

پژوهش‌هایی در مسائل حکومت اسلامی
زیر نظر دبیرخانه مجلس خبرگان

۲۶



مبانی و مستندات
**قانون اساسی
جمهوری اسلامی
به روایت قانونگذار**

با مقدمهٔ تفصیلی

□

سید جواد ورعی

ورعی، سید جواد، ۱۳۴۲

مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانونگذار/ سید جواد ورعی، -قم، انتشارات دبیرخانه

مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۵

(مصور) - (پژوهش‌هایی در مسائل حکومت اسلامی زیر نظر دبیرخانه مجلس خبرگان؛ ۲۴)

کتابنامه: ص ۱۳۲۹ - ۱۳۳۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

ISBN 964 _ 8071 _ 09 _ 8

شابک: ۹۶۴_۸۰۷۱_۰۹_۸

۱. ایران - قانون اساسی (جمهوری اسلامی)

الف. عنوان

۵۵۰۳۳/۳۴۲

KMH ۲۰۶۴/۵ و ۲ م

● مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانونگذار

نگارش / سید جواد ورعی



ویراستار / غلامرضا پاکروان



ناشر / دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری



نوبت چاپ / اول، ۱۳۸۵



شمارگان / ۱۰۰۰



بهای ۱۵۰/۰۰۰ ریال



چاپ / دفتر تبلیغات اسلامی



حق چاپ برای ناشر محفوظ است



نشانی: قم، ص پ ۳۳۱۷



تلفن: ۷۷۴۱۳۲۲ - نمایر: ۷۷۴۱۳۲۳



نشانی الکترونیک: http://WWW.nezam.org



نشانی پست الکترونیک: E - Amini @ nezam.org



Printed in the Islamic Republic of Iran





<http://books.majlesekhobregan.ir>



<http://books.majlesekhobregan.ir>

فهرست مطالب



پیشگفتار	۲۵
مقدمه تفصیلی پژوهش	۲۹
بررسی روند تدوین و بازنگری قانون اساسی...	
فلسفه تدوین قانون اساسی	۳۱
انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی	۳۴
مجلس تدوین قانون اساسی	۳۶
-دلایل مدافعان تشکیل مجلس مؤسسان.....	۳۸
-دلایل مخالفان تشکیل مجلس مؤسسان.....	۳۸
مجلس خبرگان	
تعداد اعضای مجلس خبرگان.....	۴۵
شرایط خبرگان	۴۶
انتخابات مجلس خبرگان	
و بهانه‌جویی گروهها و جمیعت‌ها	۴۷
تشویق علماء به حضور در انتخابات	۵۰
□ مراحل تدوین پیش‌نویس قانون اساسی	۵۴
نظرات امام خمینی	۵۵
نظرات آیة الله العظمی کلپاگانی	۵۸
قانون اساسی اسلامی	۶۵
نقده و بررسی پیش‌نویس:	
(الف) پیش‌نویس سکولاریستی است نه اسلامی	۶۹

ب) فقدان رهبری و ولایت فقیه که مشروعیت حکومت در عصر غیبت با اوست.....	۷۱
○ نظرات پیش از انتشار رسمی پیش‌نویس.....	۷۲
○ نظرات پس از انتشار رسمی پیش‌نویس	۷۵
-تحريف تاریخ.....	۹۵
-نقده و بررسی	۹۶
- مجلس خبرگان و تصویب اصل ولایت فقیه.....	۱۰۰
- توطئة انحلال مجلس خبرگان.....	۱۰۲
-مخالفان ولایت فقیه	۱۰۵
- امام خمینی و دفاع از ولایت فقیه	۱۰۸
ج) مذهب در قانون اساسی	۱۱۱
-دلایل مخالفان مذهب	۱۱۳
-پاسخ موافقان	۱۱۴
-دو قید «اثنا عشری» و «حقّ».....	۱۱۸
(د) عدم تناسب بین شرایط و اختیارات رئیس جمهور و شورای نگهبان ناقص و بی خاصیت.....	۱۲۰
پایان کار مجلس خبرگان و همه پرسی	۱۲۳
قانون اساسی	۱۲۷
□ بازنگری در قانون اساسی	۱۳۴
-چگونگی بازنگری.....	۱۳۸

۱۹۳ ◻ اصل پنجم (بیش از بازنگری) ۱۹۳ ◻ مبنای اصل ۱۹۷ ◻ دلایل مخالفان اصل ۱. مجلس خبرگان حق تغییر بیش‌نویس را ندارد ● پاسخ ۱۹۸ ◻ منافات با اصل آرای عمومی ● پاسخ ۱۹۸ ◻ امتیاز دادن به روحانیت ● پاسخ ۲۰۰ ◻ ولایت فقیه به اجرا ارتباط ندارد ۲۰۲ ◻ پاسخ ۵. امام خمینی استثناست ● پاسخ ۲۰۲ ◻ اصلاح اصل پنجم در مجلس بازنگری ۲۰۵ ◻ اصل ششم (بیش از بازنگری) ۲۰۵ ◻ مبنای شورا و آرای عمومی ۲۰۶ ◻ اشکال‌ها و ابهام‌ها ۱. مسئله شورا‌همان انتکای به آراء عمومی است ۲۰۷ ◻ پاسخ ۲. تنافی با ولایت فقیه ۲۰۷ ◻ پاسخ ۲۰۸ ◻ اصل ششم (پس از بازنگری) ۲۰۹ ◻ مجلس شورای اسلامی ۲۱۱ ◻ اصل هفتم ۲۱۱ ◻ مبنای اصل ۲۱۲ ◻ اشکال‌ها و شباهه‌ها ۲۱۴ ◻ اصل هشتم ۲۱۴ ◻ ایرادها و اشکال‌ها ۲۱۶ ◻ اصل نهم ۲۱۶ ◻ مبنای اصل ۲۱۸ ◻ چند پیشنهاد ۲۲۰ ◻ اصل دهم ۲۲۰ ◻ مبنای اصل ۲۲۲ ◻ ایرادها و اشکال‌ها ۱. تناسبی با قانون اساسی ندارد 	۱۳۹ ◻ محورهای بازنگری - الف) مسایل رهبری - ب) تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه - ج) تمرکز در مدیریت قوهٔ قضائیه - د) تمرکز در مدیریت صدا و سیما - و) تعداد نمایندگان مجلس ۱۴۹ ◻ مجتمع تشخیص مصلحت نظام ۱۵۱ ◻ ا) بازنگری قانون اساسی ۱۵۱ ◻ موارد دیگر طرح مبانی و مستندات قانون اساسی ۱۵۵ ◻ به روایت قانونگذار ۱۵۷ ◻ جمع آوری استناد و مدارک فصل اول: اصول کلی ۱۶۲ ◻ اصل اول ۱۶۳ ◻ مبنای اصل ۱۶۴ ◻ یک پیشنهاد ● ۱۶۶ ◻ اصل دوم ۱۶۷ ◻ مبنای اصل ۱۷۲ ◻ اشکال بر قید «انقلابی» در اجتهاد ◻ مخالفت با کلیت اصل: انتقال محتوای اصل به مقدمه ● ۱۷۴ ◻ پاسخ ۱۷۵ ◻ اصل سوم ۱۷۷ ◻ مبنای اصل ۱۷۸ ◻ مخالفت با کلیت اصل ۱۷۹ ◻ پاسخ ● ۱۸۰ ◻ مخالفت با بعضی از بندهای اصل ۱۸۱ ◻ بخش اول: انطباق با قوانین اسلامی ۱۸۴ ◻ مبنای اصل ۱۸۵ ◻ مخالفت با جایگاه اصل ۱۸۶ ◻ بخش دوم: حکومت این اصل ۱۸۷ ◻ دو اشکال ۱۸۸ ◻ پاسخ ● ۱۸۹ ◻ بخش سوم اصل: مرجع تشخیص دهنده ۱۸۹ ◻
---	--

۲۴۶ مخالفت با تعیین مرکز کشور	۲۲۲ پاسخ
۲۴۷ استدلال مخالفان	۲. چرا اصل پیشنهادی پیش‌نویس تغییر کرده است؟
۲۴۸ ● یک پیشنهاد	۲۲۲ پاسخ
۲۴۸ استدلال مخالفان	۳. «قداست» به چه معنایست؟
۲۴۹ ● پاسخ	۲۲۳ پاسخ
۲۵۰ ◀ اصل هجدهم	۲۲۵ ◀ اصل یازدهم
۲۵۰ رنگ پرچم و دو دیدگاه متفاوت	۲۲۵ مبنای اصل
	۲۲۷ ◀ اصل دوازدهم
	۲۲۷ مبنای اصل
	۲۲۸ ایرادها و پیشنهادها
۲۵۵ مبانی و مستندات فصل	۱. رسمیت مذهب شیعه، انحصار طلبی است
۲۵۷ ◀ اصل نوزدهم	۲۲۹ ● پاسخ
۲۵۷ ◀ مبنای اصل	۲. رسمیت مذهب شیعه کافی نیست
۲۵۹ ◀ اصل بیست	۳. «غیرقابل تغییر بودن اصل» زائد است
۲۵۹ ◀ مبنای اصل	۴. «دارا و مروج مذهب بودن ریس جمهور» در اصل زائد است
۲۶۲ ◀ اصل بیست و یکم	۲۳۰ ● پاسخ
۲۶۳ ◀ مبنای اصل	۴. «دارا و مروج مذهب بودن ریس جمهور» در اصل زائد است
۲۶۳ ◀ مخالفت با بند سوم: مبنای شرعی ندارد	۲۳۱ ● پاسخ
۲۶۳ ● پاسخ	۲۳۲ ◀ اصل سیزدهم
	۲۳۲ ◀ توضیحات و انتظارات نمایندگان اقلیت‌های دینی
۲۶۴ ◀ مخالفت با بند دوم: اعطای قیومیت وظيفة دولت نیست	۲۳۴ ● پاسخ
۲۶۴ ● پاسخ	۲۳۶ ◀ اصل چهاردهم
۲۶۵ ● یک پیشنهاد	۲۳۶ ◀ مبنای اصل
۲۶۶ ◀ اصل بیست و دوم	۲۳۷ ◀ مخالفت با اصل
۲۶۷ ◀ اشکال‌ها و ایرادها بر متن مصوب گروه	۲۳۷ ● پاسخ
۲۶۸ ◀ اصل بیست و سوم	
۲۶۹ ◀ اصل بیست و چهارم	
۲۷۰ ◀ مخالفت دو دسته با متن مصوب گروه	
۲۷۰ ◀ دلایل دسته نخست	۲۴۱ ◀ اصل پانزدهم
۱. بهانه‌ای برای محدود کردن آزادی‌ها	۲۴۱ ◀ مبنای اصل
۲. منطق برتر اسلام	۲۴۲ ● پیشنهادها
۲. ناکارآمدی قوه قدریه	۲۴۳ ◀ اصل شانزدهم
۲۷۱ ◀ استدلال دسته دوم	۲۴۳ ◀ مبنای اصل
ضرورت تعیین محدوده آزادی مطبوعات	۲۴۴ ◀ دو دیدگاه درباره آموزش زبان عربی
۲۷۳ ◀ اصل بیست و پنجم	۲۴۵ ● یک پیشنهاد
۲۷۳ ◀ مبنای اصل	۲۴۶ ◀ اصل هفدهم

<p>۳۰۴ ◀اصل چهل و یکم</p> <p>۳۰۴ □اشکال</p> <p>۳۰۴ ●پاسخ</p> <p>۳۰۵ ●یک پرسش و یک پیشنهاد</p> <p>۳۰۶ ◀اصل چهل و دوم</p>	<p>۲۷۳ □مخالفت با در فراز از اصل مصوب گروه</p> <p>۲۷۶ ◀اصل بیست و ششم</p> <p>۲۷۶ □مبنای اصل</p> <p>۲۷۶ □چند اشکال</p> <p>۲۷۹ ◀اصل بیست و هفتم</p> <p>۲۷۹ □مبنای اصل</p> <p>۲۷۹ □دو پرسش</p> <p>۲۸۰ □دو دیدگاه</p> <p>۲۸۰ ●چند پیشنهاد</p> <p>۲۸۲ ◀اصل بیست و هشتم</p> <p>۲۸۲ □مبنای اصل</p> <p>۲۸۳ □نیاز جامعه یا میل افراد؟</p> <p>۲۸۴ ◀اصل بیست و نهم</p> <p>۲۸۴ □چند اشکال</p> <p>۲۸۶ ◀اصل سوام</p> <p>۲۸۶ □اشکالها و پیشنهادها</p> <p>۲۸۸ ◀اصل سی و یکم</p> <p>۲۸۸ □مبنای اصل</p> <p>۲۸۹ □اشکالها</p> <p>۲۸۹ ●پاسخ</p> <p>۲۹۱ ◀اصل سی و دوم</p> <p>۲۹۱ □مبنای اصل</p> <p>۲۹۲ □ایراد</p> <p>۲۹۳ ◀اصل سی و سوم</p> <p>۲۹۴ ◀اصل سی و چهارم</p> <p>۲۹۴ □مبنای اصل</p> <p>۲۹۴ ●پرسش و پاسخ</p> <p>۲۹۶ ◀اصل سی و پنجم</p> <p>۲۹۸ ◀اصل سی و ششم</p> <p>۲۹۹ ◀اصل سی و هفتم</p> <p>۳۰۰ ◀اصل سی و هشتم</p> <p>۳۰۰ ●یک پرسش</p> <p>۳۰۱ □مبنای اصل</p> <p>۳۰۲ ◀اصل سی و نهم</p> <p>۳۰۳ ◀اصل چهلم</p>
---	--



فصل پنجم: حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن	
□ اصل پنجاه و ششم	۳۵۱
□ مبنای اصل	۳۵۱
□ حاکمیت ملی و برداشت‌های مختلف	۳۵۳
□ اشکال‌ها و ابهام‌ها	۳۵۴
۱. بی معنا بودن این اصل با وجود اصل ولایت فقیه	۳۵۵
● پاسخ	۳۵۵
۲. تکرار اصل ششم است	۳۵۶
● پاسخ	۳۵۶
۳. اصل سوم اعلامیه حقوق بشر است	۳۵۷
● پاسخ	۳۵۷
۴. حق حاکمیت از آن ملت است یا فقیه؟	۳۵۸
● پاسخ	۳۵۸
□ اشکالی دیگر: حاکمیت انسان بر سرنوشت خود، تکوینی است یا تشریعی؟	۳۵۹
● پاسخ	۳۵۹
□ اصل پنجاه و هفتم (پیش از بازنگری)	۳۶۰
□ مبنای اصل مصوب گروه	۳۶۰
□ اشکال‌ها و ابهام‌ها	۳۶۱
۱. اعمال حاکمیت در قالب قوای پنجگانه بی‌سابقه است.	۳۶۱
● پاسخ	۳۶۱
۲. با اصل پیشین ناسازگار است	۳۶۲
● پاسخ	۳۶۲
۳. قوه ملت در عرض قوای دیگر نیست	۳۶۲
● پاسخ	۳۶۲
□ اصل پنجاه و هفتم (پیش از بازنگری)	۳۶۳
□ افزودن قید «مطلق» به ولایت امر	۳۶۳
□ دلایل مخالفان	۳۶۴
۱. مستلزم نفی اصول قانون اساسی است	۳۶۵
● پاسخ	۳۶۵
۲. با شمارش اختیارات رهبری منافات دارد	۳۶۶
● پاسخ	۳۶۶
۳. یک پیشنهاد	۳۶۷
□ حذف ذیل اصل و دلایل آن	۳۶۷
□ دلایل مخالفان	۳۶۸
□ مبنای اصل	۳۲۶
□ هدف از بخش تعاونی	۳۲۸
● پرسش‌ها و پیشنهادها	۳۲۹
۱. تفاوت بازرگانی خارجی و تجارت چیست؟	۳۲۹
۲. این اصل با مالکیت شخصی در اصول بعدی چه نسبتی دارد؟	۳۲۹
● پاسخ	۳۳۰
۳. اصل با مالکیت خداوند آغاز شود	۳۳۰
● پاسخ	۳۳۰
۴. به اختیارات ولی فقیه در این زمینه اشاره شود	۳۳۰
● پاسخ	۳۳۰
□ اصل چهل و پنجم	۳۳۱
□ اصل چهل و ششم	۳۳۲
□ اصل چهل و هفتم	۳۳۳
□ اصل چهل و هشتم	۳۳۴
□ اصل چهل و نهم	۳۳۵
□ مبنای اصل	۳۳۵
□ اصل پنجماه	۳۳۷
□ اصل پنجه و یکم	۳۳۸
□ اصل پنجه و دوم	۳۳۹
□ مبنای اصل	۳۴۰
□ اشکال: نقض استقلال قوه قضائیه	۳۴۰
● پاسخ	۳۴۰
□ اصل پنجاه و سوم	۳۴۲
□ مبنای اصل	۳۴۲
□ اصل پنجه و چهارم	۳۴۴
□ مبنای اصل	۳۴۴
□ استدلال مخالفان: دیوان محاسبات صدرصد تحت نظارت مجلس نباشد	۳۴۴
● پاسخ	۳۴۵
● چند پیشنهاد	۳۴۵
● پاسخ	۳۴۶
□ اصل پنجاه و پنجم	۳۴۷

۳۹۸ ◀اصل شصت و پنجم □مبنای اصل ۳۹۸ □ابهاما و اشکالها ۴۰۲ ◀اصل شصت و ششم ۴۰۳ ◀اصل شصت و هفتم ۴۰۵ ◀اصل شصت و هشتم ۴۰۵ □مبنای اصل ۴۰۵ ◉ چند پیشنهاد ۴۰۷ ◀اصل شصت و نهم ۴۰۹ □پیشنهادها و تذکرها ۴۱۲ ◀اصل هفتادم(پیش از بازنگری) □استدلال مخالفان: ریس جمهور منتخب مردم است نه مجلس ۴۱۲ ◉ پاسخ ۴۱۳ ◀اصل هفتادم(پیش از بازنگری) ۴۱۴ □علت بازنگری در اصل ۴۱۴ □استدلال مخالفان حذف ذیل اصل ۴۱۵ ◉ پاسخ ۴۱۶ ◉ یک پیشنهاد مبحث دوم: اختیارات و صلاحیت مجلس شورای اسلامی ۴۱۸ ◀اصل هفتاد و یکم ۴۱۹ ◀اصل هفتاد و دوم ۴۲۰ ◀اصل هفتاد و سوم ۴۲۱ ◀اصل هفتاد و چهارم ۴۲۱ □تفاوت طرح و لایحه ۴۲۳ ◀اصل هفتاد و پنجم ۴۲۳ □مبنای اصل ۴۲۴ ◀اصل هفتاد و ششم ۴۲۵ ◀اصل هفتاد و هفتم ۴۲۵ □مبنای اصل ۴۲۶ ◉ پیشنهادها ۱. افزایش نصب تصویب قراردادهای بین‌المللی ۴۲۶ ◉ پاسخ ۲. تعیین چارچوب 	● پاسخ ◀اصل پنجاه و هشتم □مبنای اصل ۳۷۲ □اشکال و ابهام ۳۷۴ ◀اصل پنجاه و نهم □مبنای اصل ۳۷۴ □دلایل مخالفان ۳۷۶ ◀اصل شصتم(پیش از بازنگری) □مبنای اصل ۳۷۶ □اشکالها و ابهام‌های درباره اصل پیشنهادی گروه ۳۷۷ ● پاسخ ۳۸۰ ◀اصلاح اصل شصتم در شورای بازنگری ۳۸۱ ◀اصل شصت و یکم فصل ششم: قوه مقننه مبحث اول: مجلس شورای اسلامی مبانی و مستندات فصل ۳۸۶ ◀اصل شصت و دوم □پیشنهاد «مجلس ایالات» ۳۸۷ ◉ پاسخ ۳۸۸ ◀اصل شصت و سوم ۳۸۹ ◀اصل شصت و چهارم(پیش از بازنگری) ۳۸۹ ◉ یک پرسشن ۳۹۰ □استدلال مخالفان: به حداقل آنکفا شود ۳۹۰ ◉ پاسخ ۳۹۱ ◀اصل شصت و چهارم(پیش از بازنگری) ۳۹۲ □فلسفه بازنگری در اصل ۳۹۲ □ادیدگاه کمیسیون ۳۹۴ □ایرادها و پیشنهادها ۱. بازارهای سیصد هزار نفریک نماینده اضافه شود ۳۹۴ ◉ پاسخ ۲. افزایش به ازاء میزان تراکم جمعیت باشد ۳۹۵ ◉ پاسخ ۳. هر ده سال، ده نماینده ۳۹۵ ◉ پاسخ
---	--

۴۵۱..... ● پاسخ..... ۲. قانونگذاری منحصرأ در اختیار مجلس است..... ۴۵۲..... ● پاسخ..... ۲. مجلس را محدود می کند..... ۴۵۳..... ● پاسخ..... ۴. حدود و قیودش معین شود..... ۴۵۳..... ● پیشنهاد جدید..... ۴۵۳..... □ اشکال های حقوقی پیشنهاد..... ۴۵۴..... □ پیشنهاد ضمیمه کردن به اصل هشتاد و پنجم..... ۴۵۵..... □ استدلال مخالفان..... ۴۵۵..... ● پاسخ..... □ مخالفت با عبارت «رعایت اصل یکصد و بیست و ششم»..... ۴۵۶..... ● پاسخ..... ۴۵۷..... ● □ اصل هشتاد و ششم..... ۴۵۹..... □ فلسفه اصل مصونیت..... ۴۶۰..... ● یک پیشنهاد..... ۴۶۰..... □ دلایل مخالفان..... ۴۶۲..... □ بخش دوم و سوم اصل پیشنهادی گروه شبیه: مصونیت برای خبرگان، عدم مصونیت برای نمایندگان!..... ۴۶۳..... ● پاسخ..... ۴۶۵..... ● □ اصل هشتاد و هفتم..... ۴۶۵..... ● چند پرسش..... ۴۶۵..... ● یک پیشنهاد..... ۴۶۶..... □ اصلاح اصل، در شورای بازنگری..... ۴۶۷..... ● □ اصل هشتاد و هشتم (پیش از بازنگری)..... ۴۶۷..... □ مبنای اصل..... ۴۶۷..... □ دلایل مخالفان..... ۱. نیازی به حق سؤال نیست..... ۴۶۷..... ● پاسخ..... ۲. اطلاق اصل بیامد منفی دارد..... ۴۶۸..... ● پاسخ..... ۲. ابهام اصل..... ۴. فقد ضمانت اجرا.....	۴۲۷..... ● پاسخ..... ۳. حفظ سیاق اصول ۴۲۷..... ● پاسخ..... ۴. مذاکرات مقدماتی با اجازه مجلس ۴۲۸..... ● پاسخ..... ۴۲۹..... ● □ اصل هفتاد و هشتم ۴۳۰..... □ مبنای اصل ۴۳۱..... □ اشکال ۴۳۱..... ● پاسخ..... ۴۳۱..... ● پیشنهادها ۴۳۳..... ● □ اصل هفتاد و نهم ۴۳۳..... ● پیشنهادها ۴۳۴..... ● پاسخ..... ۴۳۶..... ● □ اصل هشتادم ۴۳۶..... ● دو پرسش ۴۳۸..... ● □ اصل هشتاد و یکم ۴۳۹..... ● □ اصل هشتاد و دوم ۴۳۹..... □ دو دیدگاه ۴۳۹..... ● پرسش ۴۴۰..... ● پاسخ..... ۴۴۰..... ● پیشنهادها ۴۴۲..... ● □ اصل هشتاد و سوم ۴۴۲..... □ دو دیدگاه متفاوت ۴۴۴..... ● □ اصل هشتاد و چهارم ۴۴۴..... □ مبنای اصل ۴۴۴..... □ اشکال ها و ایرادها ۴۴۶..... ● □ اصل هشتاد و پنجم (پیش از بازنگری) ۴۴۶..... □ مبنای اصل ۴۴۷..... □ استدلال مخالفان ۴۴۷..... ● پاسخ..... ۴۴۷..... ● دو پیشنهاد ۴۴۸..... ● □ اصل هشتاد و پنجم (پس از بازنگری) ۴۴۹..... ● پیشنهاد گروه ۴۴۹..... ● مبنای پیشنهاد ۴۵۰..... □ دلایل مخالفان ۱. خارج از اختیارات شورای بازنگری است
---	--

۲. اعلام در رسانه‌های گروهی	۴۶۸	● پاسخ
● پاسخ	۴۸۴	۵. عدم پیش‌بینی سؤال از هیأت وزیران
۳. مراجعه به شورای نگهبان با رهبر	۴۶۹	● پاسخ
● پاسخ	۴۸۴	└ اصل هشتاد و هشتم(پیش از بازنگری)
└ اصل نود و یکم (پیش از بازنگری)	۴۷۱	□ علت دشواری سؤال از رئیس جمهور
□ تقاضا پیش‌نویس	۴۷۱	□ استدلال مخالفان
□ مبنای اصل	۴۷۲	● پاسخ
۴. دلایل مخالفان	۴۷۲	└ اصل هشتاد و نهم(پیش از بازنگری)
۱. حضور حقوقدان ضروری نیست	۴۷۳	● پرسش
● پاسخ	۴۷۴	● پاسخ
۲. چرا برای تدوین قانون اساسی حقوقدان را دعوت نکردیم؟	۴۷۴	□ مخالفت‌ها
● پاسخ	۴۷۵	۱. استیضاح یک وزیر معنا ندارد
● پیشنهادها	۴۷۵	● پاسخ
۱. تعداد معین حقوقدان به مجلس معرفی شود	۴۷۶	۲. چرا برای استیضاح دنفر لازم است؟
● پاسخ	۴۷۶	● پاسخ
۲. تعداد اعضای شورای نگهبان فرد باشد	۴۷۶	۳. در فرض عدم اعتماد چرا فقط نخست وزیر از دولت بعدی محروم است؟
● پاسخ	۴۷۷	● پاسخ
۳. فقهای شورا از سوی رهبر پیشنهاد و توسط مجلس انتخاب شوند	۴۷۷	● پیشنهادها
● پاسخ	۴۷۸	□ تغییر اصل در شورای بازنگری، چگونگی استیضاح رئیس جمهور
شورای بازنگری و تغییر اصل نود و یکم	۴۷۸	□ مخالفت با بند پیشنهادی گروه
└ اصل نود و دوم	۴۷۸	● پاسخ
● مبنای اصل	۴۷۹	● یک پیشنهاد
□ دلایل مخالفان	۴۸۰	● پاسخ
۱. تعیین زمان، محدود کردن اختیارات رهبری است	۴۸۰	└ اصل نودم
● پاسخ	۴۸۱	□ دلایل مخالفان
۲. راه هرگونه کسب قدرتی برای اعضای شورا مسدود شود	۴۸۱	۱. ریشه اسلامی ندارد
● پاسخ	۴۸۲	● پاسخ
□ یک پرسش	۴۸۲	۲. ضمانت اجرا ندارد
● پاسخ	۴۸۳	● پاسخ
└ اصل نودوسوم	۴۸۳	۳. نقض استقلال قواست
□ مبنای اصل	۴۸۳	● پیشنهادها: ۱. مدت پاسخگویی را روشن کنید
● پیشنهادها	۴۸۴	● پاسخ

۵۱۳	□ اصلاح اصل در شورای بازنگری	۴۹۶	● پاسخ
		۴۹۷	◀ اصل نود و چهارم
		۴۹۸	□ پرسش‌ها و ابهام‌ها
	فصل هفتم: شوراها		● پاسخ
۵۱۷	◀ اصل یکصدم	۴۹۸	● پاسخ
۵۱۸	□ مبنای اصل	۴۹۹	● یک پیشنهاد
۵۱۸	□ استدلال مخالفان	۵۰۰	● پاسخ
۵۱۸	● پیشنهاد تشکیل مجلس ایالات	۵۰۱	◀ اصل نود و پنجم
۵۱۹	● پاسخ	۵۰۲	◀ اصل نود و ششم
۵۱۹	● پیشنهادهای دیگر	۵۰۲	□ مبنای اصل
۵۲۰	● پاسخ	۵۰۳	● چند پرسش
۵۲۱	◀ اصل یکصد و یکم	۱	۱. اگر اقلیت فقهای شورا اعلم باشد، چگونه رأی اکثریت
۵۲۲	◀ اصل یکصد و دوم	۲	جت است؟
۵۲۲	□ ایرادها	۵۰۳	● پاسخ
	۱. اختیار نداشتن شوراها	۲	۲. میزان، مغایرت با چیست؟
۵۲۲	● پاسخ	۵۰۴	● پاسخ
	۲. نداشتن ارتباط مستقیم با مجلس	۵۰۵	◀ اصل نود و هفتم
۵۲۳	● پاسخ	۵۰۶	◀ اصل نود و هشتم
۵۲۴	◀ اصل یکصد و سوم	۵۰۶	□ مبنای اصل
۵۲۴	□ تنظر و استدلال مخالفان	۵۰۶	□ دلایل مخالفان
۵۲۵	□ تتفیقی از نظام‌های شورایی و خود مختاری	۱	۱. در قانون اساسی مشروطه تفسیر آن با مجلس بود؟
۵۲۶	● پاسخ	۵۰۷	● پاسخ
۵۲۸	◀ اصل یکصد و چهارم	۲	۲. عموماً تفسیر قانون اساسی یا با مجلس شورا است یا
۵۲۸	□ مبنای اصل	۵۰۷	مجلس مؤسسان
۵۲۹	□ دلایل مخالفان	۵۰۷	● پاسخ
	۱. مفاد اصل، مبتنی بر بی‌اعتمادی به مردم است.	۵۰۷	۲. صلاحیت شورای نگهبان بیش از مجلس نیست
۵۲۹	● پاسخ		● پاسخ
	۲. واحدهای تولیدی، آموزشی و اداری قابل جمع نیستند	۵۰۷	۴. مجلس قانون اساسی را می‌فهمد
۵۳۰		۵۰۸	● پاسخ
۵۳۱	● پاسخ	۵۰۸	● یک تذکر
۵۳۱	□ کیفیت تنظیم اصل و دو دیدگاه	۵۱۰	◀ اصل نود و نهم (پیش از بازنگری)
۵۳۲	◀ اصل یکصد و پنجم	۵۱۰	□ مبنای اصل
۵۳۲	□ (الف) ابهام‌های بخش اول اصل	۵۱۱	□ اشکال‌ها و ابهام‌ها
۵۳۲	۱. نارسایی در اصل	۵۱۱	● پیشنهادها
۵۳۲	● پاسخ		
۵۳۲	۲. مرجع تشخیص کیست؟		

● پاسخ..... ۵۳۲	● پاسخ..... ۵۵۲
□(ب) ابهام در بخش دوم اصل..... ۵۳۴	□(ب) ابهام در بخش دوم اصل..... ۵۵۲
▷ اصل یکصد و ششم..... ۵۳۵	۱۰. اصل بر رهبری شورایی است..... ۵۵۳
□مبنای اصل..... ۵۳۵	● پاسخ..... ۵۵۳
□ابهام‌ها و ایرادها..... ۵۳۵	۱۱. چگونگی احراز اکثریت درباره رهبر..... ۵۵۳
□دلایل مخالفان..... ۵۳۶	● پاسخ..... ۵۵۳
● پاسخ..... ۵۳۷	۱۲. واژه «امت» و اقلیت‌های مذهبی..... ۵۵۴
□مخالفت با متن جدید..... ۵۳۸	● پاسخ..... ۵۵۴
۱. به نفع سرمایه‌دارهاست..... ۵۳۸	▷ اصل یکصد و هفتم(پیش از بازنگری) ۵۵۴
● پاسخ..... ۵۳۸	□محورهای تغییر..... ۵۵۵
۲. ابهام دارد..... ۵۳۹	الف) نقش امام خمینی در انقلاب اسلامی..... ۵۵۵
● پاسخ..... ۵۳۹	● پاسخ..... ۵۵۶
۳. اگر مرجع رسیدگی دادگاه باشد، بازیل ناسازگار... ۵۳۹	ب) انتخاب رهبری فقط با مجلس خبرگان..... ۵۵۷
● پاسخ..... ۵۳۹	□دلایل کمیسیون..... ۵۵۷
	● پیشنهاد حذف صدر اصل..... ۵۵۹
	ج) حذف شرط مرجعیت از رهبری..... ۵۵۹
	● پرسش‌ها و ابهامها..... ۵۶۰
	۱. به جایی دین از سیاست منتهی می‌شود..... ۵۶۱
	● پاسخ..... ۵۶۱
	۲. رهبر غیرمرجع نفوذ کلمه ندارد..... ۵۶۲
	● پاسخ..... ۵۶۲
	۳. موجب سرگردانی مردم می‌شود..... ۵۶۴
	● پاسخ..... ۵۶۴
	۴. با وجود مرجع اعلم، انتخاب رهبر دشوار است..... ● پاسخ..... ۵۶۶
	□دلایل کمیسیون..... ۵۶۶
	۵. حذف شورایی رهبری..... ۵۶۶
	□دلایل کمیسیون..... ۵۶۶
	۶. استدلال مخالفان حذف..... ۵۶۷
	۱. شورای رهبری برای موقع ضروری..... ۵۶۷
	● پاسخ..... ۵۶۷
	۲. اشکال نقضی..... ۵۶۸
	● پاسخ..... ۵۶۸
	۳. تبیین مرجحات یکی از فقهاء..... ۵۶۸
	□دلایل مخالفان..... ۵۷۱
	۴. توأم بودن رهبر و شورا..... ۵۴۸
	۵. نسبت رهبری با مراجع چیست؟..... ۵۴۹
	۶. جایگاه قانونی رهبری چیست؟..... ۵۵۰
	۷. ناسازگاری و لایت فقیه و حاکمیت ملی..... ۵۵۱
	۸. رهبری در برابر چه کسی مسؤول است؟..... ۵۵۲
	● پاسخ..... ۵۵۲

۵۹۸	▫ فلسفه تغییر اصل	۱ اعلامیت در رهبری دلیل ندارد
۶۰۰	▫ اشکال‌ها و ایرادها	● پاسخ
۶۰۱	● پاسخ	۲ «مقبولیت عامه» ابهام دارد
۶۰۲	▫ تغییر در بند اول و بند دوم	● پاسخ
۶۰۲	▫ نظرها و پیشنهادها	● پیشنهادها
۶۰۳	● پاسخ	● پاسخ
۶۰۴	▫ پیشنهاد حذف دو شرط «تدبیر» و «قدرت»	۳ (تساوی رهبر با دیگر افراد کشور در برابر قانون)
۶۰۴	● پاسخ	۵۷۳
۶۰۶	◀ اصل یکصد و دهم (پیش از بازنگری)	۵۷۳
۶۰۶	▫ تکاهی به پیش نویس	۵۷۵
۶۰۷	▫ بند دوم و دو پرسش	۵۷۶
۶۰۸	● پاسخ	۵۷۹
۶۰۸	▫ بند سوم: فرماندهی کل قوا	۵۸۰
۶۰۹	▫ دلایل موافقان	۵۸۱
۶۰۹	▫ دلایل مخالفان	۵۸۳
۶۱۲	● پاسخ	۵۸۳ قانونگذاری شان مجلس شورای ملی است
۶۱۴	▫ چند پیشنهاد	● پاسخ
۶۱۶	● پاسخ	● اشکال
۶۱۷	▫ پرسش‌ها و مخالفتها	۵۸۵ ◀ اصل یکصد و هشتاد (پیش از بازنگری)
۶۱۷	● پاسخ‌ها	۵۸۵ نظر کمیسیون: خبرگان و نظارت بر حسن انجام وظایف رهبری
۶۲۰	بند چهارم	۵۸۶
۶۲۲	▫ ایرادها و ابهامها	۵۸۷
۶۲۲	● پاسخ‌ها	۱ خارج از اختیارات شورا است
۶۲۴	▫ پیشنهادهای دیگر	● پاسخ
۶۲۶	● پاسخ	۲ اشکالات متعدد نظارت بر رهبری
۶۲۶	بند پنجم	● پاسخ
۶۲۷	● پرسش‌ها	۳ اشکال در شرایط خبرگان
۶۲۷	● پاسخ‌ها	● پاسخ
۶۲۷	بند ششم	۴ نباید خبرگان محدود به مجتهدان باشد
۶۲۷	● ایرادها و پیشنهادها	● پاسخ
۶۲۸	● پاسخ	۵ شبکه دور
۶۳۰	◀ اصل یکصد و دهم (پس از بازنگری)	● پاسخ
۶۳۲	▫ ایراد آین نامه‌ای	۶۹۶ ◀ اصل یکصد و نهم (پیش از بازنگری)
۶۳۳	● پاسخ	۶۹۷
۶۳۳	▫ دو دیدگاه در باره اختیارات رهبری	۶۹۷ ◀ اصل یکصد و نهم (پس از بازنگری)

د) حذف بندهای «د»، «ه» و «و» یا جایگزینی عبارت بالاترین مقام ارتشی و سپاهی»	۶۴۸
● پاسخ بند هفت: حل اختلاف و تنظیم	۶۴۹
روابط قوای سه گانه	۶۵۰
□ دلایل مخالفان	۶۵۱
□ دلایل مخالفان نظر کمیسیون	۶۵۲
● پاسخ بند هشتم: تکمیلی	۶۵۲
● پیشنهاد تکمیلی بند نهم: امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم	۶۵۳
● بند دهم: عزل رئیس جمهور پیشنهاد کمیسیون: راه سومی برای عزل رئیس جمهور	۶۵۴
□ دلایل مخالفان	۶۵۴
● پاسخ بند یازدهم: عفو یا تخفیف مجازات محکومین	۶۵۵
□ دلایل مخالف	۶۵۵
● پاسخ جمله پایانی اصل: تقویض بعضی از وظایف و اختیارات	۶۵۵
□ حذف شورای عالی دفاع	۶۵۶
● مباحث تکمیلی در باره اصل یکصد و دهم	۶۵۷
□ دو بند دیگر، در اصل پیشنهادی کمیسیون	۶۵۷
بند اول: تعیین نماینده در نهادها	۶۵۷
□ دلایل مخالفان	۶۵۷
● پاسخ ۱. قاضی رانمی توان عزل کرد	۶۵۸
● چند پیشنهاد	۶۵۹
● پاسخ ۲. موجب تزلزل دستگاه قضایی است	۶۶۰
بند دوم: انحلال مجلس	۶۶۱
□ دلایل مخالفان	۶۶۲
● پاسخ ۳. با استقلال قوه قضاییه منافات دارد	۶۶۳
〈 اصل یکصد و یازدهم (بیش از بازنگری) ...	۶۶۵
□ مخالفت با اصل	۶۶۵
ج) پیشنهاد حذف بند «ه» (فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی).....	۶۶۸

۶۹۰	منتقی است.....	۶۶۵	● ابهام‌ها و پیشنهادها
۶۹۰	● پاسخ.....	۶۶۶	● پاسخ‌ها
۶۹۱	۲. مجمع شان قانون‌گذاری ندارد.....	۶۶۷	◀ اصل یکصدویازدهم (پس از بازنگری)
۶۹۱	● پاسخ.....	۶۶۸	□ تغییرات ایجاد شده در اصل
۶۹۲	□ پیشنهادهای هفت‌گانه.....	۶۶۹	● پاسخ.....
۶۹۲	● پاسخ‌ها	۶۶۹	● اصل یکصدویازدهم مکرر:
۶۹۹	● اشکال.....	۶۷۰	□ مبنای پیشنهاد کمیسیون در اصل جدید
۶۹۹	● پاسخ.....	۶۷۱	□ مخالفت با ضرورت اصل.....
		۶۷۱	● پاسخ
	فصل نهم: قوه مجریه		● ایرادهایی بر بخش‌های مختلف اصل
۷۰۳	□ تمرکز در مدیریت قوه مجریه.....	۶۷۲	(الف) تعیین معاون
۷۰۵	مفهوم تمرکز	۶۷۳	● پاسخ
۷۰۶	دیدگاه نخست: تمرکز یعنی مدیریت فردی.....	۶۷۳	□ دو پیشنهاد
۷۰۶	□ دلایل دیدگاه نخست	۶۷۴	● پاسخ
۷۰۶	□ نقد و ایراد.....	۶۷۵	ب) شورایی موقت
۷۰۷	● پاسخ.....	۶۷۵	دیدگاه‌های مختلف
	دیدگاه دوم: سازگار بودن تمرکز،	۶۷۶	● پاسخ
۷۰۸	با تقسیم مسؤولیت	۶۷۸	□ وظایف و اختیارات شورایی موقت
۷۰۸	□ دلایل دیدگاه دوم.....	۶۷۹	● اشکال
۷۰۹	● پاسخ.....	۶۷۹	● پیشنهادی دیگر
	رئیس قوه مجریه، رئیس جمهور یا	۶۸۱	◀ اصل یکصدویازدهم (پیش از بازنگری)
۷۱۲	نخست وزیر؟	۶۸۱	□ دلایل مخالفان نظر گروه
۷۱۲	□ دو طرح برای ساختار قوه مجریه	۶۸۲	● پاسخ
	طرح اول: نظام ریاستی	۶۸۳	□ تغییر در شورایی بازنگری
	طرح دوم: تلقیقی از نظام ریاستی و پارلمانی	۶۸۳	◀ اصل یکصدویازدهم (پس از بازنگری)
۷۱۴	□ اشکال آیین نامه‌ای	۶۸۳	(الف) ترکیب اعضای مجمع
۷۱۴	● پاسخ.....	۶۸۴	□ مبنای اصل
۷۱۵	□ دلایل مدافعان طرح نخست	۶۸۴	● ایرادها و اشکالها
۷۱۶	● نقد و ایراد.....	۶۸۵	● پاسخ
۷۱۶	● پاسخ.....	۶۸۶	● یک پیشنهاد
۷۲۰	□ دلایل مدافعان طرح دوم	۶۸۷	● اشکال
۷۲۰	● نقد و ایراد.....	۶۸۸	ب) وظایف مجمع
۷۲۱	● پاسخ.....	۶۸۹	□ مبنای دلیل توجیهی
	مجتبث اول: ریاست جمهوری و وزرا	۶۹۰	□ اشکالها و ایرادها
			۱. با وصیت امام، فلسفه وجودی مجمع.

● پاسخ ۷۴۶	◀ اصل یکصدو سیزدهم (پیش از بازنگری) .. ۷۲۳
◀ اصل یکصدو بیست و دوم (پیش از بازنگری) ۷۲۸	◀ اصل یکصدو چهاردهم ۷۲۸
● ایرادها و پیشنهادها ۷۴۸	□ مبنای اصل ۷۲۸
● پاسخ ۷۴۸	□ دلایل مخالفان ۷۲۸
◀ اصل یکصدو بیست و دوم (پس از بازنگری) ۷۴۹	۱. ترجیح انتخاب رئیس جمهور توسط مجلس ۷۲۹
□ دلایل توجیهی ۷۵۰	● پاسخ ۷۲۹
□ یک پرسش ۷۵۰	۲. ممنوعیت انتخاب برای بار سوم، چرا؟ ۷۲۹
● پاسخ ۷۵۱	● پاسخ ۷۲۹
● ایرادها و پیشنهادها ۷۵۲	۳. ریاست جمهوری فردی به استبداد می‌انجامد ۷۳۰
● پاسخ ۷۵۳	● پاسخ ۷۳۰
◀ اصل یکصدو بیست و چهارم (پیش از بازنگری) ۷۵۵	◀ اصل یکصدو پانزدهم ۷۳۱
□ دلایل مخالفان ۷۵۵	□ استدلال مخالفان با محور نخست (از رجال دینی و سیاسی) ۷۳۲
● پاسخ ۷۵۵	● پاسخ ۷۳۲
◀ اصل یکصدو بیست و چهارم (پس از بازنگری) ۷۵۷	□ دلایل مخالفان با محور دوم (دارای مذهب رسمی کشور و مروج آن) ۷۳۳
□ فلسفه وجود معاون اول ۷۵۷	● پاسخ ۷۳۳
□ یک اشکال ۷۵۸	◀ اصل یکصدو شانزدهم ۷۳۵
● پاسخ ۷۵۸	◀ اصل یکصدو هفدهم ۷۳۶
◀ اصل یکصدو بیست و پنجم (ایرادها و پیشنهادها) ۷۶۰	□ دلایل مخالفان ۷۳۷
● ایرادها و پیشنهادها ۷۶۰	● پاسخ ۷۳۷
● پاسخ ۷۶۰	◀ اصل یکصدو هجدهم ۷۳۸
◀ اصل یکصدو بیست و ششم (پیش از بازنگری) ۷۶۲	◀ اصل یکصدو نوزدهم ۷۳۹
□ مبنای اصل ۷۶۲	◀ اصل یکصدو بیستم ۷۴۰
● ایرادها و ابهامها ۷۶۳	□ مبنای بخش دوم اصل ۷۴۰
● پاسخها ۷۶۳	چند پرسش ۷۴۰
◀ اصل یکصدو بیست و ششم (پس از بازنگری) ۷۶۶	● پاسخ ۷۴۱
□ انتقال اصل به ذیل اصل یکصدوسی و هشتم ۷۶۷	◀ اصل یکصدو بیست و یکم (پیش از بازنگری) ۷۴۲
□ دلایل مخالفان ۷۶۷	□ یک اشکال ۷۴۴
□ امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی ۷۶۸	● پاسخ ۷۴۴
	تغییراتی در شورای بازنگری ۷۴۵
	□ دلیل توجیهی بخش دوم ۷۴۵
	□ دلیل توجیهی تغییر سوم ۷۴۶
	□ اشکال ۷۴۶

۷۸۸	□ ایرادهای مخالفان	۷۶۸	□ مبنای اصل
۷۸۸	● پاسخ	۷۶۸	□ دلایل مخالفان
۷۸۹	● چند پیشنهاد	۷۶۹	● پاسخ
۷۹۰	● پاسخ	۷۷۰	□ جایگاه اصل
۷۹۰	● ایرادها		▷ اصل یکصد و بیست و هفت (پیش از بازنگری)
	ب) برگزاری انتخابات ریاست جمهوری		▷ اصل یکصد و بیست و هفتم (پس از بازنگری)
۷۹۱	□ توسط شورای موقت	۷۷۱	▷ اصل یکصد و بیست و هفتم (پس از بازنگری)
۷۹۱	□ یک ایراد	۷۷۱	□ مبنای اصل
۷۹۲	● پاسخ	۷۷۲	□ دلایل مخالفان
۷۹۲	□ چهار دیدگاه درباره اصل	۷۷۲	● پاسخ
۷۹۴	▷ اصل یکصد و سی و دوم (پیش از بازنگری)		▷ اصل یکصد و بیست و هشت (پس از بازنگری)
۷۹۴	□ مبنای اصل	۷۷۴	▷ اصل یکصد و بیست و هشت (پس از بازنگری)
۷۹۴	□ دلیل مخالفت	۷۷۵	□ مبنای اصل
۷۹۵	● یک اشکال	۷۷۵	● یک پرسشن
۷۹۵	▷ اصل یکصد و سی و دوم (پس از بازنگری)	۷۷۵	● پاسخ
۷۹۶	□ یک اشکال	۷۷۶	□ یک پیشنهاد
۷۹۶	● پاسخ	۷۷۶	□ دلایل توجیهی پیشنهاد
۷۹۶	● چند پیشنهاد	۷۷۷	□ دلایل مخالفان
۷۹۷	● پاسخ	۷۷۹	▷ اصل یکصد و بیست و نهم
	▷ اصل یکصد و سی و سوم	۷۸۰	▷ اصل یکصدوسی ام (پیش از بازنگری)
۷۹۸	(پیش از بازنگری)	۷۸۰	● چند پیشنهاد
۷۹۸	● ایرادها و پیشنهادها	۷۸۰	● پاسخ
۷۹۸	● پاسخ	۷۸۱	▷ اصل یکصدوسی ام (پس از بازنگری)
	▷ اصل یکصد و سی و سوم (پس از بازنگری)	۷۸۳	▷ اصل یکصدوسی و یکم (پیش از بازنگری)
۸۰۰	● پیشنهادها	۷۸۴	● یک پیشنهاد
	الف) معاون اول از مجلس رأی اعتماد بگیرد	۷۸۴	● پرسشن
۸۰۱	● چند ایراد	۷۸۴	▷ اصل صد و سی و یکم (پس از بازنگری)
	ب) وزیر کشور معاون اول باشد	۷۸۵	□ ادغام دو اصل
۸۰۲	● چند ایراد	۷۸۵	□ دلایل مخالفان ادغام
	▷ اصل یکصدوسی و چهارم	۷۸۶	□ دو بحث مهم
۸۰۴	(پیش از بازنگری)	۷۸۷	الف) وظایف رئیس جمهور بر عهده معاون اول
۸۰۴	● پرسش‌ها و پیشنهادها	۷۸۷	دلایل توجیهی
	▷ اصل یکصدوسی و چهارم		
۸۰۶	(پس از بازنگری)		
۸۰۷	□ دلایل توجیهی کمیسیون		

۸۳۳ تغییر بخش سوم اصل ۸۳۴ مخالفت با تغییر اصل ۸۳۵ پاسخ ۸۳۵ نظرها و پیشنهادها ۸۴۰ ◀ اصل یکصد و سی و نهم ۸۴۰ مبنای نظرگووه بررسی اصول ۸۴۰ ایرادها و پیشنهادها ۸۴۳ ◀ اصل یکصد و چهل (پیش از بازنگری) ۸۴۳ چگونگی رسیدگی به اتهام خیانت سیاسی یا توظیه ۸۴۴ ◀ دلایل توجیهی ۸۴۵ ◀ ایرادها و پیشنهادها ۸۴۹ ◀ اصل یکصد و چهل (پیش از بازنگری) ۸۵۰ ◀ اصل یکصد و چهل و یکم (پیش از بازنگری) ۸۵۲ مبنای اصل ۸۵۲ ایرادها و پیشنهادها ۸۵۴ ◀ اصل یکصد و چهل و یکم (پیش از بازنگری) ۸۵۶ ◀ اصل یکصد و چهل و دوم (پیش از بازنگری) ۸۵۶ مبنای اصل ۸۵۷ ◀ ایرادها و پیشنهادها ۸۵۹ ◀ اصل یکصد و چهل و دوم (پیش از بازنگری) ۸۶۰ مرجع رسیدگی به دارایی‌ها ۸۶۰ ◀ دیدگاه خست: رئیس قوه قضائیه ۸۶۰ ◀ دلایل ۸۶۰ ◀ دیدگاه دوم: رئیس دیوان عالی کشور ۸۶۱ ◀ اشکال ۸۶۱ ◀ دیدگاه سوم: به مقامی سپرده شود که منصوب رهبری نباشد ۸۶۱ ◀ چند اشکال ۸۶۲ ◀ پاسخ ۸۶۴ مبحث دوم: ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۸۶۴ ◀ اصل یکصد و چهل و سوم ۸۶۴ نظرات و پیشنهادها 	۸۰۸ ◀ دلایل مخالفان ۸۰۸ پاسخ ● ◀ اصل یکصد و سی و پنجم (پیش از بازنگری) ۸۱۰ ◀ مبنای اصل ۸۱۰ ◀ اشکال ۸۱۰ پاسخ ● ◀ پیشنهادها ۸۱۱ ◀ اصل یکصدوسی و پنجم (پیش از بازنگری) ۸۱۲ ◀ اصل یکصد و سی و ششم (پیش از بازنگری) ۸۱۵ ◀ دلایل مخالفان ۸۱۵ پاسخ ● ◀ اصل یکصد و سی و ششم (پیش از بازنگری) ۸۱۷ یک پرسش ۸۱۷ یک پیشنهاد ۸۱۸ پاسخ ● ◀ اصل یکصد و سی و هفتم (پیش از بازنگری) ۸۲۰ ◀ اصل یکصد و سی و هفتم (پیش از بازنگری) ۸۲۰ ◀ اصل یکصد و سی و هشتم (پیش از بازنگری) ۸۲۱ ◀ دو ایراد بر مصوبه کمیسیون ۸۲۱ پاسخ ● ◀ اصل یکصد و سی و هشتم (پیش از بازنگری) ۸۲۵ ◀ اصل یکصد و سی و هشتم (پیش از بازنگری) ۸۲۶ ◀ مبنای اصل ۸۲۶ یک ایراد ۸۲۶ پاسخ ● ◀ اصل یکصد و سی و هشتم (پیش از بازنگری) ۸۲۷ ◀ افزودن بخش دوم ۸۲۷ ◀ دلایل توجیهی کمیسیون ۸۲۹ ◀ دلایل مخالفان ۸۳۰ پاسخ ● ◀ چند پیشنهاد ۸۳۱
--	---

۸۹۲	﴿اصل یکصد و پنجاه و چهارم﴾	۸۶۶	﴿اصل یکصد و چهل و چهارم﴾
۸۹۳	﴿اصل یکصد و پنجاه و پنجم﴾	۸۶۶	پرسش‌ها و پیشنهادها
۸۹۳	﴿ایرادها و پیشنهادها﴾	۸۶۶	● پاسخ
۸۹۳	● پاسخ	۸۶۸	﴿اصل یکصد و چهل و پنجم﴾
	فصل یازدهم: قوه قضاییه	۸۶۸	□ مبنای اصل
۸۹۷	مستندات فصل	۸۶۸	□ بخش دوم اصل پیشنهادی پیش‌نویس
۸۹۹	﴿اصل یکصد و پنجاه و ششم﴾	۸۶۹	□ فلسفه استثنای متن پیشنهادی
۹۰۰	﴿ایرادها و پیشنهادها﴾	۸۶۹	□ دلایل مخالفان
۹۰۰	● پاسخ	۸۶۹	● پاسخ
	﴿اصل یکصد و پنجاه و هفتم﴾	۸۷۰	● چند پیشنهاد
۹۰۳	(پیش از بازنگری)	۸۷۱	● پاسخ
۹۰۴	﴿ایرادها و پیشنهادها﴾	۸۷۲	﴿اصل یکصد و چهل و ششم﴾
۹۰۴	● پاسخ	۸۷۲	● یک پرسش
	﴿اصل یکصد و پنجاه و هفتم﴾	۸۷۲	● پاسخ
۹۰۵	(پس از بازنگری)	۸۷۳	□ مبنای اصل
۹۰۵	□ تغییرات چهار کانه	۸۷۳	● ایرادها و پیشنهادها
۹۰۶	□ دلایل توجیهی کمیسیون	۸۷۴	□ دلایل مخالفان
۹۰۶	﴿ایرادها و پیشنهادها﴾	۸۷۶	● دو پیشنهاد جدید
۹۰۶	الف) تمرکز مدیریت در یک مجتهد عادل	۸۷۷	﴿اصل یکصد و چهل و هشت﴾
۹۰۷	□ پیشنهاد اول	۸۷۷	● ایرادها و پیشنهادها
۹۰۷	● پاسخ	۸۷۹	﴿اصل یکصد و چهل و نهم﴾
۹۰۸	□ پیشنهاد دوم	۸۸۰	﴿اصل یکصد و پنجاه﴾
۹۰۸	● پاسخ	۸۸۰	● ایرادها و پیشنهادها
۹۰۸	□ پیشنهاد سوم	۸۸۰	● پاسخ
۹۰۹	● پاسخ	۸۸۳	﴿اصل یکصد و پنجاه و بكم﴾
۹۰۹	(ب) شرایط رئیس قوه قضاییه	۸۸۳	● ایرادها و پیشنهادها
۹۰۹	دلایل مخالفان شرط «اجتهاد»	۸۸۳	● پاسخ
۹۱۰	● پاسخ		
۹۱۳	● پیشنهادها و پرسش‌های دیگر	۸۸۷	﴿اصل یکصد و پنجاه و دوم﴾
۹۱۳	● پاسخ	۸۸۸	□ مبنای اصل
	﴿اصل یکصد و پنجاه و هشت﴾	۸۸۸	● ایرادها و پیشنهادها
۹۱۸	(پیش از بازنگری)	۸۸۹	● پاسخ
۹۱۸	﴿ایرادها و پیشنهادها﴾	۸۹۱	﴿اصل یکصد و پنجاه و سوم﴾
۹۱۹	● پاسخ		

فصل دهم: سیاست خارجی

۹۴۵	□مبنای اصل.....	◀اصل یکصد و پنجاه و هشت
	◀اصل یکصد و شصت و چهارم	(پس از بازنگری).....
۹۴۶	(پیش از بازنگری).....	◀اصل یکصد و پنجاه و نهم
۹۴۷	●ایرادها و پیشنهادها.....	●ابهامها و پیشنهادها.....
۹۴۸	●پاسخ.....	●پاسخ.....
	◀اصل یکصد و شصت و چهارم	□دو دیدگاه.....
۹۵۰	(پس از بازنگری).....	◀اصل یکصد و شصتم (پیش از بازنگری)...
۹۵۰	□نظر کمیسیون تمرکز در قوه قضاییه.....	□یک اشکال و یک پیشنهاد.....
۹۵۱	●ایرادها.....	●پاسخ.....
۹۵۲	●پاسخ.....	◀اصل یکصد و شصتم (پس از بازنگری) ...
۹۵۳	●پیشنهادها.....	□دلایل توجیهی کمیسیون.....
۹۵۳	●پاسخ.....	●ایرادها و پیشنهادها.....
۹۵۶	◀اصل یکصد و شصت و پنجم.....	◀اصل یکصد و شصت و یک
۹۵۶	□مبنای اصل.....	(پیش از بازنگری).....
۹۵۶	●ایرادها و ابهامها.....	◀اصل یکصد و شصت و یک
۹۵۷	●پاسخ.....	(پیش از بازنگری).....
۹۵۹	●پیشنهادها.....	●یک پیشنهاد.....
۹۶۰	●پاسخ.....	●پاسخ.....
۹۶۱	◀اصل یکصد و شصت و ششم.....	◀اصل یکصد و شصت و دوم
۹۶۱	●پرسش و پیشنهاد.....	(پیش از بازنگری).....
۹۶۱	●پاسخ.....	□دو دیدگاه درباره نصب عالی ترین
۹۶۲	◀اصل یکصد و شصت و هفتم.....	مقامات قضایی.....
۹۶۲	●ایراد و پیشنهاد.....	●پرسش: عزل آنان بر عهده کیست؟
۹۶۴	◀اصل یکصد و شصت و هشتم.....	●پاسخ.....
۹۶۴	□مبنای اصل.....	◀اصل یکصد و شصت و دوم
۹۶۴	●ایرادها و ابهامها.....	(پیش از بازنگری).....
۹۶۶	●پاسخ.....	□حذف یا ابقاء دادستان کل کشور
۹۶۷	◀اصل یکصد و شصت و نهم.....	●دلایل حذف.....
۹۶۸	◀اصل یکصد و هفتادم.....	●پاسخ.....
۹۶۸	□مبنای اصل.....	□کمیسیون و تشییع و ظایف دادستان کل.....
۹۶۹	●ایرادها و ابهامها.....	□دلایل توجیهی کمیسیون.....
۹۶۹	●پاسخ.....	□دلایل مخالفان.....
۹۷۲	◀اصل یکصد و هفتاد و یکم.....	●پیشنهادها.....
۹۷۲	□مبنای اصل.....	●پاسخ.....
۹۷۲	●ایرادها و پیشنهادها.....	◀اصل یکصد و شصت و سوم.....

۶ وزارت‌خانه‌ای مستقل باشد	۹۷۴	◀ اصل یکصد و هفتاد و دوم
۷ تحت نظارت ریس‌جمهور باشد	۹۷۴	□ مبنای اصل
۸ مدیر عامل با پیشنهاد ریس‌جمهور موافق شود	۹۷۵	● پیشنهاد ادغام دو اصل
رہبر تعیین شود	۹۷۵	● پیشنهادهای دیگر
۹۹۳ بخش سوم: ترکیب شورای ناظر	۹۷۵	● پاسخ
۹۹۳ پیشنهادها	۹۷۶	□ در شورای بازنگری
بخش چهارم: خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن	۹۷۷	◀ اصل یکصد و هفتاد و سوم
۹۹۴ پیشنهادها	۹۷۷	□ در شورای بازنگری
۹۹۴	۹۷۸	◀ اصل یکصد و هفتاد و چهارم
فصل سیزدهم: شورای عالی امنیت ملی	۹۷۸	● دو پرسش
۹۹۹ □ اصل یکصد و هفتاد و ششم	۹۷۸	● پاسخ
۱۰۰۰ □ مراحل تدوین اصل در شورای بازنگری	۹۷۹	□ در شورای بازنگری
۱۰۰۲ □ بررسی اصل	۹۸۳	فصلدوازدهم: صداوسیما
بخش نخست: ضرورت و اهداف تشکیل شورای عالی امنیت ملی	۹۸۳	◀ اصل یکصد و هفتاد و پنجم
۱۰۰۲ □ ایرادها	۹۸۳	(پیش از بازنگری)
۱۰۰۳ ● پاسخ	۹۸۴	□ مبنای اصل
۱۰۰۳ □ شورای عالی دائمی یا موقت؟	۹۸۴	● ایرادها و پیشنهادها
۱۰۰۴ بخش دوم: وظایف شورای عالی	۹۸۴	۱. نقش رهبری در صداوسیما چیست؟
۱۰۰۴ □ ایرادها و پیشنهادها	۹۸۴	● پاسخ
۱۰۰۵ بخش سوم: ترکیب اعضای شورا	۹۸۵	۲. تحت نظارت رهبری، قوای سه‌گانه و کارمندان صداوسیما اداره شود
۱۰۰۵ دو نظریه	۹۸۵	● پاسخ
۱۰۰۵ ۱. اعضاً ثابت و متغیر	۹۸۵	۳. تجربه قبلی ناموفق بود
۱۰۰۵ □ دلیل نظریه یکم	۹۸۵	● پاسخ
۱۰۰۵ ۲. ترکیبی جامع از مسئولان کشور	۹۸۵	◀ اصل یکصد و هفتاد و پنجم
۱۰۰۵ □ دلیل نظریه دوم	۹۸۵	(پیش از بازنگری)
۱۰۰۶ ● چند پیشنهاد	۹۸۷	● بخش دوم: تمرکز در مدیریت صداوسیما
۱۰۰۶ ● پاسخ	۹۸۷	● چند پیشنهاد
۱۰۰۹ بخش چهارم: شوراهای فرعی	۹۸۷	۱. تغییرات به قانون عادی ارجاع شود
۱۰۰۹ یک پیشنهاد	۹۸۷	۲. یک نفر از سوی سران قوا و با حکم ریس‌جمهور تعیین شود
۱۰۰۹ یک ایراد	۹۸۷	۳. رهبری مدیر عامل تعیین کند
۱۰۱۰ بخش پنجم: تشکیلات شوراهای فرعی و تعیین حدود وظایف و اختیارات	۹۸۷	۴. مجمع تشخیص مصلحت مدیر عامل تعیین کند
۱۰۱۰	۹۸۷	۵. زیرنظر وزارت ارشاد اداره شود

▪ ایرادها	۱۰۱۰
▪ بخش ششم: تأیید مصوبات شورا از سوی رهبری	۱۰۱۰
▪ یک ایراد	۱۰۱۱
▪ دلایل توجیهی	۱۰۱۱
فصل چهاردهم: بازنگری در قانون اساسی	
▷ اصل یکصد و هفتاد و هفتم	۱۰۱۵
▪ مسئله بازنگری قانون اساسی در مجلس خبرگان	۱۰۱۶
▪ دیدگاه مخالفان	۱۰۱۷
▪ دیدگاه موافقان	۱۰۱۷
▪ بازنگری قانون اساسی در شورای بازنگری	۱۰۱۸
▪ بخش اول: بازنگری قانون اساسی با نظر چه کسی آغاز می‌شود؟	۱۰۱۹
▪ پنج دیدگاه	۱۰۱۹
• ۱. هر کسی می‌تواند پیشنهاد بازنگری دهد	
• ۲. به صورت طرح یا لایحه و تصویب مجلس	
• ۳. از طریق رهبری یا تصویب مجلس	
• ۴. با پیشنهاد رهبری و تصویب مجلس و مجمع تشخیص مصلحت	
• ۵. با پیشنهاد مجمع و دستور رهبر به رئیس جمهور	
▪ بخش دوم و سوم: انتصابی یا انتخابی	
● استناد	
● نمایه‌ها	
● فهرست منابع	

◀ پیشگفتار

نهضت و قیام مردم دیندار و شریف ایران بر ضد رژیم پهلوی از سال ۱۳۴۲ به رهبری روحانیت و در رأس آن، امام خمینی - قدس سرہ - و ایثار و فداکاری اقشار مختلف مردم، و در نهایت، پیروزی آن در بهمن ماه ۱۳۵۷ بدون شک یک حرکت دینی و برای دفاع از حریم مقدس اسلام بود. با آن پیروزی شگفتآور، این اندیشه نوین، در ایران و جهان اسلام به وجود آمد که با رهبری‌های یک فقیه جامع الشرائط و با بهره‌گیری از ایمان و احساسات دینی مردم می‌توان حتی بدون سلاح با طاغوتیان و صاحبان زر و زور و سلاح پیکار کرد و پیروز شد. با آن پیروزی معجزه‌آسا و شگفتآور، قدرت اسلام و ایمان و نقش حساس رهبری دینی و نفوذ معنوی روحانیت، برای همگان آشکار شد. آن چنان که اکثریت قاطع اقشار مختلف مردم، دانشگاهی، فرهنگی، بازاری، اداری، کارگر، کشاورز، شهری و روستایی، که دین‌خواهی در جانشان سابقه دیرینه داشت، با شوق فراوان خواستار حاکمیت اسلام و اجرای احکام و قوانین نورانی آن شدند.

امام خمینی - قدس سرہ - که در آن زمان، عملاً در جایگاه ولايت فقيه واقع شده بود و اکثریت قاطع مردم، رهبری او را پذيرفته بودند، انتخاب نوع حکومت را بر عهده مردم گذارد و «جمهوری اسلامی» را به عنوان پیشنهاد مطرح ساخت. در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱۱ همه‌پرسی به عمل آمد و اکثریت قاطع مردم (۹۸/۳۲٪) به «جمهوری اسلامی» رأی مثبت دادند.

بعد از آن، تهیه قانون اساسی، یک ضرورت محسوب می‌شد و تدوین آن، نیاز به کارشناسانی داشت که در مسائل قانونی و اسلامی متخصص باشند. انتخاب آنان نیز بر عهده مردم گذاشته شد. در تاریخ ۵۸/۵/۱۲ مردم در یک انتخابات عمومی شرکت کردند و با اکثریت آراء، ۷۲ نفر از قانون‌دانان و اسلام‌شناسان را بدین منظور برگزیدند. مجلس خبرگان قانون اساسی تشکیل شد و اعضای آن با جدیت تمام، مشغول به کار شدند. از رهنمودهای امام خمینی - قدس سرہ - و

صدها طرح و پیشنهادی که از صاحب‌نظران می‌رسید استفاده کردند و در مدتی در حدود سه ماه، متن قانون اساسی را تدوین کردند. سپس تصویب آن نیز به آرای مردم واگذار شد و در تاریخ ۱۲/۹/۵۸ در یک همه پرسی، با اکثریت چشمگیری (حدود ۷۵٪) تصویب شد و به تأیید امام خمینی رسید. بدین ترتیب، خط مشی نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایه قانون اساسی، که از قرآن و سنت پیامبر اکرم ﷺ و مکتب اهل بیت: الهام گرفته، مشخص و استوار گشت.

با تصویب قانون اساسی، نوع حکومت و اهداف و ارکان آن، جنبه قانونی به خود گرفت، ولایت و زعامت ولی فقیه و مجتهد جامع الشرائط، قانونی شد و رسمیت یافت.

مراحل مختلف تهیه، تدوین و تصویب قانون اساسی با سرعت سپری شد؛ چرا که ضرورت استقرار هر چه سریع تر نهادهای نظام جمهوری اسلامی ایران، چنین سرعتی را می‌طلبید، به ویژه آن که رهبری‌های ژرف‌بینانه و قاطعانه امام، بر این سرعت تأکید می‌ورزید.

اما با توجه به این که بعد از حکومت پیامبر اسلام و علی بن ابی طالب - صلوات الله عليهما - نخستین بار بود که حکومتی قانونی، بر طبق مبانی شیعه تأسیس می‌شد و زعامت گسترده‌ولی فقیه و اجرای احکام و قوانین سیاسی، اجتماعی اسلام، سابقه عملی نداشت و تجربه نشده بود، مسائل مربوط به نظام دینی و فلسفه سیاسی اسلام، به ویژه ولایت فقیه نیز به طور دقیق تحقیق و تدوین نشده بود. بنابراین، لازم بود بعد از استقرار حکومت اسلامی، مسائل مربوط به فلسفه سیاسی اسلام، به طور گسترده و عمیق به وسیله محققان و کارشناسان مربوطه، مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.

این مسؤولیت سنگین، که استحکام نظام اسلامی بر آن مبتنی است، بر عهده همه دانشمندان متعدد و فقها و اسلام شناسان نهاده شده است. بسیار به جا بود که حوزه‌های علمیه، به ویژه حوزه علمیه قم در این کار مهم پیشقدم می‌شد و با دعوت از اساتید و دانشمندان متعدد دانشگاه، وسیله یک سری تحقیقات عمیق و گسترده جمعی را در همه موضوعات و مسائل مربوط به فلسفه سیاسی و نظام

اسلامی فراهم می‌ساخت؛ ولی متأسفانه در این جهت کوتاهی شد. البته از آن زمان تاکنون در این رابطه، کارهایی انجام گرفته، کتاب‌ها و مقالات سودمندی تهیه و انتشار یافته است؛ ولی با توجه به این که تحقیقات انجام شده، غالباً انفرادی بوده، جای یک سلسله تحقیقات عمیق‌تر و فراگیرتر جمعی هنوز خالی است.

با توجه به این نیاز و تأکیدهای مکرر مقام معظم رهبری، حضرت آیة‌الله خامنه‌ای - مدخله‌العالی - بود که مجلس خبرگان رهبری در اجلاسیه ۱۳۷۱/۱۱/۲۸ مسؤولیت انجام این تحقیقات را بر عهده دبیرخانه مجلس خبرگان گذاشت. در شرح وظایف دبیرخانه چنین آمده است: «تحقیق و پژوهش در موضوع حکومت اسلامی، بالاخص ولایت فقیه، تألیف و نشر آن به صورت‌های مناسب». دبیرخانه بعد از تهیه مقدمات، شروع به کار کرد. در انجام این مسؤولیت بزرگ، کارهایی را شروع کرده و انجام می‌دهد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: تحقیق در موضوعات و مسائل مختلف فلسفه سیاسی اسلام، بهویژه ولایت فقیه. در آغاز، فهرستی از موضوعات نیازمند به بررسی و تحقیق تهیه شد و از محققان و دانشمندان برای همکاری دعوت به عمل آمد. تعدادی از آنان دعوت ما را پذیرفتند و پس از تهیه و تصویب طرح تحقیقاتی، مشغول به کار شدند.

گرچه مسؤولیت مستقیم انجام هر یک از موضوعات، بر عهده یک نفر از محققان می‌باشد؛ اما با توجه به این که از افکار و اظهار نظر دیگر صاحبان نظران بهویژه هیأت علمی مرکز تحقیقات و استاد راهنمای نیز استفاده می‌کند، و ریاست دبیرخانه نیز در همه مراحل تحقیق از نزدیک برآن ناظارت دارد، می‌توان آن را یک تحقیق جمعی به شمار آورد.

ولی با توجه به این که محقق در تحقیقات خود از آزادی کامل برخوردار است و الزامی در جهت إعمال همه دیدگاه‌های پیشنهادی ندارد، مسؤولیت صحت و سقم مطالب نیز بر عهده خود او خواهد بود.

«مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانونگذار» موضوع یکی از تحقیقاتی است که در چارچوب پژوهش‌های مرکز تحقیقات حکومت اسلامی

دییرخانه به انجام رسیده است و اینک پیش روی دارد.

این تحقیق که توسط حجۃ‌الاسلام والملیمین آقای سید جواد ورعی نوشته شده با هدف دستیابی آسان به دیدگاه قانونگذار اساسی و آراء و نظرات گوناگون به هنگام تدوین و بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی است. محقق محترم با بررسی دقیق مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و شورای بازنگری قانون اساسی، مبانی و مستندات هر یک از اصول را جمع‌آوری، دسته‌بندی و همراه با دلایل موافقان و مخالفان تنظیم و تبییب نموده است. هم چنین آیات و احادیثی که مبنای و مستند هر یک از فصول و اصول قانون اساسی بوده، نقل کرده است. افزون بر آن، به منظور دسترسی همزمان به نظرات قانونگذار و مفسر رسمی قانون اساسی نظرات تفسیری و مشورتی شورای نگهبان نیز در ذیل هر یک از اصول آورده شده است. مقدمه تفصیلی پژوهشگر محترم از روند تهییه پیش‌نویس، تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی و شورای بازنگری قانون اساسی با تکیه بر اسناد و مدارک فراوان ویرثگی دیگر این اثر پژوهشی است.

این اثر که با زحمات فراوان به سامان رسیده، می‌تواند مورد استفاده مفسر قانون اساسی، نماینده‌گان مجلس شورای اسلامی و نیز اساتید، محققان و دانشجویان رشته‌های حقوق و سیاست قرار گیرد. چنان که به منظور ارائه «مبانی و مستندات فقهی و حقوقی قانون اساسی جمهوری اسلامی» به علاقمندان بویژه مسلمانان کشورهای دیگر می‌تواند به زبان‌های دیگر نیز ترجمه شود.

در خاتمه لازم می‌دانم از زحمات و تلاشهای محقق محترم و دیگر صاحب‌نظرانی که در به ثمر رسیدن این تحقیق همکاری کردند و نیز از زحمات مرکز تحقیقات حکومت اسلامی دییرخانه تشکر کنم.

ابراهیم امینی

پاییز ۱۳۸۵





**مقدمه: بررسی تفصیلی روند تدوین و بازنگری
قانون اساسی**



<http://books.majlesekhobregan.ir>

◀ فلسفه تدوین قانون اساسی^(۱)

تدوین قانون اساسی در شکل رایج آن به تحولات قرن هیجدهم میلادی در اروپا باز می‌گردد. نخستین قانون اساسی پس از انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۹۱ تدوین و البته بارها تغییراتی در آن ایجاد شد. این قانون سرآغازی برای تدوین قوانین اساسی مختلف در کشورهای دیگر شد.

مهمنترین فلسفه تدوین قانون اساسی مهار قدرت پادشاهان و سلاطین بود که در اداره جامعه به هیچ ضابطه و قانونی مقید نبودند. هر چند پیش از آن نیز در پارهای از کشورها صاحبان قدرت به ضوابط نانوشته‌ای محدود شده بودند، اما مزایای قانون اساسی مدون موجب شد که کشورها یکی پس از دیگری برای تنظیم روابط اجتماعی و محدود کردن قدرت دولتمردان بدان رو آورند. استقلال کشورها، بروز حوادثی چون انقلاب و کودتا از عوامل دیگر تدوین یا تغییر قانون اساسی در کشورها بشمار می‌رود.

ایران از نخستین کشورهای آسیایی بود که در پی انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ ش دارای قانون اساسی شد. در آن زمان هنوز تعدادی از کشورهای اروپایی نیز دارای قانون اساسی نبودند.

با بروز انقلاب مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی، نخستین قانون اساسی در سال

۱. ر.ک: قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، مقاله «قانون اساسی، سیر مفهوم و منطق از دید تطبیقی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش. ۲۸.

۱۲۸۵ق تدوین شد. این قانون توسط کمیسیونی مرکب از چند نفر و با استفاده از قوانین اساسی بلژیک و فرانسه در پنج فصل و ۵۱ اصل تدوین شد.^(۱) که حاوی مطالب متنوع و ترکیبی از مواد اساسی و عادی بود. ولی به دلیل نقصان این قانون، هیأتی مرکب از علماء و نمایندگان مردم در مجلس مأموریت یافت تا آن را تکمیل نماید. متمم قانون اساسی که در ده فصل و ۱۰۷ اصل تنظیم شده بود، علی رغم کارشکنی گروهی از مشروطه خواهان غربگرا، در سال ۱۲۸۶ش، ۱۳۲۵ق به تصویب مجلس رسید. مهمترین موضوع مورد اختلاف بین رهبران مذهبی مشروطه و مشروطه خواهان غربگرا اصل دوم متمم قانون اساسی بود^(۲) که مقرر می‌داشت: «هیأتی از مجتهدين و فقهاء مطلع از مقتضیات زمان، مصوبات مجلس را بررسی کنند تا مانع قانونی شدن مواد مخالف با قواعد اسلامی شوند و این ماده تازمان ظهور حضرت حجت عصر(عج) تغییرپذیر نخواهد بود.»

این هیأت در تاریخ مشروطه ایران هیچگاه تشکیل نشد و حکومت مشروطه سلطنتی در عرصه قانونگذاری و اجرا بدون هیچگونه ناظارتی از سوی علمای دین به حیات خود ادامه داده و با دست اندازی رضا خان پهلوی به قانون اساسی عملاً سلطنتی استبدادی بر کشور مسلط شد.

در سال ۱۳۰۴ش یعنی بیست سال پس از تدوین قانون اساسی مشروطه مجلس مؤسسانی تشکیل شد تا انقراض سلطنت قاجار و رسمیت سلطنت پهلوی را اعلام کند.^(۳)

۱. کسری، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، ج ۱، ص ۱۷۰ «گویا مشیر الملک و مؤمن الملک پسران صدر اعظم آن را می‌نوشتند و یا بهتر بگوییم ترجمه می‌کردند»؛ هاشم محیط، مافی، مقدمات مشروطیت، ص ۱۶۱ «در مجلس مقرر شد که تعدادی از وکلا برای نوشتن قانون اساسی مملکت انتخابات شوند. سعدالدوله گفت: چند روزی صبر لازم است، زیرا که من مدتی است از پارلمان انگلیس چند جلد کتاب خواسته‌ام، کتب مزبور که رسید، مشفوع اولمر مجلس خواهم شد بعد از سه چهار روز کتب مزبور و اصل گشست.» امام خمینی نیز در این زمینه می‌فرمود: «وقتی می‌خواستند در اوایل مشروطه قانون بنویسند و قانون اساسی را تدوین کنند، مجموعه حقوق بلژیکی‌ها را از سفارت بلژیک قرض کردند و چند نفری که، من نمی‌خواهم اینجا اسم ببرم، قانون اساسی را از روی آن نوشتد و نهایی را از مجموعه‌های حقوقی فرانسه و انگلیس به اصطلاح ترسیم کردند و برای گول زدن ملت بعضی از احکام اسلام را ضمیمه کردند. اساس قوانین را از آن‌ها اقتباس کردند و به خورد ملت ما دادند.» (ولايت فقيه، ص ۷).

۲. ر.ک: کسری، احمد، *تاریخ مشروطه* ج ۱، ص ۳۲۵-۳۰۹.

۳. یکی از مورخان تاریخ معاصر در این زمینه می‌نویسد: «به طور کلی کسانی باید انتخاب شوند که اگر وکیل مجلس شورای ←

مجلس فرمایشی مؤسسان ماده واحدهای را به شرح ذیل تصویب کرد:

«مجلس مؤسسان سه اصل ۳۶، ۳۷، ۳۸ متمم قانون اساسی مصوبه ۲۱ آذر ۱۳۰۴

رابه جای سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ سابق متمم قانون اساسی قرارداده، سه اصل

مذکور سابق را ملغی می‌داند.»^(۱)

بر اساس اصل ۳۶ «سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت به وسیله مجلس مؤسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود.»^(۲) و بدین ترتیب از خاندان قاجار خلع ید شد. در این دوره قانون اساسی مشروطه بارها دچار تغییر و تحول شد.

در سال ۱۳۲۸ با تشکیل دو باره مجلس مؤسسان اختیار انحلال مجلس شورای ملی و مجلس سنا به شاه سپرده شد. همچنین چگونگی تغییر در قانون اساسی نیز پیش‌بینی شد که مصوبه مجلس مؤسسان با موافقت شاه معتبر خواهد بود.^(۳)

بار دیگر در سال ۱۳۴۶ مجلس مؤسسان تشکیل شد تا اصل ۳۸ دچار تحول گردد. مادر ولی‌عهد عنوان «نایب السلطنه» گرفت مگر اینکه از طرف شاه شخص دیگری به عنوان نایب‌السلطنه تعیین شود. همچنین اصول ۴۱ و ۴۲ نیز تغییر کرد و «شورای سلطنتی» در غیاب و مسافت شاه رسمیت یافت.



ملی هم بودند، از وکلایی باشد که طرح راجع به تغییر سلطنت را قبل از طرح در مجلس (در منزل سردار سپه) امضا کرده باشند و یا از کسانی باشند که قبلاً قول رأی سلطنت پهلوی را داده باشند. (مکی، حسین، تاریخ پیست ساله ایران، ج ۳، ص ۴۸۶)

۱. متمم قانون اساسی مشروطه سلطنتی، ذیل اصل ۳۶.

۲. امام خمینی در دوران نهضت بارها از غیر قانونی بودن سلطنت پهلوی که با زور سرنیزه و بدون رضایت مردم بر ملت تحمیل شد، سخن گفت (د. ک: و لایت فقیه، ص ۷؛ صحیفه امام ج ۴، ص ۲۸۶ و ...).

۳. در این سال آیة الله سید محمد بهبهانی باشه ملاقات کرد و اعتراض خود را به تصویب این ماده به اطلاع وی رساند. شاه عدم اصرار خود را از تصویب آن یاد آورد. از این رو بهبهانی با صدور اعلامیه‌ای نسبت به گشودن باب تغییر قانون اساسی هشدار داد و آن را «خیانت به مملکت و مخالف مصالح دین و سلطنت و استقلال و استقرار حدود مملکت» دانست و از مردم دعوت کرد به عنوان تکلیف دینی و ملی مجلس مؤسسان را تحت فشار قرار دهند. (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۲ - ۲۱).

◀ انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی

با اوج گرفتن انقلاب اسلامی ایران و ایجاد تزلزل در ارکان نظام شاهنشاهی و یاس و نامیدی رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی از اصلاح امور در چارچوب نظام سلطنتی و قانون اساسی مشروطه، تغییر نظام سیاسی در دستور کار قرار گرفت. ایشان ماههای پیش از پیروزی انقلاب هدف خود را مبنی بر برچیدن نظام سلطنتی و تأسیس حکومت اسلامی و در نهایت جمهوری اسلامی، که هم نمایانگر شکل حکومت بود و هم محتوای حکومت، علنی ساخت.^(۱)

ایشان برای قانون اساسی مشروطه دو مرحله قائل بود:

مرحله پیش از کودتای رضاخان، که مردم به خاطر عدم توانایی دراجرای طرح حکومت اسلامی به منظور تقلیل ظلم و استبداد قاجار برآن شدند که قوانینی وضع شود تا سلطنت به صورت سلطنت مشروطه در آید.^(۲) ایشان معتقد بود که تمام مسائلی که مطرح می‌کنند قبل استناد به متمم قانون اساسی است.

مرحله دوم پس از کودتای رضا خان، که او با قدرت سر نیزه و قدری قانون اساسی را تغییر داد و یک مجلس مؤسسان با زور و قدری تأسیس کرد و ملت به هیچ وجه بالو موافق نبود. از این رو، سلطنت پهلوی که از جانب انگلیسی‌ها بر ایران تحمیل شد، غیر قانونی است.^(۳)

حضرت امام در پاسخ به ترفندهای دولت نظامی از هاری مبنی براینکه تصمیم دارد قانون اساسی را با شریعت اسلام متناسب و تعديل کند، اظهار نمودند:

«اگر راست می‌گویند اول چیزی که در قانون اساسی مخالف اسلام است، سلطنت شاه و اصل رژیم سلطنتی است.»^(۴)

۱. صحیفه امام، ج^۴، ص۲۴۴، ۵۷/۸/۱۰.

۲. نائینی از رهبران مذهبی مشروطه در اثر معروف خود به سال ۱۳۲۷ق، فلسفه تدوین قانون اساسی را «کتریل رفتار دولتمردان و منضبط کردن اداره مملکت» شمرد که بدون آن «مراقبت و محافظت متصدیان مانند محمول بلا موضوع و از قبیل سربی صاحب تراویشden خواهد بود.» (رد: نائینی، محمد حسین، تبیه الامة و تنزیه الملة، تحقیق و تصحیح سید جواد ورعی، ص۸۹)

۳. صحیفه امام، ج^۴، ص۴۲۹، ۵۷/۸/۱۹.

۴. همان، ج^۵، ص۱۴۵، ۵۸/۹/۹.

در این مرحله رهبر انقلاب، قانون اساسی را به طور کلی نفی نکرده و اعلام نمود: «نظر می‌کنیم، هر مقدارش موافق با قانون اسلام است، آن را حفظ می‌کنیم و هر مقدارش مخالف با قانون اسلام است، آن را حذف خواهیم کرد». ^(۱)

مقصود ایشان اصلاح قانون اساسی برای نظام جمهوری اسلامی بود.

پاره‌ای از احزاب سیاسی و شخصیت‌های ساده لوح مذهبی یا مرتبط با رژیم پهلوی در این مقطع شعار خود را «اصلاحات در چارچوب نظام سلطنتی و قانون اساسی مشروطه» قرار داده، خواستار تداوم نهضت در این چارچوب بودند.^(۲) طرفداران رژیم نیز برای نجات خود در روز پنجم بهمن ۵۷ با صدور اطلاعیه‌ای با امضای «طرفداران قانون اساسی» اعلام کردند که برای دفاع از قانون اساسی و رژیم سلطنتی تظاهراتی بر پا خواهند کرد.

امام خمینی که به پیروزی نهایی ملت در برابر رژیم ایمان داشت و فرصت به دست آمده را برای تغییر رژیم غیر قانونی و غیر منطقی سلطنتی مناسب می‌دید، این شعار را انحراف از مسیر انقلاب و ملت خواند و این پیشنهاد را که از سوی رهبران بعضی از احزاب سیاسی مانند جبهه ملی ایران و نهضت آزادی ایران و نیز بعضی از علمای ساده لوح مطرح شده بود، رد کرد و طرح آن را در شرایط اوجگیری نهضت، خیانت به انقلاب خواند، چرا که باعث دلسربدی مردم و توقف نهضت و ابتکان ماندن آن می‌شد و بار دیگر فرصتی را در اختیار سردمداران رژیم استبدادی پهلوی قرار می‌داد تا خود را از غرق شدن در سیلاب انقلاب مردم نجات داده و با تجدید قوا به قلع و قمع نیروهای انقلاب بپردازد.^(۳)

ایشان در مراحل بعدی با ضروری خواندن تدوین قانون اساسی جدید^(۴)، در تاریخ

۱. همان، ص ۱۷۰، ۱۳؛ ۵۸/۹/۱۳؛ نیز ص ۳۱۱، ۱۰/۱۰/۵۷.

۲. مصاحبه روزنامه لیبراسیون با آقای شریعتمداری، موزخ اردبیلهشت ۱۳۵۷؛ اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۱، ص ۱۶؛ اسناد لانه جاسوسی امریکا، بخش اول، ص ۷ «بازرگان گفت: نهضت آزادی به قانون اساسی معتقد است. اگر شاه حاضر باشد تمام مواد قانون اساسی را به اجرا درآورد، ما آماده‌ایم تا سلطنت را پیذیریم»؛ ساواک نیز از وجود چنین دیدگاهی در بین علما بهره برداری می‌کرد. در یکی از اسناد با اشاره به وجود اختلاف بین علما در خصوص ادامه نهضت توصیه می‌شود: «اصلاح است که به نحو مقتضی دامنه این اختلاف گسترش و جراید کشور مجددًا نظر شریعتمداری را با تیتر درشت منعکس و از این گذر بهره برداری اطلاعاتی به عمل آورند» (یاران امام به رو ایت اسناد ساو اک، شهید هاشمی نژاد، ص ۷۷۴)

۳. صحیفه امام، ج ۵، ۱۸/۹/۵۸؛ ص ۳۹۹، ۱۸/۱۰/۵۸.

۴. همان، ص ۳۰۴، ۱۰/۱۰/۵۷.

۵۸/۱۰/۱۸ در پاسخ به خبرنگار انگلیسی اظهار داشتند:

«اکنون مشغول تهیه قانون اساسی جدیدی هستیم.»^(۱)

چند روز بعد خطوط اصلی قانون اساسی حکومت جمهوری اسلامی را اصول مسلم اسلام دانستند^(۲) که در قرآن و سنت بیان شده است.

بدین ترتیب بر همگان آشکار شد که رهبر انقلاب اسلامی در صدد تأسیس نظامی نو با یک قانون اساسی جدید است که خطوط اصلی اش «اصول مسلم اسلام» است.

دو روز بعد، در روز ۵۷/۱۰/۲۵، هدف از تأسیس «شورای انقلاب» را ایجاد حکومتی موقت به منظور تأسیس مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی و امور دیگر اعلام کردند.^(۳)

▷ مجلس تدوین قانون اساسی

حضرت امام پس از این مرحله بارها از تأسیس مجلس مؤسسان به منظور تصویب قانون اساسی جدید برای نظام جمهوری اسلامی سخن گفتند.^(۴) حتی در حکمی که برای نخست وزیری مهدی بازرگان صادر کردند، تشکیل مؤسسان را یکی از وظایف این دولت شمردند.^(۵)

فعالیت احزاب و گروههای سیاسی مختلف که اکثراً یا وابسته به غرب بودند یا وابسته به شرق، و طرح مسایل مهمی همچون «ضرورت جدایی دین از سیاست»، «تشکیل حکومت

۱. همان، ص ۴۰۰.

۲. همان، ص ۴۳۶، ۵۷/۱۰/۲۳.

۳. همان، ص ۴۶۷.

۴. همان، ص ۳۰۴ و ۴۸۱؛ ج ۴، ص ۴۸۱، ۴۸۱، ۴۷۹، ۴۷۱؛ ج ۴۸۸، ۷، ۲۹۵.

۵. صحیفه امام ج ۵، ص ۵۴. این حکم در روز ۵۷/۱۱/۱۵ بهمن ۱۴۷۷ رسماً به بازرگان ابلاغ شد. وی پس از اطلاع از تصمیم امام خمینی مبنی بر انتخاب او به نخست وزیری، در تاریخ ۱۴ بهمن ۱۴۷۷ مهدی کتبایی و عبدالعلی بازرگان را به همراه نامه‌ای محترمانه به حضور مراجع قم فرستاد و از آنان «کسب اجازه» نمود و «استنداعی عنایت و راهنمایی» کرد. (سنده شماره ۱ و ۲) آقای شریعتمداری نیز «تذکرات و توصیه‌هایی را توسط حاملان نامه یادآور شده»، پس از تعیین و نصب او به نخست وزیری مقام و سمت جدید را به وی تبریک گفت. (سنده شماره ۳) آقای گلپایگانی نیز - با ارسال نامه‌ای به مهندس بازرگان ضمن با اهمیت دانستن منصب وی در شرایط حساس انقلاب و منحصر به فرد شمردن از قلاب اسلامی ایران، ملت را خواهان حکومت اسلامی دانست و هرگونه مسامحه‌ای را موجب ضربه‌خوردن به اسلام خواند. ایشان در این نامه خواستار توجه نخست وزیر به ارشادات روحانیت در ساختن آینده اسلامی مملکت شد. (سنده شماره ۴)

دموکراتیک خلق» مانند آنچه در کشورهای مارکسیستی وجود داشت یا «جمهوری دموکراتیک» مانند آنچه در کشورهای غربی وجود داشت، «تحریم رفراندم جمهوری اسلامی»^(۱)، زمزمه «تعلق داشتن اسلام به گذشته و عدم کارایی قوانین اسلامی در جهان امروز»^(۲)، «عدم رسمیت دادن به مذهب شیعه»^(۳)، همچنین زمزمه «خودمختاری» در بعضی از مناطق کشور^(۴) موجب شد که رهبر انقلاب آینده کشور را در معرض خطر بینند. توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمنان داخلی و خارجی به حدی رسید که ایشان بیش از پیش به ضرورت تثبیت نظام از طریق تأسیس نهادهای قانونی و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی پی برد و با رهبری سخنرانی‌های خود براین مطلب تأکید نماید. در این مقطع امام بر این اعتقاد بود که پیش‌نویس قانون اساسی که توسط گروهی از حقوقدانان تهیه شده، برای اعلام نظر نزد علمای قم ارسال شود و پس از تکمیل و رفع نواقص به آرای عمومی گذاشته شود.

در جلسات شورای انقلاب و از آن جمله در جلسه‌ای که این شورا در تاریخ اول خرداد ۵۸ در حضور امام تشکیل داد، این بحث به طور جدی مطرح شد که آیا پیش‌نویس پس از تکمیل به آرای عمومی گذاشته شود یا مجلس مؤسسان تشکیل شده و نمایندگان مردم به تدوین قانون اساسی بپردازند.

امام در این جلسه از اینکه در خصوص تهیه پیش‌نویس و برگزاری انتخابات مسامحه می‌شود، گله نموده و اظهار داشتند: «طرح اول را بدهنده، من خودم رفراندم می‌کنم.»^(۵) در میان اعضای شورای انقلاب سه نظریه مطرح بود:

۱. مطبوعات اسفند ۵۷ و فروردین ۵۸.

۲. داریوش شایگان در تاریخ ۶ اسفند ۱۳۵۷ اظهار داشت: «ایران نمی‌تواند به صدر اسلام بازگردد» وی همچنین از روحا نیت به ملاهای مرجع یاد کرد و خواستار تشکیل حکومت فدرال در کشور شد (اطلاعات ۱۲/۶، ۵۷/۸) سخنان او سید کاظم شریعتمداری از مراجع وقت را به خشم آورد. او از اینکه افراد غیر متخصص در مسائل اسلامی اظهار نظر می‌کنند، انتقاد کرد و خواستار عذرخواهی شایگان به خاطر اهانت به روحا نیت شد. (همان ۱۲/۱۰، ۵۷/۱۰، ص ۳) پس از چند روز مجبور به ارائه توضیح و توجیه سخنان خود شد (همان، ۱۲/۱۴، ۵۷/۵).

۳. مطبوعات خرداد تیر ۵۸.

۴. به عنوان نمونه، ر.ک: کیهان ۱/۱۳، ۵۸/۱، رحمت الله مقدم مراغه‌ای.

۵. صورت مذکور از شورای انقلاب، جلسه مورخه ۵۸/۳/۱.

- ۱ - تصویب قانون اساسی توسط مجلس مؤسسان.
- ۲ - برگزاری رفراندم قانون اساسی.
- ۳ - در یک مجمع که اکثر آنان از خبرگان و نماینده افکار بخشهای کشور باشد، نظر خواهی شود و قانون اساسی بررسی شود، سپس رأی اصلی بوسیله رفراندم با مردم باشد.^(۱)

◀ دلایل مدافعان تشکیل مجلس مؤسسان

- ۱ - حضرت امام و نخست وزیر بارها به مردم وعده تشکیل مؤسسان داده‌اند، دنیا و مردم منتظر تشکیل این مجلس‌اند.
- ۲ - باید قانون اساسی توسط نمایندگان مردم تصویب شود و رویه رایج در دنیا نیز همین است.
- ۳ - عدم تشکیل مجلس مؤسسان و اکتفا کردن به رفراندم مخالفان را تحریک کرده و موجب تشنجه در جامعه خواهد شد. حضرت امام در پاسخ این گروه می‌فرمود:

«من اگر حرف غلط زدم، تا آخر سر قولم باشم؟! اشتباه کردم، مجلس مؤسسان به این زودی درست نمی‌شود، اشکالاتی پیدا می‌شود، عده‌ای وارد این مجلس می‌شوند و کارشکنی و خیانت به مملکت می‌کنند، عملی نیست، سالها به طول می‌انجامد. مذهب را برابر هم می‌زنند، در حالی که آنکه نهضت را پیش برد، مذهب بوده است.»^(۲)

امام معتقد بود که عموم مردم مخالفتی با برگزاری رفراندم نخواهند کرد، چند نفر نویسنده مخالفت می‌کنند و افکار عمومی هم با آنان نیست.^(۳)

◀ دلایل مخالفان تشکیل مجلس مؤسسان

- ۱ - شرایط حساس کنونی ایجاب می‌کند قانون اساسی هر چه زودتر تصویب شود و رأی

۱. آقایان مهدوی کنی، یدالله سحابی، مهدی بازرگان، ابوالحسن بنی صدر، داریوش فروهر از دیدگاه اول، آقایان سید علی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، عزت الله سحابی و قطب زاده از دیدگاه دوم و آقایان سید محمد حسینی بهشتی،

عبدالکریم موسوی اردبیلی و سید محمود طالقانی از دیدگاه سوم حمایت می‌کرند.(همان، جلسه مورخه ۵۸/۲/۲۵)

۲. همان .۵۸/۳/۱

۳. همان.

مثبت مردم در یک همه‌پرسی کافی است.

۲ - اگر مقصود از تشکیل مجلس مؤسسان آن است که مخالفان آرام شوند و دست از مخالفت بردارند، آنها که با رفاندم مخالفت کنند، با مجلس مؤسسان چند برابر مخالفت خواهند کرد. آنها در هر صورت اعتراض می‌کنند.

۳ - مجلس مؤسسان تقليید از رضا خان و غرب است. با برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان یا طرفداران غرب می‌آیند یا آنها که حالت جمود دارند.

آیة الله طالقانی که بارها در جلسات شورای انقلاب به این دلیل استناد کرده بود، معتقد بود که عموم مردم نمی‌دانند طرح تهیه شده برای قانون اساسی چیست؟ نمی‌توانند رأی بدهند، رفاندم هم با موازین شرعی سازگار نیست، باید صاحب‌نظران در این باره اظهار نظر کنند، از این رو پیشنهاد کرد انتخابات شوراهای برگزار شود، آنگاه زمینه برای مجلسی متشكل از صاحب‌نظران فراهم گردد.^(۱)

امام با این پیشنهاد موافق نبود و شوراهای را مسأله دیگری غیر از تدوین قانون اساسی می‌دانست.^(۲)

۱. همان ج ۱، ص ۱۶ و ج ۲، ص ۳.

۲. نظرات دیگری که در این زمینه مطرح می‌شد، عبارتند از:

- قانون اساسی مشروطه معتبر است و فقط اصول مربوط به سلطنت رامی‌توان حذف کرد و نیازی به مجلس خبرگان نیست.
(جمهوری اسلامی ۵۸/۵/۹ ص ۱ و ۸؛ کیهان ۱۵/۷/۵۸، ص ۳، سید کاظم شریعتمداری)؛ خاطرات دکتر مهدی حائری، ص ۱۰۹، وقتی بنا بر تدوین قانون اساسی جدید شد، وی معتقد بود که در این زمینه عجله نشود و پیش‌نویس به عنوان بیانیه جمهوری اسلامی منتشر گردد، در عین حال از تشکیل مجلس خبرگان به خاطر آنکه کیفیت اعضای آن بالاتر از اعضای مجلس مؤسسان است، دفاع کرد و بر این باور بود که کیفیت جبران کبیت رامی کند. (کیهان ۵/۷/۵۸؛ کیهان ۵/۵/۱۰، ص ۱، احمد ذوال‌المجد طباطبائی؛ جمهوری اسلامی ۱۹/۶/۵۸، نظر حسن نزیه وزیر نفت دولت موقت و نقد آن توسط سید محمود کاشانی؛ در بیانیه رئیس حزب زحمتکشان در ۱۱/۴/۵۷ نیز آمده است: «اگر قانون اساسی یکجا به دور انداخته شود و این عمل باب گردد، هیچ تضمینی نمی‌بینم که چند سال بعد همین عمل تکرار شده و آن روز و آن گاه آثاری از موضوعات اصل اول و دوم متمم در باب مذهب شیعه و دین اسلام باقی نماند. ولی اگر اصل احترام به قدمت قانون حفظ شود، چنین دستبردهایی آسان می‌سر نخواهد بود.» (سند شماره ۵)

این نظریه عملاً پذیرفته نشد. امام در یک سخنرانی اعلام کرد چون رژیم سلطنتی غیر قانونی و نامشروع است، قانون اساسی این نظام هم از اعتبار ساقط است. (صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۰۴)

- نه نیازی به تشکیل مؤسسان است و نه مجلس خبرگان، هرگروه از حقوق‌دانان و روحانیت متن پیشنهادی خود را تنظیم

موافقان این نظریه معتقد بودند که هیچ گاه گفته نشده که مجلس مؤسسان حتماً باید سیصد نفر باشند، همین مجلس با اعضای کمتر هم مجلس مؤسسان است.^(۱)

حضرت امام در جلسه با اعضای شورای انقلاب با این نظریه موافقت کردند و در تاریخ ۵۸/۳/۴ با صدور حکمی خطاب به مهندس بازرگان، نخست وزیر دولت موقت اعلام کردند: «طرح قانون اساسی را - که شورای طرح‌های انقلاب مشغول تدوین و تکمیل آن هستند - با سرعت تکمیل و به تصویب شورای انقلاب رسانده و هر چه زودتر در اختیار افکار عمومی بگذارید تا همه صاحب‌نظران و تمامی اقشار ملت - در مدت محدودی که تعیین می‌نمایید - پیشنهادها و نظرات خود را در باره آن ابراز نمایند، و بنابر تصمیمی که با تبادل نظر با شورای انقلاب و دولت گرفته شد، ترتیبی دهنند

→

کندو در معرض آراء مردم قرار دهد، هر کدام از سوی ملت مورد تأیید قرار گیرد، همان قانون اساسی کشور خواهد بود. اگر واقعاً ملت خواهان قانون اساسی مورد نظر حقوق‌دانان باشد، روحانیت نمی‌خواهد به زور قانون اساسی را بر آنان تحمل کند، چنانچه ائمه اطهار چنین نکرند (سندش ۶ سید محمد علی صداقت)

- رفراندم قانون اساسی همراه با رفراندم جمهوری اسلامی برگزار شود تام مردم هنگام رأی به جمهوری اسلامی بدانند که به چه نظامی و با چه قانونی رأی می‌دهند. (صورت مذکور از شورای انقلاب، ج ۱، ص ۲۱) این پیشنهاد در شورای انقلاب رد شد.

- آشنايان و معتقدان به اصول انقلاب باید به تدوین قانون اساسی اقدام کنند. اين افراد که مورد اعتماد رهبر و مردم هستند، به وسیله یک شورای محدود سه نفری به انتخاب امام و به ریاست آقای طلاقانی انتخاب می‌شوند. (نشریه امت، ش ۱۰) این پیشنهاد به معنای انتصابی بودن مجلس تدوین قانون اساسی بود.

- اگر نظر اکثریت اعضای مجلس بررسی قانون اساسی حجت است، نیازی به برگزاری همه پرسی نیست و اگر صرفاً بررسی مواد قانون اساسی را بر عهده خواهند داشت و رأی مردم تصویب تلقی می‌شود، باید همه پرسی برگزار شود. (صورت مذکور از شورای انقلاب، ج ۲، ص ۹۶ موسوی)

پاسخ:

این مجلس حقیقتاً همان مجلس مؤسسان است، تنها برای جبران تعداد کم، همه پرسی به آن اضافه شده است. (همان، ص ۷۵، قطب زاده)

بنابر اظهار عزت الله سحابی، اعضای شورا معتقد بودند که اعضای این مجلس انتصابی باشند و امام گفتند: انتخابی باشد. و بر سر اسم بحث نبود، بنابراین این مجلس، همان مجلس مؤسسان است. (همان) دکتر بهشتی نیز مجلس خبرگان را همان مجلس مؤسسان می‌دانست (کیهان ۵۸/۳/۲۶).

۱. سحابی، عزت الله، صورت مذکور از شورای انقلاب، ج ۲، ص ۳۱؛ بنی صدر در خاطرات خود ادعا نموده که در شورای انقلاب رأی داده بودند که مجلس خبرگان برای تصویب پیش‌نویس است، ولی در مجلس خبرگان گفتند: ماملزم نیستیم پیش‌نویس را بررسی کنیم. (ر.ک: درس تجربه، خاطرات بنی صدر، ص ۱۹۹) این ادعا برخلاف آن چیزی است که در شورای انقلاب به تصویب رسید.

تا مردم هر استان و هر یک از اقلیت‌های مذهبی نمایندگان صاحب‌نظر خود را به تعدادی که شورای انقلاب اسلامی و دولت تعیین می‌کنند، انتخاب کنند و مجلس متشکل از نمایندگان مردم، با توجه به همه پیشنهادهای مفیدی که رسیده است، مواد قانون اساسی را به صورت نهایی بررسی و تنظیم نمایند... پس از آن که این قانون اساسی در جمع نمایندگان صاحب‌نظر مردم مورد بررسی نهایی قرار گرفت، به رأی گذارده شود...»^(۱)

با عنوانی شدن طرح شورای انقلاب و دولت مبنی بر تشکیل مجلس خبرگان بالاعضای کمتر، جنجال و هیاهوی احزاب و گروه‌ها برخاست. در این مرحله برای مشغول کردن مردم و رهبران نهضت و با هدف جلوگیری از تشکیل مجلس خبرگان و تصویب قانون اساسی به اقداماتی دست زدند که پاره‌ای از آنها عبارتند از:

- تأکید و اصرار بر ضرورت تشکیل مجلس مؤسسان چند صد نفری و حضور نمایندگان احزاب و گروه‌های سیاسی^(۲)

- طرح مشکلات موجود جامعه در سطحی وسیع، به طوری که حتی هر گروهی به دیدار

۱. صحیفه امام ج، ۷، ص ۴۸۲.

۲. جبهه دموکراتیک در روز اول تیر ۵۸ در اعتراض به عدم تشکیل مجلس مؤسسان دعوت به تجمع در دانشگاه تهران کرد که به درگیری مختصری بین موافقان و مخالفان انجامید. (جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲)، اکثریت گروه‌های چپی و مارکسیستی به مخالفت با مجلس خبرگان پرداختند و نشریات آنها به تبلیغ علیه این مجلس مشغول شدند. هفته نامه اتحاد چپ، راه کارگر، نشریه پیکارش، نشریه کارش ۱۴ و ۱۹، چند نمونه از این قبیل است، همچنین مجله ایران فرد ا به انتشار و مطالب تند بر علیه دولت و روحانیت پرداخت و روحانیت را به قدرت طلبی و تلاش برای جبران هزار و چهار صد سال ازدواج متهم کرد (ایران فرد ۱، ش ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۳۶۲) همچنین آیندگان ش ۳۳۶۲، ۵۸/۳/۸، رحمة الله مقدم مراغه‌ای؛ ش ۳۳۶۳ قطعنامه کنگره وکلای دادگستری؛ ش ۳۳۶۴ حزب جمهوری خلق مسلمان؛ ش ۳۳۷۰ قطعنامه گردهمایی سازمان زنان جبهه ملی؛ ش ۳۳۷۲ سنجابی و لاھیجی؛ ش ۳۳۷۳ غلامحسین صدیقی و...؛ کیهان در ش ۱۰۷۳۱ از ۵۸/۳/۲۳ از سید کاظم شریعتمداری نقل کرد که «اگر قانون اساسی از طریق رفراندم تصویب شود، من در رأی گیری شرکت نخواهم کرد»؛ اطلاعات ش ۱۵۸۶۷، ۵۸/۳/۹، ۵۸/۳/۲۴، ۵۸/۳/۲۰، ۵۸/۳/۲۴، بیانیه سازمان مجاهدین خلق ایران؛ بامداد، ش ۳۳ ۵۸/۳/۲۴ شیخ عزالدین حسینی؛ «در رفراندم قبل از تشکیل مجلس مؤسسان شرکت نخواهم کرد»؛ همان ش ۳۱ ۵۸/۳/۲۲؛ چریکهای فدائی خلق در مرداد ماه ۵۸ و در آستانه برگزاری انتخابات مجلس خبرگان با برپایی اجتماعی به انتقاد از اوضاع جامعه و دولت موقت پرداخت و حکومت را به سرکوب کارگران متهم کرد. یکی از کاندیداهای این گروه خواستار برابری حقوق زن و مرد در قانون اساسی شد. این اجتماع به آشوب و درگیری کشیده شد. (هفته نامه گزارش روز ش ۲۰؛ آیندگان ش ۳۳۷۷ ۵۸/۳/۲۷).

جهله دموکراتیک، سازمان اسلامی شوراء، سازمان پژوهشگاه ملی و اقدام به برگزاری تجمعات سیاسی کردند.

امام می‌رفت، به بیان مشکلات جامعه می‌پرداخت.

- طرح مسائل انحرافی همچون قضیه دکتر شریعتی و درخواست نظر امام در بارهٔ وی.

- حمله به بعضی از قوانین اسلام، حمله و اهانت به حضرت امام به منظور تحریک احساسات مردم و ایجاد اغتشاش.

- فتنه و آشوب در برخی نقاط کشور مانند کردستان، سیستان و بلوچستان و خوزستان و دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی.

- تحریب فضای اجتماعی و سیاسی، دروغ پراکنی، اتهام زنی به مسئولان و دولتمردان و گروههای مذهبی.

حضرت امام با هوشیاری فوق العاده از توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی در این مقطع پرده برداشت و مردم را به هشیاری دعوت کرد که مباداً از مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی بر اساس مبانی اسلامی غافل شوند.^(۱)

مراجع هم که پیشتر خواستار تشکیل مجلس مؤسسان بودند، با مشاهدهٔ وضعیت خطیرناک جامعه، تشکیل آن را موجب به تعویق افتادن امور شمردند که باعث «خدشه دار شدن اصل و اساس جمهوری اسلامی و عملی شدن نقشه‌های شیطانی دشمنان در جهت تأمین منافع استعمار» می‌شود و تشکیل مجلس متخصصان و خبرگان را با تعدادی کمتر تأیید کردند.^(۲)

حضرت امام در یک سخنرانی مجلس خبرگان را از نظر ماهیت همان مجلس مؤسسان دانسته و فرمودند:

«نگویید که ما مجلس مؤسسان کوچک را نمی‌خواهیم، یک مجلس مؤسسان پانصد، شصتصد نفری می‌خواهیم، بهانه نگیرید. مگر مجلس مؤسسان چیست؟

۱. ر.ک: صحیفه امام ج، ۸، ص ۱۶۴ - ۱۵۹؛ ج، ۹، صص ۶۶، ۵۶، ۵۴، ۴۳، ۳۷، ۲۹، ۷، ۱۰۳، ۹۲ از تاریخ ۵۸/۳/۲۵ لغایت ۵۸/۴/۲۹

۲. ر.ک: فرازهایی از گفتارهای آیة الله شیرازی، ص ۸۳ مصاحبه با خبرگاری پارس ۵۸/۳/۲۶؛ اطلاعات ش ۱۵۸۸۳، ۵۸/۳/۲۹، سید حسن طباطبایی قمی؛ آقای منتظری نیز بهترین شکل تصویب قانون اساسی را بحث و تبادل نظر اهل حل و عقو و صاحبینظران دانست و آشنایی با علوم و موازین اسلامی، عدالت و تقواو آشنایی به مسائل و شرایط زمان را شرایط لازم آنان شمرد. (کیهان ۵۸/۴/۲۰، ص ۶).

جز اینکه اشخاصی که مردم آنها را انتخاب می‌کنند، باید بنشینند و قانون را ملاحظه کنند؟ باید حتماً ششصد، هفتصد نفر باشند که نوبت به شما هم برسد! اگر تمام ملت پنجاه نفر را تعیین کردند، اینها وکیل ملت نیستند؟ این مجلس، مجلس مؤسسان نیست؟ ما بعد از اینکه قانون اساسی به نظر خبرگان اسلامی رسید، به نظر روحانی اسلامی رسید، به نظر علمای متعهد رسید، به نظر نمایندگان مردم رسید، باز هم در افکار عمومی می‌گذاریم، خود ملت میزان است... ما برای خاطر اینکه این نقا کم بشود، گفته‌یم یک مجلسی هم درست بشود، شما اسمش را مجلس مؤسسان بگذارید، اگر خیلی دلتان می‌خواهد غربی باشید.»^(۱)

اعضای دولت نیز از مجلس خبرگان به عنوان مجلس مؤسسان یاد کردند.

داریوش فروهر گفت:

«مجلس مؤسسان دو ویژگی دارد: از سوی مردم انتخاب می‌شود و اختیار هر گونه تغییری را در پیش نویس دارد. بنابراین مجلس فعلی همان مجلس مؤسسان است و نباید نام دیگری بر آن نهاد.»^(۲)

وزیر کشور (هاشم صباغیان) نیز در یک مصاحبه اظهار داشت:

«مجلس مؤسسان در تعریف اصلی اش مجموعه دو مجلس سنا و شورا است. ولی شرایط فعلی مصدق درستی برای گردهمایی نمایندگان مردم نمی‌تواند باشد. [هنوز در نظام جمهوری اسلامی مجلس شورا و سنا وجود ندارد] و مجلس خبرگان مجموعه‌ای است از افراد متخصص که می‌توانند در باره محتوای قانون اساسی اظهار نظر کنند و در مسائل تخصصی در جمع کمتر سریعتر و صحیح تر می‌توان تصمیم گرفت.»

وی خاطر نشان کرد:

۱. صحیفه امام، ج.۵، صص ۱۷۴-۱۷۲؛ نیز ص ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۰، ۳۹۲.

۲. جمهوری اسلامی، ص ۲؛ کیهان ۵/۱۸، ۵/۸، ۵/۴؛ امیر انتظام، سخنگوی دولت موقت نیز تعداد مشخصی را در مجلس مؤسسان لازم ندانست. کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی نیز این مجلس را به شرط «منتخب مردم بودن» و «حق تصویب قانون داشتن» مجلس مؤسسان خواند. (ر.ک: همان، ۲/۴/۵۸)

«با توجه به حق تمامی مردم برای اظهار نظر در باره قانون اساسی، در کمیسیونی که در ساختمان مجلس سنا تشکیل می شود، به پیشنهادها و نظرات طبقات مختلف مردم رسیدگی خواهد شد.»^(۱)

بازرگان نیز بعدها از این مجلس به مؤسسان یاد می کرد.^(۲) نایب رئیس مجلس خبرگان هم در یکی از جلسات با صراحة اعلام کرد که این مجلس، همان مجلس مؤسس است، تنها به خاطر شرایط حساس کشور تعداد اعضایش کمتر از میزان رایج آن در دنیاست.^(۳) سخنگوی جدید دولت ایراد مخالفان را در باره تشکیل مجلس خبرگان بی اساس خواند.^(۴) احزاب، جمعیتها و گروهها در دفاع از مصوبه شورای انقلاب و تصمیم دولت مبنی بر تشکیل مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به اقداماتی همچون تهیه طومار، تظاهرات، ارسال نامه و صدور بیانیه دست زدند. این همه به خاطر مقابله با مخالفت وسیع مخالفان با این مصوبه و تصمیم بود.^(۵)

افرادی چون شریعتمداری هم که مدافع مجلس مؤسسان بود^(۶) چند روز بعد در پاسخ به پرسشی در مورد تصمیم دولت مبنی بر انتخاب ۷۵ نفر افراد خبره نوشته:

۱. همان، ۵۸/۳/۳۱، ص ۱؛ گفتی است که بیش از ۶۰ طرح برای قانون اساسی و ۴ هزار پیشنهاد به دبیرخانه مجلس خبرگان ارسال شد. (ر.ک: مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، مقدمه؛ ج ۴، ص ۳).

۲. بازرگان، مهدی، انقلاب ایران در دو حرکت، ص ۱۲۴.

۳. حسینی بهشتی، محمد، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، ص ۳۷۷.

۴. کیهان، ش ۱۰۷۳۷، ۵۸/۳/۳۰، صادق طباطبایی.

۵. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲، ص ۱ مصاحبه با علی حاجی کرمانی؛ ص ۱ طومار بیست متری مردم لرستان با ۸ هزار اضافه به امام؛ ۵۸/۴/۳، ص ۴، نامه علمای کرمانشاه به امام؛ ۵۸/۴/۵، ص ۵ کنفرانس مطبوعاتی بنی صدر و دفاع از مجلس خبرگان؛ ص ۸ بیانیه آیة الله شیخ بهاء الدین محلاتی؛ ۵۸/۴/۲۶، ص ۸ طومار ۲۴ متری اهالی سیرجان؛ ۵۸/۴/۲۷، ص ۲، برگزاری راهپیمایی وحدت و دفاع از مجلس خبرگان؛ ۵۸/۳/۳۱؛ علامه احمد مفتی زاده، رهبر اهل سنت کردستان با ارسال پیامی به کنگره مسلمان معتقد قانون اساسی از مجلس متخصصان فن دفاع کرد و مجلس مؤسسان ممهود را که افراد فاقد صلاحیت در آن حضور می یابند، «دموکراسی مردم فریب» خوان. (ر.ک: علامه مفتی زاده، قانون اساسی، سند شماره ۷، ص ۳۰) وی در عین حال معتقد بود که باید از گروههای غیر اسلامی نیز برای تدوین قانون اساسی دعوت کرد و برای رسیدن به وحدت مطلوب در صورت لزوم تدوین قانون اساسی را به تأخیر انداخت، چراکه با رهبری قوی و شورای انقلاب می توان چند سال مملکت را اداره کرد. (همان، ص ۲۴)

۶. جمهوری اسلامی ۵۸/۳/۲۱؛ آیندگان ش ۵۸/۳/۲۰، ۳۳۷۱ وی عدم تشکیل مجلس مؤسسان را اشتباہ بزرگی خوانده بود و معتقد بود که برگزاری رفراندم، قانون اساسی را بی اعتبار می سازد. (همان ش ۳۳۷۷، ۵۸/۳/۲۷)

«اگر ۷۵ نفر خبره و ذی صلاحیت باشند و مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی را بررسی کنند و تصویب نمایند، به طوری که قانون اساسی مزبور رسمیت پیدا کند که اگر رفراندم هم نکنند رسمًا قانون اساسی مملکت باشد، در این صورت رفراندم برای تقویت بیشتر و تأکید مانع ندارد و از اول هم نظر همین بود که قانون اساسی به وضعی قبل از رفراندم تصویب شود که بعداً مورد ایراد قرار نگیرد.»^(۱)

دقت در این پاسخ نیز نشان می‌دهد که ایشان نیز مجلس محدود خبرگان را، مجلس مؤسسان می‌دانست. بنابراین از نظر امام، شورای انقلاب، دولت، مراجع و بسیاری از احزاب و گروهها مجلس خبرگان تفاوتی با مجلس مؤسسان نداشت.

◀ تعداد اعضای مجلس خبرگان

اعضای شورا معتقد بودند که هر یک میلیون جمعیت یک نفر را به عنوان نماینده خود انتخاب کند که در مجموع سی و چند نفر خواهد بود. ولی یکی از اعضای شورا پیشنهاد کرد: «اگر هر استان یا هر یک میلیون نفر یک نماینده داشته باشند، این خطر وجود دارد که افراد خاصی انتخاب شوند. چون معروفترین افراد در استانها روحانیان هستند مجلس یکسره از روحانیان خواهد شد و موجب سر و صدای زیاد می‌شود، گرچه ناوارد است. اگر هر پانصد هزار نفر یک نماینده داشته باشند، جای انتخاب بیشتر برای مردم استانها خواهد بود و مجلس هم متنوع می‌شود.»^(۲)

این پیشنهاد توسط اعضای شورا به تصویب رسید و مقرر شد که از هر استان چند نفر و در مجموع هفتاد و چند نفر انتخاب شوند.

امام خمینی در این مقطع نیز از ضرورت حضور علماء و اسلام شناسان در این مجلس سخن گفتند و دستور ائمه را مبنی بر مراجعه به فقهاء در «حوادث واقعه» یادآور شده و

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۳/۲۹، سند شماره ۸

۲. صورت مذاکرات شورای انقلاب، ج ۲، ص ۷۵، عزت الله سحابی.

روشنفکران را نصیحت کردند که «قدرتی هم برای اسلام و مسلمین حق قائل باشید.»^(۱) تصریح کردند که «اسلام شناسان باید به بررسی قانون اساسی بپردازند، نه حقوق‌دانان غربی.»^(۲)

بارها علماء و اقشار دیگر جامعه را به مطالعه پیش‌نویس و اظهار نظر درباره اصول آن فراخواندند.^(۳) ایشان همچنین در پاسخ مخالفان، شیوه برگزیده شده برای تصویب قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی را در دنیا بی نظیر توصیف کردند. چراکه یک مرتبه نمایندگان ملت بالله‌ام از نظرات مطرح شده از سوی اقشار مختلف درباره آن بحث و بررسی خواهند کرد و بار دیگر قانون تدوین شده توسط آنان به همه پرسی گذاشته خواهد شد. و هیچ دموکراسی‌ای در دنیا بالاتر از این نیست. در دنیا تدوین قانون اساسی یا توسط مجلس موسسان انجام می‌گیرد یا قانونی تدوین شده و به همه پرسی نهاده می‌شود مثل جمهوری پنجم فرانسه که عده‌ای از دولت و تعدادی هم از نمایندگان مجلس قانون اساسی را تدوین کردند سپس به رفراندم گذاشته شد.^(۴) چنان که در امریکا هیات محرمانه بود تا اعضاء رهبرانقلاب امریکا را به ریاست برگزیدند، کلیه مذاکرات این هیات محرمانه در سال ۱۷۸۹ به تصویب بتوانند بدون دغدغه اظهار نظر کنند و پس از طی مرحله بالاخره در سال ۱۷۸۹ ایالات رسیده و به مورد اجرا در آمد.^(۵)

◀ شرایط خبرگان

حضرت امام بارها و بارها از علماء و حقوق‌دانان متعدد خواستند برای تدوین هر چه بهتر قانون اساسی همت گمارند، مردم را به انتخاب افراد واجد صلاحیت فراخوانند. شرایطی که برای عضویت در مجلس خبرگان در لابلای سخنان ایشان به چشم می‌خورد، عبارتند از:

۱. صحیفه امام ج، ص ۱۷۵.

۲. همان، ص ۱۹۱.

۳. همان، ج، صص ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱ و ۲۲۶.

۴. همان، صص ۲۳۸ و ۲۴۰.

۵. مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۵۰.

«متدين، مطلع و عالم به زمان، متعهد، اسلام شناس، معتقد صد در صد به اسلام و اينكه اسلام مكتبي مترقى است، مى تواند ما را ترقى دهد، اقتصاد را حفظ کند، معتقد به نهضت اسلامى، وطن خواه، اسلام خواه، امين، کسانى که در صراط مستقيم انسانيت و اسلام هستند، مستقل در نظر، فکر و روحیه، شناخته شده».

همچنین مردم را از انتخاب «وابستگان به شرق و غرب»، کسانى که احتمال دارد خيانت کنند، توطئه گران، کسانى که اسلام را متعلق به ۱۴۰۰ سال قبل مى شمارند، حقوقدانان اروپايی فهم» برحذر داشتند.

استدلال رهبری اين بود که مردم برای اسلام مجاهدت و فداکاری کردند، خواستار جمهوری اسلامی بودند، کسانی که با اسلام آشنا باشند، می توانند قانون اساسی اين نظام را تدوین کنند.^(۱) همچنین استدلال کردند که «در حوادث واقعه باید به روحانیين و فقهاء رجوع کرد، حوادث واقعه همین حوادث سیاسی است که برای ملتها پیش می آید».^(۲) حضرت امام در آستانه ماه مبارک رمضان در سال ۱۳۵۸ علما و روحانیان را از پرداختن به امور غير مهم و پیش پا افتاده بر حذر داشت و یادآور شد که مهمترین مسأله روز «تصویب قانون اساسی» است که دشمنان اسلام و کشور به دنبال تعویق آند، ایشان به روحانیان سفارش کردند مردم را به شرکت در انتخابات مجلس خبرگان و انتخاب افراد مورد اعتماد و اسلام شناس دعوت کنند.^(۳)

□ انتخابات مجلس خبرگان و بهانه جویی گروهها و جمعیت‌ها

احزاب، گروهها و جمعیت‌هایی که از ورود به مجلس خبرگان مأیوس بودند، به طرح شبهاتی پرداختند که به «بهانه» شبیه‌تر بود، و بدینوسیله مشروعیت مجلس خبرگان را مورد تردید قرار دادند.

۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۳۸، ۳۷۵، ۳۸۵، ۴۸۱، ۹، ج ۹، ص ۵۵، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵.

۲. همان، ج ۸، ص ۱۸۶.

۳. صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۳۸.

حزب خلق مسلمان خواستار به تمویق افتادن انتخابات شد.^(۱) چریک‌های فدایی خلق در بیانیه‌ای علت شرکت خود در انتخابات را افشاگری بر ضد رژیم و مجلس فرمایشی خواند، ولی بسیاری از احزاب و گروه‌های مارکسیستی به مخالفت پرداختند.

از جمله بیانه‌ها این بود که:

۱- نباید اعضای شورای انقلاب و دولت موقت برای مجلس خبرگان کاندیدا شوند.^(۲)

پاسخ: نسبت به اعضای شورای انقلاب منطقی نیست که از کاندیدا شدن محروم شوند، ولی نسبت به مجریان انتخابات منطقی است که حق کاندیدا شدن نداشته باشند و طبق قانون حق ندارند.^(۳)

۲- چون مجلس خبرگان تعداد نمایندگانش محدود است، نمی‌تواند نماینده افکار همه مردم باشد.

پاسخ: البته گروههایی که هواداران آنها در هر استان کمتر از پانصد هزار نفر باشند، نمی‌تواند رأی کافی بدست آورند و وارد مجلس خبرگان شوند، ولی تعداد کمتر دلیل بر این نیست که منتخبین نماینده مردم نیستند.^(۴)

۳- معرفی کاندیداهای توسط علما و روحانیان جنبه فتوایی داشته و مردم را مکلف به انتخاب عده‌ای خاص می‌کند.^(۵) این شبهه و بیانه از آن جهت مطرح شد که بیم آن می‌رفت

۱. بهمند، مسعود، ۴۷۵ روز بازگان، تاریخ ۰/۵/۵۸.

۲. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، جزو «چرا در انتخابات مجلس خبرگان شرکت می‌کنیم؟»؛ آیندگان ۱ و ۵/۵/۵۸.

۳. کیهان ش ۰۷۸، ۵/۲۱، ۵/۵، رحمت الله مقدم مراغه‌ای؛ ۸/۵، ص ۳، علی اصغر صدر حاج سید جوادی؛ ۴/۱۸، ۵/۵، ص ۱۴، مظفر بقایی رهبر حزب جمهوری خواه.

۴. جمهوری اسلامی ۵/۱۰، ۵/۵، پاسخ آقایان سید محمد حسینی بهشتی و عباس شیبانی به شباهات مخالفان؛ بهشتی سیدمظلوم امت، دفتر دوم، ص ۴۰.

۵. همان، ص ۲، شبیه این شبهه و پاسخ در سومین جلسه مجلس خبرگان نیز مطرح شد. رحمت الله مقدم مراغه‌ای گفت: «در بارهٔ نحوه انتخابات جای سخن و ایراد بسیار است، امروز در این مجلس جای نمایندگان بسیاری از اشاره مردم خالی است» نایب رئیس مجلس پاسخ داد: «کسانی که اینجا هستند، معمم باشند یا غیر معمم، همه نماینده اشاره ملت هستند، کسانی که به مارأی داده‌اند، از قشرهای گوناگون هستند.» (مشروع مذکور از مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۱، ص ۴۰ و ۴۳)

۶. پیشتر نیز پیشنهاد افزودن ماده‌ای به این شرح به قانون اساسی شده بود: «هیچیک از مراجع تقليد در هیچ زمان و مکان

کاندیداهای علمای شناخته شده که مورد اعتماد مردم بودند، بر بقیه کاندیداهای پیشی بگیرند. چون علاوه بر جوامع روحانی تنی چند از علماء و مراجع نیز به معرفی کاندیدا مبادرت کردند مثلاً آفایان سید حسن طباطبایی قمی و سید عبدالله شیرازی از مراجع مقیم مشهد برای استان خراسان هفت نفر را معرفی کردند که چهار نفر ایشان جزء منتخبین بودند.^(۱) پاسخ: معرفی کاندیدا حق هر جمعیت، گروه و شخصی است و معرفی کاندیدا از سوی علماء و روحانیان جنبه فتوایی نداشته و صرفاً جنبه ارشادی دارد و اصلاً اینجا جای فتوا دادن نیست.^(۲)

۴- اینکه هر استانی به تناسب جمعیت یک یا چند نماینده داشته باشد، کافی نیست، باید هر گروهی یک نماینده داشته باشد.

پاسخ: منطقی نیست که هر گروه - ولو تعداد اعضای این گروه پنج نفر باشند - یک نماینده در مجلس خبرگان داشته باشد، مجلس خبرگان محل حضور نماینگان مردم است، نه گروهها.^(۳)

۵- مجلس خبرگان محل اجتماع قشر خاصی شده و اقسام دیگر نماینده ندارند و این خلاف آزادی است.

پاسخ: رأی مردم به روحانیان رانمی توان بر عدم آزادی حمل کرد، چون آنها نیز مثل بقیه کاندیداهای از فرصت مساوی برخوردارند.^(۴)

پس از برگزاری انتخابات، احزاب و گروههایی که کاندیداهای ایشان از ورود به مجلس باز مانند، شبیه تقلب در انتخابات را مطرح نمودند و خواستار رسیدگی به تخلفات شدند.^(۵)

→

به هر ترتیب و طریق که القای نظر مراجع عظام در آن نهفته باشند ولئنکه اعلام نظر شخصی در آن منعکس گردد، رأی تمایل خود را نسبت به شخص یا گروه یا جمیعت یا دسته و یا قشری از اقسام جامعه برای احزاب نماینگی ملت و ریاست جمهوری انتخاب می‌شوند، احزاب نداشته و مقام عالی روحانیت در سطح مراجع از چنین دخالتها مبزا و منزه خواهند بود. (ر.ک: اطلاعات ۱۰/۴، ۵۸/۴، ص ۹، معینی کرمانشاهی).

۱. سند شماره ۹.

۲. جمهوری اسلامی ۱۰/۵، ۵۸/ص ۲، سید محمد حسینی بهشتی.

۳. همان ۳/۲۳، ۵۸/ص ۱، صادق طباطبایی معاون سیاسی وزیر کشور.

۴. همان ۴/۵، ۵۸/ص ۲، داریوش فروهر.

۵. بیانیه اعتراض آمیز جنبش مسلمانان مبارز، ۱۴/۵، ۵۸(سند شماره ۱۰)؛ اعتراض پنج گروه جاما، جنبش مسلمانان مبارز،

جناح‌های مختلف فکری و عقیدتی، چپ و راست، ملی و لیبرال، شرقگرا و غربگرا همگی برای حضور در مجلس خبرگان به تکاپو افتادند. جز تعدادی از گروه‌ها که به بیان عدم تشکیل مجلس مؤسسان انتخابات را تحریم کردند،^(۱) اکثریت احزاب و گروه‌ها در انتخابات شرکت کرده، کاندیدا معرفی نمودند. هیچ محدودیتی برای کاندیدا شدن و رأی دادن هم وجود نداشت.^(۲)

◀ تشویق علماء به حضور در انتخابات

در این میان اختلاف نظر بین گروه‌های مذهبی و حتی علماء و روحانیان که به دو گروه سنتی و روشنفکر قابل تقسیم بودند، نیز مشهور بود.^(۳) امام خمینی با اشاره به ائتلاف احزاب و گروه‌هایی که ذاتاً با یکدیگر اختلاف نظر دارند، علماء و روحانیان و نیروهای مذهبی را از اختلاف بر حذر داشته و آنان را به وحدت و ائتلاف فراخواندند تامباذا در اثر اختلاف آنان جریانات منحرف پیروز شوند.^(۴)

چند روز بعد آیة الله طالقانی در نخستین نماز جمعه‌ای که اقامه کرد، انتخاب علماء از سوی

- سازمان مجاهدین خلق، و جنبش، جمهوری اسلامی ۱۵/۵/۵۸؛ ارسال نامه سرگشاده و اعتراض آمیز این پنج گروه به امام (سند شماره ۱۱)؛ نامه تند هواداران جنبش مسلمانان مبارز به رهبران حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب و دفاع از رئیس این جنبش، دکتر حبیب الله پیمان و پاسخ روابط عمومی حزب، جمهوری اسلامی، ۱۸ و ۲۰ مرداد ۵۸.
۱. حزب خلق مسلمان که افرادی چون حسن نزیه، عبدالکریم لاھیجی، محمود عنایت و کریم سنجابی را کاندیدا کرده بود، ابتدا از شرکت در انتخابات جز در آذربایجان اعلام انصراف داد و لی پس از چند روز سخنان دبیر کل این حزب تکذیب شد.
- (ر.ک: امید ایران ش. ۲۸، ص. ۹)، بعضی از جریانات چیگران شرکت در انتخابات را فریب خوانده و محکوم کردند. (آیندگان، ش. ۳۴۱۴، اشرف دهقان) جبهه دموکراتیک ملی نیز از عدم شرکت در انتخابات خبر داد. (همان، ش. ۳۴۱۰).
۲. لطف الله میثمی در سمینار اینجمن مهندسین در سال ۱۳۷۷ می‌گوید: مجلس خبرگان صد درصد دموکراتیک بود و با معیارهای دموکراتیک انجام شد و وقتی خبرگان تشکیل شد، همه افراد خبره و اهل حل و عقد که مردم می‌شناختند به این اصل (ولايت فقيه) رأى دادند. (دين و حکومت، مجموعة مقالات و سخنرانی‌های سمینار، ص ۱۴۴).
۳. ر.ک: حسینی طهرانی، محمد حسین، وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، تنظیم از شیخ محسن سعیدیان، ص ۱۴۶ - ۱۴۵، وی از اختلاف نظر بین حزب جمهوری اسلامی و علمای تهران سخن گفته و افزوده که به منظور جلوگیری از بروز تفرقه از انتشار لیست جدآگاهه و کاندیداتوری مجلس منصرف شده است. همچنین گفته شده که برخی از علمای تهران تعدادی از علمای مطرح برای کاندیداتوری را مانع حضور خود و تشویق مردم برای شرکت در انتخابات دانسته و به امام پیغام دادند که آنان متهم به سنى گرى اند. (ر.ک: خاطرات دکتر مهدى حائرى ص ۱۰۳ - ۱۰۵).
۴. صحیفه امام، ج. ۹، ص ۲۲۷، ۲۴۵.

مردم را امری طبیعی خواند، چرا که مردم در شهرها و روستاهای در همۀ عمر بر اعمال و رفتار آنان نظارت داشته و گذشته و حال آنان را می‌دانند، ولی افراد دیگر که نه سوابقشان مشخص است، هر روز به یک رنگ در آمدند، شناخته شده نیستند. در عین حال اظهار امیدواری کردکه همه گروه‌ها به این مجلس راه یابند و اگر راه پیدا نکردن، این مجلس از آنان دعوت کند و سخنانشان را بشنو. چرا که «قانون اساسی، از اصول اسلامی ناشی شده، اصول اسلام قسط است و عدل و حق، هر شعاری، هر ایده‌ای که هر گروهی بدھند، باز اسلام چند قدم جلوتر است.»^(۱)

البته در همین راستا اکثر گروه‌ها و جریانات سیاسی و مذهبی به اظهار نظر در باره پیش‌نویس پرداختند و بیش از شصت طرح و چهار هزار پیش‌نویس به مجلس خبرگان قانون اساسی ارسال شد و مورد استفاده نمایندگان قرار گرفت.^(۲)

طالقانی در هفته دوم و در آستانه انتخابات مجلس خبرگان (۱۲/۵/۵۸) خواستار رأی مردم به منزه‌ترین و آگاهترین افراد شد تا قانونی تصویب کنند که بتواند محیط را از استعمار و استبداد و استثمار و ظلم و خودخواهی‌ها و امتیازجویی‌ها پاک نگه دارد و وسیله رشد استعدادها را فراهم کند. این قانون خداست یعنی قانونی که از دماغهای بشر، احزاب، طبقه خاص، افراد معین نیست که به مصلحت گروهی، طبقه‌ای، فردی باشد و به زیان دیگران، یعنی قانونی که به مصلحت و خیر همه باشد.^(۳)

هشدار امام به علماء و روحانیان و گروه‌های مذهبی موجب شد که جامعه روحانیت مبارز، مدرسین حوزه علمیه قم، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی معلمان، سازمان فجراسلام، گروه انقلابی ابوذر، اتحادیه انجمنهای اسلامی شهر ری، جنبش مسلمانان پیشگام بایکدیگر ائتلاف نموده

۱. در مکتب جمعه‌ج، ص ۴-۵، هفته اول، خطبه اول.

۲. مژوه مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج، ص ۳.

۳. در مکتب جمعه‌ج، ص ۱۲-۱۳، هفته دوم، خطبه دوم، ایشان پیشتر نیز در این زمینه چنین اظهار نظر کرده بود: «گروه‌های مختلف اگر در اصول با ما اختلاف داشته باشند، نمی‌توانند در تدوین قانون اساسی شرکت کنند، ما جمهوری اسلامی می‌خواهیم و قانون اساسی هم بر طبق جمهوریت و اسلامیت است. این خواسته مردمی است که انقلاب کردند. حقوق دیگران را نادیده نمی‌گیریم» (اطلاعات ۲۶/۱۲/۵۷، ص ۲)

و کاندیداهای مشترکی را معرفی نمایند.^(۱)

استان تهران ده نماینده داشت، نفر اول سید محمود طالقانی با ۱۶۸۵۱ رأی و نفر دهم علی محمد عرب با ۱۳۰۵۱۳۶ رأی حائز اکثریت آراء شناخته شدند. رأی نفر یازدهم علی اصغر صدر حاج سید جوادی با افت شدید ۲۹۸۳۶۰ رأی کسب کرد. مسعود رجوی رئیس سازمان مجاهدین خلق با ۲۹۷۷۰۷ رأی در ردیف دوازدهم، احسان طبری چهره شاخص حزب توده با ۴۷۲۲۵ رأی در ردیف بیست و نهم قرار گرفتند.^(۲) نه نفر از کاندیداهای نهضت آزادی ایران که با احزاب و گروههای دیگر مشترک بودند، به مجلس راه یافتدند، ولی بعضی از چهره‌های معروف دیگر از ورود به مجلس بازماندند: حسن حبیبی، حبیب الله پیمان، علی اصغر حاج سید جوادی، زهرا رهنورد، جعفری لنگرودی، ناصر کاتوزیان، محمد تقی شریعتی و طاهر احمدزاده.^(۳)

ترکیب مجلس خبرگان با اکثریتی از علماء و روحانیان و شخصیت‌های مذهبی غیر روحانی از سوی مردم معین شد و این ترکیب بسیاری را ناراحت کرد. یکی از حقوقدانان که در تدوین پیش‌نویس نقش داشت، اظهار نمود:

«مبنای گزینش مردم حکم دل است نه داوری عقل، مردم به معتمدان رهبر انقلاب رأی دادند، نه به یک حزب، نمی‌شود در ظرف چند ماه مردم به یک حزب اینقدر معتقد شوند، ولی چرا به گونه‌ای تبلیغ شد که مردم تصور کنند معتمدان رهبر انقلاب همین گروه‌اند؟»^(۴)

این سخنان در حالی مطرح می‌شد که اکثر منتخبان، کاندیداهای ده گروه بودند که یکی از آنها حزب جمهوری اسلامی بود. علاوه بر آن مردم بیش از آنکه به حزب رأی داده باشند، به شخصیت‌هایی اعتماد داشتند که این کاندیداهای را معرفی کرده بودند.

۱. جمهوری اسلامی، ۵۸/۵/۴، ص ۱ و ۲.

۲. همان ۵۸/۵/۲۰، ص ۲.

۳. ۲۷۵ روز بازگان، ص ۱۷۳ - ۱۷۲.

۴. کاتوزیان، ناصر، نشریه جنبش، «پیامی به مجلس خبرگان»، ص ۳، وی جزو کاندیداهای سازمان مجاهدین خلق ایران، جنبش، جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)، سازمان اسلامی شورا (ساش)، جنبش مسلمانان مبارز و جامعه روحانیت مبارز تهران نیز بود. (انقلاب اسلامی ۵۸/۵/۶)

ابراز ناراحتی احزاب و گروه‌ها از ترکیب مجلس خبرگان ماهها ادامه داشت. و آنان را نمایندگان یک قشر می‌شمردند.^(۱) به طوری که یکی از اعضای مجلس خبرگان اظهار داشت: «ما نماینده همه اقشار هستیم، کشاورز، کارگر، کارمند، دانشجو، روحانی، و همگی به خاطر اعتماد به علماء، در میان کاندیداهای مختلف به علماء رأی بیشتری دادند.»^(۲)

واقعیت هم همین بود. اقسام مختلف مردم که با رهبری و هدایت علماء وارد عرصه مبارزه شده بودند، در این مقطع نیز بالرشاد و راهنمایی حضرت امام به علماء رأی دادند تا قانون اساسی نظام اسلامی را بر مبنای اصول و احکام اسلامی تدوین نمایند. کسانی که شعار حمایت از خلق می‌دادند، این بار مردم را به ناآگاهی متهم کردند و نوشتند: «عدم آگاهی خلق موجب شد که حزب حاکم به هر وسیله و در هر جهتی از اعتماد و عدم آگاهی او استفاده کند.»^(۳)

سازمان مجاهدین خلق به دنبال ناکامی در انتخابات اعلام کرد:

«حضور بنیادی امپریالیسم و ارتقای وابسته به آن مانع تحقق آزاد اراده ملت می‌باشد و بایستی فعلاً مبارزه ضد امپریالیستی را ادامه داد و تدوین قانون اساسی مردمی در این شرایط امکان‌پذیر نیست.»^(۴)

احزاب و گروه‌های چپ مارکسیستی نیز این مجلس را نمایندگان روحانیت که مدافعان سرمایه داری است، شمرده و نمایندگان آنان را از سوی اقسام مختلف جامعه رد کردند و صدها

۱. نشریه مجاهد با حزب حاکم خواندن حزب جمهوری اسلامی شبهاتی مانند: دخالت نظامیان و شبه نظامیان به نفع یک گروه، سوء استفاده از جاذبه مردمی امام به نفع کاندیداهای یک حزب را مطرح نمود. (ر.ک: نشریه مجاهد، ش. ۴، ۵۸/۵/۲۲، سرمقاله)، اکثر احزاب و نشریات مارکسیستی مثل: گروه آزادی کار، اتحاد کارگران و دهقانان، آزادی طبقه کارگر، راه کارگر، هفته نامه اتحاد چپ، همچنین نشریه ایران فرد اش ۲۸.

۲. مشروح مذاکرات مجلس برسی نهایی قانون اساسی ج. ۱، ص. ۳۳۹-۳۳۸، سید محمد حسن نبوی؛ نمایندگان این مجلس در جلسات مختلف به اعتراضها پاسخ می‌دادند. گاه وجدانهای بیدار را گواه می‌گرفتند که آیا اعضای این مجلس منتخب ملت نیستند؟ آیا برای تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی فاقد صلاحیت‌اند؟ آیا مواد مصوب غیر اسلامی است؟ (ر.ک: همان، ج. ۳، ص. ۱۴۴۱، جعفر سبحانی) و گاه از اینکه مطبوعات به جای تجزیه و تحلیل منطقی اصول مصوب، به جوسازی و دروغ پردازی متولّ می‌شوند، اظهار تأسف می‌نمودند. (همان ص. ۱۴۴۳، سید کاظم اکرمی).

۳. نشریه مجاهد ش. ۴، ۵۸/۵/۲۲ سرمقاله.

۴. همان.

جزوه، نشریه و مقاله در این زمینه منتشر کردند.

جنیش مسلمانان مبارز با صدور بیانیه‌ای از عملکرد چنین مجلسی ابراز نگرانی کرد و خواستار تشکیل شورایی از نمایندگان احزاب و سازمان‌های پیشو اسلامی جهت بحث و اظهار نظر در باره مواد قانون اساسی شد تا نظر آنان از سوی مجلس بررسی و تدوین قانون اساسی مورد توجه قرار گیرد.^(۱)

▷ مراحل تدوین پیش‌نویس قانون اساسی

حضرت امام در پاریس تدوین پیش‌نویس اولیه قانون اساسی را به دکتر حسن حبیبی سپرد. به گفته وی دو گروه نیز در تهران اقدام به تهییه پیش‌نویس کرده بودند.^(۲) جلسات مشترکی با حضور او و چند تن از حقوقدانان - محمد جعفر لنگرودی، عبدالکریم لاهیجی، ناصر میناچی، فتح الله بنی صدر و ناصر کاتوزیان تشکیل شد و با استفاده از قوانین چند کشور خارجی الجزایر، فرانسه، سوروی و اعلامیه جهانی حقوق بشر ظرف مدت یک ماه پیش‌نویس قانون اساسی تهییه شد. این متن که حاوی ۱۶۰ اصل بود، هفتم اسفند ۵۷ در ملاقاتی با حضرت امام، در اختیار ایشان قرار گرفت.^(۳) ایشان تاکید کردند که این متن برای علمای قم ارسال شود تا نقطه نظرات خود را بیان کنند.

تا آنچاکه نگارنده اطلاع یافته این متن برای جمعی از مراجع وقت مانند آقایان گلپایگانی، شریعتمداری، مرعشی نجفی ارسال شد. همچنین علما و مدرسین حوزه علمیه قم و علمای تهران آن را دریافت کرده^(۴) و بعضی از آنان نقطه نظرات خود را اعلام کردند. حضرت امام نیز

۱. بیانیه سیاسی جنبش مسلمانان مبارز ۵۸/۷/۲۰ (سندشماره ۱۲)

۲. کیهان ۱۱/۶/۱۳۵۸، ص ۱۰، مصاحبه اختصاصی با حسن حبیبی.

۳. همان؛ نیز کاتوزیان، ناصر، گامی به سوی عدالت، ج ۱، ص ۵۳۵؛ نیز مجله حقوق اساسی، ش ۱، مقاله «گذری بر تدوین پیش‌نویس قانون اساسی»؛ ناصر میناچی وزیر اطلاعات دولت موقت نیز در تاریخ هشتم اسفند ۵۷ اعلام کرد که «طرح قانون اساسی در دست امام خمینی است» (اطلاعات ۹/۱۲/۵۷، ص ۵۷)، دکتر کاتوزیان روز ملاقات همافران نیروی هوایی با حضرت امام را روز تحويل پیش‌نویس به امام داشته‌اند یعنی روز ۱۹/۱۱/۵۷ که احتمالاً سه‌شنبه رخ داده باشد، چون دکتر حسن حبیبی نیز روز تسلیم پیش‌نویس به امام را ۷ اسفند دانسته.

۴. احمد معرفت از مؤسسه امام صادق تهران در تاریخ ۴/۸/۵۸ به پیش‌نویس منتشره در مطبوعات اعتراض کرد که غیر از پیش‌نویسی است که برای علما ارسال شده بود. (سندشماره ۱۳)

در حواشی متنی که در اختیار ایشان قرار گرفت، نکاتی را متذکر شدند و متن و حاشیه را به منظور بررسی بیشتر برای تعدادی از اساتید حوزه علمیه قم ارسال نمودند.

جمعی از مدرسین حوزه در طی چند جلسه به بحث و تبادل نظر درباره پیش نویس پرداختند.^(۱) گویا مساله رهبری درقانون اساسی درهمین جلسات مطرح شد.^(۲) علاوه برآن یک نسخه از پیش نویس درتاریخ ۷۶ شهریور ۱۳۹۷ اسنادی از آن رو صورت گرفت که مرتضی میرحسینی از هیات دولت وشورای طرحهای انقلاب قرار گرفت.^(۳)

▷ نظرات حضرت امام خمینی

دیدگاه‌های حضرت امام را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

□ الف-مسائل اقتصادی

در اصل ۱، «زدودن آثار اخلاقی فساد سرمایه داری» رسالت انقلاب ایران ودر اصل ۲ که «نفی فساد اقتصادی» به عنوان رسالتی بر عهده قشرهای وسیع مردم دانسته شده، خواستار «تقیید و توضیح سرمایه داری» شدند. این تذکر از آن رو صورت گرفت که مرز میان حکومت اسلامی با حکومتهای سوسیالیستی به وضوح آشکار شود.

۱. آیة الله محمد یزدی طی یک مصاحبه مفصل در باره تدوین قانون اساسی در این زمینه اظهار داشتند: «پیش نویسی که در اختیار حضرت امام قرار گرفته و به نظر مبارک ایشان رسیده بود و یادداشت هایی در کتاب صفحاتش مرقوم فرموده بودند، عین آن نسخه را برای جامعه مدرسین قم ارسال کردند که آقایان آن را ملاحظه کنند و اظهار نظر نمایند. برای این منظور به مدت یک ماه صبحها جلساتی با حضور اعضای جامعه مدرسین تشکیل می شد. این جلسه به ریاست آیة الله مشکینی تشکیل می شد. این نسخه محور بحث و تبادل نظر بود. یک صفحه خوانده می شد، نظر امام مطرح و به بحث گذاشته می شد و اگر نکاتی به نظر می رسید، یادداشت می شد.» (ومنین جلسه مصاحبه ۸۳/۳/۲۵) این پیش نویس را همراه با حواشی حضرت امام خمینی و آیة الله العظمی گلپایگانی در بخش پیوستها و اسناد ملاحظه کنید.

۲. در حاشیه نسخه‌ای از نسختین پیش نویس که با حواشی حضرت امام مزین است، نکاتی که در آن جلسه مطرح شده، نگاشته شده است، در حاشیه اصل ۸۹ که رئیس جمهور بالاترین مقام رسمی کشور شمرده شده، آمده است: «باید مقام رهبری انقلاب که مافق است، ذکر شود.» (سند شماره ۱۴) همچنین در حاشیه مقدمه نیز نوشته شده که «اشاره به نقش رهبری لازم است» (سند شماره ۱۵)

۳. احتمالاً عزت الله سحابی در نقل سیر تاریخی تدوین پیش نویس دجاج خطا شده که ملاحظه امام و مراجع را پس از تصویب پیش نویس توسط شورای انقلاب نقل کرده و اظهار نموده که «آنها هم خلی زود آن را برگردانند و هیچ کدام هم نکفتند چرا اسمی از ولایت فقیه در آن نیست حتی آقای گلپایگانی!!» (ایران فرد ارشاد ۵۱: چشم انداز ایران ش ۲۶، محمد حسین رفیعی، مقاله شریعتی الگوی آرمانی توسعه) نظر آقای گلپایگانی را پس از این نقل خواهیم کرد.

همچنین در خصوص اصل ۵۵ که به مجلس اجازه می‌داد که مالکیت خصوصی را در مواردی ملی اعلام کند، خواستار تقيید یا توضیح آن شدند تا به اقتصاد کمونیستی تفسیر نشود.

□ ب - مذهب

در اصل ۱۵، مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنا عشریه دانسته شد که رئیس جمهور باید دارا و مروج آن باشد. حضرت امام در حاشیه این اصل مرقوم فرمودند: «لازم است اضافه شود: این ماده الی الا بد قابل تغییر نیست.»

□ ج - حقوق ملت

- در اصل ۲۳ پیش‌نویس آمده بود: «افراد ملت ایران اعم از زن و مرد از لحاظ آزادی و حیثیت و حقوق اجتماعی در برابر قانون مساوی هستند.»

حضرت امام در حاشیه مرقوم نمودند: «این عبارت صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا مساوی بودن در برابر قانون مناسب با عبارت آزادی و حیثیت و حقوق اجتماعی نیست.»

- در اصل ۲۹ آمده بود: «مطبوعات و نشر و بیان عقیده جز در مواردی که خلاف عفت عمومی و اخلاق باشد، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است. جرایم مطبوعاتی را قانون معین می‌کند.»
حضرت امام در حاشیه مرقوم فرمودند: «اگر عقایدی صریحاً بر خلاف اسلام و یا بر خلاف نهضت اسلامی باشد، چه وضعی پیدا می‌کند و چه فرقی با عفت عمومی دارد؟»

- در اصل ۴۰، که واژه «جرائم مشهود» به کار رفته، خواستار توضیح این اصطلاح شدند که «مشهود چه کسی باید باشد؟»

- ذیل اصل ۴۴، را که مقرر می‌کرد: «اشخاص و همه سازمان‌های خصوصی و دولتی در اجرای حق و انجام تعهدات خود بایستی علاوه بر قوانین، اصول اخلاقی و عدالت در جامعه اسلامی را نیز رعایت کند.» شبیه‌تر به موضعه و ارشاد شمردند تا قانون.

□ د- قوه مقنه

- به موجب ذيل اصل ۶۰ «براي حفظ حقوق اقلیت‌های مذهبی زرتشتیان و یهودیان هرکدام یک نماینده و مسیحیان دو نماینده جداگانه انتخاب می‌کند.»

حضرت امام با توجه به صدر اصل که به نسبت هر یکصد هزار نفر یک نماینده به مجلس اضافه می‌شود، مرقوم فرمودند:

«در صورتی که عدد آنها به دویست هزار نفر نرسد، باز هم باید دو نفر باشند،

علت این ترجیح چیست؟»

- همچنین در حاشیه اصل ۳۶، که متن قسم نامه نمایندگان مجلس پیشنهاد شده بود، خواستار تعیین ترتیب قسم خوردن اقلیتها شدند.

□ ه- قوه مجریه

- ایشان در حاشیه اصل ۱۶۰، که فرماندهی کل قوای سه گانه را رئیس جمهور دانسته، نوشته‌اند:

«در صورتی که نخست وزیر مسئول است، چه طور می‌تواند فرماندهی ارتش را رئیس جمهور داشته باشد و آیا این اختیار عین وضع سابق نیست؟»
همچنین در حاشیه اصل ۱۰۸، که «تصمیم به اعلان جنگ و مبارکه» را از آن رئیس جمهور شمرده، مرقوم نمودند:

«با مسئولیت نخست وزیر استقلال رئیس جمهور در اعلان جنگ و مبارکه قابل ملاحظه است.»

گفتني است در پيش‌نويس اوليه، نخست وزير و هيأت وزيران مسئول اداره امور كشور معرفى شده بودند. (اصل ۱۱۵)

- حضرت امام در ذيل اصل ۱۱۸ که شرایط وزیران را «اسلام»، «ایرانی الاصل بودن» و «تابعیت ایران» دانسته، افزوده‌اند: «و انحراف مسلکی نداشته باشد و ملی باشد و انحراف به چپ و راست نداشته باشد.»

□ و-قوه قضائیه

- در حاشیه اصل ۱۳۷، که تشکیل محاکم اختصاصی را جز در موارد مصرح در این قانون منع کرده، ولی خاطرنشان کرده بود «ممکن است برخی از شعب محاکم عمومی به نوع خاصی از دعاوی رسیدگی کنند.» خواستار توضیح «نوع خاصی از دعاوی» شدند.
- همچنین در اصل ۱۴۰، که رفع اختلاف وزارت‌خانه‌ها را بر عهده شورای دولتی نهاده، ایراد گرفته‌اند «شورای دولتی معین نشده است.» این ایراد از آن جهت بود که در هیچ اصلی شورای دولتی تعریف نشده بود.

□ ی-شورای نگهبان

- در اصل ۱۵۲، که مقرر می‌داشت «شورای نگهبان به درخواست رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور یا یکی از مراجع تقلید صلاحیت رسیدگی پیدا می‌کند.» عنوان «یکی از مراجع تقلید» را به پیش از عنوان «رئیس جمهور» منتقل نمودند.
- در باره اصل ۲۱، که «پرچم رسمی ایران سبز و سفید و سرخ با علامت شیر و خورشید» دانسته شده، عنوان «شیر و خورشید» را خط زدند.

همچنین در باره اصل ۱۸ در موضوع مراجعته به همه پرسی که مقرر می‌دارد «لزوم مراجعته به آرای عمومی به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب مجلس شورای ملی احراز می‌شود» علامت ضربه‌ی (×) نهاده و گویا ایرادی به آن داشته‌اند.^(۱)

در عین حال حضرت امام به دلیل اشتغالات فراوان و نداشتن فرصت کافی برای اظهار نظر، آن را به مراجع و علمای قم ارجاع دادند و به گفته یکی از اعضای جامعه مدرسین حوزه خواستار تشکیل جلساتی به منظور بررسی پیش‌نویس قانون اساسی شدند.

◀ نظرات آیة الله العظمی گلپایگانی

یکی از مراجعی که در این مقطع به اظهار نظر تفصیلی در باره پیش‌نویس اولیه پرداخته،

.۱. پیوست شماره ۱

آیة الله العظمی گلپایگانی است.^(۱) ایشان پیشنهاداتی را در قالب اصول جدید ارائه کردند. به عنوان نمونه در اصل ۱۳ «راه اعمال حاکمیت ملی» و در اصل ۱۴ مبنای حکومت جمهوری اسلامی «دموکراسی و با الهام از تعالیم اسلامی» پیش بینی شده بود. ایشان متنی را به عنوان جایگزین پیشنهاد کردند که پس از این نقل خواهیم کرد.

گفتنی است که ایشان در ابتدای طرح خود، اصول قانون اساسی را سه نوع دانسته:

نوع اول اصولی که قابل تغییر نیست و همیشه ثابت و جاودان خواهد بود از این جهت که تغییر آنها مساوی با تغییر مشخصات و مقومات جامعه است مانند اصول اسلامی این قانون... و مراجعته به آرای عمومی برای تأسیس این اصول که امری است حاصل، نخواهد بود، بلکه برای تأکید و اعلام تعهد محکم ملت به حفظ و حمایت این اصول و عمل به آنهاست.

نوع دوم اصولی که مربوط به استقلال و حاکمیت ملی و آنچه موجودیت و استقلال یک کشور وابسته به آن است، اعتبار این اصول نیز مسلم و محرز است و تغییر آن مساوی با نفي حاکمیت ملی و نفي موجودیت کشور است.

نوع سوم اصولی که بر اساس ملاحظه اوضاع و مصالح اجتماعی کنونی و اجماع یا اکثریت فعلی است.

در این مقطع افراد دیگری که پیش‌نویس اولیه را ملاحظه نموده، بعضی از آنان اظهار نظر کرده‌اند، عبارتند از: سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید کاظم شريعتمداری^(۲)، سید محمد صادق روحانی^(۳) جمعی از مدرسین حوزه مانند: عبدالرحیم ربانی شیرازی،^(۴) علی مشکینی، محمد یزدی....^(۵)

۱. همان.

۲. وی در ۵۸/۳/۲۱ در مصاحبه با خبرنگاران گفت: «پیش‌نویس قانون اساسی را سه، چهار ماه پیش به اینجا آورده‌ند و مطالعه کردیم و شش، هفت ماده آن را حاشیه زدیم، گفتم باید اصلاح شود.» (جمهوری اسلامی، ص ۸) یکی از اعضا شورای انقلاب در یکی از جلسات اظهار نمود که آقای شريعتمداری روی زبان فارسی را که زبان رسمی دانسته شده بود، خط کشیده است (صورت مذکور از شورای انقلاب ۸/۳/۵۸)، متأسفانه به دیدگاه‌های ایشان درباره پیش‌نویس دست نیافتنیم.

۳. بامداد ۱۴/۳/۵۴، بخشی از نظرات ایشان را پس از این نقل خواهیم کرد.

۴. آقای ربانی شیرازی نیز در روز ۲۴/۳/۵۸ اظهار داشت: «از مدتی قبل پیش‌نویس قانون اساسی نوشته شده، وقتی که در قم بودم آورده‌ند و دیدم اشکالاتی که به نظر رسید، توضیح دادم.» (جمهوری اسلامی، ص ۳)

۵. مصاحبه آیة الله یزدی، پیرامون تدوین قانون اساسی ۲۵/۳/۸۳

نخستین پیش نویس با توجه به اظهار نظر مراجع و علماء باردیگر در کمیسیون یادشده - بدون حضور میناچی و فتح الله بنی صدر - بررسی شده و اصلاحاتی به عمل آمد، سپس توسط شورای طرح‌های انقلاب مورد بررسی قرار گرفت^(۱) و به شورای انقلاب سپرده شد و در این شورا در طی چند جلسه با عجله به تصویب رسید تا به عنوان پیش نویس در اختیار افکار عمومی و مجلس خبرگان قرار گیرد.^(۲)

تصویب پیش نویس در شورای انقلاب هرگز بدین معنا نبود که پیش نویس نقصی ندارد یا نیازمند تکمیل نیست. در این زمینه اظهار نظر دو تن از اعضای شورای انقلاب این حقیقت را روشن می‌کند.

«شورای انقلاب نگاهی فوری و گذرا به پیش نویس کرده و چون باید نظرات عموم مردم نیز لحاظ شود، لازم بود مجلسی از صاحب‌نظران تشکیل شود... شورای انقلاب در مورد این طرح و پیش نویس نظر مساعد و موافق خودش را اعلام نمی‌کند، بلکه متظر است نظرها جمع شود و در مجلس خبرگان دقیقاً به کار تنظیم و تکمیل و اصلاح این قانون اساسی رسیدگی شود و حتی شورای انقلاب آماده است که پیذیرد و دگرگونی اساسی و مبنایی در بسیاری از موارد این قانون را»^(۳)

نایب رئیس مجلس خبرگان در پاسخ یکی از اعضای این مجلس که می‌گفت: «قانون اساسی پیشنهادی توسط عده‌ای از افراد اسلام‌شناس و مورد اعتماد تهیه شده و به تصویب شورای انقلاب و مراجع تقليد و رهبر انقلاب رسیده و بررسی نهايی قانون اساسی به ما واگذار

۱. کاتوزيان، ناصر، گامي به سوي عدالت ج ۱، ص ۵۳۷: در اين مرحله دکتر سنجابي از طرف حزب ملت ايران، دکتر صحت از طرف حزب مردم ايران و يكى، دو حقوقدان ديگر بر روی آن کار کردند. عزت الله سحابي ضمن نقل اين مطلب مى‌افزايد، طرح اوليه کمى تعديل شد. حبيبی اختیارات رئیس جمهور را خیلی بالا برده بود و در مقابل نخست وزیر را خیلی ضعیف کرده بود، در کمیسیون هیأت دولت که پدر بنده ریاست آن را بر عهده داشت، اختیارات نخست وزیر را بالاتر، و اختیارات ریاست جمهوری را پایین آوردند تا تعادلی برقرار شود.» (چشم اند از ايران ش ۲۶)

۲. در روزهای ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ بخشی از جلسات شورای انقلاب را به خود اختصاص داد. اين در حالی است که عزت الله سحابي اظهار نموده که «یك ماه و نيم کار متتمرکز روی آن شد.» (چشم اند از ايران ش ۲۶).

۳. جمهوری اسلامی ۱۳/۵/۵، محمد جواد باهنر.

شده است. تغییر یک اصل و جایگزین کردن اصل دیگر در شأن این مجلس نیست»^(۱) اظهار داشت:

«شاید مطلب به عکس باشد، اگر تجمع این همه خبرگان چیز لازمی را بر محتوای قانون اساسی نیفرازید و اصلاح نکند، آن وقت مجلس خبرگان نیست، چون قانون اساسی درست است که از دید خبره‌ها گذشته، ولی به شما بگوییم -بیش از هر کس من در جریان آن هستم - هیچ‌گاه در چنین مجمعی و با یک چنین فرصتی و دقیتی مورد بررسی نهایی قرار نگرفته است. اگر کاری که تاکنون انجام شده و در خور تقدیر است، بدان معنا باشد که دیگر تمام است، آیا این تشریفات برای چه بود؟ تشکیل این مجلس برای چه بود؟ این مجلس با مجلس مؤسسان فرقی ندارد و همان مجلس مؤسسان است.»^(۲)

اصولًاً مخالفت مخالفان همه پرسی قانون اساسی، که بر تشکیل مجلس مؤسسان اصرار داشتند، بدین جهت بود که پیش‌نویس تهیه شده توسط جمعی از حقوق‌دانان، از سوی نمایندگان اقشار مختلف ملت مورد بحث و بررسی قرار گیرد و اصلاحات لازم در آن به عمل آید و اساساً قانون اساسی توسط این مجلس تصویب شود و اگر به رفراندم هم گذاشته می‌شود، صرفاً تأکید نظرات این مجلس باشد.^(۳) اما بسیاری از این افراد با مشاهده ترکیب مجلس خبرگان و تصویب پاره‌ای از اصول، به حمایت از پیش‌نویس پرداخته و از ضرورت تصویب آن با اصلاحاتی جزئی سخن گفتند.

بالاخره پیش‌نویس یک مرتبه در تاریخ ۸ و ۹ اردیبهشت ۵۸ در روزنامه کیهان منتشر شد. این پیش‌نویس که تفاوت‌هایی با نخستین پیش‌نویس داشت و پاره‌ای از نظرات حضرت امام در آن اعمال شده بود،^(۴) به عنوان پیش‌نویس مقدماتی خوانده شد.^(۵)

۱. مسروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۱، ص ۳۷۵، رحمة الله مقدم مراغه‌ای.

۲. همان، ص ۳۷۷، سید محمد حسینی بهشتی.

۳. به عنوان نمونه ر.ک: سید کاظم شریعتمداری، جمهوری اسلامی ۵۸/۳/۲۹

۴. به عنوان نمونه: در اصل ۱ کلمه سرمایه داری مقید به قید «غیر مشروع» شد؛ در تعدادی از اصول «انقلاب ایران» به «انقلاب اسلامی ایران» تبدیل شد.

۵. که در باره اهل سنت و اقلیتهای مذهبی بود، از یکدیگر تفکیک شد و برای هر کدام اصل جداگانه‌ای

→

پیش بینی گردید.

در اصل ۳۹ که عبارت «خلاف عفت عمومی و اخلاق» از آزادی مطبوعات استثنای شده بود، به این عبارت تغییر یافت: «خلاف عفت عمومی و اخلاق اسلامی و خلاف احکام و اضحیه اسلام و هجو و اهانت به اشخاص و نشر اکاذیب و کتب ضلال». به اصل ۴۱ که بیانگر ممنوعیت شکنجه بدنی یا روانی بود، یک تبصره افزوده شد و بر اساس آن «قصاص و حدود شرعیه» از شمول ماده مستثنای گردید؛ اصل ۴۸ که بیانگر برخورداری هر کس از حق حمایت معنوی و مادی آثار علمی و ادبی و هنری خود بود، مشروط شد به اینکه «ین آثار مخالف مذهب و اخلاق و عفت عمومی نباشند».

اصل ۵۰ حذف و در اصل ۵۱ قید «برای مدتی نسبتاً زیاد» به تعطیلی زمینهای قابل کشت و زرع افزوده شد. در اصل ۵۲ منع تبدیل اراضی قابل کشت و زرع به غیر کشاورزی بر عهده حاکم نهاده شد، در صورتی که خلاف مصلحت عام باشد.

همچنین در اصل ۵۳ که اموال عمومی را بر شمرده بود، قید «در صورتی که مالک خصوصی ندارند» افزوده شد و مراجعت نیز مقید شد به «خارج از حریم».

اصل ۵۵ که بر اساس آن مجلس می توانست در هر مورد که مصالح عمومی اقتضا نماید، مالکیت خصوصی را در زمینه صنایع و کشاورزی ملی اعلام کند، مقید شد به اینکه اولاً: وسیله اخسار یا تجاوز به منافع عمومی باشد، ثانیاً: بر اعایت موازین شرعیه چنین حقی برای مجلس ثابت است.

در خصوص صنایع سنگین و پایه نیز که مفاد اصل ۵۴ بود، در صورت داشتن مالک خصوصی طبق اصل ۵۵ عمل خواهد شد. در اصل ۵۸ این عبارت به عنوان شرایط نمایندگان مجلس افزوده شد: «شرط است در نمایندگان که ملی باشند و چپگرایی و راستگرایی نداشته باشند و معروف به فساد اخلاق و اعمال نباشند و از تقوای سیاسی و عملی برخوردار باشند و سن آنان از سی سال کمتر نباشد، با سواد و دارای معلومات سیاسی باشند».

در اصل ۶۳ سوگند به سایر کتب آسمانی نیز در متن سوگند نامه برای اقلیتهای دینی افزوده شد. در اصل ۷۱ که تغییر مرزهای کشور منوط به تصویب پارلمانی مجموع نمایندگان مجلس بود، افزوده شد: «به شرط اینکه تغییر به سبب مصالح عمومی ضروری باشد».

همچنین در اصل ۷۴ استخدام کارشناسان و مستشاران خارجی بر اساس یک تبصره منوط به «صورت احتیاج و ضرورت» گردید.

به اصل ۷۸ که وضع قوانین مغایر با اصول مسلم قواعد شرع در مذهب جعفری و متن و مفاد قانون اساسی توسط مجلس منع شده بود، افزوده شد: «و هر قانونی که مخالف قوانین اسلام باشد، قانونیت ندارد و تشخیص این امر به عهده مجتهدینی است که در شورای نگهبان از قبل مرجع یا مراجع وقت تعیین شده‌اند و در صورت اختلاف آنان باید به مرجع یا مراجع وقت مراجعه شود و نظر یکی از آنان متعی است».

در اصل ۸۲ که استیضاح نخست وزیر و وزرا مطرح شده بود، مقرر شد: «در صورتی که جرم، خیانت به کشور یا مذهب است، برای همیشه از سمت نخست وزیری یا وزارت یا سایر مناصب دولتی محروم است».

در اصل ۹۰ نیز به شرایط رئیس جمهور افزوده شد: «باید منتمیل به مکتبهای انحرافی نباشد و ملی باشد و منتمیل به چپ و راست نباشد و متهم به فساد اخلاق و اعمال نباشد».

از اصل ۱۰۳ که اعلان عفو عمومی و تخفیف مجازات محاکومان بر عهده رئیس جمهور نهاده شده بود، «عفو و تخفیف حقوق اشخاص و حدود شرعیه» استثنای شد.

←

بار دیگر در تاریخ ۵۸/۳/۲۴ پیش‌نویس مصوب شورای طرح‌های انقلاب در نخست وزیری و شورای انقلاب با ۱۵۱ اصل به طور رسمی منتشر شد.^(۶)

به دنبال انتشار پیش‌نویس جزوای، بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها و نامه‌های مختلفی در سطح بسیار وسیع نگاشته و منتشر شد.^(۷)

عده‌ای به امام، عده‌ای به کمیسیونی که در ساختمان مجلس سنا برای این منظور پیش بینی شده بود، عده‌ای در مطبوعات و عده‌ای به صورت مستقل به انتشار نظرات خود

→ در اصل ۱۰۶ فرماندهی کل قوا که بر رئیس جمهور بود، بر عهده «هیأتی مرکب از رئیس جمهور، نخست وزیر و دادستان کل» نهاده شد.

همچنین در اصل ۱۰۸ تصمیم به اعلان جنگ و مtarکه که با رئیس جمهور بود، منوط به تصویب مجلس شورای ملی شد.

در اصل ۱۳۵ تعیین صلاحیت محاکم علاوه بر حکم قانون، منوط به «ضوابط شرعیه» شد.

در اصل ۱۴۴ «هتک حرمت افراد» نیاز از مستثنیات علنی بودن دادرسی‌ها شمرده شد.

به اصل ۱۴۶ که وظیفه دادرسی را معین می‌کرد، افزوده شد: «نمی‌تواند به بیانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از صدور حکم امتناع ورزد و در صورتی که عاجز باشد از یافتن حکم مذهب، باید به یکی از مراجع تقليید مراجعته نماید و موافق رأی او حکم را صادر کند.»

به موجب اصل ۱۵۰ که حکم انتصاب برخی از مقامات قضایی با امضای رئیس جمهور بود، علاوه بر آن امضای «معتمدین شورای نگهبان قانون اساسی» نیز لازم شمرده شد.

در اصل ۱۵۱ بند مربوط به تعداد مجتهدان حاضر در شورای نگهبان بر بند مربوط به تعدا حقوقدانان، همچنین در اصل ۱۵۲ تعییر «یکی از مراجع تقليید» بر عنوان دیگر مقدم داشته شد.

در اصل ۱۵۴ مقرر شد که در صورت مخالفت فقهای شورای نگهبان به مرجع یا مراجع تقليید ارجاع می‌شود و رأی یکی از مراجع قاطع است.

در اصل ۱۵۶ که نحوه تعییر در قانون اساسی را معین کرده بود، پادآوری شد که شامل قوانینی که قابل تعییر نیستند، نمی‌شود. گفتنی است که از میان تغییرات اعمال شده در پیش‌نویس، شرایط رئیس جمهور و نمایندگان مجلس مورد اعتراض بعضی از ملی‌گرها قرار گرفت (ر.ک: کیهان ۱۵/۵۸/۲؛ کریم سنجابی، نجف دریابنده‌ی، فریدون تنکابنی؛ ۲۳/۵۸/۲؛ حسن صدر؛ ۲/۵۸/۳ مصطفی نبوی و...).

۵. کیهان ۲/۲۲، یدالله سحابی؛ حسن حبیبی آن را متن دست کاری شده پیش‌نویسی شمرد که با استفاده از متن اولیه تهیه شده بود. (کیهان ۱۰/۲۵، ۵۸/۱۰، ص ۱۰)

۶. کیهان ۲/۲۴؛ ۵۸/۳/۲۶؛ اسلامی اسلامی ۵۸/۳/۲۹؛ انقلاب اسلامی ۵۸/۳/۲۹

۷. حتی بیانیه‌ای با امضای «جامعه بهائیان ایران» در ۱۵ مرداد ۵۸ منتشر شد و خواستار «آزادی عقیده و قلم و بیان و به رسمیت شناختن تشکیلات و مکاتب و مدارس خود و تساوی حقوق بهائیان مانند سایرین» شدند و پیشنهاد کردند که در اصل ۱۴ کلمه «سایر اقلیتها» اضافه شود یا به طور کلی نام هیچ اقلیتی نوشته نشود تا کلیه اقلیتها در موارد مذکور آزاد باشند. (سند شماره ۱۶)

پرداختند. پیش‌نویس با اصول و مبانی حضرت امام خمینی و رهبران مذهبی در زمینه نظام سیاسی اسلام فاصله زیادی داشت و به قول سنجابی کاملاً دموکراتیک بود،^(۱) عزت الله سحابی نیز روح حاکم بر آن را «لیبرال دموکراسی» می‌شمارد که در شورای انقلاب «سوسیال دموکراسی» شد.^(۲) دبیر کل حزب ایران پی‌ریزی آن را خوب توصیف کرد.^(۳) سید محمد خاتمی نیز معتقد بود: «متأسفانه در پیش‌نویس چیزی که نیست اسلام است و بهتر است آن را قانون اساسی «جمهوری» یا «جمهوری دموکراتیک» بنامیم، این همان قانون اساسی است که بختار می‌خواست آن را عملی سازد.»^(۴) و خلاصه به تعبیر یکی از نویسندهای معاصر «خصلتی سکولار» داشت^(۵)، و به تعبیر یکی از اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی «التقاطی از قانون جمهوری پنجم فرانسه و احکام و اصول اسلامی بود.»^(۶) در عین حال مورد اعتراض جریانات ضد مذهبی و ناسیونالیستی قرار گرفت. چنان که جریانات مذهبی نیز به خاطر همین خصلت در پیش‌نویس به نقد آن مبادرت کردند. احزاب و گروه‌های کمونیستی و ضد مذهبی و التقاطی خواستار تدوین قانون اساسی غیر مذهبی شدند و گنجاندن دین و مذهب را در قانون اساسی نوعی انحصار طلبی خواندند. آنان در طرح پیشنهادی خود «دولت را موظف ساختند که اسلام مبارز را به خاطر اتحاد بزرگ خلق، ناسیونالیسم مترقی و سوسیالیسم انقلابی متحد نماید تا در محیطی آزاد و برابر مکاتب با هم به رقابت پرداخته،...»^(۷)

۱. کریم سنجابی، خاطرات سیاسی، ص ۳۶۷.

۲. چشم‌انداز ایران، ش ۲۶.

۳. کیهان ۳/۲۷، ۵۸/۳.

۴. اطلاعات ۲۱/۴، ۵۸، ص ۹؛ آقای ربانی شیرازی عضو مجلس خبرگان نیز علت تغییرات اساس در پیش‌نویس را متناسب بودن آن با حکومت دموکراتیک دانست، در حالی که خبرگان انتخاب شدند تا قانون اساسی جمهوری اسلامی را تدوین کنند. (همان ۲۹/۷، ۵۸، ص ۴)

۵. حسین بشیریه، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، (دوره جمهوری اسلامی)، ص ۳۷.

۶. جلال الدین فارسی، چهار انقلاب و دو گراش مکتبی و دنیا دولتی، ص ۴۰۸-۴۰۷.

۷. سازمان انقلابی، طرح قانون اساسی ۴/۴، ۵۸. در این طرح ادعا شده که «طرح پیشنهادی دولت دارای گراش‌های انحصار طلبانه در زمینه‌های مسلکی و عقیدتی، طبقاتی و مسائل ملی و مناسبات میان ملت‌های مختلف کشور است.» از این رو طرح خود را در شش فصل و ۹۷ اصل تنظیم نموده است. (سند شماره ۱۷)

- گروههای ملی گرای غیر مذهبی با گرایشات شدید ناسیونالیستی با برگزاری سمیناری هشت روزه و با شرکت ۴۸ گروه و ایراد بیش از شصت سخنرانی خواسته‌های خود را به عنوان «خواست ملت از قانون اساسی» ارائه کردند. در این نوشته آمده است:

«مردم ایران هرگز دارای تعصبات نژادی، قومی و مذهبی نبوده‌اند، وارث روحیه جهان پهلوان رستم، فرهنگ ضد استبدادی ناصر خسرو و فرهنگ غزالی خراسانی است.»

انقلاب اسلامی ایران را تداوم انقلاب مشروطه خوانده و اصول «فرداتیو بودن سیستم حکومتی»، «اصل برابری زن و مرد» و حذف قید «مذهب جعفری» را پیشنهاد کردند.^(۱)

▷ قانون اساسی اسلامی

جنجال و هیاهوی احزاب مخالف اسلام و جمهوری اسلامی و حاکمیت قوانین اسلام موجب شد که امام خمینی و رهبران مذهبی که اکثریت قاطع ملت را به همراه داشتند، احساس نگرانی کرده و بیش از پیش از ضرورت تدوین قانون اساسی بر اساس اسلام سخن بگویند، چرا که نظام سیاسی ایران جمهوری اسلامی است نه جمهوری مطلق یا جمهوری دموکراتیک.

حضرت امام در یک سخنرانی در جمع دانشجویان با شگفتی اظهار داشتند:

«بعد از اینکه رسیدیم به اینجا بیاییم یک قانون آمریکایی درست کنیم؟! یک قانون اروپایی درست کنیم؟! یک قانون غربی درست کنیم؟! خون جوانانمان را هدر بدھیم؟! این الان دست خودتان است، این قانون پیش‌نویس است، پیش‌نویس هیچ نیست، باید رأی بدھید، باید نظر بکنید.»^(۲)

۱. جمعیت حقوقدانان ایران، خواست ملت از قانون اساسی، سمینار ۵۸/۳/۲۶ (۵۸/۴/۶) (ر.ک: سند شماره ۱۸)؛ برخی از شخصیتها و احزاب متعلق به اهل سنت در مناطق مختلف کشور نیز خواستار حذف «مذهب جعفری» و مسکوت نهادن مسأله مذهب در قانون اساسی بودند که پس از این بدان خواهیم پرداخت. برخی از احزاب چه مانند حزب توده نیز خواستار تصویب به برابری کامل زن و مرد در قانون اساسی شد. (نشریه مردم ش ۵۸/۴/۱۱؛ آیندگان ش ۳۳۴۲، ۵۸/۴/۲۶ حسن مرتضویان: «ایرانی ایرانی است و مسلک و مرام بر ایرانی بودن فرع است».)
۲. صحیفه امام ج، ۹، ص ۲۴۶، ۵۸/۵/۳ همین یک عبارت که ۲۶ روز پیش از تشکیل مجلس خبرگان ابراز شده، در رد سخن‌کسانی که وامد کرده‌اند که امام پیش‌نویس را قبول داشته و تنها چندایراد جزئی داشتند، کافی است.

رهبر انقلاب در فاصله زمانی بین انتشار پیش‌نویس و تشکیل مجلس خبرگان (۵۸/۳/۲۶) تا (۵۸/۵/۲۹) دهها بار از ضرورت انتخاب اسلام شناسان متعدد و ضرورت تدوین قانون اساسی صدرصد اسلامی سخن گفتند.

اصولاً چون تهیه کنندگان پیش‌نویس جمعی از حقوقدانانی بودند که با علم حقوق رایج در دنیا آشنایی بیشتری داشتند تا با مبانی اسلامی، قانون اساسی برگرفته از قوانین اساسی رایج در غرب بود تا برگرفته از اصول و مبانی اسلامی.^(۱) گرچه گروهی از علماء هم آن راملاحظه کرده و تذکراتی هم داده بودند، پاره‌ای از تذکرات علماء در پیش‌نویسی که به صورت غیررسمی در مورخه ۸ و ۹ اردیبهشت ۵۸ در کیهان منتشر شد، مورد توجه قرار گرفته بود. ولی در پیش‌نویس رسمی منتشره در اواخر خرداد ماه ۵۸ مورد توجه قرار نگرفته بود. از این رو احزاب و گروه‌های ملی گرا^(۲) از پیش‌نویس دفاع می‌کردند، هر چند ایرادهایی جزئی بر آن داشتند. تهیه کنندگان پیش‌نویس برای اسلامیت نظام تنها شورای نگهبان را پیش‌بینی کرده بودند که مجتهدان در آن اقلیت بودند و تنها زمانی حق اظهار نظر نسبت به مصوبات مجلس را داشتند که از سوی مقام و مرجعی به آنان شکایت شود که فلان مصوبه بر خلاف شرع است.^(۳)

یکی از کاندیداهای نهضت آزادی با اشاره به اختلافات صدر مشروطه بین مشروطه خواهان و مشروعه خواهان نظریه نائینی را در خصوص حکومت در عصر غیبت و جایگزینی قوای سه گانه تحت نظارت ملت به جای حکومت معصوم تشریح کرده و می‌گوید: «این

۱. برداشت یکی از آنان، که آشنایی‌اش با اسلام از بقیه بیشتر بود، از مقوله ولايت فقهیه گواهی بر این مدعاست. در این برداشت ولايت فقهیه «محترم شمرده شدن نظر فقیهان در جلوگیری از تجاوز مجلس به شرع» دانسته شده که باید در شورای نگهبان پیش‌بینی شود. (ر.ک: نشریه‌جنیش، کاتوزیان، ناصر، پیامی به مجلس خبرگان ص ۱۶؛ دکتر حسن حبیبی نیز که پیش‌نویس اولیه را در پاریس تهیه کرده بود، ظاهراً با درک صحیح تری از مفهوم ولايت فقهیه معتقد بود که «واقیت این است که هنوز جامعه برای درک مفهوم متعالی ولايت فقهیه آمادگی ندارد و نسبت به این مسئله جریانهای متصادی وجود دارد و ما سعی کردیم ولايت فقهیه را در شورای نگهبان حل کنیم.» (کیهان، ۵۸/۶/۱۱).

۲. ر.ک: جبهه ملی ایران، در بار پیش‌نویس قانون اساسی. (سند شماره ۱۹؛ اطلاعات ۵۸/۳/۲۷، ص ۱۶، دبیر کل حزب ایران).

۳. نشریه‌جنیش، پیامی به مجلس خبرگان ص ۷؛ پیوست ش ۱، فصل هفتم.

پیش‌نویس قانون اساسی بر این اساس است.^(۱)

در حالی که انتظار این بود که پیش‌نویس قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی بر اساس دیدگاه‌های رهبران این نهضت و در رأس همه، حضرت امام خمینی تهیه می‌شد، نه بر اساس دیدگاه یکی از رهبران مذهبی نهضت مشروطه که به مشروطه سلطنتی به عنوان یک نظام «قدْر مقدور» می‌نگریست تا لاقل بتوان سلطنت شاهان قاجار را محدود و کنترل کرد و از ظلم و ستم آنان به مردم کاست، نه به عنوان یک نظام مطلوب و آرمانی.^(۲)

علی‌رغم آنکه عده‌ای در صدد بودند چنین وانمود کنند که پیش‌نویس مورد تأیید امام، مراجع و شورای انقلاب است، و اساساً مجلس خبرگان برای تصویب آن تشکیل شده، حضرت امام و اکثریت قاطع خبرگان منتخب ملت معتقد بودند که شأن و جایگاه این مجلس، بررسی همه جانبی پیش‌نویس و تدوین قانون اساسی کاملی بر اساس اصول و مبانی اسلامی است. قاعده‌تاً کسانی هم که این مجلس را همان مجلس مؤسسان شمردند، باید چنین شأنی برای آن قائل می‌بودند. کافی است سخنان حضرت امام در جمع منتخبان مردم و پیام ایشان که به مناسبت افتتاح مجلس خبرگان صادر شد، ملاحظه شود. ایشان از نمایندگان ملت خواستند «بدون آنکه ذره‌ای از غرب یا شرق و حزب کذا و حزب دموکرات ملاحظه کنند، قانون اساسی را در چارچوب شرع تدوین کنند». به آنان هشدار دادند که «شما در محدوده جمهوری اسلامی وکالت دارید و طرح مسأله‌ای غیر اسلامی، هر چند متوجه باشد، بر خلاف وکالت شماست. حتی اگر همه خبرگان به مسأله‌ای غیر اسلامی رأی بدhenند، بر خلاف وکالت‌شان است و اعتباری ندارد.»^(۳)

۱. صورت مشرح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، ص ۹۱-۸۸ عزت الله صحابی.

۲. ر.ک: ورعی، سید جواد، پژوهشی در اندیشه سیاسی نائینی، فصل اول.

۳. بنی صدر در یک مصاحبه اظهار داشت: «این قانون اساسی به نظر امام رسیده، امام با دستخط خود در نه مورد در آن اصلاحاتی کرده‌اند، پیش‌نویس قانون اساسی او لیه یک دست نبود و ملاحظات امام و آیة‌الله شریعتمداری در مرحله دوم مورد توجه قرار گرفت، تمام موارد قانون اساسی جز یکی، دو مورد که برای مجلس خبرگان گذاشته شده، مورد تأیید امام می‌باشد.» (جمهوری اسلامی ۱۴/۴/۵۸، ص ۸) حسن آیت در یک سخنرانی این سؤال را مطرح کرد که «اگر امام این پیش‌نویس را دیده‌اند، چرا این قدر اشکال دارد؟ دیدن غیر از تأیید کردن است، دیده‌اند ولی تأیید نکرده‌اند.» (همان ۱۶/۴/۵۸) از کلمات امام هم بر می‌آید که ملاحظه ایشان به معنای تأیید پیش‌نویس نبوده و در مجلس خبرگان باید مورد بررسی قرار گیرد. پیام ایشان به مجلس خبرگان نیز گواه این مطلب است. بعضی از عبارات ایشان را در این خصوص نقل کردیم.

رهبر فقید انقلاب در بخش دیگری از سخنان خود خاطر نشان کرد که ما از هیچ چیز باک نداریم که شرق یا غرب ما را دیکتاتور و مخالف آزادی قلمداد کنند، چون منافع آنها در خطر است، باید این تهمتها را به ما بزنند.

در پایان مقتضای دموکراسی راتبعیت از آرای اکثریت مردم دانستند که چون اکثریت مردم خواهان اسلاممند، باید نمایندگان مطلبی بر خلاف خواست و مسیر ملت مطرح کنند که در این صورت وجاهت خود را در بین مردم از دست خواهند داد.^(۱)

ایشان در پیام خود به مناسبت افتتاح مجلس خبرگان در روز ۲۹ مرداد ۵۸ نیز یادآور شدند: «چون انگیزه این انقلاب و رمز پیروزی آن اسلام بوده و ملت ما... با اهدای خون و فریاد الله اکبر، جمهوری اسلامی را خواستار شدند، و در رفراندم بی سابقه و اعجاب آور با اکثریت قریب به اتفاق به جمهوری اسلامی رأی دادند، قانون اساسی این جمهوری باید صدرصد بر اساس اسلام باشد. و اگر یک ماده هم بر خلاف احکام اسلام باشد، تخلف از جمهوری و آراء اکثریت قریب به اتفاق ملت است.»

رهبر انقلاب اظهار نظر و رسیدگی به پیشنهادهای مخالف اسلام یا مخالف نظام جمهوری را خروج از دایرة وکالت شمردند. و با صراحة اعلام کردند: «تشخیص مخالفت و موافقت با احکام اسلام منحصراً در صلاحیت فقهای عظام است.»

ایشان در ادامه با اشاره به وجود گرایش به مکتبهای انحرافی و تفسیر آیات قرآن و احادیث به میل خود، اظهار امیدواری کردند که «این مجلس از چنین رویه‌ای دور باشد. همچنین از علمای حاضر در مجلس خواستند چنانچه ماده‌ای از پیش‌نویس یا پیشنهادهای وارد را مخالف اسلام دیدند، با صراحة اعلام کنند و از جنجال روزنامه‌ها و نویسندهای غریزده نهراسند.»^(۲)

۱. صحیفه امام ج. ۹، ص. ۳۰۵ - ۳۰۱، آیة الله گلپایگانی نیز در بیانیه خود که در تاریخ ۲۹ خرداد ۵۸ صادر کردند این نکته را گوشزد نمودند که نظرهای مخالف با مبانی اسلام از اول قابل طرح نیست و ضدانقلاب و ضدرأی قاطع ملت است.

(جمهوری اسلامی ۵۸/۳۰) ۲. صحیفه امام ج. ۹، ص. ۳۰۹

رئیس و نایب رئیس مجلس خبرگان نیز بارهابر این نکته تأکید کردند که این مجلس حق بررسی همه جانبی پیش‌نویس را دارد، اعضای این مجلس نمایندگان مستقیم ملت‌اند، نه نمایندگان دولت که خود را در چارچوب آیین‌نامه دولت یا پیش‌نویس تهیه شده قبلی محدود کنند.^(۱)

مراجعةه به آنچه که از سوی احزاب، گروهها، جمعیتها و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی و نیز مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی نشان می‌دهد که بسیاری از اصول پیش‌نویس قانون اساسی مورد نقد و اعتراض بود. اگر از ایرادهای جزئی به اصلاحات عبارتی صرف‌نظر کنیم، می‌توان ایرادهایی را که از سوی افراد و گروه‌های مختلفی مطرح شده، در چند محور خلاصه کرد:

□ الف-پیش‌نویس سکولاریستی است نه اسلامی

همان طور که پیشتر از قول یکی از حقوقدانانی که در تنظیم پیش‌نویس نقش داشت، نقل کردیم پیش‌نویس با استفاده از قوانین اساسی الجزایر، فرانسه، سوروی و اعلامیه جهانی حقوق بشر اتخاذ شده بود، هر چند بعضی از اعضای دولت موقت اظهار می‌داشتند که اصولی مانند حاکمیت ملی و آزادی، انتقاد و رأی اکثریت در پیش‌نویس، تقلید از بیگانگان نیست، بلکه برگرفته از اصول قرآنی است^(۲) و پیش‌نویس برا ساس دیدگاه نائینی در باره حکومت در عصر غیبت برگرفته شده است.^(۳) اما خود اذعان داشتن‌که «روح حاکم بر پیش‌نویس لیبرال دموکراسی»، «دموکراتیک محضر» و «سکولار» بود.^(۴)

این ایراد در بسیاری از جزوایت، بیانیه‌ها و نظریات مطرح شده، به چشم می‌خورد. به چند

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، ص ۳۷۷، سید محمد حسینی بهشتی.

۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۱، ص ۷، مهندس بازرگان، نخست وزیر دولت موقت: «در طرح تقدیمی آنچه از اصول آزادی، حق انتقاد، حاکمیت ملی و رأی اکثریت آمده است، نه ارمنان مغرب زمین و تقلید و تحملی بیگانگان است و نه میراث نظام شاهنشاهی مخلوع، بلکه در تعابرهای اختیار، امر به معروف، نهی از منکر و دستور مشورت، محتوا اصولی است منطبق با قرآن و منبعث از مشیت الهی ازلی رحمان.»

۳. همان، ج ۱، ص ۹۰، عزت الله سحابی.

۴. پیشتر این سه تعییر را از عزت الله سحابی، کریم سنجابی و حسین بشیریه نقل کردیم. نیز غلامحسین ساعدی: «پیش‌نویس جدید بر پیش‌نویس قبلی یک برتری ظاهری دارد و آن لائیک بودن آن است.» (اطلاعات ۱۲/۴/۵۸)

نمونه اشاره می‌شود:

- «قانون اساسی اسلام قرآن مجید و سنت است و تمام احکام اسلام اصل است و الی یوم القیامه برقرار و پایدار است. فلسفه تدوین قانون اساسی در کشورها که اکثریت آن معتقد و متدين به احکام اسلام و مذهب تشیع هستند، این است که بر اساس ضوابط اسلامی و بینش تشیع در تمام امور، خط مشی ثابت مملکت اعلام گردد..از بعضی از مواد این پیش‌نویس معلوم می‌شود که به واسطه فاصله‌ای که در دوران استبداد پنجاه و چهارساله اخیر میان مردم و فرهنگ اسلام ایجاد شد، تحت تأثیر یکی از دو فرهنگ شرق و غرب ناخودآگاه برآورد که آنچه در مملکت به عنوان نظام مقرر می‌شود، باید یاقوتی از نظامات غربی یا نظام شرقی باشد.»^(۱)
- در کنگره منتقدان مسلمان قانون اساسی در سخنرانی افرادی به این نکته اشاره شده «پیش‌نویس، پیش‌نویس حکومت جمهوری است، نه جمهوری اسلامی»^(۲)
- در جلسه‌ای که جنبش مسلمانان مبارز برای نقد پیش‌نویس تشکیل داده بود، مطرح شد که در پیش‌نویس قانون اصل است و اسلام فرع.^(۳)
- «این پیش‌نویس غربی است و نباید مبنای کار مجلس خبرگان قرار گیرد، بدتر از قانون اساسی قبلی است، به درد نمی‌خورد.»^(۴)
- «پیش‌نویس نه اسلامی است، نه انقلابی، از متنسکیو و سوسیالیسم غیر عملی بیشتر الهام گرفته تا از قرآن و اسلام و بسیار ضعیفتر از قانون اساسی مشروطه است.»^(۵)
- «اگر قرار است قانون اساسی همین باشد، فقط از یک راه می‌توان به مقصد رسید و آن ادامه انقلاب اسلامی و دعوت از داوطلبان شهادت است، در غیر این صورت باید کلمه اسلامی را از نوع رژیم حذف تا حساب هیأت حاکمه از اسلام جدا و مسلمین و علمای اسلام همچنان در موضوع مخالفت با حکومت باقی باشند و لاقل برای اظهار نظر در امور جامعه

۱. جمهوری اسلامی، ۵۸/۳/۳۰، بیانیه آیة الله گلپایگانی.

۲. همان ۵ و ۱۴ تیرماه ۵۸، ص ۲ و ۷، داوری و حامد؛ نیز ۴/۲۱، ۵۸، ص ۴ ابوالحسن سلطانیه وکیل دادگستری و عضو جامعه حقوقدانان اسلامی؛ کیهان، ۵۸/۴/۲۰، محمد عیسی تفرشی وکیل دادگستری.

۳. همان ۴/۲۳، ۵۸، ص ۵؛ نیز ۴/۳۰، ۵۸، ص ۲.

۴. کیهان ۴/۲۵، ص ۱، محمد صادق روحانی.

۵. جمهوری اسلامی ۵۸/۵/۶، ص ۴، بیانیه یحیی نوری.

آزادی بیشتری داشته باشدند.»^(۱)

- «در این پیش نویس ملاحظهٔ غیر مذهبی‌ها، غرب زده‌ها و کمونیستها را کرده‌اند.»^(۲)

- «باید تمامی مواد قانون اساسی متخاذ از قرآن و سنت نبی اکرم(ص) و دستورات ائمه اطهار(ع) باشد تا بتواند خط مشی فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی، سیاسی و اقتصادی، تربیتی و همه ابعاد زندگی بشری را به نحو احسن مشخص و معلوم سازد... و در صورت مغایرت با خواص متقن اسلامی مورد تأیید و حمایت مراجع اسلامی و ملت مسلمان و مبارز ایران خواهد بود...»^(۳)

- «وجود دموکراسی حاکم بر روح پیش نویس قانون اساسی، تحقق بخشیدن به جمهوری دموکراتیک اسلامی است که هم امام و هم ملت از آن سر باز زندند، این یک نیرنگ دیپلماتیک است که چون اسلام را نتوانستند عوض کنند، همان محتوا را در قانون اساسی گنجانده‌اند.»^(۴)

□ ب - فقدان رهبری و ولایت فقیه که مشروعیت حکومت در عصر غیبت با اوست

یکی از مهمترین اشکالات، که بیشترین حجم را در میان نظرات به خود اختصاص داده، فقدان مسئله رهبری در قانون اساسی است که در عصر غیبت بر عهدهٔ فقهاءٰ جامع شرایط است و هر حکومتی بدون حضور مستقیم فقیه عادل یا اذن او به متصدیان، فاقد مشروعیت است. این ایراد هم بر نخستین پیش نویس که در اسفند ماه ۵۷ در اختیار امام و مراجع و علماء قرار گرفت، مطرح شد و هم بر پیش نویس رسمی که در مطبوعات منتشر شد. اینک مروری بر دیدگاه‌ها در این زمینه، به ترتیب تاریخ نگارش و انتشار:

۱. نامهٔ محمدرضا عباسی به آیة الله گلپایگانی به تاریخ ۸/۴/۵۸، وی پیشنهاد کرده «در صورت وجود مشکلات و موافع برای تصویب قانون اساسی جامع و مانع، به وسیلهٔ مجلس خبرگان اصلاحاتی بنیادی در همان کهنه کتاب به عمل آید، راه حلی است نسبتاً اساسی و مقبولتر از این قانون اساسی» (سنده شماره ۲۰).

۲. محمد جعفری از مشهد مقدس (سنده شماره ۲۱).

۳. فرازهایی از گفارهای آیة الله سید عبد الله شیرازی، ص ۸۴، پیام ایشان به تاریخ ۱۹/۴/۵۸.

۴. جمهوری اسلامی ۲۷/۴/۵۸، ص ۶ بیوک شریف.

◀ نظرات پیش از انتشار رسمی پیش‌نویس

۵۷/۱۱/۳

- شهید سید محمد باقر صدر در پاسخ به پرسش گروهی از علمای لبنان در باره نظام جمهوری اسلامی به تبیین فقهی قانون اساسی جمهوری اسلامی پرداخت و در آن از «مرجعیت رشیده» سخن گفته که کسانی را برای احراز پست ریاست جمهوری نامزد می‌کند، عهده‌دار تصمیم‌گیری در قبال قوانین مصوب مجلس نخبگان در گستره منطقه الفراغ است، دادگاهی عالی برای بررسی تخلفات احتمالی ایجاد می‌کند، به تشکیل محاکم قضایی اقدام می‌کند.^(۱)

۵۷/۱۲/۴

- آقای علی مشکینی از علمای قم، در تاریخ چهارم اسفند ۵۷ با نگارش «حكومة جمهوری اسلامی» دیدگاه امام را در زمینه حکومت اسلامی تشریح کرد. سه گروه افتاء (قوه مقننه)، شورا (مجلس شورا با کنترل جمعی از فقهاء) و اجرا (قوه مجریه) در این کتاب پیش‌بینی شده است. در بخشی از این اثر وظایف کلی فقیه افتاء و بیان احکام، ولایت تصرف در اموال دولتی و ملی، قضاؤت و داوری، جاری کردن حدود و تعزیرات و اجرای مراتب بالای امر به معروف و نهی از منکر بر شمرده شده است.^(۲) این اثر هر چند ناظر به پیش‌نویس قانون اساسی نیست، اما نخستین اثری است که پس از پیروزی انقلاب از شأن فقیه در نظام جمهوری اسلامی سخن گفته است.

- آقای سید عبدالله شیرازی از مراجع وقت، در روز ۲۱ اسفند ۵۷ در پاسخ خبرنگار خبرگزاری پارس که از وی در زمینه «اعمال حکم فقیه در حکومت اسلامی» پرسید، گفت: «فقیه بر طبق ولایتی که دارد، می‌تواند وظایف سنگینی را بر عهده بگیرد و از طریق ولایت فقیه می‌شود که حیات واقعی اسلام را به وجود آورد.^(۳)

این اظهار نظر نیز هر چند ناظر به پیش‌نویس قانون اساسی نیست، اما این نکته را بادآور

۱. نشریه اندیشه صادق، ترجمه از امین رضا عابدی.

۲. مشکینی، علی، حکومت جمهوری اسلامی، نگارش ۹۹/۳/۱۴ و انتشار ۹۹/۴/۶ برابر با ۵۷/۱۲/۴.

۳. فرازهایی از گفتارهای...، ص ۷۰.

می‌شود که مسأله ولایت فقیه ماهها پیش از تشکیل مجلس خبرگان از سوی علماء مطرح شد.

- آقای محمدرضا گلپایگانی از مراجع وقت پس از ملاحظه نخستین پیش‌نویس اصلی را

تحت عنوان «ولایت فقهای جامع شرایط» به شرح زیر پیشنهاد کرد:

«حاکمیت مطلقه حقیقیه مختص به خداوند متعال است و این حکومت ولایت

الهیه بر حسب اصول عقاید اسلامی و مذهب جعفری بر پیغمبر اکرم (ص)

تفویض شده، و بعد از آن حضرت، با ائمه اطهار(ع) و در عصر غیبت با فقهای

جامع الشرایط است و هر کس دیگر این حاکمیت را اسمایا عملاً به خود

اختصاص دهد، استبدادگر و مت加وز به حریم حاکمیت الهیه خواهد بود. بنابراین

مسلمانان در هر عصر می‌توانند با تصویب و نظارت فقهای جامع الشرایط بر

اساس نظام اسلامی برای تضمین اجرای احکام الهی به عنوان حاکمیت ملی زمام

امور را به دست بگیرند و از ظهر حکومت دیکتاتوری و فردی در جامعه

اسلامی جلوگیری نمایند و حکومت جمهوری اسلامی با الهام از تعالیم عالیه

اسلام تشکیل خواهد شد.»^(۱)

این متن پیشنهادی در اصلاح پیش‌نویس مورد توجه قرار نگرفت و همین امر باعث شد

که به مجرد انتشار پیش‌نویس در مطبوعات، ایشان با صدور بیانیه‌ای در روز ۵۹/۳/۲۹

هشدار دادند:

«اینجانب از الان ابلاغ می‌کنم اگر قانون اساسی به طور کامل طبق قوانین شرع

تدوین نشود و مسأله اتکاء حکومت به نظام امامت و ولایت فقیه در آن روشن

نشود، حکومت بر اساس آن طاغوتی و ظالمانه خواهد بود. باید به عنایت این

انقلاب، نظام حاکم به نظام امامت متکی و به منبع آن متصل گردد تا قواهمه در یک

مسیر واقع شود...»^(۲)

- در جزوی ای که در اسفندماه ۵۷ منتشر شد، ضمن ارائه نظام فدرالی، به خاطر اسلامی

۱. پیوست شماره ۱، سند شماره ۲۲.

۲. جمهوری اسلامی ایران در پیامی که به مناسب نیمه شعبان همان سال منتشر کردند، اعلام نمودند که قانون اساسی باید اعلام تجدید عهد با اسلام و تجدید بیعت با خدا و رسول و ولی امر و راهگشای عصر جدید اسلامی، که عصر جهاد و عمل نامیده می‌شود، باشد. (انقلاب اسلامی ۵۸/۴/۲۰)

بودن جامعه، شورایی تحت عنوان «شورای عالی مملکتی» پیش‌بینی گردیده که بالاترین مرجع قضایی بوده و امور مربوط به امر به معروف و نهی از منکر و راهنمایی امور دینی و سیاسی ملت مسلمان ایران بر عهده اوست. این شورا متشکل از پنج نفر از علمای طراز اول مملکت است که تا وقتی قادر به انجام وظیفه خود در این شورا باشند، عضویتشان تداوم خواهد داشت. وظایف و اختیارات این شورا در ده بند تنظیم شده که نوعی اشراف و نظارت بر قوای مجریه و مقننه را نشان می‌دهد. بر اساس بند سوم نظارت بر اعمال رئیس جمهور، هیأت دولت، نمایندگان مجلس و سایر مصادر امور مملکت و در صورت لزوم محاکمه و امر به مجازات آنان را در صورت مجرم بودن، از وظایف و اختیارات این شورا دانسته. همچنین بر اساس بند چهارم تأیید سه تن از کاندیداهای ریاست جمهوری تا مردم یک نفر را از بین آنها انتخاب کنند. در ادامه می‌افزاید: «این وظیفه تأیید ولايت فقیه در قوه مجریه می‌باشد و اصول دموکراسی هم رعایت شده است.»^(۱)

- در تاریخ ۵۸/۳/۱۰ جزوی ای با عنوان «زمینه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» منتشر شد که در آن چهره سیاسی، اقتصادی، فرهنگی نظامی و قضایی نظام ارائه گردیده بود. در این طرح «شورای رهبری» پیش‌بینی شده که اعضای آن علاوه بر اجتهاد اسلامی و لیسانس قضایی، باید یک دوره حقوق بین الملل نیز دیده باشند تا بتوانند مسائل اجتماعی را از دید حقوقی در تمام سطوح بررسی نمایند.^(۲)

۵۸/۳/۱۵

- در این روز نظرات آقای سید محمد صادق روحانی از علمای قم منتشر شد. وی پیشنهاد ریاست جمهوری امام خمینی را مطرح نموده، و چنین استدلال کرد:

«واگذاری قدرت به افراد غیر مرجع ممکن است باعث این خطر شود که کترول مملکت در دراز مدت از دست روحانیت متعهد و مسئول خارج شود و حکومت جمهوری اسلامی اصالت خود را از دست بدهد و معنای آن در عمل تغییر کند.»^(۳)

۱. بصیری، حبیب الله، مطالبی در باره قانون اساسی جمهوری اسلامی. (سند شماره ۲۳).

۲. آل اسحاق، محمد، زمینه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۹ (سند شماره ۲۴).

۳. بامداد ۵۸/۳/۱۴.

◀ نظرات پس از انتشار رسمی پیش‌نویس

۵۸/۳/۳۰

- در این روز مقدمهٔ مفصل قانون اساسی در مطبوعات منتشر شد. در این مقدمه «عدالت» به عنوان ویژگی رهبری اسلامی شمرده شد.^(۱) شهید بهشتی چند روز بعد در یک مصاحبه در پاسخ به پرسشی در خصوص شرط «عدالت رهبری» در مقدمهٔ قانون اساسی گفت:

«ضابطهٔ رهبری در اسلام عبارت است از ایمان به اسلام به عنوان یک نظام عقیده و عمل، یک جهان‌بینی و ایدئولوژی زنده و نه یک ایدئولوژی تاریخی شده و ایمان به مسئولیت و تعهد و بینش اجتماعی و آگاهی به مسائل زمان، قدرت تدبیر و مدیریت و ارائه راه حل مناسب و مقید بودن به وظایف اخلاقی و اجتماعی... پس عدالت همراه قدرت مدیریت و بینش معیار رهبری است.»^(۲)

- در همین روز ناقدی از اینکه کنترل کارهای رئیس جمهور به مجلس شورای ملی سپرده شده، انتقاد کرد، چراکه معتقد بود «مرجع قضاوت در این زمینه امام امت است، قاضی باید او باشد، امر به معروف و نهی از منکر کنندهٔ اصلی است. اگر نشنیده گرفتن امر و نهی امام از حدی تجاوز کند، امام باید بتواند درخواست انتخابات مجدد کند، مرجع قضاوت در اختلافات بین رئیس جمهور و مجلس است. یا مجلس منحل می‌شود یا رئیس جمهور عزل می‌گردد. شورای نگهبان باید تابع امام باشد...»^(۳)

۵۸/۴/۱

- در میان انبوه نامه‌ها، جوان هیجده ساله آبادانی به نام جمال قیم با ارسال نامه‌ای به محضر آیة الله گلپایگانی نوشت: «باید توجه داشته باشید در تمام اصول این قانون اسمی از رهبر عظیم الشأن و اینکه با توجه به قوانین چه مسئولیتی در جامعه دارند، برده نشده و عملاً آن رهبر را کنار گذاردند.»^(۴)

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۳/۳۰، ص. ۳.

۲. همان ۵۸/۴/۷، ص. ۴.

۳. همان ۵۸/۳/۳۰، ص. ۴، علیرضا اردکانی.

۴. سند شماره ۷۵.

۵۸/۴/۲

- آقای محمد حسین حسینی طهرانی از علمای تهران با ارسال نامه‌ای به محضر امام خمینی با تبیین تفاوت فلسفه حکم و قانون در مکاتب توحیدی با مکاتب مادی، که در اولی از بالا (وحدت) به پایین و در دومی از پایین (کثرت) به بالا، حکومت جمهوری را به معنای ملاک بودن رأی اکثریت از قالبهای غربی شمرده که با روح اسلام ناسازگار است. وی در ادامه افزوده است:

«امر حکومت منحصر به امام یا فقیه جامع الشرایط است و در این مسأله احدی از علمای شیعه خلاف نکرده است یعنی با وجود فقیه جامع الشرایط زمام حکومت مسلمین را به دست غیر فقیه سپردن، خلاف اجماع است.»

وی در ادامه خواستار آن شده که نام جمهوریت چیزی به محتوای دولت حکومت اسلام نیفزايد. بر این اساس پیشنهاد کرده که اصل سوم پیش‌نویس بدین صورت اصلاح شود:

«طبق آیه ﴿اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾ حکومت اسلامی باید به دست جامعترین و کاملترین افراد امت قرار گیرد و برای شناخت چنین فردی باید از راه فحص و شورا طبق دستور قرآن که ﴿وشاورهم فی الامر﴾ و ﴿امرهم شورای بینهم﴾ در شوراهای منتخب از اهل حل و عقد استفاده نمود»^(۱)

- در همین روز سید مرتضی حاجتی در نقد پیش‌نویس «حق تصمیم‌گیری و عزل رئیس جمهور، نخست وزیر و شورای نگهبان را در صورت خیانت از آن مراجع بزرگ» شمرد.^(۲)

- آقای حسین وحید خراسانی از علمای قم پس از انتشار پیش‌نویس در ۲۱ ربیع‌الثانی، نامه‌ای به محضر امام خمینی ارسال نمود. پس از تشکیل مجلس خبرگان در هفتم شهریور ۱۳۵۸، نامه‌ای به رئیس این مجلس نوشته و قسمتی از مطالب آن نامه را به اطلاع وی نیز رساند. در نقد اصل سوم پیش‌نویس که «آراء عمومی را مبنای حکومت» دانسته، نوشتۀ‌اند: «این جمله از نظر حکومت مردم در مردم هر چند عامه پسند است، ولی با موازین

۱. حسینی طهرانی، محمد حسین، پیشین، ۲۱۳ - ۲۰ نامه به امام خمینی (سند شماره ۲۶) وی رونوشت این نامه را برای آیة الله العظمی گلپایگانی و بعضی از علمای دیگر نیز ارسال نمود.(سند شماره ۲۷).

۲. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲، ص. ۴.

منطبق نیست. مبنای حکومت از نظر قانون، کتاب و سنت است و از نظر اجرا من بیده الامر بر طبق مقبولة و غیر آن از ادله ولایت فقیه، حکومت علی‌ای‌حال امر الهی است، تخصصاً از «امرهم شوری بینهم» خارج است.^(۱)

«به مقتضای اصل ۷۹، اگر دو نفر داوطلب ریاست جمهوری بودند، کسی که رأیش اکثر باشد، انتخاب می‌شود. این قانون با وجود حق رأی بر کفار، مستلزم تعیین رئیس جمهوری اسلامی به رأی غیر مسلم است و غیر اینها از محاذیر، که جز با ولایت فقیه که علت محدثه و مباقیه جمهوری اسلامی است، اصلاح نخواهد شد.»^(۲)

۵۸/۴/۳

- آقای ناصر مکارم شیرازی از علمای قم از پیش بینی نکردن نقش روحانیت در پیش‌نویس انتقاد کرده و فقدان «مسئله نظارت فقیه بر مسائل اجرایی» را از نقایص قانون اساسی شمرد.^(۳)

۵۸/۴/۴

- آقای محمد باقر خوانساری از علمای تهران خواستار افزودن «قوه مرجعیت رهبری» بر قانون اساسی شده و تأیید کاندیداهای ریاست جمهوری، عزل و نصب رئیس جمهور، تعیین اعضای شورای نگهبان با مشورت مراجع را از جمله اختیارات شخص اول مملکت، یعنی مرجع و رهبری که اکثربت مردم او را پذیرفته باشند، برشمرد.^(۴)

- آقای رضا استادی از علمای قم با ارائه نقطه نظرات خود خواستار اصلاح اصل سوم شد: «ولایت فقیه جامع الشرایط و آرای عمومی مبنای حکومت است.»^(۵)

۱. نامه آیة الله حسین وحید خراسانی به رئیس مجلس خبرگان، ص۲،(سند شماره ۲۸) هر چند این نامه مربوط به پس از تشکیل مجلس خبرگان است، اما چون محتوای آن، مفاد نامه‌ای است که پس از انتشار پیش‌نویس در تاریخ ۵۸/۳/۲۶ به محضر امام خمینی ارسال شده، در این بخش آوردیم.
۲. همان، ص۳.

۳. اطلاعات ۵۸/۴/۳، ص۴.

۴. کیهان ۵۸/۴/۴، وی لزوم دخالت علماء در حکومت را امری مسجل خواند و هشدار داد که نباید به سخنان غربزدگان توجه کرد که در این صورت به سرنوشت دیکتاتوری پس از مشروطه دچار خواهیم شد. اطلاعات ۵۸/۴/۶، ص۹.
۵. سند شماره ۲۹۵.

- آقای اسماعیل حسینی مرعشی از علمای اهواز با انتشار نقطه نظرات خود در باره پیش‌نویس، و با استناد به یکی از احادیث ولایت فقه‌ها در عصر غیبت، بر اهمیت نقش رهبری در جامعه اسلامی تأکید کرده و خواستار تصریح به آن در قانون اساسی و تعیین جایگاه و وظایف حضرت امام شد.^(۱)

- آقای سید محمد حسینی شیرازی از علمای قم با صدور بیانیه‌ای در خصوص پیش‌نویس دو نکته را یادآور شد:

اول آنکه، چون تصرف غیر مجتهد جامع شرایط در شئون مسلمین باطل است، هر کدام از رئیس جمهور و وزیر و نخست وزیر و رئیس مجلس لازم است مجتهد جامع الشرایط جایز التقلید باشند.

دوم آنکه، باید تمام اداره امور دولت زیر نظر مراجع تقليد باشد، در غیر این صورت بین مردم که مقلد مراجع هستند و دولت دوگانگی به وجود آمده و مشکلات مشروطه اعاده خواهد شد.^(۲)

- آقای حامد کریمی در دو نوشته خود خواستار تعیین اختیارات مراجع در حکومت جمهوری اسلامی شد. وی معتقد بود بسیاری از اختیاراتی که به رئیس جمهور داده شده، از شئون فقیه است، پس یا باید رئیس جمهور مجتهد باشد یا باید این اختیارات از آن امام باشد.^(۳)

- در این روز کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی در دانشگاه تهران گشایش یافت. رئیس کنگره با انتقاد از پیش‌نویس، قانونگذار را در مکتب اسلام خداوند دانست و افزود: «رئیس جمهور از نظر اسلام یعنی ولی امر مسلمین و فرماندار مسلمانان و در حال حاضر بزرگترین عالم و عادل و کاردان اسلامی در دنیا امام خمینی است.»^(۴)

۱. سند شماره ۳۰.

۲. سند شماره ۳۱، وی از معتقدان به ولایت فقیه بود و این مطلب را در جزوی ای که برای نشان دادن بعضی از قوانین اسلام در سال ۱۳۸۴ق تألیف کرده و در ۱۵ فصل و ۸۰ ماده تنظیم نموده، و ترجمه فارسی آن تحت عنوان آینه‌نامه جمهوری اسلامی به چاپ رسیده، در فصل دوم آورده است. (شیرازی، سید محمد، آینه‌نامه جمهوری اسلامی، ترجمه ذکر الله احمدی، دارالباقی، قم؛ نیز به سوی حکومت هزار میلیون مسلمان ترجمه سید محمد رضا امام، انتشارات امام صادق، ۱۳۵۷ق).

۳. جمهوری اسلامی ۴ و ۵/۴، ۵۸/۴، ص۴.

۴. همان، ۵۸/۴، ص۱ و ۲.

٥٨/٤/٧

- آقای ابراهیم احمد امینی نجفی با ارسال نامه‌ای به حضور مراجع عظام خواستار حاکمیت ولایت مطلقه شد که در عصر غیبت از آن فقهای جامع الشرایط می‌باشد.^(۱)

٥٨/٤/٨

آقای حاجی احمدی امین با ارسال نامه‌ای به آیة‌الله گلپایگانی در باره اصل ٧٥ پیش‌نویس که رئیس جمهور را بالاترین مقام رسمی کشور شمرده بود، نوشت:

«لازم است یا رئیس جمهور اعلم علمای شیعه باشد با شرایط اجتهاد و یا یک استثناء در این اصل وجود داشته باشد، در غیر این صورت رئیس جمهور بالاتر از نواب امام زمان خواهد بود.»

وی مراجع تقلید را به این مقام شایسته‌تر شمرد. همچنین بعضی از اختیارات رئیس جمهور در پیش‌نویس را از اختیارات امام زمان یا نایب او دانست.^(۲)

٥٨/٤/٩

- مؤسسه در راه حق با صدور بیانیه‌ای به بیان اصول زیربنایی پرداخت. در این بیانیه آمده است: «انتخاب رئیس جمهور در صورتی که در مورد نایب امام عصر(ارواحنا فداء) انجام گیرد به معنای همان بیعت خواهد بود و مفهوم دیگری ندارد و اگر مردم فردی را که شرایط نایب امام عصر(ارواحنا فداء) ندارد، انتخاب کرددند، او به عنوان کاندیدا برای اجرای ولایت نایب امام و قبول وکالت از جانب او معرفی می‌شود. در صورتی که مورد تأیید نایب امام عصر(عج) قرار گرفت، اعتبار پیدا می‌کند و وکیل او می‌گردد، هرگاه به حقوق ملت تجاوز کرد یا که مجری بودن او به صلاح اسلام و مسلمانان نبود، نایب امام عصر(ارواحنا فداء) او را بر کنار خواهد کرد و مدت چهار سال یا بیشتر یا کمتر مطرح نیست، بلکه فقط صلاح امت معيار است.»^(۳)

- دهها تن از دییران دییرستانهای اهواز به نقد قانون اساسی پرداخته و با استناد به اینکه

۱. سند شماره ۳۲.

۲. سند شماره ۳۳.

۳. سند شماره ۳۴.

علی(ع) هم رهبر مذهبی بودو هم رهبر سیاسی، خواستار آن شدند که ریاست جمهوری بر عهدهٔ مراجع عظام باشد.^(۱)

۵۸/۴/۱۰

آقای لطف الله صافی از علمای قم دیدگاه‌های خود را تحت عنوان «قانون اساسی اسلام» در ۳۷ صفحه منتشر کرد. در مقدمه این جزو سرنوشت تلخ قانون اساسی مشروطه معلول فقدان جایگاه عقیدتی آن در بین مردم شمرده شده و آمده است:

«باید برای جلوگیری از این خطر که دولت را از ملت جدا می‌کند به قانون اساسی و حکومت، بنیاد عقیدتی بدھیم و همه را پشتیبان آن قرار دهیم. اینکه این قدر اصرار داریم ولایت فقیه در این قانون منعکس گردد، نه برای این است که به افراد خاصی نظر داشته باشیم، چون در این نظام امکان نظر به افراد خاص وجود ندارد، همه و هر کس می‌تواند به این صلاحیت دست یابد، بلکه برای این است که با مبانی عقیدتی شیعه، ولایت و حکومت غیر فقیه به هر شکل و صورت که باشد غیر شرعی و قانون اساسی بدون آن بی محتوا و بی اعتبار خواهد شد و اعتقاد به اعتبار چنان قانون و چنان حکومت یک انحراف عقیدتی شمرده می‌شود.».

ایشان در ادامه بر نقش مردم در حکومت اسلامی تأکید کرده و نظام متکی بر ولایت فقیه را یک نوع دموکراسی رهبری شده و متعهد و مشروط خواند.^(۲)

سپس قانون اساسی پیشنهادی خود را در ۱۹۸ اصل تنظیم و عرضه نموده است. در اصل ۴۲ که عهده دار تبیین حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی است، آمده است:

«حاکمیت مطلقه حقیقیه مختص به خداوند معال است و هر حاکمیت و سلطه حتی تسلط انسان بر خودش و بر مالش و ولایت بر فرزندش باید مستند به حکومت خدا و تجلی حکومت حق و عدل خدا و نمایش آن باشد. این حاکمیت امانت و ودیعه الهی است که استفاده از آن به غیر صورت شرعی خیانت به ودیعة الله است.

۱. سند شماره ۲۵.

۲. صافی، لطف الله، قانون اساسی اسلام، ص. ۵. (سند شماره ۳۶)

بر حسب اصول و عقاید اسلامی و مذهب جعفری نظام امامت در تمام اعصار به اذن و تشریع خدا به خلافت از خدا دارای این حاکمیت است و در عصر غیبت حضرت صاحب الامر امام مهدی (ارواح العالمین له الفدا) با فقهای عادل و جامع الشرایط است. و هر شخص دیگر این حاکمیت را اساساً یا عملاً به خود اختصاص دهد، طاغوت و استبدادگر و متاجوز به حريم حاکمیت الهیه خواهد بود. بنابراین برای اعمال این ولایت الهیه و جلوگیری از پیدایش حکومتهای مستبد و خودکامه و برای تضمین اجرای احکام الهی و امر به معروف و نهی از منکر و حفظ امنیت و استقلال کشور اسلام و عمل به دستور آسمانی و مقدس **﴿وشاورهم فی الامر﴾** در اثر انقلاب مقدس اسلامی ملت ایران که به رهبری فقها و مراجع بزرگ حکومت طاغوتی را سرنگون و حکومت اسلامی را اعلام کرد، این قانون اساسی تدوین و به تصویب ملت رسید و مسلمان ایران رسید.^(۱)

وی در ادامه پنج قوه برای اداره مملکت پیش‌بینی کرده، علاوه بر قوای سه گانه رایج، «قوه عالی و اصلی مرجعیت و فقاهت» و «قوه حسبة و امر به معروف و نهی از منکر» از ویژگی‌های این طرح است. قوای چهار گانه هر یک شعبه قوه عالی و اصلی مرجعیت و فقاهت شمرده شده که منشأ اعتبار و شرعی بودن آنهاست.^(۲)

- سید رضا زواره‌ای در یک سخنرانی به نقد پیش‌نویس پرداخت. یکی از محورهای انتقادی او این بود که «رهبری هیچ نقشی در کشور ندارد، لابد بعد از تصویب قانون و بعد از تشکیل مجلس، امام بایستی برود و درسش را بدهد. در حالی که مطابق با ضوابط شرع، تصدی امور مملکت با امام و نایب امام است.»^(۳)

۵۸/۴/۱۱

- آقای مهندس حسین نژاد فدان ولایت فقیه را در پیش‌نویس غفلتی بزرگ در تدوین قانون اساسی شمرد.^(۴)

.۱. همان، ص ۱۵.

.۲. همان، ص ۱۵ و ۱۶.

.۳. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۱۰، ص ۳.

.۴. کیهان ۵۸/۴/۱۱، ص ۶.

۵۸/۴/۱۲

- آقای هنجنی یکی از سخنرانان پنجمین جلسه کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی اظهار داشت:

«اگر رئیس جمهور بالاترین مقام است، آیا رهبر و مراجع زیر نظر رئیس جمهور خواهد بود؟ لابد به رهبر انقلاب می‌گویند کنار بکشید، هر وقت کاری داشتید، به مراجع قانونی مراجعه کنید...»^(۱)

- همچنین آقای سید علی خامنه‌ای سخنران دیگر این جلسه اصول اسلام را در رابطه با حقوق انسانی ترسیم کرد. ایشان یکی از این اصول را «امامت و ولایت» شمرد.^(۲)

- دهها تن از فضلای حوزه علمیه قم با انتشار بیانیه‌ای ضمن ابراز تأسف از اینکه در پیش‌نویس نامی از ولایت فقیه جامع شرایط به میان نیامده، قانون اساسی مشروطه را - غیز از اصول مربوط به سلطنت - بسیار متقن‌تر از پیش‌نویس ارزیابی کردند. آنان خواستار گنجاندن فصلی تحت عنوان «مقام رهبری ملت مسلمان ایران» شدند و اصولی را برای آن پیشنهاد کردند که حاوی نکات زیر است:

- ۱ - رهبری عالی‌ترین مقام در نظام جمهوری اسلامی بوده و تعیین او - اگر منحصر به فرد نباشد - با آراء اکثریت مراجع تقليد شیعه است و این اصل غیر قابل تغییر است.
- ۲ - رهبر علاوه بر رهبری مذهبی، در امور مملکتی و مصالح ملی دارای ولایت عامه است.
- ۳ - در برابر خداوند مسئول و در قبال مردم متعهد به انجام وظایف الهی خویش است.
- ۴ - رئیس جمهور پس از تأیید رهبر، توسط مردم انتخاب می‌شود، در تمام امور مملکت بخصوص انتخاب نخست وزیر و وزرا با رهبر مشورت می‌کند.
- ۵ - حق اعلام نقض در خصوص قوانین خلاف شرع با رهبر است.
- ۶ - صدور فرمان فرماندهان نیروی انتظامی و نظامی و... پس از تأیید رهبری با ریاست جمهوری است.

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۱۲، ص ۴، نیز کیهان ۵۸/۴/۱۳ محمد رضا میرزا جان عضو جامعه اسلامی معلمان آبادان ریاست جمهوری را حق فقیه دانست.

۲. همان، ص ۷.

۷- انتخاب مقامات عالیه قضایی با رهبری است.

۸- سوگند رئیس جمهور و نماینده‌گان مجلس در حضور رهبر انجام می‌شود.

۹- عفو عمومی با رهبری است.

۱۰- تعیین اعضای شورای نگهبان توسط مجلس پس از تأیید رهبری انجام می‌شود.^(۱)

۵۸/۴/۱۴

- علمای اصفهان با ارسال نامه‌ای در نقد پیش‌نویس نکاتی را مطرح کردند، از آن جمله اینکه «امام و بعد از ایشان مراجع برای همیشه اختیار بر کنار کردن رئیس جمهور را در صورت خطا و خیانت داشته باشدند.» در این نامه از مجلس خبرگان درخواست شده که کم توجهی به حق شیعیان و روحانیت تشیع در پیش‌نویس را جبران کنند.^(۲)

- خانم اعظم طالقانی طی یک سخنرانی اظهار داشت:

«رئیس جمهور اولین شخص مملکت می‌باشد و بایستی مسلمان و صاحب‌نظر باشد. این خصوصیات نشان می‌دهد که او می‌بایستی یک فقیه و مرجع دینی باشد، خواه روحانی، خواه غیر روحانی.»^(۳)

- آقای محمد علی سالکی از مشهد مقدس با ارسال نامه‌ای به دبیرخانه مجلس بررسی قانون اساسی پیش‌نویس را نقد کرد. وی خواستار تدوین اصلی شد که جایگاه مراجع و فقهاء را به عنوان «ولایت و رهبران واقعی ملت و ناییان عام حضرت مهدی(ع)» در قانون اساسی معین کند.^(۴)

- در همین تاریخ نامه‌ای به امضای ف - جعفری خطاب به آیة الله گلپایگانی نوشته شد که بعضی از اصول قانون اساسی را نقد کرده است. از آن جمله پیشنهاد افزودن اصلی را نموده که رهبری و ولایت فقهاء را در حکومت اسلامی ترسیم نماید.^(۵)

۵۸/۴/۱۶

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲۱، ص.۹.(سند شماره ۳۷)

۲. همان ۵۸/۴/۲۷، ص.۴، سند شماره ۳۸.

۳. همان ۵۸/۴/۱۴، ص.۷.

۴. سند شماره ۳۹.

۵. سند شماره ۴۰.

- عباس معارف از سخنرانان کنگره مسلمانان متتقد قانون اساسی اظهار داشت:

«اگر ولايت فقيه در قانون اساسی تصريح نشود، ماهیت چنین قانونی اسلامی

نخواهد بود.»^(۱)

۵۸/۴/۱۸

- آقای حسینعلی منتظری از علمای قم با صدور بیانیه مفصلی به بررسی پیش‌نویس پرداخت و مسأله ولايت فقيه و انتساب قوای سه گانه به فقيه جامع الشرياط را گوشزد کرد. ايشان پيشتر در بيانيه‌اي که اول تيرماه ۵۸ صادر کرده بود، پيشنهاد مجتهد بودن رئيس جمهور را مطرح کرد، ولی در اين بيانie با اشاره بر مبانی ولايت فقهاء عادل در عصر غيبيت، ضرورت حضور آنان را در همه شئون کشور يادآور شده و در اين زمينه نكتاي را يادآور شد:

«۱- قوای سه گانه از يكديگر جدا نیستند و رابط همه آنها فقيه عادل آشنا به مسائل روز می‌باشد. و اگر بناست رابط بين آنها رئيس جمهور باشد، پس باید رئيس جمهور فقيه عادل يا منصوب از ناحيه او باشد.

۲- نمایندگان مجلس که قوه مقننه می‌باشند يا باید خودشان فقيه عادل آشنا به مسائل روز باشند يا هر قانونی را که تصویب می‌کند، باید به نظر فقيه عادل برسد و او تصویب کند. [اصول مربوط به شورای نگهبان را مورد نقد قرار داده است.]

۳- رئيس جمهور يا باید فقيه عادل آشنا به مسائل روز باشد يا از طرف او منصوب شود وزير نظر او انجام وظيفه کند.

۴- حق حکم به انحلال مجلس شورا، توشیح قوانین، فرماندهی نیروهای نظامی، اعلان جنگ، متارکه جنگ، عفو عمومی يا تخفیف مجازات، مربوط به فقيه آشنا به حوادث و مسائل روز است و اگر بناست مربوط به رئيس جمهور باشد، پس باید رئيس جمهور يا فقيه عادل باشد يا اقلًا منصوب از ناحيه او باشد.

۵- قضات يا باید فقيه عادل باشند يا اقلًا منصوب از ناحيه او و آشنا به مسائل و احکام اسلام باشند.»^(۲)

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۱۶، ص۴.

۲. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲۴، ص۴.

- یکی دیگر از علماء مسأله رهبری را در پیش‌نویس در درجه اول اهمیت توصیف کرد.^(۱)
- آقای ابوالقاسم انصاری از اهواز با ارسال نامه‌هایی به آقای گلپایگانی به نقد پیش‌نویس پرداخت. وی در بعضی از اموری که در این قانون به رئیس جمهور سپرده شده مثل فرماندهی نیروهای مسلح (اصل ۹۳) و تصمیم به جنگ یا صلح (اصل ۹۵) از اختیارات مخصوص ولی فقیه دانسته است.^(۲)

۵۸/۴/۱۹

- آقای سید عبدالله شیرازی از مراجع وقت، با صدور پیامی دو نکته را گوشزد کرد. یکی از دو نکته چنین بود:

«نظر به اینکه حکومت جمهوری اسلامی ایران باید صدرصد اسلامی و کلیه دستوراتش همیشه برای مردم شرعاً واجب الاتّباع باشد، لازم است که تمام مناصب مملکتی بالخصوص ریاست جمهور و نخست وزیری و همچنین تمام موارد اصول قانون اساسی و نیز هر قانونی که در دوره‌های دیگر وضع می‌شود پیوسته به نظر و موافقت فقهای جامع الشرایط زمان که دارای مصونیت‌اند، بوده و این اصل تا زمان ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداء) به قوت خود باقی و تغیر ناپذیر خواهد بود»^(۳)

- در این روز آقای حسن سعید از علمای تهران با انتشار جزوی از تحت عنوان «قانون اساسی در حکومت مهدی(عج)» نظرات خود را اعلام کرد. این جزوی حاوی سه نوشتۀ به تاریخ اول، هفتم و نوزدهم تیرماه است. در نوشتۀ اول تأکید شده که «در تمام فصول قانون اساسی باید مرجع تمام امور، حاکم شرع انور باشد که هم نظارت کند و هم احکام صادره را امضا نماید.» در نوشتۀ دوم با اشاره به انگیزه انقلاب «حکومت را از آن امام زمان(عج) دانسته که بر طبق مدارک موجود، مقام ولایت و حکومت را به فقیه جامع شرایط که از همه جهت شایستگی داشته، واگذار شده است.» و در نوشتۀ سوم پیش‌نویس قانون اساسی را

۱. کیهان، ش ۱۰۷۳، ۱۰۷۳، ۵۸/۴/۱۸، ص ۱۳، سید اسماعیل مرعشی.

۲. سند شماره ۴۱.

۳. جمهوری اسلامی، ۵۸/۴/۲۴، ص ۸.

اصلاح نموده و تغییراتی در اصول آن به عمل آورده است. در بسیاری از اصول به نقش و جایگاه مجتهدان و مراجع پرداخته از آن جمله: امضای مصوبات مجلس، انتخاب رئیس جمهور پس از همه پرسی و مشورت با مرجع شرعی، تعیین رئیس ستاد ارتش با پیشنهاد هیأت وزیران و تصویب رئیس جمهور و امضای رئیس مذهب رسمی کشور و...^(۱)

۵۸/۴/۲۱

- آقای سید محمد خاتمی در یک مقاله تأکید کرد که «باید مراجع تقلید با اکثریت آراء بر دولت نظارت داشته باشد و تمام قوانین اسلام به طور کامل پیاده شود و کنترل ارتش و بودجه کشور در دست مراجع تقلید و با اکثریت آراء»^(۲) وی همچنین خواستار آن شد که اگر رئیس جمهور مجتهد نیست، «ذکر شود که این رئیس هیچ کار مهمی بدون موافقت و تصویب مراجع تقلید نمی‌تواند انجام دهد.»^(۳)

- در این روز قطعنامه کنگره مسلمانان معتقد قانون اساسی در ۲۵ ماده منتشر شد. در بند نهم این قطعنامه یادآوری شده که «اختیارات رئیس جمهور، اختیارات ولایت فقیه است، بنابراین رئیس جمهور باید فقیه باشد و در غیر این صورت قوانین مربوط به اختیارات امام و ولایت فقیه باید جداگانه ذکر شود.»^(۴)

۵۸/۴/۲۵

- آقای شهاب الدین مرعشی نجفی از مراجع تقلید با انتشار نقطه نظرات خود به نقد اصولی از پیش‌نویس پرداخت. در نقد اصل سوم اظهار نموده: «در اسلام و مذهب تشیع مبنای حکومت، احکام اسلام است و حکومت از آن خدا و رسول خدا و اولی الامر است، بنابراین آرای عمومی بدون توافق مراجع تقلید و اهل حل و عقد معتبر نیست.»

از این رو، اداره امور کشور از طریق شوراهای منتخب از اهل حل و عقد و مراجع ذی

۱. سعید، حسن، قانون اساسی در حکومت مهدی (عج)، صص ۱۵، ۳۸، ۳۹ به بعد، (سنند شماره ۴۲)؛ نیز حکومت از دیدگاه قرآن و عترت، مرکز نشر فدک، سال ۱۳۹۹.

۲. اطلاعات ۵۸/۴/۲۱.

۳. همان ۵۸/۴/۲۵، صص ۱ و ۲.

صلاحیت انجام می‌شود. ایشان در پایان اصولی را پیشنهاد کرد تا در قانون اساسی گنجانده شود، که یکی از آنها «اصل ولایت فقیه» است.^(۱)

۵۸/۴/۲۶

- در نامه‌ای که به شورای انقلاب نوشته شده، آمده است:

«رئیس جمهور و نخست وزیر در صورت خیانت از سوی بزرگ مرجع تقلید زمان عزل شوند تا همیشه کنترل اصلی در دست نایب امام زمان(ع) باشد.»^(۲)

۵۸/۴/۳۰

- حزب زحمتکشان ملت ایران نقطه نظرات خود را منتشر کرد. نظرات این حزب در دو بخش کلیات و بخش بررسی و نقد پیش‌نویس در ۷۴ صفحه ارائه شد. در بخشی از این جزو به تاریخ مبارزات روحانیت متعهد در به ثمر رساندن انقلاب اشاره و ولایت فقیه از عوامل دگرگونی سیستم حکومتی شمرده شده است. از اینکه در پیش‌نویس نقش روحانیت و مراجع در امور کشور نادیده گرفته شده، انتقاد گردیده و آمده است: «با این پیش‌نویس حق مداخله رسمی در امور از امام خمینی پس از تصویب قانون اساسی سلب می‌شود.»

در این جزو در ادامه از روحانیت و مراجع درخواست شده که هر طور صلاح می‌دانند، مسأله امامت و رهبری جامعه را در قانون اساسی پیش‌بینی کنند، چرا که «چنین مقام و مرجعی باید در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای نظارت و ارشاد جامعه جای مشخصی داشته باشد تا بتواند:

- ۱ - در صورت تجاوز رئیس جمهور از قانون اساسی و یا ظلم و اجحاف به مردم، از طریق معین مثل همه پرسی او را برکنار کند.
- ۲ - اعضای دیوان عالی کشور را برگزیند و با احراز مقام قضای اسلامی ممیزی مصوبات مجلس را نیز انجام دهد.»^(۳)

- کارگری به نام محمد اسماعیلی به نقد پیش‌نویس پرداخته و پیشنهاد تشکیل شورایی را

۱. سند شماره ۴۳.

۲. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲۶، ص ۴.

۳. حزب زحمتکشان ملت ایران، نقطه نظرات در باره پیش‌نویس قانون اساسی، صص ۱۳ - ۱۶ (سند شماره ۴۴).

در رأس سه قوه ارائه کرده که ریاست آن با مرجع اعلم زمان باشد و حق و توی قوانین را داشته باشد. هم چنین حق انحلال مجلس و برکناری رئیس جمهور و برگزاری انتخابات با رئیس این شورا باشد. نویسنده اظهار امیدواری کرده که با این پیشنهاد «موضوع ولايت فقيه بدون آنکه فقيه مستقیماً درگير کارهای اجرایی شود، و احياناً روحانیت و معنویت خود را از دست بدهد یا مخالفان را نگران نماید»، حل گردد.^(۱)

۵۸/۵/۳

- آقای شیخ مرتضی احمدی با اظهار نظر پیرامون پیش‌نویس، «نظرارت و ولايت فقيه» را مطرح کرده و خواستار گنجاندن آن در قانون اساسی شد.^(۲)

- همچنین جزوه‌ای با عنوان «پیشنهاد مقدمه و متنی اصلاحی برای پیش‌نویس» منتشر شد که ولايت فقيه را مبنای حکومت شمرده و اصل ذيل را به عنوان متن اصلاحی اصل سوم پیشنهاد نمود:

«ولايت الهيء فقيه به نيابت امام عصر(ع) مبنای حکومت است و تحت اين ولايت به پيروی از اصول قرآن **﴿وشاورهم فی الامر﴾** و **﴿امرهم شورا بینهم﴾** امور عمومی کشور باید در شوراهما و در محدوده شرع و قوانین اسلامی و به وسیله خود مردم و در حدود صلاحیت قانونی آن حل و فصل شود.^(۳)

۵۸/۵/۶

- آقای علی اکبر اژه‌ای خواستار «روشن شدن نقش ولايت فقيه» در قانون اساسی شد.^(۴)

- آقای یحیی نوری از علمای تهران با صدور اطلاعیه‌ای به نقد پیش‌نویس پرداخت و از اینکه نقش مراجع و فقهاء در قانون اساسی پیش‌بینی نشده، نتیجه آن را جدایی دین از سیاست دانست. وی «شورای ریاست جمهوری به ریاست مرجع تقليد» را پیشنهاد کرد.^(۵)

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۳۱، ص۵.

۲. همان، ۵۸/۵/۳، ص۴.

۳. همان، ۵۸/۵/۳، ص۴. (سند شماره ۴۵) گفته شده که استاد شهید مطهری از انجمن حجتیه هم خواستند پیشنهادات خود را درباره قانون اساسی ارائه دهند و این انجمن این جزو را منتشر کرد. (ر.ک: خاطرات سید میر الدین حسینی، ص ۲۴۸)

۴. همان، ۵۸/۵/۶، ص۴.

۵. همان.

- انجمن اسلامی وزارت کشاورزی نیز با صدور بیانیه‌ای اطهار امیدواری کرد که رئیس جمهور باید مورد تأیید حاکم شرع (مراجع یا مرجع) قرار گیرد.^(۱)

۵۸/۵/۷

- آقای فرشاد رفیع زاده خواستار توسعه اختیارات شورای نگهبان به منظور تأمین نظریه ولایت فقیه شد.^(۲)

- آقای منتظری در تاریخ ۴ رمضان ۱۳۹۹ متن پیشنهادی خود را برای قانون اساسی در قالب ۱۶۰ اصل منتشر کرد.

وی در اصل ۳ «حق حاکمیت را اولاً و بالذات مخصوص خداوند دانست که به بعضی از پیامبران تفویض کرده و به ائمه اطهار از جانب پیغمبر اکرم و به فقیه جامع الشرایط از ناحیه ائمه اطهار واگذار شده است.»

به موجب اصل ۴، در زمان غیبت حضرت ولی عصر(عج) به عقیده شیعه اثنا عشری حکومت حقه مخصوص فقهای جامع الشرایط است.

به موجب اصل ۵، اصل ولایت و حکومت فقهای جامع الشرایط یا بال مباشره است یا به وسیله تفویض و تنفيذ حکومت دیگران.

در اصل ۶، اجتهاد، عدالت و تقوا، آگاهی به حوادث و مسائل روز و مرد بودن از خصوصیات فقیه مورد نظر شمرده شده است.

در اصل ۷ آمده است: «اگر مرجعیت عامه به نحوی که فraigیرنده اکثریت قاطع شیعه باشد، برای یک نفر ثابت شد، نظر او متابع است. ولی اگر فقهای جامع شرایط در یک زمان متعدد باشند و هر یک از آنان مقلدین و پیروان چشمگیری دارند و در شجاعت و قدرت اراده هم سطحند، نظر اکثریت شورای مرکب از آنها متابع می‌باشد.»^(۳)

۵۸/۵/۹

۱. همان.

۲. همان ۵/۵/۵، ص ۵.

۳. منتظری، حسینعلی، قانون اساسی پیشنهادی، (سندشماره ۴۶) وی در دهم مرداد ۵۸ در یک مصاحبه رادیویی گفت: «از جمله مطالبی که باید در قانون اساسی گنجانده شود، ولایت فقیه است.» (جمهوری اسلامی ۵/۱۱/۵۸، ص ۲).

- آقای علی تهرانی از علمای مشهد در تاریخ ۶ رمضان ۱۳۹۹ با صدور بیانیه‌ای اصلاحات مورد نظر خود را در بارهٔ پیش‌نویس به اطلاع عموم رساند. اصل سوم پیشنهادی وی چنین بود:

«مبناي حکومت قوانين الهی است و مجریان آن بینایان به آن و امینان در اجرای آنند»^(۱)

مقصود وی از (بینایان و امینان) فقهای واجد شرایط‌اند که در روایات تعبیر شده است. چون وی از مدافعان نظریه ولایت فقیه است و این مطلب را هم در اثر مکتوب خود با عنوان «طرح کلی نظام اسلامی» در اول محرم ۱۳۹۶ نگاشته بود که با مقدمه حمید عنایت به چاپ رسید،^(۲) و هم در سخنانش در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی که از اصل ولایت فقیه دفاع کرد.^(۳)

۵۸/۵/۱۰

- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بینیه شماره ۱۴ خود را به ارائه طرحی در باره قانون اساسی اختصاص داد. این طرح از یک مقدمه و ۱۶۶ اصل تشکیل شده، در مقدمه این بیانیه آمده است:

«در جمهوری اسلامی حق حاکمیت مطلق و قانونگذاری با خداست و حق ولایت و سرپرستی جامعه بر اساس فرمان خدا به فقهای راستین و علمای بزرگ امت که ذراهاست اسوار اسلامند، واگذار شده است. این حق نه شرافت ذاتی، که نوعی مسئولیت خطیر الهی است که علم و تقوّا و صلاحیت فرد مجتهد آن را قوام می‌بخشد.»

به موجب اصل ۷۶ این طرح

«رئیس جمهور بایستی... مجتهد جامع الشرایط متقوی یعنی اتقی بوده و اعلم مردم در فقه اسلامی باشد رعایت تکالیف شرعیه را نموده و عادل باشد. معتقد و ملتزم به ولایت فقیه بوده و...»

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۵/۲۲، ص ۵.

۲. ر.ک: تهرانی، علی، طرح کلی نظام اسلامی، مقدمه از حمید عنایت.

۳. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۲، ص ۱۱۲۷ - ۱۱۲۵.

همچنین بر اساس اصل ۷۸

«اصل حکومت اسلامی در زمان غیبت بر ولايت فقيه جامع الشرایط

استوار است...»^(۱)

۵۸/۵/۱۴

- آقای ج - م از علمای یزد اصلاحات مورد نظر خود را در باره پیش‌نویس قانون اساسی منتشر کرد. وی در اصل سوم «مبنای حکومت را ولايت فقيه جامع الشرایط و مشاوره برای برنامه ریزی و تطبیقات و تشخیص اصلاح» دانسته است. از این رو در اصل ۱۶ پیش‌نویس کرده که «قوای ناشی از حق حاکمیت ولايت فقيه عبارتند از قوای سه گانه که عبارت از نظر فقيه است که از روی مبانی فقهی و مجلس شورای ملی تشخیص موارد و مصالح را می‌دهد و قضائیه که باز باید زیر نظر فقيه اداره شود و مجریه نیز با نظر فقيه باشد.»^(۲)

- آقای سید محمد خامنه‌ای از روحانیان آشنا با دانش حقوق و از منتخبان مجلس خبرگان در فروردین ماه ۵۸ متنی را در ۳۱ صفحه و دویست اصل تهیه کرده و مرداد ماه به منظور اعضای مجلس خبرگان در اختیار ایشان قرار داده است. وی در اصل پنجم‌گاه این طرح یک شورای فتوا پیش‌بینی کرده که مقام رسمی ولايت و رهبری و نمایندگی دائمی ملت ایران را بر عهده دارد و در غیاب رهبری انقلاب، امام خمینی این وظیفه را بر عهده می‌گیرد. این شورا مرکب از سه نفر از مراجع تقليد مسلم حوزه خواهد بود که عادل و هوشیار و مطلع از مقتضیات زمان و سیاست بین الملل و دارای سوابق مبارزات سیاسی باشند.^(۳)

- آقای سید محمد علی ابطحی نیز در مرداد ماه ۵۸ با انتشار جزوی در ۱۳۵ صفحه به تفصیل یکایک اصول پیش‌نویس را با مراجعه به منابع دینی نقد کرد. وی از اینکه اختیارات در پیش‌نویس به دست شخص یا گروه غیر مصون از خطأ و خیانت سپرده شده، انتقاد کرد، و افزود:

«زمام امور باید در اختیار فقيه عادل که با ولايت خود بر مسلمین اين نهضت را

۱. سند شماره ۴۷.

۲. سند شماره ۴۸.

۳. خامنه‌ای، سید محمد، طرح قانون اساسی جمهوری اسلامی، ص ۹. (سند شماره ۴۹)

به وجود آورده و ملت مستضعف ایران را به صبح آزادی و استقلال رسانده، باشد.^(۱)

در فاصله بین انتشار پیش‌نویس قانون اساسی در مطبوعات و تشکیل قانون اساسی (۲۴ خرداد لغایت ۲۹ مرداد ۵۸) به بیانیه‌ها، نامه‌ها و اطلاعیه‌های دیگری بر می‌خوریم که هر چند تاریخ دقیق آنها مشخص نیست، اما در این فاصله زمانی منتشر شده‌اند، از آن جمله:

- بیانیه سه تن از روحانیان قم که «اداره حکومت اسلامی را منصبی الهی شمرده که باید تحت نظر مرجع یا مستقیم‌آبده دست او باشد یعنی رئیس جمهور حکومت اسلامی یا باید مجتهد جامع شرایط باشد یا کاندیدای وی. این مطلب باید با صراحة ووضوح در قانون اساسی شود تا خون شهداء ضایع نگردد و اسلامی بودن حکومت برای همیشه تضمین شود.»

در این بیانیه غیر از این، حکومت طاغوتی شمرده شده که به تضاد میان دولت و ملت منتهی خواهد شد و دخالت چنین دولتی در امور ناروا و حرام بوده و مبارزه و مخالفت با آن شرعاً واجب است.^(۲)

- آفای اسماعیل معزی ملایری از علمای قم با صدور بیانیه‌ای با اشاره به ادله ولایت فقیه، رهبری و راهنمایی در زمان غیبت را مختص فقهی دانسته که مضافاً در دارا بودن مرتبهٔ عالیه فقاہت از نظر صداقت و عدالت و عقل و درایت و پاکی مولد و طینت و ولایت اهل بیت عصمت در درجهٔ اکمل واعلی باشد.^(۳)

- مجمع علمی پژوهش‌های اسلامی نیز به تفصیل به نقد و بررسی پیش‌نویس پرداخته، به اصل سوم که آراء عمومی مبنای حکومت شمرده شده، ایراد گرفته و مبنای حکومت را ولایت فقیه دانسته، از این رو، پیشنهاد کرده که اصل سوم بدین صورت اصلاح شود:

«ولایت فقیه و آرای عمومی مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن کریم (وشاورهم فی الامر، و امرهم شوری بینهم) امور کشور باید زیر نظر فقیه از

۱. موحد ابطحی، سید محمد علی، بررسی و تحلیل و نقليپيش‌نويس قانون اساسی، ص ۱۱ - ۱۰. (سندي شماره ۵۰)

۲. سندي شماره ۵۱.

۳. سندي شماره ۵۲.

طريق شوراهای منتخب...»^(۱)

- در جزوی ای با نام «نواقص پیش‌نویس قانون اساسی» که به تفصیل نقد و نواقص پیش‌نویس تبیین شده، نویسنده حکومت را در عصر غیبت از آن فقهای عادل دانسته و به دلایل آن نیز اشاره کرده است. از این رو پیشنهاد قوه چهارمی را نموده که قوای سه گانه تحت نظارت این قوه انجام وظیفه می‌کنند.^(۲)

- چهار تن از اعضای مجلس خبرگان - حسینعلی منتظری، سید محمد خامنه‌ای، حسن آیت و فؤاد کریمی - متن پیشنهادی خود را حاوی ۸۸ اصل منتشر کردند. در اصل هشتم آمده است: «الاترین مقام مسئول در جمهوری اسلامی ایران امام و نایب امام یعنی فقیه جامع الشرایط اعلم و اتقی و اقواست که تنها حکومت آنان حکومت مشروعه است و حکومت غیر آنان غاصبانه و حکومت طاغوت است. اما حکومت فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت یا بالمبادره است یا با امضاء و تنفیذ حکومت عدول مؤمنین با تعیین و نظارت مستقیم او»^(۳)

- آقای سید حسن مرتضوی از قضات وقت دیوان عالی کشور در جزوی ای که به نام «آنچه هر مسلمانی باید در باره قانون اساسی بداند» منتشر کرد، به جای رئیس جمهور، شورای جمهوری اسلامی را بدین ترتیب پیشنهاد نمود:

«اداره جمهوری اسلامی به عهده شورایی است مرکب از هفت نفر، که پنج نفر از مراجع و مجتهدین جامع الشرایط و دو نفر از اشخاص بصیر در مملکت که مجتهدان با قید قرعه و یا برآی اکثریت مراجع مسلم تقليد و دو نفر دیگر که باید شیعه اثنی عشری باشند، با رأی مستقیم ملت». ^(۴)

- مرتضوی ابراهیمی در نقد پیش‌نویس حاکمیت را حق خداوند و خلفای او در زمین خوانده و در عصر غیبت علمای حقه‌اند که فقط روایت از ائمه می‌کنند و به رأی و هوای نفس و گمان

۱. مجمع علمی پژوهش‌های اسلامی، نقلپیش‌نویس قانون اساسی، ص ۵۳ (سند شماره ۵۳).

۲. نو انص پیش‌نویس قانون اساسی، ص ۱۶ و ۱۸ (سند شماره ۵۴).

۳. منتظری، حسینعلی؛ خامنه‌ای، سید محمد: آیت، حسن؛ کریمی، فؤاد؛ طرح پیشنهادی در قانون اساسی، ص ۱ (سند شماره ۵۵).

۴. مرتضوی، سید حسن، آنچه هر مسلمانی باید در باره قانون اساسی بداند، ص ۴۶ (سند شماره ۵۶).

خود چیزی نمی‌گویند و در همه امور مطیع حضرت پیغمبر و ائمه اطهار(ع) می‌باشند، خلیفه و حاکم از جانب ایشانند و حاکم بر کل اعلم زمان است و همه باید مطیع اوامر او باشند و دیگری را نمی‌رسد که ادعای این منصب را بکند.^(۱)

- در نقد مفصلی که بر پیش‌نویس نگاشته شده، از اینکه در پیش‌نویس از منابع شرع و مراجع تقلید به عنوان قوه مقننه یاد نشده، و در قانون اساسی اختیارات آنان مشخص نگردیده، به شدت انتقاد شده و آمده است:

«با طرح شورای نگهبان قانون اساسی کاملاً دخالت آنان در سرنوشت سیاسی مملکت نفی گردیده است.»

در این نوشته تعیین کننده خط مشی سیاسی کلی داخلی و خارجی کشور امام و نایب امام معرفی شده که کارمندان دولت کارگزار وی بوده و او بر همگان ولايت دارد. از اینکه در قانون اساسی پیشنهادی اختیارات ولی فقیه به رئیس جمهور داده شده، انتقاد گردیده است.^(۲)

- آقای سید محمد مهدی خلخالی با توجه به اینکه حکومت اسلامی در عصر غیبت بر مبنای ولايت فقیه استوار است و بدون آن قوانین و مقررات نظام لازم الاطاعه نمی‌باشد، پیشنهاد کرده که رئیس جمهور با موافقت مراجع تقلید متصدی امر می‌شود و انتقال قدرت به دیگری نیز با اجازه آنان انجام می‌گیرد.^(۳)

- آقای عباس طبرسی نیز «حکومت خدا و ولايت فقیه» را پایه حکومت اسلامی دانسته است.^(۴)

- آقای علی نقی علم‌الهدی در نقد اصول پیش‌نویس اظهار عقیده نموده که رئیس جمهور باید اعلم مجتهدهای زمان و تبعه ایران باشد. همچنین امام خمینی رئیس جمهور مدام العمر کشور خواهد بود.^(۵)

۱. سند شماره ۵۷۰.

۲. سند شماره ۵۸۰.

۳. سند شماره ۵۹۰.

۴. سند شماره ۶۰۰.

۵. سند شماره ۶۱۰.

□ تحریف تاریخ

نقل مفصل نظرات مختلفی که پیش از تشکیل مجلس خبرگان بدان دست یافتیم، برای آن است که سابقاً اصل ولایت فقیه که در این مجلس تصویب شد، از نظر تاریخی روشن شود و فرصت تحریف حقایق انقلاب اسلامی از تحریف‌گران ستانده شود.
برخی ادعاهای انداده اند:

«نظریه ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی به صورت کنونی وجود نداشته و به طور کلی طرح و جایگزینی این نظریه در قانون اساسی اول به وسیله حزب زحمتکشان و با واسطه گری مرحوم آیت در جهت اغراض سیاسی خاص این حزب صورت گرفته است»^(۱)

برخی دیگر به بزرگان نسبت داده اند که آنان انجمن حجتیه را مبتکر اصل ولایت فقیه در قانون اساسی می‌دانند.^(۲) برخی دیگر بر این باورند که تا پیش از تصویب این اصل در مجلس خبرگان، ولایت فقیه نه از اهداف انقلاب شمرده می‌شد و نه از اصول جمهوری اسلامی به حساب می‌آمد و نه حضرت امام خمینی(قد) به صراحت تلازم آن را با جمهوری اسلامی

۱. سحابی، عزت الله، ماهنامه ایران فرد اش ۵۲ نیز همو به نقل از اخوان کاظمی، بهرام، قدمت و تداوم ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۳ بنی صدر، ابوالحسن، درس تجریبه، ص ۲۰۲، و بخش ضمیمه ۵۳۱ - ۵۳۸؛ بعضی از نویسندهای نیز با استناد به قطعنامه کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی مندرج در مطبوعات (جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲۵) به اشتباه تصور کرده اند که ولایت فقیه برای نخستین بار در این کنگره مطرح شده است. (بشیریه، حسین، دیباچه ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی، ص ۳۷).

۲. میثمی، لطف الله، دین و حکومت (مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها در سمینار انجمن اسلامی مهندسین در سال ۱۳۷۷) می‌گوید: «من با این اصل [ولایت فقیه] موافق نبودم، امام هم با این اصل موافق نبود، شما خودتان می‌دانید. اعضای شورای انقلاب، چه روحانی و چه غیر روحانی موافق نبودند. ولی این اصل مطرح شد. مناسبات اجتماعی طوری بود که به قول خودتان زور بیست این بود. خجسته و آیت پیشنهاد کرده بودند و یک عدد پشتیش را گرفتند. آقای اردبیلی می‌گفت: اصل پیشنهادش از طرف حجتیه آمد، حجتیه خودش نیرویی قوی در جامعه بود. شما که می‌گوید دموکراسی یک روش است و ما چاره‌ای نداریم. باید بینیم اکثریت چه می‌گویند. خوب، در مجلسی بحث شده و یک عدد مخالفت کرده اند، یک عدد موافقت. از بچه‌های انقلاب فقط مهندس سحابی در سخنرانی اش در ترمینال خزانه مخالفت کرده، بقیه چیزی نگفته و سکوت کرده‌اند.»

نسبت عدم موافقت امام و اعضای شورای انقلاب با ولایت فقیه عجیب است، اینکه اصل ولایت فقیه در پیش‌نویس توسط آنان مطرح نشده، غیر از آن است که آنان مخالف این اصل بودند!

بیان فرموده بودند.^(۱)

طرفه آنکه بعضی ادعاهای داده اند:

«امام در ابتدای انقلاب به دلیل نبودن ضوابط و آمادگی لازم به فکر اقامه عملی حکومت اسلامی نبود و جمهوری اسلامی از نظر ایشان به این معنا بود که اسلام هست ولی عین مقررات و حاکمیت شرعی نیست... یکی دو روز قبل از افتتاح مجلس خبرگان آقای متظری مسأله ولایت فقهی را مطرح کرد. طرح ولایت فقهی توسط آیة الله متظری با القاء و جهت دهی مرحوم آیت صورت گرفته است.»^(۲)

◀ نقد و بررسی

برای روشن شدن بطلان این ادعا از نظر تاریخی پادآوری چند نکته ضروری است:

۱ - مروری بر آنچه که از نظر تاریخی نقل شد و سابقه طرح مسأله ولایت فقهی را نشان می‌داد، نادرستی این ادعاهای را اثبات می‌کند. حزب زحمتکشان در روز سی ام تیرماه ۵۸ نظرات خود را منتشر کرد، حسن آیت نیز در تاریخ ۵۸/۴/۵ در کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی از ولایت فقهی سخن گفت، در حالی که پیش از وی و حزب زحمتکشان دهها تن از علماء و اقشار دیگر جامعه از فقدان اصل ولایت فقهی در قانون اساسی انتقاد کردند. اصولاً ولایت فقهی خواست اکثریت مردمی بود که با رهبری مراجع وارد عرصه مبارزه شده و از جان و مال خویش در راه احیای احکام و شعائر دینی گذشته بودند.^(۳) تصور مردم این بود که امام رهبر انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن است.^(۴) مشروعیت و مقبولیت شورای انقلاب، دولت

۱. کدیور، محسن، حکومت ولایی، ص ۱۸۹.

۲. سحابی، عزت الله، به نقل از منبع پیشین، ص ۴۵-۴۴.

۳. نایب رئیس مجلس خبرگان هنگام بحث از اصل پنجم خطاب به یکی از مخالفان گفت: «آیا شما جزوی ای را که اداره دیپرخانه در طول چند ماه از چهار هزار نظریه و پیشنهاد مردم و آنچه که در روزنامه‌ها منتشر شده، تهییه کرده است، فرست کرده‌اید مطالعه کنید؟... عموماً کنید!...» عموماً کنید!... چرا این اصل را در قانون اساسی نگذشته‌اید؟ مجلس خبرگان کارش این بود که نظرات را مطالعه کند و آن پیش‌نویس را تکمیل کند و ما این کار را کردیم،» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی ج ۱، ص ۳۷۹).

۴. کافی است بر پیامهای تبریکی که پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷ و پس از برگزاری رفراندم جمهوری اسلامی



موقت، مجلس خبرگان، ریاست جمهوری و... در نظر مردم این بود که منصوب یا مورد حمایت امام هستند، شاهد این سخن آن است که امام از هر فرد یا گروه یا نهادی که دست حمایتش را بر می‌داشت، از چشم مردم می‌افتد و از حیثیت اجتماعی و سیاسی ساقط می‌شد. گرچه عموم مردم با عنوان «ولایت فقیه» مأذون نبودند، اما امام را رهبر انقلاب و نظام می‌دانستند و حتی در برابر کسانی که به دنبال مطرح کردن اشخاص دیگری به عنوان رهبر بودند، فریاد می‌زنند:

حزب فقط حزب الله، هي فقط روح الله

گذشته از آن، اصل ولايت فقيه قبل از انتشار پيش‌نويس در مطبوعات از سوی آية الله العظمى گلپايگانى به عنوان يكى از نقايص نخستين پيش‌نويس شمرده شد و چون از سوی مسئولان ذى ربط مورد توجه قرار نگرفت و پيش‌نويس بدون اصل ولايت فقيه در مطبوعات منعکس شد، ايشان بالاصله با صدور اطلاعيه‌اي در روز ۲۹ خرداد ماه ۵۸، قانون اساسى بدون اصل ولايت فقيه را غير مشروع خواند^(۱) و پيش از اين نظرات ايشان را نقل كردیم.

آقای منتظری نیز در چند مرحله به اظهار نظر در بارهٔ پیش‌نویس پرداخت. در اول تیرماه ۵۸ «لزوم مجتهد بودن رئیس جمهور» را مطرح کرد، در ۱۸ تیر مسئلهٔ ولايت فقهie و ضرورت گنجاندن آن در قانون اساسی را يادآور شد و در اين تاريخ هنوز چهل روز تا شروع کار مجلس خبرگان قانون اساسی باقی مانده بود. جالب آنکه ادعا شده «پس از آشنایی با آیت او برایم تعریف کرد که وقتی انتخابات مجلس خبرگان تمام شد ما پیش آقای منتظری رفتیم و گفتیم که مردم برای ولايت فقيه انقلاب کرده‌اند»^(۲) در حالی که آقای منتظری روز ۱۸ تیر با صراحة از ولايت فقيه در قانون اساسی سخن گفت و در مطبوعات منتشر شد و انتخابات مجلس خبرگان، ۲۵ روز بعد، يعني ۱۲ مرداد ۵۸ برگزار شده، حال چگونه می‌توان ولايت فقيه را

برای حضرت امام یا نخست وزیر دولت موقت ارسال شد و در مطبوعات منتشر گردید، مروی شود و تأکید بر رهبری امام

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۳۰ برخی ادعاهای این کشور را در اینجا معرفه می‌کنیم.

اعترض کردند. (معین فر، اکبر، هفتاه نامه نیمروز، ۱۳۷۸/۰۲/۲۴)

اعتراض کردند. (معین‌فر، اکبر، هفته‌نامه نیمروز، ۱۰/۲۴/۱۳۷۸)

^۲. ر.ک: سحابی، عزت الله، به نقل از منبع پیشین، ص ۴۵.

از القائلات مرحوم آیت به رئیس این مجلس پس از اتمام انتخابات دانست؟!

۲- کسی که تصور کند حضرت امام به دنبال تأسیس نظامی غیر از نظام اسلامی می‌تنمی بر ولایت فقیه بوده، با اندیشه فقهی و سیاسی امام بیگانه است، توجه به نکات ذیل شاهد بر مدعاست:

یکم، امام در سال ۱۳۴۸ بحث ولایت فقیه را در حوزه نجف مطرح کرد و فضلا و روحانیان را به تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی ترغیب نمود. این امر نشان می‌دهد که امام در همان زمان در فکر تأسیس حکومت اسلامی بود.^(۱)

دوم، دستور یک فقیه به قیام و مبارزه که مستلزم ریخته شدن خونها و از بین رفتن اموال مردم می‌شود، جز با نظریه ولایت فقیه قابل توجیه نیست. آیا امام در دوران مبارزه بر اساس این نظریه عمل می‌کرد و پس از پیروزی مبنای خود را تغییر داد؟!

سوم، غیر مشروع خواندن حکومت مشروطه سلطنتی و تصمیم به تأسیس نظام جمهوری اسلامی و تشکیل شورای انقلاب و نصب نخست وزیر دولت موقت بر اساس نظریه ولایت فقیه انجام گرفت و امام در حکم خود به شورای انقلاب و نخست وزیر دولت موقت با صراحة اعلام کرد:

«به موجب حق شرعی و بر اساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به اینجانب ابراز داشته است»... شورایی به نام شورای انقلاب اسلامی...
تعیین شده...»^(۲)

«بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران... به رهبری جنبش... جنابعالی را... مأمور تشکیل دولت

۱. ابراهیم بزدی در یک سخنرانی مدعی شده که «از کتاب ولایت فقیه امام خمینی کسی خبر نداشت» و این سخن مورد انتقاد یکی از دوستان او (لطف الله میثمی) قرار گرفته که «من از این گفته تعجب می‌کنم! بین نیروهای مبارز به عنوان تر حکومت اسلامی و تزوییت فقیه مطرح بود. طلبه‌های انقلاب با این کتاب زندگی می‌کردند... خیلی‌ها زندان رفتند به خاطر این کتاب» (ر.ک: دین و حکومت، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های سمینار انجمن اسلامی مهندسین در سال ۱۳۷۷، ص ۱۴۳). برای اطلاع از انکاوس انتشار کتاب حکومت اسلامی نگاه کنید به: روحانی، سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۶۹۵-۷۱۰.

۲. صحیفه امام ج ۵، ص ۲۶۴-۲۶۵.

موقعت می‌نمایم.^(۱)

چهارم، ممکن است حضرت امام به فکر گنجاندن اصل ولايت فقيه در قانون اساسی نبوده، اما اين مطلب غير از اين است که ايشان به حکومتی غير از حاكمیت ولايت فقيه می‌اندیشید، امام حتی پس از تصویب قانون اساسی هر جا دخالت در امور را لازم می‌دانست، اقدام می‌کرد. چرا که بر اساس تکلیف شرعی و حق شرعی ولايت خود عمل می‌کرد و وجود قانون اساسی مانع برای او نبود. هر چند تا آنجا که ممکن بود، چارچوب قانون اساسی را رعایت می‌نمود و صرفاً برای گشودن گره‌های پیش رو از آن عبور می‌کرد. به علاوه حضرت امام در باره ولايت فقيه سخنانی ابراز داشت که نشان می‌دهد حکومت را بدون محوریت فقيه عادل مشروع نمی‌دانست و پس از این برخی از آنها را نقل خواهیم کرد.

پنجم، چون حضرت امام رهبری جامعه را بر عهده داشت، در ماجراهی ولايت فقيه از نظر اجتماعی ذی نفع تلقی می‌شد، وظیفه ايشان نبود که در صدد تثبیت قانونی اصل ولايت فقيه باشد، وظیفه دیگران بود تا جایگاه قانونی ايشان را در نظام تثبیت نمایند، چنانکه اقسام مختلف مردم با انتقاد از تهیه کنندگان پیش‌نویس خواستار تعیین جایگاه امام و مراجع در قانون اساسی بودند، حضرت امام در تاریخ ۵۸/۴/۱۷ در جمع وعظ تهران و در پاسخ به انتظار از ايشان مبنی بر اظهار نظر در باره قانون اساسی و انتخابات خبرگان فرمودند:

«اینها از مسائلی است که من الان نباید دخالت در آن بکنم به یک جهاتی، اینها هر کدام هر کس مسئله‌ای دارد بدهد به همان مجلسی که برای این قضیه هست که بررسی بکنند. مهم مطلب این است که اشخاصی را انتخاب بکنند آقایان.... و باید اکثرًا از علماء باشند، بدانند چه می‌کنند.»^(۲)

ششم، در میان مراجع عصر حضرت امام(رض) نخستین کسی بود که در دروس فقه خود از

۱. همان، ج ۶ ص ۵۴؛ ايشان در یک سخنرانی در تاریخ ۵۸/۶/۲ قبل از طرح اصل ولايت فقيه در مجلس خبرگان خطاب به اهل سنت کردستان فرمودند: «شما اگر اهل سنت هستید، به حسب فتوای علمای بزرگ اهل سنت، واجب است اطاعت کنید از اولی الامر، اولی الامر امروز دولت ما و ما هستیم. بر شما واجب است به حکم اسلام، که تبعیت کنید، و به حکم قرآن، به حسب رأی علمای خودتان،...» (صحیفه امام ج ۹، ص ۳۳۶)

۲. همان ج ۸ ص ۵۳۶

ولایت فقیه به معنای اداره حکومت به طور مبسوط سخن گفت و مبانی آن را تشریح کرد. آیا پذیرفتی است که علمای دیگر که پیشتر نظراتشان را نقل کردیم، پس از تأسیس نظام جمهوری اسلامی ولایت فقیه را محور حکومت بشمارند و فقدان آن را به معنای فقدان مشروعیت حکومت تلقی کنند، اما حضرت امام محوریت فقیه جامع شرایط را در حکومتی که بنادرده، نادیده بگیرد و به دنبال تأسیس حکومتی با مبانی دیگر باشد؟!

◀ مجلس خبرگان و تصویب اصل ولایت فقیه

گذشته از این همه، حتی اگر حضرت امام و رهبران مذهبی و شورای انقلاب در فکر گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی نبودند، منتخبان ملت در مجلس خبرگان که اکثریت آن را علما و اسلام شناسان تشکیل می‌دادند، با توجه به مبنایی که برای حکومت در اسلام قائل بودند و نیز با عنایت به نظرات فراون مراجع، علما، شخصیتها، احزاب و اقشار مختلف مردم مبنی بر تعیین جایگاه امام و مراجع تقلید در قانون اساسی، اصل ولایت فقیه را تدوین و تصویب نمودند. این اصل علی رغم مخالفت تعداد کمی از اعضای این مجلس و جوسازی‌های فراوان احزاب و گروهکها در بیرون از مجلس با رأی اکثریت قوی به تصویب رسید.^(۱) البته مخالفان طرح این اصل در قانون اساسی یکسان نبودند.

- ملی گرایان به مخالفت با این اصل پرداخته و آن را ایجاد یک قشر ممتاز مذهبی خوانند و علاوه بر دیدگاه خود، به انکاس وسیع نظرات برخی از علماء مانند سید کاظم شریعتمداری به عنوان مخالف ولایت فقیه، پرداختند.^(۲)

۱. عزت الله صحابی مدعی شده که همه اعضای مجلس خبرگان معتقد بودند که ولایت فقیه در حد کنترل قوانین است تا قوانین مطابق اسلام باشد و اینکه ولایت فقیه در اجرا دخالتی نمی‌کند... ضمن آنکه افرادی مانند مشکینی و طاهری معتقد به دخالت در اجرا توسط ولی فقیه بودند. (به نقل از اخوان کاظمی، بهرام، پیشین، ص ۴۵) وی پس از تصویب اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان، در یک سخنرانی گفت: ولایت فقیه در حد شورای نگهبان قابل قبول است. (ر.ک: بامداد ش ۱۱۰، ۵۸/۶/۲۸، ص ۳) و سخنرانی وی از صد و سیما پخش شد و مخالفتها را بر انگیخت. (ر.ک: اطلاعات ۵۸/۶/۲۹، ص ۱۱) در حالی که اگر کسی کمترین آشنا بای باحث ولایت فقیه داشته باشد می‌داند که ولایت فقیه بیش از آنکه در عرصه افتاده قضا مطرح باشد، در عرصه اجرای قوانین مطرح است، بدین معنا که فقیه می‌تواند در امور اجتماعی و سیاسی و لائق در دایره امور حسبيه - که حکومت نيز از امور حسبيه است - دخالت کند و در شئون مردم در امور عامه تصرف نماید.

۲. اطلاعات ۵۸/۷/۳، بیانیه جبهه ملی؛ کیهان، ش ۱۰۸۱۱، ۵۸/۶/۲۹، ص ۲؛ ش ۱۰۸۵۵، ۵۸/۸/۲۲، ص ۲؛ بامداد،

- گروههای چپ مارکسیستی که هوای رسیدن به قدرت را در سر می‌پروراندند، تصویب این اصل را در قانون اساسی به معنای خلع ید از خود در نظام سیاسی کشور می‌دانستند، از این رو بیشترین حجم مخالفت و دشمنی از سوی آنان ابراز شد که البته بسیاری از آنان در حقیقت چپ واقعی نبوده و با جهان غرب و نظام سرمایه داری دارای منافع مشترک بودند، هر چند وانمود می‌کردند که حافظ منافع توده‌هایند!^(۱)



ش ۱۳۴، ۵۸/۷/۲۶، ص ۱ و ۳ سید کاظم شريعتمداری پس از تصویب اصل پنجم گفت: «عبارت ولايت امر و امامت امت از هیچ اعتبار و مفهوم حقوقی برخوردار نیست»؛ وی در یک مصاحبه با روزنامه انگلیسی زبان تهران تایمز از ضرورت هماهنگی بین ولايت فقهیه و حاکمیت ملی سخن گفت و در تبیین چگونگی تفسیر ولايت فقهیه به گونه‌ای که با حاکمیت ملی منافات نداشته باشد، گفت: «ولايت فقهیه در جاهایی است که متصدی شرعی ندارد مانند روى کار آمدن همین دولت موجود. چون پس از سقوط رژیم قبلی وجود نداشت و فقهیه با استناد به ولايت فقهیه این دولت را موظف کرد که زمام امور را به دست گیرد. ولی اگر مجلس شورایی بود و رئیس جمهور وجود داشت، آن رئیس جمهور دولتی را معین می‌کرد و به نظر مجلس می‌رساند که اگر مجلس به دولت رأی اعتماد می‌داد، آن دولت مشغول کار می‌شد و قانونیت می‌یافت یعنی حاکمیت مردم از طریق مجلس شورا به نفع یک دولت رأی می‌داد، ولی در این انقلاب چنین نبود، و این مجرای اعمال حاکمیت ملی وجود نداشت، لذا ولايت فقهیه کار کرد... در آینده هم از این مجرای حاکمیت ملی اعمال خواهد شد. مورد دیگر، تعیین دادستان کل کشور است که با نظر فقهیه و حاکم شرع می‌باشد، مورد دیگر، مصوبات مجلس شورای ملی است که اگر با قوانین اسلام مطابقت نداشته باشد یا مخالف اسلام باشد، تشخیص آنها با حاکم شرع و فقهیه است که جلو آنها را بگیرد. مورد دیگر، اگر دولت راه دیکتاتوری و ظلم در پیش بگیرد، فقهیه و حاکم شرع اعتراف و مبارزه می‌کند.» (کیهان ۱۵/۹/۱۷، ص ۵۸) از این پس در تضاد بین حاکمیت ملی با ولايت فقهیه مطالب زیادی منتشر شده (به عنوان نمونه: اطلاعات ۵۸/۷/۲۸، ص ۲، مقدم مراغه‌ای) و بعضی از حقوقدانان و صاحبنظران به پاسخگویی پرداختند. (به عنوان نمونه رک: اطلاعات ۵۸/۷/۲۵، ص ۴، سید محمد خامنه‌ای؛ کیهان ۱۰/۲۶، ص ۵۸، مطالعه با حسن جبیبی).

۱. هفته نامه اتحاد چپ در آبان ۵۸ سری مقالات خود را با عنوان «دموکراسی و ولايت فقهیه» در ۸۲ صفحه منتشر کرد. در این مجموعه چیزی خبر فحاشی به مراجع، روحانیت و تمسخر افکار و نظریات آنان همچون ولايت فقهیه، همچنین حمله به ملی گرایانی که با روحانیت همکاری می‌کردند، مشاهده نمی‌شود. (سند شماره ۶۲)

- گروه آزادی کار در دی ماه ۵۸ با انتشار نقدی بر قانون اساسی در ۲۷ صفحه، آن را تأمین کننده منافع طبقه روحانیت شمرده که حامی سرمایه داری است. (سند شماره ۶۳)

- نشریه راه کارگر در آبان ۵۸ با انتشار جزوی ای در ۶۲ صفحه با عنوان «ولايت فقهیه»، مراجع و فقهیه را مورد تقد و استهzae قرار داده و ولايت فقهیه را با حاکمیت ملی در تناقض توصیف کرد. همچنین مدعی شده که در مکتب شیعه چیزی به نام ولايت فقهیه وجود ندارد. (سند شماره ۶۴) این نشریه در سال ۱۳۶۰ نیز مطالبی با همین مضمون منتشر می‌کرد (راه کارگر، ش ۷۷)

- رزمندگان آزادی طبقه کارگر در آذر ماه ۵۸ و در آستانه برگزاری رفراندم قانون اساسی با انتشار بیانیه‌ای در ۷ صفحه، روحانیت را به بربایی نظام سرمایه داری متهم کرد و مجلس خبرگان را مجلسی فرمایشی و مصوبات آن را خلاف منافع توده‌ها توصیف کرد. در این بیانیه رسمیت مذهب شیعه در قانون اساسی ستمی مذهبی به مردم و ولايت فقهیه بازگشت به قرون وسطی خوانده شد. (سند شماره ۶۵).



◀ توطئه انحلال مجلس خبرگان

تصویب چند اصل مهم قانون اساسی بویژه اصل ولايت فقيه در مجلس خبرگان موجب شد که گروههای قدرت طلب و فرصت طلب که از آينده مأيوس شده بودند، به تکاپو افتاده و در صدد مقابله بر آيند. يكى از اقدامات، تلاش برای انحلال مجلس خبرگان و جلوگیری از ادامه فعالیت آن بود. آنان که با اصرار فراوان مانع به رفراندم گذاشتند پيشنويس شده بودند، و بر تشکيل مجلس مؤسسان پافشارى کرده و مجلس خبرگان را با تعداد كمتر همان مجلس مؤسسان توصيف نمودند، اينك که با حضور عالمان و اسلام شناسان، اصول مصوب اين مجلس را مشاهده کردند، نادم و پشيمان شدند. نخست وزير دولت وقت در يك سخنرانی به مناسبت رحلت مرحوم طالقاني اظهار نگرانی کرد و نايپ رئيس مجلس خبرگان از گفته وى اظهار شگفتی نموده و وجود هرگونه نگرانی را رد کرد.^(۱) نسبت مى دهند که مهندس بازرگان پافشارى بر تشکيل مجلس مؤسسان و مخالفت با رفراندم قانون اساسی را بزرگترین اشتباهش در دوره نخست وزيري خود مى شمرد.^(۲)

عدهای در دولت و خارج از آن به بهانه سپری شدن يك ماه از آغاز تشکيل اين مجلس به فکر انحلال آن افتادند. بيان مفصل طرح توطئه آميز انحلال مجلس خبرگان از حوصله اين



- اتحاديه کارگران و دهقانان با انتشار جزوی در ۱۱۰ صفحه با عنوان «قانون اساسی جمهوری اسلامی یا قیم نامه»

مجلس خبرگان، روحانیت و قانون اساسی را به استهzaء گرفته و آنان را حامی سرمایه داری خواند. (سند شماره ۶۶)

- دانشجویان هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر جزوی اى در ۱۱۰ صفحه با عنوان «لايت فقيه گشادرین کلاهی که بر سر مردم مى رود» منتشر کرد. (سند شماره ۶۷)

۱. مشرح مذاکرات مجلس بررسی نهايی قانون اساسی ج ۱، ص ۳۷۱ - ۳۷۰؛ همچنین يكى از اعضای مجلس خبرگان با ايدار يك سخنرانی گفت: «موقعی نگران مى شویم که اين انقلاب را بدھیم به دست کسانی که در این مدت هشت ماه تجربه نشان داد که آنگونه که باید نمی توانند عمل کنند. مسئله ولايت فقيه اين است که اگر امروز اين را در قانون اساسی نتوسيم، فردا امام خميني هم اگر بخواهد در يك موضوعی اظهار نظر کند، مى گويند تو مقام غير مسئولی و حق نداری اظهار نظر بکنى. ما مى خواهیم پاي ولايت فقيه را به دولت و حکومت بکشانیم تا فردا به فقيه نگويند که تو آدم غیر مسئولی هستی و نمی توانی اعتراض کنی.» (مشرح مذاکرات مجلس بررسی نهايی قانون اساسی ج ۲، ص ۱۶۸)

سید عبدالکرييم هاشمي نژاد

اتفاقاً در همان ايام راديوهای بیگانه مثل راديو بی سی از امام خميني به عنوان «يک مقام غير رسمي» ياد مى کرد. (ر.ك: کيهان ۵/۲۷، ۵/۲۷، ص ۷)

۲. على باباie، داود، ۲۵ سال در ايران چه گذشت، ص ۲۴۲ - ۲۴۱.

نوشته خارج است، اما آن‌چه می‌توان به اختصار گفت این است که جمعی با پیشنهاد امیر انتظام^(۱) این طرح را تهیه کردند و در دولت به تصویب اکثریت اعضا رساندند و در صدد بودند تا در اختیار رسانه‌های گروهی قرار دهند. ولی بازارگان اعلان آن را منوط به موافقت امام کرد. امام با هوشیاری با آن مخالفت کرده و این توپتئه را خنثی نمودند. پس از اندی کوس رسوابی توپتئه گران به صدا در آمد و طرحی که با ظاهری قانونی به تصویب هیأت دولت رسیده بود، در حقیقت طرح توپتئه‌آمیز کسانی بود که ارتباطشان با امریکا از میان اسناد لانه جاسوسی خارج شد. امیر انتظام در یک دادگاه به جرم جاسوسی محاکمه و محکوم شد. یکی از جرایم او این بود که طرح انحلال مجلس خبرگان را به بهانهٔ پایان یافتن مهلت قانونی ارائه نمود و توسط دوستانش تهیه و در هیأت دولت مطرح شد. بعضی از اعضای هیأت دولت با این استدلال که دولت در عرض مجلس خبرگان است، و اختیار منحل کردن آن را ندارد، با آن مخالفت کردند، ولی چون در اقلیت بودند، سودی نیبخشید. قرار گذاشته بودند پس از تصویب طرح بالاصله آن را از طریق جرائد و رادیو و تلویزیون به اطلاع مردم برسانند و به همین دلیل تا پاسی از شب به درازا کشید و روزنامه‌ها را آماده نگه داشته بودند تا در همان شب بتوانند تصویبه را به صورت فوق العاده چاپ کنند تا امام را در برابر عمل انجام شده قرار دهند. ولی بعضی از اعضای حاضر در هیأت دولت، آنان را وادار کردند که امام را در جریان این تصمیم بگذارند.^(۲) امیر انتظام طراح اصلی طرح می‌گوید:

«متأسفانه مهندس بازارگان با همه خصوصیات عالی و قدرت فوق العاده در قبول شرایط سنگین زمان، فاقد جسارت کافی است. فردا بازارگان و عده‌ای از افراد هیأت دولت به دیدن امام رفته‌ند و طرح را مطرح کردند. پر واضح بود که امام آن را رد خواهد کرد، در حالی که اگر قبلًاً اعلام شده بود، شانس رد کردن آن ده درصد بود، ولی در عوض ۳۶ میلیون مردم که به دلیل وضع خاص زمان فکر می‌کنند به جای پیاده کردن قانون اسلام، آخوندیسم بر مملکت حکومت خواهد کرد،

۱. بنی صدر در خاطرات خود ادعا کرده که این طرح توسط برادر او فتح الله بنی صدر تهیه شده است.(ر.ک: درس تجربه، ص ۲۰۰)

۲. جمهوری اسلامی ۲۵/۱۲/۵۹، آیة الله سید علی خامنه‌ای.

پیاخاستند و تحت رهبری امام بازگشت بازرگان را از ایشان خواستند.^(۱)

کسانی که در دولت از این طرح حمایت کردند، از پافشاری بر تشکیل مجلس مؤسسان و خبرگان پشمیمان بودند و میخواستند مجلس را منحل کرده و همان پیش‌نویس را به رفراندم بگذارند. چون پیش‌نویس از نظر آنان بهتر از قانون مصوب مجلس خبرگان بود.^(۲) حضرت امام خود ماجرا توطئه انحلال مجلس خبرگان را با مردم در میان گذاشت و خطاب به طراحان این توطئه فرمود:

«مگر شما می‌توانید مجلس خبرگانی که ملت با آن آراء زیاد این مجلس را درست کرده، با یک کلمه که شما می‌گویید: ما می‌گوییم منحل باشد، مگر شما با این حرفاها می‌توانید؟ مگر شما قابل آدم هستید؟! اگر چنانچه ولايت فقيه بشود، دیگر همه قدرتها دست فقيه است! پس بنابراین ما عزا باید بگيريم! اينها اگر همه قدرتها دست رئيس جمهور مثلاً کذاي باشد، هیچ حرفی ندارند... اگر همه قدرتها دست یک نخست وزیر منحرفی بباید، آن هم حرفی به آن ندارند، اما اگر قدرت، نه آن قدرتی که شيطانی است، آنی که نظارت برای مملکت است که مبادا معوج بشود، باز هم با رأی ملت... نشسته ايد آنجا با قلم می‌خواهید بر اكثريت حکومت کنید!...»^(۳)

در ادامه افزودند:

«آن روز که با روغن پای روحانی ما را سوزانندند، شما کجا بودید؟ حالا سر در آوردید و حرف می‌زنید و نمی‌دانم به ولايت فقيه اشکال می‌کنید، نمی‌دانم مجلس را می‌خواهید منحل کنید! مگر شما قدرت این را دارید؟ توی دهانتان می‌زنم من، دست بردارید از این حرفاها، از این مزخرفات»^(۴)

در یک سخنرانی دیگر اظهار نمودند که اگر رأی اکثريت ملاک است، مردم با آرای

۱. محکمات و دفاعیات امیر انتظام، ص ۱۶.

۲. ر.ک: همان، دفاعیات مهدی بازرگان از امیر انتظام در دادگاه، ص ۲۶ - ۲۵؛ به گفته شهید فضل الله محلاتی مهندس بازرگان روزی در دانشگاه تهران، پیش از خطبه‌های نماز جمعه در برخورد با آقای منتظری به انتقاد و پرخاش پرداخت که چرا قانون اساسی را عوض کردید؟ چرا آیین نامه مجدد نوشتید؟ (ر.ک: خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۱۲۶ - ۱۲۵)

۳. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۰۹، ۳۰/۷/۵۷.

۴. همان، ص ۳۱۷.

میلیونی نمایندگان مجلس خبرگان را انتخاب کردند، اگر صد مرتبه هم منحل کنید، باز مردم علمای را انتخاب می‌کنند.^(۱)

جنجال و هیاهو بر علیه مجلس خبرگان را به اوج رساندند و حتی یکی از اعضای این مجلس را، که از ولایت فقیه دفاع کرده بود^(۲)، تهدید به قتل کردند مگر اینکه از مجلس خبرگان استعفا دهد.^(۳)

خلاصه «آن دست ملکوتی و الهی که اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی گذاشت، فهمید که چه می‌کند. متزلزل کردن بنای مستحکم نظام اسلامی را مدامی که اصل نورانی ولایت فقیه در قانون اساسی وجود دارد، غیر ممکن است.»^(۴)

مخالفان ولايت فقيه ◀

مخالفت با اصل ولایت فقیه ماهها در مطبوعات و نشریات و محافل حزبی و گروهی ادامه یافت. علی رغم برکات فراوان رهبری فقیه عادل، هنوز پس از ۲۵ سال از تأسیس نظام، مخالفت با این اصل ادامه دارد. مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی رمز شکست خود را محوریت ولایت فقیه می‌دانند، از این رو، بیشترین تلاش خود را در این نقطه متمرکز کرده‌اند. و گرنه چه کسی می‌تواند نقش منحصر به فرد رهبری، مرجعیت و فقیه عادل را در سالهای نخست پیروزی انقلاب و تثبیت نظام انکار نماید؟^(۵) چه کسی می‌تواند نقش بی‌پدیده رهبری را در طی هشت سال دفاع مقدس این ملت در

۱. همان، ص ۳۲۱، ۸/۸/۵۸

^۲ مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۶۶۱.

۳. کیهان ۱۵/۷/۵۸، ص ۴، آیة الله محمد علی صدوقی با اشاره با این مطلب، بر ادامه کار خود در مجلس خبرگان اصرار کرده و به تهدید کنندگان پیغام داد که تهدید خود را عملی سازند.

^۴. [رهبر معظم انقلاب، آیة الله] سید علی خامنه‌ای، ۲/۲۳ ۱۳۷۹ در نماز جمعه تهران.

۵. عزت الله سحابی در پاسخ کسانی که به مواضع آنان در آغاز پیروزی انقلاب و همکاری با روحانیت اعتراض می‌کردند، می‌گوید: «در شرایط آن روز جامعه ما نه ارتشی بود، نه دولت مستقری، نه قوه اجرایی قوی و نه یک مرکزیتی، حفظ مملکت یک نیزوبی لازم دارد، روحانیت این نقش را دارد. به نظر من اگر روحانیت نباشد، هیچ یک از گروهها - چه رسمی و چه سیاسی و احزاب - نه روشنفکر و نه نهادهای جدید هیچکدام قادر حفظ جامعه را ندارند. به اعتبار روحانیت است که کمیته‌ها یا سپاه یک چیزی است.» (ر.ک: محمد جواد مظفر، پنج گفتگو در باره اولین رئیس جمهور، دی ماه ۱۳۹۸، ص ۲۶۱-۲۵۹)

برابر بیگانگان نادیده بگیرد؟ کدام دولت ملی و لائیک می‌تواند به مدت هشت سال مردم را بادست خالی در برابر دشمنان تا دندان مسلح به مقاومت وادار کند؟ جز رهبری دینی که بر قلبهای مردم حکومت کند، نیروی دیگری قادر نیست چنین مقاومتی را بیافریند.

- عده‌ای از روشنفکران غربگرا آن را مخالف حاکمیت ملی و انحصار طلبی از سوی روحانیت قلمداد می‌گردند.^(۱) جبهه ملی با انتشار نامه‌ای سرگشاده مجلس خبرگان را به «انحراف از اصول قانونگزاری و تشکیل هیأت حاکمه جدید توسط قشر ممتاز مذهبی» متهم کرد.^(۲)

- عده‌ای آن را موجب تمرکز قدرت در یک فرد و در نهایت بروز استبداد و دیکتاتوری می‌دانستند، در حالی که تفکیک قوا به منظور جلوگیری از تمرکز قدرت یک اصل پذیرفته شده در نظام‌های سیاسی دنیاست.^(۳)

- عده‌ای دیگر آن را در جهان امروز غیر قابل هضم و پذیرش ارزیابی می‌گردند.^(۴)

- گروهی دیگر آن را مستلزم حضور مستقیم فقهاء در امور اجتماعی و سیاسی دانسته

۱. به عنوان نمونه، علی راسخ افسار از جبهه ملی با انتشار جزوی‌ای در آبان ۵۸ به انتقاد از مجلس خبرگان و ترکیب آن پرداخت، اعضای آن را نمایندگان یک قشر و فاقد تخصص لازم برای قانون نویسی توصیف کرد و در پایان رفراندم قانون اساسی را نامشروع خواند (سنده شماره ۶۸)؛ علی اکبر اکبری با نکارش جزوی‌ای پنجاه صفحه‌ای حکومت ولايت فقيه را حکومت استبدادي و حاکمیت انحصاری روحانیون شمرده (سنده شماره ۶۹)؛ جمهوری اسلامی ۵۸/۷/۲۶، مصاحبه با علی اصغر صدر حاج سید جوادی، همودر نشریه جنبش، ش ۵۹، به تاریخ ۵۸/۷/۱۶ مقاله‌ای با عنوان «شلتاق نازخاتونی» نوشته و به شدت از رهبری و ولايت فقيه در قانون اساسی انتقاد کرد و آن را مخالف حاکمیت مردم قلمداد نمود؛ بامداد، ش ۱۱۸، ۷/۷/۵۸، آذر خدیوپور، و پاسخ آن در همان، ش ۱۲۶، ۷/۱۷/۵۸، ص ۸ عباس تبرای.

۲. سنده شماره ۷۰.

۳. مشروع مذکور ات مجلس بررسی قانون اساسی ج ۱، ص ۵۵۷-۵۵۵، احمد نوربخش؛ کیهان ۷/۲۲، ۵۸/۷، ابوالحسن بنی صدر؛ محمد میر محمد صادقی در نامه‌ای به مجلس خبرگان که در سال ۱۳۵۸ منتشر شد، با بیان این مطلب که مردم با انحصار حکومت در دست قشر و گروه خاصی مخالفند و در عین حال برای جلوگیری از سوء استفاده دشمن و به خاطر عشق به امام سکوت کرده‌اند، خطر بروز دیکتاتوری را جدی می‌شمارد (سنده شماره ۷۱).

۴. محمد میر محمد صادقی، همان؛ احمد مفتی زاده تصویب اصل پنجم قانون اساسی را ارتجاعی خواند. (کیهان ۷/۱۷، ۵۸/۷، ص ۲)

و موجب شکستن حرمت و قداست آنان می‌شمردند.^(۱)

- و گروهی هنگام بحث از اصل ۱۱۰ با تعیین اختیارات فقیه مخالفت کرده و واگذاری اموری چون ارتش و نیروهای مسلح را در دنیای امروز غیر قابل توجیه و اجرا می‌خواندند، آن را با حاکمیت ملت ناسازگار توصیف می‌کردند، موجب تمکز قدرت در یک فرد و انحراف می‌دانستند.^(۲)

۱. نشریه مجاهد، سرمهقالهٔ مورخه ۵۸/۷/۳۰ «در این نوشته چنین اظهار عقیده شده که ولايت فقيه سر از سازش با صاحبان قدرت جهانی در می‌آورد و به استبداد و احصار طلیبی می‌انجامد، روحانیت را ز مردم جدای می‌کند و سابقه تاریخی آن را مخدوش می‌سازد. دیگر علاماً از حقوق مظلومان دفاع نمی‌کنند!» عزت الله صحابی در سخنرانی خود در روز هفتم رحلت آیة الله طالقانی آن را برای اسلام خطرناک توصیف کرد.(احمد سمعیعی، طلوغ و غروب دولت موقت، ص ۲۱۵)

۲. ایراد اساسی آقای شریعتمداری از مراجع وقت نیز اختیارات متدرج در اصل ۱۱۰ و تضاد آن با اصول مربوط به حاکمیت ملی بود، والا او با اصل ولايت فقيه به عنوان محور نظام مخالف نبود. آقای منتظری در خاطرات خود می‌نویسد:

«یک روز می‌خواستیم برای همین اصل استدلال کنیم. مرحوم آقای طالقانی مخالف بود و گفتند: آقای شریعتمداری هم مخالف است. من گفتم آقای شریعتمداری موافق است، برای اینکه من خودم یک نوشته از آقای شریعتمداری در یکی از مجله‌های قم- گویا الهادی- دیدم که گفته بودند ما دستوراتی در اسلام داریم که خطاب به همه است مثل: **السارق و السارقه فاقطعوا ایديهما**». یا... این سخن از دستورات خطاب به جامعه است و هر یک از افراد که نمی‌توانند آن را اجرا کنند. پس باید یک کسی که در رأس جامعه است، آنها را اجرا کند و آن کسی که در رأس جامعه است، باید به مسائل اسلام آگاه باشد تا مجری این سخن از دستورات لازم باشد و آن عبارت است از فقیه... و قتی من یک نسخه از قانون اساسی را پس از پایان یافتن مجلس خبرگان پیش آقای شریعتمداری بردم، ایشان راجع به اصل حکومت اسلامی و لايت فقيه حرفي نداشتند، اما در چگونگی اجرای آن اشکال هایی داشتند.»(ص ۴۵۷-۴۵۵)

برخی اظهارکرده‌اند که آیة الله شیخ مرتضی حائری یزدی نیز با این اصل مخالف بود و پس از تصویب آن مجلس خبرگان را ترک کرد. (حبيب لا جوردي، خاطرات دکتر مهدی حائری، پاورپوینت ص ۱۸) ولی این سخن نیز دور از صواب است. چراکه ایشان در یکی از جلسات مجلس خبرگان «اصل ولايت فقيه» را از ضروريات شمرد و البته قائل به عدم اطلاق آن بود. یعنی ولايت فقيه را محدود می‌دانست، ولی نسبت به اصل آن ایجاد و اشکالی نداشت. وی در بیانیه‌ای که روز اول بهمن ۱۳۵۷ صادر کرد، ضمن مردود شمردن سخن بختیار مبنی بر حمایت نه دهم آیة الله‌های ایران از او، پیشنهادی مطرح کرد و در توضیح آن نوشت:

«برای همه واضح و روشن است که مردم ایران موافق حضرت آیة الله العظمی و استاد مکرم در علوم الهیه، رهبر عالی قدر و مرجع عظیم الشأن آقای خمینی- منع الله المسلمين بمقابلة الشریف - می باشند و هیأت وزرای ایشان بدون تأسیس مجلس مؤسسان یا شورا قانونی است. این جهت باقطع نظر از مدارک اسلامی است و الا با در نظر گرفتن آن جهت احتیاج به این بیان ندارد.» (سند شماره ۷۲) از این نوشته مبنای ایشان نسبت به اختیارات فقیه عادل استفاده می‌شود. وی در مجلس خبرگان نیز در این زمینه سخن گفته است. (ر.ک: مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۶۱۲-۶۱۰)

البته بسیاری از مخالفان ولايت فقيه برای آنکه متهم به مخالفت با امام خمینی نشوند، ايشان را استثناء کرده و می‌گفتند: ايشان مادام‌العمر رهبر مملکت باشند، ولی بعد از ايشان معلوم نیست اين قدرت در اختيار چه کسی ياكسانی قرار خواهد گرفت و موجب نگرانی است.^(۱)

ناگفته نماند که بعضی از آنان از روی حسن نیت و دلسوزی با دخالت فقيه در امور مملکتی با چنین کيفيتي مخالف بودند.

تصویب اين اصل در مجلس خبرگان از يك سو حمایتهاي وسیع تودههاي ملت را به دنبال داشت و از سوی ديگر جنجال، هیاهو، مخالفت و دشمنی احزاب و گروههاي رنگارانگ چپی و راستی، ملي و ناسیونالیستی را.

◀ امام خمینی و دفاع از ولايت فقيه

حضرت امام در اين مقطع تاریخي که دشمنی سرسختانه و دور از انصاف مخالفان ولايت فقيه را مشاهده کرد، به حمایت قاطع و مستدل از اين اصل اسلامی پرداخت. سرفصلهای ذيل در لابلاي سخنان ايشان به اين مرحله از انقلاب مربوط می‌شود.

→

مشروع مذاكرات مجلس بررسی قانون اساسی ج ۲، ص ۱۱۱۵، ناصر مکارم شیرازی؛ ايشان در جلسه سی و سوم مجلس خبرگان از شبيهه «ديكتاتوري و تنافي ولايت فقيه با حاكمیت ملي» پاسخ داده و از اصل پنجم تصویب شده دفاع نمود. (همان، ص ۸۵۵؛ ص ۱۱۲۱-۲۳، محمد جواد حجتی کرمانی؛ پاسخ بسياري از اين شبهات در مجلس بررسی نهايی قانون اساسی داده شده و در تبیین اصول ۵ و ۱۱۰ نیز آمده است؛ سید احمد خمینی نیز پس از تصویب اصل ۱۱۰ در روزهای ۱۸ الی ۲۲ مهرماه، در نامه‌ای به رئيس مجلس خبرگان با تعارف توصیف کردن برخی از اختیارات رهبر، پرسشی را مطرح نموده و در نامه دوم آن را به تفصیل توضیح داد. (ر.ک: جمهوری اسلامی ۲۳ و ۲۹/۷/۵۸).

۱. برای نمونه بنگرید به: محمد میر محمد صادقی، همان؛ مقدم مراغه‌ای، رحمت الله، مشروع مذاكرات مجلس بررسی نهايی قانون اساسی ج ۱، ص ۹۷۵؛ بنی صدر، همان، ج ۱، ص ۹۳ «کجاست آن فقيهي که بتواند جامعیت امام را داشته باشد؟ و اگر چنین شخصی نیست، باید مجموعه منتصدیان قوای حاکمه، فقيه صاحب صلاحیت تلقی شود.»؛ کيهان ش ۱۰۸۳۶، ۵۸/۷/۲۹، ص ۱۰، حبيب الله پيمان؛ بامدادش ۱۶۸، ۵۸/۹/۷، يام و بعضی از احزاب و گروههاي سياسی اعلام کردنده که «قانون اساسی را در زمان حیات امام خمینی قبول دارند»!

نخستین اظهار نظر امام در این موضوع در تاریخ ۵۸/۶/۲۳ پاسخ به اتهام «دیکتاتوری، نتیجهٔ ولایت فقیه» بود:

◇ ولایت فقیه، ضد دیکتاتوری است

- دیکتاتوری آن است که بر خلاف رأی ملت، به زور گردن ملت بگذارند و شما می‌خواهید این مطلب را به زور به ملت تحمیل کنید که ولایت فقیه را کنار بگذارند. قطع نظر از اینکه دولت اسلامی است و خدا این کار را کرده [و ولایت را به فقیه واگذار نموده]، ما چند درجه پایین آمدیم و مطابق میل آقایان کار کردیم. چون یک دفعه با آرای مردم مجلس درست کردیم. ثانیاً: آقایان که منتخب مردم هستند، گفتند: مورد تصدیق ماست. ثالثاً: به آرای مردم گذاشته خواهد شد. کجایش اشکال دارد که آقایان اینقدر سوز و گذار می‌کنند؟ جز این است که همان رگ خلاف اسلام که دارند، اینها را وادار می‌کنند؟^(۱)

- ولایت فقیه دیکتاتوری نیست. گمان نکنید طرحی که اسلام داده، موجب نابودی اسلام می‌شود، این منطق آدم ناآگاه است، نگویید ما ولایت فقیه را قبول داریم، لکن با ولایت فقیه اسلام تباہ می‌شود، این معنایش تکذیب ائمه و اسلام است. شما من حیث لا یشعر این حرف را می‌زنید.^(۲)

◇ ولایت فقیه ملاک مشروعیت

- اگر ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است، یا خدا یا طاغوت، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است، وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است.^(۳)

- نترسید از چهار نفر آدمی که نمی‌فهمند اسلام چه است؟... نمی‌فهمند ولایت فقیه یعنی چه، اینها اسلام را فاجعه می‌دانند نه ولایت فقیه را.^(۴)

۱. صحیفه امام ج ۹، صص ۵۲۹-۵۲۸ (با اندک تصرف).

۲. صحیفه امام ج ۱۰، ص ۵۹، ۵۸/۶/۲۸

۳. همان، ص ۲۲۱، ۵۸/۷/۱۲

۴. همان.

- قضیه ولایت فقیه چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد، ولایت فقیه چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. همانا ولایت رسول الله است، اینها از ولایت رسول الله می‌ترسند.^(۱)

- از ولایت فقیه نرسید، فقیه نمی‌خواهد به مردم زورگویی کند، اگر یک فقیهی بخواهد زورگویی کند، این فقیه ولایت ندارد. در اسلام قانون حکومت می‌کند، پیغمبر اکرم هم تابع قانون است.^(۲)

◀ گره گشای مشکلات

- ولایت فقیه گره گشای مشکلات است، ولایت فقیه هدیه‌ای به مسلمین است. در صورت لزوم شوهر را وادر می‌کند که زن را طلاق بدهد، بر اساس مصالح اسلام و مسلمین مالکیت را محدود می‌کند، و بیش از مقدار معین آن را مصادره می‌کند، مانع خیانت دولتمردان می‌شود. ولایت فقیه مترقی ترین موادی است که در قانون اساسی تصویب شده است. بهترین اصل در اصول قانون اساسی، اصل ولایت فقیه است.^(۳)

- اینکه در قانون اساسی هست، بعضی از شئون ولایت فقیه است، نه همه شئون آن.^(۴) حضرت امام در یک سخنرانی وفاداری به اصل یکصدودهم را - که در باره اختیارات رهبری است - یکی از شرایط رئیس جمهور شمردن.^(۵)

دقت در عبارات نقل شده از امام نشان می‌دهد که حکومت بدون محوریت «ولایت فقیه» در اندیشه فقهی - سیاسی حضرت امام مشروعتیت ندارد و امام به حکومتی غیر از حکومت مشروع نمی‌اندیشید. اینکه اگر رئیس جمهور از سوی فقیه نصب نشود طاغوت است، چه معنا و مفهومی دارد؟ حتی اگر پیش نویس بدون افزودن اصل ولایت فقیه تصویب می‌شد، از دیدگاه امام رئیس جمهور بدون اذن و نصب فقیه نمی‌توانست متصدی امور جامعه شود. در این مقطع علاوه بر حضرت امام، شخصیت‌های مذهبی و سیاسی نیز به تبیین و دفاع

۱. همان، ص ۳۰۸، ۵۸/۷/۳۰.

۲. همان، ص ۳۱۰.

۳. همان ج ۱۰، ص ۴۰۷، ج ۱۱، ص ۴۶۵ و ۵۲۵، ۴۸۱، ۴۱۰.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۴۶۴، ۵۸/۱۰/۷.

۵. همان، ص ۴۸۵، ۵۸/۱۰/۹.

- از اصل ولایت و پاسخگویی به شباهات پرداختند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.
- سخنان مبسوط رئیس مجلس خبرگان در منصب امامت جمعه تهران در تبیین مبانی ولایت فقیه و پاسخگویی به شباهات.^(۱)
 - سخنرانی‌های متعدد نایب رئیس مجلس خبرگان در تبیین برخی از اصول مهم قانون اساسی و از آن جمله اصل امامت و ولایت امر.^(۲)
 - سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های بعضی از اعضای مجلس خبرگان و شخصیت‌های دیگر یا تدریس و تأثیر آثاری در موضوع ولایت فقیه.^(۳)
 - بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های احزاب، جماعت‌ها و گروه‌های سیاسی در دفاع از ولایت فقیه.^(۴)

□ (ج) مذهب در قانون اساسی

چنانچه پیشتر اشاره شد برخی از گروه‌های لائیک به پیش‌نویس قانون اساسی خردۀ می‌گرفتند که چرا از دین و مذهب سخن به میان آورده است. اگر از این گروه‌ها که در جامعه

۱. ر.ک: در مکتب جمعه‌ج، ص ۵۸/۶/۲۳، ۵۶-۶۰؛ ص ۷۰، ۵۴-۵۸؛ ص ۱۸۱، ۱۷۹-۱۷۸/۹/۲۳.

۲. ر.ک: جاود انه تاریخ «آشنایی با افکار و اندیشه‌های شهید مظلوم آیة الله بهشتی» ج ۳، صص ۴۸-۳۳، ۹۷-۸۳.

۳. جمهوری اسلامی ۳ و ۱۵/۷/۱۵ سید عبدالله شیرازی؛ همان ۵۸/۷/۲۶ شمس آل احمد: «از آن زمانی که امام خمینی در مدرسه علوی نشستند و حکم نخست وزیری به آقای بازرگان دادند و مسئولیت را به او تفویض کردند، ما و تمام گروه‌های اجتماعی شروع کردیم تهذیب به امام و بازرگان گفتن، به ولایت فقیه صحنه گذاشتیم»، سید علی خامنه‌ای: «انتخاب جمهوری اسلامی از سوی مردم به معنای پذیرش جمهوری در چارچوب مکتب است که یکی از آموزه‌های آن ولایت فقیه است»؛ سید حسن طاهری خرم آبادی، ولایت فقیه و حاکمیت ملت، چاپ اول ۱۳۵۸؛ یوسف صانعی، ولایت فقیه، چاپ اول، ۱۳۶۰؛ حسین نوری، جمهوری اسلامی، شهریور ۵۸؛ همان ۲ و ۱۲/۸/۵۸، سید حسین هاشمی نژاد؛ همان ۱۲/۸/۱۲ محمد جواد باهنر؛ همان ۵۸/۹/۳، عبدالرحیم ربانی شیرازی؛ همان ۹/۴، حسن آیت؛ همان ۵/۹/۵۸، اکبر ۹ هاشمی رفسنجانی؛ کرهان ۵۸/۷/۹، هاشمی نژاد؛ اطلاعات، ۵۸/۷/۲۹، ص ۴، ربانی شیرازی؛ همان ۹/۲۱، ص ۹/۵۸، ص ۹ فرهنگ نخعی که پیشتر از اعضای شورای عالی حزب ایران بوده و لی پس از مدتی استغفا داده در این مقاله تعارض ولایت فقیه با حاکمیت ملی و شباهه دیکتاتوری ولایت فقیه را رد کرده است؛ مژوه مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی ج ۲، ص ۸۵۵ ناصر مکارم شیرازی؛ ص ۹۱۵ فاتحی؛ ص ۹۴۳ خادمی؛ ص ۱۰۱۶ جعفر سیحانی، ص ۹-۱۳۴۷ مقدسی شیرازی؛ ص ۱۱۴۴ اکرمی؛ ج ۳، ص ۱۵۰۶ منیر گرجی؛ ص ۱۶۶۱ محمد صلوچی.

۴. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، بیانیه شماره ۳۶-۵۸/۸/۳۰، این بیانیه که در ۷۸ صفحه قطع جیبی منتشر شد، از دو بخش تشکیل شده، بخش اول: مبانی ولایت فقیه و ویژگی‌های آن، و بخش دوم واکنش‌های منفی در مقابل اصل ولایت فقیه و پاسخگویی به شباهات.

اسلامی ایران رقمی به حساب نمی‌آمدند، بگذریم، تبلیغات وسیعی به راه افتاد که نباید مذهب جعفری در قانون اساسی به رسمیت شناخته شود.

نخستین بار امام خمینی بر ضرورت تصویب قانون اساسی مبتنی بر مذهب شیعه اثنا عشری تأکید کرده و نسبت به توطئه‌ها به منظور جلوگیری از برگزاری رفراندم هشدار دارد.^(۱) به دنبال انتشار غیر رسمی پیش‌نویس، عدم رسمیت مذهب شیعه در آن مورد اعتراض قرار گرفت.^(۲)

وقتی آقای سید محمد صادق روحانی از علمای قم اظهار نمود که «قانون آینده جمهوری اسلامی ایران در مورد مذهب رسمی همان قانون گذشته شاهنشاهی خواهد بود» یعنی مذهب جعفری اثناعشری، احمد مفتی زاده از رهبران مذهبی کردستان بدان اعتراض کرد و خواستار تکذیب آن از سوی مسئولان شد.^(۳) پیشتر حضرت امام در حاشیه اصل ۱۵ پیش‌نویس اولیه^(۴) نوشت «لازم است اضافه شود که این ماده الی الابد قابل تغییر نیست.»

بیش از همه رهبران و احزاب و گروه‌های اهل سنت به مسأله مذهب در جامعه پرداخته و خواستار رسمیت همه مذاهب بودند.^(۵) برخی از نویسندها غیراهل سنت نیز به منظور

۱. صحیفه امام، ج ۶ ص ۳۶۳/۱۲/۱۸.

۲. کیهان ۱۵/۲/۵۸ ابراهیم قائمی تهرانی.

۳. جمهوری اسلامی ۱۷/۳/۵۸.

۴. اصل ۱۵ نخستین پیش‌نویس چنین بود: «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثناعشریه است. رئیس جمهور باید دارا و مروج این مذهب باشد.» این متن از قانون اساسی مشروطه برگرفته شده و کلمه «رئیس جمهور» جایگزین «پادشاه» شده بود.

۵. کنفرانس بررسی طرح خودنمختاری کردستان با صدور قطعنامه‌ای خواستار آن شد که اسلام در قانون اساسی بدون ذکر هر نوع مذهبی ذکر شود (جمهوری اسلامی ۲۳/۳/۵۸). این‌من متن از قانون اسلامی فاروق با صدور اطلاعیه‌ای خواستار تدوین قانون اساسی اسلام شد نه مذهب جعفری تا ایران‌الگوی همه جهانیان باشد، نه مثل قانون اساسی حجاز و پاکستان که عامل تفرقه‌اند. (همان ۲/۴/۵۸، ص ۸)؛ یک روز بعد مولوی عبدالعزیز رهبر حزب اتحاد اسلامی زاهدان در نامه‌ای به امام خواستار جلوگیری از رسمیت یافتن مذهب شیعه شد. (همان ۳/۴/۵۸، ص ۸)؛ تلگرام نمایندگان گروه‌های اسلامی به امام(ره) و پیشنهاد حذف مذهب از قانون اساسی (اطلاعات ۳/۴/۵۸، ص ۱۱)؛ راهپیمایی در شهر سقز (همان ۶/۴/۵۸، ص ۸)؛ همان ۱۳/۴/۵۸، یدالله نیازمند؛ همان ۱۴/۴/۵۸ مدرسين حوزه قرآن پاوه؛ انجمن اسلامی ترکمن حذف مذهب را از اصل پیش‌نویس خواستار شد و پیشنهاد کرد که «مذاهب اسلامی معترض و محترم هستند و در هر منطقه کشور پیروان هر مذهب

جلوگیری از بروز اختلاف مخالف ذکر هرگونه مذهبی در قانون اساسی بودند.
جمعیت حقوقدانان ایران نیز که از گروههای مختلف ملی گرا و ناسیونالیست تشکیل
می‌شد از جمله در خواستهای خود را حذف قید «مذهب جعفری» از قانون اساسی
اعلام کرد.^(۱)

□ دلایل مخالفان مذهب

- اینان به چند دلیل استناد می‌کردند که به اختصار عبارتند از:
- ۱ - انقلاب ما اسلامی است و همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی در آن دخالت داشتند،
نیاید قانون اساسی را محدود به مذهب جعفری کرد، این امر نوع انحصار طلبی و تبعیض است
که از تبعیض نژادی هم زجر آورتر است.
 - ۲ - با رسمیت یافتن مذهب جعفری پیروان سایر مذاهب مأیوس شده و بین شیعه و سنی
اختلاف پیش خواهد آمد.
 - ۳ - در قرآن دین فقط اسلام است و اینکه در احادیث شیعه و سنی آمده، در برابر قرآن
اعتباری ندارد.^(۲)

→
اسلامی که اکثریت داشته باشند، احکام قضایی و عملی با آن مذهب حل و فصل شود. (جمهوری اسلامی، ۵۸/۴/۲۰،
ص ۴؛ جامعه اسلامی کردهای مقیم تهران خواستار توجه به جامعه اهل سنت ایران شد و با استناد به دلایل خواستار حذف
مذهب از قانون اساسی شد. (همان ۵۸/۴/۲۵، ص ۴)؛ جامعه اهل سنت و جماعت جنوب خراسان و حزب اتحاد المسلمين
شعبه بیرون گردید با ارسال نامه‌ای به امام با اشاره به اینکه نظام سیاسی ایران، جمهوری اسلامی است و ما به همین دلایل بدان
رأی دادیم، نه جمهوری شیعی، خواهان حذف مذهب شدند. (همان ۵۸/۴/۲۶، ص ۴؛ یکی از روحانیون اهل سنت ترکمن
صحراطی مصاحبه‌ای خواستار حذف مذهب و حضور یک روحانی سنی در شورای نگهبان و عدم لزوم شیعه بودن مدیران در
نظام جمهوری اسلامی شد. (همان ۵۸/۴/۲۸، ص ۴)؛ حزب التحریر از لبنان بالتشاور قانون اساسی اسلامی در شهریور ۱۳۵۸
خواستار تأسیس حکومت خلافت اسلامی شده و با شکل حکومت جمهوری و تدوین قانون اساسی بر محور ایرانیت و مذهب
جعفری مخالفت نمود. این جزو در نقد پیش‌نویس قانون اساسی که به قلم محمد صادق الحسینی به عربی ترجمه شده و در
روزنامه السفیر انتشار یافته بود، نگارش یافت. این حزب همچنین متن قانون اساسی پیشنهادی خود را در ۱۸۷ ماده منتشر
کرد. (سند شماره ۷۳)

۱. جمعیت حقوقدانان ایران، جزوئ خواست ملت از قانون اساسی، ص ۲۱، نیز اطلاعات ۵۸/۴/۷، ص ۲ و ۱۰، ص ۵۸/۴/۱۰.
۲. ر.ک: جمهوری اسلامی ۲۵ و ۵۸/۴/۲۶، ص ۴؛ مسروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج،

این موج بر علیه مذهب موجب شد مراجع، علماء و پیروان مذهب جعفری که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دادند، عکس العمل نشان دهند. حضرت امام از همان ابتدا در این زمینه احساس خطر کرده و در جلسه مشترک با اعضای شورای انقلاب عکس العمل نشان داد و با احساس نگرانی از اینکه عده‌ای باتوطئه گری می‌خواهند وارد مجلس مؤسسان شوند و مذهب را بر هم زنند، در حالی که آنکه نهضت را پیش برده، مذهب بوده است. اصولاً یکی از نگرانی‌های امام که موجب انصراف ایشان از تشکیل مجلس مؤسسان شد و خواستار تدوین و تصویب فوری قانون اساسی شده، همین نکته بود.^(۱)

▷ پاسخ موافقان

دیگران نیز در قالب صدور بیانیه و پاسخ با استدلال اهل سنت، تهییه طومار، راهپیمایی و صدور قطعنامه عکس العمل نشان دادند. شاید نخستین عکس العمل عمومی از سوی آیة الله مرعشی نجفی بود که در تاریخ ۵۸/۳/۳۰ با پیامی خطاب به مردم اعلام کرد که در همه ممالک توحیدی دنیا، مذهب رسمی آنان مشخص شده، در ممالک اسلامی نیز مذهب رسمی آنان از نظر قانون اساسی محرز و مشخص است و برای نمونه کشورهای مصر، مراکش، حجاز، یمن شمالی، یمن جنوبی، پاکستان، عراق، افغانستان و اندونزی را یادآور شد که هر کدام مذهب رسمی خود را در قانون اساسی متذکر شده‌اند. همچنین سایر ممالک اسلامی با اینکه پیرو اسلام و قرآن می‌باشند، ولی در رسمی بودن مذهب در قانون اساسی کشور باید تابع یکی از مذهب رایج به لحاظ اکثریت پیروان آن باشند.

درادامه این پیام با اشاره به اینکه اکثریت مملکت اسلامی ایران شیعه و تابع ائمه اهل بیت-سلام الله علیہم اجمعین- می‌باشند، باید مثل سایر ممالک اسلامی جهان در تدوین قانون اساسی مراعات اکثریت آنان را از حیث مذهب بنماید. در ضمن تأکید نمود که در قانون

→

ص ۴۶۰-۴۵۹، مولوی عبدالعزیز؛ اطلاعات ۱۰/۴، ۵۸، سید ابوالفضل برقی.
۱. صورت مذاکرات شورای انقلاب ۳/۱، ۵۸.

اساسی هم مذهب رسمی، جعفری اثنی عشری باشد.^(۱)

این اقدام از سوی آیة الله سید ابوالقاسم خوبی از مراجع مقیم نجف مورد تقدیر و تشکر قرار گرفت. در نامه ایشان آمده است:

«تمام دنیا برای اکثرب احترام خاصی قائل است. امید است با توجهات سرکار و سایر اعلام واقعیت اسلام و روح آن در مکتب امام جعفر صادق(ع) روشن و تمام اقلیات در پرتو شعاع این نور بهره‌مند شوند.»^(۲)

احمد مفتی زاده بالرسال تلگرامی برای آقای مرعشی نجفی پیام ایشان را پاسخ گفت. در این جوابیه با طاغوتی خواندن حکومتهای موجود در کشورهای اسلامی، ضمن پذیرش اکثرب احترام جمعیت شیعیان در ایران و مبارزات آنان در دوران نهضت، لازمه حاکمیت خدا، اسلام واقعی و تحقق وحدت را رعایت مساوات بین شیعه و اهل سنت دانست.^(۳)

آقای حسینعلی منتظری از علمای قم روز اول تیرماه ۵۸ با صدور پیامی فقط نظرات خود را در باره قانون اساسی به اطلاع عموم رساند و در پاسخ به مخالفان رسمیت مذهب شیعه به دو دلیل استدلال نمود:

اول آنکه، مسلمین همه برادرند و در اسلام شرکت دارند، ولی انشعاب مسلمین به مذاهب مختلفه واقعیتی است انکارناپذیر، فقه جعفری یا فقه شافعی یا حنفی یا مالکی یا حنبلی تفاوت دارد و هم چنین خود مذاهب چهارگانه اهل سنت با یکدیگر اختلاف دارند و قهراً هر مسلمانی در مقام عمل یکی از آنها را مقیاس عملی خود قرار می‌دهد و در نتیجه چون اکثرب قاطع مردم ایران تابع فقه جعفری هستند، باید در شئون مربوطه به آنان، چه در مجلس قانونگذاری و چه در دادگستری، فقه جعفری مورد عمل قرار گیرد. بدون آنکه حقوق سایر برادران تضییع شود.

دوم آنکه، شیعه امامیه بالاستناد به حدیث متواتر ثقلین، قرآن مجید و سنت پیغمبر و دستورات عترت آن حضرت را اساس فقه خود قرار داده است و تشیع و پیروی از امامان شیعه

۱. سند شماره ۷۴.

۲. سند شماره ۷۵.

۳. اطلاعات ۵۸/۴/۴.

خودساختگی نیست، بلکه ریشه آن فرموده‌های پیغمبر اکرم است.^(۱)

آقای ناصر مکارم شیرازی از اعضای مجلس خبرگان نیز در دفاع از اصل سیزدهم گفت: «در اختلاف بین مذاهب کدام مذهب باید مبنای قوانین و مقررات باشد؟ به طور طبیعی چون اکثریت مردم شیعه هستند، باید قوانین بر محور فقه شیعه باشد. همان طور که مسلمان بودن اکثریت ملت موجب رسمیت دین اسلام شد و قوانین باید بر محور اسلام باشد. شیعه بودن اکثریت مردم نیز موجب رسمیت مذهب شیعه است... جمهوری اسلامی قدم بزرگی در راه وحدت اسلامی برداشته. و آن اینکه در قانون اساسی قبلی هیچ سخنی از اهل سنت و حقوق آنان مطرح نبود»^(۲)

برخی از اقدامات دیگر عبارتند از:

- بیانیه آقای سید حسن حجت کوه کمره‌ای از علمای قم در تاریخ ۵۸/۳/۲۶ و اصرار بر رسمیت مذهب شیعه که حافظ استقلال کشور است.^(۳)

- بیانیه آقای سید محمد وحیدی از علمای قم در تاریخ ۵۸/۴/۲ و دفاع از مذهب جعفری و پاسخ به مخالفان رسمیت یافتن مذهب جعفری.^(۴)

- تلگراف گروهی از علمای اصفهان به آیة الله گلپایگانی در تاریخ ۵۸/۴/۲ و مراجع دیگر.^(۵)

- نامه آقای صدیقین اصفهانی.^(۶)

- نامه آقای احمد اعتماد اراکی به مهندس بازرگان در ۵۸/۴/۲.^(۷)

- اعلام نظر جامعه و عاظ قم در باره پیش‌نویس در روز ۵۸/۴/۳.^(۸)

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۳، ص۸.

۲. مشرح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۱، ص۴۳-۴۶۲.

۳. سند شماره ۷۶.

۴. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۳، ص۲.

۵. سند شماره ۷۷، اطلاعات ۵۸/۴/۵.

۶. سند شماره ۷۸.

۷. سند شماره ۷۹.

۸. سند شماره ۸۰.

- تلگراف تی چند از علمای تهران به مراجع و انتقاد از عدم رعایت حقوق شیعیان در پیش‌نویس در ۵۸/۴/۴^(۱).

- نظرات آقای رضا استادی از علمای قم در بارهٔ پیش‌نویس در تاریخ ۵۸/۴/۴^(۲).

- بیانیه گروهی از فضلای حوزه علمیه قم در ۵۸/۴/۵^(۳).

- نامه‌یکی از علمای مشهد - طبیعت حائری - به مراجع قم و تأکید بر ضرورت رسمیت مذهب شیعه در قانون اساسی.^(۴)

- تهییه طومار حمایت مردم اصفهان از مذهب جعفری در قانون اساسی و ارسال آن برای امام و مراجع.^(۵)

- پیام آقای سید عبدالله شیرازی از مراجع مقیم مشهد در بارهٔ قانون اساسی و مذهب شیعه.^(۶)

- نامهٔ پنجاه تن از علمای اصفهان به مجلس خبرگان و تأکید بر رسمیت مذهب جعفری اثناعشری در قانون اساسی.^(۷)

اگر بنابر استقصاء و شمارش نظراتی از این قبیل باشد، این نوشتہ به درازا خواهد کشید، از این رو از نقل آنها صرف نظر می‌شود.^(۸)

۱. سند شماره ۸۱ و ۸۲

۲. سند شماره ۲۹۰

۳. سند شماره ۸۳

۴. اطلاعات ۷ و ۱۰ (سند شماره ۸۴)

۵. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲۳، ص ۳، کیهان ۵۸/۴/۲۰ نیز مقالهٔ محمود قدی در دفاع از رسمیت مذهب شیعه و انتقاد از علمای اهل سنت به خاطر نادیده گرفتن واقعیت جامعه.

۶. همان ۵۸/۴/۲۴، ص ۸

۷. همان ۵۸/۴/۲۷، ص ۴ (سند شماره ۳۸)

۸. به عنوان نمونه: جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۱، مصطفی زمانی، ۵۸/۴/۲۵، جامعه روحانیان قم؛ ۵۸/۴/۲۷، نامه یک کارمند اداره پست؛ ۵۸/۴/۲۹، احمد کلانی؛ ۵۸/۵/۲، شیخ مرتضی احمدی؛ ۵۸/۵/۳، مقدمه و متن اصلاحی نسبت به پیش‌نویس؛ ۵۸/۵/۶، یحیی نوری از علمای تهران بر این مطلب تأکید نموده که انقلاب برای تغییر رژیم بود، نه مذهب؛ مجله امید ایران ش ۲۶، ص ۱۳، شریف الدین مشکور، مقالهٔ بحثی پیرامون قانون اساسی؛ کیهان ۵۸/۴/۶؛ اطلاعات ۵۸/۵/۸، یکی از اعضای مجلس خبرگان اظهار نمود که از میان هزاران نامه تنها چند مورد ذکر مذهب را در قانون اساسی ضروری ندانسته‌اند. (شرح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۱، ص ۴۵۷، علی اکبر پرورش) در بسیاری از این موارد بر ابدی بودن این اصل تأکید شده بود. همچنین اسناد شماره ۸۵

یکی از روحانیان مقیم شهر ری اظهار نظری متفاوت نمود. وی مخالف ذکر کلمه «رسمی» در قانون اساسی بود، چون به زعم وی اثر حقوقی نداشت و خود متنی جدگانه پیشنهاد کرد.^(۱)

◀ دو قید «اثناعشری» و «حقه»

یکی از مسائلی که بیشترین عکس العمل را از سوی علماء طیف مذهبی در پی داشت، عبارت تنظیمی اصل ۱۳ پیش‌نویس بود. عبارت چنین بود: «دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثربت مسلمانان ایران است.» اعتراض این بود که حال که این اصل از اصل اول متمم قانون اساسی مشروطه الامام گرفته شده، چرا تغییر داده شده، در حالی که متن متمم قانون اساسی بهتر بود. اصل اول متمم قانون اساسی چنین بود: «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثناعشریه است.»

ایراد این بودکه اولاً: چرا قید «اثناعشری» حذف شده؟ چون شیعیان طوایف مختلفی هستند، حتماً باید مذهب اکثربت مردم ایران که شیعه دوازده امامی هستند، در قانون اساسی با صراحة ذکر شود تا جای هیچ شباهی باقی نماند.

ثانیاً: چون شیعه امامیه تنها مذهب بر حق است، باید در قانون اساسی جمهوری اسلامی مثل قانون اساسی مشروطه قید «حقه» آورده شود.

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه در نخستین پیش‌نویس قانون اساسی که در اختیار امام، مراجع و تعدادی از علماء گذاشته شد، اصل مربوط به مذهب دقیقاً برگرفته از متمم قانون اساسی مشروطه بود و تنها «رئیس جمهور» جایگزین «پادشاه» شده بود، ولی در مراحل بعدی که پیش‌نویس توسط دولت موقت و شورای انقلاب بررسی شد، این اصل دچار تغییر شده بود،^(۲) اعتراض معتبرسان موجه می‌نمود.

به هر حال مجلس خبرگان هنگام بحث از این اصل ایراد اول را پذیرفت و افزودن قید «اثناعشری» را تصویب کرد، اما به منظور بروز هر نوع اختلافی با برادران اهل سنت از

۱. سند شماره ۸۷

۲. صورت مذکرات شورای انقلاب ج ۲، ص ۱۰۶، جلسه ۳/۳۱، ۵۸/۳

تصویب قید «حقه» اجتناب نمود.^(۱) همین امر موجب تکر خاطر عده‌ای از علماء در داخل و خارج از مجلس خبرگان شد.^(۲) چنان که مخالفان رسمیت مذهب در قانون اساسی نیز بر آشفته و در بیانیه‌ها و سخنرانی‌های خود با آن مخالفت کردند.^(۳)

در باره این اصل با الهام از تذکر حضرت امام و نیز نقطه نظر بسیاری از صاحب‌نظران «غیر قابل تغییر بودن آن الی الابد» پیشنهاد شد و در مجلس خبرگان به تصویب رسید.

در همین زمینه تقریباً همه کسانی که برای رسمیت یافتن مذهب شیعه اثنا‌عشری در قانون اساسی تأکید می‌ورزیدند، بالهمام از قانون اساسی مشروطه که در اصل یکم پس از رسمیت مذهب آمده است: «باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد.» خواستار افزودن این شرط به شرایط رئیس جمهور شدند که تنها به ذکر ایرانی و مسلمان بودن اکتفا شده بود. در بسیاری از نامه‌ها، نظرات و بیانیه‌ها این پیشنهاد مطرح شده بود که «رئیس جمهور باید شیعه و مروج آن باشد.» جالب آنکه در نخستین پیش‌نویس قانون اساسی که در اختیار امام، مراجع و برخی از علماء قرار گرفته بود، شرط رئیس جمهوری «شیعه اثنا‌عشری» بود (اصل ۹۰) ولی در تغییراتی که داده شد، به «اسلام» اکتفا گردید و این امر موجب اعتراض فراوان ناقدان پیش‌نویس شد.^(۴)

۱. مژروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی ج ۱، ص ۴۶۲-۴۶۱.

۲. نقل شده که آیة‌الله شیخ مرتضی حائری از همین نکته تاراحت شده و از شرکت در جلسات بعدی اجتناب کرد (به نقل از آیة‌الله یزدی) البته او در سخنرانی پایانی خود آمادگی خود را به منظور حضور در مجلس خبرگان به هنگام رأی‌گیری در صورت لزوم اعلام کرد.

همچنین گروهی از علمای تهران بالراسال نامه‌ای به حضرت امام خواستار افزون قید «حقه» در این اصل شدند. (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۱، ص ۸۶۶ سند شماره ۸۸۰)

۳. جمهوری اسلامی ۵۸/۶/۳۱ اعتراض امام جمعه سنتندج؛ ۵۸/۷/۱۷ اعتراض احمد مفتی زاده و اظهار امیدواری از اینکه اصل مصوب تغییر داده شود و با اعضای مجلس خبرگان ملاقات کرد.

۴. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲ ص ۴؛ ۵۸/۴/۳ ص ۴، آقای مستظری در بیانیه ۱/۱۰، ۵۸/۴/۵؛ ۵۸/۴/۴؛ ۵۸/۴/۳؛ ۵۸/۴/۲ ص ۴، سید رضا زواره‌ای؛ ۵۸/۴/۱۱ ص ۴، غلامعلی رحیمیان؛ ۵۸/۴/۱۳ ص ۴، علی حجتی کرمانی؛ ۵۸/۴/۲۱ ص ۴، گروهی از فضلای حوزه علمیه قم؛ ۵۸/۴/۲۶ ص ۴، نامه‌ای به شورای انقلاب و بیان اینکه با این پیش‌نویس یک بهای هم می‌تواند رئیس جمهور بشود؛ ۵۸/۴/۲۷ بیانیه علمای اصفهان با پنجاه امضاء؛ حسین وحید خراسانی، پیشین، ص ۴ و دهها اظهار نظر دیگر.

□ د) عدم تناسب بین شرایط و اختیارات رئیس جمهور

یکی از ایرادهای جدی بر پیش‌نویس این بود که بین شرایط و اختیارات رئیس‌جمهور تناسبی وجود ندارد. بر اساس اصل ۷۶ پیش‌نویس «رئیس‌جمهور باید مسلمان، ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد» و همین شخص بر اساس اصل ۷۵ «بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین المللی و اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه» است، بر اساس اصل ۸۳ و ۸۴ «توضیح قوانین با اوست و حق دارد در مهلت توضیح مصوبات مجلس را که بر خلاف قانون اساسی یا اصول مسلم و احکام شرعی می‌بیند، با ذکر دلایل خود برای اصلاح و بررسی مجدد آن به مجلس برگرداند.»، بر اساس اصل ۸۵ «در امور مالی هرگاه اجرای قانون را به مصلحت ببینند، می‌تواند تجدید نظر در آن را با ذکر دلایل از مجلس بخواهد.»، بر اساس اصل ۸۷ «انتخاب نخست وزیر» و طبق اصل ۸۹ «انحلال مجلس در فرض اختلاف با آن» بر اساس اصل ۹۰ «اعلام عفو عمومی و تخفیف مجازات محکومان»، طبق اصل ۹۳ «فرماندهی کل نیروهای نظامی و تعیین رئیس کل ستاد ارتش»، بر اساس، اصل ۹۵ «اعلان جنگ و متارکه آن و پیمان صلح پس از تصویب» و موارد دیگر همگی از اختیارات رئیس‌جمهور است. گفتنی است که در این زمینه پیش‌نویس اولیه تفاوت چندانی با پیش‌نویسی که در مطبوعات منتشر شد، ندارد.

عدم تناسب بین «شرایط لازم برای رئیس‌جمهور» و «اختیارات فراوانی» که به او سپرده شده، موجب شد در بسیاری از نقدهایی که بر پیش‌نویس نوشته شد، یکی از موارد نقد شرایط ساده رئیس‌جمهور باشد. ایرادهای واردہ به اختصار عبارتند از:

- ۱ - بسیاری از اختیاراتی که به رئیس‌جمهور تفویض شده، از شئون فقیه عادل در عصر غیبت است، بنابراین یا باید فقاht و عدالت از شرایط رئیس‌جمهور باشد یا او از طرف فقیه عادل مأذون و منصوب گردد.^(۱)

۱. اطلاعات ۵۸/۴/۶، ص ۲، سید صادق روحانی؛ جمهوری اسلامی، ص ۵۸/۴/۲۱، گروهی از فضلای حوزه علمیه قم؛ ۵۸/۴/۲۵، ص ۲، قطعنامه کنگره مسلمانان معتقد قانون اساسی؛^۱ ۵۸/۴/۳۱، ص ۵؛^۲ سید حسن مرتضوی از قضات دیوان عالی کشور با تدوین جزوی تحت عنوان «آنچه باید هر مسلمانی درباره قانون اساسی بداند» به نقد پیش‌نویس پرداخت و ←

۲ - تنها مسلمان بودن کافی نیست که کسی بتواند رئیس جمهور کشوری باشد که اکثریت آن را شیعیان تشکیل می‌دهند. لاقل باید شیعه اثنی عشری بوده و مروج مذهب باشد. همان‌طور که در متمم قانون اساسی مشروطه در مورد پادشاه آمده است.^(۱)

۳ - همه دولتمردان و از آن جمله رئیس جمهور باید متقد و عادل باشد و صرف مسلمان بودن ظاهری کافی نیست.^(۲)

۴ - رئیس جمهور باید از طرف رهبر تأیید شود یا لاقل کاندیداهای ریاست جمهوری مورد تأیید او باشند.^(۳)

۵ - اختیارات فراوانی که به رئیس جمهور داده شده، موجب دیکتاتوری فردی در کشور خواهد شد، بخصوص که شرایطی چون تقوا، عدالت در مورد او لازم نیست و در برابر کسی هم پاسخگو قرار داده نشده است.^(۴)

پیشتر نقل کردیم که حضرت امام بر اختیارات رئیس جمهور در عرصه نظامی این ایراد را گرفته بودند که با مسئولیت نخست وزیر چگونه سپردن اینگونه امور به رئیس جمهور قابل

→

در باره شرایط رئیس جمهور نیز اظهار نظر نمود؛ سید محمد علی ابطحی، پیشین، ص ۴۶ به بعد، مرداد ۱۳۵۸؛ جلال الدین فارسی، نقدي بریش نویس قانون اساسی، ص ۲۶ (سند شماره ۸۹)؛ کیهان ۵۸/۴/۲۰، محمد عیسی تفرشی وکیل دادگستری.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، اطلاعات ۳/۴/۵۸؛ استادی، رضا ۴/۴/۵۸، پیشین؛ حسن سعید، قانون اساسی در حکومت مهدی (عج)، ص ۵۴؛ انجمن حجتیه، پیشین؛ حسین وحید خراسانی، پیشین، ص ۸؛ شهاب الدین مرعشی نجفی، پیشین، ص ۱۸؛ کیهان ۱۷/۴/۵۸، سید مهدی پیری؛ همان ۴/۲۰، محمد عیسی تفرشی؛ همان ۵/۱۰، محمد علی گرامی.

۲. جمهوری اسلامی ۴/۲۵، ص ۴۶ اساماعیل حسینی مرعشی ۴/۴/۵۸ (سند پیشین)

۳. حسن سعید، همان ۵/۵؛ سید محمد خامنه‌ای، طرح قانون اساسی جمهوری اسلامی، ص ۱۹ در این طرح شورای فتوایی پیش بینی شده که مقام رسمی ولایت و رهبری نمایندگی دائمی ملت ایران است که در غیاب رهبری انقلاب اسلامی امام خمینی این وظیفه را عهده دار می‌گردد. بر اساس این طرح کاندیداهای ریاست جمهوری آمادگی خود را به این شورا اعلام می‌کنند و این شورا چندتن به عنوان کاندیداهای اصلاح به ملت معرفی می‌کند تا یک نفر را از میان آنان انتخاب کنند؛ مجمع علمی پژوهش‌های اسلامی، پیشین، ص ۹.

۴. اطلاعات ۵/۴/۵، پهمن کیانی؛ ۱۲/۴/۵، ص ۵، باقر مؤمنی و نجف دریابنده؛ جمهوری اسلامی ۲۳/۴/۵۸، پیشین؛ بحث مسلمانان مبارز؛ ۱۲/۴/۵، ص ۵، بیانیه علمای اصفهان؛ ۲۷/۴/۵، ص ۴، بیانیه علمای اصفهان؛ ۲۲/۵/۵، ص ۵، بیانیه شیخ علی تهرانی؛ برخی از احزاب چپ نیز همین اشکال را بر پیش نویس مطرح کردند.(ر.ک: نشریه کار، ش ۲۳، ۵/۸؛ پامد اد ش ۸۲/۵/۲۲، ص ۱۲، کنفراسیون جهانی دانشجویان ایرانی خارج از کشور؛ کیهان ۲/۲۴، ۵/۸/۲۰) مرتفقی راوندی؛ همان ۱۰/۵/۵۸ محمد علی گرامی؛ همان ۶/۱۲، ۵/۸/۶ ابوالقاسم گرجی و ذوالمجده.

تجویه است؟ آیا این مثل وضع گذشته نیست؟!

ایرادهای فوق کم و بیش در منابعی که پیش از این در خصوص مذهب یا ولایت فقیه معرفی کردیم، به چشم می‌خورد. از این رو، در مجلس خبرگان قانون اساسی شرایط لازم در رئیس جمهور افزایش یافت. وی باید «دارای مذهب رسمی کشور و مرجح آن»، «مؤمن به مبانی جمهوری اسلامی ایران» و «دارای حسن سابقه و امانت و تقوا» باشد. همچنین پاره‌ای از اختیارات او در پیش‌نویس که از شئون ولی فقیه بود، به رهبری منتقل شد.^(۱) فقط ریاست قوه مجریه، مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه به او سپرده شد. یکی از شرایطی که در پاره‌ای از اظهار نظرها به ویژه اظهار نظر مراجع و علماء به چشم می‌خورد، «مرد بودن» رئیس جمهوری است.^(۲) در نخستین پیش‌نویس این شرط به چشم نمی‌خورد، ولی در شورای انقلاب که متن نهایی تنظیم شده قرائت شد، «مرد بودن» از شرایط شمرده شده است. در این جلسه شهید بهشتی اظهار داشت:

«قسمت عمده وقت ما با ایشان (امام خمینی) صرف قانون اساسی شد و به نتایج مطلوبی رسیدیم. قرار شد مطالب را خود ما رسیدگی کنیم. اصل ۱۳ بدین صورت اصلاح شد: دین رسمی ایران...، اصل ۷۶: رئیس جمهوری باید مرد، مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد.»^(۳)

ولی در اعضاي مجلس خبرگان قانون اساسی پیش‌نویسي که در مطبوعات منتشر شد و در

۱. حضرت امام در یک سخنرانی در پاسخ مخالفان ولایت فقیه و اختیارات او جملاتی فرمودند که بالین بحث تناسب دارد. فرمودند: «اگر همه قدرتها است رئیس جمهور مثلاً کذا باید، هیچ حرفی ندارند... اگر همه قدرتها دست یک نخست وزیر منحرفی باید، آن هم حرفی ندارند، اما اگر قدرت، نه آن قدرتی که شیطانی است، آن که نظارت بر امور مملکت است که مبادا معوج بشود، باز هم با رأی ملت... نشستهاید آنجا باقیم و می‌خواهید بر اکثریت حکومت کنید!» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۰۹، ۵۸/۷/۳).

رئیس مجلس خبرگان نیز یکی از خطبه‌های نماز جمعه تهران را به مقایسه بین اختیارات رئیس جمهور در پیش‌نویس و رهبری در قانون مصوب مجلس خبرگان اختصاص داد و به شباهات در این باره به پاسخ گفت. (در مکتب جمعه ج ۱، ص ۱۸۹).

۲. نقطه نظرات آقای گلپایگانی در باره نخستین پیش‌نویس (بیوست شماره ۱): آقایان مرعشی نجفی، حسینعلی منتظری، لطف الله صافی، حسین وحید خراسانی، محمد حسین حسینی طهرانی و... در نقد پیش‌نویس این نکته رامتنکر شده‌اند. (ر.ک: منابعی که پیشتر معرفی شدند).

۳. صورت مذکور از شورای انقلاب ۵۸/۳/۳۱

اختیار مجلس خبرگان قرار گرفت، این شرط به چشم نمی‌خورد. برخی اظهار نموده‌اند که امام به شهید بهشتی فرمودند: این اصل را به گونه‌ای تنظیم کنید که زن تواند رئیس جمهور شود، لذا در اصل مربوطه کلمه «رجال سیاسی» گنجانده شد^(۱) تا هم این هدف را تأمین کند و هم حساسیت برانگیز نباشد.

□ و) شورای نگهبان ناقص و بی خاصیت

در نخستین پیش‌نویس شورای نگهبان مرکب از چهار مجتهد، چهار حقوقدان و چهار قاضی بود و در پیش‌نویس اصلاح شده که به مجلس خبرگان ارائه شد، مرکب از پنج مجتهد و شش نفر صاحب‌نظر در مسائل حقوقی پیش‌بینی شده بود.

این ترکیب مورد اعتراض بسیاری از علما و صاحب‌نظران قرار گرفت.^(۲) اعتراض این بود که این ترکیب نمی‌تواند مانع تصویب قوانین خلاف شرع در مجلس شود. متقیدین اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه را بسیار مترقی تر و کارآمدتر از پیش‌نویس می‌دانستند چرا که در آنجا پنج مجتهد پیش‌بینی شده بود که نظر آنان نسبت به مصوبات مجلس مطاع و متبوع بود، هر چند چنین هیأتی هیچگاه تشکیل نشد. ولی در پیش‌نویس مجتهدان در شورایی پیش‌بینی شده‌اند که در اقلیت اند و اگر اکثریت غیر متخصص در مسائل اسلامی قانونی را مطابق شرع بداند، مخالفت مجتهدان تأثیری در جلوگیری در تصویب و اجرای قانون خلاف شرع ندارد.^(۳) حتی برخی حضور مجتهدان رادر این شورا کافی دانسته و ضرورتی برای حضور

۱. خزعلی، ابوالقاسم، گفتگوی اختصاصی مورخه ۱۰/۲/۸۴؛ عزت الله سحابی نیز اظهار نموده که «شورای انقلاب برای شنیدن نظرات امام، آقایان بهشتی و بنی صدر را مأمور کرد که نزد امام بروند... امام شش ایراد گرفته بودند که بیشتر در مورد زن و شرط رجولیت نداشتن رئیس جمهور و نخست وزیر بود» (چشم اند از ایران ش، ۲۶، ص ۷۲).

۲. برخی از گروه‌ها پیشنهاد کرده بودند که این وظیفه بر عهده شورای عالی قضائی باشد (جنیش مسلمانان مبارز، پیشنهاد قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل ۱۵۳، سند شماره ۹)؛ برخی غربزدگان نیز همین نهاد نیم بند را هم بر نتافته و نوشتنند: «بهتر بود آن را شورای حق و تویاشورای اخته کننده مجلس شورای ملی می‌نمایند که مجلس ما را از صورت عالی ترین مرجع اعمال قدرت ملی به صورت آلت دست چند نفر در می‌آورد.» (در. ک: اطلاعات ۵۸/۴/۳، علی نقی منزوی) برخی دیگر معتقد بودند که چون اکثریت مجلس را علما و روحانیان تشکیل خواهند داد، نیازی به شورای نگهبان نیست، چون اهانت به آنهاست. (همان ۱۲/۴/۵۸، ص ۴، احمد علی بابایی)

۳. به عنوان نمونه:

حقوقدانان احساس نمی‌کردن.^(۱)

برخی از ناقدان پیش‌نویس گرچه به ترکیب شورا خرد نگرفته‌اند، اما این اصل را فروده‌اند که اگر مراجع تقليد قانونی را برخلاف شرع تشخيص دهند، رأی آنان معتبر و قاطع است.^(۲) در نخستین پیش‌نویس دو نکته مثبت وجود داشت که پیش‌نویس بعدی آنها بود: اول آنکه، در صورتی که شورا قانون عادی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم اسلام و سایر اصول این قانون معارض با قانونی اساسی بداند، آن را ابطال می‌کند (اصل ۱۵۳) و در حقیقت این شورا، شأن قضایی دارد.

دوم آنکه، در مورد مخالفت با اصول مسلم شرعی، اگر مجتهدان منتخب مراجع اتفاق نظر داشته باشند، رأی آنان معتبر است، هر چند در اقلیت باشند. (اصل ۱۵۴)
ولی در پیش‌نویس اصلاح شده، اولاً تصمیم‌های شورا با رأی حداقل دو سوم اعضاء معتبر شمرده شده (اصل ۱۴۶).

ثانیاً: شورای نگهبان در صورت مخالفت قانون عادی با اصول مسلم شرعی، آن را برای تجدیدنظر با ذکر دلیل تعارض به مجلس بر می‌گرداند و مجلس در آن تجدید نظر به عمل می‌آورد. (اصل ۱۴۵).

ایرادها و پیشنهادها مبنی بر اینکه در خصوص خلاف شرع بودن مصوبات مجلس، احکام اسلام فقط باید متخصصان مربوطه یعنی مجتهدان نظر بدهند، موجب شد که مجلس

→

کیهان ۵/۳، ص ۱۲، مصطفی نبوی؛ همان ۵/۱، مصطفی زمانی؛ «شورای نگهبان به گونه‌ای پیش بینی شده که فقط برای سرگرم کردن روحانیت است تادر شعاع آن مجلس هر قانونی خواست تصویب کند»؛ اطلاعات ۵/۳، ناصر مکارم شیرازی؛ صافی، لطف الله، قانون اساسی اسلام، اصل ۱۸۴؛ حسین وحید خراسانی، پیشین، ص ۱۰؛ مرعشی نجفی، نظیبات اصلاحی بر پیش‌نویس؛ مجمع علمی پژوهش‌های اسلامی، پیشین، ص ۱۲؛ بیانیه جمعی از فضلای حوزه علمیه قم؛ کیهان ۵/۱۷، سید مهدی پیربی؛ اطلاعات ۵/۲۱، ص ۹؛ سید محمد خاتمی؛ جمهوری اسلامی ۵/۲۶، ص ۴؛ کیهان ۵/۴/۳۰، نامه علمای اصفهان؛ ۵/۴/۳۰، ص ۴؛ ۵/۵/۶، ص ۴؛ ۵/۵/۱۱، ص ۲؛ حسینعلی منتظری؛ شیخ علی تهرانی؛ جلال الدین فارسی، پیشین، ص ۲۵.
۱. اطلاعات ۵/۴/۶، ص ۲، سید صادق روحانی؛ کیهان ۵/۴/۲۰، ص ۱۰؛ سید کاظم شريعتمداری؛ همان ۵/۴/۲۰، محمد عیسی تفرشی.
۲. ملاحظات آیة الله گلپایگانی بر نخستین پیش‌نویس (پیوست شماره ۱).

خبرگان قانون اساسی اولاً: ترکیب برابری بین مجتهدان و حقوقدانان برقرار کند. ثانیاً: خلاف شرع بودن مصوبات را فقط به تشخیص فقهای این شورا واگذار نماید.

نکته دوم که مورد ایراد قرار گرفت این بود که چرا باید شورای نگهبان «در صورت درخواست یکی از مراجع معروف تقليد، یا رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور» صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می‌کند، آن هم مشروط بر اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یک ماه نگذشته باشد؟

اگر مقامات یاد شده به هر دلیلی از شورای نگهبان چنین درخواستی نکنند، چرا باید قانون خلاف شرع به اجرا در آید؟ باید شورای نگهبان رأساً بتواند مصوبات مجلس را بررسی کند و مانع رسمیت یافتن موارد خلاف شرع شود.^(۱)

این ایراد نیز موجب شد تا در مجلس خبرگان قانون اساسی این اصل اصلاح شده و شورای نگهبان به عنوان جزئی از قوه مقننه پیش بینی شود و اساساً مجلس بدون وجود این شورا اعتبار قانونی نداشته باشد.(اصل ۹۳).

□ چند موضوع

اظهار نظر در بارهٔ پیش نویس قانون اساسی محدود به موضوعات یاد شده نبود، برخی از محورهای دیگر که مورد بحث و بررسی افراد، شخصیتها و احزاب مختلف قرارگرفت، عبارتنداز:

- ضرورت شورایی بودن حکومت و محدود نکردن شوراهای شهری و روستایی.^(۲)

- توجه به حقوق زنان و احراق حقوق تضییع شده آنان، در این زمینه گروههای ملی گرا،

۱. اطلاعات ۵۸/۴/۶، ص. ۲، سید صادق روحانی؛ جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲۳، ص. ۵، جلسه نقد و بررسی قانون اساسی، جنبش مسلمانان مبارز؛ ۵۸/۴/۲۵ ص. ۴؛ کیهان ۵۸/۴/۴؛ محمد باقر خوانساری؛ همان ۵۸/۵/۶ جامعه اسلامی دانشگاه علم و صنعت.

۲. بامداد ش ۱۱۴، ۵۸/۷/۲، سید کاظم شريعتمداری؛ «نظام شوراهای در ایران با نظام کمونیستی و سوسیالیستی متفاوت است.»؛ اطلاعات ش ۱۵۹۰۴، ۵۸/۴/۲۴، جاما خواستار جایگزینی شوراهای پنجگانه به جای قوای سه گانه کشور شد؛ کیهان ش ۱۰۷۶۹، ۵۸/۵/۷، چریکهای فدایی خلق.

غیر مذهبی و چپگرا بر تساوی حقوق زنان و مردان اصرار ورزیده و اصول مصوب قانون اساسی را مورد هجمه قرار دادند.^(۱)

- اصول اقتصادی پیش نویس از یک سو مورد اعتراض برخی از علماء قرار گرفت که ابهاماتی در آن به چشم می خورد که با اقتصاد کمونیستی اشتباه می شود و از سوی دیگر مورد اعتراض احزاب چپگرا بود که منطبق بر نظام سرمایه داری تنظیم شده است.^(۲)

حساسیت نسبت به اصول اقتصادی قانون اساسی هنگام بررسی قانون اساسی در مجلس خبرگان و حتی پس از تصویب قانون اساسی در این مجلس ادامه داشت. در میان نامه های حضرت امام(رض) به نامه ای بر می خوریم که حکایت از اعتراض آیة الله گلپایگانی نسبت به مسئله «مالکیت در مجلس خبرگان» دارد. متن نامه چنین است:

«الآن از قبیل آقای گلپایگانی آمده بودند که ایشان گفتهند در مجلس خبرگان راجع به مالکیت، مخالف اسلام نباشد که موجب مخالفت شود، و خواستند که با آقای بهشتی تماس گرفته شود. شما (خطاب به آقای سید احمد خمینی) تماس بگیرید و بگویید چیزی مخالف شرع، واقع نشود که مواجه با مخالفتها شود.»^(۳)

ایشان پس از تصویب قانون اساسی نیز ملاحظاتی بر بعضی از اصول داشتند، از آن جمله اصل ۴۵، مبنی بر اینکه:

«سلب اختیار اراضی مواد و استخراج معاون و استفاده از مباحثات اولیه از عموم مسلمین و اختصاص به حکومت اسلامی خلاف شرع مقدس و جعل این قانون بدعت است.»

لذا پیشنهاد کردند که عبارت «طبق دستور شرع عمل شود» جایگزین عبارت «طبق

۱. بامداد ش ۵۶/۱، ۵۸/۵، ص ۷، اتحاد ملی زنان؛ همان ۵/۸، ۵۸/۵ اتحادیه زنان؛ همان ۱۰/۷، ۵۸/۸، اتحاد ملی زنان؛ همان ۹/۸، ۵۸/۹، جمعیت زنان ایران؛ همان ۱۵/۸، ۵۸/۱۵، اذر مرتضوی؛ همان ۶/۶، ۵۸/۶، شیرین عبادی؛ همان ۵/۹، ۵۸/۹، کنفرانس مشترک زنان؛ کیهان ش ۲۲/۷، ۵۸/۷، ۱۰۸۳۰، ۱۰۸۳۰، نامه سازمان زنان جبهه ملی به مجلس خبرگان؛ همان ۲۸/۵، اتحاد بزرگ ملی (سند شماره ۹۱۴).

۲. بامداد ش ۵۶/۱، ۵۸/۵، ص ۶ رضا براہنی؛ همان ۲/۵، ۵۸/۵، اطلاعات ش ۹/۱۵، ۱۵۹۱۹ سازمان مجاهدین خلق؛ کیهان ش ۲۶/۴، ۵۸/۴، حسین باهر به بررسی مالکیت در پیش نویس قانون اساسی پرداخت.

۳. صحیفه امام ج ۹، ص ۳۲۱.

صالح عامه» شود.^(۱)

◀ پایان کار مجلس خبرگان و همه پرسی قانون اساسی

بدین ترتیب مجلس خبرگان با توجه به نظرات، پیشنهادات و طرح‌های ارائه شده به دییرخانه این مجلس و با مبنای قراردادن پیش‌نویس قانون اساسی موادی را اصلاح نموده، موادی را کنار گذاشته و مواد کاملتری را جایگزین کرد و اصول جدیدی را نیز تصویب نمود. در عین حال بارها از نویسنده‌گان و صاحبنظران خواستند نظرات خود را نسبت به مصوبات مجلس خبرگان ابراز کنند،^(۲) ولی مروری بر مطبوعات این مقطع نشان می‌دهد که جز مواردی نادر، بقیه موارد چیزی جز ایجاد چند شبه در بارهٔ ولايت فقيه و اختيارات رهبری و هياهو و جنجال بر عليه اين مجلس نبود. نقد ايرادهای مطرح شده نسبت به پیش‌نویس قابل مقایسه با نقد و بررسی قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان نبود. بالاخره قانون اساسی در ۱۷۵ اصل تدوین شد و در تاریخ ۵۸/۸/۲۴ به امضای اعضای مجلس خبرگان رسید. يکی از اعضای این مجلس در جلسه آخر اصرار داشت که پرونده قانون اساسی مفتوح باشد تا نظرات مراجع توسط يك هيأت در قانون اساسی اعمال شود^(۳) که با مخالفت رئیس و تعدادی از نمایندگان روبرو شد.

بی تردید گشودن این باب با توجه به اختلاف نظرات و سلیقه‌ها می‌توانست مشکلات فراوانی را ایجاد کند و به وحدت رهبری جامعه آسیب رساند و از به ثمر نشستن زحمات

۱. سند شماره ۹۲۵.

۲. ر.ک: اطلاعات ۵۸/۷/۲۹، ص ۴؛ عبدالرحيم رباني شيرازي.

۳. آقای محمد جواد حجتی کرمانی، ضمن ارائه این پیشنهاد، هنگام امضاء نیز بر خلاف سایر نمایندگان نوشت: «با اصلاحاتی که طی نامه‌ای به حضور امام خواهم رساند و خواهش می‌کنم ضمیمه اسناد و صورت جلسه شود، موافقم»، مژاوه مذکور از مجلس بررسی قانون اساسی ج ۳، ص ۱۸۸۵ (البته ایشان اخیراً در یک مصاحبه، آن را خطأ توصیف کرد و پذیرفت که قانون مصوب اکثریت يك مجلس منتخب ملت باید مورد احترام همه باشد (گفتگوی اختصاصی آقای محمد جواد حجتی کرمانی مورخه ۸۴/۸/۲۵ موجود در دییرخانه مجلس خبرگان رهبری) وی در اثناء بررسی قانون اساسی نیز پیشنهاد کرده بود که چون مجلس به طول انجامیده، فقط اصول مربوط به اختيارات دولت و مجلس شورای ملی را تصویب کند و بقیه اصول به آینده موکول شود. ولی امام با آن مخالفت کرده و فرمودند: اين مجلس کار را تمام کند. (جمهوری اسلامی ۵۸/۷/۱، به نقل از دکتر محمد جواد باهنر يکی از اعضای مجلس خبرگان).

مجلس خبرگان جلوگیری کند. مثلاً یکی از مراجع وقت دو روز قبل از برگزاری رفراندم قانون اساسی با انتشار اطلاعیه‌ای چنین اظهار نظر کرد:

«حفظ ارکان حاکمیت ملی در چارچوب تعالیم عالیه اسلام ضرور و واجب است و اگر تضاد دو اصل ۶ و ۵۶ که حاکمیت ملی را تصریح می‌کند، با اصل ۱۱۰ و بعضی از اصول دیگر آن اصلاح و حل گردد، بقیه مواد قانون اساسی بلامانع است.»^(۱)

این شبهه پیش از آن هنگام بحث و بررسی اصل ۱۱۰ در مجلس خبرگان نیز مطرح شده و از سوی نمایندگان پاسخ داده شده و به تصویب اکثریت اعضای مجلس خبرگان رسیده بود. در عین حال یکی از اعضای این مجلس با ارسال نامه‌ای به ایشان نوشت:

«قانون اساسی مصوب خبرگان ولو به نظر مبارک دارای مختصر نقصی باشد، لکن یقیناً و قاطعاً خود آن حضرت هم واقعند که در نهایت بی نظری و صرفاً جهت اعتلای کلمه اسلام و تحقق جمهوری اسلامی و نجات مستضعفین تنظیم گردیده و در حال حاضر نزدیکترین قانون به موازین اسلامی است و تصویب آن بنابر شواهد موجود خشم بیگانگان و کفار را به عنوان تحقیق یکی از ارکان بزرگ حکومت اسلامی بر انگیخته است، مضافاً بر اینکه هرگونه تصحیح و تنقیح در متهمی که برای آن منظور شده، باز است.»^(۲)

موضوع‌گیری آقای شریعتمداری مخالفت علمای دیگری را هم بر انگیخت. این نکته از پاسخی که ایشان به نامه سید حسن فرید گلپایگانی از علمای تهران نگاشته، نیز بر می‌آید. در این نامه، که در تاریخ ۲۷ آذر ۵۸ نگاشته شده، آمده است:

«راجعت به اظهار نظر در بعضی از مواد قانون اساسی جنابعالی لابد متوجه هستید که اغلب آقایان مراجع اظهار نظر کرده‌اند که باید اصلاح شود. حقیر هم اصراری در نظر خود ندارم و نمی‌خواستیم کاهی کوه شود. همان دسته‌های مرموز است که از سادگی اهالی سوء استفاده می‌کنند. البته عقیده را نمی‌توان پس گرفت مگر

۱. جمهوری اسلامی، ۱۰/۹/۵۸، ص ۱۱، اطلاعیه آقای شریعتمداری. (سند شماره ۹۳)

۲. مجموعه اطلاعیه‌های سومین شهید محراب صدوقی، ص ۲۵۴.

اینکه دلیلش خدشه‌دار باشد. ولی هیچ نوع عملی که بر صلاح نباشد، اقدام نکرده و نمی‌کنیم.»^(۱)

رئیس مجلس خبرگان در روز چهارم آذر ماه ۵۸ قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان را در قم به محضر حضرت امام و تنی چند از مراجع تقدیم کرد.^(۲) حضرت امام ایجاد مشخصی بدان نگرفتند و تنها فرمودند: «اگر اشکالی باشد ممکن است در متهم - که در نظر گرفته‌اند رفع شود.»^(۳) دو هفته بعد از برگزاری همه پرسی ضمن دفاع از ولایت فقیه، اختیارات فقیه را در اسلام بیش از مقداری دانستند که در قانون اساسی آمده و فرمودند: «اینکه در قانون اساسی آمده بعضی شئون ولایت فقیه است نه همه شئون آن»^(۴)

آیة الله گلپایگانی هم با ارسال نامه‌ای به محضر حضرت امام، ضمن اعلام وصول یک نسخه از قانون اساسی و ضمن اعلام پاره‌ای نارسایی‌ها در بعضی از اصول نوشتند:

«با وجود اصل ۴، ۷۲ و ۱۱۰ در صورتی که این قانون خوب اجرا شود، جای نگرانی نخواهد بود، زیرا با وجود حاکمیت این اصول رفع اشکالات می‌شود.»

همچنین نکاتی جزئی و عبارتی در پاره‌ای از اصول را متذکر شدند تا جلو دیسیسه مغرضین گرفته شود.^(۵) در عین حال دیدگاه خود را به صورت علنی منتشر نکردند.

احزاب، گروه‌ها و جمیعت‌های مخالف تلاش فراوانی به منظور جلوگیری از تصویب قانون اساسی و برگزاری رفراندم به عمل آوردند. بعضی از رادیوهای خارجی هم‌صدا با احزاب داخلی

۱. سند شماره ۹۴ به دنبال موضع‌گیری ایشان در قم و آذربایجان مخالفت‌هایی با قانون اساسی مصوب صورت گرفته و بلوار آشوب‌هایی برپا شد که در این نامه بدان اشاره شده است.

۲. جمهوری اسلامی، ۵۸/۹/۷، ص ۱۶.

۳. صحیفه امام ج ۱۱، ص ۱۳۷، ۵۸/۹/۷.

۴. همان، ص ۴۶۴، ۵۸/۹/۲۵.

۵. سند شماره ۹۲؛ نظر آقای شریعتمداری را نیز پیشتر در خصوص قانون مصوب مجلس خبرگان نقل کردیم. از آقای مرعشی نجفی نیز اظهار نظری در این خصوص نقل نشده، جز اینکه اظهار امیدواری کردند که در فرصتی مناسب نقاط ضعف آن اصلاح شود. آقای سید حسن طباطبائی قمی نیز ضمن تشکر از تدوین کنندگان قانون اساسی از مردم دعوت کرد تا به قانون اساسی رأی مثبت دهند. در عین حال از تغییر اصول ۵، ۲۶، ۱۰۷، ۵۶، ۱۲۴ و ۱۲۳ و سخن گفت. (اطلاعات ۵۸/۹/۱۲) آقای محمد صادق حسینی روحانی نیز با صدور اطلاعیه‌ای قانون اساسی را «کاملاً اسلامی» توصیف کرده و شرکت در همه پرسی و دادن رأی مثبت را وظیفه‌هر مسلمان و متعهد و آگاه شمرد. (سند شماره ۹۵) در عین حال دیدگاه خود را به صورت علنی منتشر نکردند.

رفاندم را تحریم کردند^(۱) و رهبری انقلاب را دیکتاتور بی رقیب خواندند!^(۲) دولت موقت به علی که در جای خود نیازمند بررسی است، یک هفته پیش از پایان کار مجلس خبرگان استعفا داد و وظایف آن، از جمله تهیه مقدمات همه پرسی قانون اساسی بر عهده شورای انقلاب نهاده شد.^(۳) در عین حال نهضت آزادی از مردم دعوت کرد که در همه پرسی شرکت کنند.^(۴)

حضرت امام نیز وعده دادند که پس از ملاحظه و تصدیق قانون اساسی، به رأی عمومی گذاشته شود.^(۵)

در این مرحله انتقادهایی بر قانون اساسی مصوب، همچنین تبلیغات منفی فراوانی صورت گرفت که چند نمونه آن عبارتند از:

- قانون اساسی اختیارات فراوانی به علمای دینی داده، طرح ولايت فقیه به این شکل در قانون اساسی به معنای ولايت کل روحانیت در سراسر کشور است، در حالی که از نظر تعالیم اسلامی هیچ قشر خاصی نباید امکانات بیشتری در دستشان باشد.^(۶)

- قانون اساسی بر خلاف خواست ملت تدوین شده و با اصول دموکراسی منافات دارد، در حالی که در پیش نویس حقوق مردم بیشتر مراجعات شده بود.^(۷)

- احزاب و اقلیتها آزادی ندارند.^(۸)

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۹/۱۰، ص ۱۲؛ حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران، بیانیه مورخه ۵۸/۸/۲۹(سنند شماره ۹۶)؛ رزمندگان آزادی طبقه کارگر، بیانیه مورخه آذر ۵۸، پیشین؛ گروه آزادی کار، جزوء نقد قانون اساسی در دی ماه ۵۸، پیشین؛ راسخ افشار، علی، از اعضای جبهه ملی، جزوء انتقاد از مجلس خبرگان، آبان ۵۸، پیشین؛ نشریه مجاهد، سر مقاله ۵۸/۸/۷؛ هیأت نمایندگی خلق کرد مشکل از چند حزب و سازمان چپگرا، بیانیه مورخه ۵۸/۹/۹(سنند شماره ۹۷)؛ بامداد، ش ۱۶۸، ۵۸/۹/۷، جمیت حقوقدانان ایران، گروه سیاسی ایران امروز، حزب ایران، جبهه اتحاد ملی ایران، ساش.

۲. جمهوری اسلامی ۵۸/۹/۱۳، ص ۲، به نقل از رادیوهای خارجی.

۳. صحیفه امام ج ۱۰، ص ۵۰۰، ۵۸/۸/۱۵

۴. جمهوری اسلامی ۵۸/۹/۷، ص ۱۵، بیانیه مورخه ۵۸/۹/۵

۵. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵۲۵، ۵۸/۸/۱۶

۶. انقلاب اسلامی ۵۸/۹/۱، محمد مجتبهد شیستری.

۷. انقلاب اسلامی ۵۸/۹/۱، ص ۵۸.

۸. خبرنگاران مطبوعات اروپایی در دیدار با امام مطرح کردند، ۵۸/۹/۸، حضرت امام در پاسخ فرمودند: «از اینکه در قانون

- باید رفاندم به تأخیر انداخته شود تا در بعضی از اصول قانون اساسی تجدید نظر گردد.^(۱)

- اهانت به حضرت امام و مردم و مجلس خبرگان.^(۲)

رئیس مجلس خبرگان در پاسخ کسانی که پیش نویس را مترقی تر و انقلابی تر از قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان شمرده و به اختیارات رهبری خرد می گرفتند،^(۳) یک خطبه نماز جمعه را به این بحث اختصاص داد. وی از پیش نویس که شرط ریاست جمهوری را فقط «اسلام، ایرانی الاصل و تابع ایران» دانسته، ولی اختیارات فراوانی به او داده بود، به شدت انتقاد کرد و گفت:

«قوه مجریه و تمام ارتش در اختیار رئیس جمهور قرار داده شده بود، نخست وزیر را معین می کرد، می توانست در قوه مقننه، که باید مستقل باشد، دخالت کند و قانون مصوب آن را برگرداند، حق انحلال مجلس را داشت، رئیس دیوان عالی کشور را که رئیس شورای عالی قضایی است و باید مستقل باشد، رئیس جمهور تعیین می کرد. این قانون اساسی را آقایان می گویند: انقلابی و مطلوب است! ما در مجلس خبرگان راه استبداد را بستیم. گفتیم: قانون مجلس باید به شورای نگهبان برود و دوازده نفر در آنجا بررسی کنند، باید ارتش و قوه قضاییه در اختیار کسی باشد که شرطش فقط مسلمان و ایرانی بودن است. بلکه باید در اختیار رهبر اسلامی باشد که کارشناس مسائل اسلامی است، امور سیاسی را وارد است، مدیر و مدبر است، شجاع و با تقوا و عادل است. حال این قانون غیر انقلابی است و آن قانون انقلابی!^(۴)

حضرت امام در آخرین روز تشکیل مجلس خبرگان در جمع اعضای مجلس از «لزوم



اساسی گفته شده: جمهوری اسلامی، اسلام و ملت ما را نقض نکنید، مخالفند. آیا باید اجازه دهیم با فعالیت خود آنها را نقض کنند؟!» (صحیفه امام ج ۱۱، ص ۱۴۸).

۱. صحیفه امام ج ۱۱، ص ۱۶۷، ۵۸/۹/۱۰، در این تاریخ حضرت امام از طریق دفتر خود با صدور بیانیه‌ای این درخواست را رد کرد.

۲. ر.ک: هفته نامه رهابی، ش ۱۳.

۳. در باره این اتهام به عنوان نمونه ر.ک: نشریه کارش ۳۵، ۳۵/۸/۲۱.

۴. در مکتب جمعه ج ۱، ص ۱۶۱ - ۱۵۹؛ نیز جمهوری اسلامی ۵۸/۹/۴، ص ۵ سخنرانی حسن آیت در سمینار قانون اساسی در دانشگاه تهران.

شرکت در همه پرسی»، «دعوت مردم از بلاد مختلف برای شرکت در همه پرسی»، «حضور اکثریتی مانند اکثریت حاضر در همه پرسی جمهوری اسلامی»، «تبليغات سوء دشمن بر علیه قانون اساسی» سخن گفته و «ایراد گرفتن از قانون مصوب خبرگان ملت» را نادرست خواندند.^(۱)

همچنین در پیامی به ملت با اشاره به توطئه عناصر توطئه گر به منظور جلوگیری از تصویب قانون اساسی، آن را «یکی از ثمرات عظیم، بلکه بزرگترین ثمرة جمهوری اسلامی» توصیف کردند که «رأی ندادن به آن به هدر دادن خون شهیدان است.»^(۲) در عین حال اظهار امیدواری کردند که ایرادهای جزئی در فرصتی دیگر در متمم قانون اساسی اصلاح شود.^(۳) رئیس مجلس خبرگان نیز در یکی از خطبه‌های نماز جمعه با بر شمردن تفاوتهاي دموکراسی اسلامی و دموکراسی غربی، شیوه تدوین قانون اساسی توسط منتخبان ملت و به همه پرسی گذاشتن آن را منطبق بر حاکمیت ملی دانست و گفت: «قانون اساسی، قانون اساسی بسیار خوبی است، نمی‌گوییم که وحی منزل است، اما بسیار مزايا دارد و بهتر از این نمی‌شد بنویسی، متمم هم اگر بخواهد، در مسائل اسلامی یا ولایت فقیه متمم نمی‌خواهد، ممکن است یک چیزهای دیگر ش متمم بخواهد...»^(۴)

در این مقطع بسیاری از علماء با انتشار بیانیه مردم را به حضور در همه پرسی قانون اساسی دعوت کرده و آن را یک وظیفه دینی و الهی توصیف کردند.^(۵) احزاب و گروههای

۱. صحیفه امام ج، ۱۱، ص ۴۹، ۵۸/۸/۲۴.

۲. همان ص ۱۳۷، ۵۸/۹/۷.

۳. همان؛ عده‌ای با استناد به این جمله بالاصله پس از رفراندم خواستار تدوین متمم قانون اساسی، حتی پیش از انتخابات ریاست جمهوری شدند. (ر.ک: کیهان ۵۸/۹/۲۹ ص ۱۰ و ۱۱، حبیب الله پیمان و علی حجتی کرمانی).

۴. در مکتب جمعه، ج، ۱، ص ۱۸۱ - ۱۷۹، ۵۸/۹/۲۳.

۵. جمهوری اسلامی، ۱۰ و ۵۸/۹/۱۲، سید صادق روحانی؛ سید محمد وحیدی؛ «با بررسی که به عمل آمد، قانون اساسی مطابق موازین اسلامی بوده و مرااعات حقوق همه طبقات با همه أبعاد آن منظور شده است.»؛ آقای گلپایگانی در پاسخ به استفسار بعضی از مؤمنین مرقوم داشتند: «نظر به اینکه با توجه به اصل ۴۶ و ۱۷۰ و اصول ولایت فقیه و شورای نگهبان، اگر به حول و قوه الهی مجریان قانون افراد صالح و مسلمانان متعهد باشند، مقاصد اسلامی با این قانون اساسی جمهوری اسلامی تأمین می‌گردد، هر چند نارسایی هایی در بعضی اصول دیگر دیده می‌شود.» در ادامه افزودند: «با توجه به شرایط حساس فعلی کشور و لزوم وفوریت استقرار نظام اسلامی رأی دادن به قانون اساسی جمهوری اسلامی، وظیفه شرعی

مختلف نیز مردم را به شرکت در همه پرسی فرا خواندند.^(۱) بالاخره در روزهای یازدهم و دوازدهم آذرماه ۱۳۵۸ قانون اساسی به همه پرسی گذاشته شد و علی رغم مخالفتها و تحریمها با بیش از ۱۶ میلیون رأی به تصویب اکثریت قاطع ملت رسید.

حضرت امام خمینی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی پس از برگزاری همه پرسی قانون اساسی عبارت ذیل را روی جزوء قانون اساسی مرقوم فرمودند:

«آنچه که در این جزوء است «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» است که وسیله نمایندگان محترم ملت ایران - که اکثریت آنان از علمای اعلام و حجج اسلام و مطلعین بر احکام اسلام بودند - تهیه و به تصویب اکثریت ملت معظم رسید. و امید است انشاء الله تعالی با عمل به آن، آرمانهای اسلامی بر آورده شود و تا ظهور حضرت بقیة الله - ارواحنا له الفداء - باقی و مورد عمل باشد. والسلام على عباد الله الصالحين»^(۲)

احزاب و گروههای شکست خورده، جریانات چیگرا و وابسته به شرق و غرب به بلو و آشوب دست زده، در بعضی از شهرستانها صندوق‌های انتخاباتی را آتش زدند تا به هر وسیله مانع تصویب قانون اساسی شوند، اعلامیه در رد قانون اساسی منتشر کردند، حزب خلق مسلمان به یهانه اهانت به آقای شریعتمداری تبریز را به آشوب کشید،^(۳) اما به فضل الهی شکست خوردندا. امام مردم را در برابر این توظیه به آرامش فرا خواند و حتی از مردم خواست در برابر اهانت به ایشان عکس العمل نشان ندهند. ایشان از مردم بخاطر شرکت در همه



است.»(سند شماره ۹۸): نجفی مرعشی: «با توجه به حساسیت موضوع و احساس مسئولیت شرعی، حقیر آن را تأیید نموده و امیدوار است ملت مسلمان ما، بار دیگر با رأی مثبت خود به این قانون اساسی اسلامی، اتحاد و اتفاق خود را در این موقع سرنوشت ساز به جهانیان ثابت کند.»(یامد اد ۵۸/۹/۷): کیهان ش ۱۰۸۶۹، ۱۰۸۶۹، ۵۸/۹/۱۰، اطلاعیه علماء و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱. از آن جمله دانشجویان پیرو خط امام، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جامعه مهندسین ایران، جمعیت حافظه وحدت، جنبش مسلمانان پیشگام، انجمن اسلامی معلمان ایران، جمعیت زنان ایران، جامعه اسلامی دانشگاهیان، جامعه روشنگران یهودی ایران و... (مطبوعات و نشریات مورخه ۹۱۲ آذر ۵۸).

۲. صحیفه امام ج ۱۱، ص ۱۰۳، این جمله قاعدتاً باید بعد از ۱۲ آذر ۵۸ در جزوء قانون اساسی نگاشته شده باشد.

۳. ر.ک: روزنامه‌های مورخه ۹/۲۵ ۵۸/۹/۲۵ لغایت ۵۸/۹/۲۵

پرسی تشکر کرد و قلدری و ایستادگی در برابر ملت را سرزنش نمود.^(۱) در همین ایام که در آذربایجان به بهانه‌های واهی شهر را به آشوب کشیده بودند، اسناد جاسوسی یکی از رهبران آنان بر ملا شد.^(۲) علمای بلاط خواستار انحلال این حزب شدند.^(۳) و چند روز بعد اکثریت قریب به اتفاق مؤسسان این حزب استعفا داده و نسبت به انجام اعمال انجام شده از سوی این حزب رفع مسئولیت نمودند.^(۴)

هر چند پس از تصویب قانون اساسی و تثبیت تدریجی نظام جمهوری اسلامی و استقرار نهادهای قانونی، دشمنان اسلام و ملت مسلمان ایران نویمید می‌شدند، اما هیچ گاه دست از توطئه و دشمنی بر نداشتند. افرادی چون بنی صدر هم که ابتدا از نیروهای انقلاب می‌نمود، به مرور از امام و نیروهای اصیل انقلاب فاصله گرفت. او کمتر از یک سال پس از تصویب قانون اساسی و در اواسط سال ۱۳۵۹ در صدد انجام رفراندم برای تغییر قانون اساسی برآمد^(۵) اما موفق به انجام آن نشد.

▷ بازنگری در قانون اساسی

از آنجا که نیازهای جامعه درحال تحول و دگرگونی است در قوانین اساسی کشورهاراهی برای بازنگری در آن پیش بینی می‌کنند تا در صورت لزوم بتوانند با سازوکاری مشخص در آن تجدید نظر کنند. هر چند تجدید نظر در قانون اساسی مانند تجدید نظر در قوانین عادی به سهولت انجام نمی‌گیرد، اما راه آن به طور کلی مسدود نمی‌شود. تغییر سهل و آسان قانون اساسی به ثبات جامعه لطمه وارد می‌کند، چرا که قانون اساسی پایه و بنیان ساختار کشور بشمار می‌رود.

با رعایت این اصل، شیوه‌های متنوعی برای تجدید نظر وجود دارد که در کشورهای مختلف دنیا پیش بینی شده است. در قانون اساسی مشروطه و متمم آن تجدید نظر پیش

۱. صحیفه امام ج ۱۱، ص ۱۷۴، ۱۹۱، ۱۷۵، ۲۱۰، ۱۶، ۱۵، ۳۷۱، ۳۱۰، ۳۰۸، ۲۸۱، ۲۳۸، ۲۱۰ و ۲۳۵ آذرماه ۱۳۵۸.

۲. جمهوری اسلامی، ۵۸/۹، رحمة الله مقدم مراجعه‌ای.

۳. همان ۱۰ تا ۵۸/۹/۲۰.

۴. همان ۵۸/۹/۱۹، ص ۱۱، نامه سیدهادی خسروشاهی.

۵. محمدی ری شهری، محمد، خاطره‌ها، ج ۱، ص ۱۷۳.

بینی نشده بود، ولی پس از به قدرت رسیدن رضا خان پهلوی، در سال ۱۳۰۴ ش مجلس مؤسسان فرمایشی تشکیل شد و بعضی از اصول متمم قانون اساسی را، که پیشتر نقل کردیم، تغییر داد، بدون آنکه در قانون اساسی سازوکار بازنگری معین باشد. در سال ۱۳۲۸ ش بار دیگر مجلس مؤسسان تشکیل شد و این بار با تصویب یک ماده شیوهٔ بازنگری را پیش بینی کرد.^(۱) از آنجاکه این اقدام از سوی رژیم استبدادی پهلوی مانند اقدامات قبلی آن به منظور تثبیت پایه‌های سلطنت موروشی پهلوی انجام گرفت، نه برای تأمین مصالح ملی، با مخالفتهایی رو برو شد.^(۲)

با استقرار جمهوری اسلامی، قانون اساسی توسط خبرگان منتخب ملت تدوین و با حضور اکثریت مردم در همهٔ پرسی تأیید شد، اما از آنجا که قوانین بشری در طول زمان و در مقام تجربه نقایص و کمبودهایش آشکار می‌شود، قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در یک تجربهٔ ده ساله محک زده شد. عواملی چند ضرورت تجدید نظر در قانون اساسی را موجب شد:

- ۱ - علی رغم مترقبی بودن قانون اساسی، تعجیل در تدوین آن در ماههای نخست پس از پیروزی انقلاب به منظور تثبیت هر چه سریعتر ساختار نظام و نهادینه شدن امور و ایجاد نظم و انضباط در عرصهٔ اجتماعی و سیاسی، نارسایی‌هایی را بجا نهاد.
- ۲ - حساسیت شدید اجتماعی در نفی استبداد داخلی و استعمار خارجی سبب شد که خبرگان ملت در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به تدوین قانونی آرمانگرایانه اقدام نمایند و راه بازگشت به هر گونه دیکتاتوری و سلطهٔ خارجی را مسدود نمایند گرایش شدید به توزیع قدرت، عدم تمرکز در مدیریتها و شورایی شدن امور و مدیریت جمعی از ویژگیهای آن دوره بشمار می‌رود.
- ۳ - شرایط خاص و بحرانی زمان تدوین قانون اساسی و وجود نظرات مختلف و متضاد در جامعه و جوسازی‌ها و جنجال‌ها با هدف سهم خواهی از قدرت از سوی احزاب و گروههای و

۱. مجموعه‌قوایین، ص ۱۵، چاپ تابان؛ مجموعه‌قوایین سال ۱۳۲۸

۲. اسناد انقلاب اسلامی ج ۲، ص ۲۱-۲۲، اعلامیه آیة الله سید محمد بهبهانی.

جريانات، اکثریت منتخبان ملت را در این مجلس تحت فشار قرار داد. این امر موجب شد که از بروز شکاف بیشتر در جامعه پرهیز شود و به تدوین قانونی مبادرت شود که حتی الامکان نظرات بیشتری از گروه‌ها و جريانات سیاسی را تأمین کند. امام خمینی در تاریخ ۵۸/۹/۲۵ در پاسخ مخالفان ولایت فقیه فرمود:

«اینکه در قانون اساسی یک مطلبی - ولو به نظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیشتر از این در اسلام اختیارات دارد، آقایان برای اینکه، خوب دیگر، خیلی با این روش‌نگرها مخالفت نکنند، یک قدری کوتاه آمدند - اینکه در قانون اساسی هست، بعض شئون ولایت فقیه است، نه همه شئون آن»^(۱)
صرفنظر کردن از قید «حقه» برای مذهب جعفری در اصل ۱۲ نیز نمونه دیگری از این ملاحظات بود.

مرور زمان و تجربه ده ساله مدیریت کشور در دشوارترین مقاطعه تاریخ ایران، وجود گره‌ها، دشواری‌ها و تنگناهایی را نمایان ساخت، هر چند در طول یک دهه با انگشت تدبیر رهبر فقید انقلاب و همکاری دولتمردان دلسوز گره‌ها گشوده می‌شد، ولی حل آن‌ها برای آینده نظام و جلوگیری از به بن بست رسیدن آن ضروری می‌نمود. ضرورت آن به حدی رسیده بود که قوای سه گانه کشور بارها خواستار اصلاحاتی در قانون اساسی بودند، چنانکه پیشتر نیز اصلاح اشکالات احتمالی قانون اساسی و عده داده شده بود. اما از آنجا که راه و شیوه بازنگری در قانون اساسی در متن این قانون پیش‌بینی نشده بود، جز از رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی انتظار نمی‌رفت که این راه را بگشايد تا ضمن پیش‌بینی بازنگری قانون اساسی در متن این قانون، تنگناهای قانونی نیز برطرف شود.

حضرت امام به منظور حل مشکلات و گشودن گره‌ها، علی رغم اصرار بر اجرای قانون اساسی^(۲)، بارها مجبور شدند فراتر از قانون اساسی عمل کرده و از بروز بن بست جلوگیری

۱. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۶۴.

۲. هنگامی که اعضای شورای عالی قضایی به اتفاق آراء به این نتیجه رسیدند که مسئولیت قوه قضائیه بر عهده یک نفر باشد و بقیه اعضای نقش مشاور را داشته باشند، بدین علت که خلاف قانون اساسی است، با مخالفت امام روبرو شد. (ر.ک: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۴۱ و ۲۶۵ - ۲۶۴).

نمایند. واگذاری حق تعزیرات حکومتی به دولت، واگذاری تشخیص ضرورتها به تصمیم دوسرم اعضای مجلس شورای اسلامی، تشکیل شورای تشخیص مصلحت نظام برای رفع اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان،^(۱) تقسیم مسئولیتها بین اعضای شورای عالی قضایی^(۲) نمونه‌هایی از این اقدامات بود. اگر مشکلاتی که در طول ده سال پس از استقرار نظام برای مسئولان پیش آمد، و ظاهراً مهمترین علت تنگناهای موجود در قانون اساسی بود، جمع آوری شود و موارد مراجعة آنان به حضرت امام به منظور رفع معطل معین گردد، حجم قابل توجهی خواهد بود؛ که از ضرورت تجدید نظر در قانون اساسی حکایت دارد.

در دهم آذر ۱۳۶۷ برای نخستین بار به طور رسمی، گروهی از نمایندگان مجلس با ارسال نامه‌ای به محضر امام خمینی نگرانی خود را «از بی خاصیت شدن مجلس و تناقض‌های فراوان در قوانین کشور و وجود مراکز متعدد و موازی قانونگذاری در کشور» به اطلاع ایشان رسانده و خواستار ارشاد معظم له شدند. امام خمینی ضمن تأیید مفاد نامه پاسخ دادند:

«آنچه در این سالها انجام گرفته است، در ارتباط با جنگ بوده است. مصلحت نظام و اسلام اقتضا می‌کرد تا گره‌های کور قانونی سریعاً به نفع مردم و اسلام بازگردد.»

ایشان از تصمیم خود مبنی براینکه «در تمام زمینه‌ها وضع به صورتی در آید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنیم» خبر دادند.^(۳) در نهایت حضرت امام در چهارم اردیبهشت ۱۳۶۸ با صدور حکمی به رئیس جمهور وقت، دستور تشکیل هیأت بازنگری قانون اساسی را صادر کردند. دشمنان داخلی و خارجی مانند گذشته به سم پاشی پرداخته و هدف از تغییر قانون اساسی را «بقاء قدرت، نه خیر و صلاح مملکت»، «افزایش اختیارات رئیس جمهور برای کاندیدای رئیس جمهور بعدی» و مضحک‌تر از همه «تغییر اصول مربوط به رهبری به منظور ایجاد زمینه رهبری سید احمد خمینی»^(۴) خواندند.

۱. همان ج ۲۰، ص ۴۶۴، ۱۱/۱۷. ۱۳۶۶/۱۱/۱۷.

۲. همان ج ۲۱، ص ۲۶۵، ۱۳۶۷/۱۱/۲۶.

۳. صحیفه امام ج ۲۱، ص ۲۰۳-۲۰۲.

۴. ابوالحسن بنی صدر در مصاحبه با رادیو امریکا، ۲۸/۱/۲۸.

با تکرار تضاد بین ولایت فقیه و حاکمیت ملی، هدف از تغییر قانون اساسی را تداوم بخشیدن به ولایت فقیه خوانند^(۱) و راه حل مشکلات را بازگرداندن ولایت به مردم اعلام کردند. همچنین حذف مرجعیت را از شرایط رهبری، به معنای پیروزی سیاست بر مذهب در ایران قلمداد نمودند، چرا که رئیس جمهور قدرتمندترین فرد بوده و بقیه مراکز قدرت حتی رهبری شورایی خواهد بود.^(۲)

در نامه حضرت امام به رئیس جمهور در باره ضرورت بازنگری قانون اساسی آمده است:

«از آنجا که پس از کسب ده سال تجربه عینی و عملی از اداره کشور، اکثر مسئولین و دست اندکاران و کارشناسان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران براین عقیده‌اند که قانون اساسی با اینکه دارای نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقاطی و اشکالاتی است که در تدوین و تصویب آن به علت جو ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرایی جامعه، کمتر به آن توجه شده است، ولی خوشبختانه مسئله تتمیم قانون اساسی پس از یکی، دو سال نیز مورد بحث محافل گوناگون بوده است و رفع نقاطی آن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر جامعه اسلامی و انقلابی ماست و چه بسا تأثیر در آن موجب بروز آفات و عواقب تلخی برای کشور و انقلاب گردد. و من نیز بنابر احساس تکلیف شرعی و ملی خود از مدت‌ها قبل در فکر حل آن بوده‌ام که جنگ و مسایل دیگر مانع از انجام آن می‌گردید.»^(۳)

□ چگونگی بازنگری

معمولًاً بازنگری در قانون اساسی با سازوکار مشخصی انجام می‌شود. در کشورهای مختلف دنیا پیشنهاد تغییر در اصول قانون اساسی از سوی یک نهاد مطرح شده و نهاد دیگری مستقلًاً یا پس از مشورت با نهادهای دیگر تصمیم می‌گیرد. محورهای بازنگری نیز از طریق معینی مشخص می‌شود و نهادی منتخب و ویژه از سوی مردم یا همان مجلس

۱. رحمت الله مقدم مراجعتی در مصاحبه با رادیو امریکا ۵/۲/۶۸.

۲. باقر معین در مصاحبه با رادیو بی‌بی‌سی ۵/۲/۶۸ جهانگیر بهروز در مصاحبه با رادیو امریکا.

۳. صحیفه امام ج ۲۱، ص ۳۶۳.

قانونگذاری عهده دار این مهم می‌گردد.

حقوقدانان برای تجدید نظر در قانون اساسی شیوه‌های گوناگونی را که در کشورهای مختلف رایج است، معرفی کردند. مجلس مؤسسان، مجلس مقننه به ضمیمهٔ فراندم، مجلس مقننه با نصابی خاص مثل $\frac{2}{3}$ اعضا و شیوهٔ تغییر و اصلاح قوانین عادی.^(۱)

در کشور ما نیز درخواست بازنگری در قانون اساسی از سوی قوای سه‌گانه کشور و نخبگان جامعه هماره مطرح می‌شد و چون در قانون اساسی سازوکار آن پیش‌بینی نشده بود، رهبر نظام جمهوری اسلامی ترکیبی ۲۵ نفره را - که ۲۰ نفر آنان از سوی ایشان و ۵ نفر از سوی مجلس انتخاب شدند - برای این منظور معین کردند.

ترکیب شورا از «مجلس خبرگان، قوای مقننه و اجرائیه و قضائیه و مجمع تشخیص مصلحت نظام و افرادی دیگر و نمایندگان مجلس شورای اسلامی» تعیین شد. پنج تن از آنان پیشتر عضو مجلس خبرگان قانون اساسی هم بودند.^(۲)

□ محورهای بازنگری

حضرت امام هشت محور را به عنوان محدودهٔ مسایل مورد بحث و بازنگری تعیین کردند که عبارتند از:

۱ - رهبری ۲ - مرکز در مدیریت قوهٔ مجریه ۳ - مرکز در مدیریت قوهٔ قضائیه ۴ - مرکز در مدیریت صدا و سیما به صورتی که قوای سه‌گانه در آن ناظارت داشته باشند ۵ - تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۶ - مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری، به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد ۷ - راه بازنگری به قانون اساسی ۸ - تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی.^(۳)

با شروع کار شورای بازنگری قانون اساسی، بعضی از صاحبنظران، حقوقدانان و مسئولان

۱. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی ج ۱، ص ۴۲ - ۴۰.

۲. آقایان ابوالقاسم خزرعی، سید حسن طاهری خرم‌آبادی، علی مشکینی، عبدالکریم موسوی اردبیلی و محمد یزدی.

۳. صحیفه امام ج ۲۱، ص ۳۶۴. (سند شماره ۹۹)

بخش‌های مختلف به اظهار نظر در باره محورهای بازنگری پرداختند. متأسفانه آنطور که انتظار می‌رفت مطبوعات به این موضوع مهم نپرداختند. اکثر نظرات ارائه شده پیرامون چند محور رهبری، تمرکز در مدیریت قوه مجریه، تمرکز در مدیریت قوه قضائیه و مجمع تشخیص مصلحت نظام بود، گرچه نظراتی هم خارج از چارچوب تعیین شده در نامه امام ارائه شد که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره خواهد شد.

□ **الف-مسایل رهبری**

مسایل مربوط به رهبری در چند محور مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

□ **۱- حnf مرجعیت**

مهمنترین محور بازنگری پیرامون مسائل رهبری، حذف شرط «مرجعیت» از شرایط رهبری بود که چون در عمل بامشکل مواجه بود، با رهنمود امام انجام گرفت. شرایط لازم رهبری در مراجع موجود فراهم نبود و شخصیتهای واجد شرایط رهبری نیز از مقام مرجعیت برخوردار نبودند. از این رو، حجم وسیعی از مباحث شورای بازنگری به این بحث اختصاص یافت. رئیس شورا در این زمینه نظر رهبری را جویا شد و حضرت امام چنین پاسخ دادند:

«من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست، مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادلی را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است.

در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکم‌ش نافذ است.»^(۱)

با این رهنمود، در شورای بازنگری اختلافی در حذف این شرط نبود، گرچه جدایی رهبری از مرجعیت یا لااقل عدم تلازم آن دو نگرانی‌هایی را به همراه داشت. این نگرانی هم در جمع شورای بازنگری نمایان بود و هم در میان صاحبنظران و دست اندکاران نظام.^(۲) نظرات

۱. صحیفه امام ج ۲۱، ص ۳۷۱، (سند شماره ۱۰۰).

۲. وزارت اطلاعات نیز پیامدهای امنیتی تغییر بعضی از اصول قانون اساسی و از آن جمله حذف مرجعیت را بررسی نموده و



اعضای شورا در تبیین مبانی و مستندات اصول مربوطه به تفصیل نقل شده است.

□ ۲- اختیارات رهبری

باتوجه به اظهار نظر صریح امام مبنی بر اینکه قانون اساسی بخشی از اختیارات فقیه جامع شرایط را در بردارد، نه همه اختیارات او را؛ طبعاً شورای بازنگری در صدد بود تا همه اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی گنجانده شود تا نظام جمهوری اسلامی با بن بست رو برو نشود. همان طور که پیشتر اشاره شد، مجلس خبرگان قانون اساسی هنگام بحث از ولایت فقیه و شئون و اختیارات ولی با موانعی رو برو بود. شرایط ملتهب ماههای نخست تأسیس نظام^(۱) و تعجیل در تدوین قانون اساسی از عوامل این نقیصه بشمار می رود.

طرح ولایت مطلقه فقیه از سوی امام که بسیاری از گروههای جامعه از این طریق حل شد، دست اندرکاران را بر آن داشت که آن را در قانون اساسی بگنجانند تا نظام در آینده با دشواری رو برو نشود. گنجاندن ولایت مطلقه فقیه در اصل ۵۷ قانون اساسی از سوی شورای بازنگری با این هدف انجام شد. بیرون از شورا نیز حقوقدانان، صاحبنظران و دست اندرکاران نظام بر ضرورت گنجاندن آن در قانون اساسی و توسعه اختیارات رهبری برای حل معضلات پیش رو تأکید داشتند که به نمونه هایی اشاره می شود:



در اختیار شورای بازنگری قرار داد. مجموعه استناد و مدارک تدوین و بازنگری قانون اساسی، ج ۱۷، ص ۵۰۸۹ با ارسال نامه به شورا، امام را یک رهبر استثنایی شمرده و جدایی رهبری از مرجعیت رادر صورت مادام عمر بودن رهبر مشکل زا توصیف کرده و ولایت فقاهت را به عنوان جایگزین ولایت فقیه پیشنهاد کردند. (محمد میر محمد صادقی، سند شماره ۱۰۱)

۱. آقای محمد رسیدیان در تاریخ ۳/۶/۵۸، با ارسال نامه‌ای به شورای بازنگری قانون اساسی مقداری از شرایط حاکم بر مجلس خبرگان قانون اساسی را که در آن حضور داشت، تشریح کرد: «در مجلس خبرگان [قانون اساسی] متأسفانه عده‌ای بودند که سعی داشتند اصول رهبری را تضعیف و بر قدرت رئیس جمهور بیفزایند که تا حدودی هم موفق شدند و همواره صحبت از این بود که می‌خواهید استبداد فقیه یا خدای فقیه را حاکم کنیم و از رئیس جمهور یک مقام تشریفاتی و به تعبیر آن‌ها مقام عروسکی به نام رئیس جمهور بسازید. روی این جوسازی‌ها و تبلیغات بود که اشکالاتی در اصول مهم قانون اساسی به وجود آمد.» (سند شماره ۱۰۲).

- محدودیت اصل ۱۱۰ بر طرف شده و دست رهبری برای شرایط اضطراری باز شود.^(۱)
- تقویت و توسعه اختیارات رهبری^(۲)، مثل: «عزل و تغییر فقهای شورای نگهبان، نصب عالی‌ترین مقام قضایی کشور و نظارت بر دستگاه قضایی، اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها بدون آنکه نیازی به پیشنهاد شورای عالی دفاع باشد، عفو و تخفیف مجازات محکومین بر اساس مشورت، استنباط یا پیشنهاد دیوان عالی کشور، نصب و عزل ائمه جماعت سراسر کشور و نظارت بر کار آنان، تعیین خط مشی و سیاست و مواضع جمهوری اسلامی در داخل و خارج، ارشاد و هدایت مسئولین و جلوگیری از هرگونه انحراف، نظارت و هدایت خبرگان مربوط به اصول رهبری»^(۳)، «احلال مجلس، تعیین سرپرست اوقاف، سرپرست تبلیغات، تأیید رییس ارگان اطلاعاتی کشور به پیشنهاد رئیس قوه مجریه، تعیین رئیس صدا و سیما...»^(۴)، «تعیین جانشین از سوی امام»^(۵)، «تعیین علماء و فقهاء برای تتمیم و اصلاح قانون اساسی براساس ضرورت»^(۶) «تعیین سیاست‌های کلی و هماهنگ کننده بین قوای سه گانه کشور».^(۷)
- انتقال دو نهاد سازمان بازرگانی کل کشور و دیوان عدالت اداری از قوه قضائیه به دستگاه رهبری.^(۸)

در مقابل این دیدگاه، برخی نیز معتقد بودند با تنزیل جایگاه رهبری پس از امام و تمرکز اختیارات قوه مجریه در رئیس جمهور، احتمال بروز اختلاف بین این دو مقام جدی خواهد شد، از این رو، باید اختیارات رهبری محدود به حدود قانون گردد تا از اعمال سلیقه‌های فردی جلوگیری شود، لذا تمام شئونات مربوط به ولایت تا آنجا که مصلحت ایجاب می‌کند به

۱. نامه مجید انصاری نماینده وقت مجلس شورای اسلامی به شورای بازنگری.(سنده شماره ۱۰۳)

۲. نامه فرهنگستان علوم اسلامی.(سنده شماره ۱۰۴)

۳. محمد رشیدیان(پیشین)؛ حاجی عبدالوهاب، استاندار گیلان(سنده شماره ۱۰۵)؛ سید رضا اکرمی نماینده وقت مجلس شورای اسلامی.(سنده شماره ۱۰۶)

۴. محمد میر محمد صادقی(پیشین)؛ وزارت اطلاعات.

۵. حاجی عبدالوهاب(پیشین).

۶. نظرات و پیشنهادات مردم پیرامون قانون اساسی. (پیوست شماره ۲)

۷. وزارت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.(سنده شماره ۱۰۷)

۸. سید جعفر موسوی، استاندار زنجان(سنده شماره ۱۰۸)؛ مجید انصاری(سنده شماره ۱۰۹)؛ شفیعی از استان لرستان.(پیوست شماره ۲)

نهادهای مشخصی واگذار شود تا رهبری در حد یک مجری مستمرً در معرض قضاوت افکار عمومی نباشد و حرمت وی مصون باشد.^(۱)

شورای بازنگری قانون اساسی پس از ملاحظه و بررسی نظرات مختلف و شور و بررسی کمیسیونها و جلسات عمومی شورا ضمن گنجاندن قید «مطلقه» در اصل ۵۷، به منظور جلوگیری از هرگونه بن بستی در نظام، به تکمیل اصل ۱۱۰ مبادرت نمودتا در عین مطلقه بودن ولایت فقیه، اختیارات وی مشخص و منضبط گردد و جز در موارد ضروری و حل معضل از چارچوب قانون اساسی خارج نشود، هر چند تصمیم‌گیری او در موارد ضروری و حل معضل نیز چون در قانون اساسی آمده، در چارچوب قانون اساسی است.

گفتنی است که در خصوص شمارش اختیارات رهبری در اصل ۱۱۰ نظرات مختلفی ارائه می‌شود:

- برخی براین باورند که شمارش اختیارات در این اصل نشانه منحصر و محدود بودن اختیارات رهبری به موارد مذکور در این اصل است و در صورت فراتر بودن از این موارد، شمارش آنها لغو خواهد بود. ولی جای این پرسش باقی است که پس قید «مطلقه» در اصل ۵۷ به چه معناست؟ آیا این قید هیچ بار حقوقی ندارد؟

برخی از نویسندهای معتقدند که از زاویه دیگری اختیارات رهبری محدود گشته و آن تعیین جایگاه قانونی و حقوقی مجمع تشخیص مصلحت نظام است که از اختیاراتی برخوردار است.^(۲) ولی این مسئله به معنای محدود شدن اختیارات رهبری در شورای بازنگری نیست، هر چند در موارد خاص که رهبری با استفاده از بازوی مجمع تصمیم‌گیری می‌کند، نوعی محدودیت است.

- در نقطه مقابل، غالباً بر این اعتقادند که شمارش اختیارات نشانه حصر نبوده، بلکه اهم اختیارات رهبری در این اصل شمارش شده، چنانچه معضلی برای نظام پیش آید، رهبری با استناد به اصل ۵۷ قانون اساسی که دارای ولایت مطلقه است، می‌تواند اقدام کند.

۱. سید حسن الحسینی نماینده وقت اراک در مجلس. (پیوست شماره ۲)

۲. قادری، حاتم، اندیشه هایی دیگر، مقاله شرح و تحلیلی بر بازنگری قانون اساسی ص ۴۷۶.

چنانچه در خصوص تغییرات به عمل آمده برخی معتقدند که شورای بازنگری اختیارات رهبری را توسعه داده و برخی معتقدند که مضيق نموده است. و بعضی هم بر این باورند که شورا نه اختیارات رهبری را توسعه داده و نه مضيق کرده، بلکه تنها ابهامات موجود را در این زمینه برطرف کرده است. ولی به نظر می‌رسد با بیان صريح حضرت امام مبنی بر اینکه در قانون اساسی تنها بعضی از شئون و اختیارات فقیه ذکر شده، شورای بازنگری باللهام از مبانی حضرت امام در ولایت مطلقه فقیه، محدودیت موجود در قانون اساسی را برطرف ساخته و اختیارات فقیه را با افزودن قید «مطلقه» توسعه داده است، هر چند رهبری بر اساس شرایطی که در او ضروری است، جز در شرایط اضطراری از مجرای قانون اساسی خارج نشده و مثل بقیه شهروندان ملتزم به اصول این قانون است. محدود دانستن اختیارات رهبری در موارد شمارش شده در اصل ۱۱۰ نیز فاقد وجاهت حقوقی و شرعی است. دلایل شرعی و نیز جمع بین اصول قانون اساسی اقتضا دارد که ولایت رهبری مطلقه بوده و در مواردی که قانون اساسی از گشودن گرهای پیش رو عاجز باشد، رهبری می‌تواند بدان اقدام نماید. در صورتی که انجام امور از مجاری عادی و بر محور اصول قانون اساسی امکان‌پذیر باشد، اضافه بر آنکه وجهی بر عدول از آن وجود ندارد، شرط «تدبیر» در رهبری ایجاب می‌کند که قانون اساسی مراعات گردد.

□ ۳-رهبری شورایی

در خصوص رهبری شورایی نیز دو دیدگاه در میان اعضای شورا و سایر صاحب‌نظران وجود داشت. نظرات اعضای شورا را در ذیل اصل مربوطه ملاحظه خواهید کرد. در میان نظراتی که به شورا ارائه شد، هم «حذف شورایی بودن رهبری» به چشم می‌خورد و هم «منحصر کردن رهبری به شورا». ^(۱)

رهبری شورایی به خاطر بی مبنابودن رهبری شورایی و نیز عدم موفقیت مدیریت شورایی در ارکان مختلف نظام در طول یک دهه، همچنین سیره پیشوایان معصوم در رهبری

۱. صادق‌زاده املشی، حقوق‌دان. (پیوست شماره ۲)

فردی نفی می‌شد.^(۱)

شورای بازنگری نیز به حذف رهبری شورایی در قانون اساسی رأی داد.

□ ۴- محدود بودن زمان رهبری

در میان نظرات مطرح شده پیرامون مسائل رهبری، توقیت و محدود بودن زمان رهبری نیز به چشم می‌خورد و در تبیین مبانی و مستندات اصول مربوطه بدان پرداخته شده و دلایل موافقان و مخالفان آن در شورای بازنگری به تفصیل نقل شده است، در بین پیشنهادهای ارائه شده به این شورا نیز پیشنهاد محدود بودن دوره رهبری به هفت یا هشت سال به چشم می‌خورد که در صورت موققیت، از سوی مجلس خبرگان تجدید شود.^(۲)

□ ب) تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه

یکی از مشکلات موجود کشور عدم تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه بود. بر اساس قانون اساسی قدرت در این قوهٔ بین رئیس‌جمهور و نخست وزیر توزیع شده بود، آن‌هم نه به گونه‌ای که حد و مرز آن مشخص بوده و تضادی بین آنها نباشد، بلکه گاه امور مهم این قوهٔ مثل معرفی وزیران به مجلس به ارادهٔ هر دو وابسته بود و همین امر در دوره‌های مختلف منشأ اختلاف بود. اوج این اختلاف بین نخستین رئیس‌جمهور و نخست وزیر وی بود. هر چند یکی از ریشه‌های مهم آن اختلاف خود خواهی و قدرت طلبی او بود که در نهایت به عزلش انجامید.^(۳)

در زمان جنگ نیز در بارهٔ انتخاب وزیران بین رئیس‌جمهور و نخست وزیر وقت اختلاف نظر بود، اما شرایط خاص کشور و دلسوی و مصلحت اندیشی آنان و اشراف حضرت امام بر امور، مانع بروز و ظهر این اختلافات می‌شد.^(۴)

برای رفع این مشکل حضرت امام یکی از محورهای بازنگری را «ایجاد تمرکز در مدیریت

۱. علی امیری فر (سند شماره ۱۱۰)، حسین زنجانی (پیوست شماره ۲)

۲. پیوست شماره ۲، نظرات ارائه شده به کمیسیون شماره ۱.

۳. به عنوان نمونه ر.ک: مکاتبات رجایی با بنی صدر، بخش دوم.

۴. به عنوان نمونه ر.ک: صحیفه امام ج ۲۱، ص ۱۲۳، استعفای نخست وزیر و پاسخ هشدار دهنده امام.

قوه مجریه» قرار دادند. دیدگاههای گوناگون در این زمینه را که در شورای بازنگری مطرح شده، در ابتدای فصل نهم - قوه مجریه - به طور مسروخ آمده است. در اینجا تنها به نظراتی که از سوی حقوقدانان، صاحبنظران و مسئولان مطرح شده و به شورا ارائه گردید، اشاره می‌شود.

در این باره چند دیدگاه وجود داشت:

- ۱ - حذف نخست وزیر و واگذاری وظایف و اختیارات او به رئیس جمهور.^(۱)
- ۲ - حذف رئیس جمهور و یا تشریفاتی بودن او و مسئولیت کامل نخست وزیر در قوه مجریه.^(۲)
- ۳ - تقسیم دقیق مسئولیت و اختیارات بین رئیس جمهور و نخست وزیر.^(۳)

□ (ج) تمرکز در مدیریت قوه قضائیه

قوه قضائیه که تحت ناظارت شورای عالی قضایی اداره می‌شد، در تجربه با شکست روپرتو شد. بیش از همه دست اندرکاران این قوه به این امر اذعان داشتند، به طوری که علل مختلفی همچون راکه ماندن پرونده‌های قضایی، تأخیر در اجرای حدود الهی، وضع نابسامان دستگاه قضایی، وجود اختلاف نظر بین اعضای شورا، لوث شدن مسئولیتها و پاسخگو نبودن مسئولی مشخص در برابر نارسایی‌ها، مسئولان نظام را به این نتیجه رساند که ادامه وضع موجود سرانجام مطلوبی نخواهد داشت.

۱. از جمله پیشنهاد دهنگان این طرح: سید رضا اکرمی نماینده مجلس، محمد میر محمد صادقی، دانشکده حقوق دانشگاه تهران(سند شماره ۱۱۱)، مرکز مطالعات و پژوهش‌های اداری(سند شماره ۱۱۲)، فرهنگستان علوم اسلامی، بابا صفری، سید حسن الحسینی نماینده مجلس(پیوست شماره ۲)، وزارت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۲. پیوست شماره ۲، نظرات ارائه شده به کمیسیون شماره ۲.

۳. راه چمنی نماینده مجلس(سند شماره ۱۱۳). وی برای ایجاد تمرکز در مدیریت قوه مجریه با حفظ منصب ریاست جمهوری پنج شیوه ارائه کرده و مورد نقد قرار می‌دهد، سپس برای ایجاد تمرکز با حفظ ریاست جمهوری و نخست وزیری دو شیوه معرفی کرده و یکی از آنها راکه رئیس جمهور منتخب ملت بوده و میان اختیارات و وظایف این دو مقام مزیندی دقیقی باشد، بهترین روش می‌شمارد؛ محمد رسیدیان نماینده مجلس؛ سید جعفر موسوی استاندار وقت زنجان؛ حسین زنجانی؛ در طرح دیگری که ارائه شده مجلس خبرگان نقش کلیدی داشته و نمایندگان ملت در تعیین رهبر یا شورای رهبری و انتخاب نمایندگان مجلس از میان اقشار ملت خواهند بود. در این طرح رئیس جمهور از بین کاندیداهای توسط مجلس انتخاب شده و به تأیید مجلس خبرگان می‌رسد.(پیوست شماره ۲)

از نامه‌های متعدد امام به شورای عالی قضایی و واگذاری پاره‌ای مسئولیت‌های قضایی خارج از چارچوب سازمانی از سوی امام تا حدودی نشانگر نارضایتی رهبر فقید انقلاب از روند جاری این دستگاه بود.^(۱) برای رفع مشکل اعضا این شورا طرحی را ارائه کردند که بر اساس آن یک نفر در شورا مسئولیت قوه قضائیه را بر عهده داشته و بقیه اعضا نقش مشورتی ایفا نمایند. این طرح به دلیل آنکه مخالف قانون اساسی بود، از سوی حضرت امام پذیرفته نشد. در نهایت طرح دیگری که توسط رئس‌ای قوای سه گانه تهیه شد، به طور موقت وظایف و اختیارات این قوه بین اعضا شورا تقسیم گردید.^(۲) هنگامی که تصمیم به بازنگری قانون اساسی شد، «ایجاد مرکز در مدیریت قوه قضائیه» یکی از محورهای نامه حضرت امام به شورای بازنگری بود. مشروح نظرات مطرح شده در این شورا را در ذیل هر یک از اصول مربوطه آورده‌ایم. افزون بر آن، حقوقدانان و صاحب‌نظران به ارائه نقطه نظرات خود در این زمینه پرداختند که به‌طور خلاصه عبارت بودند از:

- تفکیک دو حوزه وزارتی و قضایی از یکدیگر و واگذاری امور راجع به دادسراها و امور اداری و مالی قوه به حوزه وزارتی و امور مربوط به قضاؤت بالمعنى الاخص واداره محکم به حوزه قضایی با ارائه دلایل توجیهی.^(۳)
- نصب رئیس دیوان عالی قضایی به عنوان عالی‌ترین مقام قضایی از جانب رهبری.
- حذف وزیر دادگستری به خاطر آنکه دخالت قوه مجریه در قوه قضائیه است.
- در جهت استقلال قوه قضائیه که مورد تأیید اکثریت علمای حقوق است، بودجه سالانه و لوایح قوه قضائیه توسط مسئولین مربوطه تهیه و تنظیم و بدون مراجعه به قوه مجریه مستقیماً جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم گردد.

□ د) مرکز در مدیریت صدا و سیما

صدا و سیما نیز از سالیان دراز از اختلاف میان شورای سرپرستی و مدیر عامل رنج می‌برد

۱. صحیفه امام ج ۲۱، ص ۲۲۷، ۲۲۵، ۲۴۹، ۲۴۵، ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۳۵ و ۲۶۴.

۲. همان، ص ۲۴۱ و ۲۶۴.

۳. پیوست شماره ۲۲۰.

و نیازمند تجدید نظر بود. مدیر عامل این سازمان با انجام مصاحبه‌ای مفصل و بیان مشکلات سازمان، متن آن را برای اعضای شورای بازنگری قانون اساسی ارسال نمود تا با اطلاع از مشکلات موجود اقدام به بازنگری اصول مربوطه نمایند. وی مهمترین مشکل در ت Shi'at سازمان صدا و سیما را «تشکیلات موازی و مشابه و در مواردی وظایف مشابه برای دور کن سازمان یعنی شورای سپرستی و مدیر عامل» شمرد که مشکلات و خایعاتی به همراه دارد.^(۱) در زمینه حل مشکلات این سازمان نظرات مختلفی مطرح بود:^(۲)

- ۱ - رئیس این سازمان از سوی رئیس‌جمهور سه قوه تعیین شود.
- ۲ - به صورت وزارت‌خانه در آید و با یک وزیر که توسط رئیس‌جمهور قوا به مجلس معرفی شود، اداره گردد.
- ۳ - سازمانی تحت نظارت رئیس‌جمهور یا نخست وزیر باشد و توسط کمیسیونی از مجلس تحت نظارت باشد.
- ۴ - سازمانی مستقل و وابسته به قوه مجریه باشد و رئیس آن از سوی رهبر یا رئیس‌جمهور یا نخست وزیر به مجلس معرفی شود و رأی اعتماد بگیرد. شورای بازنگری پس از بحث و تبادل نظر، نصب و عزل سازمان صدا و سیما را به رهبری و نظارت بر آن را به شورایی مرکب از نمایندگان رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) سپرد که مشروح دیدگاه‌های اعضای شورای بازنگری در ذیل اصل ۱۷۵ قانون اساسی نقل شده است.

□ (و) تعداد نمایندگان مجلس

از آنجاکه بر اساس اصل پیشین قانون اساسی، در آینده تعداد نمایندگان مجلس به طور چشمگیر افزوده می‌شود و طبعاً کار قانونگذاری در یک اجتماع پر جمعیت با دشواری مواجه می‌گردد، در شورای بازنگری اصل مربوطه به گونه‌ای تنظیم شد تا رشد کمی نمایندگان

۱. محمد هاشمی، کیهان ۶۸/۳/۴

۲. پیوست شماره ۲، نظرات ارائه شده به کمیسیون شماره ۴؛ یاری معاون وزیر آموزش و پرورش؛ محمد هاشمی؛ «نظارت بر استقلال صدا و سیما لازم است تا به نفع یک قوه عمل نکند.»، حسین زنجانی، سید رضا اکرمی، دکتر آشتیانی.

دارای روند معقولی باشد. در این زمینه پیشنهادی که مطرح شد، ثابت نگاه داشتن تعداد نمایندگان مجلس بود، به طوری که تغییرات جمعیتی تأثیری در آن بجا نگذارد.^(۱) اما شورای بازنگری قانون اساسی پس از بحث و تبادل نظر افزایش حداکثر بیست نفر را در هر ده سال در اصل ۶۴ قانون اساسی پیش بینی کرد.

□ ه) مجمع تشخیص مصلحت نظام

یکی از ارگان‌هایی که در تاریخ ۱۷/۱۱/۶۶ از سوی رهبر فقید انقلاب به منظور رفع اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان ایجاد شد، مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده تا نظام جمهوری اسلامی با بن بست روپرتو نشود. چراکه از دیدگاه امام «مصلحت نظام و مردم از امور مهمهای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پاپرده‌گان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک زیر سؤال برد و اسلام امریکایی مستکبرین و متکبرین را... پیروز گرداند.»^(۲)

ترکیب اولیه این مجمع که از سوی امام تعیین شد، عبارت بودند از «فقهای محترم شورای نگهبان، حضرات حجج اسلام خامنه‌ای [رئیس‌جمهور وقت]، هاشمی [رئیس وقت مجلس شورای اسلامی]، اردبیلی [رئیس وقت دیوان عالی کشور]، توسلی، موسوی خوئینی‌ها، و جناب آقای میر حسین موسوی [نخست وزیر وقت] و وزیر مربوط»^(۳)

یکی از محورهای هشتگانه بازنگری در نامه امام نیز تعیین جایگاه این مجمع در قانون اساسی بود. ایشان در فرمان خود به رئیس‌جمهور مجمع را برای «حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوا دیگر نباشد» مقرر نمودند، در پاره‌ای از اظهار نظرها برای این مجمع شئون و اختیارات دیگری نیز پیشنهاد شده بود:

- بازنگری قانون اساسی به مجمع تشخیص مصلحت نظام و تصویب رهبری سپرده شود.^(۴)

۱. پیوست شماره ۲، وزارت کشور.

۲. صحیفه امام ج ۲۰، صص ۴۶۵ - ۴۶۴.

۳. همان.

۴. سید جعفر موسوی؛ محمد رضا باهنر. (سند شماره ۱۱۴)

- شورای نگهبان در مجمع تشخیص مصلحت نظام ادغام شود.^(۱)

- مجمع تشخیص مصلحت فردی را برای رهبری انتخاب و برای تأیید به ملت ایران معرفی کند.

- شورای نگهبان حذف و اختیاراتش به رهبری سپرده شود تا مشکل مجمع تشخیص مصلحت برطرف شود.^(۲)

- تفسیر قانون اساسی به مجمع سپرده شود.^(۳)

- پیشنهاد بازنگری قانون اساسی.

- تنظیم روابط قوای سه گانه.

- متوقف نمودن اجرای قوانین مصوب در صورتی که بر خلاف مصلحت باشد.^(۴)

نسبت به ترکیب مجمع نیز نظراتی وجود داشت:

- اکثریت اعضای آن از فقهاء باشند.^(۵)

- برای تشخیص مصلحت از تخصص‌های گوناگون در این مجمع حضورداشته باشند.^(۶)

- هیأتی مركب از ۴۵ نفر از فقهاء، رؤسای قوا، وزرای مربوطه، نمایندگان مجلس، کارشناسان به پیشنهاد خبرگان و کارشناسان دیگر به انتخاب کارشناسان هر رشته.^(۷)

شورای بازنگری بالاستفاده از نظرات کارشناسان و صاحبنظران و بحث و تبادل نظر، اصل ۱۱۲ را به مجمع تشخیص مصلحت نظام اختصاص داده، جایگاه، وظایف و چگونگی انتخاب اعضای آن را بر اساس رهنمود حضرت امام مشخص کرد.

۱. پیوست شماره ۲، دکتر آشتیانی.

۲. محمد میر محمد صادقی.

۳. مجید انصاری.

۴. محمد رضا باهنر.

۵. فرهنگستان علوم اسلامی، دکتر آشتیانی.

۶. پیوست شماره ۲، انجمن‌های اسلامی درمانی شورای نظام پزشکی خراسان.

۷. محمد رضا باهنر.

□ ۵) بازنگری قانون اساسی

پیش بینی بازنگری در قانون اساسی یکی دیگر از محورهای نامه حضرت امام به رئیس جمهور و شورای بازنگری قانون اساسی بود. از آن جا که روش بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش بینی نشده بود، لازم بود اصلی عهده دار این مسأله شود. در این باره نیز کارشناسان و حقوقدانان پیشنهادهای مختلفی مطرح کردند:

- بازنگری قانون اساسی به مجلس خبرگان، که دو سوم اعضای آن از فقهاء و یک سوم نیز از نمایندگان مجلس، به انتخاب مجلس، خواهد بود، واگذار شود.^(۱)

- بازنگری با پیشنهاد یک سوم نمایندگان مجلس و تصویب چهار پنجم کل نمایندگان باشد.

- پیشنهاد تجدید نظر محدود به اصول معین و محدود باشد، نه تجدید نظر کلی.

- برای بررسی پیشنهاد، هیأتی متشکل از نمایندگان مجلس و مجلس خبرگان بدان رسیدگی می‌کنند و به تأیید رهبری می‌رسد.

شورای بازنگری قانون اساسی پس از بحث و تبادل نظر، اصل واپسین قانون اساسی، ۱۷۷ را برای این منظور تدوین کردند، مباحث مربوطه در ذیل این اصل خواهد آمد.

□ موارد دیگر

محورهای دیگری که خارج از چارچوب نامه حضرت امام از سوی افراد مختلف، صاحب‌نظران، نمایندگان مجلس و مسئولان مطرح شد، عبارتند از:

- رفع محدودیت از سه قوه بودن و لا اقل افزودن یک قوه که در برگیرنده همه نهادهای فرهنگی باشد.

- پیش بینی نوعی نظارت و کنترل بر دستگاه قضایی و قضات.

- تقلیل انتخابات در کشور.

- مسئولان دیگر نیز به موضوع اصل ۱۴۲ اضافه شود تا اموال و دارایی‌های آنان نیز

۱. محمد میر محمد صادقی.

تحت کنترل در آید.^(۱)

- اصلاح اصل دوازدهم، در این زمینه نامه‌ای از سوی نمایندگان اهل سنت به شورای

بازنگری ارسال شد و پیشنهاد گروهی از اهل سنت در باره اصل ۱۲ و نظر حضرت امام در

سال ۱۳۵۸ پیوست شد. اصل ۱۲ به شرح ذیل پیشنهاد شده بود:

«دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الى الابد

غیر قابل تغییر است. اما مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی،

حنبلی و زیدی در مناطقی که پیروان آنها اکثریت هستند، نیز رسمیت داشته و در

دادگاه‌های حقوقی و جزایی مقررات فقهه این مذاهب نیز معتبر خواهد بود با

حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.»^(۲)

و امام خمینی پاسخ داده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم ترميم اين اصل و بعض اصول ديگر که در متمم قانون

اساسي نوشته می شود و تصویب آن در صلاحیت ملت است و به رفراندم گذاشته

می شود، از نظر اینجانب بلامانع است.»^(۳)

نمایندگان اهل سنت با استناد به نامه فوق و پاسخ امام خواستار «گنجاندن آن در متمم

قانون اساسی بودند تا هر چه بیشتر دشمنان وحدت اسلامی را نالمیدتر کنیم.»^(۴)

به نظرمی رسد چون شورای بازنگری خود را ملزم به رعایت چارچوب حکم حضرت امام

در خصوص بازنگری قانون اساسی در محورهای هشتگانه می‌دانست، در این مقطع از تغییر

اصول دیگر اجتناب ورزید.

از جمله پیشنهادهایی که خارج از چارچوب مندرج در نامه امام بود، عبارتند از:

- اصلاح اصل ۱۲۱، بر اساس این پیشنهاد در صورت فوت یکی از کاندیداهای ریاست

جمهوری، راه را برای نام نویسی دیگران نیز فراهم می‌شد تا افراد درجه چندم

۱. هاشم زاده هریسی نماینده مجلس(سنند شماره ۱۱۵)؛ کارشناس امور حقوقی استاندار آذربایجان شرقی. (سنند شماره ۱۱۶)

۲. سنند شماره ۱۱۷.

۳. صحیفه امام ج ۱۲، ص ۱۲۳، ۵۸/۱۱/۱.

۴. سنند پیشین.

رئیس جمهور نشوند.^(۱)

- مرجعی به منظور رسیدگی به شکایات از مجلس پیش بینی شود.^(۲)

- انحلال یا عدم انحلال مجلس با صراحت در قانون اساسی ذکر شود.^(۳)

- تعیین تکلیف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ذکر نام سپاه در همه اصول مربوطه قانون اساسی در کنار نام ارتش به منظور تثبیت جایگاه سپاه.^(۴)

- وزارت اطلاعات به سازمان اطلاعات و امنیت کشور تبدیل شده و تحت اختیار رهبر قرار گیرد،^(۵) معاون رئیس جمهور، ریاست سازمان را بر عهده گیرد، با پیشنهاد رئیس جمهور و تأیید رهبر و حکم رئیس جمهور نصب شود.^(۶)

- آزار کردن تجارت خارجی.^(۷)

- پس از امام خمینی انتخاب رهبر بر عهده مردم گذاشته شود و تنها مقام رهبری بلافصل بعد از امام توسط ایشان نصب گردد.^(۸)

- رفع تمکز از پایتخت و واگذاری استقلال به استان‌ها (نیمه فدرالی).

- اختیارات شوراها محدود شود و تنها جنبه مشورتی داشته باشد.

رئیس شورای بازنگری قانون اساسی در تاریخ ۲۵/۴/۶۸ با ارسال نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب، اصلاحات انجام شده توسط شورا را به استحضار وی رساند تا آن را تأیید و فرمان همه‌پرسی را صادر نماید.^(۹)

رهبری نیز در پاسخ با قدردانی از تلاش پیگیر و دلسوزانه و عالمانه اعضای شورا، آن را تأیید و امضا و به دولت و وزیر کشور ابلاغ نمود که متن مصوب را برای همه‌پرسی در معرض

۱. بادام چیان.(سنده شماره ۱۱۸)

۲. مشاور حقوقی استاندار آذربایجان شرقی.

۳. پیوست شماره ۲.

۴. وزرات سپاه.

۵. وزیر اطلاعات.

۶. وزارت سپاه.

۷. پیوست شماره ۲.

۸. پیوست شماره ۲، آشتیانی، سید حسن الحسینی و حسینی.

۹. سنده شماره ۱۱۹.

آراء مردم قرار دهند.^(۱)

مراجع، علماء، شخصیت‌های مذهبی و سیاسی و بسیاری از احزاب، جماعت‌ها و سازمان‌های مختلف و باگرایش‌های گوناگون مردم را به شرکت در همه‌پرسی فرا خواندند و آن را نخستین لبیک با رهبر جدید انقلاب قلمداد کردند.^(۲)

با پایان کار شورای بازنگری، قانون اساسی با اصلاحات جدید در تاریخ ششم مرداد ماه ۱۳۶۸ به همه پرسی نهاده شد و با اکثریت آرای ملت به تصویب رسید. این مرحله از بازنگری با مخالفت دشمنان انقلاب و نیز پاره‌ای از کسانی روبرو شد که از اوضاع ناراضی بودند. قائم مقام پیشین رهبری پس از سالها نسبت به بازنگری در قانون اساسی موضوعگیری کرده و از رأی ندادن خود به اصلاحات به عمل آمده، خبر داد. و علت مخالفت خود را تضاد بین بعضی از اصول شمرد. اینکه اگر ولايت مطلقه فقيه به معنای فرماقونی بودن رهبری باشد، با شمارش اختیارات در اصل یکصどدهم و ذیل اصل یکصدهفتم، که رهبر را با سایر اقسام جامعه در برابر قانون یکسان دانسته، منافات خواهد داشت.^(۳)

گذشته از مخالفت با بعضی از اصول، به تعدادی طرح کلی قانون اساسی نیز بر می‌خوریم. سوسیالیست‌های چپ ایران به سال ۱۳۸۱ طرح پیش نویس قانون اساسی جمهوری فدرال ایران را با ۱۴۷ اصل ارائه کردند. در تبیین ضرورت طرح، نهاد ولايت فقيه سدی نفوذناپذير خوانده شده و شکست اصلاح طلبان در رویارویی با این نهاد نیز شاهد آن شمرده شده، در نتیجه نظام را دارای «بحran ساختاری» توصیف کرده و طرحی جدید را بر اساس جدایی دین از سیاست ارائه کرده‌اند.^(۴)

در سال ۱۳۸۳ نیز آقای جلال الدین فارسی عضو مجلس خبرگان قانون اساسی طرح جدیدی را که تدوین کرده بود، در اختیار مان نهاد. مهمترین ویژگی طرح او، که حاوی ۱۲۷ اصل می‌باشد، «تأکید برولايت متخصصان» در کنار ولايت فقهاست. براساس این طرح،

۱. سند شماره ۱۲۰.

۲. ر.ک: مطبوعات مورخه ۱۵ تیر لغایت ۵ مرداد ۱۳۶۸.

۳. حسینعلی منتظری، مصاحبه باخبرگزاری رویتر و روزنامه گاردین ۷۸/۱۰/۶

۴. سوسیالیست‌های چپ ایران، طرح پیش نویس قانون اساسی جمهوری فدرال ایران، ص ۳-۲. (سند شماره ۱۲۱)

هشت نهاد حکومتی عهده‌دار امور جامعه خواهد بود:

- ۱ - مجلس برنامه ریزی خدمات عمومی
- ۲ - نهاد اجرایی (رئیس جمهور و هیأت وزیران)
- ۳ - مجلس قانونگذاری (نهاد فقهای سیاسی جامع الشرایط)
- ۴ - نهاد شورا
- ۵ - نهاد رهبری
- ۶ - نهاد قضایی
- ۷ - دادگاه قانون اساسی
- ۸ - نهاد دفاعی (نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران)

بر اساس اصل چهاردهم این طرح، «ولایت صاحب‌نظران، دانشمندان و کارشناسان از طریق مجلس برنامه ریزی خدمات عمومی اعمال می‌گردد که اعضای آن را مردم با رأی مستقیم و مخفی انتخاب می‌کنند.»

همچنین بر اساس اصل ۶۶، مجلس قانونگذاری متشکل از ۶۰ فقیه عادل، با تقوا و دارای اجتهاد سیاسی منتخب مستقیم ملت، ده فقیه جامع الشرایط منتخب فقهای منتخب مردم، ۲۵ نفر اسلام شناس صاحب‌نظر در فلسفه حقوق و سیاست، دارای درجهٔ دکترای حقوق و پنج دانشمند از رشته‌های علوم تربیتی، روانشناسی و فلسفهٔ اخلاق به انتخاب اکثريت فقهای مجلس.^(۱)

□ طرح مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانونگذار

باتوجه به اینکه اصول قانون اساسی در مقام عمل گاهی با اختلاف برداشت و تفسیر روبرو می‌شود، قانونگذار برای جلوگیری از بروز مشکل نهاد مشخصی را به عنوان مفسر قانون اساسی پیش بینی می‌کند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی این مسئولیت بر عهدهٔ شورای نگهبان نهاده شده است. اطلاع از مراد قانونگذار در تفسیر قانون تأثیر می‌گذارد. هر چند نظر قانونگذار برای مفسر حجت نیست، او موظف است بر اساس مدلولات لفظی به

۱. فارسی، جلال الدین، جمهوری اسلامی، نه‌غربی، نه‌شرقی و برنامه تحقیق آن. (سد شماره ۱۲۲)

تبیین و تفسیر اصول بپردازد، اما کمک زیادی به او می‌کند.

تههامنبع موجود در این زمینه مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی است که به ترتیب برگزاری جلسات علنی از نوار پیاده و منتشر شده است. تنوع مباحث به خصوص در مجلس خبرگان قانون اساسی، سخنرانی‌های قبل از دستور و نیز پراکندگی مباحث مشروح مذاکرات دستیابی به مستندات و مبانی هر اصلی را با دشواری روپرتو می‌کرد. تدقیق و تنظیم مجموعه مباحث مطروحه در این دونهاد قانونگذار یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر بود تا هم مفسران قانون اساسی، هم اساتید رشته حقوق اساسی و هم دانشجویان این رشته بتوانند به سهولت به مبانی و مستندات هر اصلی از دیدگاه قانونگذار دست پیدا کنند. این مجموعه به منظور دسترسی آسان به محتویات مشروح مذاکرات این دو مجلس است و می‌تواند به عنوان منبع در پژوهش‌های دیگر مورد استفاده قرار گیرد.^(۱)

جمع آوری همه نظریات و سخنانی که پیرامون یک اصل در جلسات مختلف مطرح شده و تنظیم و تبییب آنها و ارائه استدلال موافقان و مخالفان، اگر نه طاقت فرسا، ولی بسیار دشوار بود، بویژه که مقید بودیم حتی الامکان از زبان قانونگذار باشد و عبارات اعضا این دو نهاد نقل شود تا دخل و تصرف در سخنانشان به حداقل برسد. سعی بر این بود هر آنچه که موافقان و مخالفان یک اصل در جلسات مختلف مطرح کرده‌اند، جمع آوری و همراه با دلایل توجیهی آنان تنظیم و ارائه گردد و مطلبی فروگذار نشود و تنها از نقل مطالب تکراری پرهیز شود. اسامی نمایندگان محترم هر دو مجلس در پاورقی آورده شده. گاهی عبارت یک نفر نقل شده، ولی چون افراد دیگری هم با آن نظریه موافق بودند، نامشان ذکر گردیده است. گفتنی است در مجلس خبرگان قانون اساسی، در اصول نخستین، مباحث مشروحی در جلسات علنی مطرح شده، ولی به تدریج که بررسی اصول به طول انجامیده و فرصت این مجلس رو به

۱. یکی از حقوقدانان بر جسته کشور انجام این طرح را در قالب یک برنامه نرم‌افزاری پیشنهاد کرده که به تدریج همه اطلاعات مربوط به هر یک از اصول قانون اساسی جمع آوری شود. همچنین خواستار تدوین شرحی بر اصول قانون اساسی با عنایت به مبانی دینی، فقهی و حقوقی هر اصلی شدند که امید است در آینده انجام گیرد.(در ملاقات نویسنده با آقای دکتر حسن حبیبی مطرح شد).

اتمام بوده، در ادامه، مباحث تفصیلی در جلسه مشترک گروه‌ها انجام گرفته و محصول مباحث در جلسهٔ علنی مطرح شده است. از این رو، در ذیل بعضی از اصول به مباحث چندانی دست نیافتنیم. متاسفانه علی‌رغم تلاش فراوان نتوانستیم نوار یا صورت‌جلسات آن جلسات محدود‌تر را بدست آوریم و مبانی و مستندات اصولی را که در جلسات علنی مورد بحث قرار نگرفته، از آن‌ها استخراج نماییم.

به منظور دستیابی آسانتر محققان و علاقمندان این رشته به نظرات تفسیری و مشورتی نهاد نگهبان قانون اساسی در کنار نظر قانونگزار، نظرات شورای نگهبان در پاورقی نقل شد تا هم‌زمان بتوان نظر قانونگزار و نظر مفسر قانون را با یکدیگر مقایسه کرد. این مهم عجالت‌آمده‌است. این نظریات تفسیری و مشورتی این شورا در خصوص اصول قانون اساسی انتشار یافته، انجام گرفته است.

بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی از نظر انطباق یا عدم انطباق با اصول قانون اساسی بخش دیگری از نظریات شورای نگهبان است که گاه در بررسی یک لایحه چند بار به اصول قانون اساسی استناد شده و مغایرت یک ماده یا یک تبصره با یکی از آنها اعلام شده است. این گونه موارد نیز می‌توانست برای مزید فایده در این طرح افزوده شود، ولی حجم این پژوهش را به مقدار قابل توجهی افزایش می‌داد. از این رو، از افزودن این بخش از نظریات شورای نگهبان صرف‌نظر شد.

◇ جمع آوری اسناد و مدارک

به منظور تکمیل این کار پژوهشی و با موافقت و ارشاد حضرت آیة الله امینی، ریاست محترم دبیرخانه خبرگان رهبری و مساعدت مرکز تحقیقات حکومت اسلامی، جمع آوری اسناد و مدارک مکتوب و شفاهی مرتبط با تدوین و بازنگری قانون اساسی نیز در دستور کار قرار گرفت که محورهای آن عبارتند از:

- جمع آوری اسناد، مدارک، اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها، نامه‌ها، طرح‌ها، مقالات و جزوای ارائه شده در خصوص تدوین و بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی و تهیی فهرستی از آنها برای دستیابی آسان به اطلاعات آنها.

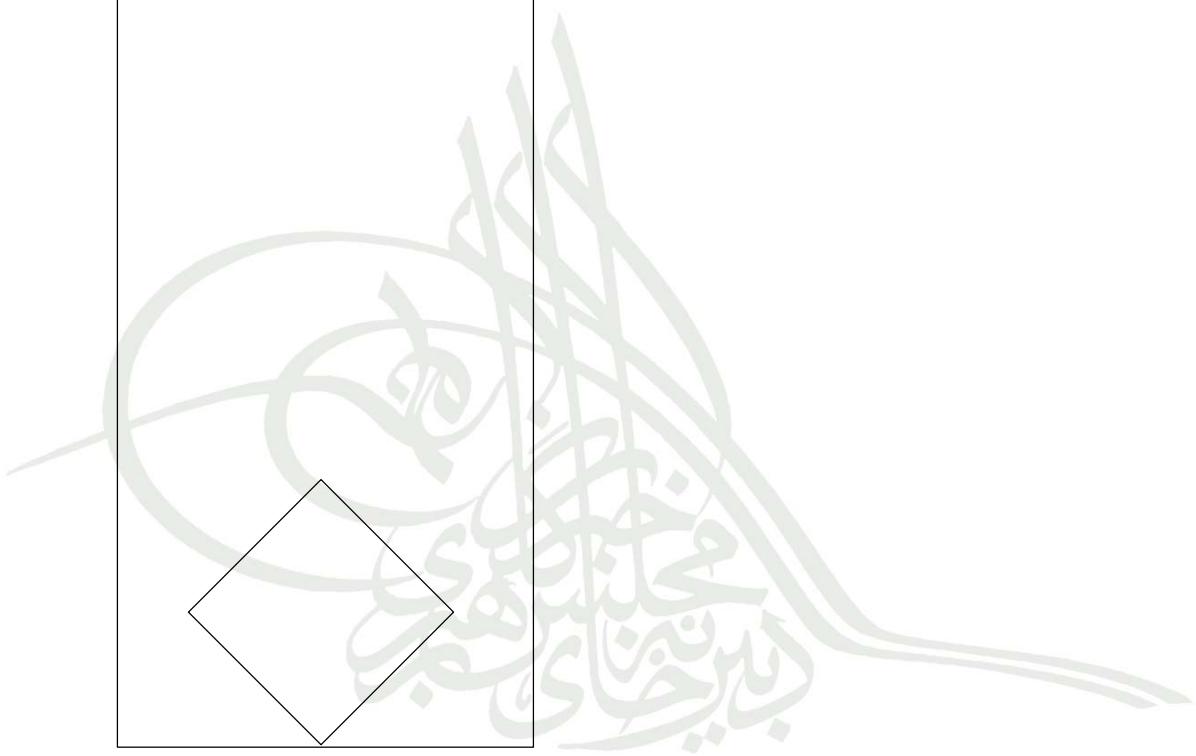
- جمع آوری آن‌چه که در مطبوعات، نشریات، روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها در این زمینه منتشر شده و تهیه فهرست برای آنها به منظور دستیابی آسان.

- دریافت نظرات و خاطرات اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی و شورای بازنگری قانون اساسی در خصوص تدوین و بازنگری قانون اساسی و طرح سؤالات و ابهامات مطرح شده در باره اصول قانون اساسی و دریافت پاسخ ایشان و تنظیم و تدوین آنها برای استفاده محققان و پژوهشگران.

دستیابی به اسناد و مدارک فراوان در خصوص تدوین قانون اساسی که از سوی افراد، شخصیتها، احزاب، جمیعت‌ها، انجمن‌ها، علما و مراجع انتشار یافته بود، پاره‌ای ابهامات را برطرف کرده و فرصت تحریف تاریخ را از تحریف‌گران تاریخ انقلاب اسلامی و مخالفان نظام جمهوری اسلامی سلب می‌کند. چنان که دستیابی محققان به این اسناد، زمینه انجام پژوهش‌های ارزشمندی را مهیا خواهد کرد.

متأسفانه به منبع اصلی این اسناد و مدارک یعنی دبیرخانه وقت مجلس خبرگان قانون اساسی دست نیافتدیم. از این رو، دسترسی به مجموعه این اسناد پراکنده و جمع آوری آنها از مراکز دولتی، غیر دولتی، کتابخانه‌های شخصی و عمومی کاری بسیار دشوار بود که به فضل الهی و تلاش و کوشش فراوان جمعی از دوستان و فضلای پرتلاش حوزه انجام گرفت و اینک در بیست جلد و بیش از شش هزار و دویست صفحه همراه با فهرست ترتیبی و نمایه اعلام، شخصیتها و احزاب و گروه‌ها در دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری تدوین شده و در آینده نه چندان دور در اختیار محققان و پژوهشگران قرار خواهد گرفت ان شاء الله.





فصل اول

❖

اصول کلی



<http://books.majlesekhobregan.ir>

این فصل، درباره اصول کلی است. نایب رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در تعریف اصل کلی می‌گوید:

اصول کلی، در قانون اساسی، عبارت است از اصلی که به عنوان مینا برای یک یا چند اصل دیگر، در فصول آینده قانون اساسی، شناخته می‌شود. بنابراین، هر اصلی که می‌تواند به صورت یک اصل مستقل، فقط در فصول آینده مطرح شود، جایش در این فصل نیست. اصلی اینجا مطرح می‌شود که معمولاً^(۱) دیگر اصل آینده، بر مبنای این اصل باشد یا اصولاً خودش یکی از پایه‌ها است، که اگر از پایه‌ها بود، خود به خود، حالت اول را به وجود می‌آورد.^(۱)

این فصل، در پیش‌نویس، حاوی دوازده اصل بود که به چهارده اصل افزایش یافت. در اصل اول، نوع حکومت و نظام سیاسی کشور، در اصل دوم، مبانی و اهداف حکومت و در اصل سوم، اصول و سیاست‌های حکومت برای دست یابی به اهداف تبیین شده است. هم چنین اسلامیت نظام، ولایت فقیه، شوراء، امر به معروف و نهی از منکر، استقلال و آزادی، خانواده، امت واحد اسلامی، دین و مذهب رسمی کشور، اقلیت‌های دینی و رابطه با غیر مسلمانان، موضوعات دیگری هستند که در اصول این فصل، پیش‌بینی شده‌اند.

□

۱. سید محمد حسینی بهشتی، (مشروع مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۹۶).

اصل اول ◀

«حکومت ایران، جمهوری اسلامی^(۱) است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود، به رهبری مرجع عالی‌قدر تقلید، آیت الله العظمی^(۲) امام خمینی، در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی، برابر با اول و دوم جمادی الاولی سال یک هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری، با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد».

در این اصل، چند نکته بیان شده است:

- نوع حکومت (جمهوری اسلامی)

- علت انتخاب این نوع حکومت، که اعتقاد دیرینه ملت ایران به حکومت حق و عدل قرآن است.

- رهبری انقلاب توسط مرجع عالی‌قدر تقلید، آیت الله العظمی امام خمینی^{رهب}

- برگزاری همه پرسی تعیین نوع حکومت و رأی مثبت بیش از ۹۸٪ از کسانی که حق رأی داشتند.

در پیش‌نویس قانون اساسی،^(۳) تنها دو محور اول و چهارم، مورد نظر قرار گرفته بود؛ ولی نمایندگان ملت، در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، غیر از اصلاحاتی که در آن دو

۱. نایب رئیس مجلس خبرگان، در یک سخنرانی در تاریخ ۹/۹/۵۸، چند روز قبل از همه پرسی قانون اساسی در باره نوع حکومت اظهار داشت: عنوان نظام ما باید «نظام امت و امامت» باشد؛ متنها در اثنای انقلاب، جون این عنوان هنوز برای توده مردم روشن نبود، به عنوان شعار اول، «حکومت اسلامی» انتخاب شد که بسیار هم خوب و گویا بود و سپس وقتی معلوم شد که این نظام حکومتی، رئیس جمهور هم دارد، آن وقت گفته شد: «جمهوری اسلامی»؛ ولی نام راستین و کامل این نظام، «نظام امت و امامت» است (شهید آیت الله بهشتی، جاود انه تاریخ، ج. ۳، ص. ۸۵-۸۶).

۲. عنوان «مرجع عالی‌قدر تقلید، آیت الله العظمی» هنگام بحث از اصل یکم، رأی کافی را کسب نکرد و جزو اصلاحات عبارتی و تکمیلی سه روز پایانی مجلس خبرگان بود که به امضا اعضا مجلس رسیده است (د.ک: مسروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۰۳-۱۸۴۴).

۳. در نخستین پیش‌نویس، که برای اظهار نظر، خدمت امام و مراجع داده شد، چنین اصلی پیش‌بینی نشده بود.
(بیوست شماره ۱)

محور به عمل آوردن، نکته دوم و سوم را نیز بر آن افروندند.
درباره نکته نخست، یکی از نمایندگان^(۱) پیشنهاد افزودن کلمه «نوع» را داشته تا جمله
کامل شود؛ ولی رئیس مجلس پاسخ داد:

در باره این کلمه، در کمیسیون صحبت شد که اگر بگوییم: «نوع حکومت ایران،
جمهوری اسلامی است» جنبه اخباری دارد. لذا نه تنها افزودن این کلمه لزومی
ندارد، بلکه مضر است؛ زیرا اصل و قانون باید جنبه انسایی داشته باشد؛ یعنی
وقتی گفته می‌شود: «حکومت ایران، جمهوری اسلامی است»، یعنی باید
جمهوری اسلامی باشد و بر اساس آن عمل شود.^(۲)

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس در باره آغاز قانون اساسی با این اصل، چنین توضیح داد:
از دید ما قانون اساسی باید با این اصل شروع می‌شد، که معین کند این قانون
اساسی، برای چه طرز حکومتی است و به چه دلیل، طرز حکومت و نوع آن،
جمهوری اسلامی است و دلیل التزام این مجلس و کارهای آینده آن، این است که
این نظام، ثمرة انقلاب خونین مردم ما می‌باشد و در آرمان‌ها و عقاید ملت ما
ریشه دارد.

هم چنین خون‌بهای شهیدان فراوان و عزیز و آسیب دیدگان فراوان و ثمرة رنج‌ها
و تلاش‌های مدام یک ملت ستم‌دیده محروم زیر فشار است که مبارزه و فداکاری
هایش سابقهای بس دیرینه دارد و مرحلهٔ نهایی اش در سال‌های اخیر، از پانزده
خرداد ۱۳۴۲ تاکنون، شکل و اسلوب ویژه بر جسته خودش را داشته و تجلی
نهایی اش در حالت انقلابی گسترده دو سال اخیر بوده است. این سند اول اصالت
نظام جمهوری اسلامی است. سند دوم - که در حقیقت، همان تجلی آماری سند
اول است - آرای ملت ایران در همه پرسی است.^(۳)

۱. ناصر مکارم شیرازی.

۲. حسینعلی منتظری، (مشروح مذکرات مجلس بررسی... ج ۱، ص ۱۹۹).

۳. بهشتی (همان، ۱۹۶-۱۹۷).

● یک پیشنهاد

پیشنهاد در خور توجهی که برخی از نمایندگان^(۱) ارائه دادند، ذکر «حضور مراجع تقليد در همه پرسی» بود. هدف از این پیشنهاد، «تحکیم حکومت جمهوری اسلامی» اعلام شد که برخلاف گذشته، این بار، مراجع تقليد در همه پرسی شرکت کرده، به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند. مردم نیز همان گونه که در رژیم استبدادی پهلوی، به دلیل اعتماد و پیروی از مراجع، در انتخابات شرکت نمی‌کردند، در این همه پرسی برای پیروی از مراجع و روحانیان، شرکت جسته، به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند، ضمن این که این امر، نوعی قدرشناسی از مراجع تقليد بود.

مدافعان این پیشنهاد، معتقد بودند که نقش اساسی مراجع، در تهییج مردم، در دوران نهضت اسلامی، واقعیتی بود که باید به گونه‌ای در این اصل گنجانده شود تا نسل‌های آینده، از این حقیقت آگاه شوند. حتی یکی از افراد این گروه^(۲) بر این اعتقاد بود که برای رفع هرگونه ابهامی، از آقایان مراجع سؤال شود و آنان که در این همه پرسی شرکت جسته‌اند، نام و امضایشان نیز در قانون اساسی آورده شود تا سندی برای قانون اساسی باشد. این پیشنهاد با پرسش‌ها و ابهاماتی رو به رو شد؛ از آن جمله:

۱. مگر رأی مراجع تقليد، با رأی ديگر مردم چه تفاوتی دارد که باید نام یعنوان آنان در اصل آورده شود؟

مدافعان پیشنهاد، به این پرسش پاسخ دادند که آوردن عنوان «مراجع تقليد»، به معنای آن نیست که رأی آنان با رأی مردم تفاوت دارد، بلکه تنها شاره‌ای به حضور آنان است که تهییج و تشویق مقلدانشان را به دنبال داشته است.

۲. ما از حضور همه مراجع، در همه پرسی و رأی مثبت آنان اطلاعی نداریم. بنابراین نمی‌توانیم عبارت «همه مراجع تقليد» را بنویسیم و باید «اکثریت مراجع تقليد» نوشته شود. به این دیدگاه، پاسخ داده شد که نوشتمن «اکثر مراجع تقليد» درست نیست؛ زیرا این تعبیر،

۱. مکارم شیرازی، محمد جواد حاجتی کرمانی، حسینعلی منتظری، سید عبدالکریم هاشمی نژاد و... .

۲. حاجتی کرمانی.

مفهوم دارد و به معنای مخالفت و عدم حضور اقلیتی از مراجع، در همه پرسی است.
وجود ابهاماتی از این قبیل، موجب شد که نمایندگان مجلس، در باره افزودن این عبارت،
در اصل اول، تردید کنند. نایب رئیس مجلس در این باره اظهار داشت:

در مورد رأی مرجع تقليد، نظر گروه اين بود که اين موضوع، اگر در مقدمه بيايد،
بهتر است؛ چون مى شود آن را با جملاتي پرورش داد. البته هر رأيى که
جلسه عمومى بدهد، همان رأى نهايى خواهد بود.^(۱)

بدین‌گونه، مجلس به این پيشنهاد رأى نداد و اصل مصوب در گروه يك، با اصلاحاتي
جزئی در جلسه عمومى مجلس، با ۶۴ رأى موافق، سه رأى مخالف و سه رأى ممتنع به
تصویب رسید.^(۲)



۱. همان، ص ۲۰۰.
۲. همان، ص ۲۰۶.

اصل دوم ◀

«جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱. خدای یکتا (الله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم
تسلیم در برابر امر او

۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین

۳. معاد و نقش سازنده آن، در سیر تکاملی انسان به سوی خدا

۴. عدل خدا در خلقت و تشریع

۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن، در تداوم انقلاب اسلام

۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا، که
از راه:

الف) اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط، بر اساس کتاب و سنت معصومین
- سلام الله عليهم اجمعین -

ب) استفاده از علوم و فنون و تجارت پیش رفتۀ بشری و تلاش در
پیش بردا آنها

ج) نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری
قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و
هم‌بستگی ملی را تأمین می‌کند».

این اصل، در پیش‌نویس قانون اساسی - به صورتی خلاصه و متفاوت با متن مصوب -

چنین آمده است:

نظام جمهوری اسلامی، نظامی است توحیدی بر پایه فرهنگ اصیل و پویا و
انقلابی اسلام، با تکیه بر ارزش و کرامت انسان، مسؤولیت او در باره خویش،
نقش بنیادی تقوای در رشد او، نفی هرگونه تبعیض و سلطه جویی فرهنگی،
سیاسی و اقتصادی و ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ

بشری، در جهت التزام کامل به همه تعالیم الهی اسلام.^(۱)

۱. در نخستین پیش‌نویس، متن دیگری تنظیم شده بود: «انقلاب ایران واژگون ساختن نظام استبدادی را وسیله مبارزه با

←

□ مبنای اصل

در گروه یک، که عهددار تنظیم اصول کلی قانون اساسی بود، این اصل، باتفاقیل بیشتری و افزودن نکات یادشده، تنظیم گردید و به صحن علنی مجلس آورده شد. نماینده این گروه در تشریح آن گفت:

در اصل اول، حکومت ایران، جمهوری اسلامی معرفی گردید. در قانون اساسی، لازم بود که این جمهوری اسلامی، تعریف شده و ویژگی‌ها و خصوصیات آن معلوم شود؛ برای این که بسا به واسطه عدم سابقه، چنین جمهوری اسلامی‌ای برای دیگران نامأتوس است. جمهوری مطلق، برای مردم معروف است که حکومتی بر پایه جمهور است؛ یعنی عموم مردم در آن نقش دارند، در مقام قانون گذاری، در مقام رهبری و در حاکمیتش و امثال آن؛ ولی این ترکیب، برای مردم شناخته شده نیست؛ مخصوصاً این که یک برداشتی هم در اطراف و جوانب مملکت، از جمهوری اسلامی بوده است. لازم بود اینجا تشریح بشود که جمهوری اسلامی ما چیست؟ لذا در اینجا پایه‌هایی برای جمهوری اسلامی تبیین و تعیین شد.

جمهوری اسلامی، نظامی است توحیدی، منسوب به توحید و بر پایه توحید؛ یعنی بینشی که در این مکتب است، وحدت جهان، وحدت صانع جهان، وحدت مدیر و مدبیر و رب جهان، وحدت رهبری مکتب...^(۱).

نماینده گروه، اذعان به این که واژه «نظام توحیدی»، زمینه سوء استفاده بعضی از گروهک‌ها قرار گرفته و تفسیرهای نادرستی از آن شده است، بر این اعتقاد بود که ما نباید کاری کنیم که دیگران الفاظمان را بربایند، بلکه باید با ارائه تعریفی درست، مانع سوء استفاده دیگران شویم. ریس گروه نیز با دفاع از واژه «توحیدی» گفت:

→

استعمار فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و بنیان‌گذاری یک انقلاب فرهنگی، بر مبنای اصالت و مسؤولیت انسانی و ایجاد نظام توحیدی و همبستگی ملی و پارسایی و شکوفا ساختن استعدادهای انسانی و زدن آثار اخلاقی فساد سرمایه داری می‌داند و در این راه، از همه دستاوردهای اسلام و علوم و فرهنگ بشری سود می‌برد» (اصل یکم)، امام خمینی رض در حاشیه این متن، متذکر شدند که «باید سرمایه داری تقيید و توضیح داده شود» (پیوست ش^(۲)).
۱. عبدالرحیم ربانی شیرازی (همان، ص ۲۰۶-۲۰۷).

از نظر قرآن، ما نمی‌توانیم به کسانی و به صرف بودن برخی از شائبه‌های ضعیف و زودگذر، از یک وصف تاریخی چهارده قرنی آیین و نظاممان صرف نظر بکنیم. نظام توحیدی، از ابراهیم، بلکه از آنیای پیش از او - سلام الله عليهم اجمعین - آغاز شده. وقتی «لا اله الا الله» شعار اصلی اسلام و توحید، پایه همه مسائل و حتی اصول دیگر است، ما روانمی‌دانیم که از آن به آسانی بگذریم.^(۱)

اما نمایندگان مجلس، با گنجاندن مفهوم و معنای توحید در این اصل (بند یکم) از به کار بردن واژه‌ای که ممکن است منحرفان، از آن، سوء استفاده کنند، پرهیز کردند و اصل، بدون این واژه به تصویب رسید.

نماینده گروه در تبیین مبانی این اصل گفت:

بر پایه ایمان به خدای یکتا، یعنی ما باید معتقد باشیم به خدای یکتا، یکتای در ذات، یکتای در مقام پرستش و یکتای در حاکمیت و فرماندهی، جامعه‌ای که بر این پایه استوار گردد، زیر بار حاکمیت سلطه جویان و ستم گران و خودکامگان نخواهد رفت و پیامبران الهی، همگی به این منظور آمدند: «ولقد بعثنا فی کل امة رسولان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت». ^(۲)

ریس مجلس در باره این پایه، پیشنهاد کرد:

چون حقیقت اسلام، تسلیم است: «فلا و ربک لا يؤمّنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في أنفسهم حرجاً مما قضيت و يسلموا تسلیماً»^(۳)، بهتر است این تعبیر به پایان این جمله افزوده شود.^(۴)

این پیشنهاد، مورد توجه قرار گرفت و این بند از اصل تکمیل شد. پایه دوم، اعتقاد به وحی الهی و نقش بنیادین آن، در بیان قوانین است. این پایه، نظام ما را از نظام‌های دیگر جدا می‌کند؛ زیرا نظام‌های دیگر، بر پایه افکار مردم

۱. بهشتی(همان، ص ۲۱۸).

۲. ربانی شیرازی.

۳. نساء، آیه ۶۵

۴. همان، ص ۲۹۴.

است و نظرات آنان در تشریع و قانون‌گذاری دخالت دارد.^(۱)

پایه سوم، اعتقاد به معاد و نقش سازنده آن در تکامل انسان است. اگر نقش معاد برداشته شود، مسؤولیت انسان، قابل تبیین نیست. التزام قلبی و عملی انسان به احکام و قوانین، در پرتو ایمان به معاد امکان‌پذیر است.^(۲)

پایه چهارم، عدل خداوند - تبارک و تعالی - در تکوین و تشریع است؛ یعنی در نظام آفرینش، خللی نیست و حکمی ناروا داده نشده و تفاوتی گذاشته نشده است و آن چه استعداد موجودات جهان اقتضا می‌کرده، بدان‌ها داده شده است؛ چه این که قوانینی که اسلام برای جهان تشریع کرده، بر اساس عدالت است و آن چه مصلحت جهان و مردم اقتضا می‌کرده، در این قانون نهفته است و بر هیچ کس ظلم روانشده است.^(۳)

این پایه، در متن پیشنهادی گروه، به دنبال پایه نخست، در یک بند آورده شده بود؛ ولی در مجلس، به عنوان پایه چهارم به تصویب رسید:

پایه پنجم، اصل امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن، در تداوم اسلام انقلابی است.

تعییر «اسلام انقلابی» از سوی بعضی از نمایندگان، به دلیل سوء استفاده‌های که ممکن است از آن صورت بگیرد و در جامعه، افراد به غیر انقلابی بودن اسلامشان متهم شوند، مورد ابراد قرار گرفت و به «انقلاب اسلام» تبدیل شد.

پایه دیگر، کرامت و ارزش والای انسان و پرورش گوهر الهی نهفته در اوست؛ چرا که در جمهوری اسلامی، انسان به منزله یک حیوان ابزار ساز تلقی نشده، بلکه انسان خلاصه موجودات و اشرف موجودات متكامل عالم طبیعت است و پرورش گوهر الهی نهفته در او، آن چیزی است که انسان را به سوی تکامل می‌کشاند.^(۴)

.۱. همان، ص ۲۰۸.

.۲. همان.

.۳. همان، ص ۲۰۷-۲۰۸.

.۴. همان، ص ۲۰۸.

تعابیری چون «گوهر الهی» را بعضی از نمایندگان^(۱) مبهم دانستند و برای پرهیز از گنجاندن هرگونه واژه مبهم، حذف شد. ریس گروه یک در تشریح این پایه گفت:

مسئله کرامت و ارزش انسان، جزو جهان بینی است؛ یعنی ما با چه دیدی به انسان نگاه می‌کنیم؟ و در مکتبی که در پیکر مادی انسان، نفخه روح الهی دمیده، انسان را با چه ابعادی می‌شناسیم؟... آزادی و اختیار انسان، در ساختن سرنوشت خود نیز پایه است. مکتب‌ها به انسان دو گونه می‌نگرند: انسان مجبور در یک جبر و سرنوشت مادی اجتماعی، اقتصادی یا هر نوع جبر دیگر و انسان آزاد. حدود این آزادی‌ها هم در مکتب‌ها متفاوت است منظور از این آزادی، آزادی در تکوین است، آزادی در سرنوشت انسان و نقش او در خودسازی انسان است.

چنان که مسؤولیت انسان، در راه تکامل خود و دیگران نیز به دنبال آزادی انسان مطرح می‌شود. مقصود از این فراز، آن است که اولاً، انسان مسؤول ساختن خویش است و در همه نظام‌های قانونی، که بر پایه قانون اساسی، در آینده وضع خواهیم کرد، اثر تعیین کننده دارد؛ ثانیاً، نه تنها مسؤول خودسازی است، بلکه مسؤول دگرسازی و محیط سازی است؛ یعنی انسان مسؤولیت دارد دیگران را هم بسازد، از راه نقش و تأثیری که در ساختن محیط دارد.^(۲)

این سه نکته، که در متن مصوب گروه، جداگانه آورده شده بود، با اصلاحاتی در یک بند، به عنوان پایه ششم، از سوی نمایندگان تصویب شد.

از آن جا که بخش‌های بعدی اصل، در متن پیشنهادی گروه، به عنوان پایه‌های دیگر نظام آورده شده بود، بعضی از نمایندگان، بدان اشکال کردند. خلاصه اشکال‌ها چنین بود:

باید هدف و روش را از هم جدا کرد و گفت: بر اساس آن چند اصل و پایه، با این روش می‌خواهیم به این هدف معین برسیم... پنج پایه اول، جزو اصول دین ما است. پس نظام توحیدی، بر آن پایه‌ها قرار می‌گیرد و بعد هدفش استقرار عدل

۱. ابوالحسن بنی صدر.

۲. همان، ص ۲۱۳-۲۱۲.

است و جلوگیری از ستم و ظلم و روشن هم همین است.^(۱)

پیشنهاد گروه، «اجتهاد انقلابی و پویای متخصصان، در فهم کتاب و سنت»، به عنوان پایه‌ای دیگر بود که با توضیحات یاد شده، به عنوان راه رسیدن به اهداف مورد نظر، با اصلاحاتی به تصویب رسید. نماینده گروه در تشریح این بند گفت:

برای تکامل جامعه و برای آن که جامعه‌ای متحول و پویا داشته باشیم، نه ایستا، به تداوم اجتهاد انقلابی و متحرک و پویا نیاز داریم؛ ولی اجتهاد انقلابی و پویای متخصصان، در فهم کتاب و سنت.^(۲)

وی در ادامه، روش بعضی از گروه‌های سیاسی را در برداشت نادرست از قرآن، یادآور شد و گفت:

... نه آنکه قرآن را کنار دست و کتاب لغت را هم در طرف دیگر بگذاریم و خیال کنیم اجتهاد می‌کنیم.^(۳)

نایب رئیس مجلس نیز در توضیح این بخش گفت:

برای آن که جمهوری اسلامی ما، جمهوری اسلامی بماند، باید اجتهاد انقلابی داشته باشیم؛ یعنی اجتهادی که محافظه کارانه نباشد، اجتهادی که با همه مسائل و با همه نهادها با روحیه انقلابی برخورد کند. مجتهدی که با برخورد به شهرت قبل از خود، با کمال شهامت و پویا برخورد کند.^(۴)

هم چنین وی در بارهٔ ضرورت اجتهاد متخصصان یا فقهای جامع شرایط گفت:

اجتهاد مستمر فقیه جامع شرایط، در فهم کتاب و سنت، به عنوان یکی از راه‌هایی که باید در برقراری جمهوری اسلام و نظام این جمهوری، حتماً مورد اهتمام قرار گیرد. بدین اعتبار که کلیه مسائل مربوط به قانون گذاری‌ها، تهیه و تصویب آیین نامه‌ها، روش‌ها در یک نظام ایدئولوژیک، یعنی در یک نظام و جامعه مکتبی،

.۱. همان، ص ۲۰۹-۲۱۰.

.۲. ربانی شیرازی (همان، ص ۲۰۸-۲۰۹).

.۳. همان، ص ۲۰۸.

.۴. همان، ص ۲۱۳.

نمی‌تواند دور از نظر مکتب و جهت‌گیری از آن صورت بگیرد.^(۱)

□ اشکال برو قید «انقلابی» در اجتهاد

مهم‌ترین اشکالی که براین بخش از اصل گرفته شد، قید «انقلابی» برای اجتهاد بود.

ریس مجلس، در تشریح این اشکال تعدادی از نمایندگان مجلس گفت:

من از این کلمه انقلابی وحشت دارم؛ برای این که از این لفظ، سوء استفاده

می‌شود؛ چون ما به افرادی برخورده و دیده‌ایم که یک قرآن و یک مفردات راغب

جلویش می‌گذارد و در حالی که اصلاً به مطالب ادبیات عرب، وارد نیست،

می‌خواهد قرآن را تفسیر کنند و تا اشکالی مطرح کنی، می‌گوید: شما دگم و

مرتاجع هستید و ما انقلابی هستیم و هر طور دلشان خواست، قرآن را معنا

می‌کنند. چه اشکالی دارد که نوشته شود: «اجتهاد زنده و مستمر متخصصان؟»^(۲)

به هر صورت، این قید را نمایندگان، بدین دلیل که ضابطه معینی ندارد، تأیید نکردند؛ ولی

از پیشنهاد بعضی دیگر^(۳) مبنی بر اصلاح عبارت، به گونه‌ای که انقلابی بودن مذهب شیعه و

تداوی آن در مرور اعصار را در مقایسه با مذاهب دیگر معلوم کند، استقبال شد و از میان بیش

از بیست پیشنهاد، اصل به صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، به تصویب رسید.

بعضی از نمایندگان^(۴) پیشنهاد افزودن «عقل» را به منابع اجتهاد، در این بند کردند؛ ولی

به نظر یکی از نمایندگان گروه مشترک:

چون عقل مورد تأکید قرآن و سنت است، نیازی به ذکر جداگانه آن نیست. به

علاوه که ذکر عقل به عنوان منبع مستقل جداگانه، مورد سوء استفاده قرار

می‌گیرد؛ چنان که زمان طاغوت، خیلی از کارهای خلاف، تحت این پوشش

انجام می‌گرفت.^(۵)

بنابراین، اختلافی در این که عقل از منابع استنباط است، وجود نداشت؛ ولی بحث در باره

۱. همان، ص ۲۱۴.

۲. همان، ص ۲۱۵.

۳. مرتفعی حائری و لطف الله صافی.

۴. حبیب الله طاهری گرانی، رحمت الله مقدم مراغه‌ای و منتظری.

۵. همان، ص ۲۶۷.

ضرورت آوردن آن، در این اصل بود، که نمایندگان آن را تأیید نکردند.
یکی دیگر از نمایندگان اضافه بر اجتهاد مستمر فقهاء، پیشنهاد افروzen «مرجعیت» را کرد،
با این استدلال:

اجتهاد مستمر فقیه جامع شرایط، در فهم کتاب و سنت، در ادوار گذشته، همیشه
بوده و چیز تازه‌ای نیست. شما باید در اینجا ثابت کنید که مردم باید در هر دوره
و هر زمان، تابع مرجع تقليد باشند و جمهوری باید تابع و تحت نظر مرجع باشد
و اساس اسلام، روی مرجعیت نهاده شود. این انقلاب را مرجعیت ایجاد کرد و به
ثمر رسانید. پس باید تا ظهور حضرت ولی عصر(عج) تداوم داشته باشد.^(۱)
نایب رئیس مجلس توضیح داد که مفاد این پیشنهاد، در اصل پنجم آورده خواهد شد.
نماینده اهل سنت در مجلس، پیشنهاد کرد که پایه‌های نظام باید بر اساس اصول مشترک
مکتب تشیع و تسنن باشد، نه مکتب تشیع. نایب رئیس مجلس، در باره احترام کامل به
مذاهب فقهی اسلامی و آزادی کامل برادران و خواهران اهل تسنن، در عمل به احکام طبق
مذهب فقهی خودشان، در اصول آینده خبر داد و تصویب این اصل را با آن اصل سازگار
توصیف کرد. هنگام رأی‌گیری نیز نماینده یاد شده، به این بند، رأی مثبت داد.

نماینده گروه یک، در توضیح بخش بعدی گفت:

اسلام به ما دستور داده است که برای تکامل و پیشرفت امور جامعه‌تان، از علوم
بشری و تجارت سایر امم استفاده کنید.^(۲)

یکی از نمایندگان^(۳) پرسید: مسئله استقلال، که جزو شعارهای انقلاب بوده است و در
متن پیش‌نویس هم به نوعی، بدان توجه شده بود، چرا توسط گروه یک، حذف شده، عبارت
«ستم‌گری و ستم‌کشی» جانشین آن شده است، در حالی که باید عبارتی آورد که هم آن را در
داخل مرزها نفی کند و هم بیرون مرزها؟

این پیشنهاد مورد توجه قرار گرفت و عبارت به صورت «نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی

۱. محمد صدوqi(همان، ص ۲۶۰).

۲. همان، ص ۲۰۹.

۳. ابوالحسن بنی صدر.

و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» تکمیل شد.

□ **مخالفت با کلیت اصل: انتقال محتوای اصل به مقدمه**

مهم‌ترین ایرادی که بر کلیت این اصل وارد شد^(۱) «عدم ضرورت آوردن کلیاتی، هم‌چون اصول اعتقادی در قانون اساسی» و انتقال آن به مقدمه بود. یکی از آنان در توضیح مخالفت خود گفت:

اصول قانون اساسی، برای امروز نیست، برای خواص نیست، برای توده‌های مردم است، برای این که همه مردم، آگاه باشند، برایشان روش بوده و صراحةً داشته باشد. الان آقایانی که اهل اصطلاح هستند، بنده هم حدودی وارد هستم، واقعاً این مطالب را درک نمی‌کنم و بین آقایان اختلاف نظر هست. این اصول، خدمات به همراه دارد. پیشنهاد می‌کنم که این اصول در مقدمه جمع آوری بشود.^(۲)

یکی دیگر از نمایندگان گفت:

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آوردن عقاید اسلامی، اعتقاد به وجود خدا، صفات خدا و مسائل نبوت، لزومی ندارد. اگر هم بنا بر ذکر آن‌ها باشد، باید در قالب کلماتی کوتاه آورده شود. در عین حال که به همه این اصول اولیه اعتقاد داریم و محترم است، اما ذکر آن‌ها در قانون اساسی لزومی ندارد. فقط اکتفا کنیم به آن اصول زنده چشمگیر اسلام در مسائل اقتصادی و اجتماعی و عدالتی و تربیتی.^(۳)

یکی از نمایندگان گروه پنج نکته را به بیانی دیگر یادآور شد و گفت: در فصل مقدمه و اهداف، بیش‌تر کلیات و اصولی‌ترین مطالب، که جهان بینی و ایدئولوژی است، که حاکم بر تدوین کنندگان این قانون اساسی بوده و یا اندیشهٔ حاکم بر ملت است، باید به طور مختصر و فشرده جمع آوری شود.

۱. مقدم مراغه‌ای، جعفر سبحانی، علی تهرانی و... .

۲. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۲۱۷).

۳. جعفر سبحانی (همان، ص ۲۱۹).

نکته دیگر آن که در پیش‌نویس قانون اساسی، همین نکات در یک اصل، به صورت کوتاه و فشرده آورده شده که ما در گروه پنجم، با اصلاحاتی آن را تصویب کردیم.^(۱)

یکی دیگر از مخالفان، بر این مطلب، چنین استدلال کرد:

درست است که ما اهداف زیاد داریم، اما آن‌ها باید در مقدمه بیاید و احکامی که الزام آور است و مردم متوقع هستند، یعنی نظم امور و نظم درست و نظم اقتصادی و سایر روابط اجتماعی، تصویب و صادر شود و الزام به اجرا داشته باشد تا آن اهداف را مردم با تمام وجود حس کنند، نه این که اهدافی تشعشع آمیز در قانون اساسی آورده شود و هنگام تصویب اصول، این اهداف تأمین نگردد.^(۲)

وی پیشنهاد کرد که این اصل، به طور کلی حذف و به مقدمه منتقل شود. یکی از نمایندگان گروه دو^(۳) نیز بر اساس بحث و تبادل نظر در گروه دو، معتقد بود که ذکر اصول دین، به صورت جداگانه ضرورتی ندارد؛ همه این‌ها افزون بر آن چه در اصل سوم آمده است، می‌تواند به گونه‌ای خلاصه آورده شود.

● پاسخ

برخی از نمایندگان، به این اشکال پاسخ دادند و بر ضرورت ذکر جهان بینی و ایدئولوژی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی تأکید کردند. رئیس مجلس در این باره گفت:

این معمول است که چون قانون اساسی، بر حسب مکتب اسلام است، ما بایستی ایدئولوژی اسلامی خودمان را که زیر بنای همه قوانینمان است، اجمالاً ذکر کنیم و این، در دنیا معمول است؛ مثلاً وقتی که کمونیست‌ها می‌خواهند قانون بنویسند، در مکتب خودشان، بر اساس مارکسیسم و لنینیسم و یا بر اساس ماتریالیسم دیالیکتیک می‌نویسند، خلاصه جهان بینی و ایدئولوژی خودشان را ذکر می‌کنند. بنابراین، ما جهان بینی اسلامی خودشان را باید ذکر کنیم که اصول

۱. عزت الله سحابی(همان، ص ۲۳۱).

۲. تهرانی(همان، ص ۲۳۵).

۳. مکارم.

دین است و بگوییم که احکام اسلامی، براین پایه است. خلاصه، از اساس، محکم و متقن باشد.^(۱)

یکی از نمایندگان در تشریح ضرورت اصل گفت:

وقتی که نظام، نظام مشخصی شد، برای قانون گذار تعهد آور است و در قانون گذاری مؤثر است و تعهد و الزام ایجاد می‌کند. وقتی گفته‌یم: نظام جمهوری اسلامی، کرامت و ارزش انسان را در نظر دارد، بنابراین، قانون گذار نمی‌تواند قانونی وضع کند که کرامت را نادیده بگیرد. قانون گذار، متعهد به رعایت معاد و توحید و نظایر آن‌ها در قانون اساسی است. توحید و معاد و نبوت، وزن شعر نیست. همه‌این‌ها در مراحل زندگی، از آن جمله، قانون گذاری تأثیر دارد.^(۲) بدین ترتیب، اصل دوم با شصت رأی موافق، در برابر چهار رأی مخالف و سه رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. همان، ص ۲۲۱.

۲. حسن آیت(همان، ص ۲۳۷).

۳. همان، ص ۲۷۰ - ۲۷۱.

اصل سوم ◀

- «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:
۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی، بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباہی
 ۲. بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی، در همه زمینه‌ها، با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسائل دیگر
 ۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان، برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی
 ۴. تقویت روح بررسی و تبیع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی، از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان
 ۵. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب
 ۶. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی
 ۷. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، در حدود قانون
 ۸. مشارکت عامه مردم، در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خوبیش
 ۹. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی
 ۱۰. ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور
 ۱۱. تقویت کامل بنیه دفاع ملی، از طریق آموزش نظامی عمومی، برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور
 ۱۲. پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه، بر طبق ضوابط اسلامی، جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت، در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه
 ۱۳. تأمین خود کفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند این‌ها

۱۴. تأمین حقوق همه جانبه افراد، از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه،
برای همه و تساوی عموم در برابر قانون

۱۵. توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم

۱۶. تنظیم سیاست خارجی کشور، بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه
نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان».



این اصل در پیش‌نویس قانون اساسی، این گونه آمده بود:

«جمهوری اسلامی ایران، در استقرار جامعهٔ توحیدی، معنویت و اخلاق اسلامی

را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهد».^(۱)

ولی در گروه مربوطه پس از بحث و تبادل نظر متنی شیعه آنچه در قانون اساسی
مشاهده می‌شود، تنظیم شده و در جلسهٔ علنی مطرح گردید.

□ مبانی اصل

ریس گروه یک، در بارهٔ مبنای این اصل گفت:

این اصل، بیان کننده قسمت آخر اصل دوم، با تفصیل و فصل بندی مطالب است
که در حقیقت می‌تواند فهرست گونه، مختصه‌ی هم از مباحث اصول آینده قانون
اساسی باشد. درج این اصل، در اینجا بدین منظور است که یکی به صورت
فسرده وظیفه قانون گذاری و اجرای قانون را در آینده مشخص کند و جهت کلی
قانون اساسی ما را در شاخه‌های مختلف نشان دهد و هم برای خود ملت ما، که
امروز در انتظار است که قانون اساسی می‌خواهد چه مسائلی از مسائل آنان را
اولویت بدهد و هم برای سایر مردم، روشن گر کلی راه باشد. هدفی بوده است که
آقایان، از درج این اصل اعلام کرده‌اند.^(۲)

نماینده تنظیم کننده اصل با بیان این مطلب که این اصل، از میان نوشته‌ها و پیشنهادها

۱. در نخستین پیش‌نویس آمده بود: «اصل پنجم، انقلاب ایران، خواهان تأمین یک معنویت سیاسی در تمامی شؤون اداری و سیاسی و اخلاقی کردن روابط حقوقی و اقتصادی است و در بی‌آن است که صلح اجتماعی را از راه استقرار عدالت فراهم سازد»(پیوست ش(۱)).

۲. بهشتی(همان، ص ۲۷۸).

برگرفته شده است، در تشریح دلیل این اصل گفت:

هر قانونی یک مقدمه دارد، مقدمه تاریخی که چگونه ما به این مرز تاریخی رسیدیم و انگیزه‌های اصلی چه بوده، در اصول کلی، یعنی الهام اصیل، پایه‌های اصیل برنامه‌های کسانی که بعداً می‌خواهند عهده دار مسؤولیت این جامعه بشوند. آن‌هایی که این قانون اساسی را تصویب می‌کنند، می‌گویند: ما این‌ها را می‌خواهیم. پس مقدمه، انگیزه‌ها را مطرح می‌کند و اصول کلی، پایه‌ها را و اصول تفصیلی نیز الزامات قانونی را تعیین می‌کند.

نوع حکومت ایران را مشخص کردیم و چون منطق ایجاب می‌کرد که بگوییم: این حکومت بر چه پایه‌هایی استوار است، در اصل دوم، آن پایه‌ها را، که اعتقادات اسلامی است، تصویب کردیم. سپس هدف حکومت را به اجمال در پایان اصل دوم مطرح نمودیم. در این اصل، هدف‌های کلی را به تفصیل آورده‌یم.^(۱) وی در ادامه، بر چند بند از بندهای این اصل تکیه کرد، از اهمیت آن‌ها سخن گفت. نخست، بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی؛ زیرا اگر مردم آگاه نباشند، فریب می‌خورند. بنابراین، مسؤولان موظفند آگاهی‌های مردم را بالا ببرند. حکومت بر مردم آگاه افتخار دارد، نه بر مردم جاہل. دوم، تأمین آزادی است که سانسور در اظهار نظر مخالف نباشد و افکار مخالف هم به گوش مردم بخورد. سوم، طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب، که در شؤون مختلف جامعه نفوذ دارد.

□ مخالفت با کلیت اصل

برخی از مخالفتها مربوط به کلیت اصل بود که عبارتند از:

۱. مبنای ما برای بحث، باید پیش‌نویس تنظیم شده باشد که حاصل بررسی و مطالعه عده‌ای از کارشناسان بود، که چارچوب قانون را تعیین کرده‌اند.
۲. بندهای این اصل باید در مقدمه آورده شود.
۳. در بعضی از مواد، مطالبی متضاد با آن چه به مردم و عده داده شده، وجود دارد.

۱. علی غفوری (همان، ص ۲۸۸).

۴. اصول قانون اساسی باید برای توده مردم، قابل فهم باشد، در حالی که بعضی از بندهای این اصل، کلی است و مردم را اقناع نمی‌کند. باید صریح‌تر و روشن‌تر در جای خودش آورده شود.^(۱)

۵. بین هدف و روش، در این اصل خلط شده؛ به عنوان نمونه، «محو هرگونه استبداد» وسیله است. «طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب»، وسیله‌ای برای تأمین استقلال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. لذا کلمه «آرمان‌ها» را باید به «وسایل» تبدیل کرد.^(۲)

● پاسخ

اشکال نخست، در بررسی اصول دیگر هم مطرح شده و پاسخ داده شده بود. نمایندگان منتخب ملت، بر این باور بودند که آنان هیچ‌گونه التزامی به پیش‌نویس تهیه شده ندارند، بلکه موظفند هر آن چه را برای قانون اساسی مناسب می‌دانند، مطرح و تصویب کنند؛ حتی حاضر نشدن آئین‌نامه‌ای که توسط عده‌ای برای چگونگی اداره مجلس تهیه شده بود، پذیرند و خود برای اداره مجلس، آئین‌نامه‌ای تنظیم کردند.

اشکال‌های دوم، سوم و چهارم را نمایندگان پذیرفتند و با رأی اکثریت خود به این اصل، عملأً آن‌ها را رد کردند.

اما اشکال پنجم مورد توجه قرار گرفت و اصلاحاتی در بعضی از بندهای آن صورت گرفت؛ مثلاً در صدر اصل، عبارت «همه امکانات خود را در راه رسیدن به آرمان‌های زیر» را تغییر داده، به صورتی که در اصل سوم ملاحظه می‌شود، تصویب کردند. هم چنین واژه «سلطه جویی» را در بند ششم، به علت تکرار آن در اصل دوم و عبارت «به منظور تحقق اهداف انقلاب اسلامی» را از ذیل بند دهم حذف کردند.

یکی از نمایندگان^(۳) پیشنهاد کرد که شانزده بند اصل سوم را می‌توان در ده بند خلاصه

۱. مراغه‌ای (همان، ص ۲۸۰ - ۲۸۱).

۲. جلال الدین فارسی.

۳. مکارم.

کرد، بدون آن که چیزی از محتوای آن کاسته شود. این پیشنهاد، توسط دو تن دیگر^(۱) تأیید شد؛ ولی از آن جا که ارائه پیشنهاد جدید، از سوی یک نفر، در صحنه علنی جلسه، بدون آن که در گروهها مطرح شده و به تصویب برسد، خلاف آیین نامه بود، نمایندگان آن را نپذیرفتند.

□ مخالفت با بعضی از بندهای اصل

افزون بر اشکالهای یاد شده، که در باره کلیت اصل سوم مطرح شد، ایرادهایی هم در باره بعضی از بندها مطرح گردید، که برخی از آن‌ها مورد توجه قرار گرفت و اصلاحاتی صورت پذیرفت.

در بند ۹ پیشنهاد شد که قید «مساوی» از عبارت «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات مساوی و عادلانه...» حذف شود که مورد توجه قرار گرفت و حذف شد.
در باره بند ۱۱ پیشنهاد شد که عبارت «دفاع ملت از سرزمین‌های اسلامی، مانند ایران» در این بند گنجانده شود.

نایب رئیس مجلس در پاسخ گفت:

آیا اصولاً امروزه در دنیا چنین چیزی را می‌توان در قانون اساسی کشوری گفت؟
در بند شانزدهم برای همین منظور، حمایت از مستضعفان جهان گنجانده شده است.

در بند ۱۲، تنظیم کننده اصل، عبارت «عایدات حاصله از منابع ملی و طبیعی، به خصوص نفت و گاز، فقط در راه تولید و با رعایت حقوق نسل آینده» را در پایان این بند آورده بود؛ ولی نایب رئیس مجلس، در باره عوارض این پیشنهاد گفت:

چون قرار است وقتی قانون اساسی تصویب شد، به رفراندم گذاشته شود، معنای پیشنهاد جناب عالی این است که دو ماه دیگر، هیچ دولتی نتواند حقوق کارمندان را بدهد و فاجعه‌ای پیش آید. بنابراین، اول باید برای حل این مسئله، فکری شود، سپس این پیشنهاد مطرح گردد.

به همین دلیل، این بخش از بند دوازدهم حذف شد.

۱. منتظری و حجتی کرمانی.

بند ۱۶ در اصل پیشنهادی گروه چنین بود: «برقراری روابط عادلانه با همه ملل و تعهد برادرانه در قبال ملل مسلمان و حمایت همه جانبه از همه مستضعفان». مبنای این بند، آن است که ما بر اساس موازین اسلامی، وظیفه داریم از برادران مسلمان و نیز غیر مسلمانان مظلوم و مستضعف حمایت کنیم. این بخش از اصل، با این ابهامات و پرسش‌ها رو به رو شد:

- روابط عادلانه، با همه ملل درست نیست؛ زیرا بعضی از ملل، مثل اسرائیل ستم‌گرند.^(۱)
- آزاد کردن همه مستضعفان کافی نیست، باید پس از آزاد کردن، به اسلام دعوت شوند.^(۲)
- حمایت همه جانبه، به معنای دخالت در امور داخلی بعضی از ملت‌ها است.^(۳)
- آوردن قید «همه جانبه» در حمایت از مستضعفان و عدم ذکر آن در باره ملل مسلمان، این پرسش را ایجاد می‌کند که آیا اهتمام ما به حمایت از مستضعفان، بیش از ملل مسلمان است.^(۴)
- به جای «روابط عادلانه با همه ملل»، «روابط عادلانه با دولت‌های غیر متوازن» آورده شود.^(۵)
- ما باید به حکم قرآن، با همه توان، از همه مستضعفان جهان حمایت کنیم، نمی‌توانیم قرآن را کنار بگذاریم.^(۶)

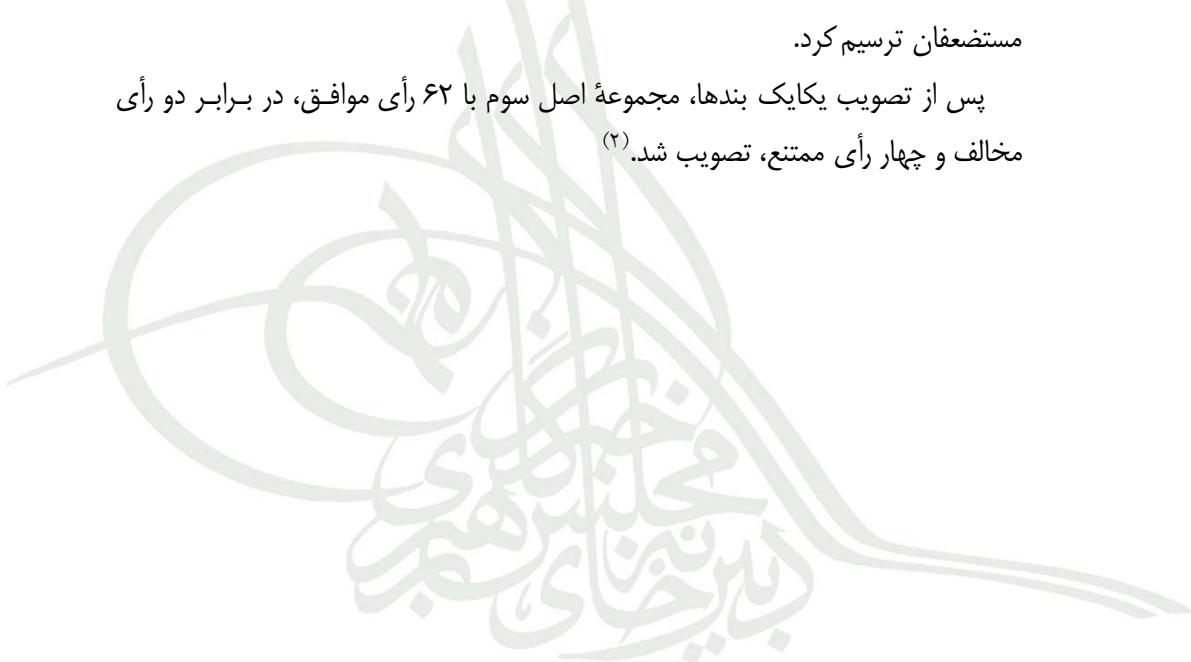
به علت اختلاف نظر در این بند و ارائه پیشنهادهای متنوع، یکی از نمایندگان^(۷) نکته‌ای را مطرح کرد که مورد توجه قرار گرفت. وی گفت:

الآن در دنیا سیاست عدم تعهد مورد بحث است. اول ما باید ببینیم پیرو این سیاست هستیم یا نه و بعد تعهداتی که نسبت به عموم مستضعفان جهان داریم، مورد توجه قراردهیم آیا در آین قرآن یا احکام این تعهدات برای ما هست یا نه؟

۱. طاهری خرم آبادی.
۲. سیحانی.
۳. سید عبدالله ضیایی.
۴. منتظری.
۵. بهشتی.
۶. حجتی کرمانی.
۷. سید محمود طالقانی.

باید ابتدا موضعمان را نسبت به این مسأله روشن کنیم، سپس برای آن منظور، عبارتی تنظیم نماییم.^(۱) به همین دلیل، این بند، بار دیگر در گروه هماهنگی و مشترک مطرح شد و بند ۱۶ به صورتی که در قانون اساسی آمده است، اصول سیاست خارجی کشور را در باره مسلمانان و مستضعفان ترسیم کرد.

پس از تصویب یکایک بندها، مجموعه اصل سوم با ۶۲ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، تصویب شد.^(۲)



□

۱. همان، ص ۳۰۶.

۲. همان، ص ۳۴۴-۳۴۵.

اصل چهارم ◀

«کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل، بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر، بر عهده فقهای شورای نگهبان است».^(۱)

این اصل، از سه بخش تشکیل شده است:

بخش یکم، ضرورت انطباق همه قوانین و مقررات، باموازین اسلامی
بخش دوم، حکومت این اصل بر اطلاق و عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و
مقررات دیگر

بخش سوم، مرجع تشخیص دهنده این امر

□ بخش اول: انطباق با قوانین اسلامی

این اصل، سابقه‌ای در پیش‌نویس نداشت و در اصل پیشنهادی گروه یک، تنها بخش نخست اصل، بدین صورت ارائه شده بود: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و غیره، باید با رعایت کامل موازین اسلامی باشد»؛ امادر مجلس خبرگان، غیر از تکمیل آن، بخش دوم و سوم نیز بر آن افزوده شد.

۱. آیات و احادیثی چند، مستند و زیر بنای این اصل از قانون اساسی بوده است که عبارتند از:

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطْبِعُوا اللَّهَ وَاطْبِعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ هُمُ الْمُنْكَرُونَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آوردید؛ اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو‌الامر را و هرگاه در چیزی نزاع کردید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (واز آنان داوری بخواهید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید.(نساء، آیه ۵۹).

- ﴿... وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾؛ و آنان که به احکامی که خداوند نازل کرده است حکم نکنند، کافرند (ماهده، آیه ۴۴). در آیات ۴۵ و ۴۷ همین سوره، این افراد، ستم کار و فاسق نامیده شده‌اند.

- ﴿... إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ...﴾؛ حکم و فرمان، تنها از آن خدا است(انعام، آیه ۵۷).

- ﴿... وَ مَنْ يَعْدُ حَدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الطَّالِمُونَ﴾؛ و آنان که از حدود و احکام الهی تجاوز می‌کنند، ستم‌گرند(بقره، آیه ۲۲۹).

- امام علی علیهم السلام: «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»؛ اطاعت و پیروی مخلوق، سزاوار نیست، جایی که نافرمانی خدا در آن باشد(نهج البلاغه، حکمت ۱۵۶).

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان در باره اهمیت این اصل گفت:

این اصل، مهم‌ترین اصلی است که نوشه و تصویب می‌شود و هدف آقایان مجتهدین و علماء، که این جا جمع شده‌اند، بیش‌تر همین اصل است که بر تمام اصول حکومت دارد. بنابراین، باید روی آن دقیق کرد؛ برای این که تمام اصولی که ما می‌خواهیم تصویب کنیم، این اصل باید بر تمام آن‌ها حکومت داشته باشد.^(۱)

نایب رئیس مجلس در تشریح مفاد این اصل گفت:

مفاد این اصل، این است که هیچ اصلی از اصول قانونی جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند مخالف اسلام باشد و ارزش قانونی ندارد.

این اصل، یک بار در ضمن اصول کلی آورده می‌شود تا در اصول متعدد، به خاطر مظان لغزش، مجبور نباشیم قید «بر طبق موازین اسلامی» را تکرار کنیم و البته هر جا لازم باشد، به این اصل ارجاع داده می‌شود؛ مثل این که در بخش حقوق و وظایف قوه مقننه می‌گوییم: اختیارات قوه مقننه تا جایی است که طبق اصل چهار، با موازین اسلامی اصطکاک پیدا نکند. و در بخش حقوق و وظایف قوه مجریه و سایر قوانین به این اصل ارجاع داده می‌شود.^(۲)

رئیس مجلس پیشنهاد کرد:

چون عبارت «با رعایت کامل موازین اسلامی» در متن پیشنهادی، صراحة نداشته و چه بسا تصور شود که قوانین و مقررات کشور ما بر معیارها و پایه‌های زیادی متکی است، مانند قوانین عرفی یا حقوقی بین المللی یا مصوبات سازمان ملل و نیز موازین اسلامی، از این رو، باید عبارت صریح‌تری به کار رود تا معلوم شود که قوانین و مقررات، فقط باید بر اساس موازین اسلامی باشد، حتی اگر در مجلس شورای ملی، قوانینی بگذرانند که صریحاً در متون اسلامی نباشد، ولی

۱. فاتحی(همان، ص ۳۵۱).

۲. همان، ص ۳۱۵ و ۳۵۵.

بالآخره بر طبق موازین اسلامی است.^(۱)

نایب رئیس مجلس نیز در این باره گفت:

ما باید ببینیم که در نظام اجتماعی آینده، تحت عنوان جمهوری اسلامی، دیدگاهمان چیست. اگر این نظر را داشته باشیم که برای هرگونه قانون و مقررات، در اسلام، لائق معنا و مبدأ و خاستگاهی هست که این جهت را معین می‌کند، در این صورت، به این قناعت نمی‌کنیم که قانون و مقرراتی مخالف شرایط اسلام نباشد، بلکه بیشتر می‌خواهیم قانون و مقررات، همواره روح اسلامی و جنبه مثبت داشته باشد؛ ولی اگر نظرمان این است که اسلام یک مقدار قانون و مقررات دارد، اگر ما احتیاج پیدا می‌کنیم که در زمینه‌های مختلف، قوانین مختلف داشته باشیم، باید مخالف موازین اسلامی نباشد، آن وقت تعبیر شما کافی است؛ ولی با دیدگاه اول کافی نیست.^(۲)

هم چنین برخی از نمایندگان معتقد بودند:

قوانین به ارزش هایی گفته می‌شود که ثابت و غیر قابل تغییر است. لذا باید متخد از کتاب و سنت باشد و عبارت «با رعایت کامل موازین اسلامی» در مورد قوانین کافی نیست؛ ولی مقررات، قراردادهای قابل تغییر است و عبارت فوق، در مورد مقررات، کفايت می‌کند. پس یا باید قوانین و مقررات از یکدیگر تفکیک شود یا عبارت به گونه‌ای اصلاح گردد که این اشکال برطرف گردد.^(۳)

□ مخالفت با جایگاه اصل

این بخش از اصل، تنها با مخالفت یکی از نمایندگان روبرو شد. وی بر این عقیده بود که این اصل، در جای خود قرار نگرفته است؛ زیرا منشأ قانون گذاری، مجلس شورای ملی است. عدم مغایرت با اصول مسلم اسلام، تنها مربوط به قوانین مصوب مجلس است و در متن پیشنهادی قانون اساسی، این مطلب در فصل مربوط به آن آمده است. بنابراین، آوردن این

.۱. همان، ص ۳۱۴.

.۲. همان، ص ۳۱۷.

.۳. پرورش و...

اصل، در این بخش، زاید است.^(۱)

اما از سخنان و رأی نمایندگان به این اصل، به وضوح بر می‌آید که آنان «انطباق با موازین اسلامی» را منحصر به قوانین مصوب مجلس شورای ملی ندانسته‌اند، بلکه همهٔ قوانین و مقررات را، که برخی از آن‌ها در مجلس و برخی در وزارت‌خانه‌ها تصویب می‌شود، در نظر داشته‌اند؛ چنان که از افزودن بخش دوم به این اصل نیز بر می‌آید که نمایندگان، در اصول قانون اساسی نیز چنین انطباقی را ضروری می‌دانستند.

افزون بر آن، صرفِ «عدم مغایرت»، آن هم، «اصول مسلم اسلام» را کافی ندانسته، ابتنا همهٔ قوانین و مقررات را بر اساس «موازین اسلامی» در نظر داشته‌اند و تفاوت این دو تعبیر، با اندک تأملی آشکار می‌شود. البته در اصول دیگر قانون اساسی، «عدم مغایرت مصوبات مجلس با احکام اسلام» معیار دانسته شده است.^(۲)

□ بخش دوم: حکومت این اصل

به منظور تثبیت اصل، رعایت احتیاط کامل و جلوگیری از وضع قوانین و مقررات مخالف شرع، یکی از فقیهان حاضر در مجلس^(۳) بخش دوم اصل را پیشنهاد کرد که نمایندگان از آن استقبال کردند. نایب رئیس مجلس، در این باره اعلام کرد:

در میان تذکرات، یک تعداد تذکری است که به نظر می‌رسد مورد توجه عده بیشتری است و از اهمیت خاصی برخوردار است و آن، این است که در ذیل این اصل نوشته شود. «این اصل، بر همهٔ اطلاقات و عمومات این قانون و قوانین و مقررات دیگر حاکم است». البته این جمله، فقط جنبهٔ توضیحی داشته و بدین منظور است که ما در اصول مختلف، قید «بر طبق موازین اسلامی» را اضافه نکنیم.^(۴)

یکی از نمایندگان با این استدلال، از این بخش دفاع کرد:

۱. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۳۱۴).

۲. اصل نودو یکم و نود و ششم.

۳. مرتضی حائری یزدی.

۴. همان، ص ۳۲۲ و ۳۲۴.

قانون اساسی، زیر بنای روابط سیاسی یک ملت را مشخص می‌کند و برای همه نسل‌ها نوشته می‌شود و نباید هیچ روزنه و دستاویز و بهانه‌ای برای افراد فاسد باقی بگذارد.^(۱)

□ دو اشکال

مخالفت با این بخش از اصل، در دو محور خلاصه می‌شود:

نخست آن که افزودن این بخش، موجب بی اثر شدن قانون اساسی است. یکی از نمایندگان و پیشنهاد کننده اصل چهارم، علت مخالفت خود را چنین تشریح کرد:

اصولًاً قانون باید محکم، روشن و بدون ابهام باشد. منظور از وضع قانون، این است که مردم، گرفتار هوا و هوس افراد نباشند. اگر ما قانون را به یک نحوی وضع کنیم که همیشه امکان استثنای آن باشد، آن را دیگر قانون نمی‌گویند. از این جهت، قوانین را به دو دسته تقسیم می‌کنیم: یکی قوانین عادی، مثل مدنی، جزایی و غیره، که مجلس شورای ملی تنظیم و بعد تصویب می‌کند. این را چون همیشه خود مجلس می‌تواند تجدید نظر کند، یک مرجعی را هم قرار داده‌اند، مثل شورای نگهبان، که بروز آن جا و اگر خلاف اسلام بود، دوباره به مجلس بر می‌گردد و مطابق اسلام می‌شود؛ ولی اگر بخواهیم قانون اساسی را، که پایه تمام قوانین است، پایه‌اش را شل کنیم و بگوییم که در قانون اساسی هم باید شک کرد که آیا مخالف اسلام است و یا موافق اسلام، آن شما که در این مجلس حضور دارید، همه عالم و فقیه و خبره هستید و بحث می‌کنید، هر جا که لازم است حاشیه داشته باشد، تبصره داشته باشد، جای آن را مشخص کنید؛ ولی اگر بگوییم: در آینده، به طور اطلاق آمده یا به طور عموم آمده، این باید عوض بشود؛ مثل این است که قانون وضع نکردیم. به نظر من همان قسمت اول کافی است؛ چون کلیه قوانین باید متخذ از قرآن و سنت باشد و اگر نباشد این ذیل هم به آن اضافه شود، قطعاً باید مرجع رسیدگی، که فلان اصل مطابق اسلام هست یا نیست، دقیقاً مشخص بشود و آن، همان مرجعی باشد که قوانین عادی را رسیدگی و تنظیم

۱. سید منیرالدین حسینی هاشمی (همان، ص ۳۲۰).

می‌کند. بعد هم اگر کسی در یک اصل شک کرد و گفت: این عمومیت دارد، نباید داشته باشد، کلیت دارد و نباید داشته باشد، این تفسیر قانون اساسی است و باید مرجعش را مشخص کنید اگر مرجعش دقیقاً مشخص نشود، تمام زحمات سه -

چهار ماهه و تمام زحماتی که ملت برای انقلاب کشیده، از بین می‌رود.^(۱)

این مخالفت مشروط، مورد توجه نمایندگان قرار گرفت و بخش سوم نیز به اصل افزوده شد.
دوم آن که به کاربردن تعابیر تخصصی علم اصول، مانند اطلاعات و عمومات، در قانون اساسی، موجب ابهام می‌شود.^(۲)

● پاسخ

بعضی از نمایندگان به این ایراد، چنین پاسخ دادند:
لزومی ندارد همه اصطلاحات موجود در قانون اساسی را عامه‌مردم بفهمند، کسانی که می‌خواهند اطلاعات و عمومات قوانین را تفسیر کنند، می‌فهمند و همین مقدار کافی است. اتفاقاً اصطلاحات فوق، امتیازی برای قانون اساسی است که حتی تفسیرهای مجلس شورای ملی را مقید می‌کند.^(۳)
و از تصویب نمایندگان گذشت.

□ بخش سوم اصل: مرجع تشخیص دهنده

به دنبال نقد یکی از نمایندگان به بخش دوم اصل، ضرورت تعیین مرجعی احساس شد که بتواند تشخیص دهد اطلاق یا عموم بخشنی از مواد قانون اساسی یا قوانین و مقررات دیگر، خلاف شرع است و باید مقید شود. پیشنهادهای هفت‌گانه‌ای را نمایندگان مطرح کردند:

۱. فقهای عادل یا جامع الشرائط^(۴)

۲. ولی فقیه^(۵)

۱. حسن آیت(همان، ص ۳۴۹ - ۳۵۰).

۲. میرزا محمد انواری، مکارم، غفوری و سید منیر الدین حسینی هاشمی(همان، ص ۳۲۵، ۳۴۷ و ۳۵۱ - ۳۵۶).

۳. هاشمی نژاد(همان، ص ۳۵۲).

۴. حائری و لطف الله صافی(همان، ص ۳۴۶).

۵. سید ابوالفضل موسوی تبریزی(همان).

۳. فقیه اعلم^(۱)

۴. شورای رهبری^(۲)

۵. فقهایی که در اصول بعد، معین خواهند شد^(۳)

۶. شورای نگهبان^(۴)

در هر یک از پیشنهادهای یاد شده، اشکال‌ها و ابهام‌هایی وجود داشت.

در پیشنهاد اول، چون مطلق فقهای عادل یا جامع الشرائط یا مراجع، کافی نیست و ضابطه معینی ندارد، قبل تشخیص نخواهد بود. فقهای فراوانی در هر عصری وجود دارند و گاه، با یکدیگر اختلاف نظر پیدا می‌کنند.

در پیشنهاد دوم، چون تشخیص مخالفت اطلاقات و عمومات قوانین؛ احکام شرع، به فقاهت فقیه مربوط می‌شود، نه ولایت او، پیشنهاد مناسبی نیست.

در پیشنهاد سوم، چون در برخی مواقع، شناسایی او ممکن نیست، با مشکل روبه روست.

در بارهٔ پیشنهاد چهارم، اظهار نظری نشد و مورد توجه قرار نگرفت. شاید همان ایراد پیشنهاد دوم در اینجا نیز مطرح باشد.

در پیشنهاد پنجم، به علت ابهامی که در بارهٔ اصول بعدی وجود داشت، نمایندگان در صدد تعیین مرجع مشخصی برآمدند که با صراحة در ذیل اصل معین شود.

در پیشنهاد ششم نیز چون شورای نگهبان، احتمالاً اعضای غیر فقیه نیز خواهد داشت، نمی‌توان تشخیص مخالفت یا موافقت اطلاقات و عمومات قوانین را با موازین اسلامی، به غیر متخصصین ارجاع داد.

با توجه به ابهاماتی که در هر یک از پیشنهادها وجود داشت، رئیس مجلس پیشنهاد دیگری را مطرح کرد:

۷. فقهای شورای نگهبان^(۵)

۱. جلال الدین طاهری اصفهانی(همان، ص ۳۴۸ و ۳۵۵).

۲. محمد رسیدیان(همان، ص ۳۵۱).

۳. سید عبدالکریم موسوی اردبیلی(همان، ص ۳۵۲).

۴. بهشتی(همان، ص ۳۴۸ و ۳۵۰).

۵. منتظری(همان، ص ۳۵۰).

بر اساس این پیشنهاد، این امر مهم، هم به نهاد معینی واگذار می‌شد و هم متخصصان مربوطه در آن اظهار نظر می‌کردند. نایب رئیس مجلس در باره نهادشورای نگهبان گفت: شورای نگهبان، همان طور که می‌تواند تعارض یا عدم تعارض قانون عادی را با اصول و قوانین شرعی تشخیص دهد، می‌تواند تعارض یا عدم تعارض یک اطلاق یا عموم قانون اساسی را با اصول مسلم شرعی نیز تشخیص دهد.^(۱)

رئیس مجلس نیز در تشریح پیشنهاد خود گفت:

ما قطعاً شورای نگهبان خواهیم داشت و آن جا می‌گوییم شورای نگهبان هر چند از فقهاء و غیر فقهاء تشکیل می‌شود ولیکن در جهت اسلامی بودن قوانین، نظر غیر فقهاء مورد توجه نیست؛ برای این که برای هر کاری به متخصص آن باید رجوع بشود و تشخیص این که یک قانون، مطابق با قانون اسلام است یا نه، با فقهاء است. بنابراین، فقهایی که در شورای نگهبان هستند، هم می‌توانند تشخیص بدھند که مصوبات مجلس شورای ملی، موافق یا مخالف اسلام است و هم تفسیر قانون اساسی را انجام دهند.^(۲)

سرانجام، اصل چهارم، پس از بحث‌های فراوان، با ۶۵ رأی موافق، در برابر هفت رأی مخالف و شش رأی ممتنع به تصویب رسید.^{(۳)(۴)}

۱. همان، ص ۳۴۸.

۲. همان، ص ۳۵۰ - ۳۵۱.

۳. همان، ص ۳۵۷.

۴. نقل یک نمونه از تفسیر شورای نگهبان از اصل چهارم، نشان می‌دهد که مفسر رسمی قانون اساسی، از این اصل چه برداشتی دارد؛ چون در باره قلمرو اصل چهارم میان حقوق دانان اختلاف نظر بود که آیا فقط شامل قوانینی می‌شود که پس از آن در مجلس شورای اسلامی وضع می‌گردد یا شامل قوانین قبل از انقلاب هم می‌شود. شورای عالی قضایی، در سال ۱۳۶۰ از شورای نگهبان می‌پرسید که با توجه به این که قوانین و تصویب نامه‌ها و آین نامه‌های خلاف اسلام، که بر اساس اصول چهارم و یکصد و هفتاد قانون اساسی منسخ شده‌اند، آیا شورای عالی قضایی می‌تواند طبق فتوای امام، موازین اسلامی را استخراج کرده، به دادسرای، ودادگاه‌های انقلاب و دادسرای و دادگاه‌های دیگر ابلاغ کند و به این ترتیب، تا تصویب لایح قانونی در مجلس شورای اسلامی، جلوی اجرای احکام خلاف اسلام گرفته شود؟ دیگر شورای نگهبان (صفی) نظر شورا را بدین شرح اعلام می‌کند:

مستفاد از اصل چهار قانون اساسی، این است که به طور اطلاق، کلیه قوانین و مقررات، در تمام زمینه‌ها باید مطابق موازین اسلامی باشد و تشخیص این امر، بر عهده فقهاء شورای نگهبان

در پایان، ملاحظه سخنان نماینده‌اقلیت‌های دینی، در دفاع از این اصل، در خور توجه است. وی می‌گوید:

ما به این اصل، رأی ممتنع یامخالف ندادیم، چرا؟ ما می‌خواهیم که مملکت ما با یک فضای سالمی اداره شود که همهٔ ما در آن درست تنفس کنیم. چه اصولی باید حاکم باشد؟ قوانینی که اکثریت مردم برای تحقیق انقلاب کرده‌اند و آن را پذیرفته‌اند، باید حاکم باشد. چطور ممکن است من به عنوان نمایندهٔ مردم مستضعف یهود، به خودم حق بدhem و بگوییم: نه، چیز دیگری را می‌خواهیم. اگر در این جا قوانین متکی بر اسلام نباشد، پس بر چه چیزی متکی باشد؟ یک ملت مسلمان، برای آزادی خود، بر اساس اسلام قیام کرده و موفق شده و می‌خواهد قانونی وضع کند. من متوقع باشم که این قانون، بر اساس چه چیزی وضع شود؟ بنابراین، من این جا رأی مثبت می‌دهم، همان طور که رأی مثبت به جمهوری اسلامی دادیم.^(۱)



است. بنابراین، قوانین و مقرراتی که در مراجع قضایی اجرا می‌گردد و شورای عالی قضایی، آن‌ها را مخالف موازین اسلامی می‌داند، جهت بررسی و تشخیص مطابقت یامخالفت با موازین اسلامی، برای فقهای شورای نگهبان ارسال دارید.
(مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی، ص ۴۸-۴۹).

هم چنین دیر وقت شورا (احمد جنتی) در سال ۱۳۷۲، در پاسخ به پرسش‌های ریس مجمع تشخیص مصلحت نظام، چنین اظهار نظر می‌کند:

مطابق اصل چهارم قانون اساسی، مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی‌تواند خلاف موازین شرع باشد (همان، ص ۲۳۳).

دیر شورا بار دیگر، در پاسخ نامه ریس مجمع تشخیص مصلحت نظام، مبنی بر این که منظور آن شورای محترم از عبارت «خلاف موازین شرع» چیست، با توجه به اینکه بر اساس صدر اصل یکصد و اوادهٔ قانون اساسی، شأن مجمع تشخیص مصلحت نظام، تعیین تکلیف در همین موارد است، نوشت:

منظور از خلاف موازین شرع، آن است که نه با احکام اولیهٔ شرع سازگار باشد و نه با احکام عناوین ثانویه و در رابطه با صدر اصل ۱۱۲ به مجمع تشخیص مصلحت، تنها جازه تعیین تکلیف به لحاظ عناوین ثانویه را داده است (همان، ص ۲۳۴).

۱. مشرح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۳۳۱.

◀ اصل پنجم (پیش از بازنگری)^(۱)

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت، بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم، او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد، رهبر یا شورای رهبری، مرکب از فقهای واجد شرایط بالا، طبق اصل یکصد و هفتمن، عهده دار آن می‌گردد».

این اصل، سابقه‌ای در پیش نویس قانون اساسی نداشته است و در گروه اول پیشنهاد شده، آن گاه در جلسه مشترک گروه‌ها بیش از ده ساعت، مطرح و بررسی شده است و آن گاه به جلسه علنی آورده شده است.

□ مبنای اصل

پیش از بررسی اصول، که نمایندگان در باره کلیات قانون اساسی سخن گفتند، برخی از

۱. آیات و احادیث فراوانی وجود دارند که قاعدتاً مبنای این اصل و اصول دیگری هستند، که در فصل هشتم قانون اساسی، درباره رهبری آمده است. پاره‌ای از این مستندات، در سخنان اعضا مجلس خبرگان نیز آمده است؛ ولی پاره‌ای از آن‌ها در خاتمه قانون اساسی، به عنوان زیر بنای این قانون آورده شده است؛ از جمله:

* آیة مبارکة ﴿فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحُدْ يَتَبَعِّهِ أَمْنَ لَا يَهْدِي إِلَّا إِنْ يَهْدِي إِلَّا فَمَالَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾؛ آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کسی که خود، هدایت نمی‌شود، مگر هدایتش کنند، شما را چه می‌شود! چگونه داوری می‌کنید! (يونس، آیه ۳۵)

* سخن امام حسین علیه السلام در سرزمین منی، در جمع بزرگان و شخصیت‌های علمی و سیاسی آن عصر: «مجاری الأمور و الأحكام على أيدي العلماء بالله الأمانة على حلاله و حرامه» (تحف العقول، ص ۲۳۸). امام علیه السلام در این سخنرانی، با تشرییع جایگاه اهل بیت رسول خدا علیه السلام به انتقاد از خلفای نالایق اموی و کارگزاران ایشان می‌بردازد و آن گاه، امامت و رهبری و اداره جامعه را وظيفة عالمان بالله، که امنای حلال و حرام الهی هستند، می‌داند.

* سخن امیر المؤمنان، علیه السلام: «ان افضل عباد الله عند الله امام عادل هندي و هدى، فاقام سنة معلومة و امات بدعوة مجھولة»؛ برترین بندگان خدا نزد خدا، پیشوای عادلی است که هدایت شده و هدایت کند، سنتی را که شناخته شده است برپا دارد و بدعتی را که ناشناخته است، بمیراند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴).

* اولکشی آسی ان یلی امر هذه الامة سفهاؤها و فجارها، فیتخلدو امال الله دُولًا وَ عباده خَوَّلًا وَ الصالحين حربا و الفاسقين حزبا؛... لیکن دریغم آید که بی خردان و تبهکاران این امت، حکمرانی را به دست آورند و مال خدا را دست به دست بگردانند و بندگان او را به خدمت گمارند و با پارسایان در پیکار باشند و فاسقان را یار و یاور. (نهج البلاغه، نامه ۲۶).

آنان در باره «ولایت فقیه» به بحث پرداختند و اسلامیت نظام را در گروه ولایت فقیه دانسته، اظهار داشتند:

قوانين در جامعه اسلامی، باید فرمان خدا تلقی شود تا لازم الاتبع باشد و این غرض، در پرتو اصل ولایت فقیه حاصل می‌شود.^(۱)

از این‌رو، رئیس مجلس با صراحة و قاطعیت گفت:

ما آن قانون اساسی را که در آن، مسئله ولایت فقیه و مسئله این که تمام قوانین، بر اساس کتاب و سنت نباشد، اصلاً تصویب نخواهیم کرد؛ بلکه ما یک قانون اساسی تصویب خواهیم کرد که ملاک آن، مسئله ولایت فقیه باشد. هم چنین اساس حکومت و ولایت، به دست فقیه مجتهد عادل اعلم و اتقی باشد و زیر بنای تمام قوانین هم، کتاب و سنت پیغمبر -صلی الله علیه و آله- و ائمه اطهار خواهد بود. اصلاً اگر پایه یک طرح قانون اساسی، بر اساس این مسائل نباشد، از نظر ماساقط و بی اعتبار است.^(۲)

یکی از فقهای حاضر در مجلس نیز با صراحة اعلام کرد که «اصل ولایت فقیه، از ضروریات اسلام است» و البته وی بر این باور بود که عدم اطلاق آن هم از ضروریات اسلام است؛ بدین معنا که فقیه در افتا، قضاؤت و محدوده امور حسیبه، که حکومت نیز از آن جمله است، ولایت دارد؛ اما در تصرف در اموال مردم، حتماً تأمین رضایت ایشان لازم است. از این‌رو، فقیه از سوی مردم وکالت می‌باید که در امور آنان تصرف کند؛ چه این که ولایت او محدود به احکام شرعی است و نمی‌تواند خود حکمی صادر کند.^(۳)

یکی دیگر از فقهای حاضر در مجلس، با بیان اعتقاد شیعیان مبنی بر وجوب اطاعت از معصوم و نماینده او، گفت:

۱. ربانی شیرازی، سیدحسن طاهری خرم‌آبادی، علی‌اکبر قرشی، سیدعبدالحسین دستغیب، (همان، ص ۶۹، ۷۱، ۹۱).

۲. همان، ص ۱۰۷.

۳. حائری (همان، ص ۱۱۵). علی‌رغم این گفتهٔ صریح، مبنی بر این که «ولایت فقیه از ضروریات اسلام است»، در بعضی از نوشتۀ‌ها و گفته‌ها به ایشان نسبت داده‌اند که او با ولایت فقیه مخالف بود. از این‌رو، پس از تصویب این اصل، مجلس خبرگان را ترک کرده، در آن شرکت نکرد. (جیب لاجوردی، خاطرات دکتر مهدی حائری، پاورقی ۱۸). گفتنی است که اصل پنجم، در جلسهٔ پانزدهم تصویب شد و فقیه یاد شده، تا جلسهٔ بیست و چهارم در جلسه‌ها حضور داشت و بعد به علت کسالت، از ادامهٔ حضور مستمر در مجلس عذر خواست (رج. همان، ص ۶۱۲).

هر کسی را که خداوند به او نمایندگی داده باشد، اولی‌الامر خواهد بود. اعتقاد به لزوم اطاعت از نایب امام، قدرت و قوهٔ محکمی برای مملکت ما است و پیروزی ما در این انقلاب، مرهون این شرót خدادادی است. با فرمان امام است که بسیاری از تصرفات حکومت، مشروعیت پیدا می‌کند، گمرک، مالیات و عوارض، بدون صلاح دید امام، که اخذ آن را به مصلحت مسلمین و مخارج مملکت صلاح بداند، حرام است. در عین حال، فقیه با دیگران مشورت می‌کند. مجلس شورای ملی چنین جایگاهی دارد. مصوبات مجلس، بدون تأیید فقیه، برای مردم لازم الاتّباع نیست؛ چون تا مهر تأیید فقیه بر آن نباشد، آن را حکم خدا ندانسته و اطاعت‌ش را لازم نمی‌شمارند.^(۱)

هنگام بررسی اصل پنجم، یکی از اعضای گروه یک، مبنای این اصل را چنین تشریح کرد: علت این که پیشنهاد کردیم مرکزیت ثقل رهبری و اداره امور است باید یک چنین فرد یا گروهی باشد، آن است که ما می‌خواهیم نظام اجتماعی اسلامی داشته باشیم. مردمی که رنج‌ها و مشقت‌ها، زندان‌ها و شکنجه‌ها را تحمل کردن، به دنبال چه بودند؟ استقلال، آزادی، حکومت اسلامی. پس از آن که شکل حکومت، توسط رهبری و مردم انتخاب شد و جمهوری اسلامی تشکیل گردید، طبعاً باید این نظام، رهبری و مرکز ثقل اداره‌اش بر دوش کسی یا کسانی باشد که چه از نظر آگاهی به اسلام و چه از نظر التزام و مقید بودن به وظایف یک مسلمان، در تمام وظایف فردی، سیاسی، خانوادگی، اجتماعی الگو و نمونه باشد. در جمهوری اسلامی باید همهٔ مسؤولان الگو و نمونه برای مردم باشند.

اصولاً نظام‌های اجتماعی دو گونه‌اند: یکی جوامع و نظام‌های اجتماعی که فقط بر یک اصل متکی است و آن «آرای مردم، بدون هیچ قید و شرطی» است (جوامع دموکراتیک یا لیبرال). در چنین جوامعی، به خاطر احترام به آرای عمومی، هر چند احياناً جامعه دچار فساد هم شده باشد، حکومت باید قانونی که اکثریت را تحوش آید، وضع کند. بعضی از جوامع مدعی‌اند که دارای چنین حکومتی هستند؛ ولی معتقدان آن‌ها می‌گویند: مردم در چنین جوامعی گمان می‌کنند

۱. سید حسین خادمی (همان، ص ۹۴۳-۹۴۴).

آزادند؛ ولی در واقع، عده‌ای سرمایه دار، فنودال یا سیستم راداری نامرئی است که خواست مردم را در جهت منافع خود هدایت می‌کند. جوامع سوسیالیستی براین اعتقادند که جوامع غربی دموکراتیک نیستند. به هر حال، این گروه از جوامع، آزاد از مکتبند و فقط آرای مردم را مبنای حکومت می‌دانند.

ولی دسته دوم، جوامعی هستند که مردم در آن‌ها به یک مکتب یا ایدئولوژی ایمان دارند. مردم مکتبی را آزادانه انتخاب کرده‌اند؛ ولی به محض انتخاب این مکتب، خود را در چارچوب آن محدود می‌کنند (جوامع مکتبی). چون مردم در جامعه ما مسلمانند و به اسلام، به عنوان یک مکتب ایمان دارند، شکل حکومتمان جمهوری اسلامی است، نه جمهوری دموکراتیک. اگر در این اصل یا اصول دیگر می‌گوییم: «بر طبق ضوابط و احکام اسلام» یا «محور اداره جامعه، رهبر آگاه و اسلام شناس و فقیه است»، همگی به خاطر آن انتخاب اول از سوی مردم است. در همه جای دنیا جوامع مکتبی، حکومتشان بر پایه مکتب است. در جوامع مارکسیستی، مثل شوروی، چین، بلغارستان و جاهای دیگر، در قوانین اساسی‌شان حکومت را فقط به چارچوب مکتب مارکسیسم و لنینیسم و مائوئیسم مقید می‌کنند. در چنین جوامعی، آن که محور اداره جامعه قرار می‌گیرد، کسی است که آشنایی بیشتری به اصول و مبانی این مکتب داشته باشد. در جامعه اسلامی ما، فقیه این ویژگی را دارد؛ چنان که در شوروی مقید کرده بودند که حکومت باید در دست حزب مارکسیست کارگری باشد. پس در جوامع مکتبی، قصه، قصه مکتب و حاملان اندیشه و عاملان به مکتب است.^(۱)

نماینده دیگری مبنای این اصل را از زاویه دیگری مطرح کرد گفت:

مسئله را با استفاده از دو نوع مدل سازمانی، مدل ایده آل و مدل تجربی، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم، اگر فرض کنیم همه متفکران، در زمان حال حضور یابند با هم فکری خود، مدلی را به عنوان مدل ایده‌آل برای زندگی انسان ارائه کنند، هر چقدر هم این مدل، متعالی باشد، در برابر مدلی که منشأ آن، وحی است، حقیر می‌نماید. ما اطمینان داریم مدلی که پیامبر اکرم ﷺ برای سعادت بشر ارائه

.۱. بهشتی(همان، ص ۳۸۰).

کرده، کامل‌ترین مدل‌ها است. مدل حکومتی اسلام، ولایت امر و امامت امت است و در اصل آن تردیدی وجود ندارد. فقط بحث در این است که این مدل، در مقام عمل، توسط چه کسانی بهتر پیاده می‌شود؟ بدیهی است کسانی می‌توانند این مدل را بهتر پیاده کنند که در مسائل اسلامی متخصص بوده و آشنایی بیش‌تری با مکتب داشته باشند. پس ولایت فقیه، ولایت متخصص است، نه ولایت کسی که لباس روحانیت به تن دارد. معیار، فقاوت و تخصص است، نه لباس. البته حوزه‌های علمیه، رستنگاه و جایگاه اصیل این تخصص است.

اگر گفته شود: اداره جامعه به تخصص‌های مختلفی نیاز دارد، چرا فقیه محور باشد و از بقیه تخصص‌ها استفاده کند؟ آیا نمی‌توان متخصص دیگری را محور قرار داد تا از متخصصان دیگر، هم‌چون فقیه نیز استفاده کند؟ پاسخش آن است که نتیجه مقایسه تخصص‌های مختلف، در رابطه با هدف خلقت انسان، آن است که در میان نیازهای مختلف انسان، اسلام می‌خواهد بشر با خودیابی و خودآگاهی به آن خداشناسی عمیقی برسد که سعادت دنیا و آخرت او را تضمین کند. آیا در امر هدایت انسان و جامعه، تخصصی می‌تواند ارزش‌تر از تخصصی باشد که ریشه در وحی دارد و بر اساس فطرت انسان است؟ یقیناً خیر. از این رو، متخصصان علوم اسلامی، در امر هدایت و رهبری جامعه، بر متخصصان دیگر اولویت دارند؛ زیرا مکتب را کامل‌تر می‌شناسند و قرآن کریم این واقعیت را با صراحة مطرح کرده: ﴿اطبِعُوا اللَّهَ وَ اطْبِعُوا الرَّسُولَ وَ اولى الامر منکم﴾. البته نکته قابل بحث در آیه، مصدق «اولی الامر» است. پس ولایت فقیه، علاوه بر جنبه الهی مسؤولیت در امر ولایت و امامت امت، بر اساس ملاک‌های بشری نیز کاملاً عاقلانه است.^(۱)

□ دلایل مخالفان اصل

این اصل، با اشکال و ایرادهایی از سوی برخی از نمایندگان^(۲) و نیز مخالفت‌ها و

۱. محمود روحانی(همان، ص ۳۴۱ - ۳۴۳).

۲. مقدم مراغه‌ای، حمید الله میرمژا ذهی و عزت الله سحابی.

جوسازی‌هایی در بیرون مجلس و ایراد اتهام‌هایی رو به رو شد. مهم‌ترین دلایل مخالفان عبارت بود از:

۱. در پیش نویس قانون اساسی، «اصل حاکمیت ملی» پیشنهاد شده است، تغییر آن به اصل «ولایت فقیه» در شأن مجلس مؤسسان است، نه مجلس خبرگان. مجلس خبرگان مجاز به تغییر اصول پیش نویس نیست.

● پاسخ

نایب رئیس مجلس خبرگان، در پاسخ به این ایراد گفت:

زحماتی که برای تهیه پیش نویس قانون اساسی کشیده شده، در خور تقدیر است؛
اما من بیش از همه، در جریان هستم. هیچ‌گاه این مقدار وقت و موشكافی در باره اصول آن نشده که در این مجلس صورت می‌گیرد. اگر مجلس خبرگان نتواند اصول پیش نویس را تغییر دهد، مجلس خبرگان نیست. این مجلس، تفاوتی با مجلس مؤسسان ندارد، فقط تعداد اعضاش کم‌تر است. این اصل، از میان چهار هزار نظریه و پیشنهاد مردم، که به دبیرخانه رسیده یا در روزنامه‌ها منتشر شده، تهیه و تنظیم شده است. پس از انتشار پیش نویس، در میان نظرات رسیده، عموماً بر این نکته تکیه کرده‌اند که چرا این اصل را در قانون اساسی نگذاشته‌اند.^(۱)

۲. این اصل با مسئله آرای عمومی، که در اصل سوم پیش نویس است و مبنای اداره حکومت می‌باشد، منافات دارد. افزون بر این، با اصل شورا نیز ناسازگار است.^(۲)

● پاسخ

برای ما معلوم نیست کجای این اصل، با اصل آرای عمومی منافات دارد؟ در این اصل، گفته شده: ولایت امر به عهده فردی با چنین شرایطی است که از طرف اکثریت مردم پذیرفته شده باشد. مفهوم حاکمیت ملی و آرای مردم، این نیست که مردم مجاز باشند نسبت به هر چیزی که خواستند، تصمیم بگیرند. آیا مردم

۱. همان، ص ۳۷۷ و ۳۷۹.

۲. میر مراد زهی (همان، ص ۴۰۴).

می‌توانند به اتفاق آرا تصمیم بگیرند که فلان شخص باید برده باشد؟ چنین رأیی معتبر نیست؛ زیرا حقوق انسان‌ها قابل سلب کردن نیست. انسان خودش هم نمی‌تواند بسیاری از حقوق خود را سلب کند، چه رسد به اکثریت مردم. فقیه شخص معینی نیست، بلکه فردی است با یک سری خصوصیات. شبیه خصوصیاتی که برای یک رئیس جمهور در نظر گرفته می‌شود. آیا اگر گفتند: رئیس جمهور باید دارای این صفات و خصوصیات باشد، با آرای مردم منافات دارد؟ با شورا هم هیچ منافاتی ندارد؛ چون شوراهای هم با رأی مردم انتخاب می‌شوند. اگر ما ولایت را به یک شخص معین می‌دادیم تا در خانواده او موروثی شود، البته بالاصل آرای عمومی منافات داشت؛ ولی ما در این اصل، ولایت را به صفات و ویژگی‌هایی داده‌ایم که یکی از آن‌ها به خاطر مکتبی بودن جامعه و اسلامی بودن حکومت، فقاوت است.^(۱)

نکته دیگری که برخی نمایندگان مطرح کردند، این بود که:
ولایت فقیه، خواست اکثریت مردم ایران است.^(۲)

پیوند رهبری و ملت، در دوران مبارزه نشان داد که هیچ منافاتی بین ولایت فقیه و حاکمیت ملت وجود ندارد. مردم و روحانیت، بدین جهت، رهبری امام خمینی را پذیرفتند و از او اطاعت کردند که ایشان فقیه عادلی بود که احکام خدا را بیان می‌کرد و اگر دارای مقام فقاوت نبود، علمای مردم زیر بار رهبری او نمی‌رفتند.^(۳) اساساً طبق قانون اساسی، تشخیص اولویت از لحاظ واحد بودن شرایط اسلامی برای حکومت، بالاکثریت مردم است، گرچه خبرگان، مسؤول این کارند؛ ولی خبرگان را چه کسی معین می‌کند؟ بالاخره احتیاج به اعتماد عمومی و نظر ملت دارد.^(۴)

۳. این اصل، حاکمیت را در انحصار طبقهٔ خاصی به نام روحانیت قرار داده است و به فقهاء

.۱. همان، ص ۴۰۵.

.۲. طاهری خرم آبادی(همان، ص ۱۳۴۷- ۱۳۴۹).

.۳. ابوالحسن شیرازی(همان، ص ۱۳۴۷- ۱۳۴۹).

.۴. موسوی جزایری(همان، ص ۷۹).

امتیاز بخشیده است، در حالی که حاکمیت، از آن همه مردم است. نباید استبدادی در پوشش دین برقرار کرد. مردم ایران رشید هستند و حکومت را در دست طبقه خاص نمی‌پذیرند.^(۱) یکی از نمایندگان، در تشریح این سخن، گفت:

در قانون اساسی، باید مسؤولیت را به مردم داد. مردم باید بیدار و به وظایف اسلامی و ملی خود، آگاه شوند و به هیچ طبقه یا دسته و هیچ مبدئی به جز خدا و بعد هم مردم باید تکیه کرد و امتیاز خاصی داد. تاریخ نشان داده که تمرکز قدرت، بالاخره فساد به وجود می‌آورد. چه ضمانت اجرایی وجود دارد که فقهای بیست سال بعد، با این روش جدید و در صورت تمرکز قدرت در این گروه، با فقهای صادق و صمیمی و رهبران امروزی، تفاوت نداشته باشند و عناصر فرصت طلب، که همواره به دنبال موقعیت و قدرت می‌روند، خود را به این لباس ملبس ننمایند و روحانیت و اسلام را به بیراهه نکشند؟ فقیه، عالم، کارگر، دهقان، روشنفسکر، دانشگاهی و هر طبقه دیگر، این حق را دارد که خود را برای هر پستی مطرح کند. بنابراین، نباید امتیاز خاصی برای گروهی در قانون اساسی قائل شد. فقیه هم مانند دیگران، خود را برای هر پستی کاندیدا نماید و مسلمان هر فقیه و عالمی که خوب عمل کند، به طور طبیعی مورد تأیید مردم قرار خواهد گرفت.^(۲)

● پاسخ

در پاسخ این ایراد نیز نمایندگان متعددی تصريح کردند که ولايت فقيه، به معنای ولايت کسانی نیست که لباس روحانیت به تن دارند، بلکه ولايت کسانی است که اسلام شناس باشند، اعم از اين که اين لباس را بر تن داشته باشند یا نه. نایب ريس مجلس در اين باره گفت:

آيا اصل پنجم می خواهد آزادی ها را از بین ببرد؟ می خواهد حکومت را در اختیار قشر و طبقه معینی قرار دهد؟ مثلاً می خواهد بگویید: از این پس باید نخست وزیر

۱. همان، ص ۳۷۴-۳۷۵.

۲. سیداحمد نوربخش(همان، ص ۵۵۷).

و رئیس جمهور و وزرا، همه باید روحانی و معمم باشند؟ هرگز.^(۱)

وی آن گاه از نمایندگان پرسید که «آیا مقصود شما از این اصل، آن است که رهبری مربوط به معممین است؟» و نمایندگان با صراحة، آن را نفی کردند. وی هم چنین ولایت فقیه را، که چیزی جز ولایت و رهبری متخصص در یک جامعه مکتبی نیست، تشریح و تأکید کرد که این شخص، با این خصوصیات، بدون رأی اکثریت مردم نمی‌تواند اداره جامعه را به دست گیرد. ولایت فقیه، تحمیلی نیست و کسی نمی‌تواند با عنوان فقیه عادل، خود را به مردم تحمیل کند، بلکه از سوی مردم شناختنی و پذیرفتی است. در صورت نبودن چنین فردی، شورایی از فقهاء، که منتخب مردمند، این مسؤولیت را بر عهده می‌گیرند.^(۲)

بعضی از نمایندگان تصویح کردند که فقاہت، معیار است، نه روحانیت و فقیه شدن نیز در انحصار کسی نیست. هر کس بخواهد، می‌تواند برای کسب این تخصص اقدام کند. تخصصی مانند فقاہت رادر بعضی از مناصب شرط کردن، به معنای استبداد و انحصار نیست. اگر در منصبی، تخصص پزشکی لازم باشد، گفته نمی‌شود که منصب را در انحصار پزشکان قرار داده‌اید. آیا می‌توان به کسانی که تخصص پزشکی را کسب نکرده‌اند، اجازه داد برای تصدی منصبی که بدون برخورداری از تخصص پزشکی نمی‌توان از عهده آن برآمد، اقدام کنند؟^(۳) یکی دیگر از نمایندگان توضیح داد که چگونه است که برای رئیس جمهور، صفات و اختیاراتی در نظر گرفته می‌شود و هر کس بخواهد در این منصب قرار گیرد، باید آن صفات را به دست آورد؛ ولی به فقیه که می‌رسد، اتهام استبداد و انحصار مطرح می‌شود؟ انحصاری شدن یک منصب برای یک گروه، در صورتی گفته می‌شود که آن گروه، نژادش یا خونش یا پولش ملاک امتیاز او باشد؛ اما شرط کردن یک صفت، در یک منصب، که هر کسی می‌تواند آن را به دست آورد، منحصر کردن آن منصب به یک گروه نیست.^(۴)

۴. ولایت فقیه مربوط به مقام استنباط حکم است، نه مقام اجرا.

۱. همان، ص ۳۷۸.

۲. همان، ص ۳۷۸، نیز موسوی جزایری (همان، ص ۷۸).

۳. حسن آیت و محمد یزدی (همان، ص ۵۶۰).

۴. محمد رسیدیان (همان، ص ۵۶۷).

یکی از نمایندگان با تشریح دیدگاه رهبران مذهبی مشروطه، مبنی بر مشروعیت آرای اکثریت و حکومتی که در عصر غیبت، بر این اساس، مبتنی می‌شود و نظارت بیرونی راجایگرین نظارت درونی (عصمت) می‌کند، اظهار کرد که پیش نویس بر اساس این دیدگاه تنظیم شده است و اساساً ولايت فقیه، مربوط به مقام استنبط حکم است، نه مقام اجرا.^(۱)

● پاسخ

این اشکال، از ناگاهی و ناشناختی گویندۀ آن با مقولاتی چون ولايت فقیه حکایت دارد؛ زیرا ولايت فقیه، اساساً ناظر به مقام اجرا است و آن چه به مقام استنبط حکم مربوط می‌شود، شأن فقاہت فقیه است. به بیان دیگر، فقیه در سه عرصه افتاد، قضا و زمامداری ولايت دارد. گرچه در محدوده ولايت فقیه، در عرصه سوم اختلاف نظر وجود دارد، اما اصل برخوداری فقیه از ولايت در عرصه سوم، از ضروریات فقه است.^(۲)

۵. فقیه دارای ولايت، منحصر در امام خمینی است.

یکی از نمایندگان در مخالفت با این اصل گفت:

فقیهی که می‌تواند ولی باشد، کیست؟ کجا است آن فقیهی که بتواند جامعیت امام را داشته باشد و اگر چنین شخصی نیست، باید مجموعه متصدیان قوای حاکمه، فقیه صاحب صلاحیت تلقی شود.^(۳)

● پاسخ

این شبّهه، چون اشکال صغروی است، بدیهی است که اصل ولايت فقیه را از نظر کبروی نفی نمی‌کند. اضافه بر آن، در صورت فقدان فقیه جامع الشرایط، خبرگان جمعی را با عنوان «شورای رهبری» در اصول بعد تصویب کردند.

این اصل، با ۵۳ رأی موافق، در برابر هشت رأی مخالف و چهار رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۴)

۱. سحابی (همان، ص ۸۹ - ۹۰).

۲. بهشتی (همان، ص ۹۳).

۳. بنی صدر (همان، ص ۹۳).

۴. همان، ص ۳۸۴.

◀ اصلاح اصل پنجم در مجلس بازنگری

به دنبال تغییراتی که در شورای بازنگری قانون اساسی، در بارهٔ کیفیت انتخاب رهبری، در اصل یکصどهفتم انجام گرفت، برخی از اصول، مانند اصل پنجم نیز دست خوش تغییر شد. دو محوری که دچار تغییر و تحول شد، عبارتند از:

۱. شورای رهبری حذف گردید.
۲. تعیین رهبری، پس از حضرت امام خمینی^{رهنگ} که مستقیماً از سوی مردم شناخته و پذیرفته شده بود، بر عهده مجلس خبرگان رهبری نهاده شد و بدین وسیله، راه شناخت و پذیرش فردی به عنوان رهبر، به صورت مستقیم از سوی مردم مسدود شد.

علل این تغییرات در اصل یکصدوهفتم، به تفصیل بیان خواهد شد. تنها کتهای که در شورای بازنگری، در این باره مطرح گردید، این بود که یکی از نمایندگان^(۱) معتقد بود که تغییرات انجام شده در اصل یکصد و هفتمنافاتی بالاصل پنجم ندارد؛ زیرا گرچه طبق اصل یکصدوهفتم تعیین رهبری پس از امام خمینی، بر عهده خبرگان است، اما اگر در آینده، فقیهی یافت شد که مانند حضرت امام، از سوی مردم شناخته و به رهبری و مرجعیت پذیرفته شد، چه اشکالی دارد و چرا ما این راه را مسدود کنیم؟

مخبر کمیسیون اول در پاسخ گفت:

طبق مباحث مطرح شده در اصل یکصدوهفتم و تصویب آن به طور کلی، پس از امام تعیین رهبری، بر عهده مجلس خبرگان نهاده شد. اگر مردم هم فردی را بشناسند و بپذیرند، باید از سوی خبرگان انتخاب شود تا ولایت امر را بر عهده بگیرد.^(۲)

نایب رئیس کمیسیون نیز در بارهٔ حذف این بخش از اصل گفت:

این که مردم یک فردی را با اکثریت قاطع، به عنوان رهبری و مرجعیت بپذیرند، به هر حال، یک نهادی یا جمعیتی می‌خواهد که تصدیق کند که این فرد را مردم پذیرفته‌اند یا نه. به هر حال، بی دلیل نمی‌توانیم بگوییم. ممکن است جمعیتی

۱. محمد یزدی.

۲. محمد مؤمن (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۱۴۵۱) (نقل به مضمون).

بگویند: این آقا را پذیرفته‌اند، جماعت دیگری بگویند: نه. باید یک نهادی تصدیق کند که اکثریت قاطع مردم این را پذیرفته‌اند یا نه؛ چون رفراندم و رأی‌گیری انجام نمی‌شود که بگوییم: مردم پذیرفته‌اند. پس تصدیق یک نهاد، لازم است و آن نهاد، جز خبرگان رهبری نیست. پس اگر مردم هم کسی را پذیرفتند، از دو جهت به تأیید مجلس خبرگان نیاز است: اول این که تصدیق کنند که اکثریت قاطع مردم او را پذیرفته‌اند. دوم این که کسی را که اکثریت قاطع مردم پذیرفته‌اند، شرایط رهبری را که در اصول مربوطه مندرج است، دارا است. بنابراین، برای جلوگیری از هرگونه سوء استفاده‌ای، کمیسیون، این بخش از اصل را حذف نمود. ممکن است در آینده، جماعتی هیاهو به راه اندازند که طبق این اصل، ما فلانی را به مرجعیت و رهبری پذیرفته‌ایم. اگر خبرگان او را فاقد شرایط بداند یا این جماعت اکثریت قاطع مردم نباشند، دشواری‌هایی پیش می‌آید.^(۱)

یکی دیگر از نمایندگان بر این باور بود که اصول چهارده گانه اول قانون اساسی، که با عنوان کلیات مطرح است، به تنها ی قابل استناد نیستند و با اصول دیگر تفسیر می‌شوند. بنابراین، اصل پنجم به وسیله اصل یکصどهفتم تفسیر شده، نیازی به تغییر اصل پنجم نیست؛^(۲) ولی پیشنهاد کمیسیون، مبنی بر حذف دو محور یاد شده، با چهارده رأی موافق به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. ابراهیم امینی(همان، ص ۱۴۵۲).

۲. عباسعلی عمید زنجانی(همان، ص ۱۴۵۸).

۳. همان، ص ۱۵۶۸.

◀ اصل ششم (پیش از بازنگری)

«در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای ملی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها یا از راه همه پرسی، در مواردی که در اصول دیگر این قانون، معین می‌گردد».

در پیش نویس قانون اساسی، اصل سوم چنین بود:

«آرای عمومی، مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن کریم که ﴿وشاورهم فی الامر﴾^(۱) و ﴿امرهم شوری بینهم﴾^(۲) امور کشور باید از طریق شورای منتخب مردم، در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی که ناشی از آن مشخص می‌شود، حل و فصل گردد».

نمایندگان گروه اول، باملاحظهٔ پیشنهادها و نظریات مختلف صاحب‌نظران، به این نتیجه رسیدند که مسأله «آرای عمومی» و اتکای حکومت به آن، غیر از مسألهٔ شورا است. از این رو، این دو مسأله را از یکدیگر تفکیک کرده، در دو اصل جداگانه (اصل ششم و هفتم) پیشنهاد کردند. اصول پیشنهادی گروه، عبارت بودند از:

«در جمهوری اسلامی، شورا یکی از مبانی اساسی اداره امور جامعه است: ﴿و امرهم شوری بینهم﴾».

«در جمهوری اسلامی، آرای مردم، در همه سطوح، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان واجد شرایط برای مجلس شورای ملی، شورای عالی استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها نقش بنیادی دارد. طرز تشکیل شوراها و حدود کار آن‌ها به وسیله مجلس شورای ملی تعیین می‌شود».

□ مبانی شورا و آرای عمومی

رئیس گروه یک، علت تفکیک این دو مسأله و طرح آن‌ها را در دو اصل جداگانه، چنین

.۱. آل عمران، آیه ۱۵۹.

.۲. شوری، آیه ۳۸.

توضیح داد:

نقش مشورت در نظر قرآن و اسلام، بیش از هر چیز، در جهت کامل‌تر بودن تصمیم‌گیری‌ها است؛ برای این که هر یک نفر، یک عقل و خرد دارد و یک مجموعه، چند عقل و خرد و اندیشه دارند. وقتی افراد بیش‌تری از صاحب نظران، در یک تصمیم دخالت دارند، تأثیر بیش‌تری برای حسن اجرای آن دارند؛ زیرا هم در اتخاذ تصمیم تأثیر بهتری دارند و هم در قدرت اجرای آن، که کاملاً می‌تواند مستند به دو آیه باشد. این مسأله، غیر از مسأله نقش آرای عمومی است. نقش آرای عمومی، پشتونه قدرت و قانونیت و نفوذ تأثیر حکومت است. این مسأله، لزومی ندارد که بر آیات مشورت متکی باشد تا ابهاماتی پیش بیاید که آیا همه مردم، صلاحیت اظهار نظر در باره فلان امر فنی را دارند یا نه.

به نظر ما ضرورت اتکا بر آرای عمومی، در مراحل مختلف، ناشی از این است که بهترین نوع حکومت و اداره کشور، حکومت و مدیریتی است که قدرتش را از حمایت عموم بگیرد، نه از سرنیزه و نه از هیچ عامل دیگر، تکیه ما روی این زیربنای فکری است. در اینجا بحث نمی‌شود که آیا میزان نقش آرای عمومی در این که فکری پخته‌تر شود، چقدر است؟ لذا در آرای عمومی، اصلاً در اتخاذ یک تصمیم دخالت مستقیم ندارد و دخالت‌ها عموماً غیر مستقیم است.^(۱) هم چنین بعضی از نمایندگان بر این نکته تأکید کردنده که جمهوریت نظام اقتضا می‌کند که امور کشور، متکی بر آرای مردم باشد.^(۲)

□ اشکال‌ها و ابهام‌ها

در باره این اصل، دو اشکال مطرح شد:

۱. تفکیک مسأله شورا از مسأله اتکا به آرای عمومی، صحیح نیست؛ زیرا مقصود از این که «شورا یکی از مبانی اساسی اداره امور جامعه است»، آیا ضرورت مشورت مدیران با مشاوران است؟ - ظاهراً مراد این نیست - یا مقصود شورایی

۱. مژوه مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۳۲۷.

۲. سحابی و بهشتی (همان، ص ۳۸۸ و ۴۰۰).

است که به وسیله آرای مردم درست می شود؟ اگر دومی مراد باشد، با اصل دیگر که «آرای مردم در همه سطوح، نقش بنیادی دارد»، تفاوتی نخواهد داشت و تفکیک وجهی نخواهد داشت.^(۱)

● پاسخ

علت این تفکیک، در سخنان ریس گروه اول نقل شد که چون مبنای این مسأله، متفاوت به نظر می‌رسد، از یکدیگر تفکیک شد تا بر هر دو، مستقلاً تأکید شده باشد. از این رو، صرفاً مقصود از شورا، مشورت مدیران با مشاورانشان نیست، بلکه فراتر از آن است.

۲. اشکال مهم‌تر این است که اصل «اتکای امور کشور به آرای مردم» بالا و لایت فقیه منافات دارد. نماینده مخالف در این باره گفت:

از نظر من، اصل پنجم و ششم و هفتم غیر قابل تفکیکند. ما در پیش نویس، یک اصل داشتیم مبنی بر این که «آرای عمومی، مبنای حکومت است»؛ ولی فعلاً مبنای حکومت را به سه قسمت تجزیه کرده‌ایم. ولایت فقیه، آرای مردم در انتخابات و شوراهای به نظر من، در اسلام، تمام چارچوب حاکمیت روشن نشده است، بلکه در جوامعی که ایدئولوژی حاکمیت دارد، همه چیز در چارچوبی است که آرای عمومی، در حد پذیرفتن است. علی‌الله‌یا ولایت و خلافت خودشان را ناشی از رأی مردم دانسته‌اند. حاکمیت را خداوند به فرد خاصی نداده، بلکه به مردم داده است. به نظر من، باتصویب اصل پنجم، اصول ششم و هفتم، خود به خود، متنفی می‌شود.^(۲)

● پاسخ

بخشی از این سخنان، که توسط نماینده اهل سنت مطرح شد، بامبانی فکری شیعه سازگار نیست. افرون بر این، نایب ریس مجلس، به این شبهه، چنین پاسخ داد: انتخاب یک مکتب از سوی مردم، تعهد و مسؤولیت آور است و اختیارات را

۱. منتظری(همان، ص ۳۵۹).

۲. میرمراد ذهی(همان، ص ۴۰۳ و ۴۰۴).

محدود می‌کند. یکی از لوازم پذیرش مکتب، آن است که مقام امامت و رهبری امت، دارای شرایط خاصی است و اصل پنجم بیان کننده همین اعتقاد است. به علاوه که در همان اصل گفته شد که آن فرد باید مورد قبول و پذیرش اکثریت مردم باشد. پس اصل پنجم، هیچ گونه تضادی با اصول ششم و هفتم ندارد، بلکه بیان کننده دایرة نقش آرای عمومی، پس از اولین انتخاب است.^(۱)

نمایندگان دیگر نیز بر عدم تنافی بین اصل اتکا به آرای عمومی و ولایت فقیه تأکید کردند: ولایت فقیه، هیچ منافاتی با پذیرفتن رأی مردم و دخالت دادن مردم ندارد. اساساً در شرایط امروز جهانی، حکومتی که بخواهد وابسته به ابرقدرت‌ها نبوده و مستقل باشد، بدون اتکا به آرای مردم نمی‌تواند به راه خودش ادامه دهد. حتی پیامبر بزرگ اسلام، در بیعت عقبه بادوازده نفر، به عنوان نقیب، که نمایندگان مردم مدینه بودند، بیعت کرد و در اداره امور جامعه از مردم کمک گرفت. سعی می‌کرد تا حد امکان اداره امور را به عهده خود قبایل واگذار بکند و از نیرو و فکر شان کمک بگیرد. علاوه بر آن، پس از انقلاب‌ها آن چه که باعث انحراف حکومت‌ها شده، کناره‌گیری مردم از جریان امور بوده است. با کنار رفتن مردم، حکومت‌ها آلوده شده‌اند؛ زیرا قدرت متمرکز شده و هزاران گونه فساد به وجود آورده است. در اسلام تلاش بر این است که همه مردم در جریان امور باشند: «كلكم راع و كلهم مسئول عن رعيته» همه مسؤول امور حکومتی و اجتماعی‌اند.^(۲)

پس از بحث فراوان، اصل ششم به صورتی که در قانون اساسی آمده است، با ۵۴ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و سه رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

□ اصل ششم (پس از بازنگری)

«در جمهوری اسلامی ایران، امورکشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود. از راه انتخابات: انتخاب ریس جمهور، انتخاب نمایندگان مجلس

۱. همان، ص ۴۰۶.

۲. طاهری اصفهانی (همان، ص ۳۶۲ و ۳۶۱) نیز آیت (همان، ص ۴۰۶).

۳. همان، ص ۴۰۷.

شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها یا از راه همه پرسی، در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.».

□ مجلس شورای اسلامی

یکی از مباحثی که در شورای بازنگری قانون اساسی مطرح شد، تغییر نام «مجلس شورای ملی» به «مجلس شورای اسلامی» بود که در کمیسیون چهارم آن شورا در باره آن، بحث و تبادل نظر شد و گزارش آن، به جلسه علنی آورده شد. پیش‌تر مجلس شورای اسلامی، در دوره اول، ماده واحده ذیل را باقید دو فوریت به تصویب رساند:

مجلس شورای اسلامی، در جلسه مورخ ۵۹/۳۱ با قید دو فوریت، تصویب نمود که نام مجلس شورا، مجلس شورای اسلامی تعیین گردد.^(۱)

این ماده واحده، از سوی شورای نگهبان، مغایر با قانون اساسی شناخته نشد. استدلال شورا بر عدم مغایرت، این بود که در اصولی که از تعبیر «مجلس شورای ملی» استفاده شده، مقصود این بوده است که از مجلس قانونگذاری به گونه‌ای نام برده شود و در مقام نام‌گذاری نبوده‌اند که نام این مجمع، مجلس شورای ملی باشد. از این رو، مانعی ندارد که مجلس، این نهاد را «مجلس شورای اسلامی» نام‌گذاری کند.

ماده واحده مجلس در صدد آن بوده که اسم علمی برای این نهاد بگذارد، در حالی که آن چه در قانون اساسی آمده، ناظر به نام‌گذاری نبست.^(۲)

کمیسیون مربوطه شورای بازنگری نیز افزودن اصلی به عنوان متمم قانون اساسی یا ماده واحده‌ای بامضمان ماده واحده مصوب مجلس را پیشنهاد کرد؛ ولی این پیشنهاد، با مخالفت تعدادی از نمایندگان روبرو شد. سخن مخالفان این بود:

مقصود ما این است که تمام اصولی که به عنوان مجلس شورای ملی آمده، تغییر کند و عنوان مجلس شورای اسلامی جایگزین آن گردد، نه این که اصلی به اصول قانون اساسی افزوده شود یا در متمم آورده شود و این تغییر، صرفاً گزارش گردد؛

۱. به دنبال به کار بردن عنوان «مجلس شورای اسلامی» از سوی امام خمینی در آستانه برگزاری انتخابات و پس از تشکیل مجلس، نمایندگان این ماده واحده را تصویب کردند. (ر.ک: صحیفه امام، ج ۱۲، صص ۱۹۹ و ۳۴۳، ج ۱۳، ص ۵۳)

۲. مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۳۹۲

چون چنین گزارشی، هدف ما را تأمین نمی‌کند.^(۱)

چون در شورای بازنگری، ماده واحده یا اصل تصویب نمی‌شود، بلکه تغییراتی در قانون اساسی به عمل می‌آید، بعید است که به صورت ماده واحده مرسوم باشد، آن چه که در قانون به جا می‌ماند، تغییرات است. گزارش این کمیسیون، بر خلاف همه کمیسیون‌ها است. آن‌ها تغییرات مورد نظر در قانون اساسی را پیشنهاد کردند؛ ولی این کمیسیون، پیشنهاد افروzen یک اصل یا ماده واحده را به قانون اساسی، ارائه داده است.^(۲)

ریس کمیسیون در توضیح آن چه در جلسات کمیسیون، مطرح شده است و توجیه چنین پیشنهادی گفت:

آن‌چه که ما را وادار کرد چنین پیشنهادی را مطرح کنیم، این بود که از کجای قانون اساسی باید فهمید که ما این تغییر را داده‌ایم؟ اگر بخواهید در ذیل هر اصلی و در حدود چهل مرتبه، آن را تکرار کنید، جالب نیست. لذا یا باید در مقدمه آورده شود یا در مؤخره. به علاوه که ما نمی‌دانیم نظر شورا درنهایت، نسبت به تغییرات چه خواهد بود، آیا اصولی را به عنوان متمم، ارائه خواهیم کرد یا نه؟ اگر چنین تصمیمی گرفته شد، مانع ندارد که یکی از اصول متمم نیز مسئله تغییر نام مجلس باشد؛ ولی این امر، بستگی به نظر شورا در خصوص کیفیت اعمال این تغییرات دارد.^(۳)

به هر حال، اصل تغییر نام مجلس، به مجلس شورای اسلامی، مورد اتفاق اعضای شورا بود و به اتفاق آرا تصویب شد. اصل ششم، نخستین اصلی است که در آن، عنوان «مجلس شورای ملی» به «مجلس شورای اسلامی» تغییر یافت. از این رو، پس از این، در همه اصول، نام جدید آن را درج خواهیم کرد.

□

۱. مؤمن(همان، ص ۳۹۳).

۲. سید هادی خامنه‌ای(همان، ص ۳۹۵).

۳. اکبر هاشمی رفسنجانی(همان، ص ۳۹۷).

اصل هفتم ◀

«طبق دستور قرآن کریم، و امرهم شوری بینهم^(۱) و شاورهم فی الامر^(۲) شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند. موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن، معین می‌کند».

همان گونه که در توضیح اصل ششم آمد، اصل شورا بخشی از اصل سوم پیش نویس قانون اساسی^(۳) بود که به علت اهمیت و نیز مبانی متفاوت آن با اصل «اتکا به آرای مردم»، به صورت جداگانه در این اصل آورده شد. البته اصل پیشنهادی گروه چنین بود: «در جمهوری اسلامی، شورا یکی از مبانی اساسی اداره امور جامعه است: و امرهم شوری بینهم^(۴)».

□ مبنای اصل

مبنای این اصل را از زبان رئیس گروه یک (بهشتی) پیش‌تر نقل کردیم. شورا، گذشته از این که مسأله‌ای عقلی است، در آیات و احادیث نیز بر آن سفارش شده است. ابهامی که درباره این اصل وجود داشت، این بود که آیا مقصود از شورا در این اصل، ضرورت مشورت مدیران با صاحب نظران دیگر است یا مقصود، اداره امور کشور به صورت شورایی است؟ همین ابهام، موجب مباحثاتی در مجلس خبرگان گردید.

رئیس گروه یک، در تشریح این اصل گفت:

حکومت، بعد از این که متکی بر آرای عمومی شد و از حمایت و هم کاری مردم بهره‌مند گردید، اضافه بر آن، شورا به منظور بالا بردن آگاهی‌های لازم تصمیم‌گیری، واجب و لازم است و باید نظرات صاحب نظران در اداره

۱. شوری، آیه ۳۸.

۲. آل عمران، آیه ۱۶۹؛ سخن امیر مؤمنان علیهم السلام نیز از مستندات این اصل شمرده شده است: «من استبد بر آیه هلک و من شاور الرجال شارکها فی عقولها» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲).

۳. در نخستین پیش نویس، اصل هفتم عهده دار تبیین نقش مردم و شوراها بود. (پیوست ش ۱)

امورکشور، مورد توجه قرار گیرد.^(۱)

البته در خصوص نظام شورایی، که شوراهای حتی در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و مدارس نیز گسترش یابد، دو نظر وجود دارد. عده‌ای نقش دادن به این شوراهای ضد تمرکز در مدیریت، که لازمه اداره مطلوب یک سازمان است، می‌دانند و عده‌ای نقش دادن به شوراهای را کمک به مدیریت سالم و هماهنگ کننده و تشویق کننده کارکنان یک واحد می‌دانند.^(۲)

یکی از نمایندگان نیز بر این نکته تأکید کرد که ضمانت اجرای هر چه بهتر قانون، حضور و مشارکت مردم است. پیامبر اکرم ﷺ نیز به این وسیله، مردم را در سرنوشت خودشان سهیم و شریک می‌کرد تا با ناظارت خود بر امور، رشد یابند.^(۳)

□ اشکال‌ها و شبه‌ها

۱. یکی از نمایندگان^(۴) بر این باور بود که کلمه «جامعه» در اصل پیشنهادی، مبهم است. اگر مقصود از جامعه، حکومت است، چرا صریحاً نگفته‌ایم؛ «حکومت»؟ باید صریحاً روش کنیم که حکومت، بر اساس مشورت هست یا نه. یکی دیگر از نمایندگان در این باره گفت:

اگر مقصود از شورا در این اصل، معنای اصطلاحی آن در سازمان‌های کشور است، که شوراهای از سطح روستا آغاز شده و به بخش و شهرها و شهرستان‌ها و استان‌ها گسترش پیدا می‌کند و در واقع، با وضع خاصی کشور اداره می‌شود، این مسئله، سبک خاصی از تشکیلات کشوری است. در این صورت باید نسبت به شوراهای تشکیلات دیگر، مثل مجلس، که از سوی مردم، نمایندگانی انتخاب شود، هم چنین هیأت دولت و امثال آن، که کشور را اداره می‌کنند، روشن شود.^(۵)

۱. همان، ص ۳۳۱.

۲. همان، ص ۳۶۰.

۳. رشیدیان(همان، ص ۳۳۳).

۴. مکارم.

۵. عبدالکریم موسوی اردبیلی(همان، ص ۳۲۸ و ۳۲۹).

۲. ابهام دیگری که توسط بعضی از نمایندگان مطرح شد، این بود که مقصود از شورا در این اصل، ضرورت مشورت مدیران با افراد دیگر است یا مقصود، اداره امور کشور به صورت شورایی است؟ اگر مقصود، اولی است، چنان اهمیت ندارد، قاعده‌تاً باید دومی مراد باشد. در این صورت، باید صریح‌تر و روشن‌تر در قانون اساسی آورده شود.

به طور کلی، اداره مملکت به چند صورت ممکن است: دیکتاتوری و اداره مملکت با زور؛ دوم فدراتیو، که فعلًا برای جامعه ما قابل پیاده شدن نیست؛ سوم شورایی، که بخشی از آن، شوراهای پایه یا محلی است که در خصوص محل خود تصمیم می‌گیرند و دیگری شوراهای صدر، که حاکمیت ملی را اعمال می‌کند، که شامل مجلس شورای ملی و ریاست جمهوری شورایی یا فردی است. این نظام شورایی، به اصول اسلامی خیلی نزدیک است، با این تفاوت که در غرب، چهار سال یک بار رأی می‌دهند و دنبال کارشان می‌روند؛ ولی در نظام شورایی، مردم به طور مرتب، در جریان مسائل خود هستند و تصمیم‌گیری می‌کنند. پس آن چه اهمیت دارد، نظام شورایی است، نه مشورت کردن مدیر؛ چون مملکت ما با فرهنگ‌ها، زبان‌ها، مذاهب، آداب و رسوم مختلف، بدون شورا اداره‌اش ممکن نیست.^(۱)

این ایرادها و ابهامها موجب شد که تغییراتی در اصل پیشنهادی گروه به وجود آید و اصل با صراحة بیشتری مسئله شوراهای را مطرح کند و به صورت اصلی که ملاحظه می‌شود، تصویب گردد.

اشکال مهمی که در باره این اصل و اصل پیشین مطرح شد، تنافی اصل ولايت فقیه با اصل شوراهای است؛ ولی بعضی از نمایندگان به این شباهه پاسخ دادند، که دفع این شباهه، در اصل ششم نقل شد.^(۲)

سرانجام، این اصل با ۵۱ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و چهار رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

□

۱. نوربخش(همان، ص ۲۶۳ و ۲۶۴).

۲. طاهری اصفهانی، بهشتی و آیت.

۳. همان، ص ۴۰۹.

اصل هشتم ◀

«در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند: ﴿المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر﴾.^(۱)

این اصل، سابقه‌ای در پیش نویس قانون اساسی ندارد و در جلسه مشترک گروه‌ها مطرح و بررسی شده و متن بالا به جلسه علنی آورده شده است.

□ ایرادها و اشکال‌ها

به این اصل دو ایراد گرفته شد:

۱. مستند قرآنی اصل چیست؟ کدام یک از آیات قرآن در باره امر به معروف و نهی از

منکر، مناسب است که مستند اصل قرار گیرد؟

یک پیشنهاد این بود که چون در اصل، «دعوت به خیر» هم آمده، بهتر است که آیه

﴿ولتكن منكم امة يدعون الى الخير یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر...﴾^(۲) به جای آیه پیشنهادی در

اصل آورده شود.^(۳)

نمایندگان با رأی دادن به اصل مصوب گروه، عملاً این پیشنهاد را رد کردند و آیه مطرح شده در ذیل اصل را، که از ولایت متقابل مؤمنان سخن گفته و امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه‌ای همگانی و متقابل دانسته است، تأیید کردند.

۲. ذیل اصل زاید است شرایط امر به معروف و نهی از منکر، در فقه معلوم است و نیازی

به ذیل اصل نیست که شرایطش را قانون معین کند.

رییس گروه یک پاسخ داد:

۱. توبه، آیه ۷۱.

۲. آل عمران، آیه ۴. یکی دیگر از آیاتی که مستند این اصل شمرده شده، آیه ﴿...فبشر عباد الذين یستمعون القول فیتبعون احسنه﴾ است. (زمیر، آیه ۱۸ - ۱۷).

۳. مشکینی.

فقط شرایط را ننوشته‌ایم. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. کیفیت کاری که دولت و مردم باید در برابر یکدیگر انجام دهند، قانون معین خواهد کرد. طبعاً آن بخشی که قبلاً در فقه تعیین شده، در متن قانون آورده می‌شود و آن بخشی که مربوط به کیفیت است، که به صورت کلی در فقه آمده و باید شکل اجرایی آن در قانون معین شود. پس ذکر این جمله، با این که شرایط در فقه آمده، منافاتی ندارد. طبق اصل چهارم، هیچ قانونی بر خلاف قوانین اسلامی تصویب نخواهد شد.^(۱)

نکته‌ای که در سخنان بعضی از نمایندگان بود، اختلاف نظر در این باره بود که آیا امر به معروف و نهی از منکر، باید تحت ناظارت وزارت خانه و سازمانی باشد یا بدون دخالت دولت و به صورت عمومی و همگانی انجام گیرد؟^(۲)

جمله آخر، که «شرایط، حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند»، رسیدگی و تصمیم‌گیری در باره این جزئیات، به اصول دیگر قانون اساسی و قوانین ناشی از آن واگذار شد و در این اصل، به بیان این وظیفه، به صورت کلی اکتفا گردید.

این اصل با پنجاه رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و دو رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)



۱. همان، ص ۴۰۹.

۲. امام خمینی، رهبر فقید انقلاب اسلامی^{رهبر} در سال ۱۳۵۸ با صدور حکمی، خطاب به شورای انقلاب اسلامی، خطوط کلی این مسأله را ترسیم کردند: متن نامه امام به این شرح است:
«بسم الله الرحمن الرحيم، شورای انقلاب اسلامي، به موجب این مرقوم، مأموریت دارد که اداره‌اي به اسم امر به معروف و نهی از منکر، در مرکز تأسیس نمایند و شعبه‌های آن در تمام کشور گسترش پیدا کند و این اداره، مستقل و در کنار دولت انقلاب اسلامی است و ناظر به اعمال دولت و ادارات دولتی و تمام اقدامات دولت و دولت انقلاب اسلامی مأمور است که اوامر صادره از این اداره را اجرا نماید و این اداره، مأمور است که در سراسر کشور، از منکرات، به هر صورت که باشد، جلوگیری نماید و حدود شرعیه را تحت نظر حاکم شرعی یا منصوب از قبل او، اجرا نماید و احدهی از اعضای دولت و قوای انتظامی، حق مزاحمت با متصدیان این اداره ندارند و در اجرای حکم و حدود الهی، احدهی مستثنی نیست، حتی اگر خدای نخواسته، رهبر انقلاب یا ریس دولت، مرتکب چیزی شد که موجب حد شرعی است، باید در مورد او اجرا شود». (صحیفه امام، ج ۹، ص ۳۱۲)

۳. مژوه مذکور از مجلس بررسی نهایی...، ص ۴۱۱.

اصل نهم ◀

«در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور، از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظيفة دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروهی یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشهای واردکند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

این اصل، در پیش نویس، بدین صورت آمده بود:

«در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، بر استقلال و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشهای وارد کند و به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی‌های مشروع دیگر را از کسی سلب کند یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع کند، مگر در حالت جنگ».^(۱)

پس از بحث و بررسی در گروه یک، پیشنهاد بدین صورت، به جلسه علنی آورده شد: در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال، از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آن وظيفة آحاد و عموم مردم ایران است. هیچ فرد یا گروهی و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به اسم استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و تمامیت ارضی ایران، کمترین خدشهای وارد کند و هیچ مقامی به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، نمی‌تواند آزادی‌های مشروع را با وضع قوانین و مقررات سلب کند.

□ مبنای اصل

ریس گروه یک، در تشریح مبنا و فلسفه این اصل گفت: حفظ واقعی استقلال کشور، از طریق حفظ عدالت و آزادی در کشور است. وقتی

۱. در اصل سوم، نخستین پیش نویس تجزیه ناپذیری حاکمیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی مطرح شده بود.

در یک جامعه و کشوری، عدل و آزادی، درست پاسداری نشود، خود به خود راه برای نفوذ بیگانه هموار می‌شود و بالعکس، آن چه می‌تواند به آزادی یک ملت معنا بدهد، استقلال آن ملت است ملتی که از یکی از جهات، مثلاً فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به دیگران وابسته باشد، آزادی خود را از دست داده است. کشور و ملتی که به کشور و ملت دیگر، حالت وابستگی و دنباله روی پیدا کند، آزادی در این کشور، خود به خود به خطر می‌افتد.^(۱)

چند ماه قبل از پیروزی انقلاب، جریانی بر ضد استبداد شعار می‌داد، بدون آن که مبارزه با استعمار را شعار خود قرار دهد. ابتدا گمان می‌شد که چون استبداد آشکارتر است و استعمار، خود را پشت آن پنهان کرده، لذا با استبداد مبارزه می‌کنند؛ ولی بعد که با صاحبان این شعار صحبت شد، معلوم شد که آن‌ها یک تزی دارند و آن این که ما با کمک یا موافقت فلان ابرقدرت با استبداد مبارزه می‌کنیم، سپس به سراغ استعمار می‌رویم. متوجه شدیم که با آنان اختلاف نظری جدی داریم. ما معتقدیم که استبداد، اصولاً آلت و ابزار استعمار است و در درجه اول باید جنگ و مبارزه را متوجه صاحب آلت، یعنی استعمار کرد. لااقل در شرایط ایران، که استبدادش یک ریشه تاریخی داشت، قبل از این که استعمار بیاید. لذا مبارزه با آن دو را با یکدیگر مطرح می‌کنیم. مبنای این اصل، این تفکر است. در جامعه‌ای که از استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و امثال آن دفاع نشود و جامعه به آن‌ها دسترسی پیدا نکند، صحبت از تحصیل آزادی‌ها شعر و خیال است و بالعکس، در جامعه‌ای که استبداد وجود داشته باشد، چون متکی به مردم نیست، به ناچار باید به بیگانه متکی باشد.^(۲)

یکی از نمایندگان نیز در باره این اصل گفت:

این اصل، اصل بسیار مترقب و حساب شده است. نه تنها برای زمان ما، بلکه برای آینده هم همین طور است؛ چون معمولاً حکومت‌ها به بهانه استقلال، آزادی‌ها را به خطر می‌اندازند و گروهک‌ها استقلال را به بهانه آزادی در معرض خطر قرار

.۱. همان، ص ۴۲۱.

.۲. همان، ص ۴۲۵-۴۲۶.

داده و کشور را به سوی تجزیه پیش می‌برند.^(۱)

● چند پیشنهاد

با پیشنهادها و نکاتی که نمایندگان مطرح کردند، ابهام‌ها برطرف شد و کامل گردید که مهم‌ترین آن نکات عبارت بود از:

۱. این وظیفه، تنها بر دوش مردم نیست، بلکه دولت نیز در این زمینه، وظیفه دارد و باید بدان تصریح شود.^(۲)

۲. جمع «آحاد» و «عموم» معنا ندارد؛ چون آحاد به معنای فرد فرد مردم است. باید نوشه شود: «دولت و آحاد مردم».^(۳)

هر دو نکته، در تکمیل اصل، مورد توجه قرار گرفت.

۳. عبارت «وضع قوانین و مقررات» باید حذف شود؛ چون مفهوم آن، این است که بدون وضع قوانین و مقررات می‌توان آزادی‌ها را سلب کرد، در حالی که سلب آزادی، به صورت استبدادی نیز ممنوع است.^(۴)

به این اشکال، چنین پاسخ داده شد که وقتی با وضع قوانین و مقررات نمی‌توان آزادی‌ها را سلب کرد، بدون آن و با استبداد، به طریق اولی نمی‌توان سلب کرد. در عین حال، تعبیر «هر چند» به آن افزوده شد تا چنین توهّمی پیش نیاید.

۴. برای افراد حقی هست به نام آزادی، برای جامعه حقی هست به نام استقلال و برای قلمرو نیز حقی هست به نام تمامیت ارضی. آزادی در برابر مسؤولین است. استقلال در برابر آزادی و تمامیت ارضی در برابر تجزیه. همان‌گونه که در ذیل اصل، به تمامیت ارضی توجه شده است، در صدر اصل هم باید آورده شود؛ چون این سه اصل، به یکدیگر وابسته بوده و چداشدنی نیستند.^(۵)

۱. مکارم (همان، ص ۴۲۷).

۲. جلال الدین فارسی و سید محمد کیاوش.

۳. حسینعلی رحمانی.

۴. رحمانی.

۵. عبدالله جوادی آملی.

علی‌رغم آن که برخی براین عقیده بودند که «استقلال»، تمامیت ارضی را هم در بر می‌گیرد، اما گروهی از نمایندگان از آن استقبال کردند و نایب رئیس جلسه گفت:

من برای این نقد از دید خودم، جوابی نیافتم. یکی از دام‌های استعمار، تجزیه است؛ یعنی وقتی یک جامعه و کشور بزرگی وجود دارد که چون بزرگ و نیرومند است، می‌تواند در برابر قدرت‌های استعماری مقاومت کند. برای این که قابل شکستن باشد، تمایلات تجزیه‌طلبی را تحریک می‌کنند تا با تجزیه، این قدرت بزرگ و نیرومند را بشکند. لذا به نظر من باید واژه «وحدت» را به اصل اضافه کرد و تمامیت ارضی را مکمل آن قرار داد و گفت: آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور، از یکدیگر تفکیک ناپذیرند.^(۱)

۵. در فرض تزاحم، «حفظ استقلال» قید برای آزادی است؛ ولی «حفظ آزادی» قید استقلال نیست؛ به این معنا که آزادی محترم است، مگر در جایی که به استقلال کشور لطمه وارد شود؛ ولی نمی‌توان گفت: استقلال کشور محترم است، مگر در جایی که به آزادی فردی لطمه وارد شود.^(۲)

به این اشکال، چنین پاسخ داده شد که قید «مشروع»، برای آزادی آورده شد تا چنین شباهی پیش نیاید؛ یعنی به نام استقلال نمی‌توان آزادی‌های مشروع را سلب کرد. مفهوم آزادی، با قید مشروع، چنان بعدی به آن می‌بخشد که همه جا در خدمت استقلال است و از آن جدا نمی‌شود و تفکیک ناپذیرند.^(۳)

این اصل، پس از تکمیل، با ۵۰ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف به تصویب رسید.^(۴)

□

.۱. همان، ص ۴۳۰-۴۳۱.

.۲. سید محمد علی موسوی جزایری.

.۳. مکارم(همان، ص ۴۲۷).

.۴. همان، ص ۴۳۲.

اصل دهم ◀

«از آن جا که خانواده، واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی، بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

این اصل در پیش نویس، بدین صورت آمده بود:

«خانواده واحد بنیادی جامعه انقلابی ایران محسوب می‌گردد. قوانین باید اسباب استواری ازدواج را بر پایه توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد و در تنظیم آن‌ها حقوق خانواده بر حقوق فردی زوجین مقدم شمرده و روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقواو ارزش‌های والای انسانی قرار گیرد، نه بر تفاحیر ظاهري و مادي و هوسرانی».^(۱)

□ مبنای اصل

ریس گروه یک، در تشریح مبنای این اصل گفت:

جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که بر اساس آن نوعی از جهان بینی و بینش اجتماعی است که کانون خانواده، چیزی بسیار فراتر از کانون تعلیم نیازهای جنسی یا اقتصادی یا پاسخ به تعاونی‌های ساده در زندگی است. نقش خانواده در اخلاق، در پایه گذاری برای رشد عواطف انسانی، در سالم نگاه داشتن انسان از تعذیات و تجاوزات گوناگون و آماده نگه داشتن او برای آن طهارت روحی و سلامت اخلاقی، که رکنی از ارکان نظام فرهنگی و اجتماعی اسلام است، بسیار مهم است. از این جهت، این اصل به عنوان یک اصل بنیادی از اصول کلی قانون اساسی، در اینجا آمده است.

تعییر به «پاسداری از قداست و استواری روابط خانوادگی، بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی» نشان دهنده عمق و همه جانبه بودن دیدی است که مکتب ما

۱. در نخستین پیش نویس، از «نقش خانواده و جانشینی اخلاقی به جای حقوق در درون این کانون» سخن گفته شده بود.
(پیوست ش ۱)

نسبت به خانواده دارد.^(۱)

یکی از نمایندگان نیز درباره فلسفه این اصل و اهمیت آن، گفت:

به عقیده من، این اصل یکی از مترقی‌ترین اصول قانون اساسی است. این اصل به منظور اهمیت دادن به نظام خانواده است که یک نظام خاص اجتماعی است که خانواده به معنای واقعی، در جامعه محفوظ بماند و عوامل و شرایطی که خانواده را سست می‌کند و از بین می‌برد و به هم می‌زند، در مقابل آن‌ها در مقررات و قوانین و برنامه‌ریزی‌ها چاره‌اندیشی شود؛ چون در زندگی ماشینی، وضع خواه ناخواه طوری است که زن‌ها از محیط خانواده به محیط کار جذب می‌شوند و همین رفتن زن از محیط خانواده به محیط کار و جذب شدن در آن، بنای خانواده را تضعیف می‌کند و آن را متلاشی ساخته و در جامعه بزرگ حذف می‌کند.

این اصل، به این منظور است که شرایط و وسایل برای تشکیل و حفظ و حراست از خانواده سالم و بر مبنای حق و اخلاق و فضیلت، که تأمین کننده حقوق زن و مرد و فرزندان است، فراهم گردد؛ مثلاً بعضی از مسائل فقهی و اخلاقی در اسلام، با جذب شدن زن در اجتماع منافات دارد. زن می‌تواند کار کند؛ ولی در محدوده‌ای که با حقوق بچه‌ها و وظایف مادری و شوهرداری او منافات نداشته باشد. و به عبارت دیگر، نباید به محو عواطف بین شوهر و زن و فرزند، رسالت مادری و تربیت فرزندان متنه شود.^(۲)

ریس گروه یک، در توضیح سخن این نماینده افزودند:

مقصود این است که روند اقتصادی کشور نباید چنان باشد، هم چنین تقسیم درآمد میان مردم و توزیع ثروت در میان خانواده‌ها نباید چنان باشد که خانواده‌های محروم، مجبور شوند زنانشان برای تأمین معیشت‌شان، در خارج از خانه هم کار کنند.^(۳)

.۱. همان، ص ۴۳۳.

.۲. موسوی اردبیلی (همان، ص ۴۴۰ - ۴۴۱).

.۳. همان، ص ۴۴۲.

□ ایرادها و اشکال‌ها

۱. اصل مربوط به خانواده، متناسب با مقدمه قانون مدنی است، نه قانون اساسی.
فرهنگ و اقتصاد هم بنیاد جامعه اسلامی است؛ چرا آن‌ها در شمار اصول کلی
آورده نشده‌اند؟^(۱)

● پاسخ

اضافه بر توضیحات پیشین، که پاسخ‌گوی این اشکال است، تنها نماینده زن در مجلس
خبرگان، در دفاع از این اصل گفت:

خانواده یک رکن کوچکی از اجتماع، اگر چنین اشکال، موجب حذف این اصل
باشد، ممکن است اصول غیر لازم دیگری هم تصویب شده باشد. چرا به این
اصل که رسید، آن را غیر لازم می‌شماریم. نقش خانواده، یک نقش بنیادی است و
نقش زن در اساس خانواده نیز یک نقش اساسی و بنیادی است.^(۲)

۲. گویا بنای گروه، بر تغییر کلی پیش نویس بوده است. چرا این اصل، در پیش نویس
تغییر کرده است؟^(۳)

این اصل در پیش نویس، کامل‌تر بوده است؛ چون اهمیت خانواده، به آن است که مرد و
زن، هر دو ناقصند، با ازدواج کامل می‌شوند. امتیازات موجود در پیش نویس عبارتند از: (الف)
ازدواج باید بر پایه توافق در عقیده و اخلاق باشد. (ب) حقوق خانواده بر حقوق هر یک از مرد و
زن تقدیم دارد. (ج) رابطه بر اساس اخلاق و تقوا است؛ ولی در اصل پیشنهادی گروه، بر اساس
حقوق و اخلاق است.^(۴)

● پاسخ

اولاً، مجلس خبرگان موظف نیست اصول پیش نویس را بدون کم و کاست تأیید و

۱. سبطانی و حائری.

۲. همان، ص ۴۳۹.

۳. موسوی قهریجانی (همان، ص ۴۳۴).

۴. بنی صدر (همان، ص ۴۳۶ - ۴۳۸).

امضاکند.^(۱)

ثانیاً، مبنای اصل پیشنهادی گروه، غیر از آن چیزی است که تصور شده است. این سخنان، ارتباطی به اصل پیشنهادی ندارد؛ چون این اصل با این هدف ارائه شده که همه مسائل باید در جهت استوار کردن پیوند خانوادگی باشد. اضافه بر آن، ما از خانواده، به عنوان واحد بنیادی جامعه اسلامی دفاع می‌کنیم، نه جامعه انقلابی ایران؛ چون اگر روزی در ایران، بر نظام خانواده تأکید می‌شده است، به خاطر این که در همه جوامع چنین بوده، حتی در جوامعی که امروز نظام خانواده در آن‌ها مضمحل شده و از بین رفته است. بنابراین، این جمله در متن پیشنهادی گروه، بر پیش‌نویس ترجیح دارد.

۳. مقصود از کلمه «قداست» چیست؟ آیا به معنای قابل قبول نبودن مقررات خانوادگی، مانند سن ازدواج است؟ این که قوانین و مقررات باید در جهت آسان کردن ازدواج باشد، قاعدة کلی نیست. اگر در شرایطی، جمعیت زیاد شد و خواستند افزایش جمعیت را کنترل کنند، ممکن است مصلحت بدانند که سن ازدواج را کمی بالا ببرند.^(۲)

● پاسخ

مقصود از «قداست» در این اصل، تکیه بر این نکته است که در فرهنگ اسلامی، تشکیل خانواده، جنبه روحی و معنوی دارد و فراتر از مسائل جنسی و اقتصادی است که در بعضی از جوامع، مبنای تشکیل خانواده است. در جامعه اسلامی، و روابط بین زن و شوهر، بین فرزندان و والدین، در هاله‌ای از معنویت، با شور و با روح توأم است.^(۳)

آیه مبارکه ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ انتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾^(۴) نیز بیان گر قداست خانواده است.^(۵)

نماینده دیگری در پاسخ بخش اخیر اشکال گفت که مسئله افزایش جمعیت و ضرورت کنترل آن، مربوط به شرایط خاص و استثنایی است، در حالی که اصل، بیان گر جریان عادی

۱. همان، ص ۴۳۵.

۲. بنی صدر(همان، ص ۴۳۶).

۳. بهشتی(همان، ص ۴۴۲).

۴. فقره، آیه ۱۸۷.

۵. مشکینی (همان، ص ۴۴۳).

است که در قوانین و مقررات باید مد نظر باشد.^(۱)

یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که از «حقوق زن»، با صراحة، در این اصل نام
برده شود.^(۲)

یکی از نمایندگان به این پیشنهاد پاسخ داد که این اصل، هیچ ارتباطی به زن به صورت خاص ندارد، بلکه به همه اعضای خانواده مربوط می‌شود. تکیه خاص روی یکی از اعضا نقض غرض است. ما می‌توانیم راجع به حقوق خاص زنان، اصل دیگری را تنظیم کنیم.^(۳)

این اصل، با ۵۲ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و یک رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۴)

□

.۱. مکارم (همان).

.۲. گرجی (همان، ص ۴۴۴).

.۳. بهشتی (همان، ص ۴۴۵).

.۴. همان.

□ اصل یازدهم

«به حکم آیه کریمه «ان هذه امتكم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون»^(۱) همه مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی‌گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد».

□ مبنای اصل

این اصل در پیش نویس، جمهوری اسلامی را موظف می‌کرد که از «مبارزه حق طلبانه همه مستضعفان از مستکبران در هر نقطه‌ای از جهان» حمایت کند. ریس جلسه، در باره طرح این اصل، در شمار اصول کلی گفت:

انقلابی که در ایران رخ داد، انقلاب جغرافیایی و ایرانی نبود، بلکه یک انقلاب اسلامی بود. هر چند مادر ایرانیم، ولی آن چه در شعار همه بود، حکومت اسلامی بود و اسلام منحصر به ایران نیست و ما هدفمان این است که همه مسلمانان، در همه کشورها از زیر بار استبداد و استعمار و ظلم نجات پیدا کنند و برنامه‌های اسلامی پیدا شود. همان طور که برادران اهل سنت تذکر دادند، ما باستی در انقلاب، توجه به اسلام و همه کشورهای اسلامی داشته باشیم و نبایستی فقط به کشور خودمان چشم بدوزیم.^(۲)

ریس گروه یک نیز در این باره گفت:

از نظر تعالیم مقدس اسلام، نظام اسلامی در هر گوشه از جهان تحقق پیدا کند، حکومتی به وجود می‌آورد که مسؤولیتش در داخل مرز محدودی قرار نمی‌گیرد و نسبت به همه انسان‌ها و به خصوص همه مسلمان‌ها دارای تعهد و مسؤولیت می‌شود و بر طبق تعالیم اسلام. این طبع و خصلت حکومت اسلامی است. وقتی در قسمتی از سرزمین اسلام، حکومتی با هویت اسلامی به وجود می‌آید، از

.۱. انبیاء، آیه ۹۲

.۲. همان، ص ۴۵۰

همان آغاز تشکیل باید خود را نگران و مسؤول وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی و معنوی و روحی همه مسلمانان بداند؛ ولی نه بدان معنا که این حکومت بخواهد قلمرو خودش را گسترش بدهد و سرزمین‌های دیگر را به زور تصرف کند و به خود ملحق سازد، بلکه بدان معنا که باید به کمک مسلمانان بشتابد و با کمک یکدیگر، وضعی برای خود به وجود آورند که آن‌ها نیز خود را دارای نظام اسلامی بیابند، آن‌گاه تشکیل یک واحد سیاسی بزرگ جهانی، در لوای اسلام، امری طبیعی خواهد بود.^(۱)

وی در ادامه، علت گنجاندن این اصل را در میان اصول کلی، تشریح کرده و گفت:

گچه اصول کلی، اصولی هستند که بعضی از اصول بعدی، از آن‌ها منشعب می‌شوند و از این جهت، این اصل فاقد این ویژگی است، به همین جهت بنا بود که در اصول مربوط به سیاست خارجی آورده شود، ولی با مشورت با هیأت ریسمانی، به این نتیجه رسیدیم که چون اصل، مربوط به همه مسلمان‌ها است و بیانگر یگانگی ایران با همه مسلمان‌ها است، باید در میان اصول کلی و مربوط به دین و مذهب آورده شود.^(۲)

تنها نقدي که بر این اصل وارد شد، آیه متناسب با محتوای اصل است. بعضی از نمایندگان^(۳) بر این عقیده بودند که این آیه، مختص امت اسلامی نیست و مربوط به انبیاء است؛ اما رئیس گروه، با استناد و به قرائتی از آیه، آن را مربوط به دین اسلام و مسلمانان می‌دانست. اضافه بر آن، یکی از نمایندگان، آیه شریفه «واعتصموا بحبل الله جمیعاً لا تفرقو»^(۴) را پیشنهاد کرد؛ اما چون آیه، پیام این اصل را به همراه نداشت، همان آیه پیشنهادی گروه، با اکثریت آرا به تصویب رسید.

بدین ترتیب، اصل یازدهم با شصت رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و دو رأی ممتنع

□ تصویب شد.^(۵)

۱. همان، ص ۴۵۱.

۲. همان.

۳. خر علی و حائری.

۴. آل عمران، آیه ۱۰۳.

۵. همان، ص ۴۵۴.

اصل دوازدهم ◀

«دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنا عشري است و این اصل، الى الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی، اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی^(۱) دارای احترام کامل می باشند و پیروان این مذاهب، در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن، در دادگاهها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب، اکثریت داشته باشند، مقررات محلی، در حدود اختیارات شوراهای بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب».

این اصل، در پیش نویس قانون اساسی، بدون جمله «این اصل الى الابد غیر قابل تغییر است» و با تفاوت‌های اندکی آمده است.^(۲)

گروه دوم، که عهدهدار تدوین اصول مربوط به دین، تاریخ، زبان و امثال آن بود، متن پیش نویس را با اضافاتی، مانند جمله بالا و این جمله که «ریس جمهور باید دارا و مروج این مذهب باشد» تنظیم کردند و در جلسه علنی مطرح شد.

□ مبنای اصل

یکی از اعضای گروه، علت تنظیم اصل را تشریح کرد و گفت:

دین رسمی ایران، اسلام است و مذهبش هم در کنار آن، به عنوان ذکر خاص بعد از عام اضافه شده است. رسمی بودن دین اسلام و مذهب جعفری اثنا عشري، بدین معنا است که قوانین کشور، بر اساس این دین و مذهب تنظیم شود. مذاهب

۱. واژه «زیدی» در پیش نویس قانون اساسی موجود بود. گروه بررسی اصول نیز آن را باقی کرد و در قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان، که به امضای اعضای این مجلس رسید، آمده است (ر.ک: مشرح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۳، ص ۱۸۴۷؛ ج ۴، ص ۶۸)، ولی ظاهرآ در متنی که در جلسه علنی، هنگام طرح این اصل ارائه شده، سهوآ حذف شده است (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۴۵۴ و ۴۵۷).

۲. در نخستین پیش نویس، در اصل پانزدهم «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقة حقه جعفریه اثنا عشريه» شمرده شده، که «ریس جمهور باید دارا و مروج این مذهب باشد.....»، امام خمینی در حاشیه این اصل افزودن جمله «این ماده الى الابد قابل تغییر نیست» را لازم شمردند. (پیوست ش ۱).

دیگر اسلامی، تنها در انجام مراسم مذهبی، تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصی و دعاوی مربوط به حاکم شرعی، طبق مذهب خودشان عمل می‌کنند و رسمیت دارند. رسمیت بخشنیدن همه جانبه به همه مذاهب اسلامی، با توجه به معنای رسمیت، که تنظیم قوانین کشور، طبق فقه همه آن‌ها است، امری غیر ممکن می‌باشد.^(۱)

نایب رئیس جلسه، در توضیح معنای «مقررات محلی»، که تعدادی از نمایندگان، آن را مبهم توصیف کرده، خواستار ارائه توضیح بودند، گفت:

هر چیزی که طبق قانون اساسی و قوانین بعدی، که بر اساس آن تصویب می‌شود و اجازه داده‌اند مقامات یا انجمنهای محلی، در باره‌اش تصمیم بگیرند، مقررات محلی است.^(۲)

● ایرادها و پیشنهادها

این اصل، با مخالفت بعضی از نمایندگان اهل سنت و علمای شیعه روبه‌رو شد. برخی از این مخالفتها عبارت بود از:

۱. رسمیت مذهب شیعه، انحصار طلبی است.

از یک سو، یکی از نمایندگان اهل سنت معتقد بود که:

جمهوری اسلامی، متعلق به شیعیان نیست، بلکه متعلق به همه مسلمان‌ها است. ما باید سعی صدر داشته باشیم و تمام عالم را در آغوش بگیریم. تمام ملت اسلام و غیر اسلام باید به ما بپیونددند و تمام مستضعفین جهان را در آغوش بگیریم. باید اختلافات قدیمی را، که استعمارگرها و استثمارگرها به وسیله آن‌ها هزار و چهار صد سال مارا به جان یکدیگر انداخته‌اند و بر ما سوار شدند، کنار بگذاریم. هر حقوقی که برای شیعه به رسمیت می‌شناسید، برای اهل سنت هم به رسمیت بشناسید. هم‌چنان که ما مذهب جعفری را مثل مذاهب اربعه می‌دانیم، شما هم

۱. پژوهش (همان، ص ۴۵۵).

۲. همان، ص ۴۷۱.

مذاهب اهل سنت را مثل مذهب شیعه بدانید.^(۱)

● پاسخ

یکی از اعضای گروه دوم به این اشکال، چنین پاسخ داد:

خوبشخنانه اصل مربوط به دین و مذهب، بعد از اصلی قرار گرفت که دعوت به اتحاد اسلامی می‌کرد و دولت جمهوری اسلامی را موظف می‌کرد که کوشش‌های خود را برابر وحدت ملل اسلامی به کار ببرد. این یک واقعیت است که ما نمی‌خواهیم حکومت اسلامی، محدود به مملکت ما ایران باشد، بلکه ایده واقعی ما این است که روزی فرا بررسد که تمامی ممالک اسلامی، دست به دست هم بدهند و یک نیروی سوم عظیمی در دنیا بسازند که هم ابرقدرت‌های شرق و هم ابرقدرت‌های غرب، در برابر آن‌ها حداقل نتوانند زورگویی کنند. ما هدفمان ایجاد یک حکومت واحد اسلامی در سراسر جهان است. بنابراین، نباید در قانون اساسی چیزی نوشته شود که ما را از آن وحدت جهانی دور کند؛ اما از تعابیری که شد، مثل این که «اگر مذهب شیعه رسمی باشد، انحصار طلبی است»، «سعه صدر ایجاب می‌کند که حذف شود»، «موجب اختلاف خواهد شد»، «بر خلاف عدالت است»، بر می‌آید که فلسفه رسمیت مذهب شیعه روشن نشده. اگر به فلسفه این اصل توجه شود، این تعابیرات به کار نخواهد رفت.

در جمهوری اسلامی، اسلام جزو نظام ما و بلکه اساس نظام ما است. این یک واقعیت است و شوخی نیست. بنابراین، احکامی را که این حکومت می‌خواهد تنظیم کند، باید بر اساس اسلام باشد. مقررات نظام، با حفظ حقوق اقلیت‌ها، بر اساس اسلام است. در اختلاف بین مذاهب، کدام مذهب باید مبنای قوانین و مقررات نظام باشد؟ به طور طبیعی، چون اکثریت مردم شیعه هستند، باید قوانین بر محور فقه شیعه باشد. همان طور که مسلمان بودن اکثریت ملت، موجب رسمیت دین اسلام شد و قوانین باید بر محور اسلام باشد، شیعه بودن اکثریت مردم نیز موجب رسمیت مذهب شیعه است؛ بدین معنا که بالاخره باید فقه یک

۱. مولوی عبدالعزیز(همان، ص ۴۵۹ - ۴۶۰).

مذهب، محور قوانین و مقررات نظام باشد.^(۱)

جمهوری اسلامی، قدم بزرگی در راه وحدت اسلامی برداشته و آن این که در قانون اساسی قبلی، هیچ سخنی از اهل سنت و حقوق آنان مطرح نبود.^(۲)

یکی دیگر از نمایندگان نیز بر این نکته تأکید کرد که اگر مذهب شیعه رسمیت نداشته باشد، قانون اساسی از سوی اکثریت مردم، که شیعه‌اند، رد خواهد شد.^(۳) اضافه بر آن، انقلاب اسلامی ایران، بر اساس رهبری و مكتب تشیع صورت گرفته و از میان هزاران نامه، تنها چند مورد ذکر مذهب را در قانون اساسی ضروری ندانسته‌اند.^(۴)

۲. رسمیت مذهب شیعه، کافی نیست.

از سوی دیگر، یکی از نمایندگان،^(۵) بر آوردن لفظ «شیعه»^(۶) و تعدادی دیگر از علمای حاضر در مجلس^(۷) بر آوردن واژه «حق»، در کنار عبارت «مذهب جعفری اثناعشری» اصرار داشتند؛ ولی اکثر نمایندگان، برای رعایت وحدت اسلامی بین همه مذاهب اسلامی و پرهیز از به کاربردن تعابیر حساسیت زا و غیر ضروری، از پذیرفتن دو پیشنهاد یاد شده، اجتناب کردند.

۳. عبارت «این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است»، که گروه، آن را بر متن پیش نویس افزوده است، به دلیل آنکه در گذشته نیز چنین تعبیراتی در قانون اساسی مشروطه بوده است، ولی هیچ‌گاه بدان عمل نشده است، زاید بوده، باید حذف شود.^(۸)

● پاسخ

مسئله مذهب از چیزهایی بوده که در قانون اساسی گذشته هم بوده و بدان عمل هم شده است؛ ولی این استدلال که هر آنچه در گذشته بدان عمل نشده، باید

۱. مکارم (همان، ص ۴۶۱-۴۶۲).

۲. همان، ص ۴۶۳.

۳. محمد یزدی (همان، ص ۴۶۳).

۴. پرورش (همان، ص ۴۵۷).

۵. رحمانی.

۶. برخی از علمای تهران، این پیشنهاد را مطرح و پیگیری می‌کردند. (همان، ص ۴۶۱)

۷. مرتضی حائری، لطف الله صافی و جعفر اشراقی.

۸. عباس شیبانی.

حذف شود، صحیح نیست.^(۱)

۴. آوردن عبارت «رئیس جمهور باید دارا و مروج این مذهب باشد»، در اینجا زاید است. در زمان گذشته هم محمدرضا پهلوی و پدرش قرار بود دارا و مروج مذهب باشند؛ ولی دیدیم که چه مذهبی داشتند.^(۲) بنابراین، آوردن این عبارات، فایده عملی ندارد، بلکه مردم باید این اصول را اجرا کنند و اگر کسی صالح نبود، با نظارت و امر به معروف و نهی از منکر، او را هدایت کنند.^(۳)

● پاسخ

این پیشنهاد، به این مقدار که در اصل مربوط به شرایط و ویژگی‌های رئیس جمهور آورده شود، از سوی نمایندگان پذیرفته شد؛ ولی این بخش، که اصلاً آوردن این ویژگی ضروری نباشد و مردم، خود افراد صالح را انتخاب کنند، مورد نقد قرار گرفت.^(۴) این اصل، با ۵۲ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و سه رأی ممتنع، از تصویب نمایندگان گذشت.^(۵)

□

۱. هاشمی نژاد.

۲. برخی از تحلیل‌گران تاریخ معتقدند که اتفاقاً گنجاندن این اصل در قانون اساسی مشروطه، موجب شد که استعمارگران نتوانند رسمیت مذهب شیعه را در ایران تغییر دهند و ایران را مانند ترکیه، لا یک کنند؛ چون شاه مملکت - هر چند در ظاهر - باید شیعه و مروج مذهب می‌بود.(ر.ک: نشریه افق حوزه، پیش شماره ۲۳، ص ۳، علی دونی).

۳. شبیانی(مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۴۶۵).

۴. حائری و هاشمی نژاد.

۵. همان، ص ۴۷۲.

□ اصل سیزدهم ◀

«ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی، تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون، در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعليمات دینی، بر طبق آیین خود عمل می‌کنند».

□ توضیحات و انتظارات نمایندگان اقلیت‌های دینی

این اصل، با تفاوت اندکی، در پیش نویس قانون اساسی نیز آمده بود.^(۱) پس از طرح مسئله از سوی نمایندگان اقلیت‌های دینی و بحث و تبادل نظر، به صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، تصویب شد. نماینده آشوری‌ها گفت:

اگر بخواهیم از حقوق اقلیت‌ها صحبت کنیم، یک چیز زایدی است؛ برای این که ملت ما از قدیم با این اقلیت‌ها زندگی کرده و برای آن‌ها حقوق بسیار با ارجی را شناخته است. اقلیت‌هایی که در این جا نماینده دارند یا بعضی که نماینده ندارند، بیش از سه هزار سال است که در ایران ساکنند و زندگی می‌کنند. این سکونت همراه با زندگی مشترک با ملت ایران، خود به خود انس و الفت و حقوق هم ملتی ایجاد کرده و ما هیچ وقت خود را از ملت ایران جدا ندانسته و نمی‌دانیم. همیشه از حقوق زندگی کامل و خوب برخوردار بوده‌ایم و اگر وقتی از اوقات، مستبدان و جباران به ملت ایران ظلم و جور روا داشته و حقوقشان را پایمال کردند، حقوق اقلیت‌های را نیز پایمال نموده و از بین برده‌اند. با این انقلاب، حقوق سلب شده ملت ایران برگردانده شد، باید همراه با حقوق اکثریت ملت ایران، حقوق اقلیت‌های مذهبی و قومی هم به آن‌ها مسترد شود.

وی در ادامه، به سخنی از امام خمینی^{ره} در پاسخ پرسشی از حقوق اقلیت‌های دینی استناد کرد که فرمودند:

اقلیت‌ها در تعیین سرنوشت خود آزاد خواهند بود و با رعایت تمامیت ارضی ایران، همه آن‌ها از حقوق مساوی با برادران مسلمان برخوردار بوده و حقوق

۱. در نخستین پیش نویس هم اقلیت‌های دینی، با عنوان «مذاهب زرتشتی، یهودی و مسیحی» به رسمیت شناخته شده بودند (اصل بیست و چهارم).

ضایع شده آن‌ها به آن‌ها مسترد خواهد شد.

آن گاه بالاشاره به نقش اقلیت‌های دینی در رشد و پیشرفت تمدن اسلامی، پیشنهاد اقلیت‌های دینی را چنین مطرح کرد:

ایرانیان زرتشتی، کلیمی، مسیحی و صابئین، اقلیت‌های رسمی دینی کشور شناخته شوند و در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی، بر طبق آیین خود عمل می‌کنند و در تعلیم و تعلم فرهنگ و زبان خود و تشکیل شوراهای قومی و دینی، از حمایت قانون برخوردارند.^(۱)

نماینده ارامنه نیز با اشاره به این که حساب ارمنی‌ها از دولت‌های مسیحی، به ویژه دولت‌های انگلیس و آمریکا و روس، که به استعمار و استثمار ملل شرق می‌پردازند، جدا است، از این که مسیحی‌های فالانچ لبنان به جامعه ارامنه لبنان حمله کردند، اظهار تأسف کرد و حاضر نشدن ارامنه برای جنگ با فلسطینی‌ها و مسلمانان را علت آن دانست. وی از نماینده‌گان خواست اصطلاح «اقلیت مسیحی» را، که موهن است، به کار نبرند و به جای آن، از واژه «جامعه ارمنی» استفاده کنند؛ چون «جامعه» نشان‌گر یک نظام خاص اجتماعی، ملی، دینی، مذهبی، فرهنگی و تاریخی است. جامعه ارمنی با آن که از لحاظ دینی، مسیحی و از نظر مذهبی، بیشتر، گریگوریان هستند، ولی وجه تمایز آنان با دیگر جوامع مسیحی، بیشتر جنبه ملی و قومی آنان است، جنبه‌هایی که به علت قوتش، دیگر جوانب را تحت الشاعر قرار داده است.^(۲)

نماینده کلیمیان هم گفت:

ما در اصول قبل گفتیم که دین رسمی کشور، اسلام است و کلیه قوانین باید منطبق بر دین و مذهب رسمی کشور باشد. بنابراین، کلمه «رسمی» در اینجا برای آن است که این یک دین غیر رسمی نیست، دینی است که تا حدودی بامقررات اسلامی منطبق است. یهودیانی که در ایران از دو هزار و هفت‌صد سال پیش زندگی می‌کنند و بسیاری از آنان هم مسلمان شدند، نباید با یهودیان حجاز که مخاطب

۱. سرگن بیت اوشانا (همان، ص ۴۸۳).

۲. هرای خلاتیان (همان، ص ۴۸۷-۴۸۷).

آیات قرآنند یکسان تلقی شوند. به اقلیت‌های دینی، مثل سایر مردم ایران بنگرید، نه اهل ذمه. به دوران گذشته نگاه نکنید که دو طایفه، مقابل هم بودند و قراردادی با هم داشتند. الان همه با هم هستیم و قانون اساسی قراردادمان است که همه از آن تبعیت می‌کنیم و قبولش داریم با تمام جزئیات و محاسن.^(۱) نمایندهٔ رترشیان نیز با اشاره به سابقه زندگی آنان در ایران، به عنوان نخستین مالکان این سرزمین، از مجلس خواست:

از به کار بردن عناوین و القاب برای جوامع رسمی دینی، بوی سلطه‌پذیری و ستم‌کشی به مشام نرسد؛ زیرا در یکی از اصول قبلی تصویب کردیم که هرگونه ستم‌گری و سلطه‌پذیری یا ستم‌گری و ستم جویی، در کشور ممنوع است.^(۲)

● پاسخ

یکی از نماینگان در پاسخ به بعضی از انتظارات نماینگان اقلیت‌های دینی گفت: با این که در قانون اساسی سابق، که اشاره مختلف مردم تهیه کرده بودند، ماده‌ای مربوط به اقلیت‌ها در آن نیامده بود، ولی پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی، بدون آن که آقایان اقلیت‌ها محبتی کرده باشند، اصلی در دفاع از حقوق آنان گنجانده شد؛ ولی آقایان به این مقدار قانع نیستند و می‌گویند: ادیان ما هم رسمی باشد. معنای رسمی این است که قوانین و ضوابط اداره امور کشور، بر طبق آن دین باشد. آیا می‌شود در یک کشور، چند دین رسمیت داشته باشند؟ بعد از این هم، در حقوق ملت خواهد آمد که تمام اقوام و قبایل، از هر نژاد، در برابر قانون مساوی هستند و از حقوق مساوی برخوردارند. ما در این قانون، حقی به اکثریت نداده‌ایم که به اقلیت هم بدھیم. در بخش خود خواهیم گفت که تمام آحاد ملت، در برابر قانون یکسانند و از حقوق متساوی برخوردار هستند.^(۳)

۱. عزیز دانش راد (همان، ص ۴۸۹-۴۹۰).

۲. رستم شهرزادی (همان، ص ۴۹۱).

۳. ربانی شیرازی (همان، ص ۴۹۲-۴۹۳).

یکی از نمایندگان نیز در پاسخ شیوه‌های در سخنان نمایندگان اقلیت‌ها گفت: در این اصل، جنبه دین و مذهب مورد نظر است و در مورد اقوام، در جای خود بحث خواهد شد. بنابراین، ذکر اقوام در اینجا نقض غرض است.^(۱) چون در باره اقلیت دینی بودن صابئین، در کنار سه اقلیت زرتشتی، یهودی و مسیحی، اختلاف نظر بود، تعدادی از نمایندگان در یک جلسه تخصصی، به بحث در باره اقلیت‌های دینی در کتاب، سنت، فقه اسلامی و تاریخ پرداختند و پس از تحقیق و بررسی، به این نتیجه رسیدند که طبق منابع اسلامی، صابئین گروه جداگانه‌ای در کنار سه گروه یاد شده نیستند، بلکه آنان شعبه‌ای از یهود و یا شعبه‌ای از مسیحیت یا مخلوطی از عقاید هر دو گروهند.^(۲) سرانجام، پس از اصلاحاتی، این اصل، با ۵۱ رأی موافق، در برابر شش رأی مخالف و دو رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۳)



۱. آیت(همان، ص ۴۹۶).

۲. همان، ص ۴۹۴.

۳. همان، ص ۵۰۰.

اصل چهاردهم ◀

«به حکم آیه شریفه «لا ينهاكم الله عن الذين لم يقاتلوكم في الدين و لم يخرجوكم من دياركم ان تبروهم و تقسووا اليهم ان الله يحب المحسنين»^(۱) دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنة و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل، در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند».

این اصل، در پیش نویس قانون اساسی سابقه‌ای نداشت. یکی از نمایندگان در تشریح مفاد این اصل گفت:

زمانی که صابئین مراجعه کرده و تقاضایی داشتند، این اصل تنظیم شد؛ ولی نظر به خصوص صابئین ندارد و اساساً ناظر به اقلیت‌های مذهبی نیست، بلکه در رابطه با موضع اسلام نسبت به غیر مسلمان‌ها است. از نظر اسلام، ما با کسانی که با ما جنگ ندارند، سرجنگ نداریم و باید با آنان بالأخلاق حسنة و قسط اسلامی رفتار نماییم.^(۲)

□ مبنای اصل

البته مفاد این اصل، با الهام از قرآن کریم، تنظیم شده است که یکی از نمایندگان، هنگام سخنرانی در بارهٔ کلیات پیش نویس، آیهٔ مربوطه را، که در اصل گنجانده شده، تلاوت کرد.^(۳)

۱. ممتحنه، آیه ۸

۲. طاهری اصفهانی (همان، ص ۱۷۸۳).

۳. کرمی (همان، ص ۳۹). افزون بر آن، احادیث هم مستند این اصل شمرده شده است؛ به عنوان نمونه امیر مؤمنان علیهم السلام در دستور العمل خود به مالک اشتر می‌فرماید:

و اشعر قلبك الرّحمة للرّعية والمحبة لهم، واللطف بهم ولا تكونن عليهم سبعاً ضارياً تغتنم أكلهم، فانهم صنفان، اما اخ لك في الدين واما نظير لك في الخلق، يفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل و يؤتى على ايديهم في العمدو الخطأ فاعطهم من عفوک و صفحک مثل الذي تحب و ترضي ان يعطيك الله من عفوه و صفحه.

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ای دیگر، همانند تو در آفرینشند. اگر گناهی از آنان سر ←

□ مخالفت با اصل

۱. یکی از نمایندگان^(۱) معتقد بود که این اصل، اقلیت‌ها را از ملت ایران جدا می‌کند، در حالی که ما در بخش حقوق ملت، اصولی را تنظیم کرده‌ایم و جدا کردن آنان از ملت ایران وجهی ندارد. حقوق ملت ایران شامل ایشان هم می‌شود.
۲. یکی از نمایندگان اقلیت‌های دینی^(۲) معتقد بود که این اصل، به منظور تأمین حقوق اقلیت‌های دینی غیر رسمی، مانند صابئین تنظیم شده است؛ ولی بدون تصریح به این مطلب، هدف آنان تأمین نمی‌شود. آنان در مراجعه به ادارات و سازمان‌ها برای اشتغال، با مشکل رو به رو می‌شوند.

● پاسخ

نمایندگان به اشکال اول توجهی نکردند، گویا برای تأمین نظر غیر مسلمانان و تأکید بر حقوق ایشان به صورت خاص، چنین اصلی تنظیم شده، از تصویب نمایندگان گذشت. اشکال دوم نیز بدین صورت پاسخ داده شد: چنان که در بحث از اصل سیزدهم گذشت، صابئین گروه دینی مستقلی نیستند و بردن نام آنان، با تحقیق علمی صورت گرفته، سازگاری ندارد. وقتی کلیمیان و مسیحیان، اقلیت‌های مذهبی شمرده شدند، صابئین نیز جزو یکی از آن دو گروه هستند. بنابراین، رعایت حقوقشان در ادارات و سازمان‌ها با مشکلی مواجه نخواهد شد.^(۳)

این اصل، با پنجاه رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و دو رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۴)



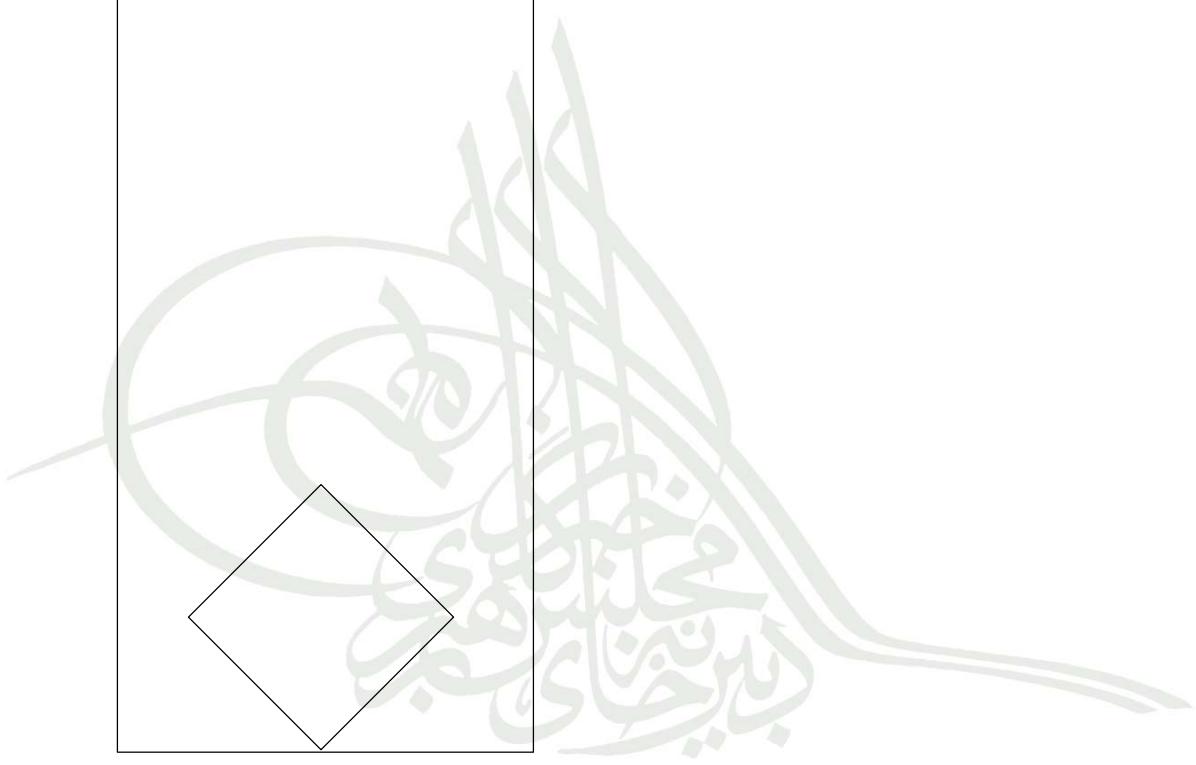
می‌زند یا علت هایی بر آنان عارض می‌شود یا خواسته و ناخواسته اشتباہی مرتكب می‌گرددند، آنان را بیخشاپی و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد.

(نهج البلاغه، نامه ۵۳، ترجمه محمد دشتی، ص ۴۰۳)

۱. رباني شيرازى.
۲. دانش راد.
۳. محمد يزدي.
۴. همان، ص ۱۷۸۴.



<http://books.majlesekhobregan.ir>



فصل دوم



زبان، خط،
تاریخ و پرچم
رسمی کشور



<http://books.majlesekhobregan.ir>

این فصل، در پیش‌نویس حاوی دو اصل بود که به چهار اصل افزایش یافت. تعیین زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، زبان مذهبی مردم و ضرورت آموزش آن در مراکز آموزشی، هم‌چنین تاریخ و پرچم رسمی کشور، در این فصل مشخص شده است.

□

اصل پانزدهم

«زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متنون رسمی و کتب دوسری باید با این خط و زبان باشد؛ ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی، در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی، آزاد است».

این اصل، در پیش‌نویس^(۱) چنین آمده بود:

«زبان و خط مشترک مردم ایران، فارسی و متنون و مکاتبات رسمی باید با این زبان و خط باشد؛ ولی استفاده از زبان‌های محلی، در مدارس و مطبوعات محلی، آزاد است».

مبنای اصل

با توجه به وجود اقوام مختلف، در سرزمین ایران، برای حفظ وحدت ملی، در این اصل، بر

1. در نخستین پیش‌نویس، اصلی که بیان گر «خط رسمی کشور» باشد، پیش‌بینی نشده بود.

زبان و خط فارسی، که زبان مشترک مردم ایران است، تأکید شده است. ذکر اسناد، مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی نیز برای دست یابی به همین هدف، ارزیابی می‌شود. در عین حال، برای حفظ حقوق و آزادی‌های اقوام مختلف، در مناطق گوناگون، استفاده از زبان محلی نیز در کنار زبان فارسی، بلا مانع شمرده شده است.

● پیشنهادها

تذکر نماینده ارامنه در مجلس خبرگان^(۱) که جا و محل مشخصی ندارند، ولی زبان مخصوص دارند، موجب شد که کلمه «قومی» نیز به «زبان‌های محلی» افزوده شود تا در صورتی که مایل بودند، به زبان خود - مثلاً - مجله‌ای منتشر کنند، با مشکلی روبرو نشوند هم چنین افزودن کلمه «رسمی» به پیش نویس، بدین سبب بود که زبان رسمی، به زبانی گفته می‌شود که در مؤسسه‌های دولتی معمول است و احکام دولتی و امثال آن باید به آن زبان باشد.

به نظر بعضی از نماینگان^(۲) تنها متون و استناد دولتی باید به زبان فارسی باشند؛ ولی کتاب‌های درسی لازم نیست به زبان فارسی باشند، چه بسا که در دانشگاه‌ها بعضی از متون، به زبان انگلیسی و در حوزه‌ها به زبان عربی باشند. به این دیدگاه، دو پاسخ داده شد: اول آن که مقصود از «کتب درسی»، کتاب‌های درسی عمومی است و منافاتی با کتاب‌های تخصصی، که به زبان‌های دیگر است، ندارد.^(۳)

دوم آن که زبان فارسی، حلقة اتصالی برای حفظ وحدت ملی در مملکت است. اگر واژه «کتب درسی» حذف شود و در هر منطقه‌ای، کتاب‌های درسی به زبان آن منطقه تنظیم شود، اقوام مختلف از هم فاصله می‌گیرند و وحدت ملی متزلزل می‌شود.^(۴)

این اصل با اندکی اصلاحات، با ۶۲ رأی موافق، بدون مخالفت و تنها با پنج رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۵)

۱. هرای خلاطیان.
۲. ریانی شیرازی.
۳. هاشمی نژاد.
۴. مکارم.
۵. همان، ص. ۵۷۷.

اصل شانزدهم

«از آن جا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی، عربی است و ادبیات فارسی، کاملاً با آن آمیخته است، این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه، در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها تدریس شود». این اصل، بدون پیش نویس، در گروه دوم تنظیم شد و بدین صورت، در جلسه علنی مطرح گردید:

«از آن جا که زبان قرآن و پایه فرهنگ اسلامی، عربی است و ادبیات فارسی، کاملاً آمیخته با آن است، این زبان در تمام سطوح آموزشی باید تدریس شود».

مبنای اصل

مخبر گروه^(۱) در تشریح مبنای این اصل، از ضرورت آشنایی با مفاهیم قرآن سخن گفت که برای رسیدن به این هدف، یادگیری زبان عربی، در مقاطع مختلف تحصیلی و ترجیحاً در مقطع راهنمایی و متوسطه، لازم است.

در این که یادگیری زبان عربی باید در برنامه آموزشی کشور گنجانده شود و مردم با این زبان آشنا شوند، در میان خبرگان اختلاف در خور توجهی وجود نداشت. اختلاف مهم در این بود که آیا باید در همه مقاطع تحصیلی، آموزش زبان عربی گنجانده شود یا بعضی از مقاطع؟

دو دیدگاه درباره آموزش زبان عربی

گروهی از نمایندگان^(۲) معتقد بودند که باید از مقطع ابتدایی، آموزش زبان عربی را آغاز کرد و تا مقطع دانشگاه نیز ادامه داد. استدلال ایشان این بود: اولاً، زبان عربی پایه زبان فارسی است و باید متناسب با استعداد نوباوگان در مقطع ابتدایی شروع شود. بدون انس در این سنین، امکان یادگیری در سنین بالاتر نیست. اگر با روش صحیح، امر یادگیری انجام گیرد، در همین مقطع نیز ممکن بوده و دانش آموزان به راحتی روخوانی قرآن را یاد خواهند گرفت.

ثانیاً، همان گونه که زبان‌های انگلیسی یا فرانسوی، در مقطع دانشگاه تدریس می‌شود و

۱. سیدمحمد کیاوش.

۲. جعفر اشراقی، سیدعبدالله ضیایی نیا، حجتی کرمانی و... .

دانشجویان موظف به یادگیری یکی از این زبان‌ها هستند، باید زبان عربی را هم بیاموزند.
یکی از نمایندگان در تشریح این دو دلیل گفت:

زبان عربی، در ادبیات فارسی ما چنان دخیل است که مجزاً کردن زبان عربی از زبان فارسی مقدور نیست. زبان عربی به منزله قوام اصلی زبان فارسی است و باید از سطح ابتدایی، در حدود استعداد نوآموزان تدریس شود تا اطفال آمادگی یادگرفتن زبان را پیدا کنند و در دورهٔ متوسطه و دورهٔ عالی و سطح دانشگاه، همان طور که زبان‌های انگلیسی و فرانسه اجباری است و دانشآموزان و دانشجویان مجبورند یاد بگیرند، زبان عربی هم اجباری شود. همان طور که زبان‌های دیگر عملی است، یادگیری زبان عربی هم، که از احتیاجات روزمره است، عملی خواهد بود.^(۱)

در مقابل، گروهی از نمایندگان،^(۲) که از ایشان به عنوان متخصصان امر تعلیم و تربیت یاد می‌شد، معتقد بودند که در مقطع ابتدایی، امکان آموزش زبان عربی نیست؛ چنان که پس از یادگیری عربی در دو مقطع راهنمایی و متوسطه، نیازی به گنجاندن این ماده درسی در مقطع دانشگاه، جزو رشته‌های علوم انسانی، که باید به صورت تخصصی به زبان عربی بپردازند، نیست.

یکی از نمایندگان در این باره گفت:

از نظر کارشناسی، آموزش عربی، در دبستان و دانشگاه، امری غیر عملی است و اصل قانون را متزلزل می‌کند.^(۳)

استدلال این گروه، چنین بود:

کارشناسان معتقدند که بچه در چند سال اول، باید زبان محاوره‌ای خودش را خوب یاد بگیرد و آن را با زبان دیگری آمیخته نکند. لذا در دوره ابتدایی باید زبان محاوره‌ای خود را بدون آمیختگی با زبان دیگری یاد بگیرد.^(۴)

چنان که یادگیری قواعد اشتقاء، غیر از یادگیری زبان عربی است، آن قواعد را

۱. ضیایی (همان، ص ۵۸۳).

۲. بهشتی، محمد جواد باهنر و علی قائمی.

۳. بهشتی (همان، ص ۵۸۲).

۴. همان، ص ۵۸۱.

می‌توانند در دستور زبان فارسی، در مقطع دستان بیاموزند؛ اما یادگیری زبان عربی، مطلب دیگری است که در این مقطع مقدور نیست.^(۱)

یکی از نمایندگان در توضیح این دلیل گفت:

اگر هدف از یادگیری زبان عربی، سخن گفتن به زبان عربی و فهم قرآن و حدیث است، باید قبل از سه سالگی این آموزش انجام شود تا مثل زبان مادری بتوانند تکلم کنند. اگر هدف آن است که مثل گذشته، یک امر تفننی باشد، مثل این که در بعضی از مدارس غیردولتی، حروف و بعضی از واژه‌های انگلیسی را به بچه‌ها یاد می‌دهند، روشن است که این، یادگیری زبان انگلیسی نیست و اگر هدف آن است که زبان عربی، وسیله‌ای باشد برای استفاده از قرآن و امثال آن، این هدف قبل از آشنایی با زبان محاوره‌ای و یادگیری دستور زبان فارسی، امکان‌پذیر نیست. لذا باید از مقطع راهنمایی آغاز شود. در مقطع دانشگاه نیز جز این که سبب دل‌زدگی دانشجویان رشته‌های مختلف شود، تأثیر دیگری ندارد.^(۲)

از رأی اکثریت نمایندگان بر می‌آید که استدلال گروه دوم را قوی‌تر دانسته، به نظر آنان رأی دادند.

● یک پیشنهاد

بعضی از نمایندگان پیشنهاد کردند که برای تقویت هر چه بیش‌تر وحدت اسلامی و نزدیکتر شدن مسلمانان به یکدیگر، نامه‌های رسمی به دولت‌های عربی، به زبان عربی نوشته شود؛ ولی نمایندگان، این پیشنهاد را تأیید نکردند.

با تذکر یکی از نمایندگان (بنی صدر) مبنی بر این که زبان، پایه فرهنگ اسلامی نیست، عبارت پیشنهادی گروه اصلاح شد و به صورتی که در قانون اساسی آمده است، با ۵۷ رأی موافق، در برابر چهار رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

□

۱. همان، ص ۵۸۳.

۲. قائمی (همان، ص ۵۹۰-۵۹۱، با تلخیص).

۳. منتظری و صافی (همان، ص ۵۹۵).

اصل هفدهم

«مبدأ تاریخ رسمی کشور، هجرت پیامبر اسلام ﷺ است و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری، هر دو معتبر است؛ اما مبنای کار ادارات دولتی، هجری شمسی است. تعطیل رسمی هفتگی، روز جمعه است».

این اصل، سابقه‌ای در پیش‌نویس قانون اساسی نداشت و توسط گروه بررسی اصول، تنظیم شده، در جلسه علنی به بحث گذاشته شد. اصل ارائه شده توسط گروه، افزون بر مبدأ تاریخ و مبنای کار ادارات دولتی، که به تصویب رسید، حاوی مطلبی بود که به تصویب نرسید.

□ مخالفت با تعیین مرکز کشور

آن چه در آن مناقشه شد و به تصویب نرسید، این عبارت بود که «مرکز حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران است».

یکی از اعضای گروه دوم، در دفاع از این جمله گفت:

آوردن تهران در این جای خاطر حفظ و حدت ملی است که فردا هر کس یک جارا مرکز مملکت قرار ندهد.

اگر به تاریخ گذشته ایران مراجعه کنیم، می‌بینیم نقل و انتقال مرکز حکومت، چه در دسرهایی را به وجود آورده، هر سلسله‌ای سر کار آمده، مرکز مملکت را تغییر داده و باعث مشکلات فراوان شده است.^(۱)

عضو دیگر این گروه گفت:

این اصل، توسط گروه تنظیم شده و در بعضی از پیشنهادات هم آمده بود. این پیشنهاد، به منظور تحکیم وحدت است که فردا از هر گوشه‌ای صدایی بلند نشود و اگر یک موقع هم مصلحت شد که ببرند در یک نقطه، با آب و هوای بهتر یا ییلاقی یا قشلاقی با یک رفراندم حل می‌شود.^(۲)

۱. مکارم (همان، ص ۵۹۶-۵۹۷).

۲. همان، ص ۵۹۶.

□ استدلال مخالفان

مخالفان این پیشنهاد، بر چند نکته تأکید داشتند:

۱. ذکر مرکز در قانون اساسی، موجب می‌شود که اگر روزی مصلحت اقتصادی یا سیاسی موجب شد مرکز به جای دیگری منتقل شود، با مشکل رو به رو شویم؛ چون تغییر قانون اساسی کار آسانی نیست.^(۱)

نایب رئیس مجلس در این باره گفت:

آن روزها که می‌نوشتند پایتخت کجا است، به خاطر این بود که شاه به آب و هواز نیاوران علاقه داشت و می‌خواست فقط کاخ‌هایش را حفظ کند و تجدید کاخ‌ها در جای دیگری ممکن نبود؛ ولی مسئله تغییر مرکز اداری مملکت، واقعاً مسئله‌ای است که تابع شرایطی است که چه بسا سال آینده، دولت جمهوری اسلامی ایران تشخیص بدهد که مرکزیت ادارات تغییر کند و این البته تابع شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور است.^(۲)

۲. تهران به صورت یک قطب سیاسی و اقتصادی درآمده، زندگی شهری از نظر آزادگی هوا و صدا به مرحله بسیار خطرناکی رسیده است. اگر بخواهیم مرکز حکومت را دوباره تهران قرار دهیم، زندگی ساکنان تهران را خطرناک‌تر می‌کند. پس بهتر است در قانون اساسی نیاوریم و دست قوه مقنته را باز بگذاریم.^(۳)

یکی از نمایندگان در این باره گفت:

در گذشته که هر سلسله‌ای محلی را به عنوان پایتخت تعیین می‌کرد، علل و عواملی داشت. یکی این که به مرکز ایل حاکم یا اتحادیه‌های ایل حاکم نزدیک باشد. دوم این که دولت مرکزی از نظر راه‌ها بتواند به تمام مناطق تحت کنترل، سلطه داشته باشد. سوم این که هنگام جنگ به سرعت بتواند آن محل را تغییر دهد و به مرکز دیگری در آن اطراف منتقل شود. چهارم این که پایتخت و اطرافش بتواند خرج آن دولت را تأمین کند.

۱. ابوالحسن بنی صدر(همان، ص ۵۹۵).

۲. همان، ص ۵۹۶.

۳. حسن عضدی (همان، ص ۵۹۷).

تهران هیچ یک از این خصوصیات را ندارد. تهران به تنها بی ۴۴٪ مقدار مصرف ایران را مصرف می‌کند. اگر بخواهید تهران را بدین صورت نگه دارید، غیر ممکن است که ایران از بحران اقتصادی نجات یابد. باید هر چه پول نفت است، در تهران خرج کنید. حال می‌خواهید مرکزیت تهران را در قانون اساسی بیاورید، اتفاقاً وحدت ملی گاهی افتضا می‌کند که دولت مرکزی در شهرهای دیگر فعالیت کند.^(۱)

پس از سخنان موافق و مخالف، نمایندگان، این بخش از اصل پیشنهادی گروه را ردکردند.

● یک پیشنهاد

بخش دیگری که با پیشنهاد رییس مجلس در جلسه مطرح شد تا به اصل افزوده شود، عبارت بود از «تعطیلی رسمی روز جمعه». وی در توضیح پیشنهاد خود گفت: در قانون اساسی سابق، اسمی از تاریخ برده نشده بود و یک محمد رضایی پیدا شد و تاریخ ایران را تغییر داد. باید روز تعطیل را در قانون اساسی ذکر کنیم تا فردا یک رییس جمهور غرب زده پیدا نشود و بگویید: «چون در همه دنیا یکشنبه تعطیل رسمی است، ما هم می‌خواهیم در ایران روز یکشنبه را به جای جمعه تعطیل کنیم.^(۲)

□ استدلال مخالفان

مخالفان با این پیشنهاد، بر چند نکته تکیه کردند:

اول آن که تصمیم‌گیری در این گونه امور جزئی، با مجلس شورا است.^(۳)
دوم آن که لازمه تعطیل رسمی بودن روز جمعه، آن است که کسی نتواند مغازه‌اش را در این روز باز کند یا کارکنان بیمارستان‌ها و امثال آن، به بهانه تعطیلی روز جمعه، در سرکار خود

۱. بنی صدر (همان، ص ۵۹۸).

۲. همان، ص ۵۹۹.

۳. ضیایی.

حاضر نشوند.^(۱)

سوم آن که اصلاً تعطیلی روز جمعه، مبنای دینی ندارد، بلکه روز جمعه از نظر قرآن، روز کسب و کار است.^(۲)

● پاسخ

بعضی از نمایندگان در پاسخ به این استدلال گفتند:

اولاً، چون بیم آن می‌رود که تعطیلی روز جمعه، مثل دوران گذشته، دست خوش تغییر شود، بهتر است در قانون اساسی آورده شود.

ثانیاً، تعطیلی هیچ گاه به معنای تعطیلی اجباری کار و کسب نیست؛ چنان که تاکنون هم که جمعه تعطیل بوده، چنین برداشتی از آن نمی‌شده است. اجباری بودن تعطیلی کار، در بعضی از کشورها ربطی به تعطیلی رسمی ندارد، بلکه مقرراتی است برای مسائل اجتماعی و اقتصادی خودشان.

ثالثاً، در دنیا یک روز در هفته تعطیل بودن، امر مسلمی است. ما می‌گوییم اگر قرار است یک روز در هفته تعطیل اعلام شود، آن روز، روز جمعه است.^(۳)

بدین ترتیب، این اصل با ۶۲ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و یک رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)



۱. بنی صدر (همان، ص ۵۹۹).

۲. مکارم و حجتی کرمانی.

۳. بهشتی، آیت و اشراقی (همان، ص ۶۰۰).

۴. همان، ص ۶۰۱.

اصل هجدهم ◀

«پرچم رسمی ایران، به رنگ‌های سبز و سفید و سرخ، باعلامت مخصوص
جمهوری اسلامی و شعار (الله اکبر) است».

این اصل، که بدون عبارت «شعار الله اکبر»، در پیش نویس قانون اساسی آمده بود، هم پیشنهاد‌گروه مربوطه بود، هم پیشنهاد‌گروه مشترک و هم مصوب نمایندگان مجلس، هنگام بحث مشروح؛ ولی در جلسه‌های پایانی، با افزودن این عبارت، به تصویب نمایندگان رسید. این که علامت شیر و خورشید باید از پرچم سه رنگ حذف شده، علامت مخصوص جمهوری اسلامی در آن درج شود، مورد اتفاق نمایندگان بود. تنها یکی از نمایندگان خواستار ابقاء نشان شیر و خورشید بود.^(۱)

□ رنگ پرچم و دو دیدگاه متفاوت

درباره رنگ پرچم، دو دیدگاه متفاوت، با استدلال‌های گوناگون وجود داشت:

برای دیدگاه اول، که نظر بعضی از نمایندگان بود، چنین استدلال شد:

۱. هر انقلاب ایدئولوژیکی، اضافه بر ایجاد تحولات اساسی، برخی تحولات نمادین هم دارد. ما هم باید این پرچم را، که یادآور نظام استبدادی گذشته و ستم آنان به مردم است، تغییر دهیم.^(۲)

۲. این پرچم، در محافل دینی و مذهبی، جایگاهی نداشت، صرفاً جنبهٔ سیاسی دارد. باید رنگی را، که در میان مسلمانان رواج دارد، مانند رنگ سبز، انتخاب کنیم.

یکی از نمایندگان در این باره گفت:

پرچم جمهوری اسلامی ایران، هم از جهت رنگ و هم آرم آن، باید طوری باشد که نمایان‌گر انقلاب شکوهمند ما باشد. ما در شیوه و راه و رسم انبیا می‌بینیم که آن‌ها به کلی آثار گذشته را، یعنی آن چه را که جلوه‌ای از گذشته داشت، محو

۱. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۱۷۶۳) در نخستین پیش نویس هم، پرچم با همین علامت، پیش بینی شده بود که حضرت امام روى کلمهٔ شیر و خورشید خط کشیدند. (پیوست ش ۱)

۲. رشیدیان، طاهری اصفهانی، کیاوش، حجتی کرمانی و... (همان، ص ۱۶۰).

می‌کردند و بنیان جدیدی در تمام مظاهر و شعارهای اشان دیده می‌شد. جامعه بدون آن که کسی به او بگوید، پس از پیروزی انقلاب، رنگ سبز را انتخاب کرد و در سراسر مملکت، رنگ سبز، با شعار «الله اکبر» بود. این رنگی بود که از عمق جان ملت برخاسته و نمایانگر روح انقلابی ما است.^(۱)

دیدگاه دوم، که در برابر این دیدگاه قرار داشت و اکثر نمایندگان، آن را حمایت می‌کردند، تغییر نکردن رنگ پرچم بود. پاسخ این گروه، به استدلال گروه نخست چنین بود:

اولاً، سیرهٔ پیامبر اکرم ﷺ تغییر و تحول در همهٔ امور جامعه نبوده، بلکه فقط عادات و سنن نادرست و مضر را تغییر می‌داده است.^(۲) فلسفهٔ تشکیل مجلس خبرگان هم تغییر همهٔ امور گذشته نیست، بلکه تغییر عادات و سنن نادرست است. در انقلاب، وقتی ارتش، ژاندارمری و امثال آن، با تصفیهٔ نیروهای خائن به ملت، ابقاء شد، چرا پرچم سه رنگ ابقاء نشود؟ افزون بر این که این پرچم، پیش از مشروطیت هم بوده است و ربطی به رژیم پهلوی ندارد.

ثانیاً، اگر در اسلام رنگ خاصی مورد نظر بود، ما موظف بودیم آن را انتخاب کنیم؛ ولی می‌دانیم که در میان مسلمانان، پرچم سرخ، سبز، سفید و سیاه، همگی بوده است و رنگ خاصی مورد نظر اسلام نیست و اگر در محافل مذهبی ما این پرچم رایج نبود، بدین علت بود که پرچم، نماد رژیم طاغوت بود.

ثالثاً، نباید بر مسائل جزئی و غیر اساسی، بیش از حد تکیه کرد و بی‌دلیل، در بخشی از جامعه، ایجاد حساسیت نمود. یکی از نمایندگان در این باره گفت:

انقلاب ما در موقعیتی است که با شرق و غرب، یک جا در افتاده. در این شرایط، اگر شما روی مسئله‌ای انگشت بگذارید که جزو متن اسلام است و بخواهید آن را احیا کنید، هر چه دنبالش پیش بیاید، عیوبی ندارد و مردم آن را می‌پذیرند و مشکلات و حوادث را تحمل می‌کنند و حتی قربانی هم می‌دهند. اگر در این رابطه، خونی ریخته شود و حادثه‌ای رخ دهد، ما مسؤولیت داریم.

۱. حجتی کرمانی (همان، ص ۱۷۶۳).

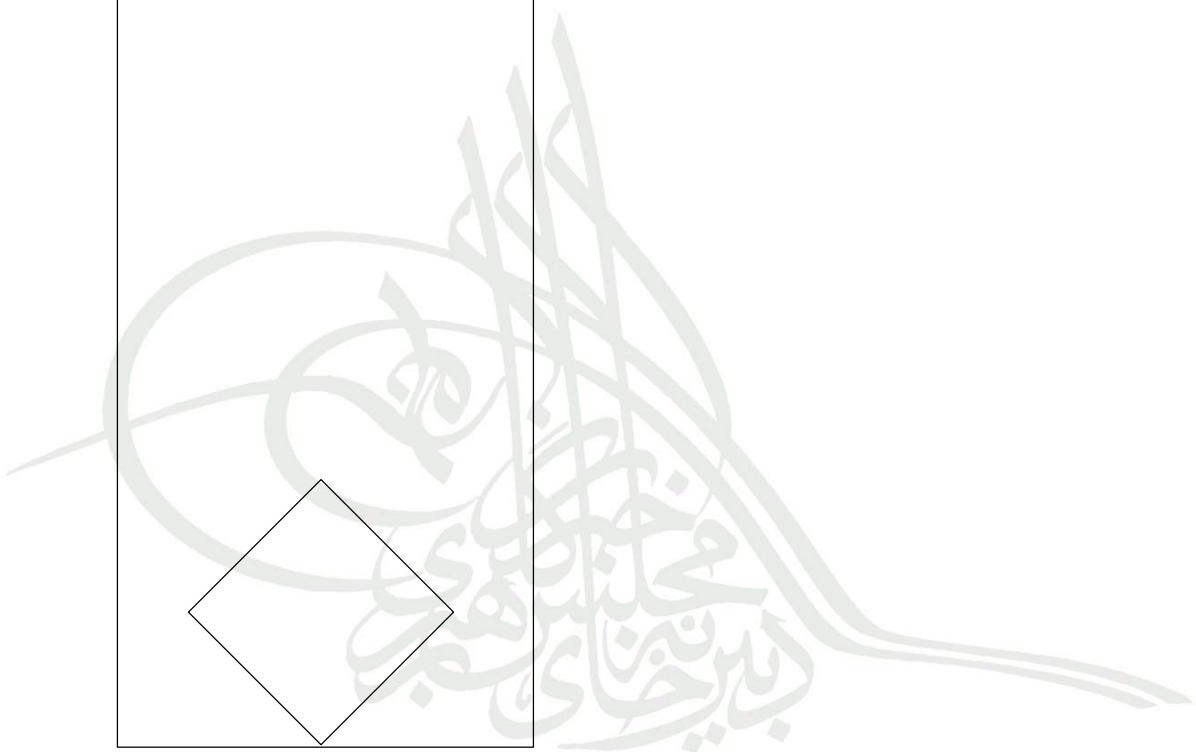
۲. موسوی اردبیلی، سید کاظم اکرمی، هاشمی نژاد و... (همان، ص ۶۰۳).

امری نیست که مربوط به مبانی دینی باشد و بتوانیم در پیشگاه خداوند جواب دهیم.^(۱)

این اصل، با ۵۹ رأی موافق، در برابر دو رأی ممتنع و بدون مخالف تصویب شد.^(۲)



۱. هاشمی نژاد(همان، ص ۱۷۶۴ و ۱۷۶۵).
۲. همان، ص ۱۷۶۶.



فصل سوم

❖

حقوق ملت



<http://books.majlesekhobregan.ir>

این فصل، حاوی ۲۴ اصل است که تبیین حقوق ملت را برعهده دارد. سه جمله از خطبه‌ها و نامه‌های امیر مؤمنان، علی^ع مینا و مستند این فصل معرفی شده است.^(۱)

▷ مبانی و مستندات فصل

جمله نخست، بخشی از خطبه آن حضرت، در صفين است که فرمود:

اما بعد، فقد جعل الله سبحانه لى عليكم حقاً بولاية امركم و لكم على من الحق مثل الذى لى عليكم و الحق اوسع الاشياء فى التواصف واضيقها فى التناصف، لا يجرى لاحِد الاجرى عليه و لا يجرى عليه الاجرى له.^(۲)

پس از ستایش پروردگار، خداوند سبحان برای من بر شما جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده و برای شما همانند حق من حقی تعیین فرموده است. پس حق گسترده‌تر از آن است که وصفش کنند؛ ولی به هنگام عمل تا تنگیابی بی‌مانند دارد. حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود و چون به زیان کسی اجرا شود، روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.

جمله دوم، بخشی از خطبه ۳۷ نهج البلاغه است:
الذليل عندي عزيز حتى آخذ الحق له، و القوى عندي ضعيف حتى آخذ
الحق منه.^(۳)

۱. همان، ص ۱۸۷۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ص ۳۱۵.

۳. همان، خطبه ۳۷، ص ۶۲.

ذلیل ترین افراد نزد من، عزیز است تا حق او را بازگردانم و نیرومند در نظر من، پست و ناتوان، تا حق را از او باز ستانم.

جمله سوم نیز بخشی از نامه آن حضرت به فرزندش، امام حسن مجتبی علیه السلام است:
لا تضيئنَّ حق أخيك اتكالاً على ما بينك و بينه، فإنه ليس لك باخٌ من
اضعْتَ حقَّه.^(۱)

هرگز حق برادرت را به اعتماد دوستی که با او داری، ضایع نکن؛ زیرا آن کس که حقش را ضایع می‌کنی، با تو برادر نخواهد بود.

این جملات، غیر از مستنداتی است که هر یک از اصول، جداگانه دارند و به بعضی از آن‌ها ذیل هر اصلی اشاره خواهد شد.

افزون بر آن، برخی از آیات، که سخن از آسان‌گیری در دین و نفی عسر و حرج دارند، مستند این فصل قرار گرفته‌اند؛ مانند:

﴿... يرید الله بكم اليسر و لا يرید بكم العسر...﴾.^(۲)

﴿... و ما جعل عليکم فی الدین من حرج...﴾.^(۳)

□

۱. همان، نامه ۲۱.

۲. بقره، آیه ۱۸۵.

۳. حج، آیه ۷۸.

◀ اصل نوزدهم

«مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود».

این اصل در پیش نویس چنین بود:

بر مبنای آیه کریمهٔ ﴿يَا إِيَّاهُ النَّاسُ أَنَا خَلَقْتُكُمْ مِّنْ ذِكْرٍ أَوْ اِنْثَىٰ وَ جَعَلْتُكُمْ شَعُوبًاٰ وَ قَبَائِلٍ لَّتَعْلَمُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ الْتَّقِيَّةَ﴾^(۱) در جمهوری اسلامی ایران، همه اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوج، ترکمن و نظایر این‌ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ کس را بر دیگری امتیازی نیست، مگر براساس تقوا.

□ مبنای اصل

این اصل با الهام از تعالیم متعالی اسلام تنظیم شده است که با ظهور خود، بر همه امتیازات طبقاتی، نژادی و جغرافیایی، که انسان در آن هیچ نقشی ندارد، خط بطلان کشید. قرآن با صراحة، خطاب به مردم، که امتیازات نایبه جا در میان آنان رواج داشت، اعلام می‌کند که ما شما را از زن و مرد آفریدیم و شمارا به صورت طایفه و قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسیم. هیچ یک از این‌ها ملاک امتیاز و برتری نیست. آن چه ملاک امتیاز است، تقوا و درستکاری است: ﴿يَا إِيَّاهُ النَّاسُ أَنَا خَلَقْتُكُمْ مِّنْ ذِكْرٍ أَوْ اِنْثَىٰ...﴾ چنان که رسول مکرم اسلام ﷺ با صراحة به اعراب فرمود:

ای مردم! بدانید که پروردگار شما یکی است و پدر شما نیز یک نفر است. آگاه باشید که نه عرب بر غیر عرب برتری دارد و نه غیر عرب بر عرب، نه سیاه پوست بر سرخ پوست فضیلی دارد و نه سرخ پوست بر سیاه پوست. تنها معیار فضل و برتری، تقوا است.^(۲)

نایب رئیس مجلس، در توضیح مفاد اصل گفت:

در این اصل، فقط می‌خواهیم دخالت رنگ و نژاد و قومیت‌ها را در حقوق

۱. حجرات، آیه ۱۳.

۲. تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۳۴۲

نفی کنیم.^(۱)

مفاد این اصل، به قدری برای نمایندگان مجلس روشن بود که هیچ گونه بحثی درباره آن، در جلسه علنی صورت نگرفت. تنها نکته مطرح شده، که در جلسه مشترک گروه نیز مورد بحث قرار گرفت، این بود که چرا تعبیر «در جمهوری اسلامی ایران» در پیش نویس به «مردم ایران» تغییر یافته است؟

نایب رئیس جلسه، در توضیح این تعبیر، به مسئله تابعیت اشاره کرده، گفت:

وقتی ما می‌نویسیم: «حقوق مساوی»، نمی‌توانیم نقش تابعیت را در دنیای امروز نادیده بگیریم. مسلمانانی که مثلاً در آمریکا زندگی می‌کنند، برادر ما هستند و طبق اصولی که قبلًا داشتیم، در مقابلشان تعهد داریم؛ ولی حقوق مساوی صرفاً با رعایت تابعیت، میسر است و گرنه، یک شعار است. البته حکومت در برابر کسانی که به دارالاسلام هجرت می‌کنند، وظیفی دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ ولی این اصل، در صدد نفی برتری قومی و نژادی است.^(۲)

این اصل، با ۵۷ رأی موافق، در برابر هفت رأی ممتنع و دو رأی مخالف به

تصویب رسید.^(۳)

□

۱. مشرح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۶۹۰.

۲. همان، ص ۶۹۱.

۳. همان.

□ اصل بیستم

«همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با رعایت موازین اسلام برخوردارند».

این اصل، در پیش نویس، به صورت خلاصه، چنین آمده بود:

«همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، در برابر قانون مساوی‌اند». ^(۱)

اما در گروه بررسی اصول، بدین صورت تغییر یافت: «همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، به طور مساوی، در حمایت قانون قرار دارند و از حقوق کامل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و (اداری و مدنی و فرهنگی خود) طبق مقررات شرع، که مناسب با استعدادها و زمینه‌های طبیعی و عاطفی و روحی هر کدام است، برخوردارند». ^(۲)

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان گروه سوم، در توضیح این اصل گفت:

همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، به طور مساوی در حمایت قانون قرار گرفته‌اند، هم مطابق با موازین اسلامی است و هم مطابق باموازین انسانی؛ زیرا زن و مرد در برابر قانون یکسانند. البته این که حق زن در قانون و یا حق مرد در قانون چیست، مطلب دیگری است؛ اما در حمایت قانون، طبقه زن و مرد یکسانند و هیچ تفاوتی ندارند؛ چنان که زن و مرد از حقوق سیاسی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، مدنی و همه شؤونشان با در نظر گرفتن زمینه طبیعی و زمینه روحی برخوردارند. ^(۳)

نایب رئیس جلسه نیز برای رفع هر گونه سوء تفاهم گفت:

در همه نظام‌های قانونی، افراد یک جامعه یا قشرهای مختلف یک جامعه یا

۱. این اصل، در نخستین پیش نویس، بدین صورت آمده بود: «افراد ملت ایران، اعم از زن و مرد، از لحاظ آزادی و حیثیت و حقوق اجتماعی، در برابر قانون مساوی هستند» (اصل ۲۳) که حضرت امام ^{ره} به آن اشکال کردند که «این عبارت، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مساوی بودن در برابر قانون، مناسب با عبارت آزادی و حیثیت و حقوق اجتماعی نیست». (پیوست ش ۱)

۲. همان، ص ۱۱۵

۳. سید ابوالفضل موسوی تبریزی (همان، ص ۱۱۵).

جنسيت‌های مختلف یک جامعه، دربرابر قوانین مدون آن جامعه، موضع مساوی ندارند و با آن‌ها رفتار مساوی نمی‌شود؛ يعني قانون یکی است؛ اما درباره اين طبقه اجرا می‌شود و درباره آن طبقه اجرا نمی‌شود و خود، در نظام طاغوتی گرفتار اين مسئله بوديم. اين اصل، که در فصل حقوق ملت آمده، ناظر به اين معنا است که همگان در مقابل قانون، مساوی‌اند. اين که قانون چيست، دراينجا مطرح نمی‌باشد؛ ولی هر چيزی قانون شد، اعتبار و اجرایش برای همه يكسان است.^(۱)

اين اصل، با الهام از تعاليم اسلام و به منظور دفاع از حقوق زن، که در جوامع مختلف زير پا نهاده می‌شود، تنظيم شد. از جمله آياتي که زير بنای اين اصل به شمار می‌آيد،^(۲) اين آيه است که در آن، خداوند سبحان، در برابر عمل صالح زن و مرد مؤمن، به طور يكسان وعده پاداش می‌دهد:

﴿من عمل صالحًا من ذكر أو انشى و هو مؤمن فلنحيئنه حيوة طيبة و لنجزينهم
اجرهم باحسن ما كانوا يعملون﴾.^(۳)

گروه تنظيم کننده اصل، عبارت «در برابر قانون مساوی‌اند» را، که در پيش نويis آمده بود، به عبارت «به طور مساوی در حمایت قانون قرار دارند» تغيير داد و علت آن را چنین تشریح کرد:

اولاً، سوء تفاهمي است که از کلمه «برابر» پيش می‌آيد و گمان می‌شود که در اين اصل، سخن از برابري زن و مرد، در قانون است.

ثانیاً، چون اين اصل، بيان‌گر حقوق ملت است، تعبير «در حمایت قانون»، مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

يکی از اشكال‌هایي که مطرح شد، اين بود که تعبير «استعدادها و زمینه‌های طبیعی و عاطفی و روحی» احالة به مجھول است و معیار خاصی ندارد که حقوق‌دانان و نمایندگان

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۸۷۸.

۳. نحل، آية ۷.

مجلس شورا بتوانند مصادیق آن‌ها را مشخص کنند. در پاسخ به این اشکال گفته شد:
غرض این نیست که ما حوزه استعداد را براساس آن قانون تعیین کنیم. قانون را
شرع تعیین کرده است. فقط یک قید توضیحی برای قانون و حق شرعی است که
حقوق شرعی، که اسلام به زن و مرد داده، مناسب با استعدادها و زمینه‌های
عاطفی و روحی است.^(۱)

به علت پیشنهادهای فراوان که در این باره، مردم و صاحب‌نظران ارائه داده بودند و
ابهام‌هایی که در تعبیری چون «به طور مساوی» و نیز «زمینه‌های عاطفی و روحی» وجود
داشت، این اصل، در مرحله نخست به تصویب نرسید^(۲) و بار دیگر، در جلسه مشترک گروه‌ها
طرح شد و به صورتی که اکنون در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، تنظیم و به جلسه علنی
آورده شد. برخی از نمایندگان معتقد بودند که اگر مقصود از این اصل، دفاع از حقوق زنان
است، این متن، آن را تأمین نمی‌کند و اگر مقصود آن است که زن و مرد از نظر حقوق،
تفاوت‌هایی دارند، این توضیح واضحات است. بنابراین، نیازی به این اصل نداریم؛^(۳) ولی
سرانجام اصل، با ۵۸ رأی موافق، در برابر چهار رأی مخالف و پنج رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)



۱. باهر (همان، ص ۶۲۴).

۲. همان، ص ۶۲۹.

۳. آیت، رحمانی و موسوی جزایری (همان، ص ۶۹۲ و ۶۹۳).

۴. همان، ص ۶۹۴.

◇ اصل بیست و یکم*

«دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات، با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او
۲. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست
۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده
۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سال خورده و بی‌سرپرست
۵. اعطای قیومیت فرزندان به مادران شایسته، در جهت غبطة آن‌ها در صورت نبودن ولی شرعی».

این اصل، در پیش‌نویس قانون اساسی، بدین صورت آمده بود:

«از آن جا که تربیت فرزندان، با پدر و مادر و در دوران کودکی، بیشتر با مادر است، تعلیم و تربیت دختران، وظیفه مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود و قوانینی راجع به خانواده باید برای مادر، امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه پر ارج مادری و مسؤولیت‌هایی بپردازد که در جامعه انقلابی اسلامی بر عهده دارد». (۱)

در گروه بررسی اصول، تغییراتی در این اصل داده شده که تکالیفی را به طور مشخص، بر عهده نظام نهاد.

* از جمله آیاتی که مبنای این اصل شمرده شده، آیه ۲۱ سوره روم است که در آن، آفرینش زن برای همسری مردان، به منظور آرامش بخشی به آنان داشته شده که خداوند میان آن دو مودت و رحمت بقرار کرده است: «وَمِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَنْجَلَتْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ يَنْكِمُ مُوَدَّةً وَرَحْمَةً».

همچنین سخن روان شناسانه امیر مؤمنان، علی علیل در نامه ۳۱ نهج البلاغه، در معرفی شخصیت زن نیز از جمله مبانی این اصل است: «الاتملک المرأة من امرها ما جاورَ نفسها فأنَّ المرأة ريحانة و ليست بقهرمانة؛ كاري كه فراتراز تواني زن است، به او مسپار؛ زیرازن، گل بهاری است، لطیف و آسیب‌پذیر، نه پهلوانی کارفرما و دلیر» (همان، ص ۱۸۷۸).

۱. این اصل، در تختستین پیش‌نویس، بدین صورت پیش‌بینی شده بود: «مادران حق دارند در دوران بارداری و نگاهداری کودک خویش، از حمایت ویژه معنوی و مادی جامعه برخوردار شوند. شیوه‌این حمایت را قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی معین می‌کند» (اصل ۳۵).

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان هدف از تنظیم اصل را چنین توضیح داد:

حقوق زن، در جامعه ماتابه حال، بر اثر قوانین طاغوتی و امثال آن، خوب رعایت نشده است. حالا می‌خواهیم در جمهوری اسلامی، حقوق زن را رعایت کنیم.^(۱) برخی از نمایندگان با دو بند از محورهای پنج‌گانه اصل، با این استدلال که مخالف شرع است، مخالف بودند.^(۲)

□ مخالفت با بند سوم: مبنای شرعی ندارد

درباره بند سوم گفته شد:

دادگاه اختصاصی، که در این اصل پیش‌بینی شده و سابق هم بود، مبنای شرعی ندارد؛ چون اگر «فابعنوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها»^(۳) مستند آن باشد، باید دادگاهی موقت باشد، نه همیشگی و دائمی و اساساً مفاد این آیه، غیر از دادگاه مطرح شده در این اصل است.^(۴)

● پاسخ

یکی از نمایندگان، به این اشکال، چنین پاسخ داد:

معنای دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده، دادگاه اختصاصی نیست، بلکه بدین معنا است که بعضی از شعب دادگاه‌های عمومی، به مسائل خانواده رسیدگی کنند، بعضی به تخلفات رانندگی و بعضی به امور دیگر. در حقیقت، شعبه، شعبه شدن محاکم است. اتفاقاً بهتر هم می‌توانند به امور مورد اختلاف رسیدگی کنند. این تقسیم کار، نه در فقه اشکال دارد و نه در جمهوری اسلامی.^(۵) هم چنین یکی از حکمت‌های این بند، این بود که «زنان در دادگاه‌های علنی، که مردان

.۱. مکارم.

.۲. صافی، منتظری، طاهری اصفهانی و... .

.۳. نساء، آیه ۳۵.

.۴. صافی (همان، ص ۱۷۳۸).

.۵. مکارم (همان، ص ۱۷۴۲).

حضور دارند، آورده نشوند و برای حفظ شؤون زن و خانواده، شعبه‌ای از شعب دادگاه به آن رسیدگی کند».^(۱)

□ مخالفت با بند دوم: اعطای قیمومیت وظیفه دولت نیست

درباره بند پنجم نیز این اشکال مطرح شد:

اعطای قیمومیت فرزندان به مادر یا دیگری، وظیفه دولت نیست، بلکه وظیفه مجتهد یا نایب او است.^(۲)

اضافه بر آن، ممکن است مجتهد یا دادستان تشخیص دهد که غیر مادر، بهتر می‌تواند قیمومیت کودک را بر عهده بگیرد؛ ولی براساس این اصل، دولت موظف است آن را به مادر بسپارد.^(۳)

● پاسخ

به این اشکال نیز چنین پاسخ داده شد:

اولاً، در صورت فقدان ولی شرعی، غالباً مادر اولویت دارد. لذا به او سپرده می‌شود. به علاوه که چون ولی امر یا ولی صغار باید رعایت غبطه کند، در زمان و عصر ما رعایت غبطه به این است که این حق به مادران شایسته واگذار شود. این که غیر مادر انساب باشد، فرض نادری است و نباید اصل قانون اساسی را بر مبنای فروض نادر تنظیم کرد.

ثانیاً، مقصود از دولت در اینجا مسؤول مربوطه است؛ مثلاً دادستانی که تحت نظر شورای عالی قضایی، که مجتهداند، انجام وظیفه می‌کند.^(۴)

نایب رئیس مجلس، درباره علت تنظیم این بند گفت:

پس از تأسیس جمهوری اسلامی و قبل از تدوین قانون اساسی، نامه‌های زیادی رسیده که چرا به جای آن که مادرها قیم فرزندانشان باشند، دیگران عهده‌دار این

۱. همان، ص ۱۷۴۴.

۲. صافی (همان، ص ۱۷۳۸).

۳. منتظری و طاهری اصفهانی (همان، ص ۱۷۴۰ - ۱۷۴۱).

۴. همان، ص ۱۷۴۲.

مسئولیت می‌شوند؟ البته اینان به غلط تصور کرده‌اند که اساساً مادران از قیومیت محروم‌اند.* لذا اگر در قانون اساسی آورده شود که در صورت تساوی مادر با دیگران، مادر برای قیومیت اولویت دارد، هیچ عیبی نخواهد داشت.^(۱) یکی از نمایندگان، برای رفع اشکال احتمالی از این بند، به حکومت اصل چهار، چنین استناد کرد که اگر مثلاً، عمو شایسته‌تر از مادر بود، اصل چهار این بند را مقید می‌کند و قیومیت به او سپرده می‌شود.^(۲)

● یک پیشنهاد

یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که در صدر اصل، واژه «استقلال» افزوده شود و دولت موظف گردد که استقلال و حقوق انسانی زنان را تضمین کند;^(۳) ولی بعضی از نمایندگان، این واژه را بحث‌انگیز دانستند.^(۴) این اصل، با ۵۳ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع تصویب شد.^(۵)



*. یکی از نمایندگان (منیره گرجی) نیز در یک سخنرانی پیش از دستور گفت: «کجای قرآن هست که مادر مالک فرزندش نیست؟ چرا فرزند را از مادر گرفته و به کسی می‌سپارند که صلاحیت ندارد؟». البته بخشی از این سخنرانی، با عکس العمل‌هایی رویه‌رو شد. یکی از نمایندگان (صفی) با یادآوری این مطلب که در اسلام، زن و مرد مقابل یکدیگر نیستند، گفت «ما سر مویی از احکام اسلام نسبت به مرد و زن کوتاه نمی‌آییم»(ر.ک: همان، ص ۱۵۰۶ - ۱۵۱۲).

۱. ابوالقاسم خرعلی، (همان، ص ۱۷۴۶).

۲. همان.

۳. گرجی (همان، ص ۱۷۴۱).

۴. سیحانی (همان، ص ۱۷۴۱).

۵. همان، ص ۱۷۴۷.

◀ اصل بیست و دوم

«حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، شغل اشخاص، از تعرض مصون است،
مگر در مواردی که قانون تجویز کند». ^(۱)

در پیش نویس، اصلی پیش بینی شده بود که توسط گروه سوم، در او اصل جداگانه تنظیم شده، به جلسه علنی آورده شد. در پیش نویس آمده است:

«عقیده و حیثیت و جان و مسکن اشخاص، محترم و از تعرض مصون است، مگر به حکم قانون». ^(۲)

گروه سوم، به علت اهمیت و ارزش عقیده انسان، آن را از دیگر مقولات، جدا کرد و برای حراست از عقیده، اصلی جداگانه تنظیم کرد. اصل نخست پیشنهادی گروه، چنین بود:

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص، از تعرض مصون است، مگر در مواردی که شرع تجویز کرده باشد. ^(۳)

نایب رئیس مجلس، در پاسخ به پرسشی درباره علت تفکیک مسکن از دیگر شؤون و تصریح به آن، چنین گفت:

مسکن در عالم بشریت، یک احترام خاصی دارد و دارای یک نوع امنیت خاص در جامعه بشری است. محل کار، در ردیف اموال دیگر است؛ ولی مسکن به اعتبار مسکن و مأوا بودن، یک اهمیت خاصی دارد. مسکن جایی است برای امنیت و آسایش انسان. لذا با این که مثل سایر اموال، از تعرض مصون است، ولی به خاطر اهمیت، جداگانه ذکر شده است. ^(۴)

هم چنین در پاسخ به این پرسش که «چرا مقید به حکم دادگاه صالح نشده است تا هر جا دادگاه حکم کرد، بتوان متعرض مال یا مسکن کسی شد» گفته شد:

۱. این اصل و اصول شش‌گانه بعدی، برگرفته از این سخن امیرمؤمنان، علی‌الائمه است که خطاب به فرزندش، امام حسن مجتبی علی‌الائمه فرمود: «ولاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حر» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) فرزندم! در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است، بنده و برده دیگری می‌باش. (همان، ص ۱۸۷۸).

۲. در نخستین پیش نویس قانون اساسی، اصل های بیست و ششم و بیست و هفتم، عهده‌دار بیان محتوای این اصل بود؛ ولی درباره عقیده و مصون بودن آن از تعرض، مطلبی به چشم نمی‌خورد.

۳. همان، ص ۳۰.

۴. همان، ص ۳۱.

چون در بعضی از موارد استثنایی، پیش از صدور حکم دادستان، لازم می‌شود که مأموران انتظامی، فردی را دستگیر کنند، مثل این که مأمور انتظامی فردی را در حال ارتکاب جرم ببیند که در این گونه موارد موظف است او را دستگیر کند، در حالی که اگر تعرض به افراد، به طور کلی به حکم دادگاه موكول گردد، در چنین مواردی با مشکل روبرو می‌شویم.^(۱)

□ اشکالها و ایرادها بر مبنای مصوب گروه

تعدادی از نمایندگان درباره ذیل اصل، که تعرض به افراد را به حکم شرع منوط کرده، ایرادهایی داشتند؛ از جمله:

۱. چرا شرع از قانون جدا فرض شده است؟ در نظام جمهوری اسلامی، شرع از قانون جدا نیست. بنابراین اگر منوط به «تجویز قانون» شود، مثل آن است که به «تجویز شرع» منوط شده است.
۲. مقید کردن به حکم شرع، تکراری است. ضرورتی ندارد که همه اصول، به حکم شرع مقید شود. همین که در بعضی از اصول پیشین، برای همه اصول، این پیش‌بینی صورت گرفته، کافی است.
۳. ایجاد وحدت رویه قضایی، ضروری است. امروزه از سوی محاکم مختلف، درباره یک جرم، احکام متفاوتی صادر می‌شود. اگر این اصل، منوط به «تجویز شرع» باشد، حکم کدام یک از این محاکم، معیار است؟ باید قوانین، طبق شرع تصویب شود، نه طبق فتاوی گوناگون که به هرج و مرج می‌انجامد. وحدت رویه قضایی، برای ایجاد امنیت قضایی مردم، ضروری است. بیان نکات یاد شده، موجب گردید که نمایندگان تعبیر موجود در پیش‌نویس را ترجیح دهند. این اصل، با ۵۱ رأی موافق، در برابر چهار رأی ممتنع تصویب شد.^(۲)

۱. همان، ص ۳۳۲.

۲. با توجه به مصونیت شهروندان از هرگونه تعرض به حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغلشان، مگر در مواردی که قانون اجازه دهد، در انتخابات مجلس، در سال ۱۳۶۰، وزارت کشور، که مسؤول اجرای قانون انتخابات است، از مرکز اسناد انقلاب اسلامی درخواست سوابق کاندیداهای را کرد تا براساس آن بتواند درباره صلاحیت یا عدم صلاحیت آنان تصمیم بگیرد. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، که دغدغهٔ نقض اصل بیست و دوم قانون اساسی را داشت، در دو نامه، از شورای نگهبان خواست که نظر تفسیری خود را در این باره اعلام کند. به علت شباهت نامه‌ها متن یکی از آن‌ها را به همراه پاسخ شورای نگهبان نقل می‌کنیم تا برداشت شورا از این اصل روشن شود:



◀ اصل بیست و سوم

«تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای

مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».^(۱)

این اصل، که توسط گروه بررسی اصول، تنظیم شده بود و به دلیل اهمیت عقیده، از اصل بیست و دوم پیش نویس جدا و در اصلی مستقل تنظیم گشته بود، بدون هیچ بحثی، در جلسه علنی، با ۵۱ رأی موافق، در برابر دو رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۲)



→

شورای محترم نگهبان قانون اساسی خواهشمند است نظر خود را در باب درخواست سوابق نمایندگان مجلس شورای اسلامی، که از سوی مسؤولان وارگان‌های مختلف دولتی انجام می‌پذیرد، با توجه به اعطای مصونیت سیاسی و اهمیت رعایت مسائل حفاظتی، به این مرکز اعلام فرماید.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

اعطاف به نامه شماره ۱۳۶۰/۶/۲۶ مورخ ۱۳۶۰/۶/۲۵ موضوع در جلسه رسمی شورای نگهبان مطرح شد. نظر اکثریت اعضای شورا به این شرح اعلام می‌شود:

در صورتی که از سوی مسؤولین قانونی، تشخیص صلاحیت داوطلبان نمایندگی، در حدود موانع مذکور در ماده ۱۰ قانون انتخابات پرسنی شود، مرکز اسناد می‌تواند در خصوص نفی یا اثبات هر یک از موانع مذکور، بدون شرح و تفصیل پاسخ دهد. دبیر شورای نگهبان - لطف الله صافی (مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی، ص ۷۱-۷۰)

۱. چنان که در اصل پیشین یادآور شدیم، تعرض به عقیده، معمولاً با تجسس و تفتیش صورت می‌گیرد. در حالی که عقیده، امری باطنی بوده و تحملی پذیر نیست. تجربه تلخ تاریخ کلیسا در تفتیش عقاید دیگران و اذیت و آزار افراد به دلیل داشتن عقیده‌ای خاص موجب شده که ملت‌ها و دولتها درباره این امر، حساسیت بیشتری از خود نشان دهند. از این رو، گروه تنظیم کننده اصل، مصون بودن عقیده از تعرض دیگران را جدا از دیگر مقولات، تنظیم کرد.

۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۶۳۰

◀ اصل بیست و چهارم

«نشریات و مطبوعات، در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند».

این اصل، در پیش‌نویس، این گونه تنظیم شده بود:

مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقاید آزادند، مگر در نشر مطالب مخالف عفت عمومی یا توهین به شعائر دینی، اتهام، افtra و تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص یا نشر اکاذیب. جرایم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آنها را قانون تعیین می‌کند.^(۱)

گروه سوم، که عهده دار بررسی و تکمیل این اصل بود، آن را به صورت ذیل تنظیم کرده، به جلسهٔ علنی آورد:

بیان و نشر افکار و عقاید و مطالب، از طریق مطبوعات، سینما، تئاتر، نوار و رسانه‌های گروهی، در جهت خدمت به فرهنگ جامعه و تشویر افکار و انتقادات سازنده، آزاد است و آن چه مخالف عفت عمومی، توهین به شعائر دینی، فاش کردن اسرار نظامی یا مخل به استقلال و تمامیت ارضی و امنیت عمومی کشور یا موجب گمراهی مردم باشد، ممنوع است. مجازات تحلف از این اصل را قانون معین می‌کند.^(۲)

استدلال گروه، این بود: «ما می‌خواستیم خط سیر مطبوعات و رسانه‌های گروهی و سینما و تئاتر و امثال این‌ها را مشخص کنیم که چه مسؤولیت خطیری دارند».^(۳)

یکی دیگر از نمایندگان در تبیین اصل مصوب گروه گفت:

عمدهٔ نظر گروه، این بود که اول خط مشی مطبوعات و رسانه‌های گروهی را در جمهوری اسلامی و در یک انقلاب مکتبی معین کند، نه این که اول آزادی بدنه،

۱. در نخستین پیش‌نویس، متن اصل چنین بود: «مطبوعات و نشر و بیان عقیده، جز در مواردی که خلاف عفت عمومی و اخلاق باشد، آزاد و ممیزی در آن‌ها ممنوع است. جرایم مطبوعاتی را قانون معین می‌کند» (اصل بیست و نهم).

حضرت امام ره در حاشیهٔ این اصل مرقوع فرمودند: «اگر عقایدی صریح‌آبرخلاف اسلام و یا برخلاف نهضت اسلامی باشد،

چه وضعی پیدا می‌کند و چه فرقی با خلاف عفت عمومی دارد؟». (پیوست ش ۱)

۲. همان، ص ۴۵۴

۳. گرجی (همان، ص ۴۵۴).

سپس مقداری قیود بگذارند.^(۱)

□ **مخالفت دو دسته با متن مصوب گروه**

دو دسته از نمایندگان، با تنظیم اصل، بدین صورت مخالف بودند.

□ **دلایل دسته نخست**

یک گروه، بر این اعتقاد بودند که باید اصل، بر آزادی مطبوعات باشد و کسانی که از این آزادی سوء استفاده کرده، به مبانی دینی تعرض کنند، مجازات شوند. استدلال این گروه، چنین بود:

۱. عناوینی که به صورت استثنا در این اصل آمده، مبهم است و زمینه سوء استفاده را فراهم می‌کند و جامعه را به سمت استبداد پیش می‌برد. عناوین «فاش کردن اسرار نظامی»، «استقلال و تمامیت ارضی» و «موجب گمراهی مردم باشد»، مفاهیمی هستند که ضابطه معینی ندارند. نباید بنایی گذاشت که هر کس هر جور خواست، از آن استفاده کند.^(۲)

۲. دین و اسلام ما منطق و جهان‌بینی قوی‌ای دارد، نه از سیوسیالیسم و کمونیسم می‌ترسد و نه از کاپیتالیسم. اشخاص اگر آزاد باشند که عقاید خود را آزادانه مطرح کنند، آزادانه بگویند و بنویسند، چنان‌چه باطل باشد، برای مردم روشن می‌شود که چیزی ندارند؛ ولی اگر مانع شویم، چون «الانسان حریص علی ما منع»، مردم گمان می‌کنند که حرف حقی داشته و دور او جمع می‌شوند. در زمان امیرالمؤمنین، علی علیّا خوارج در بیان عقاید و افکارشان آزاد بودند. البته وقتی توطئه کردند، بدون مهلت، جلوگیری شد. پس باید در بیان افکار و عقاید آزاد باشند؛ ولی مقید به این که علیه مبانی اسلامی و امنیت جامعه توطئه نکنند.^(۳)

یکی از نمایندگان استدلال بالا را این گونه بیان کرد:

چون منطق واستدلال ماقوی‌تر است، برای استقرار حکومت اسلامی در جهان، ما بیش‌تر از همه می‌توانیم از آزادی مطبوعات استفاده کنیم. دستگاه‌ها همیشه

۱. طاهری اصفهانی (همان، ص ۶۴۷).

۲. بنی صدر (همان، ص ۶۴۶).

۳. سید علی‌اکبر قرشی (همان، ص ۷۸۲).

برای بستن زبان حق، روزنامه‌ها را توقيف و سانسور می‌کردند. از این استنادها ممکن است سوء استفاده شود. لذا باید اصل بر مبنویت مطلق توقيف و سانسور مطبوعات و نشریات باشد و موارد استناد شده، به عنوان جرایم مطبوعاتی رسیدگی شود.^(۱)

۳. در شرایط کنونی، قوه قهریه، برای جلوگیری از رواج منکرات فکری، کار ساز نیست. یکی از نمایندگان در توضیح این دلیل گفت:

نظمی که بخواهد بر ایمان قلبی مردم تکیه داشته باشد، بی‌شک باید برای حفظ و حراست ایمان مردم، اهمیت زیادی قائل باشد. مبنای تحریم خرید و فروش کتب ضلال، این است که اولاً، مکتب برای ایمان مردم، در ساختن زندگی سعادتمد، نقش بنیادی می‌بیند. ثانیاً، وقتی نظامی سیاسی و اجتماعی، بر ایمان مردم متکی باشد، اگر ایمان متزلزل شد، نظام هم متزلزل می‌شود؛ متنهای در شرایط زمانی زندگی ما، مکلف را باید به تکلیف ایمانی و ادار کرد که اگر اهلش نیست، از خرید و فروش کتب ضلال خودداری کند؛ چنان‌که از قدیم الایام چنین بوده است؛ ولی این که حکومت به عنوان جلوگیری از منکر، اعمال قهر کند، چه مقدار در این عرصه موقوفیت‌آمیز است؟ به نظر من در شرایط کنونی، اعمال قهر برای جلوگیری از نشریاتی که مبارزه فکری با اسلام می‌کنند، سودمند نیست، بلکه بر حسب تجربه، مضر به اسلام هم هست. البته از اهانت به افراد و شعائر اسلامی و تحریک و توطئه علیه استقلال کشور، باید جلوگیری شود.^(۲)

□ استدلال دسته دوم

در مقابل، گروهی از نمایندگان بر این باور بودند که موارد استناد شده در اصل، کافی نیست و باید موارد دیگری نیز بر آن افزود تا محدوده آزادی مطبوعات مشخص باشد؛ یعنی غیر از موارد مذکور در اصل مصوب گروه، باید «نشر اکاذیب»، «اهانت به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص»، «نشر کتب ضلال»، «تبلیغ علیه نظام» و «نشر مطالب تحریک‌آمیز و

۱. آیت (همان، ص ۱۷۲۷).

۲. بهشتی (همان، ص ۱۷۲۸ - ۱۷۲۹).

اغتشاش آمیز» نیز ممنوع باشد.^(۱)

اضافه بر آن، یکی از نمایندگان این گروه معتقد بود:

گرچه این اصل، به منظور مقابله با سانسور مطبوعات تنظیم شده، ولی چون امروزه ما در برابر دشمنانمان از نظر هنری و فن نویسنده‌گی، ضعیف هستیم و غالب مردم، قدرت محاسبه منطقی ندارند، نباید در این حد برای مطبوعات آزادی قائل شد. امروزه در دنیا مسأله روزنامه‌نگاری به صورت یک شانتاز سیاسی درآمده و از آن، بهره‌برداری‌های سیاسی می‌شود تا بیان عقاید و افکار.^(۲)

این اختلاف نظرها موجب شد که این اصل، در چند جلسه مطرح شود، ولی متن‌های اصلاح شده، هیچ یک به تصویب نرسد.^(۳) سرانجام، اصل به گونه‌ای که ملاحظه می‌شود، به صورت کلی و موارد استثنای آن، تحت دو عنوان کلی «اخلال به مبانی اسلام» و «حقوق عمومی» تنظیم شد و تفصیل آن، به قانون مطبوعات ارجاع گردید، که تا حدودی، نظر هر دو گروه را تأمین کرد.

این اصل، با ۵۱ رأی موافق، دو رأی مخالف و چهار رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)



۱ طاهری اصفهانی، سبحانی، حسینی هاشمی، حائری و... (همان، ص ۶۴۹، ۷۲۸ و ۱۷۳۰).

۲ حسینی هاشمی (همان، ص ۷۲۴).

۳ همان، ص ۷۳۰.

۴ همان، ص ۱۷۳۲.

□ اصل بیست و پنجم

«بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشاری مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابرہ و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون».

این اصل، در پیش‌نویس، بدین صورت پیشنهاد شده بود:

نامه‌های پستی و مکالمات تلفنی، از بازرسی و ضبط مصون است. افشاری مخابرات تلگرافی و تلکسی، عدم مخابرہ آن‌ها و تجسس از طریق استماع مکالمه‌های تلفنی، ممنوع است، مگر به حکم قانون.^(۱)

□ مبنای اصل

این اصل، از اصولی است که بیان‌گر حقوق ملت هستند و فلسفه تدوین آن، حفظ اسرار مردم و جلوگیری از افشاری آن‌ها است. همه موارد شمرده شده در اصل و تغییراتی که در اصل پیش‌نویس صورت گرفته است، همگی برای تحقق همین هدف بوده است.

- بازرسی و نرساندن نامه‌ها (نه فقط نامه‌های پستی)
- ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی (از آن جا که ضبط مکالمات، یکی از زمینه‌های افشاری اسرار مردم است، به طور کلی ممنوع شمرده شده است)
- افشاری مخابرات تلگرافی و تلکسی، سانسور، عدم مخابرہ و نرساندن آن‌ها
- استراق سمع
- هرگونه تجسس

□ مخالفت با دو فراز از اصل مصوب گروه

در متنه که توسط گروه تنظیم شده بود، دو نکته به چشم می‌خورد که به علت مخالفت تعدادی از نمایندگان، حذف شد و متن به صورت فعلی تنظیم گردید.

اول آن که، محمولات پستی نیز به نامه‌ها عطف شود و بازرسی آن‌ها ممنوع گردد.

۱. در نخستین پیش‌نویس، در اصل بیست و هشتم، همین مضمون پیش‌بینی شده بود.

یکی از نمایندگان، که از تجربه کشورهای پیشرفت‌های سخن می‌گفت، در مخالفت با آن اظهار داشت: در دنیا در مورد نامه‌های پستی، بنابر عدم بازرگانی و در مورد محمولات پستی، بنابر بازرگانی است؛ چون نامه‌ها اندازه‌اش مشخص است و اگر از آن اندازه بیشتر باشد، آن را نامه تلقی نکرده و به عنوان محمولة پستی در حضور فرستنده بازرگانی می‌کنند؛ ولی محمولة، چون اندازه معینی ندارد و ممکن است هر چیزی، مانند هروئین، مواد محترقه یا پول یا چیز دیگر، در آن جاسازی شود، بنابر بازرگانی در حضور فرستنده است.^(۱)

یکی دیگر از نمایندگان، بازرگانی محمولات را مصدقاق «خیانت در امانت» شمرد، که از هدف این اصل، بیرون است؛ چون فلسفه تنظیم اصل، جلوگیری از افشای اسرار مردم است و بازرگانی نامه‌ها مصدقاقی از این عنوان است.^(۲) به علت این مخالفت‌ها عبارت «محمولات پستی» از این اصل حذف شد و تنها بازرگانی نامه‌ها ممنوع گردید.

دوم آن که، استثنای این صورت آورده شده بود: «مگر به حکم دادستان، در مواردی که مظنون توطئه و خیانت علیه مصالح کشور باشد».

این استثنای ابهام‌ها و پرسش‌هایی رویه رو شد؛ از جمله:

- آیا مظنون توطئه علیه فرد یا یک نهاد هم مجازی برای تجسس است؟^(۳)
- دادستان اختیاری جداگانه و فراتر از قانون ندارد. بنابراین باید نوشته شود: «مگر به حکم قانون».^(۴)
- استثنایها باید به طور کامل بیان شود تا از ممنوعیت بازرگانی سوء استفاده نشود.^(۵)
- نباید استثنایها به اندازه‌ای باشد که اصل را، که فلسفه آن، ممنوعیت بازرگانی است، تحت الشعاع قرار دهد.^(۶)

۱. بنی صدر(همان، ص ۷۰۰-۷۰۱).

۲. مکارم.

۳. محمد تقی بشارت (همان، ص ۶۳۸).

۴. بنی صدر (همان، ص ۶۳۹).

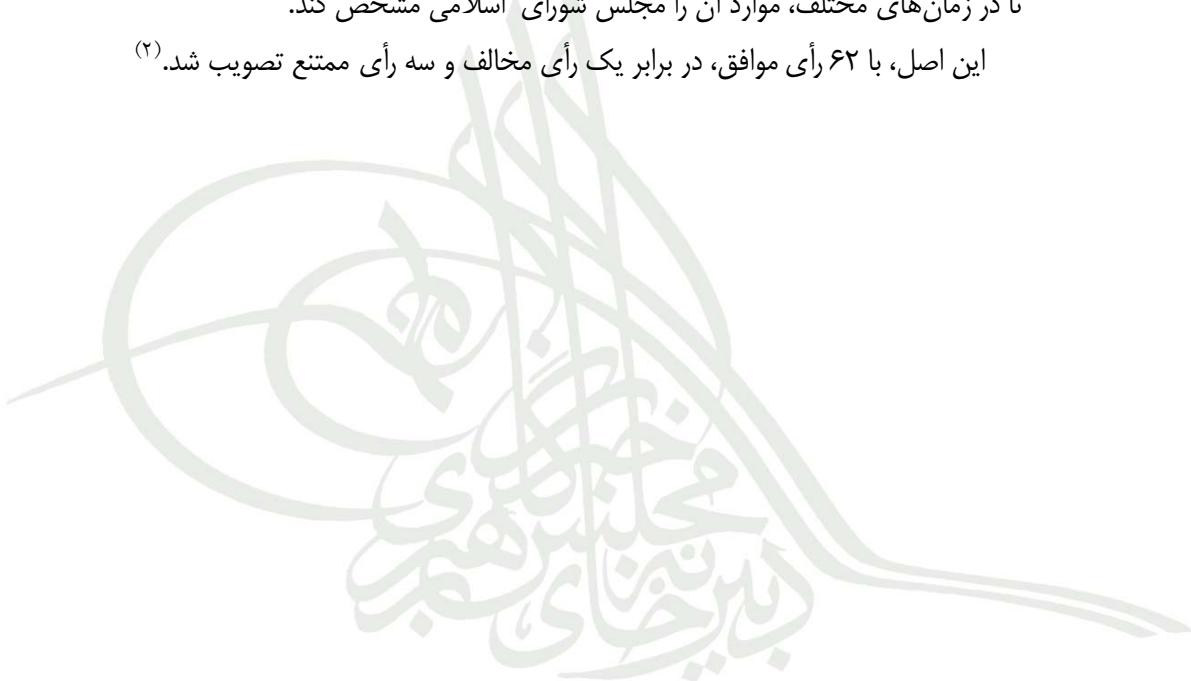
۵. آیت (همان، ص ۶۹۹).

۶. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۶۹۷).

- چون موارد استثنای ممکن است زیاد باشد، علاوه بر آن، در زمان‌های مختلف متغیر باشد، نمی‌توان همه آن‌ها را در قانون اساسی ذکر کرد.^(۱)

این پرسش‌ها و ابهام‌ها موجب شد، که استثنای به صورت «مگر به حکم قانون» آورده شود تا در زمان‌های مختلف، موارد آن را مجلس شورای اسلامی مشخص کند.

این اصل، با ۶۲ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و سه رأی ممتنع تصویب شد.^(۲)



□

۱. بنی صدر (همان، ص ۷۰۱).

۲. همان، ص ۷۰۱-۷۰۲.

□ اصل بیست و ششم

«احزاب، جمیعت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده، آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت».

□ مبنای اصل

این اصل، با متن پیشنهادی در پیش نویس، تفاوت چندانی ندارد.^(۱) نایب رئیس مجلس، درباره مبنای این اصل گفت:

پیش نویس که تهیه می‌شد، این اصل بر این پایه تهیه شد که گفتن و اظهار نظر کردن و جلسه بحث و گفت و گو تشکیل دادن درباره کلیه مسائل فکری، آزاد است، به شرط آن که منجر به نقض و تزلزل و در هم شکستن اساس جمهوری اسلامی نشود.^(۲)

علت به کار بردن عناوین مختلف و اکتفا نکردن به یک عنوان، مانند احزاب، این بود که هر یک از آن‌ها دارای مفهومی غیر از دیگری است.^(۳)

□ چند اشکال

یکی از نمایندگان، در دفاع از متن پیش نویس گفت:

در جهان، مسلمانانی که تحت سلطه دیگران هستند و نمی‌گذارند نفس بکشند، خیلی زیادتر از تعداد مارکسیست‌های وطن ما هستند. اگر ما در اینجا اصلی تصویب کنیم که به استناد آن، همان آزادی‌ها را هم از آن‌ها بگیرند، ما ضرر کرده‌ایم. ما با تکیه و استناد به این که اسلام تمام آن چه را که علم به آن رسیده و یا

۱. در نخستین پیش نویس نیز این اصل پیش بینی شده بود، با این تفاوت که به جای «موازین اسلامی»، «وحدة ملی»، «حاکمیت ملی» ذکر شده بود (اصل سی و یکم).

۲. همان، ص ۷۶۰.

۳. قائمی (همان، ص ۶۷۲).

خواهد رسید، متضمن است و هیچ باکی به اندازه سرسوزنی از بحث با هر ایدئولوژی ندارد، باید در حدی که برای خود آزادی قائلیم، برای دیگران هم قائل باشیم تا بتوانیم در جهت پیشبرد اسلام عمل کنیم. البته ما به یک حزب اسلامی هم اجازه قیام مسلحانه نمی‌دهیم، چه رسد به حزب غیراسلامی.^(۱)

یکی از نمایندگان، این پرسش و اشکال را مطرح کرد که «آیا احزاب و انجمن‌ها می‌توانند علیه اسلام فعالیت کنند و آیا فعالیت آن‌ها موجب گمراحتی عده‌ای از مردم نخواهد شد»، که در نتیجه، با اصل پیشین تفاوت پیدا خواهد کرد.^(۲)

مخبر گروه نیز وجود این اشکال را تصدیق کرد؛ افزون بر این که استقلال، آزادی، وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی نباید نقض شود. به همین دلیل، عبارت «موازین اسلامی» نیز به این بخش از اصل افزوده شد که نباید توسط احزاب نقض شود.

متن پیشنهادی گروه بررسی اصول، چنین بود:

تشکیل احزاب، جمیعت‌ها، کانون‌ها، سازمان‌ها، اتحادیه‌ها، سندیکاهای و انجمن‌های گوناگون ادیان رسمی، سیاسی، صنفی، فرهنگی، ادبی، هنری با اساسنامه و مرامنامه مصوب و اعلام شده، آزاد است، مشروط بر این که در محتوای مرامنامه و در عمل، اصل استقلال، آزادی، حاکمیت نظام جمهوری اسلامی، وحدت ملی و تمامیت ارضی را نقض نکرده و علیه آن اقدام ننماید و نیز مسلح و یا وابسته به بیگانه نباشد.^(۳)

نکاتی که در متن پیشنهادی گروه آورده شده بود و با اشکالاتی رو به رو شد، عبارتند از:

۱. قید «رسمی» برای ادیان، در کنار احزاب و جمیعت‌ها

توجهی یکی از اعضای گروه این بود که قید، بدین منظور آورده شد که ادیان و مذاهب ساختگی، مانند بهائیت را شامل نشود؛^(۴) ولی چون در اصول پیشین، قید «رسمی» برای ادیان دیگر، غیر از اسلام، به تصویب نرسید، به این تعبیر اشکال شد و به صورت

۱. بنی صدر (همان، ص ۶۷۷).

۲. محمد یزدی (همان، ص ۶۷۲-۶۷۳).

۳. همان، ص ۶۵۴.

۴. قائمی (همان، ص ۶۶۹).

«انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده» به تصویب رسید.

۲. «احزاب، جمیعت‌ها،... آزادند، مشروط بر این که در محتوای مرامنامه و در عمل، اصل استقلال،... را نقض نکرده و علیه آن اقدام ننمایند و نیز مسلح و یا وابسته به بیگانه نباشند». اشکال‌هایی که بر این بخش از اصل وارد شد، عبارتند از:

- مرامنامه حزب کمونیست، نقض جمهوری اسلامی است. چگونه می‌توان به احزاب غیراسلامی، مثل احزاب کمونیست، اجازه فعالیت داد؟^(۱)

- قید «وابسته به بیگانه نباشد» با وجود قید «استقلال»، زاید است.^(۲)

- چون هم هنر مشروع داریم و هم هنر نامشروع، ذکر «هنر» به صورت مطلق اشکال دارد.^(۳)

- احزاب و جمیعت‌ها فقط از فعالیت علیه حاکمیت نظام جمهوری اسلامی منع شده‌اند. آیا می‌توانند علیه اسلام فعالیت کنند؟^(۴)

یکی از نمایندگان معتقد بود که اساساً تشکیل حزب، موجب تفرقه میان جامعه اسلامی خواهد شد. بنابراین، به منظور حفظ وحدت اسلامی، تشکیل حزب توسط مسلمانان جایز نیست. البته تشکیل مؤسسات و سازمان‌هایی به منظور بحث و تبادل نظر در چارچوب اسلام و با هدف پیشبرد اسلام، بلامانع است.^(۵)

به هر تقدیر، متن پیشنهادی گروه، به علت وجود اشکال‌ها و ابهام‌هایی تأیید نشد و اصل مندرج در پیش‌نویس، با اصلاحاتی به تصویب رسید.

اصل با پنجاه رأی موافق، در برابر هفت رأی مخالف و نه رأی ممتنع تصویب شد.^(۶)

□

۱. ربانی شیرازی (همان، ص ۶۷۰).

۲. مکارم (همان، ص ۶۷۱).

۳. منتظری (همان، ص ۶۶۶).

۴. منتظری (همان، ص ۶۶۷).

۵. جواد فاتحی (همان، ص ۶۸۰).

۶. همان، ص ۶۸۳.

◀ اصل بیست و هفتم

«تشکیل اجتماعات و راهپیمایی، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است».^(۱)

□ مبنای اصل

این اصل برای تأمین یکی از حقوق ملت است تا در موقع لزوم بتواند با اجتماعات و راهپیمایی، به سیاستها و برنامه‌های دولت اعتراض کند و سخن خود را به گوش مسؤولان برساند؛ چنان که بعضی از نمایندگان نیز بدان اشاره کرده‌اند.

ملت مسلمان ایران، با همین روش توانست رژیم منحوس پهلوی را شکست داده، نظام مطلوب خود را تأمین کند. این اصل را گروه سوم، همراه با قیودی تنظیم کرده بود؛ از آن جمله:

تشکیل اجتماع با اعلام قبلي باشد و مخل به امنیت و نظم عمومی و خلاف مبانی اسلام نباشد. هم چنین دولت موظف شده بود که امنیت اجتماع کنندگان را در مراکز و مسیرها تضمین و از درگیری‌های خشونت‌آمیز جلوگیری کند.

□ پرسش

- پرسش‌هایی که درباره متن تنظیمی گروه، از سوی نمایندگان مطرح شد، عبارتند از:
۱. اگر اجتماع در مکان‌هایی باشد که مزاحمتی برای مردم ندارد، اطلاع دادن به دولت چه ضرورتی دارد؟^(۲)
 ۲. آیا «راهپیمایی بدون حمل سلاح» شامل رژه ارتش می‌شود^(۳)

تجربه نمایندگان از سوء استفاده‌های رژیم طاغوتی پهلوی و سرکوب کردن اجتماعات

۱. در نخستین پیش نویس و پیش نویسی که مبنای کار مجلس خبرگان قرار گرفت، این اصل پیش بینی شده بود، با این تفاوت که فاقد دو تعبیر «بدون حمل سلاح» و شرط «مخل مبانی اسلام نبودن» بود و مقررات آن به قانون عادی ارجاع شده بود (اصل سی‌ام).

۲. بهشتی (همان، ص ۶۸۳).

۳. سیحانی (همان، ص ۶۸۴).

مردمی، از یک سو، و تجربه دیگر از اجتماعات و اغتشاشات مخالفان اسلام، از سوی دیگر، موجب شد که در جلسه متعددی درباره این اصل، بحث و تبادل نظر کنند، به گونه‌ای که چهار بار، اصل دگرگون شد تا سرانجام، به تصویب رسید.

□ دو دیدگاه

در یک تقسیم‌بندی کلی، دو دیدگاه در مجلس وجود داشت: اول آن که در محیط آزاد، امکان رشد اسلام، بیشتر است. دوم آن که برای حفظ عقاید مردم و اساس نظام، باید محدودیت‌هایی اعمال شود.

● چند پیشنهاد

به طور تفصیلی، نظریات ذیل، در بررسی این اصل مطرح شد:^(۱)

- باید اجتماعات و راهپیمایی‌ها با اجازه قبلی مسؤولان مربوطه باشد.^(۲)

- برخلاف جمهوری اسلامی نباشد.^(۳)

- تنها معیار جلوگیری، از اجتماعات «حفظ نظم عمومی» نیست، بلکه باید به صورت کلی مطرح شود تا دولت در موقع لزوم بتواند جلوگیری کند.^(۴)

- به صورت غیر مسلحانه باشد.^(۵)

- نباید مخل امنیت کشور و اسلام باشد.^(۶)

- همه قیودی که در اصل پیشین، درباره احزاب و جمعیت‌ها مطرح شد، اینجا هم لازم است.^(۷)

- افزودن قیود به اصل آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بهانه به دست دولتها خواهد داد

.۱. همان، ص ۷۱۰ - ۷۲۰.

.۲. موسوی تبریزی.

.۳. محمد کرمی.

.۴. طاهری خرم‌آبادی.

.۵. بشارت.

.۶. طاهری اصفهانی.

.۷. جوادی آملی.

و اصل را از خاصیت خواهد انداخت.^(۱)

- نباید راهپیمایی‌ها و اجتماعات، به قید «مسالمت‌آمیز» مقید شود. ما با تظاهرات غیرمسالمت‌آمیز پیروز شدیم.^(۲)

- بگویید: تظاهرات حق ما است و دیگران آزاد نیستند. اگر مقصود این است که غیرمسلمانان حق حرف زدن ندارند، صریح بگویید. احتمال بدھید که روزی کسی بخواهد از این اصول سوء استفاده کند.^(۳)

پس از بحث و بررسی فراوان، سرانجام، اصل به صورتی که اکنون در قانون اساسی آمده است، با ۵۱ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و هفت رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)



۱. منتظری.
۲. رشیدیان.
۳. بنی صدر.
۴. همان، ص ۷۲۰.

◀ اصل بیست و هشتم

«هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد، امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید».

این اصل، از دو بخش تشکیل شده است:

بخش نخست، «حق انتخاب شغل» از سوی هر شهروندی است، مشروط بر این که مخالف اسلام، مصالح عمومی و حقوق دیگران نباشد.

بخش دوم، وظیفه دولت در ایجاد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی برای احراز مشاغل است که براساس نیاز جامعه به مشاغل گوناگون انجام می‌گیرد.

در پیش نویس قانون اساسی، تنها بخش نخست اصل پیشنهاد شده بود؛^(۱) اما بخش دوم را گروه مربوطه بدان افزود.

□ مبنای اصل

حق انتخاب شغل، براساس میل، حق هر فردی از آحاد ملت است. شرایطی که برای این حق بر شمرده شده است، عبارتند از:

اول آن که مخالف اسلام نباشد. بدیهی است که در جامعه اسلامی، مشاغل حرام نمی‌توانند رسمیت داشته باشند؛ زیرا حق فردی در محدوده‌ای که اسلام اجازه داده است، مشروعیت دارد.

دوم آن که مخالف مصالح عمومی نباشد. گاه شغلی از نظر شرعی مشکلی ندارد؛ اما برخلاف مصلحت عمومی است و مصالح عمومی، بر حقوق فردی تقدیم دارند.

سوم آن که مخالف حقوق دیگران نباشد.

نایب رئیس مجلس، در توضیح دو شرط اخیر، با ذکر مثال گفت:

۱. در نخستین پیش نویس نیز تنها بخش اول اصل پیش نویس نیز بود و تنها مواردی را که قانون عادی می‌توانست منع کند، اشتغال به کارهایی بود که «مخالف مصالح عمومی و بهداشت» باشد (اصل سی و دوم).

فرض کنید در یک خیابانی، یک نانوایی سرمایه‌گذاری کرده و نانوایی باز کرده و یک شخص دیگر هم به شهرداری مراجعه کرده که در ده متري او یک نانوایی دیگر باز کند، در حالی که محل کشش ندارد و در نتیجه، هر دو زیان می‌بینند. اگر آن شخص، آدم خیلی هوشیاری نباشد که راهنمایی شهرداری در ذهن او اثر کند و پافشاری نماید و بگوید: حق شغل آزاد است، این اقدام برخلاف مصالح عموم و حقوق دیگران است که البته انواع متعدد دارد.^(۱)

□ نیاز جامعه یا میل افراد؟

یکی از نمایندگان بر این اعتقاد بود که «در بعضی از موارد، نیازهای اجتماعی، جزو واجبات کفایی است که حاکم می‌تواند اجبار کند. بنابراین، در همه جانمی توان رعایت میل افراد را کرد».^(۲) علی‌رغم آن که یکی از نمایندگان، بین صدر و ذیل این اصل، تناقض می‌دید و معتقد بود که صدر اصل، «میل افراد» را ملاک انتخاب شغل قرار داده است و ذیل اصل، «نیاز جامعه» را، ولی چون اصل بر نیاز جامعه است و طبعاً چون جامعه به مشاغل متنوعی نیاز دارد، افراد می‌توانند در محدوده نیاز جامعه، شغل مورد علاقه خود را انتخاب کنند، از این‌رو، تناقضی وجود ندارد. اگر در پاره‌ای موارد، تضادی هم وجود داشته باشد، مصالح و نیاز جامعه، مقدم خواهد بود.^(۳)

این اصل، با ۵۸ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۴)



.۱. همان، ص ۷۳۴.

.۲. سید حبیب الله طاهری گرگانی (همان، ص ۷۳۴).

.۳. سید اکبر پورش.

.۴. همان، ص ۷۳۶.

◀ اصل بیست و نهم

«برخورداری از تأمین اجتماعی، از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بیسرپرستی، در راهماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی، به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی.

دولت مکلف است طبق قوانین، از محل درآمدهای عمومی حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند».

این اصل نیز مانند اصل پیشین، از دو بخش تشکیل شده است: در بخش اول، سخن از حق همگانی تأمین اجتماعی، از جنبه‌های مختلف است و در بخش دوم، وظیفه دولت در ادائی این حق، معین شده است.

در پیش نویس، «کشاورزان، کارگران و گروه‌های کم درآمد» در برخورداری از این حق، دارای حق تقدیم بودند؛^(۱) ولی این بخش، در اصل مصوب گروه، مشاهده نمی‌شود. ریبیس مجلس، در بیان تفاوت متن مصوب گروه، با پیش نویس گفت:

در پیش نویس، فقط بیمه پیش‌بینی شده بود؛ ولی در این اصلی که تنظیم شده است، توسعه‌اش خیلی بیشتر از بیمه است.^(۲)

□ چند اشکال

اشکال‌هایی که بر این اصل وارد شد، عبارتند از:

۱. تأمین و تکافل اجتماعی در اسلام، اصلی است که اگر اجرا شود، همه موارد ایتمام و همه افراد بی‌سرپرست را در بر می‌گیرد. بیمه، پدیده‌ای جدید در کشورهای سرمایه‌داری است. چون نمی‌توانند مشکلات و معضلات اقتصادی خود را حل کنند، مسئله بیمه را مطرح کرده‌اند.^(۳)
۲. بیکاری را نمی‌توان به طور مطلق، موجبی برای تأمین اجتماعی دانست؛ چون

۱. در نخستین پیش نویس نیز همین گونه پیش‌بینی شده بود (اصل سی و چهارم).

۲. همان، ص ۷۴۱.

۳. رشیدیان.

بی کاری اعم است از تمکن و عدم تمکن مالی، بلکه ملاک، نداشتن هزینه زندگی است.^(۱) ۳. در خصوص منابع مالی، که در این اصل آمده، زکات در اسلام بسیار کامل‌تر و پیشرفت‌تر از همه است. چرا ما زکات را در جامعه احیا نکنیم؟ چون مصرف زکات با موارد بیمه، مشترک است. چه اشکالی دارد که ما زکات را به عنوان تأمین اجتماعی مطرح کنیم؟ موارد زکات، به مراتب، پیشرفت‌تر و والاتر و عالی‌تر از چیزهایی است که در اروپا مطرح شده است. نهایت همت آنان این بوده که معلول و از کار افتاده و بیمار و بی‌کار را تحت پوشش قرار دهند؛ ولی موارد زکات در فقه، بسیار گستردگه‌تر از موارد یاد شده است. غارمین (ورشکستگان)، ابن السبیل (در راه مانده) و امثال آن، تحت پوشش بیمه‌ها نیستند.^(۲)

ریس مجلس، به این اشکال پاسخ داد که «تأمین اجتماعی، اصطلاحاً اعم از بیمه و غیربیمه است و منبع تأمین آن می‌تواند از منابع دیگر باشد و چون دولت، به تنها‌یی از عهده آن بر نمی‌آید، هم درآمدهای عمومی مطرح شده و هم درآمدهای حاصل از مشارکت مردمی».^(۳)

اشکال‌های مطرح شده، نتوانست خللی در تصویب این اصل ایجاد کند و سرانجام، با ۵۴ رأی مثبت، در برابر هفت رأی ممتنع و بدون مخالف به تصویب رسید.^(۴)



۱. رحمانی.

۲. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۷۴۶).

۳. همان، ص ۷۴۷.

۴. همان.

اصل سی ام ◀

«دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت، تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور، به طور رایگان گسترش دهد».

در این اصل، از حق ملت در برخورداری از تحصیل رایگان، سخن گفته شده است. در پیش‌نویس، «فراهم کردن امکانات آموزش و پرورش یکسان» برعهده دولت نهاده شده بود؛ ولی در اصل مصوب گروه مربوط، «تحصیل رایگان» حق همگانی مردم شمرده شد که دولت وظيفة فراهم ساختن آن را برعهده دارد.^(۱)

● اشکال‌ها و پیشنهادها

درباره این اصل، چند پرسش و ابهام مطرح شد:

۱. گرچه اثبات شیء نفی ماعداً نمی‌کند و این اصل، به معنای نفی تعلیم و تربیت غیر رایگان نیست، ولی ممکن است در آینده، مانع افرادی شوند که بخواهند دبستانی را با سلیقه شخصی و خدمات انسانی و مالی خودشان تأسیس کنند و به طور کلی، مدارس ملی ممنوع شود.^(۲) نایب رئیس مجلس تصریح کرد که این اصل، مجوز ممنوعیت تأسیس مدارس غیردولتی نیست.

۲. نباید بار دولت را بدون ملاحظه توانایی او سنجین کرد و گفت: «دولت مکلف است در حدود امکانات خود، زمینه اجرای این اصل را فراهم کند».^(۳)

نایب رئیس مجلس، این مطلب را بدیهی شمرد که هر تکلیفی، مشروط به قدرت و توانایی است.

۳. با توجه به سطح گسترده‌بی‌سادی در کشور، باید تحصیل را تا مقطع مثلاً، راهنمایی اجباری

۱. در نخستین پیش‌نویس نیز آموزش و پرورش رایگان و همگانی، حق مردم شمرده شده، تحصیلات ابتدایی فریضه و برای همه اجباری بود (اصل دهم).

۲. سیحانی (همان، ص ۷۸۷).

۳. رشیدیان و خزرعلی (همان، ص ۸۰ و ۷۸۸).

کرد. علاوه بر رایگان بودن تحصیل، مردم باید تحصیل را حق و وظیفه خود بدانند.^(۱)

نایب رئیس مجلس، در پاسخ به این پیشنهاد گفت:

الزام، مسئله را حل نمی‌کند. باید هم انگیزه ایجاد کرد و هم امکان تحصیل را فراهم نمود که اگر توأم با یکدیگر باشد، مشکل مرتفع می‌شود. اجبار به کودک شش ساله معنا ندارد. وقتی تحصیل حق کودک باشد، چنان‌چه والدین نسبت به این امر کوتاهی کردن، قانون این کار را می‌کند.^(۲)

این اصل، با ۵۵ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و پنج رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

۱. علی غفوری (همان، ص ۷۸۸).

۲. همان، ص ۷۸۹-۷۸۸.

۳. همان، ص ۷۸۹. همان‌گونه، که در سخنان بعضی از نمایندگان به چشم می‌خورد و در نامه پدالله سحابی مورخه ۱۳۵۸/۷/۱۹ نیز پیش‌بینی شده بود (سنده شماره ۱۲۳) آموزش و پرورش رایگان، در مقام عمل، در مقاطع مختلف، با مشکلاتی روبرو شد. این امر، از پرسش‌ها واستفسار مسؤولان و دست‌اندرکاران مختلف اداره کشور از شورای نگهبان بر می‌آید.

در سال ۱۳۶۲ مهندس میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت، درباره بخشی از هزینه تحصیلی از دانشجویانی که برخلاف مصوبه شورای انقلاب، حاضر به سپردن تعهد خدمت، پس از فراغت از تحصیل، در برابر مدت استفاده از آموزش رایگان نیستند، هم چنین دریافت وجه از افرادی که دارای تمکن مالی برای پرداخت مبلغ شهریه یا کمک به دانشگاه هستند، گرفتن شهریه از دانشجویان اتباع خارج، با توجه به تفسیر اصل سی‌ام، نظر شورای نگهبان را جویا شد. هم چنین وزیر وقت آموزش و پرورش (سیداکبر پرورش) نیز در همان سال، به علت وجود اختلاف نظر در آن وزارت و دیگر سازمان‌ها درباره دریافت هزینه کارنامه و گواهی نامه‌های تحصیلی، هم چنین هزینه وسائل و ابزار لازم در رشته‌های مختلف فنی و آموزش فنون، دایرة شمول عبارت «وسائل آموزش و پرورش رایگان» را از این شورا استفسار کرد. دیگر وقت شورای نگهبان، نظر اکثر اعضای شورا را به این شرح اعلام کرد:

اصل سی‌ام قانون اساسی و بعضی اصول مشابه آن، مسیر سیاست کلی نظام را تعیین می‌نماید و مقصود این است که دولت امکاناتی را که در اختیار دارد، در کل رشته‌هایی که در قانون اساسی پیشنهاد شده، به طور متعادل، طبق قانون توزیع نماید. بنابراین، آموزش رایگان در حد امکان، کالاً یا بعضاً باید فراهم شود و با عدم امکانات کلی دولت، برای اعیان اولویت‌ها، مثل ترجیح مستضعفان و مستعدان بر دیگران اقدام می‌نماید. لازم به تذکر است که مستفاد از اصل سی‌ام قانون اساسی، دولت بودن آموزش و پرورش، ممنوعیت تأسیس مدارس و دانشگاه‌های ملی به موجب قوانین عادی نمی‌باشد. علی‌هذا مادام که دولت از فراهم کردن امکانات وسایل آموزش رایگان برخوردار نیست، عمل به مصوبه شورای انقلاب، مغایر با قانون اساسی نمی‌باشد (مجموعه نظریات تفسیری شورای نگهبان، ص ۱۳۸).

در سال ۱۳۶۵ نیز دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، طی نامه‌ای نظر مساعد این شورا درباره دریافت شهریه از دانشجویانی که استطاعت پرداخت دارند، به اطلاع شورای نگهبان رساند؛ ولی به دلیل وجود اصل سی‌ام قانون اساسی، نظر تفسیری شورا را خواستار شد. شورای نگهبان در پاسخ، با اشاره به این که «از اصل سی‌ام قانون اساسی، دولتی بودن آموزش و

←

◀ اصل سی و یکم

«داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت، برای آن‌ها که نیازمندترند، به خصوص روزستانشینان و کارگران، زمینه اجرای این اصل را فراهم کند».

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش نویس، توسط گروه بررسی اصول تنظیم شده، مانند اصول پیشین، از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول، از حق مسکن متناسب با نیاز هر فرد و خانواده ایرانی سخن می‌گوید و بخش دوم، از وظیفه دولت در این زمینه، البته با رعایت اولویت برای کارگران و روزستانشینان.

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان، در تشریح این اصل گفت:

نیاز جامعه به مسکن، یک نیاز طبیعی است که دولت باید رفع کند، یا به عنوان واگذاری و به عنوان ملک یا به عنوان مکان که یک حق طبیعی است و دولت موظف است برای آرام کردن مردم، در نظام اجتماعی خودش این حق را به مردم بدهد؛ اما اقشار کم درآمد، به خصوص روزستانشینان را مقدم کرده است، فلسفه این امتیاز، این بوده که مردم به طرف شهر سرازیر نشوند و زمین‌های کشاورزی خودشان را رها نکنند و ایران را از لحاظ مواد کشاورزی محتاج نکنند. وقتی روزستانشینان زمین و خانه و وسائل داشته باشند، می‌توان آن‌ها را در دهات



پروردش و ممنوعیت تأسیس مدارس و دانشگاه‌های ملی استفاده نمی‌شود»، اظهار امیدواری کرد که با تأسیس مدارس و آموزشگاه‌های ملی در کشور، اضطرار دولت به دریافت شهریه مرتفع شود و اگر این اضطرار مرتفع نشد، تفسیر قانون اساسی را بررسی خواهد کرد (همان، ص ۱۷۳).

بار دیگر، در سال ۱۳۶۹ دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، طی نامه‌ای به شورای نگهبان، با توجه به تأسیس مراکز آموزش عالی غیردولتی و غیرانتفاعی، هم چون دانشگاه آزاد اسلامی، از مرتفع نشدن اضطرار دولت خبر داد و درخواست وزارت فرهنگ و آموزش عالی برای تصویب «طرح تأمین بخشی از هزینه تحصیلی دانشجویان، از طریق وام بانکی» را بادآور شد و جویای نظر تفسیری این شورا گردید؛ ولی شورای نگهبان، پس از بحث و تبادل نظر، به نظر تفسیری روشنی که بتوان ارائه داد، نرسید و اظهارنظر را به بررسی لایحه مصوب مجلس موقول کرد (همان، ص ۳۶۳).

اسکان داد تا کشاورزی را توسعه دهند.^(۱)

نایب رئیس مجلس، در نقد فلسفه امتیاز بخشیدن به روستاییان گفت:

بررسی‌ها نشان می‌دهد که مسکن علت مهاجرت روستایی به شهر نیست، بلکه علت مهاجرت، نبودن درآمد است. به نظر من داخل کردن این مطلب به سیاست مسکن، در سیاست اقتصادی دولت انحراف فکری ایجاد می‌کند.^(۲)

نماینده دیگری در دفاع از اصل گفت:

اگر برای روستاییان خانه‌سازی کردید، درآمد هم ایجاد می‌شود و خانه‌هایی که روستاییان در آن زندگی می‌کنند، با یک زمین لرزه خفیف از بین می‌رود و به گورستان تبدیل می‌شود. اگر روستا را حذف کنید، باز اولویت به شهرها داده می‌شود و شهرها بزرگ می‌شود و مملکت از این مصیبت رها نخواهد شد.^(۳)

□ اشکال‌ها

درباره این اصل، سه اشکال از سوی نمایندگان مطرح شد:

۱. اصل غیرقابل اجرا است؛ چون مسؤولیت سنگینی برعهده دولت می‌گذارد که قدرت اجرایش را ندارد.
۲. دولت اصل قانون اساسی را اجرا نمی‌کند، بلکه قانون اساسی، پایه قانون مجلس می‌شود و دولت، قانون مجلس را اجرا می‌کند.^(۴)
۳. هیچ قشر و گروهی بر دیگری برتری ندارد. بنابراین نباید روستاییان و کارگران را اولویت داد، بلکه باید بگوییم اقشار مستضعف یا کم درآمد، که یک صفت عام است.^(۵)

● پاسخ

پاسخ اشکال نخست - چنان که از اصول پیشین نیز استفاده می‌شود - این است که هر

۱. ضیابی (مشروع مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۷۸۴).

۲. همان، ص ۷۸۴-۷۸۵.

۳. بنی صدر(همان، ص ۷۸۶).

۴. مکارم (همان، ص ۷۸۲).

۵. همان، ص ۷۸۱.

وظیفه‌ای بر عهده دولت، مشروط به قدرت است. بنابراین، تأمین مسکن به تدریج و به میزان توان دولت انجام می‌گیرد.

نایب رئیس مجلس، درباره اشکال دوم گفت:

اگر اشکال این است که قانون را دولت بدواند نمی‌تواند اجرا کند، صحیح است و اگر مقصود این است که در قانون، برای دولت وظیفه تعیین نکنیم، صحیح نیست؛ زیرا ما یک فصل به نام وظایف دولت داریم و وظیفه هم معین می‌کنیم؛ ولی وقتی دولت بخواهد اجرا کند، باید با تفصیلش در قوه مقننه، به صورت لایحه قانونی درآید والا به دنبال هر حقی برای ملت، به طور طبیعی وظیفه‌ای برای دولت در پیش خواهد آمد.^(۱)

از رأی نمایندگان به این اصل، بر می‌آید که به اشکال سوم توجهی نشد و روستاییان و کارگرانی را مستحق این توجه خاص دانستند.

اصل پیشنهادی گروه، با اندک تغییراتی، با ۵۸ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و پنج رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۲)

□

۱. همان، ص ۷۸۳.

۲. همان، ص ۷۸۷.

◀ اصل سی و دوم

«هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل، بلافصله کتاباً به متهم ابلاغ و تفہیم شود و حداقل طرف مدت بیست و چهار ساعت، پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. مตّخالف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود».

□ مبنای اصل

این اصل برای رعایت حقوق شهروندانی که متهم به جرمی می‌شوند، تنظیم شده است و شباهت بسیاری به اصل پیش نویس^(۱) قانون اساسی دارد. گروه بررسی اصول، نخست اصل دیگری، که تفاوت فراوانی با این اصل داشت، تنظیم کرد و به جلسه علنی آورد؛ ولی پس از بحث و بررسی فراوان، به علت وجود ابهام‌ها و اشکال‌هایی به تصویب نرسید.^(۲) به ناچار، بار دیگر، اصل بدین صورت تنظیم شد:

«هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام با ذکر دلایل، حداقل در مدت بیست و چهار ساعت به متهم ابلاغ شود و مقدمات محکمه او در اسرع وقت فراهم گردد. مतّخالف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود».

نمایندگان، که خود طعم تlux دستگیری‌های بدون ضابطه در دوران نظام طاغوت پهلوی را چشیده بودند، درباره این اصل، با حساسیت بیشتری به بحث و تبادل نظر پرداختند. یکی از نمایندگان در توضیح این اصل گفت:

جرائم مشهود، حکم دادستانی لازم ندارد؛ ولی جرم غیرمشهود، حکم دادستانی لازم دارد؛ ولی نخواسته‌اند در اصل قانون اساسی تفاصیل جرم را مشخص کنند.^(۳)

۱. در نخستین پیش نویس نیز شبیه به این اصل، پیش‌بینی شده بود (اصل چهلم)؛ ولی «جرائم مشهود» استثنای شده بود، حضرت امام علیه السلام در حاشیه اصل مرقومند: «جرائم مشهود را باید توضیح داد و این که مشهود چه کسی باشد». (پیوست ش ۱).

۲. همان، ص ۷۶۲.

۳. بهشتی (همان، ص ۷۷۵).

□ ایراد

بعضی از نمایندگان به این که در اصل، زمان ابلاغ موضوع اتهام، حداقل تا ۲۴ ساعت پیش‌بینی شده است، اعتراض داشتند و آن را در باره بیش‌تر دستگیری‌ها، که باید بلافاصله به متهم ابلاغ شود، نادرست می‌دانستند:

از این ماده، این طور بر می‌آید که مرجع رسیدگی حق دارد تا ۲۳ ساعت، موضوع اتهام را به متهم ابلاغ نکند، در حالی که اگر شخص را دستگیر کردند، باید زود رسیدگی شود و در طرف ۲۴ ساعت، مقدمات محاکمه فراهم شود و به دادسرا ارجاع شود. این اصل، به این صورت نه فقط حقی برای مردم ایجاد نمی‌کند، بلکه حقوق گذشته آن‌ها هم از دستشان می‌رود و خیلی هم خطرناک است.^(۱)

این اشکال، موجب شد که ابلاغ و تفهیم موضوع اتهام به متهم، «بلافاصله» باشد و ارسال پرونده به مراجع صالحه قضایی، حداقل در ۲۴ ساعت انجام گیرد. افزون بر آن، نمایندگان ابلاغ را به صورت کتبی خواستار شدند.

اصل به صورتی که در قانون اساسی آمده است، با ۵۳ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و هشت رأی ممتنع تصویب شد.^(۲)

□

۱. سیدمحمد خامنه‌ای و محمد بیزدی (همان، ص ۷۷۲).

۲. همان، ص ۷۷۷.

◀ اصل سی و سوم

«هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد».

این اصل، یکی از حقوق شهروندان را بیان می‌کند که هر کسی حق دارد در محل مورد علاقه‌اش زندگی کند. بنابراین، جز به حکم قانون نمی‌توان کسی را به اقامت در محلی مجبور کرد یا از محل مورد علاقه‌اش تبعید کرد.

این اصل - که با اندک تفاوتی، در پیش‌نویس قانون اساسی هم به چشم می‌خورد^(۱) - بدون رأی مخالف و ممتنع، به اتفاق، با ۶۱ رأی موافق به تصویب رسید.^(۲)



۱. در نخستین پیش‌نویس هم پیش‌بینی شده بود (اصل چهل و سوم).
۲. همان، ص ۷۸۰.

◀ اصل سی و چهارم

«دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعته به آن را دارد، منع کرد». ^(۱)

□ مبنای اصل

این اصل، مانند اصل پیشین، حقی از حقوق شهروندان را که «دادخواهی و مراجعته به دادگاههای صالح» است، به رسمیت شناخته، وظیفه حکومت را نیز در فراهم کردن دادگاههای صالح، به منظور مراجعة مردم، مشخص کرده است.

در پیش‌نویس، تنها به حق آحاد مردم توجه شده و آمده است: «هر کس حق دارد به منظور دادخواهی، به دادگاه صالح رجوع کند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون باید درباره او حکم کند، منصرف کرد و به دادگاه دیگری فرستاد»؛ ولی در مجلس خبرگان قانون اساسی، اضافه بر تصریح بیشتر بر «حق مسلم دادخواهی هر فرد» به وظیفه دولت نیز توجه شد و به اصل افزوده گردید.

● پرسش و پاسخ

تنها پرسشی که در جلسه علنی، درباره این اصل مطرح شد، این بود:
فرض بر این است که دادگاههای غیرصالح نباید در اسلام تشکیل شود. بنابراین، ذکر کلمه صالح، به چه منظوری است؟ ^(۲)

۱. یکی از متون دینی، که مدرک این اصل شمرده شده است، دستور امیر مؤمنان علی عليه السلام به مالک اشتر است که فرمود: «وتجلس لهم مجلساً عاماً فتواضع فيه الله الذي خلقك، و تعقد عنهم جندك و اعو انك من احرامك و شرطك حتى يكلمك متتكلهم غير متتعت، فلتى سمعت رسول الله يقول في غير موطن: لن تقدس امة لا يؤخذ للضعيف فيها حقه من القوى غير متتعت» (نهج البلاغة، نامه ۵۳)؛ و در مجلس عمومی نشین و در آن مجلس، برابر خدایی که تو را آفریده است، فروتن باش و سپاهیان و یارانت را، که نگهباناند یا تو را پاسبانان، از آنان دور دار تا سخن‌گوی آن مرد با تو بی درمانگی در گفتار، گفت و گو کند. من از رسول خدا بارها شنیدم که می‌فرمود: «هرگز امتنی را پاک از گناه نخوانند که در آن امت، بی آن که بترسند و در گفتار درمانند، حق ناتوان را از توانا نستانند» (همان، ص ۱۸۷۸).

۲. همان، ص ۷۵۱.

نایب رئیس مجلس پاسخ داد:

اگر دادگاه با قاضی مجتهد واجد شرایط تشکیل شود، حوزه قضایی اش کامل است و نیازی به قید «صالح» نیست؛ ولی چون اکنون مبنابراین است که مأذون از طرف مجتهد نیز بتواند قاضی باشد و در محدوده اذنی که به او داده شده، قضاوت نماید، از این رو، در دادگاه‌های اسلامی نیز محدودیت حوزه قضایی مطرح می‌شود. بنابراین مبنای دادگاه باید در حدودی که قضاوت می‌کند، دارای صلاحیت باشد.^(۱)

این اصل، با ۶۴ رأی موافق، در برابر یک رأی ممتنع و بدون مخالفت تصویب شد.^(۲)



۱. همان، ص ۷۵۱.

۲. همان.

◀ اصل سی و پنجم

«در همه دادگاهها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد».

این اصل، در پیش نویس قانون اساسی، پیش‌بینی نشده بود؛ ولی در مجلس خبرگان، مطرح شده، به تصویب رسید. در این اصل، حق انتخاب وکیل، در همه دادگاهها برای طرفین دعوا به رسمیت شناخته شده است و برای اشخاصی که توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، دادگاه موظف شده که امکانات تعیین وکیل را فراهم کند.

از بحث مختصری که در جلسه علنی، در این باره صورت گرفته است، بر می‌آید که مقصود از «فراهم کردن امکانات تعیین وکیل»، وکیل تسخیری نیست، بلکه فراهم کردن امکانات، برای تعیین وکیل، توسط طرفین دعوا است. یکی از نمایندگان معتقد بود که «دولت یا جامعه یا کانون وکلا، فقط در دعواهای جزایی وکیل تعیین می‌کنند؛ ولی در دعواهای حقوقی، که بین دو نفر اقامه می‌شود، جامعه چنین وظیفه‌ای ندارد»؛^(۱)

ولی رئیس مجلس، در پاسخ گفت:

چه اشکالی دارد؟ اگر جزء مستضعفین باشند و تمکن مالی نداشته باشند، دولت کمک می‌کند تا وکیل بگیرند.^(۲)

۱. سید محمد خامنه‌ای؛ شبیه این پرسش و ابهام، در نامه سران دفاتر استناد رسمی، در سال ۱۳۷۳ به کمیسیون اصل ۸۸ و ۹۰ مجلس شورای اسلامی نیز به چشم می‌خورد. در این نامه آمده است:

«با توجه به لفظ عام «کلیه دادگاههایی که به موجب قانون تشکیل می‌شوند» در قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا، مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام و این که تعیین نگردیده چه نوع دادگاههایی، اعم از کیفری یا حقوقی یا انتظامی، مورد نظر است... آیا سردارستان استناد رسمی نیز حق خواهند داشت برای دفاع از اتهامات خود [در دادگاه انتظامی سردارستان] وکیل انتخاب نمایند؟». در پی این نامه، کمیسیون مربوطه، طی نامه‌ای «دایرة شمول اصل سی و پنجم قانون اساسی را درباره دادگاههای مذکور و مراجع دیگری، چون دادگاه انتظامی قضات، هیأت‌های انتظامی، اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها...» از شورای نگهبان استفسار کرد. قائم مقام دبیر شورای نگهبان، در پاسخ، نظر شورا را به این شرح اعلام کرد:

«به لحاظ این که اصل سی و پنجم قانون اساسی، حق انتخاب وکیل رادر غیردادگاههای انفرادی نمی‌کند، از این‌رو، اصل مذکور نیاز به تفسیر ندارد و مرجع تفسیر قوانین عادی، شورای نگهبان نمی‌باشد». (مجموعه نظریات تفسیری شورای نگهبان، ص ۳۶۸-۳۶۹). بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که انتخاب وکیل، در همه مراکز مذکور در نامه کمیسیون مجلس، بلامانع باشد.

۲. مژاکرات مجلس بررسی...، ص ۷۵۲

ظاهر اصل نیز در این باره عمومیت دارد و در همه دادگاهها و در همه دعاوی جریان دارد.
این اصل، با ۵۷ رأی مثبت، در برابر دو رأی مخالف و پنج رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۱)



□

◀ اصل سی و ششم

«حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد».

این اصل، در پیش‌نویس، بدین صورت آمده است:

«حکم به مجازات و اجرای آن باید به موجب قانون باشد».

اما برای جلوگیری از هرگونه تضییع حقی از شهروندان و مجازات غیرقانونی، به صورتی که در قانون اساسی آمده است، تکمیل شد و در جلسه علنی، بدون بحث، با ۶۲ رأی مثبت و یک رأی مخالف و یک رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۱)



◀ اصل سی و هفتم

«اصل، برایت است و هیچ کس از نظر قانون، مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».

این اصل، در پیش نویس نیز با تفاوت اندکی به چشم می‌خورد. ریس مجلس، در توضیح این اصل و پاسخ به پرسش یک نماینده، که «اگر کسی دیگری را کشت، می‌توان گفت: مجرم نیست؟» اظهار داشت:

این شخص، متهم است. در صورتی مجرم شناخته می‌شود که در دادگاه احراز شود؛ چون ممکن است قتلی مرتكب نشده باشد و به او تهمت زده باشند.^(۱)

این اصل، با ۶۱ رأی موافق، در برابر سه رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۲)



۱. همان، ص ۷۵۳

۲. همان.

◀ اصل سی و هشتم

«هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجرار اشخاص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود».

این اصل، با اندک تفاوتی، در پیش نویس قانون اساسی نیز آمده بود؛ ولی در جلسه مشترک گروه‌ها مطرح شده، تکمیل گردید.

یکی از پیشنهادهایی که برخی از نمایندگان مطرح کردند، این بود که عبارت «شکنجه به هر نحو» که در اصل مصوب گروه آمده بود، ناظر به نوع شکنجه است، در حالی که اصل، در صدد نفی اصل شکنجه است. بنابراین باید نوشته شود: «شکنجه مطلقاً».

نماینده دیگری^(۱) نیز معتقد بود که عبارت یاد شده، ناظر به شکنجه جسمانی است و باید مانند پیش نویس، عبارتی در اصل گنجانده شود که شکنجه روحی را نیز نفی کند. از این رو، نمایندگان، عبارت «شکنجه مطلقاً» را پیشنهاد کردند و سرانجام، عبارتی که در اصل ملاحظه می‌شود، به تصویب رسید.

● یک پرسش

یکی از فقهای حاضر در مجلس خبرگان، ضمن تأکید بر ممنوعیت شکنجه، که امری غیرانسانی و غیراسلامی است، با استناد به قاعدة فقهی «دفع افسد به فاسد» گفت: ما به این اصل رأی می‌دهیم؛ ولی بعضی از مسائل باید مورد توجه قرار گیرد؛ مثل این که احتمالاً چند نفر از شخصیتهای برجسته را ربوهاند و دو، سه نفر هستند که می‌دانیم این‌ها از ریاندگان اطلاع دارند و اگر چند سیلی به آن‌ها بزنند، ممکن است کشف شود. آیا در چنین مواردی ممنوع است؟^(۲)

رییس مجلس در پاسخ گفت:

۱. محمد یزدی.

۲. علی مشکینی (همان، ص ۷۷).

ضرر این کار، از نفعش بیش تر است. اگر گناهکاری آزاد شود، بهتر از این است که بی‌گناهی گرفتار شود.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس نیز در تبیین فلسفه اصل گفت:

مسئله، راه چیزی باز شدن است. به محض این که این راه باز شد و خواستند کسی را متهم به بزرگ‌ترین جرم‌ها کنند، یک سیلی به او بزنند، مطمئن باشید به داغ کردن همه افراد متهمی می‌شود. پس این راه را باید بست؛ یعنی اگر حتی ده نفر از افراد سرشناس ربوده شوند و این راه باز نشود، جامعه سالم‌تر است.^(۱)

یکی از نمایندگان، با این استدلال که «بخش مربوط به شهادت و اقرار و سوگند، مربوط به دعاوی است و در قانون جزایی ما هست، بخش نخست نیز بهانه به دست عده‌ای می‌دهد که بگویند: در قانون اساسی، شکنجه ممنوع شده است و دست به انواع کثافت کاری بزنند»، خواستار حذف این اصل شد.^(۲)

نماینده دیگری در پاسخ گفت:

در تمام دنیا شکنجه ممنوع است. در اسلام هم ما جایی در تاریخ ندیده‌ایم که کسی را برابر اقرار گرفتن شکنجه کنند. پس هم از نظر اسلامی و از نظرات دیگر، این کار ممنوع است. سابقًا که خود ما محکوم بودیم، شکنجه را منع کردیم؛ ولی حالا که حکومت به دست ما افتاده، چرا شکنجه را منع نکنیم؟ اگر این کار را نکنیم، خیلی اثر سوء دارد.^(۳)

این اصل، با پنجاه رأی موافق، در برابر دوازده رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)



.۱. همان، ص ۷۷۸.

.۲. طاهری اصفهانی (همان).

.۳. رباني شيرازی (همان، ص ۷۷۹).

.۴. همان، ص ۷۸۰.

◀ اصل سی و نهم

«هتك حرمت و حي ثيت كسى كه به حكم قانون دستگير، بازداشت، زنداني يا
تبعيد شده، به هر صورت كه باشد، ممنوع و موجب مجازات است».
این اصل، در پيش نويis قانون اساسی هم آمده بود و با اندک اصلاحات عبارتی، در
جلسه مشترك گروهها تصويب شد و به جلسه علنی آورده شد و بدون بحث دوباره، با ۵۸ رأی
موافق، در برابر چهار رأی ممتنع به تصويب رسيد.^(۱)

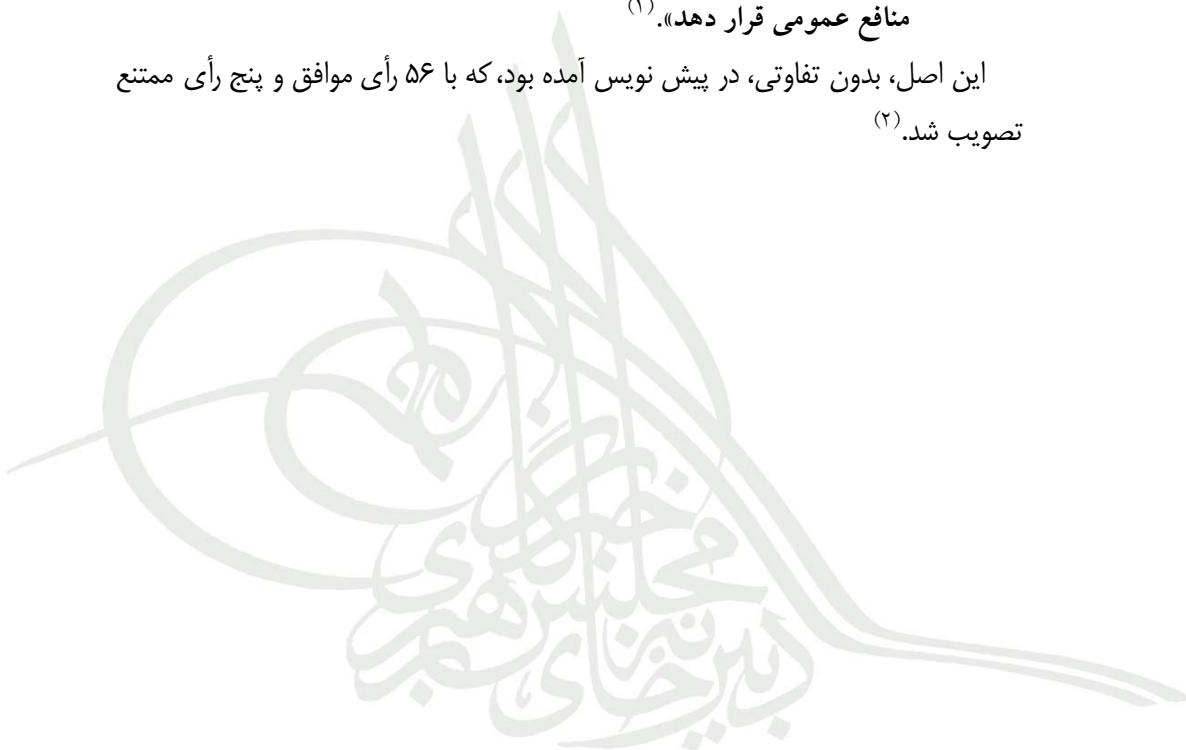


□

اصل چهلم ◀

«هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». ^(۱)

این اصل، بدون تفاوتی، در پیش نویس آمده بود، که با ۵۶ رأی موافق و پنج رأی ممتنع تصویب شد. ^(۲)



□

۱. از مستندات این اصل، جمله معروف رسول گرامی اسلام ﷺ است که در مقام قضاؤت فرمود: «لَا ضرر و لَا ضرر فِي الْإِسْلَام» (وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۴). فقهاء این جمله، قاعدة معروف «الاضرر» را به دست آورده، در مباحث مختلف فقهی، بدان استناد می‌جوینند.

۲. همان، ص ۷۸۱.

اصل چهل و یکم ◀

«تابعیت کشور ایران، حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی، سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید».

این اصل، در پیش‌نویس، بدین صورت آمده بود:

«سلب تابعیت اشخاص، فقط در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را پذیرد. اتباع خارجه نیز می‌توانند در حدود قوانین، به تابعیت ایران درآیند». ولی در جلسه مشترک گروه‌ها به گونه‌ای که در قانون اساسی آمده است، تابعیت ایرانیان و تابعیت اتباع خارجی و سلب آن، در دو اصل جداگانه، تنظیم شده، به جلسه علنی آورده شد.

□ لشکال

یکی از نمایندگان اشکالی بدین شرح مطرح کرد:

اگر فردی مرتکب جرمی شد و قبل از این که به چنگال قانون بیفتند، تقاضای سلب تابعیت کند در این صورت، طبق این اصل، دولت می‌تواند از او سلب تابعیت کند و بدین ترتیب، مجازات او ممکن نباشد.^(۱)

● پاسخ

۱. دولت در چنین صورتی، تابعیت شخص را سلب نخواهد کرد.^(۲)
۲. اگر کسی جرمی در ایران مرتکب شد و بعد هم از او سلب تابعیت گردید، نبودن تابعیت، هیچ مانعی بر سر راه تعقیب او به وجود نمی‌آورد؛ چون حتی اگر یک تبعه بیگانه، در ایران مرتکب جرمی بشود، هر گوشۀ دنیا برود، با استفاده از قرارداد استرداد مجرمین، او را می‌آورند و محکمه می‌کنند و کیفر می‌دهند. تابعیت و عدم تابعیت او اصلاً هیچ نقشی در امکان مجازات او ندارد و اصلاً امضای قرارداد کاپیتولاسیون، ناظر به همین بوده است که اتباع

۱. طاهری اصفهانی (همان، ص ۷۴۸).

۲. منتظری (همان، ص ۷۴۸).

بیگانه و اتباع یک کشور، از نظر قوانین جزایی و تعقیب، هیچ فرقی ندارند.^(۱)

● یک پیشنهاد و یک پیشنهاد

یکی از نمایندگان با اشاره به حضور ایرانیان در برخی کشورها، که براساس مقرراتشان به ایشان تابعیت داده می‌شود، پرسید آیا صحیح است که تابعیت ایرانی آنان سلب شود؟^(۲)

رئیس جلسه پاسخ داد:

اگر دولت ایران صلاح بداند، تابعیتشان را سلب می‌کند و اگر صلاح نداند، سلب نمی‌کند.^(۳)

یکی دیگر از نمایندگان برای جلوگیری از تکرار کلمه «تابعیت»، پیشنهاد کرد که اصل بدین صورت اصلاح شود: «تابعیت کشور ایران، حق مسلم هر فرد ایرانی است و این حق را از هیچ کس نمی‌توان سلب کرد، مگر...».^(۴)

به این پیشنهاد پاسخ داده شد که «سلب حق تابعیت»، غیر از «سلب تابعیت» است.

بنابراین، تکرار کلمه «تابعیت» لازم است.

این اصل، با ۵۳ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و نه رأی ممتنع تصویب شد.^(۵)



۱. بهشتی (همان، ص ۷۴۹).

۲. غفوری.

۳. همان، ص ۷۴۸.

۴. جوادی آملی.

۵. همان، ص ۷۴۹.

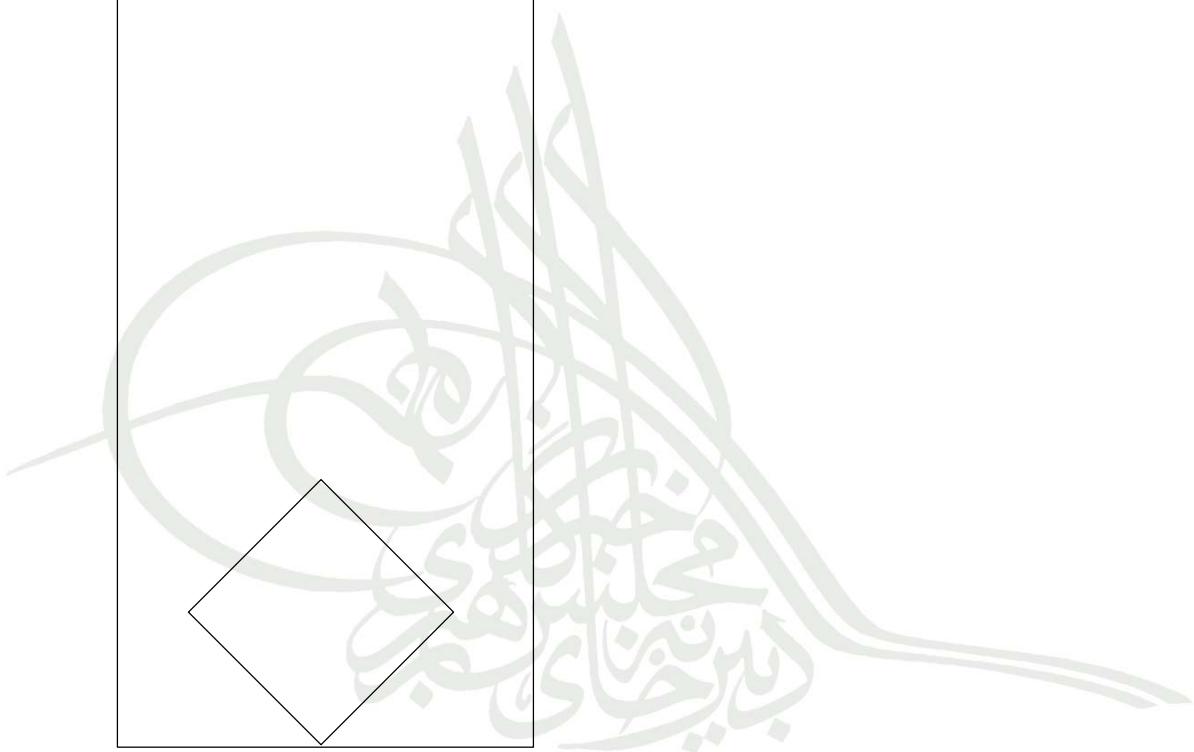
□ اصل چهل و دوم

«تابع خارجه می‌توانند در حدود قوانین، به تابعیت ایران در آیند و سلب تابعیت این گونه اشخاص، در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را پذیرد یا خود آن‌ها درخواست کند».

چنان‌که پیشتر یادآور شدیم، در پیش‌نویس قانون اساسی آمده بود که «تابع خارجه نیز می‌توانند در حدود قوانین، به تابعیت ایران درآیند»؛ ولی در بررسی اصول، این بخش، در اصل مستقلی آورده شد و صور سلب تابعیت این اشخاص نیز پیش‌بینی شد. تنها توضیحی که درباره این اصل داده شد، این بود که اتباع خارجی، در حدود قوانین، مختارند که به تابعیت ایران درآیند و البته تفصیل، توضیح و تفسیر آن، به قوانین عادی احواله داده شد.

این اصل، با ۵۷ رأی موافق، در برابر هفت رأی ممتنع و بدون مخالف به تصویب رسید.^(۱)

۱. همان، ص ۷۵۰.



فصل چهارم

ا^{*}قتصاد و امور مالی

* در پیش نویس قانون اساسی، اصول مربوط به مالکیت، در شمار اصول مربوط به حقوق ملت، در قالب هفت اصل ذکر شده بود.



<http://books.majlesekhobregan.ir>

◀ مبانی و مستندات فصل

فصل چهارم، سیزده اصل از مسائل اقتصادی را در بردارد که افرون بر مستندات خاص بعضی از این اصول، آیات و روایاتی مستند مطالب متعدد این فصل بوده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

﴿يَا إِيَّاهَا الَّذِينَ امْنَوْا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونْ تِجَارَةً عَنْ تِرَاضٍ مِّنْكُمْ...﴾^(۱)

ای اهل ایمان! مال یکدیگر را به ناحق نخورید، مگر آن که تجارتی از روی رضا و رغبت باشد (و سودی ببرید...).

﴿يَا إِيَّاهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا...﴾^(۲).

ای مردم! از آن چه در زمین است، حلال و پاکیزه را تناول کنید....

﴿يَسْأَلُونَكُمْ عَنِ الْإِنْفَالِ قُلِ الْإِنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...﴾^(۳).

(ای رسول ما!) چون مردم از تو حکم انفال را بپرسند، بگو که انفال مخصوص خدا و رسول است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید:

وَالْإِنْفَالُ كُلُّ أَرْضٍ خَرْبَةٌ بَادَاهُلَّا وَكُلُّ أَرْضٍ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بَخِيلٌ وَلَارْكَابٌ
وَلَكِنْ صَالِحُوا صَلْحًا وَاعْطُوا بِاِيمَهُمْ عَلَى غَيْرِ قَتَالٍ وَلَهُ رَئُوسُ الْجَبَالِ

۱. نساء، آیه ۲۹.

۲. بقره، آیه ۱۶۹.

۳. انفال، آیه ۱.

وبطون الاودية و الاجام، وكل ارض ميته لارب لها، و له صوافی الملوك
ما كان في ايديهم من غير وجه الغصب لان الغصب كله مردود و هو وارث من
لا وارث له.^(۱)

انفال عبارتند از: هر زمین مخروبه‌ای که ساکنانش کوچ کرده باشند و هر زمینی که
با جنگ فتح نشده باشد و با صلح به دست آمده باشد و صاحبانش بدون جنگ، آن
رابه مسلمانان واگذار کرده باشند. افزون بر آن که انفال، از آن امام است، کوهها،
دره‌ها، جنگل‌ها و هر زمین موات بی‌صاحب نیز از آن امام است و اموال
غیرغصی، که در کف سلاطین است، از آن امام است و همو وارث بی‌وارث است.
سکونی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا علیه السلام فرمود:
من غرس شجراً او حفر وadiًّا بدیًّا لم یسبقه اليه احد او احیی ارضاً ميته فهی له
قضاء من الله و رسوله.^(۲)

کسی که درختی را بکارد یا زمین بکری را حفر کند یا زمینی را آباد و احیا کند، به
حکم خدا و رسول او از آن او است.

□

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، کتاب الانفال، باب ۱، ص ۵۲۴.
۲. همان، ج ۲۵، کتاب احیاء الموات، باب ۲، ص ۴۱۳.

اصل چهل و سوم ◀

«برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و

برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری

اسلامی ایران، براساس ضوابط زیر استوار می شود:

۱. تأمین نیازهای اساسی مسکن، خوراک، پوشش، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

۲. تأمین شرایط و امکانات کار برای همه، به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قراردادن وسائل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند؛ ولی وسائل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره با هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت^(۱) در دست افراد و گروههای خاص متنه شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور، در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.

۳. تنظیم برنامه اقتصادی کشور، به صورتی که شکل و محتوا و ساعت کار چنان باشد که هر فرد، علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای

۱. مستند دینی «ممنوعیت تمرکز ثروت»، آیاتی از قرآن و جمله‌ای از امیرمؤمنان، علی علیه السلام در نهج البلاغه است، بعضی از این مستندات، عبارتند از:

﴿... انَّ الْإِنْسَانَ لِيُطْغِيَ إِنْ رَاهٌ أَسْتَغْنَى﴾؛ انسان سرکشی می‌کند، هنگامی که خود را دارا و بی‌نیاز احساس کند.(علق، آیه ۷).

﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْبَىٰ وَلِرَسُولٍ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالمساكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾؛ وآن چه را خدا از اموال کافران به رسول خود غنیمت داده است، متعلق به خدا و رسول و خویشاوندان او و بیتیمان و فقیران و در راه‌ماندگان (آنان) است. این حکم، برای این منظور است که غنا نیام، دولت توانگران را نیفرازید.(حشر، آیه ۷).

﴿... وَالَّذِينَ يَكْثِرُونَ الْذَهَبَ وَالنَّفَضَةَ وَلَا يَنْفَقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بَعْدَ أَبِيمَ﴾؛... وکسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنان را به عذاب دردناک بشارت ده.(توبه، آیه ۳۴).

امیرمؤمنان، علی علیه السلام در نامه‌ای به یکی از کارگزارانش به نام زیاد می‌فرماید: «فَدُعَ الْأَسْرَافَ مَقْتَصِدًا، وَ اذْكُرْ فِي الْيَوْمِ غَدَّاً، وَ امْسَكْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ، وَ قَدَّمْ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حاجَتِكَ»؛ ای زیاد! از اسراف پیرهیز و میانه روی را برگزین. از امروز به فکر فردا باش و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار و زیادی را برای روز نیازمندی‌ات در آخرت، پیش فرست.(نهج البلاغه، نامه ۲۱، ص ۳۵۶).

خودسازی معنوی، سیاسی، اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت فنی و ابتکار داشته باشد.

۴. رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری.

۵. منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار^(۱) و ربا^(۲) و دیگر معاملات باطل و حرام^(۳)

۱. مستند دینی این بخش از اصل، روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ و امیر مؤمنان علی علیهم السلام در منع و نکوهش احتکار، از جمله، بخشی از دستورالعمل امام علی علیهم السلام به مالک اشتر است:

و اعلم، مع ذلك، ان فى كثير منهم [تجار] ضيقاً فاحشاً و شحاً قبيحاً و احتكاراً للمنافع و تحكماً فى البياعات و ذلك باب مضررة للغاية و عيب على الولاة فامنع من الاحتکار. فان رسول الله منع منه و ليكن البيع بيعاً سمحاً، بموازين عدل و اسعار لاتجحف بالفريقين من البائع والمبتاع، فمن قارف حركة بعد نهیک ایاه فنکل به و عاقبه فى غير اسراف؛ این راه بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده‌اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند، می‌فروشند که این سودجویی و گران فروشی، برای همه افراد جامعه زیان بار و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس، از احتکار کالا جلوگیری کن که رسول خدا از آن جلوگیری می‌کرد. باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نزخ‌هایی که بر فروشند و خریدار زیانی نرساند. کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر د تا عبرت دیگران شود؛ اما در کیفر او اسراف مکن. (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۲. مستند دینی منع ربا نیز آیات و احادیثی است که آن را جنگ با خدا و رسول خدا قلمداد کرده، حرمسن را ثابت می‌کند و رباخوار را سزاوار لعن و نفرین می‌داند؛ از آن جمله:

﴿الذين يأكلون الربا لا يقرون الأكماء يقوم الذى يتخطبه الشيطان من المس ، ذلك بانهم قالوا انما البيع مثل الربا و احل الله البيع و حرم الربا...﴾؛...کسانی که رباخوارند (در قیامت از قبرها) برخیزند، مگر مانند آن که به وسوسه و فریب شیطان دیوانه شده‌اند و آنان بدین سبب، در این عمل زشت افتند که گویند: فرقی بین معامله و ربا نیست، در حالی که خداوند بیع و معامله را حلال کرده و ربا را حرام... (بقره، آیه ۲۷۵).

﴿يَا ايَّهَا الَّذِينَ امْنُوا اتَقُوا اللَّهُ وَذُرُوا مَا بَقِيَ مِنِ الرِّبَا إِنَّكُمْ مُؤْمِنُونَ ، فَإِنْ لَمْ تَفْعُلُوْا فَأُذْنُوْا بِحِرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تَبْتَمِ فَلَكُمْ رِئَوْسُ أَمْوَالِ الْكُمْ لَاتَّظَلُّمُونَ وَلَا تَرْكُلُّمُونَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آور دید! از خدا بترسید و زیادی ربا نگیرید، اگر به راستی اهل ایمانید. اگر ربا را ترک نکردید، به جنگ خدا و رسول خدا برخاسته‌اید و اگر از این کار بشیمان شدید، اصل مال شما از آن شما است، به کسی ستم نکرده‌اید و ستمی نشکنیده‌اید. (بقره، آیه ۲۷۸ و ۲۷۹).

از امام علی علیهم السلام نقل شده است که رسول خدا علیهم السلام درباره ربا، پنج نفر را لعن کردن: رباخوار، ربا دهنده، دو شاهد معامله ربوی و نویسنده قرارداد ربوی. «العن رسول الله في الربا خمسة: آكله و موكله و شاهديه و كاتبه». (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۷).

۳. در سال ۱۳۶۶ نخست وزیر وقت، درباره «حق اخذ بهره و خسارت تأخیر تأدية» توسط دولت و مؤسسات و شرکت‌های دولتی از دولتها، مؤسسات و شرکت‌های خارجی، که در قراردادهای منعقد شده، ملحوظ یا براساس آن‌ها ایجاد شده یا می‌شود، پرسید که آیا مغایرتی با احکام و موازین شرع مقدس اسلام و یا اصول قانون اساسی دارد؟ دیگر وقت شورای نگهبان، ←

۶. منع اسراف و تبذیر در همه شؤون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات^(۱)

۷. استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر، به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور

۸. جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور

۹. تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی، که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند واز وابستگی برهاند.^(۲)

این اصل، در پیش‌نویس قانون اساسی، بدین صورت آمده بود:

«جمهوری اسلامی ایران، با رعایت کامل موازین اقتصادی اسلام، صنعت و کشاورزی بومی را ترویج می‌کند و در عین حال، از همه علوم و فنون پیشرفتة جهان، در امر صنعت و کشاورزی نیز استفاده می‌نماید،^(۳) البته با رعایت کامل استقلال سیاسی و اقتصادی در کشور و جلوگیری از هرگونه وابستگی جامعه به دیگران و بدون التزام به پذیرش نظام اجتماعی حاکم برآنان».

گروه مربوط، این اصل را به کلی تغییر داده، متنی مركب از یک مقدمه و نه بند تنظیم کرد و پس از بحث و بررسی در جلسه‌های علنی، با تغییرات و اصلاحاتی به تصویب رساند. این اصل، نخستین اصل از فصل چهارم قانون اساسی است که عنوان «اقتصاد و امور مالی» را دارد.



نظر تفسیری شورا را به این شرح اعلام کرد:

دریافت بهره و خسارت تأخیر تأدیه از دولت‌ها و مؤسسات و شرکت‌ها و اشخاص خارجی، که بر حسب مبانی عقیدتی خود، دریافت آن را منوع نمی‌دانند، شرعاً مجاز است. لذا مطالبه و اصول این گونه وجود، مغایر با قانون اساسی نیست و اصل چهل و سوم و چهل و نهم قانون اساسی، شامل این مورد نمی‌باشد. (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۸۸).

۱. مستند دینی این بند اصل نیز آیاتی از قرآن کریم است: از جمله:

﴿...کلو۱ او اشربوا او لاسرفوا انه لا يحب المسيرفين﴾؛ از نعمت‌های خدا بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خدا مسrafان را دوست نمی‌دارد. (اعراف، آیه ۳۱).

﴿... و لا تبذیر، ان المبذرين كانوا الخواش الشياطين...﴾؛ هرگز اسراف روا مدارکه اسراف کنندگان برادر شیطانند. (اسراء، آیه ۲۶ و ۲۷).

۲. قریب به این مضمون، اصلی در نخستین پیش‌نویس، آمده بود. (اصل هشتم).

۳. شبیه این بخش از اصل، در نخستین پیش‌نویس قانون اساسی، اصلی تنظیم شده بود (اصل نهم).

◀ اهداف اصل

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این اصل، سه هدف اساسی در بعد اقتصادی، در نظر گوید است:

اول، استقلال اقتصادی جامعه

دوم، ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت

سوم، برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد

گروهی از نمایندگان معتقد بودند که باید مشخص باشد که ضوابط لازم، درباره جمهوری اسلامی ایران است.^(۱) از این‌رو، واژه «ایران» به متن پیشنهادی گروه افزوده شد.

پیشنهاد یکی از نمایندگان^(۲) مبنی بر «توجه به آزادگی انسان» در برآوردن نیازهای انسان، که از اهداف اسلامی و وجوده امتیاز بین نظام سرمایه‌داری و نظام کمونیستی است، مورد توجه نمایندگان قرار گرفت و در مقدمه گنجانده شد.

مقدمه، با ۶۱ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و دو رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

□ بند اول

در بند اول، که نیازهای اقتصادی شهروندان را برشمرده است، با پیشنهاد یکی از نمایندگان^(۴) و تأیید برخی دیگر^(۵) عبارت «امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه، به متن پیشنهادی گروه افزوده شد و در زمرة نیازهای اساسی مردم درآمد.

● پیشنهاد و پاسخ

یکی از نمایندگان^(۶) معتقد بود این که دولت چگونه و با چه کیفیتی می‌تواند این نیازها را تأمین کند، باید به روشنی در این اصل مشخص شود. نایب رئیس مجلس، در پاسخ گفت:

۱. مکارم، هاشمی‌نژاد، طاهری اصفهانی و قرشی.
۲. خفهوری.
۳. همان، ج، ۳، ص ۱۴۵۸.
۴. منتظری.
۵. مشکینی و بشارت.
۶. ع رشیدیان.

دولت از دو راه، این نیازها را تأمین می‌کند: یکی به صورت مستقیم و دیگر این که یک جریان اقتصادی به وجود می‌آورد که آن جریان اقتصادی، خود به خود به این نتایج متنه می‌شود.^(۱)

□ بند دوم

این بند، مهم‌ترین بخش اصل و با هدف جلوگیری از استثمار افراد ضعیف، به دست افراد متمول و ثروتمند مطرح شد. نایب رئیس مجلس، که پیشنهاد کننده اصل بود، در توجیه این بند گفت:

از یک سو، اگر دولت به همگان ابزار کار بدهد، همه معتقدند که اسلامی است و شبههای از این ناحیه وجود ندارد. از سوی دیگر، در یک چنین نظام جدید، که نه مارکسیسم است و نه کاپیتالیسم و نه هیچ اسم دیگر، طبق تجاری که در بخشی از دنیا صورت گرفته، از قبیل ایجاد تعاونی‌های کشاورزی و صنعتی، موجب افزایش تولید و افزایش آزادی انسان در انتخاب کار شده است. به علاوه که یک نظام جدید باید خودش دست به تجربه بزند و در عمل، نقایص کار را مرتفع سازد.^(۲)

ما می‌خواهیم به سمتی برویم که با این اصل، کارگر نه مورد استثمار فرد قرار گیرد، نه دولت. اگر امکانات کار برای او فراهم شد و زمام امورش به دست کارفرمای بزرگ شخصی یا دولتی نبود، این هدف تأمین خواهد شد.^(۳)

یکی از نمایندگان نیز در تبیین این بند گفت:

اصلی که در دست تصویب داریم، از مترقبی ترین اصول اسلامی است، مخصوصاً بند ۲ به صورت اساسی از فقر، بیکاری و امراض وسیع ناشی از بیکاری به شدت جلوگیری می‌کند. در این بند، دولت اسلامی با امکانات وسیعی که در اختیار دارد، ابزار و وسائل کار را در اختیار بیکاران، کشاورزان، دامداران و صنعتگران

۱. همان، ص ۱۴۵۳.

۲. همان، ص ۱۴۶۷.

۳. همان، ص ۱۴۶۹.

می‌گذارد تا کارگران مجبور نباشند بازوی کار خود را در اختیار آن ثروتمند مرغه بگذارند که به دنبال کارگر ارزان است و بدین وسیله، ریشه استثمار از بین برود. دولت اسلامی، که حکم پدر را دارد، ابزار کار را تحت ضوابط و شرایط اسلامی در اختیار او قرار می‌دهد.^(۱)

بند ۲ پیشنهادی گروه، با ایرادهای متعددی از سوی نمایندگان روبهرو شد و برای تصویب در یک مرحله، آرای لازم را به دست نیاورد و پس از رفع ابهام‌ها و اشکال‌ها از سوی گروه، به تصویب رسید.

□ اشکال‌ها و ابهام‌ها

۱. وجود این بند در قانون اساسی، موجب می‌شود که کارگران کارخانجات و کارگاه‌ها برای دریافت وسایل کار و سوسه شوند و شغل خود را به منظور به دست آوردن شغل مستقل و مناسب‌تر رها کنند و امور کشور مختلف گردد.^(۲) در مقابل، برخی از نمایندگان معتقد بودند:

اولاً، اگر کارگران برای کسب استقلال شغلی تلاش کنند، هیچ عیبی ندارد.^(۳) ثانیاً، لازمه این بند، این نیست که هر شخص شاغلی، شغل خود را با چنین بهانه‌هایی رها کند، بلکه در قانون عادی مقررات و ضوابطی برای آن تعیین می‌شود؛ مثلاً چنان که بعضی از نمایندگان پیشنهاد کردند، بیکاران در دریافت وسایل کار اولویت دارند. حتی هدف برنامه اقتصادی، تهیه کار برای بیکاران نیست، بلکه باید نیازهای مملکت در نظر گرفته شود و براساس آن، برنامه‌ریزی صنعتی و کشاورزی صورت گیرد. طبعاً به نیروی انسانی نیاز خواهد افتاد. برخلاف رژیم گذشته، که ضابطه تعیین فعالیت اقتصادی، قیمت بازار اش را رها نمی‌کند به امید نظام، باید کار برای بیکاران ضابطه‌مند باشد. لذا کسی شغل فعلی اش را رها نمی‌کند آن که ابزار کار به دست آورد و درآمد بیشتری کسب کند. این بند، در صدد تعیین ضابطه است که براساس نیازهای اساسی جامعه، وسایل برای مردم فراهم کند.^(۴)

۱. رشیدیان (همان، ص ۱۴۵۹).

۲. سبحانی (همان، ص ۱۴۵۷).

۳. قرشی (همان، ص ۱۴۶۱).

۴. بنی صدر (همان، ص ۱۴۶۴ - ۱۴۶۵).

۲. نباید همه چیز دولتی شود و مردم سریار دولت گردند. این بند، برخلاف این مسئله است.^(۱)

۳. تعبیر «تأمین شرایط و وسائل» در متن پیشنهادی گروه، مبهم است. معلوم نیست که دولت باید وسایل را به صورت مجاني به اشخاص تمیک کند یا به اقساط بفروشد یا ملک دولت باشد و اجاره دهد، که در این صورت، دولت یک سرمایه‌دار و کارفرمای بزرگ می‌شودو بخش خصوصی از بین می‌رود و همه سرمایه‌ها به دست دولت می‌افتد.^(۲)

یکی از نمایندگان معتقد بود که برای جلوگیری از این تالی فاسد، دولت باید ابزار کار را تمیک کند.^(۳)

در مقابل؛ نماینده دیگری این نکته را یادآور شد که دولت باید در بعضی از موارد، کارفرما باشد؛ چون نمی‌توان صنایع مادر را به بخش خصوصی واگذار کرد. بنابراین نمی‌توان به طور مطلق کارفرما شدن دولت را نادرست خواند.^(۴)

۴. باید ابتدا نظام اقتصادی مورد نظر را ترسیم کنیم که آیا در صدد ترسیم نظام سرمایه‌داری موجود هستیم یا می‌خواهیم انقلابی در این زمینه ایجاد کنیم. اگر این موضوع روشن شود، بسیاری از اشکالات مرتفع می‌شود.^(۵)

اما یکی از تنظیم‌کنندگان اصل معتقد بود که نظام اقتصادی، همین است که ما ضوابطی را معین کنیم تا معلوم شود از این به بعد، اقتصاد کشور تابع ضوابط است. اگر دولت یا قانون‌گذار خواست برای اقتصاد قانونی تنظیم کند، بداند که از چه ضوابطی پیروی کند. بنابراین، به نظر ما این اصل کاملاً بیان‌گر نظام اقتصادی است که نه سرمایه‌داری خصوصی است و نه دولتی.^(۶)

به هر حال، این بند، به علت داشتن اشکال‌ها و ابهام‌هایی، نصاب لازم را به دست نیاورد

۱. مکارم (همان، ص ۱۴۶۰).

۲. منتظری و موسوی تبریزی (همان، ص ۱۴۶۱ و ۱۴۶۸).

۳. بزدی (همان، ص ۱۴۶۵).

۴. دانش‌راد (همان، ص ۱۴۶۹).

۵. حجتی (همان، ص ۱۴۶۳).

۶. بنی‌صدر (همان، ص ۱۴۶۶).

و با هجده رأی ممتنع و چهار مخالف، در برابر ۴۲ رأی موافق از تصویب باز ماند. به ناچار، گروه اصلاحاتی را در این بند ایجاد کرد و به تبییر نایب رئیس مجلس، «در جهت نفی سرمایه‌داری خلاف اسلام، روشن‌تر، قوی‌تر و قاطع‌تر» شد.

این بند، به صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، با ۵۹ رأی موافق، بدون مخالف و تنها با سه رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۱)

□ بندسوم

نایب رئیس مجلس در توضیح این بند گفت:

عواملی که می‌تواند مانع چنین فرصتی برای خودسازی باشد، گاهی زیادی ساعت کار است، گاهی شکل کار است و گاهی محتوای کار. از این رو، به هر سه عامل اشاره شده است.^(۲)

وی هم چنین در تشریح «شرکت فعال هر فرد، در رهبری کشور» افزود: بهترین نوع رهبری کشور، آن است که واقعاً هر انسانی در امامت و رهبری جامعه بتواند سهیم باشد و آن‌هایی که در رأس مخروط جامعه قرار دارند، بازگو کننده شعار و آرمان خود مردم باشند. رهبری در حقیقت، خواست پراکنده در توده مردم را متابلور و مشخص می‌کند و این، بهترین نوع و سازنده‌ترین و نیرومندترین پیوند رهبر و مردم است و این رابطه، زمانی ایجاد می‌شود که افراد جامعه، از نظر گرفتاری‌های اقتصادی، فرصتی برای خود اندیشیدن و به خود آمدن و به اوضاع اندیشیدن و چاره‌اندیشی و راه‌یابی کردن داشته باشند. تا تک تک مردم به صورت راه‌یاب و چاره‌جو بر نیایند و واقعاً فکرها و اندیشه‌ها و احساساتشان به صورت یک سیل خروشان در نیاید، اصلاً رهبری واقعی سازنده و کارساز به وجود نمی‌آید.^(۳)

یکی از نمایندگان معتقد بود که ساعت کار باید مشخص باشد تا کارفرما، کارگر را استثمار

.۱. همان، ص ۱۴۷۶.

.۲. همان، ص ۱۴۸۰.

.۳. همان، ص ۱۴۸۱ - ۱۴۸۰.

نکند و از او سوء استفاده نشود؛ ولی چون شکل و محتوای کارها با هم متفاوتند، نمی‌توان ساعت معینی را برای همه مشاغل تعیین کرد.^(۱) نماینده دیگری در توضیح این مطلب گفت:

کارگر معدن نحوه کارش طوری است که چهار ساعت یا شش ساعت کار، او را خسته می‌کند یا کسی که با مواد شیمیایی سروکار دارد، فرض این است که بعد از فراغت از کار، فرصت مطالعه و خودسازی پیدا نمی‌کند یا نمی‌تواند به حزب برود و فعالیت سیاسی نماید.^(۲)

به پیشنهاد رئیس مجلس، چون ساعت کار، با واژه «فرصت» مناسب بود و شکل و محتوای کار، با واژه «توان»، از این‌رو، نوشته شد: «فرصت و توان کافی برای خودسازی...»؛ چون کسی که چهار ساعت کار می‌کند، ولی به اندازه ده ساعت خسته می‌شود، دیگر توان لازم را برای خودسازی ندارد.^(۳)

این بند، با شصت رأی مثبت، در برابر دو رأی ممتنع و بدون رأی منفی تصویب شد.^(۴)

□ بند چهارم

این بند، در اصل پیشنهادی گروه، به این صورت آمده بود:
«منع اعمال زور، برای تحمیل کار به دیگری یا به منظور بهره‌کشی از دیگری».

□ ابهام‌ها و اشکال‌ها

۱. «منع اعمال زور برای تحمیل کار» به صورت مطلق، صحیح نیست؛ چون اگر افرادی در جامعه، دنبال کار نرفتند و بیکار بودند، دولت می‌تواند آن‌ها را به انجام کار مجبور کند. ما در اسلام، بیکار، نداریم. نباید افراد کل بر جامعه باشند.^(۵)

۱. عرب (همان، ص ۱۴۸۳).

۲. سیدمحمد خانمای (همان، ص ۱۴۸۱).

۳. همان، ص ۱۴۸۲.

۴. همان، ص ۱۴۸۳.

۵. رحمانی و موسوی تبریزی (همان، ص ۱۴۷۷ و ۱۴۷۸).

● پاسخ

نایب رئیس مجلس، به این اشکال، چنین پاسخ داد که ما باید در افراد، انگیزه ایجاد کنیم تا دنبال شغل بروند. به عبارت دیگر، مجانی نمی‌دهیم، بخورد و بپوشد. لذا مجبور می‌شود به دنبال کار برود.^(۱)

۲. در فقه اسلامی، بعضی از موارد، که جامعه نیاز دارد، اجبار به کار پیش‌بینی شده است؛ مثلاً جامعه به طبابت احتیاج دارد و واجب کفایی است. ولی امر می‌تواند بعضی از متخصصان را به مقدار نیاز، به طبابت مجبور سازد. آیا اطلاق این بند، این موارد را نفی می‌کند؟ برخی از نمایندگان نیز معتقد بودند که این بند، ابهام دارد و نارسا است. از این رو، بار دیگر توسط گروه بازیمنی شدو به صورتی که در قانون اساسی آمده است، در جلسه دیگری مطرح شد و با ۵۴ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و شش رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۲)

□ بند پنجم

این بند، پس از ادغام دو بند پنجم و هفتم متن پیشنهادی گروه، تنظیم شد. نایب رئیس مجلس، در این باره گفت:

در بند پنجم ربا و احتکار و انحصار منع شده، که تا حدودی از مصاديق اضرار به غیر و تا حدودی از مصاديق معامله حرام و باطل است؛ چون ربا معامله حرام و باطل و انحصار و احتکار نیز اضرار به غیر است. بنابراین می‌توانیم این دو بند را در هم ادغام کنیم.^(۳)

● پرسش

«اضرار» گاهی با «نفی حرج» معارض است؛ یعنی جلوگیری از اضرار، با نفی مالک معارض است؛ مثلاً می‌خواهد چاهی بکند که به دیگری ضرر می‌زند؛ ولی اگر بخواهد از کندن

.۱. همان، ص ۱۴۷۸.

.۲. همان، ص ۱۵۱۳.

.۳. همان، ص ۱۴۸۴.

چاه صرف نظر کند، موجب حرج بر او است.^(۱)

● پاسخ

در پاسخ به این پرسش، دو نکته، در خور توجه است:

اول آن که آیا ادله نفی حرج، به رابطه مکلف با مکلف و خداوند متعال مربوط می شود یا به رابطه دو مکلف اختصاص دارد؟

دوم آن که این اصول، بیان کلیات است. اگر در بعضی از موارد، تعارضی به وجود آمد، باید راه حلی برای آن پیدا کرد.

● دو پیشنهاد

۱. چون معاملات باطل، در کارخانه های تولیدی، به صورت انحصار است، در بازار، به صورت احتکار و ربا است و در ادارات، به صورت رشو، بهتر است کلمه «رشاء» نیز در این بند گنجانده شود.^(۲)

نایب رئیس مجلس معتقد بود که رشو، نوعی فساد اداری است، نه فساد اقتصادی. از این رو، ذکر آن در این بند، اصل را سبک می کند.

۲. با توجه به مفاسد کنز و احتکار پول و مقابله شدید قرآن با آن، باید به عنوان یکی از مفاسد اقتصادی در این بند، به آن توجه شود.

نایب رئیس مجلس، در این باره، یادآور شد که در حرمت کنز تردیدی وجود ندارد؛ ولی هم در بند دوم اصل و هم در اصول دیگر، به آن توجه شده است و نیازی به تکرار آن در این بند نیست. پیشنهادهای دیگری نیز مطرح بود؛ ولی چون در جلسه مشترک گروهها به تفصیل درباره آنها بحث شده بود و نتیجه بحث و بررسی آن جلسه، به جلسه علنی آورده شده بود، بیشتر پیشنهادها تکرار مباحث مطرح شده در جلسه مشترک بود و کمتر از سوی نمایندگان جدی گرفته شد.

۱. سید محمد باقر طباطبایی سلطانی (همان، ص ۱۴۸۴).

۲. جوادی (همان، ص ۱۴۸۵).

به هر تقدیر، این بند با ۶۱ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و دو رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۱)

□ بند ششم

این بند، با اندک تفاوتی و بدون تعبیر «اسراف در خدمات»، در اصل پیشنهادی گروه به چشم می‌خورد. با نظر یکی از نمایندگان، که معتقد بود: «بیش از اسراف در سرمایه‌گذاری و تولید و توزیع و مصرف، اسراف در خدمات، به اقتصاد مملکت ضرر می‌زند؛ چون اسراف در خدمات موجب می‌شود که از هر کس و هر کارگاهی به اندازه ظرفیتش استفاده نشود و کشورهای استعماری هم همیشه اقتصاد ممالک را بیشتر از این راه فلجه می‌کنند»، این نکته به بند افزوده شد.^(۲)

یکی از نمایندگان، در تشریح انواع اسراف، که در این بند ممنوع شمرده شده است، گفت: در گذشته ایران، طرحی را که دولت تصویب می‌کرد، که مثلاً صد میلیون خرج دارد، در عمل، سی صد میلیون تمام می‌شد، به طوری که نسبت سرمایه‌گذاری به تولید، پنج به یک بود، در حالی که در اقتصادهای صنعتی، برای همان صنعت، یک به یک یا دو به یک است. بهترین واژه برای جلوگیری از این وضع، واژه «تبذیر» قرآن است.

در خصوص تولید نیز هشتاد درصد سرمایه‌گذاری‌های تولیدی، اسراف و تبذیر بود؛ مثلاً ۲۱ کارخانه رادیو-تلویزیون داشتیم، در حالی که اگر از ابتداء را برابر یک کارخانه مونتاژ می‌گذاشتند، می‌توانستند آن را گسترش دهند و ما یک کارخانه کامل رادیو و تلویزیون داشتیم.

نسبت به توزیع هم یکی از مصیبت‌های بزرگ بشر امروز، این است که چون نابهجا تولید می‌کند، به زور می‌خواهد به مصرف برساند و برای این منظور، هزینه زیادی برای تبلیغ صرف می‌کند.

اسراف در مصرف هم روشن است، در اقتصاد امروز دو نوع است: یکی استفاده

۱. همان، ص ۱۴۸۶.

۲. کیاوش (همان، ص ۱۴۸۷).

از غراییز انسانی برای توسعه مصرف مناسب با نرخ سودی که سرمایه‌گذار یا سرمایه‌دار می‌خواهد ببرد. نوع دیگر، مثل پرخوری. نوع اول اسراف، با برنامه‌ریزی قابل کنترل است و نوع دوم، با تبلیغ و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر. اسراف در خدمات نیز از نکات قابل توجه است که باید به این بند افزود. علت این که در دستگاه‌های اداری و نظامی، اسراف و تبدیر زیاد است، آن است که برای یک کاری پانصد نفر هستند و حساب کرده‌اند که هر کارمندی در روز، یک ساعت و یازده دقیقه کار می‌کند.^(۱)

□ اشکال

چون در این بند، تفصیل مطلب ذکر نشده است، برای مردم، تولید اشکال می‌کند. ممیزینی به سراغ مردم می‌روند و مزاحم آنان می‌شوند که این کارخانه، دستگاه، مغازه، ماشین، خانه و لباس، مناسب وضع تو نیست؛ برای اثبات آن باید به محکمه بروند.^(۲)

● پاسخ

دولت و قوه قانون‌گذاری، از طریق تدابیر قانونی و برنامه‌ریزی‌های صحیح، مانع اسراف و تبدیر می‌شوند. اگر ممیزی رفت و قضاوتی کرد، نمی‌تواند به خودی خود، کارخانه‌ای را اسراف بشمارد، بلکه وجود کارخانه به این معنا است که برنامه تشخیص داده است که وجودش اسراف و تبدیر نیست و لازم است.

این بند، با ۵۹ رأی مثبت، در برابر دو رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

□ بند هفتم

این بند، در اصل پیشنهادی گروه نیز بدون تغییر آمده بود و بدون بحث و مخالفت، با ۶۱ رأی موافق و بدون مخالف و ممتنع، به تصویب رسید.^(۴)

۱. بنی صدر(همان، ص ۱۴۸۸ - ۱۴۸۹).

۲. اشراقی (همان، ص ۱۴۸۷).

۳. همان، ص ۱۴۹۰.

۴. همان.

□ بند هشتم

این بند نیز بدون تفاوت، در اصل مصوب گروه، به چشم می‌خورد. تنها نکته‌گفتگی درباره این بند، دو پیشنهاد تکمیلی است:

۱. باید از یک طرف، از سلطه اقتصادی بیگانه جلوگیری کنیم و از طرف دیگر، باید تشویق کنیم که سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی درجه‌تی باشد که خودکفایی کشور را تأمین کند؛ یعنی جنبه مثبت قضیه هم همراه آن باشد.^(۱)

چون مضمون این پیشنهاد، در بند دوم همین اصل تصویب شده بود، تکرار آن در این بند، غیر ضروری تشخیص داده شد.

۲. «امروز سلطه اقتصادی، بیشتر توسط وارد کردن دستگاه‌ها یا صنایع برونزا است. کشورهای استعماری صنایعی را به کشورهای جهان سوم تحمیل می‌کنند و لوازم یدکی آن را پیش خودشان نگاه می‌دارند. این نوع صنایع، سلطه اقتصادی می‌آورد. پیشنهاد می‌کنم اضافه شود: «از طریق جلوگیری از توسعه صنایع برونزا».^(۲)

این پیشنهاد باصلاح دید برخی نمایندگان،^(۳) به صورت بند جداگانه‌ای تنظیم شد و در جلسه علنی دیگری مطرح گردید.

این بند، با ۶۱ رأی موافق و دو رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)

□ بند نهم

این بند، بدون سابقه، به دنبال پیشنهاد پیش گفته، تنظیم شد و بدون بحث در جلسه علنی، با ۵۹ رأی مثبت، در برابر یک رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۵)

□

۱. نوربخش(همان، ص ۱۴۹۱).

۲. همان، ص ۱۴۹۱.

۳. بهشتی و ربانی شیرازی.

۴. همان، ص ۱۴۹۲.

۵. همان، ص ۱۵۱۳.

اصل چهل و چهارم ◀

«نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، برپایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی، با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی، شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازارگانی خارجی،^(۱) معادن بزرگ،^(۲) بانکداری،^(۳) بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و

۱. نایب رئیس مجلس خبرگان در پاسخ به این پرسش که «در اصل چهل و چهارم قانون اساسی، بازارگانی خارجی ایران به انحصار دولت درآمده است، آیا دولت می‌تواند به علل گوناگون، با دریافت حق الانتصار، یا بدون دریافت وجهی، این حق را به اشخاص واگذارد یا خیر؟» گفت: «خیر، این آگاهانه این جاگذاشته شده، تجارت خارجی به طور کلی به وسیله دولت انجام می‌گیرد. منظور از این اصل قانون اساسی این بوده است» (جاود آنۀ تاریخ، ج، ۴، ص ۶۱).

۲. در سال ۱۳۷۱ رئیس کل بانک مرکزی با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، ضمن تشریح چگونگی رفع نیازهای بانکی و اعتباری اشخاص، بنگاه‌های اقتصادی، از تضمیم شورای پول و اعتبار مبنی بر اجازه به بخش خصوصی برای تأسیس مؤسسات اعتباری خبر داد که به عنوان بازوی‌های قدرمند نظام مالی و مکمل فعالیت‌های بانک‌های دولتی، به ایفای نقش بپردازند. به همین منظور از شورای نگهبان پرسید: «آیا تصدی دولت در امر بانکداری مطروحه در اصل ۴۴ قانون اساسی به ویژه با عنایت به قیودات مندرج در این اصل، به طور مطلق و انحصاری است؟».

گویا پس از تشریح حضوری ماهیت مؤسسات اعتباری، در جمع اعضای شورای نگهبان، مقرر شد که رئیس کل بانک مرکزی با ارسال نامه‌ای مجدد و تشریح امتیازات بانک‌ها از این گونه مؤسسات اعتباری، درباره شمول اصل بر این مؤسسات سؤال کند. در نامه دوم رئیس کل بانک مرکزی آمده است:

ابن مؤسسات، دارای فعالیت‌هایی هستند که شباهت آن‌ها را به بانک‌ها زیاد می‌کند. لکن وجوده افتراق آن‌ها اختلاف‌های اساسی بین بانک و مؤسسات مذکور را روشن می‌سازد. به طور کلی، بانک‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: بانک مرکزی با قدرت انتشار اسکناس و بانک‌های تجاری، که حساب جاری افتتاح می‌کنند و به این ترتیب، از محمول برای خلق پول استفاده می‌کنند. مؤسسات اعتباری، قادر به خلق پول نیستند؛ زیرا به آن‌ها اجازه افتتاح حساب جاری و صدور دسته چک داده نمی‌شود... در واقع، مؤسسات اعتباری غیربانکی، طبق تعریف نظری و طبق تعریف بند هماده ۳۱ قانون پولی و بانکی کشور، به مؤسساتی گفته می‌شود که از نام بانک استفاده نمی‌کنند و فقط برخی از فعالیت‌های اعتباری را به تشخیص بانک مرکزی انجام می‌دهند. این مؤسسات، نظیر بانک‌ها و مؤسسات سرمایه‌گذاری، واسطه وجوده تلقی می‌شوند.

در این نامه، نظر تفسیری یا مشورتی شورای نگهبان در این باره خواسته شده است که «آیا اصل چهل و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، درباره مؤسسات اعتباری غیربانکی نیز اعمال می‌شود و به آن تسری دارد یا خیر؟». دبیر شورای نگهبان، در پاسخ، نظر مشورتی این شورا را به این شرح اعلام می‌کند:

با توجه به تعریف مرقوم در متن نامه، مؤسسات اعتباری، در صورتی که فعالیت خود را به عملیات بانکی توسعه ندهند، در محدوده مذکور در نامه، مغایر اصل ۴۴ قانون اساسی نمی‌باشد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۳۳۸).

تلوزیون،^(۱) پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتی‌رانی، راه و راه آهن و مانند این‌ها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاملی، شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاملی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی، شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاملی است. مالکیت در این سه بخش، تاجیی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلامی خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند».

این اصل، در پیش‌نویس سابقه‌ای نداشت و نخستین بار گروه مربوط، آن را تنظیم کرد، در جلسه علنی مطرح باشد: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، براساس سه بخش استوار است: دولتی، تعاملی و خصوصی. قلمرو و ضوابط هر یک را قانون معین می‌کند».^(۲)

□ مبنای اصل

فلسفه تنظیم اصل، این بود که اعلام شود که اقتصاد اسلامی، نه سرمایه‌داری غربی است

۱. به دنبال اظهارنظر برخی از اشخاص حقیقی و حقوقی، درباره خصوصی‌سازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی، در مردادماه ۱۳۷۹ رئیس صدا و سیمای جمهوری اسلامی، نظر شورای نگهبان را در این زمینه که به تفسیر اصل چهل و چهارم قانون اساسی مربوط می‌شد، جویاگردید. پیش از آن نیز در تیرماه همان سال، یکی از اعضای شورای نگهبان (بزدی) همین پرسش را مطرح کرده بود که «آیا مطابق اصل چهل و چهارم قانون اساسی، امکان ایجاد و راهاندازی شبکه‌های خصوصی رادیویی و تلویزیونی وجود دارد یا خیر؟».

دیر شورای نگهبان، نظر تفسیری این شورا را درباره اصل چهل و چهارم بدین شرح اعلام کرد:

مطابق نص صریح اصل ۴۴ قانون اساسی، در نظام جمهوری اسلامی ایران، رادیو و تلویزیون دولتی است و تأسیس و راهاندازی شبکه‌های خصوصی رادیویی و تلویزیونی، به هر نحو، مغایر این اصل می‌باشد. بدین جهت، انتشار و پخش برنامه‌های صوتی و تصویری از طریق سیستم‌های فنی قابل انتشار فراگیر (همانند ماهواره، فرستنده، فیبر نوری و غیره) برای مردم، در قالب امواج رادیویی و کابلی غیر از سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، خلاف اصل مذکور می‌باشد(همان، ص ۲۷۹-۲۸۳).

۲. مژروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۵۲۳.

و نه سوسیالیسم شرقی و نه تلفیقی از آن دو و سه بخش دولتی، تعاوونی و خصوصی نیز به همین منظور، معین شد.^(۱)

یکی از نمایندگان، درباره چگونگی تنظیم اصل، بر این اعتقاد بود که اگر زیربنای اقتصاد اسلامی، در این اصل معین نشود، ممکن است فردا عده‌ای روی کار آیند و اقتصاد مملکت را به این طرف و آن طرف سوق دهند و ما در برابر این امر، مسؤولیت داریم.^(۲)

برخی از نمایندگان،^(۳) تأکید داشتند که باید نظام اقتصادی جدیدی در این اصل پایه‌ریزی شود تا همه بدانند که اقتصاد جمهوری اسلامی، به معنای ابطال نظام سرمایه‌داری رژیم گذشته و بنای نظام جدیدی است. از این‌رو باید تفاوت‌های نظام اقتصادی جدید، با نظام اقتصادی زمان طاغوت، در این اصل گنجانده شود. یکی از نمایندگان، در این باره گفت:

در رژیم گذشته، چه چیز موجب استثمار مردم شده بود؟ انحصار، احتکار، تمرکز ثروت، معاملات نامشروع، رباخواری، اسراف و تبذیر، موجب ایجاد جامعه نامتعادل اقتصادی شده بود؛ ولی ما با ضوابطی که تعیین می‌کنیم، مانند قرار گرفتن انفال عمومی در اختیار دولت، مانع تمرکز سرمایه‌های کلان در دست افراد می‌شویم و بدین وسیله، جلو استثمار گرفته می‌شود.^(۴)

این انتظار، موجب شد که اصل، با تفصیل بیشتری تنظیم شده، چندین بار در جلسه علنی مطرح و حک و اصلاح گردد. صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازارگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه و امثال آن، به صورت مالکیت عمومی در اختیار دولت قرار گرفت. در عین حال دامنه فعالیت بخش خصوصی، محدود به یک رشتۀ خاص نشد، بلکه همه عرصه‌های کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات، به عنوان مکمل، فعالیت‌های دولتی و تعاوونی را شامل شد.

۱. مکارم (همان، ص ۱۵۴۵).

۲. مکارم (همان، ص ۱۵۴۷).

۳. طاهری اصفهانی، ربانی شیرازی و حجتی کرمانی.

۴. ربانی شیرازی، (همان، ص ۱۵۶۱).

□ هدف از بخش تعاوونی

برخی از نمایندگان معتقد بودند که بخش تعاوونی در این اصل، ابهام دارد و ماهیتش روش نیست. از این‌رو، خواستار مشخص کردن حدود و ثور آن بودند تا سرمایه‌داران توانند از این بخش سوء استفاده کنند.^(۱)

نایب رئیس مجلس، در تشریح اصطلاح تعاوونی در برابر دولتی و خصوصی گفت: تعاوونی اقتصادی غیر از تعاوونی خیریه‌ای است که جنبه غیرانتفاعی دارد. تعاوونی اقتصادی نیز اقسامی دارد؛ ولی وقتی در برابر دولتی و خصوصی قرار گرفت، به این معنا است که در یک واحدی، عده‌ای با سرمایه‌ای که متعلق به خودشان است یا حق استفاده از آن را دارند، کار کنند؛ چون تعاوونی اعم از این است که ملک، ملک خودشان باشد یا ملک دولت. همین که در یک واحد، سود نصیب کسانی می‌شود که در آن واحد کار می‌کنند، کافی است تا تعاوونی باشد. به هر حال، اختیار سرمایه یا مالکیت سرمایه و مدیریت، در اختیار کسانی است که در همان شرکت، با کمک یکدیگر کار می‌کنند.^(۲)

قدر مشترک تعاوونی‌ها در نظام‌های مختلف، با مقررات گوناگون آن است که انگیزه اقتصادی اشخاص را بر انگیزد و احساس کنند که به سود خودشان و آن‌هایی که با هم در تعاوونی فعالیت می‌کنند، گام بر می‌دارند و دیگر این که به تمرکز ثروت هم نینجامد.^(۳)

در متن پیشنهادی، ذیل اصل، تنها قیدی برای بخش خصوصی قرار داده شده بود، بدین صورت که پس از تعیین حدود مالکیت خصوصی، نوشته شده بود:

این بخش، تا جایی که از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و سبب ضرر و زیان اقتصادی جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی می‌گردد.

این عبارت، همان گونه که معلوم است، برای کنترل بخش خصوصی و جلوگیری از

۱. سید محمد خامنه‌ای و هاشمی‌زاد (همان، ص ۱۵۴۱ و ۱۵۴۳).

۲. همان، ص ۱۵۵۸ و ۱۵۶۶.

۳. همان، ص ۱۵۵۰.

گسترش روند سرمایه‌داری در کشور، به اصل افزوده شده بود. برخی از نمایندگان پیشنهاد کردند که این عبارت، قیدی برای هر سه بخش اقتصاد دولتی، تعاونی و خصوصی باشد و هر سه بخش را با شرایطی، قانون جمهوری اسلامی حمایت کند.^(۱)

● پرسش‌ها و پیشنهادها

درباره این اصل، پرسش‌ها و پیشنهادهایی مطرح شد که بعضی از نمایندگان به آن‌ها پاسخ پاسخ دادند.

۱. تفاوت بازرگانی خارجی با تجارت چیست که اولی در محدوده فعالیت بخش دولتی و دومی در محدوده فعالیت بخش خصوصی آورده شده است؟^(۲)

● پاسخ

منظور از بازرگانی خارجی، تجارت بزرگ خارجی است؛ ولی مقصود از تجارت در بخش خصوصی، تجارت کوچک است.^(۳)

یکی از نمایندگان، در بیان ضرورت تصدی بازرگانی توسط دولت گفت:

بازرگانی خارجی، به خاطر مسائل ارزی و تنظیم سیاست دولت، باید در اختیار دولت باشد؛ منتهی در مواردی که در اختیار مردم قرار می‌گیرد، با تعرفه‌های گمرکی و تنظیم مقررات سالیانه سهمیه و با نظارت دولت انجام می‌شود. اگر بازرگانی خارجی، با نظارت دولت نباشد، تمام سرمایه‌های مملکت از کشور خارج می‌شود.^(۴)

۲. این اصل، که نظام اقتصادی را بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی قرار داده است، با اصول بعدی، که از مالکیت شخصی سخن گفته است، چه نسبتی دارد؟^(۵)

۱. عبدالرحمن حیدری، موسوی تبریزی (همان، ص ۱۵۳۴ و ۱۵۴۰).

۲. سیحانی.

۳. آیت (همان، ص ۱۵۶۸).

۴. دانش راد (همان، ص ۱۵۳۷).

۵. پرورش (همان، ص ۱۵۳۸).

● پاسخ

مقسم این اصل، «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی» است، نه مالکیت. در این اصل، سخن از مالکیت نیست، بلکه سخن از انواع فعالیت‌های اقتصادی است. بنابراین، با اصلی که از مالکیت شخصی سخن گفته است، منافات ندارد.^(۱)

۳. بهتر است اصل، با اشاره به مالکیت خداوند آغاز شود.^(۲)

● پاسخ

خدا مالکی، مالکیت تکوینی است و غیر از مالکیت تشریعی اعتباری و قراردادی است.^(۳) افزون بر آن، در این اصل، سخن از مالکیت نیست، بلکه سخن از انواع فعالیت‌های اقتصادی است.

۴. چون در بعضی موارد، ضرورت اقتضا می‌کند که بر حسب مصالح مسلمین، مقام رهبری در حدود ولایت فقیه، تصرفاتی در هر یک از این سه بخش بنماید، در آخر اصل اضافه شود: «مقام رهبری، در حدود ولایت فقیه، بر حسب ضرورت و مصالح مسلمین، در هر یک از سه بخش، حق اظهار نظر و تصرف دارد».^(۴)

● پاسخ

اصل مطلب صحیح است؛ ولی چون در ذیل این اصل نوشته شده است: «تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند»، قانون هم از طریق مجلس و با نظارت شورای نگهبان تدوین می‌شود، اگر احتیاج به چیزی باشد، در مجلس آینده و شورای نگهبان مدد نظر قرار می‌گیرد.^(۵)

این اصل، با پنجاه رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و شش رأی ممتنع تصویب شد.^(۶)



۱. بهشتی (همان، ص ۱۵۳۸) و مکارم (همان، ص ۱۵۴۶).

۲. عضدی (همان، ص ۱۵۳۶).

۳. مکارم (همان، ص ۱۵۴۶).

۴. حیدری (همان، ص ۱۵۴۰).

۵. مکارم (همان، ص ۱۵۴۶).

۶. همان، ص ۱۵۶۸.

اصل چهل و پنجم ◀

انفال و ثروت‌های عمومی، از قبیل زمین‌های موات رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجھول المالک و اموال عمومی، که از غاصبین مسترد می‌شود،^(۱) در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه، نسبت به آن‌ها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند.

این اصل، در پیش‌نویس نیز به صورتی مختصر و ناقص آمده بود؛ ولی با بحث دو گروه مربوطه، تکمیل شده، به جلسهٔ عنی آورده شد و با اندکی تغییر به تصویب رسید. در این اصل، به درخواست یکی از نمایندگان درباره «زمین‌های موات رها شده» توضیح داده شد که منظور زمین‌هایی است که قبلاً کسی آن‌ها را آباد کرده، ولی رها کرده و رفته باشد. تنها اشکال مطرح شده، این بود که مصرف «مجھول المالک»؛ خاص و همان مصرف صدقه است و نباید در کنار انفال و ثروت‌های عمومی آورده شود؛ ولی به این اشکال پاسخ داده شد که در روایت، به «یتصدق» تعبیر شده است معنای آن، این نیست که فقط باید به مصرف فقرا برسد، بلکه مصرف آن، موارد مصرف زکات و انفال است، یعنی در راه خدا.

این اصل، با ۵۷ رأی موافق و پنج رأی ممتنع تصویب شد.^(۲)



۱. مستند این قسمت از اصل، جمله‌ای از امیر مؤمنان، علی علیه السلام در بارهٔ ضرورت بازگرداندن بذل و بخشش‌های خلیفة پیشین، از بیت المال به افراد خاص است. آن حضرت، پس از رسیدن به خلافت فرمود:

«وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِالنِّسَاءِ وَمَلْكَ بِالْإِمَامَ لِرَدْدَتِهِ، فَانِّي الْعَدْلُ سَعَةٌ وَمِنْ ضَاقَ

عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجُورُ عَلَيْهِ أَضَيقُ» (نهج البلاغه، خ۱۵، ص۳۸).

به خدا سوگند! بیت المال تاراج شده را هر جا که بیابم، به صاحبان اصلی آن بازمی‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خربده باشند؛ زیرا در عدالت، گشایش برای عموم است و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است.

۲. مژوه مذکور از مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص۱۵۱۶.

◀ اصل چهل و ششم

«هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند».

این اصل، در پیش‌نویس، به این صورت آمده بود:

سعی و کار حاصل آن، حق هر کس می‌باشد، هیچ کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت رسمی و کار خود، امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند. امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ کس مورد بهره کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد.^(۱)

در گروه بررسی اصول، تغییراتی در متن پیش‌نویس داده شد و به صورتی که ملاحظه می‌شود، بدون بحث و بررسی، با شصت رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و یک رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۲)

□

۱. در نخستین پیش‌نویس، سابقه‌ای برای این اصل دیده نمی‌شود.

۲. همان، ص ۱۵۱۹.

◀ اصل چهل و هفتم

«مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند».

در پیش‌نویس نیز متنی مشابه این، پیشنهاد شده بود. از آن جا که در اسلام، مالکیت شخصی محترم بوده و به رسمیت شناخته شده است.^(۱)

این اصل با پی‌گیری نمایندگان تصویب شدتا امتیاز این نظام، از نظام‌های مارکسیستی آشکار شود.

این اصل، بدون بحث و بررسی، در جلسه علنی، با ۵۳ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و یک رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۲)



۱. آیه معروف به «تجارت از روی رضایت»^(۳) لاتاً كلوا المو الکم يبنكم بالباطل الا ان تكون تجارة عن ترطل منكم^(۴) (نساء، آیه ۲۹) و آیه^(۵) یا ایها الناس کلو اماماً فی الْحُلَالِ طیباً...^(۶) (یقره، آیه ۱۶۸) که پیش‌تر نقل کردیم، هم چنین روایاتی هم چون «الناس مسلطون علی امو الهم» (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۲) «حرمة مال المؤمن كحرمة دمه» (شیخ صدق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۰۰، ح ۹۰۹) و «لا يحل لاحد ان يتصرف في مال غيره بغير اذنه» (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۵۹) می‌توانند مستند این اصل قانون اساسی تلقی شوند که مالکیت شخصی، در اسلام به رسمیت شناخته شده است، مشروط بر آن که از راه مشروع به دست آمده باشد.

۲. همان، ص ۱۵۶۹.

اصل چهل و هشتم

«در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که هر منطقه، فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد».

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش‌نویس، توسط گروه بررسی اصول و برای جلوگیری از تبعیض و بی عدالتی، در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی و توزیع فعالیت‌های اقتصادی در استان‌ها و مناطق مختلف، تنظیم و در جلسه علنی مطرح شد و بدون مخالفت، از سوی نمایندگان پذیرفته شد.

این اصل با ۵۹ رأی موافق، در برابر چهار رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۱)



اصل چهل و نهم ◀

«دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحثات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع راگرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود». ^(۱)

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان در بارهٔ ریشهٔ قرآنی و حدیثی این اصل گفت:

این اصل، هم ریشهٔ قرآنی دارد: ^(۲) و ان تبتم فلكم رؤوس اموالكم ^(۳) (اموال ربوی باید به صاحبانش بر گردد) و هم ریشهٔ حدیثی دارد. علی عائیل ^(۴) وقتی به خلافت رسیدند، فرمودند: تمام اموالی که از بیت المال به غارت رفته، همه آنها را بر می‌گردانم، هر چند به مهریه زنان رفته باشد و از آن، استفاده‌های مختلف کرده باشند و از نظر فقهی هم مسلم است اموالی که از طریق حرام به دست بیاید، گذشت زمان، ایجاد مالکیت نخواهد کرد. ^(۵)

وی در ادامه، خواستار تعیین کیفیت اجرای این اصل شد تا از آن سوءاستفاده نشود. آن گاه در تشریح این گفته، اظهار داشت:

اگر ما بدانیم که یک قانونی بدون محکم کاری در نحوه اجرایش، باعث تضییع حقوق عده‌ای می‌شود، باید نحوه اجرایش را محکم و صریح بنویسیم تا آن عوارض جنبی را نداشته باشد. ^(۶)

وی برای این منظور، پیشنهاد کرد که به ذیل اصل افزوده شود:

۱. نظر تفسیری شورای نگهبان، در بارهٔ این اصل، در ذیل اصل چهل و سوم گذشت.

۲. بقره، آیه ۲۷۹.

۳. مکارم شیرازی، همان، ص ۱۵۱۶.

۴. همان، ص ۱۵۱۷.

ثبت نامشروع بودن، باید تنها به وسیلهٔ محاکم صالحه و طبق موازین شرعی صورت گیرد و به وسیلهٔ دولت اجرا شود. دخالت افراد غیر مسؤول، در این کار، مجازات دارد.^(۱)

نایب رئیس مجلس، در پاسخ گفت:

ملت ما باید بداند که اگر می‌خواهد این انقلاب به خوبی به ثمر برسد، بیش از هر چیز باید اجرای همهٔ قوانین انقلابی، از راه قدرت قانونی و قدرت انقلابی و با نظم الهی - انقلابی و انقلابی الهی - اسلامی صورت بگیرد و هر گونه خودکامگی، حتی در راه اجرای آن، چیزی که حق به نظر برسد، حق را پایمال خواهد کرد. برای رعایت همین نکته است که در پایان این اصل، این جمله آمد: «این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی، به وسیلهٔ دولت اجرا شود».^(۲) وی در پاسخ این شبیه که «اجرای این اصل، مشکلاتی را در جامعه ایجاد خواهد کرد. مردم با این بانک‌ها معامله داشته‌اند، ربح داده و گرفته‌اند. با تصویب این اصل، دچار مشکل می‌شوند»،^(۳) گفت:

قانون اساسی، مدام که رویش یک قانون عادی در مجلس با توجه به تمام خصوصیات و جزئیات تنظیم نشود که اجرانمی شود. در آن قوانین عادی، به تمام این جزئیات توجه خواهد شد.^(۴)

این اصل، با ۴۸ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و سیزده رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۵)

□

۱. همان.

۲. همان.

۳. محمدحسن نبوی(همان، ص ۱۵۱۸).

۴. همان، ص ۱۵۱۸.

۵. همان.

اصل پنجماهم ◀

«در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست، که نسل امروز و نسل‌های بعدی باید در آن حیات اجتماعی روبه رشدی داشته باشد، وظيفة عمومی تلقی می‌گردد. از این رو، فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن، که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن، ملازمه پیدا کند، ممنوع است». این اصل بدون سابقه‌ای در پیش‌نویس، در گروه مربوطه، تنظیم شد و در جلسه علنی، بدون بحث و مخالفت، با ۶۴ رأی موافق، به اتفاق آرا به تصویب رسید.^(۱)



□

◀ اصل پنجاه و یکم

«هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود، مگر به موجب قانون. موارد معافیت و بخشدگی و تخفیف مالیاتی، به موجب قانون مشخص می‌شود».

این اصل، در پیش‌نویس نیز آورده شده بود^(۱)، یکی از نمایندگان^(۲) معتقد بود که ذکر «موارد معافیت و بخشدگی و تخفیف مالیاتی»، موجب سوء استفاده می‌شود و عده‌ای برای فرار از مالیات، از آن استفاده می‌کنند؛ اما نایب رئیس مجلس، در پاسخ، ذکر این بخش را با هدف جلوگیری از تصویب مالیات‌های خارج از مجلس، مفید شمرد؛ زیرا هم وضع مالیات، به موجب قانون خواهد بود و هم معافیت و بخشدگی و تخفیف مالیات.

این اصل، با ۴۹ رأی موافق، سه رأی ممتنع و بدون مخالف، تصویب شد.^(۳)

□

۱. در نخستین پیش‌نویس نیز تنها بخش اول این اصل پیش‌بینی شده بود.

۲. سید محمد خامنه‌ای.

۳. همان، ص ۱۴۱۱.

اصل پنجاه و دوم ◀

«بودجه سالانه کشور، به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود، از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب، به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌گردد. هرگونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود». ^(۱) این اصل، با اندک تفاوتی، در پیش‌نویس نیز پیش‌بینی شده بود. ^(۲)

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در تشریح اصل گفت:

مبنای این اصل، این است که هر مؤسسه‌ای، که در این کشور کار می‌کند، باید پیشنهاد درآمد و هزینه‌اش را به این مرکز بفرستد. دولت پیشنهاد می‌کند و مجلس تصمیم می‌گیرد و تصویب می‌کند.

تعییر «از طرف دولت» نیز بدین خاطر است که کار اصلی دولت، جمع آوری مالیه لازم است تا به مصارف مملکتی برسد. اگر این تعییر نباشد، دولت خود را موظف به تنظیم لایحه بودجه نمی‌بیند. ^(۳)

در توضیح جمله پایانی اصل، گفته شد:

در بودجه، گاهی یک درآمد و یک اعتباری را برای یک مصرفی پیش‌بینی

۱. شورای نگهبان، در دو مقطع، در پاسخ به پرسش رئیس وقت مجلس شورای اسلامی درباره «از ارائه بودجه یا متمم آن به صورت طرح»، هم چنین «هرگونه اصلاحات در قانون بودجه، از قبیل تغییر در ارقام، الحقاق، حذف، جایه جایی و متمم یا چند دوازدهم بودجه از طریق تقدیم طرح‌های قانونی» نظر تفسیری خود از این اصل را چنین ابراز کرده است:

- بودجه سالانه کل کشور و متمم آن و اصلاحات بعدی مربوط، در غیر مورد تغییر در ارقام بودجه، می‌بایست به صورت لایحه و از سوی دولت تقدیم مجلس گردد. (۱۷/۳/۷۴)، مجموعه نظریات تفسیری شورای نگهبان، ص ۲۵۵).

- تغییر در ارقام بودجه، به نحوی که در کل بودجه تأثیر بگذارد، به وسیله طرح قانونی، با توجه به اصل ۵۲ قانون اساسی امکان پذیر نیست.

- تصویب متمم و چند دوازدهم بودجه، از طرح طریق قانونی، با توجه به اصل ۵۲ قانون اساسی حائز نمی‌باشد.

- در خصوص تغییر در ارقام بودجه، به وسیله طرح قانونی، در صورتی که در بودجه کل کشور تأثیر نگذارد، رأی تفسیری نیاورده است.

- الحقاق و حذف نیز همانند تغییر در ارقام بودجه است. (۲۴/۵/۷۸، همان، ص ۲۷۱).

۲. چنین اصلی، در نخستین پیش‌نویس، پیش‌بینی نشده بود.

۳. بنی صدر(همان، ص ۱۴۲۱ - ۱۴۲۰).

می‌کنند. بعد در مقام اجرا می‌بینند که این اعتبار، زاید است و در یک جای دیگر اعتبار کم است. بنابراین، باید این رقم بودجه را از این مصرف بردارند و روی آن مصرف بگذارند. این اصل می‌گوید: این عمل باید طبق مقررات باشد، نه دلخواه.^(۱)

□ اشکال: نقض استقلال قوه قضائيه

تنها اشکالی که برخی نمایندگان در باره این اصل، مطرح کردند، «ضرورت توجه به استقلال قوه قضائيه» بود:

باتوجه به اينکه درنظام جديد دادگستری، شوراي عالي قضائي پيش بيني شده، که بودجه اين شورا مستقلًا و مستقيمًا تقديم مجلس مى شود و ديگر وزير دادگستری نيست که آن را ببرد، باید اين اصل با توجه به آن اصلی که در فصل قوه قضائيه تنظيم شده، تدوين گردد. لذا پيشنهاد مى شود در اصل، اين جمله افزوده شود: «با رعایت اصلی که در باره شوراي عالي قضائي مقرر شده». برای داشتن يك دادگستری سالم، باید واسطه‌ای برای بودجه او نباشد. استقلال قوه قضائيه وقتی تأمین مى شود که بودجه‌اش مستقل باشد و گرنه مثل سابق، قوه قضائيه، اسیر و آلت دست قوه مجريه خواهد شد.^(۲)

چون قوه قضائيه را در اصول مربوطه، مستقل پيش بيني کرده‌ایم، ارتباط بودجه قوه قضائيه، با بودجه دولت، با استقلال آن منافات دارد و اين امر مى تواند از شاهکارهای قانون اساسی باشد. قوه قضائيه منبع درآمد هم دارد.

حق تمبر از حقوقی است که دادگستری همیشه می‌گرفته و شرعاً هم مانع ندارد. پيشنهاد مى شود بنویسیم: «بودجه قوه قضائيه مستقimًا و همزمان با لايحه بودجه، به مجلس داده خواهد شد.^(۳)

● پاسخ

۱. چون مجموع درآمدها و هزینه‌ها در اختیار دولت است، لايحه بودجه، مجموعاً باید توسط دولت تنظیم شده، به مجلس ارائه شود، هر چند هر يك از سازمان‌ها مى توانند هزینه

۱. بهشتی(همان، ص ۱۴۱۷-۱۴۱۸).

۲. غفوری(همان، ص ۱۴۱۶-۱۴۱۷ و ۱۴۱۹).

۳. سیدمحمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۴۱۸-۱۴۱۹).

مورد نیاز خود را به دولت اعلام کنند. اضافه بر آن، اگر مجلس دو یا سه بودجه م مختلف را دریافت کند و بخواهد بررسی کند، ممکن نیست؛ چون باید نمایندگان به دنبال منابع درآمدی برای هزینه‌های قوه قضاییه باشند. دولت باید منابع درآمد و هزینه‌ها را مقایسه کند و ببیند این بودجه‌ای که به مجلس می‌برد، هماهنگ است یا نه.^(۱)

۲. استقلال قوه قضاییه، به این نیست که خودش به طور مستقل آن را تهیه کند، بلکه به این است که قوه مقتنه بودجه کافی در اختیارش بگذارد؛ یعنی نمایندگان مردم بگویند: بودجه کافی در اختیاراتان می‌گذاریم؛ ولی شما از طریق دولت بگیرید، ما این قدر هزینه داریم و این قدر درآمد. این طریق، لطمه‌ای به استقلال قوه قضاییه نمی‌زند.^(۲)

البته وی پیشنهاد کرد که تعبیر «از طرف دولت» حذف شود و به عبارت «ترتیبی که قانون مقرر می‌کند» اکتفا شود؛ ولی نمایندگان دیگر^(۳) معتقد بود که تنظیم لایحه بودجه، به غیر از این که از سوی دولت باشد، ممکن نیست؛ چون دخل و خرج مملکت وظیفه دولت است و تنظیم آن نیز باید بر عهده او باشد.

یکی از نمایندگان نیز با این استدلال که قصاصات باید مؤمن باشند و برای پول کار نکنند، این اشکال را از ریشه نادرست شمرد و معتقد بود که دولت نظر خاصی ندارد.^(۴) این اصل، به صورتی که در گروه تنظیم شده بود، با ۵۱ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و دو رأی ممتنع تصویب شد.^(۵)



۱. بهشتی (همان، ص ۱۴۱۷).

۲. بهشتی (همان، ص ۱۴۲۰).

۳. بنی صدر.

۴. تهرانی (همان، ص ۱۴۲۰).

۵. همان، ص ۱۴۲۱.

◀ اصل پنجم و سوم

«کلیه دریافت‌های دولت، در حساب‌های خزانه داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب، به موجب قانون انجام می‌گیرد».^(۱)

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در باره علت تنظیم اصل گفت:

علت این اصل، آن است که در آمد نفت و بعضی از درآمدهای اقتصادی دیگر، به حساب خزانه داری کل واریز نمی‌شده. برای این که در آیند، کلیه درآمدها، یعنی اعم از مالیات یا درآمدهای ناشی از صنایع یا سرمایه گذاری‌های دیگری که دولت دارد، یکجا به خزانه‌داری کل برود و کلیه پرداخت‌ها هم از آن جا تصویب شود، این اصل تنظیم شد.^(۲)

۱. شورای انقلاب، در سال ۱۳۵۹ لایحه قانونی تشکیل پلیس قضایی را تصویب کرد. تبصره یک ماده یک این لایحه، عبارت است از:

ترتیب استخدام و میزان حقوق و ترفیعات، به موجب آیین نامه‌ای خواهد بود که وزارت دادگستری تهیه خواهد کرد و به تصویب هیأت وزیران یا شورای انقلاب می‌رساند. عدم تعیین وزیر دادگستری در این زمان، موجب شد که هیأت وزیران طرح پیشنهادی شورای عالی قضایی را در همین باره تصویب کند. رئیس جمهور وقت، لایحه مصوب شورای انقلاب و تصویب نامه هیأت وزیران را مغایر قانون اساسی شمرد و با آن مخالفت کرد و دو اشکال مخالفت با قانون اساسی را مطرح نمود. اشکال مربوط به اصل پنجم و سوم قانون اساسی، در نامه رئیس جمهور به نخست وزیر، چنین است:

ثانياً، در تبصره مذبور، اجازه تعیین میزان حقوق در آییننامه داده شده است، در صورتی که به موجب اصل ۵۳ قانون اساسی، همه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب، به موجب قانون انجام می‌گیرد. بنابراین، تعیین میزان حقوق مستخدمین دولت و تصویب اعتبار آن، از خصایص مجلس شورای اسلامی است (و یا شورای انقلاب بوده است) و شورای انقلاب مجاز نبوده اختیار قانون‌گذاری را به هیأت دولت بدهد؛ خاصه که در تاریخ تصویب لایحه قانونی فوق، قانون اساسی تصویب و در حال اجرا بوده و تصویب نامه، مدت هشت ماه بعد از شروع به کار مجلس شورا صادر شده است (مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی ص ۳۸).

نخست وزیر از شورای نگهبان خواست که در این باره اظهار نظر کند، شورای نگهبان چنین اعلام نظر کرد: «به نظر اکثریت اعضای شورا، تصویب نامه مورد سؤال، با اصل ۵۳ قانون اساسی مغایرت دارد» (همان، ص ۳۹). ۲. مشرح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۴۲۲.

ایشان به همین علت، پیشنهاد می‌کرد که عبارت «کلیه دریافت‌های دولت» به «کلیه درآمدهای دولت» تغییر کند؛ اما تذکر یکی از نمایندگان،^(۱) مبنی بر این که چون گاهی دولت وام می‌دهد یا می‌گیرد و «درآمد» شامل وام نمی‌شود، همان عبارت «کلیه دریافت‌های دولت»، مناسبتر تشخیص داده شد و با ۵۶ رأی، به اتفاق آرا به تصویب رسید.^(۲)



□

۱. عضدی.
۲. همان، ص ۱۴۲۲.

□ اصل پنجاه و چهارم

«دیوان محاسبات کشور، مستقیماً زیر نظر مجلس شورای اسلامی می‌باشد.
سازمان و اداره امور آن، در تهران و مراکز استان‌ها به موجب قانون تعیین خواهد شد».

این اصل، در پیش‌نویس هم آورده شده بود؛ ولی بخش اول اصل، که جایگاه قانونی دیوان محاسبات را زیر نظر مجلس شورای ملی معین کرده است، پیش‌بینی نشده بود، که افرادی از دیوان محاسبات، آن را پیشنهاد کردند. البته بر اساس اصل دیگری، مجلس عده‌ای را به عنوان مستشار دیوان محاسبات انتخاب می‌کرد (اصل صد و نوزدهم پیش‌نویس)^(۱).

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در بارهٔ فلسفه این اصل گفت:

منظور اساسی از دیوان محاسبات، نظارت ملت بر وضع مالی کشور است و چون دولت درآمد و هزینه را تنظیم می‌کند، دیوان محاسبات، راه قابل اعتمادی برای نظارت ملت بر دخل و خرج مملکت است که آیا دولت درست هزینه کرد، یا نه. لذا این دیوان، مستقیماً زیر نظر نمایندگان ملت قرار می‌گیرد.^(۲)

□ استدلال مخالفان

تعدادی از نمایندگان^(۳) با این پیشنهاد مخالفت کردند. استدلال آنان چنین بود:
دیوان محاسبات، کارش این است که پراکندگی در خرچ‌ها را متمرکز کند و تحت ضابطه درآورد و معین نماید که این خرچ‌ها طبق آن چه که تصویب شده، انجام گرفته یا نه. اگر مجلس هم در کار نباشد، وجود دیوان محاسبات لازم است. اگر

۱. در نخستین پیش‌نویس، تعیین اعضای دیوان محاسبات، بر عهده مجلس شورا بوده (اصل صدو سی‌ام).

۲. همان، ص ۱۴۲۳.

۳. بنی صدر، مقدم مراغه‌ای؛...

دیوان محاسبات، زیر نظر مجلس باشد، به معنای آن است که کنترل امور مالی کشور را در دست چند صد نفر گذاشته‌ایم که اگر مرام معینی پیدا کردند، هر لحظه می‌توانند اقتصاد مملکت را فلجه کنند. اضافه بر آن، چنین جایگاهی برای دیوان محاسبات، اقدام تجربه نشده‌ای است. در رژیم گذشته، دولت افراد دیوان محاسبات را پیشنهاد می‌کرد و مجلس تصویب می‌کرد. بهتر است اصل را به گونه‌ای تنظیم کنیم که راه برای تغییر باز باشد. بگذارید در آینده، مجلس نسبت به آن تصمیم بگیرد.^(۱)

این که دیوان محاسبات، صدرصد تحت نظارت مجلس باشد صحیح نیست؛ چون دولت است که باید لایحه تفریغ بودجه را تنظیم بکند؛ ولی این که نظارت مستمر باشد و مستشاران از طرف مجلس تعیین بشوند، راه صحیحی است.^(۲)

● پاسخ

دیوان محاسبات، نقش اصلی‌اش عبارت است از بازرسی مالی مجلس و از وظایف مجلس شورای ملی، نظارت بر دخل و خرج مملکت است که در قانون اساسی قبلی هم بوده است.^(۳)

هدف تنظیم این اصل، اقتضا می‌کند که دیوان محاسبات، زیر نظر مجلس باشد. اگر وابسته به دولت باشد، دولت هر کاری خواست می‌کند. لذا نظارت ملت تحقق پیدا نمی‌کند. آن چه در گروه نوشته شده، کافی نیست.

● چند پیشنهاد

۱- برای این اصل باید ضمانت اجرا پیش بینی کرد؛ یعنی اگر دیوان محاسبات، پس از بررسی، به این نتیجه رسید که هزینه‌ها درست صرف نشده است، بایدتوان از مجرم و مختلف حساب کشید.^(۴)

۱. بنی صدر (همان، ص ۱۴۲۳ - ۱۴۲۴).

۲. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۱۴۲۶).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۴۲۵).

۴. غفوری (همان، ص ۱۴۲۵).

● پاسخ

به طور طبیعی، اگر دیوان به این نتیجه رسید، مجلس می‌تواند مسؤول مربوطه را استیضاح و علیه او اعلام جرم کند.

۲- دیوان محاسبات، تحت نظارت هیأتی از مجلس و دولت باشد؛ چون اگر تحت نظارت مجلس باشد، خطر دارد.^(۱)

۳- دیوان محاسبات، تحت نظر شورایی مرکب از نمایندگان دولت و مجلس و شورای عالی قضایی باشد و مستقل نباشد.^(۲)

نمایندگان به دو پیشنهاد اخیر، توجهی نکردند و چون نظارت بر دولت، از شؤون نمایندگان ملت، در مجلس شورای ملی است، دیوان محاسبات نیز بازویی برای مجلس شمرده شد و اصل با ۵۱ رأی موافق، در برابر چهار رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. تهرانی (همان).

۲. فاتحی (همان).

۳. همان، ص ۱۴۲۸.

اصل پنجاه و پنجم

«دیوان محاسبات، به کلیه حساب‌های وزارت‌خانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند، به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد، رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبار مصوب، تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حساب‌ها و اسناد و مدارک مربوطه را برای قانون، جمع آوری و گزارش تفريع بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود، به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود».^(۱)

تنها نکته‌ای که در توضیحات نمایندگان به چشم می‌خورد، بیان تفاوت بین «رسیدگی» و «حسابرسی» است. «رسیدگی» یعنی مستقیماً رسیدگی می‌کند؛ ولی «حسابرسی» یعنی دفاتر را بررسی می‌کند تا حسابرسی کنند.^(۲) یکی از نمایندگان در توضیح کار دیوان محاسبات گفت:

این که در اصل، نوشتۀ «رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که...» این هدف را دنبال می‌کند که نه بیش از مقدار معین خرج کرده باشد و نه کمتر از بودجه معین شده؛ چون در غیر این صورت، به معنای آن است که وظیفه‌اش را در عمران و

۱. در سال ۱۳۷۵ رئیس جمهور وقت (اکبر هاشمی رفسنجانی)، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، با اشاره به استفاده بعضی از مؤسسات عمومی غیر دولتی و مؤسسات خصوصی و تعاونی، از بودجه دولتی، در کنار منابع دیگر مالی، این سؤال را مطرح کرد:

آیا اصل ۵۵ قانون اساسی، ناظر به کلیه حسابها و هزینه‌های مؤسسات عمومی غیر دولتی و مؤسسات خصوصی و تعاونی است که جزئی از اعتبارات‌شان از محل بودجه کل کشور تأمین می‌شود، یا این که دولت، عبارت «اعتبارات مصوب»، در اصول ۵۳ و ۵۵ قانون اساسی، حساب‌های این مؤسسات، صرفاً در حدود اعتباراتی که در بودجه کل کشور، برای آن منظور شده و تخصیص یافته است، مشمول رسیدگی دیوان محاسبات می‌باشد؟.

شورای نگهبان، نظر تفسیری خود را به این شرح اعلام کرد: اصل ۵۵ قانون اساسی، ناظر به اعتباراتی است که در بودجه کل کشور، منظور شده و صلاحیت دیوان محاسبات در رسیدگی و حساب رسی، محدود به همان موارد است. (مجموعه نظریات تفسیری شورای نگهبان، ص ۲۵۹ - ۲۶۰).

۲. مشرح مذکرات مجلس بررسی...، ص ۱۴۲۹.

آبادانی - مثلاً - مشهد درست انجام نداده و بودجه را به طور کامل به مصرف نرسانده است.^(۱)

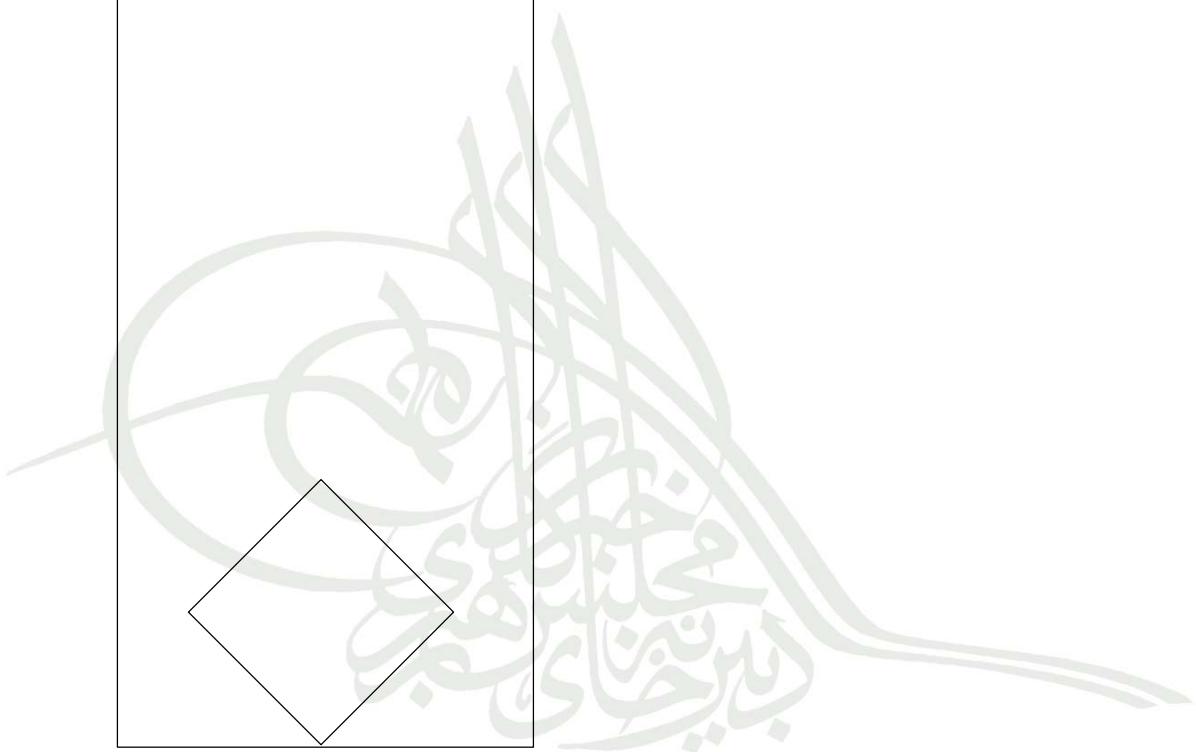
این اصل، با تغییرات جزئی در آن چه در گروه بررسی اصول تنظیم شده بود، با ۵۳ رأی موافق و دو رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۲)



□

۱. همان، ص ۱۴۳۰.

۲. همان، ص ۱۴۳۱.



فصل پنجم

◊ حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن



<http://books.majlesekhobregan.ir>

◀ اصل پنجم و ششم

«حاکمیت مطلق بر جهان و انسان، از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند».

اصل پیشنهادی در پیش‌نویس با اصلاحاتی، بدین صورت به جلسه علنی آورده شد:
حق حاکمیت ملی، که همان حق تعیین سرنوشت اجتماعی است، حقی است عمومی، که خداوند به همه آحاد ملت داده تا مستقیماً یا از راه تعیین و انتخاب افراد واجد شرایط، با رعایت کامل قوانین اعمال شود. هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص بدهد یا در خدمت منافع اختصاصی خود یا گروهی معین قرار دهد.^(۱)

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در توضیح این اصل گفت:

هنگام تنظیم پیش‌نویس هم گفتیم که حق حاکمیت ملی، یعنی استقلال داخل یک کشور و این که دیگران در امور آن کشور حق دخالت ندارند؛ ولی این جا حق حاکمیت، مناسب‌تر است؛ چون حق حاکمیت، بر این اساس مطرح شده که آیا در

۱. در نخستین پیش‌نویس آمده بود: «حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عمومی به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند آن را به خود اختصاص دهد» (اصل دوازدهم).

جامعه بشری، فردی، خانواده‌ای، گروهی، بالذات حق حکومت بر دیگران دارند یا نه؟ آیا حق حاکمیت از چه چیز ناشی می‌شود؟ از نژاد خاص، از سلسله خاص، از یکی از ویژگی‌ها؟ شأن دیگری هم در بعضی از کشورها دارد و آن این است که حتی حق قانونگذاری و تدوین قانون هم از مردم ریشه می‌گیرد.^(۱)

یکی از نمایندگان نیز در دفاع از اصل گفت:

این اصل، مطلب پیچیده‌ای را بیان نمی‌کند. همان مطلبی است که ما بارها گفته‌ایم و برای آن استدلال کرده‌ایم. «ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بأنفسهم»^(۲) سرنوشت همه مردم، به دست خودشان است و هر تغییری پیدا شود، باید از ناحیه خودشان باشد. در اصل، حق حاکمیت تفسیر شده به حق تعیین سرنوشت اجتماعی. سرنوشت مملکت به دست کیست؟ آیا جز به دست مردم؟ سرنوشت مملکت، که در دست مجلس، رئیس جمهور، نخست وزیر، قوه قضائیه یا فقیه است، همگی به ملت باز می‌گردد و با انتخاب مردم، سرنوشت مملکت را به دست می‌گیرد.^(۳)

نماینده دیگری، در دفاع از اصل، اظهار داشت:

حق حاکمیت ملی، همان حق تعیین سرنوشت اجتماعی است. شما فقیه را قبول کردید و حتی دین اسلام را انتخاب کردید؛ چون می‌دانید از طرف خدای تعالی است و او عالم به همه مسائل است و می‌داند چه اعمالی و رفتاری و چه اعتقاداتی در سعادت مادی و معنوی ما اثر دارد و مقرر و تشریع فرمود، و ما انتخاب کرده‌ایم. بنابراین، همه چیز، حتی انتخاب دین و رهبر، با انتخاب ملت است. البته حاکم، حق تعالی است و حاکمیتی که ملت دارد، سایه حاکمیت حق است که خدا به مردم داده است. آن گاه ملت هم باید امانت را به اهلش بسپارد؛ یعنی وظیفه دارد بر حسب موازین و قواعد اسلام بر گریند و با رهبر بیعت کند و به او

۱. همان، ص ۵۲۲.

۲. رعد، آیه ۱۱.

۳. مکارم(همان، ص ۵۲۷).

رأی بدهد.^(۱)

◀ حاکمیت ملی و برداشت‌های مختلف

از اظهارات متفاوت نمایندگان در باره این اصل، بر می‌آید که تصور یکسانی از معنا و مفهوم این اصل، بین نمایندگان نبوده است و تفسیر متعدد آنان از «حاکمیت ملی» و ارتباط آن با حاکمیت الهی و اصل ولایت فقیه، شاهد بر این مطلب است. وجود شش مخالف و نه ممتنع نیز شاهد دیگری به شمار می‌رود. اینک نمونه‌هایی از تفسیر نمایندگان از «حق حاکمیت ملی»:

- حق اعطایی از جانب خدا است که در پارهای عرصه‌ها، مانند امر به معروف و نهی از منکر، حق همه پرسی و حق دفاع عمومی یا قیام عمومی، به همه مردم واگذار شده و در پارهای عرصه‌ها، مانند ولایت، به فقیه جامع الشرایط محلول گردیده است.^(۲)
- سایه‌ای از حاکمیت خدا است که بر اساس آن، مردم فقیه را برای اعمال ولایت، انتخاب می‌کنند.^(۳)

- در طول ولایت فقیه قرار داشته و مردم مجرای اعمال ولایتند؛ با این توضیح که مردم به اذن فقیه، به طور غیر مستقیم و از مجرای قوای سه‌گانه و به طور مستقیم از مجرای قوه ملت، مثل همه پرسی و امر به معروف و نهی از منکر و امثال آن‌ها، اعمال حاکمیت می‌کنند.^(۴)

- منظور از آن، «اختیار و انتخاب انسان» است، به طوری که هیچ قدرتی جز مالک حقیقی (خداآوند)، حق محدود کردن آن را ندارد. در اسلام، این حق حاکمیت، در دایره احکام قرار می‌گیرد.^(۵)
- مراد از حاکمیت ملی در غرب، استقلال هر ملت و کشوری در تعیین سرنوشت خود است. در عین حال، حاکمیت نژاد خاص، سلسله خاص و گروه و قشر خاص را هم نفی می‌کند

۱. تهرانی(همان، ص۵۱۲).

۲. محمد فوزی(همان، ص۵۱۰).

۳. علی تهرانی(همان، ص۵۱۲).

۴. سبحانی (همان، ص۵۱۵).

۵. بیزدی(همان، ص۵۱۷).

و در بعضی از کشورها شأن دیگری هم دارد و آن، حق قانون گذاری مردم است.^(۱)

- حق تعیین سرنوشت، عمومی است؛ یعنی حقی که برای رفاه همگان به مردم داده شده است؛ با این توضیح که ماهیت آن، نه قانون گذاری است و نه وکالت و نه تفویض، بلکه یک نحو شناخت قانون در رهبر و یک نحو شناخت و پذیرش قانون شناس در مردم است. به عبارت دیگر، حاکمیت ملی بیش از این نیست که مردم باید حاکم واجد شرایط را بشناسند و پذیرند.^(۲)

- ناشی از آزادی فردی و نتیجه منطقی آن است و طبعاً در یک نظام اسلامی، که مردم به اسلام رأی می‌دهند، خود به خود، آزادی خویش را محدود می‌سازند.^(۳)

در اصل دوم قانون اساسی، بندی با مضمون «آزادی و اختیار انسان در ساختن سرنوشت خویش» پیشنهاد شده بود که با مخالفت تعدادی از نمایندگان قرار گرفت و علت مخالفتشان این بود:

این بند، موهم خلاف است. ممکن است معنایش این باشد که عقیده، عمل، ایمان و کفر هم مربوط به سرنوشت انسان است و معنایش این است که اگر می‌خواهد ایمان اختیار کند و کفر اختیار کند یا اگر می‌خواهد مثلاً فساد در عمل داشته باشد، آزاد است. برای رهایی این تعبیر از اجمال، باید قید «در محدوده قوانین» را به آن افزود.^(۴)

از این رو، این تعبیر در اصل دوم تصویب شد: «آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا».

□ اشکالها و ابهامها

۱. بی معنا بودن این اصل با وجود اصل «ولایت فقیه»

نوشتن و آوردن این اصل، بر اثر شانتازی است که جمعی به وجود آورده‌اند و سعی می‌کنند آن را بزرگ کنند. ما باید با قاطعیت با مسائل برخورد کنیم. بعد از این

.۱. بهشتی (همان، ص ۵۲۲-۵۲۳).

.۲. جوادی (همان، ص ۵۲۵-۵۲۶).

.۳. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۵۲۹).

.۴. منتظری (همان، ص ۲۱۴-۲۱۵).

که اصلی به نام ولایت فقیه را تصویب کردیم، این اصل معنا ندارد؛ زیرا حدود و اختیاراتی که از نظر اسلام، افراد و مردم دارند، کاملاً مشخص است و در این زمینه، چیزی که پشت پرده باشد وجود ندارد.^(۱)

● پاسخ

یکی از نمایندگانی که در تنظیم این اصل، در گروه مربوط نقش داشت، در پاسخ گفت:

این اصل، در همان هفته اول، که به هفت گروه تقسیم شدیم، تقریباً یک ماه قبل و پیش از این که اصل ولایت فقیه در مجلس مطرح شود و اعضای گروه‌ها از افق فکر یکدیگر بی اطلاع بودند، در گروه دوم تنظیم شد. البته با عبارتی متفاوت از آن چه امروز مطرح می‌شود. متن تنظیم شده چنین بود: «حق حاکمیت، به مقتضای ﴿ان الحكم للله﴾^(۲)، از آن خدا است؛ اما به عنوان یک ودیعه، به بندگان صالح، تحت ضوابطی واگذار شده است و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق الهی همگانی را در جهت منافع اختصاصی خویش یا گروه معینی اعمال نماید». علاوه بر آن، این اصل، در پیش‌نویس نیز آمده بود. پس تدوین و تنظیم این اصل، ارتباطی به اشکال بعضی از نمایندگان به اصل ولایت فقیه ندارد.^(۳)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، اصل تنظیم شده در گروه، بالا اصلی که در جلسه علنی مطرح بود، تفاوت اساسی داشت. شاهد این مطلب، تفسیری است که نماینده یاد شده، از این اصل ارائه کرد و گفت:

این اصل، در طول ولایت فقیه است؛ چون اگر فقیه بخواهد اعمال ولایت کند، مستقیماً که اعمال ولایت نخواهد کرد، بلکه قهراً آن ولایتی را که دارد، به وسیله مردم اعمال خواهد کرد و این اعمال ولایت را ما می‌گوییم: «حاکمیت ملی»... مردم به اذن فقیه، دارای چنین حاکمیتی خواهند بود؛ زیرا مردم می‌توانند به دو شکل اعمال حاکمیت کنند: گاهی مستقیم و گاهی غیر مستقیم. مستقیمش

۱. هاشمی نژاد(همان، ص ۵۱۳).

۲. یوسف، آیه ۴۰.

۳. سیحانی(همان، ص ۵۱۴-۵۱۵).

همان است که تحت عنوان قوهٔ ملت خواهد آمد، به نام همه پرسی یاامر به معروف و نهی از منکر و دفاع عمومی یا قیام عمومی، و غیر مستقیمش از طرف قوهٔ مجریه و مقننه و قضاییه اعمال خواهد شد.^(۱)

این توضیح، با اعتراض یکی از نمایندگان رو به رو شد که شما از اصل تنظیمی گروه خودتان دفاع کردید، نه اصل مطرح شده در جلسه علنی.

۲. در اصل ششم، «اتکای امور کشور به آرای عمومی» تصویب شده است و این اصل پیشنهادی، مضمون همان اصل است. بنابر این، ضرورتی ندارد که مکرر در مکرر، این مطالب را ذکر کنیم.^(۲) افزون برآن، این اصل، با بند هشتم از اصل سوم، که بر «مشارکت عامهٔ مردم را در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» تأکید می‌کند، نیز اصل هفتم، که نقش شورا را تبیین کرده است، اصل هشتم، که از امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان وظیفه‌ای همگانی سخن گفته است و هم چنین با اصلی در آینده تصویب خواهیم کرد که «حق قیام ملی در برابر استبداد و انحرافات» را به رسمیت می‌شناسد، منافات دارد و نیازی به تکرار این اصل در اینجا نیست.^(۳)

● پاسخ

نایب رئیس مجلس در پاسخ گفت:

چون در فصل اول، اصول کلی آورده شده و در فصول دیگر، مطالبی بر مبنای آن کلیات آورده می‌شود، طبعاً در آغاز هر فصلی، مطالبی از آن اصول کلی، مجدداً به شکلی مطرح می‌گردد. در این فصل، چون می‌خواهیم قوا را شرح دهیم، این که گفته شود: این قوا از کجا ناشی می‌شود، بلاغتی در این فصل است.^(۴)

یکی از نمایندگان موافق با اصل نیز گفت:

متن این اصل، سه مطلب را بیان می‌کند: یکی حق حاکمیت ملی، دوم حق

.۱. همان، ص ۵۱۵.

.۲. هاشمی نژاد (همان، ص ۵۱۴).

.۳. ربانی شیرازی (همان، ص ۵۱۷).

.۴. همان، ص ۵۲۳.

حاکمیت الهی و سوم ارتباط بین آن دو. منظور از حق حاکمیت ملی، این است که خداوند انسان‌ها را آزاد خلق کرده و هیچ قدرتی حق ندارد این آزادی را محدود کند، مگر بر اساس مالکیت حقیقی عینی، که مربوط به خداوند است و خداوند با تشریع قوانین آسمانی، انسان‌ها را محدود می‌کند و انسان‌ها هم با تشخیص عقلی خود، این محدودیت را می‌پذیرند. حق الهی، از تصدیق نبوت و امامت و ولایت به وجود می‌آید که فقیه متصدی اجرای احکام است و حق حاکمیت ملی مربوط به موضوعات و مصادیق است. به نظر من این اصل، ارتباط بین این دو را بیان می‌کند که در اصول گذشته مطرح نبوده است؛ یعنی ملتی که اسلام را انتخاب کرد این طور نیست که پس از این، چشم و گوش بسته، در مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، حق اظهار نظر و تصمیم‌گیری نداشته باشد، از کلیات شرعی نمی‌تواند تخلف کند؛ ولی در محدوده کلیات شرعی، در تمام شؤون زندگی، از طریق مجلس شورای اسلامی، شوراهای، انجمن‌ها حق اظهار نظر دارد.^(۱)

۳. این اصل، از اصل سوم اعلامیه حقوق بشر ناشی می‌شود. همین حق را با یک تعارفی که طبق فلان آیه است، در قانون اساسی ما آورده، گفته‌اند: امانت در آیه «ان الله يأمركم ان تؤدوا الامانات الى اهلها»^(۲) همان چیزی است که در قانون اساسی فرانسه آمده و خدا هم توصیه کرده است که حق حکومت و فرمانروایی را به ملت بدهید.^(۳)

● پاسخ

نایب رئیس مجلس در توضیح این نکته گفت:

این از کمال مذهب و فرهنگ ما است که به موضوعات و سوالات موجود در فرهنگ بشری پاسخ می‌دهد و اگر حق حاکمیت، به این شکل، اصلاحات در فرهنگ خودمان نباشد - که جای بحث جداگانه دارد - حال که چنین فکر و واژه‌ای در

۱. بیزدی(همان، ص ۵۱۷-۵۱۸).

۲. نساء، آیه ۵۸.

۳. عبدالرحمن حیدری(همان، ص ۵۱۹).

فرهنگ حقوقی و سیاسی دنیا مطرح است، چه مانعی دارد که ما در قانون اساسی خودمان بیاوریم و بگوییم: از نظر ما این مفاد و مبدأ و معاد را دارد. فکر نمی‌کنم خللی به قانون اساسی ما واردکند.^(۱)

۴. این اصل، با اصل ولایت فقیه مخالف است. حق حاکمیت الهی، چگونه هم به فقیه داده شده است و هم به ملت؟^(۲) اگر حق حاکمیت، از آن خدا است و او حق قانون‌گذاری دارد و حق و وظیفه مردم را نیز او مشخص می‌کند، پس حاکمیت مردم چه معنایی دارد؟^(۳)

● پاسخ

منظور از حاکمیت ملی، آن است که هر ملتی، در رابطه با ملل دیگر، حق دارد سرنوشت خود را تعیین کند.^(۴)

نایب رئیس مجلس نیز گفت:

در اصل پنجم تصویب کردید که ولایت و امامت امت، از آن فقیه واجد شرایط است، که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند. نتیجه این است که حتی اصل پنجم، فارغ از نقش مردم نیست. فقیه -فرد باشد یا شورا- به هر حال، با انتخاب و با پذیرش مردم سروکار دارد. تا انتخاب و پذیرش مردم نباشد، تمامیت ندارد و شأنیت هم ندارد.^(۵)

اشکال‌ها و ابهام‌هایی از این قبیل، موجب شد که اصل مطرح شده در جلسه علنی، بار دیگر اصلاح شود.

اولاً، ابتدای اصل «حاکمیت مطلق خدا بر جهان و انسان» یادآوری شود. ثانیاً، قید «ملی» از حاکمیت حذف گردد تا با مفهوم مرادف آن، در مکاتب سیاسی دیگر،

.۱. همان، ص ۵۲۳.

.۲. کیاوش و حیدری (همان، ص ۵۱۸ و ۵۱۹).

.۳. جلال الدین فارسی (همان، ص ۵۲۴).

.۴. بنی صدر (همان، ص ۵۲۰).

.۵. همان، ص ۵۲۳.

اشتباه نشود.

ثالثاً، «حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی اش» مستند به حاکمیت خدا گردد.

رابعاً، کیفیت «اعمال حاکمیت انسان بر سرنوشت» حذف و به اصول دیگر منتقل شود.

□ اشکالی دیگر

بدین ترتیب، اصل به صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، اصلاح شد؛ ولی هنوز ایرادی در باره آن مطرح بود و آن این که «خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم کرده است»، تکوینی است یا تشریعی؟ اگر تکوینی باشد، نباید در مجرای قوا اعمال شود و از خودش سلب اختیار کند و اگر تشریعی است، چنین حکومتی به انسان واگذار نشده است.^(۱)

● پاسخ

ما در اصل پنجم، در باره ولی فقیه تصویب کردیم که «اکثریت مردم، او را به رهبری شناخته باشند». معلوم می‌شود که برای مردم، در این محدوده، حق حاکمیت و تعیین سرنوشت قائل شدیم؛ این اصل، همان حق حاکمیت را به صورت روشن‌تر بیان کرده است.^(۲)

بدین ترتیب، اصل به رأی گذاشته شد و با ۵۱ رأی موافق، در برابر شش رأی مخالف و ۹ رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)



۱. صافی، محمد کرمی (همان، ص ۵۳۶).

۲. میرمیراد زهی (همان).

۳. همان.

◀ اصل پنجاه و هفتم (پیش از بازنگری)

«قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوهٔ مقننه، قوهٔ مجریه و قوهٔ قضاییه، که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آیندهٔ این قانون، اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آن‌ها به وسیلهٔ رئیس جمهور برقرار می‌گردد».

این اصل، در پیش‌نویس، بدین صورت پیشنهاد شده بود:

قوای ناشی از اعمال حق حاکمیت ملی، عبارتند از: قوهٔ مقننه، قوهٔ قضاییه و قوهٔ مجریه، که باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند و ارتباط میان آن‌ها بر طبق این قانون، به وسیلهٔ رئیس جمهور برقرار می‌گردد.^(۱)

گروه مربوط، اصل را به صورتی دیگر تغییر داده، پنج قوه در نظام سیاسی کشور پیش‌بینی کرده بود:

قوای حاکمه در کشور جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: ۱. قوهٔ ملت ۲. قوهٔ مقننه ۳. قوهٔ مجریه ۴. قوهٔ قضاییه ۵. قوهٔ رهبری و ارتباط میان آن‌ها به وسیلهٔ قوهٔ اخیر برقرار می‌گردد.

□ مبنای اصل مصوب گروه

یکی از نمایندگان موافق در توجیه اصل گفت:

حق حاکمیت، از آن خالق است که به ملت داده و ملت می‌تواند بدون واسطه و به صورت مستقیم، آن را اعمال کند؛ مثل این که در دوران انقلاب، مردم بسیج عمومی کردند و قدرت خود را متمرکز نمودند و پس از سازماندهی به این جارسید.

ملت می‌تواند سرنوشت خود را رقم بزند و حاکمیت را مستقیماً اجرا کند و می‌تواند با انتخاب وکیل، قدرتش را به او تفویض نماید می‌توان گفت: قدرت‌های حاکمه، پنج تا است: قوهٔ ملت؛ به این معنا که ملت حق دارد امر به معروف و نهی از منکر کند، از حق خود دفاع کند و در صورت لزوم، قیام نماید.

۱. در نخستین پیش‌نویس نیز شبیه این مضمون به چشم می‌خورد.(اصل هفدهم).

قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه، که همگی ناشی از قوه ملت است؛ ولی قوه پنجمی وجود دارد که در عرض قوه ملت است که مستقیماً حاکمیتش را از خدامی گیرد.^(۱)

□ اشکالها و ابهامها

این اصل، با مخالفتهای برخی از نمایندگان روبه رو شد و اشکالها و ابهامهایی پیرامون آن مطرح گردید که عبارتند از:

۱. در همه دنیا ملت‌ها در قالب سه قوه، به اعمال حاکمیت می‌پردازند. این طرح، در قالب پنج قوه، در هیچ جای دنیا سابقه ندارد.

● پاسخ

قوه لزوماً به معنای ابزار نیست تا نسبت به بعضی از قوای پنجگانه صدق نکند، بلکه به معنای آن چیزی است که منشأ حرکت است. آیا رهبر، در جامعه، منشأ حرکتی هست یا نه؟ نظام جمهوری اسلامی ایران لوازمی دارد که در نظامهای دیگر نیست. منحصر به سه قوه بودن، از مسلمات نیست و هر نظامی می‌تواند به تناسب چیزهایی که در آن جامعه، منشأ حرکت و اقتدارند، تعداد قوا را تنظیم کند.^(۲)

۲. در اصل پیشین، حاکمیت را به مردم دادیم. قوا هم ابزاری در اختیار ملت‌اند. نباید قوه‌ای از این قوا در عرض قوه ملت باشد. با استقلالی که به هر یک از قوا داده شده، فردا هر یک از آن‌ها می‌توانند با ادعای استقلال، در برابر قوه ملت بایستند و ملت را تحت ظلم و سیطره خود در آورند.^(۳) افزون بر آن، آیا رهبری غیر از سه قوه مجریه و مقننه و قضاییه، اعمال حاکمیت می‌کند؟ ضرورتی ندارد که قوه رهبری از قوای دیگر مستقل باشد. تا قوه مقننه، مجریه و قضاییه، تحت نظارت رهبری هست، قوه رهبری در جمع شؤون مملکت، جاری و ساری است.

۱. موسوی تبریزی(همان، ص ۵۳۹ - ۵۴۰).

۲. مکارم(همان، ص ۵۴۱).

۳. بنی صدر(همان، ص ۵۳۷).

● پاسخ

توضیح هر یک از قوا در اصول بعدی خواهد آمد که قوه ملت، از دو طریق مستقیم و غیر مستقیم اعمال می شود. در قسمت اول، از طریق امر به معروف و نهی از منکر و همه پرسی و دفاع عمومی و در قسمت دوم، از طریق شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس و شوراها و نظایر آن. اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای ملی، اعمال قوه مجریه از طریق رئیس جمهوری، اعمال قوه قضاییه از طریق دادگاهها و اعمال قوه رهبری از طریق مسأله ولایت فقیه، که حدودش مشخص خواهد شد، انجام می گیرد. سه نوع کار وجود دارد: قانونگزاری، اجرا و قضاویت ولی لزوماً از سه قوه ناشی نمی شود.^(۱)

۳. چرا قوه ملت، در مقابل قوا دیگر قرارداده شده است؟ مگر ملت از طریق قوا اعمال حاکمیت نمی کند؟ به علاوه مگر امر به معروف و نهی از منکر، دفاع، قیام عمومی و امثال آن، به تشکیلات و سازماندهی احتیاج ندارد که تحت عنوان قوه مستقیم ملت مطرح شده است؟ آیا فردا هر کسی تحت عنوان «قوه مستقیم ملت» نظام جامعه را بر هم نخواهد زد؟^(۲)

● پاسخ

این گونه امر، حتماً بدون سازمان و تشکیلات نیست و لزوماً تشکیلاتش هم در اختیار دولت نیست. می تواند در قالب یک سازمان مستقل از دولت انجام گیرد.^(۳)

پاسخ های ارائه شده، نتوانست همه ابهامها را مرتفع سازد و نمایندگان را قانع کند. از این رو، اصل با ۲۲ رأی مخالف و ده رأی ممتنع رو به رو شد.

بار دیگر، اصل در گروه مربوط، بازبینی شده، به صورتی که ملاحظه می شود، در جلسه دیگری مطرح گردید و با ۵۱ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)

۱. مکارم(همان، ص ۵۴۱).

۲. بنی صدر(همان، ص ۵۳۸).

۳. مکارم(همان، ص ۵۴۲).

۴. همان، ص ۱۶۹۷.

◀ اصل پنجاه و هفتم(پس از بازنگری)

«قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوهٔ مقننه، قوهٔ مجریه و قوهٔ قضاییه، که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت، بر طبق اصول آیندهٔ این قانون، اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند».
از مقایسهٔ اصل، با متن آن پیش از بازنگری، بر می‌آید که دو تغییر مهم، در آن رخ داده است:

اول، افزودن قید «مطلقه» به «ولایت امر و امامت امت». ^(۱)
دوم، حذف ذیل اصل، که «برقراری ارتباط میان قوا را بر عهدهٔ رئیس جمهور» نهاده بود.
هر یک از دو تغییر یاد شده، در جلسات شورای بازنگری قانون اساسی، به تفصیل مطرح و بحث و بررسی شد.

□ افزودن قید «مطلقه» به «ولایت امر

در بارهٔ تغییر، نخست دو بحث مطرح شد:

اولاً، آیا آوردن قید «مطلقه» در قانون اساسی، ضرورت دارد یا نه؟
ثانیاً، اگر افزودن قید «مطلقه» ضروری است، بهتر است در کدام اصل از اصول مربوطه رهبری آورده شود؟

رئیس شورا، در بارهٔ ضرورت آوردن این قید، در قانون اساسی گفت:
در این که ولی امر، ولایت مطلقه دارد، بحثی نیست. ممکن است به ذهن کسی

۱. سال‌ها پیش از بازنگری قانون اساسی، نایب رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی، در پاسخ به این پرسش که «آیا دلالت دولت در امور تعاونی‌ها به منظور دادن برنامه، نظارت حمایت و هدایت، برخلاف قوانین شرعی است یا نه؟» اظهار داشت: «حقیقت این است که ما یک مبنای را دنبال می‌کنیم که این انقلاب هم در رابطه آقایان فقها بر همین اساس جلو رفت و آن این است که، برای امامت اسلامی، ولایت مطلقه قائل هستیم؛ یعنی معتقدیم امامت در جهت مصالح عامه مردم، هر تصریفی را لازم بدان، می‌کند و منافات با حقوق شخصی افراد ندارد. در حقیقت، این قوانینی که در رابطه با مالکیت شخصی و خصوصی هست، این‌ها حریم اشخاص را نسبت به یکدیگر معلوم می‌کند، نه حریم اشخاص را نسبت به کل جامعه و امامت، که در خط کل جامعه می‌خواهد حرکت کند. او برایش این مرزها و این حریم‌ها دیگر وجود ندارد. این، اساس ولایت مطلقه امامت است در بینش اجتماعی و اقتصادی و حقوقی که آن هست. در میان فقهاء معاصر ما فقیهی که از اول به این مسئله، خیلی قاطع معتقد بود، تا آخرش هم ایستاد و در این راه، موقوفیت تاریخی جهانی را برای انقلاب اسلامی به وجود آورد، امام بودند» (شهید آیت الله بهشتی، جاوده ائمه تاریخ، ج ۴، ص ۶۲-۶۳).

باید که ولی امر به تمام شوون خاصه مردم هم ولايت دارد؛ ولی چنین نیست. حدود ولايت فقيه، مأحوذ از علت آن ولايت است. علت ولايت او اين است که او مأمور است جامعه را به نحو احسن تدبیر و اداره کند و چنین اداره‌ای موقوف است بر اين که او بر نفوس و اموال جامعه ولايت داشته باشد؛ چراکه معقول نیست شما موظف باشید فرزندتان را خوب اداره کنید، ولی نسبت به خود او و اموالش تسلطی نداشته باشید. چنین ولايتی را مطلقه گويند و اين غير از اين است که او به خانه کسی برود و نان او را بخورد یا لباس او را پيوشد؛ زيرايin گونه امور، تدبیر جامعه نیست، مگر اين که گاهی تصرف در خانه کسی، لازمه اداره جامعه باشد؛ مثلاً كشیدن يك خيابان، موقوف بر تخریب منزلی باشد.

وی در ادامه، بر شمردن وظایف و اختیارات مشخصی را در قانون اساسی، موهمن این معنا دانست که اختیارات ولی فقيه محدود به این موارد است. در واقع، اصل پنجم، مطلق است و اصل يكصد و دهم مقيد آن و اگر در آينده، دولتی تصميم گرفت برای ائمه جمعه، که از طرف رهبری منصوب شده‌اند، به بهانه اختیارات محدود رهبری، مزاحمت ايجاد کند، با استناد به اصل يكصد و دهم می‌تواند. بنابراین، باید در قانون اساسی، تعبيري آورده شود که اين معنا را برساند که اختیارات فقيه، منحصر به موارد مذکور در اين اصل نیست.^(۱)

□ دلایل مخالفان

تعدادی از نمایندگان، با افزودن قيد «مطلقه»، در قانون اساسی مخالف بودند و چنین استدلال می‌كرند:

۱. مستلزم نفي اصول قانون اساسی است.

يکی از اعضای شورا در توضیح اشکال گفت:

اگر اين تعبيير، در قانون اساسی بيايد، معنيش اين است که بقية اصول، که به عنوان اصول قانون اساسی است و نظام سیاسي و اداري جامعه را هم بر اين بناء‌هايم و از مردم هم برای اين رأي می‌خواهيم. يك اصلی را در کنار اين اصول آورده‌هايم که

۱. على مشكيني(مشروع مذاكرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۱۸۶ و ۱۶۳۱ - ۱۶۳۰).

معنایش آن است که هیچ یک از اصول ثباتی ندارد. ما این مبنای را قبول داریم و این که چنین اختیاری در دست فرد عادلی است که اگر بر مبنای هوای نفس عمل کرد، خود به خود از مقامش معزول است؛ اما برداشت مردم و دنیا این خواهد بود که ما تمام امور را در اختیار یک فرد قرار داده‌ایم. با این که قانون اساسی هم داریم، اما آن فرد می‌تواند قانون اساسی را هم تغییر دهد و هم هر چیز دیگری که بر اساس قانون اساسی تنظیم می‌شود؛ یعنی قوانین عادی، مشروعیتش به اجازه ولی امر بستگی دارد، لذا می‌تواند قانون را نسخ کند، مجلس را منحل نماید، تعداد نمایندگان را کم و زیاد نماید، بعضی اوقات بگوید: اصلاً مجلس نمی‌خواهیم. آیا مصلحت است چنین چیزی را در قانون اساسی بگنجانیم؟ به نظر من بدون این که این تعبیر در قانون اساسی بیاید، همان طور که حضرت امام (رضوان الله علیه) در موارد لزوم انجام دادند، با استفاده از عبارت «و همهٔ مسؤولیت‌های ناشی از آن» در اصل پنجم، رهبری می‌تواند جایی که مصلحت جامعه ایجاب می‌کند، کاری انجام دهد.^(۱)

• پاسخ

اگر مسئلهٔ ولايت مطلقه امر، که مبنای و قاعدهٔ نظام است، ذره‌ای خدشه دار شود، ما باز هم مشکل خواهیم داشت. مراقب باشید، حال که مصدقه ولايت امر، امام خمینی نیست، اصل قضیه و مدعای ولايت امر و کبری تخطیه نشود و نظام در بن بست قرار نگیرد. ولايت مطلقه امر خجالت ندارد. بلکه امتیاز جمهوری اسلامی و مایهٔ برنده‌گی تیغ نظام است اگر این بحث در شورا مطرح نمی‌شد، ممکن بود کسی بگوید: متبادر از ولايت امر، همان ولايت مطلقه است و نیازی به ذکر شد در قانون اساسی نیست؛ ولی حال که مورد بحث قرار گرفته، نیاوردنش به معنای نفی آن است، هر چند بگویید: مقصود ما نفی اصل مبنای بوده، در عین حال مصلحت نیست. اما این که اگر این قید را بیاوریم، خواهند گفت: این‌ها ولايت مطلقه درست کردند، پاسخش این است که اگر نیاورید هم خواهند گفت. بالاخره شما ولايت فقیه را معنا خواهید

۱. سید محمد موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۶۳۴ - ۱۶۳۳).

کرد یا نه؟ آیا در برابر دنیا و روش فکران خودمان تقيه خواهيم کرد؟ یا مثل امام صريحاً خواهيم گفت؟ آیا بنا است نظام اسلامی، در مبنای خود تقيه کند؟ اگر بنا بر تقيه بود، حرفی نیست؛ ولی ما که چنین بنایی نداریم. لذا چه قید مطلقه را بياوريد و چه نياوريد، آن‌ها حرف خودشان را خواهند زد.

بنابراین، نگذارید در آینده، اگر رهبری تصمیمی گرفت، کسی بگوید: به چه حق چنین کاری کردید؟ از کجا که ولايت، مطلقه باشد؟ گنجاندن این قید در قانون اساسی، هیچ مشکلی ندارد؛ ولی نياوردنش مشکلاتی را به همراه خواهد داشت.

علاوه بر آن، گذاشتن آن در قانون اساسی، نقض اصول آن نیست. نظامی که مشروعیتش با ولايت فقیه است، با سیستمی جامعه را اداره می‌کند. این که طبق قانون اساسی، رئیس جمهور با رأی مردم انتخاب می‌شود؛ ولی رهبری، رأی مردم را تنفيذ می‌کند و بدون تنفيذ او فایده‌ای ندارد، اعمال ولايت مطلقه و اداره کشور به وسیلهٔ فقیه، با سیستمی انجام می‌گیرد که قانون اساسی ترسیم کرده. در مواردی که این سیستم کارایی ندارد و نظام با ضرورت‌ها برخورد می‌کند، ولايت مطلقه گره پیش آمده را باز می‌کند. بنابراین، به نظر من مصلحت نیست که این شورا چیزی را که امام صراحتاً گفته، تردید کند که در قانون اساسی بياورد یا نه.^(۱)

۲. اوردن این قید، در اصل یکصوددهم، با شمارش وظایف و اختیارات رهبری در تضاد است. بر همین اساس، برخی در نقطهٔ مقابل، معتقد بودند که ضرورتی بر شمارش و تبیین اختیارات رهبری نیست؛ زیرا با مطلقه بودن ولايت او ناسازگار است.^(۲)

● پاسخ

اولاً، اگر چنین قيدي هم در اصل یکصوددهم آورده نشود، باز هم طبق اصل پنجم، ولايت فقیه، مطلقه است و وظایف و اختیارات او منحصر به موارد مذکور در اصل یکصودده نیست.

۱. سید علی خامنه‌ای و احمد آذری قمی (همان، ص ۱۳۷۸ - ۱۳۷۷ و ۱۴۳۶ و ۱۴۳۷).

۲. محمد محمدی گیلانی (همان، ص ۳۰۱).

ثانیاً، انحصار در اصل یکصدودهم، از جهت مواردی است که ذکر شده است؛ یعنی این امور، از وظایف و اختیارات فقیه است، نه این که وظایف و اختیارات، منحصر به این موارد باشد. به بیان دیگر، این وظایف، مختص رهبری است، نه این که وظایف و اختیارات رهبری، محدود به این موارد باشد. تأکید برآوردن قید «مطلقه»، برای آن است که توهم انحصار وظایف و اختیارات رهبری پیش نیاید.^(۱)

● یک پیشنهاد

در عین حال، این شباهه موجب شد که یکی از نمایندگان پیشنهاد افزودن قید «مطلقه» را در اصل پنجاه و هفتم، به جای اصل یکصدودهم مطرح کند. توضیح پیشنهاد چنین بود:

اگر اصل پنجاه و هفتم را اصلاح کنیم و بنویسیم: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوهٔ مقننه، قوهٔ مجریه و قوهٔ قضاییه، که زیر نظر ولایت مطلقهٔ فقیه، بر طبق اصول آینده اعمال می‌گردد»، هم سازماندهی کشور را قبول کرده‌ایم و هم ولایت مطلقه را و هم ارتباط بین آن‌ها را برقرار نموده‌ایم.^(۲)

این پیشنهاد، افزون بر آن که شباهه دوم را مرتفع می‌ساخت، در دفع شباهه نخست نیز مفید واقع شد. از این رو، از سوی نمایندگان پذیرفته شد و به اتفاق آرا به تصویب رسید.

□ حنف ذیل اصل و دلایل آن

تغییر دوم، حذف ذیل اصل بود که کمیسیون دوم، که عهده دار تمکن در قوهٔ مجریه بود، آن را مطرح کرد. نایب رئیس کمیسیون، چهارم در تشریح و توجیه این پیشنهاد، به سه نکته اشاره کرد:

نکته اول این که، رئیس جمهور فعلی اظهار می‌کردد که در طول دو دوره، من نتوانستم از ذیل این اصل، علاوه بر وظایفی که در قانون اساسی و قوانین عادی مصوب مجلس، برای رئیس جمهور گذاشته شده، وظیفه خاصی را دریافت کنم

۱. محمد یزدی(همان، ص ۱۶۳۴). گفتنی است که بعضی از اعضای شورای نگهبان، که در شورای بازنگری هم حضور داشتند، بر این باور بودند که شمارش اختیارات، دلیل بر حصر است.

۲. عبدالله نوری(همان، ص ۱۶۳۶).

و حتی به صورت غیر رسمی باشورای نگهبان صحبت کردم، آن‌ها هم از ذیل این اصل، یک مفهوم و معنای روشی ارائه نمی‌کردند.

نکته دوم این که، با تغییراتی که در قانون اساسی، نسبت به جایگاه رئیس جمهور داده شده، وی رئیس قوه مجریه و مسؤول دولت است و در برابر مجلس مسؤول می‌باشد. شان قبلی را، که فوق شان دولت بود، ندارد. اکنون در عرض قوای دیگر است و با چنین جایگاهی نمی‌تواند بین قوا ارتباط برقرار کند.

نکته سوم این که، معنای صدر اصل، که قوا زیر نظر ولايت امر و امامت امت اعمال می‌گردد، این است که قدرت از قاعده این مخروط، که شروع می‌شود، به نقطه نهایی، که رأی آن است، می‌رسد و همه زیر نظر آن رأس قرار گرفته‌اند.

ارتباط میان آن‌ها هم باید با رأس هرم مخروط برقرار شود.^(۱)

یکی از نمایندگان، بر این نکته افزود که ما عملاً احساس می‌کردیم که تنظیم بین قوای سه گانه، آن طور که جنبه عملی داشته است، که درحقیقت، تنظیم و هماهنگی بود، توسط رهبر انقلاب، حضرت امام صورت می‌گرفت و این واژه، در رابطه با وظایف رئیس جمهور، یک واژه مبهمی است.^(۲)

□ دلایل مخالفان

چند تن از نمایندگان^(۳) با این پیشنهاد مخالفت کردند. استدلال ایشان چنین بود:

۱. مأموریت کمیسیون دوم، ایجاد تمرکز در قوه مجریه است و حذف این بخش از اصل، ارتباطی به این مأموریت ندارد و خروج از حوزه مأموریت است. چیزی را که خبرگان قانون اساسی تصویب کرده است، شورای بازنگری، به علت خارج بودن از حوزه مسؤولیتش نمی‌تواند در آن دخل و تصرف کند.

۲. تشخیص این که چه مقامی «برقراری رابطه بین قوا» را بر عهده داشته باشد، از حوزه

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۹۴۰)، نیز سید علی خامنه‌ای، اسدالله بیات و میرحسین موسوی (همان، ص ۹۴۷، ۹۴۶ و ۹۴۸).

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۹۴۵).

۳. عباسعلی عمید زنجانی، محمد مؤمن و سید هادی خامنه‌ای.

اموریت کمیسیون دوم بیرون است. بنابراین، کمیسیون حق ندارد پیشنهاد نهادن این وظیفه بر عهده رهبری را بدهد.

۳. ارتباط بین قوا، مسؤولیتی اجرایی است و به رهبری ارتباطی ندارد و بهترین فرد، همان ریاست جمهوری است.

از مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی نیز بر می‌آید که آن چه بر عهده رهبری است، «رفع اختلاف بین قوا» است و این غیر از ایجاد ارتباط و هماهنگی بین آن‌ها است. منظور از هماهنگی، این نیست که کارها به گونه‌ای تنظیم شود که از نیرو و امکانات کمتر، استفاده بهتر برده شود.

● پاسخ

این مسأله، غیر مستقیم، به تمرکز در قوهٔ مجریه ارتباط دارد؛ چون در گذشته، آن که عملاً با دو قوهٔ دیگر، اصطکاک و ناهمانگی داشت، نخست وزیر و هیأت دولت بود. رئیس جمهور به عنوان مقامی که مافوق هیأت دولت است، می‌توانست از موضع بالاتری این ارتباط و هماهنگی را ایجاد کند. الان که رئیس جمهور مسؤولیت هیأت دولت را بر عهده گرفته و در رتبهٔ قوا دیگر قرار دارد، نمی‌تواند از موضعی بالاتر، به ایجاد هماهنگی بپردازد. پس در صورت تمرکز، نهادن این مسؤولیت - افزون بر آن که اصلاً ابهام هم نداشت - بر عهده رئیس جمهور، وجهی ندارد.^(۱)

اضافه بر آن، با موقعیت جدید رئیس جمهور، ایجاد هماهنگی توسط رؤسای یکی از سه قوه، بالستقلال قوا ناسازگار بوده، بین سه قوه اخلال ایجاد می‌کند.^(۲)

این که از یک طرف، سه قوه داشته باشیم، از طرف دیگر، آن‌ها را مستقل بدانیم، از سوی دیگر، یکی از قوا متمرکز در رئیس جمهور و کابینه باشد و در عین حال، رئیس جمهور عامل ربط بین سه قوه باشد، با هم ناسازگارند. به طور طبیعی باید این رابطه را مقامی

۱. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۹۴۶).

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۹۴۸).

ایجاد کند که نسبت به قوای سه گانه، حالت یک سان و مافوق را داشته باشد و آن جز رهبری نیست.^(۱)

پس از سخنان مخالف و موافق، اکثر اعضای جلسه، به پیشنهاد حذف ذیل اصل، از سوی کمیسیون، رأی مثبت دادند.^(۲)



□

۱. بیان (همان، ص ۹۴۸).

۲. همان، ص ۹۴۸.

اصل پنجاه و هشتم ◀

«اعمال قوه مقننه، از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می شود و مصوبات آن، پس از طی مراحلی که در اصول بعد می آید، برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می گردد».

این اصل، در پیش‌نویس قانون اساسی، به صورتی دیگر و با نکات بیشتری آمده است: اعمال قوه مقننه، از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می شود و مصوبات آن، پس از توشیح رئیس جمهوری، برای اجرا به قوه قضاییه و قوه مجریه ابلاغ می گردد. در امور مهم، که به سرنوشت و مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مربوط باشد، ممکن است اعمال قوه مقننه، از راه همه پرسی و مراجعة مستقیم به آرای مردم صورت گیرد.

همان گونه که ملاحظه می شود، بر اساس پیش‌نویس، مصوبات مجلس، پس از توشیح رئیس جمهوری به اجرا گذاشته می شود. افرون بر آن، برای اعمال قوه مقننه، دو طریق پیش‌بینی شده است: مجلس شورای ملی و همه پرسی و مراجعة مستقیم به آرای مردم. این اصل، در گروه مربوط، بررسی شد و بخش دوم اصل، یعنی «اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی» از این اصل تفکیک شده، در اصل جداگانه‌ای آورده شد؛ اما بخش نخست نیز با تغییراتی رو به رو شد: اول، تعریف قوه مقننه و دوم، ضرورت امضای مصوبات مجلس، توسط شورای نگهبان و رئیس جمهوری.

اصل پیشنهادی و مصوب گروه چنین بود:

اعمال قوه مقننه، که عهده دار تشخیص نیازها و تصویب و تنظیم مقررات لازم برای نظم و رشد جامعه است، از طریق مجلس شورای ملی می باشد که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می گردد و مصوبات آن، پس از امضای شورای نگهبان و رئیس جمهور، برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می گردد.

□ مبنای اصل

یکی از اعضای گروه، در توضیح اصل گفت:

چون ما در اصل دوم تصویب کردیم: «حاکمیت و تشریع اختصاص به خدا دارد»،

يعنى ما غير از خدا قانونگذار نداريم. به ما مسلمانان ايراد مىگيرند که اگر چنین است، پس قوه مقننه، در حکومت اسلامي چيست. برای رفع اين ابهام، ابتدا قوه مقننه را تعریف كرده‌ایم تا معلوم شود مقصود ما از قوه مقننه، غير از قوه مقننه در كشورهای غير اسلامی است که مجالس شورای آن‌ها متشرع و مقنن است؛ ولی مجلس شورای ما بر اساس قوانین اسلامی، نيازها را تشخيص مى‌دهد و مقرراتی را تصویب مى‌نماید.

نکته دوم، امضای مصوبات مجلس، توسط شورای نگهبان و رئیس جمهوری است. چون شورای نگهبان، از نظر ما و پیش‌نویس، جزء قوه مقننه است، مصوبات باید از سوی شورای نگهبان تأیید شود که مطابق کتاب و سنت باشد. این شورا در حکم متخصصین امور دینی هستند که در مصوبات مجلس ایفای نقش مى‌کنند. نسبت به رئیس جمهور هم، چون او مجری قانون است، باید با قانون آشنا شود، متن قانون را مطالعه کند و واقعاً تشخيص دهد که قانون قابل اجرا است یا نه، اگر اشکالاتی به نظرش رسید، برای اصلاح به مجلس برگرداند.^(۱)

□ اشکال و ابهام

هر دو بخشی که در این اصل، گروه تنظیم کرده بود، مورد اشکال و مناقشه قرار گرفت. یکی از نمایندگان، در باره جمله توضیحی در باره قوه مقننه گفت:

قوه مقننه یعنی قوه قانون گذاري، که تنها وظيفه‌اش وضع قانون است. چرا عبارت مبهم «که عهددار تشخيص نيازها و تصویب و تنظیم مقررات لازم برای حفظ نظم و رشد جامعه» افروزده شده است؟^(۲)

یکی دیگر از نمایندگان اصل را مفصل و دارای ابهام توصیف کرد که با اصول قانون نویسی سازگار نیست.^(۳)

۱. سیحانی (صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۵۴۷).

۲. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۵۴۶).

۳. شیبانی.

درباره بخش دوم نیز اشکال‌هایی مطرح شد؛ از جمله:

اگر امضای رئیس جمهور، برای امکان اجرا بودن مصوبات مجلس است، تأثیری در قانونی شدن ندارد و اگر قانونی شدن مصوبات، منوط به امضای او است،
دخالت قوه مجریه در قوه مقننه است لذا پیشنهاد می‌شود که نوشته شود: «پس از تصویب شورای نگهبان و امضای رئیس جمهور.^(۱)

پیشنهاد دیگر این بود که چون رئیس جمهور، جزو قوه مجریه است، امضای شورای نگهبان و رهبری کافی است.^(۲)

به هر حال، ابهام‌ها و اشکال‌های یاد شده، سبب شد که هر دو بخش توضیحی اصل، به توضیحات اصول بعدی موكول شود و به صورتی که ملاحظه می‌شود، اصل با ۵۱ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و پنج رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. آیت (همان، ص ۵۴۸).

۲. محمدجواد باهنر (همان، ص ۵۴۸).

۳. همان، ص ۵۵۱.

◀ اصل پنجاه و نهم

«در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ممکن است اعمال قوه مقننه، از راه همه پرسی و مراجعة مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دوسرم مجموع نمایندگان مجلس برسد.»

همان گونه که در اصل پیشین یادآور شدیم، این اصل، بخش جدا شده‌ای از اصل هفدهم پیش‌نویس قانون اساسی است؛ ولی برای تعدادی از نمایندگان، مفهوم روشنی نداشته، تفاسیر متنوعی از آن ارائه کرده‌اند؛ چنان که برخی نیز به وجود ابهام در عنوان اصل تصریح نموده‌اند.^(۱)

□ مبنای اصل

به نظر می‌رسد که می‌توان مقصود موافقان اصل را در چند نکته تلخیص کرد:

۱. مواردی پیش می‌آید که در قانون اساسی پیش بینی نشده است و چون مجلس شورای ملی، در چارچوب قانون اساسی تصمیم می‌گیرد، از حل چنین مواردی ناتوان بوده، به ناچار باید به آرای عمومی مراجعه کرد.
۲. گاه مسائل مهمی پیش می‌آید که مجلس جرأت تصمیم‌گیری ندارد و به منظور سلب مسؤولیت از خود، به همه پرسی رو می‌آورد.^(۲)
۳. یکی از نمایندگان، بر این اعتقاد بود که به نظر کمیسیون، در امور بسیار مهم مجلس نباید اختیار تصمیم‌گیری داشته باشد. در چنین مواردی باید مستقیماً به آرای عمومی مراجعه کرد.^(۳)

□ دلایل مخالفان

مخالفان اصل نیز نکاتی را مطرح کردند که عبارتند از:

۱. در کشورهایی که اصل حاکمیت مردم را قبول دارند و آن از طریق نمایندگی اعمال می‌شود، در بعضی موارد، بین قولایی که منتخب مردم هستند، اختلاف پیدا می‌شود. برای حل

۱. ربانی شیرازی و هاشمی نژاد(همان، ص ۱۷۹۱ و ۱۷۹۳).

۲. نوربخش و سبحانی(ص ۱۷۹۳).

۳. طاهری اصفهانی(همان، ص ۱۷۹۵).

مشکل، به ریشهٔ قدرت، یعنی رأی مردم مراجعه می‌کنند، تا ببینند حق باکدام طرف است و گرنه، مجلس، که مرجع تصمیم‌گیری است، هیچ گاه علیه خود، به آرای عمومی مراجعه نمی‌کند. بنابراین، با این ترتیبی که پیش بینی شده است، دیگر این اصل، این جا ضرورتی ندارد.^(۱)

به دنبال آن، برخی نمایندگان، نمونه هایی از مراجعه به آرای عمومی را در کشورهای دیگر بر شمردند، مانند دفن زباله‌های اتمی در اتریش، شرکت زنان در انتخابات سویس و سوئد و طلاق در ایتالیا.^(۲)

۲. مراجعه به آرای عمومی، حق طبیعی مردم است و اصلاً نیازی به قانون ندارد و ما نه می‌توانیم محدودش کنیم، نه می‌توانیم نفی اش کنیم و نه می‌توانیم اثباتش کنیم؛ مانند حجیت قطع، اساس قانون، بر مبنای مراجعه به آرای عمومی است و شما آن را مقید کردید به این که «مهم» باشد. مفهومش آن است که در غیر مهم، نمی‌توان مراجعه کرد، در حالی که راه مراجعه به آرای عمومی، همیشه باز است.^(۳)

۳. این اصل، نیاز نظام را به نمایندگان مجلس نفی می‌کند.^(۴)

برخی از نمایندگان نیز با قبول اصل، در پاره‌ای از جزئیات آن، مناقشه داشتند؛ مانند واگذاری امر همه پرسی به مجلس یا تصمیم‌گیری در باره آن، با تصویب دو سوم نمایندگان مجلس، اطلاقی «مسائل مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی»؛ چون بعضی از مسائل مانند دین و مذهب را نمی‌توان به رفراندم گذاشت.

پس از سخنان موافق و مخالف، نخست اصل با چهار رأی مخالف و شش رأی ممتنع رو به رو شد و از تصویب باز ماند. سپس با توجه به اشکال‌ها، ابهام‌ها و پیشنهادهایی که در مجلس مطرح شد، هیأت رئیسه در آن، اصلاحاتی جزئی انجام داد و پس از آن، با ۵۴ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و پنج رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۵)

□

۱. مقدم مراجعه‌ای (همان، ص ۱۷۹۳-۱۷۹۴).

۲. بشارت، هاشمی نژاد و مکارم (همان، ص ۱۷۹۴).

۳. مکارم (همان، ص ۱۷۹۲).

۴. سید علی اکبر قرشی (همان، ص ۱۷۹۲).

۵. همان، ص ۱۷۹۹.

◀ اصل شصتم (پیش از بازنگری)

«اعمال قوه مجریه، جز در اموری که در این قانون، مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و نخست وزیر و وزرا است».

این اصل، در پیش‌نویس به این صورت آمده بود:

اعمال قوه مجریه، از طریق رئیس جمهور و هیأت وزیران است.

گروه دوم، با توجه به این نکته که معمولاً تعبیر «هیأت وزیران» شامل نخست وزیر نمی‌شود و در محاورات گفته می‌شود: «نخست وزیر و هیأت وزیران» برای این که اصول قانون اساسی، هیچ ابهامی نداشته باشد، واژه «نخست وزیر» را هم اضافه و پیشنهاد کرد: «اعمال قوه مجریه، از طریق رئیس جمهور و نخست وزیر و هیأت وزرا به ترتیبی که در فصل قوه مجریه خواهد آمد، انجام می‌شود».

□ مبنای اصل

همان گونه که قوه مقننه - که از طریق مجلس شورای ملی اعمال می‌شود - مراحلش به اصول بعدی احاله شد، در این اصل نیز ترتیب و تفصیل آن به فصل قوه مجریه موكول گردیده است.^(۱)

تعدادی از نمایندگان مجلس خبرگان، که با نظام حکومتی ترسیم شده در پیش‌نویس، مخالف و معتقد بودند که در رأس هرم حکومت اسلامی، رهبری وولی فقیه قرار دارد و بر همین اساس، بعضی از آنان قوای پنج گانه را به جای قوای سه گانه پیشنهاد داده بودند، می‌گفتند که بایدن نقش رهبری در همه قوا ترسیم شود تا در آینده، مسلوب الاختیار نبوده، او را به دخالت غیر قانونی در امور متهم نکنند.^(۲)

□ اشکال‌ها و ابهام‌ها نسبت به اصل پیشنهادی گروه

دو ابهام و پرسش جدی در باره این اصل مطرح بود:

۱. سید محمد خامنه‌ای، مکارم و تهرانی (همان، ص ۵۶۳ و ۵۷۱).

۲. آیت ربانی شیرازی، فاتحی و رشیدیان (همان، ص ۵۵۹، ۵۶۳، ۵۶۰، ۵۶۷ و ۵۶۸).

نخست آن که چه نسبتی بین این اصل و اصل ولایت فقیه وجود دارد؟ اگر رهبری در رأس هرم جامعه قرار دارد و ولایت و زعامت جامعه به او سپرده شده است، چگونه قوه مجریه، به صورت کامل در اختیار رئیس جمهور و وزرا قرار گرفته است؟ نقش رهبری فراتر از آن است که فقط بر حق اجرای قوانین مصوب مجلس، توسط رئیس جمهور، نخست وزیر و هیأت وزیران نظارت کند و خود مستقیماً نقشی در اجرا نداشته باشد.

دوم آن که وجود نهادهایی چون ارتش و اهمیت آن در قوه مجریه، از یک سو و نامشخص بودن ویژگی‌های رئیس جمهور از سوی دیگر، ایجاب می‌کند که همه قدرت اجرایی، در اختیار رئیس جمهور نباشد. اظهار نظر رئیس مجلس در این باره، از صراحة بیشتری برخوردار است:

طبق این اصل، تمام قدرت اجرایی، به رئیس جمهور و زیر دستانش داده می‌شود؛ به این معنا که رئیس کل قوا، رئیس جمهور است، ارتش در اختیار او است، حکم جهاد و غیره در اختیار رئیس جمهور خواهد بود. بنابراین، یک چنین رئیس جمهوری، که همه اختیارات اجرایی کشور دست او باشد، که مهم‌ترین آن ارتش است، یک دیکتاتوری و قلدری در آینده، برای ما درست می‌کند که از قلدرهای سابق هم بدتر است. از اول نبایستی قوه اجرایی را در او منحصر کنیم.^(۱)

● پاسخ

نمایندگان موافق، در دفاع از اصل، نکاتی را مطرح کردند؛ از جمله:

سه بحث در این جا باهم خلط شده: اول این که نظام ما جمهوری اسلامی است و قوه مجریه این نظام، یک رئیس لازم دارد که طبعاً رئیس جمهور است. بحث دوم این که رئیس جمهور اختیاراتی خواهد داشت، اختیاراتش چیست؟ آیا فرمانده نیروی نظامی و انتظامی هم هست یا نه؟ قوانین را توشیح و امضا خواهد کرد یا نه؟ و بحث سوم این که چگونه انتخاب خواهد شد و دارای چه صفات و ویژگی‌هایی است؟ آن چه در این اصل، بدان پرداخته شده، تنهامطلب اول است؛

۱. منتظری (همان، ص ۵۵۸).

اما بحث دوم و سوم، در فصل قوه مجریه، به تفصیل مورد توجه قرار خواهد گرفت و آن جا می‌توان او را محدود و مقید کرد. ما در اینجا فهرست را بیان می‌کنیم؛ اما این که چه نسبتی با ولایت فقیه دارد، کاملاً با آن اصل سازگار است؛ چون ممکن است فقیه در رئیس جمهور واقع شود یا واقع نشود. می‌توان هنگام بحث از شرایط، این نسبت را ترسیم کرد.^(۱)

نایب رئیس جلسه نیز در توضیح مطلب گفت:

پاسخ ایشان این است که بعداً می‌توانید در شرایط رئیس جمهور بنویسید: «باید خودش فقیه باشد» یا «باید فقیه او را تأیید و نصب نماید و بعد از انتخاب هم مردم او را تأیید کنند». آیا طبق روال قانون نویسی هست یا نه؟ اگر اینجا چیز مطلق یا مجملی باشد که تقيید و تفصیل و تبیین آن، در جای خودش می‌آید، این کار مطابق اصول قانون نویسی است و رمز این که ما در ادلۀ فقهی، اطلاقات داریم، همین است؛ زیرا همیشه نمی‌شود مسائل را با جمیع تفاصیل آن گفت و الا اطلاقات و عمومات و یا اجمالها در ادلۀ فقهی لغو خواهند بود. معلوم می‌شود که در سیستم قانون‌گذاری و بیان قوانین نمی‌شود همه چیز را در همه جا با تمام خصوصیات بیان کرد.^(۲)

این توضیحات، عده‌ای از نمایندگان را قانع نکرد. آنان معتقد بودند که این امر، «حالله به مجهول» است^(۳) یا این که «در این اصل، اجرا به رئیس جمهور و هیأت وزیران منحصر شده است. و ما بدون آن که رهبری در این اصل گنجانده شود، نمی‌توانیم آن را تأیید کنیم».^(۴) یکی دیگر از نمایندگان، بر این اعتقاد بود که «نخست باید نظام حکومتی را مشخص کنیم تا این گونه اختلافات رفع شود».^(۵) از این رو، یکی از نمایندگان مخالف، در تشریح نظام حکومتی مورد نظر خود و همفکرانش در مجلس گفت:

۱. مکارم(همان، ص ۵۶۲ و ۵۶۳).

۲. همان، ص ۵۶۴.

۳. موسوی تبریزی(همان، ص ۵۶۳).

۴. منتظری(همان، ص ۵۶۵ - ۶۶۱).

۵. نوربخش(همان، ص ۵۶۱).

بعد از این که پذیرفتیم رهبر یا شورای رهبری، در رأس مخروط است، او در هر سه قوه نقش دارد. در قوه مقننه نقش دارد؛ چون شورای نگهبان از طرف فقیه معین می‌شود تا بر قوانین نظارت کند. در قوه قضاییه نقش دارد؛ چون رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل در شورای عالی قضایی باید مجتهدینی باشند که از ناحیه او منصوب شوند و دادگستری را زیر نظر بگیرند و اداره کنند. در قوه مجریه، رئیس جمهور را او تعین می‌کند یا افرادی را برای رئیس جمهوری کاندیدا می‌کند که مردم انتخاب کنند. علی ای حال، بعضی از کارهای اجرایی هست که ولی فقیه مستقیماً انجام می‌دهد؛ یعنی لازم نیست ریاست کل قوا را به رئیس جمهور بدهد، دست خودش است. بنابراین، رهبر در عین حالی که رهبری می‌کند، رهبر، فوق هر سه قوه است. رابط قوا است و در عین حال، یک قسمت اجرایی، مخصوص به خودش است؛ مثل فرمان جنگ، فرمان عفو عمومی و این قبیل امور، که نمی‌توانیم دست رئیس جمهور بدھیم.^(۱)

اختلاف دیدگاه در این باره، موجب شد که اصل با دوازده رأی مخالف و دوازده رأی ممتنع رو به رو شد و از تصویب باز ماند^(۲) و پس از اصلاحاتی، به صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، با ۴۸ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و چهار رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۳)

۱. منتظری(همان، ص ۵۷۱).

۲. همان، ص ۵۷۲.

۳. همان، ص ۱۶۹۷.

شورای نگهبان، در سال ۱۳۶۰، با ارسال نامه‌ای به ریاست جمهور وقت (سید علی خامنه‌ای) در باره ادارات و سازمان‌های خارج از چارچوب قوه مجریه، تذکراتی ارشادی ارائه کرد که یک بند آن، در باره معنای اصل شصتم است که ذکر آن، در این جا خالی از لطف نیست: «از اصل شصتم استفاده می‌شود اعمال قوه مجریه از طریق رئیس جمهور و نخست وزیر و وزرا است؛ چنان‌چه یک سازمان یا نهاد مستقل باشد و از غیر این طریق وارد عملیات اجرایی شود، با این اصل مغایرت دارد و چنان‌چه یک سازمان یا نهاد را نمی‌توان جزء سازمان ریاست جمهوری قرار داد، جزء سازمان نخست وزیری نیز قرار داده نمی‌شود و با مفهوم این دو سازمان، مغایرت دارد و مثل این است که سازمان خط آهن یا آب رسانی راضمیمه وزارت دادگستری سازند. مفهوم اصل شصتم، این است که در اعمال قوه مجریه، رئیس جمهور و نخست وزیر و وزرا به ترتیب دخالت دارند، رئیس جمهور با پیشنهاد نخست وزیر و تصویب وزرا و دستور اجرای قانون و سایر وظایف مقرر در قانون اساسی، دخالت خود را



◀ اصلاح اصل شصتم در شورای بازنگری

به دنبال ایجاد تمرکز در قوهٔ مجریه و حذف منصب نخستوزیری، این اصل، با حذف «نخست وزیر» اصلاح شد.^(۱)



□

→

اعمال می‌نمایند و نخست وزیر با پیشنهاد وزرا به رئیس جمهور و مجلس و انجام سایر وظایف مقرر، در اعمال قوهٔ مجریه دخالت می‌کند» (مجموعه نظریات شورای نگهبان تفسیری و مشورتی، ص ۴۵۳-۴۵۴).

۱. مسروچ مذاکرات بازنگری قانون اساسی، ص ۹۴۹.

◀ اصل شصت و یکم

«اعمال قوه قضائيه، به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازين اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی پردازد».

این اصل، در پیش‌نویس نیز پیش بینی شده بود.^(۱) نکته‌ای که در متن تنظیمی گروه، بدان توجه شد، اضافه بر «حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت»، «اقامه حدود الهی» بود که به وظایف دادگاههای دادگستری افروده شد. بر اساس این اصل، همه دادگاهها، اعم از دادگاه شرع، انقلاب و امثال آن، داخل دادگستری می‌شد. تنها پرسشی که در باره این اصل مطرح شد، این بود که «تکلیف دادگاههای انقلاب، پس از تصویب این اصل، از نظر مقام رهبری چگونه است؟ بنا است وجود داشته باشد یا نه؟»^(۲).

نایب رئیس مجلس، در پاسخ، به مطلبی کلی اشاره کرد و گفت:

تصویب هیچ یک از اصول قانون اساسی در این مجلس، نه می‌تواند نهادهای موجود را عوض کند و نه می‌تواند نهاد تازه‌ای به وجود آورد؛ زیرا اولاً، این قانون، طبق تصویب قبلی، بعداز تصویب مجلس باید به رفراندم گذاشته شود تا قانون اساسی بشود. پس تا آن موقع، ارزش قانونی قطعی ندارد.

ثانیاً، بعد از رفراندم هم مadam که مجلس قانون گذاری تشکیل نشود و کیفیت مفصل و تفصیل ایجاد نهادهای جدید را معین نکند، ناچار کار مملکت، با نهادهای قبلی پیش می‌رود.^(۳)

این اصل، با شصت رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و پنج رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۴)



۱. در نخستین پیش‌نویس آمده است: «قوه قضائيه، که اعمال آن با دادگاههای دادگستری است، به تمیز حق و اجرای عدالت می‌پردازد» (اصل نوزدهم).

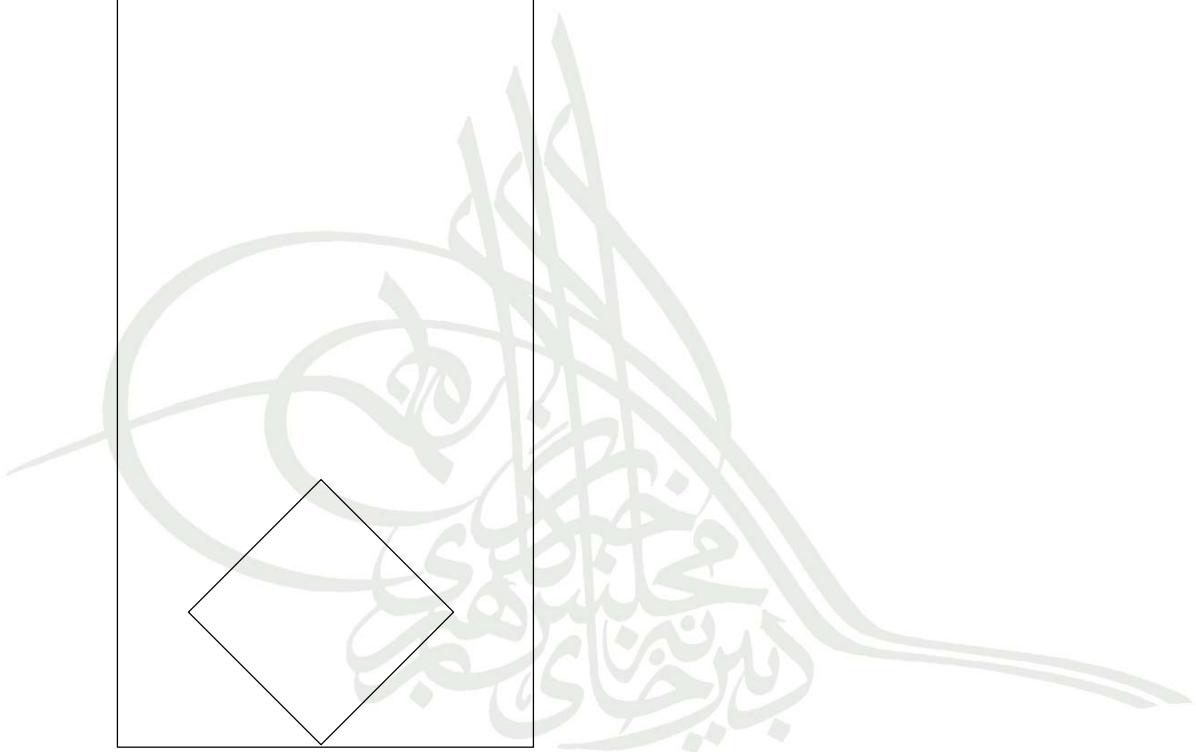
۲. هاشمی تزاد (صورت مشروح مذکورت مجلس بررسی نهایي قانون اساسی، ص ۵۷۳).

۳. همان، ص ۵۷۳.

۴. همان.



<http://books.majlesekhobregan.ir>



فصل ششم



**قوه مقننه
مبحث اول: مجلس شورای اسلامی**



<http://books.majlesekhobregan.ir>

◀ مبانی و مستندات فصل

اصل‌های شصت و دوم تا نودونهم، مربوط به قوئه مقتنه‌اند.^(۱) از جمله آیات و احادیشی که مبنا و مستند دینی این فصل و فصل هفتم (شوراهای) شمرده شده‌اند^(۲)، عبارتند از:

- ﴿وَشَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزِمْتَ فَتَوَكِّلْ عَلَى اللَّهِ...﴾^(۳)
- ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...﴾^(۴).
- من استبد برأيه هلك و من شاور الرجال شارکها في عقولها.^(۵)

هر کس خود رأی شد، به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل‌های آنان شریک شد.

□

۱. در نخستین پیش‌نویس این فصل حاوی ۲۸ اصل بود.

۲. صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۸۸۲.

۳. آل عمران، آیه ۱۵۹.

۴. شوراء، آیه ۳۸.

۵. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۴۷۴، حکمت ۱۶۱.

◀ اصل شصت و دوم

«مجلس شورای اسلامی، از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد. شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد.»

این اصل، در پیش‌نویس نیز آمده است، با این تفاوت که گروه بررسی اصول، جملهٔ ذیل را از پیش‌نویس حذف کرد: «مصطفویات اکثریت این نمایندگان، برای همهٔ ملت لازم الاجراست». ^(۱)

نایب رئیس مجلس، علت واگذاری «شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان» را به قانون، متغیر بودن بعضی از مقررات انتخابات دانست؛ مانند جمعیت یا سن انتخاب کنندگان، که گاه کم یا زیاد می‌شود.

□ پیشنهاد «مجلس ایالات»

یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که در کنار مجلس شورا، «مجلس ایالات» نیز تشکیل شود. وی در توضیح پیشنهاد خود گفت:

در کنار مجلس شورای ملی، یک مجلس ایالات تشکیل شود که از هر استان، به طور مساوی در آن، نماینده باشد؛ یعنی اگر بلوچستان یا ترکمن صحرا تعداد جمعیتشان از ایالات مرکزی کم‌تر باشد، در مجلس ایالات، دارای نمایندگان مساوی باشند. از نظر این که عدالت اجتماعی، در سرتاسر کشور گسترش پیدا کند، قدرت و اختیارات باید متمرکز باشد و نمایندگان باید امکان اظهار نظر داشته باشند؛ چون وقتی ترکمن صحرا - مثلاً - سه نماینده و تهران پنجاه نماینده داشته باشد، چه طور سه نفر می‌توانند منافع مردم خود را در مقابل منافع مردم تهران تأمین کنند؟ البته جزئیات و نحوه اجرای آن را به مجلس شورای ملی واگذار می‌کنیم. ^(۲)

۱. در نخستین پیش‌نویس هم، چنین جمله‌ای به چشم نمی‌خورد (اصل پنجاه و هشتم).

۲. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۷۹۱).

● پاسخ

یکی از نمایندگان در پاسخ گفت:

در باره پیشنهاد، در جلسه هفت نفره بحث شد. به نظر ما رسید که شوراهایی که در هر استان، شهر و شهرستان تشکیل می شود، یک شورای عالی برایش پیش بینی می کنیم، برای همین وظایفی که برای مجلس ایالات مورد نظر ایشان است. چون کار آن مجلس، مشارکت در تنظیم برنامه رشد عمومی کشور، متناسب با نیاز استانهاست، آن را در قانون شوراهای گذاریم و این نیت را بآورده می کیم و نیازی نیست که در عرض این مجلس قرار بدھیم؛ چون در کشورهایی که چنین مجلسی وجود دارد، شکل حکومتی شان با شکل حکومت ما فرق دارد.^(۱) این اصل، با ۵۴ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۲)

□

۱. بنی صدر(همان، ص ۷۹۲).

۲. همان، ص ۷۹۴.

اصل شصت و سوم ◀

«دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی، چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود، به طوری که کشور، در هیچ زمان بدون مجلس نباشد».

این اصل، که در پیش‌نویس قانون اساسی آورده شده بود، با تغییرات اندک عبارتی، در کمیسیون مربوط تنظیم شده، در جلسه علنی، بدون مخالفت و با شصت رأی موافق، در برابر یک رأی ممتنع تصویب شد.^(۱)

□

◀ اصل شصت و چهارم (پیش از بازنگری)

«عدد نمایندگان مجلس شورای ملی، دویست و هفتاد نفر است و پس از هر ده سال، در صورت زیاد شدن جمعیت کشور، در هر حوزه انتخابی، به نسبت هر یکصد و پنجاه هزار نفر، یک نماینده اضافه می‌شود. زرتشتیان و کلیمیان، هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی، مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال، هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند و در صورت افزایش جمعیت هر یک اقلیت‌ها، پس از هر ده سال، به ازای هر یکصد و پنجاه هزار نفر اضافی، یک نماینده اضافی خواهند داشت. مقررات مربوط به انتخابات را قانون معین می‌کند».

این اصل، در پیش‌نویس نیز با تفاوت اندکی آمده بود^(۱) که برای رفع هرگونه ابهام، با اصلاحات مختصری در عبارت، از تصویب نمایندگان گذشت.

● یک پرسش

یکی از نمایندگان به منظور آشنایی هر چه بیشتر نمایندگان با لوازم اصل پیشنهادی گفت:

با توجه به رشد سالیانه جمعیت کشور، که در حدود ۳٪ است، با توجه به جدول جمعیت‌شناسی، افزایش جمعیت و میزان آن در حدود ۲۳ سال دیگر، جمعیت ما به هفتاد میلیون خواهد رسید و با توجه به آن چه که در اصل پیشنهاد شده، که برای افزایش هر یکصد و پنجاه هزار نفر، یک نماینده به تعداد نمایندگان مجلس افروده شود، این تعداد از پانصد نفر تجاوز خواهد کرد. آیا مقصود تنظیم کنندگان اصل، چنین افزایشی برای نمایندگان مجلس بوده است؟^(۲)

پرسش‌ها و ابهام‌هایی در باره اصل مطرح شد؛ ولی تأثیر چندانی در رأی نمایندگان به جانگذاشت.

۱. در نخستین پیش‌نویس عدد نمایندگان سیصد نفر پیش‌بینی شده بود که در آینده نسبت به هر صد هزار نفر، یک نماینده به آن افزوده می‌شد. همچنین برای مسیحیان دو نماینده پیش‌بینی شده بود (اصل شصتم) امام خمینی در حاشیه این اصل علت ترجیح مسیحیان بر اقلیت‌های دینی جویا شده بودند. (پیوست ش ۱) احتمالاً برای رفع ابهام برای مسیحیان آشوری و کلدانی و برای مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده پیش‌بینی شد.

۲. محمود روحانی، (همان، ص ۱۶۶).

□ استدلال مخالفان

نماینده مخالف اصل، در باره علت مخالفت خود گفت:

موضوع تعداد نماینده‌گان، تا چه حد پایه مصلحتی امت را دارد و تا چه اندازه جنبه شرعی؟ همه می‌دانیم که موضوع پارلمان، از نظر شرعاً دلیلی ندارد؛ چون پارلمان قانون وضع می‌کند، در حالی که در شرع، قانونگذار مشخص است. غبطة و مصلحت مردم، در این تعداد نماینده، تأمین می‌شود؟ اگر مقصود، تطبیق مصالح مردم با قوانین الهی است، این منظور، با حداقل ممکن حاصل می‌شود. هر استانی یک نفر یا هر پانصد هزار جمعیت، یک نماینده داشته باشد، کافی است. هر چه تعداد کمتر باشد، با تفاهم بیشتر می‌توانند تصمیم‌گیری کنند. نکته دیگر این که در آینده نیز مجلس‌ها مثل گذشته خواهد بود که نماینده به جای آن که به فکر ملت باشد، به فکر منافع خود خواهد بود. بهتر است هزینه هنگفت نماینده‌گان فراوان مجلس، صرف نیازهای مردم فقیر و محروم شود. هر چه تعداد نماینده بیشتر باشد، مخارج مجلس بیشتر خواهد بود. این نماینده‌ها هر کدام خانه و وسیله نقلیه و حقوق و امثال آن نیاز دارند. به نظر من صرف بیت المال در چنین مواردی شباهت حرمت دارد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، وجه شرعی پارلمان و مجلس شورا، آیه شریفه «وامرهم شوری بینهم» است. ثانیاً، ما در قانون اساسی نوشته‌ایم که قوانین باید مطابق اسلام باشد، استخراج شده و تنظیم گردد و به تصویب مجلس برسد. به علاوه، تنها قوانین کلی و اساسی، مثل مدنی و جزایی مطرح نیست، بلکه هزاران مسأله، مثل تقسیم آب در فلان محل، گذرنامه و امثال آن وجود دارد که باید مقرراتش تنظیم شود و به تصویب مجلس برسد.

ثالثاً، مخارج سیصد و کیل در مقایسه با بیش از یک میلیون کارمند دولت ناچیز است. به علاوه که باید منافع آن را در نظر گرفت. این که در هر شهری و منطقه‌ای، یک فرد بصیر،

۱. ضیایی (همان، ص ۱۶۶۸ - ۱۶۶۹).

درست و امین را انتخاب می‌کنند تا به کار آن‌ها رسیدگی کند، یک نفر نمی‌تواند به کار پانصد هزار نفر وارد شود. اما به مسائل یک منطقه کوچک می‌تواند وارد باشد، مسائلشان را مطرح کند و از حقوقشان دفاع نماید. مجالس بعد از انقلاب نیز مثل گذشته نخواهد بود، امثال مدرس‌ها در مجلس خواهند بود.

رابعاً، ۲۷۰ نفر نماینده، بر مبنای ۷۲ سال تجربه است. جدولش تنظیم شده و کارهایش انجام گرفته است. اگر بخواهیم آن را به هم بزنیم، باید در این وضع بحرانی، مدت‌ها وقت صرف کنیم و جدول جدیدی تنظیم نماییم. اگر برای یک منطقه، نماینده بیشتری در نظر بگیریم، داد و فریاد بلند می‌شود و موجب اختلاف و نزاع می‌گردد.^(۱)

یکی از نماینده‌گان اقلیت‌ها پیشنهاد کرد که برای مسیحی‌های آشوری و کلدانی، هر کدام یک نماینده در نظر گرفته شود؛ ولی پاسخ داده شد که چون ملاک اقلیت‌ها، مذهب است، آن‌ها هر دو یک مذهب دارند. لذا یک نماینده، برای آن‌ها پیش بینی شده است. این اصل با پنجاه رأی موافق، در برابر هشت رأی ممتنع و یک رأی مخالف تصویب شد.^(۲)

▷ اصل شصت و چهارم (پس از بازنگری)

«عدد نماینده‌گان مجلس شورای اسلامی، دویست و هفتاد نفر است. از تاریخ همه پرسی سال یکهزار و سیصد و شصت و هشت هجری شمسی، پس از هر ده سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آن‌ها، حداقل بیست نماینده می‌تواند اضافه شود. زرتشیان و کلیمیان، هر کدام یک

۱. آیت (همان، ۱۶۷۰-۱۶۷۲).

۲. همان، ص ۱۶۷۴.

شورای نگهبان، در سال ۱۳۶۰ با ارسال نامه‌ای به وزارت کشور، درباره تأیید صلاحیت افرادی که مشهور به داشتن عقاید مارکسیستی و ضد اسلامی دارند، به عنوان نامزد نماینده مجلس شورای اسلامی، نظر شورای نگهبان را بدین شرح اعلام کرد:

آن چه از قانون اساسی، مخصوصاً اصل ۶۷ در مورد سوگند به خداوند متعال و پاسداری از حریم اسلام و مفهوم اصل ۶۴ استفاده می‌شود، فقط کسانی صلاحیت نماینده مجلس شورای اسلامی را دارند که یا مسلمان و معتقد به مبانی اسلام و یا از اقلیت‌های مذکور در اصل ۶۴ باشند. بنابراین، دستور دید اسامی این گونه افراد را از لیست نامزدها حذف و به اطلاع عموم برسانند (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۶۶-۶۷).

نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان جنوب و شمال، هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند. محدوده حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می‌کند».

□ فلسفه بازنگری در اصل

یکی از موضوعات تجدیدنظر در قانون اساسی، «معیار افزایش نمایندگان مجلس» بود. وجود دو اشکال در اصل شصت و چهارم، علت این تجدید نظر بود:

اول آن که، نقاط محروم یا نقاطی که از نظر سیاسی دارای اهمیت نیستند و جمعیت کمی دارند، از داشتن نماینده محروم و بر اساس این اصل نمی‌توانند نماینده داشته باشند.

دوم آن که، با توجه به افزایش جمعیت، تعداد نمایندگان مجلس در آینده، افزایش چشمگیری خواهد داشت، که مشکلات خاص خود را دارد.^(۱)

□ دیدگاه کمیسیون

مخبر کمیسیون چهارم، که بحث و تبادل نظر در این باره را بر عهده داشت، نظر کمیسیون را گزارش کرد و گفت:

با توجه به اشکالات اصل شصت و چهارم، به ناچار باید معیاری جایگزین معیار موجود، جهت افزایش نمایندگان مجلس ارائه کرد. چهار فرض در این زمینه مطرح است:

۱. به طور کلی، آن را به مجلس شورای اسلامی واگذار کنیم که هر کجا ضرورت تشخیص داد، نماینده‌ای را اضافه کند.
۲. افزایش جمعیت به مقداری معین در هر حوزه انتخابی را معیار قرار دهیم.
۳. افزایش جمعیت به مقداری معین، در هر استان را معیار قرار دهیم.
۴. افزایش جمعیت به مقدار معین در کشور را معیار قرار دهیم.

۱. امامی کاشانی (مشروع مذاکرات شورای بازنگری، ص ۴۳۱). این نکته، در مجلس خبرگان قانون اساسی نیز توسط یکی از نمایندگان مطرح شد؛ ولی به اهمیت آن، توجهی نشد و ما پیشتر این دیدگاه را نقل کردیم.

فرض اول، به خاطر آن که معیار و ضابطه‌ای را در اختیار مجلس قرار نمی‌دهد، منتفی است. چون خبرگان قانون اساسی، برای افزایش نمایندگان، معیاری را در قانون اساسی آورده‌اند، معلوم می‌شود که نظرشان این بوده که چنین معیاری در قانون اساسی آورده شود که امر ثابتی باشد. در دنیا هم همین رویه معمول است که ضابطه‌ای را در اختیار قانون‌گذار می‌گذارند.

فرض دوم و سوم نیز چون مشکلاتی را به همراه دارد - مثلاً در فرض سوم، میان شهرهای یک استان، با مرکز استان، اختلاف و نزاع پیش می‌آید. اگر تاکنون بین، مثلاً گلپایگان و خوانسار نزاع بوده، با این معیار، بین خوانسار و اصفهان نزاع پیش خواهد آمد - به طور کلی گره زدن افزایش نماینده به افزایش جمعیت، در سطح یک حوزه یا استان، عامل ثابتی نیست.

لذا به نظر ما رسید که افزایش جمعیت کل کشور، از زمان تصویب این قانون تا ده سال را معیار قرار دهیم. به جای افزایش یکصدوپنجاه هزار نفر، افزایش یک میلیونی را معیار قرار دهیم. البته «بادر نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آن‌ها» از سوی مجلس. با این توضیح که دست مجلس را هم باز بگذاریم که بر اساس مصلحت تصمیم بگیرد.^(۱)

کلیات شور اول این گزارش، به تصویب شورای بازنگری رسید. کمیسیون پس از شور دوم، در مصوبهٔ خود، تغییراتی داد و به شورا گزارش نمود.

شبهاتی مانند این که «اگر در کل کشور، یک میلیون نفر به جمعیت اضافه شد - مثلاً این افزایش، در تهران پیش بباید - و سهمیه نماینده، به فلان منطقه دور دست اضافه شود، چه ارتباطی بین این دو امر برقرار است؟»، موجب شد که کمیسیون به جای آن که افزایش یک میلیونی جمعیت در کشور را معیار افزایش یک نماینده قرار دهد، «گذشت ده سال» را معیار افزایش «حداکثر بیست نماینده» قرار دهد. به بیان دیگر، به جای آن که افزایش یک نماینده، در صدر اصل، به افزایش جمعیت گره بخورد و در ضمن اصل نیز توجه به عوامل انسانی، سیاسی و جغرافیایی، در نظر گرفته شود و نوعی تهافت بین صدر و ذیل احساس شود، به طور

۱. امامی کاشانی (همان، ص ۴۳۰ - ۴۳۴).

کلی، عامل جمعیت را حذف و آن را به تشخیص مجلس شورای اسلامی واگذار کرد که در هر ده سال، با توجه به عوامل یاد شده، بتواند تا بیست نماینده به تعداد نمایندگان بیفزاید. البته پیش بینی افزایش این تعداد در هر ده سال، بدین علت بود که در طی ده سال، بیست میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده می‌شود و تقریباً به ازای هر یک میلیون نفر، یک نماینده در نظر گرفته می‌شود.^(۱)

● ایرادها و پیشنهادها

مخالفان معیار تعیین شده توسط کمیسیون، معتقد بودند که نمی‌توان عامل جمعیت را به کلی نادیده گرفت و از اصل حذف کرد. اگر عامل جمعیت لحاظ نشود و به تشخیص مجلس واگذار شود، که با توجه به عوامل انسانی، سیاسی و جغرافیایی، سهمیه تعیین کند، در هر ده سال، نزاع و کشمکشی در کشور بر پا می‌شود. از این رو، پیشنهادهایی مطرح کردند:

۱. با افزایش هر سیصد هزار نفر، در یک حوزه انتخابی، یک نماینده به سهمیه آن حوزه افزوده شود.^(۲)

● پاسخ

رئیس کمیسیون چهار، در باره این پیشنهاد، سه اشکال را مطرح کرد:

نخست آن که، با این ضابطه، به شهرهای کمتر از سیصد هزار نفر نمی‌توان نماینده داد. شهرهای کوچکی که جمعیتشان افزایش پیدا می‌کند، طبق این معیار نمی‌توانند نماینده داشته باشند.

دوم آن که، اگر سیصد هزار نفر، معیار افزایش هر نماینده باشد، هدف از تغییر اصل، که جلوگیری از افزایش بی رویه تعداد نمایندگان مجلس بود، تأمین نمی‌شود. با این پیشنهاد، در هر ده سال باید هفتاد نماینده به نمایندگان مجلس اضافه شود، در حالی که ما در کمیسیون، در هر ده سال، افزایش حداقل بیست نماینده را در نظر گرفتیم که در واقع، به ازای هر یک

۱. امامی کاشانی (همان، ص ۷۴۷-۷۴۸).

۲. عمید زنجانی و موسوی اردبیلی.

میلیون نفر، یک نماینده اضافه می‌شود.

سوم آن که، افزایش سیصد هزار نفری در هر ده سال، معمولاً در شهرهای بزرگ رخ می‌دهد و شهرهای کوچک‌تر، که این مقدار افزایش جمعیت ندارند، نمی‌توانند از این سهمیه استفاده کنند، در حالی که با نظر کمیسیون، مجلس با توجه به عوامل یاد شده، هر جا مصلحت دانست، نماینده اضافه می‌کند و مخصوص شهرهای بزرگ نخواهد بود.^(۱)

۲. پس از هر سه دوره، در صورت زیاد شدن جمعیت کشور در هر حوزه انتخابی، به نسبت هر دویست و پنجاه هزار نفر، در تراکم پایین و ششصد هزار نفر، در تراکم متوسط و یک میلیون و دویست هزار نفر، در تراکم بالا، یک نماینده اضافه شود.^(۲)

● پاسخ

تراکم امر ثابتی نیست و تابع عوامل مختلف است و مرتب تغییر می‌کند؛ چون عواملی که منشأ تراکم می‌شود، گاهی جغرافیایی است، گاهی صنعتی است، گاهی سیاسی است و ناچارید برای آن که ثباتی پیدا کند، به قانون ارجاع دهد. بنابراین، مرتبط کردن افزایش نماینده، به یک امر غیر ثابت و متحول، معقول به نظر نمی‌رسد.^(۳)

۳. در هر ده سال، افزایش حداقل ده نماینده کافی است و بیست نماینده زیاد است.^(۴)

● پاسخ

ما اختیار آن را به مجلس واگذار کردیم که با توجه به عوامل یاد شده، حداقل تا بیست نماینده را افزایش دهد. اگر سیر صعودی جمعیت نیز در نظر گرفته شود، افزایش سالانه، فعلاً دو میلیون نفر است؛ ولی در آینده، سالیانه سه، چهار و حتی پنج یا شش میلیون افزایش جمعیت خواهیم داشت. آن گاه یک نماینده به ازای چند میلیون، کافی نبوده و پاسخ‌گوی نیاز جامعه نخواهد بود. ممکن است در طول ده سال، سی منطقه متظر گرفتن نماینده باشند. آن

۱. هاشمی رفسنجانی(همان، ص ۷۵۲-۷۵۳).

۲. حسین هاشمیان(همان، ص ۷۵۶).

۳. بزدی(همان، ص ۷۵۶).

۴. جنتی(همان، ص ۷۵۷).

گاه کاهش این تعداد به ده نفر، کافی به نظر نمی‌رسد.^(۱)

به هر تقدیر، هیچ یک از پیشنهادهای سه گانه در شورای بازنگری، رأی کافی نیاورد و نظر کمیسیون به تصویب رسید.

۴. پیشنهاد دیگری که به بخش دیگری از اصل مربوط می‌شد، مطرح گردید مبنی بر حذف کلمه «و کلدانی». استدلال پیشنهاد کننده چنین بود:

تقسیم‌بندی مسیحی‌ها به سه صورت است: یک بار مسیحی‌ها تقسیم بندی می‌شوند به لحاظ مذهبی؛ مثل مسیحی کاتولیک یا ارتدوکس یا... . بار دیگر به لحاظ قومی تقسیم می‌شوند؛ مثل ارمنی، آشوری. یک بار هم به لحاظ محل تقسیم می‌شوند؛ مثل ارمنی‌های جنوب و ارمنی‌های شمال. همه این تقسیم بندی‌ها منطقی است؛ اما آشوری و کلدانی، تقسیم‌بندی غیرمنطقی است؛ چون کلدانی، نه قوم است و نه مذهب، بلکه صرفاً اسم چند کلیسا است. در تهران چند کلیسا به این نام است، قومیت‌شان هم آشوری است؛ اما ارتباط این پیشنهاد، به حوزهٔ مأموریت کمیسیون، یعنی تعداد نمایندگان مجلس، از این جهت است که طبق این اصل، مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده دارند. این امر سبب شده که کلیساها باید که به این نام خوانده می‌شوند و کاتولیک‌هایی که به این کلیساها می‌روند، برای خود حق نمایندگی قائلند.^(۲)

نایب رئیس شورا از قول نماینده آشوری‌ها در مجلس شورای اسلامی نقل کرد که کلدانی‌ها یک قسم از آشوری‌ها هستند و همیشه در موقع انتخابات، اسباب زحمت می‌شوند.^(۳)

با وجود این، مقرر شد که مسأله، از دو جهت بررسی شود: اول این که، آیا کلدانی قسمی از آشوری است؟ دوم آن که، آیا در میان اقسام، آشوری‌ها خصوصیتی دارند که در کنار مقسم، در قانون اساسی نام برده شده‌اند؟^(۴)

۱. هاشمی رفسنجانی (همان، ص ۷۵۷-۷۵۸).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۷۵۹-۷۵۸).

۳. هاشمی، (همان، ص ۷۵۹).

۴. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۷۶۱).

نایب رئیس شورا نتیجه تحقیق و بررسی را در جلسه‌ای دیگر، به این شرح گزارش کرد: آشوری‌ها با این تغییر موافقند؛ ولی کلدانی‌ها به شدت مخالفند و فتنه‌ای بر پا می‌شود و کلدانی‌های عراق نیز رنجیده خاطر می‌شوند. برای ما هم در این تحقیق ثابت نشد که کلدانی‌ها قسمی از آشوری‌ها باشند. حذف این کلمه، نه تنها نفعی ندارد، بلکه ضرر هم دارد.^(۱)

نماینده پیشنهاد کننده، در این باره گفت:

این که ما از آنان بپرسیم: این کلمه حذف شود یا نه، خلاف مصلحت است. مسلم است که آن‌ها مخالفت می‌کنند؛ ولی از طرف دیگر، آن‌ها هم اکنون اقلیت ناچیزی هستند که قومیت آشوری دارند و کلدانی نام کلیساپیشان است. آن‌ها هم به این حقیقت معتبرند که کلدانی، قومیت آن‌ها نیست و از زمانی که پاپ در مسیحیت ایران نفوذ کرده و آن‌ها را کاتولیک کرد، برای آن که آن‌ها از آشوری‌ها، که خلیفه‌گری دارند، جدا شوند، روی کلیساپیشان آن‌ها نام کلدانی گذاشتند؛ ولی در عین حال، می‌خواهند در کنار اکثریت هشتاد درصدی، به مقدار بیست درصد حضور داشته باشند. پس مستندات تاریخی روشن است. مسیحی‌های عراق هم آشوری‌اند؛ ولی نام کلیساپیشان کلدانی است. در قانون اساسی عراق هم نامی از آنها برده نشده و فقط در قانون اساسی جمهوری اسلامی نام آن‌ها هست.^(۲)

به هر تقدیر، از این پیشنهاد نیز به علت عوارض منفی احتمالی آن، صرف نظر شد.



۱. همان، ص ۱۵۷۱.

۲. همان، ص ۱۵۷۱.

□ اصل شصت و پنجم

«پس از برگزاری انتخابات، جلسات مجلس شورای اسلامی، با حضور دوسرم مجمع نمایندگان رسمیت می‌یابد و تصویب طرح‌ها و لوایح، طبق آین نامه مصوب داخلی انجام می‌گیرد، مگر در مواردی که در قانون اساسی، نصاب خاصی تعیین شده باشد. برای تصویب آین نامه داخلی، موافقت دوسرم حاضران لازم است».

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش‌نویس، در گروه مربوط تنظیم شد. متن پیشنهادی گروه چنین بود:

«تا وقتی که آین نامه داخلی مجلس شورای ملی تهیه و تصویب نشده، جلسات مجلس با حضور دوسرم مجمع نمایندگان رسمیت پیدا می‌کند. حد نصاب لازم برای رسمیت جلسه و رأی‌گیری و تصویب لوایح، جز در مواردی که در قانون، حد نصاب خاصی معین شده، در آین نامه داخلی مجلس معین می‌شود که با اکثریت آراء به تصویب مجلس برسد».^(۱)

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، هدف از تنظیم اصل را چنین تشریح کرد و گفت:

ما خواسته‌ایم آن حداقل تعیین تکلیفی را که قبل از تشکیل نخستین مجلس شورای ملی می‌شود، در قانون اساسی بیاوریم و بگوییم: مجلس در جلسات نخست چگونه رسمیت پیداکند و با چه مقدار، آین نامه را تصویب نماید؛ ولی این که در ادامه، با چه تعداد جلسات رسمیت پیدا کند و برای تصویب هر مطلبی، حد نصاب چه قدر باشد، بر عهده آین نامه داخلی مجلس گذاشته شده است.^(۲)

□ ابهام‌ها و اشکال‌ها

۱. دو تن از نمایندگان معتقد بودند که باید رسمیت جلسات مجلس، به طور کلی با حضور

۱. صورت مشروح مذکور از مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۸۰۲
۲. همان، ص ۸۰۳

دوسوم نمایندگان باشد و در قانون اساسی تثبیت گردد و باید به آیین نامه داخلی مجلس واگذار شود. استدلال ایشان چنین بود:

چون آیین نامه داخلی مجلس، قابل تغییر است و می‌توانند حتی با یک سوم هم مجلس را تشکیل دهند - چنان که در قانون اساسی گذشته، این کلاه را سر مردم گذاشتند - بنابراین، باید مجلس با دو سوم رسمیت داشته باشد و در قانون اساسی آورده شود تا قابل تغییر نباشد.^(۱)

چون، مملکت هماهنگ نداریم، ممکن است دولتی سرکار بیاید و در جاهایی که امکان برد انتخابات با او است، انتخابات را برگزار کند و اشخاص مورد نظر را به مجلس بفرستد. لذا باید دو سوم قید شود تا راه فساد بسته شود.^(۲)

یکی از نمایندگان، در پاسخ، می‌گفت که ما فقط تا مرحله راه اندازی مجلس می‌توانیم در آن دخالت کنیم. در حالی که ما آیین نامه تنظیمی برای مجلس خبرگان را نپذیرفتیم و خودمان آیین نامه نوشتمی، چگونه می‌توانیم برای مجلس شورای ملی تکلیف معین کنیم؟ شما چه مزیت و اولویتی بر آنان دارید؟^(۳)

۲. یکی از نمایندگان، در مخالفت با «تعیین نصاب اکثریت در تصویب آیین نامه» گفت: وقتی که آیین نامه داخلی مجلس را نمایندگان مجلس تصویب می‌کنند، ما چه تعمدی داریم که آن‌ها را مقید بکنیم که با اکثریت آرا، آیین نامه را به تصویب برسانند؟ «بالاکثریت آرا» را حذف کنیم، آن‌ها خودشان می‌دانند یا بالاکثریت آرا یا بادو سوم یا با سه چهارم تصویب بکنند و ما دخالت در این موضوع نکنیم.^(۴)

● پاسخ
نایب رئیس مجلس، در پاسخ گفت:

۱. آیت (همان، ص ۸۰۳).

۲. بنی صدر (همان، ص ۸۰۵).

۳. طاهری اصفهانی (همان، ص ۸۰۳).

۴. رحمانی (همان، ص ۸۰۴).

اگر ما ننویسیم با یک معیاری، آن مجلس که می فرمایید: «خودشان شاید بخواهند تصمیم دیگری بگیرند، چه کسانی هستند؟ آیا منظورتان از «خودشان»، اتفاق آرا است؟ سه چهارم آرا است؟ دو سوم آرا است؟ یا نصف به علاوه یک یا اکثربی نسبی؟ این «خودشان» را باید اینجا مشخص کنید.^(۱)

۳. ممکن است از این اصل استفاده شود که هنوز انتخابات در همه جای مملکت تمام نشده و فقط دو سوم نمایندگان انتخاب شده‌اند، جلسات مجلس تشکیل شود. پس بهتر است نوشته شود: «پس از پایان انتخابات».^(۲)

● پاسخ

اگر در یک استان، انتخابات برگزار نشد یا ابطال گردید، آیا مجلس باید معطل بماند؟ این پیشنهاد برای گریز از یک خطر است؛ ولی افتادن در خطر بزرگ‌تری است و آن، تعطیل شدن مجلس و تشکیل نشدن آن است.^(۳)

در حالی که شما در اصول گذشته تصویب کردید که قبل از تمام شدن مجلس، انتخابات مجلس بعدی برگزار شود، فترتی بین ادوار قانون‌گذاری مجلس پیش نیاید، حال چه طور با این پیشنهاد، مجلس را معطل می‌سازید؟^(۴)

ابهام‌ها و اشکال‌های یادشده، سبب شد که اصل با هفت رأی مخالف و هفت رأی ممتنع روبرو شده، از تصویب بازماند. پس از انجام اصلاحاتی در اصل، متن ذیل به جلسه علنی آورده شد:

پس از پایان انتخابات، جلسات مجلس شورای ملی با حضور دو سوم مجموع نمایندگان، رسمیت می‌یابد و تصویب لوایح، طبق آیین نامه مصوب داخلی انجام می‌گیرد، مگر در مواردی که در قانون اساسی، نصاب خاصی تعیین

۱. همان، ص ۸۰۵.

۲. غفوری (همان، ص ۸۰۶).

۳. بنی صدر و بهشتی (همان، ص ۸۰۶-۸۰۷).

۴. موسوی اردبیلی (همان، ص ۸۰۹).

شده باشد.^(۱)

بالشكل یکی از نمایندگان، در باره زیاد بودن نصاب دوسوم مجموع نمایندگان، برای تصویب آیین نامه، عبارت به «موافقت دوسوم حاضران» تغییر یافت و با عهده رأی موافق، در برابر یک رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۲)



□

۱. همان، ص ۱۶۹۸.

۲. همان، ص ۱۷۰۰.

◀ اصل شصت و ششم

«ترتیب انتخاب رئیس و هیأت رئیسه مجلس و تعداد کمیسیون‌ها و دوره تصدی آن‌ها و امور مربوط به مذاکرات و انتظامات مجلس، به وسیله آیین نامه داخلی مجلس معین می‌گردد».

این اصل، در پیش‌نویس قانون اساسی پیشنهاد شده بود،^(۱) که بدون بحث خاصی، با ۵۷ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع تصویب شد.^(۲)

□

۱. در نخستین پیش‌نویس، انتخاب رئیس مجلس و هیأت رئیسه، به صورت دائمی پیش‌بینی شده بود (اصل شصت و چهارم).

۲. همان، ص ۸۱۱.

اصل شصت و هفتم ◀

«نمايندگان باید در نخستین جلسه مجلس، به ترتیب زیر، سوگند یاد کنند و متن قسم نامه را امضا نمايند:

بسم الله الرحمن الرحيم

من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال، سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که پاسدار حريم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم، و دیعه‌ای را که ملت به ما سپرده، به عنوان امينی عادل پاسداری کنم و در انجام وظيفة وکالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم، پای‌بند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهار نظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آن‌ها را مدد نظر داشته باشم.

نمايندگان اقلیت‌های دینی، اين سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد. نمايندگانی که در جلسه نخست شرکت ندارند، باید در اولین جلسه‌ای که حضور پیدا می‌کنند، مراسم سوگند را به جای آورند».

این اصل، در پیش‌نویس، با تفاوت‌هایی آمده بود.^(۱) متن سوگند نامه، توسط گروه مربوط، بررسی شده، اصلاحاتی در آن به عمل آمد. از آن جمله، در پیش‌نویس آمده بود: «به خداوند قادر متعال و قرآن کریم و شرف انسانی خود سوگند می‌خورم» که به صورتی که در اصل ملاحظه می‌شود، اصلاح شد.

هم چنین بر تعهدات، «پاسداری از حريم اسلام»، در انجام وظيفة وکالت، علاوه بر رعایت تقوی، «رعایت امانت»، و در پای بندی «خدمت به مردم» و «تأمین مصالح مردم» در گفته‌ها و

۱. متن سوگند نامه، در نخستین پیش‌نویس چنین بود: «ما امضا کنندگان این ورقه، به خداوند قادر متعال و قرآن کریم سوگند می‌خوریم که نگاهبان دستاوردهای انقلاب مقدس ملی و مبانی جمهوری مردمی خود باشیم و دیعه‌ای را که ملت به ما سپرده است، به سان امينی عادل پاسداری کنیم؛ در اجرای وکالت، پارسایی پیشه کنیم و به استقلال و اعتلای کشور بیندیشیم؛ از حريم قانون اساسی دفاع کنیم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و بیان عقاید خویش جز به حق و حقیقت نیندیشیم»(اصل شصت و سوم).

نوشته‌ها و اظهار نظرها افزوده شد.

در جلسه‌علنی نیز صدر ذیل اصل اصلاح گردید. چون در تعبیر «قبل از رسمیت جلسه» مناقشه شد، عبارت «نخستین جلسه مجلس» به جای آن آورده شد.^(۱) هم چنین به علت احتمال عدم حضور تعدادی از نمایندگان در اولین جلسه، سوگند آنان به جلسه بعدی موکول گردید.

این اصل، با ۶۴ رأی موافق، در برابر دو رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۲)



□

۱. مکارم (همان، ص ۸۱۳).

۲. همان، ص ۸۱۴ (نظر تفسیری شورای نگهبان، در باره این اصل، پیش‌تر در ذیل اصل شصت و چهارم گذشت).

اصل شصت و هشتم ◀

«در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور، به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان و تأیید شورای نگهبان، انتخابات نقاط اشغال شده یا تمامی مملکت، برای مدت معینی متوقف می‌شود و در صورت عدم تشکیل مجلس جدید، مجلس سابق هم چنان به کار خود ادامه خواهد داد».

این اصل، در پیشنویس سابقه‌ای نداشت و توسط گروه تنظیم شد.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در توضیح اصل گفت:

منظور از این اصل، این است که اگر خدای ناکرده، دو سه بخش از ایران اشغال شد، ممکن است انتخابات کل کشور به تعویق بیفتد و اصولاً ادامه مجلس سابق، اصلاح باشد از تجدید انتخابات. علتیش آن است که در مناطق اشغال شده، انتخابات خالی از نفوذ بیگانه نیست.^(۱)

● چند پیشنهاد

پیشنهادهای مطرح شده در باره این اصل، عبارت بودند از:

۱. به جای جمله «در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور» نوشته شود: «در زمان جنگ و ضرورت‌های ناشی از آن»؛ چون تعبیر اشغال نظامی، زننده است.^(۲)
۲. غیر از تأیید شورای نگهبان، به تأیید شورای رهبری هم برسد.^(۳)
۳. حذف کلمه «بیگانه» از متن تنظیم شده گروه؛ زیرا جنگ لزوماً از سوی بیگانه تحمل نمی‌شود، بلکه گاه ممکن است جنگ توسط عوامل داخلی در کشور رخ دهد.^(۴)

۱. همان، ص ۸۰۱.

۲. مکارم(همان، ص ۸۰۰).

۳. آیت، طاهری اصفهانی و فاتحی(همان، ص ۸۰۰ و ۸۰۱).

۴. عرب(همان، ص ۸۰۰).

اصل با حذف این کلمه، به رأی گذاشته شد و با ۵۹ رأی موافق، در برابر شش رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)



□

◀ اصل شصت و نهم^(۱)

«مذاکرات مجلس شورای اسلامی، باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی، برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس جمهور یا یکی از وزرا یا ده نفر از نمایندگان، جلسه غیر علنی تشکیل می‌شود. تصویبات جلسات غیر علنی، در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان، به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و تصویبات این جلسات باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری، برای اطلاع عموم منتشر گردد».

این اصل، در پیش‌نویس قانون اساسی، به ترتیب ذیل آمده بود:

مذاکرات مجلس شورای ملی، باید علنی باشد و گزارش کامل آن در روزنامه رسمی منتشر شود. به تقاضای رئیس جمهور یا نخست وزیر یا یکی از وزرا یا رئیس مجلس یا ده نفر از نمایندگان، ممکن است جلسه محترمانه با حضور همه نمایندگان یا با حضور عده خاص از آن‌ها تشکیل شود. در صورت اخیر، تصویبات این گروه خاص از نمایندگان، وقتی معتبر است که به تصویب مجلس برسد.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، اصل دارای دو بخش است:
بخش اول، علنی بودن مذاکرات مجلس و ارائه گزارش آن، در روزنامه رسمی.^(۲) این

۱. در شورای بازنگری قانون اساسی، اصطلاح «مجلس شورای اسلامی»، جانشین «مجلس شورای ملی» و اصطلاح

«رئیس جمهور»، جانشین «نخست وزیر» شد (مشروع مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۹۴۹).

۲. در سال ۱۳۵۹ رئیس مجلس شورای اسلامی (اکبر هاشمی رفسنجانی) بالراسال نامه‌ای به شورای نگهبان، نظر آن شورا را درباره این بخش از اصل جویا شد:

«اولاً، مشروع مذاکرات علنی مجلس، از طریق صدای جمهوری اسلامی، مستقیماً از مجلس پخش می‌گردد. به نظر می‌رسد که چنان چه گزارش فشرده، حاوی همه نکات و تصمیمات متخذه در جلسات علنی، توسط رادیو تهیه و در پایان اخبار روز پخش گردد، مفیدتر است. نظر شما را در این مورد خواستاریم.

ثانیاً، با توجه به صرفه‌جویی و کمبود کاغذ، انتشار چندین ساعت مذاکرات علنی در روزنامه رسمی، مشکلاتی را فراهم می‌سازد. لذا پیشنهادات زیر جهت تصمیم‌گیری ارائه می‌شود و تا در صورت عدم مغایرت با قانون اساسی، یکی از دو راه



بخش، مورد اتفاق نمایندگان بود و ایراد و اشکالی در این باره مطرح نشد. تنها با پیشنهاد دو تن از نمایندگان،^(۱) پخش از رادیو نیز بر آن افروده شد. نایب رئیس مجلس، در توضیح «روزنامه رسمی» گفت:

برای این که دیگران بتوانند در کارهایشان به مذاکرات مجلس استناد کنند، انتشار در روزنامه‌های روزمره کافی نیست؛ عین آگهی‌ها، مثل آگهی حصر و راثت، که باید حتماً در روزنامه رسمی چاپ شود و منظور از آن، یک سند منتشر شده‌ای است که قابل استناد است.^(۲)

بخش دوم، تشکیل جلسات غیر علنی، به پیشنهاد بعضی از مقامات مسؤول.^(۳) این



انتخاب و بدان عمل شود:

۱. یکصد نسخه از صورت مشروح مذاکرات از هر جلسه، تهیه و در اختیار روزنامه رسمی قرار گیرد تا به عنوان ضمیمه روزنامه، در اختیار مراکز نیازمندگارده شود.
۲. گزارشی فشرده، حاوی تمام نکات و تصمیمات متخذه از مشروح مذاکرات، در هر جلسه تهیه و در اختیار روزنامه رسمی، جهت انتشار گذارده شود».

دیبر شورای نگهبان (لطفل الله الصافی) در پاسخ، نظر شورا را بدین شرح اعلام کرد:

اصل ۶۹ قانون اساسی، صراحة دارد که باید گزارش کامل مذاکرات مجلس شورای اسلامی، از طریق رادیو و روزنامه رسمی منتشر شود. بنابراین، اکنفا به دو طریق پیشنهاد شده، خلاف قانون اساسی می‌باشد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۹۶-۱۶۹).

۱. آیت و منتظری (صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۷۷۴ و ۱۸۰۳).

۲. همان، ص ۸۱۶.

۳. بخش دوم اصل، تشکیل جلسه غیر علنی را به وجود شرایط اضطراری موكول کرده، ولی در آیین نامه داخلی مجلس، کیفیت تشکیل آن را معین نکرده بود. در سال ۱۳۶۲ ماهه واحدهایی به صورت طرح قانونی، تقدیم شد و مرتع تشخیص را مجلس شورای اسلامی قرار داد. برای کمیسیون، این شبهه پیش آمد که اصل شصت و نهم قانون اساسی، مرتع تشخیص شرایط اضطراری را همان تقاضا کننده مذکور در اصل می‌داند و نمی‌توان مرجع دیگری را برای آن قرار داد. از سوی دیگر، این دیدگاه وجود داشت که از یک سو، اصل شصت و نهم، الزام به علنی بودن مجلس دارد و یکی از پایه‌های حاکمیت ملت به شمار می‌رود و اعلام شرایط اضطراری و تشکیل جلسه غیر علنی، به صرف تقاضای مقامات مذکور در اصل، منطقی نیست؛ به ویژه، با توجه به اصل هفتاد و نهم، که برقراری محدودیت‌های ضروری و طبعاً اعلام شرایط اضطراری را به تصویب مجلس موكول کرده است، منطقی به نظر می‌رسد که در مورد اصل شصت و نهم نیز مرجعی تعیین شود و بهترین مرجع، خود مجلس است. کمیسیون تصمیم گرفت تا از شورای نگهبان استفسار کند که «آیا مجلس می‌تواند مرجعی - مثلاً خودش - را برای اعلام شرایط اضطراری، با وصفی که در اصل شصت و نهم آمده است، تعیین کند یا نه؟».

رئيس مجلس شورای اسلامی (هاشمی رفسنجانی) استفسار جمعی از نمایندگان از قانون اساسی را تقدیم شورای نگهبان



بخش، به دلیل حساسیتش و تجربه تلاخ تشکیل جلسات غیر علنی در رژیم گذشته و تصویب قوانین و تنظیم قراردادهایی که بر خلاف مصالح ملت و در جهت تأمین منافع بیگانگان و قدرتمندان بود، بیش از پیش، مورد توجه و بحث و تبادل نظر نمایندگان قرار گرفت. این نکته از انبوه پیشنهادها و نکات مطرح شده، استفاده می‌شود.

□ پیشنهادها و تذکرها

۱. تشکیل جلسه غیر علنی و بستن قراردادهای اقتصادی، سیاسی و نظامی، پشت درهای بسته، خطرناک است و نباید در قانون اساسی مجوز آن صادر شود.^(۱)
۲. تشکیل جلسه غیر علنی، در شرایط اضطراری، بلا مانع است؛ ولی تنظیم قراردادها و تصویب لوایح و طرح‌ها باید در جلسات علنی انجام گیرد.^(۲)
در این اصل، تصویب کردن مسائل سرنوشت ساز برای مملکت، در مجلس محترمانه، دور از چشم مردم اجازه داده شده است. این امر، هر چند در بعضی از موارد ممکن است به نفع باشد، اما روی هم رفته، زیانش برای ملت بیشتر است که نمایندگان در پشت درهای بسته بنشینند و عهدنامه‌ها و مقالوه‌های نامه‌ها، مسائل اقتصادی و سیاسی را امضا کنند و به مردم اصلاً اطلاع هم ندهند یا چند ماه بعد اطلاع دهند.^(۳)
۳. قراردادهای سیاسی و اقتصادی خارجی، حتماً باید در جلسات علنی منعقد شود؛ چون



کرد. دبیر شورای نگهبان (الطف الله صافی) نظر اکثریت اعضای شورای نگهبان را بدین شرح اعلام کرد:
مستفاد از اصل ۶۹ قانون اساسی، این است که در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، مقامات صالح برای تقاضای جلسه غیر علنی، نخست وزیر یا یکی از وزرا یا ده نفر از نمایندگان می‌باشند و باید طبق تقاضای آن‌ها جلسه غیر علنی تشکیل شود؛ ولی پس از تشکیل جلسه غیر علنی، در صورتی که اکثریت مجلس شورای اسلامی، دلایل تقاضا کننده را نسبت به وجود شرایط اضطراری، کافی ندانست، موضوع در جلسه علنی، قابل طرح و رسیدگی خواهد بود (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۱۴-۱۱۶).
۱. سید منیر الدین حسینی هاشمی (صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۸۱۸).
۲. ربانی شیرازی، مکارم و غفوری (همان، ص ۱۷۷۳، ۱۷۷۴ و ۸۱۹).
۳. مکارم (همان، ص ۱۷۷۳).

ضرر آن‌ها را تا به حال دیده‌ایم.^(۱)

۴. مصوبات سری، مخالف قانون اساسی و سایر قوانین و قرادادها نباشد.^(۲)

۵. تقاضای جلسهٔ غیر علنی، در شمار وظایف رئیس جمهور نیست و تقاضای نخست وزیر یا یکی از وزرا کافی است؛ چنان‌که هم وزن قراردادن تقاضای رئیس مجلس با ده نفر نماینده نیز وجهی ندارد و تقاضای ده نماینده کافی به نظر می‌رسد.^(۳)

۶. تأیید شورای رهبری لازم است؛ چون شورای رهبری، بهترین مقام عالی صالحی است که مواضع حقوق مردم است که تضییع نشود و واقعاً نگاهبان حقوق مردم است.^(۴)

۷. تأیید و تصویب مصوبات جلسهٔ غیر علنی، توسط شورای نگهبان یا دست کم حضور آنان.

ایرادی که بر این پیشنهاد مطرح شد، این بود که هیچ یک از مصوبات مجلس - چه علنی و چه سرّی - بدون تأیید و امضای شورای نگهبان، اعتبار قانونی ندارد. بنابراین، ضرورتی برای ذکر آن در اینجا یا ضرورت حضور آنان در جلسهٔ علنی نیست.^(۵)

به بخش دوم این ایراد، پاسخ داده شد که حضور آنان این فایده را دارد که مذاکرات مجلس را گوش می‌دهند و از دلایل طرفین آگاه می‌شوند و از روی اطلاع تصمیم می‌گیرند.^(۶)

۸. بالاترین نصاب رأی در مصوبات غیر علنی، تا چهار پنجم یا حتی نه دهم.^(۷)

نایب رئیس مجلس، برای دست‌یابی به نتیجه و تنظیم مطلوب اصل گفت:

اول باید در این مورد به نتیجه بررسیم تا بتوانیم اصل را تنظیم و تصویب کنیم. اگر معتقد باشیم که هیچ وقت احتیاج پیدا نمی‌کنیم که دولت بخواهد موضوعی را محترمانه با نمایندگان در میان بگذارد و از آنان نظر خواهی کند و اعلامش هم در

۱. سلطانی (همان، ص ۱۷۷۵).

۲. سید محمد خامنه‌ای و آیت (همان، ص ۱۷۷۵).

۳. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۷۷۵).

۴. سید محمد خامنه‌ای، ربانی شیرازی و گرجی (همان، ص ۱۷۷۶، ۱۷۷۷ و ۱۸۰۳).

۵. مکارم (همان، ص ۱۷۷۳).

۶. محمد فوزی (همان، ص ۱۷۷۴).

۷. آیت (همان، ص ۱۷۷۵).

آن زمان به مصلحت نباشد، اصلاً آوردن اصل لزومی نخواهد داشت؛ ولی اگر در شرایط اضطراری، چنین نیازی پیدا می‌شود، نباید قانون اساسی، ما را بابن بست مواجه کند و بگویید: همه مذاکرات مجلس باید علنی باشد و راه برگزاری جلسه غیر علنی مسدود گردد.

پس در شرایط اضطراری، باید امکان تشکیل جلسه غیر علنی فراهم باشد. حال اگر معتقدید که مذاکرات، غیر علنی باشد، ولی رأی‌گیری به صورت علنی صورت بگیرد، اصل به گونه‌ای تنظیم می‌شود؛ ولی اگر علنی شدن مسأله، هر چند در مرحله رأی‌گیری، به صلاح نباشد، طبعاً باید همه مراحل آن در جلسه غیر علنی صورت بگیرد. در این فرض، باید شرایط آن را معین کیم؛ مثلاً به جای تصویب دوسوم نمایندگان، تصویب سه چهارم یا چهار پنجم را لازم بدانیم. هر پیشنهادی که فکر می‌کنید مطلب را محکم‌تر می‌کند، در اصل بگنجانیم.^(۱)

با توجه به پیشنهادها و تذکرهای اصلاحی نمایندگان، اصل به صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، تنظیم شده، با ۵۲ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۲)

□

۱. همان، ص ۱۸۰۲.
۲. همان، ص ۱۸۰۷.

◀ اصل هفتم (پیش از بازنگری)

«رئیس جمهور، نخست وزیر و وزیران، به اجتماع یا به انفراد، حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می‌توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و در صورتی که نمایندگان لازم بدانند، رئیس جمهور و نخست وزیر و وزرا مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند، مطالبشان استماع می‌شود. دعوت رئیس جمهور به مجلس، باید به تصویب اکثریت برسد».

این اصل، در پیش‌نویس قانون اساسی آمده بود، با این تفاوت که تنها وزیران، موضوع اصل بودند؛ اما در متن تنظیمی گروه، رئیس جمهور و نخست وزیر نیز به آن افزوده شدند. طرفداران اصل، در باره دعوت رئیس جمهور به مجلس، بر این اعتقاد بودند که سیصد نفر نماینده، به اضافه شورای نگهبان، منتخب مردمند و صلاحیتشان بیش از یک نفر است که احتمال دیکتاتوری در باره‌اش می‌رود.^(۱)

□ استدلال مخالفان

یکی از نمایندگان، افروزن رئیس جمهور رابه موضوع اصل، با فلسفه تنظیم اصل، ناسازگار می‌دانست. استدلال وی چنین بود:

این که مجلس می‌تواند وزرا را احضار کند، علتیش این است که وزرا در برابر مجلس مسؤولند و مکلف به حضور در مجلسند. حق احضار مجلس، برای این نیست که صلاحیتش یا قدرتش بیشتر است یا بدین خاطر نیست که احتمال دیکتاتوری در طرف مقابل وجود دارد، بلکه احضار به منزله تعیین مسؤولیت‌ها است. رئیس جمهور را مردم برای مسؤولیت‌های معینی انتخاب می‌کنند. اگر او وظایفش را انجام نداد، راه کاری را برای عزل او پیش‌بینی کنید. در حالی که چون او در برابر مجلس، مسؤول نیست، اگر مجلس او را احضار کند و تذکر دهد، او می‌تواند گوش نکند و بگوید: من مسؤول قانون اساسی هستم، نه شما. اگر غیر از این است و هر دو نمایندگان ملتند، پس در این اصل بگنجانید که رئیس جمهور هم بتواند نمایندگان مجلس را احضار کند.

۱. رشیدیان (همان، ص ۸۲۰).

نکته دوم آن که، رئیس جمهور در دنیا نماینده ملت است و در روابط بین المللی، شأن و اعتباری دارد. احضار مرتب او به مجلس، به استواری حکومت لطمہ می‌زند. بنابراین، برای جلوگیری از دیکتاتوری احتمالی وی باید تدبیر دیگری اندیشید. با احضار به مجلس، این هدف تأمین نمی‌شود.^(۱)

● پاسخ

اولاً، ما هنوز مشخص نکرده‌ایم که رئیس جمهور، مستقیماً از سوی مردم انتخاب شود. شاید به وسیله مجلس انتخاب شود. افزون براین که برای محاکمه رئیس جمهور، مجلس حق دارد او را احضار کند. اگر هم رئیس جمهور منتخب مردم باشد، در برابر مجلس مسؤول نیست و مجلس نمی‌تواند او را عزل کند؛ ولی احضار به مجلس ممکن است برای ارائه توضیحاتی باشد، نه برای سؤال و عزل. البته متقابلاً هم می‌توان این حق را برای رئیس جمهور قرار داد که هر وقت صلاح دید، در خواست جلسه فوق العاده مجلس را بکند؛ چنان که در دنیا معمول است. ثانیاً، هیچ گاه اکثریت مجلس، بی دلیل، رئیس جمهور را به مجلس احضار نمی‌کند، بلکه در مسائل مهم اقدام به چنین کاری می‌کند. بنابراین، زیاد تکرار نمی‌شود، که با شأن و اعتبار بین المللی او منافات داشته باشد.^(۲)

پس از سخنان مخالف و موافق، نایب رئیس مجلس پیشنهاد کرد که «دعوت رئیس جمهور به مجلس، به تصویب اکثریت مجلس برسد».

اصل با افزودن این پیشنهاد، با ۴۸ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و دوازده رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۳)

◀ اصل هفتادم (پس از بازنگری)

«رئیس جمهور و معاونان او و وزیران، به اجتماع یا به انفراد، حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می‌توانند مشاوران خود را همراه داشته

۱. بنی صدر(همان، ص ۸۲۰).

۲. آیت(همان، ص ۸۲۱).

۳. همان، ص ۸۲۲.

باشند و در صورتی که نمایندگان لازم بدانند، وزرا مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند، مطالبشان استماع می شود.

□ علت بازنگری در اصل

تفییرات اصل و علت آن را مخبر کمیسیون دوم شورای بازنگری، تشریح کرد و گفت:

در صدر اصل «نخست وزیر» را حذف و «معاونان» را جایگزین آن کردیم که در کنار رئیس جمهور، معاونان وی نیز موضوع این اصل هستند؛ اما از ذیل اصل، «رئیس جمهور و نخست وزیر»، هر دو را حذف کردیم؛ چون در اصل ۸۸ و ۸۹ کیفیت سؤال از رئیس جمهور و استیضاح وی آمده است. از این رو، دعوت از رئیس جمهور در اینجا موردی ندارد. طبعاً جمله پایانی اصل، یعنی «دعوت رئیس جمهور به مجلس باید به تصویب اکثریت بررسد» نیز منتفی می شود؛ چون ظاهر اصل، این است که نوعی مواجهه و اجبار و تکلیفی برای حضور رئیس جمهور مدنظر بوده، که طبعاً با وجود آن دو اصل، ذکر آن در اینجا زاید است.^(۱) نکته دیگر آن که، رئیس جمهور به طور مستقیم، از سوی مردم انتخاب می شود و پس از تمرکز، مسؤولیت‌های وسیع‌تری بر عهده او نهاده شده. ریاست قوه مجریه را هم بر عهده دارد. اگر قرار باشد هرگاه مجلس خواست او را دعوت کند، او مکلف به حضور باشد به شأن ریاست جمهوری ضربه می خورد؛ چون اگر راجع به امور اجرایی باشد، طبعاً به وزرا مربوط می شود که مسؤول مستقیم امور اجرایی‌اند و مستقیماً به رئیس جمهور مربوط نمی شود.^(۲)

□ استدلال مخالفان حنف

اولاً؛ ظاهر این اصل، این است که مطلبی غیر از سؤال و استیضاح را، که در اصل هشتاد و هشتمن و هشتاد و نهم آمده است، بیان می کند. مقصود این است که اگر مطلبی در دستور جلسه مجلس قرار گرفت، که ارتباطی با یکی از وزرا یا رئیس جمهور دارد، این اصل اجازه

۱. میرحسین موسوی(مشروع مذكرة شورای بازنگری، ص ۹۴۹ - ۹۵۰).

۲. بزدی(همان، ص ۹۵۱).

می دهد که ایشان در مجلس حاضر شوند و سخنانشان استماع می شود. دعوت و احضار آنان هم برای سؤال نیست؛ چون سؤال، در اصل دیگری آمده است.

ثانیاً، در باره رئیس جمهور، به علت نشانی که دارد، دعوت از او را منوط به تصویب اکثریت نمایندگان مجلس کرده است. با حذف این جمله، این شان و معنا از رئیس جمهور گرفته می شود، که نیازمند بحث است.^(۱)

● پاسخ

۱. دعوت از مسؤولان یاد شده در اصل، به جز برای سؤال و استیضاح، معنا و مفهومی ندارد؛ مثلاً آیا یک نماینده می تواند به یک وزیر تلفن و از او دعوت کند که برای استماع مذاکرات مجلس حاضر شود و او نیز مکلف به حضور باشد؟ حال در باره وزیر، چون از محدوده کار ما بیرون است، در باره آن بحث نمی کنیم، هر چند در باره او نیز مفهوم روشنی ندارد؛ اما در باره رئیس جمهور، که به بحث تمکز در قوه مجریه ارتباط پیدا می کند، می توانیم این سؤال را مطرح کنیم که دعوت از او با رأی اکثریت نمایندگان و مکلف بودن او به حضور، به غیر از سؤال و استیضاح، چه معنایی دارد و چه ضابطه روشن قانونی دارد؟ هم چنین به مقتضای اصل هشتاد و هشتم، یک چهارم نمایندگان می توانند از او سؤال کنند و طبق اصل هشتادو نهم، یک سوم نمایندگان می توانند او را استیضاح کنند، در حالی که به مقتضای این اصل، مجلس با اکثریت آرا می تواند رئیس جمهور را به مجلس دعوت کند و او موظف به حضور است. این اصل، با آن دو اصل، ناسازگار است. بنابراین، ذیل این اصل باید حذف شود.
۲. این اصل، زمانی در قانون اساسی تصویب شده است که اصل دیگری در باره سؤال و استیضاح رئیس جمهور نداشتیم. روشن است که این اصل، بیان گر چیزی جز سؤال و استیضاح نیست.

بدین ترتیب، اکثریت اعضای شورای بازنگری، به حذف بخش دوم اصل، رأی مثبت دادند.

۱. مؤمن(همان، ص ۹۵۰ و ۹۵۲).

● یک پیشنهاد

یکی از اعضای شورا معتقد بود که اطلاق جمله «هرگاه رئیس جمهور و نخست وزیر و وزرا تقاضا کنند، مطالبیشان استماع می‌شود»، ابهام دارد و برای مجلس مشکل ساز بوده است. اگر در مجلس، رئیس یک کمیسیون، گزارشی ارائه دهد، بعد یکی از وزرا بگوید: مطالبی دارد که طبق قانون اساسی باید استماع شود، مطابق این اصل، در مجلس حاضر شده و علیه گزارش رئیس کمیسیون سخن بگوید، بار دیگر کمیسیون مربوط، سخنان وزیر را نقد می‌کند، دو باره اگر وزیر بخواهد در مجلس صحبت کند، این جریان ادامه می‌باید. چنین موردی چندمرتبه در مجلس پیش آمد. حتی از شورای نگهبان خواستیم این اصل را تفسیر کند که آیا وزیر حتی می‌تواند نظرات نهایی مجلس را هم رد کند؟ شورای نگهبان نظرات متهافت داشته است.^{(۱)(۲)}

۱. بزدی(همان، ص ۹۵۱).

۲. نایب رئیس مجلس شورای اسلامی (محمد بزدی) در تاریخ سال ۱۳۶۵ با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، خواستار تفسیر اصل هفتادم شد. در این نامه آمده است:

آیا اطلاق جمله «و هرگاه تقاضا کنند، مطالبیشان استماع می‌شود»، شامل گزارشاتی که توسط کمیسیون اصل نود، که ذیل آن می‌گوید: (و در موردی که مربوط به عموم باشد، به اطلاع عامه می‌رساند)، یا کمیسیون‌های ویژه‌ای که تشکیل می‌شود، برای بررسی مسئله‌ای و گزارش دادن به مجلس، که پس از آن که گزارش کمیسیون در مجلس قرائت شد، اگر علیه دولت باشد، بیانندو مجلس را تکذیب کنند یا انصراف دارد یا تقيید می‌شود و مسئله چون بُعد قضایی می‌یابد، باید به دستگاه قضایی داده شود؟.

دیر شورای نگهبان(صافی) نظر اکثریت اعضای شورا را بدین شرح اعلام کرد:

اگر مقصود از گزارش، اعلام نتیجه مذکور در اصل ۹۰ باشد، اطلاق اصل ۷۰ شامل آن نمی‌شود. لازم به ذکر است نظر فوق، به لحاظ عدم رأی کافی، نظر تفسیری نیست.

بار دیگر، نامه‌هایی از سوی نایب رئیس مجلس، رئیس کمیسیون اصل نود، کمیسیون اصل نود و رئیس مجلس به شورای نگهبان ارسال شد. در نامه رئیس مجلس آمده است:

لطفاً نظر آن شورا را در تفسیر اصل ۷۰ قانون اساسی، که به رئیس جمهور و نخست وزیری و وزرا حق داده مطالبیشان را در جلسات مجلس شورای اسلامی اظهار نمایند، بفرمایید که آیا این حق، مطلق است و در هر مورد که مطلبی دارند، در محدوده آیین نامه مجلس حق دارند یا گویند؟ یا این که حق محدود به مطالب و موضوعات دردستور است؟ و در فرض محدودیت، آیا این حق، شامل مواردی از قبیل گزارش کمیسیون‌های اصل ۹۰ و سوالات و اصل ۷۶ و اظهارات نمایندگان در نطق‌های پیش از دستور می‌شود یا محدود به لوایح و طرح‌ها است؟ و



□ مبحث دوم: اختیارات و صلاحیت مجلس شورای اسلامی

این بخش، که از اصل هفتاد و یکم تا هفتاد و نهم را شامل می‌شود، حاوی اصول مربوط به اختیارات و صلاحیت مجلس و اختیارات و صلاحیت شورای نگهبان است.



در هر صورت، این حق اظهار نظر، محدود به زمان انجام دستور است یا این که ممکن است قبل یا بعد از آن انجام شود و اطلاق اصول فوق الذکر یا اطلاق اصل ۷۰ قانون اساسی چگونه قابل جمع است؟.

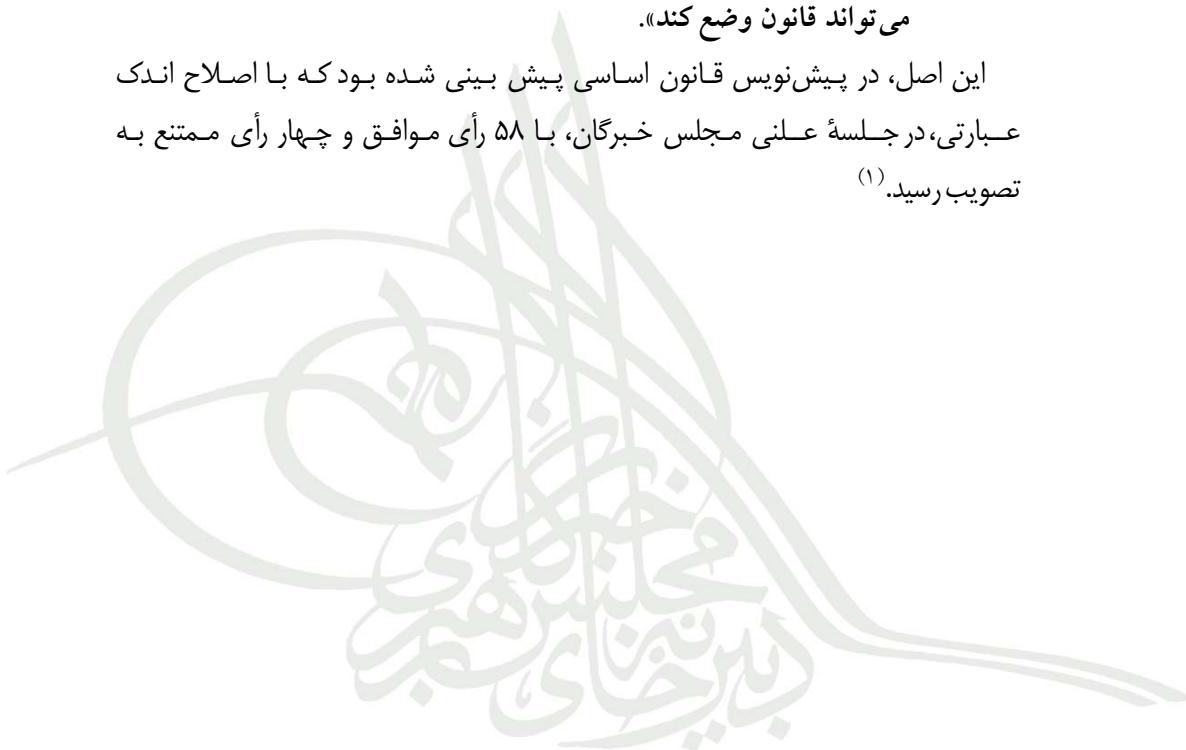
دیبر شورای نگهبان (صافی) نظر اکثیریت اعضای شورا را بدین شرح اعلام کرد:

آن چه از اصل ۷۰ قانون اساسی استفاده می‌شود، این است که مقامات مذکور در این اصل، حق شرکت در جلسات مجلس شورای اسلامی را دارند و مطالبشان را در ارتباط با دستور مجلس بیان می‌نمایند. زاید براین، چنان چه در آیین نامه حقی برای آن‌ها مقرر شود، گرچه به موجب قانون اساسی نیست، با قانون اساسی مغایرت ندارد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۷۸ - ۱۸۳).

اصل هفتاد و یکم ◀

«مجلس شورای اسلامی، در عموم مسائل، در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند».

این اصل، در پیش‌نویس قانون اساسی پیش‌بینی شده بود که با اصلاح اندک عبارتی، در جلسهٔ علنی مجلس خبرگان، با ۵۸ رأی موافق و چهار رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۱)



□

۱. صورت مژاکرات مجلس بررسی...، ص ۸۳۵

اصل هفتاد و دوم ◀

«مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد، تشخیص این امر، به ترتیبی که در اصل نودوششم آمده، بر عهده شورای نگهبان است».

این اصل، در پیش‌نویس، به صورت ذیل پیشنهاد شده بود:

مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر، بر طبق اصل ۱۴۴ بر عهده شورای نگهبان قانون اساسی است.^(۱)

گروه بررسی اصول، دو نکته راتغیر داد و متنی اصلاح شده را به جلسهٔ علنی مجلس خبرگان آورد.

نخست، عبارت «اصول و احکام مذهب رسمی کشور» را جانشین «اصول مسلم اسلام» کرد. دوم، تشخیص عدم مغایرت را از نظر اسلام، با اکثریت فقهای شورای نگهبان و از نظر قانون اساسی، با اکثریت همهٔ اعضای آن شورا دانست و بدین وسیله، بخش دوم اصل را تفصیل داد.^(۲)

متن پیشنهادی گروه، با ۵۸ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و شش رأی ممتنع تصویب شد؛^(۳) اما پس از تصویب اصل نودوششم، که مستقلاً مسألهٔ «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس توسط شورای نگهبان» را بیان می‌کند، ذیل این اصل، در بررسی نهایی مصوبات مجلس خبرگان در سه روز پایانی، به صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، تغییر یافت. علت تفکیک تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس با اسلام و عدم تعارض آن با قانون اساسی را در ذیل اصل نودوششم نقل خواهیم کرد.

□

۱. در نخستین پیش‌نویس، مرجع تشخیص، پیش‌بینی نشده بود (اصل هفتاد و هشتم).

۲. همان، ص ۸۳۶-۸۳۵

۳. همان، ص ۸۳۶

اصل هفتاد و سوم

«شرح و تفسیر قوانین عادی، در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل، مانع از تفسیری که داد رسان، در مقام تمیز حق از قوانین می‌کنند، نیست».

این اصل، عیناً در پیش‌نویس قانون اساسی آمده بود، که توسط گروه بررسی اصول، تنها کلمه «شرح» بر «تفسیر قوانین عادی» افزوده شد. نایب رئیس مجلس، در توضیح اجمالی اصل گفت:

مفاد این اصل، روشن است؛ چون قاضی قانون را فقط بر مصاديقش تطبیق می‌کند، که در شأن قاضی است؛ ولی در این جا قصد این است که تفسیر کلی برای قانون بشود که در شأن مجلس شورای ملی است.^(۱)

این اصل، با ۵۷ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و هشت رأی ممتنع تصویب شد.^{(۲)(۳)}

□

۱. همان، ص ۸۴۰.

۲. همان، ص ۸۴۱.

۳. در سال ۱۳۷۳، رئیس جمهور وقت (هاشمی رفسنجانی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، با اشاره به اشکال‌هایی که به علت فاصله زمانی زیاد، بین وضع قانون و تفسیر قانون رخ می‌دهد و بیان نمونه‌هایی از اشکال‌ها، نظریه تفسیری آن شورا را در این باره که «آیا با قوانین تفسیری می‌توان حقوق و شرایطی را که طبق قوانین اولیه، برای اشخاص ایجاد شده، خصوصاً در موارد زیر، به طور یک‌جانبه، زایل نمود یانه» جویا شد. موارد مورد نظر، عبارتنداز:

۱. هنگامی که قانون تفسیری جدید، حوزه شمول قانون اصلی را توسعه می‌دهد، به نحوی که برای افراد، در زمان مقدم بر تصویب، تکالیفی ایجاد می‌کند.

۲. تجدید یا تضییع حقوق استخدامی، که در زمان گذشته، برای افراد ایجاد شده است.

۳. تأثیر در عقود و معاملات گذشته و در دیگر تصمیمهایی که برای اشخاص غیردولتی، حقوقی ایجاد کرده است.

۴. تسری مستقیم یا غیرمستقیم مقررات جزایی، به فعل یا ترک فعلی که در گذشته انجام شده است.

شورای نگهبان در جلسه‌ای در سال ۱۳۷۶ این بحث را مطرح کرد و نظر تفسیری شورا توسط دبیر آن (احمد جنتی) بدین شرح اعلام شد:

۱. مقصود از تفسیر، بیان مراد مقتن است. بنابراین، تضییق و توسعه قانون، در موارد که رفع ابهام قانون نیست، تفسیر تلقی نمی‌شود.

۲. تفسیر از زمان بیان مراد مقتن، در کلیه موارد، لازم الاجرا است. بنابراین، در مواردی که مربوط به گذشته است و مجریان برداشت دیگری از قانون داشته‌اند و آن را به مرحله اجرا

←

اصل هفتاد و چهارم ◀

«لوایح قانونی، پس از تصویب هیأت وزیران، به مجلس تقدیم می‌شود و طرح‌های قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان، در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است.»

این اصل نیز در پیش‌نویس پیش بینی شده بود.^(۱)

□ تفاوت طرح و لایحه

نایب رئیس مجلس، توضیحی در باره اصطلاح «لایحه» و «طرح» ارائه کرد و گفت:

آن چه که از طرف دولت پیشنهاد می‌شود و مجلس باید آن را تصویب یا اظهار نظر و یا رد کند، اصطلاحاً «لایحه» نامیده می‌شود و آن چه که خود مجلس و کمیسیون‌ها و نمایندگان تهیه می‌کنند، اصطلاحاً «طرح» گفته می‌شود. لذا آن چه که در مجلس مطرح می‌شود، یا باید در قالب لایحه باشد، که از طرف دولت پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس بیاید و یا باید حداقل پانزده نفر از نمایندگان، در قالب طرح پیشنهاد کنند. کمتر از این تعداد، حق پیشنهاد طرح را ندارند؛ برای این که اگر طرحی طرفدار دارد، باید سعی شود قبل از این که به مجلس بیاید، پانزده نفر طرفدار پیدا کند تا وقت مجلس بی جهت گرفته نشود.^(۲)

یکی از نمایندگان گروه ششم گفت:

راجع به قوه قضاییه، تصویب شد که وزیر دادگستری نداشته باشیم و نماینده قوه



گذاشته‌اند، تفسیر قانون به موارد مختومه مذکور، تسری نمی‌باید (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۴۸-۲۵۱).

شورای نگهبان، در موارد متعددی، در پاسخ به پرسشن مسئولان و نهادهای مختلف، چون ابهام، مربوط به قوانین عادی بوده است، طبق این اصل، آنان را به مجلس شورای اسلامی ارجاع داده است تا به تفسیر و شرح قانون عادی اقدام کنند. (همان، ص ۳۸۱، ۳۸۴، ۴۰۹ و ۴۱۱).

۱. در نخستین پیش‌نویس، آمده بود: «لوایح قانونی، پس از اظهار نظر شورای دولتی و تصویب هیأت وزیران به مجلس تقدیم می‌شود.» (اصل هفتاد و ششم). در اصل دیگری، رفع اختلاف در باره حدود وظایف و صلاحیت وزارت‌خانه‌ها نیز بر عهده شورای دولتی نهاده شده بود (اصل صد و چهلم). ایراد حضرت امام(ره) این بود که «شورای دولتی معین نشده است.» (پیوست ش ۱)

۲. صورت مشروح مذکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۸۴۱

قضاییه مستقل‌اً لایحه را که تنظیم می‌کند، تقدیم مجلس کند. اگر این اصل تصویب شود، رابطه آن، با اصل مربوط به قوه قضاییه چیست؟^(۱) نایب رئیس مجلس، ضمن بیان این مطلب که باید در باره مجلس، مسیرهای مشخصی پیش بینی شود، گفت:

ممکن است در آینده گفته شود: لایحه را قوه قضاییه تهیه می‌کند؛ ولی از طریق دولت یا از طریق کمیسیون دادگستری به مجلس می‌دهد. در عین حال، چون اصول با یکدیگر مرتبطند، باید پس از تصمیم‌گیری در آن زمینه، اگر لازم شد، این اصل اصلاح شود. به هر حال، در پایان، اصلاحاتی از این قبیل لازم است.^(۲)

این اصل، با ۶۴ رأی موافق و سه رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

□

۱. طاهری خرم آبادی(همان، ص ۸۴۱).

۲. همان، ص ۸۴۱.

۳. همان، ص ۸۴۲.

اصل هفتاد و پنجم ◀

«طرح‌های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان، در خصوص
لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش
هزینه‌های عمومی می‌انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس است
که در آن، طریق جبران کاهش در آمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم
شده باشد».

این اصل نیز در پیش‌نویس آمده بود و بدون هرگونه تغییر، در گروه مربوط و گروه
مشترک، تأیید و در جلسه علنی مطرح شد.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در توضیح اصل گفت:

کسی که به صورت روزانه و مستمر، با مسائل درآمد و هزینه سروکار دارد، اگر
قوه مقننه می‌خواهد به قوه مجریه پیشنهادی بدهد، که مستلزم بالا رفتن هزینه‌ها
یا کم شدن در آمدها است، باید به او بگویید که جای خالی را از کجا پر کند.
نمی‌تواند بگوید: ما تصویب می‌کنیم، خودت جای خالی را پر کن. قابل
عمل نیست.^(۱)

اصل با ۵۸ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و پنج رأی ممتنع تصویب شد.^(۲)

۱. همان، ص ۸۴۷

۲. همان.

دیبر شورای نگهبان (احمد جنتی) در سال ۱۳۷۸، در پاسخ نامه رئیس جمهور (سید محمد خاتمی) درباره بار مالی طرح تقسیم استان خراسان و مفهوم تأثید مصوبه مجلس توسط آن شورا، نظر شورا را بدین شرح اعلام کرد:
استظهار شورا از طرح تقسیم استان خراسان، الزام دولت بر کارشناسی بوده و گرنه، طرحی که
دولت را ملزم کند تا استان خراسان را به چند استان تقسیم نماید، خلاف اصل ۷۵ قانون اساسی
است (مجموع نظریات شورای نگهبان، ص ۲۷۲ - ۲۷۳).

هم چنین دو مورد از نظریات مشورتی شورای نگهبان، درباره این اصل، عبارتند از:

۱. دیبر شورای نگهبان (صفی) در سال ۱۳۶۴، در پاسخ به پرسش رئیس وقت کمیسیون برنامه و بودجه مجلس (عبدالله
نوری)، درباره «پیشنهادهای نمایندگان مجلس، مبنی بر افزایش هزینه‌های جاری با عمرانی، که منبع تأمین اعتبار آن‌ها
معین نیست و گاه زاید بر سقف بودجه پیشنهادی دولت است»، که آیا اصل هفتاد و پنجم ناظر به لایحه بودجه نیز هست یا نه،

اصل هفتاد و ششم

«مجلس شورای اسلامی، حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.»
این اصل، بدون تغییر، از پیش‌نویس قانون اساسی برگرفته شده است. نایب رئیس مجلس، در تأیید اصل اظهار داشت:
دوران این که به نمایندگان بگویند: به شما مربوط نیست، سپری شده است.
اصل با ۶۵ رأی موافق و یک رأی ممتنع تصویب شد.^(۱)

→
نظم شورتی اکثریت اعضای شورا را اعلام کرد که «اصل ۷۵ قانون اساسی، ناظر به پیشنهادهای نمایندگان در لایحه بودجه نمی‌باشد» (همان، ص ۳۲۳).

۲. در سال ۱۳۶۷، رئیس مجلس شورای اسلامی (هاشمی رفسنجانی) با اشاره به مقاد اصل هفتاد و پنجم، نظر شورای نگهبان را در باره «مواردی که دولت یا نخست وزیر، در نامه دادگانه، موافقت خود را با پیشنهاد نمایندگان اعلام می‌دارند، بدون این که منبع تأمین بار مالی مشخص شود (مثل لایحه نهادهای انقلاب)» جویا شد. دبیر وقت شورا (محمد محمدی گیلانی) در پاسخ، ضمن اشاره به عدم حصول نظر تفسیری، استظهار اکثریت اعضا را از اصل هفتاد و پنجم؛ بدین شرح اعلام کرد:

تعیین طریق جبران کاهش و یا تأمین هزینه برای قابلیت یافتن طرح در مجلس شورای اسلامی، لازم است (همان، ص ۳۳۰).

۱. صورت مژوه مذکور اکثر مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۸۴۷
در سال ۱۳۶۰ رئیس مجلس شورای اسلامی (هاشمی رفسنجانی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، با اشاره به اقدام نمایندگان مجلس، به ایجاد تأسیس «دفتر هم کاری‌های مردم با نمایندگان» در شهرستان‌ها و ارسال نامه به ادارات و سازمان‌های اجرایی و درخواست اطلاعات مختلف و خودداری بعضی از مسؤولان اجرایی از پاسخ‌گویی، نظر این شورا را با توجه به اصل هفتاد و ششم قانون اساسی جویا شد که آیا این عمل از حقوق نمایندگان است یا مجلس شورای اسلامی؟
دبیر شورا (صفی) در پاسخ، نظر اکثریت اعضا، مبنی بر این که «حق مذکور در اصل ۷۶، از حقوق مجلس شورای اسلامی است و نمایندگان این حق را ندارند» به اطلاع رئیس مجلس رساند (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۵۷-۵۶).

هم چنین در سال ۱۳۶۱، رئیس مجلس شورای اسلامی، نامه نماینده امنه شمال در مجلس را، در باره مقاد اصل هفتاد و ششم و هشتاد و چهارم قانون اساسی، به شورای نگهبان ارسال کرد. در این نامه آمده است:

با علم و آگاهی از اصول ۷۶ و ۸۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که از طرفی حق تحقیق و تفحص در تمامی امور کشور را به مجلس و مجلسیان می‌دهد و از طرف دیگر، هر نماینده را در برابر تمام ملت، مسؤول قرار داده و حتی اظهار نظر در همه مسائل داخلی و خارجی را به آنان می‌دهد، آیا نمایندگان مجلس به عنوان نمایندگان قوه مقننه، با توجه به اصل تفکیک قوا حق دارند به طور انفرادی یا گروهی، با وزارت‌خانه و به طور کلی، ارگان‌های اجرایی دولت، قرارداد یا موافقت نامه امضا نموده و در این امور اجرایی عملاً مداخله نمایند؟.

دبیر شورای نگهبان (صفی) پاسخی بدین شرح ارسال کرد:



اصل هفتاد و هفتم ◀

«عهندنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، قراردادها و موافقت نامه‌های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد».

این اصل، با تفاوتی اندک، در پیش‌نویس نیز آمده بود.^(۱)

□ مبنای اصل

الزام به تصویب عهندنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، قراردادها و موافقت نامه‌های بین المللی از سوی مجلس، باهدف جلوگیری از خطرهای احتمالی انعقاد چنین قراردادهایی از سوی دولت است که در گذشته تجربه شده بود. حتی یکی از نمایندگان، خواستار رعایت احتیاط بیشتر، در این باره شد و گفت:

این عهندنامه‌ها و مقاوله نامه‌های بین المللی، راه نفوذ استعمار را در گذشته باز می‌کرده و خطر این را دارد که اقتصاد مملکت، سیاست مملکت، فرهنگ مملکت، در دست بیگانه قبضه شود. بنابراین، شرط احتیاط آن است که ما این قدرت و نفوذ رؤوس این قراردادها را در اشخاص و مراجع مختلف پخش کنیم. بهتر آن است که علاوه بر مجلس شورای ملی، مقامات و مراجع دیگری که در نظر است، در این قانون اساسی گنجانده می‌شوند، ذیل این قراردادها را امضا کنند، مثل شورای رهبری و مقام رهبری، و یا تصریح شود کل شورای نگهبان و مراجع دیگر، تا این موضوع مقداری تحکیم شود.^(۲)

یک بحث در مجلس خبرگان، این بود که قرار دادها و مقاوله‌هایی که بین دو دولت منعقد



اصل ۷۶ قانون اساسی، مربوط به مجلس شورای اسلامی، نه آحاد نمایندگان و اصل ۸۴ نیز ناظر به حق اظهار نظر نمایندگان است. البته طبق اصل ۸۸ نماینده مجلس حق دارد از وزیر سوال نماید و از او توضیح بخواهد و به هر حال، از این اصول و سایر اصول قانون اساسی استفاده نمی‌شود که نماینده مجلس شورای اسلامی بتواند در امور اجرایی مربوط به انتخاب کنندگان خود دخالت کند و برای انجام آن‌ها با ارگان‌های دولتی قرار داد یا موافقت نامه امضا کند(همان، ص ۹۲-۹۴).

۱. در نخستین پیش‌نویس، «انعقاد عهندنامه‌ها و مقاوله نامه‌های سری» ممنوع شمرده شده بود.(اصل هفتاد و سوم).

۲. رشیدیان (صورت مشروح مذاکرات مجلس بردسی...، ص ۸۶).

می‌شود، در اصطلاح، «قرارداد بین المللی» نامیده می‌شود یا نه؟ یک نظر این بود که در اطلاق این اصطلاح، تفاوتی بین قراردادهای دو جانبه و چند جانبه نیست؛ ولی نظر مقابل، این بود که آن‌ها هر چند مشمول قوانین و قواعد حقوق بین المللی است، اما اصطلاح قرارداد بین المللی بر آن‌ها اطلاق نمی‌شود. یکی از نمایندگان، با مراجعه به کتب حقوقی، عنوانی یاد شده را به شرح ذیل توضیح داد:

قرارداد بین المللی عقدی است که اطراف آن، دو یا چند دولت باشند، عهدنامه نوشته‌ای است که در آن، قراردادی از قراردادهای بین المللی ضبط شده باشد. مقاوله نامه نوشته‌ای حاکی از یک قرارداد بین المللی است و به معنای عهدنامه است.

گاهی اوقات، قراردادها مربوط به دو دولت است، گاهی مربوط به یک دولت با یک شرکت مؤسسه ایرانی و گاهی بالعکس، دولت ایران با یک شرکت و مؤسسه خارجی، گاهی هم مقاوله نامه‌هایی است که ما به آن می‌پیوندیم. همه این موارد، باید با تصویب مجلس باشد. البته نسبت به این که با چه تعداد رأی نمایندگان تصویب شود، اکثریت یا آرای دو سوم، می‌توان بین انواع قراردادها تفکیک قائل شد.^(۱)

● پیشنهادها

- نصاب تصویب قراردادهای بین المللی، از «اکثریت نمایندگان» به «دو سوم نمایندگان» افزایش یابد.^(۲)

● پاسخ

همه مقاوله نامه‌ها، عهدنامه‌ها و قراردادهای بین المللی، از قبیل قراردادهای نظامی و اقتصادی نیست و به ندرت چنین قراردادهایی منعقد می‌شود، غالباً مبادله فرهنگی یا قرارداد تجاری و مسائل روز مرہ است. اگر شما قید کنید که دو سوم نمایندگان رأی دهنند، معناش آن

۱. آیت(همان، ص ۸۶۳ و ۸۶۴).

۲. حسینی هاشمی و طاهری اصفهانی(همان، ص ۸۶۲ و ۸۹۰).

است که تصویب هر کدام، شش ماه لازم داشته باشد و این امر، عملاً ممکن نیست.^(۱)
۲. برای عهdename‌ها و قراردادها باید چارچوبی مشخص کرد که با استقلال کشور منافات
نداشته باشد، حافظ آزادی بوده و تمامیت ارضی کشور را نقض نکند.^(۲)

● پاسخ

ما در اصول دیگر، این چارچوب را مشخص کرده‌ایم؛ مثلاً یکی از اصول پیش‌بینی شده،
این است: «انعقاد هرگونه قراردادی که موجب سلطهٔ یک کشور یا چند کشور خارجی، بر منابع
طبیعی و اقتصادی کشور و ارتش و دیگر قوای مملکت گردد، ممنوع است». بنابراین، جای
نگرانی نیست.^(۳)

۳. سیاق این اصل، با اصل قبلی و بعدی حفظ شود، اصل قبلی و بعدی، به صورت نفی و
اثبات است؛ یعنی اول یک اعلام ممنوعیت است، سپس یک جواز. نوشته شود: «انعقاد این
قراردادها ممنوع یا غیر معتبر است، مگر با اجازه و تصویب مجلس».^(۴)

● پاسخ

اصول باهم فرق دارند. اقتضای اولیه در دو اصل مورد نظر شما ممنوعیت است، مگر به
عنوان ثانوی جوازش اثبات شود؛ ولی عهdename‌ها از آن اموری است که به اقتضای اولیه
مقررات هر کشوری جایز است و باید به تصویب مجلس هم برسد.^(۵)

۴. بایدمذاکرات مقدماتی برای انعقاد قرارداد و عهdename و مقاوله نامه‌ها نیز با اجازه و
تصویب مجلس باشد. در حالی که این اصل، به دولت اجازه می‌دهد که مثلاً پیش‌نویس
عهdename را تهیه کند و با یک یا چند دولت نیز مذاکره نماید و مقاوله نامه و قراردادی را بینند؛
ولی این قرارداد، وقتی جنبهٔ قانونی پیدا می‌کند که مجلس تصویب کند. ما در مورد نفت، یک

۱. بنی صدر(همان، ص ۸۶۳).

۲. موسوی قهریجانی(همان، ص ۸۶۲).

۳. بنی صدر(همان، ص ۸۶۳).

۴. بیزدی(همان، ص ۸۹۰).

۵. بهشتی(همان).

ممنوعیتی داشتیم که در مجلس چهاردهم تصویب شده بود که دولت برای اعطای امتیاز نفت، بدون اجازه مجلس، حق مذاکره هم ندارد.^(۱)

● پاسخ

پیش‌نویس و تهیه متن مقاوله نامه‌ها و قراردادها، همه مقدمات کار است؛ ولی تا وقتی که مجلس تصویب نکرده است، قانونی نبوده و قابل اجرا نیست. تهیه مقدمات و پیش‌نویس، که احتیاج به تصویب مجلس ندارد. جلوگیری از انعقاد قراردادهایی که به نفع ملت نیست، با نظارت و تصویب مجلس محقق می‌شود.^(۲)

اصل با ۵۵ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و پنج رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

۱. فارسی (همان، ص ۸۹۱).

۲. بهشتی (همان).

۳. این اصل، از جمله اصولی است که در موارد متعدد، مفاد آن از شورای نگهبان استفسار شده است که چند نمونه از آن‌ها را، که اهمیت بیش‌تری دارند و دیگر اظهار نظرهای این شورا نیز در چارچوب مندرج در آن‌ها می‌گنجد، می‌آوریم:

(الف) در سال ۱۳۶۲ رئیس مجلس شورای اسلامی (هاشمی رفستجانی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، با اشاره به وجود ابهاماتی برای کمیسیون سوالات، در بارهٔ دو اصل یکصدوسی و نهم و هفتاد و هفتم، پرسش‌هایی را به شرح ذیل مطرح کرد:

۱. آیا در موارد جزیی، که تصرف در قراردادها می‌شود و بعضی از مواد آن را از نظر مقدار پول و با زمان تحويل تعییر می‌دهند،

این نیز باید به تصویب مجلس برسد یا خیر؟

۲. آیا تفاهم نامه‌هایی که نمایندگان دولت، با طرفهای خارجی امضا می‌کنند و بر آن، فعالیت طرفین مبتنی می‌گردد، جزء قرارداد محسوب می‌شود؟

۳. آیا بعد از تصویب اصل، داشتن رابطه تجاری با دولتهای خارجی، مسؤولین دولت جمهوری اسلامی حق دارند در این چارچوب، در هر موردی که صلاح دانستند، برای داد و ستد قرارداد بسته، موارد جزئی را مشخص نمایند؟

دیگر شورای نگهبان (صافی) پاسخ پرسش‌های یاد شده را بدین شرح اعلام کرد:

۱. در هر مورد، عمل دولت یا هر مقام مسؤولی، به استناد تصویب مجلس شورای اسلامی انجام می‌شود، فقط در محدوده مصوبه، قانونیت دارد و خارج از آن محدوده، جزو و کلاً به تصویب مجلس شورای اسلامی نیاز دارد.

۲. یادداشت تفاهم، چنان‌چه ایجاد تعهد نماید، مثل قرارداد است و باستی ضوابط مذکور در قانون اساسی نسبت به آن رعایت شود.

۳. قراردادهای جزئی در رابطه با اصل قراردادهای موضوع اصل ۷۷ قانون اساسی، در صورتی که خارج از محدوده قرارداد اصل باشد، باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۱۹ - ۱۲۱).

(ب) در سال ۱۳۶۳ نخست وزیر (میر حسین موسوی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، با اشاره به ابهامی که برای دستگاههای اجرایی، در بارهٔ اصل هفتاد و هفتم پیش می‌آید و موجب رکود نسبی اقدامات آنان می‌گردد، خواستار اعلام نظر آن شورا در این باره شد که «آیا قراردادهایی که برای انجام معامله، بین وزارت‌خانه، سازمان تابعه و یا شرکت دولتی ایران از

اصل هفتاد و هشتم

«هر گونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است، مگر اصلاحات جزئی، با رعایت مصالح کشور، به شرط این که یک طرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهار پنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد».

→

یک طرف، با شرکت و مؤسسات دولتی خارجی، از طرف دیگر منعقد می‌شود، قرارداد بین المللی محسوب و مشمول اصل فوق الذکر می‌باشد».

دیبر شورا (صافی) نظر تفسیری شورا را به شرح زیر اعلام کرد:

اصل ۷۷ قانون اساسی، با توجه به اصل ۱۲۵، از قراردادهایی که برای انجام معامله بین وزارت‌خانه و سایر سازمان‌های دولتی ایران و شرکتهای خارجی دولتی، که دارای شخصیت حقوقی باشند، منعقد می‌گردد، منصرف است و موارد خاص این گونه قراردادها در صورتی که ضوابط کلی آن، به موجب قانون عادی تعیین شده باشد، نیاز به تصویب مجلس شورای اسلامی ندارد؛ ولی قانون عادی می‌تواند انعقاد بخشی از این قراردادها را نیز به طور موردي موکول به تصویب مجلس شورای اسلامی بنماید (همان، ص ۱۳۳ - ۱۴۴).

با این تفسیر از اصل هفتاد و هفتم، انعقاد قرارداد بین وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی ایران و شرکت‌های غیر دولتی خارجی، به طریق اولی از شمول اصل خارج است؛ چنان که شورای نگهبان، با صراحت آن را اظهار داشته است: قراردادهایی که یک طرف آن، وزارت‌خانه یا مؤسسه یا شرکت دولتی و طرف دیگر قرارداد، شرکت خصوصی خارجی می‌باشد، قرارداد بین المللی محسوب نمی‌شود و مشمول اصل ۷۷ قانون اساسی نمی‌باشد (همان، ص ۷۶).

بر همین اساس، شورای نگهبان، «امضای قرارداد فيما بين بانک دولت سودان و بانک ملي ايران و تبادل استاد و مدارك» را که مربوط به نحوه وصول طلب و باز پرداخت اقساط معوقه بود، مشمول اصل هفتاد و هفتم قانون اساسی ندانست (همان، ص ۲۶ - ۲۷).

هم چنین عقد قرارداد بین وزارت دفاع ملی با شرکت‌های خارجی یا ایرانی، به منظور خرید اسلحه را از شمول اصل خارج شمرده است (همان، ص ۴۶ - ۴۷)؛ چنان که ادغام بانک ملی ایران (شعبه جده) با بانک‌های محلی سعودی و مشارکت با آن‌ها را نیز مشمول این اصل ندانسته است (همان، ص ۷۲ - ۷۴).

چ در سال ۱۳۶۶ رئیس مجلس شورای اسلامی (هاشمی رفسنجانی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، درباره لواح الحق ایران به سازمان‌ها و مجامع بین المللی، مانند بانک توسعه اسلامی سوال کرد که «آیا این گونه موارد، از مصاديق عهدنامه‌ها، موافق نامه‌ها، مقاوله نامه‌ها و قراردادهای بین المللی مذکور در اصل ۷۷ می‌باشد یا نه».

دیبر شورا (صافی) در پاسخ، نظر تفسیری شورا را به شرح زیر اعلام کرد:

باتوجه به این که الحقای مورد سؤال، علیه طرفی که ملحق می‌شود، نتیجتاً آثار موارد مذکور در اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی مترتب می‌شود، در حکم موافق نامه است و باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد (همان، ص ۱۹۳).

این اصل، در پیش‌نویس، بدین صورت پیش‌بینی شده بود:

تغییر در خطوط مرزی کشور، در صورتی ممکن است که با تصویب سه چهارم
مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد.

گروه بررسی اصول، آن را بدین شکل تغییر داد:

اصلاحات جزئی خطوط مرزی و تعیین حدود، در صورتی که به استقلال و
تمامیت ارضی کشور لطمه نزند، با تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان مجلس
شورای ملی، امکان‌پذیر است.

از آن جاکه بعضی از نمایندگان، معتقد بودند که «اصولی از این قبیل، در گذشته، مورد سوء
استفاده رژیم پهلوی بوده و به بهانه‌های مختلف، بخشی از بهترین مراتع و زمین‌های
کشاورزی را در اختیار عراق قرار دادند، مردم نسبت به مرزها حساسیت داشته و به طور کلی
مخالف هرگونه تغییری هستند. از این رو، بهتر است این اصل حذف شود».^(۱)

□ مبانی اصل

نایب رئیس مجلس، در باره ضرورت وجود اصلی در قانون اساسی، در باره مرزهای
کشور گفت:

معنای فقدان چنین اصلی در قانون اساسی، آن است که با یک قانون عادی و با
اکثریت آرای نمایندگان مجلس بتوان نسبت به تغییر مرزها تصمیم گرفت و
دست قوای مقنه و مجریه را در این مسأله باز گذاشت؛ ولی وجود این اصل در
قانون اساسی، محکم کاری است و فقدان آن، خیانت است. البته مفاد اصل، به
تصمیم این مجلس بستگی دارد، که به طور کلی آن را ممنوع کند یا اصلاحات
جزئی را با شرایطی تجویز نماید.

آیا برای یک کشور، اصولاً ضرورت اصلاح مرز پیش می‌آید یا نه؟ اگر احساس
می‌کنید که هیچ تغییر مرزی ضرورت پیدا نمی‌کند، بگویید: به طور کلی ممنوع
است؛ ولی اگر فکر می‌کنید اجمالاً مواردی پیش می‌آید، البته اختصاص به ایران
هم ندارد و در همه دنیا مسائل مرزی پیش می‌آید، در این صورت، باید راهی را

۱. حیدری و رحمانی (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی، ص ۱۷۰۲ و ۱۷۰۳).

پیشنهاد کنید.^(۱)

یکی از نمایندگان موافق نیز به این نکته اشاره کرد که خیانت رژیم گذشته، ربطی به اصولی از این قبیل ندارد. آنان هر جا می‌توانستند، در حق ملت خیانت می‌کردند و تحت سیطره بیگانگان هم تصمیم می‌گرفتند و استقلال و تمامیت ارضی مملکت، برای آنان اهمیتی نداشت.^(۲)

□ لشکال

یکی از نمایندگان معتقد بود که کلمه «تبیین حدود» با کلمه «تمامیت ارضی» منافات دارد. اگر تمامیت ارضی مشخص است، تعیین حدود به چه معنا است؟ اگر تعیین حدود می‌کنید، معلوم می‌شود تمامیت ارضی مشخص نیست. پس کلمه «تعیین حدود» باید برداشته شود.^(۳)

● پاسخ

در هر کشوری، یک نقشهٔ هوایی وجود دارد که مرزها را دقیقاً مشخص می‌کند؛ اما از نظر مصدق، که آیا این جا حد است یا آن جا، احتیاج به کارشناسانی است که آن نقشهٔ هوایی را تطبیق دهند. پس تعیین حدود، از ضروریات اصلاحات است و بدون تعیین حدود، اصلاحات جزئی معنا ندارد.^(۴)

● پیشنهادها

۱. تغییرات مرزی، چون خیلی خطروناک است، تنها از راه همه پرسی و مراجعه به آرای عمومی امکان پذیر است.^(۵)
۲. به نظر بعضی، با برگزاری همه پرسی، در مناطق مرزی تغییر صورت گیرد.^(۶)

۱. همان، ص ۱۷۰۲ و ۱۷۰۴.

۲. عضدی (همان، ص ۱۷۰۴ و ۱۷۰۵).

۳. سیحانی (همان، ص ۱۷۰۰).

۴. ضیایی (همان، ص ۱۷۰۰ - ۱۷۰۱).

۵. غفوری و طاهری اصفهانی (همان، ص ۱۷۰۱ و ۱۷۰۲).

۶. بشارت (همان، ص ۱۷۰۶).

به این پیشنهاد پاسخ داده شد که کشور متعلق به همه است و اگر بنا بر همه پرسی باشد، همه مردم باید نظر دهند.^(۱)

۳. باید در مسأله تغییر مرزها اصل را بر منوعیت نهاد؛ چون گاهی ممکن است مصلحت کشور ایجاب کند که تغییرات انجام شود، این با شرایطی انجام گیرد: اول آن که، تغییرات جزئی باشد. دوم آن که، تغییر یک طرفه نباشد؛ بدین معنا که اگر مثلاً تپه‌ای مرزی واگذار می‌شود، تپه‌ای دیگر دریافت شود. سوم آن که، باتصویب سه چهارم مجموع نمایندگان مجلس باشد.^(۲)

۴. با تصویب چهار پنجم نمایندگان مجلس باشد.^(۳)

این اصل، با توجه به برخی پیشنهادها، تکمیل شد، با ۵۴ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و یک رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)



۱. بهشتی(همان).

۲. هاشمی نژاد(همان، ص ۱۷۰۲).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۷۰۶).

۴. همان، ص ۱۷۰۶.

اصل هفتاد و نهم ◀

«برقراری حکومت نظامی ممنوع است، در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی، موقتاً محدودیت‌های ضروری را برقرار نماید؛ ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت هم چنان باقی باشد، دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند.»

این اصل نیز از جمله اصولی بود که با حساسیت فراوان نمایندگان روبه رو شد و صرفاً با افزودن شرایط و قیودی به آن چه در پیش‌نویس و گروه مربوط تنظیم شده بود، تصویب گردید. در پیش‌نویس، همین اندازه پیش بینی شده بود که «برقراری حکومت نظامی ممنوع است، مگر هنگام جنگ به حکم قانون». ^(۱) در گروه بررسی اصول، به این صورت تکمیل شد: «برقراری حکومت نظامی ممنوع است؛ ولی در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای ملی، موقتاً محدودیت‌های ضروری را برقرار نماید.».

● پیشنهادها

۱. تعدادی از نمایندگان معتقد بودند که تعبیر «شرایط اضطراری نظیر آن» ابهام داشته، دولتها از آن سوء استفاده می‌کنند. از این رو، پیشنهاد می‌کردند که «شرایط اضطراری» و «محدودیت‌های ضروری»، هر دو مشخص شوند؛ مثلاً شرایط اضطراری، مانند شورش و قیام علیه حکومت قانونی، و محدودیت‌های ضروری، مانند تجمع و تردد، نه توقيف مطبوعات و سلب دیگر آزادی‌ها. ^(۲)

۲. از آن جا که در قانون اساسی، باید کفه قدرت مردم سنگین‌تر باشد، هر چند دولت فعلاً ملی و اسلامی است و مردم از آن اطاعت می‌کنند، اما برای رعایت احتیاط، در باره دولتها در

۱. در نخستین پیش‌نویس، «برقراری حکومت نظامی به هر عنوانی» ممنوع شده بود و هیچ استثنای نداشت (اصل هشتادم).

۲. آیت، طاهری اصفهانی، سبحانی و فاتحی (همان، ص ۸۸۱ و ۸۸۲).

آینده، که احتمال انحراف وجود دارد، اعلام حالت فوق العاده و شرایط اضطراری و اعمال محدودیتهای ضروری، با اجازه رهبری باشد. اگر رفراندم دشوار نبود، می‌گفتیم: با رفراندم.^(۱) افزون برآن، گاهی شرایط به گونه‌ای است که نوبت به تهیه لایحه و تشکیل مجلس نمی‌رسد و باید تصمیم فوری گرفت.^(۲)

● پاسخ

اولاً، در نوشتمن اصول قانون اساسی، باید خط مشی معقول و معتدلی را در پیش گرفت. دولت‌های آینده را نه کاملاً صالح و صدرصد اسلامی فرض کنیم که هیچ سوء استفاده‌ای نمی‌کنند و نه دولت‌های فاسدی که به دنبال زیر پا نهادن همه قوانین و مقرراتند. در هر کشوری در دنیا شرایط اضطراری پیش می‌آید و برای مقابله با آن هم تدبیری اندیشیده‌اند که بهترین و مترقب‌ترین آن‌ها، به جای برقراری حکومت نظامی، اعلام حالت فوق العاده است که مقرراتی را به اجرا می‌گذارند، نه واقعاً آزادی افراد را به طور کامل سلب می‌کنند و نه اجازه می‌دهند که مثل شرایط عادی، جمعی سوء استفاده کنند. این کمترین اقدامی است که در هر کشوری، در شرایط جنگ و اضطراری نظیر آن، انجام می‌دهند.^(۳)

ثانیاً، در فصل مربوط به اختیارات شورای رهبری، می‌توان هر آن چه را لازم است، مانند اتخاذ تصمیمات فوری در شرایط خاص، پیش بینی کرد و هیچ منافاتی با این اصل، که مربوط به دولت و وظایف آن است و باید با اجازه مجلس انجام گیرد، ندارد.

۳. برای آن که محکم کاری بیشتری در این باره شده باشد و دولت‌ها در اعلام شرایط اضطراری و اعمال محدودیت، به حداقل اکتفا کنند، پیشنهاد می‌شود که این قید افزوده شود: «اعلام شرایط اضطراری نباید بیش از سی روز به طول انجام و اگر شرایط اضطراری ادامه داشت، دولت باید مجدداً از مجلس اجازه بگیرد».^(۴)

۱. رشیدیان و موسوی تبریزی(همان، ص ۸۸۳ و ۸۸۵).

۲. خرعلی(همان، ص ۸۸۷).

۳. هاشمی تزاد(همان، ص ۸۸۴).

۴. بهشتی(همان، ص ۸۸۶).

نتیجه این پیشنهاد، آن است که دولت‌ها حد تقاضایشان در قانون اساسی، محدود می‌شود و امکان سیطره آن‌ها بر مردم ضعیفتر می‌گردد.^(۱)

افزون بر آن، اگر دولت ناصالحی بتواند مجلس را تحت فشار قرار دهد و مجوز حالت فوق العاده را بگیرد و مجلس مجبور شود چنین اجازه‌ای صادر کند، حداکثر یک ماه به طول می‌انجامد و مجلس، بار دوم تمدید نمی‌کند و شرایط اضطراری، خود به خود به شرایط عادی تبدیل می‌شود.^(۲)

این اصل، با افزودن قید اخیر، در پیشنهاد سوم تکمیل شد.

به پیشنهاد یکی از نمایندگان، کلمه «ولی» در آغاز جمله دوم حذف شد تا جنبه استثنایی نسبت به «ممنویعت حکومت نظامی» نداشته باشد.^(۳)

این اصل، با پنجاه رأی موافق، در برابر شش رأی مخالف و هشت رأی ممتنع، تصویب شد.^(۴)



۱. همان، ص ۸۸۶

۲. همان، ص ۸۸۸

۳. همان، ص ۸۸۷

۴. همان، ص ۸۸۸

اصل هشتادم ◀

«گرفتن و دادن وام یا کمک‌های بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت، باید با تصویب مجلس شورای ملی باشد».

این اصل، با تفاوتی اندک، در پیش‌نویس آمده بود. در باره این اصل، دو پرسش و یک پیشنهاد مطرح شد و نایب رئیس مجلس، به آن‌ها پاسخ داد.

یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که افزون بر مجلس شورای ملی، شورای رهبری را نیز به اصل اضافه کنید که با تصویب هر دو نهاد باشد.^(۱) نایب رئیس مجلس در پاسخ گفت:

شورای رهبری را آن قدر وسیع نکنید که مجبور باشد برای خودش تشکیلات و ساختمان و کارمند داشته باشد. ما اگر بخواهیم در قانون اساسی، شورای رهبری را در همه امور دخالت دهیم، باید در حقیقت، یک دولت سومی در کشور به وجود بیاوریم. اجازه بفرمایید نقش شورای رهبری، همان نقش عام، که اتفاقاً مورد نظر خودمان هم هست، باشد.^(۲)

● دو پرسش

۱. آیا اگر دولت بخواهد از مردم کمک بلاعوض بگیرد، مانند امور خیریه، باید به تصویب مجلس برسد؟^(۳)

● پاسخ

گاهی اوقات، کمک‌های بلاعوض را، که دولت از افراد یا مؤسسات خیریه می‌گیرد، ممکن است در آن، انحرافاتی به وجود آید؛ چنان که در گذشته چنین اتفاقاتی افتاده است. از این رو، در چنین مواردی اگر گرفتن وام، جنبه عام دارد، مجلس یک اجازه عام به دولت بدهد و پای نظارت نمایندگان ملت به میان کشیده شود.^(۴)

۱. علی تهرانی.

۲. همان، ص ۸۷۳.

۳. ربانی شیرازی.

۴. بهشتی (همان، ص ۸۷۳).

۲. گرفتن وام از خارج، نوعاً دادن ربا همراه است و نتیجه و خصلت آن هم انحصار است.

آیا اگر تصویب دو سوم نمایندگان لازم شمرده شود، بهتر نیست؟^(۱)

● پاسخ

دایرۀ فعالیت نمایندگان را نباید این قدر محدود کرد. در بارۀ ربا، چون طبق قانون اسلام حرام است، نباید گرفته شود و بدون ربا هم که - الحمد لله - اصلاً نمی‌شود وامی گرفت. بنابراین، فکرتان راحت باشد، اصلاً متنفی است و وام خارجی اصلاً میسر نیست.^(۲)

این اصل، با ۴۹ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و پنج رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

۱. حسینی هاشمی.

۲. بهشتی (همان، ص ۸۷۳).

۳. همان.

در بارۀ این اصل، چندبار، از شورای نگهبان سؤال شد:

* یک سؤال در بارۀ «اخذ پرداخت وامها و کمک‌های یک دستگاه دولتی به دستگاه دیگر» که آیا مشمول این اصل قرار می‌گیرد یا نه؟ (رجایی، نخست وزیری).

دیبر شورای نگهبان، در پاسخ، نظر تفسیری اکثربیت اعضاء را اعلام کرد که «اخذ و پرداخت وامها و کمک‌های یک دستگاه دولتی به دستگاه دولتی دیگر، مشمول اصل ۸۰ قانون اساسی نمی‌باشد» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۳۰-۳۱).

* سؤال دیگر این که «آیا تمدید مهلت استفاده از وام‌های خارجی دولت، نیازمند کسب مجوز از مجلس شورای اسلامی هست یا نه؟» (نمایی، وزیر امور اقتصادی و دارایی).

دیبر شورای نگهبان، نظر تفسیری اکثربیت اعضاء شورا را بدین شرح اعلام کرد:
به طور کلی، هر قراردادی که اعتبار قانونی آن، به قوت خود باقی باشد و در آن، تمدید قرارداد یا تمدید مهلت استفاده از وام، پیش‌بینی شده باشد و هم‌چنین در قراردادهایی که بر حسب تصویب شورای اقلاب، مدت آن تمدید شده باشد، تمدید مدت و مهلت استفاده از آن، نیاز به تصویب مجلس شورای اسلامی ندارد و در قراردادهایی که پیش‌بینی این جهت نشده باشد، نیاز به تصویب مجلس دارد (همان، ص ۳۱۵-۳۱۲).

اصل هشتادویکم ◀

«دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات، در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات، به خارجیان مطلقاً ممنوع است.»

این اصل، در پیش‌نویس هم آمده بود، با این تفاوت که اعطای امتیاز، بدون تصویب مجلس شورای ملی، ممنوع شمرده شده، اصل پیشنهادی گروه نیز در تکمیل آن متن، «هنگام ضرورت و تصویب دو سوم نمایندگان مجلس، برای خارجیان و با تصویب اکثریت نمایندگان، برای داخل»، دادن امتیاز را مجاز شمرده بود؛ ولی دادن امتیاز به خارجیان، از سوی خبرگان، با مخالفت روبرو شد. برخی معتقد بودند که اعطای امتیاز، به طور کلی ممنوع شمرده شود و دولت اگر نیاز داشت، خارجیان را استخدام می‌کند.^(۱)

برخی بر این اعتقاد بودند که هنگام ضرورت، می‌توان به داخلی‌ها امتیاز داد؛ ولی دادن امتیاز به خارجی‌ها مطلقاً ممنوع است. به همین علت، موضوع دادن امتیاز به داخلی‌ها از این اصل حذف شد و به صورتی که ملاحظه می‌شود، به رأی گذاشته شد و با ۴۹ رأی موافق، یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، به تصویب رسید.^{(۲)(۳)}

۱. طاهری اصفهانی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۸۰۰).

۲. همان، ص ۱۸۰۱.

۳. نخست وزیر وقت (محمد علی رجایی)، در سال ۱۳۶۰ سوالی را بدین شرح از شورای نگهبان پرسید: آیا شرکت‌های خارجی طرف قرارداد با دستگاه‌های دولتی ایران، که در کشور خود به ثبت رسیده و فعالیت دارند، می‌توانند جهت انجام امور قانونی و فعالیت‌های خود، در حدود قراردادهای منعقده با دولت جمهوری اسلامی ایران، به ثبت رسیده و فعالیت نمایند یا خیر؟

دیگر شورای نگهبان، نظر شورا را به این شرح اعلام کرد:

شرکت‌های خارجی، که با دستگاه‌های دولتی ایران، قرارداد قانونی منعقد نموده‌اند، می‌توانند جهت انجام امور قانونی و فعالیت‌های خود، در حدود قراردادهای منعقده، طبق ماده ۳ قانون ثبت شرکت‌ها، به ثبت شعب خود در ایران مبادرت نمایند و این امر، با اصل ۸۱ قانون اساسی مغایرتی ندارد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۴۲-۴۳).

در سال ۱۳۶۵ نیز که رئیس شعبه ۱۳ دادگاه حقوقی یک تهران، خواستار نظر تفسیری شورای نگهبان در این باره شده بود که «آیا طبق این اصل، مطلق دادن امتیاز به خارجیان ممنوع است یا صرفاً امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات؟» تفسیر اصل در شورای نگهبان، رأی کافی نیاورد و استنباط از اصل، به خود دادگاه واگذار گردید (همان، ص ۳۶۱-۳۶۵).

اصل هشتاد و دوم ◀

«استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت، ممنوع است، مگر در حد احتیاج و ضرورت، که باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد».

این اصل، با تفاوتی اندک، در پیش‌نویس قانون اساسی، پیش‌بینی شده بود، با این تفاوت که استخدام کارشناسان خارجی، مشروط به «حد احتیاج و ضرورت» شده بود؛^(۱) ولی در جلسهٔ مجلس خبرگان، با پیشنهاد یکی از نمایندگان^(۲) تغییری در عبارت داده شد، اصل بر ممنوعیت استخدام نهاده شد و موارد ضرورت استثنای گردید.

□ دو دیدگاه

در مجلس، دو دیدگاه در بارهٔ اصل وجود داشت. نایب رئیس مجلس، در تشریح این دو نظر و دلایل هر کدام گفت:

یکی این که، لزوم اجازهٔ مجلس شورای ملی در آینده، مربوط به کارشناسان باشد.
دوم این که، اصولاً استخدام اتباع بیگانه، به هر طریق، ممنوع گردد. نظر اول، مستند به این است که در مواردی که خطر بیشتر است، به اجازهٔ مجلس موقول شود؛ مثل مواردی که به سیاست کلی اقتصادی مملکت مربوط است و ممکن است استقلال مملکت به خطر بیفتد و نظر دوم، مستند به این است که هر چند این امور، جزئی است، ولی احتیاط این است که دولت برای استخدام چند کارگر ساده نیز موظف باشد از مجلس اجازه بگیرد.^(۳)

● پرسش

مهتمترین پرسش و ایرادی که در بارهٔ این اصل مطرح شد، این بود که «آیا این اصل، به این معنا است که بخش غیر دولتی، کارشناس خارجی استخدام کند؟ آیا در این باره، احتمال خطر منتفی است که نیازی به کسب مجوز از مجلس نداشته باشد؟».^(۴)

۱. در نخستین پیش‌نویس، این قید هم وجود نداشت (اصل هفتاد و چهارم).
۲. رشیدیان.

۳. مشرح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۸۷۵.
۴. اکرمی و حجتی (همان، ص ۸۹۳).

● پاسخ

چون بخش خصوصی ناچار است با تأیید دولت، کارشناس خارجی بیاورد، دولت می‌تواند اعمال نظر کند. چون دولت ذی‌نفع هم نیست، طبعاً نظارت می‌کند؛ اما در جایی که دولت خودش می‌خواهد کارشناس خارجی استخدام کند و ذی‌نفع می‌باشد، اجازه مجلس لازم است.^(۱)

نایب رئیس مجلس، هم چنین در پاسخ به این پرسش که چرا کلمه «موارد ضرورت»، جانشین «حد احتیاج و ضرورت» شده است که در پیش‌نویس آمده بود، گفت: چون دولت باید در هر موردی اجازه بگیرد، از این رو، این کلمه مناسب‌تر به نظر رسید.^(۲)

● پیشنهادها

پیشنهادهایی که به منظور اصلاح و تکمیل اصل مطرح شد، عبارتند از:

۱. با وجود افراد بی کار در کشور، باید فرد خارجی را استخدام کرد.^(۳)
۲. باید قید شود که استخدام کارشناسان در موارد ضروری، به صورت موقت باشد.^(۴)
۳. به جای کلمه «استخدام»، واژه «استفاده» به کار رود تا به طور کلی، دولت بدون اجازه مجلس نتواند از کارشناس خارجی استفاده کند.^(۵)
۴. باید به اجازه دوسم نمایندگان منوط شود، نه اکثریت و بدین وسیله، شرایط استخدام کارشناس خارجی سنگین شود و ما به سمت خودکفایی حرکت کنیم.^(۶)
۵. چون همه مسلمانان، امت واحده هستند، باید به کارگیری و استخدام کارشناسان مسلمان ممنوع شمرده شود.^(۷)

۱. بهشتی(همان، ص ۸۹۳-۸۹۴).

۲. همان، ص ۸۹۲.

۳. ضیابی(همان، ص ۸۷۴).

۴. گرجی(همان، ص ۸۷۵).

۵. بهشتی(همان، ص ۸۷۶).

۶. عغفوری(همان، ص ۸۷۷).

۷. حجتی(همان، ص ۸۷۷).

چون هر یک از پیشنهادهای یاد شده، با توضیحات نایب رئیس یا یکی از نمایندگان مجلس، پاسخ داده شد، از سوی نمایندگان مورد توجه قرار نگرفت و اصل، با ۵۵ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و شش رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)



۱. همان، ص ۸۹۴

دبیر شورای نگهبان، در سال ۱۳۶۰، در پاسخ سپریست وزارت نیرو، که در باره استفاده از کارشناسان خارجی، در پروژه‌های نیمه تمام پرسیده بود، نظر اعضای شورا را بدین شرح اعلام کرد:

همان طور که در اصل ۸۲ قانون اساسی تصریح شده، استخدام کارشناسان خارجی، فقط در موارد ضرورت، با تصویب مجلس شورای اسلامی امکان‌پذیر است. بنابراین، در مورد سؤال نیز استخدام کارشناس خارجی، باید به تصویب مجلس باشد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۶۲-۶۳).

در سال ۵۹ نیز وزیر دفاع ملی (سرهنگ جواد فکوری) با ارسال نامه‌ای، ضمن اشاره به «نیاز ارتش به استفاده از وجود افراد خارجی به طور موقت»، از شورای نگهبان استعلام کرد که «آیا می‌توان به طور موقت، از خدمت این قبیل اشخاص استفاده نمود یا خیر؟». با توجه به این که نظر وزارت دفاع ملی، به کارگاران افراد مورد بحث، به طور موقت، استخدام یا عضویت در ارتش نلقی نمی‌شود. دبیر شورای نگهبان نیز نظر شورا را بدین شرح اعلام کرد:

به کارگرفتن کارشناسان خارجی و استفاده از تخصص آنان، به طور موقت در ارتش، عضویت در ارتش، که در اصل ۱۴۵ قانون اساسی ممنوع شده، محسوب نمی‌گردد. طبیعی است طبق اصل ۸۲ قانون مزبور، استخدام کارشناسان خارجی، در موارد ضرورت، با تصویب مجلس شورای اسلامی امکان‌پذیر است (همان، ص ۲۸-۲۹).

◀ اصل هشتاد و سوم

«بناهای و اموال دولتی، که از نفایس ملی باشد، قابل انتقال به غیر نیست، مگر با تصویب مجلس شورای ملی، آن هم در صورتی که از نفایس منحصر به فرد نباشد».

اصلی که در پیش‌نویس تنظیم شده بود،^(۱) پس از انجام در تغییر در استثنای اصل، در گروه بررسی اصول، تنظیم شده، به جلسه علنی آورده شد: اول آن که، نصاب تصویب مجلس، از اکثریت به دوسوم نمایندگان افزایش یافت و حتی یکی از نمایندگان،^(۲) پیشنهاد چهارپنجم را ارائه کرد. دوم آن که، آن چه را مجلس انتقالش را اجازه می‌دهد، از نفایس منحصر به فرد نباشد. از میان این دو نکته، نمایندگان تنها بر نکته دوم صحه نهادند.

□ دو دیدگاه متفاوت

۱. برخی از نمایندگان، به طور کلی، با استثنای مخالف بودند و اعتقاد داشتند که این گونه اموال، غیر قابل انتقال است و جزء نفایس کشور است. ممکن است بعضی از افراد، مجلس شورا را فریب دهند و این اموال، به طریقی دست به دست شود.^(۳)

● پاسخ

نایب رئیس مجلس، در توضیح این که نباید به طور کلی، موارد احتمالی را متنفی دانست، گفت:

از نظر کلی، همین طور است؛ ولی گاهی به صورت استثنایی پیش می‌آید که مثلاً باید یکی از نفایس ملی، که معرف فرهنگ ماست و منحصر به فرد هم نیست، در یک گوشۀ دیگری از دنیا باشد و به موزه‌ای هدیه شود تا در کنار چیزهایی که معرف فرهنگ‌های دیگر است، مصرف فرهنگ ما باشد.^(۴)

۱. در نخستین پیش‌نویس آمده بود: «انتقال اموال و مشترکات عمومی، که دولت یا شهرداری‌ها به عنوان نماینده عموم در تصرف دارند، تنها با تصویب مجلس شورای ملی ممکن است» (اصل هفتادم).
۲. سیحانی.

۳. اشراقی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۸۵۶).
۴. همان، ص ۸۵۶.

۲. در مقابل، بعضی از نمایندگان معتقد بودند که فروش نفایس منحصر به فرد نیز گاهی بلامانع است. مگر، از اموال دولتی، چیزی را که منحصر به فرد است، بفروشیم تا در موزه‌ای نگه دارند و معلوم هم باشد که مربوط به مملکت ایران است و با فروش آن بتوانیم ده هزار جمعیت را خانه دار کنیم، چه اشکالی دارد؟ چنان که دوسوم نمایندگان مردم تصویب کنند، مانع ندارد.^(۱)

● پاسخ

وجود نفایس در کشور، موجب جاذبهٔ توریستی است و از این راه، علاوه بر افتخار، درآمدی برای مملکت به دست می‌آید.^(۲) در طول تجربهٔ گذشته، در طول این مدت، اسنادی از علوم اسلامی و آثار هنری و صنعتی و فرهنگی ما را بوده شده، که دوستان برای هر نوع روزنہ بودن، حق دارند حساس باشند؛ چون بعضی از چیزها واقعاً محال است که به این مملکت باز گردانیم و این گونه اموال، ثروت یک نسل نیست، ثروت نسل‌ها است و باید از آن‌ها مراقبت کرد.^(۳)

از جملهٔ ابهاماتی که برای بعضی از نمایندگان پیش آمده بود، این بود که آیا دولت می‌تواند بناهای دولتی را، که از نفایس نیست، بفروشد؟^(۴)

نایب رئیس مجلس، ضمن پاسخ مثبت، توضیح داد:

مثل این که دولت یک میلیارد تومان ماشین آلات بفروشد، ساختمان مدرسه‌ای را بفروشد، چه مانعی دارد؟^(۵)

اصل با ۶۵ رأی موافق، در برابر شش رأی ممتنع، تصویب شد.^(۶)



۱. ربانی املشی.

۲. دانش راد(همان، ص ۸۵۹).

۳. بهشتی (همان، ص ۸۵۹).

۴. بزدی.

۵. همان، ص ۸۵۸.

۶. همان، ص ۸۹۰.

□ اصل هشتاد و چهارم

«هر نماینده، در برابر تمام ملت، مسؤول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور، اظهار نظر نماید». این اصل و اصل بعدی، هر کدام به نوعی، در قالب یک اصل، در پیش‌نویس آمده بود؛ ولی گروه بررسی اصول، آن‌ها را از یکدیگر تفکیک و در قالب دو اصل، تنظیم کرد.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در تبیین علت تنظیم اصل گفت:

از آن جا که بر مبنای اسلام، هر فرد مسلمان، نسبت به مسائل مربوط به همه، مسؤولیت دارد، نماینده یک محل از طرف آن‌ها نسبت به همه مسؤولیت‌ها نمایندگی دارد و حامل مسؤولیت یک یک موکلین خود است. این اصل، بر این اساس تنظیم شده که نماینده مناطق، فقط خودشان را مسؤول منطقه خود ندانند. بنابراین، هر نماینده در مجلس، نسبت به همگان مسؤولیت عام دارد.^(۱)

یکی از نمایندگان نیز در تشریح اصل گفت:

افرادی که در مملکت هستند، وقتی به عنوان نماینده انتخاب می‌شوند، علاوه بر وظیفه‌ای که افراد دارند، مسؤولیت دیگری را نیز پذیرفته‌اند، هر چند از منطقه خاصی انتخاب شده‌اند؛ اما چون شغل آن‌ها در رابطه با کار کلی کشور است، نیازی نیست که اظهار نظرشان فقط در مجلس باشد، بلکه در بیرون مجلس نیز حق اظهار نظر دارد.^(۲)

□ اشکال‌ها و ایرادها

برخی از اشکال‌هایی که بر این اصل وارد شد، عبارتند از:

۱. هر کسی باید در حوزهٔ تخصصی خود مداخله کند، نه در همه امور.^(۳)

۱. همان، ص ۸۳۷.

۲. هاشمی تزاد(همان، ص ۸۳۹).

۳. فاتحی(همان، ص ۸۳۷).

● پاسخ

در اینجا مسأله تخصص مطرح نیست، بلکه از عبارت اصل بر می‌آید که یک نماینده، تنها در برابر موکلین خود مسؤول نیست، بلکه در برابر همه ملت مسؤولیت دارد.^(۱)

۲. حق اظهار نظر، حق دخالت را نیز به همراه دارد. آیا نمایندگان می‌توانند در امور نظامی و سری دخالت کنند؟^(۲)

● پاسخ

اظهار نظر، غیر از مداخله است. روشن است که در امور نظامی و سری نمی‌توانند دخالت کنند؛ اما اظهار نظر در باره - مثلاً - اداره فلان پادگان، مانع ندارد.^(۳)

۳. این اصل، ابهام دارد؛ چون همه مردم حق اظهار نظر دارند و این امر، حق نمایندگان نیست. پس مقصود از این اصل، روشن نیست.^(۴)

از این رو، یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد:

نمایندگان مجلس شورای ملی، در انجام وظایف نمایندگی، نمایندگان قاطبۀ ملت ایران می‌باشند.^(۵)

ولی اصل، به همان گونه که گروه تنظیم کرده بود، با شصت رأی موافق، دو رأی مخالف و پنج رأی ممتنع تصویب شد.^(۶)

□

۱. بهشتی(همان).

۲. کریمی و نبوی(همان، ص ۸۳۸).

۳. بهشتی(همان).

۴. مکارم شیرازی و مقدم مراغه‌ای.

۵. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۸۴۰).

۶. همان، ص ۸۴۰.

شورای نگهبان، در ذیل پاسخ نامه رئیس مجلس شورای اسلامی (هاشمی رفسنجانی) که در باره حدود و حقوق نمایندگان و وظایف شورای عالی قضایی و وزارت دادگستری، نظر شورا را جویا شده بود، آورده است:

چون طبق اصل ۸۴ قانون اساسی، هر نماینده می‌تواند در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید، در امور قضایی نیز می‌تواند هرگونه نظری را لازم بداند، در مجلس شورای اسلامی اظهار نماید (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۰۵).^(۷)

◀ اصل هشتاد و پنجم (پیش از بازنگری)

«سمت نمایندگی، قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخصی یا هیأتی واگذار کند؛ ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم، به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند. در این صورت، این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید، به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آن‌ها با مجلس خواهد بود.»

این اصل، در پیش‌نویس نیز پیش‌بینی شده بود، با این تفاوت که عبارت «با رعایت اصل هفتاد و دوم» بر آن افزوده شد و مقصود این بود که قوانین با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی، مغایرتی نداشته باشند که شورای نگهبان عهده دار تشخیص آن است.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در تشریح فلسفه اصل گفت:

وقتی مردم کسی را به عنوان نماینده انتخاب می‌کنند، وکیل مردم هست؛ ولی وکیل در توکیل نمی‌تواند باشد؛ یعنی نمی‌تواند سمت نمایندگی را به دیگری واگذار کند. باید خودش در قانونگذاری شرکت کند. پس نمی‌توانند اختیار قانونگذاری را به یک شخص، هیأت و اگذار کنند. کمیسیون‌ها هم معمولاً مسؤول بررسی و تهیه گزارش هستند، نه مسؤول تصویب قانون. بنابراین، حتی کمیسیون‌های داخلی مجلس هم حق تصویب قانون را ندارند؛ ولی گاهی لایحه یا طرحی به مجلس عرضه می‌شود که مناسب است برای مدت کوتاهی، به صورت محدود یا غیر محدود، به صورت آزمایشی، برای مدت معین به اجرا درآید و مجلس طبق آن، تصمیم نهایی را بگیرد. چون این سابقه تجربی، در زندگی اجتماعی و قانونگذاری وجود دارد و چون یک روز هم نمی‌شود قانونی را اجرا کرد که مخالف با قانون اسلام باشد، لذا گفته شد: «با رعایت

اصل هفتاد و دوم.^(۱)

چون از سنت‌های سیئه است که مجالس مقننه، گاهی اوقات، مسائلی را که در حد قانون بوده، اظهار نظرش را به دولت‌ها واگذار کرده‌اند که به شکل تصویب نامه عمل کنند، می‌خواهیم جلوی این عمل را بگیریم.^(۲)

□ استدلال مخالفان

یکی از نمایندگان مخالف، چنین استدلال کرد:

تفویض این اختیار به کمیسیون‌ها با قسمت اول اصل معارض است و باز هم توکیل است که به نظر من صحیح نیست. وضع قانون، معناش تصویب قانون است و نباید به کمیسیون‌ها واگذار شود. آن‌ها باید به مجلس گزارش دهند و پس از تصویب مجلس، به صورت موقت و آزمایشی به اجرا درآید. نباید دست کمیسیون‌ها را بازگذاشت که برای اولین بار در دنیا قوه مقننه شوند.^(۳)

● پاسخ

این که برای اولین بار ما این کار را کرده‌ایم، صحیح نیست. در قوانین دیگر دنیا حتی به قوه مجریه، اختیارات فوق العاده‌ای داده‌اند که اصل شانزدهم قانون اساسی فرانسه، که مربوط به اختیارات رئیس جمهور است، نمونه آن است. حال ما اختیاراتی را از قوه مجریه گرفته و به مجلس داده‌ایم تا تالی فاسدش خیلی کمتر باشد و الا باید به مقام دیگری می‌دادیم که هر چه تصویب می‌کرد، به اجرامی گذاشت.^(۴)

● دو پیشنهاد

دو پیشنهاد نیز مطرح شد که نایب رئیس مجلس، به آن‌ها پاسخ داد.

۱. باید قید «موقت»، در اصل ذکر شود که کمیسیون به صورت نامحدود، دارای چنین

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۸۴۳ و ۸۴۴.

۲. همان، ص ۸۴۵.

۳. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۸۴۴).

۴. بنی صدر (همان، ص ۸۴۶).

اختیاری نباشد.^(۱)

● پاسخ

مجلس که این اختیار را به کمیسیون می‌دهد، مدت آن را هم معین می‌کند. به علاوه که در هر موردی، جداگانه مجوز می‌دهد.

۲. قید «با تأیید شورای نگهبان» لازم است.^(۲)

● پاسخ

تعییر «با رعایت اصل هفتاد و دوم» به همین منظور است.

این اصل، با ۵۲ رأی موافق، دو رأی مخالف و سیزده رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)

◀ اصل هشتاد و پنجم(پس از بازنگری)

«سمت نمایندگی، قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند؛ ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم، به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند. در این صورت، این قوانین، در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید، به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آن‌ها با مجلس خواهد بود.

هم چنین مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم، به کمیسیون‌های ذی ربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آن‌ها را به دولت بدهد. در این صورت، مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر، به ترتیب مذکور در اصل نود و ششم، با شورای نگهبان

۱. آیت (همان، ص ۸۴۵).

۲. فاتحی (همان).

۳. همان، ص ۸۴۶.

است. علاوه بر این، مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور باشد و به منظور بررسی و اعلام عدم مغایرت آنها با قوانین مزبور، باید ضمن ابلاغ برای اجرا، به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد.

● پیشنهاد گروه

در شورای بازنگری قانون اساسی، گروه دوم، متنی را به عنوان اصل جدید، به شرح زیر پیشنهاد کرد:

اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، در کمیسیون‌های ذی ربط مجلس شورای اسلامی تصویب می‌شود و مجلس می‌تواند تصویب اساسنامه برخی از سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت را به دولت واگذار نماید.^(۱)

● مبنای پیشنهاد

مخبر کمیسیون، در تشریح علت این پیشنهاد گفت:

یکی از مشکلات فعلی قانون اساسی، این است که دولت موظف است اساسنامه شرکت‌ها و سازمان‌ها را، که تعداد زیادی هستند، برای تصویب به مجلس بفرستد و این امر، هم مشکلاتی برای دولت دارد و هم مشکلاتی برای مجلس.

قبل‌از نظر شورای نگهبان، قانون تلقی نمی‌شد و دولت خود به آنها رسیدگی می‌کرد؛ ولی پس از مدتی شورای نگهبان احساس کرد که در اساسنامه‌ها هم مطالبی وجود دارد که قانون تلقی می‌شود. از این رو، برای تصویب به مجلس فرستاده می‌شد و مشکلاتی به بار می‌آورد. مشکل دولت این بود که سازمان مربوطه، تایجاد یک تغییر در اساسنامه و تصویب آن در مجلس، معطل می‌ماند، برخی از مطالب محترمانه اساسنامه‌ها به صورت علنی مطرح می‌شد و گاه هیأت

۱. مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ج ۲، ص ۱۱۰۵.

مدیره، مدیر عامل مورد انتقاد قرار می‌گرفتند و دولت از ارسال اساسنامه پشیمان می‌شد. به منظور اداره بهتر امور و ایجاد تحرک در سازمان‌ها این پیشنهاد مطرح شده است.^(۱)

بعضی از موافقان اصل پیشنهادی نیز به نکات دیگری اشاره کردند؛ از آن جمله:

۱. واگذاری مباحث تخصصی به کمیسیون‌ها بهتر از جلسات علنی است. قوانین و مقرراتی که پیچیدگی‌هایی دارند و بحث‌های فراوانی را می‌طلبند، در کمیسیون‌ها کار پخته‌تر انجام می‌شود.^(۲)

۲. چون اساسنامه‌ها غالباً تکراری است و به ندرت، اختلافات جزئی با هم دارند، برای مجلس ملال آور است و ما همیشه عزا می‌گیریم. اگر در کمیسیون مطرح شود، هر نماینده‌ای هم که مایل باشد، می‌تواند در کمیسیون شرکت کند یا به دولت داده شود. بار سنگینی از دوش مجلس برداشته می‌شود و مجلس به امور مهم‌تر می‌رسد.^(۳)

□ دلایل مخالفان

این اصل پیشنهادی، با مخالفت‌هایی روبرو شد. مخالفان چنین استدلال می‌کردند:

۱. به طور کلی، بحث در باره این اصل، خارج از وظایف شورای بازنگری است؛ چون چارچوب فعالیت شورا امور هشتگانه‌ای است که حضرت امام^{ره} تعیین کردد و در آین نامه تصویب کردیم که باید مباحث پیرامون آن امور باشد. این اصل، واگذاری قانون‌گذاری به قوه مجریه است و ارتباطی به تمرکز در قوه مجریه، که محور کار گروه دوم می‌باشد، ندارد.^(۴)

واگذاری قانون‌گذاری، در بعضی موارد به دولت، مربوط به مجلس و قوه مقننه است، نه تمرکز در قوه مجریه. قوه مجریه فقط می‌تواند از آن استفاده کند.^(۵)

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۱۰۶-۱۱۲۳، ۱۱۲۵-۱۱۲۳، همراه با تلخیص).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۱۰۸).

۳. هاشمی رفسنجانی (همان، ص ۱۱۱۳).

۴. مؤمن (همان، ص ۱۱۰۷).

۵. امینی (همان، ص ۱۱۱۴).

● پاسخ

اولاً، در موارد دیگری نیز که به نوعی به محورهای هشتگانه در نامه حضرت امام مربوبط می‌شد، بحث کردیم؛ مثل بحث صدا و سیما.

ثانیاً، ما نیز چنین شباهتی در ذهنمان بود. از طرف هیأت رئیسه، نامه‌ای خدمت رهبر انقلاب نوشتیم و از ایشان بحث در چنین مواردی را اجازه گرفتیم و ایشان هم به تشخیص اکثریت این شورا و اگذار کردند. پاسخ ایشان چنین است:

در موارد خارج از محدوده مرقوم در حکم حضرت امام رهبر طبق نظر و تصویب اکثریت اعضای شورا اقدام شود.

در این مورد نیز با نظر اکثریت اعضای شورا می‌توانیم عمل کنیم. در موارد دیگر نیز همین که اکثریت بحث می‌کرد و به نتیجه می‌رسید، معلوم می‌شد که آن را خارج از چارچوب وظایف شورا نمی‌دانست و گرنه، نباید رأی می‌داد. در اینجا نیز همین طور می‌توان عمل کرد.^(۱) در این باره، در خلال بحث، رأی‌گیری شد و اکثریت به آن، رأی مثبت داد.^(۲) ثالثاً، این مطلب، یکی از مهم‌ترین موارد تمرکز مدیریت است و مشکلات زیادی از دولت را حل می‌کند.^(۳)

۲. قانون‌گذاری نباید به غیر مجلس و اگذار شود؛ چون هم بر خلاف اصل تفکیک قوا است و هم خلاف مصلحت است و موجب بروز مفسده در وزارت‌خانه‌ها است. تأسیس شرکت، معمولاً به منظور گریز از ضوابط خاص و قوانین عامی است که در کشور وجود دارد. سرمایه که در اختیار آن‌ها است. اساسنامه را هم که قانون آن‌ها است، نباید به آن‌ها و اگذار کرد. پس هم حق مجلس گرفته می‌شود و هم به نهادی و اگذار می‌شود که مورد اطمینان نیست.^(۴)

غیر از آن، اطلاق چند اصل می‌رساند که قانون‌گذاری حق مجلس است و افزودن این

۱. هاشمی رفسنجانی و موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۱۰۷-۱۱۰۸).

۲. همان، ص ۱۱۱۵.

۳. میرحسین موسوی و هاشمی رفسنجانی (همان، ص ۱۱۱۵).

۴. محمد هاشمیان (همان، ص ۱۱۰۶-۱۱۰۷).

متن، به ذیل این اصل، موجب تناقض صدر و ذیل اصل خواهد شد. در صدر اصل، واگذاری موقت و آزمایشی وضع بعضی از قوانین به کمیسیون‌ها مطرح است و در اینجا به طور کلی تصویب اساسنامه‌ها، که نمی‌تواند به صورت موقت باشد و اگر دائمی هم باشد، با اختیاری که در این اصل قبلًاً به کمیسیون‌ها داده شده، سازگار نیست.^(۱)

● پاسخ

اولاً، گرچه واگذاری در مرحله قانون‌گذاری به قوهٔ مجریه، برخلاف اصل تفکیک قوا است، ولی قانون اساسی، خود مرتكب این خلاف شده و در واقع، این اصل را در مواردی تخصیص زده است و این مورد نیز استثنای دیگری بر این اصل است.

یکی در اصل هشتاد و پنجم، که به مجلس اختیار داده تا «در موارد ضروری، اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم، به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند». در واقع، این متن پیشنهادی، اصل جدیدی نیست، بلکه تکمله اصل هشتاد و پنجم است. در عین حال که قانون‌گذاری را شأن و وظيفة مجلس شمرده است، ولی یک مورد را استثنا کرده، یک مورد را نیز در اینجا استثنا می‌کنیم.^(۲)

ثانیاً، در ابتدای متن پیشنهادی، می‌توانیم کلمه «می‌توان» را بیفزاییم؛ یعنی مجلس می‌تواند واگذار کند و می‌تواند واگذار نکند؛ مثلاً در مورد شرکت‌های مهمی مثل شرکت نفت، اساسنامه را خودش بررسی کند و در موارد دیگر، به کمیسیون مربوطه یا دولت اختیار بدهد. پس هر جا احتمال مفسدہ بدده، می‌تواند واگذار نکند.^(۳)

۳. اگر اختیار تصویب اساسنامه‌ها به دولت داده شود، با توجه به کثرت سازمان‌ها و شرکت‌های تابعه، در وزارت‌خانه‌های مختلف، چیزی برای مجلس باقی نمی‌ماند که تصویب کند، مگر این که گفته شود: مقصود از اساسنامه، وظایف و اختیارات شرکت‌ها و سازمان‌ها نیست و الا در صد کمی از قانون‌گذاری برای مجلس باقی نمی‌ماند.^(۴)

۱. اسدالله بیات (همان، ص ۱۱۱).

۲. عباس علی عبید (همان، ص ۱۱۲).

۳. میر حسین موسوی، خزعلی و بزدی (همان، ص ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۷ و ۱۱۲).

۴. عبدالله نوری (همان، ص ۱۱۸).

● پاسخ

اساسنامه شرکت‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات دولتی، به مفهوم این نیست که در لایه لای آن‌ها یک سلسله قوانین جدیدی آورده شود؛ مثلاً به جای دولت، که باید لایحه به مجلس بیاورد، لایحه را در قالب اساسنامه تنظیم کند و به تصویب برساند. لوایح دولت، در مورد قوانین کلی حاکم بر وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات دولتی، در جای خود محفوظ است و تنظیم اساسنامه‌ها در چارچوب آن قوانین مصوب خواهد بود.^(۱)

۴. با توجه به این که در متن پیشنهادی، اختیار تصویب اساسنامه، به طور مطلق، به کمیسیون یا دولت واگذار شده است، صحیح نیست و باید قیودش مشخص باشد. مصوبات کمیسیون باید با رعایت موازین شرعی و قانون اساسی باشد و مصوبات دولت، مطابق با قوانین عادی و مرجعی نیز آن را تشخیص دهد.^(۲)

● پیشنهاد جدید

مخالفت‌هایی از این قبیل، موجب شد که نمایندگان برای جلوگیری از تصویب مقرراتی مخالف با موازین شرع و قانون اساسی یا قوانین و مقررات کلی کشور، پیشنهادهای دیگری ارائه دهند و متنی به این شرح تدوین شود:

مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و یا وایسته به دولت را به کمیسیون‌های ذی ربط مجلس واگذار نماید و یا با رعایت اصول هفتاد و دوم، نود و ششم و یکصد و بیست و ششم این قانون، در صورتی که مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور نباشد، به دولت واگذار نماید..

□ اشکال‌های حقوقی پیشنهاد

این متن نیز با اشکال‌های حقوقی روبه رو شد. منشی جلسه گفت:
اولاً، در اینجا مصوبات دولت محدود به رعایت اصول ۷۲ و ۹۶ شده است.

۱. عمید(همان، ص ۱۱۲۰).

۲. مؤمن(همان، ص ۱۱۲۱).

ممکن است این ابهام مطرح شود که آن اصول، اصلاً ناظر به مصوبات مجلس است و ربطی به مصوبات دولت ندارد. در شورای نگهبان هم که مطرح شده، همگی معتقد بودند که ممکن است این ابهام، موجب شود که شورای نگهبان بگوید: همه مصوبات دولت باید از طریق مجلس به این شورا بیاید؛ چون مفسر رسمی قانون اساسی هم شورای نگهبان است. برای این که با چنین مشکلی روبه رو نشویم، بهتر است به جای نام بردن از این دو اصل، مفاد آن‌ها گنجانده شود؛ یعنی بنویسیم: مصوبات دولت باید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و قانون اساسی مغایرت داشته باشد و مرجع تشخیص آن هم شورای نگهبان است. ثانیاً، رعایت اصل ۱۲۶ نیز در اینجا لازم شمرده شده. در اصل ۱۲۶ گفته شده که مصوبات دولت باید به اطلاع رئیس مجلس برسته تا در صورتی که مخالف قوانین بود، به اطلاع دولت یا رئیس جمهور برسد؛ ولی هم زمان اجراهم بشود. در حالی که در این اصل، مصوباتی از دولت مطرح است که در واقع، قانون است و اگر بدون رفع تعارض احتمالی با قوانین و مقررات عمومی، به اجرا گذاشته شود، چه بسا ضایعاتی به همراه داشته باشد. بنابراین، اجرا باید تا زمان اعلام نظر رئیس مجلس متوقف بماند. پیشنهاد ما این است که این متن، ضمیمه اصل ۸۵ باشد؛ چون فقط اینجا تناسب دارد.^(۱)

□ پیشنهاد ضمیمه کردن به اصل هشتاد و پنجم

استدلالی که در باره ضمیمه شدن این متن، به اصل هشتاد و پنجم صورت گرفت، چنین بود:

۱. اگر اصل جدیدی باشد، شماره‌های اصول بعدی بر هم می‌خورد. آوردن آن، در پایان اصول هم نامناسب است.
۲. این متن، در ارتباط مستقیم با اصل هشتاد و پنجم است و اساساً استثنای دیگری از قاعده‌ای است که در ابتدای این اصل مطرح شده است و به طور طبیعی، استثنایها به دنبال قاعده آورده می‌شود.^(۲)

۱. حسن حبیبی (همان، ص ۱۵۷۵ و ۱۵۸۸).

۲. محمد امامی کاشانی (همان، ص ۱۵۷۸).

□ استدلال مخالفان

یکی از نمایندگان معتقد بود که ضمیمه شدن این متن، به اصل هشتاد و پنجم موجب می‌شود که ابتدای اصل، که یک خطاب عام است و مخصوصی متناسب با خود دارد، تخصیصی زده شود که هیچ تناسبی با مخصوص قبلی ندارد؛ چون ابتدای اصل، این است که سمت نمایندگی، قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست، چه در اساسنامه و چه در قوانین دیگر، به صورت موقت و آزمایشی و چه در دیگر موارد.

مخصوص مناسب با این اصل، همان است که در اصل هشتاد و پنجم آورده شده است، که در موارد ضروری می‌توان به صورت موقت و آزمایشی، قانون گذاری را به کمیسیون واگذار کرد. معنای متن جدید، آن است که نمایندگی قائم به شخص نیست. ابتدا می‌تواند مستقلًا مخصوص باشد؛ ولی با مخصوص قبلی تناسب ندارد.^(۱)

● پاسخ

در اصل هشتاد و پنجم، دو مطلب وجود دارد: یکی این که سمت نمایندگی، قائم به شخص است و قابل واگذاری نیست. و دیگر این که مجلس نمی‌تواند اختیار قانون گذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند. اولی مربوط به نماینده است و دومی مربوط به مجلس. سپس دو استثنای مطرح می‌شود: یکی این که مجلس در موارد ضروری، اختیار قانون گذاری را به صورت موقت و آزمایشی به کمیسیون می‌دهد و دیگر این که تصویب اساسنامه را به صورت دائم به کمیسیون یا دولت واگذار می‌کند.^(۲)

□ مخالفت با عبارت «رعایت اصل یکصد و بیست و ششم»

بخش دیگری که مورد مخالفت قرار گرفت، رعایت اصل یکصد و بیست و ششم، در مصوبات دولت بود. یکی از نمایندگان معتقد بود که اصل یاد شده، مربوط به آیین نامه‌ها و

۱. بیات(همان، ص ۱۵۷۶ و ۱۵۷۷).

۲. مؤمن(همان، ص ۱۵۷۷).

تصویب نامه‌ها است، در حالی که در این اصل، سخن از تصویب اساسنامه‌ها است، که قانون‌گذاری است و رعایت اصل هفتاد و دوم و نود و ششم کفايت می‌کند.^(۱)

● پاسخ

هیچ اساسنامه‌ای نمی‌تواند برخلاف قانون محاسبات عمومی، قانون تجارت، قانون کار و نظایر آن باشد. اگر رعایت این اصل را لازم نشمرید، همه شرکت‌ها و اعضای هیأت دولت، نخستین کاری که خواهند کرد، گریز از این قوانین است؛ چون با بعضی از قوانین فعلی موافق نیستند. بنابراین باید با عنایت و اهمیت، رعایت مفاد اصل ۱۲۶ لازم شمرده شود.^(۲)

تنها نکته‌ای که مورد قبول نمایندگان قرار نگرفت، «متوقف شدن اجرای مصوبات دولت، قبل از اعلام نظر رئیس مجلس شورای اسلامی» بود و دلیل آن، معطل ماندن اساسنامه و توافق فعالیت شرکتها و سازمان‌ها بود. به جای آن، تعبیر «ضممن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد»، پیشنهاد شد و به تصویب رسید.^(۳)

۱. هاشمیان (همان، ص ۱۵۸۸).

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۵۸۹ - ۱۵۸۸).

۳. در سال ۱۳۶۹ به دنبال گزارش دیوان محاسبات کشور، مبنی بر این که اخیراً اساسنامه‌هایی در اجرای اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی، به تصویب دولت رسیده و به مورد اجرا گذاشته شده است، بدون این که اصل نود و ششم قانون اساسی رعایت شود و برای اظهار نظر از لحاظ انتلاقی با قانون اساسی و موارین شرعی، به شورای نگهبان فرستاده شود، قائم مقام دبیر شورای نگهبان (حسین مهریور) از معاون اول رئیس جمهوری می‌خواهد که چگونگی امر به شورای نگهبان اعلام و مفاد اصل هشتاد و پنجم رعایت شود.

معاون رئیس جمهور، با ارسال نامه‌ای استدلال اداره کل حقوقی ریاست جمهوری را بدین شرح به اطلاع شورای نگهبان رساند:

آیا به صرف تصویب قانونی در مجلس شورای اسلامی، متضمن تعیین هیأت دولت، به عنوان مرجع تصویب اساسنامه، موضوع مشمول اصل ۸۵ قانون اساسی است یا این که مجلس در مواردی که نظر دارد، اصل ۸۵ قانون اساسی اجرا شود، لازم است نسبت به موضوع تصریح نماید؟ به نظر این دفتر، مجلس شورای اسلامی، در هر مورد که نظر دارد اجازه، مشمول اصل ۸۵ قانون اساسی باشد، باید نسبت به موضوع تصریح نماید؛ زیرا اصل ۸۵ اصلاً ناظر به منوعیت تفویض حق قانون‌گذاری بوده است و اصلاحیه اصل مزبور، موارد استثنارا توسعه داده است. از طرفی تصویب اساسنامه فی حد نفسه، به منزله قانون‌گذاری نیست؛ زیرا در غیر این صورت، مجلس شورای اسلامی، قبل از اصلاحیه قانون اساسی نمی‌توانست اجازه

←

اصل هشتاد و ششم

«نمایندگان مجلس، در مقام ایفای وظایف نمایندگی، در اظهار نظر و رأی خود، کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرایی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند، تعقیب یاتوقيف کرد.».

این اصل، در پیش‌نویس، بدین صورت تنظیم شده بود:

نمایندگان مجلس را نمی‌توان به مناسبت عقایدی که در مجلس اظهار کرده یا به آرایی که در مقام ایفای نمایندگی خود داده‌اند، تعقیب یاتوقيف کرد؛ ولی اگر نماینده‌ای مرتکب جنحه یا جنایتی مشهود شود، بالاصله مورد تعقیب قرار می‌گیرد. جریان تعقیب باید به آگاهی مجلس برسد. در صورتی که نماینده، متهم به ارتکاب جرم غیر مشهود باشد، به شرط سلب مصونیت، تحت تعقیب

→

تصویب اساسنامه را به دولت بدهد، حال آن که به دفعات، این امر، قبل از اصلاحیه قانون اساسی محقق شده و شورای نگهبان نیز آن را تأیید نموده است. سپس از آن شورا خواستار نظر تفسیری در این باره شد. قائم مقام دبیر شورای نگهبان، نظر اکثرب اعضای شورا را به این شرح اعلام کرد:

کلیه اساسنامه‌های سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت، که پس از تاریخ اصلاحیه قانون اساسی، به تصویب هیأت دولت رسیده یا بررسد، خواه اجازه تصویب آن قبل از تاریخ اصلاحیه قانون اساسی داده شده و یا بعد از تاریخ مزبور باشد و خواه در ضمن و اگذار کردن اجازه تصویب، تصریح به اصل ۸۵ قانون اساسی شده یا نشده باشد، مشمول حکم مقرر در اصل فوق الذکر بوده و باید برای تشخیص عدم مغایرت آن‌ها با معاویین شرع و قانون اساسی، به شورای نگهبان ارسال شود (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۱۲).

اما در دو مورد دیگر، از این شورا، رأی تفسیری خواسته شده بود؛ اما شورا به نظر تفسیری نرسید: اول آن که «آیا قوانینی که به صورت اجرای آزمایشی، در کمیسیون‌های داخلی مجلس تصویب می‌شوند و برای مدت معین، با تصویب مجلس به اجرا در می‌آیند، قابل تمدید و اجرای برای یک دوره بامدت دیگر نیز می‌باشد یا خیر؟» (همان، ص ۲۴۵). دوم آن که «آیا اساسنامه‌هایی که تصویب آن‌ها به طور مطلق، قبل یا بعد از بازنگری، بر عهده دولت قرار گرفته است یا از این پس قرار می‌گیرد، اصلاح آن‌ها نیز در اختیار دولت است یا خیر؛ خصوصاً که مطابق قسمت اخیر اصل ۸۵ قانون اساسی، مصوبات اصلاحی نیز برای مطابقت با قانون اساسی، به شورای نگهبان و به منظور تطبیق با قوانین عادی، به مجلس شورای اسلامی ارائه می‌گردد.».

دبیر شورای نگهبان، ضمن اعلام این که شورای نگهبان، در این زمینه، به رأی تفسیری نرسید، چنین مواردی را موكول به نظر تفسیری مجلس شورای اسلامی کرد (همان، ص ۳۷۰ - ۳۷۱).

قرار می‌گیرد.^(۱)

گروه بررسی اصول، تغییراتی در اصل به عمل آورده، آن را به شرح زیر به جلسه علنی پیشنهاد کرد:

نمایندگان مجلس، در اظهار عقیده و رأی خود، کاملاً آزادند و نمی‌توان آن‌ها را به مناسبت عقایدی که در مجلس اظهار کرده یا آرایی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند، تعقیب یا توقيف کرد. اگر نماینده‌ای مرتکب جنحه یا جنایت مشهود شود، مورد تعقیب قرار می‌گیرد؛ ولی جریان دستگیری او باید فوراً به آگاهی مجلس بررسی و تحقیق و دادرسی باید با حضور نماینده مبعوث مجلس انجام پذیرد. در صورتی که نماینده‌ای به ارتکاب جرم غیر مشهود متهم شود، توقيف و بازداشت او قبل از محکومیت در دادگاه، مشروط به سلب مصونیت از طرف مجلس است؛ ولی محاکمه او در دادگاه صالح، به صورتی که مزاحم ایفای وظایف نمایندگی او در اثنای دادرسی نباشد و اجرای حکم قطعی دادگاه، در بارهٔ او نیازی به سلب مصونیت ندارد.^(۲)

این اصل، از سه بخش تشکیل شده است:

بخش اول، مصونیت مطلق نمایندگان مجلس، در اظهار عقیده و رأی دادن
بخش دوم، مصونیت نسبی قضایی، در صورت ارتکاب جرم غیرمشهود مشهود
بخش سوم، عدم مصونیت قضایی در صورت ارتکاب جنحه یا جنایت مشهود
نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، پیش‌تر نیز در بحث از آین نامه داخلی،
به تفصیل در بارهٔ مصونیت نمایندگان این مجلس، بحث کرده بودند و اصل مصونیت، علی
رغم مخالفت برخی از نمایندگان، به تصویب رسیده بود. از این‌رو، در بارهٔ اصل، که در بارهٔ
مصطفونیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی است، به اختصار بحث کردند. ما برای تنظیم
مذاکرات خبرگان تدوین قانون اساسی، در بارهٔ اصل مصونیت، مجموعه مباحث نمایندگان

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی....، ص ۱۶۰.

۲. همان، ص ۹۰۹-۹۱۰.

این مجلس را مد نظر قرار داده‌ایم.

□ فلسفه اصل مصونیت

نایب رئیس مجلس، در بارهٔ فلسفه اصل مصونیت گفت:

هر کسی که مسؤول باشد، به خاطر مسؤولیتی که بر عهده گرفته، در معرض توطئه است. به منظور مقابله با توطئه‌های احتمالی و اعمال فشار بر نماینده، چنین اصلی را مقرر می‌کنند و منظور این نیست که امتیازی به نماینده بدهند، بلکه می‌خواهند او را در ایفای وظایف نمایندگی اش، از تعرضات توطئه‌آمیز دور نگاه دارند.^(۱)

یکی از نماینگان نیز در تشریح آن گفت:

یک نکته این که، مصونیت، امتیازی برای نماینده نیست، بلکه حفظ حقوق ملت است. ممکن است بخواهند نماینده‌ای را از محیط مجلس دور کنند، شکایتی علیه او تنظیم کرده و او را توقيف نمایند و از مجلس دور کنند تا نتواند از حقوق ملت دفاع کند. بسیار اتفاق افتاده است که با چنین روش‌هایی علیه افراد مؤثر، آن‌ها را از محیط مجلس دور می‌کردند. مصونیت برای جلوگیری از چنین مواردی است.

نکته دوم آن که، باید تمام انحصار آزادی، در مملکت فراهم شود. مصونیت هم یک آزادی معقول و مشروع است تا نماینده به صرف یک اتهام، توقيف نشود و فوراً به مجلس اطلاع دهد. اگر مجلس فهمید که او جرمی مرتکب شده، از او سلب مصونیت می‌کند.^(۲)

نماینگان دیگری نیز با ایراد سخنانی، از اصل مصونیت دفاع کرده، آن را «تأمین آزادی بیان ورأی نماینده» شمردند، نه «فرار از مجازات». گاه آن را به موارد مشابهی که در باره قضات اتفاق می‌افتد، تشبيه کردند که برای جلوگیری از توطئه‌های احتمالی، چنین تدبیری

.۱. همان، ص ۹۱۱.

.۲. مکارم (همان، ص ۱۷۰).

اندیشیده می‌شود و بر تجربیات عدیده‌ای مبتنی است.^(۱)

● یک پیشنهاد

یکی از نمایندگان، با اشاره به ذهنیت منفی در بارهٔ واژه «مصلونیت»، از جانشین کردن عبارت «با اجازه مجلس» به جای آن خبر داد و افزود:

برای این که دستگیری و محکمه او مانع ایغای وظایف نمایندگی نباشد، برای رأی دادن، او را به مجلس می‌آورند؛ مثل کسی که جرم شدت شده، ولی در ایام حج، او را برای انجام اعمال و مناسک حج می‌آورند و پس از موسوم حج، دوباره به زندان باز می‌گردانند.^(۲)

وی برای اثبات ضرورت حراست از شخصیت حقوقی افراد، به جملهٔ امام علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر استناد کرد که حضرت سفارش قضات را به کارگزار خود کرده، می‌فرماید:
واعطه من المنزلة لدیک ما لا يطبع فيه غيره من خاصتك ليأمن بذلك اغتيال الرجال له عندك.^(۳)

و رتبهٔ او را نزد خود، چندان بالا ببر که از نزدیکانست کسی در او طمع نکند و نزد تو از گزند مردم در امان باشد.

□ دلایل مخالفان

۱. مصلونیت نمایندگی تبعیض است: مهم‌ترین دلیل مخالفان، این بود که در مکتب اسلام، همه مردم در برابر قانون، یکسانند و تبعیض مردود است. هر کس مرتکب جرم و جنایت باشد، مصون از تعقیب و مجازات نیست. هر کسی مجرم شد، قاضی می‌تواند او را احضار و محکمه کند و مصلونیت عنوانی و مقامی، ریشه اسلامی ندارد. آن‌چه را موافقان بدان استناد می‌کنند، استحسانی بیش نیست و استحسان هم در فقه شیعه اعتباری ندارد. آیا مقامات دیگر، مثل رئیس جمهور، نخست وزیر و وزرا، در معرض چنین توطئه‌هایی قرار

۱. سید محمد خامنه‌ای و میرمراد زهی (همان، ص ۱۷۰ و ۱۷۲).

۲. خر علی (همان، ص ۹۳۳).

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نمی‌گیرند؟ پس چرا آن‌ها را استشنا نمی‌کنید؟ تغییر لفظ از «مصنونیت» به «بالاجازه مجلس» نیز نمی‌تواند ماهیت مسأله را دگرگون کند.

۲. برای موارد نادر، قانون وضع نمی‌کنند مظننه توطئه در جرم مشهود، خیلی نادر است و برای موارد نادر، قانون وضع نمی‌کنند.^(۱)

۳. در نظام اسلامی، دولتمردان مسؤولیت بیشتری دارند: مصنونیت به معنایی که در گذشته مرسوم بود و نماینده یک امتیازی داشت، چون نماینده است هر سخنی بگوید و هر کاری انجام دهد، قابل تعقیب نیست، مگر این که از او سلب مصنونیت شود، از تشریفات دوران طاغوت است. در نظام اسلامی، نماینده مسؤولیت بیشتری دارد و اگر جرمی مرتکب شد، باید بیشتر از دیگران مؤاخذه شود.^(۲)

پیامبر هم مصنونیت ندارد ^(۳) ولو تقول علينا بعض الاقواويل لاخذنا منه باليمين ثم لقطع عن منه الوعين^(۴). به حکم این آیه، پیامبر هم اگر بر خلاف دستور الهی قدم بر دارد و سخنی بگوید، مجازات می‌شود، دیگران به طریق اولی فاقد مصنونیتند.^(۵)

از آن جا که استدلال مخالفان، متوجه بخش دوم اصل بود، اصل به دو بخش تفکیک شد و جداگانه رأی‌گیری به عمل آمد.

بخش نخست آن، با ۵۸ رأی موافق، در برابر سه رأی ممتنع، تصویب شد.^(۶)

۱. سیحانی (همان، ص ۹۱۰ و ۹۳۶ - ۹۳۷).

۲. موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۶۹).

۳. الحاقه، آیه ۴۴ - ۴۶.

۴. موسوی تبریزی (همان، ص ۱۷۱).

۵. همان، ص ۹۳۱.

در سال ۱۳۸۰، در پی اظهارات بعضی از نمایندگان مجلس ششم و شکایت از ایشان توسط افراد مختلف، مسأله مصنونیت نمایندگان، موضوع بحث محافل سیاسی شد، به گونه‌ای که حتی اختلاف برداشت از این اصل، بین رئیس جمهور وقت (سید محمد خاتمی) و رئیس وقت قوه قضائیه (سید محمود هاشمی شاهرودی) به نگارش نامه‌هایی بین این دو مقام رسمی کشور منجر شد. رئیس جمهور با استناد به این اصل قانون اساسی، به قوه قضائیه تذکر نقض قانون اساسی داد و رئیس قوه قضائیه نیز به وی پاسخ داد. رئیس قوه قضائیه با ارسال نامه‌ای، خواستار نظریه تفسیری شورا در باره اصل مصنونیت پارلمانی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و حدود آن شد تا در مراجع قضایی، بدان استناد شود.

دیبر شورای نگهبان (احمد جنتی) نظر تفسیری شورا را پس از بحث و بررسی مفصل و با مطالعه و امعان نظر در آراء و نظرات

□ بخش دوم و سوم اصل پیشنهادی گروه

بخش دوم، آرای لازم را کسب نکرد و یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که نمایندگان مجلس، خودشان در آینده، در باره مصونیت قضایی تصمیم می‌گیرند؛ چنان که در گذشته نیز نمایندگان، در باره آن تصمیم‌گیری کردند. نایب رئیس مجلس نیز گفت: نمایندگان حق دارند یک چنین آیین نامه‌ای برای خودشان تصویب کنند و لازم نیست حتماً در قانون اساسی آورده شود. مسئله بنیادی این اصل تصویب شد و بخشنقضایی آن، به تشخیص مجلس شورا در آینده واگذار می‌شود.^(۱)

□ شبهه: مصونیت برای خبرگان، عدم مصونیت برای نمایندگان!

تنها نکته‌ای که پرداختن به آن، ضروری می‌نماید، پاسخ شبهه‌ای است که یکی



فقها، حقوقدانان و صاحب نظران، به این شرح اعلام کرد:
با عنایت به:

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در خصوص اصل هشتاد و ششم، حاکی از این که مصونیت ریشه اسلامی ندارد و تمام مردم، در برابر حق و قانون الهی یکسان و برابراند و هر فردی که در مظنه گاهه یا جرم قرار گیرد، قابل تعقیب است و اگر شکایتی علیه او انجام گیرد، دستگاه قضایی باید او را تعقیب کند.
 ۲. اصول متعدد قانون اساسی و از آن جمله، اصول نوزدهم و بیستم، دائز بر برخورداری همه ملت ایران از حقوق مساوی.
 ۳. اختصاص موضوع اصل هشتاد و شش مربوط به اظهار نظر و رأی نمایندگان در مجلس و در مقام ایفای وظایف نمایندگی و عدم ملازمه آن با ارتکاب اعمال و عنایین مجرمانه.
 ۴. عدم توجیه شرعی منع تعقیب یاتوقیف مجرم.
 ۵. نظر مبارک حضرت امام خمینی ره به عنوان ناظر و راهنمای تدوین قانون اساسی، دائز بر ضرورت پرهیز از هتك حرمت اشخاص و لزوم جبران آن در مجلس و رسیدگی توسط فوء قضاییه.
- اصل هشتاد و ششم قانون اساسی، در مقام بیان آزادی نماینده، در رابطه با رأی دادن و اظهار نظر در جهت ایغای وظایف نمایندگی در مجلس است و ارتکاب اعمال و عنایین مجرمانه، از شمول این اصل خارج می‌باشد و این آزادی، منافی مسؤولیت مرتکب جرم نمی‌باشد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۳۰۱-۳۰۸).
۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۹۳۵ و ۹۳۹.

از نمایندگان مطرح کرد و آن این که «اصل مصونیت، در خلال بحث از آیین نامه این مجلس، به هر حال تصویب شد؛ ولی چرا برای نمایندگان مجلس شورا تصویب نکردید؟».^(۱)

● پاسخ

۱. مصونیت خبرگان، موقتی بود.

۲. مواد آیین نامه، به ۳۸ رأی و مواد قانون اساسی، به ۴۸ رأی نیاز داشت.

نایب رئیس مجلس گفت:

پیشنهاد اضافه کردن مادهٔ مصونیت، به آیین نامه، از طرف آقای مقدم مراغه‌ای بود که پس از بحث مفصل، بین موافقان و مخالفان، از آن جا که اولاً، مادهٔ آیین نامه، یک امر موقتی بود، نه اصلی از قانون اساسی؛ ثانیاً، مادهٔ آیین نامه برای تصویب به ۳۸ رأی موافق نیازداشت و با همان تعداد تصویب شد؛ ولی تصویب اصول قانون اساسی، به دو سوم آرا، یعنی ۴۸ رأی موافق نیاز دارد. چون این تعداد موافق نداشت، تصویب نشد. بنابراین، مخالفان مصونیت، در اینجا و آن‌جا مخالف بودند و این مجلس، دو نظر در این زمینه نداشت، هر چند، نتیجه به دلیلی که توضیح داده شد، متفاوت بود.^(۲)

۳. تصویب مصونیت خبرگان ارزش قانونی ندارد.

نکته دیگری که باید بر این گفته افزود، این است که در بحث از آیین نامه، یکی از نمایندگان، این مطلب را نیز یادآور شد که تصویب مادهٔ مصونیت در آیین نامه، هیچ ارزش قانونی ندارد و باید یک مقام قانون‌گذار، مثل شورای انقلاب، بر آن صحه بگذارد. قانون اساسی با این که مافوق همهٔ قوانین است، ولی ما نمی‌توانیم قوانینی را که در صلاحیت مجلس شورای ملی است، تصویب کنیم و آن‌چه ما در آیین نامه تصویب می‌کنیم، برای قوه قضاییه لازم الاجرا نیست.^(۳)

۱. نوربخش (همان، ص ۹۳۴).

۲. همان، ص ۹۳۹.

۳. مکارم (همان، ص ۱۷۰).

این سخن، گرچه با مخالفت تنی چند از نمایندگان روبه رو شد،^(۱) اما نایب رئیس مجلس، بر آن صحه نهاد و گفت:

قانون اساسی نیز با رفراندم نهایی می شود و تنها تصویب ما کافی نیست.^(۲)

پس از تصویب ماده آیین نامه، مبنی بر مصونیت اعضای مجلس خبرگان، مقرر شد که برای جنبه حقوقی آن، در شورای انقلاب اقدام شود.^(۳)



□

۱. سید محمد خامنه‌ای و میرمرادزه‌ی (همان، ص ۱۷۱ و ۱۷۳).

۲. همان، ص ۱۷۱.

۳. همان، ص ۱۷۵.

اصل هشتاد و هفتم

«هیأت وزیران، پس از تشکیل و معرفی و پیش از هر اقدام دیگر، باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف، می‌تواند از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند.»
این اصل، بدون هرگونه تغییری، از پیش‌نویس گرفته شده، در جلسه علنی مطرح گردید.

● چند پرسش

برخی از مباحث و پرسش‌های مطرح شده، عبارتند از:

- نخست وزیر، رأی اعتماد می‌گیرد یا هیأت وزیران؟^(۱)
- در این اصل، با این که می‌خواهیم اختیارات و صلاحیت مجلس شورای ملی را مشخص کنیم، چرا برای هیأت وزیران تعیین تکلیف و حق کرده‌ایم؟
- این اصل، از قانون اساسی مشروطه گرفته شده است که شاه نخست وزیر را به مجلس معرفی می‌کرد و حق عزل و نصب وزیران با او بود. اکنون حق عزل و نصب، از آنِ مجلس است یا رئیس جمهور یا مقام دیگر؟^(۲)

● یک پیشنهاد

بعضی از نمایندگان پیشنهاد کردند:

چون رأی اعتماد مجلس به نخست وزیر و هیأت دولت، به هنگام معرفی نیست، بلکه پس از معرفی نخست وزیر و اظهار تمایل مجلس به تشکیل دولت توسط وی، نخست وزیر به تشکیل کابینه و تدوین برنامه برای دولت خویش می‌پردازد، سپس برای گرفتن رأی اعتماد، به مجلس می‌آید، از این رو، پیشنهاد می‌کنم پس از عبارت «هیأت وزیران، پس از تشکیل و معرفی»، عبارت «و ارائه برنامه» افروزده شود.^(۳)

۱. سبحانی(همان، ص ۹۲۱).

۲. فارسی(همان، ص ۹۲۳).

۳. آیت و فارسی(همان، ص ۹۲۳).

این پیشنهاد رأی نیاورد.

همان اصل موجود در پیش‌نویس، که توسط گروه بررسی اصول، تأیید شد و به جلسه علنی آورده شد، با ۵۹ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

□ اصلاح اصل، در شورای بازنگری

با تغییراتی که در قوه مجریه به وجود آمد، نخست وزیر حذف و مسؤولیت ریاست دولت، به رئیس جمهور محول شد. این اصل نیز اندکی تغییر یافت و بدین صورت به تصویب شورای بازنگری رسید:

«رئیس جمهور برای هیأت وزیران، پس از تشکیل و پیش از هر اقدام دیگر، باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف، می‌تواند از مجلس، برای هیأت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند».

□

◀ اصل هشتاد و هشتم (پیش از بازنگری)

«در هر مورد که نماینده‌ای از وزیر مسؤول، درباره یکی از وظایف او سؤال کند، آن وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال جواب دهد و این جواب باید بیش از ده روز به تأخیر افتاد، مگر با عذر موجه و به تشخیص مجلس شورای اسلامی».

این اصل، در پیش‌نویس نیز آمده بود، که گروه بررسی اصول، آن را تکمیل کرده، به جلسه علنی پیشنهاد شد.

● مبنای اصل

این اصل، بیان گر مرحله‌ای از حق نمایندگان مردم، در برابر هیأت وزیران است. مرحله دیگر، استیضاح وزیر است که در اصول بعدی آمده است. گاه وزیر در حوزه‌ای خاص تخلف می‌کند. نمایندگان مردم باید حق داشته باشند داد مردم را در مجلس بزنند. کار نمایندگان فقط تصویب قوانین نیست، دفاع از حقوق مردم، در هر حوزه انتخابیه است. این حداقل حقی است که به نماینده داده می‌شود و وزیر هم در مجلس حاضر شده، پاسخ می‌دهد تا اگر سوء تفاهمنی بوده است، رفع شود و اگر خیانتی صورت گرفته است، رسیدگی شود.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. نیازی به حق سؤال نیست.

با وجود اختیار استیضاح هر یک از وزرا، نیازی به «حق سؤال» نیست. افزون بر آن، اصل به اندازه‌ای مطلق و گسترده و مبهم تنظیم شده است که نتیجه‌ای جز درگیری، تضییع وقت و به تأخیر انداختن امور نیست.^(۲)

● پاسخ

همان گونه که در بیان فلسفه اصل توضیح داده شد، حق سؤال مرحله‌ای از باخواست

۱. مکارم(همان، ص ۸۹۸).

۲. فاتحی(همان، ص ۸۹۷).

وزرا در بارهٔ حوزهٔ فعالیت آنان و دفاع از حقوق مردم است.^(۱)

۲. پیامد منفی اطلاق اصل

اطلاق اصل، که هر نماینده، در هر موردی می‌تواند از وزیر سؤال کند و او نیز موظف به جواب است، ایجاب می‌کند که نماینده بتواند بر اساس تمایل شخصی خود - هر چند با مخالفت بقیه نماینده‌گان - سؤال کند یا سؤالی مطرح کند که طرح پاسخ آن، به صورت علنی، بر خلاف مصلحت عمومی باشد.

● پاسخ

در اصل توضیح داده شده است که سؤال در بارهٔ یکی از وظایف وزیر باشد. اگر - طرح علنی آن، بر خلاف مصلحت عمومی باشد، وزیر می‌تواند تقاضای جلسهٔ غیر علنی کند و پاسخ را در جلسهٔ غیر علنی بدهد.^(۲)

۳. ابهام اصل از نظر محل سؤال و جواب

در این اصل، محل سؤال و جواب معلوم نشده است. باید مشخص شود که سؤال و جواب، به صورت کتبی انجام می‌شود یا نماینده در مجلس سؤال می‌کند و وزیر هم باید در مجلس حضور یابد و پاسخ دهد.^(۳)

این اشکال، از سوی نماینده‌گان، مورد توجه قرار گرفت و مجلس، به عنوان محل آن، بر متن پیشنهادی افروده شد.

۴. ضمانت اجرای آن چیست؟

اگر وزیر در مجلس حاضر نشد و پاسخ نماینده را نداد، با او چه می‌کنید؟ در این اصل پیش بینی این فرض نشده است.^(۴)

● پاسخ

لازم نیست او را زندان یا مجازات کنند. همین که به صورت علنی اعلام شود که وزیر

۱. مکارم(همان، ص ۸۹۸).

۲. همان.

۳. فاتحی(همان، ص ۸۹۷).

۴. آیت، سیحانی، فاتحی(همان، ص ۸۹۴ و ۸۹۷).

پاسخ سؤال نماینده را نداده است، کم کم زمینه استیضاح او فراهم می‌شود.^(۱)

۵. سؤال از هیأت وزیران پیش بینی نشده است.

غیر از آن که می‌توان از هر وزیر سؤال کرد، باید بتوان از هیأت وزیران نیز سؤال کرد؛

چون بعضی از امور مملکتی، به تصمیم هیأت وزیران بستگی دارد، نه یک وزیر.^(۲)

● پاسخ

سرانجام، هرکاری به یک وزارت خانه مربوط می‌شود و تقسیم کار در هیأت وزیران، به این

معنا است. اگر به چند وزیر مربوط باشد، می‌توانند از یکایک آنان سؤال کنند.^(۳)

اصل با اصلاحاتی تکمیل و به رأی گذاشته شد و با ۱۳۶۳ رأی موافق، یک رأی مخالف و دو

رأی ممتنع به تصویب رسید.^{(۴)(۵)}

۱. مکارم(همان، ص ۸۹۴).

۲. آیت(همان، ص ۸۹۴).

۳. بهشتی(همان، ص ۸۹۴).

۴. همان، ص ۹۰۰.

۵. در باره این اصل، از جهات گوناگون، ابهاماتی برای نمایندگان مجلس و بعضی از مسؤولان پیش آمده است و از شورای نگهبان استفسار کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

* نمایندگان مجلس، با تشکیل دفتر هم کاری‌های مردم با نمایندگان در شهرستان‌ها، نامه‌هایی به ادارات و سازمان‌های اجرایی نوشته، خواستار اطلاعاتی در زمینه‌های مختلف می‌شوند و برخی از مسؤولان اجرایی، از پاسخ دادن به آنان اجتناب می‌کردن. موضوع از سوی رئیس مجلس و بعضی از نمایندگان پی‌گیری شده، خواستار نظر شورای نگهبان در این باره شدند. بخشی از آن را، که به اصل هفتاد و ششم مربوط می‌شد، پیش‌تر نقل کردیم؛ اما آن‌چه به این اصل مربوط می‌شود، پاسخ شورای نگهبان به نامه‌یکی از نمایندگان (لطیف صفری) در سال ۱۳۶۰ است. نظر اکثریت اعضای شورای نگهبان به این

شرح است:

از دقت در اصول ۷۶، ۸۴، ۸۸ و ۱۳۷ قانون اساسی، استفاده می‌شود که دولت و وزرا، در برابر مجلس مسؤولند و سؤال نمایندگان باید در مجلس عنوان و در مجلس به آن پاسخ داده شود و به غیر این صورت، سؤال نمایندگان از دولت و هر مقام اجرایی دیگر و پاسخ آن‌ها حکم سؤال و پاسخ‌های عادی را دارد(مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۶۰).

* در سال ۱۳۶۲ رئیس وقت مجلس شورای اسلامی (هاشمی رفسنجانی) طی نامه‌ای به شورای نگهبان، در باره پرسش‌های نمایندگان در باره عملکرد دادگاهها و شورای عالی قضایی و عدم پاسخ‌گویی شورای عالی قضایی و نیز وزیر دادگستری، نظر آن شورا را در خصوص وظایف شورای عالی قضایی و وزارت دادگستری جویا شد. دبیر وقت شورا (صافی) نیز نظر شورا در باره بعضی از اصول قانون اساسی را اعلام کرد. بخشی از نامه، که به اصل هشتاد و هشت مربوط می‌شود، عبارت است از:



→

در رابطه با سؤال نماینده مجلس شورای اسلامی از وزیر، که در اصل ۸۸ قانون اساسی مطرح است، وزیر دادگستری نیز در حدود وظایفی که در اصل ۱۶۰ قانون اساسی، برای او مقرر شده است، مسؤول می‌باشد و علی هذا در رابطه با مسؤولیت‌های قوه قضاییه، وزیر دادگستری مسؤول نخواهد بود(همان، ص ۱۰۵).

* در سال ۶۲ نایب رئیس مجلس شورای اسلامی (موسوی خوئینی‌ها) از سوی رئیس مجلس، طنامه‌ای، از شورای نگهبان خواست اعلام فرمایند که آیا وزیر مشاور در امور اجرایی نیز مانند دیگر وزرا موظف به پاسخ‌گویی است یا خیر. شورای نگهبان نظر اکثریت اعضای(بیش از ۳۳) را بدین شرح اعلام کرد:

هر وزیری که طبق قانون و با رأی اعتماد مجلس، به عنوان وزیر تعیین شده باشد، طبق اصل ۱۳۷ قانون اساسی، در برابر مجلس مسؤول است و مطابق اصل ۸۸ می‌توان از او سؤال کرد (همان، ص ۱۲۵).

* در سال ۶۴ سؤال مشابهی توسط جمعی از نمایندگان، از شورای نگهبان درباره سؤال از نخست وزیر پرسیده شد. شههۀ آنان از این جانشی می‌شد که مسؤول بعضی از امور، نخست وزیر است، نه وزرا. دبیر شورای نگهبان نظر اکثریت اعضای شورا را بدین شرح اعلام کرد:

به موجب اصل مذکور، نمایندگان فقط حق سؤال از وزیر مسؤول را دارند(همان، ص ۱۵۸).

* در سال ۶۲ رئیس مجلس شورای اسلامی (هاشمی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، پرسش‌های متعددی را مطرح کرد.

بعضی از پرسش‌هایی که شورای نگهبان به آن‌ها پاسخ داد، به قرار ذیل است:

۱. لزوم ادای پاسخ ظرف ده روز، آیا مخصوص به وزیر است یا مجلس هم مجبور است که ظرف همین مدت، در دستور قرار دهد؟

۲. اگر مجلس مجبور به انجام آن در همین ده روز است، تکلیف آن با فوریت‌ها و دیگر برنامه‌های زمان بندی شده و دستورات از پیش اعلام شده، چیست که گاهی چند هفته طول می‌کشد؟

۳. در صورت تسری حکم محدودیت ده روز به مجلس، جواز تأخیر با اجازه مجلس، مخصوص وزیر است یا خود مجلس هم می‌تواند با تصویب خود، انجام پاسخ را تأخیر بیندازد؟

۴. در هر حال، در صورت تراکم برنامه‌ها، مثل وضع موجود مجلس، که به نظر می‌رسد تا سال‌های دیگر هم وضع چنین باشد، اگر تمایل نمایندگان به انجام پرسش، به گونه‌ای باشد که کار رسیدگی به لواح و طرح‌ها را مختل کند، تکلیف چیست؟ نظر مشورتی شورا به مجموع پرسش‌های یاد شده چنین بود:

مستفاد از اصل ۸۸ قانون اساسی، این است که وزیر جواب سؤال نماینده را باید ظرف ده روز بدهد و با عذر موجه، به تشخیص مجلس شورای اسلامی، تأخیر جواب از ده روز امکان دارد و نسبت به اختیار مجلس در تأخیر از ده روز، در تعیین وقت برای جواب، اگر چه قانون اساسی ساكت است، ولی با توجه به این که مقصود این است که نمایندگان بتوانند همیشه مسائل جاری کشور را تحت سؤال قرار دهنند و ظرف مدت کوتاهی جواب بگیرند و با توجه به این که تأخیر وزیر در جواب، با عذر موجه جایز است، تأخیر مجلس در تعیین وقت جواب نیز با عذر موجه اشکال ندارد. بدیهی است موارد عذر موجه، موكول به نظر مجلس شورای

←

◀ اصل هشتاد و هشتم(پس از بازنگری)

«در هر مورد که حداقل یک چهارم کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی، از رئیس جمهور و یا هر یک از نمایندگان، از وزیر مسؤول، در باره یکی از وظایف آنان سؤال کنند، رئیس جمهور یا وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال جواب دهد و این جواب نباید در مورد رئیس جمهور، بیش از یک ماه و در مورد وزیر، بیش از ده روز به تأخیر افتاد، مگر با عذر موجه، به تشخیص مجلس شورای اسلامی».

□ علت دشواری سؤال از رئیس جمهور

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در این اصل، «سؤال از رئیس جمهور» از سوی یک چهارم نمایندگان مجلس و اعطای مهلت یک ماهه، برای پاسخ گویی به رئیس جمهور، در شورای بازنگری افزوده شد. مخبر کمیسیون دوم، در این باره گفت:

سؤال از رئیس جمهور را بدین علت سخت گرفتیم که دائم رئیس جمهور را به خاطر سؤال به مجلس احضار نکنند و حیثیت و شأن او پایین بیايد و نتواند به خوبی وظایفش را النجام دهد. وقتی یک چهارم نمایندگان، قاعده‌تاً سؤال مهمی را مطرح کردند، حضور رئیس جمهور و توضیحات او می‌تواند باعث قوت او و هیأت دولت شود. این مقدار حضور رئیس جمهور در مجلس، موجب تضعیف او نخواهد شد.^(۱)



اسلامی است.

۵. اگر از وزیری سؤال شود و قبل از جواب، وزیر عزل یا مستعفی گردد، آیا وزیر جدید، که به جای ایشان می‌آید، مکلف به جواب دادن همان سؤال وزیر پیش از خود است یا نه؟
نظر مشورتی شوراء در پاسخ به این پرسش چنین است:

با تغییر وزیر به هر عنوان، وزیر جدید در صورتی مکلف به جواب است که مجدداً از شخص او سؤال شود(همان، ص ۳۱۶-۳۱۸).

۱. میرحسین موسوی(مشروع مذکرات شورای بازنگری، ص ۹۵۵).

□ استدلال مخالفان

تنها مخالفتی که صورت گرفت، با نصاب «یک چهارم» بود. یکی از نمایندگان، در این باره گفت: جمع کردن این مقدار رأی در مجلس، با توجه به گرایشات مختلف سیاسی در مجلس، کار دشواری نیست. برای این که شأن رئیس جمهور حفظ شود، بهتر است عدد را افزایش دهیم. هر چند سؤال، در حد استیضاح نیست، ولی بالاخره، نوعی مؤاخذه است.^(۱)

● پاسخ

اولاً، اگر بنا براین باشد که ملاحظات سیاسی، در نظر گرفته شود، در باره سؤال از وزرا نیز هست، می‌توانند تصمیم بگیرند که هر روز، یک وزیر را به مجلس احضار کنند. بنابراین، اگر یک نماینده می‌تواند از وزیر سؤال کند، چرا یک چهارم نمایندگان، که یک چهارم ملت هستند، نتوانند از رئیس جمهور سؤال کنند؟ به خصوص که مهلت یک ماه نیز در اختیار او گذاشته می‌شود.^(۲)

ثانیاً، سؤال فقط جنبه بازخواست و مؤاخذه ندارد. یکی از نقاط ضعف این اصل در گذشته، این بود که سؤال از نخست وزیر، پیش بینی نشده بود. نمایندگان سخنان مختلفی در مجلس می‌گفتند؛ ولی فرصت توضیح برای نخست وزیر نبود. به مسأله، از این زاویه هم توجه کنید. اگر یک چهارم نمایندگان از رئیس جمهور سؤال کردند، در واقع، فرصتی است برای او که با منطق قوی توضیح دهد و باعث قوت او و دولتش خواهد بود.^(۳)

این پیشنهاد، با هفده رأی به تصویب رسید.^{(۴)(۵)}

۱. مؤمن(همان، ص ۹۵۶).

۲. بیات(همان).

۳. میر حسین موسوی(همان، ص ۹۵۷).

۴. همان، ص ۱۵۹۵.

۵. در سال ۷۲ رئیس کمیسیون اصل ۸۸ و ۹۰ مجلس، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، در باره عدم پاسخ‌گویی مقامات مسؤول (رئیس جمهور یا وزرا) به پرسش‌های نمایندگان، در مواردی که انجام کار را به دیگری، مثل استاندار، معاون یا مدیر کل و اگذار کرده‌اند، نظر شورا را جویا شدو شورا نظر مشورتی زیر را اعلام کرد:

مجلس شورای اسلامی می‌تواند از رئیس جمهور و یا وزرا صرفاً در خصوص وظایفی که

←

◀ اصل هشتاد و نهم(پیش از بازنگری)

«نمایندگان مجلس می توانند در مواردی که لازم می دانند، هیأت وزیران یا هر یک از وزرا را استیضاح کنند. استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود. هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن، در مجلس حاضر و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیأت وزیران، یا وزیر برای پاسخ، نمایندگان مذبور در باره استیضاح خود توضیحات لازم را می دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند، اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد.^(۱)

اگر مجلس رأی اعتماد نداد، هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل می شود. در هر دو صورت، نخست وزیر یا وزرای مورد استیضاح نمی توانند در هیأت وزیرانی که بلا فاصله بعد از آن تشکیل می شود، عضویت پیدا کنند».

→

قانوناً بر عهده دارند و به دیگری تفویض کرده‌اند، سؤال کند. البته اگر مجلس مستقیماً کاری را به عهده غیر رئیس جمهور و وزیر بگذارد، حق سؤال در این مورد را از رئیس جمهور یا وزیر ندارد؛ کما این که حق سؤال از مسؤول مذبور را نیز ندارد، اگرچه حق تحقیق و تفحص در همه امور کشور و در صورت لزوم، درخواست رسیدگی از قوه قضاییه را دارد(مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۳۴۱-۳۴۲).

۱. در اسفند سال ۱۳۶۹، معاون اول رئیس جمهوری (حسن جبیی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، از این شورا خواست، اعلام نظر کند که «چنان چه هیأت وزیران یا هر یک از وزرا، مورد استیضاح واقع شوند، مجلس محترم شورای اسلامی: (الف) باید به آن‌ها رأی عدم اعتماد بدهد، به نحوی که در سه اصل ۱۳۵ و ۱۳۲ و ۸۹ به صراحت ذکر شده است.

(ب) و یا باید رأی اعتماد بدهد، همان طور که در اصل ۱۳۶ و ۱۳۳ و ۱۳۷ آمده است؟

قائم مقام دبیر شورا (حسین مرپور) نظر تفسیری اکثر اعضای شورا را به این شرح اعلام کرد:

با توجه به صراحت اصل ۱۳۵ قانون اساسی، مصوب شورای بازنگری قانون اساسی، در سال ۱۳۶۸، که ملاک کنار گذاشتن وزرا را در مورد استیضاح، رأی عدم اعتماد مجلس شورای اسلامی دانسته است و با عنایت به استصحاب اعتماد ابراز شده به وزرا از سوی مجلس، در آغاز کار آن‌ها، هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح، هنگامی عزل می شود که اکثریت نمایندگان، رأی عدم اعتماد بدهند صرف علم احراز رأی اکثریت، موجب عزل نمی گردد(مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۲۵-۲۲۶).

این اصل، با تفاوت‌هایی در پیش‌نویس نیز پیش بینی شده بود؛ ولی تنها از استیضاح دولت سخن به میان آمد، استیضاح وزیر در آن مطرح نبود، که در متن تنظیمی گروه بررسی اصول، به آن افزوده شد و بدین شرح در جلسه علنی مطرح شد:

نمایندگان می‌توانند دولت یا یکی از وزرا را استیضاح کنند. استیضاح در صورتی قابل طرح است که حداقل به امضای ده نفر از نمایندگان برسد. پاسخ به استیضاح باید ظرف ده روز از تاریخ تقديم آن از طرف دولت یا وزیر مسؤول داده شود. مجلس پس از استماع پاسخ به دولت یا آن وزیر رأی اعتماد یا عدم اعتماد می‌دهد.

در صورت اخیر، دولت یا وزیر مورد استیضاح معزول است و نخست وزیر یا آن وزیر نمی‌تواند در هیأت دولتی که بلافضله تشکیل می‌شود، شرکت کند.^(۱)

درباره این اصل، پرسش‌ها، پیشنهادها و مخالفتها بحث مطرح شد.

● پرسش

یک سؤال مهم این بود که اگر دولت یا وزیری پاسخی به درخواست استیضاح نمایندگان نداد و در فرصت تعیین شده، در مجلس حضور نیافت، چه باید کرد؟^(۲)

● پاسخ

۱. یکی از نمایندگان معتقد بود که چون اگر نخست وزیر یا وزیر، در مجلس حاضر شود و پاسخ قانع کننده‌ای ندهد، طبق این متن، مجلس حق دارد رأی عدم اعتماد بدهد، پس به طریق اولی اگر حاضر نشد، مجلس چنین حقی دارد.^(۳)

۲. نظر دیگر این بود که نخست وزیر یا وزیر، از منصب خود ساقط شده، معزول می‌گردد.^(۴)

۳. دیدگاه سوم این بود که در صورتی که وزیر پاسخ قانع کننده‌ای نداد یا در مجلس حاضر نشد، رسیدگی بدان به کمیسیون تحقیق ارجاع می‌شود و تکلیف این فرض باید در آئین نامه

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۹۰۰.

۲. سبحانی و مکارم(همان، ص ۹۰۰ و ۹۰۴).

۳. طاهری اصفهانی(همان، ص ۹۰۰).

۴. سید محمد خامنه‌ای و آیت(همان، ص ۹۰۱ و ۹۱۹).

داخلی مجلس روشن شود و نیازی به ذکر آن در قانون اساسی نیست.^(۱)

دیدگاه اول، مقبول اکثر نمایندگان قرار گرفت و به متن پیشنهادی گروه افزوده شد.

□ مخالفتها

بخش‌های مختلف متن پیشنهادی گروه، با مخالفت‌های جدی روبرو شد، که عبارتند از:

۱. استیضاح یک وزیر معنا ندارد.

یکی از نمایندگان، در دفاع از پیش‌نویس، معتقد بود که اگر وزرا مسؤولیت مشترک دارند، اصولاً استیضاح یک وزیر معنا ندارد؛ چون اگر خطای یک وزیر در هیأت دولت، مطرح شده باشد، آنان یا اطلاع داشته‌اند یا نه. اگر اطلاع دارند، که مسؤولند و اگر اطلاع ندارند، باز هم استیضاح می‌شوند که چرا یک وزیر، بدون اطلاع شما فلان کار را کرده است.^(۲)

● پاسخ

اگر نقص واقعاً مربوط به یک وزیر باشد، گاه دولت با تعویض او کایینه را ترمیم می‌کند. خطای یک وزیر را نباید متوجه کل دولت کرد. غیر از این که در پیش‌نویس نیز پیش بینی رأی عدم اعتماد به یک وزیر مطرح شده است و تنها به بیان مسؤولیت مشترک وزرا اکتفا نشده است.^(۳)

۲. چرا برای استیضاح، ده نفر لازم باشد؟

چرا حتماً باید ده نفر استیضاح را امضا کنند؟ اگر یک نماینده، از وزیر سؤال کند و او پاسخ قانع کننده ندهد یا برای پاسخ‌گویی در مجلس حاضر نشود، چرا همان نماینده نتواند او را استیضاح کند؟ گاه دولت نمایندگان را مجبور می‌کند که امضا خود را برای استیضاح پس بگیرند و تنها یک نفر باقی بماند؛ چنان که در زمان رضاخان در موردی فقط مدرس

۱. مراغه‌ای (همان، ص ۹۰۶).

۲. حجتی کرمانی (همان، ص ۹۰۳).

۳. بهشتی (همان).

(۱) باقی ماند.

● پاسخ

اولاً، این که گفته شده است: ده نفر، برای آن است که اگر یک نفر بتواند دولت یا یکی از وزرا را استیضاح کند، دولت چار تزلزل می‌شود. این قید برای جلوگیری از تزلزل دولت است.^(۲) ثانیاً، نماینده‌ای که سؤال کرد و جواب قانع کننده‌ای نشنید، باید بتواند نُه نفر هم فکر خود را پیدا کند که استیضاح را امضا کنند؛ ولی اگر این قدر کم هوادار است و در اقلیت قرار دارد و افکار شخصی شاذ دارد، نمی‌شود دولت را در معرض استیضاح افرادی که شذوذ دارند، قرار داد.^(۳)

۳. در فرض عدم اعتماد، چرا فقط نخست وزیر از دولت بعدی محروم باشد؟
اگر هیأت دولت استیضاح شد، در فرض رأی به عدم اعتماد، چرا فقط نخست وزیر نتواند در دولت بعدی عضویت پیدا کند؟ باید همه وزرا از حضور در دولت بعدی محروم باشند.^(۴)

● پاسخ

چون مسؤولیت او از همه بیشتر است. استیضاح دولت به این معنا نیست که یکایک وزرا در آن، تقصیر برجسته داشته باشند. اگر چند وزیر مقصراً باشند، رویهٔ صریح این است که آنان را استیضاح کنند، نه هیأت دولت را. در فرضی که هیأت وزیران استیضاح می‌شود، چون مسؤولیت درجه اول، از آن نخست وزیر است. او از شرکت در دولت بعدی محروم می‌شود. شاید او نتوانسته است این ترکیب را به خوبی مدیریت کند و فرد دیگری بتواند با اکثر این اعضا کار کند.^(۵)

۱. مراغه‌ای، فاتحی و حجتی کرمانی(۹۰۶ و ۹۱۸، ۹۰۰).

۲. خزرعلی، (همان، ص ۹۰۷).

۳. بهشتی(همان، ص ۹۱۸-۹۱۹).

۴. ربانی املشی و ربانی شیرازی(همان، ص ۹۰۱ و ۹۰۲).

۵. بهشتی(همان، ص ۹۰۲).

● پیشنهادها

۱. یکی از نمایندگان، بر این اعتقاد بود که این اصل، که در صورت عدم پاسخ‌گویی، نخست وزیر یا وزرا ساقط نشوند و فقط مجلس بتواند رأی عدم اعتماد بدهد، در دنیا بی سابقه است. لاقل این حق را برای استیضاح کنندگان به رسمیت بشناسید که بتوانند استیضاح خود را در مجلس مطرح و سپس رأی‌گیری کنند.^(۱) این پیشنهاد، پذیرفته و در اصل گنجانده شد.
۲. گاه تهیه مدارک لازم برای پاسخ‌گویی به استیضاح، به بیش از ده روز فرصت نیاز دارد. برای چنین مواردی باید پیش‌بینی کرد که مثلاً از رئیس مجلس در خواست مهلت بیشتری بکنند.
۳. همان طور که در اصل پیشین، صورت تأخیر با عذرخواه، به تشخیص مجلس شورای اسلامی پیش‌بینی شده بود، در این اصل نیز پیش‌بینی شود.^(۲) این دو پیشنهاد، تأیید نشد.
۴. بهتر است دلیل استیضاح، در متن قانون اساسی آورده شود؛ مثلاً بگوییم: «در هر مورد از اختیاراتش، به علت مسامحه در اجرای قوانین یا عدم اجرا یا سوء اجرای آن»، تا موارد استیضاح روش باشد.^(۳) به این پیشنهاد، پاسخ داده شد که لزومی ندارد همه جزئیات در قانون اساسی آورده شود. برخی از این موارد می‌تواند در آیین‌نامه داخلی مجلس آورده شود.^(۴) سرانجام، اصل پس از طرح پیشنهادهای دیگر نمایندگان و اصلاح و تکمیل عبارت آن، با رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و سه رأی ممتنع تصویب شد.^(۵)

۱. آیت(همان، ص۹۱۹).

۲. مکارم (همان، ص۹۰۴).

۳. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص۹۰۰-۹۰۱).

۴. بهشتی(همان، ص۱۰۰).

۵. همان، ص۹۲۱.

□ تغییر اصل در شورای بازنگری، چگونگی استیضاح رئیس جمهور

به علت تغییر در قوه مجریه، کلمه «نخست وزیر» حذف شد و بند دیگری به منظور بیان راهکاری برای استیضاح رئیس جمهور، توسط گروه دوم، که عهده دار مباحث مربوط به قوه مجریه بود، پیشنهاد چنین بود:

در صورتی که حداقل پنجاه نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس جمهور را در مقام اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی کشور، مورد استیضاح قرار دهن، رئیس جمهور باید ظرف مدت یک ماه پس از طرح آن، در مجلس حاضر شود و درخصوص مسائل مطرح شده، توضیحات کافی بدهد. در صورتی که پس از بیانات مخالفان و موافقان و پاسخ رئیس جمهور، اکثریت دوسرم اعضا مجلس، به عدم کفایت رئیس جمهور رأی بدهند، مراتب جهت عزل وی به اطلاع مقام رهبری می‌رسد.^(۱)

خبرکمیسیون ضمن تبیین این بند، علت تعیین پنجاه نفر برای استیضاح را تشریح کرد و گفت: ممکن است گفته شود: چرا برای سؤال از رئیس جمهور، باید یک سوم نمایندگان امضا کنند، ولی برای استیضاح، کمتر از آن و به مقدار پنجاه نفر؟ دلیلش آن است که چون پس از استیضاح، مجلس باید رأی دهد و نصاب رأی به عدم کفایت رئیس جمهور، دوسرم کل نمایندگان قرار داده شده. از این رو، در مرحله درخواست استیضاح، تعداد پنجاه نفر را کافی دانستیم.^(۲)

□ مخالفت با بند پیشنهادی گروه

با این پیشنهاد، دو نوع مخالفت صورت گرفت.

نخست آن که:

۱. مسئله استیضاح رئیس جمهور، یک مطلب است و رأی به عدم کفایت او مطلب دیگری. برای رسیدن به عدم کفایت یک فرد، باید در غیاب او همه کارهای انجام شده را با ملاکات خاصی سنجید و به نتیجه کفایت یادم کفایت رسید. در قانون اساسی نیز مسئله عدم

۱. مسروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۹۵۸.

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۹۵۸).

کفایت، راهکار معینی دارد. مجلس استیضاح را انجام دهد و عدم کفایت از طریقی که در قانون اساسی معین شده است، دنبال گردد.

۲. عدم کفایت، به مسئله تمرکز در قوه مجریه، که محور کار کمیسیون است، ارتباطی ندارد. از این رو، این بخش از پیشنهاد، خروج از حیطه کاری کمیسیون است.^(۱)

● پاسخ

وقتی مجلس رئیس جمهور را استیضاح کرد، اگر پاسخ او قانع کننده نبود، چه باید کرد؟ چون رئیس جمهور، منتخب مجلس نیست، نمی‌تواند مثل وزرا رأی عدم اعتماد بدهد. به ناچار، تنها راه، رأی به عدم کفایت او است.^(۲)

اگر مجلس حق استیضاح دارد، استیضاح یک اصطلاح حقوقی است که آثار و لوازمی دارد. اگر مجلس استیضاح کرد، خود او باید بگوید که قانع شد یا نه. اگر قانع نشد، طبعاً باید نسبت به شخص مورد استیضاح تصمیم بگیرد.^(۳)

دوم آن که: چرا عدد پنجاه؛ معیار قرار داده شده است؟ چطور ممکن است سؤال از وزیر توسط یک نماینده و استیضاح او توسط ده نماینده انجام شود و سؤال از رئیس جمهور نیز توسط یک سوم نمایندگان صورت بگیرد، ولی استیضاح رئیس جمهور با پنجاه رأی ممکن باشد؟

علی رغم توضیحات مخبر کمیسیون، مبنی براین که «چون نصاب رأی به عدم کفایت، بالاگرفته شده، پنجاه نفر عدد مناسبی است و نباید اختیارات فراوانی که به رئیس جمهور داده شده است، همراه با سؤال، اعتراض، انتقاد و استیضاح نباشد. اگر نصاب لازم برای استیضاح هم بالا باشد، در خارج تحقق پیدا نمی‌کند و حتی به تعبیر یکی از نمایندگان، «به هم ریختن استیضاح و تعليق به محال» است.^(۴)

معمولًاً پنجاه نماینده، وقتی تن به استیضاح می‌دهند که احتمال پیروزی دهنده و گرنده باید

۱. بیزدی(همان، ص ۹۵۸-۹۵۹).

۲. سیدعلی خامنه‌ای (همان، ص ۹۵۹).

۳. بیات(همان، ص ۹۶۱).

۴. نجفقلی حبیبی(همان، ص ۹۶۶).

یک شکست سیاسی را تحمل کنند. از این رو، تعداد پنجاه امضا نیز به سادگی برای استیضاح جمع نمی‌شود.^(۱)

این پیشنهاد، پذیرفته نشد. حتی تعداد شصت نفر و رقم یک چهارم پذیرفته نشد و یک سوم از تصویب نمایندگان گذشت.

● یک پیشنهاد

با توجه به این که در کمیسیون رهبری، تصویب شده است که رهبر می‌تواند رئیس جمهور را عزل کند، تصویب این بند ثمره‌ای ندارد؛ چون اگر پس از استیضاح و رأی مجلس به عدم کفایت رئیس جمهور، رهبر عزل او را به مصلحت نداند، عزل نمی‌کند؛ چنان که بدون استیضاح مجلس نیز اگر عزل او را صلاح بداند، عزل می‌کند. پس تنها ثمره این بند پیشنهادی، این است که شرایط را برای عزل رئیس جمهور توسط رهبر فراهم می‌سازد. بنابراین، پیشنهاد شد که «بعد از تصویب دوسرم اعضا مجلس در مورد عدم کفایت رئیس جمهور، مجمع تشخیص مصلحت نظام باید نظر نهایی خود را به اطلاع رهبر برساند. هرگاه رئیس جمهور توسط مقام رهبری عزل نشود، وی موظف به استعفا خواهد بود».^(۲)

● پاسخ

این پیشنهاد، مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه رسیدن به نتیجه را دشوارتر می‌سازد. عموماً در صورت رأی دوسرم نمایندگان به عدم کفایت رئیس جمهور، برای او قدرتی باقی نمی‌ماند که بتواند مملکت را اداره کند و بعيد به نظر می‌رسد که رهبر بخواهد چنین شخصی را در مقام خود ابقا کند. هم چنین اگر پس از رأی مجلس به عدم کفایت، رهبر عزل رئیس جمهور را به مصلحت نداند، مجلس تسلیم نظر رهبری خواهد بود؛ چون هیچ‌گاه رأی مجلس با رأی رهبری تعارض نمی‌کند؛ چون دستگاهی است که زیرنظر رهبری انجام وظیفه می‌کند.^(۳) این پیشنهاد رأی نیاورد و متن تنظیمی کمیسیون دوم، به تصویب شورای بازنگری رسید.

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۹۶۵ و ۹۶۲).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۹۶۸ - ۹۶۹).

۳. میرحسین موسوی (همان، ص ۹۷۱).

در جلسه‌های پایانی شورای بازنگری، که اصلاحات عبارتی، در اصول مصوب به عمل آمد و بار دیگر، اصول به رأی شورا گذاشته شد، در پایان بند دوم، اصلاحی به عمل آمد؛ چون عبارت تنظیم شده کمیسیون، از این نظر ابهام داشت که رهبری موظف باشد پس از رأی مجلس به عدم کفايت، رئیس جمهور را حتماً عزل کند، در حالی که در بند نهم اصل یکصد و ده، عزل رئیس جمهور در اختیار مقام رهبری نهاده شده است تا بر اساس مصالح کشور اقدام کند. از این رو، جمله پایانی متن پیشنهادی، به صورت زیر اصلاح شد: «مراتب جهت اجرای بند ۹ اصل یکصد و دهم، به اطلاع مقام رهبری می‌رسد» و به تصویب اعضای شورا رسید.



اصل نودم ◀

«هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضاییه داشته باشد، می تواند شکایت خود را کتبًا به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضاییه مربوط است، رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت مناسب، نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد، به اطلاع عامه برساند».

این اصل، با اندک تفاوتی در پیش‌نویس نیز آمده بود.

دلایل مخالفان □

۱. ریشه اسلامی ندارد.

این اصل، ریشه اسلامی ندارد؛ چون در باب قضای اسلامی، افراد از نظر جرم و کیفر و محکمه‌ای که باید مراجعت کنند، فرق نمی‌کند که یک کار ساده باشد یا رئیس جمهور. بنابراین، هر فردی حق دارد نماینده یا همه نمایندگان را استیضاح کند و از آنان شکایت نماید و مرجع در اینجا دادگاه صالح است. مرجع هر شکایتی دادگاه است. پس به چه مناسبت اگر کسی از قاضی شکایت داشت، باید نزد نمایندگان مجلس برود؟ مرجع تمام شکایت‌ها دادگاه صالح است و اگر از قاضی شکایت داشت، به شورای رهبری مراجعت می‌کند.^(۱)

● پاسخ

اولاً، ما برای احراق حقوق مردم، از دو راه می‌توانیم اقدام کنیم: گاهی باشکایت کردن به دادگاه صالح، حقوق مردم استیفا می‌شود و گاهی از طریق با خبر کردن نمایندگان و انکاس آن در مجلس، در واقع، یک نوع ضمانت اجرای معنوی برای رسیدن به حقوق است؛ مثل این که برای احراق حق، هم می‌تواند به قاضی مراجعت کند و هم در مسجد فریاد بزند و هیچ کدام با دیگری منافات ندارد. در واقع، این مضمون آیه شریفه «لَا يَحِبُ اللَّهُ الْجَهْرُ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مِنْ ظُلْمٍ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلَيْهَا»^(۲) است.^(۳)

۱. مشکینی (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۹۲۷-۹۲۸).

۲. نساء، آیه ۱۴۸.

ثانیاً، این شکایت از اشخاص نیست، بلکه شکایت از طرز کار قوای سه گانه کشور است.^(۴)
۲. ضمانت اجرا ندارد

این اصل، جنبه تشریفاتی دارد و در زمان گذشته هم بود؛ زیرا ضمانت اجرایی ندارد. اگر مجلس سؤال مردم را دفن کرد، چه مرجعی وجود دارد که مجلس را بازخواست کند؟ اگر وزیر جواب مجلس را نداد، مجلس چه می کند؟

● پاسخ

اگر مجلس جواب ندهد، طبعاً اعتماد مردم سلب شده، پایگاه مردمی مجلس از بین می رود و مردم در انتخابات به این نمایندگان رأی نمی دهند. اگر وزیر جواب نداد، مقدمات سؤال و استیضاح وزیر فراهم می شود.^(۵)

۳. نقض استقلال قوا است

این که مردم به مجلس شکایت کنند و آنها قوه قضاییه را بازخواست نمایند، با استقلال قوا منافات دارد زیرا وزیر مسؤولی وجود ندارد که از او سؤال شود.^(۶)

● پاسخ

در فصول آینده خواهد آمد که رابطه ای بین مجلس و قوه قضاییه خواهد بود و از طریق یک رابطه، با هم مرتبط خواهد شد.^(۷)

● پیشنهادها

۱. این که مجلس در «مدت متناسب» جواب دهد، ابهام دارد. مدت پاسخ گویی را به روشنی در اصل ذکر کنید؛ مثلاً تا یک ماه، اکثر شکایات مربوط به ادارات است، نه دولت. از این رو، فرصت یک ماه را تعیین کنید.^(۸)

۳. مکارم(همان، ص ۹۲۸).

۴. ضیایی(همان، ص ۹۲۹).

۵. بهشتی(همان، ص ۹۲۵ - ۹۲۶).

۶. موسوی اصفهانی(همان، ص ۹۲۶).

۷. بهشتی(همان، ص ۹۲۶).

۸. اکرمی، طاهری گرانی و سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۹۲۹، ۹۲۷، ۹۲۶).

● پاسخ

چون شکایات مختلف است، گاه یک روزه می‌توان رسیدگی کرد و گاه دو ماه وقت لازم است، نمی‌توان ضابطه معینی برای آن قائل شد.^(۱)

۲. در صورت بی جواب ماندن شکایت مردم بتوانند در رسانه‌های گروهی اعلام کنند.^(۲)

● پاسخ

هر شخصی چنین حقی را دارد، لزومی ندارد آن را در اصل ذکر کنیم.^(۳)

۳. در صورت بی جواب ماندن، به شورای نگهبان یا به رهبر مراجعه کند.^(۴)

● پاسخ

همیشه می‌توان به رهبری مراجعه کرد. منحصر کردن مراجعه به رهبری به این فرض، صحیح نیست و حاجتی به وضع قانون ندارد.^(۵)

این اصل با اصلاح مختصر عبارتی، با ۵۵ رأی موافق، دو رأی مخالف و یازده رأی ممتنع تصویب شد.^(۶)

۱. مکارم(همان، ص۹۲۸).

۲. منتظری(همان، ص۹۲۹).

۳. بهشتی(همان، ص۹۲۹).

۴. ضیایی(همان).

۵. کرمی و بهشتی(همان، ص۹۲۹ و ۹۳۰).

۶. همان، ص۹۳۰.

در سال ۱۳۶۶ کمیسیون اصل نود، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، خواستار نظر تفسیری شورادر باره‌این اصل شد. متن نامه به این شرح است:

بسیاری از کسانی که اساس شکایت آن‌ها مربوط به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است، پس از پیروزی انقلاب و تصویب قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای اسلامی نیز برای احقاق حق خویش به مراجع ذی ربط قانونی مراجعه کرده، ولی موفق به اخذ نتیجه نگردیده‌اند و این امر نیز مورد شکایت آن‌ها است. خواهشمند است نظر تفسیری خودتان را امر به ارسال فرمایید.

دیگر شورا پاسخ داد:

در صورتی که شکایت مربوط به طرز کار مسؤولین فعلی باشد، کمیسیون اصل نود، در

←

◀ اصل نود و یکم (پیش از بازنگری)

«به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی، از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان، با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱. شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده، با رهبر یا شورای رهبری است.

۲. شش نفر حقوقدان در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله شورای عالی قضایی، به مجلس شورای ملی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند».

وجود شورای نگهبان، در پیش‌نویس قانون اساسی، پیش بینی شده بود. متن پیشنهادی

چنین بود:

«به منظور پاسداری از قانون اساسی، از نظر انطباق قوانین عادی با آن، شورای نگهبان قانون اساسی، با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱. پنج نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی، که آگاه به مقتضیات زمان هم باشند. مجلس شورای ملی، این پنج نفر را از فهرست اسامی پیشنهادی مراجع معروف تقليید انتخاب می‌کند.

۲. شش نفر از صاحب نظران در مسائل حقوقی، سه نفر از اساتید دانشکده‌های حقوق کشور و سه نفر از قضاة دیوان عالی کشور، که به وسیله مجلس شورای ملی، از دو گروه مزبور انتخاب می‌شوند».^(۱)

→

محدوده صلاحیت خود می‌تواند به آن رسیدگی کند.

اکثر اعضای کمیسیون معتقد بودند که چون شکایت اصلی، در رژیم گذشته واقع شده است، هر چند پس از انقلاب، به مسؤولین فعلی هم مراجعه و شکایت خود را تعقیب کرده، از طرز کار آنها شکایت داشته باشند، قابل رسیدگی در آن کمیسیون نیست. از این رو، بار دیگر، نظر شورا را جویا شدند. دیر شورا نظر شورا را به شرح ذیل اعلام کرد:

چنان چه شکایت مربوط به تخلفات مسؤولین فعلی، در ارتباط با وظایف آنها بعد از انقلاب اسلامی است (مثل این که موظف به رسیدگی به شکایت شاکی باشد)، قابل طرح و رسیدگی در

کمیسیون اصل نود است (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۸۹ - ۱۹۱).

۱. در نخستین پیش‌نویس، چهار نفر حقوقدان، چهار نفر مجتهد و چهار نفر قاضی دیوان عالی کشور، به عنوان اعضای این

گروه بررسی اصول، با تغییراتی در متن یاد شده، متنی شبیه آن چه اصل فعلی قانون اساسی است، به جلسه علنی پیشنهاد کرد.

□ تقایص پیش‌نویس

همان گونه که ملاحظه می‌شود، تغییرات عمدہ‌ای در متن پیش‌نویس داده شده است که مقایسه‌ای اجمالی، آن را روشن می‌سازد. یکی از نمایندگان، در سخنان پیش از دستور خود، به نقد متن پیشنهادی در پیش‌نویس پرداخت و گفت:

شورای نگهبان، در پیش‌نویس، به صورت ناقص پیش‌بینی شده. اولاً، سورای نگهبان، همان طور که از عنوانش پیدا است، باید نگاهبان همه قوانین مصوب مجلس باشد و بدون تأیید این شورا مصوبات قانونی ندارد. نکته دوم آن که اگر شورای نگهبان، مرکب از پنج فقیه و شش حقوقدان باشد، گاه در تشخیص مغایرت و عدم مغایرت مصوبه‌ای با شرع، در میان رأی دهندگان، اکثرشان حقوقدانند، نتیجه آن است که رأی اکثریت متخصصین مراجعات نمی‌شود. باید نسبت به انطباق یا عدم انطباق مصوبات با شرع، نظر مجتهدان این شورا معیار باشد و در سایر مسائل، اکثریت همه اعضا.^(۱)

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان، در موافقت با اصل، به تشریح آن پرداخت و گفت:

بعد از آن که نظام جمهوری اسلامی را در مملکت امضا کردیم، این قانون اساسی و جمهوری اسلامی باید حافظ هم داشته باشد. احکام شرع باید حافظ داشته باشد. شش نفر فقیه پیش‌بینی شده تا نظارت کنند تا قانونی که در مجلس تصویب شده، با احکام شرع مخالفت نداشته باشد و شش نفر حقوقدان نیز که معتقد به اسلام هستند - اعم از این که با حقوق اسلامی آشنا باشند یا نه - پیش‌بینی شده، که همراه فقهاء، انطباق مصوبات مجلس را با قانون اساسی تشخیص دهند. پس در



شورا پیشنهاد شده بود (اصل یکصد و پنجاه و یکم).

۱. طاهری خرم آبادی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۶۳-۶۴).

مسائل تخصصی فقهی، فقها اظهار نظر می‌کنند و در بقیه مسائل، که در حوزه تخصصی فقها نیست، مشترکاً اظهار نظر می‌نمایند.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. حضور حقوقدانان: مهم‌ترین مخالفتی که با اصل شد، «ضروری نبودن حضور حقوقدانان» در این شورا بود. نماینده مخالف اصل، در تشریح علل مخالفت خود گفت: در مشروطه، تقنین، تقنین عرفی بود و اصل دوم متمم نیز به منظور نظارت بر همین قوانین عرفی بود که البته هیچ‌گاه عملی نشد؛ ولی حالا که رژیم به جمهوری اسلامی تبدیل شد، بنیاد حقوقی این کشور از بین رفت؛ چون تمام حقوق ما بر اساس حقوق فرانسه و کشورهای دیگر بود. غیر از قانون مدنی، بقیه قوانین از قواعد حقوقی آن‌ها بر گرفته شده بود، و کلا آن‌ها را خوانده بودند، اساتید همان‌ها را تدریس می‌کردند و قضات هم بر اساس همان قوانین حکم می‌کردند. حقوقدان‌های ما بعد از این، با خواندن حقوق اسلامی، حقوقدان اسلامی خواهند شد. این اصل، از قاعده و رویه حقوقی فرانسه گرفته شده و در صورتی خوب است که اسلام برای خود، نهاد و اساسی نداشته باشد. فقها و مجتهدین، که با احکام و حقوق اسلامی آشنا هستند، می‌توانند بر مصوبات مجلس نظارت کنند و مغایرت یا عدم مغایرت آن‌ها را با احکام شرع و قانون اساسی تشخیص دهند. شما از کجا می‌خواهید حقوقدان بیاورید و در شورای نگهبان بگذارید؟ حقوقدان‌های ما با سیستم حقوقی فرانسه یا کشورهای دیگر آشنا هستند؛ ولی با حقوق اسلامی، که مبنایش علم اصول است و با قانون اساسی، که مبنایش فقه است، آشنایی ندارند.^(۲)

یکی از فقهای حاضر در مجلس نیز کتاباً چنین اظهار نظر کرد:

فقه اسلام از همه جهت غنی است. مراجعه به حقوقدان‌ها اگر صرفا به منظور شرح اصطلاحات حقوقی است، موجب نمی‌شود که شورا مرکب از دو گروه

۱. موسوی تبریزی (همان، ص ۹۵۰-۹۵۱).

۲. سید محمد خامنه‌ای و حجتی (همان، ص ۹۴۸-۹۴۹ و ۹۵۳).

فقها و حقوقدانان باشد و الا این توهمندی پیش می‌آید که فقه اسلام ناقص است و مسائلی پیش می‌آید که باید به حقوق مراجعه کنیم. بنابراین، با این بخش از اصل مخالفم.^(۱)

● پاسخ

در همه کشورهایی که مجلس دارند، مرجعی وجود دارد که تشخیص دهد مصوبات مجلس، با قانون اساسی انطباق دارد یا نه. و در کشور ما چون قانون اساسی، مبنای اسلام دارد، بنابراین باید چند نفر متخصص در احکام و مسائل اسلامی باشند که عدم مغایرت مصوبات مجلس را با اسلام تأیید کنند و چون قانون اساسی ما با مبانی غیر اسلامی مبایتی ندارد، ولی مصاديق تطبیقی حقوقی دارد که در بسیاری از مکاتب حقوقی دنیا وجود دارد و مصدق حقوق اسلامی هم هست. در تشخیص این مصدق، صاحب فن بودن در حقوق، مؤثر است؛ مثلاً طبق قانون اساسی باید معاہده‌ها و قراردادها با استقلال سیاسی و اقتصادی ما منافاتی نداشته باشد. تشخیص این که فلان قرارداد، مخل استقلال اقتصادی است یا نه، با چه کسی است؟ باید کارشناسان اقتصادی نظر بدهند. مقصود از حقوقدان در این اصل، معنای اعم آن است؛ یعنی آشنا با رشته‌های مختلف حقوقی. اگر واژه موجود در اصل، این مفهوم را نمی‌رساند که باید حقوقدانی در رشته‌های مختلف حقوق قضایی و سیاسی حضور داشته باشند، عبارت را اصلاح می‌کنیم.^(۲)

این دو گروه، فقط کارشناسی می‌کنند. چه حقوقدانان و چه فقیهان، کارشناسند. جهت کارشناسی هرگروه هم مشخص است؛ یعنی نه فقیه و نه حقوقدان، حق ندارد در این باره که این قانون، به صلاح مردم هست یا نه، اظهار نظر کند. این تشخیص، مربوط به نمایندگان ملت است. این‌ها فقط کارشناسی می‌کنند که آن چه مجلس به صلاح ملت تشخیص داده،

۱. صافی (همان، ص ۹۵۱).

۲. بهشتی (همان، ص ۹۵۲-۹۵۱).

خارج از دایرۀ شرع یا قانون اساسی نباشد.^(۱)

۲. دلیل دیگر برای عدم نیاز به حقوقدان، این بود که اگر برای انطباق قوانین عادی با قانون اساسی، به وجود حقوقدان نیاز داریم، پس باید برای تدوین قانون اساسی هم حقوقدان می‌داشتهیم.^(۲)

● پاسخ

نایب رئیس مجلس در پاسخ گفت:

همه، این مطلب کلی را که در قانون اساسی آمد، می‌فهمیم که مصوبات مجلس نباید معایر استقلال اقتصادی و سیاسی ما باشد؛ ولی این که فلان مصوبه، با استقلال اقتصادی یا سیاسی ما معایر است یا نه، کار کارشناس است. مقام تهیۀ قانون اساسی، یک سلسله مختصات می‌خواهد و مقام انطباق و عدم انطباق آن، مقام دیگری است که تخصص‌های دیگری می‌خواهد.^(۳)

● پیشنهادها

۱. بهتر است تعداد حقوقدان‌هایی که شورای عالی قضایی به مجلس معرفی می‌کند، معین کنید؛ مثلاً دوازده نفر معرفی کنند تا مجلس شش نفر را انتخاب کند.^(۴)

● پاسخ

دست شورای عالی قضایی را باز گذاشته‌ایم که عده‌ای را معرفی کند و مجلس حتماً باید شش نفر را از میان آن‌ها انتخاب کند. قهرآآن‌ها تعداد بیشتری معرفی می‌کنند که از میان آن‌ها شش نفر انتخاب شوند. معنای این اصل، آن است که اگر هفت نفر معرفی شدند، مجلس حتماً باید شش نفر را انتخاب کند، نمی‌تواند چهار نفر را انتخاب کند، تا شورای عالی قضایی مجبور نباشد دو باره افراد دیگری را معرفی نماید. پس بن بستی پیش نمی‌آید.^(۵) و

۱. بهشتی (همان، ص ۹۴۷).

۲. حجتی کرمانی (همان، ص ۹۵۳).

۳. همان، ص ۹۵۳.

۴. آیت و روحانی (همان، ص ۹۴۵ و ۹۴۶).

۵. بهشتی (همان، ص ۹۴۶).

۲. اگر تعداد اعضای شورای نگهبان فرد باشد، بهتر است و همیشه اکثریت تأمین است و تعداد موافق و مخالف، یک سان نخواهد بود که با مشکل روبه رو شود و الا به بن بست خواهند رسید.^(۷)

● پاسخ

اولاً، اگر بخواهیم تعداد فقهاء و حقوقدانان یک سان باشند، مجموع آنان نمی‌تواند عدد فرد باشد. معمولاً راه حلی هم در سنت هست تا بن بستی پیش نیاید. در فرض تساوی، سخن گروهی که رئیس شورا - که از کفایت بیشتری برخوردار است - با آن گروه باشد، ترجیح داده می‌شود.^(۸)

ثانیاً، اگر مجموع آن‌ها فرد هم باشد، ممکن است در بعضی از جلسات، یک نفر غایب باشد، باز هم این مشکل پیش می‌آید.^(۹)

۳. فقهاءی شورای نگهبان، از سوی رهبری معرفی و توسط مجلس شورای ملی انتخاب

۶ در سال ۱۳۸۰، به دنبال بروز اختلاف بین مجلس و قوه قضائیه، در باره انتخاب حقوقدانان شورای نگهبان، رئیس قوه قضائیه (هاشمی شاهرودی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، خواستار نظر تفسیری شورا در باره ذیل بند دوم اصل نود و یکم شد. در این نامه آمده است:

در این اصل، تصریح شده است که مجلس موظف است در هر دوره، از میان حقوقدانان معرفی شده از سوی رئیس قوه قضائیه، عدد لازم را برای عضویت در شورای نگهبان انتخاب کند. ظاهر این تعبیر، دلالت دارد که عدد معرفی شده به مجلس می‌بایست بیش از عدد لازم برای عضویت در شورا باشد. حال استفسار از این جهت است که آیا مجلس می‌تواند همه افراد معرفی شده را رد کند و قوه قضائیه موظف باشد مکرراً افراد دیگری را معرفی نماید یا مفاد این اصل، آن است که مجلس موظف است به هر حال از میان حقوقدانان معرفی شده، عدد لازم را انتخاب نماید؟.

دیر شورا(جنتی) نظر تفسیری شورا را بدین شرح اعلام کرد:

مطابق بند ۲ اصل ۹۱ قانون اساسی، اختیار معرفی حقوقدانان شورای نگهبان، به تعداد بیش از افراد مورد نیاز، بر عهده رئیس قوه قضائیه می‌باشد و مجلس شورای اسلامی موظف است فقط از میان افراد معرفی شده، تعداد لازم را انتخاب نماید. (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۹۹ - ۳۰۰)

۷. سیحانی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی....، ص ۹۴۵).

۸. بهشتی (همان، ص ۹۴۵).

۹. مکارم(همان).

شوند تا شبھه دیکتاتوری پیش نیاید. یا اصلاً هر دوازده نفر را ملت انتخاب کنند. گرچه نتیجه، یک سان است، ولی ما باید روشی را اتخاذ کنیم که مردم جذب بشوند.^(۱)

● پاسخ

با اوصاف فراوانی که برای رهبری پیش بینی شده است، گمان نمی‌رود که فقهای منتخب او نیاز داشته باشند که از جانب مجلس انتخاب شوند.^(۲) این اصل، با ۵۷ رأی موافق، چهار رأی مخالف و شش رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

◀ شورای بازنگری و تغییر اصل نود و یکم

تنها تغییری که در شورای بازنگری قانون اساسی صورت گرفت، این بود که به علت تمرکز در قوه قضاییه، «رئیس قوه قضاییه» جانشین «شورای عالی قضایی» شد؛ چنان که به علت حذف شورای رهبری از قانون اساسی، شورای رهبری از این اصل نیز حذف شد.



۱. رحمانی(همان، ص ۹۵۰).

۲. موسوی تبریزی (همان، ص ۹۵۱).

۳. همان، ص ۹۵۵.

□ اصل نود و دوم

«اعضای شورای نگهبان، برای مدت شش سال انتخاب می‌شوند؛ ولی در نخستین دوره، پس از گذشت سه سال، نیمی از اعضای هر گروه، به قید قرعه تغییر می‌یابند و اعضای تازه‌ای به جای آن‌ها انتخاب می‌شوند».

این اصل، در پیش‌نویس، به این صورت پیشنهاد شده بود:

این اشخاص، برای مدت ده سال انتخاب می‌شوند؛ ولی در نخستین دوره، پس از پنج سال، از هر گروه، دو نفر به قید قرعه تغییر می‌یابند و انتخاب مجدد اعضا ممکن نیست. ریاست شورا به انتخاب اعضای آن است.

گروه بررسی اصول، اصل را با تغییراتی که در پیش‌نویس دادند، به جلسهٔ علنی آوردند.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در تشریح چگونگی اصل گفت:

ما می‌خواهیم شورای نگهبان، حالت تداومی داشته باشد که همیشه جمهوری اسلامی، دارای شورای نگهبان باشد و هیچ فترتی پیش نیاید و ضمناً حالتی داشته باشد که صاحب‌نظران جدیدی در مقطع معین بیایند و با صاحب‌نظران قبلی، بر خورد فکری داشته باشند تا آن مهارت و حضوری که افراد در طول این اقدام پیدا می‌کنند، به آن‌ها بیی که بعداً می‌آیند، منتقل شود. منظور این است که فقط در نوبت اول، نیمی از آن‌ها پس از گذشتن سه سال اول، اجباراً به قید قرعه خارج شوند؛ یعنی مدت کارشان سه سال باشد و شش نفر جدید برای مدت شش سال بیایند. نتیجه آن که در هر سه سال، شش نفر از آن‌ها که مدت کارشان شش سال است و تمام شده، تجدید انتخاب می‌شوند و افراد جدید، با آن شش نفر قبلی، که سه سال سابقه کار دارند، هم کاری کنند و آن تجربه و مهارت و حضوری را که آن‌ها پیدا کرده‌اند، با افکار تازه واردین تلاقي کند و این شورا، هم محکم و هم خلاق می‌ماند و البته انتخاب مجدد اعضا نیز که در کارشان مهارت پیدا کرده‌اند، بلامانع است؛ چون این کار اجرایی نیست که مثلاً مثل رئیس جمهور گفته شود: فقط دو دوره می‌تواند انتخاب شود؛ ولی نمایندگان مجلس اگر چهار دوره هم انتخاب

شوند، مانعی ندارد؛ چون کار اجرایی نیست.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. مقید کردن رهبر به این که شش نفر را به مدت شش سال تعیین کند و قهرآً بعد از آن، رهبر نقشی نخواهد داشت، با اصل ولایت فقیه ناسازگار است. ما مجاز نیستیم اختیارات امام را محدود کنیم. او باید بتواند هر وقت خواست، نصب و هر وقت خواست عزل کند.^(۲)

● پاسخ

اولاً، رهبری خودش به خبرگان اختیار داده که نظرات خود را تدوین کنند و برای رفاندم در اختیار مردم بگذارند؛ مثل این که خودشان این وظیفه را برای خود و رهبران بعدی مقرر کرده‌اند که اعضای شورای نگهبان را برای شش سال تعیین کنند. تعیین نکردن زمان برای اعضای این شورا، بلا تکلیفی است و باید مدت مسؤولیت افراد مشخص باشد.^(۳)

ثانیاً، فقهای شورای نگهبان، بر مصوبات مجلس نظارت دارند، نه ولایت. پس تعارضی با ولایت فقیه ندارد.^(۴) نظارت، شعبه‌ای از اختیارات رهبری است.^(۵)

ثالثاً، در بارهٔ ولایت رهبر، در همهٔ مسائل، چنین شباهای پیش می‌آید و باید به گونه‌ای حل شود؛ چون در بارهٔ رئیس جمهور نیز که مسؤول اجرایی است، این سؤال پیش می‌آید و رفع شباهه در آن جا دشوارتر است. بنابراین، به نظر می‌رسد که در این جا اصل به همین صورت تصویب شود. سپس در اصل مربوط به حدود اختیارات و وظایف رهبری، به عنوان یک سؤال، به این مطلب توجه خواهیم کرد.^(۶)

۲. با وظایف مهمی که بر عهدهٔ اعضای شورای نگهبان است، باید شغل دولتی یا غیر دولتی داشته باشند تا بتوانند این مسؤولیت را به نحو احسن انجام دهند. باید راه هر گونه

۱. بهشتی (همان، ص ۹۷۲-۹۷۱).

۲. نوربخش (همان، ص ۹۷۲).

۳. تهرانی (همان، ص ۹۷۳).

۴. بزدی (همان، ص ۹۷۴).

۵. تهرانی (همان).

۶. بهشتی (همان).

صاحب قدرت شدن این شورا را در برابر رهبری مسدود کرد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، شبهم استقلال شورا در برابر رهبری، با توجه به شرط عدالت در فقهای این شورا و نیز انتخاب حقوقدانان از سوی قوه قضاییه، متفقی است.

ثانیاً، در صورت بروز چنین مشکلی، چون منصوب رهبری هستند، رهبری می‌تواند آنان را عزل کند و مردم نیز او را طرد کنند.^(۲)

● یک پرسش

اگر نظر اجتهادی فقهای شورای نگهبان، با نظر رهبری متفاوت باشد، رهبری در چنین مواردی با مشکل رو به رو می‌شود، تکلیف چیست؟^(۳)

● پاسخ

اولاً، فقهای شورای نگهبان، در بررسی مصوبات مجلس، باید به نظر اجتهادی خود عمل کنند و مجزی هم هست و هیچ مشکلی پیش نمی‌آید.

ثانیاً، رهبری کسانی را در این شورا قرار می‌دهد که افکارشان با مشهور وفق دهد؛ مثل صاحب جواهر، که لسان مشهور است، نه مثل ابن جنید یا فیض کاشانی یا نراقی، که اقوال نادر در برابر مشهور دارند.^(۴)

این اصل، با ۵۲ رأی موافق، پنج رأی مخالف و شش رأی ممتنع، تصویب شد.^(۵)

□

۱. نوربخش (همان، ص ۹۷۲ - ۹۷۳).

۲. تهرانی (همان، ص ۹۷۳).

۳. موسوی جزایری (همان، ص ۹۷۴).

۴. تهرانی (همان).

۵. همان، ص ۹۷۵.

اصل نودوسوم ◀

«مجلس شورای ملی، بدون وجود شورای نگهبان، اعتبار قانونی ندارد، مگر در مورد تصویب اعتبار نامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان».

این اصل، سابقه‌ای در پیش نویس قانون اساسی نداشت. گروه بررسی اصول، اصلی را به صورت ذیل تنظیم کرد، که در جلسه علنی مطرح شد:

مجلس شورای ملی، بدون وجود شورای نگهبان، قانونی نیست.
پرسش‌ها و شباهه‌هایی که از سوی نمایندگان مطرح شد، باعث اصلاح و تکمیل این اصل گردید.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در تشریح علت تنظیم این اصل، پس از تصویب اصل نودویکم گفت: اصلی که می‌گوید: «مصطفی مجلس شورای ملی باید برای اظهار نظر، به شورای نگهبان فرستاده شود و اگر تا ده روز رد نکردند، قانونیت پیدا می‌کند»، ناظر به صورتی که ممکن است عواملی از تشکیل شورای نگهبان جلوگیری کنند، نیست. از این رو، این اصل، به این منظور تهیه شد تا اگر قدرت و یا عواملی مانع ایجاد شورای نگهبان شد، آن اصل، سالبه به انتفاع موضوع نشود.^(۱)

● پیشنهادها

۱. افزون بر این که مجلس شورای ملی، بدون شورای نگهبان قانونی نیست، مصوبات مجلس نیز بدون تصویب شورای نگهبان قانونی ندارد. قوانین مصوب مجلس، نوعاً از سنخ احکام حکومتی است؛ مثل قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی، که مجلس وضع می‌کند و هر کس از آن تخلف کند، جریمه مقرر می‌گردد.^(۲) تا مجتهدين آن را تصویب نکنند و بر آن صحه نگذارند، لازم الاجرا نیست. همه تلاش ما این است که تضادی که بین حکومت عرفی

۱. همان، ص ۱۰۷۹.

۲. طاهری خرم‌آبادی و کیاوش (همان، ص ۱۰۷۹).

و حکومت شرعی بوده است، برداریم.^(۱)

● پاسخ

همان گونه که توضیح داده شد، دو بحث است و باید از یکدیگر جدا شوند: یکی این که وقتی شورای نگهبان هست، مصوبات مجلس باید برای این شورا فرستاده شود و شورا در مدت معینی در باره آن اظهار نظر کند که در یک اصل، به صورت مستقل آمده است؛ اما مسئله دیگر آن است که خدای ناکرده، تاریخ تکرار شود و تشکیل شورای نگهبان، مثل مسئله طراز اول در مشروطه، به فراموشی سپرده شود، تکلیف چیست؟ این اصل، برای جلوگیری از چنین خطری تنظیم شده، که اساساً مجلس بدون شورای نگهبان، اعتبار قانونی نداشته باشد.^(۲)

۲. مجلسی که اعتبار قانونی ندارد، چگونه می‌تواند حقوقدانان شورای نگهبان را انتخاب کند؟ باید اعتبار مجلس نسبی شود، نسبت به انتخاب حقوقدانان، اعتبار قانونی داشته باشد و در سایر موارد، فاقد اعتبار باشد. عبارت باید به گونه‌ای تنظیم شود که این معنا را برساند.^(۳) برای این منظور، عبارات مختلفی پیشنهاد شد و سرانجام، تصمیم گرفته شد که به صورت استثنای برای عبارت عام تنظیم شده، از سوی گروه، آورده شود.

۳. تکلیف اعتبار نامه‌ها را هم باید روشن کرد. معنای این اصل، آن است که تا شورای نگهبان تشکیل نشود، نتوانند اعتبار نامه‌ها را تصویب کنند.^(۴) دو پیشنهاد اخیر، به صورت استثنای بر اصل افزوده شدند و اصل به صورتی که ملاحظه می‌شود، تنظیم گردید و با ۵۶ رأی موافق، یک رأی مخالف و هشت رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۵)

□

۱. منتظری (همان، ص ۱۰۸۳).

۲. بهشتی (همان، ص ۱۰۸۴).

۳. سبحانی (همان، ص ۱۰۷۸).

۴. منتظری (همان، ص ۱۰۸۱).

۵. همان، ص ۱۰۸۴.

اصل نود و چهارم ◀

«کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی، باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر طرف ده روز از تاریخ وصول، از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی، مورد بررسی قرار دهد و چنان‌چه آن را مغایر ببیند، برای تجدید نظر به مجلس باز نگرداند. در غیر این صورت، مصوبه قابل اجراست».

این اصل، در پیش نویس، بدین صورت تنظیم شده بود:

در صورتی که شورا، قانون عادی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون، متعارض با قانون اساسی بداند، آن را برای تجدید نظر، با ذکر دلایل تعارض، به مجلس بر می‌گرداند و مجلس با توجه به دلایل ذکر شده، تجدید نظر به عمل می‌آورد.^(۱)

این متن، به علت ابهام‌ها و اشکال‌هایی که داشت، توسط گروه بررسی اصول، به صورتی که در قانون اساسی آمده است، تنظیم شد. نکته اول در این متن، به کار بردن لفظ «قانون» در باره مصوبات مجلس، قبل از تأیید شورای نگهبان بود.^(۲)

با اصل پیشنهادی گروه، مخالفتی صورت نگرفت؛ اما ایرادها و پیشنهادهایی در باره آن مطرح شد که موجب گردید اصل دیگری در تکمیل آن تنظیم شود. نایب رئیس مجلس، در باره جمله پایانی اصل گفت:

اصل اولی در تصمیمات و مصوبات، این است که باید قابل اجرا باشد، مگر مخالفتش با اسلام ثابت شود. اگر شورای نگهبان، طی ده روز، مسامحه کرد و قانونی را بر نگرداند، اجرای قانون معطل نماند. از این رو، برای آن که شورا ملزم باشد، برای بررسی مصوبات مجلس، زمان تعیین کردیم. اگر قانون هم مشکلی داشته باشد، مسؤولیت آن بر عهده شورای نگهبان است که در بررسی سهل انگاری کرده است.^(۳)

۱. در نخستین پیش نویس، به شورای نگهبان «اختیار ابطال مصوبه مجلس» داده شده بود، نه برگرداندن آن به مجلس، برای تجدید نظر (اصل صد و پنجاه و سوم).

۲. سبحانی(همان، ص ۹۵۶).

۳. همان، ص ۹۵۷.

● پرسش‌ها و ابهام‌ها

علی‌رغم این توضیح، پرسش‌ها و ابهام‌های مطرح شد؛ از آن جمله:

۱. در پاره‌ای موارد، شورای نگهبان برای عدم اظهار نظر، عذر موجه دارد؛ مثلاً در عهده‌نامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها تطبیق جنبه‌های تخصصی آن با قانون اساسی، بیش از ده روز فرصت لازم است.^(۱)
۲. آیا در صورت سهل انگاری شورای نگهبان، باید قانون را به اجرا گذاشت؟ هر چند ماده‌ای از آن، بر خلاف اسلام باشد و از این طریق، مشکلاتی برای مردم و جامعه پیش آید؟^(۲)
۳. در مواردی که همه نمایندگان مجلس، افراد منتشر و متدين و آگاه به احکام اسلامی باشند، اصل اولی، بر اجرای مصوبات آنان است؛ ولی در مواردی که افراد غیر مقید یا بی اطلاع از احکام اسلام، قانونی را تصویب کردند، نمی‌توان گفت: اصل بر اجرای مصوبات آنان است، مگر خلاف اسلام بودنش ثابت شود.^(۳)
۴. نمی‌توان شورای نگهبان را برای انجام کاری مقید به زمان خاصی کرد؛ همان‌طور که مجلس را برای انجام کاری محدود به زمان معینی نکردیم. باید در آینه بنویسند که جلساتشان مرتب تشکیل شود.^(۴)

● پاسخ

نایب رئیس مجلس، در پاسخ به ابهامات یاد شده، به ارائه توضیح پرداخت و گفت: نظر گروه این بود که به جمیع جوانب توجه شود. هیچ وقت نباید عنان کشور و دولت را به دست چند نفر بسپاریم. این که یک قانونی تصویب شود و شورای نگهبان آن را به تأخیر اندازد و این تأخیر، بر خلاف مصلحت ملت باشد، صحیح نیست.^(۵)

۱. سیحانی و طاهری خرم آبادی (همان، ص ۹۵۶ و ۹۵۷).

۲. خر علی (همان، ص ۹۵۷).

۳. کرمی (همان، ص ۹۵۸).

۴. آیت (همان، ص ۹۵۸).

۵. همان.

وی در ادامه افزود:

البته آقایان حالتی را مطرح کردند که به جا است اصل دیگری برای آن تنظیم شود؛ ولی این که قانون مصوب مجلس قانون نباشد، مگر این که مهر و امضای شورای نگهبان را داشته باشد و برای شورا زمان هم قائل نباشیم، مشکل زیادی ایجاد می‌کند.^(۱)

ابهامها و پرسش‌های یاد شده سبب شد که اصل نود و پنجم توسط گروه بررسی اصول، تنظیم و در جلسه علنی مطرح شود.

۵. اگر شورای نگهبان مصوبه‌ای را مغایر با اسلام تشخیص داد، باید آن را ابطال کند، نه این که برای تجدید نظر به مجلس برگرداند.^(۲)

● پاسخ

همیشه کل مصوبه مغایر با شرع نیست، بلکه گوشاهی از آن مغایرت دارد، که طبعاً برای اصلاح به مجلس بازگردانده می‌شود. بدیهی است پس از تجدید نظر، بار دیگر مصوبه به شورای نگهبان ارسال می‌شود؛ چون در واقع، مصوبه جدید است و هر مصوبه‌ای به شورای نگهبان ارسال می‌گردد.^(۳)

● یک پیشنهاد

اگر شورای نگهبان، در طی ده روز، مصوبه را خلاف اسلام و قانون اساسی ندانست، ولی پس از بیست روز متوجه شد که اشتباه کرده است، باید فکری کرد که امکان تجدید نظر برای شورای نگهبان فراهم باشد و اگر اظهار نظر دو باره کرد، بر اظهار نظر قبلی حاکم باشد.^(۴)

۱. همان، ص ۹۵۹.

۲. قائمی(همان، ص ۹۶۱).

۳. بهشتی(همان، ص ۹۵۶).

۴. بهشتی(همان، ص ۹۵۹).

● پاسخ

نمی‌توان زندگی مردم را متزلزل کرد، حقوق و تکالیفی را تعیین نمود و بار دیگر آن رانفی کرد.^(۱)

نایب رئیس مجلس در دفاع از پیشنهاد خود گفت:

در کشورهای دارای پارلمان، دادگاه قانون اساسی وجود دارد. در مواردی که شکایت کنند که قانونی بر خلاف قانون اساسی است، رسیدگی و اظهار نظر می‌کند. در دنیا رویه متعارفی است. البته می‌توان مقید کرد چنان که از رهگذر اجرای قانون، ضرر و زیانی متوجه کسی شده، جبران شود.^(۲)

این اصل، با ۴۸ رأی موافق، شش رأی مخالف و نه رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۳) و



۱. بنی صدر(همان، ص ۹۵۶).

۲. همان، ص ۹۵۹.

۳. همان، ص ۹۶۲.

۴. در سال ۱۳۵۹ رئیس جمهور وقت (بنی صدر) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، قانون اداره صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران را، که موردنیاز آن شورا قرار گرفته بود، مخالف قانون اساسی شمرد و نامه خود را مستند به مسؤولیت رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه (قبل از بازنگری قانون اساسی) قلمداد کرد. دبیر وقت شورا(صافی) در پاسخ اعلام داشت:

تشخیص مغایرت مصوبات مجلس شوای اسلامی با قانون اساسی، طبق اصول ۹۴ و ۹۶ قانون مزبور، با شورای نگهبان است و رئیس جمهور در این خصوص، وظیفه و مسؤولیتی ندارد. در ادامه نامه، یادآوری شده است که این شورا، هنگام بررسی قانون مزبور، همه جهات و نظریات مختلف، از جمله نظریات مرقوم در نامه رئیس جمهور را مورد توجه و بحث قرار داده است(مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۰-۲۲). هم‌چنین در سال ۱۳۶۲ رئیس مجلس شورای اسلامی (هاشی رفسنجانی) به مناسبی خواستار نظر شورای نگهبان در این باره شد که «آیا تفسیر قوانین هم نیاز به تأیید شورای نگهبان دارد یا خیر؟»، دبیر شورا(صافی) در پاسخ، نظر شورا را بدین شرح اعلام کرد:

در مورد اصل تفسیر، علاوه بر این که به موجب اصل ۹۴، کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان ارسال شود و تفسیر قوانین نیز مصوبه است، از سایر اصول مربوط به انطباق قوانین با موازین اسلامی و عدم مغایرت با قانون اساسی نیز استفاده می‌شود که تفسیر قوانین عادی، از لحاظ این که متن ضمن رفع اجمال و ابهام و تضییق با توسعه قانون است، قابل عدم انطباق با موازین شرع و مغایرت با قانون اساسی است. لذا باید به شورای نگهبان ارسال شود.(همان، ص ۱۱۱-۱۱۲).

◀ اصل نود و پنجم

«در مواردی که شورای نگهبان، مدت ده روز را برای رسیدگی و اظهار نظر کافی نداند، می‌تواند از مجلس شورای اسلامی، حداکثر برای ده روز دیگر، با ذکر دلیل، خواستار تمدید وقت شود».

همان گونه که در تبیین اصل پیشین گذشت، چون اصل نود و چهارم پاسخ‌گوی همه صوری که ممکن است پیش آید، نبود و شورای نگهبان گاه برای اظهار نظر در باره مصوبات مجلس، به فرصت بیش از ده روز نیاز دارد، این اصل، در کمیسیون مشترک گروه‌ها به اتفاق آرا تصویب و در جلسه علنی مطرح شد و بدون هرگونه بحثی، با ۵۸ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و دو رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۱)



۱. مسروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص. ۹۸۵.

◀ اصل نود و ششم

«تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام، با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی، بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است».

این اصل در پیش نویس، بدین صورت تنظیم شده بود:
تصمیم‌های شورای نگهبان، با رأی حداقل دو سوم اعضا است.^(۱)

ولی به وسیله گروه بررسی اصول، «تشخیص عدم مغایرت مصوبات با احکام اسلام»، بر عهده فقهای شورای نگهبان نهاده شد و تشخیص عدم مغایرت آنها با قانون اساسی، بر عهده همه اعضای شورا.

□ مبنای اصل

علت تفکیک بین تشخیص عدم مغایرت مصوبات با احکام اسلام و قانون اساسی، نکته‌ای بود که نمایندگان در بحث از اصول پیشین بیان کردند و آن این که دخالت حقوقدانان در «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس با احکام اسلام» دخالت در بیرون از حوزه تخصصی آنان است و این مهم، تنها از عهده فقهای مجتهدان بر می‌آید؛ چنان که حضرت امام خمینی، رهبر فقید انقلاب اسلامی(ره) در پیام خود به مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی، در سال ۱۳۵۸، این نکته را یادآوری کرده، و مرقوم فرمودند:

تشخیص مخالفت و موافقت با احکام اسلام، منحصرًا در صلاحیت فقهای عظام است که - الحمد لله - گروهی از آنان در مجلس وجود دارند. و چون این یک امر تخصصی است، دخالت وكلای محترم دیگر در این اجتهاد و تشخیص احکام شرعی از کتاب و سنت، دخالت در تخصص دیگران بدون داشتن صلاحیت و تخصص لازم است.^(۲)

۱. در نخستین پیش نویس، اصل بدین صورت پیشنهاد شده بود: «تصمیم‌های شورای نگهبان، به اکثریت آرا گرفته می‌شود؛ ولی در مورد مخالفت با اصول مسلم شرعی، هرگاه مجتهدان منتخب مراجع، اتفاق نظر داشته باشند، رأی آنان معتبر است، هر چند که در اقلیت باشند» (اصل صد و پنجاه و چهارم).

۲. همان، ص ۵.

وضوح این مطلب، موجب شد که کسی هنگام تصویب این اصل، در مخالفت، سخنی نگوید.

● چند پرسش

تنها چند پرسش در باره این اصل مطرح شد که عبارتند از:

۱. اکثریت بر چه ملاکی است؟ ممکن است چهار نفر از فقهاء بگویند: «با احکام اسلام مغایرت دارد» و دو نفر بگویند: «مغایر نیست» و این دو نفر، از آن چهار نفر اعلم باشند. در این صورت، به چه ملاکی رأی اکثریت ترجیح دارد؟^(۱)

● پاسخ

اعضای شورای نگهبان، به گونه‌ای انتخاب می‌شوند که دعواهای اعلیمت نداشته باشند.^(۲)

۲. میزان تشخیص مغایرت یا عدم مغایرت با احکام اسلام چیست؟ چون فتاوای فقهاء مختلف است، اگر مجلس بر اساس فتواهای فقیهی، قانونی را تصویب کند و همه فقهاءی شورای نگهبان، فتوای دیگری داشته باشند، آیا در اینجا آن مصوبه را مغایر احکام اسلام می‌شمارند؟^(۳)

● پاسخ

اگر مرجع تقليیدی، در رساله‌اش فتواهایی برخلاف فتواهای مشهور دهد، عمل به آن را مجزی می‌دانید؛ چون در فتواهای هر فقیهی این امكان وجود دارد. بنابراین فتواهای خودشان معیار است.^(۴)

۳. چرا بین «تشخیص عدم مغایرت با احکام اسلام» و بین «تشخیص عدم مغایرت با قانون اساسی»، تفکیک قائل شدید و اولی را بر عهده فقهاء و دومی را بر عهده همه آنان

۱. انواری (همان، ص ۹۶۲).

۲. بهشتی (همان، ص ۹۶۳).

۳. فوزی (همان، ص ۹۶۳).

۴. بهشتی (همان، ص ۹۶۳).

گذاشتید؟ اگر ممکن بود که در همه موارد، آرای اکثربیت ملاک باشد، بهتر بود.^(۱)

● پاسخ

در این صورت، لازم است عدها به گونه‌ای تنظیم شود که حتماً یک فقیه در میان اکثربیت باشد، در حالی که با وضع فعلی، ممکن است در میان اکثربیت، یک فقیه هم نباشد. در این صورت، «عدم مغایرت مصوبه با احکام شرع» به تشخیص حقوقدانان نهاده شده و همه فقیهان در نقطه مقابل، آن را مغایر دانسته‌اند. آیا می‌توان به چنین چیزی ملتزم شد؟^(۲) پس از رفع ابهامات، اصل با ۵۸ رأی موافق، دو رأی مخالف و چهار رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

۱. قرشی(همان).

۲. بهشتی(همان).

۳. همان، ص ۹۶۴.

از نکات مهمی که از ابتدا مورد توجه اعضای شورای نگهبان قرار گرفت، این بود که شیوه رأی‌گیری در باره مصوبات مجلس، از نظر انطباق با قانون اساسی چگونه است. این پرسش در جلسه مورخه ۱۳۶۰/۴/۲، که با حضور همه اعضای شورا تشکیل شد، بحث و بررسی شد.

عدهای معتقد بودند: «باید رأی‌گیری برای عدم مغایرت به عمل آید و اگر اکثربیت اعضای شورای نگهبان، رأی به عدم مغایرت مصوبه، با قانون اساسی دادند، مصوبه قابل اجراست».

جمعی دیگر بر این اعتقاد بودند: «باید رأی‌گیری برای مغایرت مصوبه با قانون اساسی به عمل آید و در صورتی که اکثربیت اعضا رأی دادند مصوبه با قانون اساسی مغایر است، مصوبه برای تجدیدنظر، به مجلس شورای اسلامی داده شود». نتیجه دیدگاه دوم، این بود که اگر شش نفر مصوبه‌ای را مغایر بدانند و شش نفر مغایر ندانند، چون رأی اکثربیت بر مغایرت حاصل نشده، مصوبه تأیید شده محسوب می‌شود، که همین نظر مورد تأیید اکثربیت نه نفر از اعضاء قرار گرفت و رأی‌گیری به همین منوال ادامه یافت. (مهرپور، حسین، مجموعه نظریات شورای نگهبان، ج.۳، ص ۶۰-۶۱).

در سال ۱۳۶۳ یکی از نمایندگان مجلس (مرتضی، رضوی، نماینده تبریز) در باره اصل نود و ششم این سؤال را مطرح کرد که آیا مغایرت با احکام شرع، یعنی مغایرت با اجماع مسلمین یا اجماع فقهای مسلمین یا فتوا مشهور یا نظر و اجتهاد شورای نگهبان؟ هم چنین مطابقت با احکام شرع، یعنی مطابقت با نظر و اجتهاد اعضای شورای نگهبان یا اجماع مسلمین یا اجماع فقهای یا فتوا مشهور یا فتوا غیر مشهور و نادر؟ به بیان دیگر، آیا موافقت فی الجمله کافی است، مانند موافقت با فتوا غیر مشهور و نادر؟

دیر شورای نگهبان، ضمن بیان این مطلب که با دقت در اصول چهارم، نود و چهارم و نود و ششم قانون اساسی، پاسخ سؤال به وضوح معلوم می‌شود، نظر اعضای شورا را این گونه اعلام کرد:

تشخیص مغایرت یا انطباق قوانین با موازین اسلامی، به طور نظر فتوای، با فقهای شورای نگهبان است. (مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی، ۱۴۸ - ۱۵۰).

اصل نود و هفتم ◀

«اعضای شورای نگهبان به منظور تسريع در کار می توانند هنگام مذاکره در باره لایحه یا طرح قانونی، در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند؛ اما وقتی طرح یا لایحه‌ای فوری در دستور کار مجلس قرار می‌گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند».

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش نویس، توسط گروه بررسی اصول، تنظیم شد و در جلسه علنی نیز بدون هرگونه بحثی به تصویب رسید. تنها پرسشی که مطرح شد، این بود که پس از حضور در مجلس و استماع مذاکرات، آیا باید نظرشان را در همان جلسه ارائه کنند یا تا ده روز فرصت دارند؟

نایب رئیس مجلس پاسخ داد که بهتر است آن را به تشخیص خودشان موكول کنیم. قهراء وقتی فوریت داشت، متناسب با آن، اظهار نظر خواهند کرد.

این اصل، با ۵۸ رأی موافق، یک رأی مخالف و سه رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

۱. مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۹۶۴

در سال ۱۳۶۸، قائم مقام دبیر شورای نگهبان، با ارسال نامه‌ای به رئیس مجلس شورای اسلامی، به پیوست، تفسیر شورای نگهبان را، که با یازده رأی، انجام شده بود، به اطلاع مجلس رساند. در این تفسیر، مقصود از «طرح یا لایحه فوری» توضیح داده شده و آمده است:

مقصود از طرح یا لایحه فوری مذکور در اصل نود و هفتم قانون اساسی، طرح یا لایحه‌ای است که تأخیر در رسیدگی به آن، مستلزم وقوع خسارت یا فوت فرصت باشد و لواح و طرح‌هایی را که رسیدگی به آن، در این حد از لزوم سرعت نیست، شامل نمی‌شود. در ادامه نامه، با توجه به این تفسیر آمده است:

باتوجه به تفسیر مزبور، طرح‌ها و لواح یک فوریتی، که صرفاً رسیدگی خارج از نوبت و یک شوری بودن را طبق تعریف ماده ۱۱۶ و ۱۱۹ آین نامه داخلی مجلس اقتضا دارد، از شمول فوری بودن مذکور در اصل ۹۷ خارج است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود ماده ۸۶ آین نامه داخلی مجلس اصلاح یا به عدم شمول حکم آن نسبت به لواح و طرح‌های یک فوریتی تفسیر گردد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی، ص ۲۰۱-۲۰۲).

□ اصل نود و هشتم

«تفسیر قانون اساسی، به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود».

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش نویس، توسط گروه بررسی اصول، بدون تعیین حد نصابی برای تفسیر، بدین صورت پیش بینی شده بود: «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است».

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان، در تشریح فلسفه و مبنای اصل گفت:

اولاً، این اصل، عملاً و تلویحاً و به دلالت التزامیه، در اصول قبلی تصویب شده و این جا فقط بدان تصریح می‌شود؛ چون شورای نگهبان، مقامی است که انطباق مصوبات مجلس را با قانون اساسی تشخیص می‌دهد. این بدین معنا است که شورای نگهبان، از محتوای قانون اساسی، اجمالش، تفصیلش، اطلاقش، تعییدش به خوبی آگاه است. پس چه بهتر که در تفسیر اجمال قانون اساسی نیز مرجع شورای نگهبان باشد.

ثانیاً، مناسبت حکم و موضوع در امر قانونگذاری، مسئله‌ای است. باید ملاحظه کرد که تفسیر قانون را به چه کسانی بسپاریم؟ شورای نگهبان مرکب از فقهاء و حقوقدانان است که از نظر شناسایی قوانین اسلامی و شناسایی حقوق، تبحر دارند. قانون اساسی مانیز تلفیقی از مسائل حقوقی و قوانین اسلامی است. قاعده‌تاً مرجع تفسیر چنین متنی شورای نگهبان است.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. در قانون اساسی قبلی، تفسیر قانون اساسی به مجلس شورای ملی واگذار شده بود.^(۲)

۱. سبحانی(مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۷۰۷).

۲. میرمراد زهی(همان، ص ۱۷۰۶).

● پاسخ

اولاً، قانون اساسی قبلی، برای ما حجت نیست.^(۱)

ثانیاً، در آن جا نیز تفسیر قوانین عادی، به مجلس واگذار شده است، نه تفسیر قانون اساسی.^(۲)

۲. معمولاً در کشورها تفسیر قانون اساسی، یا به مجلس شورای ملی واگذار می‌شود یا به مجلس مؤسسان.^(۳)

● پاسخ

معمول‌اً در کشورها به دادگاه عالی قانون اساسی واگذار می‌شود، نه مجلس.^(۴)

۳. شرح و تفسیر قوانین عادی، طبق اصل ۷۳، در صلاحیت مجلس است. اهمیت قوانین عادی نیز بیش از قانون اساسی نیست. پس چگونه صلاحیت یک شورای چند نفری، به منظور تفسیر قانون اساسی، بیش از صلاحیت مجلس شمرده شده است؟
البته اگر مفسر مجلس باشد، آن هم مصوبه‌ای است که قهراً برای انطباق یا عدم انطباق آن با قانون اساسی و شرع، به شورای نگهبان ارسال می‌شود و جای نگرانی نیست.^(۵)

● پاسخ

اولاً، اولویت بر عکس آن چیزی است که تصویر شد. این که مجلس مرجع قوانین عادی است، با اولویت ثابت نمی‌شود که صلاحیت تفسیر قانون اساسی را، که مهم‌تر از قوانین عادی است، دارد.

ثانیاً، نمایندگان مجلس، دارای تخصص‌های متنوعی هستند. لزوماً اکثریت مجلس، دارای

۱. بیزدی(همان، ص ۱۷۰۸).

۲. بهشتی(همان، ص ۱۷۰۶).

۳. بنی صدر(همان).

۴. بهشتی(همان).

۵. میرمراد زهی(همان، ص ۱۷۰۷).

تخصص‌های حقوقی نیستند که صلاحیت تفسیر قانون اساسی را داشته باشند، که نیازمند تخصص در رشتۀ حقوق است، در حالی که تخصص مورد نیاز برای تفسیر قانون اساسی، در شورای نگهبان هست.^(۱)

۴. مجلس شورای ملی، بر اساس چه ضابطه‌ای قانون وضع می‌کند؟ اگر مبنایش قانون اساسی است، معلوم می‌شود که قانون اساسی را می‌فهمد و الا نمی‌تواند قانون وضع کند.^(۲)

● پاسخ

سخن در این نیست که نمایندگان مجلس، قانون اساسی را نمی‌فهمند. هر فرد عادی نیز قانون اساسی را می‌فهمد، بلکه بحث در این است که چه مقامی صلاحیت تام تفسیر قانون اساسی را دارد. وقتی شما شورای نگهبان را مرجع تشخیص انطباق یا عدم انطباق مصوبات مجلس با قانون اساسی شناختید، طبعاً تشخیص و فهم کسی معیار است که دارای چنین شائی باشد و شما آن را به شورای نگهبان داده‌اید.^(۳)

متن پیشنهادی گروه، با کمبود یک رأی روبرو شد و در این مرحله، از تصویب باز ماند.

● یک تذکر

یکی از نمایندگان معتقد بود که اگر این اصل تصویب نشود و تفسیر قانون اساسی، به مجلس یا هر نهاد دیگری واگذار گردد، نقض اصول قبلی است که تشخیص انطباق و عدم انطباق مصوبات مجلس با قانون اساسی را به شورای نگهبان واگذار کرده است.^(۴) بار دیگر، اصل به گروه بررسی اصول باز گردانده شد تا اصلاحاتی در آن به عمل آید. گروه با تعیین نصاب دوسوم آرای شورای نگهبان، در تفسیر قانون اساسی، بار دیگر اصل را به

۱. سیحانی(همان، ص ۱۷۰۸).

۲. شبیانی(همان).

۳. بهشتی(همان).

۴. طاهری خرم آبادی(همان، ص ۱۷۰۹).

جلسه علنی پیشنهاد کرد و این بار، با ۴۹ رأی موافق، چهار رأی مخالف و شش رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

۱. همان، ص ۱۷۲۶.

قائم مقام دبیر شورای نگهبان، در سال ۱۳۶۹ در پاسخ به پرسش رئیس اداره حقوقی دادگستری، مبنی بر این که نظریاتی که از سوی شورای نگهبان، با اکثربت دوسوم آرا در باره اصول قانون اساسی ارائه می شود، تفسیر قانون اساسی است یا نه، اعلام کرد:

اصولاً نظریاتی که در ارتباط با قانون اساسی، از سوی شورای نگهبان ابراز شده، در صورتی که تصریح نشده باشد که مشورتی است، طبق اصل ۹۸ قانون اساسی اعلام شده و تفسیری است.

(مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی ص ۲۲۰ - ۲۲۱).

در سال ۱۳۷۹ دبیر شورای نگهبان، با ارسال نامه ای به ریاست شورای عالی فرهنگی، با اشاره به موضوع تفسیر اصل بیست و چهارم قانون اساسی، در شورای عالی انقلاب فرهنگی، نظر شورای نگهبان را به شرح ذیل به اطلاع رساند: مطابق اصل ۹۸ قانون اساسی، تفسیر هر یک از اصول آن، انحصاراً بر عهده شورای نگهبان است و هیچ مرجع دیگری، حق تفسیر هیچ یک از اصول قانون اساسی را ندارد (همان، ص ۲۹۰ - ۲۹۱).

در سال ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی، در باره تفسیر اصول قانون اساسی، ماده واحدهای را تصویب کرد. به موجب این ماده، «هر کدام از نمایندگان، حق دارد از طریق رئیس مجلس، تقاضای تفسیر هر یک از اصول قانون اساسی را بنماید» و پس از انعکاس آن به شورای نگهبان توسط رئیس مجلس، «این شورا موظف است حداقل طرف مدت یک ماه، تفسیر اصل یا اصول مذبور را رسماً به مجلس اعلام نماید». دبیر شورای نگهبان (صفای) نظر اکثربت اعضای شورا را بدین شرح به اطلاع رئیس مجلس رساند:

۱. مستفاد از اصل ۹۸ این است که در موارد اختلاف نظر در مفاد قانون اساسی، چنان چه در اثر اختلاف نظر در مفاد اصلی از اصول، برای مقامات و اشخاصی که در ارتباط با آن می باشند، بن بست عملی ایجاد شده باشد، به طوری که رفع بن بست، متوقف بر کسب نظر مستقیم از شورای نگهبان باشد، شورای نگهبان در صورت تشخیص اجمال اصل، آن را تفسیر می نماید؛ ولی اگر موضوع مورد اختلاف، در مسیر بررسی و تصویب مجلس شورای اسلامی و مآلآ شورای نگهبان باشد، تقاضای تفسیر از سوی یک یا جمیع از نمایندگان یا افراد و مقامات دیگر، مورد ندارد. هر یک از نمایندگان، طبق برداشت خود از قانون اساسی رأی می دهد و یا هیأت دولت، لایحه مورد نظر را مطابق برداشت خود از قانون اساسی تنظیم می نماید و سرانجام، چنانچه لایحه یا طرح تصویب شد، شورای نگهبان نظر خود را اعلام می دارد.

۲. در مواردی که تفسیر به عنوان الغای خصوصیت و یا توسعه و تضییق موضوع مذکور در اصلی از اصول قانون اساسی باشد، در صورتی که احتیاج مبرم کشور به تفسیر احساس شود و شورای نگهبان این احتیاج را تشخیص داد، اصل مورد نظر را تفسیر خواهد نمود.

بنابراین، طرح قانونی مرقوم، که به طور مطلق اشعار می دارد هر وقت هر نماینده ای به هرگونه، تفسیر اصلی را خواست، می تواند از طریق رئیس مجلس، از شورای نگهبان بخواهد و شورا را مکلف نموده در مدت معینی پاسخ تفسیری دهد، مغایر قانون اساسی است (همان، ص ۴۵۹ - ۴۶۰).

◀ اصل نودونهم (پیش از بازنگری)

«شورای نگهبان، نظارت بر انتخاب رئیس جمهور، انتخابات مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.»
این اصل، در پیش نویس، از دو بخش، بدین شرح تشکیل شده بود:
شورای نگهبان، نظارت بر انتخاب رئیس جمهور و مراجعه به آرای عمومی (رفراندم) را نیز بر عهده دارد. در خواست مراجعه به آرای عمومی، باید از طرف رئیس جمهور یا دو سوم از نمایندگان مجلس شورای ملی باشد و برای اجرا به شورای نگهبان تسلیم شود.^(۱)

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در تشریح فلسفه و مبنای بخش نخست اصل پیشنهادی در پیش نویس گفت:

چون انتخاب رئیس جمهور و رفراندم، انتخاب مستقیم است، در این موارد، خواسته شده که نظارت در اختیار دولت یا رئیس جمهور قبلى نباشد، بلکه یک مقامی که دور از مسائل اجرایی و دور از حب و بعض هایی است که در اجرا پیدا می شود، نظارت کند. در مطالعات به این نتیجه رسیدیم که مناسب ترین نهاد، شورای نگهبان است.

این که چرا رهبر یا شورای رهبری نظارت نکند، به این منظور بوده که این کار از دایرۀ کار رهبری دور باشد. در واقع کارهایی که از عهده دیگران بر می آید، بر عهده رهبری نگذاریم و رهبری تنها مسؤولیت اموری را داشته باشد که جز از ایشان نمی توان انتظار داشت.^(۲)

وی در تشریح مبنا و فلسفه بخش دوم نیز اظهار داشت:
شیوه قانون گذاری، تا اینجا مجلس بود. می خواهیم بگوییم: در مواردی که از

۱. در نخستین پیش نویس، بخش دوم این اصل مطرح نشده بود. تنها پس از تعیین شورای نگهبان به عنوان ناظر آمده بود: «به شکایات راجع به آن ها رسیدگی و اظهار نظر می کند» (اصل صد و پنجاه و پنجم).
۲. مژاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۹۶۵.

این شیوه، به شیوه دیگری (یعنی رفراندم) عدول می‌شود، اظهار نظر در باره این شیوه از قانون‌گذاری باید از حقوق یک کسی باشد، مناسب‌ترین آن، شورای نگهبان است. مقصود این بوده که تقاضای رفراندم از سوی رئیس جمهور یا دو سوم نمایندگان مجلس، برای تأیید به شورای نگهبان عرضه شود و آن‌ها بگویند این تقاضا به جا است یا نه.^(۱)

□ اشکال‌ها و ابهام‌ها

۱. خلط دو مسأله جداگانه

در این اصل، بین دو مطلب جدا از یکدیگر، اشتباه شده است: اول مسأله نظارت بر انتخابات، دوم تأیید تقاضای همه پرسی.^(۲)

۲. شورای نگهبان، نهاد مناسبی برای نظارت بر انتخابات نیست.

این اصل، با شورای نگهبان، که کارشناس احکام اسلام یا کارشناس تطبیق قوانین مصوب با قانون اساسی هستند، تناسب ندارد. کسی که عقل و فکرش به چنین مسؤولیتی مشغول باشد، برای امر نظارت بر انتخابات، که تقلیلی صورت نگیرد، مناسبی ندارد، باید برای نظارت فکر دیگری کرد.^(۳)

۳. ناسازگاری صدر و ذیل

شورای نگهبان ناظر است یا مجری؟ صدر و ذیل اصل پیشنهادی در پیش نویس و پیشنهادی گروه، با هم ناسازگارند.^(۴)

● پیشنهادها

۱. به دلیل این که در اصل، دو مطلب جداگانه مطرح شده و ابهاماتی ایجاد کرده است، بخش دوم حذف شده، به جای دیگری موقول گردد.^(۵)

۱. همان، ص ۹۶۷-۹۶۸.

۲. سبحانی (همان، ص ۹۶۷).

۳. سبحانی (همان، ص ۹۷۰).

۴. رحمانی (همان، ص ۹۶۵).

۵. مکارم (همان، ص ۹۶۹).

۲. شورای نگهبان، افرون بر نظارت بر انتخابات رئیس جمهور و مراجعه به آرای عمومی،
بر انتخابات مجلس نیز نظارت کند.^(۱)

۳. علاوه بر رئیس جمهور و دو سوم نمایندگان مجلس، شورای رهبری نیز بتواند همه
پرسی را مطرح کند.

۴. چون همهٔ قوانین باید به تأیید شورای نگهبان برسد، حتی قوانینی که در مجلس
تصویب نشده، نتیجهٔ رفراندم هم از جملهٔ قوانینی است که به تصویب مجلس رسیده و باید به
تأیید شورای نگهبان برسد، که مخالف شرع و قانون اساسی نباشد.^(۲)

۵. درخواست مراجعه به آرای عمومی، برای احراز عدم مخالفت همهٔ پرسی با موازین
اسلام و قانون اساسی، قبلًا به شورای نگهبان ارسال شود. اگر ذیل اصل حذف گردد، تکلیف
این مسئله، روشن نخواهد شد.

ابهام‌ها، پرسش‌ها و پیشنهادها موجب شد که اصل به کمیسیون مشترک گروه‌ها ارجاع
شود و تغییراتی در آن به عمل آید.

از میان پیشنهادهای مطرح شده، دو پیشنهاد نخست مورد توجه قرار گرفت. بخش اول
اصل تکمیل شد و بخش دوم نیز حذف گردید. با حذف این بخش، پیشنهادهای دیگر نیز
منتفي شد و تصمیم‌گیری درباره آن‌ها به بحث همهٔ پرسی واگذار گردید.

اصل با پنجاه رأی موافق، یک رأی مخالف و دو رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)

۱. آیت(همان، ص ۹۶۷).

۲. مکارم(همان، ص ۹۶۷).

۳. همان، ص ۱۷۶۲.

در سال ۱۳۷۰، که شبهٔ نوع نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مطرح شد، که آیا استصوابی است یا استطلاعی، رئیس
هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات (غلامرضا رضوانی) به منظور جلوگیری از شبهٔ تداخل در کیفیت اجراء
نظارت، خواستار نظر تفسیری شورای نگهبان، از اصل نود و نهم شد. دبیر شورا (محمدی گیلانی) نظر شورا را بدین شرح
اعلام کرد:

نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی، استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی
انتخابات، از جمله، تأیید و رد صلاحیت کاندیداهایی شود (مجموعهٔ نظریات شورای نگهبان،
تفسیری و مشورتی ص ۲۲۶-۲۲۷).

□ اصلاح اصل در شورای بازنگری

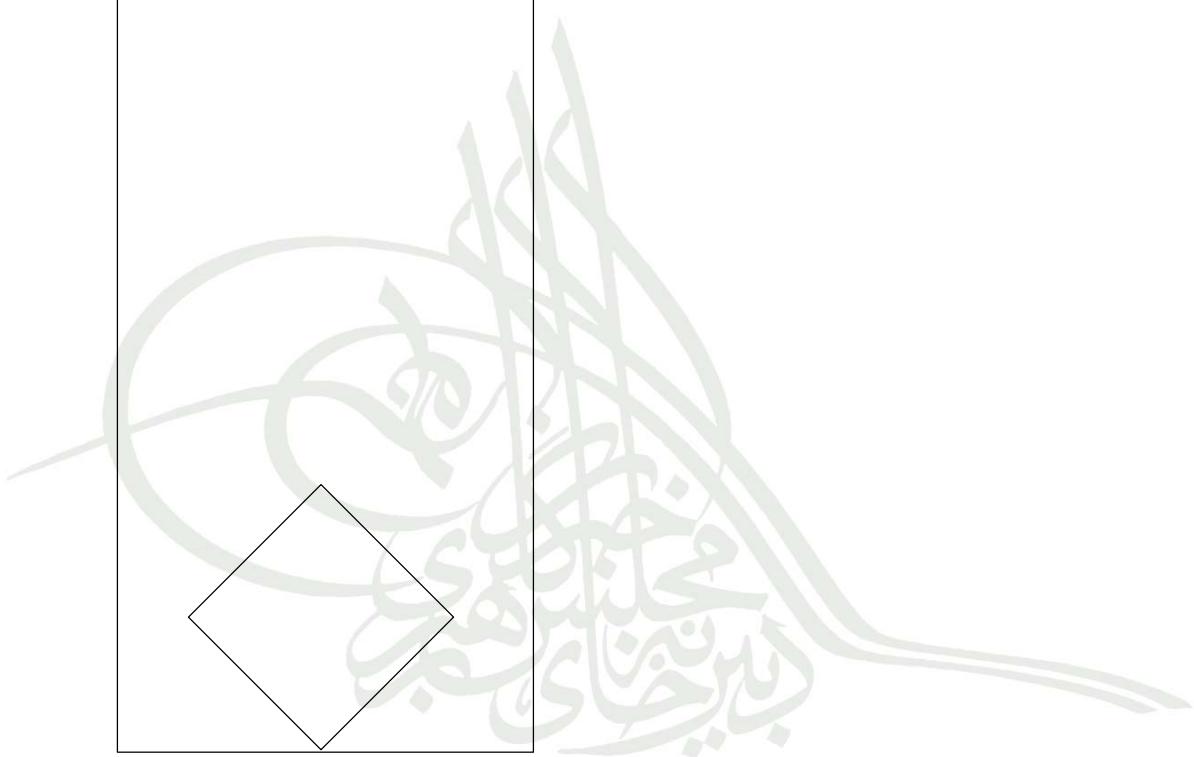
کمیسیون اول، در شورای بازنگری قانون اساسی، «نظرارت بر انتخابات مجلس خبرگان» را نیز به اصل افزود تا شورای نگهبان، مسؤولیت همه انواع انتخابات را داشته باشد. این پیشنهاد، در جلسه علنی شورا مطرح شده، به تصویب رسید.^(۱)



۱. مسروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۴۵۹ و ۱۵۹۸.



<http://books.majlesekhobregan.ir>



فصل هفتم



شوراها



<http://books.majlesekhobregan.ir>

این فصل، عهده‌دار ترسیم اصول مربوط به شوراها است. بر خلاف پیش نویس قانون اساسی، که تنها یک اصل را به شوراهای شهر و روستا اختصاص داده بود، در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، خبرگان ملت، هشت اصل را در این موضوع به تصویب رساندند. مبنای اصول مندرج در این فصل را پیش‌تر، ذیل اصل هفتم، که شوراها را از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور می‌شمرد، نقل کردیم و نیازی به تکرار آن‌ها نیست.

□

◇ اصل یکصدم

«برای پیش برد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی، از طریق همکاری مردم، با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان، با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند.

شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و حدود و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آن‌ها را، که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد، قانون معین می‌کند».

این اصل، با تفاوت‌هایی در پیش نویس قانون اساسی، پیش بینی شده بود که با تغییراتی

در گروه بررسی اصول، تنظیم و به جلسه علنی آورده شد.

□ مبانی اصل

یکی از نمایندگان، در موافقت با اصل، به تشریح مبانی این اصل پرداخت و گفت:

مسئله شوراهای افتخار دین ما است. یک اصل قرآنی است. اگر برای ملت‌های دیگر، یک قرن یا نیم قرن است که مسئله شوراهای مطرح شده، ما افتخار داریم که چهارده قرن است که این مسئله برایمان مطرح است. اهمیتی که رهبر انقلاب به مسئله شوراهای قائلند، شاید کم نظیر باشد. وقتی که من در پاریس خدمت ایشان رفته بودم، یکی از مسائلی که مطرح شد، شوراهای بود. نظر ایشان این بود که به محض سقوط رژیم، باید شوراهای منطقه، اختیار مناطق را به دست بگیرند. حتی مقرر شد اقامتم را در پاریس تمدید کنم تا درباره نوشته‌ای که در این زمینه تهیه می‌شود، بحث و بررسی بیشتری شود. آن‌متن، بعداً در ایران خدمت بعضی از افراد فرستاده شد. متنهای بعد از انقلاب، شرایط فوق العاده‌ای پیش آمد و شوراهای تشکیل نشد؛ ولی ایشان بار دیگر دستور تسريع در این زمینه را دادند. دوستان آیین نامه‌ای را تهیه کردند. بنابراین، مسئله شوراهای مسئله‌ای نیست که امروز بازار داغی پیدا کرده باشد. مسئله شوراهای مسئله‌ای اسلامی است و بنای این انقلاب هم باید روی این اصل اسلامی و پرمحتوا برقرار شود.^(۱)

□ استدلال مخالفان

دو تن از نمایندگان، این اصل را پاسخ‌گوی نیاز جامعه ایران ندانسته، با آن مخالف بودند و پیشنهادهایی را مطرح کردند که یکی از آن‌ها را ذیل این اصل و دیگری را ذیل اصل یکصدوسوم خواهیم آورد.

● پیشنهاد تشکیل مجلس ایالات

نماینده مخالف پیشنهاد خود را این گونه تشریح کرد:

۱. موسوی اردبیلی (مشروع مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۹۹۱).

بنده حاکمیت ملی را به دو قسمت تجزیه می‌کنم: یکی حاکمیت ملی، که تجزیه ناپذیر است و آن کشور ایران است و طرفدار وحدت آن هستیم. دیگری حاکمیت اداری، که مردم می‌خواهند بدانند که اختیاراتشان در ایالات چیست و مسأله اختیارات اداری و شوراهای تقدیم دارد. جمهوری اسلامی بعد از سال‌ها ظلم و استبداد، پیام آزادی را برای مردم آورده است.

مردم باید احساس کنند و بدانند که این حکومت، دیگر حکومت سابق نیست و علاجش این است که اختیارات استان‌ها و ایالات و مردم هر منطقه تعیین شود. البته این اختیارات، باید به وسیله شوراهای تعیین شود. داخل شدن در جزئیات شوراهای را در این جا به مصلحت نمی‌دانم عنوان کنم. پیشنهاد بنده این است که یک مجلس ایالات باشد و مردم مناطق، به طور مساوی، در آن جا نماینده داشته باشند، نه به نسبت جمعیت و مسائل مربوط به ایالات را در آن جا حل و فصل کنند. با وجود اسلام، جای نگرانی نیست. بگذارید مردم مناطق، مسائل خودشان را خودشان اداره کنند.^(۱)

● پاسخ

اولاً، مسأله ایالات، ارتباطی به مسأله شوراهای ندارد. آن پیشنهاد، نافی این اصل نیست و مخالفتی با اصل شوراهای ندارد.^(۲)

ثانیاً، ما در این اصول، به همه نکات مورد نظر ایشان توجه کرده‌ایم و در مقایسه با بقیه قوانین اساسی دنیا، بیشتر از هر قانون اساسی به مناطق اختیار داده‌ایم.^(۳)

● پیشنهادهای دیگر

چند پیشنهاد اصلاحی نیز ارائه شد که نمایندگان با یکی از آن‌ها موافقت کردند:

۱. عبارت «شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان» به اصل افزوده شود که مانند دیگر موارد، قانون معین خواهد کرد. علت این پیشنهاد، این است که یکی از چیزهایی که در

۱. مقدم مراجعه‌ای (همان، ص ۹۸۹ - ۹۹۰).

۲. موسوی اردبیلی (همان، ص ۹۹۲).

۳. بنی صدر (همان، ص ۹۹۳).

قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، خیلی مورد بحث بود، شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان بود. همان طور که در باره مجلس شورای ملی، این شرایط را به قانون ارجاع دادیم، در اینجا هم باید همین کار را بکنیم.^(۱)

این پیشنهاد، مورد توجه قرار گرفت و اصل با افزودن این عبارت، به رأی گذاشته شد.

۲. هدف از شوراهای غیر از تسریع در امور، استفاده از افکار مردم و واگذاری کار مردم به خود آنان و احترام و شخصیت دادن به مردم است. این نکته هم باید در اصل مد نظر قرار گیرد.^(۲)

● پاسخ

فقط مسأله احترام نیست، بلکه بدین خاطر است که مردم هر منطقه، خواسته‌ها و نیازهای خودشان را بهتر تشخیص می‌دهند.^(۳)

پس از بحث و بررسی، اصل با ۵۹ رأی موافق، دو رأی مخالف و سه رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)

□

۱. منتظری(همان، ص ۹۸۷).

۲. سیحانی و موسوی جزایری(همان، ص ۹۸۶ و ۹۸۸).

۳. منتظری(همان، ص ۹۸۸).

۴. همان، ص ۹۹۴.

اصل یکصدویکم ◀

«به منظور جلوگیری از تبعیض و جلب هم کاری در تهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استان‌ها و نظارت بر اجرای هماهنگ آن‌ها، شورای عالی استان‌ها، مرکب از نمایندگان شوراهای استان‌ها تشکیل می‌گردد. نحوه تشکیل و وظایف این شورا را قانون معین می‌کند».

این اصل و اصول پنج گانه بعدی، که در باره شوراهای هستند، سابقه‌ای در پیش نویس نداشتند و گروه بررسی اصول، آن‌ها را تنظیم کرده، به جلسه علنی آورد.

رئیس جلسه، در توضیح واژه «تبعیض» در این اصل گفت:

یعنی بین استان‌ها هیچ نوع تبعیضی وجود نداشته باشد؛ مثلاً برای یک استان، صد میلیون تومان بودجه معین نکنند و برای استان دیگر، ده میلیون تومان و این اصل که شورای عالی استان‌ها پیش بینی کرده، نظرآقای مراغه‌ای را هم تأمین می‌کند که علاوه بر نمایندگان مجلس شورای ملی، که امور کشوری را رسیدگی می‌کنند، برای انعکاس نظرات استان‌ها، شورای عالی استان‌ها تشکیل می‌شود و از هر استانی یکی -دو نماینده در آن عضویت خواهد داشت تا مسائل و مشکلات مناطق را پس از رسیدگی، به دولت منتقل کنند. این تجربه، در کشورهای دیگر، مثل امریکا نیز اجرا شده است که از هر ایالتی یک یا دو سناتور در مجلس سنا حضور می‌یابند.^(۱)

این اصل، با مخالفت تنها یکی از نمایندگان، که پس از این، استدلال‌های وی را نقل خواهیم کرد، روبرو شد که معتقد بود: «قبل از پرداختن به جزئیات شوراهای باید چارچوب اختیارات شوراهای مشخص شود تا در باره جزئیات آن، در آینده، مجلس شورای ملی تصمیم بگیرد».^(۲) اصل با ۶۲ رأی موافق، یک رأی مخالف و یک رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. منتظری (همان، ص ۹۹۵).

۲. میرمراد زهی (همان، ص ۹۹۴).

۳. همان، ص ۹۹۵.

اصل یکصد و دوم ◀

«شورای عالی استان‌ها حق دارد در حدود وظایف خود، طرح‌هایی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت، به مجلس شورای ملی پیشنهاد کند. این طرح‌ها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد».

● ایرادها

این اصل، با ایرادهایی رویه رو شد که اهم آن‌ها به ترتیب زیر است:

۱. اختیار نداشتن شوراها

شورای استان‌ها طبق این اصل، هیچ اختیار اجرایی ندارد و فقط حق مشاوره دارد؛ یعنی نه حق اتخاذ تصمیم دارد و نه حق توصیه جدی، که اجرایی باشد، در حالی که قرار بر این بود که شورای استان‌ها اختیاراتی در حد اختیارات مجلس شورای ملی داشته باشند. پس بهتر است مردم بی جهت امیدوار نباشند و این اصل حذف شود.^(۱)

● پاسخ

اولاً، اختیارات و وظایفی به شوراها داده شده:

الف. شرکت در تهیه برنامه‌های عمرانی، که این مسأله، در قوانین اساسی بعضی از کشورها هست؛ ولی عمل نمی‌شود و ما امیدواریم در کشور ما عمل شود. شورا مثل سازمان طرح و برنامه است. آیا می‌شود گفت: سازمان طرح و برنامه هیچ‌کاره است؟

ب. در اصول قبلی تصویب شد که طرح‌هایی که در مجلس مطرح می‌شود، حداقل پانزده نماینده باید آن را ارائه کنند و کمتر از آن، قابل طرح در مجلس نیست، در حالی که شورای عالی استان‌ها طبق این اصل می‌تواند طرح‌ها را مستقیماً از طریق دولت، به مجلس برد و این اختیار مهمی است.^(۲)

ثانیاً، طبق اصل بعدی، استاندارها و فرماندارها و بخشدارها ملزم به رعایت تصمیمات

۱. بیت اوشانا(همان، ص ۹۹۶).

۲. بنی صدر(همان، ص ۹۹۷).

شوراهای هستند.^(۱)

ثالثاً، بر اساس این اصل، شوراهای علاوه بر آن که در امور اجرایی دخالت دارند، در امر قانونگذاری نیز نقش دارند، طرح‌ها را به مجلس می‌دهند و مجلس موظف است روی آن‌ها مطالعه کند.^(۲)

۲. نداشتن ارتباط مستقیم با مجلس

چرا شورای عالی استان‌ها باید موظف باشد طرح‌ها را از طریق دولت به مجلس ببرد؟ برای کم کردن تشریفات و جلوگیری از تصرفات احتمالی دولت در طرح‌ها، مستقیماً به مجلس بفرستد.^(۳)

• پاسخ

چون بسیاری از طرح‌ها جنبه اجرایی و مالی دارد، اگر مستقیماً به مجلس هم داده شود، مجلس ناگزیر است به دولت احاله دهد تا نظر دولت را جویا شود. باید این نکات در تدوین اصول مورد توجه قرار گیرد. در واقع، این به نفع شوراهای است و به جای آن که مجلس طرح را به دولت برگرداند. شورا مستقیماً از طریق دولت به مجلس می‌فرستد.^(۴)

۳. زمان معینی برای بررسی طرح‌ها در مجلس معین نشده است.^(۵)

این پیشنهاد، مورد توجه قرار گرفت و تغییراتی در متن پیشنهادی گروه انجام شد و اصل به ترتیبی که ملاحظه می‌شود، با ۶۱ رأی موافق، دو رأی مخالف و یک رأی ممتنع، تصویب شد.^(۶)

□

۱. جوادی(همان).

۲. مکارم(همان، ص ۹۹۶).

۳. فوزی و سید محمد خامنه‌ای (همان).

۴. بنی صدر(همان، ص ۹۹۷).

۵. بشارت(همان، ص ۹۹۶).

۶. همان، ص ۹۹۹.

اصل یکصدوسوم ◀

«استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری، که از طرف دولت تعیین می‌شوند، در حدود اختیارات شوراهما ملزم به رعایت تصمیمات آن‌ها هستند».

این اصل، بیان گریکی از اختیارات مهم شوراهما است که نمایندگان دولت در استان‌ها و شهرستان‌ها را موظف به رعایت تصمیمات شوراهما می‌کند. حتی رئیس مجلس پیشنهاد کرد که «آنان ملزم به رعایت و اجرای تصمیمات شوراهما باشند» تا کسی تصور نکند که مقصود از رعایت، این است که با تصمیمات شوراهما صرفاً مخالفت نکند، نه این که حتماً آن‌ها را به اجرا بگذارند. این پیشنهاد، با مخالفت بعضی از نمایندگان روبرو شد:
اولاً، اگر بنا است اجرا و تصمیم‌گیری و قضا را به شوراهما بدھید، پس تجزیه و تفکیک قوا در کار نخواهد بود، در حالی که شما چنین اختیاراتی را به سادگی به مجلس شورای ملی نمی‌دهید.^(۱)

ثانیاً، رعایت اعم از اجرا است. قاعده‌تاً اگر مانع پیش نیاید، تصمیمات شوراهما اجرا می‌شود؛ ولی بهتر است دولت و مجلس، در تنگنا قرار نگیرند که اگر تصمیمات شورا قابل اجرا نبود، از نظر قانون اساسی با مشکل روبرو شوند. پس همان کلمه «رعایت» بهتر است. اگر مشکلی پیش آمد، قانون شوراهما اصلاح شود، نه قانون اساسی.^(۲)
پیشنهاد رئیس مجلس، به رأی گذاشته شد؛ ولی به تصویب مجلس نرسید.^(۳)

□ نظر و استدلال مخالفان

مهمنترین مخالفتی که با این اصل صورت گرفت، این بود که شوراهما باید در عزل و نصب استانداران، فرمانداران و بخشداران نیز دخالت داشته باشند و گرن، صرف این که مأموران دولت، ملزم به رعایت تصمیمات شوراهما باشند، کافی نیست.

۱. حسینی هاشمی (همان، ص ۹۹۹).

۲. مکارم (همان، ص ۱۰۰۲).

۳. همان، ص ۱۰۰۵.

□ تأثیقی از نظامهای شورایی و خود مختاری

نماینده مخالف، به تفصیل، علل مخالفت خود را تشریح کرد و گفت:

در اصول مربوط به شوراهای اصل مطلق تمرکز اداری پذیرفته شده و شوراهای در واقع، یک دکور هستند. چرا باید استاندارها و فرماندارها و بخشدارها را دولت مرکزی تعیین کند؟ سیستم شورایی، که مرحوم آیت الله طالقانی مؤکداً آن را گوشزد می‌کرد، می‌تواند بخشی از مسائل خلق‌ها را حل و فصل کند و این در صورتی است که از ذیل تا صدر، کلیه امور کشور، به صورت شورایی اداره می‌شود. برای یک خلق، استاندار از یک خلق دیگر و یا به وسیله حکومت مرکزی نمی‌توان تعیین کرد. سیستم متمرکز، در آینده به دیکتاتوری متنهی خواهد شد. سیستم شورایی از پایین به بالا انتخابی است و بر کلیه ساختهای و بافت‌های مربوط به انتصاب از بالا خط بطلان می‌کشد. باید سیستم شورایی را با سیستم خود مختاری در هم آمیخت. برای رسیدن به هدف، نکات زیر باید در نظر گرفته شود:

۱. کلیه انتصابات ملغاً شود و همه منصب‌ها جنبه انتخابی داشته باشد و کلیه امور کشور، به صورت شورایی اداره شود.
۲. به خاطر وجود خلق‌های مختلف در این کشور، سیستم شورایی به تنها بی جواب‌گو نیست، بلکه باید خلق‌ها خود مختار باشند و البته همه تأکیدها را در مورد تمامیت ارضی، استقلال کامل کشور و مخالفت با تجزیه‌طلبی و جدایی خواهی را در قانون اساسی بکنید تا جای نگرانی نباشد. زبان حکومت مرکزی می‌تواند فارسی باشد؛ ولی زبان رسمی یک کرد، کردی است؛ یک بلوچ، بلوچی است؛ یک عرب، عربی است و یک آذربایجانی، ترکی آذربایجانی است.
۳. برای تکمیل دو سیستم شورایی و خود مختاری، لازم است تقسیمات جغرافیایی عوض شود، رفراندم می‌تواند بر تقسیم بندی‌های کاذب فعلی پایان دهد.
۴. تشکیل مجلس خلق‌ها با نمایندگان مساوی کلیه خلق‌ها به عنوان تضمین در

برابر احتجافات احتمالی.^(۱)

به تعبیر یکی از نمایندگان، مقصود این نماینده از خودمختاری، «نظام فدرالیسم» است که استان‌ها فقط در سیاست خارجی و امور دفاعی، تابع حکومت مرکزی باشند، در حالی که بحث شوراهای حکومتی محلی است که شوراهای شهرداران را انتخاب می‌کنند و آن‌ها ملزم به اجرای تصمیمات شوراهای باشند؛ ولی فرمانداران و استانداران، نمایندگان حکومت مرکزی هستند و حاکمیت ملی را اعمال می‌کنند و نمایندهٔ شوراهای نیستند.^(۲)

• پاسخ

۱. اگر فرمانداران، استانداران و بخشداران منتخب شوراهای باشند، معنایش آن است که مجری تصمیمات شوراهای باشند، نه مجری تصمیمات مردم دیگر و حکومت مرکزی و این معنایی جز تجزیه ندارد.^(۳)
۲. مجلس خبرگان برای وعده دادن تشکیل نشده است، بلکه باید در چار چوب جمهوری اسلامی، آن چه را می‌توان به مردم هر استان واگذار کرد، داده شود. در هیچ کشوری، این مقدار اختیارات به شوراهای مناطق داده نشده که در این اصول پیش‌بینی شده است.^(۴)
۳. مجلس شورای ملی و دولت مرکزی، همه مبعوث کل مردم ایران هستند. در ایران، استان‌ها ترکییشان کاملاً تصنیعی است. ایران وحدت کامل دارد، هم از نظر مذهب، هم از نظر فرهنگ و هم از نظر سایر جهات. در هیچ جای دنیا صرفاً زبان یا لهجه را ملاک تقسیم بندی قرار نمی‌دهند و اگر در این جا شورا پیش بینی شده، بدین خاطر است که امور در مرکز مملکت و در یک جا متمرکز نشود و بوروکراسی پیش نیاید و گرنه این مملکت، همیشه یک واحد بوده و هم اکنون هم یک واحد است. اگر در گذشته ظلم می‌شده، به همه جای مملکت ظلم

۱. میرمرادزه‌ی(همان، ص ۹۸۳-۹۸۴ و ۱۰۰۱).

۲. عضدی (همان، ص ۱۰۰۲).

۳. مکارم(همان، ص ۱۰۰۲).

۴. یکی از نمایندگان، ماده ۷۳ از قانون اساسی روسیه را به منظور نشان دادن آن چه در صلاحیت حکومت مرکزی است، قرائت کرد. بنی صدر (همان، ص ۱۰۰۳).

می‌شد. البته پیشنهاد می‌کنم که شوراهای بتوانند استانداران، فرمانداران و سایر مقامات را استیضاح و از آنان شکایت کنند.^(۱)

این اصل، با ۵۵ رأی موافق، یک رأی مخالف و هفت رأی ممتنع، تصویب شد.^(۲)



□

۱. آیت(همان، ص۱۰۰۴).

۲. همان، ص۱۰۰۵.

اصل یکصدوچهارم ◀

«به منظور تأمین قسط اسلامی و هم کاری در تهیه برنامه و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور، در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهایی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران، در واحدهای آموزشی، اداری، خدماتی و مانند این‌ها شوراهایی مرکب از نمایندگان اعضای این واحدها تشکیل می‌شود. چگونگی تشکیل این شوراهای حدود وظایف و اختیارات آن‌ها را قانون معین می‌کند».

این اصل، بدون پیش‌نویس، در گروه بررسی اصول، با تفاوت‌های تنظیم و در جلسه علنی مطرح شد.

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان، در تشریح مبنا و فلسفه تنظیم این اصل، با اشاره به مبنای قرآنی شوراگفت:

آیه ﴿و امرهم شوری بینهم﴾، که در باره صفات مؤمنین آمده، مسلمًاً معنایش این است که مؤمنین استبداد به رأی نداشته باشند و کارشان را با تک روی انجام ندهند، بلکه پس از مشاوره، آن فکری که اکثربت آرا را دارد، بپذیرند و به مرحله اجرا گذارند. این مطلب، در شوراهای منطقه‌ای مطرح شد و درست هم می‌باشد؛ اما در خصوص واحدهای تولیدی، اداری و آموزشی، مسئله مدیریت‌ها هم وجود دارد که باید به صورت جداگانه مورد توجه قرار گیرد. در این باره، هم آیه ﴿و امرهم شوری بینهم﴾ قابل استناد است و هم آیه ﴿و شاورهم فی الامر﴾، که خطاب به پیغمبر است؛ یعنی مؤمنان مشورت می‌کنند. «پیامبر! توهم مشورت کن و تصمیم بگیر». معنای این جمله، این نیست که اگر مشورت کردی و در بین نظرات دیگران، به رأی درستی برخوردی، آن را کنار بگذار و به آن بی‌اعتنایی کن و هر طور خودت خواستی، تصمیم بگیر. اگر این باشد، مشورت معنا ندارد. موافقین این اصل معتقد بودند که از آیه شریفه، بیش از این استفاده نمی‌شود؛ چون در جایی که تصمیم‌گیری و اجرا با مدیریت برخورد دارد، اگر بخواهید به رأی

شورا اوگذار کنید، با مدیریت درگیری هایی پیش می‌آید. در مواردی که مسؤولیت بر عهده یک مدیر است، او موظف است با افراد مشورت کند و بر اساس نظر درست تصمیم بگیرد. پس مرحله تصمیم و اجرا، با شخص مدیر و مسؤول است؛ ولی پس از مشورت با دیگران و تصمیم بر اساس رأی درست. نمی‌توان گفت: آیه اختصاص به پیغمبر دارد و وظيفة مدیران دیگر، از آن استفاده نمی‌شود؛ چون دلیلی بر اختصاص به پیامبر نداریم. لذا در اصل، «تصمیم‌گیری و اجرا» آورده نشد، بلکه فقط عبارت «به منظور همکاری در تهییه برنامه‌ها» آورده شد.^(۱)

□ دلایل مخالفان

گذشته از ایرادها و پیشنهادهایی که برای اصلاح یا تکمیل اصل مطرح شد، اصل از دو جهت با مخالفت جدی روبرو شد:

□ ۱. مفاد اصل، مبتنی بر بی‌اعتمادی به مردم است.

فلسفه اساسی و روانی شورا ایجاد انگیزه بیشتر در کارها است و این امر، با بی‌اعتمادی به مردم تأمین نمی‌شود. این که ما مدام این قدر، قیود و شروط برای شوراهای بگذاریم، معنایش اطمینان نداشتن به مردم است که دور هم می‌نشینند و پس از مشورت تصمیم‌گیری می‌کنند. آیه ﴿وشاورهم فی الامر﴾، پس از آیه ﴿فبِمَا رحْمَةِ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظْلًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا نَفْضَوْمَنْ حَوْلَك﴾^(۲) آمده است. لذا به نظر نمی‌رسد که معنای آیه، این باشد که «ای پیامبر! تو گوش کن بین مردم چه می‌گویند؛ ولی خودت تصمیم بگیر». با توجه به معنای شورا، که «استخراج الرأی و مراجعة البعض الى بعض» است، باید به شورا اصالت داد و تصمیم‌گیری و اجرا را نیز از اختیارات شورا قرار داد.^(۳)

۱. طاهری اصفهانی، (همان، ص ۱۰۵۰).

۲. آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳. غفوری (همان، ص ۱۰۵۱ - ۱۰۵۲).

● پاسخ

اگر مدیری شرعاً مالکیت یک کارخانه را داشته باشد، چگونه کارگران و کارکنان کارخانه می‌توانند در شورا، او را از تصرف و تصمیم‌گیری در ملکش باز دارند؟ این سخن، چگونه با حکم شرع سازگار است؟ مدیر اختیار مال و جان خود را دارد و کارگر و کارمند نیز اختیار جان و مال خود را. لذا در این اصل، برای تأمین حق هر دو طرف، «به منظور هم کاری در تهیه برنامه و اجرای قسط اسلامی» نوشته شد.^(۱)

نایب رئیس مجلس، در ادامه به منظور رسیدن جلسه به نتیجه گفت:

ما حصل کلام این است که در میان نمایندگان، در باره نقش شورا در نظر وجود دارد: یکی این که، شوراهم می‌تواند در پیشنهاد و بررسی و برنامه ریزی دخالت کند و هم در تصمیم‌گیری و اجرا. دوم آن که، اجرا مربوط به مدیریت است و برنامه ریزی با هم کاری شورا و مدیریت انجام می‌شود.

اتفاقاً نظر نخست وزیر (دولت موقت) نیز با نظر گروه دوم هماهنگ بود. ایشان می‌گفتند: از نظر مشورت و نظر خواهی، باید سیستم از پایین به بالا باشد؛ ولی اداره و تصمیم‌گیری و اجرا، از بالا به پایین باشد. به نظر می‌رسد که هر دو گروه، نسبت به این که شورا در حد پیشنهاد و بررسی و برنامه ریزی می‌تواند دخالت کند و در اصل نیز آورده شده، اتفاقاً نظر دارند. نسبت به فراتر از آن، یعنی تصمیم‌گیری و اجرا اختلاف نظر وجود دارد. می‌توانیم اصل را با نظر اکثریت تصویب کنیم و اختیار تصمیم‌گیری و اجرارا، که نظر گروه نخست می‌باشد، به تدوین قانون، توسط مجلس شورای ملی و اگذار کنیم. بنده خودم طرفدار سهیم کردن کارکنان در اجرا هستم؛ ولی تصمیم‌گیری در این خصوص را به آینده موكول کنیم.^(۲)

□ ۲. واحدهای تولیدی، آموزشی و اداری قابل جمع نیستند.

سه واحد تولیدی، آموزشی و اداری را هیچ وقت نمی‌توان در یک اصل جمع کرد. مثل این است که شیر و نفت و آب را در یک طرف بریزیم؛ چون شورای کارگری، مسائل خاص خود را

۱. موسوی تبریزی (همان، ص ۱۰۵۳).

۲. بهشتی (همان، ۱۰۵۴ - ۱۰۵۳).

دارد؛ مثل فرد و شرایط کار و رابطه کارگر و کارفرما و دولت. و شورای آموزش، مسائل خاص خود را؛ مثل رابطه استاد و دانشجو، نمره و قبولی و رفاه؛ چنان که شورای اداری نیز مسائل ویژه خود را دارد و مسائل هیچ یک از این‌ها ارتباطی به دو شورای دیگر ندارد. باید مسائل این سه گروه، در سه اصل جداگانه تنظیم شود تا جنبه طبیعی داشته باشد.^(۱)

● پاسخ

برای وضع قانون می‌توان الفاظی را به کار برد که معنای عام داشته باشد و لزومی ندارد برای هر گروه و صنفی، یک اصل جداگانه تنظیم کنیم؛ منتهی می‌توانیم اسمی هر سه گروه را در اصل بیاوریم. هم چنین نمی‌خواهیم میان اقسام مختلف جامعه جدایی ایجاد کنیم. به صورت کلی مسائل شوراهای کارگری، اداری و آموزشی را در یک اصل می‌آوریم.^(۲)

□ کیفیت تنظیم اصل و دو دیدگاه

عده‌ای معتقد بودند که از تفصیل خود داری و نوشه شود: «همه اعضاء» و تفصیل آن به قانونی که بعداً توسط مجلس شورای ملی تدوین خواهد شد، موكول گردد تا دغدغه از قلم افتادگی در کار نباشد. عده‌ای نیز معتقد بودند که نام اقسام مختلف آورده شود.^(۳) اما ظاهرآ هر دو گروه، اتفاق نظر داشتند که از «کارگران و دهقانان» نام برده شود تا توجه تدوین کنندگان قانون اساسی به این دو قشر را آشکار سازد.

پیشنهادها و ایرادهای جزئی و عبارتی نیز مطرح شد که مورد توجه نمایندگان قرار نگرفت و در دو جلسه، بحث مفصلی در باره این اصل صورت گرفت. در یک جلسه، اصل از تصویب بازماند؛ ولی پس از اصلاحات عبارتی، در جلسه‌ای دیگر، با ۶۱ رأی موافق، در برابر دو رأی ممتنع، تصویب شد.^(۴)

□

.۱. آیت (همان، ص ۱۰۲۷).

.۲. علی محمد عرب (همان، ص ۱۰۳۰-۱۰۳۱).

.۳. بهشتی (همان، ص ۱۰۳۴).

.۴. همان، ص ۱۰۷۷.

اصل یک صد و پنجم <

«تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد».

این اصل نیز در گروه پرسی، اصول، تنظیم و به جلسه علنی پیشنهاد شد.

الف) ابهام‌های بخش اول اصل □

در یاره بخشن، اول اصل، دو شیوه مطرح شد:

۱. نارسایی در اصل □

منظور از تدوین این اصل، این است که اگر تصمیمات شوراهای موازین اسلام و قوانین کشوری مخالف بود، از اعتبار ساقط و قابل اجرا نیست، در حالی که مفهوم این اصل، چنین مطلبی را نمی‌رساند؛ یعنی اگر مخالف بود، چه می‌کنید؟ در اصل، معین نشده که غیر قابل احراست.^(۱)

پاسخ

وقتی گفته می‌شود: نباید با موائزین شرع و قوانین کشوری مخالف باشد، معنایش این است که اگر مخالف باشد، اعتباری ندارد. فرض بر این است که قانون اساسی، کم لفظ و پرمحتوا باشد.^(۲)

۲. مرجع تشخیص کیست؟ □

در این اصل، معیار مخالفت و مرجع تشخیص این که مصوبات شوراها با شرع و قوانین کشوری مخالف است یا نه، معین نشده است. در بارهٔ مصوبات مجلس، مرجع معین شده است که شورای نگهبان است و شبیه آن، پاید در بارهٔ مصوبات شوراها نیز معین شود.^(۳)

پاسخ

در این باره، دو دیدگاه مطرح بود:

۱. کریمی، (همان، ص ۱۰۰۶).

۲. منتظر (همان).

^{۱۳}. سید محمد خامنه‌ای، (همان)، ص ۱۰۰۶.

یک دیدگاه، این بود که اصل چهارم، در این باره کافی است؛ چون طبق این اصل، «کلیه قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشد». اطلاق یا عموم آن هم بر همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص آن نیز با فقهای شورای نگهبان است. از این رو، ضرورتی به افزودن چیزی به این اصل نیست.^(۱)

پرسشی که در برابر این دیدگاه مطرح می‌شده، این بود که فقهای شورای نگهبان چگونه می‌توانند بر مصوبات دهها هزار شورای شهر و روستا نظارت کنند و آن‌ها را از لحاظ عدم مخالف با موازین شرع، تأیید کنند؟ از این رو، عده‌ای برای رهایی از این مشکل، پیشنهادهایی را مطرح کردند:

۱. شورای نگهبان وظیفه دارد خود را تا سطح روستاهای گسترش دهد.^(۲)
۲. به این اصل افزوده شود که مرجع تشخیص این امر، با نماینده شورای نگهبان است.^(۳)

دیدگاه دوم، این بود که اصل چهارم، نظارت فقهای را بر قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر تحکیم می‌کند؛ اما تصمیمات شورا مشمول این اصل نیست.^(۴)

این دیدگاه، با این ایراد روبه رو شد که آیا تصمیمات شوراهای نامش «مقررات» نیست؟ و اگر مرجع دیگری برای این منظور تعیین شود، با اطلاق اصل چهارم معارض نخواهد بود؟ در عین حال، عده‌ای با توجه به مشکل نظارت شورای نگهبان بر مصوبات شوراهای شهر و روستا، پیشنهادهای دیگری را مطرح کردند:

۳. فقهای محل، مرجع تشخیصند.^(۵)
۴. در هر شورا از علمای شهرستان‌ها حضور داشته باشند که این نگرانی برطرف شود.^(۶)
۵. نمایندگان مردم، موافقت و مخالفت با شرع را تشخیص می‌دهند و اگر در جایی نتوانند،

۱. منتظری(همان، ص ۱۰۰۶ و ۱۰۰۹).

۲. جوادی(همان، ص ۱۰۰۸).

۳. مکارم(همان، ص ۱۰۰۶).

۴. خرعلی(همان).

۵. صافی(همان، ص ۱۰۰۷).

۶. فوزی(همان).

قبل از تصویب، سؤال می‌کنند.^(۱)

از آن جا که بر هیچ یک از پیشنهادها توافق نشد، اصل به همان صورت، به رأی گذاشته شد و به تصویب رسید.

□ ب) ابهام در بخش دوم لصل

در باره بخش دوم (مخالفت اختنالی مصوبات شوراهما با قوانین کشوری است)، ایراد این بود که مرجع تشخیص آن کیست؟

یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که تشخیص قانونی قابل اجرا بودن این مقررات محلی و مطابقت آن با مقررات مملکتی، در صورت اختلاف، با نظر مجلس شورای ملی است.^(۲) به علت نرسیدن مجلس به یک نظر مشترک و راهگشا، بررسی این گونه امور، به قانون شوراهما، که در مجلس شورای اسلامی تصویب خواهد شد، واگذار گردید و اصل، به همان صورتی که توسط گروه بررسی اصول تنظیم شده بود، با ۵۶ رأی موافق، هشت رأی ممتنع و بدون مخالف، به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. ربانی املشی و غفوری (همان، ص ۱۰۰۷ و ۱۰۵۱).

۲. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۰۰۹).

۳. همان، ص ۱۰۰۹.

□ اصل یکصد و ششم

«انحلال شوراهای جز در صورت انحراف از وظایف قانونی ممکن نیست
مرجع تشخیص انحراف و ترتیب انحلال شوراهای طرز تشکیل مجدد آنها را
قانون معین می‌کند. شوراهای در صورت اعتراض به انحلال، حق دارند به
دادگاه صالح شکایت کنند و دادگاه موظف است خارج از نوبت، به آن
رسیدگی کند».

این اصل را گروه بررسی اصول، بدین صورت تنظیم و به مجلس خبرگان پیشنهاد کرد:
انحلال شوراهای جز در صورت انحراف از وظایف اصلی ممکن نیست. انحلال
شوراهای پایین‌تر از استان، توسط شورای استان و انحلال شورای استان، توسط
مجلس شورای ملی صورت خواهد گرفت. ترتیب تشکیل مجدد شورای منحل
شده، طبق قانون خواهد بود.

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان، در بارهٔ مبنا و فلسفهٔ تنظیم اصلی در بارهٔ انحلال شورها گفت:
همان‌گونه که باید در قانون، شوراهای را پیش‌بینی کرد و نظام را به صورت شورای
صحیحی که قرآن دستور داده، ترتیب بدھیم، اگر شوراهای منحرف شدند، وظیفه
داریم مرجع صالحی را تعیین کنیم تا از شوراهای نتیجهٔ عکس گرفته نشود و خدای
ناکرده مقدمه‌ای برای تجزیهٔ طلبی در بعضی از مناطق نشود.^(۱)

□ ابهام‌ها و ایرادها

متن تنظیم شده، با ایرادها و ابهام‌هایی رو به رو شد؛ از آن جمله:

۱. باید یک مرجع قضایی، انحراف، راتشخیص دهد و حکم به انحلال نماید. این کار، شأن دادگاه است، نه شوراهای.^(۲)
۲. شورای عالی استان‌ها چه نقشی در این زمینه دارد؟ آین نقشی در انحلال شوراهای

۱. مکارم(همان، ص ۱۰۵۹).

۲. سبحانی(همان، ص ۱۰۰۹).

پایین‌تر دارد یا نه؟^(۱)

۳. شورای عالی استان‌ها، هم ردیف مجلس شورای ملی است. اگر مقصود از شورای استان در اصل، شورای عالی استان‌ها باشد، مجلس چنین حقی ندارد که شورای هم عرض خود را منحل کند.^(۲)

این ایرادها موجب شد که تغییراتی در متن ایجاد شود و در جلسه^۳ بعد، به شرح ذیل به مجلس ارائه گردد:

«انحلال شوراهما جز در صورت انحراف از وظایف اصلی ممکن نیست. تشخیص انحراف و ترتیب انحلال شوراهما و طرز تشکیل مجدد آن‌ها را قانون شوراهما معین کند».^(۳)

یکی از نمایندگان موافق، در تشریح متن تنظیم شده، گفت:

چون در خصوص تعیین مرجع تشخیص انحراف در شوراهما و انحلال آن‌ها اختلاف نظر وجود داشت، به نظر رسید که اگر مرجع معینی را در نظر نگیریم، بهتر است؛ چون ممکن است در آینده، به نظر برسد که اگر مرجع دیگری تعیین می‌شود، بهتر بود. آن‌گاه تغییر قانون اساسی مشکل است. لذا مصلحت دانسته شد که به مجلس شورای ملی واگذار شود تا در آینده، این مرجع را تعیین کند و اگر در شرایطی دیگر خواستند مرجع مناسب‌تری تعیین کنند، تغییر قانون عادی مشکل نخواهد بود.^(۴)

□ دلایل مخالفان

۱. مقصود از انحراف شوراهما چیست؟ انحراف یا از قانون اساسی و قوانین عادی و اسلام است. در این صورت، مثل مجلس شورای ملی خواهد بود، که مرجعی مثل شورای نگهبان، مانع انحراف آن است. در اینجا نیز باید مرجع مشابهی پیش بینی شود. یا مقصود این است

۱. ربانی املشی(همان، ص ۱۰۱۰).

۲. منتظری(همان، ص ۱۰۱۱).

۳. همان، ص ۱۰۱۸.

۴. همان، ص ۱۰۲۱.

که شوراهای تصمیماتی بگیرند که قابل اجرا نباشد. باز هم مرجعی مثل دادگاهها می‌توانند آن را تشخیص دهند و شورا را منحل نمایند. نباید چنین اموری را ساده انگاشت و به قانون عادی ارجاع داد.

۲. واگذاری انحلال شوراهای به قانون عادی مجلس صحیح نیست. ممکن است مجلس در آینده، آن را به قوهٔ مجریه واگذار کند که صحیح نیست. هر وقت استاندار، فرماندار یا بخشدار بدش آمد، بتواند پیشنهاد انحلال شورا را مطرح کند. ما باید مرجع انحلال را در قانون اساسی تعیین کنیم که محکم کاری شود.

۳. در این اصل، تنها انحلال شوراهای پیش بینی شده است که معمولاً در فرض اختلاف شورا با مسؤولان اجرایی پیش می‌آید. باید متقابلاً بتوان آن‌ها را نیز - مثلاً - عزل کرد. لذا باید مرجعی باشد که هنگام اختلاف رسیدگی کند و مسؤول مختلف را برکنار کند یا شورا را منحل نماید.^(۱)

● پاسخ

اولاً، علت واگذاری این امور، به قانونی که مجلس تصویب خواهد کرد، توضیح داده شد. ثانیاً، این مجلس، چه اولویتی بر مجلس شورای ملی، در تعیین مرجع تشخیص انحراف و انحلال شوراهای دارد. آن‌ها هم نمایندگان ملتند و توجه خواهند کرد که آن را به مرجعی بسپارند که تالی فاسد نداشته باشد.

ثالثاً، رسیدگی به تخلفات استاندار و فرماندار، از طریق وزارت کشور و دادگاهها هموار است و دست شوراهای در این زمینه برای شکایت کردن و امثال آن باز است.

رابعاً، انحراف شوراهای منحصر به مواردی نیست که شما بر شمردید. ممکن است علل دیگری پیش آید و مجوزی برای انحلال شوراهای باشد. لذا بهتر است که مجلس قانون آن را به تفصیل و با جزئیات تصویب کند.^(۲)

۴. باید مرجع ناظر بر انتخابات شوراهای را معین کرد و چون این مرجع، معین نیست، مرجع

۱. آیت (همان، ص ۱۰۲۰-۱۰۲۱).

۲. موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۰۲۱).

منحل کنندهٔ شورا نیز مبهم باقی مانده و نتوانسته‌اید در این اصل تعیین کنید.^(۱)

● پاسخ

برای همهٔ انتخابات‌ها باید یک تصمیم گرفت. طبعاً مجری انتخابات، دولت و وزارت کشور است؛ ولی در خصوص ناظر باید برای همهٔ انتخابات‌ها یک فکر اساسی کنیم. انتخابات شوراها خصوصیتی ندارد که مستقل‌اً مطرح شود.^(۲)

این اصل، به صورت پیشنهادی گروه، تصویب نشد و بار دیگر، برای اصلاح، به گروه مشترک ارجاع شد.

این بار، اصل به صورتی که در قانون اساسی آمده است تنظیم شد، با این تفاوت که به جای «وظایف قانونی»، «وظایف اصلی» بود که با پیشنهاد یکی از نمایندگان، برای رفع هر گونه ابهامی، «وظایف قانونی» جانشین آن شد.^(۳)

□ مخالفت با متن جدید

۱. این اصل، به نفع سرمایه دارها و کارخانه دارها است، در حالی که اصول مربوط به شوراها به منظور حمایت از کارگران و کارمندان تنظیم شده است؛ چون آن‌ها شوراها و مدیر عامل و کارفرما را سرگرم دعوا و نزاع و دادگاه می‌کنند و خود فارغ از این مسائل، به فکر منافع خویشند. شورایی هم که نتواند در اجرا دخالت کند، کاری از پیش نمی‌برد.^(۴)

● پاسخ

جای تأسف است که چنین سخنانی مطرح شده، موجب سوء تفاهم می‌شود. ما تکلیف انحلال شوراها را در صورت انحراف از وظایف قانونی، به نمایندگان ملت در مجلس سپرده‌ایم تا آنان مرجع صالحی را برای این منظور پیش بینی کنند. آیا این پیش‌بینی، به نفع

۱. رشیدیان، (همان، ص ۱۰۱۹).

۲. بهشتی (همان).

۳. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۰۵۷).

۴. بشارت (همان، ص ۱۰۵۸).

سرمایه دارها است؟!^(۱)

۲. این اصل، ابهام دارد و باید برطرف شود.^(۲)

● پاسخ

هیچ ابهامی در این اصل نیست؛ چون فرقی است بین کلی گفتن و مبهم گفتن. ما به صورت کلی، مسائل مربوط به شوراهای را به قانون آینده، که توسط مجلس تصویب خواهد شد، واگذار کردایم تا آن‌ها مرجع صالحی برای انحلال شوراهای را تعیین کنند که آیا شوراهای بالاتر، منحل کنند، مجلس شورای ملی منحل کند یا دادگاه‌ها منحل کنند؟ به نظر آن‌ها بستگی دارد. معنای این، ابهام نیست.^(۳)

۳. اگر مرجع انحلال، غیر از دادگاه‌ها باشد، با ذیل اصل، جمع‌پذیر است؛ ولی اگر مرجع، دادگاه‌ها باشند، با ذیل اصل، جمع نمی‌شود؛ چون معنا ندارد که دادگاه شورایی را منحل کند و آن شورا حق داشته باشد به دادگاه شکایت کند. پس بهتر است قید شود: «در صورتی می‌تواند به دادگاه شکایت کند که مرجع قبلی دادگاه نباشد».^(۴)

● پاسخ

نمایندگان مردم در مجلس، می‌توانند در قانونی که تصویب می‌کنند، به این نکته توجه کنند. همچنین ممکن است مرجع منحل کننده را دادگاه قرار دهند و در عین حال، شورا بتواند به دادگاه عالی، که در رتبه بالاتری قرار دارد، شکایت کند.^(۵)

سرانجام، همین متن، با ۴۹ رأی موافق، دو رأی مخالف و هشت رأی ممتنع، تصویب شد.



۱. مکارم(همان، ۱۰۵۹ – ۱۰۶۰).

۲. حجتی کرمانی(همان، ۱۰۵۷).

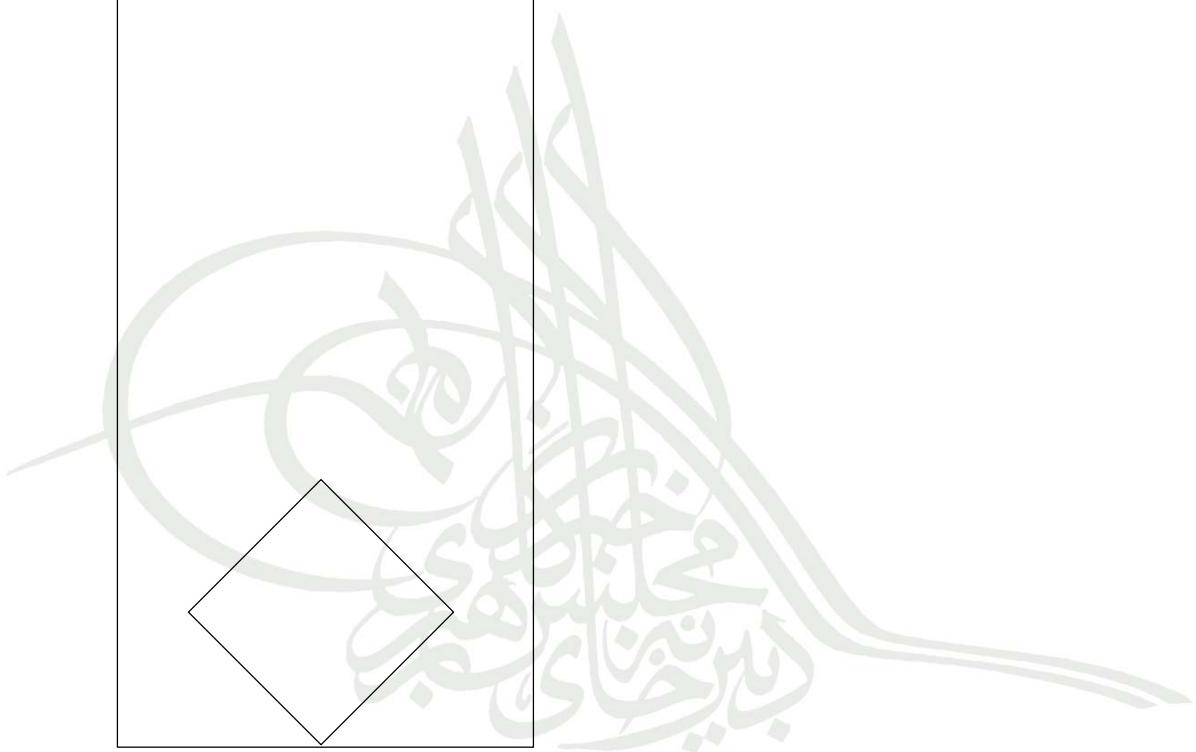
۳. مکارم(همان، ص ۱۰۶۰).

۴. طاهری گرگانی(همان، ص ۱۰۶۱).

۵. مکارم(همان، ص ۱۰۶۰).



<http://books.majlesekhobregan.ir>



فصل هشتم



رهبر یا شورای رهبری



<http://books.majlesekhobregan.ir>

این فصل، عهده‌دار بیان اصول مربوط به رهبری نظام جمهوری اسلامی، صفات و شرایط رهبر، وظایف و اختیارات او، هم چنین مجلس خبرگان رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام است. در پیش نویس قانون اساسی، چنین فصلی پیش بینی نشده بود و هیچ یک از اصول موجود در این فصل، سابقه‌ای در پیش نویس ندارد. از میان اصول شش‌گانه این فصل، یکی که در بارهٔ جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام و ترکیب اعضا و وظایف آن است، در شورای بازنگری قانون اساسی افزوده شد و بقیهٔ اصول، در مجلس خبرگان قانون اساسی تدوین گردید، هر چند در شورای بازنگری، تغییراتی در آن‌ها داده شد.



□ اصل یکصدوهفتم (پیش از بازنگری)

«هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون، از طرف اکثریت قاطع مردم، به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همان گونه که در مورد مرجع عالی قدر تقلید و رهبر انقلاب، آیت الله العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همهٔ مسؤولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد. در غیر این صورت، خبرگان منتخب مردم، در بارهٔ همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند، بررسی و مشورت می‌کنند. هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیایند، او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند و گرنه، سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را

به عنوان اعضای شورای رهبری، تعیین و به مردم معرفی می‌کنند».

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش نویس قانون اساسی و بنا به وعده‌ای که در اصل پنجم، مصوب مجلس خبرگان قانون اساسی داده شده بود، به صورت ذیل تنظیم و در جلسه علنی مطرح شد:

«به منظور تحقق بخشیدن به اصل ولایت امر و امامت امت، موضوع اصل پنجم همین قانون، که ضامن اسلامی بودن نظام اجتماعی ایران و حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش است و به دوگانگی میان حکومت شرعی و حکومت عرفی پایان می‌دهد، رهبر یا شورای رهبری، در اداره امور کشور، مسؤولیت‌هایی را که در اصول بعد تعیین می‌شود، بر عهده می‌گیرد».^(۱)

□ مبنای اصل

تنی چنداز نمایندگان، به تبیین مبنا و فلسفه این اصل و محور قرار گرفتن ولی فقیه در حکومت پرداختند. هر چند در بحث از اصل پنجم، به این مهم، به تفصیل توجه شده بود. پیامبر اکرم ﷺ یک مقام رسالت داشتند، که وظیفه‌ای جز بیان احکام الهی به مردم نیست تا مردم اطاعت کنند: «و ما على الرسول الا البلاغ»^(۲) مقام دیگر پیامبر، ولایت و اداره امور امت اسلامی بود که از آیات «النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم»^(۳) و «ما كان المؤمن و لا مؤمنة اذا قضى الله و رسوله ان يكون لهم خيره...»^(۴) و مانند آن اثبات می‌شود.

پس از پیامبر، مشخصاً این مقام و منصب، به ائمه معصومین علیهم السلام اختصاص یافت و در زمان ما این مسؤولیت، به عنوان فقیه داده شده، نه به یک شخص معین. طبعاً رهبری جامعه نمی‌تواند در اختیار عنوان کلی فقیه باشد، بلکه باید مصادق خارجی آن، متصدی امور جامعه باشد. سؤالی که پیش می‌آید و در تنظیم این

۱. همان، ص ۱۰۶۲.

۲. نور، آیه ۵۴.

۳. احزاب، آیه ع

۴. احزاب، آیه ۳۶.

اصل، بدان توجه شده، آن است که اگر مقام ولايت، به عنوان کلی فقيه اعطاشده، چگونه از میان آنان، يکی اين مسؤوليت را بر عهده می‌گيرد؟ برخى بر اين اعتقادند که سистем حکومتی ما، خدا - مردمی است؛ يعني حق تصرف برای فقيه جعل شده؛ ولی تشخيص اين که مصادق فقيه کيست، با مردم است، که بر اساس ضوابط خاصی وی را بشناسند. مردم از طريق متخصصين و خبرگان منتخب خود، آن شخص واجد شرایط را تعين می‌کنند. چون رهبری احتياج به شرایط و خصوصياتی دارد، اگر همه آن شرایط و خصایص، در يك فرد جمع باشد، او را به عنوان رهبر تعين کنند؛ ولی اگر مجموع اين خصایص، در سه نفر یا پنج نفر باشد، آنها را به عنوان شورای رهبری تعين می‌کنند؛ يعني جمعی که همگی فقيه هستند؛ ولی جمع آنها خصوصيات لازم در رهبری را دارا باشند.

رهبری فقيه می‌تواند به تضاد حکومت عرفی و حکومت شرعی در گذشته پایان دهد. چون در گذشته حکومت‌ها به احکام و مقررات اسلامی پای بند نبودند و چون مورد تأييد و امضای شرع نبود، به حکومت عرفی تعبير می‌شد و در مقابل، حاكمان شرع متعدد نيز در محدوده‌ای که می‌توانستند، حکومت شرعی داشتند و در بسياري از موارد نيز بين حکومت عرفی حکومت‌ها و حکومت شرعی احکام شرع تضاد برقرار بود؛ اما در اين حکومت، که دولت، دولت اسلامی است، در رأس قوای مختلف، رهبر یا شورای رهبری قرار می‌گيرد تا تضاد، از اساس مستفي شود. دو حکومت نيسست که بين آنها تضاد باشد، بلکه يك حکومت است.^(۱)

يک دیگر از نمایندگان، در تشریح حکمت این اصل گفت:

برای اين که حکومت ما اسلامی باشد و بر شرایطي که در اسلام برای حاكم تعين شده، منطبق گردد و برای آن که مردم مسلمان، خود را در برابر اين حکومت، موظف و مسؤول بدانند و اوامر آن را دستور الهی تلقی کنند و همه تصرفات حکومت را تصرف شرعی و قانونی بدانند و برای آن که يك قدرت تخصصي، با پشتيبانی ملت، از دیكتاتوري و استعمار جلوگيری کند، ولايت امر و رهبری، بر

۱. بزدي(همان، ص ۱۰۶۹ - ۱۰۷۰).

عهدۀ فقیه واجد شرایط یا شورایی از فقهاء واجد شرایط قرار داده شد.^(۱)

نماینده دیگری، در دفاع از این اصل گفت:

من یکی از طرفداران و مدافعان جدی این اصل هستم و شاید قبول نمایندگی این مجلس هم برای این بود که تا آن جا که قدرت دارم، در گذراندن این اصل کمک کنم؛ چون حکومت اسلامی را بدون این اصل مستقر نمی‌بینم و دلایل عقلی و نقلی فراوانی برای آن وجود دارد که در کتب فقهی و از آن جمله، کتاب ولایت فقیه حضرت امام خمینی آمده است.

دلیل عقلی، آن است که در هر کاری باید به متخصص مراجعه کرد. ما اگر بخواهیم برای خود خانه‌ای بسازیم، به سراغ متخصص آن می‌رویم؛ برای درمان بیماری، به سراغ پزشک متخصص می‌رویم. امر حکومت، که مهم‌ترین امر است، دلیلی نداریم که نزد متخصص آن نرویم. روسو مبنای دموکراسی را پیمان اجتماعی می‌شمارد که اول بشر به صورت انفرادی زندگی می‌کرد، سپس برای تداوم زندگی، با یکدیگر پیمان بستند و از بخشی از آزادی‌های خود، صرف‌نظر کردند تا بتوانند زندگی بهتری داشته باشند. براساس این نظریه نیز اگر پیمان اجتماعی، در تاریخ، یک مرتبه تحقق پیدا کرده باشد، در مورد اسلام است. مکتب موجود را عده‌ای بر اساس قوای مختلف تعیین می‌کنند.^(۲)

● پرسش‌ها و مخالفتها

اصل با مخالفتها، پرسش‌ها و ابهام‌هایی روبه رو شد که به اختصار عبارتند از:

۱. بحث درباره رهبری و اختیارات این مجلس

بحث درباره رهبر، از حقوق ولی است. آیا ما وکالت داریم که از سوی ولی، در باره این مسئله بحث کنیم؟^(۳)

۱. طاهری خرم آبادی(همان، ص ۱۰۸۸).

۲. آیت (همان، ص ۱۰۹۲ - ۱۰۹۳).

۳. نوربخش(همان، ص ۱۰۸۵).

● پاسخ

تنظیم این اصل، به معنای تعیین وظیفه برای رهبر یا شورای رهبری نیست. ما نمایندگان مردم هستیم تا تکالیف آنان را تعیین کنیم.

بعد ازین که جامعه اسلامی نیاز به رهبر یا شورای رهبری دارد، کیفیت انتخاب و شیوه شناخت مردم نسبت به او چگونه باشد؟ ما کیفیت انتخاب رهبر را پیش بینی می‌کنیم و چون شرایط حاکم اسلامی و وظایف او در مكتب ما معین شده است، ما در این اصول، شرایط و مسؤولیت‌های رهبری را تعیین می‌کنیم.^(۱)

□ ۲. نخست باید اختیارات ولی فقیه روشن شود

بدون آن که حدود و اختیارات ولی فقیه مشخص شود، نمی‌توان در باره این اصل تصمیم گرفت و بدان رأی داد. این که در اصل، اشاره شده که در اصول بعدی خواهد آمد، کافی نیست.^(۲)

تصمیم‌گیری در باره یک امر تجربه نشده، که به شخصیت روحانیت شیعه مربوط می‌شود، کار دشواری است. در باره وضعیت فعلی، که مورد وفاق اکثریت مردم است، بحثی نیست؛ اما در باره آینده، آیا نگرانی وجود ندارد؟^(۳)

● پاسخ

اولاً، در قانون نویسی، این که در یک اصل، به صورت سربسته بگویند و در اصول بعدی، تفصیل آن را مطرح کنند، امر رایجی است.^(۴) وقتی شما در اینجا رأی می‌دهید که «رهبر یا شورای رهبری، در اداره امور کشور، مسؤولیت‌هایی را که در اصول بعد تعیین می‌شود، بر عهده می‌گیرد، یعنی آن چه را در اصول بعدی صلاح می‌دانید، بر عهده او بگذارید. می‌توانید در آنجا آن چه را به مصلحت نمی‌دانید،

۱. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۰۸۹).

۲. مقدم مراغه‌ای و حاجتی (همان، ص ۱۰۶۵ و ۱۰۶۷).

۳. غفوری (همان، ص ۱۰۸۷).

۴. بهشتی (همان، ص ۱۰۶۵).

در اختیار او نگذارید. هم چنین پیش نویس اصول بعدی نیز تنظیم نشده است. و مسلماتی را که در اختیار رهبری خواهد بود، می‌دانید.^(۱)

ثانیاً، افزون بر آن، مگر در بارهٔ اجرای اصول دیگر، نگرانی وجود ندارد؟ اگر ما برای مجلس شورای ملی یا شورای نگهبان، که نهاد تازه‌ای است، اختیارات و وظایفی را مشخص کردیم، دربارهٔ اجرای آن‌ها نیز نگرانی وجود دارد. نمی‌توان به خاطر یک سری نگرانی‌ها، از مسائل اصولی و اساسی، که نقش بنیادی در جامعه و نظام جمهوری اسلامی دارند، صرف‌نظر کنیم.^(۲)

□ ۳. فقه‌ها مصدق اولی الامر نیستند

طبق تفسیر فقهای شیعه، فقه‌ها اولی الامر نیستند. پس چگونه ولایت را به فقیه واگذار می‌کنید؟^(۳)

● پاسخ

ما معتقدیم که فقیه واجد شرایط، در زمان غیبت حضرت ولی عصر(عج) مثل زمان حضور، از طرف ولی عصر(عج) نیابت دارد؛ مثل آن که در زمان خلافت امیرالمؤمنین، علی عاشیل مالک اشتر در مصر، از سوی آن حضرت نیابت داشت. اگر ما امروز ولایت را از آن فقیه می‌دانیم، در واقع، از اولی الامر اطاعت می‌کنیم.^(۴)

□ ۴. توأم بودن رهبر و شورا

مخالف ولی فقیه نیست؛ ولی با تعبیر «رهبر یا شورا» مخالفم. رهبر و شورا هر دو باید همراه هم باشند؛ همان‌طور که پیامبر در کارها مشورت می‌کرد. اگر بخواهید برای بعد از امام، فقیهی را انتخاب کنید، مدتی به طول می‌انجامد و اگر موفق نشوید، شورایی را انتخاب کنید.

۱. بزدی(همان، ص ۱۰۷).

۲. بزدی(همان، ص ۱۰۸۹ - ۱۰۹۰).

۳. میرمراد زهی(همان، ص ۱۰۸۹).

۴. طاهری اصفهانی(همان، ص ۱۰۹۰).

عملأً مدتی سرنوشت دولت و مردم بلا تکلیف خواهد بود. لذا پیشنهاد می‌کنم که رهبر و شورا هر دو توأم با یکدیگر همیشه باشند.^(۱)

● پاسخ

اگر جمله «حاکمیت ملت بر سرنوشت خود» از این اصل برداشته شود و جمله «برای حفظ و تثبیت آزادی و جلوگیری از هر نوع استبداد» جانشین آن شود، هم شبھه تضاد بین ولايت فقیه و حاکمیت ملت، که در ذهن بعضی هست، مرتفع می‌شود و هم به یک فایده ملموس رهبری فقیه اشاره شده است؛ چون تجربه نشان داده که هرگاه یک فقیه مقتدری در جامعه بوده، مانع استبداد شده و حافظ آزادی مردم بوده است.^(۲)

□ ۵. نسبت رهبری با مراجع چیست؟

میان رهبر یا شورای رهبری و مراجع دیگر، چه نسبتی برقرار خواهد بود؟ آیا آنان نیز می‌توانند اعمال ولايت کنند؟ به چه مجوزی ولايتی که به همه فقهها داده شده، تنها یک فقیه عهدهدار اعمال آن می‌شود؟^(۳)

اگر فقیهی پس از مراجعته دو نفر به او حکم کرد، نادیده گرفتن حکم او مصدق روایت شریف نیست که «الراذ علیهم كالراذ علينا» و آیا با «فقد جعلته عليکم حاكماً»^(۴) منافات ندارد؟^(۵)

● پاسخ

اولاً، وقتی یک نفر یا شورایی توسط خبرگان، برای رهبری جامعه معین شدند، بدین معنا نیست که بقیه فقهها از مقام فقاہتشان کنار گذاشته شده‌اند. مقام فقاہت آنان محفوظ است؛ یعنی شأن فقهها و بیان حکم محفوظ است؛ ولی مقام تصدی و اعمال ولايت از آن کسانی

۱. رستم شهرزادی(همان، ص ۱۰۶۳).

۲. سبحانی(همان، ص ۱۰۶۳).

۳. بنی صدر(همان، ص ۱۰۶۶ و ۱۰۷۱).

۴. وسائل الشیعه ج ۲۷، ص ۱۳۷.

۵. اشراقی و صافی(همان، ص ۱۰۹۶).

است که شرایط لازم را دارند و توسط خبرگان تعیین می‌شوند.^(۱) ثانیاً، طبق این اصل، رهبر یا شورای رهبری می‌توانند از مراجع باشند؛ ولی این اصل، بدین معنا نیست که مرجعیت منحصر در این افراد است؛ ولی ولایت و رهبری با فرد یا افرادی است که توسط خبرگان انتخاب می‌شوند.^(۲) ثالثاً، پس از این که حکومت تعیین شد، قضات هم از طرف حاکم تعیین می‌شوند و قضاوی آنان نافذ است. اگر قاضی تحکیم باشند، مانع ندارد؛ ولی قاضی رسمی باید از طرف حکومت باشد.

□ ۶ جایگاه قانونی رهبری چیست؟

کلمه «رهبر» ابهام دارد. با توجه به این که رئیس جمهور، اولین شخص مملکت است، از نظر حقوق بین المللی، ولی فقیه چه جایگاهی خواهد داشت؟^(۳) و ارتباط او با سازمان‌های بین‌المللی چگونه خواهد بود؟^(۴)

● پاسخ

اولاً، جایگاه ولی فقیه در حکومت، به وسیله همین اصولی که در این جلسه بحث می‌شود، تعیین می‌گردد. اصلاً بحث ما در مجلس خبرگان، به همین منظور است که جایگاه او را روشن کنیم.^(۵)

ثانیاً، بدیهی است که رهبری در مرکز حکومت قرار دارد. نقش امامت و رهبری را بر عهده دارد؛ مثلاً در کشور چین رهبر دارند و هیچ مشکل جهانی هم به وجود نیامده است. البته منافاتی ندارد که رئیس جمهور، که در قانون اساسی هم پیش بینی شده، با سازمان‌های بین‌المللی مرتبط باشد، عهد نامه‌ها را امضا کند و در مجامع بین‌المللی حضور یابد. به هر

۱. بیزدی (همان، ص ۱۰۷۰).

۲. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۰۸۹).

۳. حجتی کرمانی و میرمراد زهی (همان، ص ۱۰۹۴-۱۰۹۵ و ۱۰۸۸).

۴. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۰۹۴).

۵. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۰۹۰).

حال، در اصول قانون اساسی، حدود اختیارات را روشن کنیم.^(۱) ثالثاً، این که این مفاهیم، برای جهانیان مفهوم است یا نه، طبعاً یک نظام جدید، اصطلاحات جدید، نهادهای جدید به همراه دارد و دنیا به تدریج با آن‌ها آشنا می‌شود. نظام ما نظام امت و امامت است.^(۲)

□ ۷. ناسازگاری ولایت فقیه و حاکمیت ملی

اگر میان تصمیمات شورای رهبری و منتخبان ملت، دوگانگی پیش آمد، چه باید کرد؟ این که برای رفع دوگانگی خواستید هم مرجعیت باشد و هم شورا و هم دولت عرفی، آیا این تدبیر، به سه گانگی منتهی نخواهد شد؟^(۳)

این اعتراض در قالب تعارض بین ولایت فقیه و حاکمیت ملت نیز مطرح بود که برخی از نمایندگان، برای رفع آن، خواستار اصلاح عبارت پیشنهادی گروه بررسی اصول شدند.^(۴) هر چند بعضی از نمایندگان نیز برای پاسخ به این شبهه، توضیحاتی ارائه کردند که پیش‌تر نقل کردیم،^(۵) اما همین شبهه موجب شد که متن کامل‌تری، که به عنوان اصل یکصدوهفتم تصویب شد، تنظیم شده، در جلسه بعدی به بحث گذاشته شود. یکی از نمایندگان در تشریح اصل گفت:

در جهت پیاده کردن اصل پنجم در آینده، یک فرض این است که فردی چون امام خمینی، از سوی اکثریت قاطع ملت به رهبری پذیرفته شود. در این صورت، همه مسؤولیت‌های رهبری، که در اصول بعدی ترسیم خواهد شد، بر عهده او قرار می‌گیرد، حتی نیاز به همه پرسی ندارند. فرض دوم آن است که چنین فردی، که از سوی اکثریت قاطع ملت به رهبری پذیرفته شود، نداشته باشیم، فردی را که شرایط لازم در رهبری را دارا است، تعیین کنند و در صورتی که

۱. آیت(همان، ص ۱۰۹۴).

۲. بهشتی(همان، ص ۱۰۹۵).

۳. بنی صدر(همان، ص ۱۰۶۶).

۴. سبحانی و منتظری(همان، ص ۱۰۶۳ و ۱۰۶۶).

۵. بزدی(همان، ص ۱۰۶۹).

چند نفر در ردیف هم باشند، جمع آنها را به صورت شورای رهبری معین می‌کنند.^(۱)

□ ۸ رهبری در برابر چه کسی مسؤول است؟

با توجه به این که قدرت اجرایی را در اختیار کسی قرار می‌دهید که معصوم نیست، رهبر در برابر چه مقامی مسؤول است؟ مرجع رسیدگی به تخلفات احتمالی وی کیست؟^(۲)

● پاسخ

اولاً، ولی فقیه مثل بقیه مسؤولان و ملت، در درجه اول، در برابر خداوند مسؤولند و او در درجه دوم، در برابر ملت مسؤول است. ملت می‌تواند از رهبر یا شورای رهبری سؤال کند و بر اعمال آنان نظارت داشته باشد که آیا مسؤولیت الهی خود را به درستی انجام داده است یا نه.^(۳) ثانیاً، رهبر از این جهت که در برابر ملت مسؤول است، مثل نمایندگان مجلس است که تحت نظارت ملتند. مردم ناظرند که آیا آنان به وظایف محدود نمایندگی، به درستی عمل می‌کنند یا نه. در قانون، هیچ مرجع دیگری بر آن رسیدگی نمی‌کند؛ اما اگر تخلف کند، همه در برابر قانون، مساوی‌اند، چه رهبر باشد و چه فرد عادی.^(۴)

□ ۹ رهبری موقت یا دائم؟

رهبر یا شورای رهبری، که از سوی خبرگان انتخاب می‌شود، رهبری دائم‌العمر خواهد بود یا موقت؟^(۵)

● پاسخ

می‌توانیم در اصول بعدی، آن را مشخص کنیم، این سؤال ارتباطی به این اصل ندارد.^(۶)

۱. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۰۸۹).

۲. نوربخش و میرمداد زهی (همان، ص ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹).

۳. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۰۹۰).

۴. بهشتی (همان).

۵. مکارم (همان، ص ۱۰۸۵).

۶. بهشتی (همان).

□ ۱۰. اصل بر رهبری شورایی است

چرا در مسأله رهبری، بنا را بر فرد گذاشته‌اید؟ اگر بنا را بر شورا بگذاریم، تا حدودی پرسش‌ها و ابهام‌ها بر طرف می‌شود و آن ملوک الطوائفی از بین می‌رود.^(۱)

● پاسخ

اگر یک نفر امتیاز داشته باشد و دیگران در عرض او نباشند، شورا قرار دادن معنا ندارد. شورا در صورتی است که یک نفر ممتاز وجود نداشته باشد. اگر یک نفر ممتاز باشد و مردم از او تقليید می‌کنند و البته او نیز بدون مشورت کارها را انجام نمی‌دهد، ترجیح دارد. پس ما نه فقط بنا را بر فرد گذاشته‌یم و نه فقط بر شورا.^(۲)

□ ۱۱. چگونگی احراز اکثريت در باره رهبر

چه کسی باید احراز کند که فردی مثل امام، به رهبری و مرجعیت از سوی مردم شناخته و پذیرفته شده است؟^(۳)
رأی اکثريت مردم به رهبر، چگونه احراز می‌شود تا اعتبار حقوقی داشته باشد؟^(۴)

● پاسخ

اگر اکثريت، قاطع و شدید باشد، به طوری که اصلاً نيازی به مجلس خبرگان نداشته باشد، مثل حضرت امام، که روشن و ظاهر است و مسأله‌ای پیش نمی‌آید؛ ولی اگر به آن اندازه؛ ظاهر و آشکار نبود، در قانون تکلیفیش روشن شده و بر عهده مجلس خبرگان است که او را تعیین کنند. البته بنده خود طرفدار این روش هستم که همیشه رأی‌گیری انجام شود تا مسأله کاملاً محرز شود.^(۵)

۱. بنی صدر(همان، ص ۱۰۹۶).

۲. منتظری(همان، ص ۱۰۹۷-۱۰۹۶).

۳. رباني املشی(همان، ص ۱۰۸۶).

۴. حجتی(همان، ص ۱۰۹۰).

۵. ظاهري خرم آبادي و آيت(همان، ص ۱۰۸۸-۱۰۸۹ و ۱۰۹۵).

□ ۱۲. واژه «امت» و اقلیت‌های مذهبی

آیا واژه «امت» که بر مسلمانان اطلاق می‌شود، شامل اقلیت‌های مذهبی هم، که در ایران به سر می‌برند، می‌شود؟^(۱)

● پاسخ

امامت امت معنایش رهبری ملت است و همه‌کسانی که جزو ملت ایران شمرده می‌شوند، مشمول این رهبری هستند و حقوق آنان نیز رعایت می‌شود.^(۲) پس از بحث و تبادل نظر، اصل با ۵۹ رأی موافق، سه رأی مخالف و شش رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)

◀ اصل یکصد و هفتم (پس از بازنگری)

«پس از مرجع عالی قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی^{رهنیت}، که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری، در باره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم، بررسی و مشورت می‌کنند. هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهدند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت، یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسؤولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین، با سایر افراد کشور مساوی است».

۱. دانش راد(همان، ص ۱۰۶۳).

۲. بهشتی، آیت و منتظری (همان، ص ۱۰۹۴).

۳. همان، ص ۱۰۹۸.

اصل یکصد و هفتم، در شورای بازنگری، با تغییرات اساسی روبرو شد. محورهای تغییر، عبارت بودند از:

- الف) تکمیل بخش مربوط به نقش امام خمینی، در انقلاب اسلامی
- ب) واگذاری تشخیص فرد واجد شرایط رهبری و انتخاب او به مجلس خبرگان و مستثنای امام خمینی، که از طرف اکثریت قاطع مردم، مستقیماً به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده بودند.
- ج) حذف شرط مرجعیت، از شرایط رهبری
- د) حذف رهبری شورایی
- ه) تبیین مرجحات تعیین یکی از فقهای واجد شرایط
- و) ذکر تساوی رهبر با دیگر افراد کشور، در برابر قانون (انتقال این بند از اصل یکصد و دوازدهم)

□ الف) نقش امام خمینی در انقلاب اسلامی

در متن تنظیمی مجلس خبرگان آمده است: «رهبر انقلاب، آیت الله العظمی امام خمینی».

در شورای بازنگری، تعدادی از نمایندگان پیشنهاد کردند که به منظور نشان دادن نقش حضرت امام خمینی، در رهبری جهانی انقلاب اسلامی، عبارت به این صورت تغییر یابد: «رهبر کبیر و بنیان گذار انقلاب جهانی اسلام». استدلال پیشنهاد دهنگان، این بود که چون در تاریخ اسلام، بسیاری از معارف مسخر یا محو شده بود، امام خمینی با رهبری خود، انقلاب جهانی اسلام را احیا کرد. از این رو، نام بنیان گذار بر آن نهادیم. اگر در آینده نیز فردی یافت شود که عنوان «رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام» بر او صدق کند، چون احیاگر نخستین، امام خمینی بود، عنوان «بنیان گذار» بر او صدق نمی‌کند. از این رو، عنوان «رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام» کافی به نظر نمی‌رسد.^(۱)

هر دو عنوان موجود در این پیشنهاد، با مخالفت روبرو شد:

۱. نوری (شرح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۲۴).

اشکال مطرح شده در باره «رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام»، این بود که در جهان، انقلابی رخ نداده است. انقلاب فقط در ایران رخ داده و به پیروزی رسیده است. البته انقلاب اسلامی ایران، تأثیراتی در جهان به جا نهاده، نهضتی اسلامی بر پا شده است؛ ولی انقلاب بر آن صادق نیست. در کشورهای اسلامی، تمام مردم به پا نخاسته‌اند و نمی‌توان نهضت‌های موجود در آن کشورها را انقلاب نامید.^(۱)

● پاسخ

به این اشکال، چنین پاسخ داده شد:

انقلاب به معنای تغییر بنیادین در ساختار سیاسی و فکری جامعه است. هر جریانی که در دنیا به تغییر بنیادهای فکری بینجامد و به تغییر و تحول ساختارهای سیاسی بینجامد، اصطلاحاً به آن انقلاب گویند؛ مثلاً انقلاب کبیر فرانسه را یک انقلاب جهانی می‌نامند؛ برای آن که باعث تحول در بنیادهای فکری دنیا - حتی در خارج فرانسه - شد، یا انقلاب مارکسیستی در جهان. این تعریف، در خصوص حركت اسلامی ملت ایران، به رهبری امام خمینی، کاملاً صادق است.^(۲)

این عنوان، با تصویب نمایندگان در این اصل گنجانده شد.

اما در باره عنوان دوم، یعنی «بنیان گذار انقلاب جهانی اسلام»، این ایراد مطرح شد که حضرت امام، محیی و مجدد انقلاب جهانی اسلام‌مند، نه بنیان گذار. مؤسس حركت اسلامی، پیامبر اکرم ﷺ و بعد هم ائمه اهل‌بیت ﷺ بوده‌اند. بهتر است از تعبیری استفاده نشود که محتاج تأویل باشد.^(۳)

از توضیح موافقان پیشنهاد استفاده می‌شود که مقصودشان از رهبری انقلاب جهانی اسلام، همان مفهوم امامت است و چون امامت، یک حقیقت مستمر است، با توقف و بنیان‌گذاری در یک مقطع، سازگار نیست. پس بهتر است به همان «رهبر کبیر انقلاب جهانی

۱. مؤمن و امامی کاشانی (همان، ص ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۱۲۳۸ - ۱۲۳۹).

۳. موسوی خوئینی‌ها و امامی کاشانی (همان، ص ۱۲۴۱ و ۱۲۴۶).

اسلام» اکتفا شود.^(۱)

این عنوان به تصویب نرسید و اکثر نمایندگان، با عنوان «بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران» موافقت کردند.

□ ب) انتخاب رهبری فقط با مجلس خبرگان

در اصل یکصدهفتم، برای انتخاب رهبری دو راه پیش بینی شده بود:

اول آن که، اکثریت قاطع مردم، کسی را به رهبری شناخته و پذیرنده؛ همان گونه که در باره امام خمینی اتفاق افتاد. در مرحله دوم، در صورتی که چنین فردی با چنان جایگاهی وجود نداشت، خبرگان منتخب مردم، این مهم را بر عهده بگیرند و از میان همه افراد واجد شرایط، فردی را که دارای برجستگی خاص برای رهبری بود، به عنوان رهبر و به مردم معرفی کنند. یکی از محورهایی که کمیسیون اول به تصویب رساند و اصل یکصدهفتم را تغییر داد، این بود که «پس از امام خمینی، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است». بدین وسیله، راه نخست را، که فردی از سوی اکثریت قاطع مردم به رهبری شناخته و پذیرفته شود، مسدود کرده، آن راه را منحصر در امام خمینی شمردند. استدلال کمیسیون، برای این تغییر چنین بود:

□ دلایل کمیسیون

۱. اگر انتخاب رهبری به مردم واگذار شود، ممکن است این سؤال و شبهه مطرح شود که آیا اکثریت قاطع مردم، این فرد را به رهبری شناخته و پذیرفته‌اند یا آن که آیا این فرد که مردم او را شناخته و پذیرفته‌اند، واجد شرایط رهبری هست یا نه؟ سرانجام، باید مرجعی باشد که آن را تشخیص دهد و بگوید که اکثریت قاطع مردم، این فرد را به رهبری شناخته و پذیرفته‌اند یا فرد شناخته و پذیرفته شده، واجد شرایط رهبری است. برای آن که نیازی به آن نباشد و با چنین شبهاتی رو به رو نشویم، این راه را مسدود کردیم و تشخیص و انتخاب را به مجلس خبرگان و نهادیم.

۱. عمید زنجانی(همان، ص ۱۲۴۲).

۲. ممکن است از این راه سوء استفاده شود و عده‌ای بخواهند با سلام و صلوات، رهبر درست کنند و بگویند: اکثریت قاطع مردم، او را به رهبری شناخته و پذیرفته‌اند. باز هم برای جلوگیری از چنین مواردی، این راه مسدود شد.^(۱)

۳. چون حضرت امام و وضعیت رهبری ایشان یک استثنا بود، بعد از امام، انتخاب رهبری با مجلس خبرگان است.^(۲)

حقیقتاً رهبری امام با رهبران بعدی تفاوت دارد. خبرگان در خصوص رهبری امام، نه تنها هیچ نقشی نداشتند، بلکه مشروعیت خبرگان نیز به رهبری امام مستند است. برای آن که این تفاوت معلوم باشد که امام از سوی اکثریت قاطع ملت به رهبری شناخته و پذیرفته شد، کمیسیون این تفکیک را تصویب کرد.^(۳)

بعضی از این استدلال‌ها با اشکال‌ها و مناقشه‌هایی رو به رو شد؛ از آن جمله:

- اگر بخواهیم بدین باشیم که ممکن است بخواهند با سلام و صلوات فردی را رهبر کنند و تحمیل نمایند، این احتمال در باره مجلس خبرگان هم منتفی نیست که بخواهند فردی را به ناحق رهبر کنند. نباید با بدینی، راه انتخاب مستقیم مردم را مسدود کرد که اگر فردی، هم چون امام در آینده یافت شد که از سوی اکثریت قاطع ملت به رهبری شناخته و پذیرفته شد، نادیده گرفته شود.^(۴)

- یکی از شرایطی که در همین اصل، کمیسیون برای رهبر منتخب خبرگان تصویب کرد، «قبولیت عامه» است. اگر بنا بر سوء استفاده باشد، ممکن است از این عنوان هم سوء استفاده شود.

- با اهمیتی که حضرت امام برای نقش مردم قائل بودند، صحیح نیست که بعد از ایشان، به کلی انتخاب مستقیم رهبری از سوی مردم را نادیده بگیریم و به خبرگان واگذار کنیم. افزون برآن می‌توانیم برای خبرگان، این مقدار نقش قائل شویم که بگویید: اکثریت قاطع ملت، فلان شخص را به رهبری شناخته و پذیرفته است یا نه؛ ولی در این که صلاحیت رهبری را

۱. امینی(همان، ص ۶۵۵).

۲. مؤمن(همان، ص ۶۴۷).

۳. بیات(همان، ص ۱۲۲۱).

۴. عمید زنجانی(همان، ص ۱۲۲۵).

دارد یا نه، حق دخالت نداشته باشد. در همین باره، یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که اصل را برانتخاب رهبری از سوی خبرگان بگذاریم؛ ولی راه انتخاب مستقیم مردم در شرایط خاص بسته نشود و نوشته شود: «مگر این که فردی مانند امام، از سوی اکثریت قاطع ملت، به رهبری شناخته و پذیرفته شود». ^(۱) ولی نظر کمیسیون، با رأی اکثریت نمایندگان شورا تصویب شد و انتخاب رهبر پس از امام، به انتخاب مجلس خبرگان واگذار شد.

● پیشنهاد حذف صدر اصل

یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که قسمت اول اصل، که رهبری حضرت امام خمینی و کیفیت آن را بیان می‌کند و صرفاً جنبه تاریخی دارد، حذف شود؛ چون اصول قانون اساسی، برای عمل است و نیازی به آوردن مطالب تاریخی نیست. ^(۲) ولی این پیشنهاد، با مخالفت نماینده دیگری روبه رو شد. وی اظهار داشت: بازنگری طبق فرمان حضرت امام شروع شده، مصلحت و خوب نیست اصلی که نام ایشان توسط مجلس خبرگان ذکر شده، به وسیله ما حذف شود. به علاوه که در جامعه تأثیر منفی دارد، حتی اگر صرفاً ارزش تاریخی داشته باشد، نباید حذف کرد. ^(۳)

□ ج) حذف شرط مرجعیت از رهبری

این بخش از اصل - چون با صراحت در نامه حضرت امام خمینی مورد توجه قرار گرفته بود، ^(۴) افرون بر آن، در ملاقات حضوری با دو تن ^(۵) از نمایندگان شورا فرموده بودند: «اصلًا

۱. عمید زنجانی (همان، ص ۱۲۲۴).

۲. آذری (همان، ص ۱۲۱۹).

۳. بیات (همان، ص ۱۲۲۰-۱۲۲۱).

۴. «... فقط در مورد رهبری، ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی مان را بدون سرپرست رها کنیم، باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست.

مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند...» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۷۱).

۵. موسوی اردبیلی و امینی.

عنوان مرجعیت را در قانون اساسی نیاورید؛ چون مرجعیت مزیتی است که ممکن است سایر شرایط را تحت الشعاع قرار دهد» - از سوی نمایندگان شورا با قاطعیت حذف شد.

● پرسش‌ها و ابهام‌ها

هنگام بحث از کلیات، تعدادی از نمایندگان، پرسش‌ها، ابهام‌ها و نگرانی‌هایی را، که از جدایی مرجعیت از رهبری داشتند، مطرح کردند تا هنگام تدوین اصل، مورد توجه قرار گیرد. اگر بنا بر حذف مرجعیت، از شرایط رهبری است، شرایطی برای رهبری در نظر گرفته شود که نگرانی‌ها را به حداقل برساند. یکی از نمایندگان تأکید کرد که باید پس از تنزل از شرط مرجعیت در رهبری، حد آن را معین کنیم. آن چه مهم است، تعیین این حد است.^(۱)

هم چنین نماینده دیگری بر این نکته پافشاری کرد که نباید به اجتهاد معمولی در رهبری رضایت داد، بلکه باید عنوان «مجتهد مسلم عادل» را در نظر گرفت که هیچ نگرانی درباره احکام وی پیش نیاید.^(۲) در عین حال، نگرانی‌هایی که در این زمینه مطرح شد، عبارتند از:

۱. تفکیک رهبری از مرجعیت، به جدایی دین از سیاست می‌انجامد.

یکی از نمایندگان، در تشریح این نگرانی گفت:

سیاست و دیانت، عین هم هستند نمی‌شود دیانت از سیاست جدا شود. اگر روند مدیریت حکومت، به سمتی رود که به تدریج، ولو ده، پانزده، بیست سال دیگر، مدیران جامعه، مدیران حکومتی شوند، رهبر مجتهد عادل باشد، ولی کسی از او تقلید نکند و مردم از کسان دیگری به عنوان مرجع، تقلید کنند، آهسته آهسته، دین در مراجع تقلید متمرکز می‌شود و مدیریت سیاسی در فقهای مدبر و مدبر و در نتیجه، به جدایی دین از سیاست منتهی می‌شود. این شبهه، در ذهن بسیاری وجود دارد.^(۳)

۱. موسوی اردبیلی.

۲. سید علی خامنه‌ای (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۹۳).

۳. بزدی (همان، ص ۱۸۴).

● پاسخ

اولاً، در نامه حضرت امام، به این شبکه پاسخ داده شده است، مرقوم فرموده‌اند:

اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادلی را برای رهبری حکومتشان انتخاب کنند، وقتی آن‌ها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را بر عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت، او ولی منتخب مردم می‌شود و حکم‌ش نافذ است.

حکم رهبری - نه فتوای او در مسائل شرعی - در مسائل سیاسی، اجتماعی نافذ است. پس رهبری، در عرصه اداره جامعه، احکام حکومتی اش نافذ است و مراجع در حوزه مسائل شخصی فتوا می‌دهند و مردم از ایشان تقليد می‌کنند و مشکلی هم پیش نمی‌آید.^(۱) ثانیاً، وقتی خبرگان، مجتهد عادلی را به عنوان رهبر انتخاب کردند، در واقع، او با این انتخاب، مرجع هم می‌شود. همان طور که اگر دو شاهد عامل شهادت دادند که فلانی مرجع است، برای انسان حجت است. اکنون هم وقتی اکثریت خبرگان شهادت دادند که فلانی مجتهد، عادل، مدیر و مدبر است، هر چند قبل از انتخاب آنان، مرجع بالفعل نیست، ولی با انتخاب آنان مرجع بالفعل می‌شود و هیچ تفکیکی هم بین رهبری و مرجعیت وجود نخواهد داشت. به نظر می‌رسد که عبارت حضرت امام نیز به همین معنا است.^(۲)

ثالثاً، شبکه جدایی دین از سیاست، در نظام جمهوری اسلامی، با ساختار فعلی آن منتفی است؛ چون مجتهد عادلی که توسط خبرگان به رهبری انتخاب می‌شود، منشأ مشروعیت نظام است. طبق قانون اساسی، نفاذ رأی مردم در باب رئیس جمهور، از او ناشی می‌شود. اعلام این که قانون منافی با حکم شرع نیست، از او ناشی می‌شود. قضاؤت در رأس، از او ناشی می‌شود؛ یعنی همه چیز به او بر می‌گردد. همه امورکشور، به کسی بر می‌گردد که با یک ملاک شرعی بر سر کار است.^(۳)

بنابراین، جدایی مرجعیت از رهبری، به معنای جدایی دین از سیاست نیست. حضرت امام

۱. بیزدی (همان، ص ۱۸۵).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۲۰۴ - ۲۰۵).

۳. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۱۹۴).

نیز در این اواخر، وقتی همین شبهه مطرح شد، فرمودند: «چرا جدایی دین از سیاست؟ اگر مجتهد عادل، رهبر شد و حکم کرد، حکمش حکم دین است». به علاوه باید کار فرهنگی کرد. مجلس خبرگان، که همگی از شخصیت‌های موجه جامعه هستند، رهبری را انتخاب کرده‌اند و حامی او هستند. کدام مرجع تقليدی این مقدار از شخصیت‌های موجه را به همراه دارد و کدام مرجعی می‌تواند در برابر رهبری که چنین پشتوانه‌ای دارد، بایستد؟^(۱)

۲. نفوذ حضرت امام در رهبری نهضت، به مرجعیت او بود. رهبری که مرجع نباشد، نفوذ کلمه نخواهد داشت. بدون شک، حضرت امام به خاطر مقام مرجعیتش مورد توجه قرار داشت. مرجعیت ایشان بود که باعث می‌شد مردم به سخنان ایشان به عنوان حکم خدا بنگرند و با خیال آسوده اطاعت کنند و جان و مال خود را در این راه فدا نمایند. اگر ایشان دارای مرجعیت نبود، نمی‌توانست از چنین نفوذی برخوردار باشد. طبعاً اگر رهبر کسی باشد که مردم احکام دینشان، نماز و روزه‌شان را از او می‌گیرند، در مسائل اجتماعی - سیاسی نیز با خیال آسوده از او اطاعت خواهد کرد.^(۲)

● پاسخ

نفوذ کلمه رهبری، بدین خاطر است که او فقیه عادل است و توسط خبرگان ملت انتخاب شده است. در باره حضرت امام هم نمی‌توان نفوذ کلمه ایشان را مقام مرجعیت دانست. ایشان با وجود مراجع مسلم در سال ۴۲، با آن که مرجع طراز اول نبودند، اما کلامشان بین مردم نافذ بود. در پانزده خرداد، مردم به خاطر امام به خیابان‌ها آمدند و آن همه کشته دادند. امام در آن زمان، در سطح مراجع بزرگ مقلد هم نداشتند. در سال‌های آخر هم که مردم با آن وسعت به خیابان‌ها ریختند، نمی‌توان گفت که همه آن‌ها مقلد امام بودند. چه بسیار مردمی که مقلد مراجع دیگر بودند؛ اما امام را به عنوان رهبر می‌شناختند و به دستور ایشان عمل می‌کردند. پس پیشرفت امام در نهضت، به خاطر مرجعیت ایشان نبود، بلکه بدین خاطر بود که ایشان عالم بزرگ، شجاع، مبارز و مدبّر و درست اندیش در مسائل کشور و مسائل سیاسی و مسائل

۱. هاشمی رفسنجانی(همان، ص ۲۵۵).

۲. بیزدی و امینی(همان، ص ۱۷۸ و ۱۸۴).

دینی بود که مردم تشخیص دادند و به دنبال ایشان حرکت کردند. بدون شک، مردم بالاخص پس از انقلاب، با احساس تکلیف شرعی از ایشان اطاعت می‌کردند؛ اما این احساس، از نفوذ حکم شرعی ایشان ناشی می‌شد، نه نفوذ فتوای ایشان.^(۱)

۳. جدایی مرجعیت و رهبری، موجب ناهماهنگی و سرگردانی مردم خواهد شد.

ممکن است در بعضی شرایط، که مجتهد عادل در رأس اداره جامعه قرار دارد و فردی که شرایط رهبری را ندارد، مرجع دینی مردم باشد، در برخی مسائل اختلاف نظر بروز کند و بین آنان تخلافی رخ دهد. باید برای چنین موردی فکری کرد. رهبر می‌گوید: برای جنگ حرکت کنید و آن آقای مرجع می‌گوید: این جنگ را خلاف شرع می‌دانم.^(۲)

وضعیت حوزه‌های ما به گونه‌ای است که مراجعی تربیت می‌کنند که معمولاً شرایط لازم برای رهبری جامعه را ندارند و صرفاً صلاحیت افتادارند. باید به سمتی حرکت کرد که حوزه‌ها به تربیت فقهایی بپردازند که واجد شرایط رهبری هم باشند. طبعاً اگر به این سمت حرکت کنیم، در آینده به وحدت رهبری و مرجعیت می‌رسیم و ناهماهنگی‌های احتمالی از بین می‌رود.^(۳)

آن طور که امروزه مردم مرجع انتخاب می‌کنند، این شیوه در مورد رهبر مبعد هم هست.

چون مراجع معمولاً در سنین کهولت به مرجعیت می‌رسند و توانایی تصدی امور کشور را ندارند، در حالی که رهبری مسؤولیتی خاص است و شرایط خاص خود را دارد، لحظه به لحظه باید در جریان امور باشد. حضرت امام اخیراً می‌فرمودند: «وضع و شرایط و مقتضیات مرجعیت در وضع فعلی، باشرایط مدیریت کشور با هم فرق دارد و آن هایی که در مقام رهبری هستند، با آن هایی که در مقام مرجعیت هستند، یک جور نیستند. مراجع باید مرجعیتشان را انجام دهند و مدیران کشور و رهبری کار دیگری است». منتهی باید اصل را طوری تنظیم کنیم که مردم دوگانگی احساس نکنند، حکومت و رهبری هم از نظر مردم، مثل مرجع دینی و شرعی

۱. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۱۹۲-۱۹۳).

۲. مشکینی (همان، ص ۱۸۹).

۳. امینی (همان، ص ۱۷۹).

باشد. احکام رهبری را هم حکم خدا بدانند.^(۱)

یکی دیگر از نمایندگان، از زاویه دیگری به این شباهه پاسخ داد و گفت:

اگر بنا باشد آن طور که حضرت امام ترسیم فرمودند: «کسی که در علوم معهود حوزه‌ها اعلم باشد، ولی از مسائل اجتماعی- سیاسی آگاهی کافی نداشته باشد، در مسائل حکومتی مجتهد نیست»، باید این مقوله به صورت یک فرهنگ در جامعه ترویج شود و جا بیفتند و الا اگر بنا باشد انتخاب رهبر بر عهده خبرگان باشد، انتخاب مرجع هم طبق روال معمول گذشته انجام شود و بین آن دو، جدایی باشد، چه بسا در آینده مشکل ساز باشد. رهبری دستوری دهد و آن آقای مرجع، که تعدادی از علماء هم او را به عنوان مرجع معرفی کرده‌اند، بگوید: خلاف شرع یا مصلحت است، عملأً بن بست می‌رسیم. باید این فرهنگ ترویج شود که اساساً آن آقادار مسائل اجتماعی- سیاسی و حکومتی مجتهد نیست تا نظرش متبع باشد.^(۲)

۴. با وجود کسی که مرجع است و طبعاً به عنوان فقیه اعلم مرجع شده، چون یکی از شرایط مرجعیت، اعلمیت است، چه طور می‌توان فقیه عادلی را که اعلم نیست، به رهبری انتخاب کرد؟ آیا در رهبر، اعلمیت شرط نیست؟ اگر شرط است، به چه معنایی است؟^(۳)

● پاسخ

اولاً، مبنای تقليد، رجوع جاهل به عالم و خبره است و چنین سیره‌ای بین علا نیست که حتماً به اعلم مراجعه کنند. از این رو، مراجعه به فقیه عادل هم کافی است.^(۴)
 ثانیاً، اگر اعلمیت یکی از شرایط مرجع تقليد باشد، در ولايت فقیه، چنین شرطی نیست؛ چون ادله ولايت فقیه، غیر از ادله اجتهاد و تقليد است. در ادله ولايت فقیه آمده است: «اما الحوادث الواقعه فارجعوا فيها الى رواة حدیثنا»،^(۵) «مجاری الامور بيد العلماء بالله»،^(۶) «فقد جعلته عليكم

۱. هاشمی رفسنجانی (همان، ص ۱۹۷- ۱۹۶ و ۲۵۳).

۲. نوری (همان، ص ۳۰۷).

۳. آذری قمی (همان، ص ۱۲۵۱).

۴. بزدی و هاشمیان (همان، ص ۱۸۱ و ۱۹۸).

۵. وسائل الشیعه ج ۲۷، ص ۱۴۰، ح ۹.

حاکما»^(۷) و «قد جعلته عليكم قاضيا». ^(۸) و

ثالثاً، اصلاً اعلمیت در مرجع تقلید، با اعلمیت در رهبری تفاوت دارد. در مرجع، اعلمیت در علوم رایج حوزه‌ها منظور است؛ ولی در رهبری، افزون برآن، باید در موضوعات سیاسی -

اجتماعی نیز اعلم باشد. حضرت امام در یکی از نامه‌های خود مرقوم فرمودند:

اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد، بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود در حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد، در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد. ^(۹) و ^(۱۰)

مسئله اعلمیت، عقلی است و روایات مربوطه هم ارشاد به حکم عقل است. بحث و جوب تقلید از اعلم هم همیشه میان فقهاء مورد اختلاف بوده و هیچ گاه اتفاقی نبوده است؛ اما مسئله رهبری، غیر از مرجعیت تقلید است. در باره رهبری نمی‌توان به ادله مربوط به اجتهاد و تقلید مراجعه کرد. ادله مربوط به رهبری، عنوان «فقیه جامع الشرائط» را نصب کرده است، مگر ادله عقلی باب اجتهاد و تقلید را در این باب نیز مطرح کنیم. اگر دلیل عقلی در اینجا هم قابل استناد باشد، اعلم در جمیع جهات دخیله در رهبری را اثبات می‌کند؛ یعنی در مدیریت، قوی‌تر؛ در آشنایی به مسائل زمان، قوی‌تر؛ در صراحة و قدرت تصمیم‌گیری، تواناتر. خلاصه در آن‌چه در رهبری لازم است، قوی‌تر باشد. نباید مسئله رهبری با مسئله مرجعیت خلط شود. ^(۱۲)

۶. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۷۱.

۷. وسائل الشیعه ج ۲۷، ص ۱۳۷، ح ۱.

۸. همان، ص ۱۳۹، ح ۶.

۹. مشکینی (مشروع مذاکرات شورای بازنگری...، همان، ص ۱۸۶).

۱۰. صحیفة امام، ج ۲۱، ص ۱۷۷ - ۱۷۸.

۱۱. کروبی (مشروع مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۹۷).

۱۲. یزدی (همان، ص ۱۸۱ - ۱۸۲).

□ دلایل کمیسیون

پس از بحث و تبادل نظر نمایندگان در بارهٔ کلیات، کمیسیون با توجه به پرسش‌ها و شباهه‌های موجود در این زمینه، مرجعیت را از شرایط رهبری حذف کرد.
استدلال کمیسیون این بود که چون حضرت امام فرمودند: «مرجعیت شرط حتمی نباشد»،
به دو دلیل، این تصمیم اتخاذ شد:

اولاً، مرجعیت ملاک شرعی ندارد. آن چه شرعاً ملاک است، اعلمیت است و عنوان فقیه
عادل، ولایت دارد. البته اگر دو نفر در همهٔ شرایط، مساوی بودند و یکی از آن دو مرجع بود،
چون او مقبولیت عامه دارد، به همین دلیل، ترجیح داده می‌شود و ما به جای مرجعیت، شرط
«مقبولیت عامه» را پیشنهاد کردیم.^(۱)

ثانیاً، چون ممکن است در آینده، هواداران مرجعی که دیگر شرایط رهبری را ندارد،
بخواهند با جوسازی و هیاهو او را به عنوان رهبر مطرح کنند، صلاح دانسته شد که به کلی این
شرط حذف شود. البته در فرض تساوی شرایط، مرجح است.^(۲)

□ د) حذف شورای رهبری

کمیسیون اول، پس از بحث و بررسی در بارهٔ اصل یکصد و هفتادم، حذف شورای رهبری را
نیز به شورای بازنگری پیشنهاد کرد. گویا پس از ارائهٔ گزارش به حضرت امام، ایشان نیز با
حذف موافقت کردند.^(۳)

□ دلایل کمیسیون

استدلال آنان بر حذف، چنین بود:

۱. مبنای شرعی ندارد.

مخبر کمیسیون، در این باره گفت:

سابقه اسلامی ندارد که امام امت، با شورا بوده باشد و از نظر اعضای کمیسیون،

۱. مؤمن و امینی (همان، ص ۶۴۷ و ۶۵۵).

۲. امینی (همان، ص ۶۵۶).

۳. امینی (همان، ص ۱۲۲۹).

شورای رهبری، سابقهٔ شرعی ندارد. امامت و رهبری، در اسلام همیشهٔ فردی بوده است.^(۱)

۲. مدیریت شورایی، در تجربه، با شکست رو به رو شده است.

شورا در امور اجرایی، سابقهٔ مطلوبی نداشت. هر چند در مورد رهبری، تجربه نشده، اما در بخش‌های دیگر، مدیریت شورایی تجربه شده و شکست خورده است.^(۲)

۳. روایاتی داریم که مدیریت شورایی را تخطیه می‌کند؛ مثل جملهٔ امام علی علیه السلام که فرمود: «الشركة في الملة تعدى إلى الاضطراب».^(۳)

□ استدلال مخالفان حذف

۱. شورای رهبری، برای موقع ضروری، در این اصل باقی بماند. گاهی چند نفر هستند که هر کدام در یک جهت، دارای برجستگی خاص هستند؛ یکی در شناخت موضوعات فقهی، دیگری در مسائل سیاسی، سومی دارای مقبولیت عامه. البته فرض بر این است که هر سه، شرایط را دارند که صلاح نیست یکی از آنان رهبری را بر عهده بگیرد و مصلحت آن است که شورایی باشد. چرا دست خبرگان رهبری بسته شود؟ چرا این شورای چهارده نفره، راه را برای خبرگان هشتاد نفره ببندد؟ باید راه باز باشد که در صورت صلاح دید آنان بتوان رهبری شورایی تشکیل داد. البته می‌توان شرایط برای آن گذاشت که به آسانی، رهبری به شورا سپرده نشود؛ ولی بسته شدن راه آن شاید به خیر و صلاح آیندگان نباشد.^(۴)

● پاسخ

آیا در این فرض، کنار یکدیگر قرار گرفتن آن سه نفر، سبب می‌شود که مجموعاً یک نفر

۱. مؤمن و امینی(همان، ص ۷۰۶ و ۷۰۷).

۲. نوری، مؤمن و امینی(همان، ص ۳۰۵ و ۷۰۶).

۳. امینی(همان، ص ۱۲۲۸).

۴. امامی کاشانی، طاهری خرم آبادی، هاشمی و مشکینی(همان، ۶۶۵-۶۶۴ ص ۵۷۲ و ۵۸۱).

شوند؟ آیا آنان که فقهشان ضعیفتر است، قبول دارند که ضعیفترند؟ یا با آن افقه مباحثه می‌کنند و همین طور است آنان که مدیریتشان ضعیفتر است یا قدرت تشخیششان در مسائل سیاسی - اجتماعی ضعیفتر است. سرانجام، تصمیم‌گیری آنان با رأی اکثریت است. شاید در آن موضوع فقهی، آن که فقهش قوی‌تر است، در اقلیت قرار گیرد و نظر آن دو نفر دیگر ترجیح داده شود. یا در مسأله خاص اجتماعی - سیاسی، آن که تشخیشش قوی‌تر است، در اقلیت باشد. پس این که تصور کنیم سه نفر در کنار هم قرار گیرند، نقش یک فرد جامع صفات را ایفا خواهند کرد، درست نیست.^(۱)

۲. اگر رهبری شورایی صحیح نیست، چرا در اصل یکصدوبیازدهم پیشنهاد کرده‌اید: «در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت، نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام کنند. تا هنگام معرفی رهبر جدید شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و یکی از فقهاء شورای نگهبان و به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت بر عهده می‌گیرد»؟^(۲)

● پاسخ

این اشکال نقضی، ناتمام است؛ زیرا این شوراء، شورای رهبری نیست، بلکه تا انتخاب رهبری، به طور موقت، وظایف رهبری را انجام می‌دهد.^(۳)

□ ه) تبیین مرجحات یکی از فقهاء

کمیسیون رهبری، در متن پیشنهادی خود آورده است:

هرگاه یکی از آنان (فقهاء) واجد شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصدونهم) اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصدونهم تشخیص دادند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند.

۱. مؤمن(همان، ص ۱۲۲۹).

۲. امامی کاشانی و محمدی گیلانی(همان، ص ۶۶۴ و ۶۸۴).

۳. امینی و مؤمن(همان، ص ۱۲۲۸، ۱۲۲۹ و ۷۰۷).

همان گونه که در اصل یکصدونهم خواهد آمد، رهبری باید دارای صفات و شرایط ذیل باشد:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه

۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام

۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری از میان همه افرادی که شرایط فوق را دارا باشند، خبرگان بر اساس اصل یکصدوهفتم، کسی را که دارای یکی از خصوصیات زیر باشد، انتخاب می‌کند:

۱. اعلم به احکام و موضوعات فقهی

۲. اعلم به مسائل سیاسی و اجتماعی

۳. دارای مقبولیت عامه

۴. واجد برجستگی خاص در یکی از سه ویژگی مذکور در اصل یکصدونهم یکی از اعضای کمیسیون، در تشریح گنجاندن خصوصیات چهارگانه یاد شده، در اصل یکصدوهفتم اظهار داشت:

در قانون اساسی، اعلمیت معیار قرارداده نشده؛ اما کمیسیون با توجه به روایاتی

که در باب اعلمیت آمده و تعابیری چون: «علم بامرالله فيه»^(۱)، «افقه» به کار رفته،

آن را یکی از شرایط قرارداده. البته اعلمیت را صرفاً به اعلمیت در فقه نمی‌داند،

بلکه اعلمیت در احکام و موضوعات فقهی و مسائل سیاسی - اجتماعی لازم

است. هم چنین حال که مرجعیت از شرایط رهبری حذف شده، در صورت

تساوی فقهاء از نظر صفات و خصوصیات، «مقبولیت عامه» را یکی از مرجحات

قرار داده است. فقیهی که از نظر اخلاقی، موقعیت و نفوذ اجتماعی، بهتر مورد

قبول مردم واقع می‌شود، ترجیح دارد.^(۲)

۱. وسائل الشیعه ج ۲۷، ص ۱۱۳.

۲. امینی (صورت مشروح مذکرات شورای بازنگری، ص ۶۵).

ایشان در جلسه دیگری اظهار داشت: از وقتی که حکومت، عملاً از دین جدا شد، مرجعیت دو شرط لازم پیدا کرد: یکی تقوای عدالت و دیگری اعلم در استنباط احکام و مسائل دینی. نه قدرت مدیریت لازم داشت و نه بینش سیاسی و اجتماعی. نظر ابتدایی شخصی من آن است که ولایت فقیه تداوم حکومت پیامبر است، که مرجعیت علمی و اجرایی در یک جا جمع بود. احتمال می‌دهم که اصلاً از کسی می‌شود تقلید کرد که همان شرایط رهبری را داشته باشد؛ اما در مورد رهبری، از روایات

←

خبر کمیسیون نیز در همین باره گفت:

ملک رهبری رهبر، اعلمیت است. اگر شخصی اعلم از دیگران بود، باید او رهبری را بر عهده بگیرد و به حسب روایات متعددی که داریم، در صورتی که اعلم در جامعه باشد، غیر اعلم نمی تواند رهبری را بر عهده بگیرد. منتهی اعلمیت را صرفاً اعلمیت در مسائل فقهی و استنباط احکام نمی دانیم، بلکه هم در استنباط حکام و هم شناخت موضوعات کلی فقهی. کسی که می خواهد رهبر یک امت و امام یک کشور اسلامی باشد، باید تشخیص صحیح در مورد هر موضوعی بدده و کبرای کلی فقهی را بر موضوع، به درستی منطبق کند. روایات در زمینه اعلمیت، مستفیض است.

علت این که موضوعات فقهی را جداگانه ذکر کردیم، آن است که گاهی حکم روشن است، ولی تشخیص مفاد موضوع کلی فقهی، کار دشواری است؛ مثل این که گفته شود:

«غنا حرام است»، حکم حرمت روشن است؛ ولی این که غنا چیست، مورد اختلاف است.^(۱)

اما در خصوص ویژگی مقبولیت عامه، چون ما شرط مرجعیت را حذف کردیم، به دلیل این که ملاک شرعی نداشت، ولی اگر دو نفر از نظر شرایط مساوی باشند و یکی از آنها مرجع باشد، معلوم است که مرجع مقبولیت عامه دارد، با آوردن کلمه «مقبولیت عامه» خبرگان ارشاد شده به این که مرجع را به رهبری تعیین کند. به جای آن که عنوانی بیاوریم که از نظر شرعی ملاک ندارد، عنوانی را جایگزین کرده‌ایم که بی شک، در موقوفیت رهبری نقش دارد.^(۲)



استفاده می شود که باید شش شرط داشته باشد و هیچ گاه در آثار امام، مرجعیت و اعلمیت به عنوان شرط رهبری نبوده است. البته در یک استفتایی به سؤال لبنانی‌ها فرمودند: «لا تفصیل بین المرجعیة الدينیة و القيادة السیاسیة و لیست ولاية القيادة السیاسیة الا للمجتهد الجامع الشرایط التقليدی». البته تصریح نکرده‌اند که باید مرجع بالفعل باشد؛ ولی مجتهد عادی هم کافی نیست. البته یک نکته هست و آن این که یکی از شرایط اعلمیت است. جامع شرایط تقليد، یکی از شرایط اعلمیت است.(همان، ص ۱۷۵ - ۱۷۷، با تاخیص).

۱. مؤمن(همان، ص ۶۴۷ - ۶۴۶ و ۷۰۵ - ۷۰۶).

۲. مؤمن(همان، ص ۶۴۷).

□ دلایل مخالفان

۱. اعلمیت در ولی فقیه دلیل ندارد.

یکی از نمایندگان، در تبیین مخالفت خود گفت:

اگر همه کتب فقهی را ملاحظه کنید، در ولایت فقیه، اعلمیت شرط قرارداده نشده است. آن چه گفته شده، مجتهد جامع الشرایط است و این که اگر کسی متصدی شد، حکم او نافذ است و دیگری حق مزاحمت ندارد؛ چون اختلال نظام پیش می‌آید. برای جلوگیری از بروز اختلال نظام، نظر فقیه سابق را نافذ می‌شمارند. برخی مثل حضرت امام، آن طور که از نامه‌شان به حضرت آقای مشکینی بر می‌آید، آن است که برای جلوگیری از اختلال نظام، بیعت را عامل نفوذ می‌دانند که اگر به خبرگان رأی دادند که مجتهد عادلی را به رهبری آن‌ها انتخاب کنند و آن‌ها هم انتخاب کردند، حکم‌ش نافذ است. به هر حال، دلیلی بر لزوم شرط اعلمیت وجود ندارد.^(۱)

● پاسخ

در مسئله ولایت فقیه، آیا می‌توان برای همه فقها ولایت قائل شد که حق حکومت داشته باشند؟ از روایات متعددی، مثل روایت عیص بن قاسم^(۲) استفاده می‌شود که با وجود اعلم، غیر اعلم ولایت ندارد؛ متهی نه فقط اعلمیت در احکام، بلکه اعلمیت هم در کبریات و احکام فقهی و هم موضوعات و هم توانایی اداره جامعه و مدیریت. خبرگان حق ندارند که اصلاً غیر اعلم را انتخاب کنند. البته در شرایط مساوی، که تعدادی از فقها از نظر شرایط یکسانند، تصدی یا بیعت می‌تواند مرجح باشد.^(۳)

۱. امامی کاشانی (همان، ص ۱۲۵۰ - ۱۲۵۱).

۲. عیص بن قاسم قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: «انظروا انفسكم، فوالله ان الرجل ليكون له الغنم فيها الراعي، فذا وجد رجلاً هو اعلم بغممه من الذي هو فيها يخرجها ويجيء بذلك الرجل الذي هو اعلم بغممه من الذي كان فيها...».

از عیص بن قاسم نقل شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «مراقب خود باشید! به خدا سوگند، کسی که گوسفند و چوپان دارد، اگر فردی را برای چراندن گوسفند، از چوپان خود داناتر پیدا کند، چوپان را رها می‌کند و گوسفندان را به کسی که از چوپان قلی داناتر است، می‌سپارد» (وسائل الشععه، ج ۱۵، ص ۵۰، ح ۱).

۳. آذری قمی (صورت مشرح مذاکرات شورای بازنگری، ص ۱۲۵۱).

۲. عنوان «مقبولیت عامه» ابهام دارد و موجب سوء استفاده می‌شود.
اولاً، اگر مقصود از «مقبولیت عامه»، همان مرجعیت است، که عبارت تغییر داده شده است، همان اشکال در اینجا هم پیش می‌آید و به همان علتی که مرجعیت را حذف کردید، مقبولیت عامه را هم حذف کنید.
ثانیاً، اگر مقصود چیز دیگری است، مقبولیت از چه جهت؟ آیا در سراسر کشور مقبول باشد یا اگر در حوزه‌های علمیه نیز مقبول باشد، کافی است؟
ثالثاً، ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد و عده‌ای بخواهند با جوسازی، فردی را دارای مقبولیت عامه وانمود کنند یا افکار عمومی دستخوش تغییر و تحول قرار گیرد.^(۱)

● پاسخ

مقصود از این عنوان، تنها شخص مرجع نیست، بلکه در شرایط مساوی، طبعاً کسی که دارای حسن سابقه و شهرت در جامعه است، بر فردی که گمنام است، ترجیح دارد و در رهبری موفق‌تر است و مقصود کسی است که در بین عموم مردم، برای رهبری مقبولیت دارد. مقبولیت عامه، یکی از مرجحات است و خبرگان می‌توانند آن را تشخیص دهند.^(۲)

● پیشنهادها

۱. حذف عنوان «مقبولیت عامه»^(۳)
این پیشنهاد، از سوی اعضای شورا پذیرفته نشد.
۲. در فرض تساوی افراد، از نظر صفات و شرایط رهبری یا در فرضی که دونفر واجد شرایطند، ولی نصاب لازم را در خبرگان کسب نکرده‌اند، به قرعه متول شوند.^(۴)

۱. نجفقلی حبیبی، آذری و هاشمیان(همان، ص ۶۵۷، ۶۷۵، ۱۲۲۳ و ۱۲۲۲).

۲. امینی و مؤمن(همان، ص ۱۲۲۳).

۳. هاشمیان و آذری(همان، ص ۱۲۲۴).

۴. آذری(همان، ص ۱۲۳۲).

● پاسخ

اولاً، فروضی که مطرح شد، بسیار نادر است. به ندرت اتفاق می‌افتد که دو نفر از جهت همه خصوصیات و شرایط رهبری و حتی مرجحات، یکسان باشند و خبرگان نتوانند یکی را بر دیگری ترجیح دهند. به خاطر فرض بسیار نادر، نباید قرعه را در قانون اساسی مطرح کرد که افرادی بدون توجه به مورد آن، به تضعیف قانون اساسی پردازند و بگویند: رهبری با قرعه انتخاب می‌شود. حتی اگر هم چنین فرضی پیش بیاید، خبرگان می‌توانند از همین روش استفاده کنند و فردی را به رهبری انتخاب کنند، بدون آن که لازم باشد در قانون اساسی آورده شود.^(۱)

ثانیاً، اگر چنین فرضی پیش بیاید که خبرگان نتوانند فوراً رهبری را انتخاب کند، در قانون اساسی پیش‌بینی شده است که هیأتی موقتاً وظایف رهبری را انجام می‌دهد و مملکت بی صاحب نمی‌ماند. خبرگان هم با مطالعه و تأمل بیشتر به نتیجه می‌رسد و فردی را به رهبری انتخاب می‌کند.^(۲)

□ و) تساوی رهبر با دیگر افراد کشور در برابر قانون

این مفاد، ذیل اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی آمده بود؛ ولی در شورای بازنگری، که گاه به علت تناسب بیشتر یک مطلب با اصلی دیگر، آن را جا به جا می‌کردند، این جمله به ذیل اصل یکصد و هفتاد و هفتم منتقل شد. بدین ترتیب، این اصل، با تغییراتی که ملاحظه می‌شود، پس از بحث و تبادل نظر فراوان به تصویب رسید.

□ توقیت در رهبری

یکی از مسائلی که کمیسیون هنگام بحث از اصل یکصد و هفتاد و هفتم، به جلسه عمومی شورا پیشنهاد کرد، «توقیت در رهبری» بود؛ اما پس از بحث فراوان و بسیار گستردگی و بررسی جواب مختلف، نصاب لازم را کسب نکرد و به تأیید شورا نرسید؛ اما به علت اهمیت بحث، که

۱. بزدی (همان، ص ۱۲۲۳).

۲. هاشمی رفسنجانی (همان، ص ۱۲۲۴).

بخش درخور توجهی از مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی را نیز به خود اختصاص داده، ارائه چکیده مباحث، ضروری است.

گفتنی است که در مجلس خبرگان قانون اساسی، هنگام بحث از اصل یکصدوهفتم، تنها یکی از نمایندگان^(۱) این پرسش را مطرح کرد که آیا رهبر، مادام العمر خواهد بود یا موقت و نایب رئیس مجلس پاسخ داد:

باید در اصول بعدی، در باره آن بحث شود و معین گردد.^(۲)

اما در مشروح مذاکرات، نشانی از این بحث دیده نمی شود یا به لحاظ کمبود وقت و عجله مجلس، برای تدوین قانون اساسی و به همه پرسی نهادن آن، در فضای ملتهب ماههای نخست پس از پیروزی انقلاب، مطرح نشده و یا از آن غفلت شده است؛ اما در شورای بازنگری قانون اساسی، بحث «توقیت در رهبری» به گونه جدی مطرح و دنبال شده است. کمیسیون اول، که عهدهدار مباحث مریبوط به رهبری بود، در متن پیشنهادی خود، آن را پیش بینی کرده بود. در باره دائمی یا موقت بودن مدت رهبری، اعضای شورای بازنگری دو دیدگاه داشتند:

دیدگاه نخست: موقت و محدود بودن مدت رهبری

دیدگاه دوم: دائمی بودن رهبری (تا وقتی که صفات رهبری را دارا باشد - مادام الوصفی -) مهمترین منشاً اختلاف نظر در مشروعیت یا عدم مشروعیت توقیت، این بود که آیا مجتهد عادل، با انتخاب خبرگان، ولایت بالفعل پیدا می کند و پیش از آن، ولایت بالقوه دارد یا پیش از انتخاب و بیعت خبرگان نیز دارای ولایت است و انتخاب خبرگان، تنها زمینه حاکمیت و ولایت او را فراهم می سازد؟ به بیان دیگر، انتخاب خبرگان، به او مشروعیت می بخشد یا تنها جنبه کارآمدی دارد؟ کسانی که برای انتخاب خبرگان نقش مشروعیت بخشی قائل بودند، طبعاً توقیت را مجاز و کسانی که انتخاب خبرگان را مشروعیت بخش نمی دانستند، توقیت را غیر مجاز می دانستند.

۱. مکارم شیرازی.

۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی.....، ص ۱۰۸۵

□ دلایل گروه نخست

۱. مشروعیت توقیت

یکی از اعضای کمیسیون رهبری، در تشریح مشروعیت توقیت گفت:

از روایات استفاده می‌شود فقهایی که دارای ولايت، لايتستان فعلی نیست. چنین نیست که آن‌ها شرعاً ولايت داشته باشند. اگر چنین باشد که هر فقیهی حکومت کند، هرج و مرج لازم می‌آید. بلکه بدین معنا است که صلاحیت رهبری دارند. مردم وظیفه دارند آن‌ها را انتخاب کنند. اگر با انتخاب و بیعت مردم و انتخاب خبرگان ولايت پیدا می‌کند، می‌توانند به طور دائم به او واگذار کنند و می‌توانند به طور موقت واگذار نمایند. از نامهٔ حضرت امام هم استفاده می‌شود که علت نفوذ حکم مجتهد عادل، انتخاب خبرگان است.^(۱)

در عصر پیامبر و معمصومین علیهم السلام بیعت برای آن بود که ولايت آنان تحکیم پیدا کند؛ ولی در عصر غیبت کبری، نقش بیعت، شبیه نقشی باشد که فقهای برای تصدی فقیه سابق قائل بودند، که اگر فقیهی متصلی شد، نافذ است و دیگری حق مزاحمت ندارد. از بیان امام استفاده می‌شد که برای بیعت، چنین نقشی قائلند که اگر خبرگان منتخب ملت، مجتهد عادلی را انتخاب کردند، حکم او نافذ است و دیگران حق مزاحمت ندارند. از نظر مبنایی باید روشن شود که در مورد پیامبر و امام، بیعت محقق ولايت است یا مُظہر ولايت. روشن است که محقق نیست، بلکه مُظہر است؛ ولی در عصر غیبت، که فقهای متعددی هستند، گرچه ولايت دارند، ولی بالقوه است. برای آن که نافذ باشد، بیعت لازم دارد.^(۲)

۲. اگر پس از مدتی، فرد اصلاحی یافت شود یا فرد منتخب، توانایی لازم را از خود نشان ندهد - البته نه به گونه‌ای که شرایط را از دست بدهد - چرا باید برای دهها سال، این فرد، رهبری را بر عهده داشته باشد و فرد اصلاح نتواند زمام امور جامعه را به دست بگیرد؟^(۳)

۳. به طور کلی، رهبری دائمی موجب می‌شود که اگر فرد اصلاحی یافت شد، لازم باشد او را

۱. امینی(مشروع مذاکرات شورای بازنگری...، ص۶۵۷ و ۱۲۱۰).

۲. امامی کاشانی(همان، ص ۱۲۵۱ - ۱۲۵۱).

۳. امینی (همان، ص ۶۵۷).

عزل کنند. چون عزل رهبر، نه با مقام او تناسب دارد و نه کار آسانی است، از این رو، بهتر است از ابتدا محدود باشد که اگر بنابر تعویض باشد، به آسانی این امر انجام گیرد و البته اگر او همچنان فرد اصلاح باشد، انگیزه‌ای برای تغییر او نیست، می‌توانند او را مجددًا انتخاب نمایند. در محدود بودن دوره رهبری، مزایایی است که در دائم آن نیست.^(۱)

□ دلایل گروه دوم

۱. عدم مشروعیت

مخبر کمیسیون، در این باره گفت:

رهبری در حکومت اسلامی، یک امر الهی و آسمانی است، نه انتخابی و مردمی. طبق روایات، فقهاء «امناء الله» هستند. از سوی شارع مقامی به آن‌ها داده شده که خبرگان، آن‌ها را شناسایی کرده و به مردم معرفی می‌کنند. ما دلیل نداریم که بیعت، فعلیت رهبری را به اشخاص بدهد. ادله بیعت بالاتفاق در مورد معصوم علی‌الله وارد شده که ولایتشان منوط به بیعت نیست. نقش بیعت، همین مقدار است: «قیام الحجة بوجود الناصر»^(۲)؛ یعنی بیعت حجت را بر آن‌ها تمام می‌کرد که یار و یاور به مقدار کافی دارند برای ایفای مسؤولیت.^(۳)

در مرجعیت، دلیل اعلمیت، بنای عقلاً است. ممکن است دلیل دیگری نداشته باشیم؛ ولی در باب امامت و رهبری جامعه اسلامی، روایت داریم. یک روایت مستفیض داریم که از طریق ما و اهل سنت نقل شده و مضامونش این است که هر امتی امرش را به کسی واگذار کند: «و فیهم من هو اعلم منه لایزال يذهب امرهم فی سفال».^(۴) البته اعلمیت فقط در فقه نیست، بلکه در همه اموری که در رهبری دخالت دارد. چنین فردی، دارای ولایت است و بیعت با او بیعت با «من له الولاية شرعاً» است. بیعت هیچ‌گاه محقق ولایت او نیست. با این حال، چگونه ممکن است با چنین فردی موقتاً بیعت کنیم؟ البته تصدی درست است، اگر «من له الولاية شرعاً»

۱. هاشمی، امینی و موسوی اردبیلی (همان، ص ۶۷۸، ۶۵۷، ۱۲۱۰، ۱۲۱۶ و ۶۸۷-۶۸۸).

۲. نهج البلاغه، خ. ۳.

۳. مؤمن (همان، ص ۱۲۱۵).

۴. «و در میان آنان اعلم از وجود داشته باشد، همواره کارشان با نقص همراه است» (بحرانی، غایة المرام، ص ۲۹۸).

متصدی شد، دیگری حق مزاحمت ندارد؛ مثل باب قضا.

نامه حضرت امام هم معنایش این نیست که نفوذ حکم حاکم، به انتخاب خبرگان باشد. امام در مقام نفی شرط مرجعیت است؛ یعنی مجتهد عادل کافی است. اگر خبرگان مجتهد عادل را انتخاب کردند، قهرآ او مورد قبول مردم است؛ یعنی می‌تواند متصدی باشد. نمی‌خواهند جنبهٔ شرعی را بیان کنند که حکم‌ش نافذ است. مسألهٔ عادی است؛ یعنی اگر مردم قبول کردند، قضیه تمام است. ایشان فقط در صدد نفی شرط مرجعیت است، نه شرط اعلمیت یا مدیریت و مدبریت.^(۱)

قياس رهبری به رئیس جمهور و سایر مقامات انتخابی، مع الفارق است، به طوری که بعضی از فقها انتخاب را صحیح نمی‌دانند، چه رسد به این که موقتاً فقیهی رابه ولایت و رهبری انتخاب کنند.^(۲)

۲. تنافس توقيت، با مقام معنوی و الهی رهبری^(۳)

اگر توقيت شرعاً هم منعی نداشته باشد، چون ولایت و رهبری، یک مقام الهی و معنوی است و مردم رهبر را نایب حضرت ولی عصر(عج) می‌دانند و با عشق و علاقه به او می‌نگرند و از دستوراتش اطاعت می‌کنند، انتخاب او به صورت محدود و موقت، انعکاس خوبی در مردم ندارد. می‌گویند: «ده سال نایب امام زمان بوده و از این به بعد، نیابت ندارد. چنین رهبری از نفوذ کافی بین مردم برخوردار نخواهد بود. توقيت و تحدید، بالاتباط معنوی بین رهبری و مردم ناسازگار است و نوعی تزلزل در مقام رهبری است.»^(۴)

مقام رهبری و مرجعیت از آن مقام‌های والا و بس مقدس است و نیابت انبیا و ائمه علیهم السلام است و دیده نشده که پیامبر یا ولی از مقامش عزل شود. نزد مردم هم

۱. مؤمن (مشروع مذاکرات شورای بازنگری، ص ۱۲۵۴ - ۱۲۵۷).

۲. آذری (همان، ص ۱۲۰۹).

۳. جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه قم، پس از اطلاع از مشروع مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، با ارسال نامه‌ای به اعضای دبیر وقت جامعهٔ محمد فاضل لکرانی اظهار امیدواری کرد که «اعضای محترم شورا مسألهٔ ولایت فقیه را، که منصبی الهی است و ادامهٔ ولایت ائمهٔ معصومین علیهم السلام است، محدود به زمان نکنند، که بدون تردید، محدودیت، موجب تعصیف مقام ولایت فقیه خواهد بود» (همان، ص ۱۲۴۷).

۴. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۲۱۰ - ۱۲۱۱).

انعکاس نامطلوبی دارد. همین که در اصل ۱۱۱ آمده است که «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی رهبری ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل ۱۰۹ شود، از مقام خود برکنار خواهد شد»، کافی است. با تحدید زمانی، این مقام مقدس را خدشه‌دار نکنید.^(۱)

۳. بروز مشکلات در هر دهه

یکی از اعضای شورا در مخالفت با توقیت رهبری برای مدت ۵ سال، به بعضی از مشکلات آن اشاره کرد و گفت:

محدود کردن رهبری به مدت ۵ سال، موجب می‌شود در هر ۵ سال، عده‌ای به جوسازی و سرو صدا پیردازند، گروهی آن فرد را اعلم معرفی کند، گروه دیگر، فرد دیگری را افضل بداند و خبرگان را مجبور کنند که به بحث و تبادل نظر در باره این فرد و آن فرد پیردازد و برای نظام مشکل درست شود. چنین نیست که محدود کردن مدت رهبری مشکلی برای نظام نداشته باشد.^(۲)

۴. ظهور فرد اصلاح در مدت ۵ سال بعید است

اینکه گفته می‌شود «ممکن است در مدت رهبری این فرد بعد از چند سال، فرد اصلاح و چهرهٔ شاخصی که دارای مقبولیت عامه هم هست، ظهور کند، نباید با وجود فرد اصلاح به تداوم رهبری فرد صالح تن دارد»، بعید به نظر می‌رسد که چنین فرد اصلاحی با مقبولیت عامه وجود داشته باشد و از چشم خبرگان دور مانده باشد. معمولاً ظهور فرد واجدالشرایط رهبری به صورت دفعی نیست، بلکه چنین افرادی لائق برای خبرگان شناخته شده هستند.^(۳)

۵. جایگزین کردن شخص بی تجربه به جای فرد باتجربه نادرست است

کسی که پس از سالها رهبری جامعه پخته‌تر و کاردان‌تر شده، چرا باید تعویض شود؟ اگر شرایط رهبری را همچنان داراست، چرا باید جامعه از وجود او محروم شود و حال که صلاحیتش هم افزایش پیدا کرده، مدت رهبری اش به پایان برسد و فرد دیگری که هنوز

۱. مشکینی(همان، ص ۱۲۱۴).

۲. طاهری خرم‌آبادی(همان، ص ۱۲۱۱).

۳. همان.

تجربه رهبری ندارد، جایگزین او شود؟^(۱)

□ دیدگاه سوم

البته دیدگاه سومی هم در این زمینه وجود داشت که متن پیشنهادی کمیسیون بر اساس این دیدگاه تنظیم شده بود و آن تفصیل و تفکیک بین مرجع تقليد عام و غير مرجع بود. با این توضیح که اگر خبرگان مرجع تقليد عام را به رهبری انتخاب کرد، به صورت دائمی و اگر مجتهد عادلی را به رهبری انتخاب کرد، موقت و برای ده سال خواهد بود. استدلال مخبر کمیسیون این بود:

مرجع تقليد، اگر عام باشد، چون مردم برای او مرجعیت قائلند، نمی‌توانیم او را کنار بگذاریم. فرض بر این است که هنوز صفات رهبری را دارا است. کنار گذاشتن چنین فردی، که دارای مرجعیت عام است، چه پیامدهایی برای نظام دارد؟ اگر محدود به ده سال باشد، چنین فردی بعد از ده سال، اگر با رضایت کنار برود، اصلاً نیازی به توقیت ده ساله نیست. با عدالت و تقوایی که در او شرط است، چنان چه فرد اصلاح از خود در جامعه مشاهده کند، هر وقت صلاح بداند، خودش کناره‌گیری می‌کند و اگر بدون رضایت کنار رود، کنار گذاشتن مرجع تقليد عام، از رهبری می‌تواند پیامدهای ناگواری داشته باشد.^(۲)

در برابر، بعضی از نمایندگان، که قائل به رهبری موقت بودند، اعتقاد داشتند:

اتفاقاً محدود بودن رهبری، در مورد مراجع ضروری تر است؛ چون این که گفته شد: معمولاً در مراجع، احتمال از بین رفتن شرایط، ضعیف است، صحیح نیست؛ چون شرایط فقط اعلمیت و تقواییست، بلکه مدیریت و مدبریت و شرایط دیگر هم هست. احتمال این که در سینین پیری، این شرایط از دست برود، کم نیست. عملاً مراجع ما در سینین شصت - هفتاد سالگی به مرجعیت می‌رسند و پس از ده سال رهبری، به سن هفتاد - هشتاد سالگی می‌رسند و احتمال زوال شرایط، جدی است. دائمی بودن رهبری، ما را با این مشکل مواجه می‌کند که چنین فردی را در

۱. هاشمیان(همان، ص۶۸۱).

۲. مؤمن(همان، ص۱۲۱۶).

این سن و سال و موقعیت، از رهبری عزل کنیم. پس نباید بین مرجع و غیر مرجع تفاوتی قائل شد.^(۱)

پس از بحث و تبادل نظر، نه متن پیشنهادی کمیسیون، که رهبری موقت در غیر مرجع عام را مطرح کرده بود، نصاب لازم را کسب کرد و نه پیشنهادی بدون بخش پایانی، که متن ضمن رهبری موقت بود، و عملاً متن پیشنهادی کمیسیون، برای اصل یکصد و هفتاد با بن بست رو به رو شد.

در این مرحله، ابتدا پیشنهاد شد که در این اصل، اضافه شود که «انتخاب مجدد وی بالامانع است» تا قدری از تلخی رهبری موقت کاسته شود;^(۲) ولی از نظر اعضای شورا متن موجود مفید این معنا بود که انتخاب مجدد وی بالامانع است و نیازی به تصریح نیست.

● چند پیشنهاد

۱. یکی از اعضای شورا پیشنهاد کرد که اختیار انتخاب موقت یا دائمی رهبری، به خبرگان رهبری سپرده شود. آنان تصمیم بگیرند که رهبر را به صورت دائم انتخاب کنند یا موقت؛^(۳) ولی این پیشنهاد نیز رأی کافی نیاورد.

۲. مخبر کمیسیون، برای خروج از بن بست پیش آمده در شورا، پیشنهاد کرد: خبرگان موظفند هر ده سال، یک مرتبه تشکیل جلسه داده، در صورتی که رهبر را واجد جمیع شرایط بیابند، مجدداً او را تأیید کنند.

وی در توضیح پیشنهاد خود گفت:

نظر کمیسیون این بود که اگر بنا باشد رهبر دائمی انتخاب شود، رهبر یا بیت او، خود را جا افتاده می‌بینند که هیچ‌کس نتواند متعرض او شود و احیاناً ممکن است از سوی اطرافیان رهبری، آسیبی به نظام وارد شود. طبق این پیشنهاد، خبرگان این حق را پیدا می‌کند و موظف است هر ده سال یک مرتبه، بررسی کند که رهبری هم‌چنان شرایط را دارا است یا نه. اگر دارا بود، تأیید می‌کند و اگر نبود، عزل

۱. هاشمی(همان، ص۱۲۱۳).

۲. امینی (همان، ص۱۲۱۷).

۳. امینی.

می شود؛ ولی برای آن که کلمه «عزل» آورده نشود و برکناری او هم محترمانه باشد، این پیشنهاد مطرح شد. البته فرمایشات حضرت امام را مطالعه می کردم، دیدم ایشان نظرشان این است که اگر کسی متصدی شد، کسی نمی تواند او را کنار بگذارد و دیگری حق ندارد متصدی آن امر شود. فایده این پیشنهاد، آن است که هم با مبنای فقهی سازگار است، با مقام معنوی رهبری منافات ندارد و از خبرگان هم سلب اختیار نمی کند که قبل از ده سال نتوانند رهبر را در صورت از کف دادن شرایط، عزل کنند.^(۱)

یکی از اعضای شورا نیز در موافقت با پیشنهاد گفت:

طبق اصل ۱۱۱ خبرگان فقط در صورتی که رهبری شرایط را از دست داد، می توانند او را برکنار کنند؛ ولی حق نظارت مستمر بر رهبری را ندارند که آیا کماکان واجد شرایط هست یا نه، فایده این پیشنهاد، این است که به خبرگان چنین اختیاری را می دهد که لاقل در هر ده سال یک مرتبه بتواند شرایط در رهبری را مورد بررسی قرار دهد که در صورت بقا، رهبری او را تأیید کند. این پیشنهاد، نظر صاحبان هر دو دیدگاه موجود در این مسأله را تأمین می کند؛ بدین معنا که توقيت در جعل ولایت قرارداده نشده که گفته شود: ولی موقت، بر خلاف شرع است. توقيت را روی بررسی کردن خبرگان آورده‌اند، نه در ولایت و رهبری.^(۲)

□ دلیل مخالفان

یکی از اعضای شورا، در تشریح مخالفت خود گفت:

من با توقيت مخالفم، به هر نحوی که باشد. در صورتی که کسی صلاحیت رهبری دارد و ایشان را انتخاب کردند، در حقیقت، با او بیعت کرده‌اند، ما حق عزل کردنش را نداریم. حتی اگر بعداً فرد اصلحی یافت شود، باز هم م الحق عزل او را نداریم. اگر می تواند مملکت را به خوبی اداره کند و صلاحیت‌های عام لازم را دارد، عزل او مشروع نیست. در اصل ۱۱۱ آمده که در صورت از دست دادن

۱. مؤمن(همان، ص ۱۲۷۸ - ۱۲۷۹).

۲. بزدی(همان، ص ۱۲۸۰).

شرایط، خبرگان می‌توانند او را از کار برکنار کنند، حتی اگر بعد از دو سال، شرایط را از دست بدهد. ماهیت این پیشنهاد، توقیت محترمانه است، در حالی که به نظر ما توقیت برخلاف شرع است. کسی که با او بیعت کردند، مدامی که شرایط را دارا است، ولی امر است.^(۱)

این پیشنهاد، رأی لازم را کسب نکرد.

بار دیگر، متن تنظیم شده کمیسیون، یک مرتبه با جمله پایانی، که متضمن توقیت بود، به رأی گذاشته شد و دوازده نفر به آنان رأی مثبت دادند و یک مرتبه، بدون جمله پایانی و حذف توقیت، به رأی گذاشته شد و چهارده رأی کسب کرد و بدین وسیله، «عدم توقیت در رهبری» به تصویب رسید.^(۲)

□

۱. مهدوی‌کنی (همان، ص ۱۲۷۹).
۲. همان، ص ۱۲۸۳ - ۱۲۸۴.

◀ اصل یکصد و هشتادم (پیش از بازنگری)

«قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین نامه داخلی جلسات آنان، برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس، هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون، در صلاحیت مجلس خبرگان است.»

یکی از نمایندگان و عضو کمیسیون مربوط در موافقت با اصل گفت:

در کمیسیون، نسبت به تعداد و شرایط اعضای خبرگان رهبری بحث شد و چون اختلاف نظر وجود داشت، به نظر رسید که بهتر است قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین نامه داخلی جلسات آنان را به عهده قانونی بگذاریم که بعداً تصویب خواهد شد. مناسب دیدیم که تدوین این قانون را برای نخستین دوره، بر عهده شورای نگهبان بگذاریم، که شش نفر مجتهد جامع الشرایط هستند. مهم ترین مرجع برای تعیین خبره و تعداد و کیفیت انتخاب آنها همان شش نفر فقهای شورای نگهبانند.

□ قانون‌گذاری شان مجلس شورای ملی است

استدلال مخالفان^(۱) این بود که چون ماهیت این امر، قانون‌گذاری است، باید توسط مجلس شورای ملی انجام شود که منتخبان ملت هستند و واگذاری آن به شورای نگهبان، که شش نفر حقوقدان هم در آن حضور دارند و معلوم نیست در آینده، چه کسانی خواهند بود، صحیح نیست، یکی از مخالفان گفت:

به نظر من از این به بعد، مسئله حاکمیت ملت و مسئله ولايت فقیه، در حال تصادم هستند و باید این مسئله را نزد خودمان حل کنیم که هنوز حل نشده، نه برای ما و نه برای مردم ایران. واگذاری چنین اختیاراتی به اولین شورای نگهبان را صحیح نمی‌دانم. شاید بهتر شد به اولین مجلس منتخب واگذار شود.^(۲)

۱. مقدم مراغه‌ای، بنی صدر و جلال الدین فارسی.

۲. مقدم مراغه‌ای (مشروع مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۸۰).

● پاسخ

نماینده موافق، در پاسخ گفت:

چند روز پیش، حضرت امام در جمع پاسداران فرمودند: اگر کسی بگوید: «اسلام منهای ولایت فقیه، معناش این است که تا به حال، اسلام را تجزیه و تحلیل نکرده و معنای اسلام را نفهمیده است» و به مجلس خبرگان خطاب کردند: «این قدر از غرب و شرق تقلید نکنید و اصالت خودتان را حفظ کنید». ما در اصل پیشین تصویب کردیم که رهبر را مردم شناخته و پذیرفته باشند. یکی از شرایط رهبری، مرجعیت است که باید از سوی مردم به مرجعیت پذیرفته شده باشد. خبرگان در آینده، چنین فرد یا شورایی را به رهبری انتخاب می‌کند. کجای این اصل، با حاکمیت ملت تصادم دارد؟ ملت خبرگان را انتخاب می‌کنند و خبرگان هم رهبر را انتخاب می‌کنند. آیا این شیوه انتخاب رهبر، با حاکمیت ملت منافat دارد؟ علت این که قانون مربوط به مجلس خبرگان را به اولین شورای نگهبان سپرдیم، این بود که چون خبرگان باید مجتهد باشند تا بتوانند رهبر را شناسایی و انتخاب کنند. قانون مربوط به مجلس خبرگان، که اعضاش باید مجتهد باشند، به جمعی واگذار شده که خودشان فقیه عادلند و در صلاحیت آنها است که راجع به مجلس خبرگان تصمیم بگیرند. این کجایش با حاکمیت ملت تعارض دارد؟^(۱)

نایب رئیس مجلس نیز در پاسخ گفت:

همان طور که قانون مربوط به تشکیل و تعداد اعضاء و شرایط این مجلس (مجلس خبرگان قانون اساسی) را شورای انقلاب تهیه و تصویب کرد و البته اعتبار قانونی مصوبات شورای انقلاب هم به اعتبار تعیین رهبر مورد تأیید مردم است، قاعده بر این بود که در خصوص نخستین مجلس خبرگان رهبری نیز شورای انقلاب تصمیم بگیرد؛ ولی چون احساس کردیم ممکن است به طول انجامد، به جمعی بسیاریم که ترکیب و خصوصیاتش شبیه شورای انقلاب باشد و آن، شورای نگهبان است که متشکل از فقهاء و حقوقدانان است که برای یک بار قانون مربوط به نخستین مجلس خبرگان را تدوین کند و چنین امری در اولین دوره‌های

.(۱) موسوی تبریزی (همان، ص ۱۱۰).

قانون‌گذاری پیش می‌آید.^(۱)

● اشکال

یکی از نمایندگان اظهار داشت:

اگر منظور، همه اعضای شورای نگهبان است، مشکلی پیش می‌آید و آن این که اگر دو طرح به شورای نگهبان ارائه شد که یکی با موافقت شش نفر حقوقدان و یکی از فقهاء رو به رو شد، که اکثریت اعضای شورای نگهبانند و دیگری با موافقت پنج فقیه شورای نگهبان، آیا طرح اولی به خاطر دارا بودن اکثریت ترجیح دارد؟^(۲)

برای رفع این اشکال، دو پیشنهاد مطرح شد:

۱. با تصویب دو سوم اعضای شورای نگهبان باشد که اکثریت فقهاء در اقلیت قرار نگیرند.
 ۲. بر عهده فقهاء شورای نگهبان گذاشته شود، نه همه اعضاء.
- متن مصوب کمیسیون، با تغییری بر اساس پیشنهاد دوم، به رأی گذاشته شد و با ۵۱ رأی موافق، سه رأی مخالف و دوازده رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)

◀ اصل یکصد و هشتم (پس از بازنگری)

«قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین نامه داخلی جلسات آنان، برای نخستین دوره باید به وسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر

.۱. همان، ص ۱۱۰۳.

.۲. مکارم(همان، ص ۱۱۰۲).

.۳. در سال ۱۳۶۲، سرپرست ستاد انتخابات کشور، به منظور برگزاری هم زمان انتخابات میان دوره‌ای مجلس خبرگان و دومین دوره مجلس شورای اسلامی، با ارسال تلفنگرامی به شورای نگهبان، خواستار لغو اصلاحیه مواد ۱۳ و ۱۶ آیین نامه اجرایی قانون انتخابات مجلس خبرگان شد. دبیر شورای نگهبان (صافی) در پاسخ اظهار داشت: به نظر اکثریت اعضای شورای نگهبان، چون مجلس خبرگان تشکیل شده است، بنابراین، طبق اصل ۱۰۸ قانون اساسی هرگونه دستبرد در قانون انتخابات خبرگان، با مجلس خبرگان می‌باشد(مجموعه نظریات شورای نگهبان نفسی‌روی و مشورتی، ص ۱۳۲ - ۱۳۳).

انقلاب بر سد. از آن پس، هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان، در صلاحیت خود آنان است».

□ **نظر کمیسیون: خبرگان و ناظارت بر حسن انجام وظایف رهبری**
کمیسیون رهبری و مجمع تشخیص مصلحت، اصل یکصدوهشتم قانون اساسی را در

قالب دو اصل، به شرح ذیل، تنظیم و به جلسه علنی شورای بازنگری پیشنهاد کرد:
«اصل یکصدوهشتم: به منظور ناظارت بر حسن انجام وظایف رهبری و اجرای اصل یکصدوهفتم و یکصدویازدهم و انجام سایر وظایف مذکور در این قانون، تعدادی از علمای عادل و آگاه به زمان، که دارای قدرت تشخیص و احراز شرایط و صفات رهبری باشند، با رأی مستقیم و مخفی مردم، به عنوان خبرگان انتخاب می‌شوند. تشخیص صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان، به عهده فقهای شورای نگهبان است. دوره نمایندگی مجلس خبرگان، هشت سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود. به طوری که کشور در هیچ زمانی بدون مجلس خبرگان نباشد».

«اصل یکصدوهشتم مکرر: قانون مربوط به تعداد و سایر شرایط خبرگان، کیفیت انتخابات و آیین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره، باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب بر سد. از آن پس، هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوطه، در صلاحیت مجلس خبرگان است».^(۱)

مخبر کمیسیون، در تشریح متن پیشنهادی گفت:

در قانون اساسی، اصل ۱۰۸ اصل واحدی بود؛ ولی ما به صورت دو اصل تنظیم کردیم. در اصل اول، وظایف، شرایط خبرگان، مرجع تشخیص صلاحیت خبرگان و مدت عمر هر دوره مجلس خبرگان را گنجاندیم. در خصوص اصل نخست، این بحث، همواره در مجلس خبرگان مطرح بود که خبرگان حق ناظارت بر رهبری دارند یا نه. معتقد بودند که حق دارند؛ ولی با زحمت و وقت گذاری

۱. مژوه مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۶۴۱-۶۴۲

زیاد برای این که این مطلب مورد شبهه قرار نگیرد، یکی از وظایف خبرگان به منظور حسن انجام وظایف رهبری و اجرای اصل ۱۰۷، که انتخاب رهبر باشد، و اصل ۱۱۱، که مسأله کنار گذاشتن رهبر باشد و بعضی وظایف دیگر، همه را در این اصل گنجاندیم. شرایط خبرگان را نیز در اینجا ذکر کردیم. نسبت به مرجع تشخیص صلاحیت خبرگان، با توجه به این که فقهای شورای نگهبان، مجتهدین عادل و آگاه به زمان هستند، می‌توانند صلاحیت خبرگان را تشخیص دهند و نیازی به ضمیمه کردن حقوقدانان به ایشان نبود. البته همیشه بین حقوقدانان و فقهای شورای نگهبان، تفاهم برقرار بوده است؛ ولی چون این مسؤولیت به فقهاء مربوط می‌شد، فقط بر عهده آنها نهاده شد. عمر آن را هم هشت سال پیش بینی کردیم؛ چون کار چندانی ندارند و نیازی به برگزاری انتخابات مکرر در کشور نیست.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. خارج از چارچوب اختیارات شورای بازنگری است.

نخستین اشکال این بود که تغییر اصل یکصدوهشتم قانون اساسی، خارج از چارچوب وظایف و اختیارات شورای بازنگری و طبعاً کمیسیون رهبری است. بعضی از اعضای شورا بر این باور بودند که امام در مسأله رهبری، تنها خواستار حذف شرط مراجعت بودند، در حالی که با اختیاراتی که در این اصل، به خبرگان رهبری داده شده است، به کلی، قانون اساسی تغییر پیدا کرده است. اگر بخواهیم وارد این مباحث شویم، اول باید رأی‌گیری کنیم. اگر شورا نظر مساعد داشت، آن گاه وارد آن شویم.^(۲)

● پاسخ

یکی از اعضای کمیسیون رهبری، در پاسخ گفت:

ظاهرًا تردیدی نیست که این بحث، در حوزه اختیارات شورا است؛ چون نامه

۱. مؤمن (همان، ص ۶۴۸).

۲. کروبی، توسیلی و موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱).

امام، گرچه شأن نزولش مسئله مرجعیت بود، اما نوشته ایشان اطلاق دارد، به خصوص آن مرتبه‌ای که ما خدمتشان رسیدیم و دو موضوع، غیر از مرجعیت را مطرح کردیم و حضرت امام در باره آن نظر دادند که یکی حذف شورای رهبری بود. اگر فقط مرجعیت مقصودشان بود، می‌فرمودند: شما به آقایان بگویید: در این مباحث دخالت نکنند. ظاهراً نظر امام مطلق است.^(۱)

اکثر اعضای شورا به بحث در باره این اصل رأی دادند و بدین وسیله، اشکال مطرح شده، مرتفع شد.

۲. نظارت خبرگان بر رهبری، اشکال‌های متعدد دارد.

مهمنترین اشکالی که بر اصل یکصدوهشتم وارد شد، این بود که خبرگان نمی‌توانند بر رهبری نظارت کنند و این امر، اشکال‌های متعددی دارد: اولاً، چنین نظارتی از سوی خبرگان، به معنای وجود یک رهبری مخفی در نظام است.

نظر کمیسیون این است که همه مسائل مربوط به خبرگان را در قانون اساسی، یک جا جمع کرده‌ایم. به نظر بندۀ، این که در رأس این مخروط، فردی را به عنوان رهبر نصب کنیم و بگوییم: همه زیر نظر او هستند و یک رهبری مخفی هم درست کنیم که جمعی بر کار او نظارت کنند و شب و روز مراقب او باشند و از او توضیح بخواهند که چرا می‌خواهی فلان کار را انجام دهی، این در واقع، یک رهبری مخفی درست کردن است، آن هم کسانی که در خبرگان، واجد شرایط چون اجتهاد و آگاه به زمان و امثال آن باشند؛ یعنی در حد رهبری و خودشان طرف شبهه باشند. معنای این حرف، آن است که قدرت اصلی، آن‌ها هستند، نه رهبر. این که همه تحت نظارت باشند، حرفي نیست؛ ولی نسبت به رهبری، آن را رسماً و علنًا در قانون اساسی نوشتند، پایین آوردن مقام رهبری است. شما در باره هیچ‌یک از مسؤولین، رئیس قوه قضائیه، رئیس جمهور، با این صراحة از نظارت بر آن‌ها سخن نگفته‌اید. چرا در مورد رهبری، یک گروه ناظر برای او گذاشته‌اید؟ در حالی که دیگران بیش از رهبری در معرض لغزشند.^(۲)

۱. امینی(همان، ص ۱۲۶۴).

۲. موسوی خوئینی‌ها(همان، ص ۱۲۶۲ - ۱۲۶۳).

رئیس شورا، که اشکال را وارد و نظارت را با مقام رهبری، ناسازگار می‌دانست، پیشنهاد حذف صدر اصل را ارائه کرد.^(۱)

ثانیاً، هدف ما را تأمین نمی‌کند. نظارت بر رهبری، اگر به صورت معقول متصور باشد، بلامانع است؛ ولی نظارت به نوعی که در این اصل آمده، نادرست است؛ زیرا اگر هدف از نظارت، جلوگیری از انحرافات احتمالی از صلاحیتها و مسؤولیت‌های رهبری است، این نظارت، چنین هدفی را تأمین نمی‌کند؛ چون صلاحیت خبرگان را فقهای شورای نگهبان تعیین می‌کنند که خود آنان را رهبری معین می‌کند. رهبر به طور مستقیم می‌تواند در انتخابات خبرگان تأثیر بگذارد و کسانی انتخاب شوند که با عملکرد او موافق باشند. دیگر آن که شرایطی که برای خبرگان در نظر گرفته شده، و اجتهاد در حد مجتهد متجزی، بهترین دلیل بر این است که چنین افرادی نمی‌توانند بر رهبری نظارت کنند. اگر شرایط سنگین‌تری برای اعضای مجلس خبرگان مقرر می‌کردید، شاید می‌توانستند بر رهبری نظارت کنند؛ ولی با این شرایط خفیف، نظارت بر عملکرد رهبری ممکن نیست.^(۲)

ثالثاً، اصل یکصدویازدهم برای این منظور کافی است. اگر منظور از نظارت، آن است که هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود، ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل یکصدویازدهم گردد، از مقام خود برکنار شود و تشخیص این امر نیز با خبرگان باشد، کسی با آن مخالفتی ندارد و این، همان مضمون اصل یکصدویازدهم است.

رابعاً، با ولايت مطلقةٌ فقيه، ناسازگار است. اگر نظارتی فراتر از آن چه که در اصل ۱۱۱ آمده، مورد نظر است، تشکيل يك گروه نظارتی، با ولايت مطلقةٌ فقيه، ناسازگار است، به خصوص باحساسیتی که برخی درباره مقام رهبری داشتند و کان او را جانشین ولايت امر و حتی امام معصوم می‌دانند، منتهی عصمتش را ندارد؛ ولی ولايت و حکومتش را دارد. آن چه در اصل ۱۱۱ آمده، آن است که در صورتی که رهبری به صورت اتفاقی، از انجام وظایف قانونی رهبری ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط گردد، بر کنار می‌شود و خبرگان نیز در این

۱. مشکینی(همان، ص ۱۲۶۶).

۲. عمید زنجانی(همان، ص ۱۲۶۷).

فرض اتفاقی، اختیار دارند؛ ولی این اصل به معنای تأسیس یک نهاد نظارتی بر رهبری است. تأسیس چنین نهادی، پا به پای رهبری، تضعیف آن است.^(۱)

● پاسخ

اولاً، در اصل یکصدویازده، این اختیار به خبرگان داده شده که در موقعی رهبر را عزل کنند. آیا عزل، بدون نظارت مستمر و به صورت دفعی و اتفاقی انجام گیرد؟ به هر حال، نوعی نظارت، هر چند در قالب مشاوره لازم است تا از وضعیت او مطلع باشند تا بتوانند در موقع لزوم، به وظیفه خود عمل کنند. نظارتی بیش از مقتضای اصل ۱۱۱ مورد نظر نیست. اگر کلمه «نظارت» مناسب نیست، می‌توانیم در قالب دیگری مطرح کنیم.^(۲)

ثانیاً، نظارتی که در این اصل پیش بینی شده است، نه تنها با والا بودن مقام رهبری منافاتی ندارد، بلکه به نظر ما تحکیم رهبری است؛ چون از یک سو اعلام می‌کنیم که رهبری که ما انتخاب کردہ‌ایم و چنین اختیاراتی به او داده‌ایم، از دو جهت تحت کنترل بوده و تضمین شده است: هم از جهت صفات والایی که در او لازم است و هم از جهت نظارتی که جمعی از خبرگان بر او دارند. در قانون اساسی، در باره رهبری گفته شده است که دیوان عالی کشور باید اموال رهبر و بستگان او را بررسی کند تا در زمان رهبری، به ناحق افزایش نیافرته باشد و این، معنایش توهین به رهبری نیست، بلکه مقصود این است که نظام ما، نظامی است که رهبر با آن صفات عالی، اموالش باید از سوی بالاترین مقام قضایی تحت کنترل باشد تا خلافی رخ ندهد.^(۳)

۱. نوری(همان، ص ۱۲۶۹).

۲. امینی و مؤمن(همان، ص ۱۲۶۴ - ۱۲۷۳ - ۱۲۷۴).

۳. مؤمن(همان، ص ۱۲۷۳).

«واکدّاری عزل و نصب و نظارت بر واحد بودن شرایط، به خبرگان، نقطه مثبت مصوبات کمیسیون است و با اختیاراتی که به خبرگان داده شده، طبعاً در سطح بالاتری قرار می‌گیرد»(سید هادی خامنه‌ای، همان، ص ۶۶۶).
یکی از اعضای کمیسیون رهبری نیز گفت: «در اصولی که ما تصویب کردیم، دو - سه وظیفه بسیار مهم و سنگین، بر عهده خبرگان گذاشتیم و این، مسئله بسیار مهمی است. یکی نظارت بر کار رهبری است؛ چون تعداد هفتاد نفر خبره، که عالم و عادل و آگاه به زمان، رهبر شناس و آشنای به معیارها و ضوابطند، بر کار رهبری نظارت کنند، هیچ عیبی ندارد و با مقام او منافات ندارد. دوم، بررسی صلاحیت کسانی که می‌توانند رهبر باشند و نصب و تعیین آن‌ها و سوم، بررسی کسانی که ممکن است احیاناً صلاحیت خود را از دست بدهنند یا استعفا دهند»(بیات، همان، ص ۶۶۲).

ثالثاً، نظارت لزوماً به معنای وجود نقص در رهبر نیست، که با مقام او منافات داشته باشد. بسیاری از مسائل، در رابطه با اطرافیان رهبر و بیت او است. نظارتی از بیرون بر دفتر و بیت او باشد تا در صورت وجود عیبی، بتوانند به او تذکر دهند. مقصود این نیست که مرتب از سوی گروهی تحت کنترل باشد.^(۱)

رابعاً، چه طور این نظارت، رهبری مخفی خوانده می‌شود، در حالی که بعضی از آقایان برای جلوگیری از خطرات احتمالی، از رهبری وقت حمایت می‌کردن؛ ولی در اینجا نظارت بر حسن اجرای وظایف رهبری مخالفت می‌کنند؟ چگونه این دو، با هم قابل جمع است؟^(۲)

خامساً، در اعضای مجلس خبرگان، «قدرت تشخیص و احراز داشتن شرایط در رهبری» شرط شده است، نه این که خودشان شرایط لازم در رهبری را داشته باشند، که گفته شود: طرف شبیه هستند.^(۳)

۳. اشکال در شرایط خبرگان رهبری

الف) در مصوبه کمیسیون، تعبیر «علمای عادل» آورده شده بود، که یکی از اعضای شورا، آن را مبهم توصیف کرده، خواستار تغییر آن شد.^(۴) کمیسیون آن را به «مجتهد عادل» تغییر داد؛^(۵) ولی بر این تعبیر نیز ایراد گرفته شد. اشکال این بود که حضرت امام، تعبیر «مجتهد عادل» را برای رهبر به کار برداشت و مقصودشان مرتبه‌ای پایین‌تر از مرجعیت بود، نه کسی که چند سال درس خارج خوانده است و می‌تواند رهبر را از میان فقهاء ترجیح دهد. نمی‌توان مجتهد عادل را در یک اصل، مجتهد مطلق معنا کرد و در اصل دیگری مطلق مجتهد دانست که شامل مجتهد متجزی هم بشود. اگر مقصود از مجتهد عادل، کسی است که خبره باشد و بتواند رهبر را تشخیص دهد، بهتر است از همان تعبیر «خبرگان عادل و آگاه به زمان» استفاده شود.^(۶)

۱. طاهری خرم آبادی(همان، ص ۱۲۶۶).

۲. آذری(همان، ص ۱۲۶۸).

۳. بزدی و محمدی گیلانی(همان، ص ۱۲۶۳).

۴. نجفقلی حبیبی(همان، ص ۶۵۸).

۵. همان، ص ۱۲۵۹.

۶. نوری(همان، ص ۱۲۶۹ - ۱۲۷۰).

● پاسخ

مخبر کمیسیون، به این اشکال پاسخ داد و گفت:

اعضای مجلس خبرگان باید خبره باشند و بتوانند شرایط لازم در رهبری را تشخیص دهند. لذا باید از نظر علمی، در یک مرتبه‌ای باشند. به منظور نشان دادن سطح علمی خبرگان، عنوان «مجتهد عادل» را برگزیدیم. البته به معنای وسیعش، که مجتهد متجزی را هم شامل شود، تا افرادی که در مرتبه پایین‌تری از فضل هستند، انتخاب نشوند. اگر واژه مناسب‌تری باشد، که سطح علمی آن‌ها را برساند، اصراری برای نداریم.^(۱)

ب) چرا شرایط خبرگان، دشوار شده است؟

مگر کسانی که می‌خواهند رهبر تعیین کنند، با او نشسته و در مباحث فقهی، مذاکره علمی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که فقاہتش در حدی است که می‌تواند رهبری نظام را بر عهده بگیرد؟ یا از علمای بزرگ افقه الموجودین است و چهره درخششده است که همه او را می‌شناسند؟ یا فردی است که از افراد باسابقه حوزه شنیده می‌شود که فرد با استعدادی بوده و سالیان دراز در محضر فقهای بزرگ نشسته است؟ واقعیت خارجی انتخاب رهبر، این نیست که عده‌ای مجتهد شناس باشند و بر مبنای مباحث فقهی و مذاکرات علمی، شخصاً صلاحیت او را تأیید کنند. لذا لازم نیست خبرگان مجتهدین عادلی باشند که خودشان در مظان رهبری باشند.^(۲)

● پاسخ

اولاً، شرطی که در این اصل، برای اعضای مجلس خبرگان گذاشته شده، در فقه ما است. اصلاً خبره را از این جهت خبره می‌گویند که خودش بتواند تشخیص دهد، نه این که از قول دیگران نقل کند که فلاں شرایط رهبری را دارد. دیگر لازم نیست که اعضای مجلس خبرگان، خودشان خبره و رهبرشناس باشند، چه نیازی است که مجلس خبرگان تشکیل

۱. مؤمن(همان، ص ۱۲۷۳).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۲۶۲ - ۱۲۶۳).

دهیم، مجلس شورای اسلامی هم می‌تواند این مسؤولیت را انجام دهد.

ثانیاً، مقصود از مجتهد عادل در این اصل، معنای وسیع آن است که شامل مجتهد متجزی هم می‌شود، که مجتهد مطلق، که خودش در مظان رهبری باشد. کسی که حداقل، سطح علمی اجتهاد را داشته باشد که بتواند از میان فقهها او را که اعلم به احکام و موضوعات فقهی و دارای بینش سیاسی و اجتماعی است، تشخیص دهد.

ثالثاً، ذکر شرایطی برای اعضای مجلس خبرگان، برای تحکیم رهبری و ولایت فقیه است تا در آینده، سطح مجلس خبرگان تنزل پیدا نکند. شرایطی که برای خبرگان ذکر شده، همگی برای انجام وظیفه‌ای که بر عهده دارند، لازم است. گرچه خبرگان را قدری محدود می‌کند، اما کارشان سنگین‌تر و بهتر خواهد بود. اگر این شرایط، در قانون اساسی آورده شود، تثبیت می‌شود و احیاناً با تنزيل شرایط، سطح مجلس خبرگان پایین نمی‌آید.^(۱)

رابعاً، خبرگان باید افرادی باشند که در طی سالها در باره افراد مطالعه کنند، تحقیق کنند، کتاب، نوشته، درس و مباحثه افراد را ببینند، در باره اجتهادش، بینش سیاسی‌اش، مدیریتش تحقیق کنند و افراد آماده‌ای داشته باشند تا بتوانند در موقع لزوم، رهبر شایسته‌ای را انتخاب کنند. حتماً باید بتوانند به فکر تربیت فقهایی در حوزه باشند که بتوانند در آینده، مسؤولیت رهبری را بر عهده بگیرند. این مهم، از عهده افرادی بر می‌آید که لااقل از نظر علمی، در حد اجتهاد باشند.^(۲)

۴. نباید مجلس خبرگان، محدود به مجتهدان باشد.

یکی از اشکال‌هایی که دو تن از اعضای شورا مطرح کردند،^(۳) این بود که چون رهبری باید واجد شرایط مختلفی باشد برای تشخیص همهٔ خصوصیات و صفات وی باید افراد صاحب‌نظری در رشته‌های مختلف، در مجلس خبرگان حضور داشته باشند. یکی از آنان در تشریح اشکال خود گفت:

درست است که بعضی از ویژگی‌های رهبری، به فقاوت و اعلمیت مربوط

۱. امینی (همان، ص ۱۲۶۵).

۲. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۱۲۶۶).

۳. نجفقلی حبیبی و میر حسین موسوی.

می شود، ولی همان طور که در اصل ۱۰۹ آمده، بخشی از ویژگی های او نیز به بینش سیاسی و اجتماعی، مدیریت، تدبیر و شجاعت مربوط می شود. در بخش اول، به طور طبیعی باید علما نظر بدنه؛ ولی در بخش دوم، ضرورت ندارد حتماً یک مجتهد، بینش سیاسی یا مدیریت رهبر را تشخیص بدهد. مدیریت، یک دانش است، باید به کارشناسان این دانش مراجعه کیم. ممکن است هم در بین روحانیت، افراد کارشناس این رشته وجود داشته باشد و هم در بین مدیران سیاسی و اقتصادی کشور. منحصر کردن خبرگان به مجتهدان، محروم کردن خود از ذخایر عظیمی است که در کشور ما وجود دارد. نمونه اش در شورای نگهبان است که متشکل از فقهاء و حقوقدانان است که در خصوص انطباق مصوبات مجلس با قانون اساسی، همه آنها نظر می دهند.^(۱)

● پاسخ

مخبر کمیسیون، در پاسخ به این شبهه گفت:

اگر در متن پیشنهادی کمیسیون، فقط اجتهاد شرط خبرگان بود، این شبهه وارد بود؛ ولی ما برای اعضای مجلس خبرگان، علاوه بر اجتهاد و عدالت، آگاهی از زمان، که دارای قدرت تشخیص و احراز شرایط و صفات رهبری را داشته باشد، لازم شمردیم.^(۲)

معنای توضیحات مخبر کمیسیون، این بود که همه اعضای خبرگان باید بتوانند دارا بودن همه شرایط لازم در رهبری را تشخیص دهند، نه آن که بعضی از خبرگان، پارهای از ویژگی های رهبر و بعضی دیگر، پارهای دیگر از صفات رهبری را تشخیص دهند و احراز کنند. ۵. واگذاری تشخیص صلاحیت خبرگان به شورای نگهبان، شبهه دور را به همراه دارد. بعضی از اعضای شورا معتقد بودند که واگذاری تشخیص صلاحیت خبرگان، به فقهاء شورای نگهبان، شبهه دور را به همراه دارد؛ زیرا فقهاء شورا منصوب رهبری هستند. آنان هم صلاحیت خبرگان را تشخیص می دهند و خبرگان نیز رهبر را انتخاب می کنند. این

۱. میر حسین موسوی (همان، ص ۶۹۱).

۲. مؤمن (همان، ص ۷۷-۷۸).

احتمال، که رهبری افرادی را در شورای نگهبان نصب کند که آنان نیز صلاحیت افرادی را تأیید کنند که رهبری را انتخاب کنند و بر عملکرد او صحه بگذارند، منتفی نیست.^(۱)

● پاسخ

اولاً، صلاحیت خبرگانی که رهبری را انتخاب کرده‌اند، توسط فقهای شورای نگهبان تأیید شده است، که منصوب رهبر پیشین هستند، نه رهبر فعلی و رهبر فعلی، فقهایی را که نصب می‌کند، صلاحیت خبرگان بعدی را تأیید می‌کنند، نه خبرگانی را که این رهبر را انتخاب کرده‌اند.^(۲)

ثانیاً، کمیسیون باید مرجعی منسجم و قانونی را معین می‌کرد که صلاحیت کاندیداهای خبرگان را تأیید کنند. اگر مرجع مناسب‌تری بود که توهمند دور هم پیش نیاید، بهتر بود؛ ولی ما مرجعی مناسب‌تر از شورای نگهبان، برای این منظور سراغ نداریم.^(۳)

به هر تقدیر، تنها سیزده تن از اعضای شورا به اصل یکصد و هشتاد و پیشنهادی کمیسیون رأی دادند و بدین علت، این متن به تصویب نرسید، بلکه همان اصل یکصد و هفتاد و ساق قانون اساسی، با افزودن یک عبارت به آن، به تصویب اعضای شورا رسید. آن عبارت، چنین بود: «و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان». مخبر کمیسیون، در باره حکمت افزودن این عبارت گفت:

بعضی از اعضای خبرگان، در جلسات می‌گفتند: منظور از قانونی که در اصل ۱۰۸ آمده، فقط قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان است، که توسط اولین شورای نگهبان تدوین شده و تمام آن چه را که مربوط به خبرگان و مقررات کارشان است، شامل نمی‌شود. برای این که از این جهت شباهی نباشد، این عبارت اضافه شد.^(۴)

□

۱. نجفقلی حبیبی و نوری (همان، ص ۶۵۸ و ۱۲۶۹).

۲. آذری (همان، ص ۱۲۶۹).

۳. مؤمن (همان، ص ۱۲۷۳).

۴. مؤمن (همان، ص ۱۲۷۶).

◀ اصل یکصدونهم (پیش از بازنگری)

«شرایط و صفات رهبر یا اعضای شورای رهبری:

۱. صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتا و مرجعیت
۲. بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری». ^(۱)

مفاد این اصل، در اصل پنجم آمده بود. از این رو، به آسانی از تصویب نمایندگان گذشت.

تنها چند پیشنهاد مختصر مطرح شد که فقط یکی از آن‌ها، که به منظور اصلاح عبارت بود،

۱. از جمله آیات و روایاتی که در خاتمه قانون اساسی، اورده شده و زیر بنای این اصل و اصل یکصدوبانزدهم، که شرایط رئیس جمهور را بیان می‌کنند عبارتند از: ﴿... ان الله اصطفاه عليكم وزاده بسطة في العلم والجسم...﴾ (بقره، آیه ۲۴۷)؛ خدا او را بر شما برگزیده او را در علم و قدرت جسم، وسعت بخشیده است.

- قال رسول الله ﷺ: «ما ولت امة فقط امر هارجلأا و فيهم اعلم منه الالم ينزل امرهم يذهب سفالا حتى يرجعوا الى ماتركوا»؛ هیچ گروهی ولاست و سیرستی خود را به مردم نسبرد، در حالی که بین آنان داناتراز او بود، جز این که همواره امورشان نابه سامان و به پستی گرایید تا آن که آن چه را ترک کرده بودند، بدان بازگردند.

- عن النبي ﷺ: «اذا اكان امراؤكم خياركم و اغنياءكم سمحاوكم و امركم شوري يبنكم، فظهور الحق خير لكم من بطنهما، و اذا اكان امراؤكم شراركم، و اغنياءكم بخلافكم و اموركم الى سناكم، فبطن الحق خير لكم من ظهرها» (بخار الانوار ج ۷۷، ص ۱۳۹)؛ از پیامبر نقل شده است که فرمود: هرگاه امیران شما، خوبان و ثروتمدان شما، جوانمدان باشند و کارهایتان با مشورت انجام گیرد، روی زمین برای شما بهتر از درون آن است و هرگاه امیران شما بدانتان و ثروتمدان شما، بخیل‌های شما و امورتان در اختیار زنان باشد، درون زمین برای شما بهتر از روی زمین است.

- امیرمؤمنان على ﷺ فرمود: «لا ينبغي ان يكون الو الى على الفرج و الدماء والمغانم والاحكام و امامة المسلمين البخييل فنكون في اموالهم نهمته، و لا الجاهل فيض عليهم بجهله، و لا الجاني فيقطعهم بجهاته، و لا المخالف للدول فيتخذ قوما دون قوم، و لا المرتشي في الحكم فيذهب بالحقوق، و يقف بها دون المقاطع و لا المعطل للسنة فيهلك الامة» (نهج البلاغه، خ ۱۳۱)؛ شایسته نیست بخیلی بر ناموس و جان و غنایم و احکام مسلمانان ولایت یابد و رهبری آنان را بر عهده گیرد تا در احوال آنان حریص شود، و نه نادان تا به نادانی خویش مسلمانان را به گمراهی برد، و نه ستم کار تا به ستم عطای آنان را قطع کند، و نه بی عدالت در تقسیم مال تا به عدهای ببخشد و عدهای دیگر را محروم سازد، و نه آن که به خاطر حکم کردن رشوه بگیرد تا حقوق پایمال شود، و آن را چنان که باید، نرساند، و نه آن که سنت را تباہ سازد و امت را به هلاکت بیندازد.

- امیرمؤمنان على ﷺ فرمود: «ان الله تعالى هي على ائمه الحق ان يقدروا انفسهم بضعفه الناس» (نهج البلاغه، خ ۲۰۹)؛ خداوند بر پیشوایان حق واجب فرموده است که خود را با مردم ناتوان برابر بدانند تا تنگ‌دستی فقیر و مستمند، او را به هیجان و طیان و اندارد.

امام على ﷺ فرمود: «لا يقيس امر الله سبحانه الامن لا يصنع و لا يضارع و لا يتبع المطatum» (نهج البلاغه، خ ۱۱۰)؛ فرمان خدا را بربا ندارد، جز آن کسی که (درحق) مدارا نکند و خود را خوار نسازد و پی طمع‌ها نتازد. (د.ک: مژروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۸۸)

مد نظر قرار گرفت.

● پیشنهادها

۱. «مدیریت کافی» جانشین «مدیریت لازم» شود.^(۱)

۲. «صلاحیت علمی» کافی به نظر نمی‌رسد. باید تعبیری به کار رود که معلوم شود رهبری باید دارای ملکه اجتهاد باشد که از آن، به قوه «قدسیه الهیه» یاد می‌شود.^(۲)

۳. شرایط افتا و مرجعیت، از هفت تا یازده مورد است. لازم است در اینجا این عبارت افزوده شود: «و شرایط لازم برای افتا و مرجعیت».^(۳)

۴. این اصل، زاید است و بهتر است حذف شود.^(۴)

نایب رئیس مجلس، پیشنهاد نخست را تأیید کرد و در باره پیشنهاد چهارم گفت: مکرر گفته‌ایم که هر یک از اصول کلی، زیربنای هر یک از فصول بعدی است. بنابراین، به شکلی در فصول بعدی خواهد آمد.^(۵)

اصل با ۵۷ رأی موافق و سه رأی ممتنع تصویب شد.

◀ اصل یکصدونهم (پس از بازنگری)

«شرایط و صفات رهبر:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه

۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام

۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری

در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، مشخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد، مقدم است».

۱. جوادی آملی(همان، ص ۱۱۰۷).

۲. فاتحی(همان).

۳. فوزی(همان).

۴. رحمانی(همان، ص ۱۱۰۸).

۵. همان، ص ۱۱۰۸.

کمیسیون رهبری، نخست متن زیر را به عنوان اصل یکصدونهم پیشنهاد کرد:
«شرایط و صفات رهبر»:

(الف) اجتهاد مطلق، به طوری که به آسانی بتواند در ابواب مختلف فقه، احکام را استنباط کند.

(ب) تقوای لازم برای امامت امت اسلام

(ج) بیانش صحیح سیاسی و اجتماعی، مدیریت، تدبیر، شجاعت و قدرت کافی برای رهبری

در صورت تعدد واجدین شرایط، شخصی که دارای بیانش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد، مقدم است».

□ فلسفه تغییر اصل

مخبر کمیسیون، در توضیح تغییراتی که در این اصل داده شد، گفت:

کمیسیون آن چه را که در اصل ۱۰۹ به عنوان شرایط و صفات رهبر آمده، قبول دارد؛ ولی به لحاظ حذف شورای رهبری، تغییراتی در این اصل داده است. صلاحیت علمی را جدا کرده و در بند اول پیشنهاد کرده‌ایم؛ چون شرط مرجعیت حذف شد. دیگر لزومی نداشت این دو در کنار هم آورده شود؛ چون اصل فتوا دادن، تقوای نمی‌خواهد، فقط صلاحیت علمی می‌خواهد؛ یعنی شرط افتادالت نیست. لذا لزومی نداشت این دو، همراه هم آورده شوند.^(۱)

این که اجتهاد مطلق گفته شده، بدین جهت است که بر مجتهد متجزی اصلاً فقیه اطلاق نمی‌شود تا دارای ولایت باشد. کسی ولایت دارد که به همه احکام اشراف داشته باشد. اگر نگوییم: بالفعل استنباطش موجود باشد، لاقل قریب به فعل باشد. لذا تعبیر شد که به آسانی بتواند در ابواب مختلف فقه، احکام را استنباط کند.

چون تقوای لازم برای امامت امت، از عدالتی که مثلاً در امام جماعت لازم است،

۱. مؤمن (مشروع مذكرة شورای بازنگری...، ص ۱۲۸۴).

خیلی بیشتر است، لذا این طور تعبیر کردیم. نسبت به بند سوم قید «صحیح» برای بیان سیاسی - اجتماعی، از فرمایش امام در یکی از نامه‌های ایشان گرفته شده است.

جمله پایانی را هم به این منظور اضافه کردیم، چون با وجود اعلم، غیر اعلم نمی‌تواند رهبر باشد؛ متنه اعلمیت فقط اعلمیت در مسائل فقهی و استنباط احکام نمی‌دانیم، بلکه هم در استنباط احکام و هم شناخت موضوعات. رهبر باید بتواند موضوعات گوناگونی را که با آن روبه رو می‌شود، تشخیص دهد و کباری کلی فقهی را بر آن تطبیق نماید. روایت مستفیضه‌ای هست که اگر مردم امامت خود را به کسی بسپارند، در حالی که بین آنان اعلم از او وجود دارد، همواره کارشان ناقص خواهد بود.^(۱)

این مطلب، از فرمایش امام در کتاب فقهی شان هم استفاده می‌شود. می‌فرماید: «لا بد في الوالى من صفتين هما اساس الحكومة القانونية ولا يعقل تحقيقها الا بهما: احديهما: العلم بالقانون و ثانيةهما: العدالة و مسألة الكفاية داخلة فى العلم بنطاقها الا واسع ولا شبهة فى لزومها فى الحاكم ايضاً و ان شئت قلت هذه شرط ثالث من اسس الشروط... وقد ورد فى الاخبار اعتبار العلم و العدل فى الامام عليهما^{عليهما} و كان من المسلمات بين المسلمين - منذ الصدر الاول - لزوم علم الامام و الخليفة بالاحکام، بل لزوم کونه افضل من غيره، و انما الخلاف فى الموضوع».^(۲)

از این عبارت، استفاده می‌شود که با وجود اعلم، نوبت به غیر اعلم نمی‌رسد. در نامه به آقای مشکینی هم منظورشان نفی اعلمیت نیست.^(۳)

۱. همان، ص ۶۴۵-۶۴۶.

۲. والى باید دارای دو ویژگی باشد که پایه و اساس حکومت قانونی است و تحقق آن بدون آن دو، معقول نیست: یکی علم به قانون است و دیگری عدالت. مسأله کفايت و شایستگی نیز داخل در مفهوم وسیع علم است و بدون تردید، وجودش در حاکم ضرورت دارد. البته می‌توان آن را شرط سوم از شرایط اساسی والی دانست... و در اخبار، اعتبار علم و عدالت در امام وارد شده است و از صدر اسلام تاکنون لزوم آگاهی امام و خلیفه به احکام، بلکه لزوم برتری او از دیگران، از مسلمات بین مسلمانان است و اختلاف فقط در موضوع است (کتاب البيع، ج ۲، ص ۶۲۳-۶۲۴).

۳. مؤمن (مشروع مذکرات شورای بازنگری، ص ۱۲۸۵-۱۲۸۶).

□ اشکالها و ایرادها

قبل از بیان اشکال‌ها و ایرادهای محتوایی، نخستین شبهه این بود که تغییر اصل

یکصدونهم، خارج از دایره اختیارات شورای بازنگری و طبعاً کمیسیون رهبری است. مخبر

کمیسیون، برای جلوگیری از ایراد چنین شبههای گفت:

حضرت امام، در مرقومه شریفه خود فرمودند: «مسائل رهبری»؛ یعنی تمام آن

چه که مربوط به رهبر می‌شود و همه ابعاد را شامل می‌شود و لذا دست شورا و

بالتابع دست کمیسیون باز است، در خصوص مسائل رهبری، شورا در سه زمینه

اختیار دارد: شرایط رهبر و کیفیت انتخاب رهبر، خبرگان و حدود اختیارات

خبرگان و اختیارات رهبر.^(۱)

در این مرحله، اشکال‌هایی مطرح شد که پاره‌ای از آن‌ها مورد توجه کمیسیون قرار گرفت

و موجب تغییراتی در متن پیشنهادی شد:

۱. تعبیر «مجتهد مطلق» ابهام دارد و همان مجتهد عادل، که در نامه امام آمده،

بهتر است.^(۲)

۲. تعبیر «اجتهاد مطلق»، به مسائل قدیم انصراف دارد، در حالی که باید بتواند در مسائل

مستحدمه، حکم شرعی را استنباط کند.

۳. تعبیر «به آسانی بتواند در ابواب مختلف فقه، احکام را استنباط کند»، لازم نیست؛ چون

چنین فقیهی به ندرت یافت می‌شود و بهتر است نوشته شود: «احکام مورد ابتلای جامعه با

احکام فرعی فقهی را استنباط کند».^(۳)

۴. عبارت «تقوای لازم» مبهم است و همان تعبیر رایج «عدالت» کافی است.^(۴)

به خصوص اگر مراد از تقوا، تالی تلو امام معصوم باشد، که در عمل، مثل شرط مرجعیت،

با مشکل روبرو خواهد شد.^(۵)

۱. مؤمن(همان، ص ۶۴۵).

۲. آذری و هاشمی(همان، ص ۶۷۴ و ۶۷۹).

۳. آذری و مشکینی(همان، ص ۶۷۴ و ۶۸۷).

۴. آذری و هاشمیان(همان، ص ۶۷۴ و ۶۸۱).

۵. آذری(همان، ص ۱۲۹۵).

۵. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی ابهام دارد؛ چون از امور کیفی است و تشخیصش کار دشواری است. بنابراین، قید «صحیح» حذف شود.^(۱)

● پاسخ

اولاً، اگر کسی نتواند در مسائل قدیم استنباط کند، چگونه می‌تواند در مسائل مستحدثه حکومتی، که بسیار پیچیده هم هست، حکم شرعی را استنباط کند؟^(۲)

ثانیاً، اجتهاد از مسائل مستحدثه اصراف ندارد که لازم باشد آن را هم بیفزاییم. همه مسائل مورد نیاز و عمل مردم را شامل می‌شود، چه موضوعش جدید باشد و چه قدیم.^(۳)

ثالثاً، چگونه است که ولایت فقیه را همان ولایت معصوم می‌دانیم، ولی به بحث تقوا که می‌رسد، عدالت متعارف را کافی می‌شماریم؟ باید عدالت و تقوایی که تالی تلو معصوم باشد، در او شرط باشد. به نظر می‌رسد که تقوایی لازم برای امامت است، ضرورت وجود تقوای در حد لزوم را می‌رساند.^(۴)

رابعاً، اگر قید «صحیح» را هم برداشتبیم، باز همان استدلال صدق می‌کند که چون از امور کیفی است، به سختی می‌توان تشخیص داد که این فرد، دارای بینش سیاسی - اجتماعی هست یا نه. فرض بر این است که خبرگان اهل تشخیص‌اند. افزون بر این که در نامه حضرت امام، این تعبیر به کار رفته است.^(۵)

خامساً، وقتی گفته می‌شود: به آسانی بتواند استنباط کند، یعنی اجتهاد این شخص، با استنباط فعلی همراه است و مقصود این است که برای فقهها به آسانی قابل استنباط باشد. البته حل بعضی مسائل برای فقهها نیز به آسانی مقدور نیست. مقصود آن موارد نیست.^(۶)

۱. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۶۵۹).

۲. موسوی اردبیلی (همان، ص ۶۸۶).

۳. مؤمن (همان، ص ۷۰۸).

۴. موسوی اردبیلی و مؤمن (همان، ص ۶۸۶ و ۷۰۸).

۵. مؤمن (همان، ص ۷۰۸).

۶. مؤمن (همان، ص ۷۰۹).

□ تغییر در بند اول و بند دوم

به هر حال، کمیسیون برای زدودن هر ابهامی، در بند اول و دوم اصل، تغییراتی داد:

الف) صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه.

ب) تقوای لازم برای امامت امت اسلام.

● نظرها و پیشنهادها

برخی از اعضای شورا بر این اعتقاد بودند که صرف داشتن صلاحیت، برای استنباط، کافی نیست و باید عبارتی مبنی بر این که «بالفعل هم احکام را استنباط کند، هر چند به کمک یک لجنة فقهی»، بر آن افزوده شود.^(۱)

یکی از اعضای شورا در تشریح لجنة فقهی مطرح شده، گفت:

گاهی فقیه برای این که خودش فلان کتاب روایی یا فتوایی را مراجعه نکند، به گروهی از شاگردانش واگذار می‌کند. گاهی فقیه افضل شاگردانش را، که با مبانی او آشنا هستند، جمع می‌کند و یک لجنة فتوایی یا هیأت استفتا تشکیل می‌دهد تا بر اساس مبانی استاد، احکام را استنباط کنند، خودشان هم معمولاً اهل نظرند و گاهی چند نفر که هیچ کدام به تنها یک قدرت استنباط ندارند، جمع می‌شوند تا دسته جمعی با هم فکری، حکمی را استنباط کنند.

قسم سوم حتماً مراد ایشان نیست. قسم دوم را هم که با صراحة گفتند: مرادشان نیست؛ چون این روش، از سوی مراجع بزرگ انجام می‌گرفت، مقصودشان همان قسم اول است؛ ولی آن را لجنة فتوایی نمی‌گویند و به نظر می‌رسد که نیاز به ذکر ندارد. هر فقیهی می‌تواند در استنباط، برخی از امور تبعی را به دیگران واگذار کند.^(۲)

در مقابل، برخی دیگر، بر این باور بودند که ما دلیلی نداریم که مقداری از ابواب فقهی را استنباط کرده باشد. بنابراین، لزومی به افودن عبارت دیگری نیست.^(۳)

۱. آذری و هاشمیان(همان، ص ۱۲۸۷ و ۱۲۹۰).

۲. موسوی اردبیلی(همان، ص ۱۲۹۹ - ۱۳۰۰).

۳. طاهری خرم آبادی و امینی(همان، ص ۱۲۸۶ و ۱۲۹۷).

بعضی از اعضای شورا با تأکید بر این که امکان ندارد کسی صلاحیت افتاده باشد، ولی عملاً هیچ حکمی را استنبط نکرده باشد،^(۱) در واقع، دو دیدگاه فوق را به یکدیگر نزدیک کرده، عبارتی را که کمیسیون پیشنهاد کرده بود، کافی می‌دانستند. در باره بند دوم، بعضی پیشنهاد کردن واژه «عدالت» نیز، که در روایات آمده است، افزوده شود، یا به عنوان ذکر خاص بعد از عام و یا به عنوان لفظ متراծ.^(۲)

● پاسخ

اولاً، تقوا مرتبه عالی عدالت است و شامل آن می‌شود و نیازی به ذکر نیست.^(۳) ثانیاً، در قانون نویسی، ذکر الفاظ متراծ رایج نیست.^(۴) با وجود این، شورا به افزودن واژه «عدالت» رأی مثبت داد. پیشنهاد دیگر این بود که بعضی از صفاتی که در روایات آمده، در بند سوم آورده شوند؛ مانند «استقلال در فکر و عمل» یا «عدالت‌خواهی».^(۵)

● پاسخ

شرط تقوا و بیش سیاسی - اجتماعی، کافی به نظر می‌رسد و بسیاری از شرایط مذکور در روایات را در بر می‌گیرد.^(۶) همچنین پیشنهاد شد که جمله پایانی، که فرض تزاهم را مطرح کرده است، حذف شود؛ چون در اصل یکصدهفتم به گونه‌ای آمده است.^(۷)

مخبر کمیسیون توضیح داد که اصل یکصدهفتم، ناظر به مرحله اجرای کار توسط خبرگان است؛ ولی در اینجا مستقیماً شرایط و صفات رهبری مطرح است که باید ذکر شود؛

۱. مهدوی کنی و بیات(همان، ۱۲۸۹ و ۱۲۹۹).

۲. عمید زنجانی و مشکینی(همان، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳ و ۶۸۸).

۳. امینی(همان، ص ۱۲۹۳).

۴. مؤمن(همان، ص ۱۲۹۴).

۵. هاشمیان(همان، ص ۱۲۹۰).

۶. امینی(همان، ص ۱۲۹۱).

۷. هاشمیان(همان، ص ۱۲۹۱).

اما چون در میان شرایط، شرط اعلمیت، یک شرط فقهی است که در روایات هم آمده است، به خصوص ذکر شد و در شرایط مساوی، از ذکر دیگر مرجحات، صرفنظر شد؛ چون تراحم، فروض متعددی دارد که در صورت مواجهه با آن، خبرگان خود تصمیم می‌گیرد.^(۱) پیشنهاد حذف جمله پایانی تصویب نشد.

□ پیشنهاد حذف دو شرط «تدبیر» و «قرت»

همچنین در باره بند سوم گفته شد که چون تدبیر در شرط مدیریت نهفته است و قدرت نیز عنوان عامی است که تحقق خارجی آن، عبارت است از تحقق همان شرایطی که بیان شد، بنابراین، هر دو حذف شود.^(۲)

● پاسخ

اولاً، مدیریت با مدیریت تفاوت دارد. تدبیر، دنباله نگری و عاقبت اندیشی است؛ ولی مدیریت، اداره مطلوب وضع فعلی است.^(۳) و بیان دیگر، تدبیر برنامه ریزی و مدیریت اجرای برنامه است.^(۴)

ثانیاً، مقصود از قدرت، آن است که افزون بر واجد شرایط بودن، توانایی انجام دادن وظایف رهبری را داشته باشد. اگر توانایی جسمی نداشته باشد، از عهدۀ انجام دادن وظایف سنگین رهبری بر نخواهد آمد.^(۵)

در روایات هم بدان اشاره شده است و ذکر ش ضرری ندارد.^(۶)

این پیشنهاد هم رأی لازم را به دست نیاورد.

همچنین پیشنهاد شد که واژه «امت اسلام» از بند دوم حذف شود؛ چون ما نمی‌توانیم در قانون اساسی خود بیاوریم که می‌خواهیم رهبر آنان باشیم. اگر رهبری انقلاب اسلامی نوشته

۱. مؤمن(همان، ص ۱۳۰۱-۱۳۰۲).

۲. مشکینی(همان، ص ۱۳۰۴).

۳. هاشمیان(همان).

۴. مؤمن(همان، ص ۱۳۰۵).

۵. همان.

۶. هاشمیان(همان، ص ۱۳۰۴).

شود، صحیح است.^(۱)

ولی یکی از اعضای شورا اعلان مخالفت کرد^(۲) و متن بدون این تغییر، با اکثریت آرای اعضای شورا تصویب شد.



□

۱. موسوی خوئینی‌ها(همان، ص ۱۳۰۶-۱۳۰۷).

۲. میر حسین موسوی(همان، ص ۱۳۰۷).

◀ اصل یکصد و دهم (پیش از بازنگری)

«وظایف و اختیارات رهبری:

۱. تعیین فقهای شورای نگهبان

۲. نصب عالی ترین مقام قضایی کشور

۳. فرماندهی کل نیروهای مسلح به ترتیب زیر:

الف) نصب و عزل رئیس ستاد مشترک

ب) نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

ج) تشکیل شورای عالی دفاع ملی، مرکب از هفت نفر از اعضای زیر:

رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی، دو مشاور به تعیین رهبر

د) تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه، به پیشنهاد شورای عالی دفاع

ه) اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع

۴. امضای حکم ریاست جمهوری، پس از انتخاب مردم

صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این

قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول، به

تأیید رهبری برسد.

۵. عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی

کشور، به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای ملی، به عدم

کفایت سیاسی او.

۶. عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود موازین اسلامی، پس از

پیشنهاد دیوان عالی کشور».

□ نکاهی به پیش نویس

در پیش نویس قانون اساسی، پیش بینی شده بود که حکم انتصاب رئیس دیوان عالی

کشور و رئسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور، با امضای رئیس جمهور

صادر می‌شود (اصل یکصد و چهلم): فرماندهی کل نیروهای نظامی، با رئیس جمهور

است^(۱) (اصل نود و سوم): اعلان جنگ و مtarکه آن و پیمان صلح، پس از تصویب مجلس، بارئیس جمهور است^(۲) (اصل نود و پنجم): اعلام عفو عمومی، پس از تصویب مجلس با رئیس جمهور است (اصل نودم): اما در گروه بررسی اصول، همه این موارد، افزون بر موارد دیگر، از وظایف و اختیارات رهبری شمرده شد و متن زیر به جلسه علنی پیشنهاد گردید:

۱. تعیین فقهای شورای نگهبان «
۲. نصب عالی ترین مقام قضایی کشور
۳. فرماندهی عالی کل قوا

۴. اعلان جنگ و صلح، در موارد خطر فوری و فرستادن آن به مجلس شورای ملی، برای رسیدگی و رأی گیری

۵. اتخاذ تصمیم در باره عزل رئیس جمهور به ترتیب زیر:

هرگاه رئیس جمهور، به خیانت و تخلف از وظایف قانونی خود متهم شود یا در مظان ضعف و ناتوانی در ایفای وظایف خود قرار گیرد، موضوع برای رسیدگی، به مجلس شورای ملی ارجاع می شود. مجلس به موضوع رسیدگی می کند و در صورتی که اکثریت رأی دادند، پرونده را برای محاکمه، به شورای عالی قضایی می فرستد. در صورت رأی شورای عالی قضایی به ثبوت اتهام، رهبری با در نظر گرفتن مصالح کشور، تصمیم لازم را اتخاذ و اجرا می کند.

در باره بند یکم بحثی نبود و مجلس نظر مساعد داشت.

□ بند دوم و دو پرسش

در باره بند دوم، دو پرسش مطرح شد:

اول آن که شاید عالی ترین مقام قضایی کشور، دو یا سه مقام باشند، مثل رئیس دیوان

۱. در نخستین پیش نویس قانون اساسی نیز فرماندهی کل قوای سه گانه، با رئیس جمهور بود (اصل یکصد و ششم). امام خمینی^{فاطمی} در حاشیه، این ایراد را مطرح کرده بودند: «در صورتی که نخست وزیر، مسؤول است، چه طور می تواند فرماندهی ارتش را رئیس جمهوری داشته باشد و آیا این اختیار، عین وضع سابق نیست؟» (پیوست ش ۱)

۲. این بخش هم که مفاد اصل یکصد و هشتاد نخستین پیش نویس قانون اساسی است، از سوی حضرت امام با این ایراد رویه رو شده بود که «با مسؤولیت نخست وزیر، استقلال رئیس جمهور، در اعلان جنگ و مtarکه، قابل ملاحظه است.» (پیوست ش ۱)

عالی کشور، به عنوان قاضی نشسته و دادستان کل کشور، به عنوان قاضی ایستاده.^(۱)

● پاسخ

پس از تنظیم اصول مربوط به قوه قضاییه، اگر این مقام متعدد بود، این اصل را اصلاح می‌کنیم.^(۲)

دوم آن که، تعبیر «عالی‌ترین مقام قضایی» ابهام دارد؛ چون معلوم نیست وزیر دادگستری عالی‌ترین است یا رئیس دیوان عالی کشور.^(۳)

● پاسخ

این ابهام، اطلاقی است نه اجمالی. با حفظ این اطلاق، پس از روشن شدن آن در قوه قضاییه، این عنوان را در این اصل معین می‌کنیم؛ چون ممکن است یک شورای عالی قضایی داشته باشیم، در آن صورت، نصب آنان با رهبری خواهد بود.^(۴)

□ بندسوم

این بند، بیش از همه، هدف بحث و تبادل نظر قرار گرفت. نمایندگان در این باره دو گروه بودند: عده‌ای با متن پیشنهادی موافقت کردند و عده‌ای بر این باور بودند که این اختیارات، از آن رئیس جمهور است، نه رهبر. از این رو، هر دو گروه، به ارائه دلایل خود پرداختند. نایب رئیس مجلس، در باره وجود دو دیدگاه در باره اختیارات رهبری گفت:

در باره این اصل، بیش از بیست ساعت، در جلسه مشترک گروه‌ها بحث و تبادل نظر شد و این متن به جلسه آورده شد. اختلاف نظر در مورد مسئله ولايت فقهی، مسئله مقابله معتمم و غیر معتمم و رو در رو ایستادن روحانیون و غیر روحانیون نیست، مسئله مقابله نوع فکر و بینش اسلامی و اجتماعی است.^(۵)

۱. منتظری (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۱۰۹).

۲. بهشتی (همان).

۳. قائمی (همان).

۴. بهشتی (همان).

۵. بهشتی (همان، ص ۱۱۱۳).

□ دلایل موافقان

۱. از نظر شرعی و دینی، مهم‌ترین اختیار ولی فقیه، همین است که ارتش و قوای مسلح در اختیارش باشد.^(۱)

۲. در مقایسه بین رهبر و رئیس جمهور، رهبر برای تصدی فرماندهی کل قوا تقدیم دارد؛ چون در قانون اساسی، برای رهبر، شرایط دشواری تعیین شده است، در حالی که رئیس جمهور، شرایط عادی دارد. از این رو، احتمال لغزش، اشتباہ و خطا در رهبر، خیلی کمتر از رئیس جمهور است. بنابر این، اختیاط حکم می‌کند که این مسؤولیت خطیر، در اختیار رهبری باشد.^(۲)

انقلاب نیازمند حراست و مراقبت است. مقامی که می‌تواند مانع انحراف ارتش شود و خطری را که معمولاً از سوی ارتش، انقلاب و کشور را تهدید می‌کند، رهبری است. معمولاً با کودتاها انقلاب‌ها را ساقط می‌کنند. مطمئن‌ترین راه برای جلوگیری از خطرها و انحراف‌ها مقام رهبری است.^(۳)

رهبر مجلس خبرگان در توجیه این متن گفت:

معنای حکومت اسلامی، این است که باید دستورات اسلام، زیر نظر کارشناس اسلامی اجرا شود. ما نگفته‌یم: هر آخوندی کارشناس اسلامی است، بلکه متخصص اسلام کسی است که در فقه اسلام عالم بوده و مدیر و مدبر و شجاع و با تقواو عادل باشد. آیا چنین شخصی، با این خصوصیاتی که ذکر شده، به اندازه یک آدم از اروپا برگشته‌ای که شما می‌خواهید او را رئیس جمهور کنید، نمی‌فهمد؟^(۴)

□ دلایل مخالفان

۱. با حاکمیت ملی منافات دارد

یکی از دلایل مخالفان، این بود که سپردن فرماندهی کل قوا به رهبری، با حاکمیت مردم

.۱. آیت(همان، ص ۱۱۱۳).

.۲. تهرانی(همان، ص ۱۱۲۵).

.۳. آیت (همان، ص ۱۱۱۲).

.۴. منتظری(همان، ص ۱۱۱۸).

منافات دارد. مردم احساس می‌کنند که هیچ کاره‌اند، در حالی که اگر مردم احساس کنند که کارها دست خودشان و منتخبان آنان است، با حکومت احساس بیگانگی نخواهند داشت. از این رو، باید به رئیس جمهور سپرده شود. یکی از نمایندگان مخالف گفت:

ما حاکمیت ملت را در اصول گذشته تصویب کرده‌ایم. کاری نکنیم که حاکمیت مردم، یک شیر بی دم و سر و اشکم شود. ولایت فقیه اگر درست پیاده شود، با حاکمیت مردم و اصل شورا کاملاً سازگار است.^(۱)

۲. اجرا شدنی و به مصلحت انقلاب و کشور نیست

نمایندگان مخالف معتقد بودند که دشمنان داخلی و خارجی، روحانیت را به دیکتاتوری، استبداد و انحصار طلبی متهم می‌کنند، نباید قانون اساسی به گونه‌ای نوشته شود که مردم این اتهامات را درست واقعی بیندارند و گمان کنند که روحانیت به دنبال قبضه کردن همه مناصب است.^(۲)

نماینده مخالف گفت:

من فکر می‌کنم که اگر این اصل، به همین صورت تصویب شود، آینده قانون اساسی در خطر است، آینده انقلاب و آینده خون شهیدان در خطر است و چیزی نمی‌گذرد که فاتحه بقیه اصول مفید و سازنده این قانون نیز خوانده خواهد شد. با ولایت فقیه موافقم و تا ابد به آن رأی خواهم داد؛ ولی راه پیاده کردن ولایت فقیه، این نیست. این اصل، با این شکل در دنیای امروز، اصلاً قابل اجرا نیست و بزرگ‌ترین دلیل عدم صحت یک قانون، قابل اجرا نبودن آن است. دشمن ما را به استبداد متهم می‌کند، ما را مخالف حاکمیت ملت معرفی می‌کند. به همین دلیل، امام برای خلع سلاح دشمن، دائمًا می‌کوشد کار مردم به وسیله خود مردم انجام شود؛ اما این ماده از قانون می‌گوید: «همه سر نخ‌ها دست ما است»... به خدا این به صلاح اسلام نیست، به صلاح انقلاب نیست.^(۳)

۳. نباید همه اختیارات را در یک نفر متمرکز کرد

۱. مکارم(همان، ص ۱۱۱۵).

۲. حجتی(همان، ص ۱۱۲۱-۱۱۲۳).

۳. مکارم(همان، ص ۱۱۱۵).

مخالفان بارها یادآور می‌شدند که امام خمینی^(۱) یک شخصیت استثنایی است و در زمان حیات ایشان، هیچ نگرانی از تمرکز قدرت ندارند؛ ولی در باره رهبران بعدی، این نگرانی هست که تمرکز قدرت، موجب فساد و انحراف شود. از این رو، نباید قانون اساسی، متناسب با زمان حاضر تدوین شود، بلکه قانون اساسی یک مسئله کلی است.^(۲)

۴. ضرورتی بر سپردن این منصب به رهبری نیست.

اسلامیت نظام با مراعات دو مسئله در قانون اساسی تأمین می‌شود:

یکی این که قانونی بر ضد قوانین اسلام تصویب نشود و این هدف، با وجود شورای نگهبان تأمین می‌شود.

دوم آن که رئیس جمهور، که رئیس قوه مجریه است، اگر خودش فقیه و مجتهد نیست، باید از سوی فقیه، مأذون باشد.^(۳)

یکی از نمایندگان نیز معتقد بود که کنترل نیروهای مسلح، به تعدادی که ممکن است حرکت‌هایی بر خلاف مصالح کشور انجام شود، باید با رهبری باشد؛ ولی بقیه امور، که مربوط به اداره و تنظیمات لشکری است و دخالتی در آن مسئله ندارد، مناسب با مقام یک مرجع، که رهبری را بر عهده دارد، نیست.^(۴)

۵. اگر فرماندهی کل قوا به رهبری سپرده شود، در فرض تخلف وی، چه مقامی به آن رسیدگی خواهد کرد؟^(۵)

از اینرو، مخالفان پیشنهاد کردند که فرماندهی کل قوا به رئیس جمهور سپرده شود و بر این واگذاری، دلایلی را اقامه کردند.

۶. وقتی رئیس جمهور را مردم انتخاب کردند و رهبر بر آن صحه گذارد، باید کارهای مملکت به او سپرده شود. این که رئیس جمهور، هم منتخب مردم و هم مقبول فقیه و رهبر باشد، باز هم کار دست او نباشد، معنا ندارد. هنگامی که امام علی^(۶) مالک اشترا را برای

۱. مکارم(همان، ص ۱۱۱۵).

۲. مکارم(همان، ص ۱۱۱۴).

۳. موسوی اردبیلی(همان، ص ۱۱۱۲).

۴. شبیانی(همان، ص ۱۱۲۲).

حکومت مصر انتخاب کرد، همهٔ اختیارات مصر را به او سپرد. چرا با رئیس جمهور، معاملهٔ یک بیگانه و فرد غیر قابل اعتماد می‌کنید و همهٔ اختیارات را از او می‌گیرد؟^(۱)

۷. در قانون اساسی، رئیس جمهور چه کاره است؟ همهٔ مسائل اجرایی، به وسیلهٔ نخست وزیر و وزرا انجام می‌شود. امور دیگر هم به وسیلهٔ رهبر یا شورای رهبری انجام می‌گیرد. پس رئیس جمهور، موجود معطالتی بیش نیست.^(۲)

● پاسخ

اولاً، رهبر نیز منتخب ملت است، اما از طریق مجلس خبرگان. پس چرا سپردن فرماندهی کل قوا به او با حاکمیت ملت ناسازگار شمرده می‌شود؟ مگر این لحاظ، چه تفاوتی بین رهبر و رئیس جمهور وجود دارد؟ یکی منتخب مستقیم مردم است و دیگری منتخب غیر مستقیم مردم. پس با حاکمیت ملت، منافاتی ندارد.^(۳)

یکی از نمایندگان، در تشریح عدم منافات این بند با حاکمیت ملی گفت:

اصل امامت، برای نظام امور مسلمین است. در خطبهٔ فدکیه، صدیقهٔ طاهره^{علیها السلام} در باب حکمت تشریع احکام و اصول می‌فرماید: «واجعل امامتنا نظاماً للملة»^(۴). وقتی رسول خدا^{علیه السلام} آیهٔ شریفهٔ «النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم» را فرمود، یک نفر از پای منبر گفت: یا رسول الله! «ما هذه الولاية التي انت احق بها» فرمود: «السمع والطاعة»^(۵). بر مسلمان‌ها واجب است که از اولی الامر فرمانبرداری کنند. حکومت الهی، که حکومت امام و ولی امر است، وقتی است که اکثریت ملت او را بخواهند. اگر اکثریت ملت حاضر شوند برای اطاعت، آن وقت بر ولی امر واجب می‌شود که به میدان آمده و زمام امور را به دست گیرد. در قرون گذشته، اکثریت ملت حاضر نشدند، نه در زمان امامان و نه در زمان غیبت، تسليم امر فقیه شوند. لذا فقهاء و علماء ساكت بودند؛ چون اگر بخواهند با قهر و زور حکومت کنند، حکومت

۱. مکارم(همان، ص ۱۱۱۴-۱۱۱۵).

۲. مکارم(همان، ص ۱۱۱۶).

۳. تهرانی(همان، ص ۱۱۲۷).

۴. طبری، احتجاج، ج ۱، ص ۲۵۸، « يجعل الله... طاعتنا نظاماً للملة و امامتنا اماماً من الفرقة».

۵. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۲۷.

شیطانی و دیکتاتوری است. پس اصل، وجوب اطاعت از فقیه عادل از اصول مسلم مذهب ما است. حکومت حق فقیه عادل است. این هم از اصول مسلم مذهب ما است و چیز تازه‌ای نیست. اصل و نشر انقلاب، از ولایت فقیه شروع شده و پیروزی ما هم به برکت ولایت فقیه بوده. حال چرا در تصویب قانون او بعضی تردید می‌کنند؟^(۱)

ثانیاً، اگر با حاکمیت ملت منافات ندارد، چرا قابل اجرا نیست؟ اکثریت مردم، به جمهوری اسلامی رأی داده مدافعانه ولایت فقیه‌اند. نباید مردم را آن اقلیتی پنداشت که با جوسازی‌ها و غوغای سالاری، ولایت فقیه را حکومتی استبدادی و دیکتاتوری معرفی می‌کنند. این اتهامات، ربطی به سعه یا ضيق اختیارات رهبری ندارد. اگر این مورد را هم از اختیارات رهبر بشمار نیاورید، باز هم آن‌ها حکومت ما را به استبداد و دیکتاتوری متهم می‌کنند.^(۲)

ثالثاً، معنای فرماندهی کل قوا، این نیست که خود او در همه امور دخالت کند، که بگویید: با شأن رهبر سازگار نیست. در قوانین اساسی کشورهای دیگر، فرماندهی در اختیار رؤسای جمهور و سلاطین است. معمولاً هم نظامی نیستند و چنین نیست که در همه امور مداخله کنند. تنها نصب مقامات خیلی حساس و بالای ارتش به امضای او است. او هم بدون مشورت، اقدام به نصب آنان نمی‌کند.^(۳)

رابعاً، نمی‌توان چنین قدرتی را به فردی سپرد که شرایطش معلوم نیست. رئیس مجلس در توضیح این سخن گفت:

وقتی از شرایط رئیس جمهور بحث می‌شد، پیشنهاد کردیم که فقاہت یکی از شرایط او باشد یا لاقل کاندیداهای ریاست جمهوری از سوی فقیه تأیید شوند؛ ولی عدهای گفتند: همین که ایرانی و مسلمان باشد، کافی است. آن وقت ما بیاییم قدرت قوای سه گانه مملکت را به دست یک آدم‌الدنک بدھیم که از قدرت‌ش سوء استفاده کند، خری را ببریم بالای بام که دیگر نتوانیم آن را پایین بیاوریم. آدم مار

۱. دستغیب (همان، ص ۱۱۵۹ - ۱۱۶۰).

۲. تهرانی (همان، ص ۱۱۲۶ - ۱۱۲۷).

۳. آیت (همان، ص ۱۱۱۲).

گریده، از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد و جرأت نمی‌کند که قدرت مملکت را به دست کسی بسپارد که فقاهت ندارد و با علوم اسلامی آشنا نیست.^(۱)

حضرت علی علیه السلام نیز فرماندهی مصر را به مالک اشتر واگذار کرد، نه فرماندهی کل قوا را و به او فرمود: من در قدرت تو شریکم و مافق تو هستم.^(۲)

خامساً، این که مکرر گفته می‌شود: امام خمینی استثنای است و در آینده ممکن است استبداد فقیه پیش آید، شبھهٔ واهی است؛ چون اگر مردم آمادهٔ اطاعت از ولی امر باشند، خداوند برای آنان ولی امر شایستهٔ مستقر خواهد کرد.^(۳)

سادساً، مگر حب ریاست و احتمال استبداد و دیکتاتوری، مخصوص فقیه است؟ اگر این احتمال، در بارهٔ فقیه عادل باشد، در بارهٔ دیگران صد برابر است. می‌توان در همین قانون پیش بینی کرد که اگر فقیه منحرف شد، از همان مجرایی که انتخاب شده، عزل شود. خبرگان، که او را انتخاب کرده‌اند، او را عزل کنند.^(۴)

سابعاً در همین اصل، عزل رئیس جمهور هم به رهبری سپرده شده است. چرا با آن مخالفت نمی‌شود و با فرماندهی کل قوا مخالفت می‌شود؟ چه فرقی دارد؟ اگر ولایت را قبول داریم، چه تفاوتی بین این دو اختیار هست؟ آیا شأن فقیه، همین است که شورای نگهبان را انتخاب کند و در خانه‌اش بنشیند و همهٔ امور را به ریاست جمهور واگذار کند؟ این چه ولایت فقیهی است؟ اگر فردا انحراف پیدا شد، کوடتاً شد، چه کسی پاسخ‌گو است؟ در فرماندهی کل قوا چه خصیصه‌ای است که به نظر آقایان واگذاری اش به رهبری، این همهٔ محظوظ دارد؟!^(۵)

● چند پیشنهاد

غیر از دو دیدگاه یاد شده، برخی از نمایندگان، پیشنهادهایی مطرح کردند که عبارتند از:

۱. تشکیل شورای فرماندهی، با عضویت یکی از فقهای شورای نگهبان:

۱. همان، ص ۱۱۱۹.

۲. تهرانی و فارسی (همان، ص ۱۱۲۹ و ۱۱۳۵).

۳. دستغیب (همان، ص ۱۱۵۹ - ۱۱۶۰).

۴. همان.

۵. تهرانی (همان، ص ۱۱۲۹).

برای فرماندهی کل قوا شورای فرماندهی تشکیل شود و برای این که این شباهه مطرح نشود که بدون اذن فقیه، چگونه دستور جهاد دهد، یکی از فقهای شورای نگهبان، عضو این شورا باشد. هیچ لزومی ندارد مرجع و رهبر فرمانده کل قوا باشد. البته در موقع ضروری، به عنوان ولی امر دخالت می‌کند؛ ولی نیازی نیست که در قانون، سمتی برایش معین شود. به صلاح مملکت نیست و ایجاد حب و بغض می‌کند و رهبر باید از حب و بغض به دور باشد. نباید کاری کرد که مردم علیه او بشورند.^(۱)

بعضی از نمایندگان معتقد بودند که عده‌ای در بیرون، با جوسازی و غوغاسالاری سعی می‌کنند از تدوین قانون اساسی، بر محور احکام اسلام جلوگیری کنند. اگر فقیه جامع الشرائط، اختیاراتی دارد، چرا باید با صراحة مطرح شود؟ اتفاقاً گروهی از نمایندگان، با اعتراض به این که اختیارات مذکور در این اصل، تنها بخشی از اختیارات رهبری است، خواستار تکمیل آن شدند.^(۲) و گروه بررسی اصول، در جلسات بعدی، بندهای دیگری را نیز بر آن افزود که در صفحات بعد خواهد آمد. رئیس مجلس خبرگان نیز در پاسخ مخالفان گفت:

از آفایانی که در این مجلس حضور دارند، خواهش می‌کنم به رخ یکدیگر نکشند که در غرب چگونه رفتار می‌کنند و در دنیا چه خبر است و اگر ما - مثلاً - این طور رفتار کنیم، آن‌ها به ما می‌خندند. ما خودمان بشر هستیم و عقل و هوش داریم. ملت ایران شعور دارد، هوش دارد و هوشیار است. ملت ایران جمهوری اسلامی را اختیار کرد و به آن رأی داد، چه دنیا آن را پیشندد یا نپیشندد. ما در معنویات، دنیای غرب را خیلی از خودمان عقب‌تر می‌دانیم.^(۳)

۱. شیبانی(همان، ص ۱۱۳۲).

این پیشنهاد، مورد توجه قرار نگرفت و در باره آن بحثی انجام نشد، شاید علت آن، دو نکته باشد: اول آن که، در هر نظام سیاسی، باید یک نفر فرمانده کل قوا باشد تا در موقع ضروری تصمیم بگیرد. نمی‌توان تصمیم گیریهای فوری را به شورا سپرد.

دوم آن که، میان صدر و ذیل این پیشنهاد، ناسازگاری مشاهده می‌شود. اگر رهبری می‌تواند به عنوان ولی امر در موقع ضروری دخالت کند، در حقیقت، فرمانده کل قوا است و باید در قانون پیش بینی شود.

۲. آیت، صافی و سید محمد خامنه‌ای(همان، ص ۱۱۶۱، ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳).

۳. همان، ص ۱۱۱۸.

۲. فرماندهی به هر کسی اعطا می‌شود، باید مجاری و اسبابش معلوم باشد:

نماينده پيشنهاد كننده در توضيح نظر خود گفت:

احتمال کوئتا، که مطرح شد، اگر احتمال کوئتا علیه دولت است، باید ارتش از دولت جدا باشد. جدایی ارتش از دولت، موجب می‌شود که چنین احتمالی مطرح باشد. در پیش نویس آمده است که رئیس جمهور، فرماندهی کل قوا را بر عهده دارد. آن متن هم اشکال داشت. فرماندهی کل قوا به هر کسی داده می‌شود، باید مثرا و اسبابش روشن باشد. اگر در پیش نویس گفته شده بود که رئیس ستاد ارتش، به پیشنهاد هیأت وزیران است، حال که فرماندهی را به رهبری می‌سپارید، می‌توان نوشت: «رئیس کل ستاد ارتش، با پیشنهاد هیأت وزیران و رئیس جمهور و تصویب رهبر است». اگر مجرایش روشن باشد، منطقش هم برای مردم معلوم باشد، هیچ مخالفتی با دموکراسی و حاکمیت ملت ندارد؛ ولی اگر مجرایش روشن نباشد، رهبر که از دنیا رفت، تا بخواهید مجلس خبرگان تشکیل دهد و رهبر انتخاب کنید، رئیس ستاد، که معلوم نیست تابع کیست، هر غلطی خواست می‌کند و کوئتا از این قادر می‌آید.^(۱)

• پاسخ

مجرای اعمال فرمانده کل قوا همان مجرایی است که رئیس جمهور در رژیم‌های دیگر اعمال می‌کند و آن هم از طریق دولت نیست، بلکه در دولت وزیر دفاع است که به اداره تشکیلات دفاع ملی می‌پردازد. فرمانده کل قوا گاهی اعمالش را از این طریق انجام می‌دهد، گاهی مستقیماً فرمان صادر می‌کند.^(۲)

این پیشنهاد، موجب شد که گروه بررسی اصول، به تکمیل بند پرداخته، مجرای آن را معین و بند ۳ را به ترتیب ذیل تنظیم کند:

«فرماندهی کل نیروهای مسلح، به ترتیبی که در فصل مربوط به دفاع ملی خواهد آمد».

۱. بنی صدر(همان، ص ۱۱۳۴-۱۱۳۳).

۲. فارسی(همان، ص ۱۱۳۴).

آن گاه در فصل مربوط به آن، اصلی به شرح زیر پیشنهاد شد:

«وظایف و اختیارات فرمانده کل نیروهای مسلح:

۱. تعیین رئیس کل ستاد مشترک

۲. تعیین فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۳. تشکیل شورای عالی دفاع ملی مرکب از: رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر دفاع، رئیس کل ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دو مشاور به تعیین رهبر

۴. تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه، به پیشنهاد شورای عالی دفاع

۵. اعلان جنگ و صلح و بسیج عمومی، به پیشنهاد شورای عالی دفاع».

پس از بحث و تبادل نظر، نمایندگان رأی دادند که این اصل، نیز در اصل یکصد و دهم گنجانده شود و همانجا به عنوان بند سوم وظایف و اختیارات رهبری باشد.

● پرسش‌ها و مخالفتها

اما ابهام‌ها، پرسش‌ها و مخالفتها بی‌کاری که با این بخش شد، عبارتند از:

۱. در باره عنوان اصل، پیشنهاد شد که واژه «اختیارات» حذف شود؛ چون منظور از وظیفه، آن است که حتماً باید انجام دهد و معنای اختیار، آن است که اگر مصلحت دید، انجام دهد و موارد شمارش شده، وظیفه است، نه اختیار.^(۱)

● پاسخ

در نظام حقوقی اسلام، هیچ کس دارای حق و اختیار نمی‌شود، مگر این که ادای وظیفه کند. از این رو، در این اصل، برخی وظایف و اختیارات آورده شده است.^(۲)

۲. در بند اول و دوم، عبارت «نصب و عزل»، جانشین کلمه «تعیین» شود.

۳. در باره بند دوم:

۱. مکارم (همان، ص ۱۱۷۰).

۲. فارسی (همان، ص ۱۱۷۰).

الف) سپاه پاسداران یک نهاد موقت است. پس بهتر است نوشته شود: «مادامی که سپاه پاسداران برقرار است، تعیین فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی».^(۱)

● پاسخ

سپاه، پاسدار ایدئولوژی اسلامی است و شاید در آینده، ارتش به سپاه پاسداران تبدیل شود و تعلیم و تربیت سپاه به درون ارتش هم سرایت پیدا کند. لذا یک نهاد دائمی است.^(۲) یکی از اعضای گروه پنجم، در این باره گفت:

فرقی که ارتش با سپاه پاسداران دارد، این است که در ارتش قید نمی شود: التزام به مبانی اسلامی و تربیت یافتن در مکتب اسلام. در ارتش، هر کس از هر گروهی وارد می شود تا تعلیمات نظامی ببیند و در آینده، به درد این مرز و بوم بخورد و چه بسا خودش و سیله‌ای بشود که ما آن سپاه پاسداران را توسط آن‌ها تقویت بکنیم. سپاه پاسداران به عنوان یک نیروی مستقل پیش بینی شده و هر کدام شرح وظایفی خواهند داشت.^(۳)

رئیس مجلس خبرگان نیز در دفاع از بند دوم گفت:
وظیفه اصلی ارتش، حفظ کشور در مقابل اجانب و بیگانگان است؛ ولی پاسداران انقلاب، حافظ ایدئولوژی اسلام در داخل هستند و هر کدام نیروی مستقلی هستند.^(۴)

نایب رئیس مجلس، پس از پرسش و پاسخ، این مباحثات را زاید خواند و گفت:
معنای این بند، این است که در قانون اساسی، در فصلی در باره سپاه پاسداران اصولی خواهیم داشت و در آن جا مشخص خواهد شد که نیروی دائم است یا موقت. اگر موقت باشد، این بند، سالبه به انتفاع موضوع خواهد شد.^(۵)

ب) با وجود اختیاراتی که در این اصل، برای رهبری شمرده شد، مانند نصب و عزل

.۱. مکارم، حجتی و اشرافی(همان، ص ۱۱۷۱، ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳).

.۲. صدقی و ربانی شیرازی(همان، ص ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲).

.۳. طاهری گرگانی (همان، ص ۱۱۷۳).

.۴. همان، ص ۱۱۷۳.

.۵. همان، ص ۱۱۷۴.

فرماندهان عالی رتبه و اعلان جنگ و صلح، نقش شورای عالی دفاع ملی چیست؟^(۱)

● پاسخ

چون در باره مسائل مملکت، یک نفر حضور ذهن ندارد، رهبر برای تصمیم‌گیری باید جواب امر را بررسی کند. این شورا، که از نزدیک در جریان امورند، بررسی کرده، نتیجه را در اختیار رهبر قرار می‌دهند و او تصمیم می‌گیرد.^(۲)

ج) عضویت رئیس جمهور در شورای عالی دفاع ملی، چه وجهی دارد؟^(۳)

● پاسخ

چون کار شورای عالی دفاع ملی، با همه واحدها ارتباط دارد، با واحد مالی، واحدهای اداری وزارت کشور و امثال آن، برای آن که همه دخالت نکنند، سه مقام در آن دخالت دارند: رئیس قوه مجریه، نخست وزیر، که در صدر وزرا قرار دارد، و وزیر دفاع.^(۴)

د) چون شورای عالی دفاع، یک شورای تخصصی است، باید افراد مربوط، در این جمع حضور داشته باشند. بهتر است از قوه مقننه هم رئیس یا نمایندهای حضور داشته باشند، وزیر امنیت حضور داشته باشد، دو مشاور به تعیین رهبر هم به عنوان دو عضو حضور یابند؛ چون اگر به عنوان مشاور مطرح باشند، حق رأی نخواهند داشت.

با وجود این، اکثر اعضای مجلس خبرگان، موافقت خود را با همان هفت عضو اعلام کردند.

ه) چرا اختیار رهبری محدود به پیشنهاد شورای عالی دفاع ملی شده است؟ دست کم با مشورت شورا باشد تا اختیار رهبری مطلق باشد.^(۵)

۱. منظری(همان، ص ۱۱۷۵).

۲. بهشتی(همان).

۳. موسوی تبریزی(همان، ص ۱۱۷۴).

۴. بهشتی (همان، ص ۱۱۷۴).

۵. منظری و رشیدیان (همان، ص ۱۱۶۳ - ۱۱۶۴).

● پاسخ

این راه طبیعی اطلاع یافتن رهبری است و به نفع او هم هست تا معلوم شود مقام مسؤول و پیشنهاد دهنده، چه کسی بوده و باید پاسخ گو باشد. اگر «پس از مشورت» باشد، همه مسؤولیت‌ها را از شورای عالی دفاع رفع می‌کند و بر عهده رهبری می‌گذارد؛ ولی اگر با پیشنهاد شورای عالی دفاع باشد، مسؤولیت بر عهده آنان است. اصلاً این شورا برای همین تشکیل شده است. چرا از آنان سلب مسؤولیت شود؟^(۱)

□ بند چهارم

گروه بررسی اصول، تنها عزل رئیس جمهور را با تشریفات خاصی بر عهده رهبری نهاده بود؛ اما پس از اظهار نظر برخی از نمایندگان، مبنی بر این که رهبری باید در هر سه قوه، به گونه‌ای نقش آفرینی کند تا مشروعیت قوای سه گانه تأمین شود، این بخش، بار دیگر، درگروه بررسی شد. اظهار نظر تنی چند از نمایندگان، در این باره چنین بود:

* برای حل تعارض بین حکومت شرعی و حکومت عرفی، باید قوه مجریه، نوعی انتساب به رهبری داشته باشد. البته این انتساب می‌تواند به طرق مختلف باشد؛ مثلاً او کاندیداها یی برای ریاست جمهوری معرفی کند یا شرایطی که برای رئیس جمهور تعیین خواهد شد، مرجع تشخیص صلاحیت، رهبری باشد، که نوعی امضای مقام رهبری است؛ چون اصل در باره عزل رئیس جمهور، راهی را پیش بینی کرده؛ ولی نسبت به نصب او چیزی ندارد.^(۲)

* نباید نظام مملکت ما بر خلاف اسلام یا ضد اسلام باشد. این را شورای نگهبان تأمین می‌کند؛ چون شورای نگهبان برای آن است که قوانین بر خلاف اسلام وضع نشود. در مورد رئیس جمهور هم باید از طرف فقیه امضا شود تا کارهایش نافذ



پیش‌تر نیز گروه بررسی اصول، این پیشنهاد را مطرح کرده بود: «اعلام جنگ و صلح، در موارد خطر فوری و فرستادن آن به مجلس شورای ملی، برای رسیدگی و رأی‌گیری» و یکی از نمایندگان، به این تقييد اعتراض کرد و آن را با اصل پنجم قانون اساسی منافي شمرد. (صفی، همان، ۱۱۳۹).

۱. بنی صدر(همان، ص ۱۱۷۸ - ۱۱۷۹).

۲. موسوی اردبیلی(همان، ص ۱۱۱۱).

باشد. کأن خود فقیه است و همه تصرفات، تصرفات فقیه است. باید تصرفات طبق امامت در اسلام باشد که به اطاعت خدا باز گردد.^(۱)

* در این اصل، معلوم نیست رهبری در تعیین رئیس جمهور چه نقشی دارد. اگر رهبری در این جا نقش نداشته باشد، اصلاً این نظام شرعی نیست و هر چه اختیارات برای رهبری بشمارید، صحیح نیست. صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری را منحصراً باید فقیه بررسی کند و به مردم معرفی نماید. در این اصل، فروعی آورده شده، مثل تعیین فقهای شورای نگهبان، و اصل مطلب، رها شده است. حکومت اسلامی خودش یک نظام مستقلی است، غیر از نظامهای دیگر، حکومت مردم بر مردم نیست، نه این که مردم در حکومت نمی توانند دخالت کنند. حکومت مردم به طوری که «ان الحكم الا لله» در آن صدق نکند، نمی شود. در اسلام حکومت خدا بر مردم است. حکومت حکام شرع بر مردم است.^(۲)

* نباید جمهوریت را به طور کلی رد کرد و فقط انتصاب دانست. وقتی ملتی مکتبی را قبول کرد که اسلام است، کسی را از میان کاندیداهای انتخاب کرد و رهبر امضا نمود، مسأله حل می شود و اشکالی نخواهد بود.^(۳)

* این اصل، در خصوص وظایف و اختیارات رهبری، مفید حصر است و ما در مقام بیان هستیم. تعیین فقهای شورای نگهبان، مربوط به نظارت فقیه در قوه مقننه است. نصب عالی ترین مقام قضایی، مربوط به نظارت فقیه در قوه قضاییه است. پس نظارت فقیه در قوه مجریه، چگونه تأمین می شود؟ در حالی که معنای عمدۀ ولایت فقیه، در این عرصه است.^(۴)

* همه وظایف و اختیارات باید گفته شود.^(۵)

* ما موقعی نگران هستیم که این انقلاب را بدھیم به دست کسانی که در این مدت

۱. تهرانی(همان، ص ۱۱۲۵).

۲. صافی(همان، ص ۱۱۶۱ - ۱۱۶۲).

۳. بزدی(همان، ص ۱۱۶۲).

۴. سید محمد خامنه‌ای و گلزاره غفوری (همان، ص ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳).

۵. منتظری(همان، ص ۱۱۶۷).

هشت ماه، تجربه نشان داده که آن گونه که باید نمی‌توانند عمل کنند. مسأله ولايت فقيه، اين است که اگر امروز اين رادر قانون اساسی ننويسیم، فردا امام خمینی هم اگر بخواهد در يك موضوعي اظهار نظر کند، می‌گويند: تو مقام غير مسئولي و حق اظهار نظر نداری. ما می‌خواهيم پايه ولايت فقيه را به دولت و حکومت بکشانيم تا فردا به فقيه نگويند که تو آدم غير مسئولي و نمی‌توانی اعتراض کني.^(۱)

* شما باید اين اصل را با تمام قيودش، طوری که دست فقيه، در هیچ جا بسته نشود، بگذرانيد و تصويب کنيد. اين زبان حال اکثريت قریب به اتفاق برادران در اين جا است.^(۲)

به همين علت، نایب رئيس مجلس گفت:

بيش تر انعقادات در باره اين اصل، اين است که جامع اختيارات رهبری نيست، باید پيشنهادهای جديد را بر آن افزو.^(۳)

□ ايرادها و ابهامها

افزون بر اين اشکال اساسی، که بر اصل يکصد و دهم وارد شد، در باره بند مربوط به عزل رئيس جمهور و كيفيت آن نيز ايرادهایي مطرح شد که عبارتند از:
۱. اين اصل، مربوط به كيفيت عزل رئيس جمهور است و باید در فصل مربوط به آن مطرح شود و ارتباطی به فصل وظایف و اختيارات رهبری ندارد.^(۴)

● پاسخ

در هر حال، اگر عزل رئيس جمهور را از اختيارات رهبری بدانيم، باید در اين جا آورده شود. البته كيفيت آن را می‌توان به فصل مربوط ارجاع داد.
۲. هر کس تخلفی کرد، باید به محکمه برود. چرا در باره رئيس جمهور، امتیاز قائل شده‌اید

۱. هاشمي نژاد(همان، ص ۱۱۶۸).

۲. صدوقى(همان، ص ۱۱۶۸).

۳. همان، ص ۱۱۶۵.

۴. سيد محمد خامنه‌اي و قائمي(همان، ص ۱۱۴۶ و ۱۱۴۴).

که نوعی مصونیت است که در اسلام مصونیت نیست. حضرت علی علیه السلام در نزاع خود با یهودی، به محکمه مراجعه کرد. چنین شأنی برای رهبر قائل نشده‌اید. چرا برای رئیس جمهور قائل شده‌اید؟ هم چنین مجلس در این باره، چه کاره است؟ مجلس که او را انتخاب نکرده است که رسیدگی به تخلفاتش را به مجلس ارجاع دهیم.^(۱)

● پاسخ

اولاً، منظور از جرائمی که در این بند آمده است، جرائمی عادی نیست؛ چون در جرائم عادی، هیچ تبعیضی وجود ندارد، بلکه منظور جرم سیاسی و اداری و تخلف از وظایف قانونی رئیس جمهوری است و مسئله مصونیت مطرح نیست، بلکه مسئله بهترین تشخیص است.^(۲)

مقامی که می‌تواند تشخیص دهد که او از وظایف قانونی‌اش تخلف کرده و جرم سیاسی مرتکب شده یا نه، مجلس است یا ضابط دادگستری؟ کار ضابط دادگستری را قوه مجریه انجام می‌دهد؛ مثل شهربانی و ژاندارمری. مجلس می‌گوید: یک مورد را خودم انجام می‌دهم و رسیدگی می‌کنم. مگر شهربانی را قانون مجلس ایجاد نمی‌کند. مجلس می‌تواند بگوید: در این باره، خودم به مدارک رسیدگی می‌کنم، به دست قوه مجریه نمی‌دهم و آن در مواردی است که رئیس جمهور از وظایف خود تخلف کند.^(۳)

ثانیاً، چون رئیس جمهور در معرض اتهام است، به خاطر رعایت حقوق اجتماع است.^(۴) برای آن که هر کسی نتواند به بهانه تخلف از وظایف قانونی، رئیس جمهور را به دادگاه بکشاند و او را متزلزل نماید، به مجلس که نمایندگان مردمند، واگذار شده است تا مردم در جریان تخلفات کسی که او را انتخاب کرده‌اند، باشند.^(۵)

۳. مقام ارجاع دهنده به مجلس کیست؟

۱. رسیدیان، منتظری، طاهری اصفهانی و فاتحی(همان، ص ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۵ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹-۱۱۴۰).

۲. بهشتی(همان، ص ۱۱۴۵).

۳. بنی صدر(همان، ص ۱۱۵۰-۱۱۵۲).

۴. غفوری(همان، ص ۱۱۴۵).

۵. هاشمی نژاد(همان، ص ۱۱۴۴).

● پاسخ

هر کسی به مدارکی دست یافت که رئیس جمهور از وظایف قانونی اش تخلف کرده است، می‌تواند به مجلس ارجاع دهد، چه رهبری باشد، چه دیگری و چه خود مجلس، ابتدائاً اقدام به رسیدگی کند.^(۱)

۴. اگر شورای عالی قضایی رسیدگی کرد و او را مجرم شناخت، چه معنا دارد که نوشته شود: «رهبری با در نظر گرفتن مصالح کشور، تصمیم لازم را اتخاذ و اجرا می‌کند»؟ نیازی به اجازه رهبر ندارد و مجازات می‌شود. استقلال قضایی، چنین اقتضایی دارد.^(۲) آیا می‌تواند علی رغم مجرم بودن، او را عزل نکند؟ آیا این امر، به معنای حاکم ساختن یک مجرم و خائن بر سرنوشت کشور و مردم نیست؟^(۳)

● پاسخ

ممکن است پس از ثبوت جرم هم رهبر به مصلحت نداند که رئیس جمهور، در شرایطی عزل شود. ممکن است مصلحت بداند که با تأخیر او را عزل کند.^(۴)

رهبر مصالح عمومی جامعه را ملاحظه می‌کند، اگر احساس کرد که اجرای حکم، مصالح عمومی را به خطر می‌اندازد، می‌تواند اجرای حکم را به تأخیر بیندازد. از این جهت، امر قضایی نیست، بلکه امر ولایی است. شورای عالی نمی‌تواند مصالح سیاسی را تشخیص دهد؛ چون در حدود صلاحیت او نیست، بلکه در حدود صلاحیت رهبری است.^(۵)

● پیشنهادهای دیگر

۱. همان گونه که عزل رئیس جمهور در اختیار رهبری است، نصب او هم باید در اختیار رهبر باشد. البته کیفیت دخالت رهبری در قوهٔ مجریه و ریاست جمهوری، به چند صورت

۱. بنی صدر(همان، ص ۱۱۵۲).

۲. غفوری و حجتی(همان، ص ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷).

۳. گرجی(همان، ص ۱۱۵۳).

۴. مشکینی(همان، ص ۱۱۴۶).

۵. بنی صدر(همان، ص ۱۱۵۳).

پیشنهاد شد:

- یکی از شرایط ریاست جمهوری، فقاهت باشد و خود رهبری، ریاست جمهوری را بر عهده بگیرد.^(۱)

- کاندیداهایی را برای ریاست جمهوری معرفی کند تا مردم از بین آنان یک نفر را انتخاب کنند.^(۲)

- اگر رهبری کاندیدا معرفی کند، دیگران هم بتوانند معرفی کنند، هر کسی که آرای اکثریت مردم را به دست آورد، از سوی رهبر امضا و تنفیذ می‌شود.^(۳)

- شرایطی را برای رئیس جمهور اعتبار می‌کنیم. هر فرد واحد شرایطی که از سوی اکثریت مردم انتخاب شد، به تصویب رهبری می‌رسد. البته رهبر می‌تواند کاندیدای مورد قبول خود را به مردم اعلام کند؛ ولی نیازی به معرفی کاندیدا نیست.^(۴)

این پیشنهادها موجب شد که گروه بررسی اصول، دو بند را به شرح ذیل تنظیم کند و به

جلسهٔ علنی بیاورد:

الف) امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم

ب) تأیید صلاحیت کاندیداهای پیش از انتخاب مردم، از سوی رهبری یا شورای نگهبان^(۵)

یکی از نمایندگان، در مخالفت با بند دوم گفت:

معنای این جمله، آن است که کاندیداهایی که از سوی احزاب و گروه‌ها معرفی می‌شوند، توسط شورای نگهبان تأیید شود. [و احیاناً] برخی فاقد صلاحیت شناخته شوند^[۶] و این همان چیزی است که ما از آن اجتناب می‌کنیم تا متهم به اعمال نفوذ نشویم. در حالی که پیشنهاد قبلی، که هم رهبر کاندیدا معرفی کند، هم سایر احزاب و گروه‌ها، چنین محظوظی نداشت.^(۶)

۱. حجتی(همان، ص ۱۱۲۳-۱۱۲۴).

۲. منتظری (همان، ص ۱۱۱۹ و ۱۱۴۲). یکی از اعضای مجلس خبرگان، در این باره گفت: اگر معرفی کاندیداهای منحصرأ در اختیار رهبری باشد، انتخابات نیست، آزادی و جمهوری هم نیست. (بنی صدر، همان، ص ۱۱۵۲).

۳. بزدی، مکارم، ریانی شیرازی و هاشمی نژاد(همان، ص ۱۱۸۳، ۱۱۸۱ و ۱۱۹۰).

۴. خر علی(همان، ص ۱۱۸۱).

۵. همان، ص ۱۱۸۷.

۶ هاشمی نژاد(همان، ص ۱۱۹۱).

یکی دیگر از نمایندگان، با تأیید اشکال مطرح شده و تأکید بر این که موجب سوء استفاده و جوسازی علیه شورای نگهبان خواهد شد، گفت:

گاهی بعضی از افراد، اظهار می‌دارند که ممکن است طرح و اجرای ولایت فقیه، در شرایط کنونی جامعه، به علت عدم آگاهی مردم، مشکلاتی را ایجاد کند. استاد شهید مطهری می‌فرمود: «ما باید مردمی را که به قانون اسلام عمل نمی‌کنند، اصلاح کنیم. چرا قانون را خراب کنیم؟». ما وظیفه داریم در قانون اساسی، حقیقت مطلب را بیان کیم نه این که مکتب را فدای شرایط محیط نماییم. اگر شما در این لحظه حساس، به وظیفه اسلامی در تاریخ خود، با تکیه بر ایمان، آگاهی، تخصص، جهان‌بینی و دوراندیشی اسلامی تان به نحو کامل عمل نکنید، یقیناً در این دنیا و در آن دنیا نمی‌توانید جوابگو باشید. بنابراین، ما باید قانون اساسی جمهوری اسلامی را طوری بنویسیم که بر اساس مکتب باشد و مورد رضای خدا و رسول او، نه آن که احتیاط کنیم و طوری بنویسیم که مطلوب طبع هر نا آشنا به اسلام باشد.^(۱)

● پاسخ

رهبری باید به گونه‌ای در قوه مجریه دخالت داشته باشد و بندهای پیشنهادی، این هدف را تأمین می‌کند. اگر کاندیداها واجد شرایط مندرج در قانون اساسی باشند، کافی است و نیازی به معرفی کاندیدا از سوی رهبری نیست.^(۲)

متن پیشنهادی گروه، با نظر مساعد اکثر اعضای مجلس روبه رو شد.

□ بند پنجم

«عزل رئیس جمهور، با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او».

۱. محمود روحانی(همان، ص ۱۱۹۳-۱۱۹۴).

وی با طرح این سؤال که اگر کاندیدای رهبری، حائز اکثربت آرا نشد و کاندیدای ناصالحی رأی آورد، چه باید کرد؟ او اختیار رهبری را در عزل رئیس جمهور، ضامن جلوگیری از انحراف‌های وی دانست و آن را کافی شمرد(همان، ص ۱۱۹۳).

۲. کیاوش (همان، ص ۱۱۹۴).

● پرسش‌ها

۱. این متن، با توجه به بحث و تبادل نظر تمایندگان، در جلسه علنی مجلس، بار دیگر به صورت یاد شده تنظیم شد. تنها پرسشی که مطرح شد، این بود که آیا رهبری می‌تواند علی رغم حکم دیوان عالی کشور یا رأی مجلس شورای اسلامی، از عزل رئیس جمهور بپرهیزد؟ اگر چنین اختیاری ندارد و عزل او جنبه تشریفاتی دارد، عبارت «با در نظر گرفتن مصالح کشور» زاید است و اگر چنین اختیاری دارد، آیا این به معنای نادیده گرفتن رأی مجلس یا حکم دیوان عالی کشور نیست؟^(۱)

● پاسخ

دیوان عالی کشور یا مجلس، موضوع را احراز می‌کند و می‌گوید: این شخص متخلف است یا کفايت سیاسی ندارد و رهبر حکم را بر موضوع منطبق می‌سازد.^(۲)

۲. چه کسی به دیوان عالی کشور شکایت می‌کند؟ هر فرد عادی، با توجه به این که رئیس جمهور در مظلان اتهام است یا مجلس یا ولی امر؟^(۳)

● پاسخ

این جزئیات، در قانون عادی خواهد آمد. آن چه در اینجا اهمیت دارد، آن است که چه چیزی زمینه تصمیم به عزل را فراهم می‌سازد.^(۴) مجلس خبرگان، به متن پیشنهادی نظر مساعد داد.

□ بندششم

● ایرادها و پیشنهادها

۱. عفو عمومی مانع ندارد؛ ولی تخفیف مجازات محکومان، به صورتی که نوشته شده

۱. رحمانی(همان، ص ۱۱۹۷-۱۱۹۸).

۲. سیحانی(همان، ص ۱۱۹۸).

۳. طاهری اصفهانی(همان، ص ۱۱۹۹).

۴. بهشتی(همان، ص ۱۱۹۹).

است، صحیح نیست؛ چون قاضی حق دارد در حق الله، چنان‌چه از راه اقرار ثابت شده باشد، تخفیف دهد. اگر بنا باشد هر محکومی در هر شهری، برای تخفیف، به رهبری مراجعه کند، صحیح نیست، مگر آن که یک تخفیف عمومی برای همه محکومان باشد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، معنای این اصل، نفي حق و اختيار قاضی نیست. هم قاضی این حق را دارد و هم رهبری.^(۲)

ثانیاً، گاهی جنایت بر فرد واقع می‌شود که از بحث بیرون است و گاهی جنایت بر جامعه وارد می‌شود که جنبهٔ عمومی دارد. در قسم اول، قصاص، حق اولیای دم است که اگر رهبر بخواهد اعمال ولایت کند، از طریق اعمال ولایت بر ولی دم است. قسم دوم ابعاد گوناگونی دارد. عفو و تخفیف، گاهی عمومی است و گاهی شخصی و خصوصی. رهبر طبق ولایتی که دارد، می‌تواند همه یا برخی از آن‌ها را عفو کند یا مجازات را تخفیف دهد.^(۳)

۲. گرچه این از اختیارات ولی فقیه است، ولی برای محبوبیت پیدا کردن مسؤولان دیگر، مانند رئیس جمهور، به آنان تفویض شود. همان‌گونه که علی علیزاده به مالک فرمود: «اعذر قلبك الرحمة للرعية و اللطف بهم... و اعطيهم من عفوک و صفحه مثلك الذي تحب ان يعطيك الله من عفوه و صفحه».^(۴)

۳. چرا بار رهبری را سنگین می‌کنیم؟ عفو و تخفیف مجازات وظیفه قاضی است.^(۵) این همه قدرت را متمرکز و حتی تشریفاتی که باعث اتهام است، می‌آوریم. مسئله عفو عمومی، افتخاری برای رهبر نیست؛ ولی عدد را زیاد می‌کنیم. وقتی کسی این صفحه را می‌خواند، می‌بیند همه قدرت‌ها متمرکز شده است و این، سبب اتهام رهبری می‌شود و باری هم از دوش او بر نمی‌دارد. اساس این اصل، بند اول و بند چهارم است. بقیه تشریفات است یا

۱. منتظری(همان، ص ۱۱۹۹).

۲. بهشتی(همان، ص ۱۱۹۹ - ۱۲۰۰).

۳. جوادی آملی(همان، ص ۱۲۰۴).

۴. خرزعلی(همان، ص ۱۲۰۰).

۵. قرشی(همان).

مسائلی است که دلیل شرعی ندارد.^(۱)

● پاسخ

این اصل، به منظور تشریح اصل ولایت فقیه، در قوای سه گانه کشور است. تعیین فقهای شورای نگهبان، بیان ظهور ولایت فقیه در قوه مقننه است. تعیین عالی ترین مقام قضایی، بیان ظهور ولایت رهبر در قوه قضاییه است و بقیه بندها ظهور ولایت فقیه در قوه مجریه است.^(۲)

۵. برای عفو یا تخفیف مجازات توسط رهبری، مجرایی بگذارید تا هر محکومی به رهبری مراجعه نکند.

این پیشنهاد، مورد توجه قرار گرفت و عبارت «پس از پیشنهاد دیوان عالی کشور» بر آن افزوده شد.

بدین ترتیب، بند اول با ۵۷ رأی موافق، در برابر چهار رأی ممتنع، بند دوم به اتفاق آرا با ۶۱ رأی موافق، بند سوم با ۵۳ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، بند چهارم، پنجاه رأی موافق، چهار رأی مخالف و هفت رأی ممتنع، بند پنجم با ۴۸ رأی موافق، هفت رأی مخالف و شش رأی ممتنع و بند ششم با ۵۲ رأی موافق، سه رأی مخالف و شش رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

۱. مکارم(همان، ص ۱۲۰).

۲. جوادی(همان، ص ۱۲۰).

۳. در سال ۱۳۵۹ وزیر کشور وقت (محمد رضا مهدوی کنی) طی حکمی، رئیس جدید شهریانی جمهوری اسلامی را نصب کرد. ده روز پس از آن، رئیس جمهور وقت (بنی صدر) طی حکمی، همان شخص را به ریاست شهریانی نصب کرد. نخست وزیر وقت (رجایی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، نصب رئیس شهریانی را از اختیارات دولت شمرده، نظر آن شورا را با توجه به اصل یکصد و دهم، در باره وظایف فرماننده کل قوا خواستار شد. گفتنی است که رهبر فقید انقلاب، حضرت امام خمینی فقیه فرماندهی کل قوا را به رئیس جمهور وقت تفویض کرده بود. دیگر وقت شورا را در این باره به شرح زیر اعلام کرد:

نصب رئیس شهریانی کل کشور، به عنوان فرماننده نیروهای مسلح، بر اساس اصل ۱۱۰ موجه نیست و وظایفی که برای فرماننده نیروهای مسلح، در این اصل معین شده، شامل آن نمی شود (مجموعه نظریات شورای نگهبان تفسیری و مشورتی، ص ۵۲-۵۳).

البته در شورای بازنگری قانون اساسی، با توجه به ادغام سه نیروی شهریانی، ژاندارمری و کمیته انقلاب اسلامی و تشکیل

◀ اصل یکصدودهم (پس از بازنگری)

«وظایف و اختیارات رهبری:

۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام
۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام
۳. فرمان همه پرسی
۴. فرماندهی کل نیروهای مسلح
۵. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها
۶. نصب و عزل و قبول استعفای:
 - (الف) فقهای شورای نگهبان
 - (ب) عالی ترین مقام قضایی
 - (ج) رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی
 - (د) رئیس ستاد مشترک
- ه) فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- و) فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی



نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، طبق بند «و» قسمت ششم اصل یکصدودهم، نصب فرماندهان عالی انتظامی، از وظایف و اختیارات رهبری شمرده شد.

رئیس ستاد مشترک ارتش (ظهیر نژاد) در سال ۱۳۶۰ با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان و ذکر شواهدی مبنی بر این که مقصود از «نصب و عزل رئیس ستاد مشترک»، در اصل یکصدودهم قانون اساسی، نصب و عزل رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح است. بنابراین، مقام مزبور، همان گونه که در امور استخدامی پرسنل نظامی ارتش، وظایف و مسؤولیت‌ها و اختیاراتی را بر عهده دارد، همان طور وظیفه و مسؤولیت‌ها و اختیارات را در امور استخدامی پرسنل نظامی ژاندارمری و شهربانی نیز بر عهده خواهد داشت، در این باره، خواستار رفع اجمال از این بند شد.

قائم مقام دبیر شورای نگهبان (محسن هادوی) در پاسخ اعلام کرد که استنباط فوق، مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفت.(همان، ص ۷۷-۷۸).

دو مورد یاد شده، در باره شمول اصل یکصدودهم بر ژاندارمری، شهربانی و کمیته انقلاب اسلامی، که هم برای رئیس جمهور وقت و هم رئیس ستاد مشترک پیش آمده بود و به تفسیر شورای نگهبان از این اصل نیاز داشت، موجب شد که در شورای بازنگری قانون اساسی، با صراحة، تعیین فرماندهان عالی نیروهای انتظامی نیز از اختیارات رهبری شمرده شود تا اختلافی پیش نیاید.

۷. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه

۸. حل معضلات نظام، که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام

۹. امضای حکم ریاست جمهوری، پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری، از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات، به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول، به تأیید رهبری برسد.

۱۰. عزل رئیس جمهور، با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیون عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی، به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتادونهم.

۱۱. عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.

رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند».

از مقایسه متن یاد شده، با متن اصل یکصد و دهم پیش از بازنگری، معلوم می‌شود که چه تغییراتی در این اصل داده شده است. غیر از افزوده شدن چند بند، تعدادی از بندها نیز حذف یا اصلاح و تکمیل شده است. ناگفته نماند که متن تنظیم شده توسط کمیسیون رهبری، تفاوت‌هایی با متن تصویب شده در شورای بازنگری دارد، که در لابه‌لای بحث، بیان خواهد شد.

مخبر کمیسیون، در توجیه تغییری که در اساس و ساختار اصل داده شده است، گفت:

خبرگان هنگام تدوین قانون اساسی، هم عجله داشتند و هم گرفتار جوسازی‌ها بودند. از این‌رو، اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی، آن‌گونه که باید، تبیین نشده والا فقهای عالی مقامی که در آن مجلس حضور داشتند، به این مسئله توجه داشتند. کمیسیون دو مطلب را مد نظر قرار داد:

اول آن که، اختیارات فقیه طبق آن چه که حضرت امام فرمودند، در جهت اداره جامعه، همان اختیارات امام معصوم علیه السلام است و ما نمی‌توانیم اختیارات او را محدود کنیم.

دوم آن که، اگر در دنیای امروز بخواهیم به صورت غیر منضبط عمل کنیم و اختیارات ولایت فقیه را در قانون اساسی مشخص نکنیم، مورد اعتراض قرار گرفته و اتهاماتی بر ما وارد می‌کنند. از این رو، کمیسیون تلاش کرد هم بر سعه اختیارات ولی فقیه تحفظ کند و هم برای آن که نظام مورد هجمه و اتهام واقع نشود، اختیاراتی را که در اصل ۱۱۰ برای رهبری ذکر نشده بود، اضافه و به صورت مشخص ذکر نماید؛ چون به نظر شورای نگهبان، اختیارات رهبری، منحصر به مواردی است که در اصل ۱۱۰ آمده است. برای جبران این نقص، مواردی را افزودیم.^(۱)

□ ایراد آییننامه‌ای

نخستین ایراد مطرح، این بود که تغییر وظایف و اختیارات رهبری، خارج از چارچوب وظایفی است که حضرت امام برای شورای بازنگری تعیین کرده‌اند. ایشان یکی از سر فصل‌های بازنگری در قانون اساسی را، «رهبری» شمرده‌اند؛ یعنی کیفیت انتخاب و شرایط رهبری. دلیلش آن است که در نامه شان مرقوم فرمودند: «من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست». ^(۲)

۱. مؤمن(مشروع مذكرة شورای بازنگری....،ص ۶۴۸-۶۹۹ و ۶۹۷-۱۳۰۸). در همین باره، چند نفر دیگر از اعضای شورا اظهارنظر کردند که خلاصه آن، چنین است: «در قانون اساسی قبلی، اساساً مسأله ولایت فقیه، آن طور است که ما بر آن اعتقاد داریم و مبانی فقهی و معیارهای مکتبی به ما رهنمود می‌دهد، منظور نشده و به نظر می‌رسد که رهبری را در کنار و بیرون نظام دیده‌اند؛ شیوه ناظرهایی که در موارد دیگر است و این مقام، با مسأله ولایت فقیه تناسب ندارد. ولایت فقیه اساس نظام جمهوری اسلامی است. مشروعيت قوادر نظام ما به ولایت فقیه است. این اصل، در کمیسیون، بر این اساس تنظیم شده و بسیار مثبت و قوی است»(بیات، همان، ص ۶۶۲).

«به دلیل این که مقام رهبری را در قانون اساسی، در رأس هرم حکومت قرار ندادیم، دچار یک سری تنگناها شدیم که برای بیرون آمدن از آن تنگناها، به دلیل مصالح عالی تری که کشور داشته، تصمیماتی از ناجیه حضرت امام گرفته شده و شوراهای مجامعی مشغول به فعالیت شدند. امروز مباید تصمیم نهایی را بگیریم که رهبر و ولی امر، در رأس هرم قرار گیرد. آن چه که نیاز دارد که رهبری در رأس هرم حکومت قرار گیرد، باید در قانون اساسی بیاوریم»(نوری، همان، ص ۳۰۲).

«نظر عده‌ای از اعضای محترم کمیسیون، این بود که باید وظایف و اختیارات احصا بشود و نمی‌شود این اختیارات را شناور گذاشت، به طوری که ذکری از آن به میان نیاید و بدون پیش نویس، در قانون اساسی، رهبری یک سلسله وظایف و اختیارات داشته باشد، ما باز هم همه آن چه را که می‌تواند باشد یا باید نباشد، نیاوردیم»(سید هادی خامنه‌ای، همان، ص ۶۶۶).

۲. عمید زنجانی(همان، ص ۶۹۷).

● پاسخ

مخبر کمیسیون، در دفاع از نظر کمیسیون گفت:

برداشت ما از نامه حضرت امام، عبارت است از هر آن چه که به رهبری مربوط می‌شود، اعم از این که کیفیت انتخاب رهبر باشد یا شرایط رهبری، خبرگان رهبری یا اختیارات رهبر. حضرت امام نیز در پاسخ فرمودند: «من دخالتی نمی‌کنم. فقط در مورد رهبری، یک مطلب دارم و آن این که شرط مرجعیت لازم نیست». اگر در زمینه‌های دیگر هم مطلب دیگری مورد نظر مبارکشان بود، می‌فرمودند. پس بحث از اختیارات رهبری، خارج از چارچوب کار شورانیست.^(۱)

□ دو دیدگاه در بارهٔ اختیارات رهبری

به طور کلی، در میان اعضای شورای بازنگری، دو دیدگاه وجود داشت:

□ دیدگاه اول: اختیارات رهبری محدود نشود

چون ولایت فقیه، طبق فرمایش حضرت امام، مطلقه است، نباید اصل را به گونه‌ای تدوین کرد که محدودیت اختیارات از آن فهمیده شود. حال یا به طور کلی، از شمارش اختیارات رهبری پرهیز شود یا اگر هم مواردی ذکر می‌شود، باید به نوعی در این اصل گنجانده شود که اختیارات رهبری محدود به موارد مذکور نیست.

● دلایل

۱. رهبری در نظام ما، یک شخص سیاسی در کنار دیگر رؤسای کشور نیست که بخواهند قدرت یکدیگر را محدود کنند. رقیب یکدیگر نیستند تا بخواهند یکدیگر را محدود کنند. مسئله تحدید اختیارات رهبر را نباید مطرح کنیم، حرف درستی نیست.^(۲)

۲. فلسفهٔ ولی و رهبر و امام، برای حکومت اسلامی، آن است که قید و بندی نداشته باشد

۱. مؤمن(همان، ص ۶۹۸).

۲. سید علی خامنه‌ای(همان، ص ۲۱۹).

و در موقع ضروری و معضلات بتواند برخورد کند و تصمیم بگیرد و هیچ حالت منتظره‌ای نداشته باشد. بسیاری از بندهای پیشنهادی، مقید به مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام شده است. مفسدۀ محدود کردن رهبری، بیش از آن است که ما تصور کنیم.^(۱)

۳. از جهت اختیارات، فرقی بین امام و رهبران بعدی نیست؛ چون اختیارات مربوط به منصب است. اگر چنین باشد، باید بگوییم: پیامبر و امام معصوم علی‌الله‌آل‌عتر با فقیه عادل فرق دارد. نباید اختیارات فقیه، همان اختیارات امام معصوم باشد، در حالی که فرقی میان اختیارات آنان در ادارۀ جامعه نیست.^(۲)

۴. محدود کردن اختیارات رهبری، با شمارش آن‌ها در قانون اساسی، با اطلاق ولايت فقیه منافات دارد.^(۳)

□ دیدگاه دوم

محدود کردن اختیارات در قانون اساسی، با مطلقه بودن ولايت منافات ندارد. گرچه ولايت فقیه، طبق فرمایش امام، مطلقه است، اما نمی‌توان ادارۀ حکومت را به یک فرد سپرد، بدون آن که در قانون اساسی، حدود و وظایف و اختیاراتش مشخص باشد.

● دلایل

۱. امام یک استثنا است. نباید اختیارات رهبری در اصل یکصدودهم افزایش یابد؛ چون نمی‌دانیم چه کسی در آینده رهبر خواهد شد؛ ولی هر که باشد، با امام فاصله زیادی دارد. اگر رهبر فوق العاده‌ای باشد، از همان اصل پنجم استفاده می‌کند و هر کجا مصلحت بداند، اقدام می‌کند.^(۴)

۱. آذری(همان، ص ۶۷۴).

۲. همان.

۳. آذری(همان، ص ۱۳۱۰).

«همۀ ما معتقد به ولايت مطلقه فقيه هستيم که اساس حکومت ماست، گرفتاري‌ها پيش می‌آيد و باید حل کرد. وحشت نکنيد که ولی مطلق بتواند شکل حکومت را تغیير دهد. اسلام شکل خاصی برای حکومت نیاورده. از قرآن و روایات بر نمی‌آید که تغیير شکل حکومت ممنوع باشد. از نظر شورای نگهبان، شمارش وظایف و اختیارات، به معنای حصر است و ولی فقیه نمی‌تواند از حدود معین شده گامی بیرون بگذارد. پس باید با یک اطلاقی یا اشاره‌ای در قانون اساسی، دست رهبری باز باشد»(محمدی گیلانی، ۱۳۷۶ - ۱۳۷۷).

۴. کروبی(همان، ص ۶۵۳).

۲. هر چند بر اساس ولايت مطلقه، فقيه داراي اختيارات گسترده‌اي است، به طوري که هيج چيز نتواند سد راهش بشود، اما آيا ولايت را به اين صورت می‌توان در قانون اساسی گنجانده و به اجرا گذاشت؟ آيا به صلاح اسلام و مسلمين هست که ولی فقيه هرگونه اختياری داشته باشد، بدون آن که محدوديت قانوني داشته باشد؟ ممکن است ولايت مطلقه، بدون هرگونه محدوديت قانوني، محسنه‌تى داشته باشد، ولی جهات منفی‌اش بيشتر است. ما نمی‌توانيم هستی و نیستی يك امت و يك ملت را در شرياط حاد این زمان و در عصر تضارب سياست‌ها و اصطکاک‌ها و توظیه‌های جهانی بر ضد اسلام و مسلمین، به دست يك نفر بسپاریم، به طوري که حتی حاضر نباشد با مجمع تشخيص مصلحت نظام مشورت کند.^(۱)

۳. برای آن که نظام و نظامی باشد، باید محدودیت‌هایی برای ولی فقيه بگذاریم تا در تصمیم‌گیریها به هرج و مرچ و بی ضابطگی مبتلا نشویم. اگر ضابطه‌ای در کار نباشد، دیگران نمی‌دانند چه کار باید بکنند. قانون اساسی، که زیر بنای قوانین مملکت است، می‌تواند معیار باشد و مردم هم بدانند که بر چه اساسی کار می‌شود.^(۲)

به عبارت دیگر، ولايت مطلقه فقيه، از طريق قانون اساسی اعمال می‌شود.^(۳)

۴. محدود بودن اختيارات رهبری، با ولايت فقيه منافاتی ندارد؛ چون مردم که خبرگان را انتخاب می‌کنند و بدین وسیله با رهبری بيعت می‌کنند، می‌توانند با اختيارات محدودی مثل آن چه در قانون اساسی می‌آيد، با او بيعت کنند.^(۴)

یکی از اعضای شورا در این باره گفت:

من در حدود سه - چهار ماه قبل که خدمت امام شرفیاب شده بودم، گفتم: برای من

۱. جنتی(همان، ص ۶۷۶).

۲. جنتی(همان، ص ۶۷۷).

۳. میر حسین موسوی (همان، ص ۱۳۱۲).

«فقيهي که ولايت مطلق است، وقتی خودش می‌گويد: من از طريق اين قانون، اعمال ولايت می‌کنم و خطوط کلى آن، در قانون اساسی آمده، اين شبهه پيش نمی‌آيد که چرا از يك طرف، ولايت مطلقه قائل شديد و از سوی دیگر، او را محدود به قانون کردید، هيج منافاتی بين آنها وجود ندارد. در خصوص شمارش اختيارات، به نظر من برداشت شورای نگهبان صحيح نیست و حصر اختيارات فقيه استفاده نمی‌شود، بلکه بدین معنا است که اين امور از اختصاصات رهبری است و غير ازاو دیگري نمی‌تواند در اين امور دخالت کند» (بزدي، همان، ص ۶۹۴ به بعد).

۴. هاشميان(همان، ص ۶۸۲).

یک سؤال فقهی مطرح است و آن، این است که اگر بین رهبر و ملتsh یک قراردادی منعقد شد، آیا هر دو طرف این قرارداد می‌توانند به هم بزنند؟ ایشان فرمودند: چه می‌خواهی بگویی؟ گفتم: عرض بنده این است که «اوْفُوا بِالْعُقُود»^(۱)، «المُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِم»^(۲) این مسائل را می‌گیرد که ما قانون اساسی را آورديم و به مردم عرضه کردیم و گفتیم: ما طبق این قانون اساسی بر شما حکومت می‌کنیم. مردم هم طبق همین شرط، با ما بیعت کردند. آیا می‌توانیم همین طوری یک طرفه، این شرط و قرارداد را به هم بزنیم؟ ایشان فرمودند: خُب اگر یک جایی انقلاب دارد از بین می‌رود، چه کار کنیم؟ من گفتم: آن حالا یک مسئله دیگری است؛ ولی در موقع عادی، واقعاً این سؤال برای بنده مطرح است. حال شما فقهای دارید قانون اساسی می‌نویسید و به مردم عرضه می‌کنید و مردم هم با این بیعت می‌کنند و رأی می‌دهند و به رهبر، با این شرایط، رأی می‌دهند، آن وقت چگونه بعد می‌گویید: رهبر دلش هر کاری می‌خواهد، بکند؟^(۳)

□ چند پیشنهاد

این دو دیدگاه، که هر کدام بر استدال هایی مبتنی است، موجب شد که از یک سو، اختیارات رهبری در قانون اساسی، به صورت مشخص ذکر شود و از سوی دیگر، برای جلوگیری از بروز هرگونه بن بستی در اداره مطلوب جامعه و پیش بینی راهی برای شکستن بن بستهای احتمالی، پیشنهادهایی مطرح شود:

۱. چون وظایف و اختیارات رهبری، منحصر به موارد مذکور نیست، این عبارت افزوده شود: «سایر آن چه در قانون اساسی و در کتب فقهی، از وظایف حاکم اسلامی شمرده شده»؛ مانند نصب ائمه جمعه، امیر الحاج و تصرف در انفال، طبق اصل چهل و پنجم و امثال آن.^(۴)

.۱. مانند، آیه .۱

.۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۷۶.

.۳. مهدوی کنی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری)، ص ۱۳۱۲ - ۱۳۱۳.

.۴. مشکینی (همان، ص ۶۸۹ - ۶۹۰).

● پاسخ

اولاً، این جمله، نقض غرض است؛ چون هدف از شمارش وظایف و اختیارات رهبری، ضابطه‌مند کردن آن‌ها بوده است؛ ولی این جمله، آن را نقض می‌کند.^(۱)

این پیشنهاد، کارهای انجام شده در این شورا را به منظور تعیین وظایف و اختیارات رهبری، لغو و بی اثر می‌کند.^(۲)

ثانیاً، دیگر وظایفی که برای رهبری در قانون اساسی ذکر شده است، منافاتی با این اصل ندارد و ضرورتی به تکرار آن‌ها در این اصل نیست.

ثالثاً، وظایفی که در کتب فقهی، برای حاکم اسلامی شمرده شده است، منظور کدام کتاب فقهی است؟ حدائق یا جواهر یا....؟ اگر افزودن این جمله، به منظور گنجاندن ولايت مطلقهٔ فقیه در قانون اساسی است، چنان‌چه آن را به مصلحت می‌دانید، با صراحة بگوید و اگر به مصلحت نمی‌دانید و معتقدید که باید ضابطه‌مند باشد و ولايت مطلقهٔ خود را از راه غیر معین اعمال کند، با این جملات ناسازگار است.^(۳)

۲. یک بند به این مضمون، به اصل یکصد و دهم افزوده شود:

حل معضلات نظام، که از طریق عادی قابل حل نیست، به طور مستقیم یا از طریق مجمع تشخیص مصلحت.

نمایندهٔ پیشنهاد دهنده، در توضیح پیشنهاد خود گفت:

اگر اختیارات رهبری را محدود به موارد معینی کنیم که در این اصل شمرده شده، گاه به بن‌بست‌هایی بر می‌خوریم که از طرق عادی و قانونی قابل رفع نیست. اگر موردی پیش آید که عده‌ای موافق و عده‌ای مخالف باشند، رهبری اگر بخواهد اظهار نظر کند و تصمیم بگیرد، به طور طبیعی عده‌ای خواهد گفت که خارج از وظایف رهبری است. در دوران حضرت امام هم از این موارد داشتیم. با وجود قدرت و عظمت و مهابت ایشان، که کسی منکرش نبود، باز هم در موقع حساس

۱. مؤمن(همان، ص ۷۰۵).

۲. موسوی اردبیلی(همان، ص ۱۳۷۴).

۳. موسوی اردبیلی(همان، ص ۱۳۷۵).

مسئولیتی، ایراد می‌گرفتند که فلان کار امام، بر خلاف وظیفه و اختیار بود. خود ایشان قانون اساسی را قبول کرده‌اند، باید طبق آن عمل کنند. در نامه حضرت امام در بارهٔ مجمع تشخیص، حل معضلات نظام پیش‌بینی شده است.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. این که در قانون اساسی نوشته شود: تنها مقامی که می‌تواند از طرق غیر قانونی، کارهارا انجام دهد، مقام ولایت است، خوب نیست و با حرمت و قداست این مقام، ناسازگار است.
۲. طبق نامه حضرت امام، حل معضلات نظام، وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام است. لذا باید در اصل مربوط به وظایف مجمع آورده شود، نه در این اصل.^(۲)
۳. در کمیسیون رهبری، با آن که ولایت مطلقهٔ فقیه را قبول داشتند، اما تصریح به آن را در قانون اساسی، به مصلحت ندانستند و گنجاندن آن در قانون اساسی، رأی نیاورد. این پیشنهاد نیز در حقیقت، همان مطلب است. اگر ما مطلبی را قبول داریم، بهتر است با صراحة در قانون اساسی آورده شود. مطلب به این مهمی، ارزش گفتن را دارد و بهتر است پوست کنده بگوییم؛ ولی گفتن آن با تعبیر مبهم، که بعداً معلوم نشود موارد ضرورت کجا است، صحیح نیست.^(۳)

● پاسخ

۱. تجربه نشان داده که چنین مواردی پیش می‌آید. این پیشنهاد، ضمن آن که مشکل ما را در آن موارد حل می‌کند، به گونه‌ای نظر هر دو گروه از اعضای شورا را نیز تأمین می‌کند. کسانی که نگران بودند که ولایت مطلقهٔ نقض شود، نگرانی‌شان رفع می‌شود و به صورت آبرومندانه و مؤدبانه، در قانون اساسی گنجانده می‌شود. رهبر هم که نمی‌خواهد نظام را برابر هم بریزد و بی دلیل دخالت کند.

۱. جنتی(همان، ص ۱۳۸۱).

۲. بیات(همان، ص ۱۳۸۲).

۳. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۳۸۴).

۲. پیشنهاد کامل‌تر از این است که صرفاً از وظایف مجمع شمرده شود؛ چون رهبری، یا خود مستقیماً معضل را حل می‌کند یا از طریق مجمع.^(۱)

۳. فایده این پیشنهاد، آن است که رهبری از طرق قانونی اعمال ولايت می‌کند، مگر در معضلات و این، غیر از آن است که رهبری به طور کلی، از هر راهی که بخواهد، اعمال ولايت کند که موجب نگرانی گروهی از اعضای شورا است.^(۲)

یکی از اعضای شورا پیشنهاد کرد برای رفع هرگونه نگرانی و عمل بر طبق نامه حضرت امام، که مجمع تشخیص را برای حل معضلات نظام پیش بینی کردند، عبارت «به طور مستقیم» در این پیشنهاد حذف شود و رهبری موظف باشد تنها از طریق این مجمع، به حل معضلات نظام پیرداد.^(۳)

پیشنهاد آوردن عبارت «به طور مستقیم» رأی کافی نیاورد؛ ولی بدون آن، از تصویب نمایندگان گذشت. این پیشنهاد، بند هشتم اصل یکصد و دهم قرار گرفت.^(۴)

▷ بند اول: تعیین سیاست‌های کلی، پس از مشورت با مجمع

کمیسیون رهبری، بند نخست اصل یکصد و دهم را به صورت زیر تنظیم و در جلسه علنی مطرح کرد:

۱. تعیین اهداف و خط مشی کلی و سیاست‌گذاری کشور، با مشورت مجمع
تشخیص مصلحت

مخبر کمیسیون، در توضیح بند گفت:

سیاست‌های کلی کشور، باید در تمام ابعاد مشخص شود تا قوه مجریه برای تصمیم‌گیری و اجرا و مجلس برای قانون گذاری، از آن سیاست‌ها منحرف نشود. تنها مرجعی که صلاحیت تعیین سیاست‌های کلی کشور را دارد، مقام ولايت فقهی است؛ چون او است که به درستی اصول و مبانی اسلام را می‌شناسد و دارای بیانش

۱. هاشمی(همان، ص ۱۳۸۲).

۲. هاشمی(همان، ص ۱۳۸۳).

۳. نوری(همان، ص ۱۳۸۵).

۴. همان، ص ۱۳۷۸.

و آگاهی صحیح است. در عین حال، برای محکم کاری، این مهم را به مشورت مجمع تشخیص مصلحت انجام می‌دهد. اعضای این مجمع هم افرادی هستند که می‌توانند برای اسلام و کشور اسلامی، مصلحت اندیشی کنند.^(۱)

یکی از اعضای کمیسیون نیز افزود:

در قانون اساسی، سخنی از سیاست گذاری به میان نیامده بود. از خصوصیات مثبت طرح کمیسیون، توجه به این مسئله است.^(۲)

□ دلایل مخالفان

۱. واگذاری سیاست گذاری به طور مطلق، به رهبری موجب می‌شود که دولت و مجلس نتوانند کاری انجام دهند؛ چون آن‌ها نیز به نوعی سیاست گذاری می‌کنند.^(۳)

این استدلال، از سوی کمیسیون، مورد توجه قرار گرفت و عبارت به گونه‌ای تنظیم شد که تعیین سیاست‌های کلی، بر عهده رهبری باشد، نه همه سیاست‌ها.

۲. سیاست گذاری توسط رهبری، در زمینه‌های مختلف، مستلزم ایجاد تشکیلات و نهادهای متعدد است، در حالی که قوای کشور، منبعث از رهبری‌اند و این مهم را انجام می‌دهند.^(۴)

● پاسخ

نظر کمیسیون در این بند، «سیاست‌های کلی» نظام است و ریز کردنش وظيفة مسؤولان اجرایی و تقنیئی و مقامات دیگر است. اگر عبارت پیشنهادی کمیسیون، این معنا را نمی‌رساند، باید رفع ابهام کرد.^(۵)

● چند پیشنهاد

۱. به دلایلی که پیش‌تر بیان شد، پیشنهاد حذف بند یکم مطرح شد.^(۶)

۱. مؤمن(همان، ص ۶۵۰).

۲. سید هادی خامنه‌ای (همان، ص ۶۶۶).

۳. هاشمی رفسنجانی، هاشمیان و میر حسین موسوی (همان، ص ۶۷۹، ۶۸۲ و ۶۹۲).

۴. هاشمیان(همان، ص ۶۸۳ و ۱۳۱۵).

۵. مؤمن(همان، ص ۷۰۳).

۶ هاشمیان(همان، ص ۱۳۱۵).

● پاسخ

اگر این بند حذف شود، پس مسؤول تعیین سیاست‌های کلی کیست؟ در هیچ کشوری سیاست گذاری کلی را به مجلس یا دولت واگذار نمی‌کنند. سیاست گذاری کلی را در هر نظامی، رهبری تعیین می‌کند؛ مثلاً سیاست نه شرقی - نه غربی یک سیاست کلی است. یا در عرصه اقتصادی، این که چقدر باید به مردم میدان داد، یک سیاست کلی است. این که در سیاست خارجی، به کشورهای اسلامی، اولویت داده شود، یک سیاست کلی است.^(۱)

۲. بند یکم چنین تنظیم شود: «تعیین اصول و مبانی سیاست‌های کلی نظام، با مشورت مجمع تشخیص مصلحت»؛ به این معنا که نهادهای مختلف بدانند که اصول و مبانی سیاست گذاری آن‌ها را رهبری تعیین می‌کند.^(۲)

● پاسخ

مبانی سیاست اسلامی و فرهنگ اسلامی، در اصول کلی اسلام، در کتاب و سنت یا در قانون اساسی است؛ اما کار رهبری، به عنوان فقیه و مجتهد، استخراج و استنباط آن‌ها است. حتی تعبیر دقیق‌تر، «جهت‌گیری سیاست‌های کلی» است و الا سیاست‌های کلی، مانند «نه شرقی و نه غربی»، در قانون اساسی ما آمده است و از کتاب و سنت نیز هست.^(۳)

۳. تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی، پس از مشورت با دولت یا هیأت وزیران.^(۴)

● پاسخ

اولاً، این که در کمیسیون، عبارت «پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت» تصویب شد، بر گرفته از رهنمود حضرت امام رهبری است که فرمودند: «مجمع تشخیص مصلحت، برای حل معضلات و مشورت رهبری».

۱. هاشمی (همان، ص ۱۳۱۹ - ۱۳۲۰ و ۱۳۲۳).

۲. حسن حبیبی (همان، ۱۳۲۰).

۳. بیات و مؤمن (همان، ص ۱۳۲۱ و ۱۳۲۳).

۴. همان، ص ۱۳۲۳.

ثانیاً، چون در ترکیب مجمع تشخیص، پیش بینی شده است که سران سه قوه و بعضی از اعضای دولت حضور داشته باشند، با حضور رئیس جمهور، به عنوان رئیس دولت و بعضی از وزرا طبعاً نظریات دولت نیز در زمینه سیاست‌های کلی مطرح می‌شود.^(۱)

۴. به جای عبارت «سیاست گذاری»، «تعیین سیاست‌های کلی نظام» گذاشته شود و در چارچوبی معین شود.^(۲)

غیر از پیشنهاد اخیر، دیگر پیشنهادها رأی لازم را به دست نیاوردند و بند یکم با اصلاحاتی که کمیسیون در آن انجام داد، به تصویب رسید.^(۳)

◀ بند دوم: نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام

مخبر کمیسیون، در تشریح فلسفه این بند گفت:

چون ممکن است پس از ارائه سیاست‌های کلی از سوی رهبری، در مقام عمل مورد توجه قرار نگیرد. رهبری حق دارد بر کلیات اجرای این سیاست‌ها نظارت کند.^(۴)

□ دلایل مخالفان

۱. در این که رهبری حق نظارت دارد، تردیدی نیست؛ اما با وجود قوه قضاییه و سازمان بازرگانی کل کشور، لزومی ندارد. بند دیگری در اینجا پیش بینی شود.^(۵)
۲. رهبری باید بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظارت داشته باشد؛ اما اگر این نظارت بتواند از طریق مجمع تشخیص مصلحت انجام شود، بند دوم در اینجا ضرورتی ندارد.^(۶)
۳. اگر نظارت رهبری، به عنوان وظیفه، مورد نظر باشد، مستلزم تشکیل یک نهاد جدید

۱. مؤمن(همان، ص ۱۳۲۳).

۲. هاشمی(همان، ص ۶۷۹).

۳. همان، ص ۱۳۲۵.

۴. مؤمن(همان، ص ۴۵۰).

۵. هاشمی(همان، ص ۶۷۹).

۶. بزدی(همان، ص ۶۹۵).

است و اگر به عنوان اختیار باشد، ذکر شرط ضرورتی ندارد و سبک است.^(۱)

۴. نظارت به معنای اشراف رهبری بر امور، همه جا هست و ذکر شرط ضرورتی نیز مانع ندارد؛ ولی اگر مستلزم تشکیل نهاد نظارتی باشد، بیم آن می‌رود که موجب تداخل مسؤولیت‌ها شود و درگیر شدن با ادارات و ارگان‌ها را به دنبال داشته باشد.^(۲)

۵. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام، بسیار مفید و لازم است؛ ولی راهش مشخص نشده است. بهتر است افرادی به صورت ناشناس، به عنوان عيون رهبری، این وظیفه را بر عهده بگیرند.^(۳)

● پاسخ

اولاً، نظارت جزء اصول هر مدیریت است. حتی اگر نظارت وظیفه رهبر هم باشد. باید فراتر از نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی و نظارت بر حسن اجرای امور باشد. همان گونه که شما در همه مدیریت‌ها نظارت و بازرگانی پیش‌بینی کرده‌اید، در باره رهبری، که قوای سه‌گانه را زیر نظر دارد، باید نوعی نظارت بر حسن اجرای امور یا دست کم، سیاست‌های کلی در این سه قوه را داشته باشد.^(۴)

ثانیاً، نظر کمیسیون هم این بود که تعبیری به کار برده نشود که مستلزم دخالت رهبری در امور جزئی و اجرایی باشد. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی، این نیست که مثلاً در قوه قضائیه، به سراغ بررسی پرونده‌ها برود یا با ادارات و سازمان‌ها درگیر شود. در هر حال، اگر حق تعیین سیاست‌های کلی را به رهبری دادید، باید حق نظارت بر حسن اجرای آن‌ها را نیز برای او قائل شوید. سخن در این نیست که همه با رهبری هم کاری می‌کنند. این بند برای آن است که هیچ شباهی برای کسی باقی نماند که رهبری از حق نظارت برخوردار است.^(۵)

۱. نجفقلی حبیبی و هاشمی(همان، ص ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶).

۲. کروبی(همان، ص ۱۳۲۸ و ۱۳۳۹).

۳. نجفقلی حبیبی(همان، ص ۶۵۹).

۴. نوری(همان، ص ۱۳۲۶).

۵. مؤمن(همان، ص ۱۳۲۸).

ثالثاً، این بند، مستلزم تشکیل یک نهاد وسیع در برابر دولت و سازمان‌های نظارتی دیگر نیست؛ ولی باید رهبری چنین اختیاری را داشته باشد که اگر روزی مثلاً پرونده‌ای را از وزارت خارجه خواست، نگویند: رهبری حق نظارت مستقیم ندارد. نباید فقط حضرت امام را ملاحظه کرد که هیچ کس از فرمان ایشان تخلف نمی‌کرد.^(۱) در باره این بند، دو پیشنهاد مطرح شد که هیچ‌کدام رأی لازم را کسب نکرد.

اول آن که، بند به کلی حذف شود.^(۲)

دوم آن که، این بند با بند سوم پیشنهادی کمیسیون، یعنی نصب نماینده از سوی رهبری، انجام شود و وصف «کلی» از کلمه سیاست‌ها حذف گردد.^(۳)

◀ بند سوم: فرمان همه پرسی

مخبر کمیسیون، در توضیح این بند گفت:

برای صدور فرمان همه پرسی، مرجعی لازم است که مناسب‌ترین مرجع، رهبری است.^(۴)

این بند، بدون هرگونه مخالفتی، با رأی اکثر اعضای شورا تصویب شد.

◀ بند چهارم: فرماندهی کل نیروهای مسلح

این بند، بر خلاف سه بند پیشین، که در شورای بازنگری افزوده شدند، در قانون اساسی سابقه داشت و نصب و عزل بعضی از فرماندهان و نیز تعدادی از وظایف او را بر شمرده بود و در کمیسیون رهبری، به همان صورت ابقا و «قبول استعفای فرماندهان» نیز بر آن افزوده شد؛ اما یک اشکال اساسی از سوی نایب رئیس شورا، تحولی در این بخش ایجاد کرد. وی در

۱. امینی (همان، ص ۱۳۲۵).

نایب رئیس شورا معتقد بود که احتمال این معنا که رهبری پرونده‌ای را از دستگاهی بخواهد و آن دستگاه تخلف کند، نیم درصد هم نیست. رهبری که رئیس جمهور را تنفیذ می‌کند، شورای نگهبان را نصب می‌کند، اگر چنین نفوذی در جامعه و دستگاه‌ها نداشته باشد، به معنای سقوط نظام است (هاشمی، همان، ص ۱۳۲۶).

۲. هاشمی و نجفقلی حبیبی (همان، ص ۱۳۲۵ - ۱۳۲۶).

۳. آذربایجانی (همان، ص ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹).

۴. مؤمن (همان، ص ۶۵۱).

توضیح مخالفت خود گفت:

معنای این بند، در قانون اساسی و متن پیشنهادی کمیسیون، آن است که فرماندهی کل قوا کارش فقط این‌ها است؛ یعنی وقتی رئیس ستاد، فرمانده سپاه، فرماندهان نیروهای سه‌گانه را نصب کرد، شورای عالی دفاع را تشکیل داد، اعلان جنگ کرد، دیگر کاری در نیروهای مسلح ندارد. اصلاً معنای فرماندهی این نیست. من تعجب می‌کنم که چطور آن موقع، قانون اساسی را این طور نوشته‌اند و آقایان هم الآن توجه نکرده‌اند. فرماندهی کل نیروهای مسلح، لحظه به لحظه در این نیروها کار دارد. نیروهای مسلح، مثل وزارت خانه نیستند. الآن حتی یک هواپیما بخواهد پرواز کند، باید فرمانده اجازه بدهد. برای جابه جایی یک یگان، اجازه او لازم است. اگر قانون ارتش را بخوانید، متوجه می‌شوید که چقدر کار بر عهده رهبری است. باید هم چنین باشد. همه تعریفات را امضا می‌کند، پاداش‌ها را تأیید کند و دهها مسئله دیگر. یک عبارت مطلقی برای فرماندهی بیاورید.^(۱)

بر این اساس، کمیسیون با تغییر دادن بند مربوطه در اصل، عنوان «فرماندهی کل نیروهای مسلح» را تنظیم کرد و به تصویب شورا رسید.^(۲)

◀ بند پنجم: اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها

این بند، در قانون اساسی، به عنوان یکی از وظایف فرماندهی کل نیروهای مسلح آمده بود؛ ولی با تغییراتی که در آن داده شد، به صورت یک بند مستقل و یکی از وظایف و اختیارات رهبری شمرده شد.

◀ بند ششم: نصب و عزل و قبول استعفای...

این بند، ترکیبی از وظایف فرماندهی کل نیروهای مسلح و وظایف و اختیارات رهبری، در اصل یکصد و دهم قانون اساسی و نیز برخی موارد جدید است. تغییرات آن، در مقایسه با پیش

۱. هاشمی(همان، ص ۶۸۰-۶۸۱).

۲. همان، ص ۱۶۴۴.

از بازنگری، عبارتند از:

۱. عزل و قبول استعفای مقامات مذکور در این بند، افزون بر نصب آنان
۲. افزودن نصب و عزل و قبول استعفای رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، که کمیسیون چهارم، عهده‌دار تعیین راهکار تمرکز در صدا و سیما بود که در اصل مربوط خواهد آمد.
۳. نصب و عزل و قبول استعفای فرماندهان عالی نیروی انتظامی، افزون بر نیروهای سه‌گانه
۴. تغییر «عالی‌ترین مقام قضایی کشور» به «عالی‌ترین مقام قوه قضاییه»، توسط کمیسیون سوم، که عهده دار تمرکز در قوه قضاییه بود.

□ دلایل و محورهای مخالفت

□ الف) عزل فقهای شورای نگهبان

تغییر فقهای شورای نگهبان، شیوه خاصی دارد و شورا مجاز به تغییر آن نیست. طبق اصل نودو دوم قانون اساسی، هر سه سال، یک بار، سه نفر از فقهاء عوض می‌شوند و این، شیوه مناسبی است که در این قانون پیش‌بینی شده است. پس هم از حوزه اختیارات شورا خارج است و هم تغییر آن نادرست است.^(۱)

● پاسخ

اختیار عزل را به رهبری دادن، با شیوه تعیین فقهای شورای نگهبان، هیچ منافاتی ندارد. رهبری هم که بی دلیل، کسی را عزل نمی‌کند تا موجب تزلزل در شورای نگهبان باشد.^(۲)

□ ب) عزل رئیس قوه قضاییه

۱. در قانون اساسی، اصلی داریم که نمی‌توان قاضی را عزل کرد، مگر آن که جرمش در

۱. بیات(همان،ص ۱۳۵۳).

۲. مؤمن(همان،ص ۱۳۵۶).

دادگاه ثابت شده باشد. فرض بر این است که بر اساس قانون، رئیس قوه قضائیه، قاضی است. بنابراین نمی‌توان او را عزل کرد، مگر آن که جرمش ثابت شود.^(۱)

● پاسخ

اولاً، رئیس قوه قضائیه، لزوماً قاضی نیست.^(۲)

ثانیاً، اگر قاضی هم باشد، به عنوان مدیر قوه قضائیه عزل می‌شود، نه به عنوان قاضی و به عنوان مدیر جا به جا می‌شود و منصب قضاوتش محفوظ است.^(۳)

۲. رئیس دستگاه قضائی قاضی است یا دست کم، رئیس القضاط است. در دوران گذشته هم، شخص اول مملکت، دادستان کل و رئیس دیوان عالی کشور را نصب می‌کرد؛ ولی اختیار عزل نداشت. در تثبیت نظام قضائی هم مسأله مهمی است. عزل قاضی راهکار خاصی دارد و بدون مقررات خاص خودش، عزل را موجب تزلزل می‌دانم.^(۴)

● پاسخ

به علت وجود بعضی از محظورات، نمی‌توان اختیارات ولایت فقیه را محدود کرد. طبعاً رهبری به علت مصلحت نظام، اقدام به عزل رئیس قوه قضائیه می‌کند.^(۵)

۳. در اصل مربوط به قوه قضائیه، کلمه استقلال به کار رفته است، باید از استقلال قوه قضائیه دفاع کرد تا مقام قضا تحت نفوذ دیگران نباشد. گرچه رئیس قوه قضائیه را رهبری نصب می‌کند، اما اگر او شرایط لازم را از دست داد، خود به خود عزل می‌شود و رهبری هم او را کنار می‌زند؛ ولی کسی که شرایط را دارد، چرا باید عزل شود؟^(۶)

● پاسخ

آیا مصلحتی را که شما در این شورا می‌کنید، که عزل رئیس قوه قضائیه یا فقهای شورای

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۸۶۷).

۲. سید علی خامنه‌ای (همان).

۳. بزدی (همان).

۴. نجفقلی حبیبی و بیات (همان، ص ۱۳۵۳ و ۱۳۶۰).

۵. خر علی (همان، ص ۱۲۵۳ - ۱۲۵۴).

۶. بزدی (همان، ص ۱۳۵۵).

نگهبان موجب تزلزل می‌شود، رهبری چنین مصالحی را در نظر نمی‌گیرد؟ اگر اختیار عزل را به رهبری دادند، یعنی بدون علت، کسی را عزل می‌کند و مصالح کشور را مراءات نمی‌کند؟ اگر رهبری فردی را واجد شرایط نداند، هر چند فرد، خود را واجد شرایط بداند، نباید تشخیص یک مقامی در مملکت، فصل باشد؟ طبعاً اختیار عزل در فرض مصلحت است و گرنه، اطلاق آن چنانی ندارد که بتواند بدون مصلحت، فردی را عزل کند.^(۱)

□ ج) پیشنهاد حنف بند «ه» (فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

نماینده پیشنهاد دهنده، در توضیح نظر خود گفت:

الآن در ارتش، غیر از نیروهای سه گانه و رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل ارتش نداریم. ممکن است در آینده، مسؤولان کشور به این نتیجه برسند که در سازمان سپاه نیز نیازی به فرماندهی کل سپاه نیست. اگر در قانون اساسی گنجانده شود، این تصمیم‌گیری در آینده، با مشکل رویه رو خواهد شد. اگر این بند حذف شود، بند «و» که نصب و عزل و قبول استعفای فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی را از اختیارات رهبری دانسته، با وضعیت فعلی هم منطبق است و دست مسؤولین را برای تصمیم‌گیری، در آینده نمی‌بندد.^(۲)

□ د) حنف بندهای «د»، «ه» و «و» یا جایگزینی عبارت «بالاترین مقام ارتشی و سپاهی»

نایب رئیس شورا نیز برای رفع این محظوظ، پیشنهاد دیگری را مطرح کرد: اولاً، بند فرماندهی کل نیروهای مسلح، مغنى از بندهای سه گانه فوق نیست؛ چون کسی که فرمانده نیروهای مسلح است، طبیعی است که اختیار نصب و عزل و قبول استعفای فرماندهان عالی رتبه را دارد. حتی تلقی نیروهای نظامی از فرمانده عالی رتبه، فقط فرمانده درجه یک نیست.

ثانیاً، اگر به نظر کمیسیون، در ذکر فرماندهان، مصلحتی است، بهتر است در بند «د» نوشته شود: «بالاترین مقام ارتشی» و در بند «ه» نوشته شود: «بالاترین مقام سپاهی»، که با

۱. مؤمن(همان، ص ۱۳۵۷).

۲. سید هادی خامنه‌ای(همان، ص ۱۳۴۶ - ۱۳۴۷).

هر ساختاری در ارتش و سپاه سازگار است. اگر در آینده بخواهیم فرمانده کل سپاه را حذف کنیم یا فرماندهی کل ارتش درست کنیم، محظوظی نداشته باشد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، اگر بند «و» شامل فرمانده کل سپاه شود، فرماندهان سه گانه سپاه را شامل نخواهد شد؛ چون آنان پس از فرمانده کل، در رده دوم خواهند بود. در این صورت، مسؤول نصب و عزل آنان مشخص نخواهد بود.^(۲)

ثانیاً، اگر عنوان «فرماندهان، در بند «و»، استغراق نوعی باشد، در آن صورت، حذف بند «ه» (فرمانده کل سپاه) اشکال ایجاد می‌کند؛ چون یکی از «فرماندهان، فقط نصیب سپاه می‌شود و طبعاً فقط فرمانده کل را شامل می‌گردد، نه فرماندهان سه گانه را؛ ولی با وجود بند «و»، مقصود، فرماندهان سه گانه خواهد بود.^(۳)

ثالثاً، از نظر کمیسیون، در قانون اساسی، که عنوان «فرمانده کل سپاه» آمده است، به دلالت التزامی، ساختار و تشکیلاتی را برای سپاه ثابت می‌کند. حذف این بند یا بندهای مربوط به ارتش، چون موجب تغییر در ساختار ارتش و سپاه می‌شود، خارج از چارچوب اختیارات شورا است. به همین علت، کمیسیون از ایجاد تغییر در این بندها اجتناب ورزید.^(۴) رابعاً، حذف عنوان «فرمانده کل سپاه» و جانشین نکردن عنوان دیگر، از نظر سیاسی، در جامعه مسئله‌ساز است.^(۵)

محظوظ سیاسی این اقدام، در شرایط حساس پس از ارتحال حضرت امام خمینی^{رهنگ} موجب شد که نماینده پیشنهاد دهنده، از پیشنهاد خود صرف نظر کند و تصمیم‌گیری در این باره، به آینده موكول شد.^(۶)

۱. سید علی خامنه‌ای(همان، ص ۱۳۴۸ - ۱۳۴۹).

۲. طاهری خرم آبادی(همان، ص ۱۳۴۷).

۳. عمید زنجانی (همان، ص ۱۳۵۰).

۴. مؤمن(همان، ص ۱۳۵۱ - ۱۳۵۰).

۵. هاشمی(همان، ص ۱۳۵۱).

۶. همان، ص ۱۳۵۲.

◀ بند هفتم: حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه

این بند، در متن تنظیمی کمیسیون، پیش بینی نشده بود. یکی از نمایندگان، خصم پیشنهاد، در تشریح دیدگاه خود گفت:

باتوجه به این که در کمیسیون تمرکز در قوه مجریه، رئیس جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه (یکی از قوای سه‌گانه) معین شده و از آن موقعیت قبلی، که ریاست جمهوری بود، خارج می‌شود، یکی از وظایفی که مربوط به آن موقعیت بود و فراتر از سه قوه عمل می‌کرد، باید جزء وظایف رهبری باشد؛ یعنی «تنظیم قوای سه‌گانه»، که بین قوا هماهنگی ایجاد کند.^(۱)

بر اساس این پیشنهاد، باید از اصل یکصدوسیزدهم، به این اصل منتقل می‌شد. کمیسیون تمرکز در قوه مجریه، پیشنهاد حذف آن را از اصل یاد شده و کمیسیون رهبری پیشنهاد افزودن آن را به این اصل ارائه کرد. رئیس و مخبر کمیسیون تمرکز در قوه مجریه، در تشریح نظر کمیسیون توضیحاتی دادند.

عبارت «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» در اصل ۱۱۳ ابهام داشت و دو احتمال درباره آن مطرح بود. احتمال اول این که قوانینی که مجلس تصویب می‌کند و رئیس جمهور باید امضا کند و برای اجرا ابلاغ نمایید. همین کار از سوی رئیس جمهور، تنظیم روابط است. احتمال دیگر آن که اگر بین قوه قضاییه و اجراییه و مقننه اختلافی بروز کند، رئیس جمهور دخالت کرده و هماهنگی ایجاد می‌کند. در طول هشت سال گذشته، برای تنظیم روابط قوای سه‌گانه، عملاً رهبری دخالت می‌کردند. فرضًا مجلس تندروی می‌کرد یا دولت بد عمل می‌کرد یا قوه قضاییه یک ضعفی داشت، با دخالت امام حل می‌شد. به نظر می‌رسد که همین معنای دوم، مورد نظر است. لذا باید از اصل ۱۱۳ حذف شود؛ چون با تغییری که در جایگاه رئیس جمهور داده شد، نمی‌توان بر عهده او نهاد؛ چون انجام این مسؤولیت قدری فراغت از امور اجرایی را لازم داشت که اگر قبلًا رئیس جمهور، دارای این فراغت بود، یا تغییری که داده شده، او رئیس قوه مجریه است. پس وظیفه رئیس

۱. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۶۵۹).

جمهور نیست. حال باید بحث شود که وظیفه رهبر است یا نه.^(۱)

یکی از اعضای شورا نیز افزود:

اگر در قانون اساسی، قوای سه گانه مستقل از یکدیگر پیش بینی شده‌اند، باید تنظیم روابط قوای سه گانه نیز پیش بینی شود. تنظیم، هم به معنای هماهنگی بین قوا است، هم رفع اختلاف و هم سرعت دادن به کار قوا و به این معنا باید از اصل ۱۱۳ حذف شود و جزء وظایف رهبری قرار گیرد.^(۲)

□ دلایل مخالفان

۱. تفسیر «تنظیم روابط قوای سه گانه» به هماهنگی بین قوا، صحیح نیست، بلکه به منظور نظم یافتن امور، آینین نامه‌ای لازم است که با تنظیم آن می‌توان به امور، نظم و نظام بخشید و چون کار اجرایی است، بهتر است در اختیار رئیس جمهور باشد.^(۳)

۲. اگر مقصود از «تنظیم روابط قوای سه گانه»، حل اختلاف بین قوا باشد، البته شأن رهبری است و باید از اصل یکصدوسیزدهم برداشته شود و به اصل یکصدودهم افروده شود؛ ولی ظاهراً به این معنا نیست، بلکه به این معنا است که کارهای قوا تحت اشراف یک نفر باشد تا منظم انجام گیرد و تحت نظام درآید. به این معنا نباید در اختیار رهبری باشد؛ چون موجب می‌شود که او در امور اجرایی، قضایی یا تقنیکی وارد شود.^(۴)

علی‌رغم این مخالفت‌ها، عبارت «تنظیم روابط قوای سه گانه» با رأی اکثر اعضای شورا، از اصل یکصدوسیزدهم حذف شد. طبعاً در مرحله بعد، کمیسیون رهبری، در باره گنجاندن آن، در اصل یکصدودهم و در شمار وظایف و اختیارات رهبری، تصمیم می‌گرفت. کمیسیون رهبری عبارت «حل اختلافات قوای سه گانه» را به عنوان یکی از وظایف رهبری پیشنهاد کرد. مخبر کمیسیون در توضیح آن گفت:

باتوجه به حذف «تنظیم روابط بین قوای سه گانه»، به عنوان یکی از وظایف رئیس

۱. میرحسین موسوی و سیدعلی خامنه‌ای(همان، ص ۹۷۳ و ۹۷۵ - ۹۷۶).

۲. عمید زنجانی(همان، ص ۹۷۶).

۳. سیدهادی خامنه‌ای(همان، ص ۹۷۸).

۴. مؤمن(همان، ص ۹۷۴).

جمهور، توسط کمیسیون تمرکز در قوه مجریه، چون تنظیم، دو مصدق دارد: یکی هماهنگی بین قوا، که از عهده رؤسای قوا بر می‌آید. به این معنا برخی مخالف حذف از وظایف رئیس جمهور بودند که او می‌تواند این مسؤولیت را انجام دهد.

دوم، چون این عبارت، شامل مواردی که احیاناً هماهنگی بین قوا باید از سوی نهادی فراتر از قوا ایجاد شود، نیز می‌گردد، لذا عبارت به گونه‌ای تنظیم شود که مصدق اول، بر عهده رؤسای قوا باشد و لزومی به دخالت رهبری نباشد. از این رو، «حل اختلافات قوا» پیشنهاد شد که از سوی رهبری انجام گیرد.^(۱)

□ دلایل مخالفان نظر کمیسیون

۱. ذکر این نکته، در قانون اساسی، که قوای کشور اختلافاتی دارند که باید مقامی بالاتر از آن‌ها در صدر رفع آن‌ها برآید، خوب نیست. با توجه به موقعیت رهبری در نظام، اگر اختلافی بروز کرد، طبیعاً حل خواهد کرد و نیازی به ذکر ندارد.^(۲)
 ۲. وجود چنین موردی در اختیارات رهبری، لازم است؛ ولی به صورت اثباتی باشد، نه سلبی.^(۳)
 ۳. اگر اختلاف بین قوا حقوقی باشد، رفع آن بر عهده قوه قضائیه است. اگر به آین نامه مربوط باشد، مرجع رفع اختلاف، مجلس است. اگر از تداخل موضوعات و مسؤولیت‌ها ناشی شود، باید قانون به گونه‌ای تنظیم شود که تداخل پیش نیاید و اگر جنبه اختلافی داشته باشد، ذکر ش در قانون اساسی مناسب نیست. لذا پیشنهاد حذف بند ارائه می‌شود.^(۴)
- این پیشنهاد، رأی کافی نیاورد.

● پاسخ

در این که به هر حال، مواردی پیش می‌آید که برای رفع اختلاف، رهبری باید دخالت کند و ناهمانگی‌ها را مرتفع سازد، تردیدی نیست؛ ولی این که به چه تعبیری باشد، کمیسیون بر

۱. مؤمن(همان، ص ۱۳۶۲).

۲. بیات(همان، ص ۱۳۶۳).

۳. نجفقلی حبیبی(همان).

۴. هاشمیان(همان، ص ۱۳۶۳ - ۱۳۶۴).

تعییری که پیشنهاد کرده، اصراری ندارد.^(۱)

مخبر کمیسیون، با ارائه این پاسخ و نقل یکی از موارد اختلاف در گذشته، آن را خارج از شقوق مطرح شده از سوی نماینده مخالف دانست.

● پیشنهاد تكمیلی

یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد:

چون قوای سه گانه، یک روابطی لازم دارند، در گذشته، رئیس جمهور این ارتباط را برقرار کرد؛ ولی با تغییر در موقعیت رئیس جمهور، مناسب ترین نهاد، رهبری است که نسبتش به قوای مملکت، یک سان است. حتی در گذشته هم مناسب ترین مقام رهبری بود. آن که باید رؤسای قوا را فرا بخواند، بین آن‌ها هماهنگی ایجاد نماید، رهبری است. پس هم ایجاد هماهنگی و هم حل اختلاف.^(۲)

این پیشنهاد، با رأی اکثر اعضای شورا به تصویب رسید.^(۳)

▷ بند نهم: ^(۴) امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم

این بند، هیچ گونه تغییری نکرد. تنها دو پیشنهاد در باره آن، از سوی بعضی از نمایندگان مطرح شد؛ ولی شورا آن‌ها را نپذیرفت:

اول آن که کلمه «تنفیذ» که در فرمایش حضرت امام آمده است، جانشین کلمه «امضا» شود؛ ولی به این پیشنهاد، پاسخ داده شد که امضا علی رغم معنای عامیانه آن، از نظر حقوقی، تفاوتی با تنفیذ ندارد و دلیلی بر تغییر آن نیست.

دوم آن که، مسئله تأیید صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری، اصلی مستقل لازم دارد^(۵) و باید به بخش قوه مجریه یا شورای نگهبان منتقل شود. این پیشنهاد نیز مورد توجه قرار نگرفت و بند به همان صورت، تصویب شد.^(۶)

۱. مؤمن(همان، ص ۱۳۶۴).

۲. جنتی(همان، ص ۱۳۶۵).

۳. همان، ص ۱۳۶۶.

۴. درباره بند هشتم، پیشتر نظریات مختلف را به تفصیل نقل کردیم.

۵. هاشمی(همان، ص ۶۸۱).

۶. همان، ص ۱۳۶۹ - ۱۳۶۶.

◀ بند دهم: عزل رئیس جمهور....

تنها تغییری که در بند دهم داده شد، افزودن عبارت «بر اساس اصل هشتاد و نهم» به پایان آن بود. علت افزودن این عبارت، این بود که چون شورای بازنگری، کیفیت استیضاح و رأی به عدم کفايت رئیس جمهور را به اصل هشتاد و نهم افزود، طبعاً رأی مجلس به عدم کفايت رئیس جمهور، در این اصل باید بر اساس کیفیت مذکوردر اصل هشتاد و نهم باشد. افزودن این جمله، به اتفاق آرا در شورا تصویب شد.

□ پیشنهاد کمیسیون: راه سومی برای عزل رئیس جمهور

تغییر مهمی که کمیسیون در این بند پیشنهاد کرد، ولی با مخالفت شورا روبه رو شد، پیش بینی راه سومی برای عزل رئیس جمهور، - افزون بر دو راه موجود - بود. مخبر کمیسیون، در تشریح علت آن گفت:

باتوجه به کلیاتی که به تصویب رسید، که رئیس جمهور، رئیس قوه مجریه است، به نظر رسید که رهبری، یکی از اهرم های کنترل وی باشد؛ به این معنا که اگر رهبری تشخیص داد که او از خط مشی کلی اسلامی منحرف شده و صلاحیت باقی ماندن در این منصب را ندارد، با مشورت مجمع تشخیص مصلحت، وی را بر کنار کند، بدون آن که نیاز به حکم دیوان عالی کشور یا رأی مجلس باشد. اگر رئیس جمهور، در دیوان عالی کشور یا مجلس نفوذ داشته باشد و از آن طریق نتوان وی را از کار برکنار کرد، همان طور که شرعاً دست رهبری باز است، راه دیگر، در اختیار او باشد.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. افزودن این عبارت، به این بند، خارج از چارچوب اختیارات شورا است و بدون رأی شورا صحیح نیست. چون طبق این بند، مجمع می‌تواند مثل دیوان عالی کشور و مجلس، پیشنهاد عزل بدهد، با نامه امام نمی‌سازد.^(۲)

۱. مؤمن و جنتی (همان، ص ۶۷۷-۶۷۸).

۲. کروبی، میر حسین موسوی و هاشمی (همان، ص ۱۳۶۸).

● پاسخ

بر اساس این پیشنهاد، مجمع فقط می‌تواند پیشنهاد بدهد؛ ولی تصمیم عزل با رهبری است. بنابراین، با نامه امام منافاتی ندارد و در محدوده اختیارات شورا است. نظر مجمع، تنها جنبه مشورتی دارد؛ همان‌گونه که پس از حکم دیوان عالی کشور و رأی مجلس، حق عزل با رهبری است، می‌تواند اگر مصلحت ندانست، عزل نکند.^(۱) درباره این که شورا وارد این بحث شود، رأی‌گیری شد و عده‌کمی به آن رأی دادند. بدین وسیله، پیشنهاد کمیسیون، مورد بحث قرار نگرفت.^(۲)

◀ بند یازدهم: عفو یا تخفیف مجازات محکومین...

تنها تغییر ایجاد شده در این بند، جانشین کردن «رئیس قوه قضائیه» به جای «دیوان عالی کشور» بود، به عنوان نهاد پیشنهاد دهنده عفو یا تخفیف مجازات محکومین.

□ دلیل مخالف

باتوجه به این که محدوده کار کمیسیون، تمرکز در قوه قضائیه است، این تغییر، خارج از چارچوب اختیارات کمیسیون است؛ چون دیوان عالی کشور، که در قانون اساسی پیش بینی شده بود، هم‌چنان با همان ساختار و وظایف و اختیارات، حفظ شده و تغییری در آن داده نشده است. در این بند هم اختیار پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات محکومین، به این دیوان داده شده است، نه شورای عالی قضائی. اگر به این شورا داده شده بود، تمرکز ایجاد می‌کرد که به رئیس قوه قضائیه داده شود.^(۳)

● پاسخ

در بحث از شورای ریاست جمهوری، که یک عضوش رئیس دیوان عالی کشور بود، در

۱. مؤمن(همان، ص ۱۳۶۹).

۲. همان، ص ۱۳۷۰.

۳. نوری(همان، ص ۸۶۸).

کمیسیون مربوط، رئیس قوه قضاییه را به جای وی آوردیم. ایشان هم به آن رأی دادند. رئیس دیوان عالی کشور، در واقع، رئیس شورای عالی قضایی هم هست. در اصولی هم که گفته شده: «سران سه قوه»، حضرت امام، رئیس دیوان عالی کشور را گذاشتند. پیشنهاد عفو نیز باید از سوی رئیس دستگاه قضایی، به رهبری داده شود. در گذشته رئیس دستگاه قضایی، رئیس دیوان عالی کشور بود؛ ولی در ساختار جدید، رئیس دیوان عالی کشور، زیر نظر رئیس قوه قضاییه است.^(۱)

این تغییر، به تصویب اکثر اعضای شورا رسید.

◀ جمله پایانی اصل: تفویض بعضی از وظایف و اختیارات

در پایان این اصل، عبارتی به شرح زیر افزوده شد: «رهبری می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند».

مخبر کمیسیون، در توضیح گفت:

همان طور که مشروعیت همه کارگزاران، با تنفيذ رهبری است، در وظایف و اختیارات رهبری، اگر شرط نباشد که بالمبادره انجام دهد، این حق را دارد که به دیگری تفویض کند. برای آن که قانون اساسی، از این جهت، مطابق موازین شرعی باشد، این جمله را افروزیم.^(۲)

تنها پیشنهاد مطرح شده، آوردن کلمه «همه» به جای «بعض» بود. با این استدلال که رهبر بتواند برای خود، قائم مقامی نصب کند که همه وظایف و اختیارات او را داشته باشد؛ ولی این پیشنهاد هیچ موافقی نداشت. شورا به این بخش نیز رأی مثبت داد.

□ حnf شورای عالی دفاع

در این اصل، «شورای عالی دفاع» حذف و «شورای عالی امنیت ملی» پیشنهاد شد به عنوان یک اصل مستقل (اصل یکصد و هفتاد و ششم) تنظیم و تصویب شد.

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۸۶۹).

۲. مؤمن (همان، ص ۶۵۲).

◀ مباحث تکمیلی درباره اصل یکصدودهم

□ دو بند دیگر، در لصل پیشنهادی کمیسیون

کمیسیون دو بند دیگر نیز در این اصل پیشنهاد کرده بود که با مخالفت بعضی از اعضای شورا را به رو شده، از تصویب بازماند:

□ بند اول

تعیین نماینده در نهادها و ارگان هایی که لازم بداند و تعیین اختیارات آنها پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت. مخبر کمیسیون، در تشریح این بند گفت: رهبری شرعاً حق دارد در هر جا و هر طور که مصلحت دانست، اقدام کند. از این رو، حضرت امام در نهادها و ارگانها نماینده‌گانی داشتند که مسؤولان آنها نهادها را یاری می‌کردند. برای آن که در آینده گفته نشود: نصب نماینده از اختیارات رهبری نیست، در این اصل گنجانده شد.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. موجب تداخل و اخلال در امور مدیریت می‌شود و کارها را فلچ می‌کند.^(۲)
۲. با ایجاد تمرکز در قوه مجریه، که یکی از مأموریت‌های شورا است، منافات دارد.^(۳)
۳. مدیران و مسؤولان اجرایی، در برابر مسؤول بالاتر از خود، مثل هیأت دولت و مجلس، مسؤولند و مستقیماً در برابر رهبری، مسؤول نیستند. گاهی اختلاف در تشخیص‌ها موجب بروز اختلاف می‌شود. بنابراین، تنها نصب نماینده، در نهادهای منسوب به رهبری، بالاخص نیروهای مسلح معقول است.^(۴)
۴. موظف بودن رهبری به نصب نماینده، محدود کردن و با اطلاق ولايت فقهیه، ناسازگار

۱. مؤمن(همان، ص ۶۵۰-۶۵۱).

۲. کروبی، هاشمی، موسوی اردبیلی، میر حسین موسوی و نوری(همان، ص ۶۵۳، ۶۷۹، ۶۸۷ و ۶۹۲).

۳. هاشمی و بیات (همان، ص ۶۷۹ و ۶۳۵).

۴. نوری(همان، ص ۱۳۳۰).

است. او در هر ارگانی که صلاح بداند، نماینده‌ای نصب می‌کند.^(۱)

۵. موجب سوء استفاده افراد فرصت طلب و ایجاد اختلاف بین مدیر و نماینده رهبری می‌شود.^(۲)

۶. مدیران احساس حقارت می‌کنند.^(۳)

۷. با سازمان‌های نظارتی، که همگی بازوان رهبری هستند، نیاز به نصب نماینده در ادارات و سازمان‌ها نیست.^(۴)

۸. نصب نماینده از سوی امام، مربوط به شرایط خاص بود که هنوز نهادها و سازمان‌های ما نیاز به حضور افرادی داشتند که فعالیت عقیدتی - سیاسی کنند؛ مثل ارتش و جهاد؛ ولی بنا بر این است که در آینده، جامعه به سوی صلاح برود.^(۵)

● پاسخ

۱. نصب نماینده، تنها به منظور نظارت بر مدیران نیست، تا گفته شود: مدیریت فلنج می‌شود، بلکه همچون گذشته، به منظور حل بعضی از مشکلات است و رهبری به گونه‌ای عمل نمی‌کند که چنین عوارضی به دنبال داشته باشد.^(۶)

۲. رهبری باید از امور جاری کشور مطلع باشد. یکی از راه‌های تأمین این هدف، نصب نماینده است، مگر این که از راه دیگری، مثل حق نظارت بر حسن اجرای امور داشته باشد یا این مهم از طریق بازوی مشورتی او تأمین شود.^(۷)

۳. سیره حضرت امام، دلیلی بر لزوم این اقدام و فایده بخش بودن آن است.^(۸)

۴. نماینده رهبری هم مثل رهبر، نقش پدری و کدخدامنشی دارد و برای اصلاح بعضی از

۱. بیات(همان، ص ۱۳۳۵).

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۳۳۷).

۳. همان.

۴. همان.

۵. بیات(همان، ص ۱۳۳۳).

۶. مؤمن (همان، ص ۶۹۹ و ۶۹۷).

۷. بزدی(همان، ص ۶۹۵).

۸. امینی(همان، ص ۱۳۳۱).

امور مفیدند و منشأ خدمت بهتر و بیشتر به مردم است.

۵. با تعیین حدود وظایف و اختیارات آن‌ها می‌توان از تداخل در امور مدیریت جلوگیری کرد. نباید به خاطر محظوظ دخالت، که از سوی بعضی از نمایندگان رهبری صورت می‌گیرد، اساس این اقدام مفید زیر سؤال برود.^(۱)

اگر فردی از حدود و وظایف و اختیاراتش تجاوز کرد، او را عوض می‌کنند.^(۲)

۶. این که اگر رهبر صلاح بداند، نصب می‌کند، مفاد این بند است. پس چرا با ذکر ش در شمار اختیارات رهبری، مخالفت شود؟^(۳)

● چند پیشنهاد

الف) یکی از اعضای شورا به منظور رفع نگرانی مخالفان و جلوگیری از دخالت نمایندگان رهبری در مدیریت‌ها و در عین حال، رعایت موازین اسلامی و اخلاقی از سوی مدیران، پیشنهاد جدیدی را به این شرح مطرح کرد: «تعیین نماینده در هر ارگان و نهادی که لازم بداند، جهت ترویج دین و نظرارت بر رعایت موازین شرعی و اخلاقی».^(۴)

بر این اساس، نمایندگان رهبری، با انجام دادن فعالیت‌های فرهنگی، در جهت رشد و ارتقای مذهبی و اخلاقی کارکنان نهادها و سازمان‌های مختلف، تلاش می‌کنند.

● پاسخ

این پیشنهاد، با مخالفت‌هایی روبه رو شد که عبارتند از:

۱. محدود کردن فعالیت آنان به امور دینی و مذهبی، محدود کردن اختیارات رهبری است.

۱. امینی(همان، ص ۱۳۳۲).

۲. هر قدر هم وظایف و اختیاراتشان مشخص باشد، باز هم دخالت می‌کنند و خود را بزرتر می‌دانند (میر حسین موسوی، همان، ص ۱۳۳۵). در یکی از موارد، حضرت امام علیه السلام فرمود: آن مقدار ولایتی که این‌ها برای خودشان قائلند، من برای خودم قائل نیستم(بیات، همان، ص ۱۳۳۳).

۳. خر علی(همان، ص ۱۳۳۵).

۴. مؤمن(همان، ص ۱۳۳۷).

۵. امینی(همان، ص ۱۳۳۹).

شاید رهبری صلاح بداند که نماینده‌ای را با اختیارات بیشتری در بعضی از نهادها بگمارد.^(۱)

۲. کسی که بنای دخالت در مدیریت را داشته باشد، با این پیشنهاد، مشکل مرتفع نمی‌شود؛ زیرا می‌تواند تحت پوشش فعالیت دینی و مذهبی، دخالت کند.^(۲)

۳. این پیشنهاد، نظر کمیسیون را تأمین نمی‌کند؛ چون یکی از حکمت‌های حضور نماینده رهبری در نهادها این است که از موضع پدرانه و کدخدامنشی، مشکلاتی را حل کند و این اقدام، لزوماً ترویج امور مذهبی نیست.^(۳)

این پیشنهاد، رأی لازم را کسب نکرد.

پیشنهاد دیگر این بود که رهبری بر اساس گزارش‌هایی که دریافت می‌کند، صلاح می‌داند که نماینده‌ای را در نهادی نصب کند. اطلاق عبارت «پس از مشورت با مجمع تشخیص»، در بند مصوب کمیسیون، هم شامل فرستادن نماینده می‌شود، هم تعیین شخص مورد نظر و هم تعیین حدود و وظایف نماینده رهبری. مشورت رهبری با مجمع در همهٔ امور یاد شده، گاه هدف اصلی را از بین می‌برد. از این رو، پیشنهاد می‌شود که عبارت یاد شده حذف شود. البته مشورت با اهل نظر، حق رهبری است و طبعاً در چنین اموری مشورت می‌کند؛ ولی الزام او به مشورت با مجمع، صحیح به نظر نمی‌رسد.^(۴)

افزون بر آن، ممکن است گاهی نصب نماینده، فوریت داشته باشد؛ ولی تشکیل مجمع، آن را با تأخیر روبرو کند.^(۵)

● پاسخ

۱. رهبری مجبور به پذیرش نظر مجمع نیست. آنان نظر مشورتی خود را ارائه می‌کنند؛ اما رهبری بر اساس این بند، ملزم به پذیرفتن آن نیست.

۲. مشورت با مجمع، این فایده را دارد که نگرانی‌های مطرح شده از سوی بعضی از

۱. خر علی(همان، ص ۱۳۴۰).

۲. عمید زنجانی(همان، ص ۱۳۴۱).

۳. مؤمن(همان، ص ۱۳۴۱).

۴. بزدی(همان، ص ۱۳۴۲).

۵. خر علی(همان، ص ۱۳۴۳).

اعضای شورا را بر طرف می سازد. طبعاً اگر نصب نماینده در یک نهاد، مشکلاتی داشته باشد، مجمع آن را به رهبری منتقل می کند و احیاناً او از نصب نماینده، پرهیز می کند.^(۱)

مشورت با مجمع، به منظور استحکام امور است؛ چنان که حضرت امام برای مجمع، نقش مشورتی را پیش بینی فرمودند.^(۲)

۳. معمولاً اموری هم چون نصب نماینده در یک نهاد، امری فوری نیست که مشورت با مجمع، آن را به تأخیر اندازد. افرون بر آن، موارد استثنایی، از شمول این اصل خارج است.^(۳)

۴. مشورت با مجمع، قید «تعیین اختیارات نماینده» است، نه قید اصل تعیین نماینده.^(۴) این پیشنهاد نیز رأی لازم را کسب نکرد.

پس از بحث و تبادل نظر، این بند، که از سوی کمیسیون، به عنوان یکی از اختیارات رهبری تنظیم شده بود، در شورای بازنگری تصویب نشد.

□ بند دوم

منحل کردن مجلس شورای اسلامی، پس از موافقت اکثریت مجمع تشخیص مصلحت. در صورتی که این مجمع، رجوع به همه پرسی را لازم بداند، رهبر پس از انجام همه پرسی، مجلس را منحل می کند.^(۵)

بند دیگری که کمیسیون، به عنوان اختیارات رهبری تنظیم کرده بود، انحلال مجلس توسط رهبری، البته با تشریفات خاص بود. این بند نیز موافقان و مخالفانی داشت. مخبر کمیسیون در تشریح این بند گفت:

در این بند، حق انحلال مجلس، به رهبری داده شده که اگر دید مجلس از سیاست‌های اصیل اسلامی و خط مشی صحیح منحرف شده، آن را منحل کند؛ ولی برای استحکام امر، موافقت مجمع تشخیص مصلحت لازم شمرده شد. حتی

۱. ظاهری خرم آبادی (همان).

۲. مؤمن (همان).

۳. مؤمن (همان، ص ۱۳۴۴).

۴. همان.

۵. همان، ص ۶۴۲.

برای نهایت احتیاط، پیش بینی شد که اگر مجمع در این خصوص، مراجعته به آرای عمومی را لازم دانست، رهبری باید همه پرسی برگزار کند و در صورت موافقت مردم، اقدام به انحلال نماید.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. مطرح کردن مقوله «انحلال مجلس» باز تاب منفی دارد. اگر مجلس به انحراف کشیده شد، از راههایی که قبلاً تجربه شده است می‌توان با این مشکل روبه رو شد؛ مثلاً نمایندگان در تنگنا قرار گرفته و از حضور در حوزه انتخابیه باز مانند تا دوره مجلس به پایان برسد. نیازی به انحلال نیست.^(۲) انحلال مجلس، حق رهبری است؛ ولی ذکر آن مناسب نیست.^(۳)

۲. سپردن اختیار انحلال مجلس، به موافقت مجمع تشخیص مصلحت، صحیح نیست. اگر بنا باشد که انحلال مجلس مطرح شود، حتماً باید با مراجعته به همه پرسی باشد. یکی از اعضای شورا در توضیح مخالفت خود گفت:

مجلس جایگاه گرایش‌های عموم مردم است تا در حدود اختیاراتی که شرع و قانون به او داده، عمل کند. فقط با مراجعته به افکار عمومی است که می‌توان تشخیص داد که این مجلس، گرایش‌های مردم را در چارچوب معین نشان نمی‌دهد. در این زمینه، مراجعته به مجمع تشخیص مصلحت، کافی نیست و با مبانی قانون اساسی کاملاً تناقض دارد. اگر انحلال را قبول کردیم، باید مراجعته به همه پرسی انجام شود.^(۴)

۳. بر اساس اصل شصت و سوم «کشور در هیچ زمانی نباید بدون مجلس باشد» و چون این پیشنهاد، با این اصل تعارض دارد، شورا نمی‌تواند چنین بندی را تصویب کند؛ زیرا از محدوده اختیارات او خارج است. با توجه به اصل یاد شده، تنها یک راه برای انحلال وجود دارد و آن این است که رهبری قبل از انحلال، اعلام انتخابات کند تا نمایندگان جدید، جانشین

۱. همان، ص ۵۰.

۲. کروبی و نجفقلی حبیبی (همان، ص ۶۵۵ و ۶۶۰).

۳. احمد آذری (همان، ص ۶۷۴).

۴. میر حسین موسوی (همان، ص ۶۹۲).

نمایندگان قبلی شوند و این هم بسیار بی‌ربط است.^(۱)

● پاسخ

۱. اگر رهبری، این حق را دارد، چرا نباید در قانون اساسی ذکر شود؟ آیا ذکر این حق، با مقام رهبری منافات دارد؟ در اداره مملکت، یکی از بزرگ‌ترین کارها آن است که رهبری به قوای سه گانه، که تحت نظر او هستند، سلطه داشته باشد.^(۲)

این که اگر رهبری مصلحت بداند، منحل می‌کند و نیازی به ذکر شدن در قانون اساسی نیست، خیلی عجیب است؛ زیرا اگر در قانون اساسی آورده نشود، در صورت چنین اقدامی، سر و صدا بلند خواهد شد که بر خلاف قانون اساسی است. البته رهبری در شرایط اضطراری، چنین اقدامی می‌کند. لذا در کمیسیون صحبت بود که کلمه «ضرورت» آورده شود.^(۳)

۲. امروز در دنیا تقریباً هیچ کشوری بدون حق انحلال مجلس نیست؛ اما حتماً باید به گونه‌ای باشد که کشور بدون مجلس نباشد. باید پیش بینی شود که در مدت معینی (دو یا سه ماه) انتخابات برگزار شود.^(۴)

پس ازیان مخالفتها کمیسیون موافقت خود را با انجام دادن اصلاحاتی در متن پیشنهادی خود اعلام کرد.

مباحث مربوط به انحلال مجلس، همگی در جلسات هفدهم تا نوزدهم (۱۸ - ۱۱ خرداد ۱۳۶۸) و هنگام گزارش شور اول کمیسیون رهبری مطرح شد؛ ولی نایب رئیس مجلس، هنگام گزارش شور دوم کمیسیون، در جلسه سی و دوم (۱۰ تیر ۱۳۶۸). به نامه رهبری، مبنی بر خارج کردن این بند از دستور کار شورا اشاره کرد و در جلسه سی و سوم (۱۱ تیر ۱۳۶۸). مخبر کمیسیون، متن نهایی مورد نظر کمیسیون را قرائت کرد. در این متن، این جمله افزوده شده بود:

در فرمان انحلال، تاریخ انجام انتخابات جدید، که حداقل چهل روز پس از

۱. بیات(همان، ص ۷۱۰).

۲. اردبیلی(همان، ص ۶۸۷).

۳. عمید زنجانی(همان، ص ۶۹۹).

۴. نجفقلی حبیبی و هاشمی(همان، ص ۶۶۱ و ۶۸۰).

انحلال صورت خواهد گرفت، ذکر می شود.

سپس منشی، نامه رهبری را به این شرح قرائت کرد:

حضرت آیة الله مشکینی، ریاست محترم شورای بازنگری قانون اساسی!

باسلام و تحيیت، از آن جا که طرح مسأله حق انحلال مجلس، برای مقام رهبری، از سوی جمع کثیری از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و غیر آنان، مورد حساسیت و اعتراض قرار گرفته، شایسته است که موضوع یاد شده، از دستور کار شورای بازنگری حذف شود تا موجبی برای اختلاف نظر میان برادران در این جو صفا و صمیمیت به وجود نیاید.

والسلام عليکم و على جميع الاخوة و رحمة الله، سید علی خامنه‌ای.

بدین ترتیب، نایب رئیس شورا اعلام کرد که با توجه به این نامه، ما راهی برای مطرح کردن این بحث نداریم^(۱) و عملأً بحث انحلال مجلس، منتفی شد.

□

۱. هاشمی(همان، ص ۱۳۴۵).

◀ اصل یکصدویازدهم (پیش از بازنگری)

«هرگاه رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری، از انجام وظایف رهبری ناتوان شود یا قادر یکی از شرایط مذکور در اصل یکصدویازدهم گردد، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر، به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصدوهشتم است. مقررات تشکیل خبرگان، برای رسیدگی و عمل به این اصل، در اولین اجلاسیه خبرگان تعیین می شود».

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش نویس، توسط گروه بررسی تنظیم اصول، در جلسه علنی مجلس مطرح و به اختصار، در باره آن بحث شد. از آن جا که در جلسه مشترک گروه‌ها به تفصیل در باره آن بحث شده بود، در جلسه علنی مجلس، تنها پرسش‌ها و ابهام‌هایی مطرح و برطرف شد. البته یکی از نمایندگان نیز به مخالف با اصل پرداخت.

□ مخالفت با اصل

تنها مخالفت با اصل، این بود که به جز اعلمیت رهبری، بقیه جهات را مجلس، مردم و قاضی می‌توانند تشخیص دهند. وضع مقررات ویژه، به معنای آن است که حساب جداگانه‌ای معین شود. باید همان ضوابطی که برای دیگران هست، برای رهبری هم گذاشته شود.^(۱)

اگر فردی، هر چند رهبر باشد، خلاف کرد، در دادگاه محاکمه می‌شود و چنان چه دادگاه او را به علت عملی که مخل عدالت است، محکوم کرد، احتیاجی به تشخیص ندارد. ما در این اصل، شرایط خاصی را می‌گوییم که احتیاج به تشخیص دارد. پس وضع جداگانه‌ای برای رهبری درست نشده است.^(۲)

● ابهام‌ها و پیشنهادها

در باره این اصل، چند پرسش، ابهام و پیشنهاد مطرح شد که نایب رئیس مجلس به آن‌ها پاسخ داد.

۱. بنی صدر(مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۷۱۱).
۲. بهشتی(همان، ص ۱۷۱۱).

۱. چه کسی باید تشخیص دهد که رهبر، یکی از شرایط را از دست داده است؟ پس مجلس خبرگان تشکیل شود و رسیدگی کند؟ همیشه که مجلس خبرگان نداریم، باید خبرگان تشکیل بدھیم.^(۱)

● پاسخ

اولاً، در این اصل نوشته شده است: «مقررات تشکیل خبرگان، برای رسیدگی و عمل به این اصل، در اولین اجلاسیه تعیین می‌شود». پس خبرگان مقررات مربوط به آن را معین خواهند کرد.

ثانیاً، ما همیشه یک مجلس خبرگان خواهیم داشت و باید بالافاصله بعد از انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، انتخابات خبرگان برگزار کنیم.^(۲)

۲. شورای نگهبان اقامه کننده دعوا باشد، که اگر احساس کرد رهبری یکی از شرایط رهبری را از دست داده است، از مجلس خبرگان بخواهد که تشکیل جلسه بدهد و بررسی کند.^(۳)

● پاسخ

بگذارید بر عهده خبرگان، که آنان بگویند که چه کسانی حق دارند اقامه دعوا کنند و از چه طریق اقدام شود تا دو باره مجلس خبرگان تشکیل شود. این چه اصراری است که ما در این جا بنشینیم و تکلیف مردم را الی یوم القیامه مشخص کنیم. آنان که از ما کمتر نیستند.^(۴)

۳. آیا این که «یکی از شرایط رهبری را از دست بدهد»، شامل این مورد هم می‌شود که اگر ۸۰٪ مردم او را شناخته و پذیرفته باشند، اگر این درصد، به ۵۵٪ برسد، توسط خبرگان برکنار می‌شود؟^(۵)

۱. منتظری (همان، ص ۱۷۱۰).

۲. بهشتی (همان).

۳. حجتی و منتظری (همان، ص ۱۷۱۱ و ۱۷۱۲).

۴. بهشتی (همان، ص ۱۷۱۲).

۵. خزرعلی (همان).

● پاسخ

این که مردم او را شناخته و پذیرفته باشند، جز شرایط و صفات رهبری، که اصل یکصدونهم آمده است، نیست.^(۱)

این اصل، با ۵۱ رأی موافق، یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، تصویب شد.^(۲)

◀ اصل یکصدویازدهم (پس از بازنگری)

«هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصدونهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر، به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصدوهشتم می‌باشد.

در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت، نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان، به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد و چنان‌چه در این مدت، یکی از آنان به هر دلیل

۱. بهشتی(همان).

۲. مجلس خبرگان رهبری، در جلسه دوازدهم خود، در باره اصل یکصدویازدهم قانون اساسی، موادی را به تصویب رساند؛ از آن جمله، ماده ۱۸: «هیأت تحقیق موظف است آمادگی خود را برای مشاوره در امور مربوط به رهبری، به مقام معظم رهبری اعلام نماید». این ماده، با آن که با آرای اکثر نمایندگان تصویب شد، ولی ۲۵ نفر با آن مخالفت کردند. بعضی از اعضای مجلس خبرگان، این ماده را مخالف قانون اساسی شمردند (مشروح مذاکرات مجلس خبرگان رهبری، دوره اول، اجلالیه اول، ص ۵۳۵).

رئیس جمهور وقت (سید علی خامنه‌ای) در تاریخ ۵/۵/۶۲ با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، نظر شورا در باره موافقت یا مخالفت ماده ۱۸ از مصوبه مجلس خبرگان با قانون اساسی را جویا شد. دیگر شورای نگهبان (صفی) در پاسخ، نظر شورا را به این شرح اعلام کرد:

تشخیص مغایرت و عدم مغایرت مصوبات مجلس خبرگان، با شورای نگهبان نیست؛ ولی علی الاصول که همه نهادها رعایت قانون اساسی را می‌نماید، ماده ۱۸ مصوبه مجلس خبرگان به اصل ۱۱۱ قانون اساسی ارتباط ندارد و مصوبات مجلس خبرگان، خارج از محدوده این اصل و اصول دیگر قانون اساسی اعتبار قانونی ندارد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۰۶-۱۰۷).

تواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها در شورا به جای وی منصوب می‌گردد.

این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمت‌های «د» و «ه» و «و» بند ۶ اصل یکصدویازدهم، پس از تصویب سه چهارم اعضاً مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند. هرگاه رهبر، بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت، شورای مذکور در این اصل، وظایف او را عهدهدار خواهد بود».

کمیسیون رهبری، اصل یکصدویازدهم را با تغییرات جزئی و نیز اصل مستقل یکصدویازدهم مکرر را تنظیم و به شورای بازنگری ارائه کرد.

□ تغییرات ایجاد شده در اصل

تغییراتی که در اصل یکصدویازدهم داده شد عبارت بودند از:

۱. حذف شورای رهبری، که پیش‌تر، ذیل اصل یکصدوهفتم، در باره آن توضیح دادیم.
۲. تکمیل عبارت «یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل یکصدونهم گردد» به این صورت: «یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصدونهم گردد».

مخبر کمیسیون، در باره این تکمیل گفت:

این که فقط اصل یکصدونهم ذکر شده، موهم این بود که تنها شرایط مذکور در این اصل ملاک است. برای آن که معلوم شود که شرایط مندرج در اصل پنجم نیز ملاک است، اصل پنجم هم اضافه شد.^(۱)

۳. افزودن عبارت «یا معلوم شود از آغاز، فاقد بعضی از شرایط بوده است». مخبر کمیسیون، تغییر مهم در این اصل را افزودن همین جمله دانست که از آن، غفلت شده، در مجلس خبرگان قانون اساسی ذکر نشده بود. تنها اشکالی که مطرح شد، این بود که عبارت پیشنهادی کمیسیون، شامل دو صورت می‌شود: یکی این که از اول، واجد شرایط نبوده است و آن هم واجد شرایط نیست. دوم آن جایی که از اول فاقد شرایط بوده است؛ ولی به

^(۱). مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۴۰۹.

مرور ایام، اکنون واجد شرایط است. در فرض دوم، چرا باید برکنار شود؟ از این رو، پیشنهاد می‌شود حذف شود.^(۱)

● پاسخ

اگر تعییر به کار رفته در متن پیشنهادی کمیسیون «در آغاز» بود، این شببه وارد بود؛ ولی عبارت، «از آغاز» است و از آن استفاده می‌شود که الان هم شرایط را ندارد.^(۲) بدین ترتیب، متن پیشنهادی کمیسیون، به اتفاق آرا تصویب شد.

◀ اصل یکصدویازدهم مکرر:

«در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، هرگاه وی فقیه واجد شرایطی را به عنوان معاون خود تعیین نموده باشد، با تأیید خبرگان، وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد و گرنه، شورایی مرکب از سه یا پنج نفر از اعضای مجمع تشخیص مصلحت، که اکثریت آنان از فقهاء باشند، به انتخاب مجمع مذکور، وظایف رهبری را به طور موقت عهده‌دار می‌گردد. خبرگان موظفند در اسرع وقت، نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری، موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت، معاون یا شورای مذکور در این اصل، وظایف او را عهده‌دار خواهد بود».^(۳)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، این اصل، برای شرایط خاص فقدان رهبر، تدبیری را اندیشیده است و حاوی مطالب زیر است:

الف) تعیین معاون از سوی رهبر، با تأیید خبرگان، در مرحله اول، برای تصدی موقت وظایف رهبری

ب) تشکیل شورای سه یا پنج نفره از اعضای مجمع، که اکثر آنان از فقهاء باشند، به انتخاب مجمع، در مرحله دوم

ج) مسؤولیت خبرگان در تعیین و معرفی رهبر جدید، در اسرع وقت

۱. عمید زنجانی (همان، ص ۱۴۰۹ - ۱۴۱۰).

۲. مؤمن (همان، ص ۱۴۱۰).

۳. همان.

د) انجام دادن وظایف رهبری، از راههای یاد شده، در فرض ناتوانی موقت رهبری از انجام دادن وظایف، به علت بیماری یا حادثه دیگر.

□ مبنای پیشنهاد کمیسیون در اصل جدید

مخبر کمیسیون، در باره ضرورت وجود چنین اصلی در قانون اساسی گفت:

به نظر کمیسیون، در قانون اساسی نقصی مشاهده می‌شود. از این رو، در صدد تکمیل آن برآمد. این اصل، دو جهت را مدنظر دارد: یکی این که وقتی رهبر فوت کرد یا استعفا داد و کناره‌گیری نمود یا طبق اصل صدویازدهم برکنار شد و خبرگان هنوز رهبری را تعیین نکرده‌اند و به زمان نیاز دارند، برای آن که کارهای مملکت بر زمین نماند، یک رهبری موقت پیش‌بینی شده است. رهبر موقت، یا فقیه واجد شرایطی است که معاون رهبر قبلی بوده یا شورایی مرکب از سه یا پنج نفر که اکثریتشان را فقهاء تشکیل می‌دهند و البته خبرگان هم موظف است هر چه سریع‌تر رهبر را انتخاب کند.

مورد دیگر، صورتی است که رهبر بیمار شده یا حادثه‌ای پیش آمده که موقتاً نمی‌تواند عهده‌دار وظایف رهبری باشد.^(۱)

نایب رئیس شورای بازنگری نیز ضمن اشاره به وظیفه شورای بازنگری قانون اساسی،

مبنی بر دفع خطرهای احتمالی از نظام گفت:

فرض این که بر اثر حادثه‌ای رهبر را از دست بدھیم، محتمل است. فرض این که مملکت در شرایطی قرار گیرد که بی‌رهبری را نتوان تحمل کرد نیز منتفی نیست و ممکن است خسارت مهمی بر مملکت وارد شود. ما که قانون اساسی را اصلاح می‌کنیم، تکلیفمان این است که مانع ضرر احتمالی شویم. این اصل، عهده دار این أمر است. اگر اشکالاتی هم داشته باشد، باید با پیشنهادها برطرف شود.^(۲)

۱. مؤمن (همان، ص ۱۴۱۰).

یکی از نمایندگان معتقد بود با این که وظایف رئیس جمهور، در قانون اساسی فعلی، خیلی کم‌تر از رهبری است، صورت فوت یا بیماری رئیس جمهور مطرح و برای آن، تدبیری اندیشیده شده است؛ ولی صورت فوت یا برکناری رهبر مطرح نشده و از این جهت، نقصی مشاهده می‌شود (طاهری خرم آبادی، همان، ص ۱۴۲۰).

۲. هاشمی (همان، ص ۱۴۲۴).

□ مخالفت با ضرورت اصل

با اساس این اصل و نیز پاره‌ای از خصوصیات آن، مخالفت‌هایی صورت گرفت.

نخستین اشکال این بود که با فوت یا استعفا یا کناره‌گیری رهبر، آیا مسؤولیت‌های رهبر، به گونه‌ای است که سه یا پنج روز نمی‌تواند بدون متصردی باشد و موجب اختلال در نظام می‌شود؟ همان گونه که تعیین رهبر زمان می‌برد، تعیین شورای موقت نیز به زمان احتیاج دارد. این زمان را برای تعیین رهبر استفاده کنیم. در ظرف یکی، دو ماه که افراد جدید ظهور نخواهند کرد. دقت در اصل یکصدوهفتم ما را از این اصل بی نیاز می‌کند.^(۱)

● پاسخ

اولاً، ممکن است موافعی پیش آید و خبرگان نتوانند تشکیل جلسه دهند. نباید این احتمال را منتفی دانست.^(۲)

ثانیاً، ممکن است خبرگان نتوانند در مدت کوتاهی، در باره یک نفر به توافق برسند و نیاز به زمان بیشتری داشته باشند. این احتمال هم منتفی نیست.^(۳)

ثالثاً، رهبری اختیاراتی دارد که یک لحظه هم نباید بدون مسؤول و متصردی باقی بماند؛ مثل فرماندهی کل قوا، که بدون متصردی ماندن آن، خطروناک است. نیروهای مسلح باید بدانند از چه کسی فرمان می‌برند.^(۴)

رابعاً، تصرفات همه مسؤولان نظام، به ولايت فقيه بستگی دارد. اگر کشور بدون رهبر باشد، حتی برای چند لحظه، نهادهای دیگر نیز فاقد مشروعیت خواهند بود.^(۵) اگر انتصابات رهبر نیز به قوت خود باشند، وکلای رهبر در فقدان او حق تصرف ندارند. بنابراین، خلاً رهبری مشکل است.^(۶)

۱. بیزدی(همان، ص ۱۴۱۲).

۲. طاهری خرم آبادی(همان، ص ۱۴۲۰).

۳. امینی، بیات و طاهری خرم آبادی(همان، ص ۱۴۱۳، ۱۴۱۶ و ۱۴۲۰).

۴. امینی و هاشمی(همان، ص ۱۴۱۳ و ۱۴۲۵).

۵. بیات(همان، ص ۱۴۱۶).

۶. هاشمی(همان، ص ۱۴۲۴).

□ ایرادهایی بر بخش‌های مختلف اصل

افزون بر اشکال‌های یاد شده، که به ضرورت این اصل مربوط می‌شدند، در بارهٔ پاره‌ای از بخش‌ها و خصوصیات اصل نیز ایرادها و ملاحظاتی مطرح شد؛ از جمله:

□ الف) تعیین معاون

در بارهٔ تعیین معاون از سوی رهبری، نظریات مختلفی مطرح شد و مخالفان به دلایل متعددی استناد کردند، که عبارتند از:

۱. تعیین معاون از سوی رهبر، سابقه‌ای در قانون ندارد. آن چه در این اصل بوده، واگذاری بعضی از مسؤولیت‌ها به دیگران است، آیا تعیین یک معاون، که کارهای او را انجام دهد، مثل همان قائم مقامی است، اما یک درجهٔ پایین‌تر از وی؟^(۱)

۲. داشتن معاون برای ولی فقیه، با مفهومی که از ولايت فقیه در ذهن داریم، روشن نیست. تاکنون شنیده نشده که پیامبر یا امام، دارای معاون باشد. کارگزارانی که از سوی او برای انجام دادن بعضی از امور، معین می‌شوند، تحت ولايت او کار می‌کنند و خودشان دارای ولايت نیستند، در حالی که معاونت مفهومی فراتر از آن است.^(۲)

۳. در این مملکت، تعیین قائم مقام رهبری، تجربهٔ موفقی نبوده است.^(۳)

۴. این که خبرگان باید معاون را تأیید کنند تا بتوانند موقعتاً وظایف رهبری را انجام دهد، اگر منظور این است که پس از فوت رهبر، خبرگان اجتماع کنند و وجود شرایط لازم را در معاون وی تأیید کنند، همان دشواری اجتماع خبرگان و تعیین رهبر را دارد. از این رو، در متن پیشنهادی کمیسیون، تناقضی به چشم می‌خورد.^(۴)

۱. بزدی(همان، ص ۱۴۱۲).

۲. نجفقلی حبیبی(همان، ص ۱۴۱۸).

۳. مهدوی کنی(همان، ص ۱۴۲۲).

یکی از اعضاي شورا بر این باور بود که چون مردم با معاون یا قائم مقام ارتباط برقرار کرده، از او رهنمود درخواست می‌کنند، رفت و آمد می‌شود، حتی ممکن است در زمان حیات رهبر، اصطکاک و اختلاف پیش آید و قبل از آن که رهبر بیمار شود یا فوت کند، مشکلی برای نظام درست شود؛ همان‌گونه باید برای خلا رهبر فکر کنیم، باید به گونه‌ای عمل شود که از چاله به چاه بینفیم. به نظر می‌رسد تشکیل شورا با اعضاي که در نظام حضور و مسؤولیت دارند، مناسب‌تر است. (کروبی، همان، ۱۴۳۴).

۴. مهدوی کنی(همان، ص ۱۴۲۲).

● پاسخ

اولاً، رهبر حق دارد برای خود، معاون داشته باشد. در اصل پیشنهادی کمیسیون، برای اطمینان بیشتر تأیید معاون از سوی خبرگان نیز مطرح شده است.^(۱)

ثانیاً، تعیین معاون از سوی رهبر، هیچ اشکال شرعی ندارد.^(۲)

ثالثاً، معاونت مطرح شده در این اصل، غیر از مقام رهبری است. معاون کسی است که رهبر او را برای انجام دادن پاره‌ای مسؤولیت‌ها تعیین می‌کند و بر کار او نظارت دارد و هر وقت خواست، او را برکنار می‌کند، در حالی که قائم مقام، جانشین رهبر است و در تصمیم‌گیری مستقل است و حتماً رهبر بعدی نظام است. نظر کمیسیون، تعیین قائم مقام نیست؛ چون محظوظاتی داشته است.

غیر از محظوظی که پیش‌تر با آن رو به رو شدیم، محظوظ دیگر آن است که ممکن است در طول ده، پانزده سال قائم مقامی این شخص، فرد بهتری یافت شود. آن گاه عزل او و جانشینی فرد دیگر، با مشکل رو به رو می‌شود.^(۳)

رابعاً، اجتماع خبرگان و تأیید معاون به منظور تصدی موقت وظایف رهبری، کارچندان دشواری نیست؛ ولی تعیین رهبر نیازمند زمان است و ممکن است به طول بینجامد.^(۴)

● دو پیشنهاد

اول این که، یکی از اعضای شورا حذف «معاونت» را از اصل پیشنهادی کمیسیون مطرح کرد. استدلال وی این بود:

۱. مشکل ما در خلاً رهبری، با «شورای موقت»، که کمیسیون پیشنهاد کرده است، حل می‌شود و نیازی به معاونت نیست. گرچه ممکن است معاونت از جهاتی مثبت باشد، ولی از جهات دیگری ممکن است دشواری‌هایی داشته باشد؛ مثلاً عزلش دشوار باشد.^(۵)

۲. تعیین معاون برای رهبر، چون این ذهنیت را در جامعه ایجاد می‌کند که ممکن است در

۱. امینی و هاشمی(همان، ص ۱۴۲۳ و ۱۴۲۴).

۲. طاهری خرم‌آبادی(همان، ص ۱۴۲۱).

۳. طاهری خرم‌آبادی و مؤمن(همان، ص ۱۴۲۱ و ۱۴۲۷).

۴. مؤمن(همان، ص ۱۴۲۶).

۵. امامی کاشانی(همان، ص ۱۴۲۸).

آینده رهبر شود، چه بسا زمینه سازی وسیعی برای رهبری او در آینده فراهم شود و خبرگان را در محظوظ قرار دهد و قدرت انتخاب رهبر از سوی خبرگان را کاهش دهد. عزل چنین معاونی، مثل معاون وزرا و امثال آن نیست.^(۱)

● پاسخ

اولاً، تعیین معاون از سوی رهبر، نقاط مثبتی در بر دارد که نباید به علت احتمال خرر، از آن چشم پوشید. کسی که سالیان دراز در کنار رهبر، با وظایف و مسؤولیت‌های رهبری، آشنا می‌شود، اگر فقیه لایقی باشد، چه بسا خبرگان با این تجربه، او را به رهبری آینده، برگزینند و اگر ناتوان بود، رهبر می‌تواند او را عزل کند؛ چون صرفاً معاون رهبر است.^(۲)

ثانیاً، از این استدلال‌ها بر می‌آید که بین معاون و قائم مقام اشتباه شده است. معاون ظلی است و استقلالی از خود ندارد. اصلاً کسانی که صلاحیت رهبری دارند، چه بسا حاضر نشوند به عنوان معاون رهبر، انجام وظیفه کنند. البته اگر منصب قائم مقامی بود، نگرانی‌های مطرح شده قابل توجه بود؛ اما در معاون، چنین نگرانی‌هایی وجود ندارد. معاون پس از رهبر، چون تجربه کسب کرده است، به طور موقت، عهدهدار انجام دادن وظایف رهبری می‌شود و خودش می‌داند که در حد رهبری نیست.^(۳)

این پیشنهاد، در این مرحله، رأی لازم را کسب نکرد؛ ولی پس از تصویب «شورای موقت»، اصل پیشنهادی با کلمه «معاون» رأی نیاورد.

دوم این که، خبرگان رهبر آینده را تعیین کند و در زمان حیات رهبر نیز به عنوان معاون او انجام وظیفه کند تا تجربه رهبری را نیز کسب نماید.^(۴)

● پاسخ

این پیشنهاد، جدید است و منافاتی با اصل پیشنهادی کمیسیون ندارد.^(۵)

۱. میر حسین موسوی(همان، ص ۱۴۲۹).

۲. امینی(همان، ص ۱۴۲۸ - ۱۴۲۹).

۳. مؤمن (همان، ص ۱۴۲۹ و ۱۴۳۰).

۴. موسوی خوئینی‌ها و مهدوی کنی(همان، ص ۱۴۱۴ و ۱۴۲۲).

۵. خزرعلی(همان، ص ۱۴۲۲).

مخبر کمیسیون نیز انتخاب رهبر بعدی را همراه با محظورات متعدد توصیف کرد.^(۱)

□ ب) شورای موقت

یکی دیگر از راههایی که کمیسیون برای پر کردن خالٰ رهبری پیشنهاد کرد، تشکیل شورای موقت بود. گذشته از اشکال نخستی که مطرح شد، ایراد دیگر این بود که اگر تشکیل شورای رهبری، نامناسب تشخیص داده شد و حذف گردید، تشکیل شورای موقت رهبری هم نامناسب است.^(۲)

اما به این ایراد، پاسخ داده شد که این شورا، شورای رهبری نیست، بلکه شورایی است که به صورت موقت، وظایف رهبری را انجام می‌دهد.^(۳)

□ دیدگاههای مختلف

اعضای شورای بازنگری، در باره چگونگی انتخاب شورا و اعضای تشکیل دهنده آن، اختلاف نظر داشتند. دیدگاههای مختلف عبارت بودند از:

۱. سه یا پنج نفر از اعضای مجمع تشخیص مصلحت، که اکثر آنان از فقهاء باشند، به انتخاب مجمع (نظر کمیسیون).

اشکال: چون معمولاً فقهاء حاضر در مجمع تشخیص مصلحت، فقهاء شورای نگهبان هستند، طبعاً انتخاب اعضای شورای موقت، از میان اعضای مجمع تشخیص مصلحت، به گونه‌ای که اکثر آنان از فقهاء باشند، طبعاً اکثر شورای موقت را فقهاء شورای نگهبان تشکیل خواهند داد، در حالی که اصلاً ماهیت کار فقهاء شورای نگهبان، کار علمی است و شرایط خاص خود را می‌طلبند؛ ولی کار شورای موقت، انجام وظایف رهبری است و ماهیت کار، صرفاً علمی نیست و اداره کشور است و افراد آن باید با آن مسؤولیت‌ها تناسب داشته باشند.^(۴)

۲. خبرگان در مرحله اول، موظف باشند رهبر تعیین کنند. اگر نتوانستند، در طی چند

۱. مؤمن(همان، ص ۱۴۲۶).

۲. مهدوی کنی(همان، ص ۱۴۲۲).

۳. خرعلی و مؤمن(همان، ص ۱۴۲۳ و ۱۴۲۷).

۴. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۴۱۵).

جلسه، رهبر را تعیین کنند. شورای سه نفری از افراد واجد شرایط و مناسب با ماهیت کار این شورا انتخاب کنند و لازم نیست حتماً از اعضای مجمع تشخیص مصلحت باشند.^(۱)

● پاسخ

بخش نخست این پیشنهاد، مورد توجه کمیسیون قرار گرفت و تغییراتی در متن تنظیمی داده شد تا در مرحله اول، مجلس خبرگان موظف به تعیین رهبر باشد تا اهمیت آن در نظر گرفته شود؛ اما در باره بخش دوم پیشنهاد، اعتقاد بعضی از اعضای کمیسیون، بر این بود که فلسفه این که گفته شده است: «از اعضای مجمع تشخیص مصلحت»، این است که در این مجمع، فقهای مختلفی حضور دارند؛ مانند رئیس قوه قضائیه، رئیس دیوان عالی کشور و فقهای شورای نگهبان. مجمع تشخیص در جریان امور کشور است، بازوی مشورتی رهبر است؛ ولی خبرگان با آن که از شخصیت‌های علمی کشورند، اما در جریان امور کشور نیستند. فقیهی که - مثلاً - در رأس قوه قضائیه است، بر فقیهی که برکنار از امور کشور است، برای حضور در این شورا ترجیح دارد.^(۲)

۳. معمولاً برای این گونه حوادث، پیش بینی اتوماتیک می‌کنند. حتی در باره این که مجمع تشخیص مصلحت تشکیل شود و شورایی را انتخاب کند، نگرانی وجود دارد، چه رسد به تشکیل مجلس خبرگان و انتخاب شورا توسط این مجلس. باید به گونه‌ای عمل کرد که در چنین شرایطی، عده‌ای به صورت طبیعی، جای او را بگیرند و عقلاً با حوصله، وظیفه خود را در شرایط خوبی انجام دهند. سریع‌ترین راه در میان فرض‌های مختلف، مجمع تشخیص مصلحت است که افراد مختلفی، اعم از فقیه، کارشناس و چهره‌های مملکتی در آن حضور دارند.^(۳)

این پیشنهاد مورد توجه قرار گرفت و بر این اساس، ترکیب‌هایی برای شورای موقت پیشنهاد شد.

۱. موسوی خوئینی‌ها و کروبی(همان، ص ۱۴۱۵ - ۱۴۱۶ و ۱۴۳۴).

۲. بیات و خزعلی (همان، ص ۱۴۱۸ و ۱۴۲۳).

۳. هاشمی(همان، ص ۱۴۲۵).

۴. شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و رئیس مجلس خبرگان.

در این ترکیب، جهات مختلف، هم جنبه‌های سیاسی و هم جنبه‌های شرعی، رعایت شده است. در این نظام، بعد از رهبر، رئیس جمهور عالی‌ترین مقام است. نیروهای مسلح بعد از رهبری، در برابر او خاضعند. عمدۀ مسائل اجرایی کشور هم در اختیار راو است. رئیس مجلس خبرگان نیز در مجموعه خبرگان، از ویژگی‌ها و برجستگی‌هایی، به خصوص از نظر علمی و فقهی برخوردار است. رئیس قوه قضاییه هم از نظر قانون اساسی باید مجتهد عادل باشد. یک سوم قوای کشور هم که در اختیار او است. این سه شخصیت هم شناخته شده هستند. دو نفرشان که حتماً مجتهدند. رئیس جمهور هم چه بسا در بسیاری از موقع، آن خصوصیت را داشته باشد.^(۱)

● پاسخ

شرط رئیس مجلس خبرگان، «اجتهاد مطلق» نیست. البته در میان خبرگان، مجتهدان حضور دارند؛ اما رئیس مجلس، لزوماً مجتهد مطلق نیست. در ریاست نیز معمولاً به قدرت مدیریت و گاه به احترام به شخصیت‌ها توجه می‌شود. افزون بر آن، غالباً هم در جریان امور کشور نیست و در مرکز کشور هم حضور ندارد. خلاصه رئیس مجلس خبرگان و حتی رئیس قوه قضاییه، لزوماً شرایط لازم برای تصدی وظایف رهبری را ندارند.

۵. رئیس جمهور برای عضویت در شورای موقت نیست؛ چون این جا حوزهٔ تخصصی و فقاهت است و رئیس جمهور، تنها کار اجرایی دارد و آگاه به موضوعات است و لزوماً شأن فقهی ندارد. باید ترکیب اعضای شورا همان ترکیبی باشد که شورای رهبری قبلاً در قانون اساسی داشت؛ چون این شورا در جایگاه ولایت فقیه است و اعضای آن، همگی باید فقیه واجد شرایط باشند. مدیر و مدبر بودن هم حتماً در اشخاص غیر فقیه نیست و در میان فقها هم چنین افرادی هستند. مجمع از میان فقهای موجود در میان خود، سه فقیه را انتخاب کند.^(۲)

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۴۳۱ - ۱۴۳۲).

۲. هاشمیان، نوری، بیات (همان، ص ۱۴۴۱، ۱۴۴۲ و ۱۴۴۳).

● پاسخ

اولاً، در پیشنهاد کمیسیون، شرط «فقاهت» در همه اعضای این شورا نفی نشده نبود. ممکن است مجمع هر سه نفر را از میان فقهاء انتخاب کند؛ ولی بهتر است دست مجمع باز باشد که اگر مصلحت دانست یک نفر خبره و کاردان هم در این شورا باشد، بتواند انتخاب کند.^(۱)

ثانیاً، در مشروعيت تصميمات اين شورا تردیدي وجود ندارد؛ چون همين که در ميان اکثريت، يك نفر فقيه باشد، کافى است تا نظر اکثريت (دو نفر از سه نفر) در عرصه تصميمگيري در اين جايگاه، مشروع باشد.^(۲)

۶. شورا مرکب از رئيس جمهور، رئيس قوه قضائيه و يكى از فقهاء شورای نگهبان، به انتخاب مجمع تشخيص مصلحت باشد. اگر يكى از آنان به هر علت نتواند انجام وظيفه کند، فرد ديگری با انتخاب مجمع، به جای وی منصوب میشود.^(۳)

يکى از اعضای شورا شبههای مطرح کرد که مورد توجه قرار گرفت و پیشنهاد تکمیل شد. شبهه این بود که اگر فردی که نمیتواند انجام وظيفه کند، فقيه باشد، مجمع باید فقيه ديگری را جانشين وي کند تا همواره اکثر اعضای شورا را فقهاء تشکيل دهند؛ ولی اين نكته، در اين پیشنهاد، مراجعات نشده است.^(۴)

از اين رو، پیشنهاد ياد شده، اين گونه تکمیل شد: «...فرد ديگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثريت فقهاء، به جای وی منصوب میگردد». ^(۵)

□ وظایف و اختیارات شورای موقت

يکى از نکاتی که مطرح شد، اين بود که نباید معاون یا شورای موقت، در فقدان رهبر، که موقتاً به انجام وظایف رهبری میپردازد، همه اختیارات رهبری را دارا باشد، که - مثلاً - بتواند

۱. هاشمی و امينی(همان، ص ۱۴۴۱ و ۱۴۴۵).

۲. امينی(همان، ص ۱۴۴۵).

۳. همان، ص ۱۴۴۶.

۴. طاهری خرم آبادی(همان).

۵. همان.

در مدت کوتاه تصدی خود، به عزل و نصب وسیع بپردازد.^(۱)

در این باره، ابتدا پیشنهاد شد که «شورا نمی‌تواند نسبت به بندهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ و ۷ اصل یکصدودهم اقدام کند، مگر به ضرورت و به تشخیص چهار پنجم اعضای مجمع تشخیص مصلحت».^(۲)

● اشکال

اولاً، اگر ضرورت ایجاب کند که همان بندهای یاد شده را انجام دهد، چرا باید این شورا را محدود کنیم؟ چه بسا از این محدود کردن، ضربهای به نظام وارد شود. فقط می‌توان امور ضروری را بر عهده شورا نهاد.^(۳)

ثانیاً، با موارد استثنای شده، تنها سه مورد برای شورا باقی مانده است که در مورد امضای حکم رئیس جمهور و عزل او است و سومی هم عفو و تخفیف مجازات.^(۴) این اشکال‌ها موجب شد که در تکمیل نهایی اصل، چنین آمد: «این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمتهای د، ه، و، بند ۶ اصل یکصدودهم، پس از تصویب سه چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند».

● پیشنهادی دیگر

بعضی از اعضای کمیسیون معتقد بودند که باید برای انتخاب رهبر توسط مجلس خبرگان، زمان محدودی را معین کرد؛ چون وظيفة خبرگان همین است که با شناسایی افراد واجد شرایط رهبری، در زمان مورد نیاز، فرد مناسبی را به رهبری انتخاب کنند و اگر نتوانند چنین کنند، در برابر ملت مسؤولند؛ چون وظيفة مجلس خبرگان همین است. چگونه ممکن است که تشکیلاتی مثل مجلس خبرگان، که هر سال جلساتی تشکیل می‌دهند، در موقع لزوم نتواند و نداند که چه کسی صلاحیت رهبری دارد؟^(۵)

۱. نجفقلی حبیبی(همان، ص ۱۴۱۹ - ۱۴۲۰).

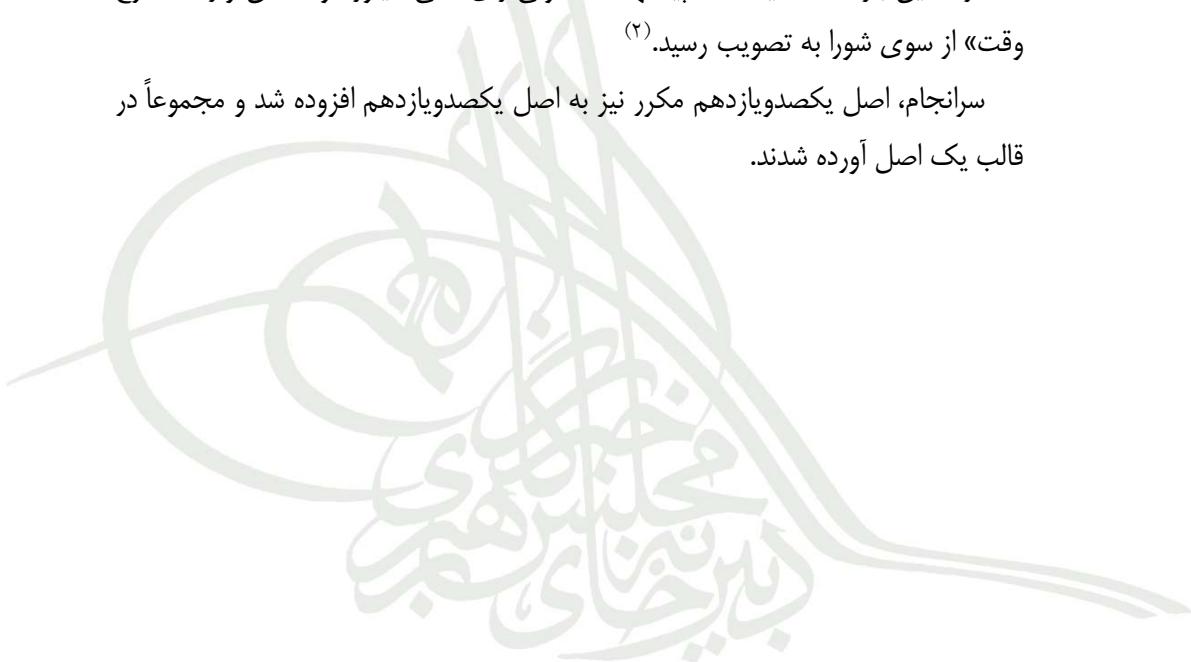
۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۴۳۰).

۳. امینی(همان، ص ۱۴۳۸).

۴. مشکینی(همان، ص ۱۴۳۶).

۵. نجفقلی حبیبی(همان، ص ۱۴۱۹).

اما مخبر کمیسیون توضیح داد: با این که مجلس خبرگان موظف شده است که در اسرع وقت، رهبر را انتخاب کند، در عین حال، علت برگزیدن عبارت «در اسرع وقت» این بود که واقعاً ممکن است در شرایطی نتوانند در زمان تعیین شده، رهبر را انتخاب کنند.^(۱) در همین باره، مدت یک ماه پیشنهاد شد؛ ولی رأی کافی نیاورد و همان واژه «اسرع وقت» از سوی شورا به تصویب رسید.^(۲) سرانجام، اصل یکصدویازدهم مکرر نیز به اصل یکصدویازدهم افزوده شد و مجموعاً در قالب یک اصل آورده شدند.



□

۱. مؤمن(همان،ص ۱۴۱۱).
۲. همان،ص ۱۴۴۷.

◀ اصل یکصد و دوازدهم (پیش از بازنگری)

«رهبر یا اعضای شورای رهبری، در برابر قوانین، با سایر افراد کشور مساوی هستند».

این اصل، سابقه‌ای در پیش نویس نداشت. گروه بررسی اصول، نخست بدین صورت، اصل را تنظیم و در جلسه علنی مجلس مطرح کرد:

«رهبر و اعضای شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران باید تابع ایران و در ایران باشند».

یکی از نمایندگان، در توضیح متن تنظیم شده گفت:

قانون اساسی، برای تنظیم روابط سیاسی کشور است. اگر رهبر تابع ایران نباشد، معنایش آن است که حق داشته باشد مجاری قانون اساسی را نپذیرد؛ مثلاً اگر اشکالی در قانون اساسی دید، از مجرای طبیعی اش وارد نشود، در حالی که در قانون اساسی، مجرای تغییر آن، معین نشده است.^(۱)

□ دلایل مخالفان نظر گروه

برخی از نمایندگان، یا قید «تابعیت ایران» مخالف بودند و بر مخالفت خود دلایل داشتند؛ از جمله:

۱. تابع ایران بودن، غیر از این که انقلاب شما و امام این امت، به چارچوب ایران محدود شود، ثمرة دیگری ندارد. اگر رهبر ساکن ایران است و همهٔ شرایط آن را دارد، آیا به صرف این که شناسنامه ایرانی ندارد، شرایط را از دست می‌دهد و نمی‌تواند رهبر باشد؟^(۲)
- اگر یک مرجعی، مانند آیت‌الله حکیم، که همهٔ مردم قبولش دارند و ایرانی نیست، در نجف اشرف باشد، او را از رهبری بر کنار می‌کنید؟^(۳)
۲. خلاف ضرورت فقه است.^(۴)

۱. حسینی هاشمی(مشروع مد اکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۷۱۴).

۲. طاهری گرانی(همان، ص ۱۷۱۳).

۳. صدقوق(همان).

۴. حجتی کرمانی(همان، ص ۱۷۱۵).

● پاسخ

یکی از نماینده‌گان اهل سنت، در پاسخ اظهار داشت:

تابعیت رابطه‌ای سیاسی بین یک شخص با یک حکومت است و دلیل ندارد که رهبر یک کشوری، تابعیت یک کشور دیگر را داشته باشد و هیچ وجه مشترک سیاسی و اقتصادی نداشته باشد و صرفاً یک وجه مشترک مذهبی داشته باشد. چنانچه چنین رهبری بباید، ما در استان خودمان به او رأی نمی‌دهیم. دلیل ندارد که مردم ایران، مثلاً یک مسلمان چینی را به عنوان رهبر انتخاب کنند. ما قانون اساسی در چار چوب ایران می‌نویسیم. اگر بنا بر این بود که قانون اساسی را برای همه کشورهای اسلامی بنویسیم، این استدلال صحیح بود؛ ولی اگر قرار است مردم ایران با خصوصیات و هویت ایرانی اش رهبر انتخاب کند، صحیح نیست که تابع ایران نباشد.^(۱)

برخی معتقد بودند که چون این اصل، بیشتر مربوط به قدرت ایفای رهبری است و قدرت بر ایفای رهبری نیز مربوط به سکونت رهبر است، وقتی به مدت طولانی ساکن شد، مستلزم گرفتن تابعیت هم هست. از این رو، پیشنهاد کردند که «ساکن ایران» یا «مقیم ایران» بودن کافی است و نیازی به شرط تابعیت نیست.

با وجود این، این اصل، نه با تعبیر «تابعیت ایران» رأی کافی آورد و نه با تعبیر «مقیم ایران».^(۲)

گروه مشترک بررسی اصول، بار دیگر این مسأله را در جلسات خود، به بحث و بررسی گذاشت و متن زیر را پیشنهاد کرد: «رهبر یا اعضای شورای رهبری، در برابر قوانین، با سایر افراد کشور مساوی هستند».

این متن، با ۵۸ رأی موافق و تنها با یک رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)

۱. میرمراد زهی(همان).

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۷۲۴.

□ تغییر در شورای بازنگری

این اصل، با حذف عنوان «شورای رهبری»، به ذیل اصل یکصどهفتمن منتقل شد و اصل جدیدی، به عهدهدار بیان جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام و ترکیب و وظایف آن است، جانشین آن شد.

◀ اصل یکصدوادهم(پس از بازنگری)

«مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای تشخیص مصلحت، در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان، خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است، به دستور رهبری تشکیل می‌شود. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید. مقررات مربوط به مجمع، توسط خود اعضاء تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید».

اصل یکصدوادهم با تغییر مختصری به ذیل اصل یکصدوهفتمن منتقل شد و اصل جدیدی در باره ترکیب و وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام، جانشین آن شد. کمیسیون رهبری، دو اصل جداگانه، که حاوی ترکیب اعضای مجمع و وظایف مجمع بود، تنظیم و به جلسه علنی شورا ارائه کرد.

□ الف) ترکیب اعضای مجمع

نخستین اصلی که کمیسیون تصویب کرده و در جلسه علنی مطرح شد، چنین بود:

«مجمع تشخیص مصلحت، به دستور مقام رهبری، از اعضای ذیل تشکیل می‌گردد:

الف) فقهای شورای نگهبان

ب) رؤسای سه قوه

ج) وزیر مربوطه

(د) دو نفر صاحب نظر به انتخاب رهبر مقررات مربوط به مجمع، توسط خود اعضا تهیه و تصویب و به تأیید رهبری خواهد رسید».

□ مبنای اصل

رئیس کمیسیون،^(۱) در توضیح مصوبه کمیسیون، آن را دقیقاً برگرفته از نامه حضرت امام^(۲) مبنی بر تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام خواند.

● ایرادها و اشکال‌ها

هنگام بحث از اصل، چند ایراد بر مصوبه کمیسیون مطرح شد که عبارتند از:

۱. چون مجمع تشخیص مصلحت، وظایف متعددی دارد - که در اصل دوم مصوب کمیسیون هم آمده‌اند - نمی‌توان ترکیب ثابتی برای آن پیش‌بینی کرد؛ مثلاً حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان، که یکی از وظایف مجمع است، یک نوع ترکیب را می‌طلبد و حل معضلات نظام، که رهبری از مجمع نظر مشورتی می‌خواهد، ترکیب دیگری را می‌طلبد. بنابراین، بهتر است ترکیب آن، به عهده رهبری نهاده شود.^(۳)

۲. شأن فقهای شورای نگهبان، تشخیص انطباق یا عدم انطباق مصوبات مجلس، با موازین شرعی است، در حالی که مجمع با کار کارشناسی، در مقام تشخیص مصلحت نظام است. بنابراین، حضور همهٔ فقهای شورای نگهبان، آن هم به عنوان اعضای ثابت مجمع، ضرورتی ندارد. سرانجام این که، دو نفر از آنان در مجمع حضور داشته باشند، کافی است.^(۴)

۳. مجمع تشخیص مصلحت، بازوی مشورتی رهبر است و رهبری حق دارد مشاوران خود

۱. موسوی اردبیلی.

۲. در نامه حضرت امام، مبنی بر تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، در بهمن ماه ۱۳۶۶، در بارهٔ ترکیب اعضای آن آمده است: «مجموعی مرکب از فقهای محترم شورای نگهبان و حضرات حجج اسلام، خامنه‌ای، هاشمی، اردبیلی، توسلی، موسوی خوئینی‌ها، جناب آقای میرحسین موسوی و وزیر مربوط، برای تشخیص مصلحت نظام تشکیل گردد و در صورت لزوم، از کارشناسان دیگری هم دعوت به عمل آید» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۶۴).

۳. موسوی خوئینی‌ها و سید هادی خامنه‌ای (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۵۱۳، ۱۵۱۶ و ۸۴۳).
۴. بیات و سید هادی خامنه‌ای (همان، ص ۸۴۰ و ۱۵۱۶).

را خودش انتخاب کند. تعیین ترکیب معینی برای مجمع، در قانون اساسی، نادیده گرفتن این حق رهبری و محدود کردن او است و ما چنین حقی نداریم. پس بهتر است تعیین ترکیب مجمع، بر عهده رهبری نهاده شود.^(۱)

۴. وظیفه رهبری، حل معضلات نظام از طریق مجمع تشخیص مصلحت است. چون معضلات نظام متنوعند، قهرآ باید کارشناسان و مشاوران مختلفی، در معضلات گوناگون، طرف مشورت قرار گرفته، اظهار نظر کنند. تعیین ترکیب ثابتی برای مجمع، با این واقعیت ناسازگار است.^(۲)

۵. ترکیبی که حضرت امام پیش بینی کرداند، هفت نفر را در کنار شش نفر فقهای شورای نگهبان گذاشتند، در حالی که در مصوبه کمیسیون، شش نفر در کنار فقهای شورای نگهبان پیش بینی شده است. باید دست کم، یک نفر دیگر هم به ترکیب مجمع اضافه شود.^(۳) این پیشنهاد به تصویب شورا رسید.

● پاسخ

به این اشکال‌ها و ایرادها پاسخ‌هایی داده شد که به ترتیب، عبارتند از:
اولاً، این ترکیب، از نامه حضرت امام، هنگام تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، الهام گرفته شده است. حتی ایشان در باره فقهاء از عنوان «فقهاء شورای نگهبان» استفاده کرده، در بقیه موارد، نام اشخاص را ذکر کرده‌اند، هر چند معلوم است که در غالب آن‌ها هم عنوانشان موضوعیت داشته است؛ مثل «رؤسای قواي سه گانه».

ثانیاً، فقهاء شورای نگهبان، هنگام اظهار نظر در شورا، از نظر انطباق و عدم انطباق مصوبات مجلس با موازین شرع، اظهار نظر می‌کنند؛ ولی چون تشخیص موضوع حکم شرعی نیز با فقیه است، آنان در مجمع، با استفاده از نظریات کارشناسان، موضوع حکم شرعی را تشخیص می‌دهند و گاهی نظریاتشان بر خلاف نظری است که در شورای نگهبان

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۸۴۷ و ۱۵۱۳).

۲. نوری (همان، ص ۱۵۱۹).

۳. کروبی (همان، ص ۸۵۷).

داده‌اند؛ چون در مجمع، به دنبال تشخیص مصلحتند نه حکم شرعی.
ثالثاً، فقهها نه در شورا و نه در مجمع، در مسائل مختلف، اتفاق نظر ندارند تا کسی گمان کند حضور آنان در مجمع، دقیقاً برای تثبیت همان دیدگاهی است که در شورا ارائه کرده‌اند.
رابعاً، متنوع بودن مضلات و وظایف مجمع، ایجاب نمی‌کند که مجمع اعضای ثابتی نداشته باشد، بلکه ایجاب می‌کند که افزون بر اعضای ثابت، دارای اعضای متغیری هم باشد یا با استفاده از نظریات کارشناسان مختلف، در عرصه‌های گوناگون، پس از تشخیص موضوع، اظهار نظر کند. بدیهی است که مثل گذشته، کارشناسان فقط نظر کارشناسی می‌دهند و حق رأی ندارند.

مجموعه اشکال‌های یاد شده، موجب شد که کمیسیون اصلاحاتی در مصوبه خود به عمل آورد و ترکیب کامل‌تری به شورا ارائه کند.

ترکیب جدید عبارت بود از:

- فقهای شورای نگهبان، رئسای قوای سه گانه - که ترکیب مجمع، از سوی امام پیش بینی شده بود - سه نفر صاحب نظر به انتخاب رهبر، که امام نیز نخست وزیر، دادستان کل کشور و آقای توسلی را در ترکیب مجمع آورده بودند.

- وزیر مربوطه، که باز هم در نامه امام آمده است.

- افزون بر موارد یاد شده، دو نفر از مجلس خبرگان رهبری، به علت آن که خبرگان، در ارتباط با رهبری بوده، بر کار او اشراف دارند، می‌توانند طرف مشورت رهبری باشند.

- یک وزیر، به انتخاب دولت، تا مسائل دولت، در مجمع بهتر تشریح شود.

- رئیس دیوان عالی کشور؛ به علت آن که بالاترین مقام قضایی است.

- رئیس کمیسیون مربوط مجلس، تا مطلب را از بعد کارشناسی مطرح کند.

- یک نفر از نمایندگان، به انتخاب مجلس، به منظور دفاع از دیدگاه مجلس، در موارد اختلافی.

● یک پیشنهاد

با آن که این ترکیب، با توجه به بعضی از اشکال‌های مطرح شده، در زمان بحث از کلیات،

تعیین شده بود، اما چون هنوز پاره‌ای از ایرادها و ابهام‌ها هم‌چنان باقی بود، بعضی از ایرادها دوباره مطرح شد و یکی از اعضای شورا پیشنهاد جدیدی را به شورا ارائه کرد، پیشنهاد چنین بود:

مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای حل معضلات نظام، به تشخیص رهبر و تعیین تکلیف مواردی که شورای نگهبان، مصوبات مجلس شورای اسلامی را تأیید نمی‌کند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد، تشکیل می‌شود. اعضای این مجمع را مقام رهبری، به طور ثابت یا متغیر تعیین می‌نماید.^(۱)

مبانی این پیشنهاد، این بود که ماهیتاً وظایف مجمع، وظایف رهبری نظام است. مجمع در حقیقت، مقدمات تصمیم‌گیری رهبر را فراهم می‌کند. بنابراین، دلیلی ندارد که ما اعضای مجمع را تعیین کنیم. او خود، اعضای مجمع را به صورت ثابت یا متغیر معین می‌کند.

● اشکال

چند اشکال و ایراد، بر این پیشنهاد وارد شد:

یکم: لازمه این پیشنهاد، آن است که اگر رهبر تشخیص دهد که لازم است چنین مجمعی باشد، آن را تشکیل می‌دهد و اگر لازم نباشد، تشکیل نمی‌دهند. گرچه معضلات نظام و رفع اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان، شأن رهبری است، ولی حضرت امام نخواستند خودشان مستقیماً در این باره تصمیم بگیرند و طریق مشخصی را برای آن معین کردند؛ مثل موارد دیگری که خود رهبر می‌تواند انجام دهد، ولی به یک نهاد واگذار شده است تا انجام دهد. پس ما طبق فرمان امام، موظف به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت هستیم و باید در قانون اساسی، آن را پیش بینی کنیم.

دوم: مجمع به منظور رفع بن بست‌ها است، نه صرفاً حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان، چه بسا ممکن است در چند مرحله، خودشان اختلاف را رفع کنند. اگر اختلافات

۱. موسوی خوئینی‌ها(همان، ص ۱۵۱۴).

برطرف نشد و به بن بست منتهی گردید، آن گاه مجتمع مشکل را حل میکند.^(۱) سوم: همین که امام چنین دستوری داده‌اند، باید به عنوان یادگار یا رهنمود، در قانون اساسی آورده شود. حتی بعضی از فرمان امام استظهار کرده‌اند که مقصود امام، همان ترکیب مجتمع تشخیص است که در خارج موجود است.^(۲) سرانجام، یک بخش از پیشنهاد، که به ترکیب مجتمع مربوط می‌شد، به این صورت به رأی گذاشته شد: «مجتمع تشخیص مصلحت، به دستور مقام رهبری تشکیل می‌گردد. اعضای ثابت و متغیر این مجتمع را مقام رهبری تعیین می‌کند» و با اکثریت آرا به تصویب رسید.^(۳)

□ ب) وظایف مجتمع

دومین اصلی که کمیسیون تصویب کرد، چنین بود:

«وظایف مجتمع تشخیص مصلحت عبارت است از:

۱. تشخیص مصلحت نظام، در موارد احکام حکومتی، در صورتی که پس از طی مراحل قانونی، بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان توافقی حاصل نشود.
۲. حل معضلات نظام، در مواردی که مقام رهبری ارجاع می‌دهد.
۳. ارائه نظرات مشورتی به رهبر، درباره مسائل مربوط به وظایف و اختیارات رهبری.
۴. انجام وظایف دیگری که با توجه به اصل یکصد و یازده مکرر، بر عهده آنان قرار دارد.^(۴)

گفتنی است که کمیسیون ابتدا «معضلات نظام» را به طور مطلق، در نظر نداشت و به صورت بند جداگانه پیش بینی نکرده بود، بلکه تنها سه بند، به عنوان وظایف مجتمع پیش بینی کرده بود؛^(۵) ولی در شور دوم، بند دوم را نیز به متن پیشنهادی خود افزود؛ چون گاهی نظام با معضلاتی غیر از اختلاف نظر بین مجلس و شورای نگهبان رو به رو می‌شود که نیازمند

.۱. هاشمی(همان، ص ۱۵۱۸ - ۱۵۱۹).

.۲. مؤمن(همان، ص ۱۵۲۰ - ۱۵۲۱).

.۳. همان، ص ۱۵۲۱.

.۴. همان، ص ۱۵۲۲.

.۵. همان، ص ۸۳۵.

تدبیر و حل آن، توسط رهبری نظام است.

□ مبنای و دلیل توجیهی

مبنای این اصل نیز نامه حضرت امام بود. مخبر کمیسیون، در توضیح مبنای اصل گفت: بند اول، از فرمان حضرت امام اخذ شده. اگر به روند تشکیل مجمع تشخیص مصلحت توجه شود، روشن خواهد شد. در نامه‌ای که رئیسی قو، نخست وزیر و حاج احمد آقا به محضر امام خمینی نوشته‌اند، آمده است: «در سایه اظهارات اخیر آن وجود مبارک، از لحاظ نظری، مشکلاتی که در راه قانونگذاری و اداره جامعه اسلامی به چشم می‌خورد، برطرف شده و همان‌گونه که انتظار می‌رفت، این راهنمایی‌ها مورد اتفاق نظر صاحب‌نظران قرار گرفت. مسئله‌ای که باقی مانده، شیوه اجرایی اعمال حق حاکم اسلامی، در موارد احکام حکومتی است... اطلاع یافته‌یم که جناب عالی در صدد تعیین مرجعی هستید که در صورت حل نشدن اختلاف مجلس و شورای نگهبان، از نظر شرع مقدس یا قانون اساسی، با تشخیص مصلحت نظام و جامعه، حکم حکومتی را بیان کند....^(۱)

حضرت امام نیز در پاسخ مرقوم فرمودند:

.... برای غایت احتیاط، در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، شرعاً و قانوناً توافق حاصل نشد، مجموعی مرکب از... برای تشخیص مصلحت نظام اسلامی تشکیل می‌گردد....^(۲)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، اصل موضوع، «احکام حکومتی» است. از این رو، در بند یکم، تعبیر «احکام حکومتی» آورده شد. افزون بر آن، اساساً در غیر از احکام حکومتی، اصلاً اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان معنا ندارد؛ چون احکام اولیه اسلام معلوم است.

بند دوم و سوم نیز دقیقاً از دستور امام، برای بازنگری در قانون اساسی شده. در بخش محدوده مسائل مورد بحث، فرمودند: «مجمع تشخیص مصلحت، برای حل معضلات

۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۶۳.

۲. همان، ص ۴۶۴.

نظام و مشورت به رهبری، به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد).^(۱) بند چهارم هم با توجه به مصوبات این شورا و تعیین وظایفی برای مجمع تنظیم شده؛ یعنی غیر از موارد سه‌گانه، مجمع وظایف دیگری هم طبق بعضی از اصول قانون اساسی دارد.^(۲)

□ اشکال‌ها و ایرادها

اشکال‌هایی که هنگام بحث از کلیات، توسط بعضی از اعضای شورا مطرح شد، در خور توجه است.

□ ۱. با وصیت امام، فلسفه وجودی مجمع، منتفی است

نخستین اشکال این بود که در وصیت نامه حضرت امام، جمله‌ای است که با وجود آن، فلسفه وجودی مجمع تشخیص مصلحت، منتفی است. ایشان در توصیه به شورای نگهبان فرمودند: ... از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی، بدون هیچ ملاحظه‌ای جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورت کشور، که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجرا شود، توجه نمایند.^(۳)

شورای نگهبان تاکنون انطباق و عدم انطباق مصوبات مجلس با احکام اولیه را بررسی می‌کرد؛ ولی با این جمله، در وصیتنامه، افزون بر آن می‌تواند مصوبات با احکام ثانویه و احکام حکومتی، که ولایت فقیه و امثال آن است، بررسی کند. وظیفه‌ای که مصوبه کمیسیون بر عهده مجمع نهاده است، در وصیتنامه امام بر عهده شورای نگهبان گذاشته شده است. بنابراین، وظیفه مجمع می‌تواند در زمینه‌های دیگر باشد که در بندهای دوم، سوم و چهارم آمده است.^(۴)

● پاسخ

اولاً، تاریخ نگارش وصیت نامه، پیش از تاریخ دستور امام به شورای بازنگری است. حضرت امام، که آن جمله را در وصیت خود نوشته‌اند، سال گذشته، مجمع تشخیص را برای

۱. همان، ج ۲۱، ص ۳۶۴.

۲. مؤمن (مشرح مذکرات شورای بازنگری...، ص ۱۵۲۲ - ۱۵۲۳).

۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۱.

۴. امامی کاشانی (مشرح مذکرات شورای بازنگری...، ص ۸۳۵ - ۸۳۷).

این منظور تأسیس کردند. هم اکنون هم به مادستور داده‌اند آن را در قانون اساسی پیش‌بینی کنیم.^(۱) ثانیاً، نظر اکثر اعضای شورای نگهبان، این است که وظیفه این شورا، تشخیص مصلحت نیست، بلکه صرفاً بررسی انطباق یا عدم انطباق مصوبات مجلس با موازین شرعی است.^(۲) ثالثاً، مقصود امام این نیست که شورا قانون‌گذاری کند، بلکه مقصود این است که در بررسی انطباق یا عدم انطباق، فقط احکام اولیه را ملاک قرار ندهد. احکام ثانویه و ولایت فقیه هم در نظر باشد. شاید مبنای قانون‌گذاری مجلس، احکام ثانویه یا ولایت فقیه بوده است.^(۳) رابعاً، هر نظامی به یک نهادی، که هنگام رویارویی با بن بست‌ها آن را حل کند، نیاز دارد. در نظام ما هم تشکیل مجمع به منظور بن بست شکنی است، اعم از این که بن بست به خاطر عدم توافق بین مجلس و شورای نگهبان بروز کرده باشد یا عامل دیگری منشأ بروز آن باشد.^(۴)

□ ۲. مجمع شأن قانون‌گذاری ندارد

مجمع شأن قانون‌گذاری ندارد و فقط برای رفع اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان، کار کارشناسی کرده، نظر مشورتی خود را در اختیار رهبری می‌گذارد، در حالی که مصوبهٔ کمیسیون، به مجمع شأن قانون‌گذاری داده است.^(۵)

● پاسخ

نظری که مجمع در مقام رفع اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان می‌دهد، لازم الاتباع است و نظر مشورتی نیست و هیچ اسکالی هم ندارد که رهبری کاری را که وظیفه او است، به یک نهاد واگذار کند؛ چنان که هم اکنون کارهای زیادی، که شأن رهبری است، طبق قانون به افراد یا نهادهای دیگر سپرده شده است که با تنفيذ رهبری انجام داده شود. در واقع، رهبری داوری بین مجلس و شورای نگهبان را به مجمع واگذار کرده است.^(۶)

۱. بزدی، بیات و مؤمن (همان، ص ۸۳۷، ۸۴۰ و ۸۵۴).

۲. بزدی و مؤمن (همان، ص ۸۳۷ و ۸۳۳).

۳. مؤمن (همان، ص ۸۵۴).

۴. بزدی (همان، ص ۸۳۸).

۵. بیات و نجفقلی حبیبی (همان، ص ۸۴۰ و ۸۴۳).

۶. هاشمی (همان، ص ۸۵۰ - ۸۵۱).

● پیشنهادهای هفتگانه

پاره‌ای از ابهام‌ها، به ویژه در بند یکم مصوبه کمیسیون، به نظر بعضی از اعضای شورا، موجب شد که پیشنهادهای متعددی در این باره مطرح شود که به اختصار، عبارتند از:

۱. در باره بند سوم، مجمع پس از ارجاع رهبری، نظر مشورتی خود را ارائه کند، نه این که خود را موظف بداند ابتدا به ساکن، نظرات مشورتی ارائه دهد.^(۱)
۲. قید «حکم حکومتی» حذف شود؛ چون ابهام دارد و مشکلی را هم حل نمی‌کند و بعداً نیاز به تفسیر پیدا می‌کند.^(۲)

رئیس شورای بازنگری هم، موافق این پیشنهاد بود، در تشریح آن گفت:

نمایندگان مجلس، در رابطه با قانون اساسی، مانند فقها هستند در رابطه با کتاب و سنت. در برابر استنباط نمایندگان از قانون اساسی، شورای نگهبان نیز استنباطی از قانون اساسی دارد. گاهی به طور طبیعی، بین استنباط مجلس و شورای نگهبان، در قانون اساسی اختلاف پیش می‌آید. تخالف همیشه مربوط به حکم حکومتی نیست. گاهی در تطبیق کلی بر مصدق است، گاهی در عروض و عدم عروض عنوان ثانوی است، که این قادر ارتباط با حکم حکومتی است. گاهی اختلاف در انطباق قانون با شرع است و گاهی اختلاف به خاطر اجمال و ابهام در قانون است؛ چون همه اختلافات به احکام حکومتی باز نمی‌گردد. بنابراین، بهتر است این عنوان حذف شود.^(۳)

● پاسخ

اولاً، تنها موردی که اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان باید به مجمع ارجاع شود، موارد حکم حکومتی است. در غیر این موارد، چرا باید شورای نگهبان از حقش محروم شود؟ اگر مصوبه‌ای از نظر این شورا، برخلاف شرع یا قانون باشد، ضرورت و مصلحتی در اجرای

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۵۲۴).

۲. همان.

۳. مشکینی (همان، ص ۱۵۲۸).

آن مصوبه نباشد، مجلس هم بر اساس ضرورت و مصلحت، آن را تصویب نکرده باشد، بلکه معتقد باشد که خلاف شرع و قانون اساسی نیست، چنان که ممکن است اقلیتی از شورای نگهبان هم معتقد باشند خلاف شرع و قانون اساسی نیست، چرا باید به مجمع ارجاع شود؟ در این‌گونه موارد، مجلس موظف به اصلاح مصوبه است.^(۱)

ثانیاً، چنان که پیش‌تر گفته شد - موضوع نامه سران قوا به امام و پاسخ ایشان، که فلسفه تأسیس مجمع بود، احکام حکومتی است. خارج از این محدوده، اختلاف راه حل دارد و نیازی به مجمع نیست.^(۲)

ثالثاً، این که کمیسیون این قید را آورده، بنابر این تلقی است که امور کشور، بر مبنای قانون اساسی انجام خواهد گرفت و مجمع تشخیص مصلحت نیز مجوز نقض قانون اساسی را صادر نخواهد کرد؛ ولی اگر مقصود شورای محترم، این است که مجمع که بر اساس مصلحت تصمیم‌گیری می‌کند، گاهی ممکن است مصلحت در نادیده گرفتن حکم از احکام شرع باشد و گاهی ممکن است مصلحت در نقض قانون اساسی باشد. در این صورت، نیازی به آوردن قید «احکام حکومتی» نیست. در عین حال، این قید، از سؤال رئسای قوا سه گانه از حضرت امام و پاسخ ایشان گرفته شده است.^(۳)

رابعاً، لازمهٔ پیشنهاد حذف «احکام حکومتی» از بند یکم، شناور بودن قانون اساسی است که از نظر حقوقی، به معنای فقدان قانون اساسی است.^(۴)

۱. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۵۲۹).

یکی از اعضای شورا گفت: قید «احکام حکومتی»، قید احترازی است و باید معنا داشته باشد، در حالی که اصلاً موردی را نمی‌توان پیدا کرد که مجمع نخواهد در آن باره تصمیم بگیرد و غیر از احکام حکومتی باشد. پس آوردن این قید، چه لزومی دارد؟ (نوری، همان، ص ۱۵۳۱) و یکی از مدافعان مصوبه کمیسیون، پاسخ داد که قید اساساً توضیحی است، نه احترازی (طاهری خرم آبادی، همان).

۲. مؤمن (همان، ص ۱۵۲۳).

۳. مؤمن (همان، ص ۱۵۲۳).

۴. عمید زنجانی (همان).

نایب رئیس شورا نیز گفت: چون بسیاری از اختلافات، به خاطر قانون اساسی است، حضرت امام خواسته‌اند معضلات حکومت، از راه مجمع حل شود. اگر این قید، در این مصوبه باشد، معناش آن است که بسیاری از مشکلات باقی بمانند (هاشمی، همان).

به هر تقدیر، پیشنهاد تبدیل «احکام حکومتی»، به «مصوبات مجلس» در مصوبه کمیسیون تصویب نشد؛^(۱)

چنان‌که قید «احکام حکومتی» در مصوبه نیز پس از بحث و بررسی، به رأی گذاشته شد و رأی کافی نیاورد و تصویب نشد.^(۲)

۳. اگر شورای نگهبان، صرفاً بخواهد مصوبات مجلس را از نظر انطباق و عدم انطباق بالاحکام اولیه بررسی کند، این شورا کم محتوا خواهد شد. بهتر است شورای نگهبان، ازکارشناسان دعوت کند و از نظر انطباق و عدم انطباق با احکام ثانویه و حتی ولایت فقیه هم بررسی کند. در صورتی که مصوبه مجلس با آن‌ها هم منطبق نبود، به مجمع برود.^(۳)

● پاسخ

ورود شورای نگهبان به این عرصه، که به دنبال تشخیص مصلحت باشد، نوعی قانون گذاری است، در حالی که مجلس شورای اسلامی، دارای چنین شأنی است. نباید بیش از تشخیص مسائل فقهی و تطبیق قوانین با موازین شرعی، چیزی را بر عهده شورای نگهبان گذشت.^(۴)

یکی از اعضای شورا در تشریح پیشنهاد، به گونه‌ای که شباه قانون گذاری در آن نباشد، گفت:

مقصود این نیست که شورای نگهبان، مصلحت اندیشی کند، بلکه مقصود این است که از مجلس پرسند مصوبه‌شما بر اساس حکم عادی تنظیم شده، یا بر اساس ضرورت و مصلحت؟ اگر بر اساس حکم عادی است، خلاف شرع است؛ ولی اگر بر اساس ضرورت است، به اعتبار این که شما کارشناس هستید، قبول می‌کنیم و به خاطر ضرورت یا مصلحت، آن را خلاف شرع نمی‌دانیم، نه این که

۱. همان، ص ۱۵۳۴.

۲. همان، ص ۱۵۵۹.

۳. امامی کاشانی (همان، ص ۱۵۳۶).

۴. موسوی خوئینی‌ها (همان).

شورا رأساً مصلحت اندیشی کند و شباهه قانون‌گذار مطرح شود.^(۱)

مخبر کمیسیون نیز در دفاع از پیشنهاد یاد شده، معتقد بود که تعبیر حضرت امام در نامه خود، مبنی بر این که مجمع برای «غاایت احتیاط» تشکیل شود، می‌رساند که تا آن جا که ممکن است، مسأله بین مجلس و شورای نگهبان حل شود و این پیشنهاد می‌تواند تا حدود بسیاری، اختلاف را حل کند و شورای نگهبان بر اساس ضرورت و مصلحتی که مجلس تشخیص داده و قانونی را تصویب کرده است، آن را بر خلاف شرع و قانون اساسی اعلام نکند و بدین وسیله، اختلاف برطرف شود.^(۲)

نایب رئیس شورا در پاسخ، با اشاره به تجربه گذشته، گفت:

بر اساس حقی که امام به مجلس داده بود تا با رأی دو سوم نمایندگان، بر اساس ضرورت تصمیم بگیرد، در عین حال، وقتی به شورای نگهبان می‌رفت، آنان اجازه دخالت در تشخیص ضرورت و مصلحت را به خود می‌دادند و عملاین طرح شکست خورد و مجبور شدیم بعداً بسیاری از موارد را در مجمع حل و فصل کنیم.^(۳)

پیشنهاد به صورت مشخص چنین بود:

تشخیص مصلحت نظام، در موارد احکام حکومتی، در صورتی که با احکام ثانویه و گاهی ولایت فقیه، در ضرورات کشور، پس از طی مراحل قانونی، بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان توافقی حاصل نشود.^(۴)

این پیشنهاد، رأی کافی نیاورد و تصویب نشد.

۴. چون وظایف دیگر مجمع، مانند انتخاب یکی از فقهای شورای نگهبان، به منظور تشکیل شورایی که موقتاً در صورت فوت، کناره‌گیری یا عزل رهبر، وظایف رهبری را بر عهده می‌گیرد، در اصل یکصد و یازدهم ذکر شده است، پیشنهاد می‌شود که بند چهارم حذف شود.^(۵)

۱. مهدوی کنی(همان، ص ۱۵۳۷).

۲. مؤمن(همان، ص ۱۵۳۸).

۳. هاشمی(همان، ص ۱۵۳۷).

۴. همان، ص ۱۵۴۰.

۵. هاشمیان(همان، ص ۱۵۴۴).

● پاسخ

چون در این اصل، در مقام حصر وظایف مجمع تشخیص مصلحت هستیم، حذف بند چهارم صحیح نیست.^(۱)

این پیشنهاد، نصاب لازم را کسب نکرد و تصویب نشد.

۵. رهبری هر جا لازم باشد، مشورت می‌کند و ما در اصل مربوط گفته‌ایم که کجا مشورت می‌کند. بنابراین، نیازی به بند سوم نیست که تکرار است؛ به خصوص که این بند، رهبری را موظف می‌کند که در همه موارد تصمیم‌گیری، با مجمع مشورت کند، در حالی که ضرورتی ندارد که رهبری، در همه امور، با این مجمع مشورت کند.^(۲)

● پاسخ

اولاً، بند سوم چنین معنایی را نمی‌رساند که رهبری موظف باشد در همه جا با مجمع مشورت کند، بلکه بدین معنا است که اگر رهبری در انجام دادن وظایف و اختیاراتش مشورت خواست، از این مجمع، نظر مشورتی دریافت می‌کند.^(۳)

مقصود کمیسیون هم این نبوده است.^(۴)

ثانیاً، تکرار در جایی غیر منطقی است که به صورت مستقل آورده شود؛ ولی اگر در یک جا فرعی و تبعی باشد و در جای دیگر، به صورت یک اصل، مانع ندارد.^(۵)

ثالثاً، اگر این پیشنهادها به بحث قبلی خمیمه شود که ترکیب مجمع هم در اختیار رهبری است، این مجمع را یک نهاد بی‌خاصیت می‌کند و فلسفه وجودی اش را از بین می‌برد.^(۶)

به علت ابهام در این بند، مقرر شد که اصلاح شود.

۶. چون متولی اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان، فقهای این شورا هستند، پیشنهاد

۱. مؤمن(همان، ص ۱۵۴۵).

۲. موسوی خوئینی‌ها(همان، ص ۱۵۴۷).

۳. آذری(همان).

۴. مؤمن(همان، ص ۱۵۴۹).

۵. عمید زنجانی(همان، ص ۱۵۴۸).

۶. همان.

می‌شود که در بند یکم، فقهاء عضو ثابت مجمع باشند.^(۱)

● پاسخ

اولاً، در یک اختلاف نمی‌شود فقط یک طرف عضو ثابت باشد. اگر چنین باشد، باید از مجلس هم عده‌ای عضو ثابت باشند.

ثانیاً، شورا پیش‌تر تصویب کرد که اعضای ثابت و متغیر این مجمع را رهبری تعیین می‌کند و این پیشنهاد، بر خلاف مصوبه شورا است.^(۲)

ثالثاً، از ترکیبی که امام برای مجمع تعیین کردند، بر می‌آید که اگر همهٔ فقهاء هم در مجمع مخالفت کردند، باز هم می‌توان مصوبه را با رأی هفت نفر، بنابر مصلحت تصویب کرد. این پیشنهاد، با این نکته، ناسازگار و بازگشت اشکال است. پس بهتر است در اختیار رهبر باشد تا در شرایط مختلف، هر فردی را که مناسب دانست، تعیین کند.^(۳)

این پیشنهاد رأی کمی آورد و تصویب نشد.

۷. مفاد بندهای این اصل، در همان اصل قبلی مصوب کمیسیون گنجانده شود و ما یک اصل در بارهٔ ترکیب و وظایف مجمع داشته باشیم. یک اصل کافی است و نیازی به دو اصل نیست. تصویب یک اصل جداگانه، مبنی بر وظایف و اختیارات مجمع، این ذهنیت را ایجاد می‌کند که از این به بعد، رهبری موظف است در همهٔ امور، با این مجمع مشورت کند؛ به خصوص که پیش‌تر مواردی را که رهبری موظف به مشورت است، ذکر کرده‌ایم.^(۴)

● پاسخ

مجمع یک نهاد جدید است. بهتر است به صورت شایسته در قانون اساسی آورده شود تا افراد معرض و بدین نگویند: چیز بی خاصیتی را تصویب کردن که حتی تعیین اعضای آن هم

۱. امامی کاشانی(همان، ص ۱۵۵۲).

۲. سید هادی خامنه‌ای(همان).

۳. کروبی(همان، ص ۱۵۵۳).

۴. بیات(همان، ص ۱۵۴۷).

به نظر رهبر بستگی دارد.^(۱)

این پیشنهاد، مورد توجه قرار گرفت و متن جدیدی بدین شرح، پیشنهاد شد:

مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای تشخیص مصلحت، در مواردی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، پس از طی مراحل قانونی، توافق حاصل نشد و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است، به دستور مقام رهبری تشکیل می‌شود. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را رهبری تعیین می‌نماید. مقررات مربوط به مجمع، توسط خود اعضا تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید.^(۲)

این متن، به تصویب اعضا شورا رسید.

مخبر کمیسیون، در شور سوم، از وجود یک نقطه خطر، در متن تصویب شده، خبر داد.

مضمون توضیح وی در باره نظر کمیسیون، چنین است:

این تعبیر که در اصل گفته شده: «در مواردی که بین مجلس و شورای نگهبان توافق حاصل نشود»، مطلق است؛ چون عدم توافق مجلس ممکن است به خاطر مصلحت یا ضرورتی باشد که به نظر او در تصویب قانون وجود دارد و ممکن است به خاطر تصرفاتی در حکم اویه باشد؛ مثلاً اکثریت مجلس معتقد باشند که امروزه طلاق نباید فقط به دست مرد باشد، زن هم بتواند طلاق بگیرد. در چنین مواردی، نباید مصوبه به مجمع برود. باید نظر شورای نگهبان متبع باشد. لذا پیشنهاد می‌شود عبارت به گونه‌ای تنظیم شود که توافق نکردن مجلس مطلق نباشد، بلکه اگر به خاطر مصلحت یا ضرورت، توافق حاصل نشد، به مجمع برود.^(۳)

۱. امینی(همان، ص ۱۵۲۲).

۲. همان، ص ۱۰۶۰.

۳. مؤمن(همان، ص ۱۶۵۲ - ۱۶۵۳).

مثال‌های دیگری برای روشن شدن مطلب زده شد؛ مثل این که اکثریت مجلس، تحت تأثیر روش فکرها، در احکام اولیه تصرف کند و بگوید: مشروب سازی و فروختن آن به کشورهای خارجی، بلامانع و به نفع مملکت است یا ممنوعیت حجاب، مربوط به گذشته است، الان باید مردم در انتخاب حجاب، آزاد باشند(مشکینی، همان، ص ۱۶۵۵).

تحت تأثیر تبلیغات مارکسیستی، در اوایل انقلاب گفته می‌شد: تنها به اندازه خوردن، پوشیدن و نوشیدن، حلال است و بیش از آن حرام(خزعلی، همان، ص ۱۶۵۷).

● اشکال

اولاً، در گذشته، قوانین و مصوباتی که ارتباطی به احکام ثانویه نداشت، رد می‌شد. پس بن بست‌ها فقط در محدوده احکام ثانویه نیست.

ثانیاً، با وجود رهبری در نظام، چرا باید نگران باشیم که روزی در مجلس، چنین تفکری دارای اکثریت شود؟

ثالثاً، در مجمع تشخیص مصلحت، افراد بی‌دین نیستند که چنین قوانینی را تصویب کنند. اگر هم احياناً فردی باشد، رهبر او را عزل کرده، فرد دیگری را جانشین او خواهد کرد.

● پاسخ

در جلوگیری از تصویب قوانین بر خلاف شرع، نباید شورای نگهبان را به امید وجود مجمع و در مرحله بعد، رهبری، تضعیف و خلع سلاح کرد. باید در همان مرحله اول، از تصویب چنین قوانینی جلوگیری کرد. افزون بر آن، اگر شورای نگهبان قدرت جلوگیری از چنین مصوباتی را نداشته باشد، علمای حوزه، اعتماد خود را به نظام از دست خواهند داد؛ چون به اعتبار وجود شورای نگهبان، اطمینان به مصوبات مجلس دارند.^(۱)

کمیسیون متن موجود در قانون اساسی را پیشنهاد کرد و با اکثر آرا تصویب شد.^(۲)

۱. خزرعلی (همان، ص ۱۶۵۷ - ۱۶۵۸).

۲. در سال ۱۳۷۲، رئیس جمهور و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، نامه ذیل را به شورای نگهبان ارسال کرد: لطفاً با توجه به اصل قانون اساسی، در مورد مجمع تشخیص مصلحت، نظر آن شورای محترم را در خصوص مسائل زیر بیان فرمایید:

۱. آیا مجمع می‌تواند پس از تصویب و ابلاغ مصوبات خود، در باره آن‌ها تجدید نظر کند؟

۲. اگر ابهامی در مفهوم مصوبات بود، رفع ابهام آن و تفسیر مصوبه، با خود مجمع است و یا مرجع تفسیر، مجلس شورای اسلامی و یا تفسیرها احتیاج به ارجاع مجدد از سوی مقام رهبری است؟

۳. و اصولاً آیا مصوبات مجمع قانون است و همه ویژگی‌های قوانین عادی باید در مورد آن‌ها مراعات شود و من جمله، تفسیر؟

۴. اگر تعارض بین مصوبات مجمع و قوانین عادی و اساسی و مقررات رسمی دیگر کشور به وجود آید، تکلیف چیست و حاکم کدامند؟

→

۵. آیا مجلس شورای اسلامی و سایر مراکزی که به نحوی حق تعیین ضوابط و مقررات و قوانین را دارند، می‌توانند مصوبات مجمع رارد و نقض یا فسخ و ابطال کنند؟.

دیبر شورای نگهبان، در پاسخ، نظر تفسیری شورای نگهبان را بدین شرح اعلام کرد:

۱. مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی‌تواند مستقلانه در مواد قانونی مصوبه خود، تجدید نظر کند.

۲. تفسیر مواد قانونی مصوب مجمع، در محدوده تبیین مراد، با مجمع است؛ اما اگر مجمع در مقام توسعه و تفصیل مصوبه خود باشد، مستقلانه نمی‌تواند اقدام نماید.

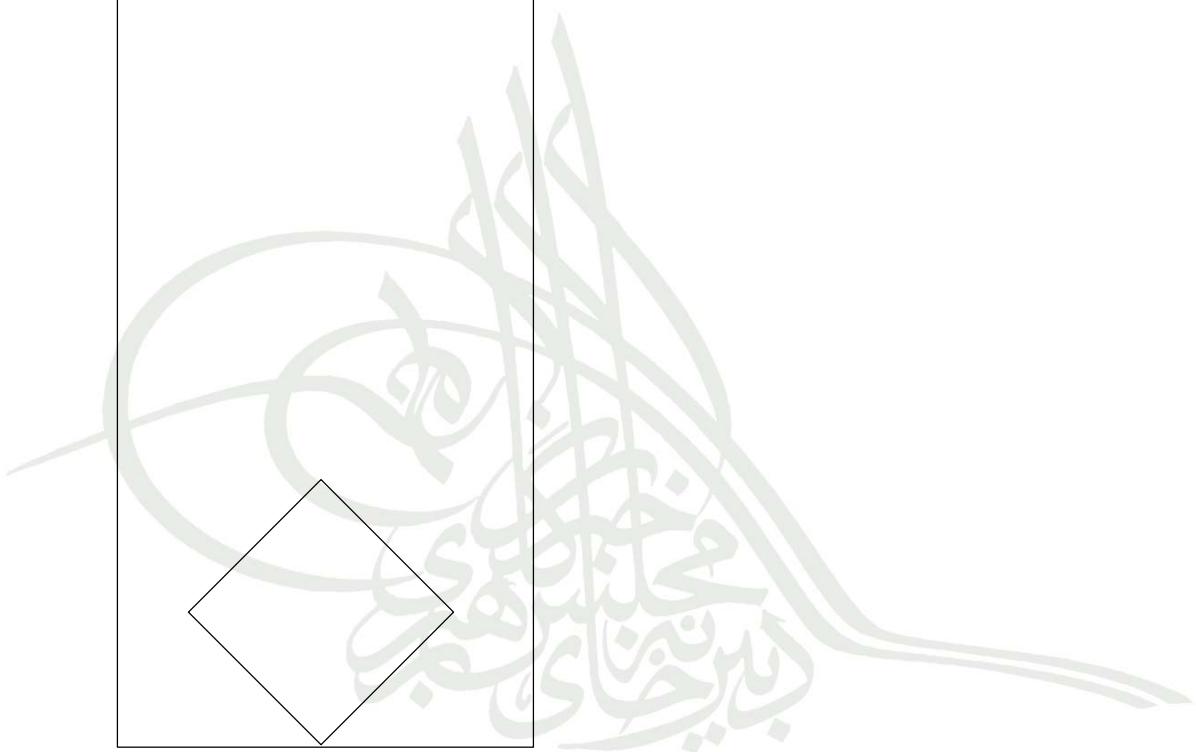
۳. مطابق اصل چهارم قانون اساسی، مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی‌تواند خلاف موازین شرع باشد و در مقام تعارض نسبت به اصل قانون اساسی مورد نظر مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان (موضوع صدر اصل ۱۱۲) و هم چنین نسبت به سایر قوانین و مقررات دیگر کشور، مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام حاکم است.

در این نامه، خاطر نشان شده است که شورا در باره «تعارض مصوبات مجمع با سایر اصول قانون اساسی» به رأی نزدیک (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۳۲، ۲۳۳).

در سال ۱۳۷۵، دیبر شورای نگهبان، در باره چگونگی اجرای اصل یکصد و دوازدهم، نامه ذیل را به رئیس مجلس (ناظر) ارسال کرد.

چون به صراحت اصل ۱۱۲ قانون اساسی، مصوبه‌های مجلس شورای اسلامی، در صورتی قابل ارجاع به مجمع تشخیص مصلحت است که شورای نگهبان، آن را خلاف موازین شرع یا قانون اساسی تشخیص داده و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورا را تأمین نکند، علی‌هذا ارجاع موضوع از ناحیه ریاست و به تشخیص اعضای کمیسیون، حتی با اطلاع مجلس، کافی به تأمین قیود و شرایط اصل مزبور نمی‌باشد و لازم است مصوبه پس از یأس از دست یابی به راه حل مناسب، در جهت تأمین نظر این شورا و رأی مجلس، به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شود (همان، ص ۴۸۹).

به نظر می‌رسد که همین نکته و مضمون، مستند درخواست شورای نگهبان و مجلس هفتم، مبنی بر بازگرداندن برنامه چهارم توسعه، از مجمع تشخیص مصلحت نظام بود که توسط مجلس ششم، بدون طی مراحل مصروف در اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی، به آن مجمع ارسال شده بود.



فصل نهم



قوه مجریه



<http://books.majlesekhobregan.ir>

این فصل، در پیش نویس، حاوی چهار مبحث «رئیس جمهوری»، «هیأت وزیران»، «امور مالی» و «ارتشر» بود و در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، در سه مبحث «ریاست جمهوری»، «نخست وزیر و وزرا» و «ارتشر و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» تنظیم شد.

مبحث اول، حاوی بیست اصل، مبحث دوم، حاوی ده اصل و مبحث سوم، حاوی نه اصل بود؛ ولی در شورای بازنگری، که نخست وزیر از قوه مجریه حذف شد، مبحث اول و دوم در یکدیگر ادغام شده، تحت عنوان «رئیس جمهور و وزرا» با سی اصل تنظیم شد و نه اصل باقیمانده، به صورت گذشته باقی ماند.

پیش از بیان مبانی و مستندات اصول مندرج در این فصل، لازم است بحث «تمرکز در مدیریت قوه مجریه»، که از مباحث مهم و تفصیلی شورای بازنگری بود، مطرح شود تا مبانی تغییرات به وجود آمده در هر یک از اصول آینده، مشخص باشد.

□ تمرکز در مدیریت قوه مجریه

یکی از مهمترین مباحث شورای بازنگری، بر اساس حکم حضرت امام خمینی^{ره} به رئیس جمهور، که محدوده وظایف و اختیارات این شورا را تعیین می‌کرد، «تمرکز در مدیریت قوه مجریه» بود. بر این اساس، یکی از کمیسیون‌های این شورا عهده دار یافتن راه کارهایی در این زمینه شد. روش کار شورا چنین بود که در طی چند جلسه، اعضای شورا با ایراد سخنرانی، کلیاتی را مطرح می‌کردند. در مرحله بعد، کمیسیون گزارشی ارائه کرده، شور اول مذاکرات انجام می‌گرفت. آن گاه در شور دوم، هر یک از اصولی که دچار تغییر و تحول شده

بود، توسط کمیسیون، جداگانه تنظیم و در جلسه علنی به بحث گذاشته می‌شد.
شورا بر این باور بود که نه صرفاً بر اساس تعبد به حکم حضرت امام، بلکه بر اساس تجربه
ده ساله، ایجاد تمرکز در مدیریت قوه مجریه، یک ضرورت است و شورا تنها در کیفیت تحقیق
آن بحث و تبادل نظر خواهد کرد.

رئیس جمهور و نخست وزیر وقت، که درگیر مسائل، ابهامات و دشواری‌های قوه مجریه
بودند، در این شورا حضور داشتند و در کمیسیون و شورا، فعالانه به تبیین این دشواری‌ها و
لزوم مرتفع ساختن آن‌ها از نظر قانونی پرداخته، بر ضرورت تمرکز تأکید کردند.

رئیس جمهور از سه جهت، ابهاماتی را در قانون اساسی مشاهده می‌کرد، که به اختصار
عبارتند از:

۱. روحیه حاکم بر مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، به سوی شورایی شدن امور،
گرایش داشت. حتی یکی از اعضای آن مجلس، شورای ریاست جمهوری را بر اساس آیه
شریفه «و امرهم شوری بینهم» پیشنهاد کرده بود. البته با این روحیه، اقتداری که ریاست قوه
مجريه (یعنی رئیس جمهور و نخست وزیر با هم) در اداره جامعه بدان نیاز دارد، تأمین نشد.
اقدار قوه مجریه در قانون اساسی، بسیار محدود و کم است و قابل مقایسه با نظامهای
سیاسی دیگر دنیا نیست.

۲. همین مقدار اقتدار محدود هم بین رئیس جمهور و نخست وزیر تجزیه شده است، با
این که در عمل، قابل تقسیم هم نیست.

۳. مرز میان اختیارات رئیس جمهور و نخست وزیر هم مشخص نشده و ابهام دارد.
این سه امر، موجب لوث مسؤولیت‌ها شده است، به گونه‌ای که در باره مشکلات کشور
نمی‌توان فرد مشخصی را مسؤول دانست و از او سوال و بازخواست کرد.^(۱)
نخست وزیر وقت نیز با بیان به این که پارهای از مشکلات قوه مجریه، به ابهام‌هایی که
در قانون اساسی وجود داشت، مربوط می‌شد، آن ابهام‌ها را در موارد زیر می‌دانست:

۱. سید علی خامنه‌ای (مشروع مذکرات شورای بازنگری...، ص۲۱۸-۲۱۷). در تأیید این سخن می‌توان به اختلاف
بین نخستین رئیس جمهور (ابوالحسن بنی صدر) و نخست وزیر (محمدعلی رجائی) در خصوص حدود وظایف و اختیارات
رئیس جمهور و مکاتبات آنان در فردروین واردیهشت سال ۱۳۶۰ مراجعت کرد، هر چند آن اختلافات منشأ دیگری هم داشت
و آن تمایل بنی صدر به دیکتاتوری بود. (د.ک: مکاتبات رجائی با بنی صدر، ص ۲۲۰-۲۳۴)

۱. شیوه انتخاب وزرا و معرفی آنان به مجلس، که موجب بروز اختلاف نظر بین رئیس جمهور و نخست وزیر می شد.
۲. تجزیه کار اجرایی و تصمیمگیری در این عرصه، در حالی که کار اجرایی تجزیه بردار نیست. و موجب شد که اقتدار قوه مجریه، کم جلوه کند.
۳. بروز مشکلات در قوه مجریه، موجب تشکیل شوراهایی در عرصه های مختلف شد که عملاً مسؤولیت این قوه را بر عهده گرفته اند.
۴. اشکال های درونی قوه مجریه:
 - (الف) سازمان برنامه و بودجه، نهادی است که حتماً باید در اختیار رئیس دولت باشد؛ ولی به علت جدایی آن، ضربه های بسیاری دیده ایم.
 - (ب) تفسیر شورای نگهبان از اصل صد و سی و چهارم، که نخست وزیر را در برابر مجلس مسؤول نمی داند، موجب شده که مثلاً شورای امنیت، به داخل وزارت کشور منتقل شود، وزیر مشاور حذف گردد و نخست وزیر در شوراهای یاد شده، هیچ نقشی نداشته باشد.^(۱) کمیسیون با بررسی وضعیت مدیریت قوه مجریه، در قانون اساسی چند کشور، استماع نظریات صاحب نظران، تحلیل فرض های گوناگون و نقد طرح های پیشنهاد شده در طی شش جلسه، اصل زیر را با رأی اکثریت اعضای کمیسیون، به تصویب رساند: مدلیریت قوه مجریه و مسؤولیت های ناشی از آن، در یک شخص متمرکز می شود.

البته اقلیتی هم در کمیسیون بودند که «تمرکز مدیریت» را با تقسیم وظایف و اختیارات رئیس جمهور و نخست وزیر و تعیین دقیق حدود آن نیز ممکن می دانستند و با تمرکز در یک شخص مخالف بودند.^(۲)

◀ مفهوم تمرکز

نخستین مطلبی که از سوی اعضای شورا مطرح شد، معنای مفهوم «تمرکز در مدیریت

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۲۶۰-۲۶۴) و هاشمی رفسنجانی (همان، ص ۲۴۷-۲۴۸).

۲. همان، ص ۴۳۵.

قوه مجریه» بود. همان گونه که در گزارش کمیسیون، بیان شد، در این باره، دو دیدگاه مطرح بود:

□ **دیدگاه نخست: تمرکز یعنی مدیریت فردی**

تمرکز در مدیریت قوه مجریه، به معنای تمرکز مدیریت در یک شخص است. اگر تاکنون مدیریت قوه مجریه، بین رئیس جمهور و نخست وزیر تقسیم شده بود و کسی پاسخگوی مشکلات و نارسایی‌ها نبود، اینک باید مدیریت این قوه، به یک نفر سپرده شود تا در برابر هبری، مجلس و مردم، پاسخ‌گو باشد. هم دارای اختیار و قدرت باشد و هم دارای مسؤولیت.

□ **دلایل دیدگاه نخست**

مخبر کمیسیون، در توجیه این دیدگاه، دو دلیل ارائه کرد:

۱. قوه مجریه یک مجموعه به هم پیوسته است. تعدد مراکز تصمیم‌گیری و تقسیم اختیارات، موجب تعارض و اصطکاک نیروها خواهد بود.^(۱)

یکی از اعضای شورا افزود که با تعدد مراکز تصمیم‌گیری، مشکلات مردم حل نشده باقی می‌ماند. اگر هدف ما حل مشکلات مردم است، باید در این قوه، تمرکز ایجاد شود و یک نفر پاسخ‌گو باشد.^(۲)

□ **نقد و ایراد**

یکی از اعضای شورا بر این دلیل، در دو بخش، نقد و ایراد وارد کرد:

بخش اول: قوه مجریه یک مجموعه به هم پیوسته نیست. در این قوه، صنایع سنگین، کارخانه ذوب آهن، بهداشت، نظافت شهر و وزارت کشور، در یک جا جمع شده است، در حالی که هیچ ارتباطی بین آن‌ها وجود ندارد. اگر هم یک مجموعه به هم پیوسته باشد، باز هم

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۴۴۵).

۲. هاشمی (همان، ص ۴۶۹).

نتیجه‌اش سپردن مدیریت آن به یک شخص نیست.^(۱)

● پاسخ

اولاً، مقصود از این که قوه مجریه، مجموعه‌ای به هم پیوسته است. این نیست که ماهیت کارهای این قوه، یکسان است، بلکه مقصود این است که امور قوه مجریه، مدیریت واحدی می‌طلبد؛ همان طور که در قوه قضاییه پذیرفتید که باید شورا بر چیده شود و مدیریت واحد اعمال گردد.^(۲)

ثانیاً، بنابر این تفسیر، باید هیچ کار پیوسته‌ای در کشور باشد؛ چون در یک وزارت‌خانه هم کارهای متنوعی یک جا جمع شده است. یک واحد اداری کوچک نیز کارهای متعدد و متنوعی دارد.^(۳) ثالثاً، به هم پیوسته بودن مجموعه قوه مجریه، به این معنا است که یک بخش از امور کشور، امور اجرایی است، در کنار امور قضایی و تقنینی، که قوای دیگری عهده دار آند. تشکیلات اجرایی، تشکیلاتی جدای از قضا و تقنین بوده و تشکیلاتی به هم پیوسته است و در این قوه، فردی به عنوان مدیر، برنامه ریزی کرده، اجزای آن را هماهنگ، با یکدیگر هدایت می‌کند.^(۴)

بخش دوم: کلیت این اصل، نه قابل اثبات است و نه دلیلی بر آن اقامه شده است. اصطکاک قوای سه گانه کشور چگونه مرتفع شده است با استقلال و تفکیک قوا حل شده است. در قوه مجریه هم می‌توان با تفکیک وظایف و مسؤولیت‌ها این اصطکاک را از بین برد. تقسیم مسؤولیت، یک ارزش است و باید فدای تمرکز شود.^(۵)

● پاسخ

مدیریت در امور اجرایی، تقسیم بردار نیست. نتیجه ده ساله تجربه کار اجرایی و با

۱. عمید زنجانی و بیات (همان، ص ۴۴۵ و ۴۶۵).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۴۴۹).

۳. کروبی (همان، ص ۴۵۳).

۴. نوری (همان، ۴۵۷-۴۵۸).

۵. عمید زنجانی و نجفقلی حبیبی (همان، ص ۴۴۶ و ۴۵۰).

مشکلات دست و پا زدن و به جایی نرسیدن، این است که مدیریت در کار اجرایی و تصمیم‌گیری در این امور، تقسیم بردار نیست. نتیجهٔ تقسیم، جز ناهمانگی، لوث شدن مسؤولیت‌ها، معطل ماندن امور و اختلاف و کشمکش، چیز دیگری نیست.^(۱)

۲. مستفاد از کلام حضرت امام ع در بارهٔ تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه، همین است که مدیریت این قوه، در اختیار یک شخص قرار گیرد.

بعضی از اعضای شورا معتقد بودند که حضرت امام تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه را خواستار شدند، نه تمرکز در یک شخص را، که عملاً همهٔ امکانات، وظایف، مسؤولیت‌ها و پول در اختیار یک نفر باشد و هر کس مخالفت کرد، بگوید: مسؤولیت با من است.^(۲) پاسخ این دیدگاه، چنین داده شد:

پیش از این، حضرت امام در بارهٔ قوهٔ قضاییه فرمودند: «تقسیم کار کنید» و اخیراً در حکم خود، تمرکز در قوهٔ قضاییه را به این شورا محول کردند. معلوم می‌شود که تقسیم کار، تمرکز نیست.^(۳)

□ دیدگاه دوم: سازگار بودن تمرکز، با تقسیم مسؤولیت

تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه، لزوماً به معنای تمرکز در یک شخص نیست. این مهم می‌تواند با تقسیم مسؤولیت‌ها و تبیین دقیق مرزها تأمین شود. مشکلات این قوه، ناشی از نامشخص بودن مرز اختیارات و مسؤولیت‌ها بوده است.

□ دلایل دیدگاه دوم

۱. مشکل اصلی قوهٔ مجریه، تداخل مسؤولیت‌ها است و این مشکل، با تقسیم دقیق مسؤولیت‌ها برطرف می‌شود. مفهوم تمرکز نیز همین است. آیا این که امام در سپاه و جهاد، نمایندگانی نصب کرده‌اند، با تمرکز مسؤولیت‌ها منافat دارد؟ چنین نیست، بلکه بدین معنا است که در نظام جمهوری اسلامی، از تک قطبی شدن

۱. موسوی اردبیلی (همان، ۴۶۳-۴۶۴).

۲. میر حسین موسوی (همان، ص ۴۵۴).

۳. امامی کاشانی (همان، ص ۴۸۴).

قدرت در یک شخص جلوگیری شود.^(۱)

برخی مشکلات، به اختلاف بین رئیس جمهور و نخست وزیر مربوط نیست، بلکه مثلاً در دوران اولین رئیس جمهور، نزاع بین او و مجلس بود؛ یعنی اگر در قوه مجریه هم تمرکز ایجاد شود، مشکلات احتمالی اختلاف نظر بین رئیس جمهور با مجلس، هم چنان به قوت خود باقی است.^(۲)

● پاسخ

اولاً، این شورا موظف به ایجاد تمرکز در مدیریت قوه مجریه است، نه حل مشکلات آن از طرق دیگری، مثل تقسیم مسؤولیتها.

ثانیاً، تمرکز هرگز به معنای تقسیم مسؤولیتها و اختیارات نیست. شاهد بر این مطلب، آن است که حضرت امام، ابتدا در شورای عالی قضایی، تقسیم مسؤولیتها را مقرر کردند؛ سپس به این شورا دستور دادند در امور قضایی تمرکز ایجاد کنید.^(۳)

ثالثاً، از آن جا که هر یک از رئیس جمهور و نخست وزیر، برای خود، استقلال و شخصیتی قائل هستند و احساس وظیفه می‌کنند، با تقسیم مسؤولیت هم مشکلات برطرف نخواهد شد. صرفاً با معرفی نخست وزیر به مجلس و واگذاری امور وزرا به او، اختلافات به پایان نمی‌رسد؛ چون رئیس جمهور، رئیس قوه مجریه است و حق دخالت را برای خود محفوظ می‌داند.^(۴)

۲. در واگذاری اختیارات و امکانات قوه مجریه به یک شخص - چه رئیس جمهور و چه نخست وزیر - خطر بروز دیکتاتوری و استبداد وجود دارد، در حالی که در تقسیم اختیارات و مسؤولیتها چنین محظوظی وجود ندارد. متراکم شدن قدرت در یک فرد، با فلسفه تدوین قانون اساسی، که بر اساس عدم تمرکز در قدرت استوار است، منافات دارد و آرمان‌های انقلاب را به خطر می‌اندازد و با رهبری نظام، تعارض پیدا می‌کند.^(۵)

۱. سید هادی خامنه‌ای (همان، ص ۴۶).

۲. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۴۵۱).

۳. نوری، مؤمن، آذری، خزعلی و امامی کاشانی (همان، ص ۴۵۸، ۴۸۲، ۴۸۰، ۴۷۷، ۴۷۶ و ۴۸۴).

۴. هاشمی (همان، ص ۴۶۹).

۵. نجفقلی حبیبی، میرحسین موسوی و هاشمیان (همان، ص ۴۵۱ - ۴۵۲، ۴۵۴ و ۴۷۳).

● پاسخ

اولاً، مقصود از تمرکز اختیارات و مسؤولیت‌ها در یک شخص، تمرکز بی ضابطه و قانون نیست. این واگذاری می‌تواند بر اساس قانون و کاملاً منضبط باشد.^(۱)

ثانیاً، عموماً دیکتاتوری و استبداد در نظام هایی رخ می‌دهد که قوای مسلح نیز در اختیار رئیس قوهٔ مجریه باشد، در حالی که در نظام ما قوای مسلح در اختیار رهبری است.^(۲) افرون بر آن، اصلاً رهبری در عرض رئیس جمهور یا نخست وزیر نیست. رهبر می‌تواند در صورت لزوم، او را عزل کند. بنابراین، اشکال تعارض مدیر قوهٔ مجریه با رهبری نادرست است.^(۳)

ثالثاً، آن چه در واقع، مانع دیکتاتوری است، عدالت و تقوا است. قدری هم باید این عوامل را تقویت کرد. اگر این شرایط را قائل شویم و با قانون هم آن را منضبط کنیم، زمینه دیکتاتوری از بین می‌رود.^(۴)

رابعاً، با وجود روحانیت آگاه، مردم انقلابی و رهبری مقندر در رأس نظام، خطر دیکتاتوری در قوهٔ مجریه منتفی است.^(۵)

۳. سپردن همهٔ مسؤولیت‌ها به یک فرد، موجب بی اختیار شدن مدیران خواهد شد؛ چون عملاً مسؤولیت به یک شخص واگذار شده است و دیگران خود را مسؤول نخواهند دانست؛ چه این که با مسؤول بودن یک فرد، شوراهایی مثل شورای امنیت، شورای اقتصاد لوث خواهد شد؛ چون عملاً یک نفر مسؤول است و می‌تواند نظرات اعضای شورا را وتو نماید.^(۶)

به بیان دیگر، تمرکز، اختیارات و قدرت در یک شخص، بدین معنا است که شخص واحد، در همهٔ تصمیم‌گیری‌هایی که در طول سلسله مراتب قوهٔ مجریه هست، حق و توارد.^(۷)

۱. کروبی (همان، ص ۴۵۲).

۲. هاشمی (همان، ص ۴۶۸).

۳. سیدعلی خامنه‌ای (همان، ص ۲۱۹).

۴. آذری (همان، ص ۴۸۲).

۵. مشکینی (همان، ص ۴۷۴).

۶. میر حسین موسوی (همان، ص ۴۵۵ - ۴۵۶).

۷. عمید زنجانی (همان، ص ۴۷۹).

● پاسخ

سپردن اختیارات و مسؤولیت‌ها به یک شخص، به معنای مسؤول بودن او در اموری است که در این قوه انجام می‌گیرد، نه این که در برابر تصمیمات همه مدیران و کارمندان رده‌های پایین‌تر، حق و تو داشته باشد. با وجود قانون و مقررات، حق و تو معنا ندارد. همه رده‌ها وظیفه دارند طبق قانون عمل کنند و رئیس قوه مجریه موظف است افراد و مدیران صالح ولایقی را معین کند و براعمال آنان نظارت داشته باشد.^(۱) به بیان دیگر، مسؤولیت‌های ناشی از مدیریت قوه مجریه، بر عهده رئیس این قوه است، نه همه مسؤولیت‌های ناشی از قوه مجریه. همه جزئیات مسؤولیت‌های این قوه، بر عهده مدیر نیست، بلکه تنها مسؤولیت‌های خاص مدیریت بر عهده او است.^(۲)

۴. با تمرکز قدرت در یک فرد، فرصت طلبان و توطئه‌گران، به دنبال ایجاد تضاد در درون نظام برآمده، مانند گذشته‌ای که تجربه کرده‌ایم، فرد دارای قدرت و امکانات در قوه مجریه را در برابر نظام و رهبری قرار می‌دهند و این خطر، کمتر از خطر استبداد و طغیان تمرکز قدرت نیست.^(۳)

● پاسخ

با وجود قانون اساسی، موازین شرعی و ابزارهایی که در اختیار رهبری و قوای دیگر وجود دارد و با توجه به این که وظایف و اختیارات رئیس قوه مجریه نیز از نظر قانونی، معین و محدود است، نباید از تمرکز در این قوه، ترسی به دل راه داد. مسؤولیت او در برابر رهبری، مجلس و دیوان عالی کشور، دقیقاً روشن و مشخص می‌شود تا خطری پیش نیاید.^(۴) پس از این مباحثات، پیشنهاد کمیسیون مبنی بر این که «مدیریت قوه مجریه و مسؤولیت‌های ناشی از آن، در یک شخص متمرکز می‌شود»، به تصویب اکثر اعضای شورا رسید.

۱. خرعلی (همان، ص ۴۸۳).

۲. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۴۹۸).

۳. عمید زنجانی (همان، ص ۴۷۹).

۴. خرعلی (همان، ص ۴۸۳).

◀ رئیس قوه مجریه، رئیس جمهور یا نخست وزیر؟

در مرحله دوم، بحث در این بود که این شخص، باید رئیس جمهور باشد، که مستقیماً از سوی مردم انتخاب می‌شود یا نخست وزیر باشد، که از مجلس رأی اعتماد می‌گیرد.^(۱) طرفداران دیدگاه دوم، که مخالف واگذاری همه اختیارات و مسؤولیت‌ها به یک نفر بودند، اعتقاد داشتند که می‌توان با حفظ رئیس جمهور و نخست وزیر، به گونه‌ای مسؤولیت‌ها را تقسیم کرد که مشکلات این قوه مرتفع شود. از این رو، در کمیسیون نیز دو طرح ارائه شد: طرح نظام ریاستی و طرح نظام تلفیقی.

□ دو طرح برای ساختار قوه مجریه

کمیسیون مربوط، به علت اختلاف نظر اعضا نتوانست در این باره، تصمیم نهایی را بگیرد و هر دو طرح را، که طرفدارانی در کمیسیون داشت، به جلسه علنی ارائه کرد تا تجزیه و تحلیل شود. گفتنی است که هر دو طرح، با موارد مشابه آن‌ها در نظامهای سیاسی دیگر تفاوت‌هایی دارند. جزئیات هر یک از دو طرح، عبارتند از:

طرح اول: نظام ریاستی

اصول کلی و حاکم در این طرح، عبارتند از:

۱. نظامهای پارلمانی به احزاب متکی هستند و حزبی که در مجلس، اکثریت دارد، به نخست وزیری از حزب خود رأی اعتماد می‌دهد و چون در جامعه ما احزاب کارنامه موفقی نداشته‌اند و احزاب قوی فعالیت ندارند، عاقبت نظام پارلمانی روشن نیست. نخستوزیری که متکی به آرای اکثریت مجلس باشد، ممکن است این اکثریت ضعیف باشد و چنین مسؤولی شکننده است. و نظامی شبیه نظام ریاستی، که رئیس جمهور از سوی مردم انتخاب می‌شود، مناسب‌تر است.(هاشمی، همان، ص ۲۴۹).
- در نظام پارلمانی، که رئیس جمهور حذف می‌شود، خالیی به وجود می‌آید. در کشور ما اگر رئیس جمهور حذف شود، رهبری تا حد ریاست جمهوری تنزل می‌کند، رؤسای کشورها که به ایران می‌آیند، انتظار خواهند داشت که رهبری نظام به استقبال آنان برود یا دست کم چنین شبه‌ای در ذهن‌ها پیش می‌آید. چراکاری کنیم که با چنین مشکلاتی روبه رو شویم؟
- از سوی دیگر، برای حفظ اقتدار دولت، که مجلس نتواند هر لحظه که اراده کرد، آن را متزلزل کند، حق انحلال مجلس را به نخستوزیر می‌دهند. همین طور است در بعضی از نظامها برای حفظ توازن، چنین کارهایی می‌کنند. علشش هم همین است. دولتی که متکی به مجلس است، گاهی مجلس به خاطر مسائل حزبی و گرایش‌های سیاسی، دولت را متزلزل می‌کنند. برای حفظ توازن، چنین اختیاری هم به نخست وزیر داده می‌شود. چرا نظامی را انتخاب کنیم که با چنین مسائلی روبه رو شویم که مجلس و دولت بتوانند یکدیگر را متزلزل کنند؟ این کار که تشنج آفرین و مشکل آفرین است، به مصلحت جامعه ما نیست(سید علی خامنه‌ای، همان، ص ۲۲۱ - ۲۲۳) (همراه با تلخیص).

۱. رئیس جمهور، رئیس قوه مجریه است.
۲. رئیس جمهور، همه اختیارات قوه مجریه را دارد.
۳. رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم انتخاب می شود.
۴. رئیس جمهور وزرا را برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می کند.
۵. وزرا در برابر رئیس جمهور و مجلس مسؤولیت دارند.
۶. رئیس جمهور حق عزل هر یک از وزیران را دارد و در صورت تغییر نیمی از وزرا، باید برای هیأت وزیران، دوباره رأی اعتماد بگیرد.

طرح دوم: تلفیقی از نظام ریاستی و نظام پارلمانی

اصول کلی و حاکم در این طرح، عبارتند از:

۱. رئیس جمهور با آرای مردم انتخاب می شود.
۲. رئیس جمهور پس از انتخاب، فردی را به عنوان نخست وزیر، برای گرفتن رأی اعتماد، به مجلس شورای اسلامی معرفی می کند.
۳. رئیس جمهور می تواند پیشنهاد عزل نخست وزیر را به مجلس بدهد.
۴. نخست وزیر باید پس از گرفتن رأی اعتماد، وزرا را برای گرفتن رأی اعتماد، به مجلس معرفی کند.
۵. نخست وزیر، رئیس قوه مجریه و در برابر مجلس، مسؤول است.
۶. نخست وزیر حق عزل وزیران را دارد و در صورت تغییر نیمی از وزرا، نخست وزیر باید دو باره برای هیأت وزیران رأی اعتماد بگیرد.

۷. دیگر اختیارات و وظایف رئیس جمهور، که در قانون اساسی فعلی بیان شده است، از قبیل مسؤولیت اجرای قانون اساسی، تنظیم روابط قوای سه گانه، اعطای نشانهای دولتی و نظارت بر آیین نامه ها و مصوبات دولت از لحاظ انطباق با قوانین مجلس، به قوت خود باقی است.^(۱)

مخبر کمیسیون، پس از ارائه طرح های یاد شده، ضمن بیان این که از نظر کمیسیون،

.۱. همان، ص ۴۳۵-۴۳۶.

وضعیت قوه مجریه نامطلوب است و از این رو، بر اصل تمرکز مدیریت در یک فرد، توافق وجود دارد، ولی در این که در اختیار رئیس جمهور باشد یا نخست وزیر، اختلاف نظر هست، دلایل طرفین را به اختصار بر شمرد.^(۱) البته در کمیسیون، غیر از دو طرح یاد شده، طرح سومی هم مطرح بود که بر اساس آن، رئیس جمهور یک مقام تشریفاتی باشد، که رأی نیاورد.^(۲)

□ لشکال آیین نامه‌ای

پیش از بیان دلایل مدافعان طرح‌های یاد شده، یکی از اعضای شورا، در باره مصوبه کمیسیون، ابرادی آیین نامه‌ای مطرح کرد، که خلاصه آن چنین است:

چون کمیسیون تصویب کرد که مدیریت قوه مجریه مسؤولیت‌های ناشی از آن، در یک شخص متمرکز می‌شود، این دو طرح، هر دو، نقض آن مصوبه است؛ چرا که در طرح اول، مجلس باید به وزرا رأی اعتماد دهد. بدین وسیله یکی از مسؤولیت‌های ناشی از قوه مجریه، که انتخاب وزراست، در یک شخص متمرکز نشده است. طرح دوم نیز اساساً تقسیم مسؤولیت بین رئیس جمهور و نخست وزیر است، نه تمرکز. بنابراین، در طرح دوم نیز مسؤولیت‌های ناشی از قوه مجریه در یک شخص متمرکز نیست.^(۳)

● پاسخ

اولاً، وقتی کمیسیون، پس از آن جمله (مدیریت قوه مجریه و مسؤولیت‌های ناشی از آن، در یک شخص متمرکز می‌شود)، در طرح اول، پیش بینی می‌کند که رئیس جمهور وزرا برای رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌کند، معلوم می‌شود که منظور اعضای کمیسیون از تمرکز در یک شخص، این نیست که حتی در تأیید وزرا هم کسی دخالت نکند.

ثانیاً، لازمه برداشت شما از این جمله، آن است که آن دسته از امور اجرایی هم که مستقیماً

۱. میر حسین موسوی (همان، ص ۴۳۶).

۲. همان، ص ۵۰۰.

۳. عمید زنجانی (همان، ص ۵۱۴).

در اختیار رهبری قرار دارد، در اختیار رئیس قوه مجریه قرار گیرد، در حالی که قطعاً چنین چیزی منظور کمیسیون نبوده است.^(۱)

ثالثاً، مصوبه کمیسیون این است: «مدیریت قوه مجریه و مسؤولیت‌های ناشی از آن...»؛ یعنی مسؤولیت‌هایی که از مدیریت قوه مجریه ناشی می‌شود، در یک شخص مرکز است، نه مسؤولیت‌های ناشی از قوه مجریه، و الا لازمه تلقی شما آن است که رأی مردم به رئیس جمهور هم با این جمله منافات داشته باشد.^(۲)

رابعاً، در طرح دوم نیز همه اموری که در طرح اول به رئیس جمهور داده شده، در اختیار نخست وزیر نهاده شده است. واقعاً مسؤولیت‌های ناشی از مدیریت قوه مجریه، در نخست وزیر مرکز است. اختیاراتی که برای رئیس جمهور پیش بینی شده، یا تشریفاتی است یا غیراجرایی.^(۳)

□ دلایل مدافعان طرح نخست

۱. چون رئیس جمهور مستقیماً از سوی مردم انتخاب می‌شود، می‌تواند در فراز و نشیب‌هایی که در کشور پیش می‌آید و احياناً مجلس و دولت دچار تحول می‌شوند، با ثباتی که دارد، وضعیتی با ثبات در مملکت ایجاد کند. مجلس نمی‌تواند مانند نخست وزیر با او برخورد کند، رأی اعتمال ندهد یا استیضاح کند.^(۴)

۲. رئیس جمهور مردمی‌تر از نخست وزیر است؛ چون منتخب مستقیم مردم است. جمهوری بودن حکومت نیز اقتضا دارد که امور به مقامی سپرده شود که منتخب مستقیم مردم است و به بیان دیگر، قوه مجریه‌ای که متکی به آرای مستقیم مردم باشد، از دولتی که متکی به مجلس باشد، قوی‌تر است.^(۵)

۱. هاشمی(همان، ص۵۱۵).

۲. سید علی خامنه‌ای (همان، ص۵۱۵).

۳. هاشمی(همان، ص۵۱۵-۵۱۶).

۴. سیدعلی خامنه‌ای و میرحسین موسوی (همان، ص۲۲۱ و ۵۰۰).

۵. هاشمی، یزدی و کروی (همان، ص۲۴۹، ص۵۰۲ و ۵۱۱).

● نقد و ایراد

۱. تراکم قدرت و واگذاری امکانات فراوان قوهٔ مجریه، به شخصی که با آرای مردم انتخاب شده و مجلس نمی‌تواند او را استیضاح کند، خطر دیکتاتوری و استبداد را به همراه دارد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، خطر استبداد و دیکتاتوری، در مورد هر فردی که از قدرت و امکانات برخوردار باشد، وجود دارد، چه رئیس جمهور باشد و چه نخست وزیر.^(۲) از این رو، باید با شرط عدالت و تقوی، از درون، آنان را کنترل کرد.^(۳)

ثانیاً، خطر استبداد در نخست وزیری، که متکی به آرای اکثریت مجلس است، بیشتر است؛ چون او می‌تواند با اکثریت مجلس تبانی کند و از قدرت خود سوء استفاده کند، در حالی

۱. سیدعلی خامنه‌ای، موسوی، عمید زنجانی و نجفقلی حبیبی (همان، ص ۴۵۴، ۴۵۰ و ۵۰۵).
نخست وزیر وقت، در تشریح این دلیل گفت: «چرا برادران از طرح احتمال دیکتاتوری تعجب می‌کنند؟ مگر تاریخ جهان سوم را مطالعه نکرده‌اند؟ چه بسیار رئیس جمهورهایی که وقتی قدرت در دستشان متمرکز شده، تبدیل به دیکتاتور و رئیس جمهور مادام عمر شدند. توجه کردن به این نمونه‌ها ما را در تصمیم‌گیری پاری می‌کند، هر چند نظام ما با نظام‌های دیگر تقاؤت‌هایی دارد. در دنیا، هم نظام‌های ریاستی داریم و هم نظام‌های پارلمانی و کابینه‌ای، که بعضی از آن‌ها کمتر خطر را هستند. مثبت ترین نظام ریاستی در امریکا است. در کدام کشور دیگر سراغ دارید که این نظام موفق شده باشد؟ در امریکای لاتین، آسیا، افریقا؟ جز این که منجر به ایجاد بدترین نظام‌های دیکتاتوری شده است. نظام‌های پیشرفت، که سابقه دیکتاتوری از نوع شرقی را هم ندارند، مرتب در حال اصلاح نظام خود هستند تا از بروز خطر جلوگیری کنند. آیا محظاً اینه عمل کردن، باعث عدم رشد و پیشرفت آن‌ها شده است؟ نباید بین تمرکز قدرت و پیشرفت کشور، ارتباط کاذب ایجاد کرد. اقتدار زیاد باعث عقب افتادگی کشور می‌شود، نه پیشرفت. اگر چنین بود، باید کشورها در زمان پهلوی، پیشرفت‌ترین کشور خبرگان قانون اساسی، بدبینی نسبت به تمرکز قدرت نگاه می‌کردند. چه اتفاقی افتاده که در طی ده سال ما بدبینی خود را به تمرکز قدرت از کف داده‌ایم؟ تمرکز باید به مقدار کافی باشد؛ ولی باید تمرکز در جایی باشد که بتوان سؤال کرد. قدرت و اقتدار باید توأم با مسؤولیت باشد. نباید از تحریبه بنی صدر به سادگی بگذریم، او در همان چند ماه اول حکومتش به دنبال رفاندم بود. رفاندم برای چه؟ برای از بین بردن پایه‌های حکومت اسلامی. البته او موفق نشد؛ ولی ما نباید احتمال خطر را نادیده بگیریم. کنار گذاشتن رئیس جمهور در کشور، آسان نیست؛ چون رأی مردم را به همراه دارد؛ مردم به صحنه می‌آیند. به گمان من اگر دو مسأله حل شود، مفهوم تمرکز تحقق می‌یابد: اول آن که سیاست‌گذاری در درون دولت انجام شود، نه در شوراهای خارج از دولت، دوم این که وزرا در برابر دو کانون مجلس و نخست وزیر، مسؤول باشند. بیش از این مقدار، اگر قدرت متمرکز شود، معلوم نیست در آینده چه خواهد شد (میرحسین موسوی، همان، ص ۵۱۹ - ۵۲۱) (همراه با تلخیص).

۲. کروبی (همان، ص ۵۱۲ - ۵۱۳).

۳. آذری (همان، ص ۴۸۰).

که تبانی رئیس جمهور با اکثر مردم معنا ندارد.^(۱)

ثالثاً، قدرت با مسؤولیت همراه است، کسی نمی‌خواهد قدرت بی مهار در اختیار رئیس جمهور بگذارد. او از راه‌های مختلف، تحت کنترل است؛ از آن جمله: برای چهار سال و نهایتاً هشت سال می‌تواند رئیس جمهور باشد و احتمال دیکتاتوری در این مدت کوتاه دشوار، بلکه غیر ممکن است.

در نظامی که قانون اساسی طراحی کرده است. رئیس جمهور نمی‌تواند برای مدت طولانی، قدرت را در اختیار داشته باشد.

- مجلس می‌تواند با رأی به عدم کفایت سیاسی او، زمینه عزل وی را فراهم کند؛ چنان که پیش از این نیز در باره اولین رئیس جمهور، پس از پیروزی انقلاب عمل شد.

- دیوان عالی کشور می‌تواند با رأی به عدم کفایت سیاسی او، زمینه عزل وی را فراه سازد.^(۲)

- قوای مسلح، در اختیار رهبری نظام است و رئیس جمهور، قدرت نظامی در اختیار ندارد، نمی‌تواند دیکتاتور شود.^(۳)

علاوه بر آن می‌توان راه کارهای دیگری نیز به منظور کنترل هر چه بیشتر او پیش بینی کرد تا احتمال هرگونه خطری به حداقل برسد؛ مثلاً مجلس بتواند از او سؤال کند، او را استیضاح نماید و زمینه برکناری اش را فراهم کند.^(۴)

۱. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۵۴۲).

۲. کروبی (همان، ص ۵۱۲).

۳. بزدی (همان، ص ۵۰۴).

۴. کروبی (همان، ص ۵۱۲).

رئیس جمهور وقت در دفاع از این طرح گفت: «تفاوتی که بین این دو طرح هست، در اهمیت دادن و ندادن به انتخاب مردم است؛ چون در هر دو، رئیس جمهور با رأی مردم انتخاب می‌شود. در طرح اول، به رأی و انتخاب مردم اعتباً شده است و در دومی نشده است و همه آن چه را ممکن بود با انتخاب مردم برای او پیش بینی، از او گرفته، به فرد دیگری می‌دهند و به او می‌گویند: «تو بنشین و تماشا کن!». برای مدیریت یک نظام داعل اصلی وجود دارد؛ یکی مدیر مقندر و دارای اختیار و دیگری تضمین‌های لازم برای جلوگیری از تضییع حقوق مردم از سوی او و این امر فقط در طرح اول امکان‌پذیر است. در طرح دوم، رأی نمایندگان مجلس در همه مسائل، رأی مردم نیست. رأی مستقیم مردم یک امتیاز بزرگ است و آن، این که مردم احساس می‌کنند فردی که برای اداره امور انتخاب کرده‌اند، خود آنان به او مسؤولیت می‌دهند، محبت او را در دل ←

رابعاً، احتمال دیکتاتوری در نظام جمهوری اسلامی، از سوی رئیس جمهور، بسیار ضعیف است؛ چون:

الف) رهبری با اقتدار و اختیارات خود، بر امور کشور اشراف کامل دارد و در صورت لزوم می‌تواند او را عزل کند.

ب) کاندیداهای ریاست جمهوری، توسط شورای نگهبان تأیید می‌شوند و هر کسی نمی‌تواند در این مسند قرار گیرد.

ج) مردم دارای بینش مذهبی و سیاسی هستند و فرد صالح را برای این مسؤولیت انتخاب می‌کنند و البته با ایجاد و تمرکز در صدا و سیما و هدایت افکار عمومی، می‌توان مردم را از



می‌گیرند و احساس مسؤولیت بیشتری در حمایت از او می‌کنند. رئیس جمهور منتخب مردم، با پشتونه مردمی انجام وظیفه می‌کند. نباید مردمی بودن نظام را، که یکی از مهم‌ترین مظاهرش همین است، از نظام سلب کرد. بی اختیار کردن مردم در یک نظام، از همین نقاط شروع می‌شود.

اما در باره احتمال دیکتاتوری، به نظر من خطر دیکتاتوری نخست وزیری که متنکی به اکثریت مجلس است و اهرم‌های جلب قلوب اکثریت مجلس را، مثل پول و امکانات در دست دارد، کمتر از خطر دیکتاتوری رئیس جمهور نیست. با نخست وزیری که بتواند اکثریت مجلس را با خود داشته باشد، هیچ کاری نمی‌شود کرد و هیچ اهرمی علیه وجود ندارد. در باره رئیس جمهوری که با آرای مردم انتخاب می‌شود، چهار عامل کنترل وجود دارد: محمود بودن زمان ریاست جمهوری تا چهار سال و اگر خوب عمل کند، هشت سال؛ رهبری می‌تواند او را عزل کند؛ قوه قضاییه و مجلس که بتواند در شرایطی او را استیضاح کند.

اما این که گفته می‌شود: با استیضاح، رئیس جمهور سبک می‌شود، می‌توان به نوعی طرح ریزی کرد که احترام و موقعیت او حفظ شود؛ مثلاً با اکثریت مطلق یا دوم سوم یا سه چهارم نمایندگان بتوان او را استیضاح کرد. این طرح، با طرح ریاستی متناول در دنیا تقاضوت دارد. در آن جایزه‌های مسلح در اختیار رئیس جمهور است و تعیین رئیس قوه قضاییه هم با او است؛ ولی در این طرح، چنین ادعایی نیست.

اما این که در جهان سوم، رئیس جمهورها دیکتاتور می‌شوند، شما کدام کشور جهان سوم را سراغ دارید که رئیس جمهور با انتخابات آزاد و آرای مردم، رئیس جمهور شده باشد؟ معمولاً با کوادتا به قدرت رسیده‌اند و سپس رئیس جمهور دائم‌العمر شده‌اند. علاوه بر آن، چرا فاشیست‌ترین کشورهای دنیا، مثل اسرائیل و افریقای جنوبی را، که به دست نخست وزیر اداره می‌شوند ملاحظه نمی‌کنید؟

اما قصه بنی صدر هم که پیش آمد، به خاطر خصلت‌های خود او بود که به دنبال دیکتاتوری بود و القدرت که در او متمرکز نشده بود. بعد از انقلاب، نخست وزیر هم داشتیم که به دنبال دیکتاتوری بود. از اول شروع کرد در باره رهبری حرف زدن و تنه به او زدن؛ ولی در جامعه‌ ما نه آن نخست وزیر توانست بماند و نه آن رئیس جمهور. علاوه بر همه‌ این‌ها، اگر به قول برادران، سی سال قانون اساسی عمر کرد، در تجربه دیدیم که این طرح کارایی ندارد؛ کسانی می‌آیند و عوض می‌کنند. کدام قانون اساسی سی سال بدون کشور رفع نخواهد شد. (سید علی خامنه‌ای، همان، ص ۵۴۱-۵۴۴) (همراه با تلخیص).

گرایش به افراد ناصالح و انتخاب آنان بر حذر داشت.^(۱)

۲. ورود رئیس جمهور به امور اجرایی، که طبعاً مسؤول خرابی‌ها و مشکلات مملکت خواهد بود، با حرمت و قداست او منافات دارد.^(۲)

● پاسخ

قداست و حرمت انسان، با ورود به کارهای اجرایی از بین نمی‌رود و گرنه باید حرمت و قداست پیامبر اکرم ﷺ و امیر مؤمنان، علی علیله نیز صدمه خورده باشد، در حالی که چنین نیست. حضرت امیر بسیاری از کارها را با مردم انجام می‌داد، خودش شلاق به دست می‌گرفت و در بازار راه می‌رفت و متخلفان را مجازات می‌کرد.^(۳)

۳. نباید به صرف جمهوری بودن حکومت، همهٔ اختیارات به رئیس جمهور سپرده شود. می‌توان ریاست جمهوری را حفظ کرد؛ ولی معرفی وزرا را به نخست وزیر سپرده.^(۴)

● پاسخ

ما موظف به ایجاد تمرکز در مدیریت قوّه مجریه هستیم و تمرکز غیر از تقسیم مسؤولیت‌ها بین رئیس جمهور و نخست وزیر است.

۴. در این طرح، رئیس جمهور را که منتخب مستقیم مردم است، در برابر نمایندگان مجلس، که رأی‌شان غیر مستقیم، رأی مردم است، نهاده شده است که از نظر موازین حقوقی صحیح نیست.^(۵)

۱. جنتی(همان، ص ۵۲۶-۵۲۷).

۲. سید هادی خامنه‌ای (همان، ص ۲۸۷).

۳. مشکینی(همان، ص ۲۹۶).

۴. میر حسین موسوی(همان، ص ۲۷۰). «باید یک تعصب را در ذهن خودمان بشکیم و هر چه مصلحت اسلام و ملتمن است، عمل کنیم، ما که نمی‌توانیم به لغات و واژه‌ها و این پستهای اصالت بدھیم و بگوییم: به طور ذاتی اصالت دارند، نه؛ هر چه صلاح هست، باید همان را عمل کنیم، اگر یک موقعي ما به این نتیجه برسیم که اسم جمهوری نباشد، اسم حکومت اسلامی باشد، اصل، پیاده شدن اسلام است؛ یعنی مثلاً به آن برسیم، من فکر می‌کنم هیچ گونه ابایی نباشد. اصل صلاح مملکت است، صلاح کشور است، صلاح اسلام است که باید در نظر گرفته شود؛ ولی مامی گوییم؛ اصلاً به این مسأله نمی‌رسیم. عملاً می‌شود راه حلی پیدا کرد که رئیس جمهور باشد، نخست وزیر باشد، متنهی تمرکز امور هم باشد».

۵. عمید زنجانی(همان، ص ۵۰۶).

□ دلایل مدافعان طرح دوم

۱. گسترده‌گی و مسؤولیت‌های متنوعی که در قانون اساسی پیش بینی شده است، ایجاب می‌کند که رئیس جمهور و نخست وزیر، هر دو ابقا شوند. آن چه مربوط به اداره مملکت بوده و جنبه اجرایی دارد، در نخست وزیر متمرکز شود و وظایف کنونی رئیس جمهور، مانند اعطای نشان‌ها، پذیرفتن سفيران خارجی، اجرای قانون اساسی، تنظیم روابط قوای سه گانه و امثال آن، هم چنان بر عهده رئیس جمهور باشد.
۲. برخی از وظایف رئیس جمهور، مثل اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه، که مسؤولیتی فراتر از قوای سه گانه است، ایجاب می‌کند که رئیس جمهور، رئیس دولت نباشد.^(۱)
۳. تغییر دولتها لطمه‌ای به ثبات کشور نمی‌زند. علاوه بر آن می‌توان استیضاح نخست وزیر و عزل او را در مجلس، قدری دشوارتر کرد که به سهولت نشود دولت را ساقط نمود و از این جهت، موجب نگرانی باشد؛ مثلاً ۶۰٪ نمایندگان بتوانند نخست وزیر را عزل کنند یا عزل نخست وزیر در اختیار مجلس و مجمع تشخیص مصلحت باشد که در آینده، با ترکیب خاصی تشکیل خواهد شد.^(۲)

● نقد و ایراد

۱. در این طرح، مسؤولیت‌های قوه مجریه، عملاً بین رئیس جمهور و نخست وزیر تقسیم شده است و با مرکز مدیریت در یک شخص، که به تصویب رسیده است، منافات دارد.^(۳)
۲. وجود دو مقام ریاست جمهوری و نخست وزیر، موجب تصادم و اختلاف می‌شود، هر چند مسؤولیت‌ها تفکیک شود.^(۴)
۳. برای جلوگیری از مرکز همه اختیارات در رئیس جمهور، به طرح تلفیقی رو آورده شده است؛ ولی این طرح، علی رغم آن که ظاهرش تقسیم مسؤولیت‌ها است، همه اختیارات رئیس جمهور در طرح نخست را در اختیار نخست وزیر گذاشته است.^(۵)
۴. رأی نمایندگان مجلس، همیشه رأی مردم نیست گاهی نمایندگان مجلس، بنا بر

۱. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۵۳۳).

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۲۷۲ - ۲۷۳).

۳. جنتی (همان، ص ۵۳۰).

۴. کروبی (همان، ص ۵۰۴).

۵. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۵۴۲).

ملاحظات حزبی، سیاسی به کسی رأی می‌دهند که چه بسا اگر به انتخاب مستقیم مردم گذاشته شود، مردم به او رأی نمی‌دهند.^(۱)

۵. در این طرح، «مردمی بودن» و «مشروع بودن» قوه مجریه مخدوش شده است؛ چون اداره کشور، حق مردم است و اگر مردم بتوانند فردی را به عنوان وکیل خود انتخاب کنند، دلیلی ندارد که انتخاب این فرد را به نمایندگان خود در مجلس واگذار نمایند. انتخاب با واسطه مدیر جامعه، احتیاج به دلیل دارد. در خصوص مشروعیت نیز مشروعیت رئیس جمهور با تنفیذ رهبری تأمین می‌شود و عزل وی هم پس از رأی به عدم کفایت سیاسی، با رهبری است؛ ولی مشروعیت نخست وزیر چگونه تأمین می‌شود؟^(۲)

● پاسخ

اولاً، بین تمرکز در مدیریت قوه مجریه و تقسیم مسؤولیت، منافاتی وجود ندارد.

ثانیاً، اگر وظایف و اختیارات رئیس جمهور و نخست وزیر، به صورت دقیق تفکیک شود، تصادم و برخوردی رخ نخواهد داد.

ثالثاً، اگر قدرت در نخست وزیر تمرکز شود، چون او از یک سو، مستظر به آرای میلیونی مردم نیست و از سوی دیگر، در برابر مجلس، مسؤول است و مجلس می‌تواند او را استیضاح و از کار برکنار کند، خطری برای نظام پیش نمی‌آید.^(۳)

رابعاً، طرح دوم با مشکل مشروعیت رو به رو نیست؛ زیرا وقتی در قانون اساسی گنجانده شد و به تأیید رهبری رسید و از سوی ایشان تنفیذ شد، مشروع خواهد بود.^(۴)

پس از بحث و تبادل نظر در این باره، سرانجام، کلیات طرح نخست، در شور اول با آرای اکثر اعضای شورا به تصویب رسید تا در شور دوم، در باره جزئیات آن و از جمله، راههای کنترل رئیس جمهور، بحث و تبادل نظر شود. جزئیات این بحث، در اصول مربوطه به قوه مجریه، در این فصل، بیان خواهد شد که در توضیح مبنا و مستند هر یک از اصول، بدان خواهیم پرداخت.



۱. سیدعلی خامنه‌ای (همان، ص ۵۴۲).

۲. نوری (همان، ص ۵۳۶).

۳. پاسخ‌های سه‌گانه، از لابه لای سخنان مدافعان طرح دوم، گرفته شده است.

۴. مؤمن (همان، ص ۵۳۸).

□ مبحث اول: ریاست جمهوری و وزرا

در مجلس خبرگان قانون اساسی، مبحث اول، با عنوان «ریاست جمهوری»، حاوی بیست اصل و مبحث دوم، با عنوان «نخست وزیر و وزرا»، حاوی ده اصل تنظیم شد. در شورای بازنگری، با حذف نخست وزیر و واگذاری مسؤولیت هیأت وزیران به رئیس جمهور، تغییراتی اساسی در عنوان و اصول مبحث دوم به عمل آمد و دو مبحث اول و دوم، در یکدیگر ادغام شده، تحت عنوان «ریاست جمهوری و وزرا» قرار گرفت.



◀ اصل یکصدوسیزدهم (پیش از بازنگری)

«پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسؤولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوء مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد.»^(۱)

۱. در باره اصل یکصدوسیزدهم، قبل و بعد از بازنگری اختلاف های فراوانی بین مسؤولان نظام، اعم از رئیس جمهور، شورای نگهبان و قوء قضایی وجود داشت. بخشی از این اختلاف ها در مجموعه نظریات شورای نگهبان آمده است که به اختصار عبارتند از:

- شورای عالی قضایی، در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۶ برای اعمالی از قبیل عدم رعایت استقرار نور در منزل و معابر و خرید و فروش غیر مجاز سوخت و کوپن، مجازات هایی وضع کرد. رئیس جمهور وقت (بنی صدر) با ارسال نامه ای آن را مخالف بعضی از اصول قانون اساسی شمرده، دخالت در قوء مقتنه قلمداد کرد و حسب وظیفه ای که به موجب اصل یکصدوسیزدهم قانون اساسی، از لحاظ مسؤولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه، برای خود احساس می کرد، به شورای عالی قضایی اخطار کرد که از نقض قانون و تجاوز به حدود صلاحیت و طایف قوء مقتنه، اجتناب کند.

شورای عالی قضایی، با ارسال نامه ای به شورای نگهبان، ضمن بیان به این که طبق اصل یکصدوسیزدهم و ششم، نظرارت بر حسن اجرای قوانین با قوء قضایی است، نه ریاست جمهوری، نظر شورا را در باره مفاد اصل یکصدوسیزدهم و اختیارات ریاست جمهوری خواستار شد. دبیر وقت شورا (لطف الله صافی) نظر شورا را به این شرح اعلام کرد: «رئیس جمهور با توجه به اصل ۱۱۳ حق اخطار و تذکر را دارد و منافات با بند ۳ اصل ۱۵۶ ندارد» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ۹-۷).

- در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۰ رئیس جمهور وقت، با ارسال نامه ای به شورای نگهبان، قانون اداره صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران را، که به تأیید شورای نگهبان رسیده بود، از جهاتی مخالف قانون اساسی شمرد و از لحاظ مسؤولیتی که در اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه بر عهده داشت، به بیان تذکرات قانونی مبادرت کرد.

دبیر شورای نگهبان، در پاسخ نوشت:

تشخیص مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی، طبق اصول ۹۴ و ۹۶
قانون مزبور، با شورای نگهبان است و رئیس جمهور در این خصوص، وظیفه و مسؤولیتی ندارد.

در ادامه نامه، یادآوری شده است که شورای نگهبان، همه جهات و نظریات مختلف و از جمله، نظریاتی را که مورد نظر رئیس جمهور بوده، مورد توجه داشته است. (همان، ص ۲۰-۲۲).

- در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۳ رئیس جمهور وقت (سید علی خامنه‌ای) با ارسال نامه ای به شورای نگهبان و اشاره به تکلیف رئیس جمهور، در اجرای قانون اساسی و شرع مقدس و این که انجام این مسؤولیت، بدون نظرارت دقیق بر ارگان های اجرایی (اعم از قوء قضایی و مجریه) امکان پذیر نیست، از تصمیم دفتر ریاست جمهوری، مبنی بر تشکیل یک واحد بازرگانی ویژه خبر داد و در این باره، نظر شورا را از لحاظ انطباق این اقدام، به قانون اساسی جویا شد.

دبیر شورا، در پاسخ، نظر اکثر اعضا را بدین شرح اعلام کرد:

آن چه از اصل ۱۱۳ و ۱۲۱ در رابطه با اصول متعدد و مکرر قانون اساسی استفاده می شود، رئیس جمهور پاسدار مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی است و مسؤولیت اجرای

←

→

قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد. در رابطه با این وظایف و مسؤولیت ها می تواند از مقامات مسؤول اجرایی و قضایی و نظامی توضیحات رسمی بخواهد و مقامات مذکور موظفند توضیحات لازم را در اختیار ریاست جمهوری بگذارند. بدیهی است رئیس جمهوری موظف است چنان چه جریانی را مخالف مذهب کشور و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی تشخیص داد، اقدامات لازم را معمول دارد. بنابراین، تشکیل واحد بازرگانی در ریاست جمهوری، با قانون اساسی مغایرت دارد (همان، ص ۷۹-۸۰).

- در سال ۱۳۸۰ در باره مصونیت پارلمانی نمایندگان مجلس، بین تعدادی از نمایندگان مجلس و رئیس جمهور از یک سو و قوه قضاییه از سوی دیگر، اختلاف نظر پیش آمد و در این زمینه، نامه هایی بین رئیس جمهور و ریاست قوه قضاییه مبادله شد. پیشتر در ذیل اصل هشتاد و ششم به این نامه ها و نظر تفسیری شورای نگهبان اشاره کردیم، اینک نکاتی را از این نامه ها، که به اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی مربوط می شود و شانه اختلافی برداشت از این اصل - حتی پس از بازنگری در این اصل و حذف عبارت «و تنظیم روابط قوای سه گانه» - است، نقل می کنیم:

رئیس قوه قضاییه، در یکی از نامه های خود آورده است:

قانون اساسی در بند سوم از اصل ۱۵۶ و اصل ۱۷۴ نظارت بر حسن اجرای قوانین را از وظایف ذاتی قوه قضاییه بر شمرده و در اصل ۱۱۳ اجرای قانون اساسی را از وظایف رئیس جمهور دانسته است و تفاوت میان این دو، با اندک تأملی واضح و روشن می باشد. نظارت بر حسن اجراء، مربوط به موارد تخلف دستگاهها از اجرای صحیح قانون و نقض آن است و اجرای قانون اساسی، اجرا و احیا و معطل نماندن و شکل گیری اجرایی قوانین را می رساند. بر این اساس، مفاد اصل ۱۱۳ که مورد استناد و فلسفه وجودی هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی قرار گرفته، به معنای پیگیری اجرا و احیای اصول قانون اساسی است و رئیس قوه مجریه موظف است وظایف مربوط به آن را مستقیماً اجرا کند و در رابطه با دیگر قوای نهادها، مانند رهبری نظام، مجلس، قوه قضاییه، شورای نگهبان و نظایر آنها، باید شرایط و مقدمات لازم را جهت اجرا و احیای آن قوانین، که در اختیار او می باشد، مهیا کرده و در صورت عدم اجرا تذکر دهد و این منافی با بند ۳ اصل ۱۵۶ نمی باشد؛ زیرا مفاد این بند، نظارت بر حسن اجراء و رسیدگی به تخلفات از قوانین و معنای اصل ۱۱۳ پیگیری و تذکر در باره لزوم اجرای قانون اساسی است.

وی در نامه دوم خود به رئیس جمهور آورده است:

نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی، برای رئیس جمهور، از اصل ۱۱۳ استفاده نمی شود، بلکه به مقتضای صریح قانون اساسی، در اصل ۱۵۶، این حق به عهده قوه قضاییه نهاده و ریاست جمهوری در اصل ۱۱۳ تنها وظیفه اجرای قانون اساسی، به معنای عدم معطل ماندن اصول آن را بر عهده دارد و هیچ مفسر حقوقی از واژه «اجراي قانون» نظارت بر حسن اجراء را... استفاده نمی کند. بسیار جای تعجب است که برخی خواسته اند مفهوم نظارت را الازمه مسؤولیت اجرای قانون بدانند، غافل از این که معمولاً در فواین، دستگاه نظارت کننده، جدا از

←



دستگاه اجرا کننده است و وظیفه نظارت بر حسن اجرا و عدم نقض، ماهیتاً وظیفه‌ای قضایی است که در مقابل وظیفه اجرا قرار می‌گیرد و نه تنها لازمه آن نبوده، بلکه با آن تقابل دارد. رئیس قوه قضاییه، در ادامه، به پاسخ نامه رئیس جمهور و استناد به قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهور، مصوب ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی پرداخته است (همان، ص ۳۰۶-۳۰۷). در سال ۱۳۷۷ رئیس هیأت پی‌گیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، با اشاره به اختیار رئیس جمهور، در حفظ قانون اساسی و کسب اطلاع و اخذ توضیح از مراجع مختلف، از این شورا خواست در بارهٔ رد صلاحیت یکی از داوطلبان نمایندگی مجلس خبرگان رهبری توضیح دهد. دبیر شورا در پاسخ، نظر شورا را اعلام کرد: مستفاد از اصل ۱۱۳ قانون اساسی، این نیست که رئیس محترم جمهوری بتواند در مصاديق و جزئيات وظایف و اختیارات مسؤولین مختلف نظام دخالت کند و بناءً علیه، رسیدگی جزئی به موضوع صلاحیت نامزدهای عضویت در مجلس خبرگان رهبری، از حدود و اختیارات ریاست جمهوری خارج است و در صورت لزوم، شورای نگهبان اقدام به تفسیر آن اصل حواهد کرد.

رئیس هیأت مزبور، در پاسخ نوشته:

مادة ۱۳ قانون تعیین حدود و اختیارات ریاست جمهوری، مصوب سال ۱۳۶۵، که به تأیید شورای محترم نگهبان رسیده، مقرر می‌دارد: به منظور پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اجرای اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رئیس جمهور از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پی‌گیری، بررسی و اقدامات لازم، مسؤول اجرای قانون اساسی می‌باشد. به نظر هیأت، کسب اطلاع و اخذ توضیح از دستگاه‌ها و مقامات، که حداقل اقدامات رئیس جمهور در زمینه وظیفه محله از سوی قانون اساسی و قانون عادی فوق الذکر می‌باشد، دخالتی در وظایف و مسؤولیت دیگران محسوب نمی‌شود....

دبیر شورای نگهبان، در پاسخی دو باره نوشته:

اصل ۱۱۳ هیچ گونه ربطی به اجرا یا عدم اجرای قوانین عادی ندارد، تنها مربوط به این است که اصلی از اصول قانون اساسی، به کلی زمین مانده باشد - مثل اصل هشتم در بارهٔ امر به معروف و نهی از منکر، که هیچ کس در این فریضه بی‌بدیل، احساس وظیفه نمی‌کند - یا در اثنای اجرا متوقف شده باشد. همین تعبیر، در شرح وظایف رئیس جمهور، در قانون مصوب مجلس هم آمده... (همان، ص ۴۴۳-۴۴۷).

- به سال ۱۳۶۰ نخست وزیر برای همانگ شدن نهادها با دولت، در صدد تعیین معاونی بر آمد. شورای نگهبان، مفهوم آن را وجود نهادهای اجرایی در خارج از دولت و قوه مجریه دانست که با قانون اساسی مغایرت دارد. بر این اساس، طی نامه‌ای به رئیس جمهور وقت (سید علی خامنه‌ای) با اشاره به مسؤولیت خطیر وی، طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی، در اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و اهمیت و تأثیر اجرای قانون اساسی، ازوی خواست اقدامات لازم را در باره مواردی که در قوه مجریه، برخلاف اصول مختلف قانون اساسی است، به عمل آورد (همان، ص ۴۵۲-۴۵۶).

- همچنین به دنبال معرفی هیأت وزیران به مجلس شورای اسلامی و تقاضای رأی اعتماد برای ایشان توسط نخست وزیر، در سال ۱۳۶۳، در بارهٔ وزیر مشاور در امور اجرایی، مباحثاتی در مجلس صورت گرفت. تعدادی از نمایندگان، نظر مخالف



این اصل، در پیش نویس، بدین صورت تنظیم شده بود:

«رئیس جمهوری بالاترین مقام رسمی کشور، در امور داخلی و روابط بین المللی واجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را بر عهده دارد».

از آن جا که در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، در اصل پنجم، فقهیه واجد شرایط،

→

شورای نگهبان را در بارهٔ مغایرت تعیین مشاور یا معاون نخست وزیر، به عنوان وزیر مشاور، با قانون اساسی مطرح کردند و رئیس مجلس بدان اعتراض کرد. متعاقب این جلسه، دبیر شورای نگهبان، با ارسال نامه‌ای به رئیس جمهور، در بارهٔ مذاکرات مجلس نوشت: «برای جانب عالی بر اساس اصل ۱۱۳، که مسؤولیت اجرای قانون اساسی را دارد، تکلیف ایجاد کرده است» و بدین وسیله از وی خواست در جهت اجرای قانون اساسی اقدام کند (همان، ص ۴۶۱-۴۷۱).

- در سال ۳۷۴، هیأت وزیران، به وزارت کشور اعلام کرد که به منظور حصول اطمینان از صحت شمارش و قرائت آراء، بازرسان وزارت کشور موظفند پس از اعلام نتیجهٔ نهایی آراء، صندوق‌های را که در هر یک از حوزه‌های انتخابیه، بنا به اعلام دستور رئیس جمهور معین می‌شود، بازشماری و قرائت و نتیجه را در صورت جلسه قید کنند. رئیس مجلس، با ارسال نامه‌ای، این مصوبه را مغایر با قانون خواند، خواستار لغو آن شد؛ چنان که شورای نگهبان نیز مصوبه را خلاف نظارت عام شورای نگهبان شاخت و به اطلاع رئیس جمهور رساند.

رئیس جمهور در پاسخ به نامهٔ شورای نگهبان، با استناد به اصولی از قانون اساسی، از جمله، اصل یکصدوسیزدهم، آن را قانونی دانسته، نوشت: «نه تنها موضوع تصویب نامه اخیر هیأت وزیران، بلکه برای اجرای قانون اساسی، به طور جامع و کامل، حق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی و... را دارا می‌باشد» (همان، ص ۴۷۸-۴۸۲).

- شبیه همین مکاتبات، در مورد مشابهی که رئیس جمهور، طی حکمی رئیس سازمان بازرسی کل کشور را مأمور بازرسی انتخابات میان دوره‌ای پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی کرده بود، انجام گرفت. به دنبال اعتراض شورای نگهبان، به دخالت رئیس جمهور در امر نظارت بر انتخابات، وی در پاسخی با استناد به اصول قانون اساسی و از آن جمله، اصل یکصدوسیزدهم نوشت:

بر اساس ماده ۱۳ قانون تعیین حدود و وظایف و اختیارات رئیس جمهور، به منظور پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در اجرای اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رئیس جمهور از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و اقدامات لازم، مسؤول اجرای قانون اساسی است. از جمله حقوق مسلم و پذیرفته شده برای مردم، در قانون اساسی، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن است. بدیهی است که رئیس جمهور، بدون مداخله نمی‌تواند ضامن این امر مهم باشد....

دبیر شورای نگهبان، در پاسخ، نامه‌ای ارسال کرد، که در آن آمده است:

اصل ۱۱۳ نیز مربوط به جایی است که اصلی از اصول قانون اساسی، یا به کلی اجرا نشده باشد یا متوقف شده باشد. در اینجا وظیفه ریاست جمهور است که از مقامات مسؤول بخواهد آن اصل را اعمال کنند و آن هم به مسائلی از قبیل انتخابات مربوط نمی‌باشد (همان، ص ۴۸۳-۴۸۸).

رهبر جامعه پیش بینی شده بود، طبعاً رئیس جمهور پس از رهبری، بالاترین مقام رسمی کشور خواهد بود. از این رو، در گروه بررسی اصول، این تغییر در متن پیش نویس داده شد. افزون بر آن، تعبیر «در امور داخلی و روابط بینالمللی» حذف شد؛ چون هر دو، مربوط به قوه مجریه است. یک وزارتخانه عهدهدار روابط بینالمللی است و دیگر وزارتخانه‌ها امور داخلی را بر عهده دارند.

اصل به همان صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، با ۵۴ رأی موافق، یک رأی مخالف و دو رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

□ تغییر در شورای بازنگری

در شورای بازنگری قانون اساسی عبارت «تنظيم روابط قوای سه‌گانه» حذف و با اطلاحتای به اصل یکصد و دهم منتقل شد. در ذیل اصل یکصد و ده علت این تغییر را توضیح دادیم.



.۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی.....، ص ۱۲۱۰

◀ اصل یکصدوچهاردهم

«رئیس جمهور برای مدت چهار سال، با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد او به صورت متواالی، تنها برای یک دوره بلامانع است.».

متن موجود در پیش نویس، به شرح زیر، در جلسه علنی مطرح شد:

رئیس جمهور برای مدت چهار سال، از راه مراجعة مستقیم به آرای عمومی انتخاب می‌شود و انتخاب متواالی او، تنها برای یک دوره دیگر امکان دارد.

نایب رئیس مجلس، تنها دو اصلاح عبارتی در آن به عمل آورد:

۱. عبارت «از راه مراجعة مستقیم به آرای عمومی» حذف شد و عبارت کوتاهتر «به رأی مستقیم مردم» جانشین آن شد تا با رفراندم نیز اشتباه نشود.

۲. کلمه «مجدد» افزوده شد تا معلوم شد که تنها برای یک دوره می‌تواند به صورت متواالی انتخاب شود.

□ مبانی اصل

این که انتخاب مجدد او به صورت متواالی، تنها برای یک دوره بلامانع شمرده شده، بدین علت است که یک نفر، در این منصب، به مدت طولانی قرار نگیرد و زمینه دیکتاتوری و استبداد فراهم نشود. در دنیا هم این یک امر تجربه شده است.

□ دلایل مخالفان

۱. انتخاب رئیس جمهور توسط مجلس، بهتر از انتخاب او توسط مردم است.

همان گونه که رهبری توسط مجلس خبرگان انتخاب می‌شود، رئیس جمهور هم می‌تواند توسط مجلس انتخاب شود. چرا مستقیماً به آرای مردم مراجعة شود؟ اگر توسط مجلس انتخاب شود، در صورت عزل، آسان‌تر و زودتر انتخاب می‌شود. هم هزینه‌کمتری دارد و هم تفاوتی با انتخاب رهبر نخواهد داشت.^(۱)

۱. رحمانی(همان، ص ۱۲۱).

● پاسخ

اولاً، قیاس رئیس جمهور به رهبر مع الفارق است؛ چون در رهبری، شرط فقاهت مطرح است و عموم مردم نمی‌توانند او را انتخاب کنند. انتخاب او باید بر عهده افراد خبره باشد. از این رو، به مجلس خبرگان واگذار شده است؛ ولی شرایط رئیس جمهور را مردم می‌توانند تشخیص بدهند و نیازی نیست افراد خبره او را انتخاب کنند.

ثانیاً، میان مردم و رئیس جمهور، همبستگی و پیوند و ارتباط مستقیمی لازم است. در مقایسه با چنین ارتباطی، که منافع ملت در میان است، هزینهٔ یک انتخابات، ناچیز است. ثالثاً، انتخاب کردن، کار مشکل و پیچیده‌ای نیست و پس از مدت کوتاهی می‌توان انتخابات برگزار کرد و رئیس جمهور را انتخاب کرد.^(۱)

۲. نباید انتخاب افراد به طور مطلق، برای بار سوم ممنوع باشد

گرچه تحدید انتخاب متوالی رئیس جمهور به دو دوره، برای آن است که پس از دو دوره، که شخص بر امور مسلط می‌شود و مقدرات مردم را قبضه می‌کند، صلاح آن است که برای بار سوم تداوم نیابد، ولی گاه افراد لایقی پیدا می‌شوند که استمرار ریاست جمهوری آنان به نفع کشور است. پیشنهاد می‌شود که چنین افرادی استثنای شوند؛ چون اگر نلايق باشد، مسؤولان، یعنی شورای نگهبان و رهبر و مردم، که در انتخاب اصیل و بیدار هستند، او را عقب خواهند زد.^(۲)

● پاسخ

تحدید انتخاب متوالی به دو دوره، به صلاح کشور است؛ چون غالباً آفت استبداد در کار است. در دنیا تجربه شده است. قانون را هم برای موارد استثنای نمی‌توان تنظیم کرد. اگر فرد لایقی باشد، پس از هشت سال ریاست جمهوری، که کار بسیار طاقت فرسایی است، چهار سال استراحت می‌کند و دو باره می‌تواند برای دو دوره رئیس جمهور شود.^(۳)

۱. مکارم(همان، ص ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲).

۲. خزرعلی(همان، ص ۱۲۱۱).

۳. مکارم(همان، ص ۱۲۱۲).

۳. ریاست جمهوری فردی، به استبداد می‌انجامد

به طور کلی، ریاست جمهوری فردی، با تجربه‌ای که در دنیا در بارهٔ سلاطین و رئیس‌جمهورها وجود دارد، به استبداد می‌انجامد. رئیس جمهورهایی بوده‌اند که راه‌هایی برای دائمی کردن خود پیدا کرده‌اند، مادام‌العمر رئیس جمهور شده‌اند. آیهٔ شریفهٔ ^(۱) «امرهم شوری بینهم» هم در بارهٔ ریاست جمهوری تخصیص نخورد. از این‌رو، شورای ریاست جمهوری، مرکب از سه نفر پیشنهاد می‌شود.^(۲)

• پاسخ

این پیشنهاد، چون در جلسهٔ گروه‌ها مطرح نشده است، در جلسهٔ علنی قابل طرح نیست. در جلسهٔ گروه‌ها در بارهٔ ریاست جمهوری فردی بحث شده است.^(۳) این اصل، با ۵۲ رأی موافق، در برابر شش رأی مخالف و شش رأی ممتنع، تصویب شد.



۱. منتظری(همان، ص ۱۲۱۴ - ۱۲۱۳).

۲. ربانی شیرازی (همان، ص ۱۲۱۴).

۳. همان، ص ۱۲۱۴.

◀ اصل یکصد و پانزدهم

«رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی، که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب گردد: ایرانی اصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».

این اصل، در پیش نویس، بدین صورت پیش بینی شده بود: «رئیس جمهور باید مسلمان و ایرانی اصل و تابع ایران باشد».^(۱)

گروه بررسی اصول، آن را به شرح ذیل تعییر داده، تکمیل کرد:

رئیس جمهور باید ایرانی اصل، تابع ایران، دارای مذهب رسمی کشور و مروج آن، مؤمن به مبانی جمهوری اسلامی ایران و دارای حسن سابقه و امانت و تقو باشد.

در جلسه علنی، متن دیگری به جای آن پیشنهاد شده بود که مبنای بحث موافقان و مخالفان قرار گرفت. متن پیشنهادی عبارت بود از:

رئیس جمهور باید از بین رجال دینی و سیاسی، که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب گردد: ایرانی اصل، تابع ایران، دارای مذهب رسمی کشور و مروج آن و حسن سابقه و امانت و تقوا و مؤمن به مبانی جمهوری اسلامی باشد.^(۲)

همان گونه که ملاحظه می شود، چند محور به شرح زیر، به پیش نویس افزوده شد:

۱. از رجال دینی و سیاسی^(۳)

۱. در نخستین پیش نویس، شرایط رئیس جمهور عبارت بود از: شیعه اثنا عشری، ایرانی اصل، تابع ایران و حداقل دارای چهل سال سن (اصل نودم).
۲. همان، ص ۷۶۶.

۳. نظریات مختلف را در این باره در مقدمه همین اثر ملاحظه کنید. از مباحث اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی نیز بر می آید که مقصود قانون‌گذار از «رجال»، بیان شرط «مرد بودن» برای رئیس جمهور بوده است. نایب رئیس مجلس خبرگان (سید محمد حسینی بهشتی) در مصاحبه‌ای در این باره گفت:

ابتدا اصل را طوری تنظیم کرده بودند که صریحاً می خواست بگوید: از نظر اسلامی بانوان نمی توانند رئیس جمهور نشود، که این، رأی نیاورد؛ چون آرای مخالف حتی از فقهاء حاضر در جلسه زیاد بود. بنابراین، به این صورت در آمد که قانون اساسی به بن بست گشیده نشود...

۲. دارای مذهب رسمی کشور و مروج آن
 ۳. دارای حسن سابقه، امانت، تقوا و مؤمن به مبانی جمهوری اسلامی باشد.
- از میان محورهای سه گانه یاد شده، دو محور نخست، با مخالفت برخی نمایندگان روبرو شد.

□ استدلال مخالفان با محور نخست

۱. لازم نیست شرط مرد بودن نوشته شود؛ چون تحصیل حاصل است.^(۱)

● پاسخ

اولاً، چون تا در قانون اساسی، در مقام بیان هستیم، باید همه شرایط لازم را بنویسیم. ثانیاً، «حکومت و ولایت» حق نیست، بلکه مسؤولیت است و از مسلمات اسلام است که بر عهده مرد نهاده شده است. بنابراین، شرط مرد بودن، به معنای تضییع حق زنان نیست. اهل سنت هم - غیر از ابوحنیفه، که باب قضاوت را به باب شهادت قیاس کرده، قضاوت زن را مجاز دانسته‌اند - ولایت و قضاوت را وظیفه و مسؤولیت مرد می‌دانند. زنان ما هم معتقد به اسلام و احکام آن هستند و هیچ‌گاه با آن چه موازین اسلامی اقتضا می‌کند، مخالفت نمی‌کنند.^(۲)

۲. ریاست جمهوری، ولایت نیست. ولایت با رهبری است. او فقط قدرت اجرایی رئیس جمهور را، که وکالت از سوی مردم است، تنفیذ می‌کند. اگر زنان به این مرحله هم برسند که قدرت اجرایی و سیاسی پیدا کنند و دارای امانت و تقوا و حسن سابقه و مؤمن به مبانی اسلام باشند و رهبر هم تنفیذ کند، چه مانعی دارد؟ خلاف شرع نیست. البته اگر رهبری تنفیذ نکند،



قانون اساسی فعلی، آن قدر مسلم را گفته است؛ یعنی رجال مذهبی و سیاسی می‌توانند رئیس جمهور باشند و فعلًا راجع به زنان، مسئله را مسکوت گذاشته تا وقتی که زمینه فقاهتی گسترشده آن به صورت روشن آماده شود. در آن موقع می‌توان این را مطرح کرد و به تصویب رساند (مانی نظری قانون اساسی، ص ۳۴-۳۶).

۱. عضدی (مشروع مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۷۶۷).
۲. منتظری (همان، ص ۱۷۶۸).

حرفی نیست؛ ولی این راه نباید برای آنان بسته شود.^(۱)

● پاسخ

ریاست جمهوری وکالت نیست، بلکه حکومت و مسؤولیت است، که بر عهده وی نهاده شده و از مسلمات اسلام است.^(۲)

□ دلایل مخالفان با محور دوم

۱. چون اکثر مردم ایران، دارای مذهب شیعه هستند، طبعاً رئیس جمهوری را انتخاب می‌کنند که دارای این مذهب باشد. بنابراین، ذکر این قید، تحصیل حاصل است و لزومی ندارد.^(۳)

۲. ذکر این شرط، موجب می‌شود که پنج میلیون از مردم ایران، که دارای مذهب شیعه نیستند، از امور سیاسی و انتخابات دور بمانند.^(۴)

۳. رئیس جمهور صرفاً یک مدیر اجرایی است. حتی اگر رئیس جمهوری انتخاب شود که دارای مذهب دیگری باشد، نمی‌تواند انحرافی ایجاد کند. رهبری و روحانیت، حافظ جامعه هستند.^(۵) اگر رهبری پس از رأی مردم، رئیس جمهور سنی را تأیید کند، بر خلاف مکتب نخواهد بود.^(۶)

● پاسخ

اولاً، وقتی اکثر مردم جامعه، شیعه باشند، طبعاً رئیس آنان هم باید دارای همین مذهب و مروج آن باشد. در قانون اساسی گذشته نیز این مطلب آمده بود. طبعاً نظر اکثر افراد یک جامعه، باید مد نظر قرار گیرد.^(۷)

۱. گرجی(همان، ص ۱۷۷۰).

۲. فاتحی(همان).

۳. عضدی و میرمداد زهی(همان، ص ۱۷۶۶ و ۱۷۶۹).

۴. عضدی(همان، ص ۱۷۶۶).

۵. همان.

۶. میرمداد زهی(همان، ص ۱۷۶۹).

۷. منتظری (همان، ص ۱۷۶۸).

ثانیاً، با این که همهٔ ما مسلمانیم، ولی باید احکام یکی از مذاهب، رسمیت داشته باشد و رئیس جمهور فقط می‌تواند مروج همان مذهب باشد، نه مذهب دیگر. اگر این شرط نباشد، اکثر مردم از امور سیاسی دور افتاده، در آن‌ها شرکت نخواهند کرد.

پس از سخنان مخالف و موافق، اصلی که گروه بررسی اصول تنظیم کرده بود، به اضافهٔ قید «مردمی بودن» به رأی گذاشته شد؛ ولی رأی کافی نیاورد. هشت رأی مخالف و نه رأی ممتنع، در برابر ۴۵ رأی موافق، تصویب اصل را با مانع روبه‌رو کرد.

در جلسهٔ بعدازظهر، متنی که در آغاز جلسهٔ صبح پیشنهاد شده بود، با افزودن قید «مدیر و مدبر» و تغییراتی جزئی، مثل «مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور» به رأی گذاشته شد و با ۵۲ رأی موافق، در برابر چهار رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

□

اصل یکصد و شانزدهم

«نامزدهای رئیس جمهوری باید قبل از شروع انتخابات، آمادگی خود را رسماً اعلام کنند. نحوه برگزاری انتخاب رئیس جمهوری را قانون معین می‌کند».

متن پیشنهادی پیش نویس، چنین بود.

داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری باید آمادگی خویش را به طور رسمی اعلام کنند. نحوه انجام انتخابات رئیس جمهوری را قانون معین می‌کند.

در گروه بررسی اصول، دو تغییر جزئی داده شد:

اول، تغییر کلمه «داوطلبان» به «نامزدها». علت این تغییر، این بود که ممکن است کسی شخصاً داوطلب نباشد و دیگران او را نامزد کنند. به این شخص، داوطلب گفته نمی‌شود؛ ولی نامزد گفته می‌شود. اصل را به گونه‌ای باید نوشت که شامل این افراد بشود.^(۱)

دوم، افروden عبارت «اعلام آمادگی، قبل از شروع انتخابات». این تغییر، بدین علت بود که اگر نوشته نشود، ممکن است فردی تا انتخابات، چیزی نگوید و بعداً بگوید: آماده هستم. این اعلام آمادگی، فایده ندارد. باید قبل از شروع انتخابات، آمادگی خود را اعلام کند.^(۲)

این اصل، با ۵۹ رأی موافق، در برابر چهار رأی مخالف و یک رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)



۱. غفوری(همان، ص ۱۲۱۵).

۲. بهشتی(همان، ص ۱۲۱۶).

۳. همان.

◀ اصل یکصد و هفدهم

«رئیس جمهور با اکثریت مطلق آرای شرکت کنندگان انتخاب شود؛ ولی هرگاه در دور نخست، هیچ یک از نامزدها چنین اکثریتی به دست نیاورد، روز جمعه هفته بعد، برای بار دوم، رأی گرفته می‌شود. در دور دوم، تنها دو نفر از نامزدها که در دوره نخست، آرای بیشتری داشته‌اند، شرکت می‌کنند؛ ولی اگر بعضی از نامزدهای دارنده آرای بیشتر، از شرکت در انتخابات منصرف شوند، از میان بقیه، دو نفر که در دور نخست بیش از دیگران رأی داشته‌اند، برای انتخاب مجدد معرفی می‌شوند».

این اصل، با تفاوت‌هایی در بعضی از کلمات و عبارات، در متن پیشنهادی پیش نویس قانون اساسی آمده بود؛ اما در همین اصل، مسأله نظارت بر انتخابات هم پیش بینی شده و آمده بود:

شورای نگهبان قانون اساسی، بر انتخابات نظارت و نتیجه را اعلام می‌کند. در نخستین دوره انتخاب رئیس جمهوری، انجمن عالی نظار، که طبق آیین‌نامه تشکیل می‌شود، نظارت بر انتخابات رئیس جمهوری را بر عهده دارد.

نایب رئیس مجلس، در تشریح اصل گفت:

اگر ده نفر نامزد ریاست جمهوری شدند و انتخابات برگزار شد و نفر اول از میان چهارده میلیون رأی، حداقل هفت میلیون و یک رأی آورد، چون رأی اکثریت مطلق را کسب کرده، رئیس جمهور است؛ ولی اگر هیچ یک از نامزدها نصف به علاوه یک آرا را کسب نکرد، هیچ کدام رئیس جمهور نیست، مجدداً انتخابات برگزار می‌شود و مردم از میان دو نفری که بیشترین رأی را در مرحله قبل کسب کرده‌اند، یکی را به ریاست جمهوری انتخاب می‌کند؛ چون حالت بن بست برای مملکت، از بدترین حالات است. برای شکستن بن بست، این راه پیش بینی شده است.^(۱)

۱. همان، ص ۱۲۲۶.

□ دلایل مخالفان

مخالفان در باره سه نکته، ابراز مخالفت کردند:

۱. چرا مرحله دوم انتخابات، حتماً باید به فاصله یک هفته انجام شود؟ شاید امکان برگزاری مرحله دوم، به فاصله یک هفته ممکن نباشد.^(۱)

● پاسخ

تجربه نشان داده است که فاصله هر چه کمتر باشد، بهتر است. برای آن که انتخاب هر چه سریع‌تر رئیس جمهور اهمیت دارد، این فاصله، پیش بینی شده است.

۲. کسی که نمی‌تواند آرای نصف به علاوه یک شرکت کنندگان در انتخابات را کسب کند و در مرحله دوم، با رأی اکثریت نسبی انتخاب می‌شود، جایگاه مورد نیاز یک رئیس جمهور را در جامعه ندارد. چگونه ممکن است چنین فردی را رئیس جمهور دانست؟ به خصوص اگر در همان مرحله اول نیز از میان واجدان شرایط، درصد کمی شرکت کنند. در این حالت، معلوم می‌شود که مردم با نظام مشکل پیدا کرده‌اند و باید فکری کرد.^(۲)

۳. الزام مردم در مرحله دوم انتخابات به این که از میان دو نفری که رأی بیشتری را در مرحله اول کسب کرده‌اند، یکی را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کنند، مشروع نیست.^(۳)

● پاسخ

به هر حال، برای رهایی از بن بستی که پیش می‌آید و در مرحله اول، رئیس جمهور انتخاب نمی‌شود، باید فکری کرد. پیشنهاد ما آن چیزی است که در اصل پیش بینی شده است. اگر مخالفان، پیشنهاد مناسب‌تری داشتند، باید ارائه می‌کردند.^(۴) اصل پیشنهادی گروه، با ۵۶ رأی موافق، پنج رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۵)

۱. سبحانی(همان، ۱۲۲۴).

۲. غفوری و ربای شیرازی(همان، ص ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵).

۳. فاتحی(همان، ص ۱۲۲۵).

۴. بهشتی(همان).

۵. در سال ۱۴۶۴، وزیر کشور وقت (علی اکبر ناطق نوری) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، با توجه به مفاد این اصل، این

◀ اصل یکصد و هجدهم

«مسئولیت ناظرخانه بر انتخابات ریاست جمهوری، طبق اصل نود و نهم، بر عهده شورای نگهبان است؛ ولی قبل از تشکیل نخستین شورای نگهبان، بر عهده انجمن ناظرخانه است که قانون معین می‌کند».

متن بالا، که گروه بررسی اصول، آن را از اصل پیشین در پیش نویس برگرفته و بدین صورت تنظیم کرده بود، به علت آن که در جلسه مشترک گروه‌ها مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود، در جلسه علنی بحثی درباره آن مطرح نشد. فقط درباره جمله «قانون معین می‌کند» سؤال شد که منظور کدام قانون است؟^(۱)

نایب رئیس مجلس پاسخ داد: قبل از تشکیل مجلس شورای ملی، مقصود، قانون مصوب شورای انقلاب و پس از آن، قانون مصوب مجلس شورای ملی است.^(۲)

اصل با ۵۹ رأی موافق، یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)



پیش را مطرح کرد:

با عنایت به این که کیفیت انتخاب رئیس جمهور، در مرحله دوم مشخص نگردیده، خواهشمند است دستور فرمایید در پاسخ اعلام نمایند که در مرحله دوم نیز اکثریت مطلق آراء ملاک عمل خواهد بود و یا کسب اکثریت نسبی آرا کافی است.

دیر شورا (صفی) در پاسخ، نظر اکثر اعضای شورا را به این شرح اعلام کرد:

در دوره دوم، هر یک از دو نفر که اکثریت داشته باشند، انتخاب می‌شوند. نهایت این است که اگر در قانون انتخابات، آرای مربوط به غیر این دو نفر باطل اعلام شود، که در این صورت، صاحب اکثریت به اکثریت مطلق انتخاب شده است و اگر آرای مربوط به دیگران را هم در جمع آرایه حساب بیاورند، به اکثریت نسبی انتخاب شده است و در هر صورت، نتیجه واحد است و فردی که از دو نفر اکثریت دارد، منتخب و بعد از آن، تجدید انتخابات قانونی نیست (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ۱۶۷-۱۶۸).

۱. صافی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۲۷).

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۲۲۸.

اصل یکصد و نوزدهم ◀

«انتخاب رئیس جمهور جدید باید حداقل یک ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی انجام شده باشد و در فاصله انتخاب رئیس جمهور جدید و پایان دوره ریاست جمهور سابق، رئیس جمهور پیشین وظایف رئیس جمهوری را انجام می دهد».

هنگامی که این متن را گروه بررسی اصول، از پیش نویس برگرفت، پیشنهاد شد که متن دیگری که پیشتر تنظیم شده بود، حذف شود و این اصل، جانشین آن گردد.^(۱) آن اصل چنین بود:

«هرگاه مدت ریاست جمهوری پایان یابد و انتخاب رئیس جمهور جدید، به علت اغتشاش کشور ممکن نباشد، رئیس جمهور با تصویب مجلس شورای ملی و شورای نگهبان و دیوان عالی کشور و تأیید رهبری، برای مدتی محدود، که تعلیق خواهدند کرد، به کار خود ادامه می دهد».^(۲)

پیشنهاد جانشینی، مورد توجه قرار گرفت و تنها سؤالی که مطرح شد، این بود که وقتی بنا شد انتخابات یک ماه قبل از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی برگزار شود، ذکر جمله پایانی چه معنا و مفهومی دارد؟^(۳)

نایب رئیس مجلس، در پاسخ گفت:

مطلوبی را که مفهوم جمله اول می رساند، با تصریح تبدیل به منطق کرده اند.^(۴)

این اصل، با ۵۸ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و سه رأی ممتنع، تصویب شد.^(۵)



۱. شبیانی(همان، ص ۱۲۲۹).

۲. همان، ص ۱۲۲۸.

۳. بزدی(همان، ص ۱۲۳۰).

۴. همان، ص ۱۲۳۰.

۵. همان.

اصل یکصدوییستم ◀

«هرگاه در فاصله ده روز پیش از رأی‌گیری، یکی از نامزدهایی که صلاحیت او طبق این قانون احراز شده، فوت کند، انتخابات به مدت دو هفته به تأخیر می‌افتد. اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست، فوت کند، مهلت انتخابات برای دو هفته تمدید می‌شود».

این متن، در پیش نویس چنین بود:

هرگاه ده روز پیش از رأی‌گیری، یکی از داوطلبان فوت کند، انتخابات به مدت دو هفته به تأخیر می‌افتد. اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست، فوت کند، مهلت انتخابات تجدید می‌شود.

□ مبنای بخش دوم اصل

نایب رئیس مجلس، در توجیه بخش دوم اصل گفت:

معمولًاً افراد باید مدتی مهلت داشته باشند تا این مطلب را برای مردم روشن کنند که اگر انتخابات مرحله دوم، بین دو نفر حائز اکثریت دور نخست بوده و نفر اول فوت کرده، حال بین نفر دوم و سوم است. آن‌ها هم فرصت داشته باشند تا برای خود تبلیغ کنند.^(۱)

□ چند پرسش

این متن، با اصلاحاتی که در مقایسه روشن می‌شود، در جلسه علنی مطرح شد و تنها چند سؤال در باره آن مطرح گردید:

۱. چون این مورد، از موارد نادر است و ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد، لذا پیشنهاد حذف داده می‌شد.^(۲)

۱. همان، ص ۱۲۳۱.

۲. سبحانی(همان).

● پاسخ

- چطور می‌شود مورد سوء استفادهٔ خود شخص قرار گیرد؟^(۱)
۲. باید فرض «مجروح شدن نامزد ریاست جمهوری» هم بر این فرض افزوده می‌شود؛^(۲)
- چنان که باید فرض «فاقد صلاحیت شود» نیز به فرض «فوت» افزوده شود.^(۳)

● پاسخ

- افزودن این موارد و تکثیر فروض، مشکل است.
۳. این که در آخر اصل، به جای تجدید انتخابات، «تمدید انتخابات به مدت دو هفته» پیش بینی شده است، منظور تنظیم کنندگان اصل را تأمین نمی‌کند. مقصود این بوده که ممکن است کاندیدای مورد نظر مردم فوت کند و چون لیست بسته شده، مردم ممکن است فرد مورد اطمینان خود را در میان بقیه نامزدها نیابند. از این رو، باید دو باره فردی معرفی شود.^(۴)

● پاسخ

- فرض فوت یکی از منتخبان دورهٔ اول، مانند این است که یکی از آنان انصراف دهد. آیا آن جا انتخابات تجدید می‌شود یا انتخابات بین بقیهٔ نامزدها برگزار می‌گردد؟^(۵)
- این اصل، با ۵۴ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و هفت رأی ممتنع، تصویب شد.^(۶)

□

۱. بهشتی(همان، ص ۱۲۳).

۲. مکارم(همان).

۳. منتظری(همان).

۴. شبیانی(همان).

۵. بهشتی(همان).

۶. همان، ص ۱۲۳.

◀ اصل یکصدوییست و یکم (پیش از بازنگری)

«رئیس جمهور در مجلس شورای ملی، در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوان عالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می‌شود، به ترتیب زیر سوگند یاد می‌کند و سوگند نامه را امضا می‌نماید:

بسم الله الرحمن الرحيم

من به عنوان رئیس جمهور، در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران، به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسؤولیت‌هایی که بر عهده گرفته‌ام، به کارگیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است، حمایت کنم، در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیامبر اسلام و ائمه اطهار - علیهم السلام - قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است، همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب پس از خود بسپارم».

این متن، پس از اصلاح مواردی در اصل پیشنهادی پیش نویس، بدین صورت تنظیم شده است. از مقایسه بین آن چه توسط گروه بررسی اصول تنظیم شده بود، با اصلاحاتی که در جلسه علنی به تصویب رسید، معلوم می‌شود که تغییرات و اصلاحات ذیل، توسط گروه مربوط و با استفاده از نظریات بعضی از اعضای مجلس خبرگان انجام شد.

۱. رئیس جمهور به جای آن که در پیشگاه ملت ایران به خداوند متعال و قرآن کریم سوگند یاد کند، در «پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران، به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کند».
۲. به جای آن که «پاسدار قانون اساسی و نگاهبان دین رسمی کشور» باشد، «پاسدار

مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور» شد.^(۱)

۳. «ترویج دین و اخلاق» جانشین «ترویج اخلاق» شد.

اما نظریات و پیشنهادهایی که در جلسه علنی مجلس خبرگان ارائه شد و بعضی از آن‌ها مورد توجه قرار گرفت، عبارتند از:

۱. باید افزون بر رئیس دیوان عالی کشور، در حضور رهبر یا شورای رهبری سوگند یاد کند.^(۲)

۲. قدرت را ملت به او نسپرده است بلکه امام امت به او سپرده است. اگر اجازه امام نباشد، مشروعیت پیدا نمی‌کند.^(۳)

۳. قدرت را ملت و رهبر به او سپرده‌اند. این نکته، مسکوت گذاشته شود و فقط نوشته شود: «قدرتی را که به عنوان امانی مقدس به من سپرده شد». ^(۴)

۴. «پاسدار دین رسمی» باشد، نه فقط «پاسدار مذهب رسمی».^(۵)

۵. جمله «حقوقی را که اسلام و قانون اساسی برای ملت شناخته» جانشین «حقوقی که قانون اساسی برای ملت به رسمیت شناخته» شود؛ چون اسلام حقوق بیشتری برای مردم شناخته است.^(۶)

۶. قرائت سوگند نامه کافی نیست. باید مسئله انشا را متذکر شویم و بنویسیم «سوگند یاد می‌کند و سوگند نامه را امضا کند».^(۷)

۷. «گسترش حق و عدالت» جانشین «پشتیبانی از حق و عدالت» شود.^(۸)

۸. به جای «قدرت»، «مسئولیت» نوشته شود؛ چون مسئولیت است، نه قدرت.^(۹)

۱. در نخستین پیش نویس هم تعییر «نگاهبان مذهب رسمی کشور» به کار رفته بود (اصل نودوششم).

۲. فاتحی (همان، ص ۱۲۳۶).

۳. همان.

۴. منتظری (همان، ص ۱۲۳۸).

۵. رحمانی و طاهری گرجانی (همان، ص ۱۲۳۹).

۶. غفوری (همان، ص ۱۲۴۰).

۷. مکارم (همان، ص ۱۲۳۶).

۸. موسوی اصفهانی (همان، ص ۱۲۳۷).

۹. باهنر و رسیدیان (همان، ص ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱).

نایب رئیس مجلس، توضیح داد که هر جا مسؤولیتی بر عهده کسی نهاده شد، اختیارات و قدرت هم به او عطا می‌شود.^(۱)

□ یک اشکال

تنها اشکالی که مطرح شد، این بود که چون انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری، پیش از انتخابات مجلس و تشکیل شورای نگهبان انجام می‌شود، آیا رئیس جمهور بدون سوگند مشغول کار می‌شود یا در جای دیگری باید سوگند بخورد؟^(۲)

● پاسخ

تا تمام ارکان حکومت تشکیل نشود، نمی‌توان مشغول کار شد. تا مجلس و شورای نگهبان تشکیل نشود، رئیس جمهور نمی‌تواند دولت معرفی کند و مشغول کار شود. وقتی می‌تواند قدرت را در دست بگیرد که نخست وزیر و وزرا و برنامه مصوب داشته باشد و این امور، بدون مجلس نمی‌شود. پس وقتی مجلس تشکیل شد، رئیس جمهور به مجلس می‌رود و سوگند یاد می‌کند. سپس نخست وزیر و وزرا را به مجلس معرفی می‌کند و مشغول کار می‌شود.^(۳)

این اصل، با ۵۳ رأی موافق، دو رأی مخالف و دو رأی ممتنع، تصویب شد.^(۴)

۱. همان، ص ۱۲۴۲.

۲. سیحانی و هاشمی نژاد (همان، ص ۱۲۳۸).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۲۳۹).

۴. در سال ۱۳۶۵ رئیس جمهور وقت (سید علی خامنه‌ای) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، خواستار نظر تفسیری شورای نگهبان، درباره این اصل شد. متن نامه به این شرح است:
با توجه به مفاد سوگند نامه رئیس جمهور، در اصل ۱۲۱ قانون اساسی، آن جا که رئیس جمهور در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و فرهنگی کشور نباید از هیچ اقدامی دریغ ورزز، در صورتی که بنا به تشخیص و نظر رئیس جمهور، فردی که به عنوان سفیر فوق العاده و نماینده تام الاختیار دولت جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می‌شود، از صلاحیت و اهلیت کامل برای احراز چنین نمایندگی برخوردار نباشد، آیا در این صورت، امضای نمایندگی یاد شده، با مفاد سوگند نامه منافاتی ندارد؟

دیر شورا (صفی) در پاسخ، نظر شرعی اکثر فقهاء را به این شرح اعلام کرد (بدیهی است که این نظر، تفسیر اصل یاد شده
←

◀ تغییراتی در شورای بازنگری

در شورای بازنگری قانون اساسی، سه بخش از اصل یکصدویست و یکم با تغییر

رو به رو شد:

نخست، تغییر نام مجلس شورای ملی، به مجلس شورای اسلامی

دوم، جانشینی رئیس قوهٔ قضاییه، به جای رئیس دیوان عالی کشور

سوم، حذف عبارت «قانون اساسی»، پس از عنوان «شورای نگهبان»

□ دلیل توجیهی بخش دوم

در بارهٔ محور دوم، یکی از اعضای شورا، که این تغییر را پیشنهاد کرده بود، علت آن را حضور سران قوا کشور، در مجلس، هنگام سوگند رئیس جمهور دانست و رئیس دیوان عالی کشور، چون رئیس شورای عالی قضایی بود، در این اصل گنجانده شده بود؛ ولی پس از ایجاد تمرکز در قوهٔ قضاییه، باید سوگند در حضور رئیس قوهٔ قضاییه باشد. وی در بارهٔ این استدلال که «چون دیوان عالی کشور به حنث قسم رسیدگی می‌کند، حضور رئیس دیوان عالی کشور، هنگام سوگند رئیس جمهور، لازم دانسته شده است نه به خاطر رئیس شورای عالی قضایی بودن»، گفت:

این که بعدها دیوان عالی کشور، به جرایم رسیدگی می‌کند و ممکن است در آینده، حنث قسم صورت گیرد، خیلی مهم نیست؛ چون از طریق تلویزیون هم می‌توان سوگند خوردن رئیس جمهور را مشاهده کرد و حضور رئیس دیوان عالی کشور، از این جهت، ضرورتی ندارد.^(۱)



محسوب نمی‌شود):

آن چه از عبارت سوگند نامه استفاده می‌شود که رئیس جمهور باید در تمام اقدامات و وظایف و مسؤولیت‌هایی که عهده‌دار است، حفظ و حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و سایر اموری را که در سوگند نامه بیان شده است، را مراعات نماید؛ ولی چنان‌چه در موردی احراز نماید که امراض او موجب عواقب سوء و بروز خطراتی برای مرزها و سایر مصالح عالیه اسلام و نظام جمهوری اسلامی می‌شود، شرعاً باید از امضا خودداری نماید و خودداری از امضا حنث قسم نمی‌باشد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۳۲۸-۳۲۹).

۱. حسن حبیبی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۸۷۰).

این پیشنهاد، به تصویب شورا رسید.

□ دلیل توجیهی تغییر سوم

در باره محور سوم نیز، یکی از اعضای شورا، که پیشنهاد حذف را داده بود، گفت: شورایی که: ۱. وظیفه حراست از احکام اسلام را به صرف نظر از مواد قانون اساسی و ۲. جلوگیری از خدشه دار شدن قانون اساسی را بر عهده دارد، عنوانش شورای نگهبان است. در اصول مختلف قانون اساسی هم با همین نام خوانده شده و این اصل، تنها موردی است که شورای نگهبان قانون اساسی نامیده شده. پیشنهاد می شود که تعبیر قانون اساسی در این اصل حذف شود.^(۱)

□ اشکال

یکی از اعضای شورا در مخالفت گفت:

مسئولیت شورای نگهبان، پاسداری از احکام اسلام در کشور نیست که هر جا خلاف اسلام بخواهد رخ دهد، این شورا موظف به جلوگیری باشد. فقط در ارتباط با مصوبات مجلس شورای اسلامی، چنین وظیفه ای بر عهده دارد و این مقدار پاسداری از اسلام، در خود قانون اساسی آمده. بنابراین، «شورای نگهبان قانون اساسی» یعنی شورای نگهبان باید مصوبات مجلس را با موازین شرعی تطبیق دهد و عدم مغایرتش را اعلام کند.^(۲)

● پاسخ

اگر بنا براین بود که نام این شورا، «شورای نگهبان قانون اساسی» باشد، باید در اصل نودویکم، که یک نهاد جدید تأسیس شده است، انجام می شد و در موارد دیگر هم، یا همان عنوان تکرار می شد یا عنوان «شورای نگهبان». حال که در آن جا شورای نگهبان گفته شده است، به چه مناسبت در یکی از موارد، «شورای نگهبان قانون اساسی» گفته شده است؟ این نامگذاری در این جا هیچ مناسبتی ندارد. یا باید اصل نودویکم و اصول دیگر اصلاح شود یا این

۱. جنتی(همان، ص ۱۵۹۹ - ۱۶۰۰).

۲. موسوی خوئینی‌ها(همان، ص ۱۶۰۰).

اصل اصلاح شود و تعبیر «قانون اساسی» حذف گردد.^(۱)

محور سوم را نیز شورای بازنگری تصویب کرد.



■

۱. نوری(همان، ص ۱۶۰۱-۱۶۰۰).

◀ اصل یکصدوییست و دوم (پیش از بازنگری)

«رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایف خویش، در برابر ملت مسؤول است. نحوه رسیدگی به تخلف از این مسؤولیت را قانون معین می‌کند».

متن موجود در پیش نویس، چنین بود: «رئیس جمهور در حدود اختیارات خویش، در برابر ملت، مسؤول است».

گروه بررسی اصول، این جمله را بر آن افزود: «نحوه رسیدگی به این مسؤولیت را قانون معین می‌کند».

● ایرادها و پیشنهادها

در جلسه علنی، مخالفتها و پیشنهادهایی درباره این اصول صورت گرفت که عبارتند از:

۱. پس از این که در یکی از اصول، در صورت انحراف رئیس جمهور، کیفیت محکمه او پیش بینی شده است، این اصل زاید به نظر می‌رسد.^(۱)

● پاسخ

آن اصل، فقط مربوط به دوران تصدی است و محکمه او هم مقدمه عزل است؛ ولی در باره محکمه‌ای که مقدمه عزل نباشد، سخنی گفته شده است.^(۲)

۲. وظیفه مسؤولیت می‌آورد، نه اختیار. بنابراین، باید نوشته شود: «در حدود وظایف»،^(۳) بلکه بهتر است نوشته شود: «در حدود وظایف و اختیارات».^(۴)

در اصلاح اصل، به این پیشنهاد، توجه شد.

۳. رئیس جمهور باید در برابر رهبر، نمایندگان مجلس و ملت، مسؤول باشد، نه فقط در برابر ملت.^(۵)

۱. ضیایی (مشروع مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۵۲).

۲. بهشتی (همان).

۳. جوادی آملی (همان، ص ۱۲۵۰).

۴. یزدی (همان، ص ۱۲۵۱).

۵. بشارت (همان، ص ۱۲۵۱).

چون رئیس جمهور، از سوی رهبر، در به دست گرفتن مصالح مردم و امور مملکت، شرعاً اختیار گرفته است، باید در برابر او مسؤول باشد.^(۱)

یکی دیگر از نمایندگان گفت:

رئیس جمهور، رئیس قوء اجرایی است و فقط مأمور اجرای قانون اساسی و مصوبات مجلس است. لذا باید در برابر مجلس، شورای نگهبان و مقام رهبری، مسؤول باشد؛ به خصوص که اگر در مقابل ملت، مسؤول است، یعنی ملت از چه راهی حسن انجام وظایف یا عدم انجام وظایف را بررسی می‌کند؟^(۲)

● پاسخ

اولاً، شورای نگهبان، شورای کارشناسان است، کارشناس اظهار نظر در باره انطباق یا عدم انطباق یک قانون یا یک مصوبه، با موازین اسلام و یا قانون اساسی.

ثانیاً، نخست وزیر او، که منتخب مجلس است، در برابر مجلس مسؤول است؛ ولی خودش چون منتخب ملت است، در برابر ملت پاسخ‌گو است.^(۳)

۴. در ذیل اصل، چگونگی رسیدگی به مسؤولیت، به قانون واگذار شده است، در حالی که قانون، چگونگی رسیدگی به تخلف از وظایف را معین می‌کند.^(۴)

به این پیشنهاد نیز در اصلاح اصل، توجه شد.

متن پیشنهادی گروه بررسی اصول، پس از اصلاحاتی در جلسه علنی، با ۵۱ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، به تصویب رسید.

◀ اصل یکصدوبیست و دوم(پس از بازنگری)

«رئیس جمهور، در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد، در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی،

۱. کیاوش (همان).

۲. رشیدیان (همان).

۳. بهشتی (همان).

۴. رحمانی (همان).

مسئول است».

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در این اصل، جمله «به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد» افزوده شد. همچنین رئیس جمهور افزون بر آن که در برابر ملت، مسئول است، در برابر رهبر و مجلس نیز مسئول شناخته شد و جمله «نحوه رسیدگی به تخلف از این مسؤولیت را قانون معین می‌کند» حذف گردید.

□ دلایل توجیهی

مخبر کمیسیون تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه، در بارهٔ تغییرات یاد شده، گفت:

مسئله مسؤولیت رئیس جمهور در برابر مجلس، روشن است؛ چون قبلًاً اصولی تصویب کردیم که مجلس می‌تواند از رئیس جمهور سؤال کند، او را استیضاح نماید. مسئله مسؤولیت رئیس جمهور در برابر رهبر نیز، آن‌چه که در گذشته عملاً اجرا می‌شد و رهبر از رئیس جمهور در بارهٔ وظایفش سؤال می‌کرد، در این اصل گنجانده شد.

اما آن‌چه که به این اصل افزوده شده، مبنی بر این که «...به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی، بر عهده دارد»، بدین خاطر است که چه بسا در مجلس، قوانینی تصویب شود که مخالفتی با قانون اساسی نداشته باشد؛ ولی به موجب آن، رئیس جمهور در برابر ملت، رهبر و مجلس، مسؤول باشد. دست مجلس هم برای جعل قوانینی که با روح قانون اساسی منطبق باشد، باز خواهد بود؛ چون این ابهام همیشه بود که آیا مجلس فقط می‌تواند قوانینی تصویب کند که در قانون اساسی باشد یا بدان اشاره شده باشد یا در خارج از این دایره هم می‌تواند قانون جعل کند.^(۱)

□ یک پرسش

تنها پرسشی که در بارهٔ تغییرات یاد شده مطرح شد، این بود که ملت چگونه از رئیس

۱. میر حسین موسوی (مشروع مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۹۸۰ - ۹۸۱).

جمهور پرسش و بازخواست می‌کند؟ کيفيت آن چگونه است؟^(۱)

اين پرسش، از آن جا ناشی می‌شد که پيش از بازنگری، به مقتضای ذيل اصل، «قانون نحوه رسيدگي به تحالف رئيس جمهور از مسؤوليت را تعين می‌كرد»، ولی کميسيون، آن را حذف کرده بود.

● پاسخ

اولاً، اين يك احساس روانی و سياسي است که رئيس جمهور احساس کند که هر کاري می‌کند، در برابر ملت مسؤول است، هر چند کيفيت مؤاخذه در اين قانون مشخص نشود.^(۲) ثانیاً، می‌تواند به اين معنا باشد که ملت قدرت خود را در رأي بعدی اعمال می‌کند و در صورت عدم رضایت از وى، به او رأي نمی‌دهد.^(۳) ثالثاً، مسؤول بودن رئيس جمهور در برابر ملت، لزوماً به معنای سؤال کردن مردم از وى نیست، بلکه بدین معنا است که او وظایفي را بر عهده دارد و باید در باره حسن انجام آن، پاسخ‌گو باشد.^(۴)

در باره چگونگی مسؤول بودن رئيس جمهور، در برابر رهبر نيز ابهامی وجود داشت. يكی از اعضای شورا بر اين باور بود که اگر چگونگی مسؤوليت و پاسخ‌گويي رئيس جمهور، در برابر رهبر را قانون عادي تعين کند، بدین معنا است که مجلس برای رهبری تکليف معين کند.^(۵) و چه بسا با مخالفت شورای نگهبان روبه رو شود.^(۶) از اين رو باید چگونگي آن، در اختيار رهبری باشد.^(۷)

به هر حال، نظر کميسيون و متن پيشنهادي آن، به تصويب شورا رسيد.

□

۱. خر علی(همان، ص ۹۸۱).

۲. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۹۸۲).

۳. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۹۸۲).

۴. بزدی(همان، ص ۱۰۹۵).

۵. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۹۸۲).

۶. مؤمن(همان، ص ۹۸۳).

۷. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۹۸۲).

◀ اصل یکصدوپیست و سوم

«رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضا کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد».

متن پیشنهادی در پیش نویس قانون اساسی، چنین بود:

«توضیح قوانین با رئیس جمهور است؛ ولی خودداری او از توضیح قانون در موعد مقرر، جز موارد مصرح در قانون اساسی، نمی‌تواند اجرای قوانین را پس از انقضای مهلت توضیح، متوقف سازد یا به تأخیر اندازد. مهلت توضیح قانون، ده روز از تاریخ ابلاغ قانون به نخست وزیر است».

گروه بررسی اصول، اصل را به صورت زیر تغییر داد:

«رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس را حداکثر ضمن ده روز امضا کند و برای اجرا در اختیار قوه مجریه قرار دهد».^(۱)

● ایرادها و پیشنهادها

غیر از خود اصل، دو بخش از اصل نیز با مخالفت و طرح پرسش‌ها و ایرادهایی روبرو شد.

۱. یکی از نمایندگان معتقد بود که اصلاً نیازی به امضا رئیس جمهور نیست؛ چون: اولاً، امضا رئیس جمهور، به منظور آشنایی وی از متن قانون و مفهوم آن است، در حالی که چون لایحه از سوی دولت به مجلس می‌رود و در باره آن، بحث و بررسی می‌شود، قاعده‌تاً از آن اطلاع پیدا می‌کند.

ثانیاً، در مجلس به بحث و بررسی گذاشته شده، ایرادهای احتمالی آن برطرف می‌شود. ثالثاً، دوازه فقیه و حقوق دان، مصوبات مجلس را مطالعه و امضا می‌کنند و نیازی به مطالعه و امضا فرد دیگری نیست؛ چون همیشه قدرت‌ها که به دنبال بهانه هستند، از همین روزنامه‌ها استفاده کرده، به تدریج برای خود حقی ایجاد می‌کنند. شاه هم با توضیح قوانین، برای خود، حق ایجاد کرده بود. در قانون اساسی، بنابراین بوده است که از تمرکز قدرت جلوگیری

۱. مژاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۴۲.

شود تا به دیکتاتوری نینجامد.^(۱)

● پاسخ

وقتی کسی در برابر ملت، در باره همه قوانین و اجرای آن‌ها مسؤول شناخته می‌شود، نمی‌توان به او گفت: بدون اطلاع تو قوانین را هر جا خواستیم، می‌فرستیم.^(۲) ۲. اما فراز نخست اصل، که به آن، ایراد گرفته شد، این بود که مقصود از «حداکثر ضمن ده روز» چیست؟ آیا از زمانی که مجلس قانونی را تصویب می‌کند، تا ده روز باید امضا کند؟ در این صورت، تکلیف بررسی مصوبات، از سوی شورای نگهبان چه خواهد شد؟ یا مبدأ ده روز، پس از تأیید مصوبه از سوی شورای نگهبان است؟ در این صورت، چه نیازی به مهلت ده روز، صرفاً برای امضا رئیس جمهور هست؟ و در این فرض، چه کسی قانون را به رئیس جمهور ابلاغ می‌کند؟

● پاسخ

نایب رئیس مجلس، در توضیح گفت:

قانونی در مجلس تصویب می‌شود؛ یک نسخه برای رئیس جمهور، یک نسخه هم برای شورای نگهبان فرستاده می‌شود. در طی ده روزی که قانون نزد رئیس جمهور است، اگر به تأیید شورای نگهبان رسیده باشد، که در خلال این مدت، رئیس جمهور آن را امضا می‌کند و می‌دهد. چنان‌چه تا ده روز، شورای نگهبان مصوبه را رد نکرد، عدم رد شورا کافی است و باز هم رئیس جمهور می‌تواند امضا کند.^(۳)

ولی شبهه این بود که مصوبات مجلس، بدون تأیید شورای نگهبان، قانونیت ندارد و ارسال آن برای رئیس جمهور معنا ندارد. از این رو باید پس از قانون شدن، ابلاغ شود.^(۴)

۱. رشیدیان (همان، ص ۱۲۴۶ - ۱۲۴۷).

۲. بهشتی (همان، ص ۱۲۴۷).

۳. همان، ص ۱۲۴۵.

۴. بزدی (همان).

برخی معتقد بودند که باید مجلس قانون را به رئیس جمهور ابلاغ کند و بعضی نیز بر این باور بودند که چون شورای نگهبان باید آن را تأیید کند، پس بهتر است این شورا پس از تأیید، آن را ابلاغ کند. سرانجام، با این پیشنهاد مشکل برطرف شد که نوشه شود: «پس از طی مراحل قانونی» و چون مرجع ابلاغ کننده قانون، به ریاست جمهوری مربوط نمی‌شد، از تعیین آن در این اصل خودداری شد.

۳. بخش دیگر این بود که چون بعضی از قوانین، به قوه قضاییه مربوط می‌شود، نباید نوشه شود: «برای اجرا در اختیار قوه مجریه بگذارد». ^(۱)

بعضی از نمایندگان پیشنهاد کردند که نوشه شود: «در اختیار دولت»، که شامل قوه قضاییه هم می‌شود. ^(۲)

هم‌چنین پیشنهاد شد که نوشه شود: «مقامات مسؤول یا مسؤولان» ^(۳) و پذیرفته شد.

۴. یکی از نمایندگان معتقد بود که فقط مصوبات مجلس، برای اجرا به رئیس جمهور ابلاغ نمی‌شود. بلکه گاهی به وسیله همه پرسی، قوانینی تصویب می‌شود. این دسته از قوانین هم برای اجرا به رئیس جمهور ابلاغ می‌شود. پس باید تعبیری به کار رود که شامل هر دو شود. ^(۴) از این رو، پیشنهاد شد: «رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس و یا همه پرسی را پس از ابلاغ به وی امضا کند و...». ^(۵)

این اصل، پس از اصلاحات لازم، با ۴۸ رأی موافق، چهار رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، تصویب شد. ^(۶)

□

۱. هاشمی نژاد(همان، ص ۱۲۴۲).

۲. منتظری(همان، ص ۱۲۴۳).

۳. هاشمی نژاد و بهشتی(همان، ص ۱۲۴۲).

۴. منتظری، بشارت و رحمانی(همان، ص ۱۲۴۳).

۵. همان، ص ۱۲۴۵.

۶. همان، ص ۱۲۴۷.

◀ اصل یکصدوپیست و چهارم (پیش از بازنگری)

«رئیس جمهور فردی را برای نخست وزیری نامزد می‌کند و پس از کسب رأی تمایل از مجلس شورای ملی، حکم نخست وزیری برای او صادر می‌نماید».

متن پیشنهادی در پیش نویس، چنین بود: «رئیس جمهور نخست وزیر را انتخاب می‌کند».

گروه بررسی اصول، اصل را به صورتی که در قانون اساسی مشاهده می‌شود، به جلسه علنی پیشنهاد کرد.

□ دلایل مخالفان

۱. نیازی به منصب نخست وزیری نیست.

تعدد مراجع قدرت، موجب بروز اختلاف، تشنج و نزاع میان آن‌ها است. بنابراین، با وجود رئیس جمهور و شورای وزرا، که مملکت را اداره می‌کنند، نیازی به مقام دیگری به نام نخست وزیر نیست. البته وزرا تغییر می‌کنند؛ ولی رئیس جمهور تا چهار سال ثابت است.^(۱)

● پاسخ

حفظ کشوری مانند ایران، که از اقوام و زبان‌های مختلف تشکیل شده است، نیاز به یک مقام ثابت اجرایی دارد. رهبری، گرچه محور وحدت است، اما او با وظایفی که برایش تعريف شد، مستقیماً در امور اجرایی دخالت ندارد. رئیس جمهور مقام ثابت قوّه مجریه است؛ ولی نخست وزیر و وزرا مقامات ثابتی نیستند. چون در مقابل مجلس مسؤولند، مجلس هرگاه مناسب بداند، آنان را تغییر می‌دهد. اگر نخست وزیر حذف شود، چون مجلس نمی‌تواند از رئیس جمهور بازخواست کند و او را تغییر دهد، عملاً در یک تضادی قرار خواهد گرفت.^(۲)

۲. نصب نخست وزیر، پس از تمایل مجلس است، نه پیش از آن

۱. ربانی شیرازی (همان، ص ۱۲۴۷-۱۲۴۸).

۲. مکارم (همان، ص ۱۲۴۹).

در دنیا نظامهای سیاسی دو نوعند: در بعضی از آن‌ها تفکیک مطلق است؛ مثل امریکا که رئیس جمهور، خودش وزرا را انتخاب می‌کند و بر اساس قانون موظف به مشورت با مجلس هم نیست. مجلس هم نمی‌تواند آنان را برکنار کند و در بعضی دیگر، تفکیک نسبی است. در این نظام، رئیس جمهور برای انتخاب نخست وزیر و وزراء، با مجلس مشورت می‌کند و رأی تمایل آنان را درخواست می‌کند. در نوع اول، معمولاً تضاد و نزاعی پیش نمی‌آید؛ ولی در نوع دوم، رسم چنین است که اگر حزبی در مجلس اکثریت داشت، رئیس جمهور به ناچار رهبر حزب را به نخست وزیری منصوب می‌کند؛ چون ممکن است فردی را که به مجلس معرفی می‌کند، دارای اکثریت نباشد و مجلس به او رأی اعتماد ندهد. از این رو، به نظر می‌رسد که اصل باید بر عکس متن موجود تنظیم شود؛ یعنی «رئیس جمهور پس از کسب تمایل مجلس، فردی را که مجلس به او رأی تمایل داده است، به نخست وزیری منصوب می‌کند». ^(۱)

● پاسخ

نخست وزیر، هم کار رئیس جمهور است و باید با او کار کند و هر فردی باید هم کار خودش را انتخاب کند. نمی‌توان کسی را به عنوان هم کار به رئیس جمهور تحمیل کرد. راه طبیعی همین است که رئیس جمهور کسی را که با او هم فکر است، انتخاب کند. سپس از مجلس برای او رأی اعتماد بخواهد. اگر مجلس رأی نداد، فرد دیگر را معرفی کند؛ ولی این که موظف باشد کسی را که مجلس به او تمایل دارد، به نخست وزیری منصوب کند، چه بسا موجب ناهمانگی و اختلاف شود. ^(۲)

این اصل، با ۵۳ رأی موافق، سه رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، تصویب شد. ^(۳)

۱. آیت(همان، ص ۱۲۴۸ - ۱۲۴۹).

۲. مکارم(همان، ص ۱۲۵۰).

۳. همان.

۴. رئیس مجلس شورای اسلامی، در سال ۱۳۶۴ با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، درباره بعضی از اصول و از آن جمله، اصل یکصدوییست و چهارم، خواستار نظر تفسیری شورای نگهبان شد. پرسش‌ها چنین بود:

۱. با توجه به دو اصل ۱۲۴ و ۱۲۵، آیا پس از انتخاب رئیس جمهور، نخست وزیر و کابینه به اعتبار سابق خود باقی هستند و یا نیاز به معرفی جدید به مجلس و گرفتن رأی تمایل وجود دارد؟

◀ اصل یکصد و بیست و چهارم (پس از بازنگری)

«رئیس جمهور می‌تواند برای انجام وظایف قانونی خود، معاونانی داشته باشد. معاون اول رئیس جمهور، با موافقت وی اداره هیأت وزیران و مسؤولیت هماهنگی سایر معاونت‌ها را به عهده خواهد داشت.».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این اصل، بر اساس حذف پست «نخست‌وزیری»، دچار تحول اساسی شد و به کلی تغییر کرد.

□ فلسفه وجود معاون اول

مخبر کمیسیون دوم، در توضیح فلسفه وجودی معاون اول گفت:

با حذف نخست وزیر، طبعاً فردی برای هماهنگی لازم است؛ یعنی همان کاری که بر عهده نخست وزیر بود. علاوه بر آن، در نخست وزیری سازمان‌هایی وجود داشت که چون تحت نظر هیچ یک از وزرات‌خانه‌ها نبود، مستقیماً تحت نظر نخست وزیر بود؛ مثل سازمان انرژی اتمی، سازمان محیط زیست و... مسؤولان این سازمان‌ها باید معاونان رئیس جمهور باشند. قبلًاً وزیر مشاور، هماهنگی ایجاد می‌کرد که به خاطر تفسیر شورای نگهبان حذف شد و هم اکنون معاونت‌هایی داریم که عهده‌دار این سازمان‌ها هستند و معاون اجرایی، چون بالاتر از آن‌ها است، عملاً هماهنگ کننده بین معاونت‌ها است؛ ولی جنبه قانونی ندارد. خلاصه بین معاونت‌ها، یک معاونت برتر لازم است. وی علاوه بر ایجاد



۲. بر فرض نیاز به معرفی جدید، در فرض انتخاب مجدد رئیس جمهور قبلی، که خود نخست وزیر و کابینه را به مجلس آورد، نیز چنین نیازی هست؟».

دیبر شورا (صفای) در پاسخ، نظر تفسیری شورا را با اکثریت ^۳ اعضاء، به شرح زیر اعلام کرد:

مستفاد از اصل ۱۲۴ قانون اساسی، این است که رئیس جمهور، پس از انتخاب موظف است فردی را برای نخست وزیری تعیین و برای کسب رأی تمایل، به مجلس معرفی نماید. بنابراین، پس از تجدید انتخابات ریاست جمهوری، خواه رئیس جمهور جدید انتخاب شده باشد یا همان رئیس جمهور قبلی مجدداً برگریده شود، می‌بایست نسبت به تعیین نخست وزیر و معرفی او به مجلس، برای کسب رأی تمایل اقدام نماید (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۶۲ - ۱۶۳).

هماهنگی، در غیاب رئیس جمهور، جلسات هیأت دولت را اداره می‌کند.^(۱)

□ یک لشکال

در این که رئیس جمهور می‌تواند معاونانی داشته باشد، مخالفی وجود نداشت؛ ولی در باره این که معاون اول رئیس جمهور، که عزل و نصبش با وی باشد و مجلس هیچ نقشی در باره او نداشته باشد، مخالفت‌هایی صورت گرفت:

۱. چنان که عزل و نصب معاون اول، با رئیس جمهور باشد و از مجلس رأی اعتماد نگیرد، در هیأت وزیران جا نمی‌افتد و به هر حال، وزرا او را معاون خواهند شناخت. او فردی است که منتخب مردم و مجلس نیست؛ ولی می‌خواهد در غیاب رئیس جمهور، هیأت دولت را اداره کند. در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رئیس جمهور، عضو شورای موقت ریاست جمهوری است. چنین فردی نمی‌تواند کارها را پیش ببرد و وزرا اطاعت لازم را از او نخواهد داشت.^(۲)

● پاسخ

اولاً، چرا اگر فردی منتخب رئیس جمهور باشد، قوی نیست؛ ولی اگر از طرف مجلس انتخاب شود، قوی است؟ میان رئیس جمهور و مجلس، از این جهت که هر دو منتخب مردمند، تفاوتی وجود ندارد.^(۳)

ثانیاً، اگر معاون اول رئیس جمهور، از مجلس رأی اعتماد بگیرد، مستقل خواهد بود، در حالی که غرض این است که او کاملاً بازوی رئیس جمهور باشد. اگر از مجلس رأی اعتماد بگیرد، خواهد گفت: در برابر مجلس مسؤولم و در موارد اختلاف نظر با رئیس جمهور، با مشکل روبه‌رو خواهیم شد.

ثالثاً، ذکر معاون اول، در قانون اساسی، برای اعتبار بخشیدن به او کافی است. بنابراین، صحیح نیست که گفته شود: چون از مجلس رأی اعتماد نمی‌گیرد، ضعیفتر از وزیران است؛

۱. میرحسین موسوی(مشروع مدآکرات شورای بازنگری....، ص ۱۰۲۹ - ۱۰۳۰).

۲. بیات (همان، ص ۱۰۳۱ - ۱۰۳۲).

۳. خرعلی(همان، ص ۱۰۳۳). وی همچنین اظهار داشت: «یک بحث و ایراد این بود که چرا وزیران به رأی اعتماد مجلس نیاز دارند؛ ولی معاون اول رئیس جمهور، که اختیارات بیشتری دارد، نیاز به رأی اعتماد مجلس ندارد؟».

چون با ذکر ش در قانون اساسی، اعتبار قانونی و حقوقی پیدا می کند.^(۱) رابعاً، اصلاً لزوم رأی اعتماد گرفتن معاون اول از مجلس یادم لزوم آن، مربوط به این اصل نیست و باید در اصل یکصدوسی و سوم، که در باره رأی اعتماد مجلس به وزرا است، در باره آن بحث شود. در ذیل اصل هم، که از معاون اول سخن به میان آمده است، مربوط به وظایف او است، نه منتخب مجلس بودن یا نبودن وی.^(۲)

برخی اعضای شورا در این باره توضیح دادند که چون منتخب مجلس بودن یا نبودن معاون اول رئیس جمهور، در رأی اعضای شورا به این اصل، دخالت دارد، زیرا برخی معتقدند که اگر او منتخب مجلس نباشد، توانایی اداره جلسات هیأت دولت را نخواهد داشت، از این رو، لازم است در اینجا در باره آن، بحث شود.^(۳)

نایب رئیس شورا در پاسخ گفت:

به هر حال، همه قبول دارند که رئیس جمهور می تواند اداره کابینه را در غیاب خود، به یکی از وزرا بسپارد و موافقت او برای اداره هیأت دولت، لازم است. این اصل، بیش از این مطلب را بیان نمی کند. البته بعضی معتقدند: آن کسی که می خواهد در غیاب رئیس جمهور، هیأت دولت را اداره کند، علاوه بر آن که باید از سوی رئیس جمهور مأمور این کار شود، باید از مجلس هم رأی اعتماد بگیرد. این بخش دوم، مربوط به این اصل نیست و در جای خود می توان پیشنهاد کرد که رئیس جمهور غیر از وزرا، باید برای معاون اول خود هم رأی اعتماد بگیرد.^(۴)

بدین ترتیب، اصل با رأی اکثر اعضای شورا به تصویب رسید.



۱. میر حسین موسوی(همان، ص ۱۰۳۰ - ۱۰۳۱).

۲. نوری(همان، ص ۱۰۳۳).

۳. حسن حبیبی و موسوی اردبیلی(همان، ص ۱۰۳۴).

۴. هاشمی(همان).

◀ اصل یکصدوییست و پنجم

«امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و هم چنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی، پس از تصویب مجلس شورای ملی، با رئیس جمهور یا نماینده قانونی اوست».

این اصل، در پیش‌نویس چنین بود.

امضای عهده نامه‌های دولت ایران با سایر دولت‌ها و هم چنین امضای پیمان‌نامه‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی، با رئیس جمهور یا نماینده قانونی اوست که پس از تصویب مجلس شورای ملی، انجام می‌شود.

اصل اینکه عهدنامه‌ها و پیمان نامه‌های بین‌المللی، باید توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب برسد، در اصل هفتاد و هفتم آمده است. آن چه این اصل، عهده دار بیان آن است، این است که طرف قرارداد، در چنین مواردی، رئیس جمهور یا نماینده قانونی او است و هیچ مسؤول دیگری نمی‌تواند چنین قراردادهایی را امضا کند.

● ایرادها و پیشنهادها

۱. پیشنهاد می‌شود که پس از تصویب مجلس شورای ملی، نوشته شود: «و تصویب شورای نگهبان یا پس از طی مراحل قانونی» تا معلوم شود که بدون تأیید شورای نگهبان، اعتباری ندارد.^(۱)

● پاسخ

چون قبلًا در یکی از اصول تصویب شد که تصویبات مجلس، بدون تأیید شورای نگهبان، اعتبار قانونی ندارد، نیازی به تکرار مجدد آن در اصول دیگر نیست. اگر بنا بر تکرار باشد، باید در همه موارد لازم تکرار شود. نمی‌توان در بعضی از اصول متذکر شد و در بعضی دیگر مسکوت گذاشت.

۱. آیت، منظری و رحمانی (همان، ص ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷).

۲. در این اصل باید نوشته شود: «رئیس جمهور موظف به امضای عهدنامه‌ها و پیمان‌ها پس از تصویب مجلس شورای ملی است» تا پس از تصویب مجلس، معلق باقی نماند.^(۱)

● پاسخ

در این اصل، بحث وظیفه نیست. وظیفه در جایی است که بخواهیم باری بر عهده کسی بگذاریم. در اینجا می‌خواهیم بگوییم: سطح این قراردادها سطحی است که رئیس جمهور باید آن را امضا کند.^(۲)

۳. غیر از رئیس جمهور، وزیر مربوط هم باید امضا کند.^(۳)

● پاسخ

هر قراردادی یک تشریفات اداری دارد. در این مراحل اداری، چندین امضا از سوی مسؤولان مربوط می‌شود تا به رئیس جمهور برسد. نیازی به ذکر آن‌ها در قانون اساسی نیست. مقصود ما در این اصل، بالا بردن سطح این قبیل امور است.^(۴)

۴. در اصل هفتاد و هفتم، تعابیر «عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها و موافقت نامه‌ها» آمده بود و در اینجا فقط «عهدنامه» آورده شده است و سپس «پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی» ذکر شده است. عهدنامه، در اصطلاح معنای خاص دارد و مقاوله‌نامه‌ها و موافقت‌نامه‌ها را شامل نمی‌شود. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود که نوشته شود: «کلیه قراردادهای بین‌المللی، که لفظ نسبتاً جامعی است.^(۵)

این پیشنهاد، مورد توجه قرار گرفت و نقص متن پیشنهادی برطرف شد. اصل به صورتی که در قانون اساسی آمده است، تنظیم شد و با ۴۸ رأی موافق، در برابر شش رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، تصویب شد.^{(۶) و (۷)}

۱. رشیدیان و رحمانی(همان، ص ۱۲۵۷-۱۲۵۸).

۲. بهشتی(همان).

۳. ربانی شیرازی(همان).

۴. بهشتی(همان).

۵. سید محمد خامنه‌ای (همان).

۶. همان، ص ۱۲۵۹.

◀ اصل یکصد و بیست و ششم(پیش از بازنگری)

«تصویب نامه‌ها و آین نامه‌های دولت، پس از تصویب هیأت وزیران، به اطلاع رئیس جمهور می‌رسد و در صورتی که آن‌ها را بر خلاف قوانین بیابد، با ذکر دلیل، برای تجدید نظر، به هیأت وزیران می‌فرستد».

این اصل، در پیش نویس قانون اساسی آمده است، با این تفاوت که در مجلس خبرگان پیشنهاد شد: رئیس جمهور «با ذکر دلیل» برای تجدید نظر، به هیأت وزیران بفرستد.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در تبیین مبنا و فلسفه اصل گفت:

وقتی رئیس جمهور، مسؤول امور اجرایی مملکت باشد و در برابر ملت، مسؤول می‌باشد، حداقل مسؤولیت این است که در زیر منطقه نفوذ او چیزی بر خلاف قانون صورت نگیرد. این کمترین حقی است که رئیس قوه مجریه دارد.^(۸)

وی در پاسخ پرسش یکی از نمایندگان، در تشریح تفاوت «تصویب نامه» با «آین نامه» گفت:

تصویب نامه مربوط به تصمیم‌گیری در موارد خاص است؛ مثل تصویب فلان اعتبار، برای فلان مصرف، که باید هیأت وزیران تصویب کند؛ ولی آین نامه

۷. در سال ۱۳۶۲ رئیس جمهور وقت (سید علی خامنه‌ای) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، نظر آن شورا را در باره اصل هفتاد و هفتم، که تصویب عهده‌نامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، قراردادها و موافقت نامه‌های بین المللی را از اختیارات مجلس شورای اسلامی دانسته است و اصل یکصد و بیست و پنجم، که امضای عهده‌نامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران، با سایر دولتها و بیمان‌های بین المللی را پس از تصویب مجلس، با رئیس جمهور یا نماینده قانونی او دانسته است، چنین جویا شد:
۱. آیا تصویب در دو اصل باد شده، موضوعاً یکی است یا نه؟

۲. آیا منظور از تصویب مندرج در اصل ۱۲۵، تصویب مقدم بر اجام قرارداد است یا تصویب مؤخر از انعقاد قرارداد؟
دبیر وقت شورا(اصفی) در پاسخ، نظر اکثر اعضای شورا را بدین شرح اعلام کرد:

موضوع اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی، واحد است و تصویب مجلس شورای اسلامی، که به قرارداد رسمیت می‌دهد، مؤخر از انعقاد قرارداد انجام می‌شود (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۱۶-۱۱۸).

هم چنین از نظر شورای نگهبان، مفاد این اصل، این است که سند قرارداد، با امضای رئیس جمهور یا نماینده قانونی او رسمیت خواهد یافت.(همان، ص ۱۵۲).

۸. مشرح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۷۷.

تعیین روال کار برای اجرای یک قانون است. البته تصویب نامه‌ها انواع و اقسام دارد.^(۱)

● ایرادها و ابهامها

۱. مرجع تشخیص انطباق تصویب نامه‌های دولت، با قانون اساسی و شرع و قوانین عادی، باید بر عهده شورای نگهبان باشد، نه رئیس جمهور.^(۲)

● پاسخ

مسائل قانونی، سلسله مراتب دارند: قانون اساسی و قوانین عادی، که توسط مجلس شورای ملی تصویب می‌شود. شورای نگهبان انطباق قوانین عادی با قانون اساسی و شرع را تشخیص می‌دهد. در مرحله بعد، آنچه را هیأت وزیران تصویب می‌کند، در راه اجرای قوانین عادی است که باید منطبق بر قوانین باشد. اگر با قوانین منطبق بود، قهراً با قانون اساسی و شرع نیز انطباق دارد و اگر مخالف قوانین بود، می‌تواند با قانون اساسی و شرع مخالف باشد. پس در این مرحله، آن که مسؤول قوه اجرایی است، باید مراقبت کند که در زیر مجموعه او خلاف قوانین رخ ندهد.^(۳)

۲. چگونه هیأت وزیران، این مطلب را تشخیص نمی‌دهد، ولی رئیس جمهور، که یک نفر است، آن را تشخیص می‌دهد؟ اصلاً ممکن است رئیس جمهور، اهل تشخیص این مسائل نباشد.^(۴)

● پاسخ

رئیس جمهور عموماً برای این گونه امور، شورای حقوقی دارد؛ همان طور که وزارت دادگستری، چنین شورایی دارد. هم چنین مسؤولیت آن چه هیأت وزیران تصویب می‌کند، از

۱. همان، ص ۱۲۷۵.

۲. رشیدیان (همان، ص ۱۲۷۳).

۳. بهشتی (همان).

۴. خزعلی، ضیایی و هاشمی نژاد (همان، ص ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶).

این جهت که رئیس جمهور مسؤول قوهٔ مجریه است، با او است.^(۱)

۳. با توجه به سابقهٔ تصویب نامه‌ها در دولت‌های گذشته، که هزاران تصویب نامه بر خلاف قانون اساسی تصویب می‌کردند، باید در این باره، محکم کاری کرد. باید معلوم باشد که دولت چه وقت می‌تواند تصویب نامه صادر کند.^(۲)

۴. تصویب نامه عبارت است از مقرراتی که وقتی مجلس در حال کار نیست، اختیار آن را به دولت بسپارد تا لواح خود را تصویب کند و به محض شروع کار مجلس، برای تصویب به مجلس ببرد.

● پاسخ

تصویب نامه انواع و اقسامی دارد. یک قسمش این است، که البته جنبهٔ استثنایی دارد، که مجلس می‌تواند به دولت واگذار کند یا نکند؛ ولی اقسام دیگری هم دارد که گذشت.^(۳)

۵. برای این که رئیس جمهور نتواند در موارد اختلاف خود با هیأت وزیران، نظریات خود را تحمیل کند، بهتر است حدی معین شود؛ مثلاً تا یکی، دو مرتبه بنواند تصویب نامه و آین نامه را برای تجدید نظر برگرداند.^(۴)

۶. در اصطلاح حقوقی، آین نامه‌ها دو نوعند: آین نامه‌های ماهوی، که ماهیت یک مسئله را طرح می‌کند، که باید مجلس آن‌ها را تصویب کند. دوم آین نامه‌های اجرایی که هیأت وزیران برای اجرای قانون، آن‌ها را تصویب می‌کند. لذا بهتر است کلمهٔ «اجرایی» در اینجا اضافه شود.^(۵)

● پاسخ

در اصل مربوطه، که حق تصویب آین نامه‌ها را به هیأت وزیران داده است، این قید را

۱. بهشتی(همان، ص ۱۲۷۳).

۲. آیت(همان، ص ۱۲۷۴).

۳. بهشتی(همان، ص ۱۲۷۵).

۴. سید محمد خامنه‌ای(همان، ص ۱۲۷۴).

۵. غفوری(همان، ص ۱۲۷۵).

خواهیم آورد.^(۱)

۷. اگر منظور از این اصل، این است که رئیس جمهور در باره مصوبات هیأت وزیران، حق وتو داشته باشد، حرفی نیست و باید با صراحة ذکر شود؛ ولی اگر چنین منظوری در کار نیست، تشخیص عدم انطباق مصوبات هیأت وزیران، باید بر عهده قوه قضائیه باشد تا تعادل بین قوا حفظ شود. اگر مصوبات هیأت وزیران، مغایر با قانون باشد، ربطی به رئیس جمهور ندارد.^(۲)

• پاسخ

در توضیح فلسفة اصل گفته شد که مسؤولیت رئیس جمهور، در امور اجرایی کشور، ایجاب می‌کند که در زیر مجموعه تحت نظر او خلاف قانونی انجام نشود. او حق دارد از این لحظه، مراقبت کند.^(۳)

برای رفع هرگونه ابهامی، که مبادا رئیس جمهور بخواهد از این راه، نظریات خود را به هیأت وزیران تحمیل کند، پیشنهاد شد که رئیس جمهور «نکته مخالفت خود را بیان کند». از این رو، مقرر شد که «با ذکر دلیل»، برای تجدید نظر، به هیأت وزیران بفرستد.^(۴)

اصل با ۵۵ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و سه رأی ممتنع، تصویب شد.^(۵)

۱. بهشتی(همان).

۲. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۱۲۷۶).

۳. بهشتی(همان، ص ۱۳۷۷).

۴. سبحانی و منتظری(همان).

۵. در باره این اصل، شورای نگهبان، در موارد مختلف، اظهار نظر کرده است:

- در سال ۳۶۳، رئیس جمهور وقت، طی نامه‌ای به شورای نگهبان، نظر تفسیری شورا را در باره این اصل خواستار شد. در این نامه آمده است:

۱. تشخیص خلاف قانون بودن تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌ها با کیست؟

۲. در صورت اختلاف نظر میان رئیس جمهور و هیأت دولت، آیا نظر رئیس جمهور متعین است یا مرجع نهایی دیگری وجود دارد؟

دیبر شورا(صافی) در پاسخ نوشت:

در اینکه تشخیص مغایرت تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌ها با رئیس جمهور است، اصل ۱۲۶ به

←

◀ اصل یکصدوییست و ششم(پس از بازنگری)

«رئیس جمهور مسؤولیت امور برنامه بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و میتواند اداره آنها را به عهده دیگری بگذارد».



وضوح دلالت دارد و محتاج به تفسیر نیست و در موارد اختلاف بین رئیس جمهور و هیأت وزیران، نظر شورا بر این است که بدون رعایت نظر رئیس جمهور، تصویب نامه و آیین نامه قابل اجرا نمی باشد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی، ص ۱۴۱-۱۴۲). در سال ۱۳۶۳ نخست وزیر وقت (میرحسین موسوی) با ارسال نامه ای به شورای نگهبان، خواستار اعلام نظر آن شورا در باره اصل یکصدوییست و ششم شد. در این نامه، چند پرسش مطرح شده است که عبارتند از:

۱. با توجه به این که ذکر دلیل برای اعاده تصویب نامه های وزیران، مطابق اصل ۱۲۶ از است، آیا در مواردی که در اعلام مغایرت تصویبات دولت، بعضی از قوانین ملحوظ نگردیده باشد، می توان مراتب را به استحضار ریاست محترم جمهوری رساند تا چنان چه توضیحات را کافی دانستند، مطابق تصویب نامه صادره عمل شود؟

پاسخ شورا به این پرسش، چنین بود:

دولت در رابطه با نظر ریاست جمهوری، اگر توضیحات و دلایلی داشته باشد، به رئیس جمهور ارائه دهد تا چنان چه رئیس جمهور توضیحات را کافی دانست، تصویب نامه صادره اجرا شود.

۲. در صورتی که تصویبات به تأیید دیوان عالی اداری یا سازمان بازرگانی کل کشور... برسد، در ارتباط با اصل ۱۲۶ به چه نحو اقدام باید گردد؟

پاسخ شورا:

مستفاد از اصل ۱۲۶ قانون اساسی، این است که قبل از اعلام نظر رئیس جمهور، تصویب رسمیت اجرایی ندارد علی هذا تعارض بین نظر دیوان عدالت اداری، که پس از رسمیت یافتن تصویب، قابل اظهار است، با نظر رئیس جمهور بی موضوع می باشد.

۳. آیا به استناد اصل ۱۲۶ می توان از طرف ریاست محترم جمهوری، مغایرت تصویب نامه ها و آیین نامه های دولت را با قوانین اعلام نمود؟

پاسخ شورا:

به موجب این اصل بررسی اظهار نظر در مغایرت تصویب با قوانین، با شخص رئیس جمهور است؛ ولی اعلام نظر او از سوی مشاور یا رئیس دفتر ریاست جمهوری، به طور رسمی، در صورتی که قبل از رئیس جمهور به مسؤولیت خود رسمیت و اعتبار امضای او را اعلام کرده باشد، مغایر با قانون اساسی نیست. (همان، ص ۱۴۵-۱۴۷).

◀ انتقال اصل به ذیل اصل یکصدوسی و هشتم

حذف نخست وزیر در شورای بازنگری و تغییر جایگاه رئیس جمهور، موجب شد که اصل یکصدوبیست و ششم نیز دچار تحول شده، تشخیص انطباق و عدم انطباق تصویب نامه‌ها و آینه‌نامه‌های دولت، بر عهده رئیس مجلس نهاده شود و چون این اصل، دیگر بیان‌گر وظایف رئیس جمهور نبود، به ذیل اصل یکصدوسی و هشتم منتقل شد و اصل دیگری، که ملاحظه می‌شود، جانشین اصل یکصدوبیست و ششم گردید. ما توضیحات مربوط به نهادن این مسؤولیت بر عهده رئیس مجلس را هنگام تبیین مبانی و مستندات اصل یکصدوسی و هشتم می‌آوریم و در اینجا به تبیین متن جدید مصوب شورای بازنگری می‌پردازیم.

□ دلایل مخالفان

در اینجا تنها مخالفت بعضی از اعضای شورا را با انتقال این اصل به ذیل اصل یکصدوسی و هشتم بیان می‌کنیم:

۱. چون ابلاغ تصویب نامه‌ها برای اجرا وظيفة رئیس جمهور است، باز هم در محدوده اختیارات او است. بنابراین، وجهی برای انتقال وجود ندارد.^(۱)
۲. مفصل بودن اصول قانون اساسی، مطلوب نیست، مگر در موارد ضروری؛ مانند سوگند نامه، که چاره‌ای از طولانی شدن آن نیست.
۳. تاکنون قوانینی بر اساس اصل یکصدوبیست و ششم تصویب شده است و منتقل کردن مفاد این اصل، به ذیل اصل یکصدوسی و هشتم، مشکلاتی را به بار می‌آورد. این شورا حتی الامکان سعی داشته است که اصول جایه‌جا نشود و قاعده هم همین است که جایه‌جا نشود.^(۲) شورا به لحاظ ارتباط فراوان مفاد این اصل، با مفاد اصل یکصدوسی و هشتم، در برابر پیشنهادهای دیگر، به پیشنهاد کمیسیون، مبنی بر الحق آن به اصل یکصدوسی و هشتم رأی داد.^(۳)

۱. مهدوی کنی (مشروع مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۶۰۶).

۲. بیات (همان، ص ۱۶۰۷).

۳. همان، ص ۱۶۶۸.

□ امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی

کمیسیون تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه، این عبارت را به عنوان بخشی از اصل یکصدوسی و چهارم، در جلسهٔ علنی مطرح کرد: «مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور، مستقیماً با رئیس جمهور است».

□ مبنای اصل

مخبر کمیسیون، در تشریح مبنا و فلسفهٔ تدوین این اصل، چند نکته را بیان کرد:

۱. دستگاه برنامه ریزی و تنظیم بودجه و نیز اداره امور اداری و استخدامی، که وظیفه‌اش سروسامان دادن به تشکیلات استخدامی سراسر کشور است، باید در اختیار رئیس دولت باشد - چه نخست وزیر و چه رئیس جمهور - و در عرض وزارت‌خانه‌های دیگر نیست.
۲. وزارت برنامه بودجه، به لحاظ بافت و ساخت داخلی اش، همواره مقتضانه عمل می‌کند و تنها جنبه‌های اقتصادی را در نظر می‌گیرد، در حالی که رئیس دولت، تنها ریاست بخش اقتصادی نیست، گاهی در برنامه‌ریزی‌ها و تخصیص بودجه باید مصالح سیاسی و امنیتی کشور، در نظر گرفته شود. و این مصالح را رئیس دولت می‌تواند در نظر بگیرد.
۳. در کشورهای دیگر دنیا هم، بدون استثنای این دو سازمان در اختیار رئیس دولت است. در زمان رژیم گذشته نیز که برای اولین بار از کشورهای دیگر اقتباس کرده و این دو اداره را ایجاد کردند، در اختیار نخست وزیری قرار دادند.
۴. تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه، ایجاب می‌کند که این گونه امور، در اختیار رئیس قوهٔ مجریه باشد، که دستش در سیاست‌گذاری باز باشد.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. اگر برنامه و بودجه به صورت سازمانی، تحت نظر رئیس دولت باشد، معنایش آن است که مجلس نمی‌تواند از مسؤول این سازمان سؤال کند، در حالی که امور دولت باید تحت نظارت مجلس باشد. مجلس هم به همین دلیل، آن را به شکل وزارت‌خانه در آورده است.

.۱. میرحسین موسوی(همان، ص ۱۰۷۶-۱۰۷۷).

۲. سپردن امور بودجه به سازمانی که در برابر مجلس، مسؤول نیست، در معرض اسراف و تبذیر و حیف و میل و ریخت و پاش قراردادن بیتالمال است. وضع موجود، هر چند مشکلاتی دارد، ولی ضرر آن در صورت تبدیل به یک سازمان، بیشتر است.^(۱)

● پاسخ

اولاً، پیشنهاد کمیسیون، لزوماً به معنای تبدیل شکل آن از وزارتخانه به سازمان نیست. اگر مقصود این باشد، باید تصریح شود.^(۲)

ثانیاً، ماهیت کار این دو اداره، تقسیم کارهای وزارتخانه‌های دیگر نیست، بلکه به گونه‌ای است که باید در اختیار کسی باشد که نسبت به دستگاه‌های اجرایی، حالت مقسم نسبت به اقسامش را داشته باشد.

ثالثاً، نخست وزیر و رئیس جمهور، به عنوان دو شاهد کارشناس و متخصص عادل، که درگیر این مسأله بودند، معتقدند که باید این دو کار، در اختیار رئیس دولت باشد.^(۳) رابعاً، در صورت تبدیل وزارتخانه به سازمان، باز هم نمی‌توان به صورت خودسرانه، بودجه را تخصیص داد. البته دست رئیس دولت در سیاست گذاری باز می‌شود؛ ولی دست او برای ریخت و پاش و سوء استفاده باز نیست.^(۴)

در عین حال، این نگرانی در بعضی از اعضا شورا بود که مجلس نتواند از رئیس سازمان برنامه و بودجه سؤال کند و تنها رئیس جمهور، مسؤول عملکرد این سازمان باشد، با توجه به این که سؤال و استیضاح رئیس جمهور نیز با دشواری‌هایی رو به رو است.^(۵) به هر حال، پیشنهاد حذف «امور برنامه و بودجه» از مصوبه کمیسیون رأی نیاورد و متن تنظیم شده کمیسیون، رأی لازم را به دست آورد.

۱. موسوی اردبیلی(همان، ص ۱۰۷۸).

۲. این که به نظر کمیسیون، وزیر مسؤولیت این امور را بر عهده نخواهد داشت، روشن است؛ اما این که تصریح به «سازمان» نکردیم، بدین علت است که بخشی هست که آیا امور اداری و استخدامی، بخشی از امور برنامه و بودجه باشد یا مستقل، اختلاف نظر است. برای آن که دست رئیس دولت بعدی باز باشد (میر حسین موسوی، همان، ص ۸۲).

۳. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۰۷۹).

۴. میر حسین موسوی(همان، ص ۱۰۸۱).

۵. همان، ص ۱۰۸۲ - ۱۰۸۳.

□ جایگاه اصل

کمیسیون در شور سوم پیشنهاد کرد که این متن، به عنوان یک اصل مستقل، جانشین اصل یکصدو بیست و ششم شود که به ذیل اصل یکصدو سی و هشتم منتقل شده بود؛ با این توضیح که چون ممکن است از واژه «مستقیماً» برداشت شود که رئیس جمهور باید شخصاً متصدی سازمان برنامه و بودجه و سازمان امور اداری و استخدامی شود، - هر چند مسؤولیت آن‌ها مستقیماً بر عهده رئیس جمهور نهاده شده است، نه مدیریتش - در عین حال، جمله‌ای توضیحی بدان اضافه شد که «می‌تواند اداره آن‌ها را به عهده دیگری بگذارد»، گرچه مسؤولیتش با رئیس جمهور است.^(۱)

اصل با افروzen این جمله، با اکثریت آرای اعضای شورا به تصویب رسید.^(۲)

۱. حسن حبیبی(همان، ص ۱۶۶۹ - ۱۷۷۰).

۲. در سال ۱۳۷۶ معاون اول رئیس جمهور (حسن حبیبی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، درباره چند اصل از قانون اساسی، پرسش‌هایی را مطرح کرد، خواستار نظر تفسیری شورا شد. درباره این اصل، سؤال شد: معاون رئیس جمهور، که به استناد اصل ۱۲۶ قانون اساسی، برای اداره امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی منصوب شده‌اند، بعد از پایان دوره ریاست جمهوری می‌توانند به کار ادامه دهند یا نیاز به حکم جدید دارند؟.

پاسخ شورا:

معاونان رئیس جمهور، به عنوان معاونان به کار خود ادامه می‌دهند؛ لکن در آن قسمت که مربوط به اداره امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی است، اداره کار منوط به نوعی موافقت رئیس جمهور می‌باشد(مجموعه نظریات شورای بازنگری، ص ۲۶۲ - ۲۶۳).

◀ اصل یکصد و بیست و هفتم(پیش از بازنگری)

«هرگاه رئیس جمهور لازم بداند، جلسه هیأت وزیران، در حضور او به ریاست وی تشکیل می شود».

این اصل، از پیش نویس گرفته شد و به علت آن که در جلسات مشترک گروهها در باره آن بحث شده بود ابهامی نداشت، در جلسه علنی، بدون هر بحثی، با ۵۹ رأی موافق و دو رأی ممتنع تصویب شد.^(۱)

◀ اصل یکصد و بیست و هفتم (پس از بازنگری)

«رئیس جمهور می تواند در موارد خاص، بر حسب ضرورت، با تصویب هیأت وزیران، نماینده یا نمایندگان ویژه، با اختیارات مشخص تعیین نماید. در این موارد، تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور، در حکم تصمیمات رئیس جمهور و هیأت وزیران خواهد بود».

□ مبنای اصل

مخبر کمیسیون در تبیین مبنای و فلسفه اصل گفت:

در گذشته، گاهی مسائل خاصی در یک منطقه پیش می آمد که لازم بود نماینده تام الاختیار دولت، در آن جا حضور پیدا کند و برای حل مشکل بتواند تصمیم‌گیری کند. برای این منظور، لازم بود از امام اجازه گرفته شود، حکم خاص داده شود. گاهی مشکل با کشورهای خارجی پیش می آمد و لازم است نماینده تام الاختیار دولت، برای بحث و تبادل نظر و تصمیم‌گیری، با آنان در تماس باشد، امضا و تعهد او، امضا و تعهد نظام باشد. گنجاندن این مطلب در قانون اساسی، دولت را برای تعیین چنین نماینده‌ای در موارد خاص، که البته دائمی نخواهد بود، کمک خواهد کرد.^(۲)

۱. مسروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۷۲.

۲. میرحسین موسوی (مسروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۱۲۲-۱۱۲۳).

□ دلایل مخالفان

برخی از اعضای شورا، که با این اصل مخالف بودند، با اصل مطلب، که دولت بتواند در موارد خاص، چنین نمایندگانی داشته باشد، مخالفتی نداشتند، بلکه با گنجاندن آن در قانون اساسی مخالف بودند و به دلایلی استناد می‌جستند؛ از جمله:

۱. اگر در قانون اساسی، اطلاق یا صراحتی داشتیم که مانع چنین اقدامی از سوی دولت باشد، در این صورت، قاعده این است که اصلی به این مضمون تدوین و در قانون اساسی آورده شود؛ ولی ما در قانون اساسی، چنین اطلاق و صراحتی نداریم. بنابراین، بدون آن که این اصل، در قانون اساسی آورده شود، دولت چنین اختیاری دارد. نهایت آن که اگر لازم باشد، در مجلس و در قوانین عادی آورده شود.^(۱)

۲. در اصولی که در آینده مطرح خواهد شد، اصلی درباره شورای امنیت ملی هست که امور مهم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی و نظامی، بر عهده این شورا است که اعضا و ضوابط پیش‌بینی شده است و نیازی به این که دولت چنین اختیاری داشته باشد، نیست. البته اگر مسأله جزئی باشد، دولت می‌تواند اقدام کند و نیازی به ذکر شر در قانون اساسی نیست.^(۲)

● پاسخ

به نظر می‌رسد که اگر چنین اصلی در قانون اساسی نباشد و رئیس جمهور و هیأت دولت، فردی را به عنوان نماینده تمام‌الاختیار، برای انجام دادن امور داخلی و خارجی تعیین کنند، مجلس می‌تواند آنان را بازخواست کند که شما چه حقی داشتید که اختیارات خود را به شخص دیگری واگذار کنید. ما این اختیارات را به شما داده بودیم، چرا به دیگری واگذار کردید؟ قانون عادی نمی‌تواند این مشکل را حل کند. مسؤولان اجرایی اختیاراتی دارند؛ ولی اگر قانون به آنان اجازه ندهد، نمی‌توانند به دیگری واگذار کنند.^(۳)

۱. بیات، هاشمیان و مؤمن (همان، ص ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۳).

۲. بیات (همان، ص ۱۱۳۳).

۳. امینی (همان، ص ۱۱۳۵).

ثانیاً، گاهی در کشور، بحرانی پیش می‌آید که نیازمند یک پشتوانه قوی است. قاعده‌^۱ رهبری باید چنین فرد تام الاختیاری را تعیین کند؛ ولی چون بنا بر این است که رهبری را وارد امور اجرایی نکنیم، از این رو، به رئیس جمهور، که مقام دوم مملکت است، این اختیار داده می‌شود. اگر در قانون اساسی آورده شود، آن پشتوانه قوی تأمین خواهد شد.^(۱)

ثالثاً، وجود این اصل در قانون اساسی، مفید است و نبودن آن، ابهاماتی را موجب خواهد شد. از آن جمله، این که اگر رئیس جمهور و هیأت دولت، نماینده تام الاختیاری را برای یک امر مهمی تعیین کنند، معناش آن است که آن شخص، در دایرۀ اختیارات وزرا هم وارد شده، تصمیم‌گیری خواهد کرد. ممکن است یکی از وزرا مخالفت کند و بگوید: من اختیارات خود را به این شخص واگذار نمی‌کنم و او حق دخالت در حوزۀ فعالیت و اختیارات مرا ندارد. قاعده‌^۲ آن وزیر، حق چنین اعتراضی را دارد. فایده وجود این اصل در قانون اساسی، این است که آن وزیر بداند که رئیس جمهور و هیأت دولت، در موارد خاص، چنین اختیاری را دارند.^(۲)

چنان که مدیران کل، در منطقه‌ای که این نماینده اعزام شده است، نمی‌توانند بگویند: ما فقط در رابطه با وزیر مربوط به خود عمل می‌کنیم و پاسخ‌گوی شما نیستیم.^(۳)

تنها با پیشنهاد یکی از اعضای شورا^(۴) و برای رفع هر گونه ابهام «واو» عطف از عبارت «در موارد خاص و بر حسب ضرورت» حذف شد تا معلوم شود که تعیین چنین نماینده‌ای، فقط در موارد ضروری امکان‌پذیر است.^(۵)

اصل با رأی اکثر اعضای شورا تصویب شد.^(۶)

۱. خزرعلی(همان، ص ۱۱۳۴).

۲. نوری (همان، ص ۱۱۳۶).

۳. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۱۴۳).

۴. امامی کاشانی.

۵. همان، ص ۱۱۴۴.

۶. درباره این اصل، برای مسؤولان و دست‌اندرکاران، پرسش‌هایی پیش آمده بود که از شورای نگهبان استفسار کردند. چند نمونه از آن‌ها عبارتند از:

- در سال ۱۳۷۶ معاون اول رئیس جمهور (حسن حبیبی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، پرسش‌هایی را مطرح کرد؛ از جمله این که: «کلیۀ تصمیمات نمایندگان و بیۀ رئیس جمهور، که به استثناد اصل ۱۲۷ قانون اساسی انتخاب شده‌اند، در مدت

◀ اصل یکصدوییست و هشتم(پیش از بازنگری)

«رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضا می‌کند و استوارنامه سفیران
کشورهای دیگر را می‌پذیرد». ^(۱)

→

زمانی که ریاست جمهوری بایان یافته و هنوز هیأت وزیران، برای رأی اعتماد به مجلس معرفی نشده‌اند، نافذ است یا صرفاً
تصمیماتی که در حکم تصمیم هیأت وزیران باشد، معتبر خواهد بود؟».

دبیر شورا نظر تفسیری شورا را بدین شرح اعلام کرد:

«کلیه تصمیمات نمایندگان و پیش رئیس جمهور، که به استناد اصل ۱۲۷ قانون اساسی انتخاب شده‌اند، در این مدت نافذ
نمی‌باشد»(مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۶۱-۲۶۳).

-شورای نگهبان در اظهار نظری دیگر، از اصل یکصدوییست و هفتم استظهار کرده است که «مریبوط به امور اجرایی است».
از این‌رو، در تبصره ۳ قانون نحوه اجرای اصل ۱۳۸ و ۸۵ قانون اساسی، «الزام دولت به ارسال تصمیمات مذکور در اصل ۱۲۷
قانون اساسی، به رئیس مجلس، خلاف قانون اساسی است»(همان، ص ۲۸۴).

هم چنین «محفوظة اصل ۱۲۷ شامل تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها و اسناد نامه‌ها نمی‌شود و منحصرًا شامل تصمیمات خواهد
بود»(همان، ۲۸۹).

-رئیس کمیسیون اصول هشتاد و هشتم و نودم قانون اساسی در مجلس شورای اسلامی (محمدعلی شرعی) در سال ۱۳۷۲، با
ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان نوشت:

برداشت کمیسیون از اصول ۱۲۷ و ۱۳۷ قانون اساسی، این است که تفویض اختیار، سلب
اختیار نمی‌کند و کاهی معاون اجرایی رئیس جمهور، اختیار بازسازی مناطق جنگی و یا دیگر
فعالیت‌های ضروری مناطق محروم را به استاندار تفویض می‌نماید و احیاناً خلافی صورت
می‌گیرد. بانگریش به این که استاندار ابواب جمعی وزارت کشور است، آیا وزیر کشور
می‌باشد از طرف مجلس مورد سؤال قرار گیرد یا معاونت اجرایی رئیس جمهور؟.

قائم مقام دبیر شورا (احمد علیزاده) پاسخ داد:

مجلس شورای اسلامی می‌تواند از رئیس جمهور و یا وزرا صرفاً در خصوص وظایفی که
قانوناً بر عهده دارند و به دیگری تفویض کرده‌اند، سؤال کند. البته اگر مجلس مستقیماً کاری را
بر عهده غیررئیس جمهور و وزیر بگذارد، حق سؤال در این مورد را از رئیس جمهور یا وزیر
ندارد؛ کما این که حق سؤال از مسؤول مزبور را نیز ندارد. گرچه حق تحقیق و تفحص در همه
امور کشور و در صورت لزوم، درخواست رسیدگی از قوه قضائیه را دارد(همان،
ص ۳۴۲-۳۴۳).

۱. در سال ۱۳۵۹، نخست وزیر وقت(محمدعلی رجایی) در نامه‌ای به شورای نگهبان، با اشاره به اختلاف خود با رئیس
جمهور(بنی صدر) در باره مرجع تصویب صلاحیت سفیر، که آیا با رئیس جمهور است یا وزیر امور خارجه، نظر شورا را جویا
شد. دبیر شورا(اصفی) در پاسخ، نظر شورا را به این شرح اعلام کرد:

طبق اصل ۱۲۸ قانون اساسی، رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضا می‌نماید و
تصویب صلاحیت سفیر، با رئیس جمهور نیست.(مجموعه نظریات شورای
نگهبان، ص ۳۳-۳۴).

این اصل، از پیش نویس گرفته شد. و بدون هرگونه بحثی، با ۵۶ رأی موافق، در برابر سه رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

◀ اصل یکصدوییست و هشتم(پس از بازنگری)

«سفیران به پیشنهاد وزیر امور خارجه و تصویب رئیس جمهور تعیین می‌شوند. رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضا می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد».

□ مبنای اصل

مخبر کمیسیون در تبیین علت افزودن جمله اول به این اصل، چند نکته را بیان کرد:

۱. در اصل فعلی، برای قبول یا رد سفیران ما، در کشورهای دیگر، اختیاری در نظر گرفته نشده است، در حالی که آنان نمایندگان نظام در کشورهای دیگرند.
۲. سفیران نقش هماهنگ کننده «بین ارگان‌ها و دستگاه‌های مختلف را دارند و اگر مأموری در عرض بقیه مأموران باشد، نمی‌توانند چنین نقشی، را ایفا کنند.
۳. در صورت تصویب این جمله، موقعیت سفیران ما در کشورهای دیگر بالا می‌رود و آنان را نماینده نظام و کسی که با پشتونه رئیس جمهور آمده است، تلقی خواهند کرد.
۴. معمولاً انتخاب سفیر، از سوی وزیر امور خارجه و هماهنگی رئیس جمهور انجام می‌شود. در این پیشنهاد، سعی شده است که نقش مدیریت وزیر خارجه هم محفوظ بماند و سفیر با پیشنهاد او و تصویب رئیس جمهور انتخاب شود تا سفیر هم بتواند با وزیر خارجه کار کند.^(۲)

● یک پرسش

تنها پرسشی که مطرح شد، این بود که این پیشنهاد چگونه نقش مدیریتی وزیر خارجه را حفظ می‌کند؟ آیا این پیشنهاد، به تضعیف وزیر خارجه نمی‌انجامد و آثار و پیامدهایی از

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۵۵.

۲. میرحسین موسوی(مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۰۱۴-۱۰۱۵).

مواجهه با کشورهای دیگر ندارد؟^(۱)

● پاسخ

به هر حال، برای رفع مشکلات موجود، که سفیران ما در خارج از کشور دارند، به نظر رسید برای ارتقای سطح آنان، رئیس جمهور در تعیین آنان نقش داشته باشد؛ اما نه این که نقش وزیر خارجه، به طور کلی منتفی شود، بلکه افرادی را پیشنهاد و رئیس جمهور تصویب کند.^(۲) این اصل با آراء اکثریت اعضای شورا تصویب شد.

□ یک پیشنهاد

یکی از اعضای کمیسیون معتقد بود که شبیه این کار، در باره استانداران هم انجام شود؛^(۳) ولی رأی لازم را کسب نکرد. از این رو، یکی از اعضای شورا، آن را به صورت یک پیشنهاد، در جلسه علنی مطرح کرد و مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.^(۴) متن پیشنهاد «استانداران و سفرا بنا به پیشنهاد وزرای مربوطه، پس از تأیید و حکم رئیس جمهور، نصب و عزل می شدنند».

□ دلایل توجیهی پیشنهاد

اول آن که استاندار نماینده نظام در استان است. دوم آن که، همان گونه که رئیس جمهور، رئیس شورای امنیت ملی است، استاندار نیز رئیس شورای تأمین استان است. اگر استاندار بخواهد در حوزه مأموریت خود، خوب کار کند، باید قوی باشد و یکی از راههای تقویت او، این است که نصب و عزلش با رئیس جمهور باشد.^(۵)

سوم آن که، استاندار باید از نظر موقعیت، بالاتر از مدیران کل باشد. در غیر این صورت

۱. امامی(همان، ۱۰۱۵).

۲. میر حسین موسوی(همان، ص ۱۰۱۶).

۳. میر حسین موسوی.

۴. نوری.

۵. نوری(همان، ص ۱۰۱۷).

نمی‌تواند آنان را هماهنگ کرده، اعمال مدیریت کند. هم اکنون بعضی از مدیران کل، استاندار را مدیری در عرض خود دانسته، خود را موظف به هماهنگ کردن با وی نمی‌دانند؛ به ویژه در کشور ما وزارتخانه‌ها گرایش به استقلال دارند. وزیری به یک استان می‌رود، مدیر کل او در آن استان، اصلاً استاندار را در جریان نمی‌گذارد.

چهارم آن که، این پیشنهاد از یک سو، موجب تمرکز در استان‌ها می‌شود و استاندارها را قوی می‌کند و از سوی دیگر، نوعی عدم تمرکز در پایتخت است. از قانون اساسی هم بر می‌آید که مدیریت در نظام جمهوری اسلامی، به صورت غیر متمرکز است. پس از دو جهت امتیاز دارد.^(۱)

□ دلایل مخالفان

مخالفان پیشنهاد نیز به چند دلیل استناد کردن:

۱. این پیشنهاد، موقعیت وزیر کشور را، که در برابر مجلس پاسخ‌گو است، تضعیف می‌کند. استانداری که حکم‌ش را از رئیس جمهور بگیرد، معلوم نیست چقدر با وزیر کشور هماهنگ خواهد بود و عملاً با مشکلاتی روبرو خواهیم شد.^(۲)
۲. هم اکنون بعضی از استاندارها از وزیر کشور حرف شنی ندارند، چه رسد به این که حکم‌شان را از رئیس جمهور بگیرند.^(۳)

این مشکل می‌تواند با وضع قانون برطرف شود، به گونه‌ای که مدیران کل موظف باشند با استاندار هماهنگ شوند.^(۴)

۲. مقایسه استاندار با سفیر، مع الفرق است؛ چون استاندار در استان اصلًا وظيفة اجرایی ندارد. نقش او همان نقش وزارت کشور در مرکز است. او نماینده سیاسی در استان است، نه مسؤول اجرایی؛ ولی سفیر در خارج از کشور، نماینده کل نظام و قوای سه گانه کشور است، در

۱. عمید زنجانی(همان، ص ۱۰۲۴-۱۰۲۵).

۲. کروبی(همان، ص ۱۰۱۸).

۳. بزدی و هاشمیان(همان، ص ۱۰۲۰ و ۱۰۲۳).

۴. هاشمیان(همان، ص ۱۰۲۴).

حالی که استاندار نماینده یک وزارتخانه است.^(۱)

قدرت داشتن سفیر، در خارج از کشور، نقطه مثبت است؛ ولی قدرت یافتن استاندار در داخل کشور، مشکلاتی را به همراه دارد.^(۲)

بعضی از اعضای شورا، که مخالف این پیشنهاد بودند، اعتقاد داشتند که «تصویب هیأت وزیران» کفایت می‌کند و مشکل را برطرف می‌سازد. البته حکم را از رئیس جمهور می‌گیرد؛ ولی هیأت دولت، او را به عنوان استاندار تأیید و تعیین می‌کند. در این صورت، وی نماینده دولت بوده، می‌تواند هماهنگی ایجاد کند.^(۳)

در هر صورت، این پیشنهاد، رأی کافی نیاورد و تصویب نشد.

□

۱. بزدی(همان، ص ۱۰۲۰).

۲. نجفقلی حبیبی(همان، ص ۱۰۲۱).

۳. نجفقلی حبیبی و هاشمیان(همان، ص ۱۰۲۱ و ۱۰۲۳).

◀ اصل یکصد و بیست و نهم

«اعطای نشان‌های دولتی، با رئیس جمهور است».

در پیش نویس آمده بود: «اعطای نشان‌ها و عناوین افتخاری دولت، با رئیس جمهور است».

در این متن، در بارهٔ ماهیت عناوین افتخاری، بحث شد. یکی از نمایندگان، در تعیین آن گفت:

در بعضی از موارد، در یک مؤسسه یا دانشگاه، به فردی که از لحاظ مقررات،
واجد شرایط رسمی نیست، ولی یک شخصیت بزرگ علمی است، مثلاً دکترای
افتخاری می‌دهند.^(۱)

ولی تعدادی از نمایندگان، با بودن این تعبیر مخالفت کردند. استدلال آنان این بود که
معمولًاً عنوان افتخاری را به افراد فاقد صلاحیت دریافت آن عنوان به طور رسمی، می‌دهند.
از این تعبیر، بوی طاغوت به مشام می‌رسد. افزون بر آن، در فرهنگ اسلامی، به کسی عنوان
افتخاری نمی‌دهند، گرچه عناوین واقعی یا عناوینی برای تشویق وجود دارد.^(۲)

تعدادی از نمایندگان، با بودن عنوان، اعلام موافقت کردند و عناوینی چون:
«ذوالشهادتین»، «مجاحد شهید» و «ابودر زمان» را به عنوان شاهد ذکر کردند؛ ولی وجود این،
بودن تعبیر در اصل، رأی لازم را نیاورد و اصل بدون آن، با عهده رأی موافق و سه رأی ممتنع،
به تصویب رسید.^(۳)



۱. قائمی (مشروعه مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۵۴).

۲. منتظری و حجتی کرمائی (همان، ص ۱۲۵۳).

۳. همان، ص ۱۲۵۴.

◀ اصل یکصدوسی‌ام(پیش از بازنگری)

«در هنگام غیبت یا بیماری رئیس جمهور، شورایی به نام شورای موقت ریاست جمهوری، مرکب از نخست‌وزیر، رئیس مجلس شورای ملی و رئیس دیوان عالی کشور، وظایف او را انجام می‌دهد، مشروط بر این که عذر رئیس جمهور، پیش از دو ماه ادامه نیابد و نیز در مورد عزل رئیس جمهور یا در موردی که مدت ریاست جمهوری سابق پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده، وظایف ریاست جمهوری بر عهده این شورا است».

در پیش‌نویس، فقط بخش اول اصل، پیش‌بینی شده بود.^(۱) و صورت «عزل رئیس جمهور» یا «در موردی که مدت ریاست جمهوری سابق پایان یافته و رئیس جمهور جدید هنوز انتخاب نشده» مطرح نشده بود.

● چند پیشنهاد

در جلسه مشترک گروه‌ها، متن پیش‌نویس با افزودن فرض اخیر، تنظیم در جلسه علنی مطرح شد.

۱. چند پیشنهاد در باره این اصل مطرح شد که تنها یکی از آن‌ها پذیرفته شد و آن، افزودن صورت «عزل رئیس جمهور» بود که به متن تنظیم شده، اضافه گردید.
۲. پیشنهاد دوم، افزودن یکی از فقهای شورای نگهبان، به شورای موقت ریاست جمهوری بود.^(۲)

● پاسخ

مقرر شد که وظایف شورای نگهبان، با تخصص او و تخصصش با وظایف هماهنگ باشد. نباید همه جا پای شورای نگهبان را به میان کشید. حضور رئیس دیوان عالی کشور و

۱. در نخستین پیش‌نویس، «نخست وزیر با نظارت شورای نگهبان، عهده دار وظایف رئیس جمهور» بود(اصل یکصد و دهم).

۲. منتظری و آیت (مشروع مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۵۹).

رئیس مجلس شورای ملی کافی است.^(۱)

۳. پیشنهاد سوم، عبارت بود از حضور دو نفر از سوی رهبر یا شورای رهبری، در شورای ریاست جمهوری، که تعدادشان به پنج نفر افزایش یابد.^(۲)

● پاسخ

حضور رئیس دیوان عالی کشور می‌تواند حضور منتخب رهبر باشد؛ چون او از سوی رهبر به ریاست دیوان عالی کشور نصب می‌شود.^(۳)

۴. پیشنهاد چهارم این بود که این شورا همیشه در کنار رئیس جمهور، به صورت رسمی حضور داشته باشد و ترکیبیش هم طوری باشد که از افراد رسمی نباشند، بلکه افراد عادلی باشند.^(۴)

هیچ یک از سه پیشنهاد اخیر، مورد توجه قرار نگرفت و اصل، تنها با پذیرش پیشنهاد نخست، تکمیل شده، با ۵۲ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و شش رأی ممتنع، تصویب شد.^(۵)

◇ اصل یکصدو سی ام (پس از بازنگری)

«رئیس جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم می‌کند و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشده است، به انجام وظایف خود ادامه می‌دهد».

همان گونه که ملاحظه می‌شود، این اصل، اصل جدیدی است که جانشین اصل یکصدوسی ام قبلی شده است؛ چون این متن، که در شورای بازنگری تصویب شد، از نظر رتبه، بر مفاد اصل یکصدوسی ام قبلی تقدم داشت.^(۶)

به عنوان اصل یکصدوسی ام مقرر شد و برخی از مفاهیم اصل یکصدوسی ام با یکصدو

۱. بهشتی (همان، ص ۱۲۶۰).

۲. رحمانی (همان، ص ۱۲۵۹).

۳. موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۲۶۰).

۴. رشیدیان (همان، ص ۱۲۵۹ - ۱۲۶۰).

۵. همان، ص ۱۲۶۰.

۶. حسن حبیبی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۶۱۰).

سی و یکم پیشین، در یکدیگر ادغام شد و به عنوان اصل یکصدویی و یکم در آمد. جای این سؤال باقی بود که رئیس جمهور استعفای خود را به چه کسی تقدیم می‌کند؛ چون در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸، فرض استعفای رئیس جمهور مطرح نشده بود. این اصل، عهدهدار تعیین مرجعی است که رئیس جمهور، استعفای خود را تقدیم (۱) وی می‌کند.

افزون بر آن، با الهام از آن‌چه در قانون اساسی آمده است که نخست وزیر تا زمانی که استعفایش پذیرفته نشده است، به انجام دادن وظایف خود ادامه می‌دهد، در باره رئیس جمهور نیز مقرر شد که وقتی استعفایش پذیرفته نشد، به انجام دادن وظایف خود ادامه دهد.^(۲) این اصل، با رأی اکثر اعضای شورا تصویب شد.

□

۱. میرحسین موسوی(همان، ص ۱۱۸۳).

۲. حسن حبیبی(همان، ص ۱۶۱۱).

◀ اصل یکصد و سی و یکم(پیش از بازنگری)

«در صورت فوت، کناره‌گیری یا بیماری بیش از دو ماه و عزل رئیس جمهور، یا موجبات دیگری از این گونه، شورای موقت ریاست جمهوری موظف است ترتیبی دهد که حداقل طرف پنجاه روز، رئیس جمهور جدید انتخاب شود و در این مدت، وظایف و اختیارات ریاست جمهوری را، جز در امر همه پرسی، بر عهده دارد».

متن پیشنهادی در پیش نویس، چنین بود:

«در صورت فوت یا کناره‌گیری رئیس جمهور یا بیماری طولانی و یا سایر موجباتی که مانع از اجرای وظایف وی شود، وظایف و اختیارات رئیس جمهور، به استثنای اختیار مربوط به درخواست تجدید نظر نسبت به مصوبات مجلس و اقدام به همه پرسی موقت، با شورای موقت ریاست جمهوری است و این شورا، حداقل یک ماه و حداقل پنجاه روز پس از احراز آن موجبات، نسبت به انتخاب رئیس جمهور جدید اقدام می‌کند».^(۱)

این متن، در گروه بررسی اصول، بدین شرح اصلاح شد:

«در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رئیس جمهور یا بیماری بیش از دو ماه یا موجبات دیگری از این گونه، شورای موقت ریاست جمهوری، موظف است حداقل طرف پنجاه روز نسبت به انتخاب رئیس جمهور جدید اقدام کند و تا تعیین او وظایف و اختیارات وی را جز در امر همه پرسی، بر عهده دارد».

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در این متن، فرض «عزل رئیس جمهور» افزوده شد و نیز «مدت بیماری» تعیین گردید. هم چنین یکی از موارد استثنای شده، حذف و تنها همه پرسی از دایره اختیارات شورای موقت ریاست جمهوری خارج شد.

نایب رئیس مجلس، در تشریح تفاوت این اصل، با اصل پیشین گفت:

در اصل قبلی، شورای موقت هست؛ ولی اقدام برای انتخاب رئیس جمهور

۱. در نخستین پیش نویس، در فرض مذکور، «با اعلام شورای نگهبان و تصویب مجلس، وظایف و اختیارات رئیس جمهور - غیر از استثنای مذکور - با ریاست مجلس شورای ملی» بود و اگر او نیز ممنوع بود، «هیأت وزیران، به ریاست نخست وزیر، عهده دار کفالت ریاست جمهوری» می‌شد (اصل یکصد و یازدهم).

جدید نیست؛ ولی در اینجا هم شورای موقت هست و هم انتخاب رئیس جمهور جدید.^(۱)

● یک پیشنهاد

تنها پیشنهادی که مطرح شد و مورد توجه قرار گرفت، این بود که آیا شورای موقت ریاست جمهوری، حداقل پنجاه روز فرصت دارد تا انتخابات را برگزار کند یا انتخابات را به پایان رسانده، رئیس جمهور را انتخاب کند؟ اگر مقصود، فرض دوم است - چنان که اکثر اعضای مجلس، بدان اظهار تمایل کردند - عبارت باید چنین اصلاح شود: «حداقل ظرف پنجاه روز، انتخاب رئیس جمهور جدید را انجام دهد».^(۲)

● یک پرسش

هم چنین در پاسخ پرسش یکی از نمایندگان، مبنی بر این که «ظاهر اصل آن است که در صور یاد شده، شورای موقت می‌تواند در اولین فرصت، به انتخاب رئیس جمهور جدید اقدام کند؛ ولی اگر بیماری وی بیش از دو ماه طول بکشد و هنوز هم از مقام خود عزل نشده باشد، چگونه شورای ریاست جمهوری، رئیس جمهور جدید را انتخاب می‌کند»^(۳) گفته شد: وقتی گفته می‌شود: باید اقدام کند، در حقیقت، بیماری بیش از دو ماه، حکم استعفای رئیس جمهور را دارد.^(۴)

بر اساس این پیشنهاد، متن اصلاح شد و با ۵۴ رأی موافق، سه رأی ممتنع و یک رأی مخالف، به تصویب رسید.^(۵)

۱. مژروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۶۴.

۲. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۲۶۵).

۳. باریک بین (همان، ص ۱۲۶۶).

۴. بهشتی (همان).

۵. در بی شهادت رئیس جمهور (محمدعلی رجایی) و نخست وزیر (محمدجواد باهنر) در حادثه دلخراش هشتم شهریور ۱۳۶۰، رئیس مجلس شورای اسلامی، با ارسال نامه‌ای فوری به شورای نگهبان، با اشاره به وظیفه شورای موقت ریاست جمهوری، مرکب از رئیس دیوان عالی کشور، رئیس مجلس و نخست وزیر در فرض فقدان نخست وزیر، این پرسش را مطرح کرد: «آیا تشکیل شورا با وجود رئیس دیوان عالی کشور و رئیس مجلس، قانونی است و می‌تواند وظایف تشریح شده در اصول



◀ اصل صد و سی و یکم (پس از بازنگری)

«در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس جمهور و یا در موردی که مدت ریاست جمهوری، پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موافق هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس جمهور با موافقت رهبری، اختیارات و مسؤولیت‌های وی را بر عهده می‌گیرد و شورایی مشکل از رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه و معاون اول رئیس جمهور موظف است ترتیبی دهد که حداقل ظرف مدت پنجاه روز، رئیس جمهور جدید انتخاب شود. در صورت فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس جمهور معاون اول نداشته باشد، مقام رهبری، فرد دیگری را به جای او منصوب می‌کند».

□ ادغام دو اصل

همان گونه که ملاحظه می‌شود، مفاد اصل یکصد و سی‌ام با اصل یکصد و سی و یکم ادغام شده، به صورت اصل طولانی یکصد و سی و یکم فعلی در آمد. یکی از اعضای کمیسیون، در توجیه ادغام دو اصل در یکدیگر گفت:

در اصل ۱۳۰ شورایی که باید وظایف رئیس جمهور را در صورت غیبت یا بیماری یا عزل و یا در موردی که مدت ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس جمهور جدید، بر اثر موافق هنوز انتخاب نشده، بر عهده بگیرد، تعیین شده



۱۳۰ و ۱۳۱ را نجات دهد؟».

دبیر وقت شورا (اصفی) نظر شورا را به این شرح اعلام کرد:

با توجه به این که عمده نظر قانون اساسی، در اصول ۱۳۰ و ۱۳۱، عدم وقوع فترت و جلوگیری از تعطیل امور کشور می‌باشد و نظر به این که در صورت اتفاق رأی دو نفر از سه عضو شورای موقت ریاست جمهوری، اکثريت که مناط اعتبار قانوني است، حاصل می‌شود، در صورت فوق، یک نفر از سه نفر اعضا شورای مذکور، در مواردی که دو نفر دیگر اتفاق رأی داشته باشند، اقدامات و تصمیمات آنان به عنوان شورای ریاست جمهوری قانوني و معتبر است (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۶۸-۶۹).

است و در اصل ۱۳۱، در شرایط به وجود آمده، که در اصل ۱۳۰ مطرح شده، وظایف رئیس جمهور بر عهده شورای موقت است، مسؤول برگزاری انتخابات کیست؟

موضوع هر دو اصل، یک سان است؛ ولی حکم و محمول در آن‌ها متفاوت است. به نظر رسید که برای ایجاد وحدت سیاق در یک اصل، موضوع رایک بار بیاوریم و سپس هر دو حکم را به صورت جداگانه ذکر نماییم. تنها در خصوص غیبت یا بیماری کمتر از دو ماه، چون زمان حیات رئیس جمهور است، کسی عهده دار وظایف او نخواهد بود. عمدۀ بحث ما در غیبت و بیماری بیش از دو ماه یا عزل و برکناری بود.^(۱)

□ دلایل مخالفان ادغام

۱. با توجه به این که این دو اصل، بیان‌گر دو مطلب جداگانه هستند، آیا شورای بازنگری می‌تواند اصول را در یکدیگر ادغام کند و تمرکز در اصول به وجود آورد؟ آیا هر اشکالی در قانون اساسی باشد، ما موظف به رفع آن هستیم یا مأموریت ما موارد معینی دارد؟^(۲)

۲. موضوع در هر دو اصل، یکسان نیست. موضوع اصل یکصدوسی‌ام، «غیبت کمتر از دو ماه، بیماری کمتر از دو ماه، عزل و فرضی که مدت ریاست جمهوری تمام شده و رئیس جمهور جدید به خاطر موانعی تعیین نشده» است و حکم‌ش آن است که شورا وظایف رئیس جمهور را بر عهده می‌گیرد؛ ولی موضوع اصل یکصدوسی‌ویکم، «فوت، کناره‌گیری، بیماری بیش از دو ماه و عزل» است و حکم‌ش دو چیز است: یکی این که آن شورا انتخابات را برگزار می‌کند و دوم آن که در این مدت، وظایف و اختیارات رئیس جمهور، جز در امر همه‌پرسی را عهده‌دار است. پرسش‌هایی که پیش می‌آید، عبارتند از:

۱. پس از ادغام، که «بیماری و غیبت کمتر از دو ماه - مثلاً ۵۹ روز - حذف شده است و استدلال می‌شود که رئیس جمهور در قید حیات است، چه تفاوتی با بیماری بیش از دو ماه -

۱. نوری (مشروع مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۰۵۲).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۱۰۵۸).

مثالاً ۶۱ روز - دارد؟ در اینجا هم رئیس جمهور در قید حیات است.

۲. اگر رئیس جمهور تصادف کرد و یا ترور شد و یا هر عامل دیگری موجب شد که سه ماه باید استراحت کند، ولی مسلم است که پس از سه ماه، بهبودی خواهد یافت، چرا باید او را برکنار و رئیس جمهور جدید انتخاب کرد؟ البته این اشکال، مربوط به اصل قانون اساسی است، نه اقدام کمیسیون.^(۱)

□ دو بحث مهم

بحث مهمی که درباره این اصل در گرفت، این بود که کمیسیون با تغییری که در مفاد این دو اصل داد، وظایف رئیس جمهور را در شرایط یاد شده، بر عهدهٔ معاون اول وی نهاد و برگزاری انتخابات را بر عهدهٔ شورا و هر دو بخش، موافقان و مخالفانی داشت.

□ الف) وظایف رئیس جمهور بر عهدهٔ معاون اول دلایل توجیهی

۱. وظیفهٔ شورای بازنگری، ایجاد تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه است. همان‌گونه که نخست‌وزیر حذف شد و مسؤولیت قوهٔ به صورت متمرکز بر عهدهٔ رئیس جمهور نهاده شد، در فرض فقدان رئیس جمهور و اگذاری وظایف او به شورا خلاف تمرکز است. لازمهٔ تمرکز، آن است که بر عهدهٔ یک نفر نهاده شود. قبلًا چون مسؤولیت‌های قوهٔ مجریه متمرکز نبود و بین رئیس جمهور و نخست‌وزیر تقسیم شده بود، طبیعی بود که در چنین شرایطی هم بر عهدهٔ شورا نهاده شود؛ ولی اکنون که مدیریت در قوهٔ مجریه متمرکز شده است، باید بر عهدهٔ یک فرد نهاده شود و او معاون اول رئیس جمهور است.^(۲)

۲. چون در زمان تصدی ریاست جمهوری، معاون اول توسط رئیس جمهور منتخب مردم تعیین شده است، در جریان امور بوده و بسیاری از وظایف رئیس جمهور را انجام می‌دهد، طبیعاً در فرض فقدان رئیس جمهور، مناسب‌ترین فرد برای تصدی وظایف رئیس جمهور است.^(۳)

۱. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۵۶-۱۰۵۷).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۵۴-۱۰۵۴).

۳. کروبی (همان، ص ۵۰-۱۰۵۰).

۳. واگذاری مسؤولیت اداره کشور، در شرایط غیرعادی فقدان رئیس جمهور به شورا خطرناک است. در این مقطع، چه بسا به تصمیمات فوری نیاز باشد و در صورت اختلاف نظر اعضای شورا، کشور بلا تکلیف می‌ماند.^(۱)

□ ایرادهای مخالفان

۱. نباید دو ماه کشور را به کسی سپرد که همه اختیارات رئیس جمهور را داشته باشد، ولی در برابر هیچ مقامی مسؤول نباشد، نه مجلس، نه شورای موقت و نه هیچ مرجع دیگر. معاون اول رئیس جمهور، در این مقطع، از اسرار کشور مطلع می‌شود، نمی‌توان این مسؤولیت مهم را به او سپرد.^(۲)

● پاسخ

اولاً، مقصود از وظایف، «اختیارات و مسؤولیت‌ها» است. اگر واضح نیست، می‌توان تعبیر را عوض کرد.

برای رفع هرگونه ابهامی، واژه «وظایف» تغییر داده شد تا معلوم باشد معاون اول رئیس جمهور در این دوره، مثل رئیس جمهور، در برابر رهبر و مجلس، مسؤولیت دارد.^(۳) ثانیاً، مگر در این مدت نهادهای دیگر مسلوب الاختیارند؟ رهبری، مجلس، قوه قضائیه و وزرا، همگی مثل گذشته، در جایگاه خود قرار دارند و خطری متوجه نظام نخواهد بود. آیا معاون اول رئیس جمهور، که مورد اعتماد رئیس جمهور بوده و در زمان او نیز در جریان امور کشور است و طبعاً از اسرار هم خبر دارد، بالافاصله غیر قابل اعتماد می‌شود؟^(۴) ثالثاً، در متن تنظیم شده، تعبیری آورده شد که در صورت لزوم و انحراف از وظایف، رهبری بتواند معاون اول را عزل کند. در جمله «در صورت فوت معاون اول یا موجبات دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس جمهور، معاون اول نداشته

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۶۲).

۲. بیات و حسن حبیبی (همان، ص ۱۰۴۹ و ۱۰۵۳).

۳. نوری (همان، ص ۱۰۵۱).

۴. موسوی خوئینی‌ها و هاشمی (همان، ص ۱۰۵۷ و ۱۰۵۵).

باشد، مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می‌کند».

تعییر «موجبات دیگر» راه‌گشا است. اگر رهبری احساس کرد معاون اول رئیس جمهور، فرد ساده لوحی است یا مشکل سیاسی دارد یا فاسد است و تصدی او کشور را با مشکل روبرو می‌کند، می‌تواند فردی دیگر را به جای او منصوب کند.^(۱)

رابعًاً، مسؤول بودن یا نبودن کسی که جانشین رئیس جمهور می‌شود و وظایف او را بر عهده می‌گیرد، مربوط به کمیسیون نیست. این که سؤال می‌شود: معاون اول رئیس جمهور در برابر چه کسی مسؤول است، متقابلاً می‌توان پرسید: شورای موقتی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، در برابر چه کسی مسؤول است؟ آیا کسی می‌توانست رئیس قوه قضائیه یا رئیس مجلس را، که عضو این شورا بودند، عزل کند؟ پس بخشی از اشکال‌ها به طرح کمیسیون نیست.^(۲)

۲. شورایی که یک عضوش معاون اول است، قوی‌تر از یک فرد است؛ به ویژه که اداره کشور، خیلی دشوارتر از برگزاری انتخابات است. اگر برگزاری انتخابات، به معاون اول سپرده می‌شد و اداره کشور به شوراء، اولی بود.^(۳)

● پاسخ

شورا نمی‌تواند کشور را اداره کند. شورا چگونه می‌تواند هیأت دولت را اداره کند؟ رئیس دولت باید لحظه به لحظه مشغول کارهای اجرایی باشد و دستگاه‌های اجرایی بدانند از چه کسی فرمان می‌برند. مسائل مختلف امنیتی، سیاسی و اقتصادی پیش می‌آید که اگر به تصمیم شورا گذاشته شود، دشواری‌هایی ایجاد می‌کند.^(۴)

● چند پیشنهاد

با وجود این، برای اطمینان بیش‌تر، پیشنهادهایی مطرح شد که عبارتند از:

۱. میرحسین موسوی(همان، ص ۱۰۶۲).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۰۵۴).

۳. عمید زنجانی (همان، ص ۱۰۵۹).

۴. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۶۳).

۱. اختیارات و مسؤولیت‌ها، جانشین «وظایف» در مصوبه کمیسیون شود تا معلوم شود
معاون اول هم مسؤول است.^(۱)

۲. معاون اول رئیس جمهور، با موافقت رهبری، اختیارات و مسؤولیت‌های وی را
بر عهده می‌گیرد.^(۲)

این دو پیشنهاد را اکثر اعضای شورا پذیرفتند و مصوبه کمیسیون اصلاح شد.

۳. معاون اول، در صورت تأیید مجلس، اختیارات و مسؤولیت‌های رئیس جمهور را
بر عهده بگیرد. در غیر این صورت، رهبری فردی را منصوب کند.^(۳)

● پاسخ

این راه حل، مناسب نیست؛ چون هنگام رأی اعتماد در مجلس، سخنان بسیاری مطرح
می‌شود و به طول می‌انجامد که در شرایط خاص کشور، مناسب نیست.^(۴)

۴. چون واژه «بیماری» مطلق است، باید مقید شود به تعبیری چون: «مانع از ادامه کار» تا
معلوم شود هر بیماری مورد نظر نیست.^(۵)

امتیاز این پیشنهاد، آن است که قانون صراحة پیدا می‌کند و ما مجبور به تفسیر نخواهیم
بود که یکی از مشکلات ما است.^(۶)

● ایرادها

۱. چه کسی مرجع تشخیص نوع بیماری است که مانع از ادامه کار هست یا نه. معلوم
می‌شود که با افزودن این قید، مشکل به طور کلی رفع نخواهد شد.^(۷)

۲. چون ابهام، با افزودن این قید رفع نمی‌شد، چنان که ابهامی باشد، در قانون عادی رفع

۱. هاشمی (همان، ص ۱۰۶۶).

۲. همان، ص ۱۰۶۴.

۳. حسن حبیبی (همان، ص ۱۰۵۴).

۴. هاشمی (همان، ص ۱۰۶۷).

۵. امینی (همان، ص ۱۰۶۰).

۶. هاشمی (همان، ص ۱۰۶۷).

۷. موسوی خوئینی‌ها (همان).

می‌گردد و نیازی به ذکر آن در قانون اساسی نیست.^(۱)

۳. قدر مسلم از این اصل، این است که مقصود، آن بیماری‌ای است که مانع از ادامه کار شود، نه هر بیماری؛ چون در کنار فوت و عزل آمده و آن‌ها قرینه‌اند بر این که مقصود، بیماری‌ای است که مثل آن‌ها مانع تداوم کار باشد. قانون اساسی، هر چه محدودتر و مختصرتر باشد، بهتر است.^(۲)

اگر با افروden یک لفظ، مشکل رفع می‌شد، اشکالی نداشت؛ ولی چون مشکل رفع نمی‌شود، پس باید به متفاهم عرفی واگذار کنیم. پیدا است که مقصود بیماری‌ای است که توانایی ادارهٔ مملکت را نخواهد داشت.^(۳) این پیشنهاد رأی لازم را کسب نکرد و تصویب نشد.

□ ب) برگزاری انتخابات ریاست جمهوری توسط شورای موقت

مخبر کمیسیون، در توجیه این بخش از مصوبه گفت:

چون ممکن است معاون اول - مخصوصاً در بعضی از فروض، مثل رئیس جمهور - به خاطر ارتباطش با رئیس جمهور، در مظان اتهام باشد که انتخابات را بی‌طرفانه برگزار نکند و اساس انتخابات زیر سؤال برود، پیشنهاد شد که انتخابات تحت نظر شورایی متشکل از رئیس مجلس، رئیس قوهٔ قضاییه و معاون اول رئیس جمهور برگزار شود.^(۴)

□ یک ایجاد

در گذشته، شورایی که وظایف رئیس جمهور را انجام می‌دهد، دستور برگزاری انتخابات را صادر می‌کرد و وزارت کشور هم برگزار می‌کرد. اکنون که انجام وظایف رئیس جمهور به معاون اول سپرده شده است، قاعده‌تاً او می‌تواند دستور برگزاری انتخابات را صادر کند و نیازی به

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۶۹).

۲. بزدی (همان، ص ۱۰۶۷).

۳. موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۰۶۸).

۴. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۲۸).

وجود این شورا نیست.^(۱)

● پاسخ

همین که احتمال ضعیفی متصور باشد که معاون اول، به علت ارتباطش با رئیس جمهور - از فرض عزل وی - در انتخابات اعمال نفوذ کند و صحت انتخابات مخدوش گردد، کافی است که ما از واگذاری امر انتخابات به او بپرهیزیم و آن را به شورایی بسپاریم که اطمینان آور باشد.^(۲)

□ چهار دیدگاه درباره اصل

در مجموع، چهار نظریه، درباره این اصل، مطرح شد: اول نظر کمیسیون، که توضیح آن گذشت.

دوم این که هم اداره کشور و هم برگزاری انتخابات، به شورایی یاد شده سپرده شود.^(۳)

سوم این که هر دو به معاون اول سپرده شود و شورا حذف گردد.^(۴)

چهارم این که درباره اداره کشور، بین فرض «بیماری و غیبت رئیس جمهور» و «عزل و استعفا و فوت» وی تفکیک قائل شویم. در صورت اول، مسؤولیت و اختیارات بر عهده معاون اول باشد و در صورت دوم، بر عهده شورایی مذکور؛ چون در فرض نخست، رئیس جمهور داریم، ولی غایب است؛ ولی در فرض دوم، اصلاً رئیس جمهور نداریم. اگر رئیس جمهوری نداریم، چرا امور در دست معاون اول باشد؟ دست شورا باشد.^(۵)

متن پیشنهادی کمیسیون، افزون بر اصلاحات یاد شده، با یک اصلاح عبارتی، که کلمه «امور» جانشین «موجبات» شد،^(۶) از تصویب شورا گذشت.^(۷)

۱. هاشمیان (همان، ص ۱۰۶۱).

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۶۴).

۳. نجفقلی حبیبی و بیات (همان، ص ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰).

۴. هاشمیان (همان، ص ۱۰۶۱).

۵. امینی (همان، ص ۱۰۶۰).

۶. خرزعلی (همان، ص ۱۰۶۸).

۷. همان، ص ۱۰۶۹.

گفتنی است که «همهپرسی»، از مجموع وظایف و اختیارات رئیس جمهوری، که در این مدت بر عهده شورای موقت بود استثنای شده، به ذیل اصل یکصدوسی و دوم منتقل گردید.



◀ اصل یکصد و سی و دوم (پیش از بازنگری)

«در مدتی که وظایف رئیس جمهور، بر عهده شورای موقت ریاست جمهور است، دولت را نمی‌توان استیضاح کرد یا به آن رأی عدم اعتماد داد و نیز نمی‌توان برای تجدیدنظر در قانون اساسی، اقدام نمود».

این اصل، در پیش‌نویس، چنین بود:

«در مدتی که وظایف رئیس جمهور، بر عهده شورای موقت ریاست جمهور است، نمی‌توان دولت را استیضاح کرد یا تجدیدنظر در قانون اساسی را عنوان کرد».^(۱)

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در تبیین مبنا و فلسفه اصل گفت:

یک نوع کارهایی هست که معمولاً جنبه فوری ندارد و در عین حالی که فوریت ندارد، در مملکت، یک نوع هیجان به وجود می‌آورد. منظور از این اصل، این است که این نوع کارها، هنگامی انجام شود که ارکان اداره کننده مملکت، سرجای خود باشند و یکی از ارکان مملکت هم رئیس جمهور است.^(۲)

در ضمن، تذکرداده شد که دولت معانی مختلفی دارد و در اینجا قرینه وجود دارد که منظور، هیأت دولت است و شامل رئیس جمهور نمی‌شود.^(۳)

□ دلیل مخالفت

تنها نماینده مخالف اصل، معتقد بود:

مشکلاتی که این اصل ایجاد می‌کند، از تسهیلاتش بیشتر است؛ چون وقتی شورایی به جای رئیس جمهور تعیین شد، یعنی وظایف وی قطع نمی‌شود؛ ولی این استثناهای بدین معنا است که در این مدت دو ماه، قانون اساسی معوق است و

۱. در نخستین پیش‌نویس، در پی دو اصل پیشین، در این اصل نیز آمده بود: «در دورانی که وظایف رئیس جمهور، به عهده رئیس مجلس یا نخست وزیر است...» (اصل یکصد و دوازدهم).

۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی....، ص ۱۲۶۸.
۳. همان.

شرایط و قانون اضطراری، بر مملکت حاکم است، در حالی که لزومی براین کار نیست.^(۱)

● یک اشکال

تنها ابراد و ابهام مطرح شده، این بود که رأی عدم اعتماد، در دو وقت است: یکی پس از استیضاح، که طبعاً وقتی مجاز به استیضاح دولت نباشد، رأی به عدم اعتماد، منتفی است. دوم وقتی که نخستوزیر رأساً برای کسب اعتماد بیشتر، تقاضای رأی اعتماد می‌کند. از این که در این مقطع نمی‌توانند استیضاح کنند، مشکلی پیش نمی‌آید؛ چون علل استیضاح، برای مجلس باقی است، حق استیضاح محفوظ است و تضییع نمی‌شود. تجدیدنظر در قانون اساسی هم همین طور است؛ ولی این که مجلس حق ندارد رأی به عدم اعتماد دهد، صحیح نیست می‌توان دولت را موظف کرد که در این شرایط، تقاضای رأی اعتماد نکند؛ ولی اگر رأی اعتماد خواست، نمی‌توان مجلس را موظف کرد که حتماً رأی اعتماد بدهد؛ چون معنایش آن است که با علم به عدم صلاحیت هم رأی اعتماد بدهد.^(۲)

یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که نوشته شود: «دولت را نمی‌توان استیضاح کرد یا برکنار نمود»؛ چون اگر خود دولت کناره‌گیری کرد، نمی‌توان مجلس را مکلف کرد که دولت را به زور نگه دارد.^(۳)

اشکالی که به این پیشنهاد وارد شد، این بود که ممکن است خیانتی از دولت ثابت شود که باید برکنار شود؛ ولی به او رأی عدم اعتماد داده نمی‌شود.^(۴) اصل تنها با اصلاح عبارتی، به صورتی که در قانون اساسی آمده است، با ۵۱ رأی موافق، پنج رأی ممتنع و چهار رأی مخالف تصویب شد.

◀ اصل یکصد و سی دوم(پس از بازنگری)

«در مدتی که اختیارات و مسؤولیت‌های رئیس جمهور، بر عهده معاون اول یا

۱. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۱۲۶۹).

۲. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۲۶۶-۱۲۶۷).

۳. آیت (همان، ص ۱۲۶۷).

۴. مکارم (همان).

فرد دیگری است، که به موجب اصل یکصد و سی و یکم منصوب می‌گردد، وزرا را نمی‌توان استیضاح کرد یا به آن، رأی عدم اعتماد داد و نیز نمی‌توان برای تجدیدنظر در قانون اساسی و یا امر همه‌پرسی اقدام نمود».

تفییراتی که در این اصل ایجاد شد، عبارت بود از: جانشینی عبارت «معاون اول رئیس جمهور یا فرد دیگری که به موجب اصل یکصد و سی و یکم منصوب می‌شود»، به جای «شورای موقت ریاست جمهوری» و نیز انتقال عبارت «همه‌پرسی» استثنای شده در اصل یکصدوسی و یکم، به این اصل.

کمیسیون مربوط، این متن را تصویب کرد:

«در مدتی که وظایف رئیس جمهور، بر عهده معاون اول اوست، هیأت وزیران را نمی‌توان استیضاح کرد یا به آن، رأی عدم اعتماد داد و نیز نمی‌توان برای تجدیدنظر در قانون اساسی و یا امر همه‌پرسی اقدام نمود».

□ یک لشکال

با توجه به این که تجدیدنظر در قانون اساسی و فرمان همه‌پرسی، از اختیارات رهبری است و ارتباطی به رئیس جمهور ندارد، دلیلی بر استثنای آن‌ها در این اصل نیست. رهبر در چنین شرایطی، اقدام به این دو امر نمی‌کند.^(۱)

● پاسخ

در مصوبه کمیسیون، این دو از اختیارات رئیس جمهور شمرده نشده است، بلکه چون در فقدان رئیس جمهور، وضعیت کشور غیرعادی است، تجدیدنظر در قانون اساسی و انجام دادن همه‌پرسی در کشور، مناسب نیست و می‌تواند در کشور مشکل ایجاد کند.^(۲)

● چند پیشنهاد

۱. «اختیارات و مسؤولیت‌ها» جانشین «وظایف» شود تا با اصل قبلی هماهنگ شود.

۱. امینی (شرح مذکرات شورای بازنگری، ص ۱۰۷۲).

۲. میرحسین موسوی (همان).

۲. «وزرا» جانشین «هیأت وزیران» شود.

این دو پیشنهاد، مورد توجه قرار گرفته، در اصل گنجانده شدند.

۳. معاون اول نتواند در این مدت وزیری را عزل کند؛ چون اولاً، همان فلسفه‌ای که باعث شد مجلس نتواند وزرا را استیضاح کند، و رأی عدم اعتماد دهد، در عزل هم هست. ظاهراً فلسفه آن، جلوگیری از تزلزل در قوه مجریه است که با عزل هم به وجود می‌آید.^(۱) ثانیاً، برکnar شدن وزیر و تغییر او، موجب تشنج در جامعه است. به همان ملاکی که تجدید نظر در قانون اساسی و انجام دادن همه‌پرسی استثنای شد، که در این مدت انجام نگیرد، با این که از اختیارات رهبری بود، باید عزل وزرا توسط معاون اول نیز ممنوع باشد.^(۲)

● پاسخ

میان استیضاح وزیر توسط مجلس و عزل او توسط معاون اول، این تفاوت وجود دارد که استیضاح موجب تشنج در جامعه می‌شود و حتی الامکان در چنین شرایطی باید از آن پرهیز کرد؛ ولی معاون اول، مستقیماً می‌خواهد با وزرا کار کند و چه بسا شرایطی پیش بیاید که نتواند با آنان کار کند. نباید این حق از معاون اول سلب شود که بتواند وزیری را عزل و وزیر دیگری را به مجلس معرفی کند یا اگر نتوانست، سرپرستی بر آن بگمارد.^(۳) به خصوص که معاون اول، با تأیید رهبری، اختیارات و مسؤولیت‌های رئیس جمهوری را بر عهده می‌گیرد، قهرآ فرد مورد اعتمادی است و بی‌علت، وزیری را عزل نمی‌کند.^(۴)

این پیشنهاد، رأی لازم را کسب نکرد و بدین ترتیب، متن مصوب کمیسیون، با اصلاحات جزئی به تصویب رسید.



۱. بیات (همان، ص ۱۰۷۳).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۱۰۷۴).

۳. موسوی خوئینی‌ها (همان).

۴. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۷۵).

◀ اصل یکصد و سی و سوم(پیش از بازنگری)

«وزرا به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور، معین و برای گرفتن رأی اعتماد، به مجلس معرفی می شوند. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین می کند».

در پیش نویس قانون اساسی آمده است:

«وزرا به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور، معین و برای گرفتن رأی اعتماد، به مجلس معرفی می شوند. اداره امور کشور، به عهده هیأت وزیران و مسؤولیت اجرایی کلیه سازمان های کشوری و لشکری، با این هیأت است. تعداد وزیران و حدود صلاحیت هر یک از آنان را قانون معین می کند».

گروه بررسی اصول، همین متن را با اصلاحی مختصر در جمله میانی، در جلسه علنی مطرح کرد.

● ایرادها و پیشنهادها

۱. کسی که با وزرا کار می کند و تشکیل جلسه می دهد، نخست وزیر است و وزرا باید با او هماهنگ باشند؛ به خصوص که باید برای وزرايش از مجلس رأی اعتماد بگیرد. بنابراین، نیازی به تصویب رئیس جمهور ندارد. رئیس جمهور فقط می تواند گاهی جلسه هیأت دولت را در حضور خود تشکیل دهد. حتی حق رأی هم ندارد.^(۱)

● پاسخ

اصول بعدی باید بر مبنای اصول قبلی تنظیم شود. فرض این است که ما رئیس جمهور را رئیس قوه مجریه دانستیم و مسؤولیتی بر عهده اش نهادیم و او را در برابر ملت، مسؤول شمردیم؛ نمی توانیم او را نادیده بگیریم. اگر نخست وزیر بتواند از دویست، سیصد نفر نمایندگان مجلس، برای وزرايش رأی اعتماد بگیرد، می تواند نظر موافق یک نفر رئیس جمهور را هم جلب کند. در واقع نخست وزیر و وزرايش از دو طریق، مورد تأیید ملت قرار

۱. آیت (مشروع مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۷۸).

می‌گیرند: یکی از سوی نمایندگان مجلس و دیگری از سوی رئیس جمهور، که منتخب مستقیم ملت است و نظام جدید ما، که نام امامت دارد، از انسجام بیشتری برخوردار خواهد بود.^(۱)

۲. دو مطلب در این متن، مخلوط شده‌اند: یکی مسؤولیت ادارهٔ کشور، که بر عهدهٔ هیأت وزیران است و دیگری انتخاب وزرا توسط نخست‌وزیر و تصویب مجلس و رئیس جمهور.^(۲)

● پاسخ

این اصل، نخستین اصل از مبحث دوم، در فصل نهم (قوهٔ مجریه) است که مسألهٔ تعیین وزرا و مسؤولیت آنان را مطرح کرده است.^(۳)

۳. با توجه به این که در ذیل اصل آمده است: «تعداد وزیران و حدود صلاحیت هر یک از آنان را قانون معین می‌کند»، جملهٔ «مسؤولیت ادارهٔ امور کشور، بر عهدهٔ هیأت وزیران است»، زاید به نظر می‌رسد؛ چون امور کشور، منحصر به قوهٔ مجریه نیست، بلکه در امور قضایی، امور مربوط به نیروهای مسلح نیز امور کشور است.^(۴)

دو ایراد اخیر، موجب شدنند که این جمله از اصل، حذف شود.

۴. «حدود اختیارات» صحیح است، نه «حدود صلاحیت».^(۵)

این پیشنهاد نیز موجب اصلاح اصل شد و بدین ترتیب، متن اصلاح شده، با ۵۲ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، تصویب شد.^{(۶)(۷)}

۱. بهشتی (همان، ص ۱۲۷۸).

۲. مکارم (همان، ص ۱۲۷۷).

۳. بهشتی (همان). در شورای بازنگری، مبحث اول و دوم در هم ادغام شده و بحث از ارش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ذیل مبحث دوم قرار گرفت.

۴. میر مرادزه (همان، ص ۱۲۷۹).

۵. عضدی (همان، ص ۱۲۷۹).

۶. همان.

۷. در آذر ماه ۱۳۶۰، چند تن از اعضای شورای نگهبان (صفی، رضوانی، ربانی شیرازی، خزعلی، علی آراد و مهدی هادوی) با ارسال نامه‌ای به رئیس جمهور وقت (سیدعلی خامنه‌ای) دربارهٔ اجرای قانون اساسی، تذکراتی ارشادی ارائه دادند. ایراد آن مربوط به وجود نهادها و سازمان‌هایی بود که خارج از وزارت‌خانه‌ها عمل کرده، توسط معاون نخست وزیر، باوی هماهنگ

◀ اصل یکصد و سی و سوم (پس از بازنگری)

«وزرا توسط رئیس جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد، به مجلس معرفی می‌شوند. با تغییر مجلس، گرفتن رأی اعتماد جدید، برای وزرا لازم نیست. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین می‌کند».

این اصل، از نظر محتوایی تغییری نکرده است، بلکه در آن، صرفاً با حذف نخست وزیر، رئیس جمهور مسؤولیت و اختیارات را عهده دار شده است. تنها این نکته، تذکر داده شده است که «با تغییر مجلس، گرفتن رأی اعتماد جدید برای وزرا لازم نیست».

● پیشنهادها

درباره این اصل، دو پیشنهاد مطرح شد؛ ولی هیچ کدام رأی لازم را کسب نکرد و اصل به همان صورتی که توسط کمیسیون تمرکز در مدیریت قوه مجریه تنظیم شده بود، به تصویب

می‌شدند، مبنی بر این که این نهادها برخلاف چارچوبی هستند که در قانون اساسی معین شده است. در این نامه آمده است:

به نظر شورای نگهبان، قانون اساسی، نقشه کلی و کل نقشه امور کشور است که کلیه نهادها وارگان‌ها و بنیادها و سازمان‌ها و شوراهای ادارات و هر جریانی که معمولاً در اختیار حکومت‌ها و نظامات قرار دارد، باید با قانون اساسی مطابق باشد و در همان محدوده‌ای که قانون اساسی تعیین کرده، شکل بگیرند و چنان‌چه در خارج از آن باشند، هر چند با دولت، هماهنگی کنند، قانونی نخواهند بود (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۴۵۲).

پس از تشریح نهادهای خارج از ضابطه در قوه مجریه، نکاتی را، که به وضوح از قانون اساسی استفاده می‌شود، بر شمردند. از جمله، این که:

از اصل ۱۳۳ استفاده می‌شود که مسؤولین سازمان‌های مختلف و مستقل اجرایی و دولتی، وزرا می‌باشند و باید به تصویب رئیس جمهور، معین و از مجلس رأی اعتماد بگیرند، در حالی که اگر سازمانی تحت نظر نخست وزیری قرار گرفت و مثلاً گفته شد: سازمان اوقاف یا شورای عالی قضایی یا مخابرات، تحت نظر نخست وزیری است، نخست وزیر بدون تصویب رئیس جمهور و رأی اعتماد مجلس، برای آن، رئیس معین خواهد نمود و بالاخره اگر این وضعیت را قانونی فرض کنیم، باید ادغام بسیاری از وزارت‌خانه‌ها را در نخست وزیری، قانونی بدانیم، در حالی که از اصول متعدد مبحث نخست وزیر و وزرا، مثل اصل ۱۳۳، ۱۳۶ و ۱۳۷ کاملاً معلوم می‌شود که نخست وزیر باید کارهای اجرایی را از طریق وزرا، که حتی عزل و نصب یک نفر از آن‌ها باید با تصویب رئیس جمهور باشد و برای وزیر جدید، از مجلس اعتماد بگیرد، انجام دهد. بدیهی است که اگر سازمانی، حتی از نخست وزیری مستقل باشد، به طریق اولی وضعش مغایر با این اصول می‌باشد (همان، ص ۴۵۵).

رسید. پیشنهادها عبارت بودند از:

الف) معاون اول رئیس جمهور هم، مانند وزراء، از مجلس رأى اعتماد بگیرد.^(۱)

دلایل مدافعان پیشنهاد، عبارتند از:

۱. معاون اول، در این صورت، بهتر می‌تواند هیأت دولت را اداره کند. به بیان دیگر، در غیر این صورت، وزرا او را صرفاً^(۲) یک معاون دانسته، از او حرف شنونی نخواهند داشت.
۲. فردی با این همه اختیارات و وظایف، باید در برابر مجلس، مسؤول و پاسخ‌گو باشد، به خصوص در آن مدت پنجاه روزی که براساس اصل یکصدوسی و یکم، مملکت رئیس جمهور ندارد.^(۳)

● چند ایجاد

اولاً، معاونی که از مجلس رأى اعتماد بگیرد، خود را در برابر مجلس، مسؤول دانسته، از نوعی استقلال برخوردار خواهد بود و با رئیس جمهور اختلاف پیدا می‌کند و مسئله ایجاد خواهد کرد.^(۴)

میان وزیر و معاون، تفاوت وجود دارد؛ چون وزیر، هم در برابر مجلس مسؤول است و هم در برابر رئیس جمهور؛ ولی معاون فقط در برابر رئیس جمهور مسؤول است. پس نباید معاون را به وزیر قیاس کرد.^(۵)

ثانیاً، صرفاً به علت احساس نگرانی از اختیارات معاون اول، در یک شرایط استثنایی (فقدان رئیس جمهور) نباید چنین پیشنهادی را مطرح و مشکلاتی را ایجاد کرد.^(۶)

ثالثاً، رأى اعتماد گرفتن معاون اول از مجلس، برخلاف «تمرکز در مدیریت قوء مجریه» است.

۱. بیات (مشروع مذکرات شورای بازنگری...، ص ۱۰۳۹ و ۱۰۴۴).

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۳۹).

۳. سیدهادی خامنه‌ای (همان، ص ۱۰۴۱).

۴. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۳۹).

۵. نوری (همان، ص ۱۰۴۰).

۶. نوری (همان، ص ۱۰۴۱).

رابعاً، برای رفع هرگونه نگرانی، مجلس می‌تواند درباره اعمال معاون اول، از رئیس جمهور سؤال کند؛ چون او تنها عهده‌دار انجام دادن مسؤولیت‌های رئیس جمهور است و استقلالاً مسؤولیت و اختیاری ندارد.

خامساً، چون امکانات در اختیار معاون اول قرار دارد و رئیس جمهور او را تعیین کرده است، وزرا از او حرف شنوی خواهند داشت.^(۱)

ب) وزیر کشور، معاون اول رئیس جمهور است

این پیشنهاد، با این توجیه همراه بود که وزیر کشور، گاهی در غیاب رئیس جمهور، جلسه‌های هیأت دولت را اداره می‌کند، مثل بقیه وزرا از مجلس رأی اعتماد می‌گیرد و در برابر آن، مسؤول و پاسخ‌گو است، شباهت «ضعیفتر بودن او از وزرا را» و «نقض تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه» در فرض بودن معاون اول رئیس جمهور نیز در این پیشنهاد، منتفی است.^(۲)

● چند ایراد

اولاً، با وجود مسؤولیت سنگین وزارت کشور، نهادن همهٔ وظایف و مسؤولیت‌های معاون اول رئیس جمهور - که گاهی از یک وزارت‌خانه هم بیش‌تر است - برعهدهٔ وزیر کشور، صحیح نبوده، موجب تراکم کاری وی خواهد شد.

ثانیاً، این چه معاونی است که رئیس جمهور اگر بخواهد، نمی‌تواند او را برکنار کند؟ معاون کسی است که بتوان او را عزل کرد.^(۳)

ثالثاً، در گذشته، هنگام غیبت نخست‌وزیر، اگر وزیر مشاور داشتیم، جلسه‌های هیأت دولت را اداره می‌کرد؛ ولی چون وزیر مشاور حذف شد، وزیر کشور به علت آن که معمولاً قوهٔ ترین وزیر است و می‌تواند جلسه‌ها را اداره کند، اداره آن‌ها به او سپرده می‌شد. این مسأله، به معنای

۱. سیدعلی خامنه‌ای (همان، ص ۱۰۴۲).

یکی از اعضای شورا معتقد بود که چون به هر حال، او معاون رئیس جمهور است، این نه با تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه منافات دارد و نه او از خود استقلالی خواهد داشت. مانعی هم ندارد که او برای یک شرایط استثنایی، از مجلس رأی اعتماد بگیرد. (موسوی اردبیلی، همان، ص ۱۰۴۳).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۱۰۴۴-۱۰۴۵).

۳. کروبی (همان، ص ۱۰۴۵-۱۰۴۶).

آن نیست که همهٔ وظایف معاون اول نیز بر عهدهٔ وی نهاده شود.^(۱) بخش جدیدی که در این اصل تصویب شد، این بود که «با تغییر مجلس، گرفتن رأی اعتماد جدید برای وزرا لازم نیست»؛ چون اگر با تغییر مجلس، باز هم نیاز به رأی اعتماد برای وزرا باشد، همیشه هیأت وزیران دچار تزلزل خواهد بود؛ زیرا با تغییر رئیس جمهور، هیأت وزیران نیازمند رأی اعتمادند، اگر بنا باشد با تغییر مجلس هم به رأی اعتماد نیاز باشد، هنوز استقرار پیدا نکرده، زمان انتخابات مجلس فرا می‌رسد و نیازمند رأی اعتماد خواهد بود و از چند ماه قبل، در وزارت‌خانهٔ مربوطه تزلزل و بلا تکلیفی حکم‌فرما است.^(۲) این اصل، به همان صورتی که کمیسیون تنظیم کرده بود، تصویب شد.^(۳)



□

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۴۶).

۲. موسوی خوئینی‌ها و نوری (همان، ص ۱۶۱۸، ۱۶۱۶ و ۱۶۲۰).

۳. همان، ص ۱۰۴۷.

◀ اصل یکصدوسی و چهارم (پیش از بازنگری)^(۱)

«ریاست هیأت وزیران، با نخست وزیر است که برکار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم، به هماهنگ ساختن تصمیم‌های دولت می‌پردازد و با هم کاری وزیران، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند. نخست وزیر در برابر مجلس، مسؤول اقدامات هیأت وزیران است».

این اصل، دقیقاً برگرفته از پیش‌نویس قانون اساسی است، با این تفاوت که عبارت «خط مشی سیاسی دولت» به «برنامه و خط مشی دولت» تغییر یافت؛ چون واژه سیاسی، آن را محدود می‌کرد، در حالی که سیاست دولت، فراتر از بعد سیاسی است.^(۲)

● پرسش‌ها و پیشنهادها

۱. تنها پرسشی که مطرح شد، این بود که چرا نخست وزیر فقط در برابر مجلس، مسؤول دانسته شده است و در برابر رئیس جمهور، که او را انتخاب و به مجلس معرفی کرده است، مسؤول و پاسخ‌گو نیست؟^(۳)

● پاسخ

چون از لوازم مسؤولیت و پاسخ‌گویی، آن است که رئیس جمهور بتواند او را عزل کند، در حالی که چنین نیست، فقط مجلس می‌تواند با عدم اعتماد به نخست وزیر، او را از کار برکنار کند.^(۴)

۲. اگر نظام فکری شورایی را پذیریم و تصمیم‌گیری درباره منابع طبیعی مملکت، مثل

۱. در مجلس خبرگان قانون اساسی، چون ریاست هیأت وزیران، با نخست وزیر بود و رئیس جمهور، تنها ریاست قوه مجریه را بر عهده داشت و درباره هیأت وزیران مسؤولیت نداشت، اصول مربوط به رئیس جمهور و اصول مربوط به نخست وزیر و هیأت وزیران، جداگانه در دو مبحث فصل‌بندی شدند؛ ولی در شورای بازنگری، که نخست وزیر حذف گردید و ریاست هیأت وزیران به رئیس جمهور محول شد، نیازی به این تفکیک نبود و اصول مربوط به قوه مجریه، در دو مبحث فصل‌بندی شد: مبحث «رئیس جمهور و وزرا» و مبحث «ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی».

۲. سبحانی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۸۰).

۳. رحمانی (همان).

۴. حسین هاشمی (همان، ص ۱۲۸۱).

نفت را به مردم واگذار کنیم، طبعاً این اصل، با آن ناهماهنگ خواهد بود. باید ابتدا تکلیف آن شورا را تعیین کنیم.^(۱)

● پاسخ

آن چه تاکنون به تصویب رسیده است، درباره ملت بوده است و نظامی را که تاکنون پذیرفته‌ایم، نظام پارلمانی است^(۲) که نمایندگان ملت تصمیم‌گیری می‌کنند و نخستوزیر و وزرا را هم آنان تأیید می‌کنند.^(۳)

۳. جمله «و با همکاری وزیران، خط مشی دولت را تعیین می‌کند»، حذف شود.

این پیشنهاد، عملی نشد و اصل به همان صورت، با تغییر جزئی عبارتی، به تصویب رسید^(۴)

۱. غفوری (همان، ص ۱۲۸۰).

۲. نایب رئیس مجلس، یادآور شد که نظام ماء، نظام امامت و امت است و تشکیل این مجلس هم از شؤون آن است. بنابراین، اطلاق وارد «نظام پارلمانی» صحیح نیست (بهشتی، همان، ص ۱۲۸).

۳. هاشمی‌نژاد (همان، ص ۱۲۸۱).

۴. در سال ۱۳۶۳، نخستوزیر از شورای نگهبان خواست تا به این پرسش پاسخ دهد:

آیا وجود یا ایجاد سازمان‌های مستقل و وابسته، که زیرنظر نخستوزیر اداره می‌شوند (مانند سازمان برنامه و بودجه) و در جهت انجام وظایف مذکور در اصل ۱۳۴ فعالیت می‌نمایند، مغایرتی با قانون اساسی دارد یا خیر؟ و آیا با وضع قانون می‌توان سازمان‌هایی که وسیله و ابزار نظارت نخستوزیر بر کار وزیران و هماهنگی تصمیمات دولت و تعیین برنامه و خط مشی دولت و سایر موارد مندرج در این اصل است، از نخست وزیری متزع و به وزارت‌خانه‌ای واگذار نمود؟.

دبیر وقت شورا (اصافی) نظر شورا را به این شرح اعلام کرد:

وجود یا ایجاد سازمان‌های وابسته به نخستوزیری، که وسیله و ابزار نظارت نخستوزیر بر کار وزیران و هماهنگی تصمیمات دولت و تعیین برنامه و خط مشی دولت و به طور کلی، مربوط به وظایف نخستوزیر مندرج در اصل ۱۳۴ قانون اساسی است، مغایر قانون اساسی نمی‌باشد. انتزاع سازمان‌های مزبور از نخستوزیری و واگذاری آن‌ها به وزارت‌خانه‌ای دیگر، با قانون اساسی مغایرت دارد. بدیهی است مقررات قانونی مربوط به وظایف و اختیارات سازمان‌های یاد شده، با قانون اساسی مطابقت داده شود (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۳۷-۱۳۸).

-در سال ۱۳۶۵، نخست وزیر با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، از تشکیل سازمانی تحت عنوان «سازمان دفاع غیرنظامی»، زیر نظر نخستوزیر، برای ایجاد هماهنگی و سیاست‌گذاری اقدامات دستگاه‌های اجرایی و برنامه‌ریزی‌های

←

◀ اصل یکصد و سی و چهارم(پس از بازنگری)

«ریاست هیأت وزیران، با رئیس جمهور است که برکار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم، به هماهنگ ساختن تصمیم‌های وزیران و هیأت دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند. در موارد اختلاف نظر و یا تداخل در وظایف قانونی دستگاه‌های دولتی، در صورتی که نیاز به تفسیر یا تغییر قانون نداشته باشد، تصمیم هیأت وزیران، که به پیشنهاد رئیس جمهور اتخاذ می‌شود، لازم الاجرا است، رئیس جمهور در برابر مجلس، مسؤول اقدامات هیأت وزیران است».^(۱)



لازم، به منظور انجام پدافند غیرعامل و بسیج امکانات همه دستگاه‌های اجرایی خبر داد و جویا شد که آیا با قانون اساسی مخالفت دارد یا نه؟

قائم مقام دبیر شورا (خسرو بیژنی) در پاسخ، نظر شورا را مبنی بر عدم مغایرت تشکیل سازمان مزبور، با اشاره به اظهارنظر قبلی این شورا، به اطلاع نخست وزیر رساند (همان، ص ۱۸۴ - ۱۸۵).

در سال ۱۳۶۳، رئیس جمهور وقت (سیدعلی خامنه‌ای) درباره تشکیل شورای اقتصاد، مرکب از چند وزیر، رئیس بانک مرکزی و به ریاست نخست وزیر، نامه‌ای به شورای نگهبان ارسال کرد. در این نامه آمده است:

نظر به این که اولاً، چگونه وظایف و مسؤولیت‌ها در قانون اساسی، صراحةً مندرج است. ثانياً، سازگاری شورای اقتصاد، از نظر وظایف و مسؤولیت‌ها با اصول قانون اساسی، محل تأمل و تردید می‌باشد و ثالثاً، شورای مزبور عملاً جریان بسیاری از امور اجرایی را با شک خاص خود در اختیار دارد، به خاطر اجمال قضیه، امکان انحراف از اصول قانون اساسی و در نتیجه، عدم تعرض مسؤولیت‌ها وجود خواهد داشت.

در ادامه نامه از شورا خواسته شده است درباره هدف، ترکیب و وظایف شورای اقتصاد و از لحاظ مطابقت با قانون اساسی، اعلام نظر کند. دبیر شورا در پاسخ، نظر کلی و مشورتی شورا را بدین شرح اعلام کرد:

تشکیل شوراهای تصمیم‌گیرنده، در رابطه با امور اجرایی، با عضویت افراد خارج از هیأت وزرا با قانون اساسی مغایرت دارد (همان، ص ۲۲۰ - ۲۲۱).

- در سال ۱۳۶۰، تنی چند از اعضای شورای نگهبان، با رسال نامه‌ای به رئیس جمهور، به تفصیل از تشکیل بعضی از نهادها و سازمان‌های مستقل در نخست وزیری، اظهار نگرانی کرد و آن را بخلاف قانون اساسی شمرد؛ از جمله این که:

از اصل ۱۳۴ استفاده می‌شود که نخست وزیر، با همکاری وزیران، نامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌نماید. بنابراین، ضمیمه شدن یک نهاد یا سازمان به نخست وزیری و قرارگرفتن آن، در تحت نظر مستقیم نخست وزیر، بدون همکاری وزیران و بدون بودن آنها در جریان اجرای قانون، با اصل ۱۳۴ مغایرت دارد (همان، ص ۴۵۴).

۱. در سال ۱۳۷۲، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی (ناطق نوری) به علت ارجاع رفع اختلافات موضوع اصل



در این اصل، اضافه بر جانشینی عبارت «رئیس جمهور» به جای «نخست وزیر»، عبارت چنین بود:
را کمیسیون پیشنهاد کرد که به اصل افزوده شود. عبارت چنین بود:
«در موارد اختلاف نظر و یا تداخل در وظایف قانونی دستگاه‌های دولتی، تصمیم هیأت وزیران، که به پیشنهاد رئیس جمهور اتخاذ می‌شود، لازم الاجرا می‌شود».

□ دلایل توجیهی کمیسیون

مخبر کمیسیون، با توضیحاتی مفصل و نیز موافقان، به چند نکته اشاره کردند:

۱. در موارد گوناگون، وظایف دستگاه‌های دولتی با یکدیگر تداخل می‌کنند و این تداخل، موجب بروز اختلاف و کندي کار شده، به مردم و کشور لطمeh می‌زند. اخیراً که دستگاه‌های مختلف، موظف به ارائه گزارش شده بودند، گزارشی چهار صد، پانصد صفحه‌ای ارائه کردند.
۲. بهترین جایی که می‌تواند به این اختلافات خاتمه دهد و در محدوده قوانین، وظایف دستگاه‌ها را مشخص کند، هیأت دولت است؛ چون اگر بنا باشد که دولت در قالب لایحه، به مجلس ارائه کند تا مجلس به این تداخل‌ها پایان دهد، چه بسا قانون جدید مجلس، خود تداخل مسؤولیت دیگری را موجب شود.
۳. علت این که هیأت وزیران با پیشنهاد رئیس جمهور، در این گونه موارد تصمیم‌گیری می‌کنند، آن است که دستگاه‌ها به طور مرتب، اختلاف‌های خود را به دولت نکشانند که گاهی موجب نقار و درگیری می‌شود، بلکه رئیس جمهور به هیأت وزیران پیشنهاد کند و با تصمیم دولت، تداخل‌ها و اختلاف‌ها رفع شود.^(۱)
۴. این مشکل در قوه مجریه، شبیه مشکلی است که در قوه قضاییه وجود دارد. در مواردی بین قضاط، در برداشت از قانون، اختلاف پیش می‌آید. اگر قرار بر این بود که در همه این

→

یکصدوسی و چهارم قانون اساسی، به معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، علی‌رغم تصریح این اصل به این که با پیشنهاد رئیس جمهور، بر عهده هیأت وزیران است، نامه‌ای به شورای نگهبان ارسال کرد و این تصمیم را مغایر اصل یکصد و سی و چهارم دانست. دبیر شورا نظر تفسیری شورا را به این شرح اعلام کرد:

از اصل ۱۳۴ قانون اساسی استفاده می‌شود که در هر یک از موارد اختلاف، هیأت وزیران،

مرجع اتخاذ تصمیم است و لاغیر (همان، ص ۲۳۹-۲۴۱).

۱. میرحسین موسوی (مشروع مذکرات شورای بازنگری...، ص ۱۱۶۶).

موارد، لایحه‌ای تنظیم شود و به مجلس ارسال گردد، مجلس با مشکلات فراوانی روبرو می‌شد. قانون اساسی حل این مشکل را بر عهدهٔ عالی‌ترین مرجع قضایی نهاده است. دیوان عالی کشور جلسات وحدت رویهٔ تشکیل می‌دهد و وقتی یک برداشت از قانون، در آن جلسه تصویب شد، در همهٔ جا برای قضات لازم الاتّابع است. شبیه این مشکل را در قوهٔ مجریه می‌توان به هیأت دولت واگذار کرد.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. بیان مخبر کمیسیون، تنها اهمیت رفع اختلاف را توجیه می‌کند، نه ذکر آن را در قانون اساسی. لزومی ندارد هر چیز مهمی در قانون اساسی آورده شود.
۲. اختلاف بین دستگاه‌ها یا در محدودهٔ مدیریت‌ها است یا در محدودهٔ قوانین. اگر در محدودهٔ مدیریت‌ها باشد، طبق تصمیم این شورا مبنی بر تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه، باید به رئیس جمهور ارجاع شود، که اختلاف را برطرف سازد و اگر در محدودهٔ قوانین است، به مجلس مربوط می‌شود، که قوانین مصوب خود را تفسیر کند و تداخلی را که در قوانین وجود دارد، مرتفع سازد.^(۲)
۳. ماهیت این اصل، گرفتن حق قانونگذار از مجلس و سپردن آن به هیأت دولت است، در حالی که مجلس، تنها مرجعی است که می‌تواند قوانین خود را تفسیر کند. این که قانون مصوب مجلس، که به تأیید شورای نگهبان هم رسیده است، توسط دولت مضيق یا موسع شود، دخالت در کار مجلس است.^(۳)

● پاسخ

اولاً، ارجاع این امر به مجلس، از طریق تهیهٔ لوایح قانونی، توسط هیأت دولت و ارسال آن به مجلس، سال‌ها به طول می‌انجامد.^(۴)

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۱۷۰).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۱۱۶۹-۱۱۶۸).

۳. نوری، نجفقلی حبیبی و بیات (همان، ص ۱۱۷۱، ۱۱۷۳ و ۱۱۷۶).

۴. جنتی (همان، ص ۱۱۷۳).

ثانیاً، چه تضمینی وجود دارد که قانون جدید مجلس، به بروز اختلافاتی دیگر نینجامد و تداخل‌های دیگری را موجب نشود؟^(۱)

پاره‌ای ایرادهای مخالفان، موجب شد که برخی از اعضای شورا، بین موارد مختلف اختلاف یا تداخل در وظایف قانونی دستگاههای دولتی، تفکیک قائل شوند؛ چون بعضی از اختلاف‌ها، موضوعی است؛ مثلاً در زمینی نفت کشف شده است. وزارت نفت آن منطقه را متعلق به خود می‌داند و سپاه آن را منطقه‌ای امنیتی شمرده، متعلق به خود می‌داند. در چنین مواردی، تصمیم‌گیری دولت، مبنی بر واگذاری این منطقه به یکی از دو ارگان یاد شده، تفسیر قانون عادی نیست؛ چون مشکل به قانون مربوط نمی‌شود، بلکه فقط تشخیص موضوع است.^(۲)

نایب رئیس شورا نیز تأکید کرد که حتماً نظر اعضای کمیسیون نیز به این وسعت نیز نبوده که تفسیر قانون را، که حق مجلس است، شامل شود. اگر هم اصل چنین توسعه‌ای داشته باشد، می‌توانیم آن را مضيق سازیم. دست کم دولت باید بتواند در مواردی که مجلس قانونی وضع کرده است و او هم باید اجرا کند، در موقع تداخل تصمیم بگیرد. اگر اختلاف نظر، از ابهام در قانون ناشی می‌شود، مجلس تفسیر کند؛ ولی اگر منشأ آن، قانون نیست، چرا دولت نتواند تصمیم‌گیری کند؟^(۳)

از این‌رو، دو قيد به متن مصوب کمیسیون افزوده شد: «در صورتی که نیاز به تفسیر یا تغییر نداشته باشد، تصمیم هیأت وزیران...».

علت ذکر قید دوم (تغییر قانون) این بود که گاهی ممکن است دولت بخواهد نه به مفاد این قانون عمل کند و حق را به این وزارت‌خانه بدهد، نه به آن قانون عمل کند و حق را به آن وزارت‌خانه بدهد، بلکه بخواهد شق ثالثی را اجرا کند، که مستلزم تغییر در قانون مصوب مجلس است. در چنین مواردی هم هیأت وزیران مجاز به تصمیم‌گیری نباشد.^(۴)

این متن، با رأی اکثریت اعضای شورا به تصویب رسید.^(۵)

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۱۷۸-۱۱۷۹).

۲. هاشمیان (همان، ص ۱۱۷۴).

۳. هاشمی (همان، ص ۱۱۷۴-۱۱۷۵).

۴. هاشمی (همان، ص ۱۱۸۱).

۵. همان، ص ۱۱۸۲.

◀ اصل یکصد و سی و پنجم (پیش از بازنگری)

«نخستوزیر تا زمانی که مورد اعتماد مجلس است، در سمت خود باقی می‌ماند. استعفای دولت به رئیس جمهور تسلیم می‌شود و تا تعیین دولت جدید، نخستوزیر به وظایف خود ادامه می‌دهد». ^(۱)

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در توضیح اصل گفت:

معنای اصل، این است که تا وقتی نخستوزیر، مورد اعتماد مجلس است و به او رأی عدم اعتماد نداده، رئیس جمهور نمی‌تواند او را عزل کند. با این اصل، رابطه بین نخستوزیر با مجلس و با رئیس جمهور را بیان کرده‌اند. ^(۲)

● اشکال

اگر رئیس جمهور، یک مقام تشریفاتی است، اصول هم باید متناسب با آن تدوین شود. نیازی نیست که وزرا با تصویب رئیس جمهور، از مجلس رأی اعتماد بگیرند و نیازی هم نیست که او منتخب مستقیم ملت باشد. مجلس می‌تواند او را تعیین کند. مانع ندارد که مستقیماً بنویسید: «حق عزم نخستوزیر را ندارد»، با احترام او منافاتی ندارد؛ ولی اگر واقعاً یک مقام مسؤول است، چون مردم مستقیماً او را انتخاب کرده‌اند، دارای اختیارات و مسؤولیت است، چرا نخستوزیر که او به مجلس معرفی می‌کند تا رأی اعتماد بگیرد، نتواند از کار بر کنار کند؟ ^(۳)

این متن، با رأی اکثریت اعضای شورا به تصویب رسید. ^(۴)

● پاسخ

این اصل، برای جلوگیری از بروز دیکتاتوری، تصمیم عزل نخستوزیر را به جمع، یعنی

۱. گفتنی است که این اصل، به علت حذف نخستوزیر در شورای بازنگری، موضوعاً متنفی است.

۲. بهشتی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۸۳).

۳. بنی صدر (همان، ص ۱۲۸۵).

۴. همان، ص ۱۱۸۲.

نمایندگان مجلس سپرده است، نه به یک فرد، یعنی رئیس جمهور. همان طور که قبلًاً اختیار عزل رئیس جمهور، مستقیماً به رهبری داده نشد، بلکه تشخیص موضوع عدم کفایت سیاسی او، به دیوان عالی کشور و مجلس واگذار شد، با این که در رهبری، عدالت شرط است و احتمال بروز دیکتاتوری در او متنفی است، در حالی که در باره رئیس جمهور، عدالت هم شرط نشده است.^(۱)

● پیشنهادها

۱. این که نخست وزیر استعفایش اختیاری است، معلوم می شود که نظام، نظام وکالت است و به اصطلاح، او وکیل است. معنا ندارد وکیل مستعفی، باز هم وظایف نخست وزیر را ادامه دهد. لذا بهتر است به معاونان او واگذار شود، مگر این که قید شود: استعفایش تا انتخاب نخست وزیر بعدی پذیرفته نیست.

۲. نباید به صورت نامشخص گفت: «تا تعیین دولت جدید»، بلکه باید زمانش مشخص شود.^(۲)

از این رو، پیشنهاد شد: «معاونان پارلمانی نخست وزیر و هر یک از وزرا، به جای آنان انجام وظیفه می نمایند. رئیس جمهور باید ظرف ده روز از استعفای دولت، نخست وزیر جدید را انتخاب و اعلام نماید».^(۳)

۳. رئیس جمهور موظف است استعفای او را بپذیرد و در اسرع وقت دولت جدید را تعیین کند.^(۴)

● پاسخ

رئیس جمهور موظف نیست استعفای او را بپذیرد و تعبیر «اسرع وقت» در قانون،

۱. حسینی هاشمی (همان، ص ۱۲۸۵).

۲. سیحانی (همان، ص ۱۲۸۳).

۳. حیدری (همان، ص ۱۲۸۴).

۴. منتظری (همان).

مناسب نیست.^(۱)

۴. از عبارت «تقدیم می‌شود»، بُوی طاغوت به مشام می‌رسد.

عبارت «تسلیم می‌شود» جانشین آن شد و بدین وسیله، اصل با ۴۹ رأی موافق، در برابر ده رأی ممتنع، تصویب شد.^(۲) و^(۳)

◀ اصل یکصدوسی و پنجم (پس از بازنگری)

«وزرا تا زمانی که عزل نشده‌اند و یا بر اثر استیضاح یا درخواست رأی اعتماد، مجلس به آن‌ها رأی عدم اعتماد نداده است، در سمت خود باقی می‌مانند. استعفای هیأت وزیران یا هر یک از آنان، به رئیس جمهور تسلیم می‌شود و هیأت وزیران، تا تعیین دولت جدید، به وظایف خود ادامه خواهند داد. رئیس جمهور می‌تواند برای وزارت‌خانه‌هایی که وزیر ندارد، حداکثر برای مدت سه ماه، سرپرست تعیین نماید».

همان گونه که ملاحظه می‌شود، این اصل از سه بخش تشکیل شده است. آن چه را کمیسیون تصویب کرده بود، تفاوت اندکی با این متن داشت.

بخش اول، این که «وزرا تا زمانی که عزل یا استیضاح نشده‌اند، در سمت خود باقی هستند». مخبر کمیسیون در توجیه این بخش گفت: این جمله، برای حل مشکلی است که معمولاً یک نوع آشفتگی در دولت ایجاد

۱. بهشتی (همان، ص ۱۲۸۴).

۲. همان، ص ۱۲۸۷.

۳. در سال ۱۳۶۴، رئیس جمهور وقت (سیدعلی خامنه‌ای) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، نظر تفسیری شورا را درباره اصل یکصدوسی و پنجم جویا شد. سؤال این بود:

به منظور استمرار امور جاری کشور، آیا در پایان یک دوره ریاست جمهوری و تا تعیین دولت جدید، دولت قبلی ملزم به استعفا و اخذ حکم سرپرستی موقت از رئیس جمهور است یا این که مسؤولیت‌های دولتی، که دوران آن منقضی شده است، خود به خود، به صورت سرپرستی تا تعیین دولت جدید ادامه می‌یابد؟.

دیر شورا (صافی) نظر مشورتی اکثر اعضای شورا را به شرح زیر اعلام کرد:

پس از پایان دوره ریاست جمهوری، در فاصله معرفی نخست‌وزیر جدید و تعیین تکلیف از سوی مجلس شورای اسلامی، دولت سابق مسؤولیت اداره امور جاری را عهددار خواهد بود (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۳۲۱-۳۲۲).

می‌کند و آن، این که در هر مرحله‌ای از انتخابات، موقعی که رئیس جمهور انتخاب می‌شود، وزرا برای رأی اعتماد معرفی می‌شوند. هرگاه مجلس جدید هم تشکیل می‌شود، باز هم وزرا برای رأی اعتماد معرفی می‌شوند. پشت سر هم معرفی شدن دولت به مجلس، از چند ماه قبل، عدم اطمینانی را در دستگاه‌های دولتی ایجاد می‌کند.^(۱)

بخش دوم استعفای وزرا است که به رئیس جمهور تسلیم می‌شود^(۲) و هیأت دولت، تا تعیین دولت جدید، به وظایف خود ادامه می‌دهد.

بخش سوم، این که رئیس جمهور برای وزارت‌خانه‌هایی که وزیر ندارند، حداکثر برای مدت سه ماه سرپرست تعیین می‌کند.

در پایان اصل یکصد و چهل و یکم آمده است: «نخستوزیر می‌تواند در موارد ضرورت، به طور موقت، تصدی برخی وزارت‌خانه‌ها را بپذیرد». چون معمولاً برای مدت زیادی تا انتخاب وزیر جدید، وزارت‌خانه بدون وزیر باقی می‌ماند، برای آن که وزارت‌خانه بی‌سرپرست نماند، این حق به نخستوزیر داده شده بود. اینک این اختیار، برای مدت سه ماه، به رئیس جمهور داده شده تا در طی این مدت، وزیر جدیدی را معرفی کند. چون در شرایط جدید، که نخستوزیر حذف شده است، انتخاب وزیر توسط رئیس جمهور، آسان‌تر است، از این‌رو، مدت سه ماه کافی به نظر می‌رسد.^(۳)

تنها بحثی که درباره این اصل مطرح شد، پیشنهاد افزودن این عبارت بود: «یا درخواست رأی اعتماد، مجلس به آن‌ها رأی اعتماد نداده است». چون در سه مورد، اصول هشتاد و هفت، هشتاد و نهم و یکصد و سی و ششم، مسأله رأی اعتماد داریم، که دولت خود تقاضای رأی اعتماد

۱. میرحسین موسوی (مشروع مذاكرات شورای بازنگری...، ص ۱۰۸۷).

۲. پیش‌تر قانون اساسی، مرجع استعفای وزیران را مشخص نکرده بود، شورای نگهبان نیز در سال ۱۳۶۲، در پاسخ به پرسش رئیس جمهور و نخستوزیر اعلام کرد که «در همین موضوع، به عنوان تفسیر قانون اساسی، رأی کافی به دست نیاورد» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۳۵۴-۳۵۵).

در سال ۱۳۶۳ نیز در پاسخ رئیس جمهور وقت، چنین اظهار نظر کرد: از قانون اساسی، راجع به لزوم یا عدم لزوم قبول استعفا از طرف نخستوزیر یا رئیس جمهور، مطلبی استفاده نمی‌شود. علی‌هذا ترتیب کار باید طبق قانون عادی، معین شود (همان، ص ۱۵۴).

۳. میرحسین موسوی (مشروع مذاكرات شورای بازنگری...، ص ۱۰۸۷-۱۰۸۸).

می‌کند، افزون بر مفهوم استیضاح، که موجب تزلزل وزیر می‌شود، حتی اگر رأی عدم اعتماد هم به او داده نشود، در مواردی دولت تقاضای رأی اعتماد می‌کند. از این‌رو، این مورد هم به اصل افزوده شود.^(۱)

این پیشنهاد مورد توجه قرار گرفت و از تصویب شورا گذشت.^(۲)

بخش دیگر اصل، متن اصلاح شده‌ای است که از اصل یکصどچهل‌ویکم، به این اصل منتقل شده است و آن، این که «رئیس جمهور می‌تواند برای وزارت‌خانه‌هایی که وزیر ندارند، حداقل برای مدت سه ماه، سرپرست تعیین کند».

در اصل یکصدوچهل‌ویکم آمده بود: «نخستوزیر می‌تواند در موارد ضرورت، به طور موقت، تصدی برخی از وزارت‌خانه‌ها را بپذیرد». در این متن، عبارت «رئیس جمهور» جانشین و اژه «نخستوزیر» شده، برای عبارت مبهم «به طور موقت»، زمان سه ماهه تعیین شده، «موارد ضرورت» هم حذف گردیده است.

□

۱. حسن حبیبی (همان، ص ۱۶۱۵).

۲. همان، ص ۱۶۱۸.

◀ اصل یکصد و سی و ششم (پیش از بازنگری)

«هرگاه نخست وزیر بخواهد وزیری را عزل کند و وزیر دیگری را به جای او برگزیند، باید این عزل و نصب با تصویب رئیس جمهور باشد و برای وزیر جدید، از مجلس رأی اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر نماید، دولت باید مجدداً از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند».

این اصل، با اندک تفاوتی، در پیش‌نویس قانون اساسی به چشم می‌خورد، که در گروه مشترک بررسی اصول، تنظیم شده است.

□ دلایل مخالفان

۱. با توجه به این که قانون اساسی، براساس تفکیک قوا تدوین می‌شود، این اصل، برخلاف آن مبنا است و دخالت قوء مقننه در کار قوء مجریه است و به تضعیف نخست وزیری می‌انجامد. عزل و نصب وزیر باید توسط نخست وزیر و با تصویب رئیس جمهور باشد و نیازی به گرفتن رأی اعتماد از مجلس ندارد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، قانون اساسی تفکیک قوا را به طور کامل نپذیرفته است، بلکه بین آن‌ها هماهنگی و همکاری فراوانی وجود دارد و همگی در حکم ید واحدهند. ثانیاً، چرا در ابتدای کار، رأی اعتماد مجلس را برای وزرا لازم دانستید؛ ولی وزیری که به عنوان جانشین وزیر معزول نصب می‌شود، نیاز به رأی اعتماد نداشته باشد و تضعیف نخست وزیر تلقی شود؟

ثالثاً، وزیری که از مجلس رأی اعتماد نگیرد، خود را در برابر مجلس، مسؤول نخواهد دانست و مجلس نمی‌تواند از او سؤال یا او را استیضاح کند.^(۲)

۲. قبلًا بحث شد که رئیس جمهور در عزل دولت نقشی ندارد. چرا در اینجا عزل وزیر باید

۱. مقدم مراغه‌ای (مشروع مذاكرات مجلس بررسی نهایي...، ص ۱۲۹۷-۱۲۹۸).

۲. تهرانی (همان، ص ۱۳۰۱).

با تصویب رئیس جمهور باشد؟ آیا این تضاد نیست؟^(۱)

همین که نصب وزیر، با نظر و تصویب رئیس جمهور است، کافی است. عزل نیاز به تصویب او ندارد؛ چون ممکن است از این راه، در صدد تضعیف رئیس جمهور برآید.^(۲)

● پاسخ

پیش‌تر گفته شد که عزل دولت، مستقیماً در اختیار رئیس جمهور نیست؛ ولی وقتی دولتی با نظر او روی کار آمد و هنوز بر سر کار است، هر گاه بخواهد یکی از عوامل اجرا عوض شود، در این اصل گفته شده است: وزیری که به اعتبار اعتماد قبلی رئیس جمهور و اعتماد قبلی مجلس، روی کار آمده است، برای تعویض این شخص، دو اعتماد باید جلب شود: اعتماد رئیس جمهور و اعتماد مجلس. اگر نخست وزیر، در عزل او آزاد باشد، معناش آن است که احیاناً باید یک مهره مفید را از دست بدهد. همیشه چنین نیست که نخست وزیر بخواهد فرد نالایقی را عزل کند و رئیس جمهور مانع شود. ممکن است برعکس باشد. مسؤولیت همه کارهای قوه مجریه با رئیس جمهور است. بنابراین، تصویب او لازم است.^(۳)

۳. اساساً عزل و نصب وزیر، نیازی به تصویب رئیس جمهور ندارد. همین که نخست وزیر، با نظر او انتخاب شد، اختیار وزرا باید در دست نخست وزیر باشد. همین که عزل و نصب به اطلاع رئیس جمهور برسد، کافی است. همه امور را به رئیس جمهور مستند کردن، احتمال دیکتاتوری را تقویت می‌کند.^(۴)

اصل به همان صورتی که گروه بررسی اصول، پیشنهاد کرده بود، با ۴۸ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و هشت رأی ممتنع، تصویب شد.^(۵)

۱. منتظری (همان، ۱۳۰۲).

۲. حسینی هاشمی (همان، ۱۳۰۲).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۲۹۷ و ۱۳۰۲).

۴. فاتحی (همان، ص ۱۲۹۷).

۵. همان، ص ۱۳۰۳.

در سال ۱۳۶۲، نخست وزیر وقت (موسوی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، درباره ذیل اصل یکصد و سی و ششم، دو ←

◀ اصل یکصد و سی و ششم(پس از بازنگری)

«رئیس جمهور می‌تواند وزرا را عزل کند و در این صورت، باید برای وزیر یا وزیران جدید، از مجلس رأی اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نیمی از هیأت وزیران تغییر نماید، باید مجدداً از مجلس شورای اسلامی، برای هیأت وزیران، تقاضای رأی اعتماد کند».

چنان که ملاحظه می‌شود، تنها تغییر ایجاد شده در اصل، جانشین شدن رئیس جمهور به جای نخست وزیر و آن چه این تغییر، اقتضای آن را دارد، است.

● یک پرسش

یکی از اعضای شورا پرسید: مقصود از این که نیمی از وزرا تغییر کنند، چیست؛ چون گاهی نیمی از وزرا به صورت یک جا تغییر می‌کنند و گاهی به صورت تدریجی استعفا می‌دهند یا عزل می‌شوند یا فوت می‌کنند و وزرای دیگری جای آنان را می‌گیرند. کدام یک از این دو



پرسش را مطرح کرد که عبارتند از:

۱. آیا قسمت ذیل اصل ۱۳۶، که مقرر نموده است: در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر نماید، دولت باید مجدداً از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند، ناظر به موردی است که تغییر نیمی از اعضای هیأت وزیران، دفعتاً واحدتاً صورت پذیرفته باشد یا به هر ترتیبی که این تغییر از زمان ابراز رأی اعتماد مجلس به دولت حاصل گردد، مشمول اصل فوق الذکر خواهد بود؟

۲. در صورت اخیر، چنان چه تعداد اعضای هیأت وزیران، پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، افزایش یافته باشد، ملاک احتساب تغییر نیمی از اعضای هیأت وزیران چیست؟

قائم مقام دبیر شورا، در پاسخ، نظر اکثر اعضای شورا را به شرح زیر اعلام کرد:
۱. ذیل اصل ۱۳۶ قانون اساسی، منحصر در موردی نیست که تغییر نیمی از اعضای هیأت وزیران، دفعتاً واحدتاً صورت پذیرفته باشد، بلکه به هر ترتیبی، پس از زمان ابراز اعتماد مجلس به دولت، این تغییر حاصل شود، مشمول اصل فوق الذکر است و دولت باید مجدداً از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند.

۲. در صورتی که تعداد اعضای هیأت وزیران، افزایش یافته باشد، ملاک احتساب تغییر نیمی از اعضاء، وضع حاضر هیأت وزیران است؛ یعنی هر زمان با توجه به تعداد اعضای هیأت وزیران، در همان حال، چنان چه ملاحظه شد نیمی از اعضای آن، تغییر یافته‌اند، تقاضای رأی اعتماد مجدد از مجلس لازم است (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۲۲-۱۲۳).

فرض، مورد نظر است؟^(۱)

مخبر کمیسیون، در پاسخ، اظهار داشت:

هر دو صورت مورد نظر است و فلسفه آن، این است که مجلس علاوه بر آن که حق دارد نسبت به یکایک وزیران، رأی اعتماد بدهد، نسبت به مجموعه دولت نیز چنین حقی دارد. گاهی مجلس به یک وزیری به خاطر قرار گرفتن در این مجموعه، رأی می دهد. معمولاً مجلس بعضی از وزرا را به دلیل ترکیب دولت می پذیرد؛ مثلاً ۲۴ وزیر را می بیند که یکی این تمایل را دارد، یکی آن تمایل را دارد، در مجموع - ضمن رأی دادن به افراد - یک گرایش را تصویب می کند. شورای نگهبان هم از قانون اساسی، همین تفسیر را داشته که پس از آن که نیمی از وزرا به تدریج عوض شدند، مجلس یک بار هم به صورت یک پارچه رأی می دهد.^(۲)

● یک پیشنهاد

یکی از اعضای شورا، در تشریح پیشنهاد خود گفت:

مقصود از «رأی اعتماد مجدد» در اصل ۱۳۶، عمدتاً شخص نخست وزیر بوده، هر چند هیأت وزیران هم دوباره رأی اعتماد می گیرد؛ ولی برای تقویت کابینه، نخست وزیر و دولتش دوباره رأی اعتماد می گیرند؛ ولی الآن که نخست وزیر حذف شده و رئیس جمهور جایگزین شده، ممکن است رئیس جمهور وزرا را یکی یکی عزل کند و فرد دیگری را معرفی نماید، مجلس هم به یکایک آنها رأی بدهد؛ ولی پس از تغییر نیمی از کابینه، جهت دولت به کلی تغییر نماید. برای مجلس این حق را قائل شویم که در این فرض، بار دیگر به دولت رأی اعتماد بدهد. در واقع، بدین وسیله، رئیس جمهور محدود شود.^(۳)

نایب رئیس شورا نیز در این فرض، رأی اعتماد مجلس به هیأت وزیران را معقول شمرده،

۱. هاشمی (شرح مذکرات شورای بازنگری، ص ۱۰۸۹).

۲. میرحسین موسوی (همان، ۱۰۹۰ - ۱۰۹۳ و ۱۰۹۳).

۳. نوری (همان، ص ۱۰۹۱ - ۱۰۹۰).

دارای فلسفه دانست؛ ولی در فروض ديگر، که در اصل يقصد و سى و نهم آمده است، آن را
فاقد فلسفه و حكمت شمرد.^(۱)

● پاسخ

قانون اساسی، همیشه برای هیأت دولت یا هیأت وزیران، یک اعتبار اضافی و برای
شخص وزیر، اعتبار دیگری قائل شده است. وقتی نیمی از وزرا تغییر می‌کنند، گویا این
مجموعه، عوض شده است. از این رو، دوباره باید رأی اعتماد بگیرد.^(۲)
پیشنهاد مطرح شده، رأی کافی به دست نیاورد و متن مصوب کمیسیون، با رأی اکثر
اعضاي شورا به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. هاشمی (همان، ص ۱۰۹۱ - ۱۰۹۲).

۲. بزدی (همان، ص ۱۰۹۲).

۳. همان، ص ۱۰۹۳.

◀ اصل یکصد و سی و هفتم (پیش از بازنگری)

«هر یک از وزیران، مسؤول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است؛ ولی در اموری که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد، مسؤول اعمال دیگران نیز هست».

این اصل، بدون هیچ تفاوتی، در پیش‌نویس آمده بود. تنها ایرادی که در مجلس خبرگان مطرح شد، این بود که وزرا باید در برابر رئیس جمهور هم مسؤول باشند.^(۱)

نایب رئیس مجلس، پاسخ داد که این مطلب نیاز به یک اصل جداگانه دارد؛^(۲) ولی ظاهراً به دلیل تعجیل در تدوین قانون اساسی، چنین اصلی تنظیم نشد. ابهام‌هایی هم درباره بعضی از کلمات بود، که نایب رئیس مجلس، به آن‌ها پاسخ داد؛ مانند این که به جای عبارت «مسؤول اعمال دیگران»، نوشته شود: «وزرا مسؤولیت مشترک دارند».^(۳)

این اصل، با این تغییر جزئی، با ۴۹ رأی موافق، دو رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، تصویب شد.^(۴)

◀ اصل یکصد و سی و هفتم (پس از بازنگری)

«هر یک از وزیران مسؤول وظایف خاص خویش در برابر رئیس جمهور و مجلس است و در اموری که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد، مسؤول اعمال دیگران نیز هست».

کمیسیون تمرکز در مدیریت قوه مجریه، متن زیر را تنظیم و در جلسه علنی مطرح کرد: «رئیس جمهور و هر یک از وزیران، مسؤول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است؛

۱. سبحانی (مشروع مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۳۰۳).

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۳۰۴.

اصل با این تغییر، در مجلس خبرگان به تصویب رسید؛ ولی در متن نهایی قانون اساسی، که در آخرین جلسه به امضای اعضای خبرگان رسیده است، عبارت «مسؤول اعمال دیگران نیز هست» به چشم می‌خورد.

۴. همان.

ولی در امور که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد، مسؤول اعمال دیگران نیز هست».^(۱)

مخبر کمیسیون، در توجیه اصل گفت:

در قانون اساسی فعلی مشکلی داریم و آن این که طبق تفسیر شورای نگهبان در سال ۶۲، نخست وزیر در برابر مجلس، مسؤولیتی ندارد و نتیجه‌اش آن شد که نمی‌توانست وظایفی را عهده‌دار شود و بدین ترتیب سازمان اطلاعات، شورای امنیت، شورای اقتصاد و امثال آن، از اختیار نخست وزیر خارج شد. اگر مسؤولیت رئیس جمهور در برابر مجلس، در قانون اساسی پیش‌بینی نشود، در آینده با چنین مشکلی روبرو خواهد شد.^(۲)

□ دو ایراد بر مصوبهٔ کمیسیون

۱. چون در اصل یکصد و بیست و دوم و یکصد و بیست و چهارم، مسؤولیت رئیس جمهور در برابر مجلس، پیش‌بینی شده است، تکرارش در این اصل ضرورتی ندارد.^(۳)

● پاسخ

مسؤولیت رئیس جمهور، در اصل یکصد و بیست و دوم، در برابر مجلس، غیر از مسؤولیت وی در برابر مجلس، در این اصل است. در آن جا رئیس جمهور در برابر قوانینی که بر عهده‌اش گذاشته شده است، مسؤولیت دارد؛ ولی در این اصل، مقصود از مسؤولیت وی این است که آن چه به تصویب هیأت وزیران رسیده است، چون ایشان رئیس این هیأت است، در برابر اعمال آنان مسؤول است.^(۴)

ولی مخبر کمیسیون پذیرفت که اشکال وارد است و ذکر مسؤولیت رئیس جمهور، در برابر مجلس، در این اصل، جنبهٔ تکراری داشته، آوردن آن، ضرورتی ندارد.^(۵)

۱. مژروح مذاکرات شورای بازنگری، ص ۱۰۹۳.

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۹۴).

۳. مشکینی (همان، ص ۱۰۹۴).

۴. بیزدی (همان، ص ۱۰۹۵).

۵. همان، ص ۱۱۰۴.

بدین ترتیب، «رئیس جمهور» از ابتدای متن حذف شد. هم چنین افزون بر مسؤولیت وزرا در برابر مجلس، مسؤولیت در وظایف خاص خود، در برابر رئیس جمهور هم پیشنهاد شد که مخبر کمیسیون از تصویب آن در کمیسیون خبر داد، که در متن تنظیمی از آن غفلت شده است.^(۱)

۲. در بخش دوم اصل، رئیس جمهور و وزرا «مسؤول اعمال دیگران» شمرده شده‌اند، در حالی که شرعاً و قانوناً انسان نباید مسؤول اعمال دیگران باشد. اگر رئیس جمهور یا وزیری مخالف مصوبه دولت بود و حق و توان جلوگیری از تصویب آن را هم نداشت، چرا باید مسؤول باشد؟^(۲)

● پاسخ

اولاً، این اشکال بر مصوبه کمیسیون نیست، بلکه اشکال بر اصل فعلی قانون اساسی است و بحث درباره آن، خارج از آینه‌نامه و اختیار شورای بازنگری است.^(۳)

ثانیاً، مقصود از مسؤولیت رئیس جمهور یا وزرا در این جمله، آن است که آنان نیز باید برای اجرای مصوبه تلاش کنند؛ چون مصوبه دولت است و حق ندارند به علت مخالفت خودشان، از اجرای آن سرباز زنند. مقصود از مسؤول بودن، این نیست که مجلس - مثلاً - از آنان سؤال کند که چرا این مصوبه را بخلاف مصلحت کشور تصویب کردید، در حالی که او مخالف بوده است. مصوبات مجلس هم چنین است. اگر چیزی در مجلس تصویب شد، هم موظف به اجرا هستند.^(۴)

ثالثاً، مراد از مسؤولیت، این است که شخص مخالف نباید به محض تصویب چیزی که از نظر او خلاف مصلحت کشور است، از خود رفع مسؤولیت کند، بلکه باید احساس مسؤولیت کرده، در هیأت دولت و اگر لازم شد، در مجلس، علل مخالفت خود را بیان کند تا حتی

۱. همان، ص ۱۰۹۶.

۲. مهدوی کنی (همان، ص ۱۰۹۷).

۳. سیدعلی خامنه‌ای و موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۰۹۹ و ۱۰۹۲).

۴. هاشمی و یزدی (همان، ص ۱۰۹۷ و ۱۱۰۱-۱۱۰۰).

الامکان مانع اجرای آن شود. معنای مسؤول بودن، این نیست که در مجلس، از او سؤال کنند و او موظف به دفاع از مصوبه‌ای باشد که با آن مخالف بوده است.^(۱)

رابعاً، مقصود از مسؤولیت در این اصل، مسؤولیت حقوقی است؛ یعنی مجلس می‌تواند از او سؤال و به دنبالش استیضاح کند.^(۲)

اما نگرانی را به این بیان می‌توان برطرف کرد که وزیری که این اصل را می‌فهمد و می‌داند که افزون بر وظایف خاص خود، در مقابل اعمال هیأت وزیران هم مسؤول است، در عین حال، خود را در معرض وزیر شدن قرار می‌دهد و وزارت را می‌پذیرد، معلوم است این مسؤولیت را به عنوان شرط ضمن عقد پذیرفته و شرعاً مسؤول است.^(۳)

خامساً، وقتی وزرا خود را در برابر آن چه در هیأت وزیران مطرح می‌شود، مسؤول احساس می‌کنند، با علاقه در مباحث شرکت می‌کنند و با دقت، به مصوبات دولت، حساسیت نشان می‌دهند، اگر چنین مسؤولیتی از وزرا برداشته شود، بسیار خطناک است و تنها خود را درباره وزارت‌خانه خود، مسؤول احساس خواهند کرد.^(۴)

هیچ یک از این پاسخ‌ها نماینده اشکال کننده را قانع نکرد. وی در پاسخ گفت: انسان وقتی می‌تواند شرطی را پذیرد که عقلاً و عرفًا قابل عمل باشد. اگر وزیری نتواند هیچ گونه تأثیری در اعمال وزیر دیگر بگذارد، چگونه می‌تواند شرط مسؤولیت خود را در قبال اعمال وی پذیرد. وزیری که نه می‌تواند از وزیر دیگر سؤال کند، نه می‌تواند اعتراض کند، نه می‌تواند مانع اقدامات او شود، اصلاً عقلایی نیست هنگام قبول وزارت، مسؤولیت اعمال او را به عنوان شرط پذیرد.^(۵)

۱. موسوی خوئینی‌ها و جنتی (همان، ص ۹۹ و ۱۰۳).

۲. کلمه «خاص» در جمله اول، به علاوه کلمه «نیز» در جمله دوم، نشان می‌دهد که مراد از مسؤولیت، قطعاً مسؤولیت در برابر مجلس است، امامی کاشانی (همان، ص ۱۰۱).

۳. بیات (همان، ص ۱۰۲).

۴. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۸).

۵. مهدوی کنی (همان، ص ۱۰۳).

تهها، پاسخ اول موجب شد که این بحث ادامه پیدا نکند و اصل با اصلاحاتی جزئی، با رأی اکثر اعضای شورا به تصویب برسد.^(۱)



□

◀ اصل یکصد و سی و هشتم(پیش از بازنگری)

«علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرایی قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری، به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه پردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران، حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد؛ ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد». ^(۱)

۱. در سال ۱۳۵۹، هیأت وزیران، آیین نامه طرز انتخاب و استخدام پلیس قضایی را تصویب کرد و براساس آن، «ترتیب استخدام و میزان حقوق و ترفیعات، به موجب آیین‌نامه خواهد بود، که وزارت دادگستری تهیه خواهد کرد و به تصویب هیأت وزیران یا شورای انقلاب می‌رساند».

به علت عدم تعیین وزیر دادگستری، هیأت وزیران، طرح پیشنهادی شورای عالی قضایی را به شرح یاد شده تصویب کرد. رئیس جمهور وقت (بنی صدر) با ارسال نامه‌ای به نخست‌وزیر(رجایی)، به این تصویب‌نامه اعتراض کرد. در این نامه آمده است:

در تبصره مزبور تصریح شده که آیین‌نامه را وزارت دادگستری تهیه خواهد کرد (نه شورای عالی قضایی). در اصل ۱۳۸ قانون اساسی نیز فقط به وزیر یا هیأت وزیران، اجازه تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین داده شده است و شورای عالی قضایی، چنین وظیفه و اختیاری ندارد.

دیبر شورا (صفی) نظر اکثر اعضای شورا را مبنی بر «عدم مغایرت تصویب‌نامه مورد سؤال، با اصل ۱۳۸ قانون اساسی اعلام کرد. (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۳۹۷۳۷).

- در سال ۱۳۷۸، رئیس جمهور (خاتمی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان نوشت:

طبق ماده ۱۸ قانون گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش، مصوب شهریور ماه ۱۳۷۴ مجلس شورای اسلامی، مقرر شده است آیین نامه اجرایی قانون مزبور، توسط هیأت عالی گزینش و سازمان امور اداری و استخدامی کشور تهیه و به تصویب کمیسیون مشترک آموزش و پرورش، در امور اداری و استخدامی مجلس شورای اسلامی برسد. در اجرای ماده مزبور، آیین نامه فوق الذکر در مرداد ۱۳۷۷، به تصویب جلسه مشترک کمیسیون‌های یاد شده مجلس رسیده... سپس این سؤال را مطرح کرد:

آیا غیر از دولت و وزیر مربوطه و یا کمیسیون‌های مشترک از چند وزیر مذکور در اصل ۱۳۸ حق وضع آیین‌نامه، به معنای خاص آن را دارد و مجلس می‌تواند حق وضع و تصویب آیین‌نامه را با داشتن طبع آیین‌نامه اجرایی، با همان ماهیت و آثاری که آیین نامه دولتی دارد، به غیر از هیأت وزیران با یکی از وزرا و یا کمیسیون‌های مشترک از چند وزیر واگذار نماید.

دیبر شورا در پاسخ نظر تفسیری شورا را به این شرح اعلام کرد:

ارجاع تصویب آیین‌نامه به کمیسیون یا کمیسیون‌های مجلس، خلاف اصل ۱۳۸ قانون اساسی

←

این اصل، با تفاوت اندکی، از نظر تنظیم عبارت، در پیش‌نویس قانون اساسی آمده است.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در توضیح اصل گفت:

گاهی در متن قانون، ماده‌ای است که براساس آن، آیین نامه اجرایی این قانون را باید هیأت وزیران تصویب کند. به خاطر آن که همه چیز بر عهده مجلس نباشد، مجلس گاهی تصویب آیین نامه‌ای را به کمیسیون واگذار می‌کند و گاهی به هیأت دولت؛ مثلاً به خاطر اهمیت انتخابات، در متن قانون می‌نویسند که آیین نامه انتخابات را باید هیأت دولت تصویب کند؛ یعنی وزارت کشور تهیه می‌کند و در هیأت دولت به تصویب می‌رسد و گاهی قانونی تصویب می‌شود و برای اجرا به دولت ارسال می‌گردد. دولت برای اجرای قانون، احساس می‌کند که به یک بخش‌نامه، یا آیین نامه نیاز هست، می‌تواند آن را تهیه کند.^(۱)

● یک ایجاد

تنها مخالفت با اصل، این بود که تعبیر «روح قوانین» حذف شود؛ چون لفظ کشداری است و از آن سوء استفاده می‌شود؛ چنان که در رژیم گذشته، محمدرضا پهلوی و ایداعی اش دربارهٔ لوایح شش‌گانه می‌گفتند: با روح قانون اساسی و روح اسلام تطبیق می‌کند.^(۲)

● پاسخ

در این جا نوشته شده است که آیین نامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها با متن و روح قانون اساسی، مخالف نباشد، عکس مطلبی که شما می‌گویید.^(۳)



است (همان، ص ۲۶۴-۲۶۷).

با پیشنهاد یکی از نمایندگان (ربانی شیرازی، همان، ص ۱۳۰۶) و ازه «قانون» به ابتدای اصل افروده شد (علاوه بر مواردی که در قانون...) و به همین شکل، به رأی گذاشته شد و به تصویب رسید؛ ولی در متن نهایی قانون اساسی، این واژه به چشم نمی‌خورد.

۱. مشرح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۳۰۵.

۲. منظری (همان، ص ۱۳۰۴).

۳. بهشتی (همان).

اصل با ۵۴ رأی موافق، در برابر دو رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

◀ اصل یکصد و سی و هشتم (پس از بازنگری)

در شورای بازنگری قانون اساسی، متن زیر، که حاوی دو مطلب بود، به اصل یکصد و سی و هشتم افزوده شد:

«دولت می‌تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیون‌های مشکل از چند وزیر و اگذار نماید. مصوبات این کمیسیون‌ها در محدوده قوانین، پس از تأیید رئیس جمهور، لازم الاجرا است. تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیون‌های مذکور در این اصل، ضمن ابلاغ برای اجرا، به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد تا در صورتی که آنها را برخلاف قوانین بیابد، با ذکر دلیل، برای تجدیدنظر، به هیأت وزیران بفرستد».

□ افزون بخش دوم

همان گونه که ملاحظه می‌شود، بخش دوم اصل، در شورای بازنگری افزوده شده، بخش سوم نیز با اندک تغییری، از اصل یکصد و بیست و ششم، به ذیل این اصل منتقل شده است. بخش دوم، واگذاری اختیار تصویب بعضی از امور مربوط به وظایف دولت، به کمیسیون‌های مشکل از چند وزیر، که مصوبات آن در محدوده قوانین، پس از تأیید رئیس جمهور، لازم الاجرا شود.

□ دلایل توجیهی کمیسیون

متنی که کمیسیون، برای بخش دوم اصل، پیشنهاد کرده بود، چنین است:
دولت می‌تواند با تصویب هیأت وزیران، کمیسیون‌ها و شوراهای خاصی تشکیل دهد. مصوبات این کمیسیون‌ها و شوراهایا در محدوده قوانین، لازم الاجرا است.

.۱. همان، ص ۱۳۰.

مخبر کمیسیون، در توضیح و توجیه مصوبه گفت:

اگر دولت، چنین اختیاری داشته باشد که تصویب بعضی از امور را به کمیسیون‌های تخصصی واگذار کند و مصوبات آن‌ها هم لازم‌الاجرا باشد، کارها با سهولت بیش‌تر انجام شده و مشکلات حل خواهد شد؛ مثلاً در زمان جنگ، برای پشتیبانی جنگ، کمیسیونی مرکب از سیزده وزیر تشکیل می‌شود که کارهای عظیمی هم انجام داد. اگر بنا بود مصوبات این کمیسیون، بار دیگر در هیأت دولت مطرح شده و به تصویب برسد، وقت زیادی می‌گرفت و کارها پیش نمی‌رفت. البته ما برای شکل قانونی کار، مصوبات آن کمیسیون را سربسته، در دولت مطرح کرده و تأیید هیأت وزیران را می‌گرفتیم، یا مثل شورای اقتصاد.^(۱)

موافقان نیز نکاتی را در دفاع از مصوبه مطرح کردند:

۱. این کار، مانند کاری است که مجلس انجام می‌دهد و بعضی از تصویب‌نامه‌ها و آین‌نامه‌ها را به کمیسیون‌ها واگذار می‌کند تا مجلس درگیر امور جزئی نشود و بتواند مسائل مهم را مطرح کند. دولت هم برای آن که درگیر همه مسائل نباشد و روند امور، متوقف نشود، بعضی از تصمیم‌گیری‌های تخصصی را به کمیسیون‌های خاص واگذار می‌کند.^(۲)

۲. واگذاری همه امور به دولت، از عوامل بوروکراسی است. لزوم تسریع در امور، ایجاد می‌کند که در بعضی مسائل، کمیسیون‌ها تصمیم‌گیرنده باشند؛ چون هدف، سرعت در پیشبرد امور است.^(۳)

۳. این شورا برای گشودن گره‌هایی است که در طول این ده سال، آشکار شده است. خبرگان قانون اساسی، با همه خصوصیات و ویژگی‌ها و برجستگی‌شان، چون تجربه کار اجرایی حکومت را نداشتند، اصولی را تصویب کرده‌اند. طبعاً نواقصی در کار آشکار می‌شود و این شورا برای رفع آن نواقص، تشکیل شده است. یکی از نواقص هم همین است که با این مصوبه، رفع می‌شود.^(۴)

۱. میرحسین موسوی(مشروع مذكرة شورای بازنگری...، ص ۱۱۵۱-۱۱۵۲).

۲. موسوی خوئینی‌ها(همان، ص ۱۱۵۵).

۳. هاشمی(همان، ص ۱۱۵۴).

۴. کروبی(همان، ص ۱۱۵۷).

□ دلایل مخالفان

این بخش از مصوبه، مخالفان متعددی داشت که به دلایل زیر، استناد می‌کردند:

۱. کارهای هیأت وزیران را به کمیسیون‌های مختلف سپردن، ممکن است در تسریع امور مؤثر باشد، اما به صلاح کشور نیست.^(۱)
۲. وزرا بی که در کمیسیون‌ها حضور ندراند، چگونه می‌توانند مسؤولیت مصوبات آن کمیسیون را، که به منزله مصوبه دولت است، بپذیرند و پاسخ‌گو باشند؟^(۲) گاهی چیزهایی در کمیسیون‌ها تصویب می‌شوند و وزرا متوجه می‌شوند که چیزی تصویب شده و به عنوان دولت اجرا می‌شود، در حالی که آنان موافق نیستند.^(۳)
۳. واگذاری برخی امور به کمیسیون‌ها، برخلاف تمرکز در مدیریت قوء مجریه است.^(۴)
۴. در شرایط خاص و استثنایی، مانند مقطع پس از انقلاب، واگذاری امور به کمیسیون‌های خاص، به منظور تسریع در امور، عقلا بی است؛ ولی وقتی حکومت ثبتیت شد و نظام یافت، نباید امور از طریق غیرعادی انجام شود. این که این مصوبه، شبیه کاری است که مجلس انجام می‌دهد. کار مجلس هم صحیح نیست. چه معنایی دارد که وقتی مردم افرادی را به عنوان نماینده خود انتخاب می‌کنند تا قوانین و مقررات را تصویب کنند، آنان بعضی از وظایف خود را به دیگران واگذار کنند؟^(۵) افزون بر آن، واگذاری مجلس، موقتی است، در حالی که در این مصوبه، واگذاری دائمی است.^(۶)
۵. این مصوبه، باعث می‌شود که امور مهم، که جنبه تخصصی دارد، به کمیسیون‌ها واگذار شود و امور جزئی و پیش پا افتاده، برای هیأت دولت باقی بماند.^(۷)
۶. چون مصوبات کمیسیون‌ها همیشه مورد تأیید رئیس دولت نیست، منشأ اختلاف

۱. هاشمیان و عمید زنجانی (همان، ص ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳).

۲. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۱۱۵۵).

۳. مهدوی کنی (همان، ص ۱۱۵۶).

۴. عمید زنجانی (همان، ص ۱۱۵۳).

۵. مهدوی کنی (همان، ص ۱۱۵۷ و ۱۱۵۶).

۶. حسن حبیبی (همان، ص ۱۱۵۹).

۷. همان، ص ۱۱۵۸.

می‌شود؛ چون او به عنوان مسؤول دولت، باید مصوبه را ابلاغ کند. در گذشته هم مواردی از این قبیل پیش می‌آمد.^(۱)

۷. چون کمیسیون‌ها از نظر برخورداری از پول و امکانات، یکسان نیستند، بعضی قوی‌تر و بعضی ضعیف‌تر خواهند شد.

۸. تصمیم جمعی هیأت وزیران، موضوعیت دارد، که در قانون اساسی به او واگذار شده است و بر همین اساس، شورای نگهبان، واگذاری امور اجرایی را به غیر از هیأت وزیران، مخالف قانون اساسی می‌شمارد.^(۲)

● پاسخ

اولاً، خود مجلس گاهی از پرداختن به امور جزئی و پیش پا افتاده، گلایه دارد و طبق قانون اساسی، آن‌ها را به کمیسیون‌ها یا هیأت دولت واگذار می‌کند. هیچ گاه امور مهم را به کمیسیون‌ها نمی‌سپارد.^(۳)

ثانیاً، هدف از تمرکز، تسریع در انجام دادن امور است. در اینجا واگذاری امور به کمیسیون‌ها موجب سرعت کار می‌شود و با هدف تمرکز، در یک جهت است.^(۴)

ثالثاً، آن‌چه باعث می‌شود دولت از پرداختن به مسائل حیاتی باز بماند، اشتغال به همین امور تخصصی است. دولت که مسائل مهم جهانی و راهبردی کشور را به کمیسیون‌ها نمی‌سپارد، بلکه مسائل روزمره، دربارهٔ صنعت و برق و مسائل اقتصادی و امثال آن را به یک جمع تخصصی از وزیران مربوطه واگذار می‌کند، که تصمیماتشان هم پخته‌تر از هیأت عمومی وزیران است.^(۵)

رابعاً، اصلاً نظاممند بودن کار، ایجاب می‌کند که کارهای تخصصی، به یک جمع تخصصی و کارشناسی واگذار شود نظاممند عمل کردن، یعنی تقسیم وظایف، به صورت صحیح و

۱. همان، ص ۱۱۵۹.

۲. همان.

۳. کروبوی (همان، ص ۱۱۵۷).

۴. هاشمی (همان، ص ۱۱۵۴).

۵. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۱۶۰-۱۱۶۲).

حساب شده. طبعاً دولت کارهایی را که در هیأت وزیران پیش نمی‌رود، به کمیسیون تخصصی واگذار می‌کند.^(۱)

خامساً، آن چه مایه نگرانی مخالفان است، در مصوبه برطرف شده است و آن، این بود که در گذشته، چیزهایی تصویب می‌شد و وزرا اعتراض می‌کردند که تصمیماتی که باید در هیأت وزیران گرفته شود، در جای دیگر اتخاذ می‌شود. حال طبق این مصوبه، خود هیأت وزیران، بعضی از کارها را به کمیسیون‌هایی وا می‌گذارد.^(۲)

● چند پیشنهاد

۱. تصمیم‌گیری در موارد بحرانی و استثنایی را بر عهده رهبری یا رئیس جمهور بگذارید که پاره‌ای از امور را به کمیسیون‌های خاص واگذار کنند.^(۳)
۲. دولت خطوط کلی را ترسیم کند و مسائل جزئی را در آن چارچوب، به کمیسیون‌های تخصصی واگذار کند.^(۴)
۳. عبارت «محدوده قوانین» مقید شود به «قوانين جمهوری اسلامی» تا قوانین عصر طاغوت، که خلاف شرع و قانون اساسی هم در آن‌ها وجود دارد، معیار نباشد.^(۵)

● پاسخ

اولاً، اگر این قید زده شود، برخلاف مقصود نتیجه می‌دهد؛ چون دولت از خدا می‌خواهد که محدوده قوانین، منحصر به قوانینی باشد که بعد از تأسیس جمهوری اسلامی، تصویب شده‌اند. دست دولت باز می‌شود که از محدوده قوانین قبل از انقلاب، هر چه می‌خواهد، تصویب کند و به اجرا در آورد.^(۶)

ثانیاً، دولت باید در محدوده همان قوانین عمل کند، تا وقتی که مجلس قانون جدید را

۱. همان، ص ۱۱۶۲.
۲. هاشمی (همان، ص ۱۱۵۴).
۳. مهدوی کنی (همان، ص ۱۱۵۷).
۴. حسن حبیبی (همان، ص ۱۱۵۹).
۵. مؤمن (همان، ص ۱۱۶۰).
۶. هاشمی (همان، ص ۱۱۶۳).

تصویب کند. این مشکل، تنها مربوط به کمیسیون هم نیست، دولت هم با این مشکل روبرو است.^(۱)

۴. کمیسیون‌ها متشکل از چند وزیر باشد و غیر وزیر، در آن‌ها حضور نداشته باشد.^(۲)

● پاسخ

اتفاقاً نظر کمیسیون هم همین است. مقصود، کمیسیون‌های متشکل از وزرا است.^(۳)

۵. عبارت «با توجه به اصل ۱۲۶» یا «با تأیید رئیس جمهور» به مصوبه اضافه شود.^(۴)

۶. قيد «غیر مهم» به «امور» اضافه شود.^(۵)

● پاسخ

مقصود از این قيد، روشن نیست. آیا - مثلاً - فولاد مبارکه، مهم است یا غیر مهم؟ به تشخیص دولت واگذار شود. معلوم است که امور مهم را، که می‌خواهد همه نظر دهنده، به کمیسیون واگذار نمی‌کند.^(۶)

در نتیجه، این بخش از مصوبه کمیسیون، با افزودن سه قيد «دولت برخی از امور را واگذار کند»، «کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر» و «تأیید رئیس جمهور» به تصویب رسید.^{(۷)(۸)}

۱. میرحسین موسوی(همان، ص ۱۱۶۵).

۲. موسوی خوئینی‌ها(همان، ص ۱۱۵۶).

۳. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۱۶۳).

۴. امامی کاشانی (همان، ص ۱۱۶۳).

۵. سیدعلی خامنه‌ای (همان، ص ۱۱۶۴).

۶. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۱۶۴).

۷. همان، ص ۱۱۶۵.

۸. در سال ۱۳۷۲، رئیس مجلس شورای اسلامی (ناطق نوری) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، اصلاح تبصره یکم تصویب‌نامه قبلی هیأت وزیران را خلاف قانون اساسی دانسته، خواستار چاره‌جویی شد.

شبیه از این جایود که «تبصره یک اصلاحی، به منظور اصل ۱۳۸ قانون اساسی، که لزوم اکثریت آرای وزرای عضو هر یک از کمیسیون‌های متشکله با مر مطروحه در کمیسیون می‌باشد، در تضاد و بنتیجه، مغایر با قانون اساسی است».

دیر شورای نگهبان، در پاسخ، نظر شورا را به این شرح اعلام کرد:

مستفاد از مصوبه هیأت دولت، این است که غیر از وزرا حق رأی ندارند و لذا محدود مذکور در نامه فوق، پیش نمی‌آید؛ لکن از این لحاظ که غیر وزرا نیز عضو کمیسیون مذکور دانسته



□ تغییر بخش سوم اصل

این بخش، همان اصل یکصد و بیست و ششم قانون اساسی، پیش از بازنگری است که با تغییری جزئی، به ذیل این اصل منتقل شده است:

«تصویب‌نامه‌ها و آین نامه‌های دولت و... به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد...».^(۱)

در این عبارت، «رئیس مجلس» جانشین «رئیس جمهور» شده است. مخبر کمیسیون، در توضیح این که چرا نباید انطباق و عدم انطباق تصویب‌نامه‌ها و آین نامه‌های دولت، در اختیار رئیس‌جمهور باشد، گفت:

پس از حذف نخست‌وزیر، رئیس‌جمهور رئیس قوّه اجرایی و رئیس دولت شده و مصوبات دولت، عموماً به شدت، متأثر از نظر او است. عملاً ممکن نیست که رئیس دولت، مسؤول بررسی مصوبات دولت باشد که آیا مطابق قوانین هست یا نه. برای جلوگیری از انحرافی که ممکن است پیش آید و مصوبات دولت از



است، خلاف اصل ۱۳۸ قانون اساسی است.

در مصوبهٔ هیأت وزیران، افزون بر عضویت رئیس‌جمهور و تعدادی از وزراء، در شورای مناطق آزاد تجاری - صنعتی، رئیس‌سازمان برنامه و بودجه، معاون اقتصادی ریاست جمهوری، رئیس کل بانک مرکزی و دبیر شورای مناطق آزاد تجاری - صنعتی نیز عضویت دارند؛ ولی براساس تبصرهٔ پک، ملاک تصویب در شورا(کمیسیون) فوق، موافقت اکثر وزرای عضو است و مصوبات مذکور، در صورت تأیید رئیس‌جمهور... قابل صدور خواهد بود.(مجموعه نظریات شورای نگهبان...، ص ۲۴۱-۲۴۴).

- در سال ۱۳۷۶، معاون اول رئیس‌جمهور، دربارهٔ مقطع پایان دورهٔ ریاست جمهوری، تا معرفی وزرا به مجلس و گرفتن رأی اعتماد، پرسش‌هایی را مطرح کرد؛ از جمله: «آیا تشکیل کمیسیون‌های مشکل از وزرای موضوع اصل ۱۳۸ قانون اساسی، در فاصله زمانی مزبور، مجاز است و تصمیمات ایشان با تأیید ریاست جمهوری جدید، لازم الاجرا است یا نه؟». دبیر شورا در پاسخ، نظر تفسیری شورا را چنین اعلام کرد:

- با تأیید ریاست جمهوری جدید، تصمیمات مذکور لازم الاجرا است(همان، ص ۲۶۲-۲۶۳).
۱. در سال ۱۳۷۰، رئیس مجلس شورای اسلامی (کروی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، خواستار تفسیر لفظ «قوانين»، در جملهٔ پایانی اصل شد. خود وی بر این باور بود که این لفظ، اطلاق دارد و مقید ساختن آن به «قوانين عادی»، «حدائق نیازمند قوت استدلالی در خور و متناسب با ساقط ساختن لفظی از اطلاق آن است». افزون بر آن، نقض غرض قانون‌گذاری است. با وجود این، دبیر شورا در پاسخ، نظر تفسیری شورا را به این شرح اعلام کرد: کلمه «قوانين» مذکور در ذیل اصل ۱۳۸ قانون اساسی، شامل قانون اساسی نمی‌شود(همان، ص ۲۲۸-۲۳۱).

قوانين و حتی قانون اساسی فاصله بگیرد، به فکر تعیین مرجع دیگری به جای رئیس جمهور برآمدیم؛ چون قبلًا رئیس جمهور در موضع بالاتری از رئیس دولت قرار داشت، می‌توانست این مسئولیت را بر عهده بگیرد و تاکنون همین طور عمل می‌شد و دو تا سه درصد مصوبات دولت رد می‌شد و دولت به خاطر این مراقبت، تلاش می‌کرد که مصوباتش منطبق بر قوانین باشد.^(۱)

□ مخالفت با تغییر اصل

یکی از اعضای شورا، با انتقال این مسئولیت، از رئیس جمهور مخالفت و دو دلیل بر آن اقامه کرد که عبارتند از:

۱. این تغییر، ارتباطی به ایجاد تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه ندارد و خارج از حوزهٔ اختیارات کمیسیون است، بلکه اگر هم چنان رئیس جمهور، مسؤول و ناظر بر مصوبات دولت باشد، با تمرکز مناسب‌تر است؛ چون اگر به نهاد دیگری محول شود، خلاف تمرکز مسئولیت‌های این قوهٔ در یک فرد است.

۲. رئیس جمهور با حذف نخست‌وزیر، باز هم شأن قبلی خود را دارد، رئیس قوهٔ مجریه است. او همان گونه که قبلًا می‌توانست در هیأت دولت شرکت کند و هیأت دولت با حضور او تشکیل شود، الان هم می‌تواند. البته الان حضور بیشتری خواهد داشت. یک رأی بدوى در هیأت دولت دارد؛ ولی بعداً هم به عنوان رئیس قوهٔ مجریه، بار دیگر مصوبات را ملاحظه می‌کند و اگر خلاف قانون بود، به دولت بر می‌گرداند و کارها هم متوقف نمی‌شود. اگر به جای دیگری ارسال شود، مدتی طول خواهد کشید و کارها متوقف خواهد شد و چون در قانون اساسی، ناظر دیگری به نام دیوان عدالت اداری پیش‌بینی شده است که اگر کسی از مصوبات دولت شکایت داشت، این دیوان رسیدگی می‌کند و در صورت لزوم، آن‌ها را ابطال می‌کند، بنابراین، خطری هم از این جهت نخواهد بود. مگر بنا بر این است که دولت و رئیس جمهور خلاف قانون عمل کنند!^(۲)

۱. میرحسین موسوی (مشروع مذاکرات شورای بازنگری....، ص ۹۸۴-۹۸۵).

۲. مؤمن (همان، ص ۱۰۰۵-۱۰۰۶).

۳. اساساً رئیس جمهور، برای کنترل، مصوبه را در اختیار یک هیأت حقوقی قرار می‌دهد که بررسی کنند. خودش کنترل نمی‌کند که بگویید: مصوبه خودش را خود کنترل می‌کند.^(۱)

● پاسخ

اولاً، اگر بنا باشد که هم چنان رئیس جمهور، ناظر بر مصوبات خودشان باشد، بهتر است پیشنهاد حذف این اصل مطرح شود.

ثانیاً، اگر مسأله اعتماد باشد، اصلاً نیازی به ناظر بودن رئیس جمهور نبود، نخست وزیر کافی بود. مگر به نخست وزیر اعتماد نبود؟ معلوم می‌شود مسأله اعتماد و عدم اعتماد مطرح نیست، بلکه بر اثر کثرت کارها و اشتغالات فکری، گاهی هیأت وزیران، چیزی را تصویب می‌کند که خلاف قانون است و متوجه هم نیست. هیأت دولت، هفته‌ای چهل مصوبه دارد که فقط بعضی از آن‌ها به دیوان عدالت اداری می‌رود.^(۲) خواسته‌اند ناظری باشد که مصوبات را کنترل کند. نمی‌شود مدعی و قاضی، هر دو یک نفر باشد.

ثالثاً، دیوان عدالت اداری، فقط در صورتی که مشکلی پیش آید و شکایت کنند، اقدام به بررسی و احیاناً ابطال مصوبه می‌کند، در حالی که مواردی پیش می‌آید که اصلاً مردم متوجه مصوبه نمی‌شوند تا شکایت کنند.^(۳)

رابعاً، اگر رئیس جمهور یک مقام تشریفاتی بود، انگیزه برای کنترل مصوبات دولت، که امور در اختیارشان است، دارد؛ ولی هم اکنون که او همه امور را در اختیار دارد، بدیهی است که نخواهد کارها سریع‌تر انجام شود و انگیزه برای بررسی مصوبات نداشته باشد.^(۴)

● نظرها و پیشنهادها

در این که چه مرجعی جانشین رئیس جمهور شود، اختلاف نظر وجود داشت. دیدگاه‌های مطرح شده، عبارتند از:

۱. امامی کاشانی (همان، ص ۱۰۰۸).

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۱۰).

۳. حسن حبیبی (همان، ص ۱۰۰۶-۱۰۰۷).

۴. هاشمیان (همان، ص ۱۰۰۹).

۱. به سازمانی متشکل از حقوق دانان سپرده شود که تحت نظر مجلس باشد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، واگذاری این مسؤولیت به مجلس، خوب است؛ ولی تشکیل یک سازمان مستقل، با افراد جدید و هزینهٔ جدا مناسب به نظر نمی‌رسد.
ثانیاً، آوردن نام سازمان‌های درجه دوم و سوم، در قانون اساسی، مناسب نیست و باعث گرفتاری خواهد شد و دولت را در انجام امور، فلج خواهد کرد.^(۲)

۲. به کمیسیونی که در ابتدا، آن لایحه یا طرح را بررسی و تصویب کرده، به جلسهٔ علنی آورده است، واگذار شود؛ چون آشنایی کامل با قانون دارند و می‌توانند به سرعت، آن را انجام دهند.^(۳)

● پاسخ

اولاً، معمولاً یک قانون، وجود مختلف دارد و تنها به یک کمیسیون مربوط نیست.
نمی‌توان آن را به چند کمیسیون مختلف فرستاد.
ثانیاً، کمیسیون‌ها معمولاً متأثر از فضای سیاسی مجلسند و گاه نگاه سیاسی به یک تصویب‌نامه، مشکل ایجاد می‌کند.

ثالثاً، نظارت بر تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها یک کار حقوقی است و یک نهاد صرفاً حقوقی باید عهده‌دار این امر شود.^(۴)

۳. به کمیسیون تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها، که در این گونه موارد تخصص دارند،
ارسال شود.^(۵)

ایراد مشترک بر هر سه پیشنهاد

۱. نظر کمیسیون.

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۹۹۸).

۳. بزدی (همان، ص ۹۹۱).

۴. میرحسین موسوی (همان، ص ۹۹۴).

۵. نوری (همان، ص ۹۹۲).

پیشنهاد کمیسیون، مبنی بر این که به نهادی مرتبط با مجلس واگذار شود (سازمان مستقل حقوقی، تحت نظر مجلس یا کمیسیون تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌ها یا کمیسیونی که آن را تصویب کرده) به طور کلی موجب کندی کار می‌شود و با نیازهای فوری دولت سازگار نیست. افزون بر آن، در این پیشنهادها پیش‌بینی نشده است که اگر تصویب نامه و آئین‌نامه را نپذیرفت و تفاهم ایجاد نشد، چه می‌شود.^(۱)

● پاسخ

اولاً، همان گونه که تاکنون روش کار چنین بوده است که تصویب‌نامه‌ها بالافاصله پس از تصویب، به اجرا در می‌آمد، و اگر رئیس جمهور اشکالی در آن می‌یافت، اطلاع می‌داد و متوقف می‌شد، از این به بعد هم به هر نهادی واگذار شود، کار متوقف نخواهد شد.^(۲) ثانیاً، اگر در موردی که هیأت وزیران، تشخیص رئیس جمهور را قبول نداشت، حق داشت آن را به مجلس ارجاع دهد تا قانون را تفسیر کنند. چنین نیست که رجوع به مجلس، مربوط به وضعیت فعلی باشد.^(۳)

در عین حال، این ایراد باعث شد که در متن جدید، این عبارت افزوده شود: «ضمن ابلاغ برای اجرا»، تا معلوم شود که در زمان بررسی تصویب‌نامه و آئین‌نامه توسط نهاد مربوطه، اجرا متوقف نخواهد بود.

۴. بر عهده رهبری نهاده شود که قوای سه گانه، تحت نظارت او است.^(۴)

● پاسخ

شأن رهبری، بالاتر از این است که او را به این امور ساده مشغول کنیم تا - مثلاً - انطباق یا عدم انطباق تصویب‌نامه دولت را با قانون بررسی کند.^(۵)

۱. هاشمی (همان، ص ۹۹۲).

۲. بیات و میرحسین موسوی (همان، ص ۹۹۳ و ۹۸۴، ۹۹۴).

۳. (همان، ص ۹۹۵).

۴. هاشمی (همان، ص ۹۹۲).

۵. بیات (همان، ص ۹۹۳).

۵. به اداره حقوقی مجلس واگذار شود؛ چون هم در ارتباط با مجلس بوده و با نظر کمیسیون موافق است و هم یک نهاد حقوقی تعریف شده است و نیازی به تأسیس سازمان جدید حقوقی نیست.^(۱)

● پاسخ

این پیشنهاد، در صورتی که اداره حقوقی مجلس تقویت شود، خوب است.^(۲) ولی اشکال پیشین منشی شورا، که معتقد بود: نباید نام نهادهای درجه دوم و سوم، در قانون اساسی آورده شود و دولت با آن‌ها طرف گردد، زیرا موجب کندی امور خواهد شد، به قوت خود باقی بود.

۶. به رئیس قوه قضاییه یا رئیس مجلس واگذار شود تا آنان به هر نهاد حقوقی، که صلاح دانستند، بسپارند و دولت با رئیس قوه دیگر طرف باشد.^(۳)

● پاسخ

تعدادی از اعضای شورا، با این که به رئیس قوه قضاییه واگذار شود، مخالف بودند؛ زیرا: اولاً، ارتباط امر نظارت بر تصویب‌نامه‌ها با قضاؤت، ارتباط بعیدی است. ماهیت این کار، همان کاری است که شورای نگهبان، در تفسیر قانون اساسی انجام می‌دهد یا مجلس، در تفسیر قوانین عادی انجام می‌دهد.^(۴)

ثانیاً، با توجه به این که دیوان عدالت اداری در قوه قضاییه، در فرض شکایت، مسؤول ابطال تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های خلاف قانون هیأت وزیران است، واگذاری این مسؤولیت هم به قوه قضاییه، چه معنا و مفهومی دارد؟^(۵)

ثالثاً، رئیس قوه قضاییه، آشنایی روزمره با مسائل اجرایی ندارد، طبیعت کار او هم نیست.

۱. بیات (همان، ص ۹۹۳).

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۹۹۵).

۳. حسن حبیبی (همان، ص ۹۹۸).

۴. نوری (همان، ص ۹۹۹).

۵. امامی کاشانی (همان، ص ۹۹۹).

علت این که در کمیسیون مجلس مطرح شد، این بود که مجلس همواره در جریان امور اجرایی دولت است و پیگیری و نظارت می‌کند.^(۱)

ولی واگذاری به رئیس مجلس، برای آن که او به هر بخشی که صلاح داشت، واگذار کند، با مخالفت رو به رو نشد، بلکه مخبر کمیسیون و بعضی از اعضای شورا، با آن موافقت کردند. اکثر اعضای شورا، در دو رأیگیری، نخست با تغییر مرجع تشخیص انطباق یا عدم انطباق نامه‌ها و آیین نامه‌ها موافقت کردند و در مرحله بعد، اکثر آراء، رئیس مجلس را جانشین رئیس جمهور کردند.^(۲)



□

۱. میرحسین موسوی(همان، ص ۱۰۰).

۲. همان، ص ۱۰۱۳.

◀ اصل یکصد و سی و نهم

«صلاح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری، در هر مورد، موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوا خارجی باشد و در موارد مهم داخلی، باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون معین می‌کند».

متن پیشنویس، چنین بود:

صلاح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی و ارجاع آن به داوری، موکول به تصویب هیأت وزیران در هر مورد است.

گروه بررسی اصول، این جمله را بر آن افزواد:

«در مواردی که طرف دعوا خارجی باشد و در موارد مهم داخلی، باید به اطلاع مجلس برسد».

□ مبنای نظر گروه بررسی اصول

نایب رئیس مجلس، در توضیح و تبیین متن پیشنهادی گروه گفت:

در مواردی که طرفین دعوا تصمیم بگیرند اقامه دعوا کنند، نیاز به تصویب و اجازه هیأت وزیران و مجلس ندارد؛ ولی در مواردی که دولت به عنوان نماینده ملت بخواهد با طرف دعوا - چه داخلی و چه خارجی - صلح کند، آن گاه این اصل مطرح می‌شود. مقصود از داوری هم، آن است که در بعضی از قراردادها قبل از این که به محکمه مراجعه کنند، به قاضی تحکیم و داور ارجاع می‌کنند.^(۱)

● ایرادها و پیشنهادها

درباره متن پیشنهادی گروه، ایرادها و پیشنهادهای مختلفی مطرح شد که عبارتند از:

۱. طرف دعوا - چه داخلی و چه خارجی - باید داوری داخلی باشد.^(۲)

۱. مشرح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۳۵۲.

۲. دانش راد (همان، ص ۱۳۰۷).

● پاسخ

گاهی ممکن است داور بین المللی باشد. نمی‌توان در همه موارد، داور داخلی باشد.^(۱)

۲. اطلاع مجلس کافی نیست، باید مجلس تصویب کند.^(۲)

● پاسخ

فلسفه اطلاع دادن به مجلس، آن است که نمایندگان ملت، در جریان قرار بگیرند و در صورت لزوم بتوانند استیضاح کنند.^(۳)

۳. چون مسأله اموال عمومی، مسأله دامنه‌داری است، دادن اختیار آن به هیأت وزیران، بسیار خطناک است. افزون بر آن، مقصود از «موارد مهم» روش نیست و منشأ اختلاف می‌شود. بهتر است به طور کلی، تصمیم‌گیری درباره اموال عمومی، به مجلس واگذار شود. موارد استثنای هم به همان مقداری باشد که مجلس به هیأت وزیران واگذار می‌کند.^(۴)

۴. درباره قراردادهای خارجی، اتفاق بود که باید با تصویب مجلس باشد. اختلاف درباره موارد مهم داخلی بود که با تصویب هیأت وزیران باشد یا مجلس، درحالی که متن ارائه شده، گویای این مطلب نیست.^(۵)

● پاسخ

اگر بنا باشد تصمیم‌گیری درباره هر دعوایی را به مجلس واگذار کنیم، دولت نمی‌تواند کارها را پیش ببرد. همین مقدار که به اطلاع مجلس برسد تا نمایندگان مجلس در جریان باشند، کافی است.^(۶)

۵. «واو» باید تبدیل به «یا» شود؛ چون صلح و داوری، دو مطلبند.^(۷)

۱. مکارم (همان).

۲. رحمانی (همان).

۳. بهشتی (همان).

۴. غفوری (همان، ص ۱۳۰۸).

۵. آیت (همان، ص ۱۳۰۹).

۶. تهرانی (همان، ص ۱۳۰۹).

۷. یزدی (همان، ص ۱۳۰۷).

ایرادها و پیشنهادهای یاد شده، باعث شد که متن به گروه بازگردد و با توجه به تذکرها و پیشنهادهای مطرح شده، اصلاح و تنظیم گردد.

اصل به صورتی که ملاحظه می‌شود، تنظیم شد و با ۵۳ رأی موافق، در برابر چهار رأی ممتنع و دو رأی مخالف، به تصویب رسید.^(۱)



۱. همان، ص ۱۳۵۳.

در سال ۱۳۶۴، شورای عالی قضایی، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، پرسش‌هایی مطرح کرد؛ از جمله این که: «صلاح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی، که در اصل ۱۳۹ قانون اساسی پیش بینی شده، در مواردی که طرف دعوا شرکت دولتی خارجی است و حاصل از قراردادی باشد که انعقاد اصل قرار داد، با توجه به تفسیر شماره... از اصل ۷۷ قانون اساسی، نیاز به تصویب مجلس نداشته، آیا احتیاج به تصویب مجلس شورای اسلامی دارد؟». دبیر شورا در پاسخ نوشت:

اصل ۱۳۹ قانون اساسی، صراحت دارد که صلاح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی، در صورتی که طرف دعوا خارجی باشد، باید علاوه بر تصویب هیأت وزیران، به تصویب مجلس نیز برسد و هیچ‌گونه استثنایی هم پیش بینی نشده و از این جهت، موردی برای تفسیر آن ندارد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۶۵-۱۶۴).

این شورا، مانند همین مطلب را در پاسخ به نامه رئیس جمهور وقت (سیدعلی خامنه‌ای) نیز ارائه داد (همان، ص ۱۷۰).

◀ اصل یکصد و چهلم (پیش از بازنگری)

«رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و نخست وزیر و وزیران، در مورد جرایم عمومی، پس از تصویب مجلس شورای ملی، در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود».

این اصل، از پیش نویس گرفته و با تغییری که در آن داده شد، در جلسه علنی مطرح گردید. در پیش نویس، رسیدگی در دادگاه، پس از تصویب مجلس، پیش‌بینی شده بود؛ ولی گروه بررسی اصول، آن را به «با اطلاع مجلس» تغییر داد. درباره این اصل، بحث چندانی در جلسه علنی صورت نگرفت و با ۵۶ رأی موافق، در برابر پنج رأی ممتنع، به تصویب رسید.^{(۱)(۲)}

□ چگونگی رسیدگی به اتهام خیانت سیاسی یا توطئه

اصلی که به تفصیل، درباره آن بحث شد ولی رأی کافی را به دست نیاورده، اصلی بود که «رسیدگی به اتهام خیانت سیاسی یا توطئه بر ضد امنیت کشور، توسط نخست وزیر و وزیران»

۱. مژروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۳۳۱.

۲. در سال ۱۳۶۲، شورای عالی قضایی، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، خواستار تفسیر اصل یکصد و چهلم قانون اساسی، از نظر حدود و جرایم عادی مذکور در اصل مزبور شد، با تصریح به این که آیا جرایم ارتکابی وزرا حین انجام دادن وظیفه یا به سبب آن هم، عنوان جرایم عادی دارد یا خیر.

علت بروز این سوال، این بود که دادستان عمومی تهران، با ارسال نامه‌ای به اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران، با اشاره به سکوت اصل یکصد و چهلم قانون اساسی، درباره دیگر جرایم وزیران، از جمله، جرایمی که به سبب و حین انجام دادن وظیفه مرتكب می‌شوند، درباره صلاحیت و تشریفات رسیدگی، دچار ابهام شده، این پرسش را مطرح کرده بود:

۱. آیا قانون محاکمه وزرا و هیأت منصف، مصوب ۱۶ و ۲۰ تیرماه ۱۳۰۷، به اعتبار خود باقی است یا خیر؟

۲. در صورتی که «اطلاع مجلس شورای اسلامی»، در رسیدگی به جرایم عادی وزیران، تصریح گردیده است، انجام دادن این تشریفات، در جرایم مربوط به سبب یا حین انجام دادن وظیفه، ضرورت دارد یا خیر؟

دیگر شورا در پاسخ اعلام کرد:

مفاد اصل ۱۴۰ قانون اساسی، روشن است و نیازی به تفسیر ندارد و ارتکاب جرم در حین یا به سبب انجام وظیفه، وصف عادی بودن آن را از میان نمی‌برد و همان طور که در نظر مشورتی اداره حقوقی دادگستری آمده، رسیدگی به جرایم عادی (نه سیاسی، نظامی، مطبوعاتی...)

ارتکابی رئیس جمهور، نخست وزیر و وزرا، چه در حین یا به سبب انجام وظیفه باشد یا نباشد، با اطلاع مجلس شورای اسلامی، در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود

(مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۳۶-۱۳۴)

را معین می‌کرد، مبنی بر این که «چنان چه اکثریت مجلس، رأی به تعقیب داد، هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رسیدگی به عمل می‌آورد».^(۱) این اصل، موافقان و مخالفانی داشت که به علت ارتباط این اصل، با اصل یکصد و چهلم، چکیدهٔ مباحث را ملاحظه می‌کنید.

□ دلایل توجیهی

مدافعان اصل، نکاتی را در توجیه اصل مطرح کردند، که عبارتند از:

۱. چون نخست وزیر و وزرا منتخب مجلس هستند، در مقابل مجلس مسؤولند. اگر اتهام خیانت یا توطئه در باره آنان مطرح شد، مجلس باید بتواند تکلیف خود را با آنان روشن کند. مجلس نمی‌تواند در باره اتهامی که به منتخبان او وارد شده است، بی‌توجه باشد. اگر اتهام را وارد دانست، به دیوان عالی کشور ارجاع می‌دهد و اگر وارد ندانست، ارجاع نمی‌دهد. در واقع، مجلس با دیوان عالی کشور، هم کاری می‌کند که اگر اتهام وارد بود، تحت تعقیب قرار می‌گیرد. البته منافاتی ندارد که اگر خود دیوان عالی کشور، مدارکی داشت، بتواند رأساً هم اقدام کند و این اصل؛ ظاهراً ناظر به این فرض نیست.^(۲)

۲. نخست وزیر و وزرا، متعلق به مردمند. کار و مسؤولیتشان حق عموم مردم است. اگر بخواهند هر روز آنان را به دادگاه بکشانند، بدون آن که نمایندگان مردم، در مجلس رسیدگی کرده باشند، در حقیقت، تضییع حق مردم است.^(۳)

علت این که به دیوان عالی کشور ارجاع شده است، ظاهراً این است که جرایم مهم سیاسی و مملکتی را به دیوان عالی کشور ارجاع می‌دهد و جرایم عادی را به دادگاه‌های عمومی دادگستری.^(۴)

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۳۱۶.

۲. هاشمی نژاد و موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۳۱۷ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۱).

ظاهر اصل، آن است که تنها راه رسیدگی به اتهام نخست وزیر و وزرا، همین است که ابتدا مجلس رسیدگی کند و در صورت لزوم، به دیوان عالی کشور ارجاع کند (ربانی شیرازی، همان، ص ۱۳۲۱).

۳. باهنر (همان، ص ۱۳۲۲).

۴. باهنر (همان، ص ۱۳۲۹).

۳. مجلس چون از سوی مردم، وظیفه نظارتی بر کار دولت و وزرا دارد، در چنین مواردی باید بتواند رسیدگی کند. به نمایندگی از ملت، حق و وظیفه دارد بررسی کند که نخستوزیر و وزرا واقعاً تخلف کرده‌اند یا نه. اگر نظر داد که میرای از اتهام نیستند، چنان که تخلف در حد بیکفاپی و امثال آن باشد، به وظیفه خودش از قبیل استیضاح عمل می‌کند و اگر از قبیل خیانت و توطئه باشد، مسأله به مراجع قضایی مربوط می‌شود، باید پرونده را به دیوان عالی کشور ارجاع دهد تا رسیدگی کنند.^(۱)

● ایرادها و پیشنهادها

۱. ماهیت این اصل، اعطای نوعی مصونیت به نخستوزیر و وزرا است، که ریشه اسلامی ندارد. هیچ فردی، در برابر قانون، مصون نیست و همه افراد، در برابر آن یکسانند. مدرک این مطلب، غیر از عمومات و اطلاعات باب قضاء، حدیث معروف از پیغمبر اکرم ﷺ است که فرمود: «الناس امام الحق سواء»؛ یعنی همه در برابر قانون یکسانند. همه باید یکنواخت محاکمه شوند. فرقی بین مردم عادی و نخستوزیر و وزرا نیست. مگر این که رسیدگی مجلس، جنبه مقدماتی و تحقیقی داشته باشد.^(۲)

● پاسخ

اولاً، مفاد اصل، مصونیت نیست و امتیازی به نخستوزیر و وزرا اعطا نشده است. شاهدش آن است که در ذیل اصل آمده است: بعد از رسیدگی به جرایم آنان، مجازات آنان تابع قوانین عمومی است.

ثانیاً، این که مصونیت ریشه اسلامی ندارد، صحیح نیست؛ چون یا تخلف آنان در حق الله است یا حق الناس. اگر حق الله باشد، از موضوع بحث خارج است و اگر حق الناس باشد، همان گونه که مردم می‌توانند از اصل حق، صرف نظر کنند، می‌توانند رضایت دهنده که تحقیق درباره تجاوز آنان به حقشان از طریق نمایندگانشان در مجلس رسیدگی شود. تفاوت فقط در

۱. بهشتی (همان، ص ۱۳۲۳).

۲. سیحانی (همان، ص ۱۲۱۷).

مقدمهٔ رسیدگی به جرایم نخستوزیر و وزرا است. آن هم با موافقت مردم، که به این قانون، رأی مثبت می‌دهند.^(۱)

ثالثاً، علت این که دربارهٔ اتهامات سیاسی نخستوزیر و وزرا، این طریق پیش بینی شده است، آن است که اگر بنا باشد افرادی که مسؤولیت اجرایی امور کشور را بر عهده دارند، مانند افراد معمولی، هر روز به بهانه‌ای به دادگاه کشیده شوند، دستگاه‌های اجرایی، دچار تزلزل خواهند شد. از این‌رو، گفته می‌شود که آن واجب سیاسی، توسط مجلس انجام شود، سپس واجب قضایی، توسط دیوان عالی کشور.^(۲)

۲. چرا براساس اصل هشتاد و هفتم دربارهٔ رئیس جمهور، همین که دیوان عالی کشور، به تخلف وی از وظایف قانونی حکم کرد، از مقامش عزل می‌شود، ولی در این جا درباره نخستوزیر و وزرا ابتدا مجلس رسیدگی می‌کند و پس از آن، به دیوان عالی کشور ارجاع می‌شود؟ قدر و منزلت نخستوزیر و وزرا بیش از رئیس جمهور فرض شده است، در حالی که در امور قضایی باید همه به دادگاه مراجعه کنند. متهم هر کس باشد، فرق نمی‌کند.^(۳)

● پاسخ

تفاوتش آن است که رئیس جمهور، در برابر مجلس، مسؤولیت ندارد و فقط در برابر ملت، مسؤول است؛ ولی نخستوزیر و وزرا در برابر مجلس، مسؤول و پاسخ‌گو هستند. بنابراین، ممکن است رسیدگی به تخلفاتِ هر کدام از این مقامات، یک راه داشته باشد.^(۴)

۳. اتهام در اصطلاح حقوقی، معنای خاصی دارد و به شایعه‌سازی و امثال آن، اتهام گفته نمی‌شود. بحث در این است که اتهام وارد شده بر نخستوزیر و وزرا، وارد است یا نه. این امر، ماهیت قضایی دارد و رسیدگی به اتهام قضایی، کار قضات تحقیق است، در حالی که در این

۱. جوادی آملی(همان، ص ۱۲۲۶).

یکی از نمایندگان، در این باره گفت: اکثریت مجلس نمی‌توانند حق همهٔ مردم را زین ببرند (کرمی، همان، ص ۱۳۲۶).

۲. بهشتی(همان، ص ۱۳۳۴).

۳. کرمی(همان، ص ۱۳۱۹).

۴. موسوی اردبیلی(همان، ص ۱۳۲۳).

اصل، به مجلس واگذار شده است.^(۱)

● پاسخ

مجلس به کمیسیون قضایی خود، که مرکب از قضات و مجتهدان است، واگذار می‌کند که صلاحیتشان به اندازه قاضی تحقیق هست که تشخیص دهنده جرم سیاسی رخ داده است یا نه و چه بسا به دلیل اطلاعاتی که دارند، بهتر بتوانند تشخیص دهنند.^(۲)

۴. اگر مجلس رأی به تبرئه داد، در حالی که دیوان عالی کشور، علیه او مدارکی دارد، آیا بدون رسیدگی باقی می‌ماند؟ آیا صرف تبرئه مجلس، کافی است؟^(۳)

● پاسخ

همان‌گونه که رسیدگی به هر اتهامی در دادگاه، مقدماتی دارد، عده‌ای به عنوان ضابط عمل می‌کنند و اگر از طریق خاص خودش پی‌گیری شد، در دادگاه طرح می‌شود، درباره اتهام خیانت یا توطئه نخست وزیر و وزرا نیز این راه خاص پیش‌بینی شده است. اگر مجلس بر این اتهام صحه گذاشت، به دیوان عالی کشور ارجاع می‌شود و اگر صحه نگذاشت، به دادگاه ارجاع نمی‌شود.^(۴)

۵. همان‌گونه که رأی مجلس به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور، کافی است تا او عزل شود، در اینجا هم نظر مجلس مبنی بر صحت اتهام، خیانت یا توطئه نخست وزیر و وزرا علیه امنیت کشور، برای عزل آنان کافی است و نیازی به ارجاع به دیوان عالی کشور نیست.^(۵)

● پاسخ

در آن اصل، بحث عزل رئیس جمهور است که منشأ آن، عدم کفایت سیاسی و ضعف کارایی و کاردادی او است، نه جرم و خیانت و توطئه، در حالی که اینجا اتهام خیانت و توطئه

۱. غفوری (همان، ص ۱۳۲۵).

۲. فارسی و منتظری (همان، ص ۱۳۲۸).

۳. غفوری (همان، ص ۱۳۲۵).

۴. باهر (همان، ص ۱۳۲۶ - ۱۳۲۷).

۵. فاتحی (همان، ص ۱۳۲۷).

مطرح است. از این رو، مقایسه صحیح نیست.^(۱)

۶. چرا رئیس جمهور، در این اصل، در کنار نخست وزیر و وزرا مطرح نشده است، ولی در

اصل بعدی، که سخن از جرایم عادی است، رئیس جمهور هم آورده شده است؟^(۲)

این ایراد، از سوی یکی از موافقان وارد تشخیص داده شد.^(۳)

۷. در مدتی که به اتهام نخست وزیر یا وزرا رسیدگی می شود، تکلیف اداره مملکت چه می شود؟ در این اصل، این مطلب پیش بینی نشده است.^(۴)

۸. بهتر است در رسیدگی مجلس، ابتدا نخست وزیر یا وزیر متهم، استیضاح شود. اگر دفاع قانع کننده ای داشت، از اتهام مبرا خواهد شد و اگر پاسخ قانع کننده ای نداشت، رأی عدم اعتماد داده می شود و به دیوان عالی کشور ارجاع می گردد.

● پاسخ

همیشه نتیجه اتهام، عزل وزیران از وزارت نیست. ممکن است در صورت اثبات اتهام، مجازاتش زندان یا چیز دیگری باشد، نه عزل از مقام و منصب.^(۵) به دلیل مخالفتهای فراوان، اصل یاد شده، با ۳۸ رأی موافق، شش رأی مخالف و هفده رأی ممتنع، از تصویب بازماند.

بار دیگر، متن زیر تنظیم و به صحن علنی مجلس ارائه شد:

هر گاه رئیس جمهور، نخست وزیر یا وزیران، به خیانت سیاسی متهم شوند، دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم سیاسی، به اتهام آنها رسیدگی می کند و چنان چه اتهام در زمان تصدی آنها باشد، پرونده برای مجلس شورای ملی فرستاده می شود تا درباره سؤال، استیضاح یا تعلیق متهم، تصمیم مقتضی اتخاذ نگردد.^(۶)

۱. باهنر و بهشتی (همان).

۲. منتظری (همان، ص ۱۳۲۸).

۳. باهنر (همان).

۴. منتظری (همان).

۵. باهنر (همان، ص ۱۳۲۴).

۶. همان، ص ۱۳۵۳.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، این متن، برخلاف متن پیشین، درباره اتهامات سیاسی وارد شده بر مقامات یاد شده، پس از پایان تصدی مسؤولیت، به طور کلی تشریفات زاید در رسیدگی به اتهام آنان را نفی می‌کند و مانند دیگر افراد، دادگاه صالح، به اتهام آنان رسیدگی می‌کند؛ چنان که در هنگام تصدی مسؤولیت نیز تنها، پرونده به مجلس ارسال می‌شود تا درباره سؤال، استیضاح یا تعليق، تصمیم بگیرد. در واقع، اشکال‌های وارد شده بر متن پیشین، موجب شد که متنی در نقطه مقابل متن قبلی تنظیم شود؛ ولی این متن هم با مخالفتها و ابهام‌هایی روبرو شد و با شش رأی مخالف و نه رأی ممتنع، در برابر ۴۶ رأی موافق، از تصویب بازماند.^(۱)

◀ اصل یکصد و چهلم (پس از بازنگری)

«رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان او و وزیران، در مورد جرایم عادی، بالاطلاع مجلس شورای اسلامی، در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود».

تنها تغییر ایجاد شده در این اصل، حذف نخست وزیر و جانشینی «معاونان رئیس جمهور» به جای آن و تبدیل مجلس شورای ملی، به مجلس شورای اسلامی است، که پیشتر بدان اشاره شد.^(۲)

□

۱. همان، ص ۱۳۵۸.

۲. مسروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۱۰۴.

◀ اصل یکصد و چهل و یکم(پیش از بازنگری)

«رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیران و کارمندان دولت نمی توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و هر نوع شغل دیگر، در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن، متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای ملی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکت‌های خصوصی، جز شرکت‌های تعاونی ادارات و مؤسسات، برای آنان ممنوع است.

سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی، از این حکم مستثنأ است.^(۱)

۱. درباره اشتغال به کار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در سازمان‌ها و مؤسسات مختلف نامه‌های متعددی به شورای نگهبان ارسال و پرسش‌های مختلفی از این شورا شده است. شورای نگهبان نیز با تفسیر اصل یکصد و چهل و یکم، عناوین و مشاغل ذیل را منافی با سمت نمایندگی مجلس شورای اسلامی شمرده است:

- قضاتی که از سوی شورای عالی قضایی، استخدام و عزل و نصب آنان با شورای مذبور است(مجموعه نظریات شورای نگهبان....، ص ۱۱).

- سرپرستی سازمان اوقاف؛ چون سازمان دولتی است (همان، ص ۲۵).

- ریاست دانشگاه؛ چون سمت اداری است (همان، ص ۱۰۲ و ۲۴۶).

- عضویت در هیأت‌های بازارسازی و گریش، در صورتی که مشاغل سازمانی تحت عنوانین مذکور، پیش‌بینی شده باشد و عضویت نماینده، با عضویت در هیأت‌های مذبور، کارمند دولت محسوب می‌شود (همان، ص ۱۰۳).

- نهادها و ارگان‌ها و بنیادهای انقلابی، که دولت بودجه آن‌ها را تأمین می‌کند و مسؤولیت‌های اجرایی، بر حسب قانون، عهده دارند؛ چون دولتی محسوب می‌شوند و کارمندی آن‌ها کارمندی دولت است و اگر در رابطه با خدماتی که می‌کنند، مسؤولیت‌های اجرایی قانونی ندارند، کارمندی آن‌ها، کارمندی دولت محسوب نمی‌شود، هر چند دولت به آن‌ها کمک مالی کند (همان، ص ۱۰۳).

- ریاست دیوان محاسبات کشور؛ چون کارمند دولت محسوب می‌شود (همان، ص ۲۳۸).

همچنین شورای نگهبان، در پاسخ به پرسش دیگری، چنین اظهار نظر کرد:

نماینده مجلس شورای اسلامی، با قبول و عهده‌دار شدن یکی از مشاغل دولتی مذکور در اصل مرقوم، در حکم مستغفی از نمایندگی است، هر چند به طور رسمی، استعفا نداده باشد یا استعفایش در مجلس قرائت نشده باشد (همان، ص ۵۵).

این شورا، ریاست یکی از سازمان‌ها یا ارگان‌های دادگستری را برای اعضا شورای عالی قضایی نیز مغایر با این اصل خوانده است. شورای نگهبان در سال ۱۳۶۰، در یکی از پاسخ‌های خود به پرسش‌های نخست وزیر (رجایی) چنین تعیین ضابطه کرده است:



این اصل، در پیش‌نویس، در قالب دو اصل، با تفاوت بسیار، آمده بود که عبارتند از: هیچ کس نمی‌تواند بیش از یکی از مقام‌های زیر را دارا باشد. قبول مقام دیگر، به منزله استعفای از مقام نخست است. ریاست جمهور، نخست‌وزیر و نیابت آن، وزارت و قائم مقامی و معاونت آن، استانداری و فرمانداری، نمایندگی مجلس شورای ملی، عضویت در شورای نگهبان قانون اساسی، عضویت در شورای عالی قضایی. تنها نخست‌وزیر در مورد تصدی وزارت‌خانه‌های دیگر، از این قاعده مستثنა است.

«مقامات یاد شده در اصل پیش، با تصدی مقام قضا و دادستانی (جز در مورد عضویت قضات در شورای نگهبان و شورای عالی قضایی) و هر گونه وظيفة اداری دولتی و هر نوع شغل در مؤسسه‌ای که تمام یا بخشی از سرمایه آن، متعلق به دولت یا مؤسسه‌ای عمومی است و نیز با ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت‌های مدیره اثواب مختلف شرکت‌های خصوصی و یا وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی منافات دارد. سمت‌های آموختشی در دانشگاه‌ها و مؤسسه‌ای از این قاعده مستثننا است».



«ممونیت دو شغل داشتن، اعم از موظف بودن است و در مورد مؤسسه‌ای تابعه وزارت‌خانه‌ها و ادارات دولتی، اگر آن مؤسسه‌ای، ضمیمه وزارت‌خانه یا اداره باشد، به طوری که تصدی و سرپرستی آن، جزو وظایف وزیر یا مدیر یا رئیس مربوطه باشد و تعیین مسؤول دیگر، برای آن، قانوناً منتفی باشد، تصدی آن مغایر قانون اساسی نیست؛ ولی اگر تصدی سازمان یا مؤسسه‌ای، با حفظ استقلال آن، برای شخص وزیر یا رئیس یا مدیر، به عنوان رئیس یا سرپرست آن واحد باشد، مخالف قانون اساسی است».

- این شورا در سال ۱۳۵۹، در پاسخ به پرسش مدیر دفتر حقوقی صدا و سیمای جمهوری اسلامی، مبنی بر عضویت بعضی از اعضای سازمان، در شرکت‌های خصوصی، به منظور نظارت و حفظ منافع سازمان، اظهار کرد: در صورتی که نمایندگی مرقوم، به عنوان مأموریت است و شغل مستقل شمرده نمی‌شود، مانع قانونی ندارد (همان، ص ۳۵-۳۶).

۲. در سال ۱۳۶۲، رئیس جمهور (سیدعلی خامنه‌ای) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، درباره «لزوم یا عدم لزوم موافقت رئیس جمهور و مجلس شورای اسلامی، با تصدی سرپرستی وزارت‌خانه‌های بدون وزیر، به وسیله نخست‌وزیر»، نظر تفسیری شورا را جویا شد. مدیر شورا در پاسخ، نظر تفسیری شورا را به شرح زیر اعلام کرد: در مواردی که برحسب ضرورت، به طور موقت، نخست‌وزیر متصرفی وزارت‌خانه‌ای می‌شود، باید با تصویب رئیس جمهور و تصویب مجلس شورای اسلامی باشد (همان، ص ۱۰۱ و ۱۵۴).

گروه بررسی اصول، متن منسجمی را تنظیم و در جلسه علنی مطرح کرد. تفاوتی که بین متن مصوب گروه و متن مصوب مجلس خبرگان به چشم می‌خورد، یکی در جابه‌جایی بعضی از عبارات و جملات است، دیگری افزودن عبارت «در موارد ضرورت» به تصدی چند وزارت‌خانه، توسط نخست‌وزیر و سوم، افزودن «نمایندگی مجلس شورای ملی» به دیگر مشاغلی که برای کارمندان دولت ممنوع است.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس و تنی چند از خبرگان، چند نکته را در تبیین مبنا و فلسفه این اصل مطرح کردند:

۱. جلوگیری از بی‌کاری عده بسیاری و پرکاری عده‌ای دیگر و انحصار طلبی قدرت.^(۱)
۲. ممانعت از اعمال نفوذ، عضویت هیأت مدیره شرکت‌های خصوصی یا ریاست و مدیریت عامل، زمینه سوء استفاده و اعمال نفوذ را فراهم می‌کند.^(۲)
۳. در جامعه اسلامی باید کسانی در رأس امور باشند که سودجو و دنیاطلب نباشند و با مشاغل متعدد، به دنبال جمع‌آوری مال نباشند.^(۳)
۴. مسؤولان و دولتمردان و کارمندان دولتی، از انجام دادن وظایف خود، باز نمانند و مسؤولیت خود را در برابر ملت و کشور انجام دهند.^(۴)

● ایرادها و پیشنهادها

۱. وقتی مقام دولتی باشد، طبعاً رسمی هم خواهد بود. کلمه «رسمی»، زاید است.^(۵) این واژه، از متن پیشنهادی حذف شد.
۲. اگر فلسفه این اصل، آن است که وقت مسؤولان، صرف کارهای دیگر نشود، چرا

۱. ضیایی و بهشتی (مشروع مذکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۳۳۵ و ۱۳۵۹).

۲. بهشتی (همان، ص ۱۳۵۹).

۳. قرشی (همان، ص ۱۳۳۴).

۴. طاهری اصفهانی (همان، ص ۱۳۳۲).

۵. منتظری (همان، ص ۱۳۳۳).

سمت‌های آموزشی و مؤسسات علمی استثنای شده‌اند؟ آن‌ها وقت بیش‌تری لازم دارند.^(۱)

اگر بنا بر استثنای آن‌ها است، باید مقید شوند که مانع کار و مسؤولیت آنان نباشد.^(۲)

۳. ممکن است در شرایطی شغل زیاد باشد و نفرات کم. چنین شرایطی باید پیش‌بینی

شود و در اصل آورده شود: «مگر در موارد ضرورت، به تصویب مجلس».^(۳)

۴. باید تصدی موقت وزارت‌خانه‌ها توسط نخست‌وزیر، محدود به «صورت

ضرورت» شود.^(۴)

۵. نباید کارمندان محدود شوند. باید از همه وقت آنان استفاده کرد. مشاور حقوقی و کالت

هم نباید در مضيقه قرار گیرند.^(۵)

۶. مقید کردن دبیران، که دانش‌آموزان را مجبور می‌کردند در آموزشگاه شرکت کنند،

لازم‌تر است.^(۶)

۷. تصمیم‌گیری درباره کارمندان را، که مسأله پیچیده‌ای است، به قانون عادی و مجلس

واکذار کنید.^(۷)

۸. این اصل، به طور کلی، زاید است؛ چون فقط مستثنیات در آن ذکر شده است، در حالی

که اصل چیزی است که بر مبنای آن، دیگر قوانین لازم شود.^(۸)

۹. ملاک اعمال نفوذ در نمایندگان مجلس بیش‌تر است. از این‌رو، به اصل افزوده شد.^(۹)

۱۰. باتوجه به این که شرکت‌های تعاونی هم انتفاعی هستند، چرا استثنای شده‌اند؟^(۱۰)

۱. رشیدیان (همان، ص ۱۳۳۲).

۲. طاهری اصفهانی (همان، ص ۱۳۲۲).

۳. مکارم (همان، ص ۱۳۳۳).

۴. بزدی (همان).

۵. غفوری (همان).

۶. طاهری گرگانی (همان).

۷. آیت (همان).

۸. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۱۳۳۴).

۹. خزعلی و مکارم (همان، ص ۱۳۵۹).

۱۰. بزدی (همان، ص ۱۳۶۰).

● پاسخ

مقصود، شرکت‌های تعاونی کارمندی است که طبعاً شرکت تعاونی‌ای که سهامدارانش کارمندان هستند، نمی‌توانند برای هیأت مدیره و مدیر عامل، افرادی را از بیرون به کار بگیرند.^(۱)

۱۱. به طور کلی، مأمور دولت نباید جای دیگری کار کند، نه شرکت خصوصی، نه مغازه شخصی؛ چون به کار دولتی اش صدمه وارد می‌شود.^(۲)

● پاسخ

تفاوت در این است که زمینه سوء استفاده و اعمال نفوذ هست. از این‌رو، از مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره شرکت‌های خصوصی، منع شده‌اند.^(۳) اصل با شصت رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و سه رأی ممتنع، تصویب شد.^(۴)

◀ اصل یکصد و چهل و یکم(پس از بازنگری)

«رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر، در مؤسسه‌ای که تمام یا قسمتی از سرمایه آن، متعلق به دولت یا مؤسسه عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکت‌های خصوصی، جز شرکت‌های تعاونی ادارات و مؤسسه‌ها، برای آنان ممنوع است. سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های تحقیقاتی از این حکم مستثنی است».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در شورای بازنگری، دو تغییر در اصل صورت گرفت:

۱. بهشتی (همان، ص ۱۳۶۰).

۲. منتظری (همان، ص ۱۳۵۸ و ۱۳۶۱).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۳۵۸).

۴. همان، ص ۱۳۶۱.

نخست، حذف نخستوزیر و جانشین کردن «معاونان رئیس جمهور»، به جای آن. دیگری، حذف این جمله پایانی: «نخستوزیر می‌تواند در موارد ضرورت، به طور موقت، تصدی برخی از وزارت‌خانه‌ها را بپذیرد».

علت حذف، این بود که «رئیس جمهور» جانشین «نخستوزیر» شد و این جمله، دیگر ارتباطی به مبحث دوم نداشت، بلکه مربوط به مبحث اول می‌شد که اختصاص به تبیین اختیارات و وظایف رئیس جمهور دارد. از این‌رو، به اصل یکصد و سی و پنجم انتقال یافت که پیش‌تر بدان اشاره شد.

◀ اصل یکصد و چهل و دوم (پیش از بازنگری)

«دارایی رهبر یا اعضای شورای رهبری، رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیران، همسر و فرزندان آنان، قبل و بعد از خدمت، توسط دیوان عالی کشور رسیدگی می شود که برخلاف حق، افزایش نیافته باشد».

این اصل، سابقه‌ای در پیش نویس نداشت. گروه بررسی اصول، متنی را به شرح ذیل تنظیم کرده، به جلسه علنی پیشنهاد کرد:

دارایی رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیران و همسر و فرزندان آنان، قبل و بعد از خدمت، توسط دیوان عالی کشور رسیدگی می شود که برخلاف مشروع افزایش نیافته باشد.

□ مبنای اصل

هدف از این اصل، این بوده است که در زمان تصدی، از قدرت و امکانات سوءاستفاده نشود.^(۱)

بین قدرت و غرور، رابطه دقیقی برقرار است، مخصوصاً اگر قدرت، قدرت اقتصادی باشد. به دنبالش خود آرایی‌ها، خودخواهی‌ها و غرورها برای صاحب قدرت پیش خواهد آمد. از این‌رو، یک اصل اسلامی هست که پیشوایان و رهبران مذهبی، به شدت عمال و کارگزاران خود را تحت نظر داشته‌اند. این اصل، به منظور حساب‌رسی از صاحب قدرت است و وجودش بسیار، بسیار ضروری است.^(۲)

امام علی علیله در نامه خود به مالک اشتر، درباره عمال و کارگزاران او و نیز خاصان و صاحبان راز، دستورهایی دارد، می‌فرماید:

ثُمَّ انظُرْ فِي امورِ عَمَالٍ كَفَاسْتَعْمَلَهُمْ أَخْتِيَارًا، وَ لَا تُولِّهُمْ مُحَايَةً وَأَثْرَةً،
فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شَعْبِ الْجُورِ وَالْخِيَانَةِ، وَ تُوَلِّهُمْ أَهْلُ التَّجْرِيبَةِ وَالْحَيَاةِ
مِنْ أَهْلِ الْبَيْوَاتِ الصَّالِحةِ وَالْقَدْمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقْدِمِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ

۱. بهشتی (همان، ص ۱۲۸۹).

۲. پرورش (همان، ص ۱۲۹۰ - ۱۲۸۹).

اَخْلَاقًا، وَاصْحَاحُ اَعْرَاضًا، وَاقْلُفِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافًاً وَابْلُغُ فِي عَوَاقِبِ الْاِمْرِ نَظَرًا.^(١)

سپس در کار عاملان خود بیندیش و پس از آزمودن، به کارشنان بگمار و به میل خود و بی مشورت دیگران، به کاری مخصوص مگمار، که به هوای خود رفتن و به دیگران توجه نکردن، ستمگری و خیانت است و عاملانی این چنین را در میان کسانی جست و جو کن که تجربه و حیا دارند، از خاندان‌های پارسا، که در مسلمانی پیش‌قدمند، اخلاق آنان گرامی‌ترو آبرویشان محفوظ‌تر و طمعشان کم‌ترو عاقبت‌اندیشی‌شان پیش‌تر است.

این اصل، به منظور جلوگیری از استبداد و تطاول و بی‌انصافی‌ها است تا قدرت، در خدمت مردم باشد، نه در خدمت حاشیه‌نشینان.^(٢)

● ایرادها و پیشنهادها

۱. این اصل، موجب می‌شود که بعضی از وزرا سرمایه‌های خود را از کشور خارج کنند. از این‌رو، باید سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی برای آنان ممنوع باشد.^(٣)

● پاسخ

مقصود از این اصل، رسیدگی به دارایی‌های آنان، قبل و بعد از تصدی مسؤولیت است تا در مدت تصدی، سوء استفاده نکنند.^(٤)

۲. اگر پس از بررسی اموال و دارایی آنان معلوم شود که افراد ثروتمندی هستند، تکلیف چیست؟^(٥)

● پاسخ

این اصل، ناظر به این مطلب نیست.^(٦)

١. نهج البلاغه، نامه ٥٣.

٢. خرعلی (همان، ص ١٢٩٠-١٢٩٢).

٣. عضدی (همان، ص ١٢٨٧).

٤. بهشتی (همان).

٥. عرب (همان، ص ١٢٨٧).

٦. بهشتی (همان).

۳. چون شورای رهبری، عالی‌ترین مقام است و اختیارات بیشتری دارد، به این اصل افزوده شود.^(۱)

با وجود مخالفت یکی از نماینده‌گان با این پیشنهاد، به علت این که «با قداست آنان ناسازگار است»، بیشتر نماینده‌گان با آن موافقت کردند و نایب رئیس مجلس نیز این اصل را در جهت حفظ قداست آنان دانست.^(۲)

۴. دیوان عالی کشور، پس از رسیدگی، دارایی آنان را قبل و بعد از انتخاب شدن، اعلام کند.^(۳)

● پاسخ

چون پیشنهاد جدیدی است، باید مورد بحث قرار گیرد.^(۴)

۵. رسیدگی به دارایی همسر و فرزندان، بدون اتهام، مجوز شرعی ندارد. اگر خواستید چنین کاری بکنید، باید رهبر یا شورای رهبری و شورای جمهوری امضا کنند.^(۵)

۶. «برخلاف حق»، جانشین «برخلاف مشروع» شود.^(۶)

۷. این اصل، کافی نیست. باید سیره پیامبر اکرم، که از پا برخنه‌ها بود و هوادار محرومان و مظلومان، مبنای اقتصاد اسلامی قرار گیرد و اصل قوی تری تنظیم گردد. رسیدگی دیوان عالی کشور فایده‌ای ندارد. این افراد نباید در بانک‌های خارجی حساب داشته باشند، در خارج از ایران ملکی داشته باشند، در داخل و خارج، در سرمایه‌گذاری‌های مهم شرکت داشته باشند و اگر قبل از مسؤولیت، ملکی در خارج داشته باشند، باید به ایران برگردانده و از شرکت‌ها دست بکشند. باید ریشه تجاوز کاری‌ها خشک شود و دست زمامداران، از مال مردم بسته شود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

۱. مقدم مراغه‌ای (همان).

۲. همان، ص ۱۲۸۸-۱۲۸۷.

۳. آیت (همان، ص ۱۲۸۷).

۴. بهشتی (همان).

۵. رحمانی (همان، ص ۱۲۸۸).

۶. بهشتی (همان).

«المال مال الله يضعه عند الرجل ودایع، وجوز لهم ان يأكلوا قصداً و يشربوا
قصداً و يلبسوها قصداً و يركبوا قصداً و ينكحوا قصداً و يعودا بماسوی ذلك
على فقراء المؤمنين و يرموا به شعثهم». ^(١)

يعنى مال، مال خدا است، كه نزد انسان به وديعه و امانت مى گذارد و به آنان اجازه
داده است که بارعایت اقتصاد، از آن بخورند و بنوشند و بپوشند و به عنوان مرکب
استفاده کنند و ازدواج نمایند و بیش از مقدار اقتصاد و میانه را به مؤمنان فقیر
برگردانند و سختی ها و نیازهای آنان را بطرف سازند. ^(٢)

● پاسخ

اولاً، روایت از امام صادق علیه السلام است.

ثانیاً، روای راوی روایت، در اوایل قرن چهارم می زیسته است و از ابان بن تغلب نقل کرده است
که قبل از سال ١٤٨ رحلت کرده است. چند واسطه، در سند این روایت، نامشخص است.
روایت مرسلاست و برای یک عمل مستحب هم نمی شود بدان استناد کرد، چه رسد برای
تعیین خابطه اموال. در مسائل مهم نمی شود به چنین روایتی استناد کرد.

ثالثاً، هیچ فقیه و عمامه به سری حاضر نیست به اندازه یک درهم، حقی را پایمال کند.

کسی که از مطالعه و سرمایه دار پشتیبانی کند مسلمان نیست، چه رسد به فقیه. ^(٣)

رابعاً، این روایت، دلالت بر مطلب مورد نظر شما هم ندارد. ^(٤)

اصل با ٥١ رأی موافق، سه رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، تصویب شد. ^(٥)

◀ اصل یکصد و چهل و دوم(پس از بازنگری)

«دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسران و
فرزندان آنان، قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضاییه رسیدگی

١. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج، ٨، ص ٣٦٦.

٢. کیاوش (مشروعه مذاکرات مجلس بررسی ...، ص ١٢٨٩).

٣. خر علی (همان، ص ١٢٩٢).

٤. هاشمی تزاد (همان).

٥. همان.

می شود که برخلاف حق افزایش نیافته باشد».

تعییراتی که در این اصل داده شد، تعییراتی است متأثر از «حذف شورای رهبری از قانون اساسی»، «تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه» یعنی حذف نخست وزیر و جانشینی «معاونان رئیس جمهور» به جای او و «تمرکز در قوهٔ قضاییه»، یعنی حذف شورای عالی قضایی و جانشینی رئیس قوهٔ قضاییه.

□ مرجع رسیدگی به دارایی‌ها

تنها مطلبی که در این اصل، درباره آن، بحث شد و دو دیدگاه متفاوت درباره آن مطرح گردید، مرجع رسیدگی به دارایی شخصیت‌های یاد شده در اصل بود.

□ دیدگاه نخست: رئیس قوهٔ قضاییه

● دلایل

۱. در بسیاری از اصول، که وظیفه یا اختیاری به رئیس دیوان عالی کشور داده شده بود، پس از تمرکز در قوهٔ قضاییه، به رئیس قوهٔ داده شده است؛ چون رئیس دیوان عالی کشور، پیش‌تر رئیس شورای عالی قضایی بود؛ مانند پیشنهاد عفو و سوگند خوردن رئیس جمهور در حضور او.

۲. چون در رأس قوهٔ قضاییه، مجتهد عادلی هست که مورد اعتماد کل نظام است و از سوی رهبری نصب می‌شود، برای رسیدگی به دارایی مسؤولان نظام، مناسب‌تر از هر مقام دیگری است.

□ دیدگاه دوم: رئیس دیوان عالی کشور

در قانون اساسی فعلی مرجع رسیدگی، دیوان عالی کشور است؛ چون ماهیت امر، کار قضایی است. پرونده‌های مهم و سنگین، در دیوان عالی کشور، رسیدگی می‌شود و اساساً مرجع قضایی است، در حالی که رئیس قوهٔ قضاییه، مدیر این قوهٔ است و شأن قضایی ندارد. اگر به رئیس این دیوان واگذار شود، او به هر شعبه و قاضی، که در این دیوان صلاح بداند،

واگذار می‌کند.^(۱)

● اشکال

باتوجه به موقعیت رهبر و رئیس جمهور، باید معتبرترین فرد قضایی، به این مسأله رسیدگی کند و نمی‌توان آن را به هر کس سپرد. گفته می‌شود که در دیوان عالی کشور، سی شعبه وجود دارد. این که به کدام شعبه و به چه کسی سپرده شود، ممکن است مسائلی پیش آید که به حیثیت نظام لطمه وارد شود. باید به رئیس این قوه سپرده شود که مورد اعتماد کل نظام است.^(۲)

نباید این مسؤولیت را به مقامی بسپاریم که برای نظام، مسأله درست شود.^(۳)

□ دیدگاه سوم: به مقامی سپرده شود که منصوب رهبری نباشد^(۴)

آیا کسی که از جانب رهبری منصوب می‌شود، واقعاً می‌تواند بردارای های رهبر رسیدگی کند؟ اگر بنابر رسیدگی واقعی است، باید به مقامی سپرده شود که منصوب رهبری نباشد، مگر این که رسیدگی، جنبه تشریفاتی داشته باشد.

● چند اشکال

۱. در قانون اساسی فعلی، مقام رسیدگی کننده، دیوان عالی کشور است که رئیس آن، منصوب رهبری است. شورای بازنگری نمی‌خواهد مقام رسیدگی کننده را تعیین کند، بلکه تنها در صدد ایجاد تمرکز در قوه قضاییه است.
۲. اگر مقام بالاتر نتواند رسیدگی کند، مقام پایین‌تر، که رئیس دیوان عالی کشور باشد، چگونه می‌تواند رسیدگی کند؟^(۵)
۳. همه مقامات، تحت نظر رهبری عمل می‌کنند. نمی‌توان مقام دیگری پیدا کرد که از

۱. مؤمن، یزدی و عمید زنجانی (شرح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۴۶۴ و ۱۴۶۶).

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۴۶۴ - ۱۴۶۵).

۳. هاشمی (همان، ص ۱۴۶۵).

۴. مهدوی کی (همان، ص ۱۴۶۶).

۵. یزدی (همان، ص ۱۴۹۶).

رئیس قوه قضاییه مناسب‌تر باشد.^(۱)

۴. با ملاکات شرعی تطبیق می‌کند و هیچ مانع ندارد. قاضی منصوب رهبر می‌تواند در صورت لزوم، درباره او یا ارحام خویش قضاوت کند. امیرمؤمنان، علی‌الله شریح را به قضاوت نصب کرده بود و برای قضاوت هم به او مراجعه می‌کرد.^(۲)

● پاسخ

در قانون اساسی فعلی، تنها نصب رئیس دیوان عالی کشور، با رهبری بود و عزلش در دست او نبود. از این‌رو، سپردن رسیدگی دارایی‌ها به او مشکلی نداشت؛ ولی اکنون که در این شورا عزل و نصب و قبول استعفای رئیس قوه قضاییه و رئیس دیوان عالی کشور، به رهبری سپرده شده است، او نمی‌تواند به صورت واقعی، به دارایی رهبر رسیدگی کند.^(۳) از میان نظریات سه‌گانهٔ یاد شده، دیدگاه نخست به رأی گذاشته شد و با رأی اکثر اعضای شورا به تصویب رسید.^(۴)



۱. کروبی (همان، ص ۱۴۶۶).

۲. محمدی گیلانی (همان، ص ۱۴۶۷).

۳. بیلت (همان، ص ۱۴۶۶).

۴. همان، ص ۱۴۶۷.

□ مبحث دوم: ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

این مبحث، که بخشی از فصل نهم (قوه مجریه) است، تبیین اصول مربوط به ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را بر عهده دارد و حاوی نه اصل، در این باره است، که همه آن‌ها در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، تصویب شده‌اند. پنج اصل از این نه اصل، سابقه‌ای در پیش‌نویس قانون اساسی نداشتند و خبرگان آن‌ها را تنظیم و به تصویب رسانده بودند گفته‌ی است که هیچ‌کدام از اصول، در شورای بازنگری، دچار تغییر و دگرگونی نشد.

مستندات دینی این فصل، عبارتند از:

آیه شریفه **﴿وَاعْدُوا لَهُمْ مَا أَسْتَطعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تَرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْمَلُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...﴾**^(۱).

هر نیرویی در توان دارید، برای مقابله با آنان (دشمنان) آماده سازید و اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن‌ها دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید و گروه دیگری غیر از این‌ها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آن‌ها را می‌شناسد.

- سخن امیر مؤمنان، علی **علیهم السلام** در دستورالعمل معروف خود به مالک اشتر:

فالجند باذن الله حصون الرعيه و زين الولاه، و عزال الدين و سبل الامن وليس تقوم الرعيه الا بهم.^(۲)

پس سپاهیان به اذن خدا دژهای استوار رعیت و زینت و وقار والیان و موجب عزت و ارجمندی دین و ایمنی راه‌هایند و کار رعیت، جز به سپاهیان سامان نیابد.



۱. انفال، آیه ۷۰

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳

◀ اصل یکصد و چهل و سوم

«ارتش جمهوری اسلامی ایران، پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور را بر عهده دارد».

گروه بررسی اصول، همان متن پیش‌نویس^(۱) را در جلسه علنی مطرح کرد تا بررسی شود.

● نظریات و پیشنهادها

تنی چند از خبرگان، نظریات و پیشنهادهایی را ارائه کردند:

۱. پیشنهاد می‌شود که اصل به این صورت تکمیل شود:

به مفاد آیة کریمہ ﴿وَاعْدُوا لَهُم مَا أَسْتَعْتَمْتُ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تَرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...﴾، دولت جمهوری اسلامی موظف است برای پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور، ارتشی نیرومند، در خور نیاز، از افراد ملت تشکیل دهد و در تهیه تسليحات و تجهیزات لازم، همه امکانات خود را به کار گیرد.^(۲)

● پاسخ

اولاً، درباره این پیشنهاد، باید در جلسه مشترک صبح‌ها بحث شود و چون در حقیقت، مبدأ ایدئولوژیک لزوم و ضرورت ارتش است، قبل از این اصل آورده شود.^(۳)

ثانیاً، این اصل، جز وظیفه ارتش، چیز دیگری را نمی‌گوید و به منزله مدخلی برای دیگر اصول مربوط به ارتش است و منافاتی با آن پیشنهاد ندارد.

ثالثاً، مفهوم این پیشنهاد، این است که ما ارتشی نداریم و دولت موظف است ارتش تشکیل دهد و این مفهوم، زننده است. اگر هم صدر و پایه را تتفقیک کنیم، بدون این که چنین

۱. در نخستین پیش‌نویس، عنوان ارتش، «ارتش ملی ایران» بود (اصل یکصد و سی و یکم).

۲. مشکینی (مشروع مذکرات مجلس بررسی...، ص ۱۳۶۲).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۳۶۲).

مفهومی داشته باشد، خوب است.^(۱)

۲. به جای «پاسداری از استقلال»، نوشته شود: «دفاع از استقلال».^(۲)

● پاسخ

معمولًاً دفاع، در صورت حمله دشمن به کار می‌رود و به ذهن تداعی می‌کند؛ ولی پاسداری اعم است و هر دو حالت را شامل می‌شود.^(۳)

۳. سازمان ارتش باید دگرگون شود و یکی از راههای گوناگون آن، تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است، نیروی مسلحی که از نیروهای وفادار به انقلاب اسلامی به وجود آمده است. این اصل باید روشن کند که وظیفه پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور را چه زمانی می‌خواهیم به ارتش بدهیم. در عالم واقع، باید ارتش به حد سپاه رسیده باشد که بتوان این مسؤولیت را به آن واگذار کرد.^(۴)

● پاسخ

ارتش با مردم همراهی کرد و این انقلاب، به پیروزی رسید. با وجود این، ارتش فعلی باید از نظر ایدئولوژی اسلامی سازمان بگیرد، باید به او تعليمات داده شود. فرماندهان خائن هم کنار گذاشته شدند. ایدئولوژی اسلامی هم که اجرا شود، باقیمانده ارتش، ارتش جمهوری اسلامی خواهد شد.^(۵)

این اصل، با ۵۹ رأی موافق، یک رأی مخالف و سه رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۶)



۱. طاهری خرم آبادی(همان، ص ۱۳۶۳).

۲. هاشمی تزاد(همان).

۳. بهشتی(همان).

۴. فارسی(همان، ص ۱۳۶۷).

۵. مکارم (همان، ص ۱۳۶۸).

۶. همان، ص ۱۳۶۸.

◀ اصل یکصد و چهل و چهارم

«ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد، که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افرادی شایسته را به خدمت پذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی، مؤمن و در راه تحقق آن، فداکار باشند».

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش‌نویس، توسط گروه بررسی اصول، تدوین و در جلسه علنی مطرح شد.

● پرسش‌ها و پیشنهادها

چند تن از اعضای مجلس خبرگان، نکاتی را در قالب اصلاح و پیشنهاد، مطرح کردند که عبارتند از:

۱. نوشتۀ شود: «نیروهای سه‌گانه زمینی، هوایی و دریایی» تا معلوم شود که هر سه نیرو تحت عنوان ارتش قرار دارند.^(۱)

۲. عبارت چنین اصلاح شود: «... به خدمت پذیرد که به اسلام و اهداف انقلاب اسلامی مؤمن باشند».^(۲)

۳. آن چه ما از ارتش اسلامی در ذهن داریم، فقط این نیست که عده‌ای در آن، شاغل باشند، بلکه همه مردم مسلمان ایران را اعضای ارتش اسلامی ایران می‌دانیم. این مطلب، باید به گونه‌ای در این اصول آورده شود.^(۳)

● پاسخ

یکی از اصول آینده (یکصد و پنجاه و یکم) همین مطلب را بیان می‌کند.

۴. با این قیودی که ذکر شده است، آیا اقلیت‌های مذهبی هم می‌توانند در ارتش، خدمت مقدس سربازی را بگذارند؟^(۴)

۱. سیحانی (همان، ص ۱۳۸۳).

۲. دستغیب (همان).

۳. غفوری (همان، ص ۱۳۸۴).

۴. رستم شهزادی (همان).

● پاسخ

حتماً باید اقلیت‌ها هم خدمت سربازی را انجام دهند و برای دفاع از کشور، در ارتش جمهوری اسلامی تربیت شوند.^(۱)

این اصل، با ۵۲ رأی موافق و هشت رأی ممتنع، تصویب شد.^{(۲)(۳)}

۱. بهشتی (همان).

۲. همان، ص ۱۳۸۵.

۳. در سال ۱۳۵۹، که ستاد ارتش، طرح جدید سازمان ارتش را تهیه می‌کرد، سرپرست اداره سیاسی- عقیدتی ارتش، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، سؤال کرد:

آیا نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران می‌توانند اقلیت‌های مذهبی رسمی را انتخاب نمایند یا تنها باید افراد مسلمان را به استخدام در آورند؟.

دبیر شورا(صافی) در پاسخ اعلام کرد:

موضوع در شورای نگهبان مطرح، رأی متفق علیه اعضای حاضر در جلسه، بر این است که در استخدام پرسنل ارتش، باید شرط اسلام، مذکور باشد (مجموعه نظریات شورای نگهبان...).

ص ۱۴-۱۵).

بار دیگر، سرپرست اداره عقیدتی- سیاسی ستاد مشترک ارتش، از استخدام اقلیت‌های شناخته شده در قانون اساسی یا خدمت آنان در ارتش سؤال کرد و دبیر شورا پاسخ داد:

در استخدام باید نیروهای مسلح، طبق اصل ۱۴۴، افراد مکتبی و مؤمن به اهداف انقلاب، باید استخدام شوند و نسبت به خدمت وظيفة اقلیت‌ها، از جهت قانون، منع نیست. هر نوع که وضع ارتش و مصالح عالی آن اقتضا دارد، اقدام نمایید(همان، ص ۲۳-۲۴).

◀ اصل یکصد و چهل و پنجم

«هیچ فرد خارجی، به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود.».

این اصل، در پیش‌نویس، این گونه تنظیم شده بود: هیچ افسر و سرباز خارجی، به خدمت نظام ایران قبول نمی‌شود. عبور یا اقامت نیروی نظامی خارجی از کشور، تنها با رعایت مصالح کشور، آن هم با تشخیص و تصویب سه چهارم کل نمایندگان مجلس شورای ملی ممکن است.

متن تنظیمی در پیش‌نویس، از دو بخش تشکیل شده بود. گروه بررسی اصول، همان گونه که در قانون اساسی مشاهده می‌شود، تنها بخش اول آن را تکمیل و در جلسه علنی مطرح کرد و چون مباحث اصلی در جلسه مشترک گروه‌ها مطرح می‌شد، در جلسه علنی هیچ گونه بحثی درباره این اصل صورت نگرفت و اصل با ۶۲ رأی موافق، تنها در برابر یک رأی ممتنع، با نظر اکثریت قاطع نمایندگان، به تصویب رسید.^(۱)

□ مبنای اصل

این اصل می‌تواند بر مبنای ضرورت استقلال کشور و جلوگیری از نفوذ بیگانگان، در مهم‌ترین ارکان حکومت استوار باشد و قاعده‌آن نمایندگان مجلس خبرگان نیز همین اساس، با اکثریت قاطع، آن را تصویب کردند.

□ بخش دوم اصل پیشنهادی پیش‌نویس

درباره بخش دوم متن پیشنهادی در پیش‌نویس، گروه بررسی اصول، متن جداگانه‌ای تنظیم و در جلسه علنی مطرح کرد:

«عبور نیروی نظامی خارجی از کشور، یا اقامت موقت آن‌ها ممنوع است، مگر در موقع ضرورت، از جهت حفظ مصالح کشور، آن هم با تصویب سه چهارم کل نمایندگان مجلس شورای ملی و فرماندهی کل قوا.»

۱. مشرح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۳۷۵.

□ فلسفه استثنای متن پیشنهادی

نایب رئیس مجلس، درباره فلسفه استثنای مذکور در متن پیشنهادی گفت:
ملت، در اصول پیشین، اعلام کرده که در برابر نهضت‌های آزادی بخش، متعهد است. وقتی ملتی چنین تعهدی داشت، معمولاً یکی از موارد تعهد، این است که به این نیروها اجازه دهد تا اگر خواستند، از خاک ایران عبور کنند یا اقامت موقت نمایند، البته با شرایطی که در اصل آمده است.^(۱)

گاهی مصلحت ایجاب می‌کند اجازه ندهیم نیروهای یک کشور اسلامی، برای دفاع از کشور و ملت ما از خاک ما عبور کنند یا موقتاً اقامت نمایند. پس احتیاط، همیشه این نیست که به طور کلی، عبور اقامت موقت را ممنوع کنیم. گاهی احتیاط ایجاب می‌کند که راه را برای موارد اضطراری باز بگذاریم.^(۲)

□ دلایل مخالفان

برخی از اعضای مجلس، به طور کلی مخالف تجویز عبور نیروهای خارجی یا اقامت موقت آنان بودند و برای این منظور به دلایلی استناد می‌جستند که عبارتند از:

۱. ما از آینده کشور، بی اطلاعیم. این تجویز، خطرناک است؛ به خصوص که اقامت موقت، معلوم نیست چه اندازه است. اگر ضرورتی بود، مردم در آینده، درباره آن تصمیم می‌گیرند؛ مثلًاً چون از امور مهم است، در آینده می‌توانند با مراجعته به رفرازندم، درباره آن تصمیم بگیرند.^(۳)

● پاسخ

در این اصل، عبور نیروهای خارجی تجویز نشده است، بلکه یک راه برای موقع اضطراری پیش‌بینی شده است تا اگر سه چهارم نمایندگان ملت و فرماندهی کل قوا، به

.۱. همان، ص ۱۳۸۹.

.۲. تهرانی (همان، ص ۱۳۹۱).

.۳. غفوری (همان، ص ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰).

مصلحت دانستند، درباره آن تصمیم بگیرند.^(۱)

۲. عبور نیروهای خارجی و اقامت آنان در ایران، به مصلحت نیست، حتی اگر مسلمان باشند. فعلاً باید خودمان را اداره کنیم. در آینده اگر قوی شدیم، از همهٔ مستضعفان حمایت خواهیم کرد.^(۲)

● پاسخ

پس با تمهیدی که در اصول پیشین سپرده‌ایم، چه باید کرد؟^(۳)

۳. در قانون اساسی نباید اشغال کشور را تجویزکرد. ما از اشغال کشور، تجربهٔ تلخی داریم که به تجربه منجر شد. کمک به مسلمانان دیگر هم از امور نادر مربوط به شرایط خاص است و برای شرایط خاص و موارد نادر، اشغال کشور را در قانون تجویز نمی‌کنند.^(۴)

● پاسخ

در این اصل، سخن از اجازه عبور یا اقامت موقت است و هیچ ارتباطی با اشغال یک کشور، که به زور و بدون رضایت دولت و ملت آن کشور انجام می‌شود، ندارد. اگر دولتهای اسلامی بخواهند برای کمک به ملت فلسطین، از خاک ایران عبور کنند، اجازه نخواهید داد!^(۵)

● چند پیشنهاد

نگرانی نمایندگان مجلس خبرگان، موجب شد که بعضی از آنان برای بیشترین احتیاط، پیشنهادهایی را مطرح کنند.

۱. میان نیروهای سلطه‌جوی بیگانه و نیروهای آزادی بخش و عدالتخواه ما باید تفاوت قائل شویم. گروه اول، عبور و اقامت‌شان مطلقاً ممنوع باشد و گروه دوم، با تصویب سه چهارم

۱. بهشتی (همان، ص ۱۳۸۸).

۲. رستم شهرزادی و اشراقی (همان، ص ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۳۸۸).

۴. ربانی شیرازی (همان، ص ۱۳۹۱).

۵. ربانی شیرازی (همان، ص ۱۳۹۱).

نمایندگان مجلس شورای ملی و فرمانده کل قوا تجویز گردد.^(۱)

● پاسخ

چگونه نیروی سلطه‌جو را از نیروی آزادی بخش تشخیص دهیم؟ فردا شوروی هم خود را نیروی آزادی بخش قلمداد خواهد کرد.^(۲)

۲. در اصل، عبارت «نیروهای نظامی» مقید شود به «نیروی نظامی دولتهای خارجی»، تا از ملت‌های آزادی بخش تفکیک شود.^(۳)

● پاسخ

ممکن است بعضی کشورها هوس کنند تحت عنوان نیروهای آزادی بخش و چریکی، از خاک ما عبور کنند.^(۴)

۳. این اصل حذف شود. همان اصلی که پیش‌تر تصویب شده بود، که ما در کمک به مستضعفان، متعهد شده‌ایم، کافی است.^(۵)

۴. تنها نباید مقید به «مصالح کشور» باشد؛ چون ما را محدود می‌کند. اگر در آینده، یک کشور اسلامی در معرض خطر قرار گرفت و کشور اسلامی دیگری بخواهد به او کمک کند، براساس این اصل نمی‌توانیم جواز عبور نیروهای این کشور را صادر کنیم.

این پیشنهاد، مورد توجه قرار گرفت و عبارت «اهداف انقلاب اسلامی» به عبارت «از جهت حفظ مصالح کشور» افزوده شد.

با وجود این، به علت وجود نگرانی‌ها این اصل رأی کافی به دست نیاورد و به علت مخالفت نُه نفر و رأی ممتنع هفت نفر، در برابر ۴۵ رأی موافق، از تصویب بازماند.^(۶)

□

۱. پیورش(همان، ص ۱۳۹۱).

۲. ربانی شیرازی (همان).

۳. فارسی (همان).

۴. بهشتی (همان، ص ۱۳۸۹).

۵. میرمژا ذهی(همان).

۶. همان، ص ۱۳۲۹.

◀ اصل یکصد و چهل و ششم

«استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی در کشور، هر چند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز باشد، ممنوع است.»
این اصل، در پیش‌نویس نیز پیشنهاد شده بود.

● یک پرسش

نخستین پرسشی که در جلسه علنی مطرح شد، این بود که اگر ما می‌خواستیم - مثلاً - به فلسطینی‌ها پایگاه بدهیم، با وجود این اصل، ممنوع خواهد بود؟ اگر آنان مورد نظر نیستند، بهتر است اصل را به گونه‌ای تنظیم کنیم که آنان استثنای شوند؛ مثلاً نوشته شود: «چون ما امت اسلامی هستیم، آنان مشمول این حکم نیستند». ^(۱)

● پاسخ

۱. آنان خارجی نیستند.
 ۲. باید کمک ما به فلسطینی‌ها و مبارزان دیگر، به شکل‌های دیگر باشد. ^(۲)
 ۳. در اصول بعد، درباره روابطمان با برادران مسلمان، فکری می‌کنیم. ^(۳)
 ۴. استثنای کردن، از ارزش این اصل می‌کاهد. ^(۴)
- بدین ترتیب، اصل به همان صورت، با ۶۴ رأی موافق و یک رأی ممتنع، تصویب شد. ^(۵)
- به نظر می‌رسد که مبنای این اصل هم روشن است: ضرورت حراست از استقلال کشور، جلوگیری از نفوذ دخالت بیگانگان در سرنوشت کشور و اتکا به نیروهای داخلی، در دفاع از کیان نظام و مملکت.



۱. بنی صدر (همان، ص ۱۳۷۶).

۲. تعدادی از نمایندگان (همان، ص ۱۳۵۷).

۳. بهشتی (همان).

۴. مکارم (همان).

۵. همان.

◀ اصل یکصد و چهل و هفتم

«دولت باید در زمان صلح، از افراد و تجهیزات فنی ارتش، در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی و جهاد سازندگی، با رعایت کامل موازین عدل اسلامی، استفاده کند، در حدی که به آمادگی و رزمی ارتش آسیبی وارد نیاید».

این متن، در پیش نویس قانون اساسی، سابقه نداشت و توسط گروه بررسی اصول تنظیم شد. ابتدا متن زیر، در جلسه علنی مطرح شد:

در زمان صلح باید با حفظ تمرینات و آمادگی نظامی، نیروی انسانی و امکانات دیگر ارتش، در کارهای امدادی و فعالیت‌های تولیدی و جهاد سازندگی به کار افتد.

□ مبنای اصل

این اصل، اصل بسیار سازنده و مفیدی است. ارتشی‌ها به عنوان احتیاط، یک نیروی عظیم انسانی هستند. چه مانع دارد. وقتی در میدان‌های جنگ نیستند، در عین تداوم تمرین‌های نظامی، در عمران و آبادانی کشور حضور داشته باشند تا از معطل ماندن یک نیروی عظیم انسانی جلوگیری شود.

● ایرادها و پیشنهادها

این متن، با مخالفت‌هایی روبرو شد؛ از جمله:

- تکلیف دشواری بر عهده ارتش است. مثل این است که طلاب و دانشجویان موظف باشند در حین تحصیل، در جهاد سازندگی خدمت کنند.^(۱)
- وظیفه نیروی نظامی، آمادگی نظامی، تمرین نظامی و آشنایی با فنون جنگی و مقابله با دشمن است. اگر وقتی زیاد است، باید مدت خدمت را کم کرد.^(۲)
- آن چه موجب ابهت و عظمت کشور و ارتش است، تشكل ارتش است که همیشه مهیای

۱. فاتحی (همان، ص ۱۳۴).

۲. رباني شيرازی (همان، ص ۱۳۴).

دفاع باشد. اگر قرار باشد هنگام وقوع جنگ، بخشی از ارتش، در گوشه‌ای مشغول فعالیت اقتصادی و عمرانی باشد، کشور متلاشی می‌شود. نفس تشكل، موضوعیت دارد.^(۱) به پیشنهاد یکی از خبرگان، مقرر شد با افراد مطلع در ارتش، مشورت شود تا اصول مربوط به این مبحث، دقیق‌تر تنظیم شود.

آن گاه متن زیر تنظیم و در جلسه مطرح شد:

دولت باید در زمان صلح، از افراد و تجهیزات فنی ارتش، در کارهای امدادی، در تولیدی و جهاد سازندگی با پرداخت دستمزد عادلانه به سربازان وظیفه، استفاده کند. در حدی که به آمادگی رزمی ارتش آسیبی وارد نیاید.^(۲)

نایب رئیس جلسه، در پاسخ پرسشی و در توضیح و تبیین اصل گفت:

این کار، شبیه چیزی است که در سپاه بهداشت عمل می‌شد؛ یعنی پس از گذراندن دوره آموزشی، برای انجام این امور فرستاده می‌شدند.^(۳)

□ دلایل مخالفان

۱. سیاست اسلام در جهان، در گرو داشتن ارتشی نیرومند و مجهز به سلاح‌های روز است. در گذشته، جنگیدن با یک شمشیر و اسب امکان‌پذیر بود؛ ولی امروزه با وجود سلاح‌های پیشرفته، ارتش باید مجهز به فنون نظامی روز شود تا بتواند از مرزهای کشور اسلامی دفاع کند. مابه حکم قرآن: «وَاعْدُوا لَهُم مَا أَسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^(۴) مأموریم به سلاح روز مجهز شویم. رسیدن به این نقطه، نیاز به آموزش دارد. نباید ارتش را به امور عمرانی و خدماتی مشغول کرد. البته در موقع اضطراری، که سیل یا زلزله رخ می‌دهد آنان مثل دیگر اقسام مردم کمک می‌کنند.^(۵)

● نقد و ایراد

اوًّا، در ذیل اصل، نوشته شده است: «در حدی که به آمادگی رزمی ارتش آسیب وارد نیاید».

۱. منتظری (همان، ص ۱۳۴۲).

۲. همان، ص ۱۳۶۸.

۳. همان.

۴. فاتحی (همان، ص ۱۳۷۳).

ثانیاً، این اصل، با پیشنهاد متخصصان و کارشناسان ارتش، تنظیم شده است.^(۱) ۲. قرار بر این بود که برای این گونه امور، از نیروهای ذخیره استفاده شود، در حالی که در این متن، مقرر شده است که از سربازان وظیفه استفاده شود. به سربازان وظیفه باید یک دوره کوتاه امور و فنون جنگی را تعلیم داد.^(۲)

● پاسخ

این اصل، همه افراد را شامل می شود، نه فقط سربازان وظیفه را.^(۳) ۳. جمله «پرداخت دستمزد عادلانه به سربازان وظیفه»، مناسب نیست و اشکال های متعددی دارد و موجب تبعیض بین سربازان و درجه داران و نوعی مزدوری تلقی می شود.^(۴) با شخصیت سربازان، منافات دارد و در عمل، با مشکل روبرو می شود.^(۵) هر کسی موظف است یکی، دو سال، مجانی برای مملکت خود خدمت کند. نباید خدمت سربازی را به سوی کار و کارگری سوق داد.^(۶)

● نقد و ایراد

به کار و ادارکردن سرباز وظیفه، بدون پرداخت دستمزد، مجوز شرعی ندارد.^(۷)

● پاسخ

با وجود ولایت فقیه در رأس حکومت، که مشروعیت این قانون را امضا می کند، وادر کردن افراد به کار مجازی، خلاف شرع نخواهد بود. قاعده در اسلام، این بوده است که افراد، غیر از شغل خود، در صورت لزوم، در ارتش اسلام حضور یافته، حتی به آن کمک مالی هم می کردند. بنابراین، کار کردن مجازی آنان اشکالی

۱. خر علی (همان، ص ۱۳۷۳ - ۱۳۷۴).

۲. گرجی (همان، ص ۱۳۷۱).

۳. بهشتی (همان).

۴. قرشی (همان، ص ۱۳۶۹).

۵. غفوری (همان).

۶. قادری (همان).

۷. کرمی (همان، ص ۱۳۷۰).

ندارد و نیاز به دستمزد نیست. البته اگر کسی درآمد کافی ندارد، باید از بیت المال، او را تأمین کرد.^(۱)

● دو پیشنهاد جدید

مخالفت تعدادی از نمایندگان، با این بخش از اصل، موجب شد که پیشنهادهایی در این باره مطرح شود.

یکم: افراد داوطلبانه در این زمینه‌ها فعالیت کنند؛ چون معمولاً قادر ارتش، سربازان را به بیگاری می‌گیرند و به زور از آنان کار می‌کشند و خودشان به تفریح می‌پردازند. باید داوطلبانه باشد تا زمینه چنین سوء استفاده‌هایی از سربازان وظیفه نباشد.^(۲)

دوم: تصمیم‌گیری در این بخش، به مجلس شورای ملی واگذار شود تا در طرح یا لایحه‌ای درباره آن تصمیم بگیرند.^(۳)

سوم: جمله «با رعایت کامل موازین عدل اسلامی» جانشین آن عبارت شود.^(۴) متن پیشنهادی گروه، با توجه به پیشنهاد اول، به رأی گذاشته شد؛ ولی رأی کافی نیاورد. آن گاه با جانشینی این پیشنهاد، در قسمتی از آن، به رأی گذاشته شد و با ۵۵ رأی موافق، دو رأی مخالف و هشت رأی ممتنع، تصویب شد.^(۵)

□

۱. طاهری گرگانی (همان، ۱۳۷۱).

۲. منتظری (همان، ص ۱۳۷۲).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۳۷۰).

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۳۷۴.

◀ اصل یکصد و چهل و هشتم

«هر نوع بهره‌برداری شخصی از وسایل و امکانات ارتش و استفاده شخصی از افراد آن‌ها به صورت گماشته، راننده شخصی و نظایر این‌ها ممنوع است».

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش نویس، توسط گروه بررسی اصول، به صورت ذیل تنظیم شد:

هر نوع بهره‌برداری شخصی از تجهیزات ارتش و هر نوع استثمار از افراد ارتش، به صورت گماشته، راننده شخصی و بیگاری، ممنوع است.

● ایرادها و پیشنهادها

۱. اصل به گونه‌ای که تنظیم شده است، در حد یک ماده آینه نامه، تنزل پیدا کرده است.
بهتر است نوشته شود: «هر نوع استثمار از افراد ارتش، به هر صورت، ممنوع است».^(۱)

● پاسخ

- این اصل، اصل بسیار مترقی و مفیدی است و مانع سوء استفاده رایج در ارتش می‌شود.
موارد مشابهی را قبلًا تصویب کردیم؛ ولی چنین اشکال‌هایی مطرح نشد.^(۲)
۲. لفظ «بیگاری» در ارتش، اصطلاح خاصی است. هنگامی که از سربازان در ساعات فراغت، برای انجام دادن خدمات عمومی داخلی استفاده می‌شود، این لفظ به کار می‌رود.

● پاسخ

- منظور تنظیم کنندگان اصل، از این لفظ، چنین معنایی نبوده است، بلکه مقصود این است که از آنان سوء استفاده نشود؛ ولی برای این که چنین سوء تفاهمی پیش نیاید، آن را حذف می‌کنیم.^(۳)
۳. «وسایل و امکانات» جانشین «تجهیزات» و «نیروهای نظامی و انتظامی» جانشین

۱. کرمی (همان، ص ۱۳۸۵).

۲. هاشمی‌نژاد (همان، ص ۱۳۸۶).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۳۸۵).

«ارتش» شود.^(۱)

سرانجام اصل، این گونه اصلاح شد: «هر نوع بھرہبرداری شخصی از وسائل و امکانات نیروهای نظامی و انتظامی و تجهیزات ارتش و هر نوع استثمار افراد ارتش، به هر صورت، از قبیل گماشته، رانده و نظایر آن‌ها ممنوع است».^(۲)

این متن، با ۶۱ رأی موافق و یک رأی ممتنع، تصویب شد؛ ولی متن موجود در قانون اساسی، که در پایان مجلس خبرگان، به امضای همه اعضاء رسید، از نظر عبارت، تفاوت اندکی با این متن دارد.



□

۱. مکارم و غفوری (همان، ص ۱۳۸۶).

۲. همان، ص ۱۳۸۷.

◀ اصل یکصد و چهل و نهم

«ترفیع درجه نظامیان و سلب آن، به موجب قانون است».

این متن، دقیقاً از پیش‌نویس گرفته شد و در جلسه علنی، به اتفاق آراء، با ۶۴ رأی موافق به تصویب رسید.^(۱)



□

◀ اصل یکصد و پنجاهم

«سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب، تشکیل شد، برای ادامه نقش خود، در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن، پابرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسؤولیت این سپاه، در رابطه با وظایف و قلمرو مسؤولیت نیروهای مسلح دیگر، با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها به وسیله قانون تعیین می‌شود».

این اصل، بدون هر گونه سابقه‌ای در پیش نویس قانون اساسی، توسط گروه بررسی اصول تنظیم شد. مبنا و فلسفه تنظیم این اصل، در پاسخ مدافعان اصل، به دلایل مخالفان، روشن خواهد شد.

● ایرادها و پیشنهادها

۱. خوشبختانه حکومت اسلامی، بر ارتش مسلط است و افرادی که منبع فساد بوده‌اند، از بین رفته‌اند و ارتش تزکیه شده است. با توجه به این که رابطه بین حاکمیت و مردم و ولایت فقیه روشن نشده است، چگونه می‌خواهید نیروی مخصوصی را در قانون اساسی پایه‌گذاری کنید و در اختیار نیرویی قرار دهید که نمی‌دانیم در آینده چه خواهد شد. برای دوران حیات امام خمینی، هیچ نگرانی نیست؛ ولی درباره آینده، هنوز وضع مرجعیت و رهبری و ارتباط و اصطکاک آن را با حاکمیت ملت، معین نکرده‌اید.^(۱)

● پاسخ

اولاً، حاکمیت ملت، با ولایت فقیه، هیچ تضادی ندارد. نظام ما، نظام امت و امامت است و امت و امامت، با یکدیگر تلازم دارند.

ثانیاً، هر نظام سیاسی جدیدی، نهادهای جدیدی را برای دفاع از آرمان‌های خود ایجاد می‌کند. جمهوری اسلامی هم از این قاعده مستثنی نیست. یکی از این نهادهای تازه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که پیش از پیروزی انقلاب، زمینه‌های تأسیس آن فراهم شده

۱. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۱۳۹۷- ۱۳۹۸).

است. یکی از علل مخالفت با نهادهای جدید، این است که تصور درستی از نظام جمهوری اسلامی ندارند. آن را مثل یکی از نظامهای غربی یا شرقی تصور می‌کنند.^(۱)

ثالثاً، سپاه پاسداران، با هیچ یک از نیروهای نظامی و انتظامی تضادی ندارد. قلمرو کار سپاه، با کار ارتش جدا است. ارتش برای دفاع از مرزهای کشور، در برابر نیروهای خارجی است و باید به مدرن‌ترین تجهیزات نظامی مجهز شود؛ ولی پاسداران انقلاب، وظیفه دفاع از مکتب اسلام را دارند و اگر روزی وزارت امر به معروف و نهی از منکر تشکیل شد، ضابطان نظامی این وزارتخانه خواهند بود. اگر هم تشکیل نشد، چون از متن انقلاب اسلامی جوشیده‌اند و داوطلبانه از آن دفاع می‌کنند، ما به این نهاد احتیاج داریم. دولت هم باید آن را در برابر ضد انقلاب تجهیز کند.^(۲)

۲. در این اصل، موجودیت سپاه معلق گذاشته شده است؛ چون منبع رفع نیازمندی‌های این نیروی جان برکف، و نیز رابطه بین دولت و سپاه تعریف نشده است و دولت موظف به تأمین امکانات این نیرو نگردیده است، در حالی که بیش از این باید به سپاه بها داده شود. همان گونه که از کارشناسان ارتش دعوت و از آنان نظرخواهی شد، باید از فرماندهان و کارشناسان سپاه هم دعوت و نظرخواهی شود.^(۳)

● پاسخ

اولاً، در قانون اساسی، برای هیچ کدام از نهادها، منبع تأمین بودجه و نیازمندی‌هایشان معین نشده است. وقتی در ذیل اصل نوشته می‌شود: «حدود و وظایف و قلمرو مسؤولیت این سپاه، در رابطه با وظایف و قلمرو مسؤولیت نیروهای مسلح، به وسیله قانون تعیین می‌شود»، کافی است.

ثانیاً، بسیاری از برادرانی که در این جلسه حضور دارند، با مسائل و مشکلات سپاه آشنا

۱. هاشمی نژاد (همان، ص ۱۳۹۹ - ۱۴۰۰).

۲. منتظری (همان، ص ۱۳۹۴ - ۱۳۹۵).

۳. پرورش (همان، ص ۱۳۹۳).

هستند. چه بسا بیش از مسؤولان سپاه به جزئیات مسائل واقنده.^(۱)

این اصل، با ۵۵ رأی موافق، دو رأی مخالف، و سه رأی ممتنع، تصویب شد.^(۲)



□

۱. بهشتی (همان، ص ۱۳۹۴).

۲. همان، ص ۱۴۰۰.

◀ اصل یکصد و پنجاه و یکم

«به حکم آیه کریمهٔ ﴿وَاعْدُوهَا لَهُمْ مَا أَسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تَرْهِبُونَ
بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾،^(۱) برنامه
وامکانات آموزش نظامی را بطبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوری
که همهٔ افراد، همواره توانایی دفاع مسلحه از کشور و نظام
جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند؛ ولی داشتن اسلحه باید با اجازه
مقامات رسمی باشد».

این اصل، با الهام گرفتن از پیشنهاد یکی از نمایندگان،^(۲) هنگام بحث از اصل یکصد و
چهل و سوم توسط گروه بررسی اصول، تنظیم شد.

● ایرادها و پیشنهادها

۱. یکی از نگرانی‌ها درباره این اصل، آموزش نظامی زنان بود که به نظر یکی از
نمایندگان، بدعتی است که در رژیم گذشته، برای هتك صیانت زنان، در صدد بناگذاری آن
بودند و نتوانستند. بنابراین، بهتر است ما در قانون اساسی این بدعت را نگذاریم. اگر آموزش
نظامی زنان، امر پسندیده و لازمی بود، پیامبر اکرم ﷺ نیز به حضرت زهرا آموزش
نظامی می‌دادند.^(۳)

● پاسخ

اولاً، زنان در مبارزه‌های اخیر نقش اساسی ایفا کردند و با تأیید امام و مراجع، در تظاهرات
خیابانی شرکت کردند که نوعی مبارزه و جهاد است. وظیفه است که زن و فرزند را برای دفاع
آماده کنیم.^(۴)

ثانیاً، اصل مربوط به دفاع است، نه جهاد و در باب دفاع، همهٔ فقهاء فتوا داده‌اند که دفاع بر

۱. افال، آیه ۷۰ ع.

۲. مشکینی.

۳. صافی (همان، ص ۱۴۰۱).

۴. رشیدیان (همان).

همه، مکلف و غیر مکلف، زن و مرد واجب است.^(۱)

دولت اسلامی باید احتمال خطر را در نظر بگیرد. اگر روزی به کشور حمله کردند و خواستند قضیه اندلس را در این کشور پیدا کنند، همه باید دفاع کنند. دفاع هم بدون آموزش نظامی ممکن نیست. در جنگ احمد، نصیبه جراحه با شمشیر از پیامبر اکرم ﷺ دفاع کرد و حضرت او را تحسین فرمود. اگر او آشنا به فن نظامی نبود، نمی‌توانست دفاع کند. البته باید با رعایت دقیق قوانین فقهی و تحت نظارت فقهاء انجام شود.^(۲)

برای رفع هر گونه نگرانی، پیشنهاد شد که عبارت «بر طبق موازین اسلامی» در اصل گنجانده شود.^(۳)

۲. آیه‌ای که در صدر اصل آمده است، ارتباطی به مفاد اصل ندارد.^(۴)

● پاسخ

تنظیم کنندگان اصل، تشخیص داده‌اند که ارتباط دارد.^(۵)
این اصل، با ۵۲ رأی موافق، هشت رأی ممتنع و بدون مخالف، تصویب شد.

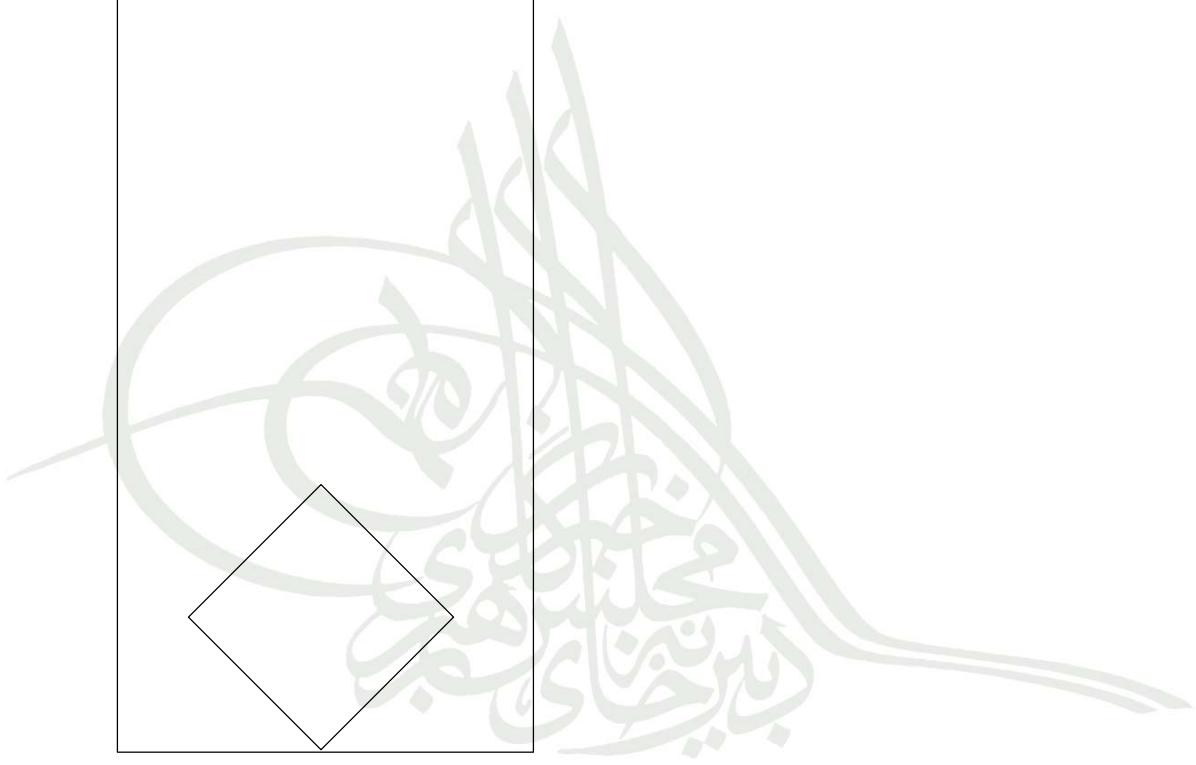
۱. موسوی تبریزی (همان، ص ۱۴۰۲).

۲. خرعلی (همان، ص ۱۴۰۳).

۳. تهرانی (همان، ص ۱۴۰۵).

۴. رباعی شیرازی (همان، ص ۱۴۰۱).

۵. بهشتی (همان، ص ۱۴۰۴).



فصل دهم



سیاست خارجی



<http://books.majlesekhobregan.ir>

در این فصل، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در قالب چهار اصل، تبیین شده است.

از جمله مستندات دینی اصول تنظیم شده در این فصل، آیه مبارکه ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾^(۱) است که فقهاء با استفاده از آن، قاعدة معروف «نفی سبیل» را استنباط کرده، در مباحث مختلف فقهی، با استناد به این قاعدة، هر جا حکمی مستلزم سلطه کافری بر مسلمانی بوده است، آن را نفی کرده‌اند.

جمله معروف «کوناللظالم خصما و للمظلوم عوتا»،^(۲) از امیرمؤمنان، علی عائیله منبع دیگر این فصل شمرده شده است. دشمنی با ستمکار و حمایت از ستم‌دیده، از دستورهای مؤکد پیشوایان دینی ما است.

چنین فصل جداگانه‌ای، در پیش‌نویس قانون اساسی، پیش‌بینی نشده بود.

□

◀ اصل یکصد و پنجاه و دوم

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، براساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط

۱. نساء آیه ۱۴۱.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب، استوار است».

این اصل، سابقه‌ای در پیش‌نویس نداشت و توسط گروه بررسی اصول، تنظیم شد. متن ابتدایی چنین بود:

استقلال و نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی، اساس روابط خارجی ایران است و در حد این مفهوم، سرزمین ایران، جزء لاینفک وطن امت اسلامی می‌باشد. سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی، براساس تعهد در قبال کشور خود و ملل مسلمان و دفاع از تمامیت ارضی ایران و وطن امت اسلامی استوار است.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در توجیه مفاد اصل گفت:

دفاع و حراست از سرزمین اسلام، یک مسأله است، دفاع و حراست در مجتمع قدرت اسلامی، یک مسأله است و دفاع از حق هر انسان تحت ستم-چه مسلمان و چه غیرمسلمان-نیز یک مسأله است. ما باید در ضمن این اصول، این چهار بخش را، که در بحث تولی و تبری، در مبانی اسلام هست، بگنجانیم.^(۱)

یکی از نمایندگان هم گفت:

می‌خواهیم بگوییم: مسأله فلسطین، مسأله ما است. هر بخشی از خاک وطن اسلامی، که به خطر بیفتد، مثل این است که خاک ما به خطر افتاده است، در عین حال که برای ایران، به عنوان یک جزء مجموعه خانواده بزرگ اسلامی، استقلال قائلیم.^(۲)

● ایرادها و پیشنهادها

متن پیشنهادی گروه، با ایرادها و پرسش‌هایی روبرو شد، که عبارتند از:

۱. جمله «سرزمین ایران، جزء لاینفک وطن امت اسلامی است»، ابهام دارد و موجب

۱. مشرح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۴۳۵.

۲. بنی صدر(همان).

سوء تفاهم خواهد شد. فعلاً سرزمینی منسجم و معین، به نام «وطن امت اسلامی» نداریم که ایران جزئی از آن باشد.^(۱)

از یک سو، ما را به توسعه طلبی متهم می‌کنند و از سوی دیگر، یک عده ناسیونالیست افراطی می‌گویند: می‌خواهید کشور را زیر پرچم کشور دیگری ببرید. بهتر است تعهد ما در برابر کشورهای اسلامی، به صراحت در اصل آورده شود.^(۲)

● پاسخ

مفad اصل این است که ما در برابر برادران مسلمان، در کشورهای اسلامی، تعهد داریم و دفاع از سرزمین آنان را بر خود لازم می‌دانیم.^(۳)

در قانون اساسی بسیاری از کشورها، که براساس یک مكتب طراحی شده است، این مطلب آمده است. در قانون اساسی شوروی آمده است: «وظيفة نیروهای مسلح اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در قبال خلق، عبارت است از دفاع مطمئن از میهن سوسیالیستی و حفظ آمادگی رزمی دائمی». با این که کشورهای سوسیالیستی، در جهان پراکنده‌اند، از میهن سوسیالیستی سخن گفته شده است. بنابراین، وطن امت اسلامی نیز مجموعه کشورهای اسلامی است و ما وظیفه دفاع از آن را بر عهده داریم.^(۴)

۲. این اصل، انسجام کافی ندارد و باید از نظر عبارت‌پردازی، اصلاح شود.^(۵)

۳. «استقلال همه جانبه، اساس روابط خارجی ایران را تشکیل می‌دهد». این مطلب، در این اصل آورده شود.^(۶)

۴. این اصل، تکرار اصل یازدهم است و مطلب جدیدی ندارد.^(۷)

.۱. آیت، خزعلی، فاتحی و اشرافی (همان، ص ۱۴۳۲، ۱۴۳۳ و ۱۴۳۴).

.۲. مکارم (همان، ص ۱۴۳۵).

.۳. بهشتی (همان، ص ۱۴۳۴).

.۴. رشیدیان (همان، ص ۱۴۳۶).

.۵. آیت و فاتحی (همان، ص ۱۴۳۲ و ۱۴۳۳).

.۶. سیحانی و غفوری (همان، ص ۱۴۳۲ و ۱۴۳۴).

.۷. دانش راد (همان، ص ۱۴۳۴).

● پاسخ

آن جا اصول کلی را ذکر کردیم تا در هر فصلی، با تفصیل بیشتر، درباره آن، اصول را تنظیم کنیم.^(۱)

۵. باید سیاست ما در برابر قدرت‌های سلطه‌گر خارجی، که عدم تعهد است، در این اصل گنجانده شود.^(۲)

بر اساس پیشنهادهای ارائه شده، متن به صورت ذیل اصلاح شد:

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، براساس حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور و تعهد در قبال ملل مسلمان و دفاع از سرزمین امت اسلام و عدم تعهد در برابر قدرت‌های جهانی، استوار است».

ولی اصل رأی کافی نیاورد و از تصویب باز ماند. گروه بررسی اصول، بار دیگر، اصل را به شکل جدید تنظیم کرد، که به اتفاق آرا، با شصت رأی، به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. بهشتی (همان، ص ۱۴۳۲).

۲. ربانی شیرازی (همان، ص ۱۴۳۶).

۳. همان، ص ۱۵۲۰.

◀ اصل یکصد و پنجاه و سوم

«هرگونه قرارداد، که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شؤون کشور گردد، ممنوع است».

این اصل نیز بدون سابقه‌ای در پیش‌نویس، توسط گروه بررسی اصول، تنظیم شد و با ۶۱ رأی موافق، به اتفاق آراء، در جلسه علنی تصویب شد.^(۱)

مبنای دینی این اصل، آیه شریفه معروف به «نفی سبیل» است که پیش‌تر، آن را نقل کردیم و سلطه کافران بر مؤمنان را به طور مطلق نفی می‌کند.

◀ اصل یکصد و پنجاه و چهارم

«جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان، در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، در عین خود داری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین، در هر نقطه از جهان، حمایت می‌کند».

این اصل، در پیش نویس قانون اساسی، سابقه نداشت. گروه بررسی اصول، آن را تنظیم کرد و در جلسهٔ علنی، به اتفاق آراء، با ۶۱ رأی، به تصویب رسید.^(۱) بعضی از نمایندگان، تصویب این اصول را به اتفاق آراء شاهدی بر اصلاح انقلاب اسلامی ایران دانستند که در صورت ساختن جامعه‌ای الگو، جهانی خواهد شد.^(۲)

□

۱. همان، ص ۱۵۲۰.

۲. موسوی تبریزی و بهشتی (همان).

◀ اصل یکصد و پنجاه و پنجم

«دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهد، پناه دهد، مگر این که بر طبق قوانین ایران، خائن و تبهکار شناخته شوند».

این اصل نیز در پیش نویس قانون اساسی، پیش بینی نشده بود و گروه بررسی اصول، آن را تنظیم کرد و در جلسه علنی مطرح شد.

● ایرادها و پیشنهادها

تنی چند از نمایندگان، ایرادها و پیشنهادهایی جزئی، درباره این اصل مطرح کردند که تنها یکی از آن‌ها پذیرفته شد و اصل تغییر کرد.

۱. چون ممکن است تعبیر «قوانين کشور» مبهم باشد و کسی تصور کند که منظر، قوانین کشوری است که این شخص در آن جا زندگی می‌کند، بهتر است تعبیر صریح‌تری به کار رود.^(۱)

این پیشنهاد، پذیرفته شد و «قوانين ایران» جانشین آن گردید.

۲. موقعي که ما با یک کشور قرارداد داریم، ممکن است براساس آن قرار داد، موظف باشیم شخصی که به ما پناهنده می‌شود، مسترد کنیم. باید این گونه موارد، از اصل استثنای شود. پیامبر اکرم در مدینه، به علت قرارداد با قریش، مسلمانی را که پناهندگی می‌خواست، برگرداند.^(۲)

● پاسخ

اولاً، یک دولت عادل، حق ندارد چنین قرارداد غیرانسانی را امضا کند.^(۳) آنچه در دنیا متداول است، قرارداد استرداد مجرم است، نه هر پناهنده‌ای.^(۴)

۱. منتظری (همان، ص ۱۵۲).

۲. سید محمد خامنه‌ای (همان).

۳. کیاوش (همان، ص ۱۵۲۲).

۴. بهشتی (همان).

ثانیاً، در عبارت آمده است: «دولت می‌تواند». بدیهی است در مواردی که چنین قراردادی باشد، دولت نمی‌تواند پناهندگی سیاسی بدهد. پس نیاز به استثنای کردن ندارد.^(۱)

۳. ممکن است شخص مجرمی به ما پناهنده شود و مجازاتش در کشورش با مقررات اسلامی متفاوت باشد - مثلاً بخواهند او را اعدام کنند - در حالی که در قوانین ما مجازاتش قطع دست است. در این گونه موارد هم باید مجرم را مسترد کرد.^(۲)

● پاسخ

موضوع اصل، پناهندگی سیاسی است و معنای این تذکر، آن است که پناهندگی غیر سیاسی شود.^(۳)

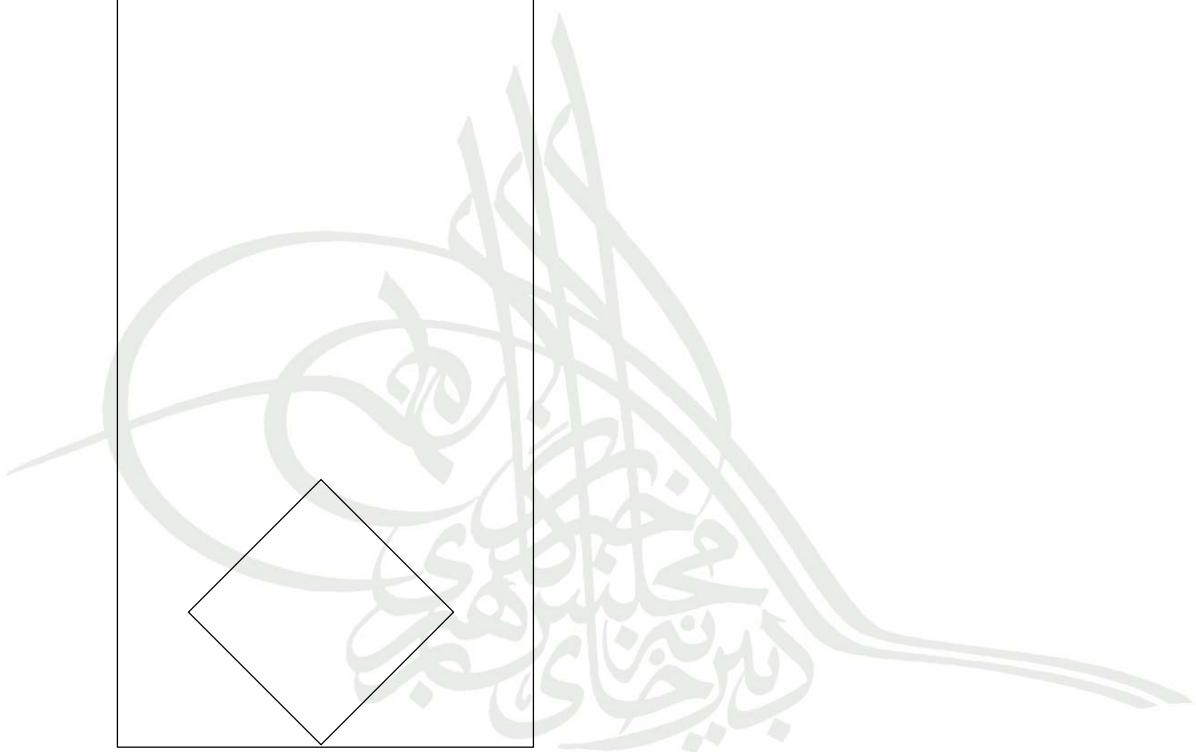
۴. پیشنهاد می‌شود به جای «کسانیکه پناهندگی سیاسی بخواهند»، نوشته شود: «به همه مستضعفان یامظلومانی که پناهندگی سیاسی بخواهند».^(۴) این اصل، تنها با اصلاحی براساس تذکر نخست، به رأی گذاشته شد و با ۵۴ رأی موافق و پنج رأی ممتنع، تصویب شد.

۱. بهشتی (همان، ص ۱۵۲۱).

۲. رحمانی و مکارم (همان، ص ۱۵۲۱ و ۱۵۲۲).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۵۲۲).

۴. کیاوش (همان).



فصل یازدهم



قوه قضائيه



<http://books.majlesekhobregan.ir>

این فصل، حاوی ۱۹ اصل است که وظایف، اختیارات و تشکیلات قوه قضاییه را ترسیم کرده است. در پیش نویس نیز فصلی با ۱۵ اصل، در این زمینه پیش بینی شده بود.

◀ مستندات فصل

سه روایت ذیل، مستندات این فصل شمرده شده است:

یکم: بخشی از نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر:

ثُمَّ اخْتَرْ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيْتَكَ فِي نَفْسِكَ مِنْ لَا تُضْيقَ بِهِ الْأَمْرُ وَ لَا تُمْحِكَهُ الْخَصُومُ وَ لَا يَتَمَادِي فِي الزَّلَّةِ وَ لَا يَحْصُرَ مِنَ الْفَقِيرِ إِذَا عُرِفَهُ وَ لَا تُشْرِفَ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ وَ لَا يَكْتُفِي بِأَدْنَى فَهْمٍ دُونَ اقْصَاهُ وَ اوْتَفْهَمَ فِي الشَّبَهَاتِ وَ اخْذَهُمْ بِالْحِجَّ وَ اقْلَهُمْ تَبَرِّمًا بِمَرْاجِعَةِ الْخَصْمِ وَ اصْبَرُهُمْ عَلَى تَكْشِفِ الْأَمْرِ أَصْرَمُهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ مِنْ لَا يَزْدَهِيهِ أَطْرَاءُ وَ لَا يَسْتَمِيلُهُ أَعْزَاءُ.^(۱)

برای داوری میان مردم، از رعیت خود، آن را برگرین که نزد تو برترین است، او که کارها بر او دشوار نگردد و دشمنی دشمنان، او را به لجاجت نکشاند و در خطای پایدار نباشد و چون حق را شناخت، در بازگشت بدان تردید نکند و نفس او به طمع ننگرد و تا رسیدن به حق، به اندک شناخت بسنده نکند و در شباهات، احتیاطش از همه بیش تر باشد و بیش از همه، حجت را به کار ببرد و از رفت و آمد صاحبان دعوا کم تر به ستوه آید و در آشکار ساختن امور، شکیباتر و چون

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳

حکم روشن شود، در داوری قاطع تر باشد؛ او که ستایش فراوان، او را به خود بینی سوق ندهد و خوشامدگویی، او را تحریک نکند.

دوم: روایتی از امام صادق علیه السلام است که عمر بن حنظله دربارهٔ دو نفر از اصحاب، از ایشان سؤال کرده است که در ذین یامیراث، با هم نزاع داشتند. حضرت می‌فرماید:

ينظران من كان منكم ممن روى حديثنا و نظر فى حلالنا و حرامنا و عرف
احكامنا فليرضوا به حكماً فاني قد جعلته عليكم حاكما، فاذا حكم بحكمنا فلم
يقبل منه فانما استخفّ بحكم الله و علينا ردّ، والرّاد علينا الرّاد على الله و هو
على حدّ التّرك بالله.^(۱)

باید نگاه کنند که چه کسی از میان شما حدیث ما را روایت کرده است و در حلال و حرام، مطالعه کرده، صاحب نظر شده، احکام و قوانین ما را شناخته است. باید اورا به عنوان قاضی و حکم پذیرنده؛ زیرا من او را بر شما حاکم قرار دادم. اگر او براساس حکم ما حکمی صادر کرد و از او پذیرفته نشد، حکم خدا را استخفاف و ما را رد کرده است و کسی که ما را رد کند، در حقیقت، خدا را رد کرده است و این، در حد شرک به خدا است.

سوم: روایتی از امیر مؤمنان، علیه السلام است که می‌فرماید:

ان ما اخطأت القصاصات فى دم او قطع، فهو على بيت مال المسلمين.^(۲)

هرگاه قصاصات دربارهٔ خون یا... خطا کرده، حکم نادرستی صادر کردنده (به علت آن، ضرر و زیان جانی و مالی بر کسی وارد شد)، باید از بیت المال مسلمین خسارت آن را پرداخت.



۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹، ابواب آداب القاضی، باب ۱۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶۵، ابواب آداب القاضی، باب ۱۰.

◀ اصل یکصد و پنجاه و ششم

«قوه قضاییه، قوه‌ای است مستقل، که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و عهدهدار وظایف زیر است:

۱. رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیمات و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسیبه، که قانون معین می‌کند.
۲. احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع.
۳. نظارت بر حسن اجرای قوانین.^(۱)
۴. کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیز مجرمین واجرای حدود و مقررات مدوّن جزایی اسلام.
۵. اقدام مناسب برای پیش‌گیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین».

این اصل، در پیش‌نویس، به صورت ذیل پیش‌بینی شده بود:

«قوه قضاییه، مستقل و رئیس جمهور، ضامن استقلال آن است. شورای عالی قضایی، در حدود اصل ۱۳۸ این قانون، لوازم و مقتضیات این استقلال را فراهم می‌آورد و در حفظ آن، با رئیس جمهور هم کاری می‌کند».

ولی در گروه بررسی اصول، با تغییرات اساسی روبرو شد. مقایسه میان اصل مصوب مجلس خبرگان واصل پیشنهادی، نشان می‌دهد که در متن جدید، وظایف قوه قضاییه، به تفصیل تبیین شده است. البته در جلسه علنی، ایرادها و پیشنهادهایی نیز مطرح شد.

۱. در سال ۱۳۶۰، رئیس سازمان بازرگانی کل کشور (مصطفی محقق داماد) درباره حدود و چگونگی نظارت قوه قضاییه بر حسن اجرای قوانین، نظر شورای نگهبان را جویا شد و دبیر شورا (صفای) در پاسخ، نظر شورا را به این شرح اعلام کرد: بر حسب بند ۳ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه، نظارت بر حسن اجرای قوانین دارد. بنابراین اصل می‌تواند در موارد تخلف از اجرای قوانین، به مقامات مسؤول اخطار کند و مقامات مسؤول، موظفند به اخطارات قوه قضاییه، که به موجب اصل ۱۷۴ قانون اساسی انجام می‌شود، توجه نمایند و در صورت عدم توجه، از قانون اساسی تخلف نموده‌اند و ترتیب و حدود این وظایف، در قانون عادی نیز بیان شده است (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۸۴۸۳).

● ایرادها و پیشنهادها

۱. این که نوشته شده است: «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل»، ظاهرش این است که مستقل از هر کسی است، در حالی که رئیس دیوان عالی کشور و دادستان، از سوی رهبر تعیین می‌شوند و همه نهادها زیر نظر رهبر انجام وظیفه می‌کنند. بهتر است نوشته شود: «مستقل از قوای مجریه و مقننه».^(۱)

● پاسخ

اولاً، طبق مبانی اسلام، قاضی در دادن حکم، طبق تشخیص خود عمل می‌کند و مستقل است؛ مانند بقیه کارمندان نیست که اگر والی دستوری داد، او فوراً اجرا کند. سمت او رسیدگی به دعوا است. باید با بی‌طرفی و استقلال حکم کند.^(۲)

ثانیاً، برای تحقق این استقلال، در دنیا برای قاضی از نظر قوانین شغلی و اداری و مالی، زمینه‌هایی فراهم می‌شود؛ مثلاً در بعضی از کشورها قاضی حقوق معینی ندارد، دولت به مقدار نیاز او می‌پردازد تا نیاز مالی سبب نشود که در او اعمال نفوذ شود. یا در بارهٔ جا به جا کردن محل اشتغال او، به راحتی نتوانند او را منتقل کنند. اگر بداند که به خاطر یک حکم، او را به منطقهٔ دیگری منتقل می‌کنند، ممکن است آن حکم را صادر کند.^(۳)

ثالثاً، ما در قانون اساسی، ضوابطی را تعیین می‌کنیم که تا والی برای حفظ استقلال قاضی‌اش، آن‌ها را در نظر داشته باشد. بسیاری از اصول قانون اساسی، از همین قبیل است. پس منافاتی با منصوب بودن او از سوی رهبر ندارد.^(۴)

۲. چون موارد شمارش شده، راههای نیل به عدالت هستند، باید قسیم عدالت شمرده شوند. عبارت «عهده‌دار تحقیق بخشیدن به عدالت و اهداف زیر است» باید اصلاح شود.^(۵) برای رفع این مشکل، عبارت اصلاح شد.

۱. ممنتظری (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۵۷۰).

۲. صافی (همان، ص ۱۵۷۲).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۵۷۳).

۴. همان.

۵. خزرعلی و مکارم (همان، ص ۱۵۶۹ - ۱۵۷۰).

۳. پیشگیری از وقوع جرم، وظیفه قوه قضاییه نیست، وظیفه نیروی انتظامی و در یک مرحله، وظیفه آموزش و پرورش است.^(۱)

● پاسخ

پیشگیری از وقوع جرم، وظیفه دادگستری است. اگر به دادستان یا بازپرس خبر رسید که قتلی در شرف وقوع است و او بداند اگر فلان شخص بازداشت نشود، قتلی رخ خواهد داد، وظیفه دارد از وقوع قتل جلوگیری کند.^(۲)

۴. منظور از نظارت بر حسن اجرای قوانین موضوعه چیست؟
غیر از کشف جرم و تعقیب و مجازات مجرم و امثال آن، چه وظیفه دیگری بر عهده این قوه است؟

● پاسخ

نظارت بر حسن اجرای قوانین، از وظایف واقعی دادگستری است؛ برای این که نگذارد با عدم اجرای قانون یا اجرای بد آن، به کسی ظلم شود.^(۳)

۵. کلمه «مدون» را حذف کنید؛ چون تا وقتی که قوانین مدون نشده‌اند، تکلیف محاکم روشن نخواهد بود، در حالی که قاضی می‌تواند براساس احکامی که در کتب فقهی آمده است، حکم کند. افزون بر آن، شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی موجب می‌شود که تعزیر مختلف باشد، نه یکسان در همه مناطق.^(۴)

● پاسخ

این کلمه، برای آن است که در محاکم مختلف و نقاط گوناگون، برای جرم واحد، کیفر یکسانی باشد. کاملاً به جا است که ولی امر، تعزیرات را مشخص و مدون و ابلاغ کند، کاری که در دادگاه‌های انقلاب انجام دادند و البته مواردی که باید نوسان داشته باشد، در قوانین

۱. قائمی (همان، ص ۱۵۷۲).

۲. طاهری اصفهانی و بهشتی (همان، ص ۱۵۷۱ و ۱۵۷۲).

۳. ضیایی و غفوری (همان، ص ۱۵۷۲).

۴. خرعلی و منتظری (همان، ص ۱۵۸۰).

پیش‌بینی می‌کنند.^(۱)

با وجود این، برای رفع هرگونه ابهام و تفکیک میان حدود، که در اسلام مشخص و معین هستند، و تعزیرات، که میزانش به تشخیص قاضی واگذار شده است، پیشهاد شد که عبارت «مجازات مجرمین و اجرای حدود و مقررات جزایی مدون اسلام» به این صورت تکمیل شود: «مجازات و تعزیر مجرمین واجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام».^(۲)

۶. ترتیب بندهای پنج گانه، به صورتی باشد که ابتدا «احیای حقوق عامه و گسترش عدل» آورده شود، آن گاه «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین»، سپس «نظرارت بر حسن اجرای قوانین»، در مرحله چهارم، «رسیدگی و صدور حکم» و در مرحله پنجم «کشف جرم و تعقیب و مجازات».^(۳)

● پاسخ

فعلاً محتوای اصل را به رأی می‌گذاریم و در مراحل نهایی، عبارات را از نظر منطقی، تنظیم می‌کنیم.^(۴)

با وجود این، اصل به همان ترتیبی که به رأی گذاشته شد، در قانون اساسی آمده، به امضای خبرگان رسیده است. ظاهراً در روزهای پایانی، فرصت چنین اصلاحاتی جزئی و عبارتی پیش نیامد.

این اصل، با پنجاه رأی موافق، در برابر سه رأی ممتنع، تصویب شد.^(۵)



۱. بهشتی (همان، ص ۱۵۸۰).

۲. قائمی (همان).

۳. جوادی (همان، ص ۱۵۸۳).

۴. بهشتی (همان).

۵. همان، ص ۱۵۸۴.

◀ اصل یکصد و پنجاه و هفتم (پیش از بازنگری)

«به منظور انجام مسؤولیت‌های قوه قضاییه، شورایی به نام شورای عالی قضایی تشکیل می‌گردد که بالاترین مقام قوه قضاییه است و وظایف آن، به شرح زیر می‌باشد:

۱. ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری، به تناسب مسؤولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم
۲. تهیه لواح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی
۳. استخدام قضاط عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفع آنان و مانند آینهای، از امور اداری، طبق قانون».

این اصل، در پیش‌نویس چنین پیش‌بینی شده بود:

«شورای عالی قضایی، اداره امور مربوط به قوه قضاییه، اعم از استخدام و نصب و عزل قضاط و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفع آنان و مانند آینهای را به عهده دارد. این شورا مرکب است از^(۱):

۱. سه نفر از مستشاران یا رؤسای شعب دیوان عالی کشور، به انتخاب آن دیوان
۲. شش نفر از قضاتی که دارای لاقل ده سال سابقه خدمت قضایی باشند، به ترتیبی که قانون معین می‌کند
۳. رئیس دیوان عالی کشور، که ریاست شورا را نیز بر عهده دارد
۴. دادستان کل کشور

اعضای انتخابی شورا به مدت پنج سال انتخاب می‌شوند. چگونگی تقسیم کار بین اعضای شورا و سازمان آن را قانون معین می‌کند».

این متن، که حاوی «ترکیب شورای عالی قضایی» و «وظایف آن در اداره امور مربوط به قوه قضاییه» است، در گروه بررسی اصول، در قالب دواصل جداگانه و با اصلاحات و تغییرات اساسی، تنظیم شد.

۱. در نخستین پیش‌نویس قانون اساسی، افزون بر رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور، پنج نفر از مستشاران و یک نفر از قضات موضوع بند ۲، پیش‌بینی شده بود (اصل یکصد و چهل و نهم).

● ایرادها و پیشنهادها

درباره این اصل، که جایگاه و وظایف شورای عالی قضایی را ترسیم کرده است، ایرادها و پیشنهادهایی مطرح شد که عبارتند از:

۱. چرا تربیت قضایی، جزو وظایف این شورا ذکر نشده است؟^(۱)

● پاسخ

تربیت کادر قضایی، بر عهده دانشکده حقوق و امثال آن است.

۲. بند یکم باید به صورت «ایجاد و اداره تشکیلات لازم در دادگستری...» اصلاح شود.^(۲)

● پاسخ

فقط ایجاد تشکیلات، بر عهده این شورا است و هر تشکیلات مدیری دارد که آن را اداره می کند. شورای عالی قضایی، وظیفه مدیریتی، در تشکیلات قضایی ندارد.^(۳)

۳. دادگستری باید موظف باشد که یک دانشکده، برای تربیت قضات عادل و مجتهد، با برنامه خاصی ایجاد کند؛ چون در گذشته، دانشکده های حقوق، لیسانس حقوق تربیت می کردند و این دانشکده ها هم ارتباط کاملی با قوه قضاییه و دادگستری نداشتند. از این رو، قبل از ورود به دانشکده قضایی باید دوره های مخصوص می دیدند.^(۴)

● پاسخ

لزومی ندارد هر مطلبی در قانون اساسی آورده شود. در این زمینه، دو نظر وجود دارد: یکی این که واحدهای یک کشور، هر کدام باید مستقلًا واحد آموزشی ایجاد کنند و دوم این که نیازهای متنوع دستگاه های مختلف را یک واحد آموزشی در کشور بر عهده دارد.^(۵)

۱. ضیایی (همان، ص ۱۵۸۴).

۲. سید محمد خامنه‌ای (همان).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۵۸۵).

۴. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۵۸۴).

۵. بهشتی (همان، ص ۱۵۸۵).

بدین ترتیب، اصل با ۵۴ رأی موافق و یک رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

◀ اصل یکصد و پنجاه و هفتم (پس از بازنگری)

«به منظور انجام مسؤولیت‌های قوه قضاییه، در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال، به عنوان رئیس قوه قضاییه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضاییه است».

کمیسیون سوم شورای بازنگری، که مسؤولیت ایجاد تمرکز در قوه قضاییه را برعهده داشت، متن زیر به عنوان اصل یکصد و پنجاه و هفتم به شورا پیشنهاد کرد:

به منظور انجام مسؤولیت‌های قوه قضاییه، برای مدت پنج سال، از طرف رهبری تعیین می‌شود و وظایف او به شرح زیر می‌باشد:

۱. ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری، به تناسب مسؤولیت‌های اصل ۱۵۶
۲. تهیه لواحی قضایی متناسب با جمهوری اسلامی
۳. استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این‌ها از امور اداری، طبق قانون.

□ تغییرات چهار گانه

همان گونه که ملاحظه می‌شود، صدر اصل، دچار تغییر و تحول اساسی شده، حاوی نکات زیر است:

- الف) مسؤولیت‌های قوه قضاییه، در همه امور قضایی و اداری و اجرایی، برعهده یک نفر، به عنوان رئیس قوه قضاییه نهاده شده است.
- ب) رئیس قوه قضاییه باید مجتهد عادل، آگاه به امور قضایی، مدیر و مدبر باشد.
- ج) مسؤولیت او برای مدت پنج سال است.
- د) رئیس قوه قضاییه، از سوی رهبری تعیین می‌شود.

.۱۵۸۷ همان، ص.

□ دلایل توجیهی کمیسیون

مخبر کمیسیون، در توجیه تغییرات مورد نظر کمیسیون گفت:

بخشی از نارسایی‌های قوه قضاییه، به شورایی بودن مدیریت آن مربوط می‌شد و چون مسؤولیت‌های اعضای شورا مشخص نبود و مسؤولیت‌ها به نحوی لوث می‌شد، توافق در شورانیز به ندرت اتفاق می‌افتد. بارها حضرت امام تذکراتی به شورا دادند که چهارنامه امام در این زمینه، دلیل بر نارضایتی حضرت امام از عملکرد دستگاه قضایی بود. از این رو، به جای نظام شورایی، نظام مدیریت متمرکز، در قوه قضاییه به تصویب اعضای کمیسیون رسید. چون مسؤولیت‌های این قوه، بخشی قضایی، بخشی اداری و بخشی اجرایی است، همگی به صورت متمرکز، در اختیار یک نفر مجتهد عادل، آگاه به امور قضایی، که مدیر و مدبر باشد، گذاشته می‌شود. و چون قضاوت از شئون ولایت امر است، رئیس این قوه باید از سوی ولی امر نصب شود. مدت پنج سال را هم کمیسیون مقرر نکرده، بلکه در این اصل، اعضای شورای عالی قضایی، برای مدت پنج سال نصب می‌شند.^(۱)

● ایرادها و پیشنهادها

در بعضی از محورهای چهارگانه فوق ایرادها و پیشنهادهایی از سوی اعضای شورا مطرح شد:

□ الف) تمرکز مدیریت در یک مجتهد عادل

پارهای از ایرادها مربوط به محور نخست بود که مسؤولیت‌های این قوه، در زمینه‌های مختلف، بر عهده یک نفر نهاده شده است.

یک ایراد این بود که لازمه تمرکز در مدیریت قوه قضاییه، این نیست که همه مسؤولیت‌های این قوه، در زمینه‌های مختلف قضایی، اداری و قضایی، بر عهده یک نفر نهاده

۱. عمید زنجانی، (مشروع مذكرة شورای بازنگری...)، ص ۳۲۲-۳۲۳.
یکی از اعضای شورا با اشاره به موقعیت شورا در امر قانون‌گذاری و عدم موقیت آن در امور اجرایی، با یک واسطه از حضرت امام؛ نقل کردن که «شورایی کار کردن، یعنی کار نکردن» (موسوعه خوئینی‌ها، همان، ص ۲۳۳).

شود. مسؤولیت‌های گسترده این قوه، فراتر از توان یک نفر است. برای این منظور، پیشنهادهایی مطرح شد:

□ **پیشنهاد اول**

میان امور قضایی و امور اداری - مالی، تفکیک قائل شویم. بخش نخست را به رئیس قوه قضاییه و بخش دوم را به وزیر دادگستری بسپاریم تا هم از تراکم مسؤولیت‌ها بر عهده یک فرد بپرهیزیم و هم وزارت دادگستری را از عبث بودن خارج کنیم، که هم اکنون در حد یک پیک برای قوه قضاییه، تنزل پیدا کرده است. واگذاری بخش‌هایی از قوه قضاییه به وزیر دادگستری، باعث می‌شود که او بتواند برای حل مشکلات قوه قضاییه، تلاش بیشتری با وزرای دیگر داشته باشد.^(۱)

● **پاسخ**

اولاً، وظیفه شورای بازنگری، حل مشکلات قوه قضاییه است، که معمولاً از مدیریت شورایی ناشی می‌شود. مرکز در مدیریت این قوه، جز با این که یک نفر مسؤول این قوه و تصمیم‌گیرنده نهایی باشد، معنا و مفهومی ندارد. امور قضایی، اداری و اجرایی در این قوه، بسیار به هم تنیده‌اند و تفکیک‌پذیر نیستند. با این پیشنهاد، ناهمانگی بین مسؤول امور قضایی و مسؤول امور اداری و اجرایی، باعث کندی و توقف امور و در نهایت، تعطیلی احکام خدا خواهد شد.

ثانیاً، معنای واگذاری مدیریت این قوه به یک نفر، این نیست که او عهده دار همه امور باشد، بلکه برای خود، معاونانی تعیین می‌کند که هر کدام از آنان بازوی کاری او در یک زمینه خواهد بود، مگر این که در این پیشنهاد، وزیر دادگستری، معاون رئیس قوه قضاییه باشد.

ثالثاً، تقسیم کار در تجربه، موفقیت‌آمیز نبوده است، گرچه در مقطعی برای حل مشکلات قوه قضاییه، حضرت امام دستور تقسیم کار دادند؛ ولی در این مرحله، ما را مأمور مرکز در مدیریت قوه قضاییه کردند و مرکز غیر از تقسیم است. اگر تقسیم کار، در عمل موفقیت‌آمیز

۱. بیات، میرحسین موسوی و نجفقلی حبیبی (همان، ص ۳۲۹، ۳۳۵، ۳۳۷ و ۳۴۳).

بود، ایجاد تمرکز در مدیریت لازم نبود. تقسیم کار، مشکلات خاص خود را دارد.^(۱)

□ پیشنهاد دوم

وزیر دادگستری، مجتهد عادل باشد و ریاست قوه قضاییه به او سپرده شود.^(۲)

● پاسخ

مهمنترین اشکال این پیشنهاد، نقض استقلال قوه قضاییه است و دستگاه گسترشده قوه قضاییه را زیرمجموعه قوه مجریه و تحت نظارت ریاست جمهوری قرار خواهد داد.^(۳)

□ پیشنهاد سوم

مسئولیت، کماکان بر عهده شورا باشد؛ ولی این شورا یک نفر را از میان خود، به عنوان مسؤول انتخاب کند. این روش، دارای مزایایی است؛ از جمله:

- شورا به کلی از نقش آفرینی در قوه قضاییه حذف خواهد شد و رئیس قوه، از مزایای شورا برهمند خواهد بود.

- رئیس قوه، منتخب کارکنان قوه قضاییه خواهد بود و به جای انتصاب از سوی رهبر، انتخاب خواهد شد.

- رئیس منتخب، بخشی از کار این قوه را به هر یک از اعضای شورا خواهد سپرد و

۱. موسوی اردبیلی و موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۳۳۵ - ۳۳۷ - ۳۳۹ - ۳۴۰).

«در حالی که تمام امور قضایی کشور، در شورا بود، اعم از اداری و اجرایی، که همه را یک جا به صورت شورایی تصمیم‌گیری می‌کردد، ناموفق بود، چه رسد به این که یک کارگر خود را مرتبط با هم را بد و نفر بدھیم که هر کدام، مستقلاند در آن زمینه تصمیم‌گیری کنند. اگر بخواهیم در یک شهر دادگستری ایجاد کنیم، بخشی از آن که تربیت، جذب، استخدام، نصب، عزل و انتقال قضی است، در اختیار یک نفر است؛ ولی بخش دیگری از آن، که تخصیص بودجه و امثال آن است، در اختیار وزیر دادگستری است. اگر آنان با یکدیگر ناهمانگ باشند، چه خواهد شد؟ یکی می‌گوید: فعلاً بودجه‌ای برای این کار نداریم و ضرورتی برای ایجاد دادگستری نیست. مردم برای رفع نیازشان به دادگستری و قضی احتیاج دارند نمی‌توانند چهارصد، پانصد کیلومتر سفر کنند و به شهر دیگری بروند؛ ولی اگر وزیر دادگستری، معاون باشد، این مشکلات پیش خواهد آمد. هم اکنون که وزیر دادگستری، در حد تقویض اختیار است، با مشکل مواجه شده‌ایم، چه رسد به این که وزیر مستقل باشد و حق داشته باشد به حسب قانون، مستقل‌اً تصمیم بگیرد» (موسوی خوئینی‌ها، همان، ص ۳۳۹-۳۴۱).

۲. امینی (همان، ص ۳۵۴).

۳. هاشمی (همان).

تصمیم‌گیری‌ها جنبهٔ شورایی نخواهد داشت که باعث کندی کار شود.

- رئیس قوه، در برابر این شورا مسؤول خواهد بود.^(۱)

● پاسخ

اگر منظور از شورا، شکل فعلی آن است، که دربارهٔ مسائل شورا تصمیم بگیرد، تجربه نشان داده است که موفقیت‌آمیز نیست و اگر منظور، تشکیل یک شورای مشورتی است، می‌توان در اصول بعد پیش بینی کرد و شورایی مرکب از رئیس دیوان عالی کشور، دادستان و وزیر دادگستری با رئیس قوه قضاییه، برای مشورت تشکیل داد؛ ولی تصمیم نهایی باید با رئیس قوه باشد.

□ (ب) شرایط رئیس قوه قضاییه

دربارهٔ محور دوم، یعنی شرایط رئیس قوه قضاییه نیز مخالفتهای وجود داشت که مهم‌ترین آن‌ها دربارهٔ شرط «اجتهاد» بود.

□ دلایل مخالفان شرط «اجتهاد»

دلایل مخالفان این شرط، چنین بود:

۱. ریاست قوه قضاییه مدیریت است، نه منصب قضایی

الف) اصلی‌ترین وظایف رئیس قوه قضاییه، که در اصل یکصد و پنجاه و هفتاد شمرده شد، جنبهٔ اداری و اجرایی دارد. بنابراین، ضرورتی ندارد که وی مجتهد باشد. ایجاد تشکیلات، تهیهٔ لوایح قضایی و استخدام قضات، همگی امور اداری‌اند.^(۲)

ب) با اشتراط «اجتهاد و عدالت»، با مشکل روبرو می‌شویم.

در شرایطی که به علت فقدان مرجع واجد شرایط رهبری، در زمینهٔ رهبر تنزل کرده «مجتهد عادل» را کافی شمردیم، چه ضرورتی دارد که رئیس قوه قضاییه، که منتخب رهبری است، مجتهد عادل باشد. همین که آشنا به مسائل قضایی باشد، هر چند قریب الاجتهاد،

۱. امینی (همان، ص ۳۵۲).

۲. هاشمیان (همان، ص ۳۶۰ و ۳۲۴).

کافی است. شاید در آینده، با کمبود روبه‌رو شویم. ضرورتی ندارد شرطی بگذاریم که خود را در تنگنا قرار دهیم.^(۱)

● پاسخ

اولاً، در میان وظایف رئیس قوه قضائیه، مواردی هست که آشنایی با مسائل قضائی ضرورت دارد؛ مانند تهیه لواح قضائی. آیا فردی که با مسائل قضائی نا آشنا است، می‌تواند لایحه قضائی تهیه یا آن را امضا کند؟ اگر قاضی باید مجتهد باشد، تهیه کننده لواح قانونی، به طریق اولی باید مجتهد باشد.^(۲)

بند اول اصل یکصد و پنجاه و ششم، که «صدر حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات» را از وظایف قوه قضائیه شمرده، کار قضائی است. رئیس قوه باید مجتهد باشد تا بتواند این مسؤولیت را انجام دهد.^(۳)

ثانیاً، ممکن است رئیس قوه قضائیه بخواهد در پرونده مهمی، خودش قضاوت کند. همین احتمال کافی است تا اجتهاد را در او شرط بدانیم.^(۴)

ثالثاً، حتی اگر اجتهاد در رئیس قوه قضائیه، شرط شرعی و حقوقی نباشد، شرط عرفی هست؛ یعنی نمی‌توان شخصی را به ریاست این قوه نصب کرد که صدھا قاضی مجتهد، تحت نظرارت و ریاست او باشند و او از نظر علمی، پایین‌تر باشد و دارای درجه اجتهاد نباشد، در تشکیلات، مقبولیت نخواهد داشت. کسی که می‌خواهد قضاط را نصب و عزل و یا جابه‌جا کند، باید از نظر علمی، دارای موقعیتی باشد که اوامرش نافذ باشد.^(۵)

۱. کروبی و هاشمیان (همان، ص ۳۴۵ و ۳۶۰).

۲. مؤمن و عمید زنجانی (همان، ص ۳۶۸).

۳. عمید زنجانی (همان، ص ۳۶۹).

۴. مشکینی (همان، ص ۳۳۳).

۵. بزدی و مشکینی (همان، ص ۳۲۶ و ۳۳۳).

«اگر کسی مجتهد نباشد، باید لواح قضائی را به مجتهدهای دیگر بدهد تا بر طبق موازین فقهی تهیه کنند و براساس اعتمادی که به آن‌ها دارد و بدون آن که بتواند تشخیص دهد، امضا نماید. علاوه بر آن، عزل و نصب قضاط، معمولاً براساس شایستگی و عدم شایستگی آن‌ها در دانش قضائی بستگی دارد. اگر رئیس قوه قضائیه، خودش در حد قضاط یا بیش‌تر از آن‌ها از دانش قضائی اطلاع نداشته باشد، نمی‌تواند از عهده انجام این مسؤولیت برآید. دستگاهی که تعداد زیادی روحانی در

آیا می‌توان فواید و منافع شرط اجتهاد را در رئیس قوه قضاییه نادیده گرفت و آن را انکار کرد؟^(۱)

● پاسخ

فرض کمبود و فقدان مجتهد عادل، آگاه به مسائل قضایی و مدیر مدبری که بتوان ریاست قوه قضاییه را به او سپرد، فرض غیر معقولی است. نظامی که بر محور ولایت فقیه تأسیس شده است و صدھا مجتهد در قوه قضاییه آن مشغول کارند، بعید است که در آن نتوان مجتهد عادلی را برای این منظور پیدا کرد.^(۲)

۳. موقع بودن ریاست قوه، نفی قضایی بودن این منصب

همین که در مصوبه کمیسیون، مدت موقع پنج سال، برای ریاست قوه قضاییه پیش‌بینی شده است، نشان می‌دهد که این منصب، ماهیت قضایی ندارد. از این‌رو، اجتهاد شرط نیست؛ چون قاضی مجتهد عادل، تا وقتی که شرایط را دارد، قابل عزل نیست و حکم‌ش هم نقض‌پذیر نیست.^(۳)

● پاسخ

اولاً، کار قضایی لزوماً دائمی نیست. اگر بدون زمان باشد، در رتبه، محل، نوع پرونده‌هایی که باید در اختیارش گذاشته شود و تقسیمات دیگر داخلی، مشکلاتی پیش می‌آید که باید در قوانین عادی پیش‌بینی کرد.^(۴)



آن اشتغال دارند و شرط اول قضاؤت هم اجتهاد است، دستگاهی که بخشی از آن، دیوان عالی کشور است، که باید تحت نظرارت رئیس قوه قضاییه عمل کنند، نمی‌توان فرد غیر مجتهدی را در رأس آن قرار داد، بلکه باید از نظر علمی، بالاتر از دیگران باشد تا او را پذیرند. شرایطی که برای رئیس قوه قضاییه لازم شمرده شده، اجتهاد، عدالت، آگاهی از مسائل قضایی، مدیریت و مدبریت، همگی لازم و ضروری است. اگر از نظر علمی قوی نباشد، مدیریتش با مشکل روبرو خواهد شد»(موسوی اردبیلی، همان، ص ۳۳۵-۳۳۴).

۱. هاشمی (همان، ص ۳۵۳).

۲. هاشمی و خامنه‌ای (همان، ص ۳۵۳ و ۳۶۴).

۳. هاشمیان و بیات (همان، ص ۳۲۴ و ۳۳۰).

۴. یزدی (همان، ص ۳۲۶).

ثانیاً، عدم محدودیت زمانی، درباره مجتهد عادلی است که در فرض فقدان حکومت اسلامی، بخواهد متصدی امر قضا شود؛ ولی در زمان حکومت اسلامی، که قضاوت از شؤون ولی امر است و رئیس قوه قضاییه، از سوی رهبری نصب می‌شود، چنان که بخواهد قضاوت هم بکند، نصب برای مدت محدود، بلامانع است.^(۱)

۴. بعضی از وظایف رئیس قوه، به معنای نفی قضایی بودن این منصب است.

ایجاد تشکیلات قضایی، که یکی از وظایف رئیس قوه قضاییه است، ایجاب می‌کند که مجتهد نباشد؛ چون مجتهدان جامع شرایط، مطمئناً کارایی لازم را در این زمینه ندارند.^(۲)

● پاسخ

قوه قضاییه، مجتهدان توانای بسیاری دارد که می‌توانند مسؤولیت این قوه را بر عهده بگیرند. مطمئناً ما در جامعه خود، در یافتن مجتهد عادلی که بتواند از عهده این مسؤولیت برآید، مشکلی نخواهیم داشت.^(۳)

مدافعان این شرط، افزون بر مطالبی که در پاسخ مخالفان مطرح کردند، به نکات سودمند دیگری نیز اشاره کردند؛ از جمله:

- شرط «مدیریت» در رهبری، ایجاب می‌کند که او در مقایسه بین مجتهد عادل و غیر مجتهد، مجتهد عادل را به ریاست قوه قضاییه نصب کند؛ چون قطعاً در مقام مقایسه، اولی ترجیح دارد.^(۴)

- اصولاً این اشکال، ارتباطی به مسأله تمرکز در مدیریت قوه قضاییه ندارد. کمیسیون سوم، براساس وظیفه خود، شورا را حذف کرده، مدیریت را در یک نفر متمرکز ساخته است. همان گونه که براساس قانون اساسی، اعضای شورای عالی قضایی، مجتهد بودند، رئیس این قوه هم باید مجتهد باشد. این شرط، چیزی نیست که کمیسیون افزوده باشد تا به آن، ایراد

۱. مؤمن (همان، ص ۳۲۸).

۲. بیات (همان، ص ۳۳۰).

۳. هاشمی (همان، ص ۳۵۳).

۴. خزعلی (همان، ص ۳۵۱).

گرفته شود. بنابراین، حذف شرط «اجتهاد» از رئیس این قوه، خارج از بحث مرکز است.^(۱)

● پیشنهادها و پرسش‌های دیگر

۱. رئیس دیوان عالی کشور، بخش قضایی قوه قضاییه و رئیس قوه، بخش‌های اداری و مالی و اجرایی را عهدهدار شود.

● پاسخ

تقسیم مسؤولیت‌ها و سپردن آن‌ها به دو نفر، با تمرکز در مدیریت قوه قضاییه، ناسازگار است.

۲. رئیس دیوان عالی کشور، ریاست قوه قضاییه را بر عهده بگیرد. در این صورت، بحث «لزوم یا عدم لزوم» شرط اجتهاد، برای رئیس این قوه منتفی خواهد شد. مسؤولیت رئیس دیوان، قضایی است و حتماً مجتهد عادل خواهد بود.^(۲)

● پاسخ

قطعاً باید امور اداری تشکیلات قضایی، از مسؤولیت‌های قضایی تفکیک شود. رئیس دیوان باید غیر از رئیس قوه قضاییه باشد. رئیس دیوان، رئیس سی شعبه است که فقط کار اداری آن‌ها را انجام می‌دهد و خودش هم رئیس شعبه اول است که صرفاً یک کار قضایی است و اگر با مسؤولیت‌های رئیس قوه مخلوط شود، به دیوان عالی نخواهد رسید. او می‌تواند یک شخصیت قضایی دوم باشد.^(۳)

۳. تعبیر «لوایح قضایی»، در بند دوم ذیل اصل، کافی نیست. باید با افزودن یک واژه، آن را تکمیل کرد؛ چون قوه قضاییه، لوایحی را به منظور جلوگیری از وقوع جرم یا اصلاح مجرمان تهیی می‌کند، در حالی که جنبه قضایی ندارد. پس همه لوایح، قضایی نیستند.^(۴)

۴. قوه قضاییه، طبق قانون اساسی، باید مستقل باشد و با این اصول، استقلال این قوه

۱. توسلی (همان، ص ۳۶۴).

۲. سیدهادی خامنه‌ای و نجفقلی حبیبی (همان، ص ۳۳۲ و ۳۴۳).

۳. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۳۴۲).

۴. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۳۴۳).

تأمین نمی‌شود. الان قوه قضاییه، در به تصویب رساندن لوایح قضایی، به مجلس وابسته است، که گاهی مدت زیادی طول می‌کشد. اگر لوایح قضایی، در کمیسیون‌های تخصصی تصویب شود و کافی باشد، استقلال این قوه، در این باره تأمین می‌شود؛ چنان که نیروی انتظامی، در اختیار قوه مجریه است، در حالی که ضابط قضایی است و ناچار قوه قضاییه به تشکیل پلیس قضایی اقدام کرد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، می‌توان لوایح قضایی را در اختیار کمیسیون‌های تخصصی گذاشت؛ ولی نمی‌توان این حق را از مجلس گرفت که درباره لوایح مصوب، اظهار نظر کند.

ثانیاً، این مشکلات در قانون اساسی فعلی، مربوط به اصول دیگر قوه قضاییه است و خارج از مأموریت این شورا است که تمرکز در مدیریت قوه قضاییه را بر عهده دارد.

۵. ایجاد نظم و امنیت، از وظایف قوه مجریه است. باید ابزار آن هم در اختیار این قوه باشد؛ مثل بازرگانی کل کشور.

● پاسخ

اگر استفاده از نیروهای قوه مجریه، در ایجاد نظم و امنیت، به عنوان ضابط است، باید به عنوان بازوی قوه قضاییه عمل کند و قاضی بتواند با استفاده از آنان کار داوری را پیش ببرد؛ ولی اگر قوه مجریه بخواهد مستقیماً با استفاده از نیروهای خود، نظم و امنیت را برقرار کند و

۱. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۳۶۲-۳۶۳).

جاگاه پلیس قضایی، از زمان نخستین رئیس جمهور مخلوع، مورد مناقشه قوه مجریه و قوه قضاییه بود. پیرو نامه رئیس کل سازمان پلیس قضایی، در سال ۱۳۶۸، رئیس قوه قضاییه، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، با اشاره به این که لایحه قانونی تشکیل پلیس قضایی، در دست تهیه است و بیان این که پلیس قضایی، برای انجام دادن برخی از وظایف و مسؤولیت‌های قوه قضاییه، در اصل یکصد و پنجاه و ششم، به ویژه بندهای ۴ و ۵ تشکیل و سازماندهی شده است و تنها در محدوده مسؤولیت‌های این قوه وظیفه دارد، خواستار نظر شورا درباره ارتباط سازمانی و تشکیلاتی این نیرو، با قوه قضاییه یا قوه مجریه شد. دیر وقت شورا (محمدی گیلانی) در پاسخ، نظر مشورتی اعضای شورا را به این شرح اعلام کرد: مرتبط و وابسته نمودن پلیس قضایی، از لحاظ سازمانی و تشکیلاتی، به قوه قضاییه، مغایرتی با اصول قانون اساسی ندارد (مجموعه نظریات شورای نگهبان...، تفسیری و مشورتی، ص ۳۳۲-۳۳۳).

محاکمه و رسیدگی قضایی کند، دخالت در قوه قضاییه است.^(۱)

۶. رئیس قوه قضاییه، که اختیارات فراوانی دارد، می‌تواند قضايان را عزل و نصب کند یا دارایی رهبر و مسؤولان دیگر را رسیدگی می‌کند، در برابر چه کسی مسؤول است؟^(۲) پیشنهاد می‌شود که بازرسی کل کشور، تحت نظارت رهبری باشد تا بتواند نظارت دقیقی بر همه دستگاهها داشته باشد.^(۳)

● پاسخ

از مصوبه کمیسیون بر نمی‌آید که رئیس قوه قضاییه، «فعال مایشاء» است و در برابر هیچ مقامی، مسؤولیت ندارد. شاید بتوان در اصول دیگر، به نوعی آن را گنجاند.^(۴)

۷. در گذشته، شورای عالی قضایی، برخی از وظایف اداری و اجرایی را به وزیر دادگستری محول کرد و قانون آن، در مجلس شورای اسلامی تصویب شد؛ ولی شورای نگهبان به علت آن که فراتر از وظایف مقرر وزیر در قانون اساسی بود، آن را خلاف قانون اساسی دانست و ناچار شدند آن را به مجتمع تشخیص مصلحت ارجاع دهند و مجتمع آن را تصویب کرد. برای جلوگیری از بروز این گونه موارد در آینده، پیشنهاد می‌شود که در ذیل وظایف هر یک از رئیس قوه قضاییه، رئیس دیوان عالی کشور و وزیر دادگستری، این جمله اضافه شود: «و هر وظیفه‌ای که طبق قانون، به وی محول می‌شود» تا در آینده اگر براساس قانونی در مجلس، وظیفه به هر یک از آنان محول شد، برخلاف قانون اساسی نباشد.^(۵)

ممکن است وظایفی در حیطه قوه قضاییه باشد که در هیچ یک از موارد سه گانه مذکور در اصل نگنجد. بهتر است این راه را باز بگذاریم.^(۶)

۱. عمید زنجانی (مشروع مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۳۷۳ - ۳۷۴).

۲. یکی از اعضای شورا تأکید داشت که طبیعت کار قضایی، با سؤال کردن، توضیح خواستن و امثال آن، سازگار نیست. برخلاف امور اجرایی، قضا یک امر تخصصی است و قابل توضیح دادن در یک جمع دویست نفری مجلس نیست. مسؤول بودن قوه قضاییه، در برابر مجلس معنا ندارد. باید استقلال این قوه حفظ شود (موسوعی خوئینی‌ها، همان، ص ۲۲۶).

۳. بیات و هاشمیان (همان، ص ۳۳۱ و ۳۶۱).

۴. عمید زنجانی (همان، ص ۳۷۲).

۵. موسوعی خوئینی‌ها (همان، ص ۸۷۳).

۶. حسن حبیبی (همان، ص ۸۷۵).

● پاسخ

اولاً، افروzen این جمله، برخلاف فلسفه تدوین اصل و شمارش وظایف و اختیارات، برای هر یک از مقامات یاد شده است؛ چون در هر یک از اصول، وظیفه هر یک از مقامات مذکور، به صورت منحصر معین می‌شود. اگر به مجلس اختیار داده شود که با وضع قانونی، وظیفه دیگری را بر عهده آنان بگذارد، پس شمارش وظایف لغو خواهد بود.^(۱)

ثانیاً، این پیشنهاد، به معنای محدود کردن رئیس قوه قضاییه، از سوی مجلس و با وضع قانون است، در حالی که وظایف او از سوی رهبری ترسیم می‌شود. تمرکز هم همین معنا را اقتضا دارد. از این رو، عبارت «برطبق قانون»، که در بند اول پیشنهاد شده بود، به علت آن که رئیس قوه قضاییه را در ایجاد تشکیلات لازم، محدود به قانون می‌کرد، در کمیسیون رأی نیاورد.

این پیشنهاد، در این اصل، رأی کافی نیاورد و تصویب نشد. با وجود این، به گونه‌ای در اصل یکصد و شصتم پیش‌بینی شد.^(۲)

۸. براساس اصل نود و یکم، رئیس قوه قضاییه، حقوق دانان شورای نگهبان را به مجلس معرفی می‌کند تا شش نفر را از میان آنان انتخاب کند و براساس اصل یکصد و بیست و یکم، رئیس قوه قضاییه جانشین رئیس دیوان عالی کشور شده است و در اصل یکصد و سی‌ام، رئیس قوه قضاییه، عضو شورای ریاست جمهوری است. با توجه به این که شمارش وظایف رئیس قوه قضاییه، در این اصل، ظهور در حصر دارد، چگونه با آن اصول، جمع شدنی است؟ اگر عبارت «و سایر وظایفی که در این قانون، به عهده وی گذاشته شده»، به اصل افزوده شود، مشکل برطرف می‌گردد.^(۳)

۹. وقتی شورا حذف شد و یک نفر جانشین آن شد، باید در پایان اصل اضافه می‌شد: «حدود و مقررات هر یک از وظایف او را قانون معین می‌کند»؛ چون معلوم نیست رئیس قوه قضاییه، براساس کدام قانون، انجام وظیفه می‌کند. قوانین قبلی براساس شورایی بودن

۱. مؤمن (همان، ص ۸۷۴).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۸۷۵-۸۷۶).

۳. مؤمن (همان، ص ۸۷۶).

مدیریت قوه قضاییه تدوین شده است.^(۱) از این رو، بعضی از اعضای کمیسیون، پیشنهاد کردند که همان گونه که در بند سوم، عبارت «بر طبق قانون» آورده شده است، در بند اول نیز اضافه شود.^(۲)

اصل یکصد و پنجاه و هفتم پیشنهادی کمیسیون، به تصویب شورا رسید.

هم چنین کمیسیون پیشنهاد کرد که اصل یکصد و پنجاه و هشتاد، که ترکیب شورای عالی قضایی را بیان کرده است، به کلی حذف شود. این پیشنهاد هم به تصویب شورا رسید.

برای آن که اصول قانون اساسی، حتی الامکان از نظر شماره تغییر نکنند، کمیسیون پیشنهاد کرد که اصل یکصد و پنجاه و هفتم مصوب شورا به دو بخش تقسیم شود: بخشی که بیان گر تمرکز در قوه قضاییه است و شرایط رئیس این قوه را تعیین می‌کند، اصل یکصد و پنجاه و هفتم باشد و بخشی که وظایف رئیس قوه قضاییه را ترسیم می‌کند، به جای اصل مذکوف یکصد و پنجاه و هشتاد نهاده شود.^(۳)



۱. هاشمیان (همان، ص ۳۲۴-۳۲۵).

۲. بزدی (همان، ص ۳۲۷).

۳. همان، ص ۱۶۷۲.

◀ اصل یکصد و پنجاه و هشتم (پیش از بازنگری)

«شورای عالی قضایی، از پنج عضو تشکیل می‌شود:

۱. رئیس دیوان عالی کشور

۲. دادستان کل کشور

۳. سه نفر قاضی مجتهد و عادل، به انتخاب قضات کشور

اعضای این شورا برای مدت پنج سال و طبق قانون انتخاب می‌شوند و

انتخاب مجددشان بلامانع است. شرایط انتخاب شونده و انتخاب کننده را

قانون معین می‌کند». ^(۱)

همان گونه که در اصل پیشینین یادآوری شد، ترکیب شورای عالی قضایی، با وظایف این

شورا در قالب یک اصل، در پیش‌نویس قانون اساسی پیش‌بینی شده بود؛ ولی در مجلس

خبرگان قانون اساسی، در قالب دو اصل جداگانه مطرح شد و به تصویب رسید.

براساس طرح پیشنهادی پیش‌نویس، این شورا یازده عضو داشت؛ ^(۲) ولی در اصل

پیشنهادی گروه بررسی اصول، به پنج نفر کاهش یافت.

● ایرادها و پیشنهادها

در جلسه علنی، درباره متن پیشنهاد گروه بررسی اصول نیز ایرادها و پیشنهادهای مطرح

شد که عبارتند از:

۱. درباره بند سوم، «قاضی مجتهد و عادل» پیشنهاد می‌شود که اضافه شود: «یا مأذون از

۱. در سال ۱۳۶۴، شورای عالی قضایی، در نامه‌ای به شورای نگهبان، با توجه به انتخاب اعضای شورای عالی قضایی برای

مدت پنج سال، طبق این اصل، این پرسش را مطرح کرد و نظر تفسیری شورا را جویا شد:

نظر به این که تعبیر مدت پنج سال، با توجه به دوره‌ای بودن برخی دیگر از تأسیسات قانون

اساسی، نظیر ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی، محل سؤال و تفسیر قرار گرفته

است که آیا مدت پنج سال در خصوص شورای عالی قضایی نیز افاده دوره می‌کند یا نه؟.

دیگر شورا در پاسخ، نظر اکثر اعضا (پیش از ^(۳)) را به شرح زیر اعلام کرد:

مستفاد از اصل ۱۵۸ قانون اساسی، دوره بودن شورای عالی قضایی است. لذا باید در هر پنج

سال، انتخاب اعضای شورای مزبور تجدید شود، هر چند برخی از آن‌ها در اثنای دوره،

انتخاب شده باشند (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۵۹-۱۶۰).

۲. در نخستین پیش‌نویس، برای این شورا هشت عضو پیش‌بینی شده بود (اصل یکصد و چهل و نهم).

طرف مجتهد».^(۱)

۲. برای شورای عالی قضایی، که وظایف سنگین و فراوانی بر عهده دارد، پنج نفر کم است.^(۲)

● پاسخ

لزومی ندارد که این پنج نفر، شخصاً این وظایف را انجام دهند. هر کدام می‌توانند معاونانی داشته باشند و به کمک آنان وظایف خود را انجام دهند.^(۳)

۳. «اجتهاد و عدالت»، که در بند سوم، برای قضات پیش‌بینی شده است، کافی نیست. باید تجربه کار قضایی و امور اداری قوه قضاییه را هم داشته باشند. نداشتن تجربه کار قضایی، مشکل‌زا است؛ چنان که گاهی در دادگاه‌های انقلاب پیش می‌آید.^(۴)

● پاسخ

اولاً، مجتهدانی که برای این کار انتخاب می‌شوند، افراد بصیر و آگاهی هستند و در این گونه امور نیز مشورت می‌کنند.

ثانیاً، اتفاقاً تجربه دادگاه‌های انقلاب نشان می‌دهد که مجتهدانی که وارد این نهاد شدند، کارایی‌شان از بسیاری قضات با تجربه بیشتر بوده است و عملاً نشان دادند که می‌توانند دستگاه‌های قضایی را اداره کنند.^(۵)

۴. پیشنهاد می‌شود که برای قضات، در بند سوم، دست کم ده سال پیش‌بینی شود.

۵. با این که شرایط انتخاب شونده و انتخاب کننده، به قانون ارجاع داده شده است، ولی درباره قضات، شرط اجتهاد و عدالت ذکر شده است. چرا شرایط دیگر نوشته نشده است؟^(۶)

۱. طاهری خرم‌آبادی (مشروع مذکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۶۰۰).

۲. آیت (همان).

۳. مکارم (همان).

۴. آیت (همان، ص ۱۶۰۰-۱۶۰۱).

۵. مکارم (همان، ص ۱۶۰۱).

۶. اکرمی (همان، ص ۱۶۰۲).

● پاسخ

قضات پیشنهاد کرده بودند که در قانون اساسی، دست ما را نبندید.^(۱) با وجود این، پیشنهاد شد که عبارت «برای مدت پنج سال» به عبارت «طبق قانون» عطف شود.^(۲) بدین ترتیب، اصل با ۵۲ رأی موافق، دو رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، تصویب شد.

◀ اصل یکصدوپنجادوهشتم (پس از بازنگری)

«وظایف رئیس قوه قضائیه به شرح زیر است:

۱. ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری، به تناسب مسؤولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم
۲. تهیه لوایح قضائی، متناسب با جمهوری اسلامی^(۳)

۱. مکارم (همان).

۲. طاهری اصفهانی (همان).

۳. در سال ۱۳۷۹، رئیس قوه قضائیه (سید محمود هاشمی شاهروodi)، با ارسال دو نامه به شورای نگهبان، پاسخ پرسش‌های زیر را جواباً شد:

۱. تعريف لایحه قضائي و فرق آن با لایحه قانونی چیست؟

۲. آیا هیأت دولت می‌تواند مستقل‌اً لایحه قضائي تهیه نموده و آن را به مجلس شورای اسلامي، جهت تصویب نهایي ارسال نماید یا خیر؟

۳. آیا هیأت دولت می‌تواند در لایحه قضائي، که توسط قوه قضائي آماده شده است، تغییر محتواي (به نحو حذف و يا اضافه کردن موادي و يا تغيير مفاد ماده) انجام داده و سپس آن را به مجلس شورا ارسال نماید یا خير؟

۴. آیا مقصود از لایحه قضائي، تنها لوایح است که جداگانه و مستقل به مجلس می‌رود و يا شامل مواد قضائي که ممکن است در لوایح قانوني گنجانیده شود، نيز مي‌گردد؟

در مورد سؤال اول، منظور از سؤال، مشخص کردن ماهیت مسائل و مواد قضائي است که به نظر اين جانب کلية موارد ذيل را شامل مي‌شود:

۱. هرگونه تعیین جرم و مجازات آن

۲. کلية تشریفات قضائي و آين هاي دادرسي مربوط به جنبه شکلي قضاوت

۳. کلية قوانين و لوایح که به عنوان قانون عادي، راجع به يکی از اصول فصل يازدهم قانون اساسی تنظيم شده باشد.

دبير شورا (احمد جنتی) در پاسخ، نظر تفسيري شورا را چنین اعلام کرد:

۱. فرق لوایح قضائي و غير قضائي، مربوط به محتواي آن است و محتواي لوایح قضائي را فصل يازدهم قانون اساسي، به ویژه اصول ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و موضوعات مربوط به آنها در

←

۳. استخدام قصاصات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل
اموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری،
طبق قانون».

همان گونه که پیشتر یادآور شدیم با حذف شورای عالی قضایی و ایجاد تمرکز در
قوه قضاییه و تعیین یک فرد به عنوان رئیس قوه قضاییه، اصل یکصد و پنجاه و هشتم،
بلاموضع گشته، توسط شورای بازنگری حذف شد؛ اما اصل یکصد و پنجاه و هفتم،
منصوب شورای بازنگری، که هم شرایط رئیس قوه قضاییه را معین کرده بود و هم
وظایف او را، به دو بخش تقسیم شده، بخش دوم آن، جانشین اصل محفوظ یکصد و پنجاه
و هشتم گردید.^(۱)

□

→

۱. اصول دیگر فصل یازدهم و سایر اصول مربوط به امور قضایی معین می‌کند.
۲. هیأت دولت نمی‌تواند مستقلًا لایحه قضایی تنظیم نموده و آن را به مجلس شورای اسلامی،
جهت تصویب نهایی، ارسال نماید.
۳. لوایح قضایی، که توسط رئیس قوه قضاییه تهیه و به دولت ارسال می‌شود، به مجلس شورای
اسلامی تقدیم می‌گردد. هرگونه تغییر مربوط به امور قضایی، در این گونه لوایح، فقط با جلب
موافقت رئیس قوه قضاییه مجاز می‌باشد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۹۵-۲۹۶).
۴. مژوه مذکور از شورای بازنگری...، ص ۱۶۷۲.

◀ اصل یکصد و پنجاه و نهم

«مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است».

در پیش‌نویس قانون اساسی، متن زیر پیش‌بینی شده بود:

محاکم دادگستری، مرجع رسمی تظلمات عمومی است. تشکیل محاکم و تعیین صلاحیت محاکم، منوط به حکم قانون است و کسی نمی‌تواند به هیچ عنوان دادگاهی تشکیل دهد.

گروه بررسی اصول، با تغییراتی جزئی، متن موجود در قانون اساسی را تنظیم و در جلسه علنی مطرح کرد.

● ابهام‌ها و پیشنهادها

- در قانون اساسی پیشین، جمله «مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است»، سابقه دارد. این اصل، چه چیزی را بیان می‌کند؟ اگر مقصود این است که هیچ مرجع دیگری غیر از این تشکیل نمی‌شود، می‌توانیم با نص صریح بنویسیم.^(۱) این اصل، نکته جدیدی ندارد و نمی‌تواند به عنوان یک اصل قانون اساسی مطرح شود. معلوم است که دادگستری مرجع تظلمات و شکایات است.^(۲)

● پاسخ

- اولاً، مقصود از «مرجع رسمی»، این است که راه برطرف کردن تظلمات، راه غیر رسمی دارد. برای آن که آن راه مسدود نشود، این تعبیر آورده شده است. ثانیاً، در قانون اساسی پیشین، «رسمیت دین اسلام» هم یک اصل بود. آیا نباید در قانون اساسی جمهوری اسلامی آورده شود؟^(۳)
- آیا تعبیر «منوط به حکم قانون است»، با تعبیر «بر طبق قانون» فرق دارد؟ چرا در

۱. مکارم (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۵۸۷).

۲. طاهری اصفهانی (همان).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۵۸۷).

جاهای دیگر، آن تعبیر به کار رفته است، ولی در اینجا این تعبیر؟^(۱)

● پاسخ

صرفًاً تنوعی در عبارت است والا فرقی با هم ندارند.

۳. با تصویب این اصل، «دادگاههای انقلاب» چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟ باید بنویسیم:
«دادگاههای انقلاب، تا وقتی که وجودشان لازم است، باقی خواهند ماند».^(۲)

□ دو دیدگاه

الف) در این باره، برخی از نمایندگان معتقد بودند که این اصل، چون «مرجع رسمی تظلمات و شکایات را دادگستری» دانسته است، وجود دادگاههای انقلاب یا نظامی، از این به بعد غیرقانونی خواهد بود. از این رو، باید در این اصل یا اصل دیگری، وجود آنها تا وقتی که مورد نیاز است، تثبیت شود.^(۳)

ب) در برابر، تعداد دیگری از خبرگان، براین باور بودند که این اصل، وجود دادگاههای دیگر را نفی نمی‌کند؛ زیرا:

اولاً، ذیل اصل می‌گوید: «تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است».

ثانیاً، تشکیل دادگاههای انقلاب، براساس مصوب شورای انقلاب اسلامی بوده است.^(۴)
ثالثاً، در اصول آینده، برای رسیدگی به جرایم نظامیان، دادگاههای نظامی خواهیم داشت.
آیا آن اصل، با این اصل، منافات دارد؟ گروه اول معتقد بودند که تنافی هست و نسبت بین آنها عام و خاص است. باید دادگاههای انقلاب هم در یک اصل آورده شود تا وجود آنها غیرقانونی تلقی نشود.^(۵)

۱. طاهری اصفهانی و بهشتی (همان).

۲. آیت و منتظری (همان، ص ۱۵۸۸).

۳. آیت، منتظری و ربانی شیرازی (همان).

۴. مکارم، بهشتی، یزدی و طاهری گرانی (همان، ص ۱۵۸۸ - ۱۵۸۹).

۵. منتظری و آیت (همان، ص ۱۵۸۹).

از این رو، برای رفع ابهام، پیشنهادهای دیگری مطرح شد؛ از جمله:
مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادسراهای ودادگاههای مربوط به
قوه قضاییه است.^(۱)

این پیشنهاد، برای آن است که ممکن است دادگستری، شامل دادگاههای نظامی یا انقلاب نشود.

نایب رئیس مجلس، در تأیید این پیشنهاد گفت:

دادستان دادسرای نظامی و معاون حقوقی وزارت دفاع، پیشنهاد داشتند که دادگاههای نظامی هم به قوه قضاییه وابسته باشد؛ ولی به گونه‌ای که عزل و نصب قضات، با آنان باشد و استقلال قوه قضاییه هم محفوظ بماند. در این صورت، این پیشنهاد، مشکل را رفع می‌کند.^(۲)

● پاسخ

دادگستری اسم عام قوه قضاییه است که مرجع رسمی رسیدگی به شکایات است؛ ولی دادسرای دادگاه، معنای خاصی دارند و بر بخشی از این قوه اطلاق می‌شوند.^(۳)

سرانجام، نایب رئیس مجلس پیشنهاد کرد که این اصل، که جنبه دائمی دارد، به همین صورت به رأی گذاشته شود و در اصول بعدی، درباره وجود دادگاه انقلاب، تا زمان مورد نیاز، تصمیم‌گیری شود.

بدین ترتیب، اصل با ۵۳ رأی موافق و یک رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۴)



۱. باهنر (همان).
۲. بهشتی (همان).
۳. غفوری (همان، ص ۱۵۹۰).
۴. همان، ص ۱۵۹۱.

◀ اصل یکصد و شصتم (پیش از بازنگری)

«وزیر دادگستری، مسؤولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضاییه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانی که شورای عالی قضایی، به نخست وزیر پیشنهاد می کند، انتخاب می گردد». این اصل، بدون سابقه ای در پیش نویس، توسط گروه بررسی اصول تنظیم شد.

□ یک اشکال و یک پیشنهاد

تنها نماینده مخالف معتقد بود این متن، هدف از تدوین یک اصل، که بتواند دادگستری را در این کشور احیا کند، مسخ کرده است. پیشنهاد این بود که قوه قضاییه دو نفر را برابط داشته باشد، یکی رابط با قوه مقننه و دیگری رابط با قوه مجریه.^(۱)

● پاسخ

اولاً، آن چه اهمیت دارد، استقلال قاضی است و این اصل، مانعی در راه استقلال قاضی نیست. رابطه قوه قضاییه با قوه مجریه، اگر وزیر و عضو هیأت دولت نباشد، حق رأی نخواهد داشت و مسؤولیت مشخصی بر عهده او نخواهد بود و مشکلاتی به همراه خواهد داشت. ثانیاً، متن پیشنهادی گروه، برای استقلال قوه قضاییه، اهمیت قائل شده است و وزیر دادگستری با پیشنهاد شورای عالی قضایی و توسط نخست وزیر انتخاب می شود.^(۲) اصل به رأی گذاشته شد و با ۵۱ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و شش رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)

۱. غفوری (همان، ص ۱۵۹۸).

۲. میرمرادزه (همان، ص ۱۵۹۸-۱۵۹۹).

۳. در سال ۱۳۵۹، دادستان کل کشور (سید عبدالکریم موسوی اردبیلی)، از سوی شورای عالی قضایی، نامه ای به شورای نگهبان ارسال کرد. در این نامه آمده است:

با توجه به اصول مزبور و ۱۶۰، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۸، ۰۵۷، ۰۶۱، ۰۶۰ قانون اساسی) درباره اداره کارگرینی، اداره خدمات، اداره امور مالی، اداره روزنامه رسمی، اداره پزشکی قانونی، سازمان ثبت اسناد و املاک و نظایر اینها این سؤال مطرح است که آیا مسؤولیت اداره آنها با وزیر دادگستری است، که عضو قوه مجریه است، یا شورای عالی قضایی، که مستقل از قوه



◀ اصل یکصد و شصتم (پس از بازنگری)

«وزیر دادگستری مسؤولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضاییه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانی که رئیس قوه قضاییه به رئیس جمهور پیشنهاد می‌کند، انتخاب می‌گردد.

رئیس قوه قضاییه می‌تواند اختیار تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیر قضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت، وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزرا به عنوان عالی ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود».

در بخش نخست این اصل، تنها «رئیس قوه قضاییه» جانشین «شورای عالی قضایی» شد؛ ولی بخش دوم آن، در شورای بازنگری تصویب و به اصل افزوده شده است.

□ دلایل توجیهی کمیسیون

۱. وضع موجود وزیر دادگستری، با توجه به تجربه دهه گذشته، نه تنها مشکلی از مشکلات قوه قضاییه را حل نمی‌کند، بلکه افراد ضعیف، حاضر به پذیرش این مسؤولیت خواهند بود و این ضایعه‌ای برای قوه قضاییه است. اگر قوه قضاییه بخواهد مشکلاتش درباره بودجه، امکانات و تشکیلات حل شود، باید وزیری در کایینه داشته باشد که در میان بقیه وزرا بتواند در حل مشکلات این قوه، نقش مؤثری ایفا کند.

مشکلات قوه قضاییه، تنها با تعیین رئیس قوه، به جای شورا حل نمی‌شود. این جانشینی، تنها مشکلات داخلی این قوه را حل می‌کند؛ ولی مشکلات بیرونی آن، که ارتباطش با قوای



مجریه است.

آن گاه به دو دیدگا، در این باره، به همراه دلایل هر کدام اشاره کرده، خواستار نظر شورا در این باره شد. شورای نگهبان، در پاسخ، چنین اظهار نظر کرد:

وظیفه وزیر دادگستری، برقراری رابطه بین قوه قضاییه با قوه مجریه و مقننه است و عهده‌دار مسؤولیت این وظیفه و وظایف مشترک، با هیأت وزیران می‌باشد و در امور تشکیلاتی دادگستری، مانند اداره امور مالی، کارگری، خدمات و پژوهشی قانونی، وظیفه و مسؤولیتی ندارد و این امور، بر عهده شورای عالی قضایی می‌باشد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲-۶).

مجریه و مقتنه است، کماکان باقی خواهد بود. وزیر دادگستری، اکنون در حد یک پیک و رابط بین قوه قضاییه و قوای مجریه و مقتنه است، بدون آن که دارای اختیار و امکاناتی باشد. به همین دلیل، مانند بقیه وزرا نمی‌تواند امکاناتی را جذب و مشکلات قوه قضاییه را حل کند.
باید وزیر باشد دارای اختیارات، مانند دیگر وزرای کابینه.^(۱)

۲. اگر امور اجرایی، اداری و مالی قوه قضاییه، به وزیر دادگستری سپرده شود، با اصل یکصد و پنجاه و هفتم، که همه امور قضایی، اداری و اجرایی قوه قضاییه را بر عهده رئیس قوه قضاییه نهاده است، تهافت پیدا می‌کند. از این‌رو، در این متن، پیش‌بینی شد که رئیس قوه قضاییه می‌تواند اختیارات مالی و اداری و استخدامی غیرقضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. معنایش آن است که اگر صلاح دانست، تفویض اختیار خواهد کرد. اگر رأساً به وزیر دادگستری سپرده شود یا رئیس قوه قضاییه موظف باشد به او بسپارد، به معنای تقسیم مسؤولیت است و تقسیم مسؤولیت، با تمرکز در مدیریت قوه قضاییه ناسازگار است.^(۲)

● ایرادها و پیشنهادها

۱. وزیر دادگستری به علت آن که جز رابطه قوه قضاییه، شأنی ندارد، بهتر است حذف شود و رئیس قوه قضاییه رابطی داشته باشد که با قوای مجریه و مقتنه ارتباط برقرار و مسائل قوه قضاییه را پیگیری کند.^(۳)

● پاسخ

اولاً، مأموریت شورای بازنگری قانون اساسی، ایجاد تمرکز در قوه قضاییه است که یک نفر را جانشین شورای عالی قضایی کرد؛ ولی حذف وزیر دادگستری، خارج از حوزه مأموریت این شورا است. حذف وزیر، ارتباطی به ایجاد تمرکز ندارد.^(۴)

۱. میرحسین موسوی (مشروع مذكرة شورای بازنگری...، ص ۸۸۵-۸۸۶).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۸۸۶).

۳. حسن حبیبی (همان، ص ۷۳۱).

۴. بیات و یزدی (همان، ص ۷۳۵ و ۸۸۳).

ثانیاً، اگر قوهٔ قضاییه، فردی را به عنوان عضو مؤثر در هیأت دولت نداشته باشد که بتواند درباره بودجه و امکانات قوهٔ قضاییه، فعال باشد و حق رأی داشته باشد و از مجلس هم رأی اعتماد بگیرد و مانند دیگر وزرا شأن و موقعیتی داشته باشد، نمی‌تواند مسائل قوهٔ قضاییه را پی‌گیری کند و نابه‌سامانی‌های این قوه، افزایش می‌یابد.^(۱)

۲. رئیس قوهٔ قضاییه، معاونی داشته باشد که عضو دولت باشد و امور اداری و اجرایی قوهٔ قضاییه را بر عهده داشته، ارتباط بین قوهٔ قضاییه و قوای دیگر را برقرار کند.^(۲)

• پاسخ

اولاً، جانشین کردن معاون، به جای وزیر، تغییر دادن اصولی است که ارتباطی به ایجاد مرکز در قوهٔ قضاییه نداشته، خارج از چارچوب اختیارات این شورا است.^(۳)

ثانیاً، کسی که در هیأت وزیران، حق رأی نداشته باشد، نمی‌تواند از حقوق قوهٔ قضاییه دفاع کند. او را هم در حد یک معاون خواهند شناخت و بهای برایش قائل نخواهند شد.

ثالثاً، حذف وزیر، که از شأن و اعتبار خاصی برخوردار است، از مجلس رأی اعتماد می‌گیرد و در هیأت وزیران، قدرتی معادل وزرای دیگر دارد و جانشینی فردی به عنوان معاون، که نه منتخب مجلس است، نه قدرتش در ردیف دیگر وزیران است، مشکلات قوهٔ قضاییه را افزایش خواهد داد.^(۴)

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۷۴).

۲. حسن حبیبی (همان، ص ۸۷۹). «تجربه نشان داده است که اگر وزیر دادگستری، رابط بین قوهٔ قضاییه و مقنه و مجریه باشد، به دلیل این که اولاً، قوهٔ قضاییه حاضر نیست مقام و موقع خود را بداند و از بالای سرو زیر دادگستری - در عین این که خلاف قانون اساسی است - با قوهٔ قضاییه ارتباط برقرار می‌کند و از طرف دیگر، قوهٔ قضاییه هم برای حل مشکلش، اگر بتواند از راه دیگری عمل کند، وزیر دادگستری را نادیده می‌گیرد، ثانیاً، قوهٔ قضاییه در شورای اقتصاد و مجموعه دولت نمی‌تواند حضور فعال داشته باشد، چون وزیر دادگستری از مشکلات داخلی قوهٔ قضاییه بی‌اطلاع است، چون عضو دولت و قوهٔ مجریه است و ثالثاً، چون از مجلس رأی گرفته، شرعاً و قانوناً در برابر مجلس مسؤول است و همیشه نمی‌تواند نظرات رئیس قوهٔ قضاییه را تأمین کند. در حالی که فلسفه وجودی او ایجاد ارتباط با قوای دیگر، به منظور حل مشکلات قوهٔ قضاییه است، راه حل پیشنهادی این است که حال که رئیس قوهٔ قضاییه، صاحب اختیار دستگاه قضایی است، معاونی قوی داشته باشد که امور اجرایی و اداری این دستگاه به او واگذار شود و عزل و نصبش هم با رئیس قوهٔ قضاییه باشد و رابطه‌اش هم با دولت، این‌گونه پیش‌بینی شود که معاون، حق حضور مداوم در هیأت دولت را داشته باشد».

۳. بیات و موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۷۳۵، ۷۳۶ و ۸۷۷).

۴. یزدی (همان، ص ۸۸۲ - ۸۸۳).

۳. افزودن جمله «رئیس قوه قضاییه می‌تواند بخشی از امور اداری را به وی محول کند» به اصل، موجب می‌شود که اگر مجلس وظایفی را برای وزیر دادگستری تعریف کرد، قانونی باشد و شورای نگهبان، آن را خلاف قانون اساسی نشناشد. با تنظیم یک طرح یا لایحه می‌توان بعضی از امور دستگاه قضایی را به وزیر دادگستری سپرد.^(۱) نیازی به جمله پایانی متن مصوب کمیسیون، یعنی «وزیر دادگستری، دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزرا به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود»، نیست؛ چون این جمله، به معنای نفی اصل یکصد و پنجاه و هفتم است که پیش‌تر تصویب شد.^(۲)

● پاسخ

اولاً، اگر مقصود، واگذاری اموری باشد که در چارچوب وظایف سه گانه رئیس قوه قضاییه - طبق اصل یکصد و پنجاه و هفتم - نگنجد، مانند واگذاری سازمان ثبت یا روزنامه رسمی به وزارت دادگستری، مشکلی پیش نمی‌آید؛ ولی اگر در آن چارچوب باشد، با آن اصل منافات پیدا می‌کند.

ثانیاً، اگر وزیر دادگستری، مانند دیگر وزیران نباشد، امور اداری و مالی همه واحدهای دادگستری، وابسته به رئیس قوه قضاییه است؛ چون رئیسی دادگستری، اختیارات را یا از رئیس قوه قضاییه می‌گیرند، یا قائم مقام او که در ردیف وزیران باشد. از این رو، با حذف جمله پایانی، مشکلات دستگاه قضایی باقی می‌ماند.^(۳) این پیشنهاد، رأی کافی نیاورد و تصویب نشد.

۴. کلمه «می‌تواند»، از متن مصوب کمیسیون حذف شد؛ چون اگر رئیس قوه قضاییه بتواند



«حق رأی در هیأت وزیران، اهمیت‌ش کمتر از قدرت حضور است. اگر معاون فردی قوی باشد، حضورش مؤثرتر از داشتن حق رأی است؛ مانند معاون اجرایی تخته‌وزیر، رئیس کل بانک مرکزی و رئیس امور اداری و استخدامی، که قدرت‌شان از وزرا بیش‌تر است» (حسن حبیبی، همان، ص ۸۸۱).

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۸۷۳ و ۸۸۸).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۸۸۸).

۳. حسن حبیبی (همان، ص ۸۹۰ - ۸۹۹).

هر زمانی که اراده می‌کند، به وزیر، چنین اختیاراتی را بدهد و شأن و موقعیت او را بالا ببرد و هر وقت اراده کند، از او بگیرد، موجب تزلزل مقام او شده، مشکلات دستگاه قضایی حل نخواهد شد. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود این جمله، جانشین شود: «پس از انتخاب توسط مجلس، به عنوان معاون مالی و اداری و استخدامی، حکم معاونت، با حق تعليق، برای او صادر شود».^(۱)

● پاسخ

اولاً، معنای حذف کلمه «می‌تواند»، آن است که رئیس قوه قضاییه، در اموری که به وزیر دادگستری و اگزار می‌کند، اختیاری نداشته باشد که با اصل یکصد و پنجاه و هفتتم تعارض پیدا می‌کند. ثانیاً، پیشنهاد مطرح شده، با تمرکز در قوه قضاییه منافات دارد.^(۲) اعضای کمیسیون هم معتقد بودند که تقسیم مسؤولیت، با تک مدیریتی سازگار نیست.^(۳) سرانجام، متن مصوب کمیسیون، با اکثریت آرا تصویب شد و بدین وسیله، اصل یکصد و شصتم قانون اساسی قرار گرفت.

□

۱. آذری (همان، ص ۸۸۴).

۲. بزدی (همان، ص ۸۸۵).

۳. عیید زنجانی (همان، ص ۸۸۶).

◀ اصل یکصد و شصت و یکم (پیش از بازنگری)

«دیوان عالی کشور، به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسؤولیت‌هایی که طبق قانون، به آن محول می‌شود، براساس ضوابطی که شورای عالی قضایی تعیین می‌کند، تشکیل می‌گردد.»

این اصل، در پیش نویس، بدین صورت آمده بود:

«دیوان عالی کشور، به منظور نظارت بر حسن اجرای درست قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی تشکیل می‌شود.»

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در گروه بررسی اصول، غیر از اصلاحات جزئی عبارتی در این اصل، دو نکته نیز بر آن افزوده شد:

اول آن که افزون بر وظیفه یاد شده، انجام دادن مسؤولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود نیز پیش‌بینی شد.

دوم آن که ضوابط مربوط به تشکیل دیوان عالی کشور، از سوی شورای عالی قضایی تعیین می‌شود.

متن تنظیم شده در گروه، در جلسه علنی مطرح شد و به اتفاق آراء، با ۵۷ رأی به تصویب رسید.^(۱)

◀ اصل یکصد و شصتم و یکم (پس از بازنگری)

«دیوان عالی کشور، به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین، در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسؤولیت‌هایی که طبق قانون، به آن محول می‌شود، براساس ضوابطی که رئیس قوه قضاییه تعیین می‌کند، تشکیل می‌گردد.»^(۲)

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۶۰۵.

۲. در سال ۱۳۶۹، دادستان کل کشور (محمدی ری شهری) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، درباره دیوان عالی کشور پرسش‌هایی را مطرح کرد. متن نامه چنین است:

به دنبال ایجاد تمرکز در قوه قضاییه، کمیسیون مربوط، در این اصل نیز «رئیس قوه قضاییه» را جانشین «شورای عالی قضایی» کرد.

● یک پیشنهاد

تنها بحث مطرح شده درباره مصوبه کمیسیون، توضیح یکی از اعضای شورا بود. وی معتقد بود که مقصود از «ضابطه»، قانون است؛ یعنی تعیین ضابطه و قانون تشکیل دیوان عالی کشور، به شورای عالی قضایی سپرده شده بود، هر چند شورا در گذشته، از خود گذشتگی نشان داده، آن را به مجلس واگذار کرده بود. تاکنون چون شورای پنج نفری عهدهدار این مسؤولیت بود، می‌توانست با مشورت تصمیم بگیرد؛ ولی اکنون که یک نفر ریاست این قوه را بر عهده گرفته است، مصلحت نیست که تعیین ضابطه تشکیل دیوان، بر عهده او باشد. بهتر است عبارت به این صورت اصلاح شود: «براساس ضوابطی که قانون تعیین می‌کند». در این صورت، قانون تشکیل دیوان را مجلس تصویب می‌کند و رئیس قوه قضاییه، به عنوان مجری، تشکیل می‌دهد.^(۱)

یکی دیگر از اعضا ضمن موافقت با این پیشنهاد، براین باور بود که مرتکز از کلمه



با عنایت به این که طبق قوانین موجود، نظارت بر دادسراه و محاکم، با دادسرای دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور است و از سوی دیگر، بر مبنای استنباط از اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی، واحد نظارت بر محاکم، زیر نظر ریاست دیوان عالی کشور تشکیل شده است، خواهشمند است اعلام نظر فرماید:

۱. دیوان عالی کشور، در اصل مذکور، شامل دادسرای دیوان عالی هم هست یا خیر؟
۲. در صورتی که دیوان عالی کشور، شامل دادسرای دیوان هم باشد، نظارت ریاست دیوان بر محاکم، نیاز به قانون دارد یا طبق همین اصل، ریاست دیوان می‌تواند در عرض دادسرای دیوان، نظارت بر محاکم داشته باشد؟

قائم مقام دبیر شورا (حسین مهرپور) در پاسخ نظر متفق علیه شورا را به این شرح اعلام کرد:

۱. با توجه به تشکیلات موجود، عنوان دیوان عالی کشور، در اصل ۱۶۱ قانون اساسی، شامل دادسرای دیوان عالی نیز می‌باشد.
 ۲. در خصوص نظارت رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل و ایجاد واحد نظارت توسط هر یک از آنان، اصل ۱۶۱ ساخت است و نیاز به قانون دارد (مجموعه نظریات شورای نگهبان)، ص ۲۱۳-۲۱۷.
۱. مؤمن (همان، ص ۸۹۳).

«ضابطه»، چيزی است که قانون آن را تعیین می‌کند و آن که عملاً در خارج وجود دارد، اين نیست، چيزهایی است که جنبه آیین نامه‌ای دارد. وی معتقد بود که دست کم برای رفع شبهه، عبارت به گونه‌ای تنظیم شود که ابهام نداشته باشد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، تاکنون هیچ یک از اعضای شورای عالی قضائی، از این کلمه «ضابطه» چنین برداشتی نداشته و آن را به معنای قانون ندانسته‌اند، تنها بحثی که در شورا مطرح بود، این بوده که این شهر، چند شعبه لازم دارد؟ آن شهر، چند شعبه لازم دارد؟ با چه ضابطه‌ای در این شهر، شعبه تأسیس کرده و در آن شهر نکرده است؟ در گذشته هم شورای عالی قضائی، قانون تشکیل دیوان را به مجلس واگذار کرد تا تصویب کند. اگر مجری، حق قانون‌گذاری داشته باشد، هیچ گاه از خود گذشتگی نمی‌کند که آن را به مجلس واگذار کند.

ثانیاً، اگر چنین برداشتی از این اصل می‌شده است، چرا شورای نگهبان، به مجلس اعتراض نکرده است که حق قانون‌گذاری در این زمینه را ندارید و باید شورای عالی قضائی تصمیم بگیرد؟ معلوم می‌شود که شورای نگهبان هم از این اصل، چنین برداشتی نداشته است.^(۲)

این پیشنهاد رأی کافی بددست نیاورد و همان مصوبه کمیسیون به تصویب شورای بازنگری رسید.



۱. بیات، (همان، ص ۸۹۵).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۸۹۴-۸۹۵).

◀ اصل یکصد و شصت و دوم(پیش از بازنگری)

«رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رهبری با مشورت قضاط دیوان عالی کشور، آنها را برای مدت پنج سال، به این سمت منصوب می‌کند».

این اصل، در پیش نویس سابقه‌ای نداشت و گروه بررسی اصول، متنی را تهیه کرده بود که پس از بحث و بررسی و انجام دادن اصلاحاتی در آن، دوباره از تصویب باز ماند.

□ دو دیدگاه درباره نصب عالی ترین مقامات قضایی

درباره نصب رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور، دو دیدگاه وجود داشت:

الف) این دو مقام قضایی را رهبر از میان کسانی که مورد تأیید اکثر قضاط کشورند، تعیین می‌کند.

طرفداران این دیدگاه، به دلایلی استناد می‌جستند که به اختصار عبارتند از:

۱. این دو مقام قضایی باید با دستگاه قضایی کشور ارتباط داشته باشند. اگر قضاط، این دو مقام را انتخاب کنند، پیوند و ارتباط بیشتری با دستگاه قضایی پیدا کرده، دستگاه قضایی کشور، منسجم و به هم پیوسته خواهد بود.^(۱)

۲. این اصل، با استفاده از نظریات اهل فن و استادان حقوق و قضاط، تنظیم شده است و همگی معتقد بودند که برای این که قضاط احساس شخصیت کنند و از این به بعد، قضاط شایسته‌ای داشته باشیم و اعتماد به عنوان بهترین سرمایه دستگاه قضایی تقویت شود، این دو مقام قضایی را آنان انتخاب کنند و رهبر آنان را تأیید کند.^(۲)

□ چند ایراد

یکم: شخصیت دادن به قضاط، این نیست که رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور، منتخب آنان باشد. اگر قضاط مسلمانند، باید مجتهد عادل آگاه به مسائل قضایی را، که

۱. مکارم (مشروع مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۶۰۴).

۲. غفوری (همان، ص ۱۶۱).

توسط رهبر و ولی فقیه تعیین می‌شود، بپذیرند و با او همکاری کنند. آیا نصب این دو مقام قضایی از سوی رهبری نظام، شکست و تحقیر قضاط است؟^(۱)

دوم: رهبر به طور طبیعی، برای نصب این دو مقام، با قضاط و افراد آگاه به امور قضایی، مشورت خواهد کرد. عقل حکم می‌کند که پس از مشورت، افرادی را نصب کند. نیازی نیست که طریق تعیین آنان توسط رهبر هم در قانون اساسی ذکر شود.^(۲)

سوم: این رؤس، عملی نیست؛ چون اگر رهبری موظف باشد فرد منتخب قضاط را حتماً تعیین کند، در حقیقت، رهبری مسلوب اختیار خواهد بود و اگر بتواند فرد منتخب آنان را نصب نکند و آنان موظف باشند فرد دیگری را انتخاب کنند، مستلزم برگزاری انتخابات دوباره خواهد بود و ممکن است این روند به طول انجامد. افزون بر آن که نوعی اهانت به قضاط هم هست و برخلاف نظر طرفداران این دیدگاه است.^(۳)

چهارم: حتی در بسیاری از کشورهای پیشرفته، مانند امریکا، نیز نه نفر از اعضای دیوان عالی کشور را رئیس جمهور، به صورت مادام العمر انتخاب می‌کند. پس این طور نیست که در نظامهای سیاسی امروز دنیا انتخاب مقامات قضایی توسط قضاط رایج و امر مسلمی باشد.^(۴)

ب) رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور باید توسط ولی فقیه تعیین شوند.

این گروه نیز به دلایلی استناد کردنده به اختصار، عبارتند از:

۱. ریاست دیوان عالی کشور و دادستانی کل کشور، در حقیقت، دو منصب قضایی هستند و قضاط باید توسط رهبری جامعه تعیین شوند.^(۵) انتخاب قضاط از پایین، با شرع مقدس اسلام سازگار نیست.^(۶)

۲. نصب این دو مقام قضایی توسط رهبری، نوعی حضور ولی فقیه در قوه قضاییه است. همان گونه که ولی فقیه در قوای دیگر نقش دارد، باید در قوه قضاییه هم نقش داشته باشد و

۱. قضایی (همان).

۲. ربانی شیرازی (همان، ص ۱۶۱۵ - ۱۶۱۶).

۳. منتظری و آیت (همان، ص ۱۶۰۵ و ۱۶۱۳).

۴. آیت (همان، ص ۱۶۱۳).

۵. موسوی تبریزی و جوادی آملی (همان، ص ۱۶۱۵).

۶. حسینی هاشمی (همان، ص ۱۶۰۴).

ولایتش را در این زمینه هم اعمال کند.^(۱)

۳. سه نفر از اعضای شورای عالی قضایی، منتخب قضاتند. لزومی ندارد که این دو مقام قضایی هم منتخب قضات باشند.^(۲)

□ چند ایراد

یکم: بسیاری از اصول قانون اساسی، تعیین یک رویه ثابت برای اعمال ولایت رهبری هستند. شبیه این امر، در مجلس هست. اگر تعیین نخستوزیر، از حقوق رهبری است، چرا مجلس به او رأی اعتماد می‌دهد. برای آن که اعمال ولایت والی کاملاً جا بیفتند، چنین راههایی پیش‌بینی شده است. انتخاب والی با یک مقدماتی انجام می‌شود تا نقش او سنگین‌تر، اصلی‌تر و مؤثرتر باشد؛ مثلاً در دادسرای انقلاب، افرادی که در میان کسانی که باید اداره‌شان کنند، پایگاهی ندارند، نمی‌توانند کاری بکنند و باید عوضشان کرد.^(۳) درباره تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه هم تصویب شد: «به پیشنهاد شورای عالی دفاع».^(۴)

دوم: آیا اگر دو نفر از سوی قضات، به عنوان رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور انتخاب شوند و به عرض رهبری برسد و او آنان را انتخاب کند، با مسأله ولایت فقیه در فقه منافات دارد؟ به نظر ما منافاتی ندارد.^(۵)

هیچ یک از دو دیدگاه مذکور، رأی کافی بdst نیاورد. سرانجام، دیدگاه میانه‌ای برگزیده شد مبنی بر این که این دو مقام قضایی، توسط رهبری و با مشورت قضات دیوان عالی کشور نصب شوند.^(۶)

● پرسش

اگر نصب این دو مقام قضایی، با رهبر است، پس عزل آن با کیست؟^(۷)

.۱. آیت (همان، ص ۱۶۱۳).

.۲. آیت (همان، ص ۱۶۰۴).

.۳- بهشتی (همان، ص ۱۶۰۴-۱۶۰۵).

.۴. جوادی آملی (همان، ص ۱۶۰۵).

.۵. حجتی کرمانی (همان، ص ۱۶۱۵).

.۶. همان، ص ۱۶۴۹.

.۷. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۶۱۳).

● پاسخ

اولاً، آنان تا وقتی که محاکمه نشده‌اند، کسی حق عزلشان را ندارد.

ثانیاً، درباره عزل قضاط، اصل جدایگانه‌ای خواهیم داشت.^(۱)

متن نهایی، با ۵۷ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و یک رأی ممتنع تصویب شد.^(۲)

◀ اصل یکصد و شصت و دوم(پس از بازنگری)

«رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد، عادل و آگاه به امور

قضایی باشند و رئیس قوه قضاییه، با مشورت قضاط دیوان عالی کشور،

آن‌ها را برای مدت پنج سال، به این سمت منصوب می‌کند».

تنها تغییری که در این اصل داده شد، این بود که نصب رئیس دیوان عالی کشور و

دادستان کل کشور، که پیش‌تر برعهده رهبری بود، با حذف شورای عالی قضایی و جانشینی

رئیس قوه قضاییه، برعهده رئیس این قوه گذاشته شد.

اما بحث در خور توجهی که در کمیسیون و شورا مطرح شد، حذف یا ابقاء دادستان کل
کشور، هم‌چنین تعیین وظایف او در قانون اساسی بود.

□ حنف یا ابقاء دادستان کل کشور

برخی از اعضای شورا معتقد بودند که دادستان کل کشور، مقامی تشریفاتی است و وظایف

چندانی ندارد. پس ضرورتی برای وجود این مقام در ساختار قوه قضاییه نیست.^(۳)

● دلایل حنف

دلایلی که برای لزوم حذف این مقام قضایی، به آن‌ها استناد شد، عبارتند از:

۱. حذف دادستان کل، به علت اختیارات این شورا است که باید در مدیریت قوه قضاییه

تمرکز ایجاد کند؛ چون پیش‌تر در قانون اساسی، غیر از شورای عالی قضایی، دو مقام قضایی

۱. بهشتی (همان).

۲. همان، ص ۱۶۴۹.

۳. مشکینی و موسوی خوئینی‌ها (مشروع مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۸۹۶ و ۹۰۱-۹۰۲).

دانستیم؛ یکی رئیس دیوان عالی کشور و دیگری دادستان کل کشور. رفع این دو گانگی، به حذف دادستانی کل کشور است.

۲. وجود دادسراهای خلاف شرع است. هم اکنون قوه قضاییه هم براساس مصلحت، به این نتیجه رسیده است که نیازی به وجود دادسراهای نیست. متهم از همان ابتدا به دادگاه ارجاع می‌شود و نزد قاضی اقرار می‌کند و این مشکل برطرف می‌شود که متهم در دادسرا اقرار می‌کند، سپس به زندان می‌رود، آن‌گاه نزد قاضی همه چیز را انکار می‌کند و مدعی می‌شود که به زور از وی اقرار گرفته‌اند.^(۱)

۳. دادستان کل کشور، غیر از عضویت در شورای عالی قضایی، که مانند دیگران در تصمیم‌گیری‌ها یک رأی داشت، شأن و وظیفه دیگری ندارد. اکنون که شورا حذف شده، بهتر است این عنوان هم حذف شود؛ چون هیچ وظیفه‌ای بر عهده او نهاده نشده است، حتی دادستان‌های سراسر کشور نیز با نظر او عزل و نصب نمی‌شوند.

۴. دادستان را رهبر نصب می‌کرد. اکنون که نصب او توسط رهبر منتخب شده است، وجود او نیز منتخبی است؛ مانند سه عضو دیگر شورای عالی قضایی.^(۲)

● پاسخ

اولاً، از عنوان «دادستان کل کشوری»، دادسرا به ذهن تبادر می‌کند. وجود دادسراهای با وجود دادستان کل توجیه می‌گردد.

اگر دادستان کل حذف شود، چنان‌چه روزی به وجود دادسرا نیاز باشد و ضروری شمرده شود، نمی‌توان آن‌ها را احیا کرد.

ثانیاً، گرچه در قانون اساسی، وظایف دادستان کل تعریف نشده است، اما در قوانین عادی، برای او برخی وظایف معین شده است. نمی‌توان به صرف این که وظایف او در قانون اساسی معلوم نیست، دادستان کل را حذف کرد.^(۳)

۱. مؤمن (همان، ص ۸۹۹-۹۰۰).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۹۰۲-۹۰۱).

۳. حسن حبیبی (همان، ص ۸۹۷-۸۹۹).

ثالثاً، «عالی‌ترین مقام قضایی» که افعال تفضیلی است، فقط یک نفر می‌تواند باشد، نه دو نفر و او رئیس دیوان عالی کشور است. دادستان را هم رهبری تعیین می‌کرد؛ ولی نه به عنوان عالی‌ترین مقام قضایی.

رابعاً، وجود دادستان، یک مطلب است، مقامی که او را عزل و نصب می‌کند، مطلب دیگری است. اگر بنا بر این شد که مقام نصب کننده و عزل کننده تغییر کند، دلیلی ندارد که دادستان هم حذف شود.

خامساً، ایجاد تمرکز در قوه قضاییه، بدین معنا است که مدیریت این قوه، به یک نفر سپرده شود و حذف دادستان کل، خارج از چارچوب وظایف شورا است.^(۱)

کمیسیون، حذف این مقام قضایی را بی‌ارتباط به وظیفه خود، یعنی ایجاد تمرکز در قوه قضاییه دانسته، اصل را به همان صورت ابقا کرد. پیشنهاد حذف دادستان کل، در شورای بازنگری نیز رأی کافی نیاورد.

□ کمیسیون و تشریح وظایف دادستان کل

با وجود این، کمیسیون برای آن که جایگاه این مقام قضایی، در ساختار قوه قضاییه به خوبی روشن شود، وظایف آن را در این اصل تشریح و چهار وظیفه برای آن تعریف کرد:

۱. احیای حقوق عامه و حمایت از آزادی‌های مشروع طبق قانون
۲. اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان
۳. امور حسبيه، که حدود آن را قانون معین می‌کند
۴. ریاست سازمان بازرگانی کل کشور

به گفته رئیس کمیسیون، بخش قضایی قوه قضاییه، بر عهده رئیس قوه نهاده شده است و بخش ولایی آن بر عهده دادستان، تا این مقام مهم در قانون اساسی، بلا تکلیف نبوده، وظایفش معلوم باشد.^(۲)

۱. عمید زنجانی (همان، ص ۹۰۲ - ۹۰۳).

۲. مشکینی (همان، ص ۸۹۶).

□ دلایل توجیهی کمیسیون

مخبر کمیسیون در تبیین این اصل گفت:

علت این که احیای حقوق عامه، به عنوان یکی از وظایف دادستان کل کشور دانسته شد، تصوری است که سال‌ها از دادستان کل در اذهان عموم است؛ یعنی مفهوم مدعی العموم، که یک نفر در جامعه لازم است که برای احقاق حقوق عامه قیام کند و چون برای این مسؤولیت، در قانون اساسی، متولی خاصی تعیین نشده، دادستان کل برای این منظور، مناسب تشخیص داده شد.

نسبت به بند دوم هم، که از وظایف قوه قضاییه است، مسؤول مشخصی در قانون اساسی تعیین نشده و بر عهده هیچ سازمانی و نهادی گذاشته نشده است. امور حسیبیه هم بنا بر تعریف مشهور در کتب فقهی، امور ضروری و قربی است که شخص معینی آن‌ها را بر عهده ندارد. دادستان کل یا مدعی العموم مناسب‌ترین فرد برای تصدی آن شناخته شد.

در خصوص سازمان بازرگانی کل کشور نیز، که سازمانی محدود در درون قوه قضاییه است و بر حسن اجرای قوانین نظارت دارد، مناسب دانسته شد که بر عهده دادستان کل کشور باشد. خلاصه، مناسبات حکم و موضوع سبب شد که این مسؤولیت‌ها بر عهده این مقام قضایی باشد.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. همان گونه که حذف دادستان کل کشور، خارج از چارچوب وظایف شورای بازنگری و کمیسیون است، تعیین وظایف هم برای او همین طور است.^(۲)
۲. تعیین وظایف برای دادستان کل در این اصل، در واقع، بدین معنا است که رئیس قوه قضاییه باید این بخش از مسؤولیت‌های این قوه را در اختیار دادستان کل قرار دهد و این معنا با تمرکز در قوه قضاییه، که مسؤولیت در یک فرد متمرکز باشد،

۱. عمید زنجانی (همان، ص ۷۱۶-۷۱۷).

۲. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۷۳۲-۷۳۳).

منافات دارد.^(۱)

۳. طرح یک دعوا در دادگاه، توسط دادستان کل، به عنوان مدعی العموم «احیای حقوق عامه» نیست. فقط طرح یک دعوا است و چون هر بخشی از بیت المال در اختیار یک مسؤول قرار دارد، هر مسؤولی می‌تواند در حوزه مسؤولیت خودش طرح دعوا کند و نیازی به دادستان نیست. بندهای دوم و سوم نیز مستلزم تأسیس یک تشکیلات وسیع در کشور است، به منظور جلوگیری از وقوع جرم، که با تمرکز در قوه قضاییه منافات دارد. و بخشی از آن‌ها هم بر عهده دادگاه‌های مریوطه است. واگذاری سازمان بازرگانی کل کشور به دادستان کل نیز هیچ ارتباطی به ایجاد تمرکز در قوه قضاییه ندارد، بلکه خلاف تمرکز است.^(۲)

مخالفت با بندهای مذکور در این اصل، موجب شد که کمیسیون از ذکر وظایف دادستان کل، صرف‌نظر و به این جمله بسته کند که «مسؤلیت‌های دادستان کل را قانون کل تعیین می‌کند».

مخبر کمیسیون، در توجیه این جمله گفت:

در تفسیر موارد مشابه، دو نظر وجود داشت: یکی این که در کلیه مواردی که در قانون اساسی، اطلاقی، عمومی یا سکوتی وجود دارد، قانون عادی می‌تواند آن را تفصیل داده و روشن کند. نظر دیگر این بود که فقط در مواردی که قانون اساسی، به قانون عادی محول کرده، می‌توان قانون عادی وضع کرد و در موارد دیگر نمی‌توان توجیه کرد. [قانون اساسی در ۲۵ مورد، به قانون عادی ارجاع داده است]. معناش این است که در مواردی که قانون اساسی به قانون عادی محول نکرده، مثل اصل ۴۹، که قانون عادی تصویب شده، خلاف قانون اساسی است. این جمله در این اصل افزوده شد تا بنابراین دیدگاه، مراجعه به قانون عادی، در خصوص وظایف دادستان کل، برخلاف قانون اساسی نباشد. در حقیقت، کمیسیون آن چه را که در مرتکز ذهنی همه وجود داشت، با

۱. مؤمن (همان، ص ۷۲۷).

۲. مؤمن (همان، ص ۷۲۸-۷۲۷).

صراحت ذکر کرده است.^(۱)

اما این جمله، با مخالفت عده‌ای از اعضای شورا روبرو شد. دلیل مخالفت این بود که اگر وظایف دادستان کل مشخص است، نیازی به افزودن این جمله نیست و اگر مشخص نیست، ذکر این جمله، با ایجاد تمرکز در قوه قضاییه منافات پیدا می‌کند؛ چون ممکن است قانون‌گذار عادی وظایفی بر عهده دادستان کل بگذارد که با تمرکز در مدیریت این قوه، ناسازگار باشد.^(۲)

● پیشنهادها

۱. حال که وظایف دادستان کل، آن قدر روشن نیست که حتی کمیسیون و شورا نتوانستند به صورت مشخصی آن‌ها را تعریف کنند، بهتر است شرایط او نیز متناسب با وظایف و مسؤولیت‌هایش باشد. چه ضرورتی دارد که دادستان کل، مجتهد باشد؟ او در حد یکی از معاونان رئیس قوه قضاییه است و در معاونان، اجتهاد شرط نیست.^(۳)

● پاسخ

اولاً، اگر ماهیت مسؤولیت دادستان کل کشور، قضایی است، طبعاً شرط اجتهاد لازم است و اگر قضایی نیست، به همان دلیلی که در رئیس قوه قضاییه، اجتهاد را لازم دانستید، در دادستان کل هم لازم است. قضات فراوانی که مجتهدند، تحت مدیریت او انجام وظیفه می‌کنند. نمی‌شود دادستان کل مجتهد نباشد.^(۴)

ثانیاً، این که دادستان کل، در قانون اساسی، تعریف و وظایف معینی ندارد، دلیل نمی‌شود که آن را حذف کنیم یا از جایگاه واقعی اش تنزل بخشیم؛ چون عنوان دادستان کل، ابتکار ما نیست، در همه جای دنیا وجود دارد و نزد حقوق‌دانان، تعریفی ارتکازی دارد. لزومی ندارد که در قانون اساسی، آن را تعریف کنیم؛ مثل این که عنوان «دولت» را، که در قانون اساسی آمده

۱. عمید زنجانی (همان، ص ۹۱۲-۹۱۳).

۲. مؤمن (همان، ص ۹۱۲-۹۱۱).

۳. موسوی خوئینی‌ها و موسوی اردبیلی (همان، ص ۹۰۷ و ۹۰۹-۹۱۰).

۴. یزدی (همان، ص ۹۱۰).

است، تعریف نکرده‌ایم. دادستان کل کشور، یک مقام بالایی است و هم ردیف رئیس دیوان عالی کشور است. به کسی که صرفاً از دانشکده حقوق فارغ التحصیل شده باشد، واگذار نمی‌شود تا شما هم شرط اجتهاد را از آن حذف کنید.

۲. این جمله، به این اصل افزوده شود: «رسیدگی به جرایم و شکایات علیه رئیس جمهور، وزرا، نمایندگان مجلس، استانداران، قضات و موارد دیگری که قانون معین می‌کند، با دستور دادستان کل و زیر نظر وی، در حوزه قضایی تهران صورت می‌گیرد».

□ دلایل توجیهی پیشنهاد

این پیشنهاد، مستند به دو دلیل مهم بود:

نخست این که معمولاً افرادی که در منطقه خود از موقعیتی برخوردارند و دارای موافقان و مخالفان هستند، در آن منطقه، مشکلاتی را ایجاد می‌کنند. گاهی محاکمه آنان به دلیل فضای سیاسی و عمومی ممکن نیست و گاهی بدون آن که جرمی اتفاق افتاده باشد، آبرو و حیثیتشان لکه‌دار می‌شود؛ ولی احضار آنان به تهران و بازجویی و محاکمه، که خارج از آن مبنقه است، این مشکلات را به همراه ندارد.^(۱)

دوم آنکه، با این پیشنهاد، برای دادستان کل کشور، وظیفه‌ای معین می‌شود و جایگاهی پیدا می‌کند.^(۲)

● پاسخ

اولاً، این مسأله نوعی تبعیض بین افراد جامعه است. اتفاقاً کسی که در شهری متهم شده و یا جرمی مرتکب شده است، باید در همان منطقه به اتهام او رسیدگی شود. افزون بر آن، معمولاً مقامات یاد شده، در تهران، دارای امکاناتی هستند، حضورشان در تهران مشکلی برای آنان ندارد؛ ولی حضور شاکیان آنان در تهران، با مشکلات فراوانی رو به رو است. چرا باید آنان را مجبور کرد که در تهران اقامه دعوا کنند؟^(۳)

۱. موسوی خوئینی‌ها، میرحسین موسوی و یزدی (همان، ص ۹۱۳-۹۱۴، ۹۱۶ و ۹۱۸).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۹۱۵).

۳. کروبی و مؤمن (همان، ص ۹۱۷ و ۹۱۵).

ثانیاً، نظر کمیسیون درباره این پیشنهاد، از لحاظ محتوایی نبود، بلکه از این لحاظ بود که این مسأله، از معضلات کشور است؛ ولی شورای بازنگری، موظف به حل همه معضلات کشور نیست. از این‌رو، این پیشنهاد، خارج از چارچوب اختیارات شورا است.^(۱)

ثالثاً، درباره پرونده‌هایی که احیاناً رسیدگی به آن‌ها در یک منطقه، دشواری‌های سیاسی و اجتماعی دارد، می‌توان در قانون عادی تصمیم‌گرفت و رسیدگی آن‌ها را در تهران پیش‌بینی کرد، لزومی ندارد که به صورت مطلق در قانون اساسی آورده شود.

رابعاً، تعیین یک وظیفه برای دادستان کل و او را از بلاطکلیفی خارج کردن، ارتباطی به وظیفه این شورا، که ایجاد تمرکز در مدیریت قوه قضائیه است، ندارد.^(۲) این پیشنهاد نیز رأی کافی نیاورد.



۱. عمید زنجانی (همان، ص ۹۱۹).
۲. مؤمن (همان، ص ۹۱۷).

◀ اصل یکصد و شصت و سوم

«صفات و شرایط قاضی، طبق موازین فقهی، به وسیله قانون معین می‌شود».
این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش‌نویس، توسط گروه بررسی اصول تنظیم شد. در جلسه علنی، تنها یکی از نمایندگان، با وجود شورای عالی قضایی، که عزل و نصب قضاط را بر عهده دارد، درباره ضرورت این اصل، اظهار تردید کرد؛ ولی با پنجاه رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و دو رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۱)

□ مبنای اصل

از آن جا که در فقه، برای قاضی، شرایطی مانند اجتهاد و عدالت لازم شمرده شده است، این اصل مقرر می‌دارد که قانون‌گذار عادلی هنگام وضع قوانین و مقررات مربوط به آن، شرایط مندرج در فقه را در نظر داشته، کسی را بر مسند قضاوت بشاند که از نظر موازین اسلامی، دارای شرایط باشد. این مهم، در دستورالعمل امام علی^{علیه السلام} به مالک اشتر نیز آمده است که «از میان مردم، برترین افراد را برای مسند قضاوت انتخاب کن». آن گاه ویژگی‌هایی را برای قاضی برشمرده است، که پیش‌تر گذشت.

□

۱. مسروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۶۳۶.

◀ اصل یکصد و شصت و چهارم (پیش از بازنگری)

«قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلیفی که موجب انفصل است، به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه، با تصویب اعضای شورای عالی قضایی، به اتفاق آرا. نقل و انتقال دوره‌ای قضات، بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند، صورت می‌گیرد.»

این اصل، در پیش نویس، بدین صورت پیشنهاد شده بود:

قضات محاکم را نمی‌توان از مقامی که شاغل آنند، به طور موقت یا دائم، بدون محاکمه و ثبوت جرم، منفصل کرد یا محل خدمت آن‌ها را بدون رضای آن تغییر داد. تغییر محل و سمت بازپرسان، با تصویب شورای عالی قضایی ممکن است.^(۱)

گروه بررسی اصول، متن را به صورت زیر تنظیم و در جلسه علنی مطرح کرد:

قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلیفی که موجب انفصل است، به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد. نقل و انتقال دوره‌ای قضات، بر طبق ضوابط کلی، که قانون تعیین می‌کند، صورت می‌گیرد.^(۲)

۱. در نخستین پیش نویس، موضوع اصل، تحت عنوان «قاضی نشسته» مطرح شده بود و بازپرسان نیز در زمرة قضات نشسته محسوب شده بودند. (اصل یکصد و سی و نهم)

۲. بخشی از نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر، مبنای این اصل شمرده شده است، آن جاکه می‌فرماید: «ثم تقد اعمالهم و ابعث العيون من اهل الصدق والوفاء عليهم فان تعاهدك فى السر لامورهم حدود لهم على استعمال الامانة والرفق بالرعية» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

پس بر کارهای آنان مراقبت کن و ناظر و جاسوسی راستگو و وفادار برایشان بگمار که مراقبت نهایی تو در امورشان، آنان را به رعایت امانت و مهربانی با رعیت، وادار می‌سازد. در نظام سیاسی اسلام، بر ضرورت نظارت بر عملکرد کارگزاران حکومتی، تأکید شده است. برخی از کارگزاران، مانند قضات، در این زمینه، به علت حساسیت شغلی مورد توجه ویژه‌اند. از یک سو، نظارت بر عملکرد آنان، برای جلوگیری از لغزش‌های احتمالی و زیر پا نهادن عدالت در داوری و از سوی دیگر، حفظ حرمت و استقلال ایشان لازم است تا بتوانند در مقام و موقعیت خویش، تحت نفوذ و تأثیر قرار نگیرند و از نوعی امنیت و اطمینان خاطر برخوردار باشند.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در پیش‌نویس، موضوع صدر اصل، فقط «قضات محاکم» بود و طبعاً شامل «قضات تحقیق» نمی‌شد، که اصطلاحاً به دادیار، بازپرس و دادستان (قضات ایستاده) گفته می‌شود. برای این دسته از قضات، تنها درباره تغییر محل خدمت و شغل، شورای عالی قضایی می‌توانست تصمیم بگیرد.

موافقان این تفصیل، معتقد بودند که چون قضات محاکم (نشسته) در دادگاه، تصمیم نهایی را می‌گیرند و به عنوان بی‌طرف، در دادگاه حضور دارند، باید از امنیت خاطری برخوردار باشند که به علت حکمی که صادر می‌کنند، از شهری به شهر دیگر منتقل نخواهند شد. از این‌رو، در همه جا برای آنان این امتیاز را قائل می‌شوند که بدون رضایتشان، از محل خدمت خود به محل دیگری منتقل نشوند؛ ولی بازپرس، دادیار و دادستان، که تحقیق کرده، پرونده‌ای را تا حد محکمه رسانده‌اند، در محکمه دفاع می‌کنند و مدافع یک طرف هستند - مثلاً دادستان کیفر خواست می‌دهد و از حقوق عمومی، علیه متهم دفاع می‌کند - نیازی به این امتیاز ندارند.^(۱)

ولی در جلسه مشترک گروه‌ها، دو تغییر در پیش‌نویس داده شد:

اول آن که، موضوع اصل را «قاضی» قرار دادند که شامل بازپرس، دادیار و دادستان هم می‌شود، یعنی آنان نیز باید از این امتیاز برخوردار شوند. دوم آن که، نقل و انتقال دوره‌ای قضات، بر طبق ضوابط کلی، که قانون - تعیین می‌کند، صورت می‌گیرد.

● ایرادها و پیشنهادها

درباره این اصل، چند ایراد و پیشنهاد مطرح شد که عبارتند از:

۱. در حالی که عزل و نصب قضات، به شورای عالی قضایی سپرده شده است، چرا نقل و انتقال آنان از اختیار این شورا خارج شده است؟ اگر پنج نفر مجتهد عادل تشخیص دادند که یک قاضی، بنابر مصالحی، در شهر دیگری خدمت کند، هر چند جرم و تخلفی که موجب انفال می‌شود نیز مرتكب نشده باشد، مشکلی پیش نمی‌آید و با فلسفه تدوین این اصل،

.۱. غفوری (مشروع مذکرات مجلس بررسی...، ص ۱۶۱۹).

منافات ندارد. گاهی وجود یک قاضی در یک شهر، مشکلاتی دارد و برعکس، وجود او در شهر دیگر، منشأ آثار و برکات فراوانی است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود: «اگر شورای عالی قضایی به اتفاق آرا تشخیص دادند که محل خدمت یک قاضی تغییر کند، بلامانع باشد».^(۱)

● پاسخ

اولاً، در نظام سیاسی اسلام، حتی اختیارات ولی امر مسلمین هم به رعایت مصلحت و غبیطه مردم محدود است، چه رسد به شورای عالی قضایی. اگر مصلحت امت ایجاب می‌کند که قاضی به آسانی جابه‌جا نشود و حتی مسأله به صورت یک ضابطه کلی درآید تا امنیت خاطری برای قضاط باشد، باید براساس این مصلحت عمل کرد.

ثانیاً، موردی که گفته شد: مصلحت نادر است، اگر هم نادر نباشد، با مصلحت امنیت قضاط، قابل مقایسه نیست.

ثالثاً، اعضای شورا، هر چند مجتهد عادل هم باشند، باز هم بشرنده‌اند. اگر بنا بر جابه‌جا کردن قضاط باشد، ممکن است از شهرهای مختلف، مردم طومارهایی بنویسد و جابه‌جایی قضاط را درخواست کنند و آنان هم تحت تأثیر قرار گرفته، قضاط را تغییر مکان دهند و امنیت قضاط از بین بروند.^(۲)

۲. چرا قید «محاکم» را حذف کردید؟ فلسفه این اصل، درباره قضاط محاکم صادق است،
نه قضاط ایستاده.^(۳)

● پاسخ

اولاً، در فقه ما تفاوتی بین قضاط محاکم و قضاط تحقیق وجود ندارد و دلیلی بر این تفصیل وجود ندارد.

ثانیاً، قضاط تحقیق هم مراتبی از حکم را صادر می‌کنند، قرار منع تعقیب صادر و متهم را آزاد می‌کنند، یا قرار مجرمیت صادر کرده و او را به دادگاه تحويل می‌دهند. مگر صدور حکم،

۱. منتظری (همان، ص ۱۶۱۷).

۲. مکارم (همان، ص ۱۶۱۸).

۳. غفوری (همان، ص ۱۶۱۷ و ۱۶۱۹).

مخصوص قاضی محکمه است؟

از نظر عملی، این دسته از قضات نیز در معرض اعمال نفوذند و نیازمند امنیت قضایی هستند. در دوران رژیم گذشته، بازپرسی را به خاطر احضار یک شاپور، از مقامش منفصل کردند یا یکی از مفاخر دادگستری را، که دادستان یک شهر بود، برای جلوگیری از اقدام او علیه مالکی که رعیتش را کشته بود، عوض کردند.^(۱)

۳. قید «بدون رضایت او» مشکلاتی را به همراه دارد. مخارج فراوانی شده است تا فردی در دانشکده حقوق یا حوزه تربیت شود. هنگام استخدام، اگر بخواهد رضایت او را جلب کنند، ممکن است حاضر به خدمت در محل مأموریت نشود.^(۲)

• پاسخ

این اصل، مربوط به مراحل بعد از استخدام است. به چین فردی، قبل از استخدام، قاضی اطلاق نمی‌شود.^(۳)

۴. این اصل، دادگستری را در بن بست قرار می‌دهد.

۵. بین کارمندان دولت، نوعی تعییض بوده، برخلاف عدالت است.

۶. دیکتاتوری قضات را به همراه دارد.

چون پاسخ این چند ایراد، برای نمایندگان، مشخص بود و فلسفه تنظیم اصل نیز بارها تکرار شده بود، در جلسه علنی پاسخی به آن‌ها داده نشد.

۷. نباید دست دادگستری را درباره قاضی تحقیق بست؛ چون گاهی یک بازپرس، که در یک شهر، متخصص بازپرسی است، ممکن است بخواهد او را به شهری که جنایتی در آن جا رخ داده است، منتقل کنند.^(۴)

از میان اشکال‌های مطرح شده، تنها به اشکال و پیشنهاد نخست توجه شد و اصلاحاتی در اصل به عمل آمد و دست شورای عالی قضایی در موارد استثنای باز گذاشته شد.

۱. سیدمحمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۶۱۹ - ۱۶۲۰).

۲. پروردش (همان، ص ۱۶۳۹).

۳. بهشتی (همان).

۴. غفوری (همان، ص ۱۶۴۰).

متن جدید، با ۵۴ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

◀ اصل یکصد و شصت و چهارم(پس از بازنگری)

«قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه، به تصمیم رئیس قوه قضاییه، پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضات، بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند، صورت می‌گیرد».^(۲)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، دو تغییر در اصل رخ داد:
اول، جانشینی «رئیس قوه قضاییه»، به جای «شورای عالی قضایی»
دوم، منوط کردن تصمیم قوه قضاییه، به مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و
دادستان کل

□ نظر کمیسیون مرکز در قوه قضاییه

برای رسیدن به این نقطه، مباحث فراوانی در کمیسیون مرکز در مدیریت قوه قضاییه و شورای بازنگری انجام گرفت. نخست کمیسیون متن زیر را تنظیم و پیشنهاد کرد:

قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محکمه و ثبوت جرم یا تخلفی، که موجب انفصال است، به طور موقت یا دائم منفصل کرد. تغییر محل

۱. همان.

۲. رئیس قوه قضاییه، در سال ۱۳۶۹ (محمد بزدی)، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، خواستار تفسیر این اصل شد که «آیا استثنای فقط به مورد اخیر مربوط می‌شود یا به همه موارد مذکور در اصل بر می‌گردد؟». قائم مقام دبیر شورا (حسین مهرپور) نظر تفسیری شورا را به این شرح اعلام کرد:

استثنای مندرج در اصل ۱۶۴ قانون اساسی (مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضاییه، پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل) صرفاً ناظر به جمله دوم اصل، یعنی عبارت، «یا بدون رضایت او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد» می‌باشد و ارتباطی به جمله صدر ندارد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۱۸-۲۱۹).

خدمت یا سمت یا نقل و انتقال دوره‌ای قضات، بر طبق ضوابطی که قانون معین می‌کند، صورت می‌گیرد.

مخبر کمیسیون، در توجیه تغییرات مورد نظر کمیسیون گفت:

در این اصل، دو اصلاح به عمل آمده است: یک اصلاح برای دفع این توهم است که عبارت «مگر به اقتضای مصلحت جامعه، با تصویب اعضای شورای عالی قضایی به اتفاق آرا» مستثنای جمله اخیر است یا مستثنای همه موارد. هر چند به نظر شورای نگهبان، فقط استثنای از جمله اخیر است، ولی به هر حال، عبارت ابهام دارد. برای رفع ابهام، بخش دوم اصل، که مربوط به تغییر محل خدمت یا سمت قضی است، از بخش اول، که مربوط به انفصل قضی است، از یکدیگر جدا شده است. اصلاح دوم، این که عبارت «مگر به اقتضای...» حذف شده و به طور کلی، تغییر محل خدمت یا سمت یا نقل و انتقال دوره‌ای قضات، به ضوابطی موكول شده که قانون معین می‌کند. اصلاح دوم، بدین منظور انجام شد که به نظر کمیسیون، این استثنانه تنها مفید نبوده، بلکه محل استقلال قوه قضاییه بوده است. برای آن که هم اصل تساوی مراعات شده باشد و هم استقلال این قوه تأمین شود، این عبارت حذف شد.^(۱)

در گذشته، با تغییر محل خدمت سمت قضی، سوء استفاده‌های زیادی صورت گرفته؛ مثلاً در زمان رضاخان، ماده واحدهای را برای تجدید نظر در قانون اساسی مشروطه، تصویب کرده و با استناد به آن، رضاخان قضاتی را که مانع حیف و میل املاک شمال کشور توسط وی بودند، جایه جا کرد. لذا علی رغم آن که رئیس قوه قضاییه، مجتهد عادل است، کمیسیون صلاح دید که این امر با ضوابطی که قانون معین خواهد کرد، صورت گیرد.^(۲)

● ایرادها

۱. تغییرات انجام شده توسط کمیسیون، خارج از چارچوب اختیارات شورا است؛ چون هیچ

۱. عمید زنجانی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۷۱۷-۷۱۹).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۹۲۲).

ارتباطی به ایجاد تمرکز در قوه قضاییه ندارد. شورا موظف به رفع ابهام از اصول قانون اساسی نیست، بلکه در این عرصه، موظف به ایجاد تمرکز در مدیریت قوه قضاییه است. پس اصلاح اول، خارج از چارچوب اختیارات کمیسیون است.^(۱)

اصلاح دوم نیز همین گونه است؛ چون اگر قانون اساسی، اختیاری به شورای عالی قضایی داده است، مقتضای تمرکز، آن است که این اختیار، به رئیس قوه قضاییه سپرده شود، نه این که این اختیار با حذف شورا از رئیس قوه نیز سلب گردد. پس از این جهت، با ایجاد تمرکز، که وظیفه کمیسیون است، منافات دارد.^(۲)

● پاسخ

نظر کمیسیون این بود که این مقدار تغییرات جزئی، که در موارد مشابه، مانند اصل مربوط به صدا و سیما انجام شده است، در اصول مربوط به قوه قضاییه نیز انجام شود، گرچه ممکن است با تمرکز ارتباطی نداشته باشد، ولی با آن منافات ندارد.^(۳)

۲. در تجربه ده ساله قوه قضاییه، صدر اصل هم برای شورا مشکلات فراوانی داشته است. چه بسیار قضاتی که حضور آنان در مسند قضاوت، برای یک روز هم صحیح نبوده است، در حالی که گاهی اثبات یک جرم در دادگاه، زمان زیادی لازم دارد یا اساساً بعضی از آنان جرم و تخلفشان در دادگاه اثبات پذیر نیست، رئیس قوه قضاییه باید بتواند قضاتی ناصالح را از کار معلق کند. گرچه استقلال قضاتی منافعی دارد، اما بستن دست رئیس قوه در این زمینه، ضررهایی به همراه دارد.^(۴)

● پاسخ

بین انفصل قاضی و تغییر محل خدمت یا سمت او تفاوت وجود دارد. قانونگذار هم به این تفاوت توجه داشته است. انفصل او را به طور کلی، بدون محاکمه و اثبات جرم یا تخلف

۱. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۷۳۳).

۲. مؤمن (همان، ص ۹۲۳).

۳. عمید زنجانی (همان، ص ۹۲۲ و ۹۳۰).

۴. موسوی اردبیلی و موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۷۲۱-۷۲۲-۹۲۴ و ۹۲۵-۹۲۶).

در دادگاه ممنوع کرده است تا امنیت شغلی قاضی تأمین شود؛ ولی راه تعییر محل خدمت یا سمت قاضی، بسته نشده است، بلکه در قانون اساسی، به تشخیص اتفاق آرای شورای عالی قضایی سپرده شده است و در مصوبه کمیسیون، به ضابطه‌ای که قانون معین خواهد کرد، واکذار شده است. طبعاً قانون می‌تواند آن را براساس ضوابطی در اختیار دستگاه قضایی قرار دهد.^(۱)

کمیسیون اصلاحاتی را در متن مصوب خود انجام داد؛ ولی ماهیت آن تعییری نکرد.

۳. تمرکز در قوه قضاییه ایجاب می‌کند که این اختیار از شورای عالی قضایی به رئیس قوه قضاییه منتقل شود؛ ولی برای آن که تعییر محل خدمت قضاط یا سمت آنان، به تشخیص یک نفر نباشد - چون مفاسدی را در پی دارد، از جمله این که ممکن است قضاط به دنبال تأمین رضایت رئیس قوه برآیند و احياناً احکام نادرستی صادر کنند تا محل خدمت یا سمت‌شان تعییر نکند - تدبیری اندیشه شود.^(۲) افزون بر آن، موجب تزلزل جایگاه قضاط خواهد شد.^(۳)

□ پیشنهادها

در این مرحله، پیشنهادهایی مطرح شد، که عبارتند از:

۱. به دادگاه انتظامی قضاط یا کمیسیون محول شود.^(۴)

● پاسخ

اولاً، باید این امر به نوعی در اختیار رئیس قوه قضاییه باشد. نمی‌توان در تعییر محل خدمت یا سمت قضاط، رئیس قوه، هیچ نقشی نداشته باشد. چرا باید به رئیس قوه، که مجتهد عادل و منتخب رهبری است، اعتماد کرد.

ثانیاً، در بسیاری از موارد نمی‌توان جرم کسی را ثابت کرد، با وجود آن که می‌دانیم که صلاحیت فلان شغل را ندارد.

۱. بزدی (همان، ص ۷۲۶ و ۷۲۷).

۲. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۹۲۳).

۳. امامی کاشانی (همان، ص ۹۲۵).

۴. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۹۲۳).

درباره قضات هم همین طور است، با این تفاوت که درباره یک فرد عادی، اگر جرم ثابت نشد، تبرئه می‌شود؛ ولی درباره قاضی اثرش آن است که بار دیگر در مسند قضاوت قرار می‌گیرد. مدیر کل و دادستان یکی از استان‌ها می‌گفت: ما یقین داریم که فلان قاضی، بهایی است؛ ولی چگونه می‌توان آن را در محکمه اثبات کرد؟ اگر به دادگاه انتظامی قضات سپرده شود، نباید از رئیس قوه انتظار داشت که بتواند قضات فاسد را تصفیه کند.^(۱)

۲. با تصویب رئیس قوه قضاییه و با مشورت معاونان انجام شود. این پیشنهاد می‌تواند جانشین تصمیم شورای عالی قضایی به اتفاق آرا باشد^(۲) و نگرانی بعضی از آفایان را، که تصمیم‌گیری بر عهده یک نفر باشد، برطرف کند.^(۳)

این پیشنهاد، به رأی گذاشته شد؛ ولی رأی کافی نیاورد.

۳. جمله «با تصویب اعضای شورای عالی قضایی، به اتفاق آرا» حذف شود و فقط عبارت «مگر به اقتضای مصلحت جامعه» باقی بماند.^(۴)

● پاسخ

در این پیشنهاد، مشخص نشده است این مصلحت جامعه را چه کسی باید تشخیص دهد و براساس آن، قاضی را از محل خدمت یا سمت خود تغییر دهد و از سوی دیگر، با تمرکز مدیریت در دست رئیس قوه قضاییه، ناسازگار است.^(۵)

۴. تغییر محل خدمت یا سمت یا نقل و انتقال دوره‌ای قضات، بر طبق ضوابطی که قانون تعیین می‌کند، صورت گیرد.^(۶)

این متن نیز رأی کافی نیاورد و از تصویب باز ماند.

۵. رئیس قوه قضاییه، با موافقت دادستان کل و دیوان عالی کشور تصمیم‌گیری کند.^(۷)

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۹۲۵).

۲. آذری (همان، ص ۹۲۸).

۳. مؤمن (همان، ص ۹۲۹).

۴. موسوی خوئینی‌ها (همان).

۵. مؤمن (همان).

۶. کمیسیون.

۷. امامی کاشانی (همان، ص ۹۲۶).

در میان پیشنهادها آخرين پیشنهاد، مورد توجه کمیسیون قرار گرفت و اصل با توجه به آن، اصلاح شد. افزون بر آن، شوراکلمه «تصویب» را به «تصمیم» تغییر داد؛ زیرا با یک فرد (رئیس قوه قضاییه) مناسب‌تر است. اصل بدین صورت، به تصویب شورا رسید.^(۱)



□

◀ اصل یکصد و شصت و پنجم

«محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد، بلامانع است، مگر این که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن، منافی عفت یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد».

این اصل، در پیش نویس، بدین صورت آمده بود:

محاکمات علنی انجام می‌شود، مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن، مخالف نظم یا منافی عفت عمومی باشد.

گروه بررسی اصول، متن زیر را تصویب کرد، که در جلسه علنی مطرح شد:

محاکمات علنی انجام می‌شود، مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن، منافی عفت یا اخلاق حسنی یا نظم اجتماعی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.

□ مبنای اصل

مبنای اصل، رعایت حقوق عمومی است؛ یعنی جامعه حق دارد بداند کسی را که برای محاکمه به دادگاه می‌برند، آیا دادگاه وظایفش را به درستی انجام می‌دهد یا بی‌دلیل، او را محکوم می‌کند؟^(۱)

هم مجموع محتوای اصل و هم برخی از بخش‌ها و تعبیر آن، با ایراد و اشکال رو به رو شد.

● ایرادها و ابهام‌ها

۱. این اصل، ریشهٔ قرآنی و فقهی ندارد.^(۲) بحث ما در اصل قضاست و سری و علنی بودن آن، از امور عرضی است و ضرورتی ندارد در این باره بحث شود.^(۳)

۱. سید محمد خامنه‌ای (مشروع مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۶۷۵).

۲. رحمانی (همان، ص ۱۶۲۱).

۳. کرمی (همان، ص ۱۶۲۶).

● پاسخ

اصل در فقه، جواز و اباحه است و ممنوعیت دلیل لازم دارد. پس اصل این است که علنی بودن جایز باشد، مگر این که دلیلی بر ممنوعیت داشته باشیم. هم چنین از سیره پیامبر ﷺ و علی علیہ السلام بر می‌آید که افراد را علنی محاکمه می‌کردند.^(۱)

۲. علنی بودن محاکمات، تالی فاسد دارد؛ از جمله، این که اگر در قانون اساسی، بر علنی بودن محاکمات رسمیت دهید، از فردا بی‌کاران شهر برای تماشای محاکمات به دادگاه می‌روند و مشکلاتی را ایجاد می‌کنند. در فضای شلوغ، افراد نمی‌توانند از حقوق خود دفاع کنند.^(۲)

● پاسخ

اولاً، مردم معمولاً در محاکمات جنحه و جنایت، برای تماشا به محاکم می‌روند و در محاکمات دیگر چنین نیست.^(۳)

ثانیاً، علنی بودن محاکمات، در قانون اساسی قبلی هم بوده است. چنین نیست که ما آن را مطرح کرده، مردم را به حضور در محاکم تشویق کنیم.^(۴)

۳. قاضی باید بتواند اگر مصلحت دانست، محاکمه را سری اعلام کند. از این رو، باید نوشتۀ شود: «محاکمات به طور علنی بلامانع است».^(۵)

● پاسخ

اگر مقصود از مصلحت، آن است که قاضی براساس میل خود، دادگاه را سری اعلام کند، اصلاً تدوین اصل، برای جلوگیری از چنین مواردی است و اگر مقصود، این است که در مواردی که به نوعی مصلحت دارد، سری اعلام کند، این مورد، در متن پیشنهادی استثنای شده

۱. ضیابی (همان، ص ۱۶۲۳).

۲. رحمانی (همان، ص ۱۶۲۱ - ۱۶۲۲).

۳. سیدمحمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۶۲۴).

۴. آیت و بنی صدر (همان، ص ۱۶۲۱).

۵. صافی (همان، ص ۱۶۲۵).

و مواردش معین شده است.^(۱)

۴. معنای این متن، آن است که قاضی موظف باشد به صورت علنی داوری کند. آیا اگر گفت: حاضر نیستم به صورت علنی داوری کنم، خلاف شرع کرده است؟^(۲)

● پاسخ

معنای این سخن، آن است که قاضی بتواند به میل خود، دادگاه را غیرعلنی کند و بگوید: حاضر نیستم به صورت علنی قضاوت کنم. آیا کسی که امر قضاوت بر او واجب شده است، حق دارد برای آن، شرط سری بودن را بگذارد؟ اگر متداعیان گفتهند: ما می‌خواهیم اقوام خود را هم در محکمه حاضر کنیم، قاضی می‌تواند به همین علت، از داوری سریاز زند؟^(۳)

۵. چرا ذیل اصل، قید شده است که «در دعوای خصوصی، طرفین دعوا تقاضا کنند که محکمه علنی نباشد»؟ اگر یکی از طرفین تقاضا کند، چون دعوا خصوصی است، باید حقوق مراعات شود.^(۴) با این توضیح که دعوا خصوصی است و حق جامعه در آن مطرح نیست تا برای حق جامعه، دادگاه علنی برگزار شود.^(۵)

● پاسخ

اولاً، معمولاً کسی که بر حق است، می‌خواهد دادگاه علنی باشد و کسی که ناقص است، می‌خواهد سری باشد. معنای این اشکال آن است که حق را به کسی بدھیم که بر حق نیست، مراعات حق کسی را بکنیم که حق با او نیست.^(۶)

ثانیاً، این جا تزاحم دو حق است. در این اصل، به صورت تزاحم دو حق، ترتیب اثر داده نشده است و فقط در صورتی که هر دو طرف، تقاضای محکمه غیر علنی بکنند، دادگاه

۱. بهشتی (همان، ص ۱۶۲۵).

۲. کرمی (همان، ص ۱۶۲۶).

۳. بهشتی (همان).

۴. منتظری (همان، ص ۱۶۲۳).

۵. مکارم (همان، ص ۱۶۷۶).

۶. بنی صدر (همان، ص ۱۶۲۷).

غیرعلنی خواهد بود.^(۱)

۶. از تعبیر «اخلاق حسن» سوء استفاده می‌شود و قاضی به بهانه رعایت اخلاق حسن، دادگاه را سری می‌کند.^(۲)

این پیشنهاد مورد توجه قرار گرفت و این قید، حذف شد.

۷. از قید «نظم اجتماعی» سوء استفاده می‌شود. همیشه قدرت‌ها با تمسک به این امر، آزادی‌ها را محدود می‌کند و به این بهانه، از برگزاری محاکمات علنی، سرباز می‌زنند.^(۳)

● پاسخ

با شرایط سختی که برای قضات مقرر شد، مانند اجتهاد یا نصب از سوی مجتهد و عدالت، این احتمال منتفی است. اگر چنین احتمالاتی درباره قضاتی با این شرایط، هم چنان موجود باشد، باید قیود دیگری را بگذاریم.^(۴)

۸. از استثنای آخر بر می‌آید که فرض شده است که همیشه دعوا دو طرف دارد، در حالی که همیشه این گونه نیست. در مواردی که کسی کشته شده است و ولی دم ندارد و دادستان متهم را تعقیب می‌کند، در این جا رضایت طرفین برای سری بودن محاکمه، چه معنایی دارد؟ تنها متهم از سری بودن دادگاه سود می‌برد.^(۵)

● پاسخ

در این متن، «دعاوی خصوصی» قید شده است. بنابراین، دعوا خصوصی، خارج است.^(۶)

● پیشنهادها

۱. تعبیر «نظم عمومی»، اصطلاح رایج و شناخته شده‌ای است. بهتر است جانشین «نظم

۱. بهشتی و طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۱۶۷۷).

۲. مکارم (همان، ص ۱۶۲۴).

۳. نور بخش (همان، ص ۱۶۷۵).

۴. طاهری اصفهانی (همان، ص ۱۶۷۷).

۵. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۶۲۴).

۶. بهشتی (همان، ص ۱۶۲۴).

اجتماعی» شود.^(۱)

۲. اگر مصلحت ایجاب می‌کند که قضاوت علنی باشد، چرا نوشته‌اید: «محاكمات علنی انجام می‌شود»؟ باید بنویسید: «محاكمات باید علنی انجام شود».^(۲)

● پاسخ

تأکید جملهٔ خبریه، در مقام قانون‌گذاری از جملهٔ انشایی بیشتر است.^(۳)

متن تنظیم شده توسط کمیسیون، به علت وجود پنج رأی مخالف و هجده رأی ممتنع، در برابر ۳۲ رأی موافق، از تصویب بازماند^(۴) و پس از اصلاحاتی، به صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، در جلسهٔ شصت و یکم مطرح شد و با ۴۹ رأی موافق، دو رأی مخالف و هفت رأی ممتنع، تصویب شد.^(۵)

□

۱. سیدمحمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۶۷۵).

۲. کریمی (همان، ص ۱۶۲۴).

۳. منتظری (همان، ص ۱۶۲۴).

۴. همان، ص ۱۶۲۸.

۵. همان، ص ۱۶۷۷.

◀ اصل یکصد و شصت و ششم

«احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که براساس آن، حکم صادر شده است».

این اصل، در پیش‌نویس، بدین صورت پیشنهاد شده بود: احکام دادگاهها باید مستدل و حاوی مواد قانونی و اصولی باشد که بر طبق آن‌ها حکم صادر شده است. تخلف از این اصل، موجب نقض حکم در دیوان کشور است.

گروه بررسی اصول، اصلاحاتی در آن به عمل آورد و در جلسه علنی مطرح شد. مبنای اصل، این بود که قاضی باید هم در مقام عمل، براساس مواد قانونی و اصولی که می‌توان براساس آن‌ها حکم کرد، حکم کند و هم در مقام انشاء حکم، آن مواد و اصول را ذکر کند و حکم را مستند سازد.

● پیش و پیشنهاد

۱. اگر قاضی حکم را مستند نکند، تکلیف چیست؟^(۱)

● پاسخ

حکم اجرا نمی‌شود.^(۲)

۲. مانند قانون اساسی سابق، نوشته شود: «و علناً باید قرائت شود». این اصل، به همان صورت، به رأی گذاشته شد و به اتفاق آرا با ۵۷ رأی، به تصویب رسید.



۱. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۱۶۲۹).

۲. بهشتی (همان).

◀ اصل یکصد و شصت و هفتم

«قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بباید و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».

این اصل، در پیش‌نویس، در قالب دو اصل، بدین صورت پیشنهاد شده بود:

قاضی موظف است حکم هر دعوا را در قوانین بباید و نمی تواند بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین، از صدور حکم امتناع ورزد.^(۱) «در مواردی که قاضی نتواند حکم دعاوی حقوقی را در قوانین موضوعه بباید، باید با الهام از قواعد شرع،^(۲) عرف و عادت مسلم و آن چه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد، حکم قضیه را صادر کند» (اصل یکصد و سی و ششم پیش‌نویس).

در گروه بررسی اصول، دو اصل پیش‌بینی شده بود که در یکدیگر ادغام شده، به صورت ذیل، در جلسهٔ علنی مطرح شد:

قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین موضوعه بباید و اگر نیافت با استناد به منابع معتبر اسلامی، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین، از رسیدگی و صدور حکم امتناع ورزد.

● ایراد و پیشنهاد

یکی از اعضای مجلس خبرگان، معتقد بود که این اصول، اهمیت چندانی ندارد و در قوانین دادرسی و مدنی و کیفری مطرح است.

۱. در نخستین پیش‌نویس، موضوع اصل «دادرس مأمور اجرای قوانین، اعم از اساسی و عادی» بود. هم چنین در فرض تعارض با تزاحم قوانین، مکلف شده بود که اجرای قانون اساسی را مقدم دارد، بدون آن که حق ابطال قانون متعارض را داشته باشد (اصل یکصد و چهل و پنجم)

۲. در نخستین پیش‌نویس، شرع مذهب امامیه پیش‌بینی شده بود. (اصل یکصد و چهل و ششم)

آن چه مهم است و تعدادی از قضاط پیشنهاد کرده‌اند، گنجاندن اصل «قانونی بودن جرم و مجازات» است که همان قاعدة «قبح عقاب بلا بیان» است.^(۱)

یکی دیگر از اعضا پیشنهاد کرد: چون ممکن است قاضی از منابع معتبر اسلامی هم نتواند حکم قضیه را استنباط و صادر کند، در این گونه موارد، بهتر است به مراجع تقیید مراجعه کند.^(۲)

این پیشنهاد، موجب تکمیل اصل شد و عبارت «فتاوای معتبر» نیز به «منابع معتبر اسلامی» افزوده شد. نایب رئیس مجلس، در تبیین این نکته گفت:

اگر قاضی واقعاً نظرش احتیاط است، یعنی فتوای به احتیاط دارد، روی آن عمل کند؛ ولی اگر فاقد نظر است، می‌تواند فتوای معتبر را ملاک قضا قرار دهد. در این روش، او مجری است و هیچ اشکالی هم ندارد.^(۳)

این اصل، با ۴۹ رأی موافق، در برابر چهار رأی مخالف و هشت رأی ممتنع، تصویب شد.^(۴)



۱. غفوری (همان، ص ۱۶۵۱).

۲. رباني شيرازی (همان، ص ۱۶۵۱).

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۶۵۲.

◀ اصل یکصد و شصت و هشتم

«رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی، علی است و با حضور هیأت منصفه، در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند».

این اصل، در پیش نویس، بدین صورت پیش‌بینی شده بود:

رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی، در محاکم دادگستری و با حضور هیأت منصفه صورت می‌گیرد.

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان، در تشریح مینا و مستند اصل گفت:

اولاً، در اسلام، محتوای هیأت منصفه هست، هر چند با این نام، سابقه ندارد - در فقه، آمده که عده‌ای از فضلا و اهل علم، در محضر قاضی حاضر می‌شوند تا مانع اشتباهات قاضی شوند و در تشخیص جرم، به او کمک کنند.

ثانیاً، هیأت منصفه، مسئله‌ای مترقی است؛ چون مسائل سیاسی، مسائل مهمی است که مظنۀ لغزش در آن‌ها هست و احتمال خطای قاضی در آن‌ها بیشتر است. هیأتی در دادگاه حضور می‌یابد و قاضی را یاری می‌کند، به نحوی که با موازین اسلام تطبیق داشته باشد. هیأت منصفه، هم مصلحت اجتماعی دارد و هم به احیای عدل کمک می‌کند و هم با موازین اسلامی توافق دارد.^(۱)

● ایرادها و ابهامها

۱. قاضی مستقل، در کشف موضوع و استنباط حکم، نیازی به هیأت منصفه ندارد؛ چون هیأت منصفه، اگر در تشخیص موضوع، قاضی را یاری کند، آیا قاضی موظف به پذیرش نظر آن‌ها است؟ در قضای اسلامی قاضی البته می‌تواند برای تشخیص موضوع، به خبره (کارشناس) مراجعه کند؛ ولی اگر اطمینان پیدا نکرد، موظف نیست سخن این کارشناس را

.۱. مکارم (همان، ص ۱۶۸۰).

بپذیرد، می‌تواند به کارشناس دیگری رجوع کند. افزون بر آن، در کشف موضوع، قاضی به دلایل و امارات می‌نگرد، شهود باید شرایط خاصی داشته باشند و احراز شرایط آنان از عهده قاضی بر می‌آید. طرز رسیدگی نیز کار تخصصی قاضی است؛ چون فرض بر این است که او مجتهد عادل است و در این مراحل، به کسی نیاز ندارد، مگر نقش مشاور را داشته باشند. اضافه بر آن، چه نوع هیأت منصفه‌ای مورد نظر است؟ در دنیا هیأت منصفه، اشکال مختلفی دارد. آیا نمایندگان اقشار مختلف مردم، مورد نظر است؟ اگر این ترکیب، مورد نظر است، اساس چنین هیأتی این بوده است که چون بدون ضمانت اجرایی، که بر قاضی تفوّق داشته باشد، ممکن است منافع مردم تضییع شود، عده‌ای پیش بینی شده‌اند تا تشخیص دهنده که عمل قاضی منصفانه است یا نه؟ ولی در نظام اسلامی، که قضاوت مستقیماً تحت نظر ولی امر است، مشکلی که در نظام‌های دیگر پیش می‌آید و بدان سبب، هیأت منصفه پیش‌بینی شده است، پیش نمی‌آید و فلسفه وجودی هیأت منصفه، در این نظام، متفاوت است. اگر هم لازم باشد، باید مرکب از مجتهدانی باشند که از سوی ولی امر انتخاب شده، هم رتبه قاضی باشند.^(۱)

آن چه در تبیین فلسفه اصل گفته شد، در پاسخ این ایراد مطرح می‌شود.

۲. در ابتدای اصل، اصطلاح «جرائم سیاسی» به کار رفته است؛ ولی تعریفی برای آن، ارائه نشده یا تعریفش به قانون عادی ارجاع نگردیده است.^(۲)

۳. در این عبارت، هیأت منصفه فقط مربوط به اختیارات است یا قید شرایط و نحوه انتخاب هم هست؟ بهتر است عبارت اصلاح شود.^(۳)

این دو ایراد، مورد توجه قرار گرفت و اصلاحاتی در متن پیشنهادی انجام شد.

۴. علنی بودن محاکمات سیاسی، گاهی به ضرر مملکت و نظم عمومی است. چرا مانند اصول پیشین، یک استثنای پیش‌بینی نشده است؟^(۴)

۱. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۶۷۹ - ۱۶۸۰).

۲. خزرعلی (همان، ص ۱۶۷۸).

۳. همان.

۴. کیاوش و طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۱۶۷۷ - ۱۶۷۸).

● پاسخ

همیشه در وضع اصول و قوانین باید به تزاحم مصالح توجه شود. درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی، اگر محاکمه علنی باشد، مانع بسیاری از مفاسد و مضيقه‌ها و دیکتاتوری‌ها می‌گردد. اگر بخواهیم قید علنی را حذف یا مواردی را استثنای کنیم - مثلاً هر وقت برخلاف نظم عمومی بود، سری برگزار شود - مانند این است که اصلاً چنین اصلی نداشته باشیم. به علت تزاحم، این اصل را می‌گذارند.^(۱)

۵. اگر نقش هیأت منصفه، نقش کارشناس است و در تشخیص موضوع، قاضی را یاری می‌کند، اختصاص به جرایم سیاسی و مطبوعاتی ندارد. چرا در دیگر موارد، چنین هیأتی نباشد؟^(۲)

● پاسخ

در موارد دیگر هم می‌تواند باشد و مستحب است؛ ولی در این مورد، به علت اهمیت، وجود هیأت منصفه واجب است.^(۳) این اصل، با اصلاحاتی به رأی گذاشته شد و با ۵۷ رأی موافق، دو رأی مخالف و دو رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)

□

۱. بهشتی (همان، ص ۱۶۸۰ - ۱۶۸۱).

۲. حیدری (همان، ص ۱۶۸۱).

۳. بهشتی (همان).

۴. همان، ص ۱۶۸۱.

◀ اصل یکصد و شصت و نهم

«هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است، جرم محسوب نمی‌شود».

این اصل، در پیش نویس قانون اساسی نیز با عبارتی متفاوت پیش‌بینی شده بود: هیچ فعل یا ترک فعلی جرم محسوب نمی‌شود، مگر به استناد قانونی که پیش از وقوع آن وضع شده باشد.^(۱)

گروه بررسی اصول، عبارت را اندکی تغییر داد تا روان‌تر باشد. آن گاه در جلسه مشترک گروه‌ها، که صحبت‌ها برگزار می‌شد، مورد بحث قرار گرفت؛ ولی به علت وضوح آن، در جلسه علنی، بحثی درباره آن انجام نگرفت.

این اصل، مفاد قاعدة معروف «قبح عقاب بلا بیان»، در علم کلام و اصول است. در عرصه اجتماع نیز تا قانون، فعلی را جرم نشناخته باشد، نمی‌توان کسی را به خاطر ارتکاب آن، مجرم شناخت و مجازات کرد؛ زیرا مصدق عقاب و مجازات بدون بیان بوده، به حکم عقل، قبیح است؛ چنان که در شرع مقدس نیز بر این قاعدة عقلی، مهر تأیید زده شده، انجام دادن هر فعلی جایز شمرده شده است، مگر آن که دلیلی بر ممنوعیت آن از سوی شرع مقدس وارد شده باشد. «کل شیء هو لک حلال حتی تعلم انه حرام».^(۲)

این اصل، که برای نمایندگان مجلس خبرگان کاملاً واضح بود، با ۵۱ رأی موافق، در برابر چهار رأی ممتنع تصویب شد.



۱. در نخستین پیش نویس، این اصل بدین صورت پیش‌بینی شده بود: «مجازات تابع قانون حاکم در زمان ارتکاب جرم است و هیچ عملی رانمی‌توان به موجب قانون متأخر مجازات کرد؛ ولی در مواردی که قانونی دائر بر حذف یا تخفیف مجازات باشد، این قانون بر جرایم پیش از تصویب آن نیز حکومت دارد» (اصل سی و نهم).

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۸۹، ابواب ما یکتسن ببه، باب ۴، ح ۴.

◀ اصل یکصد و هفتادم

«قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی، که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوهٔ مجریه است، خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند».

این اصل، در پیش‌نویس، به صورت زیر پیش‌بینی شده بود:

قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین نامه‌ها و نظام‌نامه‌های دولتی، که مخالف با قوانین یا خارج از حدود وظایف قوهٔ مجریه است، خودداری کنند و هر ذی نفعی حق دارد ابطال این گونه مقررات را از شورای دولتی بخواهد.

گروه بررسی اصول، با تغییراتی، متن زیر را تنظیم کرد و در جلسهٔ علنی مطرح شد:
قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین نامه‌ها و نظام‌نامه‌های دولتی، که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوهٔ مجریه است، خودداری کنند. هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، این متن دو تفاوت با متن پیش‌نویس دارد:
یکی، افزون «مقررات اسلامی»، به «قوانين»؛ یعنی تصویب‌نامه‌ها، آیین نامه‌ها و نظام‌نامه‌ها نباید مخالف قوانین و مقررات اسلامی باشد.
دوم، تغییر مرجعی که می‌تواند تصویب‌نامه‌ها، آیین نامه‌ها و نظام‌نامه‌های خلاف قوانین و مقررات اسلامی را ابطال کند، از «شورای دولتی» به «دیوان عدالت اداری».

□ مبانی اصل

در تشریح مبنا و فلسفهٔ اصل، به چند نکته اشاره شد:

۱. برای اجرای قوانین اسلام، باید مرحلهٔ به مرحله، محکم‌کاری کرد. در مرحلهٔ قانون‌گذاری، شورای نگهبان پیش‌بینی شد تا عدم مغایرت مصوبات مجلس را با قانون اساسی و موازین شرعی تضمین کند.

۲. در مرحله اجراء، اگر آیین نامه، تصویب نامه و نظامنامه‌ای در وزارتخانه‌ای، برخلاف اسلام بود، قاضی بتواند مانع اجرای آن شود.^(۱)

۳. قوانینی که از رژیم سابق مانده است و تا وضع قوانین و مقررات جدید، ناچار از اجرای آن‌ها هستیم، اگر برخلاف اسلام بود، دیوان عدالت اداری، از اجرای آن‌ها جلوگیری کند.^(۲)

● ایرادها و ابهامها

۱. آیا قانونی که توسط مجلس شورای ملی تصویب می‌شود، سپس به شورای نگهبان ارسال شده و بررسی می‌گردد، باز هم می‌توان فرض کرد که برخلاف اسلام است؟ افزون بر آن، اصل چهارم قانون اساسی، بر همهٔ قوانین و مقرراتی که احتمالاً برخلاف موازین شرعی باشند، حاکم است. بنابراین، دیگر نیازی به این اصل نیست.^(۳)

● پاسخ

اولاً، آن چه شورای نگهبان بررسی می‌کند، مصوبات مجلس است، در حالی که موضوع این اصل، تصویب‌نامه‌ها، آیین نامه و نظامنامه‌هایی است که در مقام اجرای قانون، توسط دولت تنظیم می‌شود. باید مرجعی مانع اجرای مواد خلاف اسلام آن‌ها باشد.^(۴)

ثانیاً، آن چه در اصل چهارم آمده است، در شمار اصول کلی است. تفصیل آن‌ها در اصول بعدی نوشته می‌شود.^(۵)

ثالثاً، اصل فقط ناظر به مواد خلاف اسلام نیست، بلکه اگر آیین نامه‌ای مغایر با قانون اساسی یا قانون عادی هم باشد، باید اجرا شود. این اصل، محکم‌ترین اصل در دفاع از تجاوز به حقوق مردم در اداره‌ها و وزارتخانه‌ها است.^(۶)

۲. در اصل چهارم، مرجع تشخیص قوانین و مقررات خلاف اسلام، شورای نگهبان

۱. طاهری خرم آبادی (مشروع مذکورات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۶۵۵).

۲. بهشتی و ربانی شیرازی (همان، ص ۱۶۵۴ - ۱۶۵۵).

۳. مکارم (همان، ص ۱۶۵۴).

۴. ربانی شیرازی، جوادی آملی و طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۶۵۵).

۵. بهشتی (همان، ص ۱۶۵۶).

۶. آیت (همان، ص ۱۶۵۶).

دانسته شده است و در این اصل، دیوان عدالت اداری. این دو اصل، با هم متضادند.^(۱)

● پاسخ

شورای نگهبان مرجع رسیدگی به مصوبات مجلس است؛ ولی دیوان عدالت اداری، مرجع رسیدگی به شکایات مردم، مبنی بر خلاف اسلام یا قانون بودن یک تصویب‌نامه، آینه نامه یا نظام‌نامه است.^(۲)

۳. باید «مقررات مدون اسلامی» یا «مقررات مسلم اسلامی» نوشته شود. در غیر این صورت، ممکن است هر قاضی‌ای نظری متفاوت با نظر قاضی دیگر بدهد و هر کسی براساس اجتهاد خود، مقررات خود را اسلامی بداند و در دادگاه‌ها اختلاف رویه پیش آید. هر کس از یک قاضی مأیوس شد، سراغ قاضی دیگر می‌رود و هرج و مرچ پیش می‌آید.^(۳)

● پاسخ

وقتی در اصل یکصد و شصت و هفتم، به قاضی حق دادید که اگر حکم هر دعوا را در

۱. مکارم (همان، ص ۱۶۵۴).

۲. رباعی شیرازی و آیت (همان، ص ۱۶۵۵ و ۱۶۵۶).

در سال ۱۳۷۹ رئیس دیوان عدالت اداری (قربانی‌لی دری نجف‌آبادی)، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، خواستار تفسیر اصل یکصد و هفتادم، از این لحاظ شد که «وقتی توسط دیوان عدالت اداری، تصویب‌نامه یا آینه نامه دولتی، مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه تشخیص داده می‌شود و رأی به ابطال آن‌ها صادر می‌گردد، آثار ابطال از چه زمانی مترب بر آن موارد می‌شود؟».

دیبر شورا (احمد جنتی) در پاسخ، نظر تفسیری شورا را به شرح زیر اعلام کرد:

نسبت به ابطال آینه نامه‌ها و تصویب نامه‌ها، اصل یکصد و هفتادم، به خودی خود، اقتضای پیش از ابطال را ندارد؛ لکن چون ابطال موارد خلاف شرع، مستند به تشخیص فقهای شورای نگهبان است و از مصاديق اعمال اصل چهارم قانون اساسی می‌باشد، فلذاً ابطال از زمان تصویب آن‌ها خواهد بود.

گفتنی است که چون دیوان عدالت اداری، مستقلانه تواند خلاف شرع بودن آینه نامه یا تصویب نامه‌ای را تشخیص دهد، طبق ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری، مصوب مجلس شورای اسلامی، موظف است شکایت را به شورای نگهبان ارجاع دهد. اگر شورا آن را خلاف شرع تشخیص داد، دیوان حکم ابطال آن را صادر می‌کند. در صورتی که شکایت از مخالفت مصوبات با قوانین یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه باشد، هیأت عمومی دیوان، درباره آن تصمیم می‌گیرد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۹۶-۲۹۸).

۳. غفوری (مشروع مذکرات مجلس بررسی...، ص ۱۶۵۵).

قوانين مدون نیافت، به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر مراجعه کند و به او حق اجتهاد دادید، در این جا نمی‌توانید بگویید: «مقررات مدون اسلامی».^(۱)

۴. اختلاف نظر قضات را، که به اختلاف اجتهاد آن‌ها مربوط می‌شود، چه می‌کنید؟ یک قاضی آیین‌نامه را برخلاف اسلام می‌شمارد و دیگری نه.^(۲)

● پاسخ

اگر کسی نزد قاضی مجتهدی شکایت برد که فلان آیین‌نامه، خلاف شرع است و او نیز آن را برخلاف اسلام یافت، چگونه می‌توانید او را ملزم کنید که برخلاف اجتهادش نظر بدهد؟^(۳)

اصل با پنجاه رأی موافق، سه رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، تصویب شد.^(۴)



۱. بهشتی (همان).

۲. موسوی جزایری (همان، ص ۱۶۵۶).

۳. بهشتی (همان).

۴. همان، ص ۱۶۵۷.

◀ اصل یکصد و هفتاد و یکم

«هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی، در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصراً طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال، از متهم اعاده حیثیت می‌گردد». این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش‌نویس، توسط گروه بررسی اصول، به صورت زیر تنظیم شد:

هرگاه بر اثر خلاف یا اشتباه قاضی، در موضوع یا در حکم یا در انطباق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت مقصراً بودن قاضی، خسارت توسط او و در غیر این صورت، به وسیله دولت جبران و از متهم اعاده حیثیت می‌شود. تشخیص تقصیر یا عدم تقصیر قاضی، با دیوان عالی کشور است.

□ مبنای اصل

مبانی اصل، طبق موازین اسلامی، جبران خسارت مادی یا معنوی است که بر کسی وارد می‌شود و وارد کننده خسارت، ضامن آن است. اگر شخص مقصراً باشد، ضامن است و اگر تقصیری ثابت نشود و صرفاً قصور و اشتباه باشد، باید ضرر و زیان وارد شده را از بیت‌المال پرداخت؛ چنان‌که در روایات وارد شده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «ان ما خطأ القضاة في دم او قطع فهو على بيت مال المسلمين».^(۱)

● ایرادها و پیشنهادها

۱. ممکن است شخصی غیر از قاضی، مانند شاهد یا بازپرس یا منشی، مقصراً باشد. در این گونه موارد نباید قاضی ضامن باشد، باید مقصراً ضامن باشد.^(۲)
۲. در صورت تقصیر قاضی هم باید ضرر و زیان را دولت پردازد. البته می‌تواند از مقصراً

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب آداب القاضی، باب ۱۰، ص ۱۶۵.

۲. صافی و غفوری (مشروع مذکرات مجلس بررسی...، ص ۱۷۵۳ و ۱۷۵۴).

دریافت کند. نباید شخص که ضرر بر او وارد شده است، به قاضی و مقصر مراجعه کند؛ چون قاضی با پشتوانه دولت، بر مسند قضاوت نشسته است.^(۱)

۳. کلمه «خلاف» در صدر اصل، به کلمه «تقصیر» تبدیل شود تا با بقیه اصل هماهنگ گردد؛ چون مقصود از آن، تخلف قضایی است، نه اشتباه و خطا.^(۲)

۴. مرجع رسیدگی به تخلفات قضات، دیوان عالی کشور نیست، بلکه دادگاه انتظامی قضات است.^(۳)

با توجه به اشکال‌های یاد شده، اصل اصلاح به رأی گذاشته شد و با ۵۳ رأی موافق، یک رأی مخالف و سه رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۴)



۱. غفوری و رحمانی (همان، ص ۱۷۵۴ و ۱۷۵۶).

۲. سیدمحمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۷۵۳).

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۷۶۰.

اصل یکصد و هفتاد و دوم ◀

«برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی، مطابق قانون تشکیل می‌گردد؛ ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند، در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاه‌های نظامی، بخشی از قوه قضاییه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند».

این اصل، در پیش‌نویس، به صورت زیر پیش‌بینی شده بود:

برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی، محاکم نظامی، مطابق قانون تشکیل می‌شود، به جرایم عمومی نظامیان و به کلیه جرایم افسران و درجه داران و افراد و کارمندان شهربانی و ژاندارمری، در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.

□ مبنای اصل

گروه بررسی اصول، دو اصل را تنظیم کرد، که در جلسه علنی مطرح شدند. نایب رئیس مجلس، در توضیح مبنای اصل و برای رفع هرگونه ابهامی گفت:

مبنای اصل این بود که به جرایم خاص نظامی یا انتظامی نظامیان، مأموران مسلح، در ارتباط با مسؤولیتشان، که از نظر وظایف خاص نظامی انجام می‌دهند، در دادگاه نظامی رسیدگی شود؛ چون در جرایم خاص نظامی یا انتظامی، ظرافت‌هایی است که در هر دادگاهی نمی‌توان رسیدگی کرد؛ ولی اگر مسؤولیتشان اداری باشد، در دادگاه اداری رسیدگی می‌شود. پس مردم عادی، اساساً سروکارشان با دادگاه نظامی نخواهد بود.^(۱)

این توضیح، برای آن بود که در رژیم پهلوی، افراد عادی و معمولاً فعالان سیاسی مخالف را در دادگاه نظامی، بدون تشریفات رایج در محاکمات عمومی، محاکمه و محکوم می‌کردند.

۱. همان، ص ۱۶۳۷ - ۱۶۳۸

برای آن که از واژه «دادگاه نظامی» چنین معنا و مفهومی به اذهان نیاید، رئیس مجلس، این توضیح را ارائه کرد.

● پیشنهاد ادغام دو اصل

تنها پیشنهادی که مطرح شد و مورد توجه قرار گرفت، ادغام دو اصلی بود که توسط گروه بررسی اصول، تنظیم شده بود. یکی از نمایندگان پیشنهاد کننده گفت:

با مشاوره‌ای که با عده زیادی از قضات شد، معتقد بودند که در قالب یک اصل آورده شود، ابهامات برطرف می‌گردد؛ چون بین محکمه اختصاصی و محکمه‌ای که تحت عنوان وزارت دادگستری است، فرق است. به تناسب آن محکمه، مشاوران خاص و قضاتی با شرایط خاص عهده دار آنند؛ ولی نباید از دادگاه‌های عمومی خارج باشند. لذا اگر اصل دوم به اصل اول ضمیمه شود، توهم پیش نمی‌آید که دادگاه‌های نظامی، خارج از دادگستری و قوه قضاییه‌اند.^(۱)

● پیشنهادهای دیگر

۱. به جای «محکم نظامی»، «محکم اختصاصی» نوشته شود که محکم نظامی رژیم گذشته، به ذهن تداعی نکند.^(۲)

● پاسخ

اولاً، با توجه به این که در اصل به روشنی گفته شده است که «به جرایم خاص نظامی و انتظامی» در این محکم رسیدگی می‌شود و «جرائم عمومی» از آن‌ها جدا شده است، چنین چیزی تداعی نخواهد شد.^(۳)

ثانیاً، تعبیر محکم اختصاصی، برای مردم، بدتر تداعی می‌کند.^(۴)

۲. دادستان ارتش، که بالاترین مقام دادگاه نظامی است، با توجه به این که فرماندهی در

۱. غفوری (همان، ص ۱۶۳۷).

۲. بزدی (همان، ص ۱۶۳۷).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۶۳۷).

۴. ربانی شیرازی (همان، ص ۱۶۳۸).

اختیار ولی امر است، جزو مقاماتی باشد که ولی امر تعیین می‌کند و انتخابش به دست دادگستری نباشد.^(۱)

● پاسخ

این‌ها همگی تحت نظارت شورای عالی قضایی هستند که منصوب رهبری‌اند؛ مانند دادستان محکمه انتظامی قضات.^(۲)

این اصل، به رأی گذاشته شد و با ۵۴ رأی موافق، در برابر دو رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)

□ در شورای بازنگری

کمیسیون تمرکز در قوه قضاییه، هنگام بحث از کلیات، تغییراتی در این اصل داد، مبنی بر این که «جرائم عمومی و جرایمی که در مقام ضابط دادگستری رخ می‌دهد، نیز در محاکم نظامی رسیدگی شود».

مخبر کمیسیون^(۴) و نیز یکی از اعضای شورا^(۵) در موافقت با این تغییر سخن گفتند؛ اما دو تن از اعضای شورا با آن مخالفت کردند.^(۶)

مهمنترین دلیل مدافعان این تغییر، این بود که گاه جرایمی که رخ می‌دهد، جنبه‌های مختلف دارد و تفکیک آن‌ها به منظور رسیدگی در دو دادگاه مختلف، و شورا است. پاسخ مخالفان این بود که اولاً، این تغییرات، برخلاف وظایف شورا است و ربطی به مسئله تمرکز در قوه قضاییه ندارد. ثانياً، معمولاً جرایم، جنبه‌های مختلف دارند و هیچ اشکالی ندارد که در دو دادگاه مختلف، رسیدگی شوند.

بدین ترتیب، کمیسیون از مطرح کردن دوباره آن، در شور اول و دوم، صرف نظر کرد و تغییری در اصل به وجود نیامد.



۱. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۶۳۷).

۲. بهشتی (همان).

۳. همان، ص ۱۶۳۸.

۴. عمید زنجانی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۷۱۹).

۵. بیزدی (همان، ص ۷۲۷).

۶. موسوی اردبیلی و بیات (همان، ص ۷۲۲ و ۷۳۵).

اصل یکصد و هفتاد و سوم ◀

«به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم، نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه‌های دولتی و احراق حقوق آنها دیوانی به نام دیوان عدالت اداری، زیر نظر شورای عالی قضایی تأسیس می‌گردد. حدود و اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند».

این اصل، در پیش نویس، بدین صورت پیش‌بینی شده بود.

به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم، نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه‌های دولتی و احراق حقوق آنها دیوانی به نام دیوان عدالت اداری تأسیس می‌گردد. حدود و اختیارات و نحوه عمل این دیوان را با رعایت استقلال قوه قضاییه، قانون تعیین می‌کند.^(۱)

پرسشی که در باره متن موجود در پیش نویس مطرح شد، در باره مفهوم «با رعایت استقلال قوه قضاییه» بود. رئیس مجلس پاسخ داد که مقصود این است که دیوان عدالت اداری، در عرض دادگستری نیست، بلکه زیر مجموعه دادگستری و دستگاه قضایی است. چون به نظر تعدادی از نمایندگان، این عبارت، گویای این مطلب نبود، این پیشنهاد مطرح شد که با تغییر در عبارت، نوشته شود: «دیوانی به نام دیوان عدالت اداری، زیر نظر شورای عالی قضایی، تأسیس می‌گردد».^(۲)

بدین ترتیب، متن پیش نویس، برای رفع ابهام، اصلاح و به رأی گذاشته شد، که با ۵۵ رأی موافق و دو رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)

□ در شورای بازنگری

تنها تغییری که شورای بازنگری در این اصل داد، حذف شورای عالی قضایی و جانشینی رئیس قوه قضاییه، به جای آن بود.^(۴)

۱. در نخستین پیش نویس، چنین اصلی پیش‌بینی نشده بود.

۲. طاهری خرم آبادی (مشروع مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۶۵۳).

۳. همان، ص ۱۶۵۳.

۴. مشروع مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۹۳۵.

◀ اصل یکصد و هفتاد و چهارم

«بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین، در دستگاههای اداری، سازمانی به نام سازمان بازرسی کل کشور، زیر نظر شورای عالی قضائی تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون معین می‌کند».

این اصل، سابقه‌ای در پیش‌نویس نداشت و توسط گروه بررسی اصول تنظیم شده بود.

● دو پرسش

در جلسه علنی، دو پرسش در باره متن یاد شده مطرح شد و نایب رئیس مجلس، به آن‌ها پاسخ داد:

۱. حسن جریان امور، با اجرای صحیح قوانین، چه تفاوتی دارد؟^(۱)

● پاسخ

گاهی واژه «قوانين»، اخص است.^(۲)

۲. سازمان بازرسی کل کشور، چه تفاوتی با دیوان عدالت اداری دارد؟^(۳)

● پاسخ

دیوان عدالت اداری، در صورت شکایت افراد، رسیدگی می‌کند؛ ولی سازمان بازرسی کل کشور، وظیفه نظارت را بر عهده دارد.^(۴)

این اصل، با ۵۷ رأی موافق، به اتفاق آرا تصویب شد.^(۵)

۱. خرزعلی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۶۸۲).

۲. بهشتی (همان).

۳. موسوی جزایری (همان).

۴. بهشتی (همان).

۵. همان.

ع برای اطلاع از نظر شورای نگهبان، در باره نظارت بر حسن اجرای قوانین توسط سازمان بازرسی کل کشور، به ذیل اصل یکصد و پنجاه و ششم مراجعه شود.



▷ در شورای بازنگری

مخبر کمیسیون ایجاد تمرکز در قوه قضاییه، از وجود دو نظریه، در باره سازمان بازرگانی کل کشور خبر داد.

عده‌ای معتقد بودند که چون قوای سه گانه، تحت نظارت رهبری انجام وظیفه می‌کنند، به منظور نظارت بر حسن اجرای قوانین، باید سازمان بازرگانی نیز تحت نظر رهبری باشد؛ ولی نظر دیگر این بود که چون نظارت بر حسن اجرای قوانین، یکی از وظایف رئیس قوه قضاییه، شناخته شد، طبعاً باید سازمان بازرگانی کل کشور، که جزوی از قوه قضاییه است، تحت نظر رئیس قوه باشد. پیشنهاد نخست، در کمیسیون رأی نیاورد و «رئیس قوه قضاییه»، جانشین «شورای عالی قضایی» شد.^(۱)

شورای بازنگری، مصوبه کمیسیون را تأیید کرد.^(۲)



- به دنبال حکم رئیس جمهور وقت (اکبر هاشمی رفسنجانی)، در سال ۱۳۷۵، به رئیس سازمان بازرگانی کل کشور، مبنی بر بازرگانی وی در انتخابات میان دوره‌ای مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، آن را مخالف قانون اساسی و قوانین عادی شمرد؛ زیرا قانون اساسی، برای تضمین سلامت انتخابات، نظارت شورای نگهبان را پیش بینی کرده است. رئیس جمهور در پاسخ به شورا از اقدام خود دفاع قانونی کرد و با اجرایی داشتن انتخابات، آن را در حیطه وظایف قوه مجریه دانست که بر اساس اصل شصتم قانون اساسی، اعمال قوه مجریه از طریق رئیس جمهور وزرا است و بر اساس اصول یکصدوسی و چهارم و یکصدوسی و هفتم، رئیس جمهور بر کار وزیران نظارت تمام داشته، آنان در برابر رئیس جمهور، مسؤولند. از این رو، امر بازرگانی و همه انتخابات‌ها از سوی رئیس جمهور را نافی بازرگانی شورای نگهبان ندانست.

دیر شورا (احمد جنتی) در پاسخ، نظر شورا را در باره بازرگانی سازمان بازرگانی کل کشور از انتخابات اعلام کرد. در این نامه آمده است:

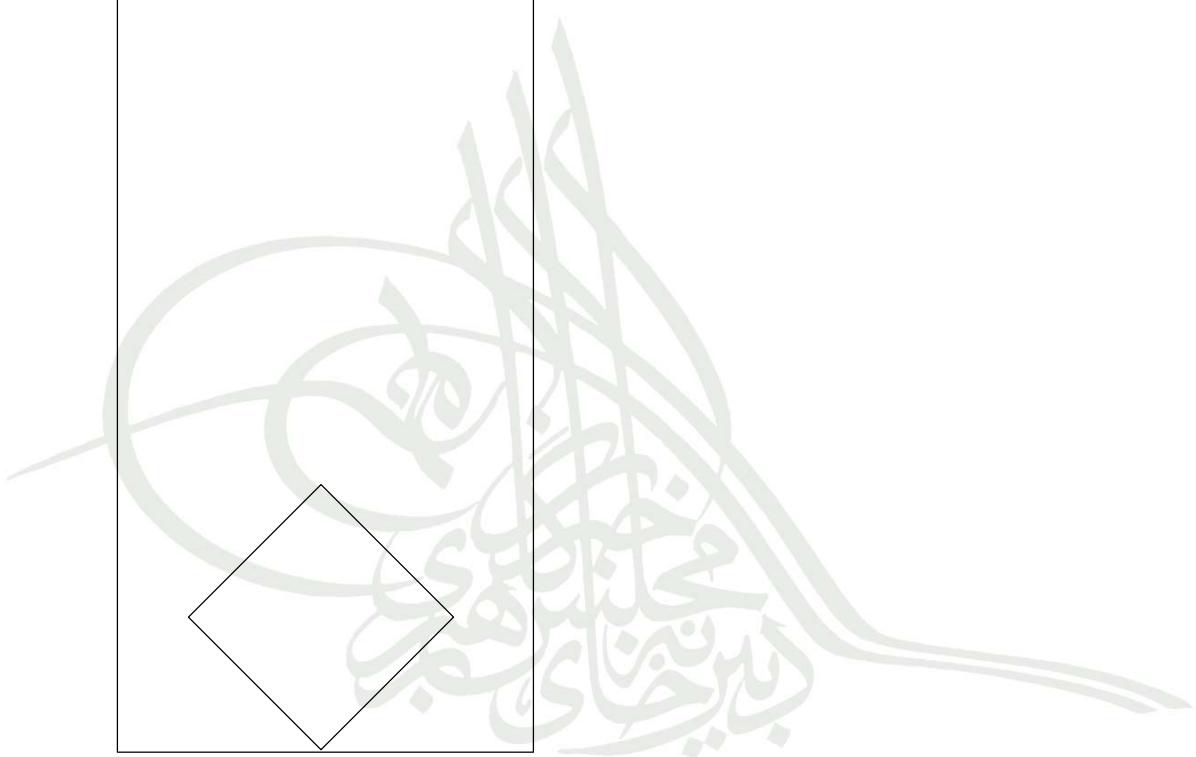
سازمان بازرگانی کل کشور، طبق اصل ۱۷۴، بر اساس حق نظارت قوه قضاییه بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین، در خصوص دستگاه‌های اداری به وجود آمده و مربوط به حوزه کار قوه قضاییه می‌باشد و به هیچ وجه به امر انتخابات و مسؤولیت شورای نگهبان ارتباط ندارد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۴۸۳ - ۴۸۸).

۱. عمید زنجانی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری....، ص ۷۱۷).

۲. همان، ص ۹۳۶.



<http://books.majlesekhobregan.ir>



فصل دوازدهم



صدا و سیما



<http://books.majlesekhobregan.ir>

◀ اصل یکصد و هفتاد و پنجم (پیش از بازنگری)

«در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) آزادی انتشارات و تبلیغات، طبق موازین اسلامی باید تأمین شود. این رسانه‌ها زیر نظر مشترک قوای سه گانه، قضاییه (شورای عالی قضایی)، مفنته و مجریه اداره خواهد شد. ترتیب آن را قانون معین می‌کند.»

اصل پیشنهادی در پیش نویس، چنین بود:

در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) که دولتی هستند، آزادی انتشارات و اطلاعات باید تأمین شود. این رسانه‌ها تحت نظارت مشترک قوای سه گانه اداره خواهد شد. ترتیب آن را قانون معین می‌کند.

گروه بررسی اصول، عبارت «آزادی انتشارات و تبلیغات طبق موازین اسلامی» را جانشین «آزادی انتشار اطلاعات» نمود و «دولتی بودن» آن را حذف کرد. پس از آن، متن پاد شده، در جلسهٔ علنی مطرح شد.

□ مبنای اصل

مبنای اصل، این بود که رادیو و تلویزیون چون متعلق به ملت است، باید تحت نظارت نمایندگان ملت و مجلس شورای ملی باشد و چون قوهٔ قضاییه، ناظر بر حسن جریان امور است، باید تحت نظارت قوهٔ قضاییه باشد و چون قوهٔ مجریه، ادارهٔ کشور را بر عهده دارد و ۸۰٪ کارهایش را به وسیله این رسانه انجام می‌دهد، نمی‌توان برای این قوه، نقشی در این

رسانه قائل نباشیم. بنابراین، تحت نظارت سه قوه اداره می شود.^(۱)

● ایرادها و پیشنهادها

۱. با توجه به این که تبلیغات و انتشارات، از شؤون رهبری و حوزه های علمیه است، چرا آن ها در اداره این رسانه هیچ نقشی ندارند؟ باید مقام رهبری، در اداره آن نقش داشته باشد.^(۲)

● پاسخ

قوای سه گانه را در نظامی که ترسیم شد، باید مثل رژیم گذشته تلقی کرد. در واقع، حضور نمایندگان شورای عالی قضایی، که پنج نفر مجتهد عادل منصوب رهبری هستند، ما را از نماینده مستقیم رهبری در این رسانه مستغنی می کنند.^(۳)

قانون اساسی رابطه سازمان مملکت را با رهبری به گونه ای تنظیم کرده است که رهبری اقداماتش را از مجاری مشخصی، که پیش بینی شده است، دنبال می کند و به ثمر می رساند. اگر می خواهیم اقدامات رهبری به ثمر برسد، درست آن است که رهبری در هیچ جای دیگر، مستقیماً وارد نشود و دخالت نکند.^(۴)

۲. برای آن که اداره این رسانه، همه جانبه باشد، تحت نظارت شورایی پنج نفره، متشكل از نمایندگان رهبری، قوه مجریه، قوه مقننه، قوه قضاییه و کارکنان رادیو و تلویزیون اداره شود.^(۵)

● پاسخ

نمایندگان قوه قضاییه، به منزله نمایندگان رهبری هستند. کارکنان رادیو و تلویزیون نیز جنبه فنی این رسانه را بر عهده دارند و سازمانی مانند دیگر سازمان ها هستند. نیازی نیست

۱. مکارم (مشروع مذاكرات مجلس بررسی نهايىي...، ص ۱۶۸۴ - ۱۶۸۵).

۲. منتظری (همان، ص ۱۶۸۴).

۳. مکارم (همان، ص ۱۶۸۵).

۴. بهشتی (همان، ص ۱۶۸۶).

۵. بيت اوشانا (همان، ص ۱۶۸۴).

که مستقیماً در اداره آن، نقش داشته باشد.^(۱)

۲. تجربه نشان داده است که نماینده مستقیم رهبری در رادیو و تلویزیون، کاری از پیش نبرد. چگونه نماینده قوه قضاییه، که نماینده غیر مستقیم رهبری خوانده می‌شود، می‌تواند نقش داشته باشد؟^(۲)

● پاسخ

باید با کارکنان رادیو - تلویزیون صحبت کرد و خط صدا و سیما را ترسیم کرد. کسانی که این خط از صمیم قلب قبول دارند، هم کاری کنند و کسانی که قبول ندارند، نمی‌توانند با این دستگاه هم کاری کنند. به زور نمی‌توان مملکت را اداره کرد.^(۳)

هیچ یک از سه پیشنهاد «افزودن نماینده رهبری به نمایندگان قوای سه گانه»، «افزودن دو نماینده رهبری و کارکنان صدا و سیما به نمایندگان قوای سه گانه» و «نمایندگان رهبری و قوای مجریه و قضاییه»، رأی کافی را به دست نیاورد.^(۴)

بدین ترتیب، اصل به همان صورت، به رأی گذاشته شد و با ۵۵ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف، تصویب شد.^(۵)

▷ اصل یکصد و هفتاد و پنجم (پس از بازنگری)

«در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار، با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور، باید تأمین گردد. نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت. خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند».

۱. مکارم (همان، ص ۱۶۸۵).

۲. صدقی (همان، ص ۱۶۸۶).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۶۸۷).

۴. همان، ص ۱۶۸۷ - ۱۶۸۸.

۵. همان، ص ۱۶۸۸.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، این اصل، از چند بخش تشکیل شده است:
بخش نخست، باید آزادی بیان و نشر افکار، با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور، در صدا و سیما تأمین شود.

بخش دوم، نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما، با رهبری است.

بخش سوم، شورایی مرکب از نماینده رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی، بر این سازمان نظارت می‌کند.

بخش پایانی، خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند.
در شورای بازنگری، بخش سوم افزوده شد و بخش‌های دیگر نیز دچار تغییر و تحول شدند.

اما بخش نخست، تنها با اصلاح عبارتی رو به رو شد؛ یعنی «آزادی بیان و نشر افکار»
جانشین «آزادی انتشارات و تبلیغات» گردید.^(۱)

۱. در باره این بخش از اصل، در سال ۱۳۷۹، اختلاف نظرهایی در جامعه بروز کرد. رئیس وقت سازمان صدا و سیما(علی لاریجانی) با ارسال نامه‌ای به دبیر شورای نگهبان، پرسید:

آیا مقام معظم رهبری، صرفاً نصب و عزل و قبول استعفای رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران را عهده دارد یا این که علاوه بر آن، سیاست‌گذاری، هدایت و تدبیر معظم‌له، در همه ابعاد، خصوصاً در راستای تحقق آزادی بیان و نشر افکار، با هدایت موازین اسلامی و مصالح کشور، در همه شؤون و مراتب، که در صدر اصل مذکور نیز به آن اشاره شده است، از اختصاصات مستمر مقام معظم رهبری بوده و بر صدا و سیما حاکم است؟.

همچنین یکی از فقهای شورا(محمد یزدی)، با ارسال نامه‌ای به دبیر شورا، این پرسش را مطرح کرد:

مطابق ذیل اصل ۱۷۵ قانون اساسی، خط مشی و ترتیب اداره و نظارت بر سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران را قانون معین می‌کند. آیا عبارت «در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار، با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد» نیز، که در صدر این اصل ذکر شده است، می‌تواند به وسیله قانون عادی تشریح و تعیین گردد؟.

دبیر شورا(احمد جنتی)، در پاسخ، نظر تفسیری شورا را به شرح زیر اعلام کرد:

مطابق اصل ۱۷۵ قانون اساسی، در نظام جمهوری اسلامی ایران، صدا و سیما زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری می‌باشد. بنابراین، سیاست‌گذاری، هدایت و تدبیر لازم، در همه ابعاد، خصوصاً در راستای تحقق آزادی بیان و نشر افکار، با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور، در همه شؤون و مراتب، که در صدر اصل مذکور، به آن اشاره شده است، از اختصاصات انتظامی آن مقام می‌باشد.(مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۸۰-۲۸۲).

◀ بخش دوم: تمرکز در مدیریت صدا و سیما

پیش‌تر این سازمان زیر نظر مشترک قوای سه گانه اداره می‌شد که مشکلات فراوانی را ایجاد کرد. از این رو، یکی از محورهای هشتگانه نامه حضرت امام به رئیس جمهور، مبنی بر بازنگری در قانون اساسی، «ایجاد تمرکز در صدا و سیما» بود. متن پیشنهادی کمیسیون چنین بود:

در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار، با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور، باید تأمین گردد. نصب و عزل مدیر عامل، به اتفاق سران سه قوه و با حکم رئیس جمهور انجام می‌گیرد. خط مشی و حدود وظایف و اختیارات را قانون معین می‌کند. شورایی متشكل از هفت نفر، نماینده‌ای از طرف رهبری و دو نماینده از هر قوه، بر حسن اجرای وظایف محاوله نظارت می‌نمایند. آیین نامه‌های اجرایی به تصویب سران سه قوه می‌رسد.^(۱)

مخبر کمیسیون چهارم، در تشریح مشکلات صدا و سیما گفت:

طبق قانون، در صدا و سیما دو خط موازی یکدیگر حرکت می‌کنند و هر کدام بخواهد از اختیارات قانونی خود استفاده کند، به اصطکاک و لوث مسؤولیت‌ها منجر می‌شود. در قانون عادی، یک شورای سرپرستی تعیین شده و یک مدیر عامل، که هر کدام اختیارات و مسؤولیت‌هایی دارد که عملاً در مشکلات و نارسایی‌ها معلوم نبود که مسؤول کیست. اداره مجلس، زیر نظر هر سه قوه، این مشکلات را موجب شد.^(۲)

● چند پیشنهاد

برای ایجاد تمرکز، چند پیشنهاد مطرح بود:

۱. اصل یکصدوهفتاد و پنجم تغییر نمی‌کند، بلکه قانون عادی به این صورت اصلاح می‌شود که قوای سه گانه، یک نفر را به عنوان مدیر عامل تعیین و بر کار او نظارت می‌کند. او

۱. مسروچ مذاکرات شورای بازنگری...، ۵۷۳.

۲. همان، ص ۵۴۸-۵۴۹.

در برابر هر سه قوه، مسؤول و پاسخ‌گو است.

● پاسخ

تعیین یک نفر از سوی سه قوه، با مشکلاتی همراه است. اگر رئسای سه قوه بودند، زودتر به تفاهم می‌رسیدند؛ ولی قوای سه گانه، معناش آن است که هم باید هیأت دولت و رئیس جمهور با او موافق باشد، هم قوه قضاییه - نه فقط رئیس قوه - و هم مجلس شورای اسلامی.^(۱)

۲. برای رهایی از محظوری که در راه اول پیش آمد، پیشنهاد شد که یک نفر از سوی سران سه قوه و با حکم رئیس جمهور تعیین شود و در برابر آنان مسؤول و پاسخ‌گو باشد.^(۲) امتیاز این پیشنهاد، آن است که هم تعلقش به نظام حفظ می‌شود و هم ابزاری در اختیار یک قوه نخواهد بود.^(۳)

● پاسخ

اولاً، تفاهم میان رئسای سه قوه هم کار آسانی نیست؛ به ویژه اگر گرایش‌های مختلفی داشته باشند. اگر مقصود، اتفاق آرا باشد، تعلیق به محال است و اگر اکثر آرا منظور باشد، دیگر منتخب سران سه قوه نیست و فلسفه سران سه قوه از بین می‌رود.^(۴)

ثانیاً: رهبری که رکن نظام است، هیچ نقشی در صدا و سیما نخواهد داشت.

ثالثاً، رئیس مجلس با رئسای دو قوه فرق دارد، آنان حقیقتاً رئسای قوه مجریه و قضائیه‌اند، ولی رئیس مجلس صرفاً مدیر جلسه است نه رئیس قوه مقننه،^(۵) اصلاً ماهیت

۱. امامی کاشانی (همان، ص ۵۴۹).

۲. کمیسیون (همان).

۳. بزدی (همان، ص ۵۵۴).

۴. عمید زنجانی (همان، ص ۵۵۳) می‌توان نصب رئیس صدا و سیما را به اتفاق آرای رئسای قوا و اگذار کرد، ولی عزل را با نظر اکثربت آراء، تابنستی پیش نیاید. (بزدی، همان، ۵۵۵).

۵. از این سخن پاسخ داده شد که اگر چنین حقی برای رئیس مجلس به رسمیت شناخته شد، طبعاً نمایندگان، هنگام تعیین رئیس مجلس توجه خواهند داشت که با په حقوقی یک نفر را به عنوان رئیس انتخاب می‌کنند. علاوه بر آن، بالاخره رئیس مجلس نماینده اکثربت مجلس است، گرچه رأی او، رأی مجلس بشمار نمی‌رود. (هاشمی، همان، ۵۶۳ - ۵۶۲).

قوه مقننه شورایی است، نظر رئیس مجلس، نظر قوه مقننه نیست.^(۱)

استدلال طرفداران دو نظریه نخست این بود که حضرت امام در نامه خود فرمودند: صدا و سیما تحت نظارت قوای سه گانه کشور باشد.

۳. مدیر عامل را رهبری تعیین کند.^(۲)

● دلایل این پیشنهاد

۱. صدا و سیما در نظام جمهوری اسلامی باید در خدمت مردم و یک نظام دینی و مکتبی باشد. طبعاً کسی باید آن را اداره کند که تعادل را حفظ کند و سوء استفاده نشود. تنها مقامی که این را تصمیم می‌کند، رهبری نظام است.^(۳)

نظام ما، نظام امت و امامت است و همهٔ قوا باید تحت ولایت فقیه باشند. یکی از شؤون رهبری، تعلیم و تربیت است و صدا و سیما در این زمینه، نقش بسیار مهمی دارد. از این رو، باید تحت اشراف رهبری اداره شود.^(۴)

۲. به همان ملاکی که فرماندهی کل قوا را بر عهدهٔ رهبری نهادیم، باید صدا و سیما را هم به رهبری بسپاریم تا او فردی را برای اداره آن، معین کند.^(۵) حتی صدا و سیما از نیروهای مسلح مهمتر است.^(۶)

۱. عمید زنجانی (همان، ص ۵۵۲).

۲. امینی، طاهری خرم‌آبادی، موسوی خوئینی‌ها و... (همان، ص ۵۵۶ و ۷۶۷ و...).

۳. امینی (همان، ص ۵۵۶).

۴. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۵۵۸).

۵. امینی (همان، ص ۵۵۶).

۶. عذری قمی (همان، ص ۵۶۳).

نایب رئیس شورا در پاسخ گفت:

تفاوت صدا و سیما با نیروهای مسلح، که در اختیار بالاترین شخصیت موجود در نظام است، این است که اگر قرار باشد نیروهای مسلح حادثه‌ای در کشور ایجاد کنند، یک شبه ایجاد می‌کنند و قدرت پیشگیری وجود ندارد. لذا باید در اختیار رهبر باشد. در اختیار رئیس جمهور هم نباید باشد؛ ولی صدا و سیما اگر بخواهد با تبلیغات، اخلاق‌گری کند، در بلند مدت امکان‌پذیر است. اگر در اختیار رئیس جمهور هم باشد، چنان‌چه رهبری بینند صدا و سیما

←

۳. صدا و سیما نباید تحت نفوذ هیچ یک از قوا و جریانات سیاسی کشور باشد و تنها مقامی که فراتر از قوا و جریانات سیاسی است، رهبری نظام است.^(۱)
۴. فرمایش امام اقتضا دارد که صدا و سیما در اختیار رهبری باشد.^(۲)

● پاسخ

اولاً، مدیری که رهبری او را نصب کند، قابل کنترل و نظارت نخواهد بود. چه کسی می‌تواند بر عملکرد او نظارت کند و در صورت لزوم، او را بازخواست کند؟ در حالی که در نامه حضرت امام، «نظارت قوای سه گانه» آمده است. مدیری که توسط رهبر نصب شود، قابل نظارت از سوی قوا نیست.

ثانیاً، اشکال‌هایی که در این سازمان پیش می‌آید، به رهبری منتبه خواهد شد و این امر، به مصلحت نظام و رهبری نیست.^(۳)

ثالثاً، ارتباط صدا و سیما با مسؤولان و قوای سه گانه، ضعیف خواهد شد؛ چون خود را منتبه به رهبری می‌داند، نه قوای سه گانه و از بسیاری از امور جزئی، که در قوا می‌گذرد، بی‌اطلاع خواهد بود، در حالی که صدا و سیما یک رسانه ملی است.^(۴)

۴. مجمع تشخیص مصلحت نظام، فردی را به عنوان مدیر عامل صدا و سیما تعیین کند.

● پاسخ

مجمع تشخیص، گاهی به منظور حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان یا مشورت دادن به رهبری تشکیل خواهد شد و یک نهاد مستمری که به صورت مرتب، جلسه داشته باشد و در جریان همه امور باشد، نیست.^(۵)



- اخالل‌گری می‌کند، جلو آن را خواهد گرفت و دستش بسته نیست (سید علی خامنه‌ای، همان، ص ۵۷۱).
۱. امینی و مشکینی(همان، ص ۵۵۶ و ۵۷۳).
۲. مشکینی(همان، ص ۵۷۳).
۳. هاشمی و سید علی خامنه‌ای(همان، ص ۵۶۹ و ۵۶۹).
۴. هاشمی(همان، ص ۵۶۱).
۵. امامی کاشانی(همان، ص ۵۵۰).

۵. زیر نظر وزارت ارشاد، اداره شود.

● پاسخ

صدا و سیما یک سازمان عریض و طویلی است به اندازه یک وزارت خانه. سپردن آن به یک وزارت خانه دیگر، از یک سو، موجب تراکم وزارت ارشاد می‌شود و از سوی دیگر، محدود کردن صدا و سیما است.^(۱)

۶ به صورت یک وزارت خانه اداره شود و وزیری متصدی آن گردد.

□ دلایل این نظریه

۱. اگر رئیس سازمان صدا و سیما، مانند وزیر دادگستری تعیین شود، یعنی یک نفر با نظر رئسای قوای مجریه و قضاییه، به مجلس معرفی شود و مجلس به او رأی اعتماد دهد، در واقع، رئیس این سازمان، با نظر رئسای قوه مجریه، قضاییه و مجلس انتخاب شده است و نظر قوای سه گانه تأمین خواهد شد.

۲. صدا و سیما تحت نظارت مجلس قرار دارد و رئیس آن، در برابر نمایندگان ملت، مسؤول و پاسخ‌گو خواهد بود. مقصود از نظارت قوا این نیست که در سیاست خارجی، داخلی، اقتصادی، ورزشی، فرهنگی و هنری، مجموعه نظریات آنان جمع شود. راه اعمال سیاست‌ها در نظام ما روشن است و ابهامی ندارد. مجلس قانونی را تصویب و دولت اجرا می‌کند. صدا و سیما باید مدافع آن باشد و گرنه، در نظام دچار تناقض می‌شویم.

۳. صدا و سیما متعلق به نظام و دولت است. ۸۰٪ امور کشور، مربوط به هیأت دولت است و صدا و سیما بیش از همه با این بخش از نظام ارتباط دارد.^(۲)

● پاسخ

اولاً، این پیشنهاد، موجب می‌شود که صدا و سیما، که متعلق به نظام است، در اختیار یک قوه قرار گیرد و دولت بر آن، اشراف داشته باشد، در حالی که از قانون اساسی استفاده می‌شود

۱. امامی(همان، ص ۵۵۰).

۲. میر حسین موسوی(همان، ص ۵۷۶ - ۵۷۷).

که صدا و سیما قوهٔ مستقلی است، جدای از قوای دیگر.^(۱)

ثانیاً، اگر قوای کشور، متعلق به جریانات مختلف سیاسی باشند، ممکن است در انتخاب این وزیر، به تفاهم نرسند و ما با مشکل رویه‌رو شویم.

۷. ایجاد تمرکز در صدا و سیما و تحقق نظارت، ایجاب می‌کند که یک نفر از سران کشور را تعیین کنیم و صدا و سیما را به او بسپاریم و مناسب‌ترین فرد، رئیس جمهور است؛ چون ارتباط بیش‌تری با دستگاه اجرایی کشور دارد و اساساً جزو دستگاه اجرایی کشور است. در این صورت، امکان نظارت هم خواهد بود؛ چون رئیس جمهور، در برابر مجلس و رهبری مسؤول است.^(۲)

● پاسخ

اولاً، بر اساس این پیشنهاد، دو قوهٔ دیگر، در صدا و سیما نقشی نخواهند داشت. البته مجلس نظارت بر رئیس جمهور دارد؛ اما این نظارت، نظارت مستقیم بر صدا و سیما نیست.^(۳)

ثانیاً، رهبری هم در صدا و سیما نقش نخواهد داشت، جز سؤال و بازخواست از رئیس جمهور، در موضع ضروری.

۸. مدیر عامل صدا و سیما به پیشنهاد رئیس قوهٔ مجریه و با موافقت رهبر، برای مدت معینی منصوب می‌گردد. مدیر عامل تا زمانی که مورد تأیید رهبری است، در مقام خود باقی می‌ماند. اگر اعتماد رهبر از او سلب گردید، رئیس قوهٔ مجریه مکلف است فرد جدیدی را برای سمت مدیر عامل صدا و سیما به رهبر پیشنهاد کند.^(۴)

از میان پیشنهادهای مطرح شده، اکثر اعضای شورا با پیشنهاد سوم، یعنی «نصب و عزل رئیس صدا و سیما با مقام رهبری باشد»، موافق بودند. البته احتمال‌های مختلفی در باره این پیشنهاد مطرح بود؛ مانند این که رئیس صدا و سیما را فرد یا هیأتی پیشنهاد و رهبری او را

۱. امامی و مشکینی(همان، ص ۵۵۱ و ۵۷۴).

۲. سید علی خامنه‌ای(همان، ص ۵۷۱).

۳. امامی کاشانی(همان، ص ۵۵۱).

۴. نوری(همان، ص ۵۷۸).

نصب کند؛ مانند قوای سه گانه، رئسای قوه، مجمع تشخیص مصلحت و رئیس جمهور؛^(۱) ولی هیچ‌کدام تأیید نشد و «نصب رئیس سازمان، مستقیماً از سوی رهبر»، به تصویب اعضا شورا رسید.^(۲)

◀ بخش سوم: ترکیب شورای ناظر

□ پیشنهادها

در باره این بخش نیز نظریات و پیشنهادهای مطرح شد:

۱. شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی، از سوی رهبر، بر صدا و سیما و برنامه آن نظارت کنند.^(۳)

در این پیشنهاد، هم نظارت رهبری تأمین شده است و هم نظارت قوای سه گانه کشور.

۲. شورایی متشکل از شش نفر، از سوی قوای سه گانه (هر قوه، دو نماینده) بر حسن اجرای وظایف محوله نظارت کنند.^(۴)

در این پیشنهاد، چون رئیس صدا و سیما منصب رهبری است، نیازی به حضور نماینده‌ای از سوی رهبر، در شورای نظارت احساس نشد.^(۵)

● پاسخ

اولاً، قبلاً که شورای عالی قضایی بود، منتخب این شورا در واقع، منتخب قوه قضاییه تلقی می‌شد و شیوه‌ای برای انتخاب به شمار می‌رفت؛ ولی هم اکنون منتخب قوه قضاییه، با توجه به این که شیوه معینی ندارد، مقدور نیست. بنابراین، باید منتخب رئیس قوه قضاییه

۱. اینکه رهبری موظف باشد پس از پیشنهاد دیگری، مانند رئیس جمهور، فردی را به ریاست صدا و سیما نصب کند، با مخالفت روبرو شد. یکی از اعضای شورا گفت: «طبیعی است که رهبری با مسؤولان نظام، از جمله، رئیس جمهور مشورت می‌کند؛ ولی اگر نظر رئیس جمهور چیز دیگری بود، باید دست رهبری بسته باشد» (موسوی خوئینی‌ها، همان، ص ۷۶۷).

۲. نامه حضرت امام، انصراف دارد این که صدا و سیما در اختیار رهبری باشد؛ چون فرمودند: «تمرکز مدیریت در صدا و سیما به گونه‌ای که نظارت سه قوه نیز تأمین شود» (هاشمیان، همان، ص ۷۶۵).

۳. موسوی خوئینی‌ها، بیات سید علی خامنه‌ای، جنتی و کروبی (همان، ص ۵۷۹).

۴. کمیسیون (همان، ص ۷۶۲).

۵. امامی (همان، ص ۷۶۳).

باشد. در قوهٔ مجریه هم، چون عزل و نصب وزرا با رئیس جمهور است، او در واقع، رئیس قوهٔ مجریه است؛ اما در بارهٔ قوهٔ مقننه، رئیس مجلس، رئیس قوهٔ نیست. قبل‌آمدها گفته می‌شده: هیأت مدیره مجلس، نه هیأت رئیسه.^(۱)

۳. شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور، رئیس قوهٔ قضاییه و مجلس، همان‌گونه که پیش‌تر یاد آور شدیم، بعضی از اعضای شورا معتقد بودند که ریاست مجلس، با رؤسای قوای دیگر، تفاوت دارد. رئیس مجلس فقط مدیر جلسه است و رأی او، رأی مجلس نیست. انتخاب دو نماینده هم توسط مجلس کار دشواری نیست؛ ولی رأی دادن قوای دیگر، چندان کار آسانی نیست.^(۲)

یک ایراد

بر دو پیشنهاد اخیر، این ایراد وارد شد که چگونه می‌توان عزل و نصب را به رهبری سپرد، ولی برای او حق نظارتی قائل نبود و در شورای نظارتی نماینده‌ای نداشته باشد؟^(۴)

۴. شورایی مشکل از نه نفر، سه نماینده از سوی رهبر و از هر یک از قوای سه گانه، دو نفر، بر حسن اجرای وظایف محوله نظارت کنند.^(۵)

۵. شورایی مشکل از پنج نفر، دو نماینده از سوی مقام رهبری و سه نماینده از سه قوه.^(۶) از میان پیشنهادها، پیشنهاد سوم به تصویب اکثر اعضای شورا رسید.^(۷)

◀ بخش چهارم: خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن

□ پیشنهادها

برای این بخش نیز پیشنهادهایی مطرح شد:

۱. بیات(همان، ص ۷۷۰-۷۷۱).
۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۷۶۸).
۳. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۷۶۸-۷۶۹).
۴. امینی(همان، ص ۷۷۱).
۵. جنتی(همان، ص ۷۷۵).
۶. عمید زنجانی(همان).
۷. همان، ص ۷۷۵.

۱. خط مشی و حدود وظایف و اختیارات را قانون معین می‌کند.^(۱)

□ ایراد

این که خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین کند، معناش آن است که رهبری هیچ نقشی جز نصب و عزل رئیس سازمان ندارد.^(۲)

● پاسخ

اولاً، صدا و سیما سازمانی است متعلق به نظام و از بودجه کشور استفاده می‌کند. باید قانونی برای اداره آن، توسط مجلس تصویب شود و البته شورای نگهبان، آن را بررسی می‌کند.^(۳) ثانیاً، مگر قانون نیروهای مسلح و دیگر نهادهای تحت نظارت رهبری را مجلس تدوین نمی‌کند؟ قانون همه سازمان‌ها، که با مقامات مختلف مربوطند، توسط مجلس تهیه می‌شود. صدا و سیما هم مانند آن‌ها است.^(۴)

۲. یکی از اعضای شورا معتقد بود: «حدود وظایف و اختیارات» در پایان اصل، از این لحاظ ابهام دارد که معلوم نیست حدود وظایف و اختیارات سازمان صدا و سیما مورد نظر است یا شورای نظارت. برای رفع این ابهام و نیز چون صدا و سیما یک سازمان مستقل از قوای سه گانه است، باید ترتیب اداره آن هم در قانون مشخص شود. از این رو، باید نوشته شود: «خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند».

۳. ترتیب اداره این سازمان و نظارت بر آن و خط مشی و حدود وظایف و اختیارات را قانون معین می‌کند.

● پاسخ

«ترتیب اداره»، چیزی جز «حدود وظایف و اختیارات» نیست.^(۵)

۱. کمیسیون (همان، ص ۵۷۳).

۲. امینی (همان، ص ۷۷۶ و ۷۷۹).

۳. بیات (همان، ص ۷۷۷-۷۷۸).

۴. نوری (همان، ص ۷۷۹).

۵. هاشمیان و سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۷۷۸).

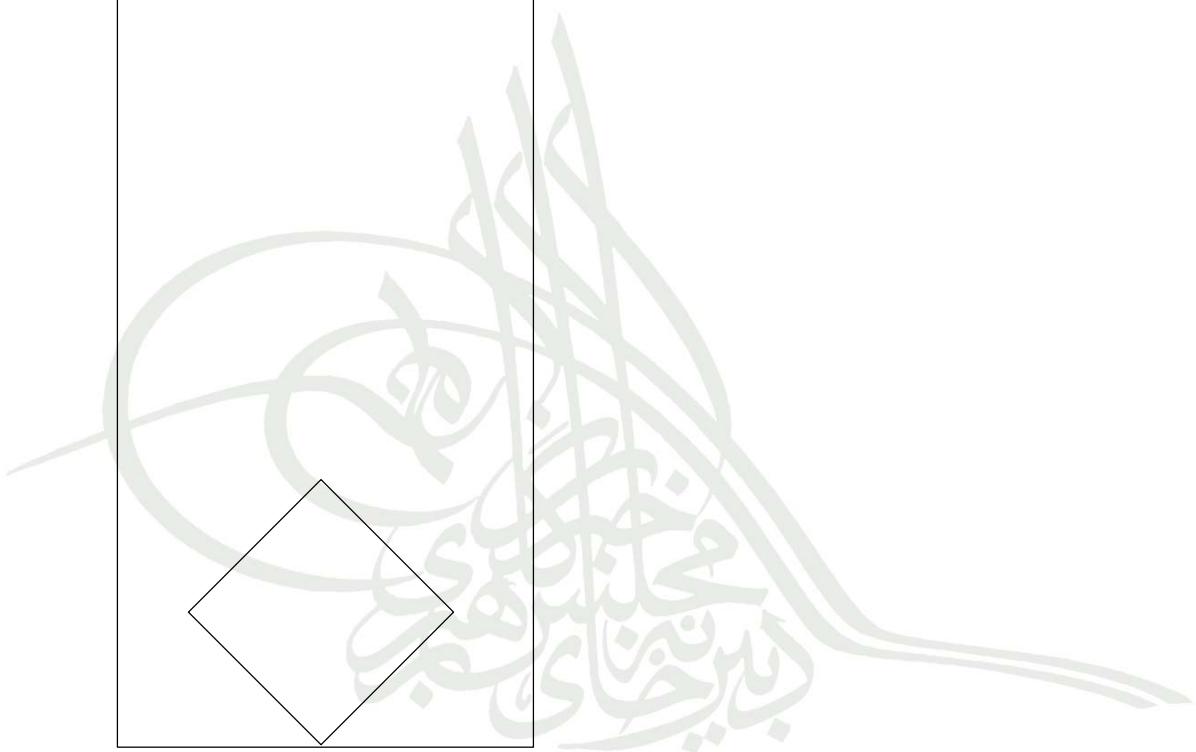
پیشنهاد سوم، رأی کافی نیاورد و پیشنهاد دوم، از تصویب شورا گذشت.^(۱)

۴. پیشنهاد دیگری که مطرح شد و به تصویب شورا رسید، جانشینی «رئیس صدا و سیما»، به جای «مدیر عامل صدا و سیما» بود که در مؤسسه‌ها رایج است.^(۲)



۱. همان، ص ۷۷۹.

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۷۷۶).



فصل سیزدهم



شورای عالی امنیت ملی



<http://books.majlesekhobregan.ir>

◀ اصل یکصد و هفتاد و ششم

«به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، شورای عالی امنیت ملی، به ریاست رئیس جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد:

۱. تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور، در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری
۲. هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی
۳. بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور، برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی
اعضای شورا عبارتند از:
 - رئوسای قوای سه گانه
 - رئیس ستاد فرماندهی کل نیروی مسلح
 - مسؤول امور برنامه و بودجه
 - دو نماینده به انتخاب مقام رهبری
 - وزرای امور خارجه، کشور، اطلاعات
 - حسب مورد، وزیر مربوط و عالی ترین مقام ارتش و سپاهشورای عالی امنیت ملی، به تناسب وظایف خود، شوراهای فرعی، از قبیل

شورای دفاع و شورای امنیت کشور، تشکیل می‌دهد. ریاست هر یک از شوراهای فرعی، با رئیس جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که از طرف رئیس جمهور تعیین می‌شود.

حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون معین می‌کند و تشکیلات آن‌ها به تصویب شورای عالی می‌رسد. مصوبات شورای عالی امنیت ملی، پس از تأیید مقام رهبری، قابل اجرا است».

این اصل، در شورای بازنگری قانون اساسی، تدوین و تصویب شد و پیش از آن، سابقه نداشت. تجربه ده ساله نظام جمهوری اسلامی، موجب شد که اصلاحاتی در قانون اساسی ایجاد شود. برخی از آن‌ها به تغییر اصول پیشین انجامید و برخی به تدوین اصول جدید. این اصل و اصل بعدی، دو اصل جدیدی هستند که به قانون اساسی افروزه شدند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این اصل، دارای چند بخش است:

نخست، ضرورت و اهداف تشکیل شورای عالی امنیت ملی

دوم، وظایف سه گانه شورا

سوم، ترکیب اعضا شورا

چهارم، شوراهای فرعی شورای عالی، به ریاست رئیس جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی پنجم، تصویب تشکیلات شوراهای فرعی، توسط شورای عالی و تعیین حدود و اختیارات و وظایف آن شوراهای به وسیله قانون عادی

ششم، منوط بودن اجرای مصوبات شورا به تأیید مقام رهبری

□ مراحل تدوین اصل در شورای بازنگری

این اصل نخستین بار در شورای بازنگری قانون اساسی مطرح گردید.

نخست که سخن از تشکیل شورای امنیت ملی بود، مخبر کمیسیون تمرکز در قوه مجریه، متن مصوب کمیسیون را به شرح زیر در جلسه مطرح کرد:

ریاست شورای امنیت کشور، با رئیس جمهور است. شورا و حدود اختیارات آن را قانون معین می‌کند^(۱)

.۱۱۴۴ همان، ص

وی در توجیه این اصل گفت:

شورای امنیت کشور، که به مسائل امنیت داخلی می‌پردازد و میان دستگاه‌های اطلاعاتی، امنیتی، نظامی و انتظامی، هماهنگی ایجاد می‌کند، از ابتدای انقلاب، به ریاست نخست وزیر تشکیل می‌شد، به دنبال تفسیر شورای نگهبان از اصل ۱۳۴، مبنی بر غیر مسؤول بودن نخست وزیر در دولت، این شورا به وزارت کشور منتقل شد؛ ولی چون اعضای این شورا، غالباً هم‌ردیف وزیر کشور بودند، ریاست وزیر کشور جایگزین نیافتاده و کارایی لازم را ندارد، رئیس دولت هم در جریان مستقیم امور مهم امنیتی و اطلاعاتی نیست، برای بازگرداندن این شورا به جایگاه اصلی‌اش، این متن تنظیم شده است.^(۱)

از سوی دیگر، در کمیسیون مسائل رهبری نیز اصلی برای تشکیل شورای امنیت ملی، تدوین شده بود. نماینده پیشنهاد کننده اصل، در تشریح آن گفت:

شورای امنیت ملی، به خاطر جایگاه مهمی که دارد، هم باید با رهبری در ارتباط باشد، هم با رئیس جمهور. برای آن که شوراهای موجود در کشور (شورای عالی دفاع، شورای امنیت کشور، شورای هماهنگی اطلاعات و شورای سیاسی) یک جا متمرکز شوند، این شورا با ترکیبی جامع، پیشنهاد شد. ریاست آن با رئیس جمهور و مصوباتش هم با تأیید رهبری، قابل اجرا خواهد بود.^(۲)

نایب رئیس شورا با بیان این مطلب که این شورا مرکزی است برای تعیین راهبرد امنیت ملی کشور، مسائل سیاست خارجی، مسائل جنگ و صلح تا مسأله قطع رابطه اقتصادی با یک بلوک یا با یک دستگاه، یادآور شد که این شورا غیر از شورای امنیت کشور است که حفظ امنیت عمومی را بر عهده دارد. در این شورا، مسائل کلان و مهم کشور، بحث و بررسی می‌شود و البته کمیته‌های تخصصی هم دارد.^(۳)

بدین ترتیب، متن مصوب کمیسیون، تمرکز در قوه مجریه، در شورا به تصویب رسید؛ اما پس از بحث و تبادل نظر در باره اصل مصوب کمیسیون رهبری و به تصویب رسیدن شورای

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۱۴۴-۱۱۴۵).

۲. نوری (همان، ص ۱۱۴۶-۱۱۴۷)، با تصرف.

۳. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۱۱۴۸-۱۱۴۹).

عالی امنیت ملی، شورای بازنگری، حذف این اصل را تصویب کرد.

□ برسی اصل

▷ بخش نخست: ضرورت و اهداف تشکیل شورای عالی امنیت ملی

شورای عالی امنیت ملی، از نهادهای مهم و ضروری در نظامهای سیاسی امروز دنیا است. شاید هیچ کشوری را نتوان یافت که نهادی با این عنوان یا شورای عالی دفاع ملی یا شورای عالی پدافند ملی و مانند این‌ها نداشته باشد. در امریکا اهمیت این شورا از هیأت وزیران بیشتر است. عناصری چون: استقلال، تمامیت ارضی، تأمین منافع ملی و ثبات نظام، با این شورا ارتباط دارند، مجموعه‌ای که امنیت و ثبات را برای نظام و ارزش‌های نظام به وجود می‌آورد، به طوری که اگر رعایت نشود، امنیت و ثبات کشور تهدید می‌شود. ممکن است تهدید از بعد اقتصادی، سیاست خارجی، اجتماعی، نظامی و یا اغتشاش داخلی باشد.^(۱)

در کشور، شوراهای مختلفی از قبیل: شورای عالی دفاع، شورای امنیت کشور، شورای هماهنگ اطلاعات و شورای اقتصاد داریم، که جدای از یکدیگر تصمیماتی می‌گیرند و بخشی از مشکلات کشور را حل می‌کنند؛ ولی شورایی که همه منافع و مصالح کشور و خطرهایی که مملکت را تهدید می‌کند و برنامه‌های جامع آینده را شکل داده، جهتگیری را مشخص کند، نداریم. این شورا عهده‌دار این مسؤولیت است.^(۲)

□ ایرادها

۱. جایگاه این شورا معلوم نیست. در ده سال گذشته، کدام کارها در کشور بوده است که هیچ ارگانی پاسخ‌گوی آن نباشد و شورایی مثل شورای امنیت ملی باید عهده‌دار آن شود؟^(۳)
۲. این شورا با نهادهای قانونی دیگر تداخل خواهد کرد. رئیس جمهور و وزرا، که وظایفی در عرصه سیاست‌گذاری و اجرا دارند، احساس خواهند کرد که شورای عالی امنیت ملی، عهده‌دار وظایف آنان است. اگر رئیس جمهور برای انجام دادن وظایفش لازم بداند، چنین شورایی

۱. نوری(همان، ص ۱۳۹۵).

۲. میرحسین موسوی(همان، ص ۱۴۷۱).

۳. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۳۹۸).

را تشکیل خواهد داد و نیازی به ذکر شدن در قانون اساسی نیست.
۳. با تمرکز، که از وظایف شورای بازنگری است، منافات دارد. اگر این شورا سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های کلان را انجام خواهد داد، این مهم بر عهدهٔ رهبری است و نیازی به این شورا نیست. اگر بنا بر مشورت هم باشد، مجمع مشاور رهبری است و این شورا با مجمع تزاحم خواهد داشت.^(۱)

● پاسخ

اولاً، در ده سال گذشته، رئسای قوا و نمایندهٔ رهبری، تشکیل جلسه داده، تصمیماتی را می‌گرفتند که هیچ یک از نهادها نمی‌توانست آن تصمیمات را بگیرد. پیش‌بینی این شورا در قانون اساسی، در واقع، رسمیت بخشیدن به آن شورا است.^(۲) تجربه نشان داده است که جای چنین شورایی در کشور خالی است.^(۳)

ثانیاً، جایگاه این شورا فراتر از قوهٔ مجریه است. در واقع، بازوی مشورتی رهبر در عرصهٔ امنیت ملی است؛ همان‌گونه که مجمع تشخیص مصلحت نظام، بازوی مشورتی رهبر است.^(۴) ثالثاً، این شورا به ایجاد تمرکز کمک می‌کند. شورایی در این سطح، تصمیمات کلان را می‌گیرد و لزومی ندارد که هر بخشی، در یک نهاد تصمیم‌گیری شود.^(۵)

□ شورای عالی دائمی یا موقت؟

یکی از مباحث مطرح شده میان اعضای شورای بازنگری، این بود که شورای امنیت ملی، شورایی دائمی خواهد بود که هر چند گاهی، جلسه تشکیل داده، مسائل مربوطه را بررسی خواهد کرد، یا به صورت موردي تشکیل جلسه خواهد داد؟

برخی معتقد بودند که چون شورای عالی دفاع، زیر مجموعهٔ این شورا شمرده شده است،

۱. مهدوی کنی (همان، ص ۱۴۰۲ - ۱۴۰۳ و ۱۴۷۵).

۲. موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۴۰۳).

۳. بیات (همان، ص ۱۴۰۰).

۴. هاشمی (همان، ص ۱۴۷۸).

۵. موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۴۰۴).

باید با نظر رهبری تشکیل شود.^(۱)

در مقابل، برخی بر این باور بودند که چون این شورا وظایفی بر عهده دارد، باید به صورت مرتب تشکیل شده، وظایفس را انجام دهد. شورای عالی دفاع هم، چنین ارتباط تشکیلی با رهبری نداشت. اگر غیر از این باشد، باید دلیلی داشته باشد.^(۲)

▷ بخش دوم: وظایف شورای عالی

متن پیشنهادی کمیسیون، چنین بود:

به منظور پاسداری از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و تعیین سیاست‌های دفاعی
- امنیتی کشور، جهت تأمین منافع ملی و چارچوب سیاست‌های کلی تعیین شده
از طرف مقام رهبری و هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی،
اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، در ارتباط با تدبیر کلی دفاعی - امنیتی و نیز
بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور، برای مقابله با تهدیدهای داخلی و
خارجی، شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور با ترکیب زیر
تشکیل می‌شود....^(۳)

□ ایرادها و پیشنهادها

۱. وظایف این شورا به طور دقیق، از وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام، تفکیک شود تا تداخلی صورت نگیرد.

۲. چون این شورا کار اجرایی انجام نمی‌دهد، واژه «جهت دهی» جانشین «بهره‌گیری از امکانات» شود.^(۴)

پس از بحث و تبادل نظر، کمیسیون در متن اولیه خود، اصلاحاتی انجام داد و اصل را به صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، تنظیم کرد و به تصویب شورای بازنگری رسید.^(۵)

۱. طاهری خرم آبادی و مهدوی کنی (همان، ص ۱۴۷۳ و ۱۴۷۵).

۲. هاشمی رفسنجانی (همان، ص ۱۴۷۷).

۳. همان، ص ۱۴۶۷ - ۱۴۶۸.

۴. مهدوی (همان، ص ۱۴۷۵).

۵. همان، ص ۱۶۹۷.

◀ بخش سوم: ترکیب اعضای شورا

این بخش از اصل، بیشترین بخش از مباحث اعضای شورای بازنگری را در این اصل، به خود اختصاص داد.

□ دو نظریه

در مرحله نخست، دو نظریه درباره ترکیب شورا مطرح بود:

۱. تعدادی عضو ثابت و تعدادی عضو متغیر داشته باشد.

□ دلیل نظریه یک

ماهیت این شورا، اطلاعاتی - امنیتی است و اقتضا دارد که هر چه محدودتر باشد؛ چون مسائل سری، نظامی و امنیتی در آن مطرح می‌شود. ضرورتی ندارد همه کسانی که در مباحث متنوع این شورا حضور خواهند داشت، عضو ثابت بوده و از همه اسرار اطلاع پیدا کنند؛ مثلاً چه ضرورتی دارد وزیر امور اقتصادی و دارابی یا مسؤول امور برنامه و بودجه، در همه جلسات حضور داشته باشند؟ کافی است در جلساتی که از مسائل اقتصادی و مالی بحث می‌شود، حضور داشته باشند.^(۱)

۲. وظایف این شورا ترکیب جامعی را اقتضا می‌کند که باید در همه جلسات حضور داشته باشند؛ مثلاً رئوسای قوای مجریه و قضاییه، رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح، رئیس امور برنامه و بودجه، یک نماینده از سوی رهبری و وزرای امور خارجه، اطلاعات و کشور.^(۲)

□ دلیل نظریه دوم

این شورا مرکزی برای برنامه ریزی است و از افراد مورد اعتماد نظام تشکیل می‌شود. مسؤولان اقتصادی و برنامه ریزی، به علت اطلاع از اوضاع کشور می‌توانند پیش‌بینی کنند که کشور پنج سال دیگر، به کجا خواهد رسید. وظایفی که برای این شورا ترسیم شد، اقتضا می‌کند که مسؤولان مختلف اجرایی، قضایی، نظامی و امنیتی، اقتصادی و سیاسی، در آن

۱. نجفقلی حبیبی، موسوی اردبیلی، یزدی و مهدوی کنی (همان، ص ۱۳۹۴، ۱۴۰۳، ۱۴۸۱ و ۱۴۸۲).

۲. مؤمن (همان، ص ۱۳۹۳).

حضور داشته باشند. حضور فرماندهان نیروهای مسلح در این شورا، همان مقدار مؤثر است که مسؤولان اقتصادی.^(۱)

● چند پیشنهاد

۱. وزیر اقتصادی و دارایی، به این ترکیب اضافه شود.^(۲)
این پیشنهاد، با مخالفت روبرو شد و رأی کافی نیاورد.^(۳)
۲. رهبری دو نماینده داشته باشد؛ چون شورای عالی دفاع، از شوراهای فرعی این شورا شمرده می‌شود و باید حضور افراد نظامی، چشمگیر باشد.^(۴)
این پیشنهاد تصویب شد.
۳. وزیر مربوطه، حسب مورد، در این شورا حضور یابد.
این پیشنهاد نیز مورد توجه کمیسیون قرار گرفت و متن را تکمیل کرد.
۴. رئسای قوا و دو نماینده از سوی رهبر، عضو ثابت باشند و دیگران اعضای متغیر.^(۵)

● پاسخ

اولاً، این پیشنهاد، در واقع، همان جلسه سران قوا است که همیشه می‌تواند تشکیل شود و نیازی به ذکر آن در قانون اساسی نیست.
ثانیاً، رسمیت یافتن چنین شورایی با این ترکیب، موجب می‌شود در کشور شایع کنند که عده‌ای محدود در کشور تصمیم‌گیری می‌کنند و دولت، هیچ کاره است.
ثالثاً، واقعاً اگر شما به وزرای کشور، اطلاعات، امور خارجه و امور اقتصاد و دارایی، اطمینان نداشته باشید که در چنین شورایی عضو ثابت باشند و در تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته باشند، فاجعه است. معنای این پیشنهاد، حذف کلی دولت از مجموعه تصمیم‌گیری در کشور است.^(۶)

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۴۷۷ و ۱۴۸۳).

۲. بیات و هاشمیان (همان، ص ۱۴۷۹ و ۱۴۸۱).

۳. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۴۸۱).

۴. بیات (همان، ص ۱۴۷۹).

۵. موسوی اردبیلی و یزدی (۱۴۷۱ و ۱۴۸۵).

۶. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۴۸۷).

رابعاً، در مسائل امنیتی، اگر بنا بر اعضای ثابت و متغیر باشد، باید وزرای مربوطه عضو ثابت باشند و دیگران اعضای متغیر؛ چون آنان در ارتباط مستقیم با مسائل امنیتی هستند.

سران هم اطلاعاتشان را از آنان دریافت می‌کنند.^(۱)

این پیشنهاد، رأی کافی نیاورد و تصویب نشد.

۵. چرا فرماندهان سپاه و ارتش، در این ترکیب حضور ندارند. اگر رئیس برنامه و بودجه حضور دارد، فرمانده سپاه به طریق اولی باید حضور داشته باشد.^(۲)

نایب رئیس شورا، پیش‌تر این توضیح را ارائه کرده بود که علت آن که فقط رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، در این ترکیب پیش‌بینی شد، این بود که او عالی‌ترین مقام نظامی اجرایی، پس از فرماندهی کل قوا و بازوی او است و بر همه فرماندهان فائق است. علت این که فرمانده سپاه و رئیس ستاد مشترک، در این ترکیب آورده نشده‌اند، این است که این شورا محدود باشد و آنان در شورای فرعی، یعنی شورای دفاع حضور داشته باشند و اگر بنابر حضور فرماندهان در شورای عالی امنیت ملی باشد، باید فرمانده نیروی انتظامی هم حضور داشته باشد.^(۳)

با وجود این، در باره این پیشنهاد، دو احتمال مطرح بود:

۱. به عنوان عضو ثابت، حضور یابند.

۲. به عنوان عضو متغیر، حضور یابند.^(۴)

یکی از اعضای شورا پیشنهاد کرد که وزیر مربوطه و فرمانده سپاه و ارتش، حسب مورد در شورا حضور یابند. این پیشنهاد به تصویب رسید.^(۵)

۱. نوری (همان، ص ۱۴۸۸).

اگر بنابر این است که افرادی عضو این شورا باشند که به مسائل، علم تفصیلی داشته باشند، حتی وزیر اقتصاد هم علم تفصیلی ندارد، باید رئیس کل بانک مرکزی عضو باشد. و اگر بنابرداشت علم اجمالی است، رئیس جمهور هم از آن برخوردار است و نیازی نیست که حتماً وزیر عضو ثابت باشد (عمید زنجانی، همان، ص ۱۴۹۰).

۲. کروبی (همان، ص ۱۶۹۳).

۳. هاشمی (همان، ص ۱۴۷۵).

۴. هاشمی (همان، ص ۱۶۹۲).

۵. همان، ص ۱۶۹۵.

ع. «وزیر اطلاعات»، در این اصل، به «مسئول اطلاعات» تغییر یابد؛ زیرا اگر در آینده، نظام و مجلس شورای اسلامی به این نتیجه رسیدند که وزرات اطلاعات هم، مانند همه جای دنیا، در قالب یک سازمان مستقل از قوه مجریه فعالیت کند، راه باز باشد. در غیر این صورت، اگر روزی مجلس چنین چیزی را مطرح کند، شورای نگهبان به دلیل تعبیر وزارت اطلاعات در این اصل، آن را خلاف قانون اساسی تشخیص خواهد داد.^(۱)

□ یک ایجاد

اگر روزی به چنین چیزی رسیدند، بودن تعبیر «وزیر اطلاعات» در قانون اساسی، مانع نخواهد بود؛ چون می‌توان گفت: این اصطلاح، وقتی در قانون اساسی ذکر شده است که ما وزیر اطلاعات داشتیم و این مسؤولیت، در قالب وزارت‌خانه انجام می‌شد.^(۲)

● پاسخ

با وجود «وزیر اطلاعات» در قانون اساسی، شورای نگهبان خواهد گفت: معلوم می‌شود که باید ساختار این نهاد، وزارت‌خانه باشد که برای آن، وزیر پیش بینی شده است. اگر هم چنین نباشد، دست کم منشأ اختلاف نظر خواهد بود.^(۳)

یکی از اعضای شورا، درباره پیشنهاد مطرح شده، اظهار داشت:

آیا در این صورت، عکس آن برداشت نخواهد شد و نخواهند گفت: از «مسئول اطلاعات» بر می‌آید که این نهاد، نباید به صورت وزارت‌خانه باشد؟^(۴)

۱. مؤمن و بزدی(همان، ص ۱۵۰۲ و ۱۵۰۳).

هم زمان با تشکیل جلسات شورای بازنگری، وزیر اطلاعات وقت (محمد محمدی ری شهری) با ارسال نامه‌ای برای اعضای شورای بازنگری قانون اساسی، با اشاره به نامه تفصیلی خود به محضر امام خمینی^{فاطمی} مبنی بر تغییر ساختار وزارت اطلاعات، از شکل وزارت، به سازمانی مستقل، تحت نظر رهبری نظام، چنان که در همه دنیا سازمان‌های امنیتی، چنین است، خواستار بازنگری در قانون اساسی شد و مشخصاً «اضافه شدن وظیفه نصب و عزل ریاست سازمان اطلاعات کشور، به وظایف مقام رهبری» را پیشنهاد کرد. (مجموعه استناد و مدارک تدوین و بازنگری قانون اساسی، به کوشش سیدجواد ورعی، ج ۱۷، ص ۵۰۸۸، موجود در دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری)

۲. جنتی(همان، ص ۱۵۰۳).

۳. بزدی(همان).

۴. عمید زنجانی(همان، ص ۱۵۰۲).

به این پرسش و ابهام، پاسخ داده شد که این تعبیر، اعم از وزیر و غیر وزیر است.^(۱) یکی از اعضای شورا پیشنهاد کرد: داخل پرانتز نوشته شود: (اعم از وزیر یا مسؤول) تا هر دو فرض، در قانون اساسی آورده شود؛ ولی هیچ یک از این دو پیشنهاد، رأی کافی نیاورد و هر دو از تصویب بازماندند.

▷ بخش چهارم: شوراهای فرعی

شورای بازنگری، در این باره، به این نتیجه رسید که با ترکیب جامعی که شورای عالی امنیت ملی دارد، شوراهایی چون شورای دفاع و شورای امنیت کشور، زیر مجموعه این شورا خواهند شد؛^(۲) چون یک ایراد بر مصوبه نخست کمیسیون، این بود که اگر شورای عالی دفاع حذف شد، وظایفش بر عهده کدام نهاد خواهد بود؟^(۳)

● یک پیشنهاد

به جای آن که نام دو شورا، از باب نمونه برای شوراهای فرعی، برده شود، نام چهار شورایی که زیر مجموعه شورای عالی هستند، با صراحة آورده شود. آن چهار شورا عبارتند از: شورای دفاع، شورای امنیت کشور، شورای هماهنگی اطلاعات و شورای هماهنگی سیاسی - فرهنگی؛ چون همه این شوراهای مهم است و دلیل ندارد که فقط نام دو شورا آورده شود؛ زیرا در کشور ما نهادهای اطلاعاتی مختلفی وجود دارند؛ مانند وزارت اطلاعات، حفاظت اطلاعات سپاه و اطلاعات و ضد اطلاعات ارتش. برای هماهنگی بین آنها باید شورایی متشکل از مسؤولان آنها تشکیل شود. این شورا می‌تواند از شوراهای فرعی شورای عالی امنیت ملی باشد.^(۴)

□ یک ایراد

آیا ضرورتی دارد که «شورای هماهنگی اطلاعات» در قانون اساسی آورده شود؟ اگر

۱. هاشمی و بزدی(همان، ص ۱۵۰۳).

۲. نوری(همان، ص ۱۴۶۹).

۳. هاشمی(همان، ص ۱۳۹۷).

۴. بیات و موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۴۹۹ و ۱۵۰۱).

شورای عالی امنیت ملی، به این نتیجه رسید، آن‌چه را شورای هماهنگی اطلاعات انجام خواهد داد، شورای امنیت کشور انجام می‌دهد و نیازی به این شورا نیست؛ زیرا وجودش در قانون اساسی مشکل‌زا خواهد بود. شورای امنیت کشور، ترکیب معینی دارد و در سراسر کشور هم تشکیل می‌شود؛ ولی شورای هماهنگی اطلاعات، فقط در مرکز می‌تواند تشکیل شود.^(۱) بدین ترتیب، این پیشنهاد رأی کافی نیاورد.

◀ بخش پنجم: تشکیلات شوراهای فرعی و تعیین حدود وظایف و اختیارات

کمیسیون نخست پیشنهاد کرد: «حدود اختیارات و وظایف این شورا را قانون معین می‌کند».

□ ایرادها

۱. قانون شورایی با این اهمیت را نمی‌توان به مجلس واگذار کرد. اگر قانون شورایی با این ترکیب را به مجلس واگذار کنید، ممکن است مجلس آن را شورایی کوچک و بی خاصیت قرار دهد و ممکن است شورایی بسیار عظیم طراحی کند و آن را قادرمند سازد. آیا باید صبر کرد تا مجلس قانون تصویب کند، آن‌گاه ما متوجه جایگاه این شورا شویم؟^(۲)

این ایراد، موجب شد که کمیسیون، اصل کامل تری که حاوی اهداف، حدود اختیارات و وظایف شورا باشد، تنظیم و در جلسهٔ علنی مطرح کند، که پس از بحث و تبادل نظر و انجام دادن اصلاحاتی، به تصویب رسید؛ ولی «حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی» را به قانون عادی و تصویب تشکیلات آن را بر عهدهٔ شورای عالی نهاد و از تصویب نمایندگان گذشت.

◀ بخش ششم: تأیید مصوبات شورا از سوی رهبری

بخش پایانی اصل، این بود که مصوبات این شورا، پس از تأیید مقام رهبری، قابل اجرا خواهد بود.

۱. نوری(همان، ص ۱۵۰).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۳۹۹).

□ یک ایراد

در متن نخستی که کمیسیون تنظیم کرده بود، حدود اختیارات و وظایف شورا، به قانون عادی واگذار شده بود. یکی از اعضای شورا معتقد بود که این مسأله، با «منوط بودن اجرای مصوبات به تأیید مقام رهبری» تناقض دارد؛ چون ممکن است مجلس در وضع قانون، چنین نظری نداشته باشد.

با تعیین حدود وظایف و اختیارات شورای عالی امنیت ملی، در شورای بازنگری و حذف جملهٔ یاد شده، این ایراد مرتفع شد.

□ دلایل توجیهی

۱. این شورا با تعیین سیاست‌های کلی نظام، ارتباط دارد، که تعیینش با رهبری و ولی فقیه است.

۲. این شورا با نیروهای مسلح در ارتباط است که حافظ امنیت کشور هستند و این امور، به رهبری مربوط می‌شود.^(۱)

۳. اساساً این شورا جنبهٔ مشورتی برای رهبر دارد؛ مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام.^(۲) بدین ترتیب، اصل یکصد و هفتاد و ششم، پس از بحث و تبادل نظر فراوان، به تصویب شورای بازنگری رسید.

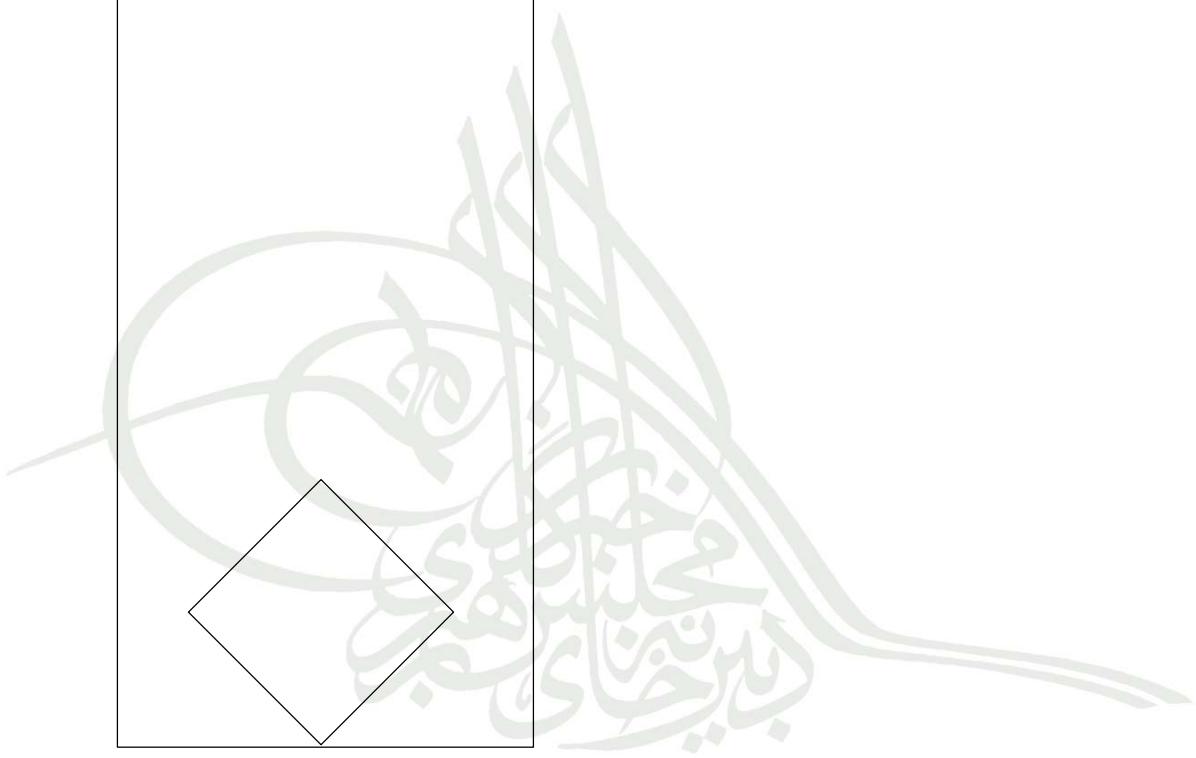


۱. نوری(همان، ص ۱۳۹۷ و ۱۴۶۹).

۲. هاشمی(همان، ص ۱۴۷۸).



<http://books.majlesekhobregan.ir>



فصل چهاردهم



بازنگری در قانون اساسی



<http://books.majlesekhobregan.ir>

◀ اصل یکصد و هفتاد و هفتم

«بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری، به

ترتیب زیر انجام می‌گیرد:

مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی حکمی خطاب به رئیس جمهور، موارد اصلاح یا تتمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی، با ترکیب زیر پیشنهاد می‌نماید:

۱. اعضای شورای نگهبان

۲. رؤسای قوای سه گانه

۳. اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام

۴. پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری

۵. ده نفر به انتخاب مقام رهبری

۶. سه نفر از هیأت وزیران

۷. سه نفر از قوه قضائیه

۸. ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی

۹. سه نفر از دانشگاهیان

شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می‌کند. مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری، باید از طریق مراجعته به آرای عمومی، به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه پرسی برسد.

رعایت ذیل اصل پنجه و نهم در مورد همه پرسی بازنگری در قانون اساسی، لازم نیست. محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین و مقررات، بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور، با اتكای آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران، تغییرناپذیر است».

◀ مسأله بازنگری قانون اساسی در مجلس خبرگان

نخستین بار، در پیش نویس قانون اساسی، متن زیر پیشنهاد شد:

هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس جمهور، به پیشنهاد هیأت وزیران، لزوم تجدیدنظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را عنوان کنند، طرح یا لایحه تجدیدنظر، از طرف مجلس یا هیأت وزیران، تهیه و مورد بررسی مجلس شورای ملی واقع می‌شود. این متن، پس از تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس، باید توسط رفراندم، مورد تأیید ملت قرار گیرد. اصل اسلامی بودن نظام حکومتی کشور، مشمول این مطلب نیست.

گروه بررسی اصول، متن یاد شده را با اصلاحاتی، به صورت ذیل تنظیم کردند و در جلسه علنی مطرح شد:

هرگاه مجلس شورای ملی، تجدیدنظر یا تغییر در یک یا چند اصل معین از اصول قانون اساسی را لازم بداند، می‌تواند با اکثریت دو سوم آراء و تأیید رهبری، تشکیل مجلس خبرگان را تصویب نماید. این مجلس، مرکب از تعداد هفتاد نفر از حقوقدانان و مجتهدان در مسائل اسلامی است که از طرف مردم انتخاب می‌شوند و اختیارات آن، محدود به تجدیدنظر در همان اصل یا اصول معینی است و تصمیمات آن با دو سوم آراء معتبر می‌باشد. اصولی که در بخش کلیات قانون اساسی آمده، از این حکم مستثنა است و قابل تجدیدنظر نمی‌باشد.

در باره پیش بینی اصلی که شیوه بازنگری در قانون اساسی را بیان کند، دو دیدگاه در مجلس خبرگان وجود داشت:

□ دیدگاه مخالفان

۱. هیچ لزومی ندارد، راه تجدید نظر را خود ملت می‌داند. اگر به جای یک اصل، بیست اصل پیش‌بینی کردیم و گفتیم: این قانون اساسی قابل تغییر نیست، آیا بعداً نمی‌توانند با رفراندم هم آن را تغییر دهند؟ می‌توانند؛ چون یک چیزی که اعتبار قانونی اش را از یک مبنایی می‌گیرد، هیچ وقت نمی‌تواند نفی کننده اعتبار همان مبنا برای نوبت بعدی باشد؛ این محال است. ما نمی‌توانیم برای آیندگان تکلیف معین کنیم. هر مکلفی خودش می‌داند.^(۱)
۲. پیش‌بینی تغییر قانون اساسی، از هم اکنون موجب تزلزل در قانون اساسی می‌شود.^(۲)

□ دیدگاه موافقان

۱. چون ممکن است کار مجلس خبرگان، نقص داشته باشد، برای آن که نشان دهیم آماده پذیرش سخن حق هستیم، باید اصلی را برای بازنگری در قانون اساسی پیش‌بینی کنیم که با فرمان رهبر، به رفراندم گذاشته شود.^(۳)
پیش‌بینی متمم قانون اساسی، نقایص قانون اساسی را تکمیل می‌کند.^(۴)
۲. برای آن که اصول اسلامی قانون اساسی، در آینده تغییر نکند، باید افزون بر کلیات، که تغییرناپذیر شمرده شده‌اند، اصل مربوط به شورای نگهبان هم تغییرناپذیر باشد.^(۵)
یکی از نمایندگان هم معتقد بود که اگر تغییر قانون اساسی، به نظر مجلس یا رفراندم نهاده شود، موجب تزلزل قانون اساسی خواهد بود؛ چون ممکن است در بعضی از اصول قانون اساسی، تغییر یا تجدید نظر به عمل آید که بر خلاف مبانی اسلام یا حقوق ملت باشد.^(۶)

در باره جزئیات اصل نیز یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد: افزون بر حقوق دانان و مجتهدان،

۱. بهشتی(مشروع مذکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۷۳۵).

۲. رحمانی(همان، ص ۱۷۳۴).

۳. رشیدیان(همان، ص ۱۷۳۵).

۴. غفوری(همان، ص ۱۷۳۲).

۵. منتظری(همان، ص ۱۷۳۳).

۶ طاهری خرم آبادی(همان، ص ۱۷۳۴).

اقشار دیگر مردم نیز حضور داشته باشند.^(۱)

همچنین پیشنهاد شد: غیر از کلیات، تغییر اصولی نیز که تغییر آن‌ها با کلیات قانون اساسی منافات دارد، ممنوع باشد.^(۲)

در هر صورت، اصل به رأی گذاشته شد و به علت وجود نه رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، در برابر ۳۱ رأی مخالف، از تصویب بازماند و دیگر در مجلس خبرگان مطرح نشد.

▷ بازنگری قانون اساسی در شورای بازنگری

یکی از محورهای دستور العمل حضرت امام خمینی^{ره} به رئیس جمهور، «راه بازنگری به قانون اساسی» بود. کمیسیون چهارم شورای بازنگری منتخب حضرت امام، عهددار تدوین این اصل شد.^(۳)

اصلی که پس از بحث و تبادل نظر فراوان به تصویب رسید، حاوی چند محور اساسی است. پیش از ارائه گزارش بخش‌های مختلف آن، یادآوری این نکته ضرورت دارد که برخی مخالف پیش‌بینی بازنگری قانون اساسی، در قانون اساسی بودند؛ با این استدلال که پیش‌بینی بازنگری، موجب می‌شود:

اولاً، قانون، ناقض خودش باشد.

ثانیاً، ثبات سیاسی در کشور به خطر افتاد.

ثالثاً، قانون اساسی، دست‌خوش تحولات و تغییرات بی‌علت شود.

به همین علت، یکی از اعضای شورا، با پیش‌بینی شورای بازنگری ثابت و همیشگی مخالف بوده، آن را به معنای در معرض اصلاح و تغییر بودن قانون اساسی می‌دانست؛^(۴) ولی

۱. رحمانی(همان، ص ۱۷۳۴).

۲. آیت و موسوی جزایری(همان، ص ۱۷۳۳).

۳. یکی از اعضای این شورا، در پاسخ مخالفان بازنگری قانون اساسی، اظهار داشت: «کشورهای زیادی هستند که قانون اساسی خود را مرتبًا تغییر داده‌اند. آلمان از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۸۳، ۳۵ مرتبه، امریکا از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۱، هفده مرتبه و شوروی از سال ۱۹۱۸ تاکنون، چهار مرتبه در قانون اساسی‌شان بازنگری کرده‌اند»(نحوی حبیبی، مشرح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۶۱۶).

۴. آذری قمی(همان، ص ۶۰۸).

مبنای پیش‌بینی بازنگری در قانون اساسی، آن است که قانون اساسی باید با مصالح کلی و نیازهای کشور هماهنگ باشد و برای آن که ثبات کشور به خطر نیفتد و قانون اساسی دست‌خوش تغییر و تحول نشود، بهتر است راه بازنگری، با رعایت همه جوانب، همراه با دقت و سختگیری در قانون اساسی پیش‌بینی شود.^(۱) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این اصل، از چند بخش تشکیل شده، نشان می‌دهد که مباحث زیر، در شورای بازنگری مطرح بوده است:

بخش اول، بازنگری با نظر و پیشنهاد چه کسی انجام شد؟
بخش دوم، انتصابی یا انتخابی بودن اعضای شورای بازنگری
بخش سوم، شرایط اعضای شورای بازنگری
بخش چهارم، تغییرناپذیر بودن برخی اصل‌های قانون اساسی
بخش پنجم، لزوم یا عدم لزوم تأیید مصوبات شورای بازنگری، از سوی رهبری
بخش ششم، نیاز به همه پرسی، پس از تأیید رهبر.

▷ بخش اول: بازنگری قانون اساسی با نظر چه کسی آغاز می‌شود؟

□ پنج دیدگاه

در این باره، پنج دیدگاه مطرح بود:

دیدگاه نخست: هر کس احساس کرد اصلی از اصول قانون اساسی، نیازمند بازنگری است، می‌تواند به رهبری پیشنهاد کند و رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت، موارد بازنگری را مشخص می‌کند.^(۲)

چون بازنگری در قانون، تغییر مهم‌ترین قانون کشور است، که با مصالح نظام ارتباط دارد، به تناسب حکم و موضوع، رهبری که یک مقام رسمی است، با مشورت مجمع آن را اعلام می‌کند.^(۳)

۱. عمید زنجانی(همان، ص ۵۹۱).

۲. کمیسیون(همان، ص ۵۸۷).

۳. امامی(همان، ص ۵۸۸).

دیدگاه دوم: اگر دولت یا قوهٔ قضاییه، اصلی از اصول قانون اساسی را نیازمند بازنگری دانستند، در قالب لایحه‌ای به مجلس ارائه کنند یا اگر نمایندگان مجلس، چنین احساس کردند، در قالب طرح، در مجلس مطرح کنند و پس از تصویب $\frac{2}{3}$ اعضای مجلس، رهبری موارد آن را اعلام کند. بنابراین، بدون تصویب مجلس، بازنگری ممکن نیست.^(۱) متن پیشنهاد چنین بود:

هرگاه مجلس شورای اسلامی، با دو سوم، بازنگری در برخی از اصول قانون اساسی را تصویب نماید، خواه بر اساس طرح تهیه شده از طرف نمایندگان و یا بر اساس لایحه تهیه شده از طرف قوهٔ قضاییه یا قوهٔ مجریه باشد، مصوبه را به اطلاع رهبر می‌رساند. در صورت موافقت رهبر با همه آن موارد یا بعضی از آن‌ها رسیدگی آن را به شورای بازنگری محول می‌نمایند.^(۲)

□ دلایل دیدگاه دوم

۱. رویه‌ای که برای بازنگری قانون اساسی، در مرتبه اول انجام شد، تجربه خوبی است تا به صورت یک اصل، نهادینه شود. روند کار چنین بود که عده‌ای از نمایندگان مجلس، آن را از رهبری خواستند و رهبری هم آن را مطرح فرمودند.
۲. این روش، حمایت مردم را به دنبال دارد که از سوی نمایندگان آنان مطرح شده، بحث و گفت‌وگوهایی را در جامعه در پی خواهد داشت و افکار عمومی بسیج خواهد شد. مسأله تغییر قانون اساسی هم از سوی رهبر مطرح نخواهد شد و این امر به نفع رهبری است.
۳. نیازها موجب خواهد شد که به سوی تغییر قانون اساسی حرکت کنیم.
۴. تغییر قانون اساسی نباید به آسانی ممکن باشد. این روش، راهکار دشوارتری را برای این منظور پیشنهاد می‌کند و از مزایای طرح است، در حالی که در طرح قبلی، ممکن است با جوسازی‌ها نظام را وادار به تغییر قانون اساسی کنند. مقابله با جوسازی‌ها هم کار آسانی نیست.^(۳)

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۵۹۹).

۲. سید هادی خامنه‌ای (همان، ص ۸۰۰).

۳. میرحسین موسوی (همان، ص ۵۹۹ و ۷۹۷-۷۹۸).

□ نقد و بررسی

اولاً، معنای این روش، آن است که اگر رهبری احساس کرد که قانون اساسی نیازمند تغییر است، رأساً نتواند اقدام کند و این، یعنی بسته بودن دست رهبری، که با اصل ولايت فقيه، که ما بدان معتقد هستيم و در قانون اساسی هم آمده است، ناسازگار است. هم چنين نادیده گرفتن حق رهبری است که بر اساس مصالح نظام تصميم مي گيرد.^(۱)

ثانیاً، اگر مجلس برای رعایت مسأله ولايت فقيه، مجبور به موافقت باشد، منوط کردن اين امر به رأى مجلس، جنبه صوري خواهد داشت و ارزشی ندارد.^(۲)

ثالثاً، به دست آوردن نصاب دو سوم در مجلس، کار دشواری است. اگر روزی نیاز به تغيير اصلی از قانون اساسی احساس شود، کسب رأى دو سوم مجلس، کار آسانی نیست.^(۳)

رابعاً، جوسازی ها تنها از عوارض طرح نخست نیست. در طرح دوم نیز مجلس می تواند تحت تأثير جوسازی ها قرار گيرد و مجبور به تصويب بازنگری قانون اساسی شود.^(۴)

دیدگاه سوم: اين دیدگاه، برای رهایی از ایرادهای دیدگاه دوم پیشنهاد شد، که اگر رهبری بازنگری را لازم دانست، اعلام کند؛ ولی اگر قوه مجرريه يا مجلس، احساس نیاز کردن، باید از طریق مجلس، آن را پیگیری کنند و بازنگری در قانون اساسی، در مجلس تصويب شود.^(۵)

دیدگاه چهارم: رهبری بازنگری را به مجلس و مجمع تشخيص مصلحت پیشنهاد می کند و در صورت تصويب آن ها، شورای بازنگری تشکيل می شود.^(۶)

دليل اين نظرية، اين بود که تصويب کننده بازنگری در قانون اساسی و تغيير دهنده اصول، از هم جدا باشند. به منظور استحکام هر چه بيشتر قانون، باید يك مقام پیشنهاد دهد، مقام ديگري تصويب کند و مقام ديگري تغيير دهد. در اين پیشنهاد، رهبری پیشنهاد می کند، مجلس و مجمع تشخيص مصلحت تصويب می کند و شورای بازنگری

۱. هاشمي (همان، ص ۵۰۶ و ۷۹۶).

۲. هاشمي (همان، ص ۵۰۵).

۳. هاشمي (همان، ص ۷۹۶).

۴. مؤمن (همان، ص ۷۹۹).

۵. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۶۱۶).

۶. هاشمييان (همان، ص ۵۹۷).

(۱) تغییر می‌دهد.

دیدگاه پنجم: مجمع تشخیص مصلحت، پس از بحث و بررسی و تصویب مواد، آن‌ها را به رهبر پیشنهاد می‌کند و او طبق حکمی به ریاست قوهٔ مجریه، دستور تشکیل شورای بازنگری را صادر می‌کند.^(۲)

□ نقد و بررسی

مجمع تشخیص مصلحت، دو کار بیشتر ندارد: یکی حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان و دیگری مشورت دادن به رهبری. این پیشنهاد، فراتر از جایگاه مجمع است.^(۳) از میان دیدگاه‌های پنج‌گانهٔ یاد شده، دیدگاه نخست، که مصوبهٔ کمیسیون بود، از تصویب شورا گذشت.

● چند پیشنهاد

۱. بعضی از اعضای شورا پیشنهاد کردند که باید موارد بازنگری، دقیقاً مشخص باشد؛ چنان که حضرت امام در نامهٔ خود، هشت محور را برای بازنگری معین فرمودند. این پیشنهاد، مورد توجه قرار گرفت و با افزودن واژهٔ «موارد» در صدر اصل، به تصویب رسید.^(۴)
۲. بعضی از اعضای شورا معتقد بودند که باید شورای بازنگری، با مسؤولیت یک نفر تشکیل شود. رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت، موارد اصلاح یا تتمیم قانون اساسی را به یک مقام اعلام می‌کند، که مناسب‌ترین مقام، بر این امر، رئیس جمهور است.^(۵)

این پیشنهاد، پذیرفته شد و از تصویب شورا گذشت.

۳. یکی از اعضای شورا پیشنهاد کرد که شورای بازنگری، ابتدا اصل بازنگری را، که

۱. هاشمیان(همان، ص ۵۹۶-۵۹۷).

۲. آذری قمی(همان، ص ۸۰۲).

۳. بیات(همان).

۴. عیید زنجانی و موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۸۱۵-۸۱۶).

۵. عیید زنجانی و آذری قمی(همان، ص ۷۸۶ و ۸۰۳).

رهبری به این شورا ارجاع داده است، تصویب کند، آن گاه تغییرات لازم را انجام دهد؛ یعنی اگر بازنگری در یک اصل را تصویب نکرد، مجبور به تغییر نباشد.^(۱)

● پاسخ

این پیشنهاد، در مصوبه کمیسیون تأمین شده است. شورا موارد را به صورت جداگانه مطرح می‌کند. اگر رأی به تغییر نداد، معنایش آن است که بازنگری را تصویب نکرده است. افزون بر آن که در متن پیشنهادی کمیسیون، تعبیر «مصطفبات شورای بازنگری» آمده است؛ یعنی اگر شورا تصویب کرد، برای تأیید، خدمت رهبری ارسال می‌شود.^(۲)

◀ بخش دوم و سوم: انتصابی یا انتخابی بودن شورای بازنگری و شرایط اعضای شورا

در این بخش نیز دیدگاه‌های مختلفی وجود داشت:

دیدگاه نخست: همان گونه که این بار، حضرت امام، عده‌ای از مسؤولان و صاحب‌نظران را برای این کار تعیین کردند، بهتر است روش امام، برای ما الگو باشد و برای آینده نیز تعیین اعضای شورای بازنگری، به رهبری سپرده شود.

□ دلایل توجیهی

۱. در این روش، جمع محدودی عهده دار این مسؤولیت بوده، کار بازنگری سریع‌تر و بدقت بیش‌تر انجام می‌شود.
۲. هر زمان، شرایط و اقتضائاتی دارد. تعیین عنوانین و افراد ثابت، ممکن است در برخی شرایط، پاسخ‌گو نباشد.^(۳)
۳. در این روش، اسلامیت نظام، که رکن اساسی انقلاب و نظام ما به شمار می‌رود، تضمین خواهد شد؛ چون اکثر اعضای شورای بازنگری، باید اسلام شناس باشند تا آینده نظام

۱. هاشمیان (همان، ص ۸۱۸).

۲. هاشمی (همان، ص ۸۱۹).

۳. جنتی (همان، ص ۷۹۰-۷۹۱).

اسلامی، با تغییر قانون اساسی، در معرض خطر قرار نگیرد. اگر تعیین اعضای شورا به رهبری سپرده شود، نگرانی وجود نخواهد داشت.^(۱)

● پاسخ

اولاً، باید در این زمینه، حد وسطی را انتخاب کنیم تا افراط و تفریطی در کار نباشد. عده‌ای هم پیشنهاد کرده‌اند که اعضای شورا به کلی، انتخابی باشند و برای این کار، انتخابات سراسری برگزار شود.^(۲)

ثانیاً، اگر مردم در تعیین اعضای شورا مشارکت و حضور نداشته باشند، شورا از پشتوانه کافی مردمی برخوردار نخواهد شد.^(۳)

این دیدگاه، به رأی گذاشته شد؛ ولی تصویب نشد.^(۴)

دیدگاه دوم: باید شرایطی برای اعضای شورای بازنگری تعیین کرد و مردم با شرکت در انتخابات، اعضای این شورا را انتخاب کنند، تا هم اعضای شورا شرایط لازم را داشته باشند و هم از پشتوانه مردمی برخوردار باشند.^(۵)

بر خلاف طرح کمیسیون، که بنابر آن، باید چندین انتخابات صنفی برگزار شود، در این طرح، یک انتخابات برای تعیین اعضای شورا و یک همه پرسی برای تأیید مصوبات برگزار می‌شود.^(۶)

□ دلایل توجیهی

۱. در این روش، مردم اعضای شورا را منتخب خود دانسته، با دلگرمی از مصوبات آنان حمایت می‌کنند و از این که بر خلاف مصلحت آنان اصول را تغییر دهند، نگرانی

۱. مؤمن(همان، ص ۷۹۳).

۲. هاشمی(همان، ص ۷۹۲).

۳. میرحسین موسوی، امامی کاشانی و بیات(همان، ص ۵۹۹، ۷۸۳ و ۷۹۱).

۴. همان، ص ۷۹۵.

۵. سیدهادی خامنه‌ای (همان، ص ۶۲۰).

۶. میرحسین موسوی(همان، ص ۷۹۹).

نخواهند داشت.^(۱)

۲. تغییر قانون اساسی باید دشوار باشد. نباید به آسانی بتوان قانون اساسی را تغییر داد.

این روش، یکی از راههای دشوار کردن تغییر دادن قانون اساسی است.^(۲)

● پاسخ

اولاً، در هیچ جای دنیا رایج نیست که برای بازنگری در قانون اساسی، دو مرتبه مردم را برای انتخابات، پای صندوق رأی بیاورند، یک بار برای انتخاب اعضا شورا و یک بار برای همه پرسی و تأیید مصوبات شورا!^(۳)

ثانیاً، واگذاری تعیین اعضا شورا به انتخاب مردم، ممکن است آینده نظام را با خطر روبرو کند؛ یعنی افرادی وارد شورا شوند که صلاحیت کافی برای این کار را نداشته باشند، مردم در تشخیص اشتباه کنند، اصول قانون اساسی تغییر کند و نظام از مسیر اصلی خود منحرف شود.^(۴)

دیدگاه سوم: رهبر عده‌ای را تعیین کند و عده‌ای هم با رأی مردم انتخاب شوند تا هم خطی که رهبری بخواهد، در این شورا پیگیری شود و هم شورا از پشتوانه مردمی برخوردار باشد و افشار مختلف مردم، در این امر مشارکت داشته باشد.^(۵)

دیدگاه چهارم: برای رفع هرگونه نگرانی در باره شورای بازنگری، اعضا این شورا باید دارای شرایط زیر باشند:

صاحب نظر در اصل اصلاحی یا تأسیسی، مشهور به امانت و تقوا و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور. احراز این شرایط و تعیین تعداد اعضا شورا بر عهده مجمع تشخیص مصلحت است. بنابراین پیشنهاد، اعضا به تناسب موادی از قانون

۱. میرحسین موسوی(همان، ص ۵۹۹ و ۸۲۸).

۲. نجفقلی حبیبی(همان، ص ۶۱۷).

۳. هاشمی رفسنجانی و امامی کاشانی(همان، ص ۷۸۳ و ۶۰۵).

۴. مؤمن(همان، ص ۷۹۳).

۵. هاشمیان(همان، ص ۵۹۷).

اساسی، که بازنگری می‌شوند، تغییر خواهد یافت.^(۱)

دیدگاه پنجم: (نظر کمیسیون) افراد مسؤولانی که در نهادهای مختلف حضور دارند و مناسب برای عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی هستند، به عنوان عضو شورا تعیین می‌شوند،
که عبارتند از:

- اعضای شورای نگهبان؛ چون اعضای این شورا، اعم از فقیه و حقوق‌دان، دست کم به مدت سه سال، با قانون‌گذاری، به ویژه قانون اساسی سر و کار دارد.

- سران سه قوه؛ چون موقعیت شغلی آنان ایجاب می‌کند که با مسائل اجرایی و مشکلات، در مقام عمل و راه حل آن‌ها آشنا باشند و حضورشان در شورای بازنگری، مفید و کار ساز است.

- اعضای مجمع تشخیص مصلحت؛ چون اینان با معضلات و مشکلات و مصالح کشور و مردم آشنا هستند و گاهی نظر آنان به صورت موقت تعطیلی حکمی از احکام الهی می‌انجامد.

- ده نفر به انتخاب رهبری؛ طبعاً رهبری برای این شورا افرادی را انتخاب می‌کند که صاحب‌نظر در مسائل حقوقی باشند.

- سه نفر از هیأت دولت؛ وزرا معمولاً با مسائل کشور و مشکلات قانونی و اجرایی از نزدیک آشنا هستند، از میان آنان چند نفری که با بازنگری در قانون اساسی تناسب بیشتری داشته باشند، انتخاب می‌شوند.

سه نفر از قوه قضائیه؛ چون گاهی اصولی که مربوط به دستگاه قضائی است، نیازمند تغییر و بازنگری است.

- پانزده نفر از مجلس شورای اسلامی؛ زیرا مجلس مرکز قانون‌گذاری کشور است و صاحب‌نظران بسیاری از آن جا حضور دارند. مجلس از میان نمایندگان، افرادی را که می‌توانند در زمینه تغییر و یا تکمیل اصول قانون اساسی مؤثر باشند، انتخاب می‌کند. افزون بر آن، آنان منتخبان مردم‌مند و بدین وسیله، نمایندگان مردم در این شورا حضور خواهند داشت.

- پنج نفر از ائمه جمعه؛ چون ائمه جمعه نمایندگان حکومت در استان‌ها و شهرستان‌ها

۱. محمدی گیلانی (همان، ص ۶۲۲).

هستند و معمولاً از مسائل سیاسی و اجتماعی اطلاع دارند، در منطقه خود دارای نفوذ و موقعیت هستند، سطح افکار عمومی را بالا می‌برند، مشکلات را برای مردم تشریح و گاه بحران‌های موجود را مهار می‌کنند. آنان طبعاً از میان خود، افراد آگاهتر و مناسب‌تر برای این شورا را انتخاب می‌کنند.

- سه نفر از شوراها؛ شوراها نیز در سطوح مختلف شهرستان و استان، نمایندگان مردمند. در میان آنان افراد آگاه و صاحب نظر در مسائل گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی وجود دارد که حضور منتخبان آنان در این شورا مفید خواهد بود.

- سه نفر از نیروهای مسلح؛ زیرا این افراد می‌توانند در حل مشکلاتی که نیروهای نظامی و انتظامی، از نظر قانونی دارند، مفید باشند و طبعاً افرادی انتخاب می‌شوند که با مسائل حقوقی آشنا باشند.

- سه نفر از دانشگاه‌ها؛ در دانشگاه‌ها صاحب‌نظران و حقوق‌دانان فراوانی حضور دارند که حضور منتخبان آنان در این شورا لازم است.

- اصناف؛ افرادی که با مشکلات و گره‌های قانونی این قشر آشنا هستند، در شورا حضور می‌یابند تا نمایندگان اشار مختلف، در این امر، مهم سهیم باشند.^(۱)

● ایرادها و پیشنهاد

پاره‌ای از ایرادها مربوط به منصب بودن اعضای شورا بود و برخی مربوط به ترکیب تعیین شده یا تعداد افراد پیشنهادی از هر صنف. برخی از ایرادها در بررسی دیدگاه‌های بعدی مطرح خواهند شد؛ اما ایرادهای دیگر:

۱. اکثر اعضای شورا باید با مبانی اسلامی آشنا باشند، در حالی که در این پیشنهاد، تضمینی وجود ندارد که اکثر آنان دارای چنین خصوصیتی باشند. در نیمی از اعضای شورا ری نگهبان، دو تن از رؤسای قوا، تعدادی از اعضای مجمع، منتخبان هیأت دولت، مجلس، شوراها، نیروهای مسلح، دانشگاه‌ها و اصناف، لزوماً چنین شرطی وجود ندارد.^(۲)

۱. امامی کاشانی و بزدی (همان، ص ۶۱۸-۶۲۱ و ۶۲۲-۶۲۳).

۲. مؤمن (همان، ص ۸۲۳-۸۲۴).

● پاسخ

بسیاری از اعضای پیشنهادی کمیسیون تضمین پذیرند. کارشناس اسلامی فقط منحصر به روحانیان نیست. بسیاری از افرادی که پیش بینی شده‌اند، در محیط اسلامی تربیت یافته‌اند و با مبانی اسلامی آشنا هستند و هیچ‌گاه بنا بر تغییر اصولی از قانون اساسی ندارند که از مبانی اسلام برگرفته شده است.

همه اعضای شورای نگهبان، تضمین شدنی‌اند؛ چون شش نفر حقوق دان توسط دستگاه قضایی و با تصویب مجلس وارد شورای نگهبان می‌شوند. در رأس دستگاه قضایی هم یک نفر مجتهد عادل قرار دارد.

چگونه نمی‌توان اعضای مجمع تشخیص مصلحت را تضمین کرد؟ رئیس جمهور که با تنفیذ رهبری در این مسند قرار می‌گیرد و نیز رئیس مجلس، چگونه قابل تضمین نیستند؟ اینان ممکن است مجتهد نباشند؛ اما نمی‌توان گفت: با اسلام بیگانه‌اند. منتخبان مجلس و دولت نیز همین گونه‌اند. ممکن است در مجموع، تعدادی از اعضای شورای بازنگری، کارشناسی اسلامی به آن معنا نباشند؛ اما اکثر آنان با مبانی اسلام آشنا هستند.

این پیشنهاد، رأی کافی نیاورد و از تصویب باز ماند.^(۱)

۲. این ترکیب، به شدت صنفی است و عوارض منفی فراوانی به دنبال دارد؛ از جمله این که نماینده همه اصناف حضور ندارند؛ مانند معلمان، کارگران و کشاورزان. در باره تعداد نماینده‌ها حساسیت‌هایی نشان داده می‌شود که چرا فلان صنف، پنج نماینده دارد و ما سه نماینده؟^(۲)

● پاسخ

اولاً، شورای بازنگری، یک جمع تخصصی است و باید کسانی که با مبانی اسلامی و حقوق اساسی آشنا هستند، در این شورا حضور داشته باشند. لزومی ندارد که هر صنفی، در این جمع، نماینده داشته باشد. شوراهای ائمه جمیع و کشاورزان، چه سنخیتی با بازنگری

۱. هاشمی(همان، ص ۸۲۴-۸۲۵).

۲. میرحسین موسوی(همان، ص ۵۹۹-۷۹۶).

قانون اساسی دارند؟^(۱)

حتی نیروهای مسلح و نمایندگان مجلس نیز با این شورا سنتی ندارند.^(۲)

ثانیاً، برای به دست آوردن دل اقشار مختلف مردم، نباید یک شورای تخصصی را به گونه‌ای طراحی کنیم که افرادی که سنتی با آن ندارند، در این جمع باشند که فایده و اثری بر حضورشان مترب نشود.^(۳)

۳. این ترکیب، جامعیت ندارد؛ مثلاً با نوان و کارگران، در آن حضور ندارند. لزومی ندارد که حتماً در مسائل حقوقی تخصص داشته باشند؛ چنان که در مجلس خبرگان قانون اساسی هم نمایندگان این اقشار حضور داشتند، حضور افراد آگاه از مسائل و مشکلات اصناف مختلف، در این شورا مفید است.^(۴)

● پاسخ

کمیسیون، حضور بانوان را در نظر داشت؛ ولی چون در میان ترکیب پیشنهادی کمیسیون نیز می‌توان حضور بانوان را تأمین کرد، مانند عناوین «نمایندگان مجلس»، «منتخبان رهبر»، «اعضای شوراهای»، نیازی به ذکر جداگانه عنوان «بانوان» احساس نشد. با وجود این، اگر پیشنهاد مناسبی در این باره ارائه شود، کمیسیون مخالفتی ندارد.

در باره دیگر اقشار هم، اقشار پیش بینی شده، جامعیت دارند، هر چند ممکن است از بعضی از اقشار هم نمایندگانی افزوده شوند.^(۵)

۴. رقمی که برای بعضی از اصناف پیش بینی شده، کم است و در مقابل، برای بعضی از اصناف زیاد است؛ مثلاً سه نفر از دانشگاهها کم است.^(۶) رقم پانزده نفر از مجلس زیاد است.^(۷) رقم ده نفر منتخب رهبری، زیاد است؛ چون نمایندگان رهبری، در عناوین دیگر نیز

۱. جنتی (همان، ص ۶۱۸-۶۱۹).

۲. آذری قمی (همان، ص ۶۰۹ و ۸۰۱).

۳. جنتی (همان، ص ۶۱۸).

۴. کروبی (همان، ص ۶۱۴).

۵. هاشمی (همان، ص ۶۰۷).

۶. امینی، عمید زنجانی و کروبی (همان، ص ۵۹۰، ۵۹۲ و ۵۹۴).

۷. امینی و مشکینی (همان، ص ۵۹۰ و ۵۹۸).

حضور دارند.^(۱) رقم سه نفر از شوراهای کم است.^(۲) رقم پنج نفر از ائمه جمعه، کم است.^(۳) برای هر یک از عناوین و رقم پیشنهادی کمیسیون، رأی‌گیری شد و در مواردی رقم، پیشنهادی تغییر کرد.

۵. در طرح کمیسیون، چگونگی انتخاب نمایندگان بعضی از اقسام، مانند اصناف، دانشگاهیان و شوراهای معلوم نیست.^(۴)

● پاسخ

برای رفع این اشکال، جمله «شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می‌کند» به متن پیشنهادی کمیسیون افروده شد.

۶. نباید نیروهای مسلح، در این امر، که از مسائل سیاسی است، وارد شوند. ورود نیروهای مسلح به مسائل سیاسی، عوارض خطرناکی دارد.^(۵) ظاهراً این اشکال و شاید عدم تناسب این عنوان با بازنگری قانون اساسی، موجب شد که این عنوان، رأی کافی نیاورد.

۷. عناوینی که در پیشنهاد کمیسیون آمده است، با یکدیگر تداخل دارند. شورای نگهبان و سران قوا در مجمع تشخیص مصلحت و احتمالاً در مجلس خبرگان حضور دارند. پیشنهاد می‌شود که در موارد تداخل، تصریح شود؛ مثلاً وقتی نوشته می‌شود: «سران قوا»، قید گردد کسانی که عضو مجمع تشخیص مصلحت نیستند.^(۶)

● پاسخ

اولاً، وقتی گفته می‌شود: شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت، مقصود این نیست که یک بار به عنوان شورا رأی دارد و یک مرتبه به عنوان مجمع.

۱. مشکینی (همان، ص ۵۹۸).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۵۹۲).

۳. مشکینی (همان، ص ۵۹۸).

۴. امینی و مؤمن (همان، ص ۵۹۰ و ۶۰۲).

۵. میرحسین موسوی (همان، ص ۵۹۹).

۶. عمید زنجانی (همان، ص ۸۱۶-۸۱۷).

ثانیاً، به طور طبیعی، وقتی گفته می‌شود: «پنج نفر از خبرگان»، افرادی مورد نظرند که تحت عناوین دیگر مندرج نباشند. طبعاً مجلس خبرگان افرادی را از جمیع خود انتخاب می‌کند که تحت عنوان شورای نگهبان یا رئیسی قوا یا ائمه جمیع، عضو شورا نباشد؛ چون آنان کار لغو انجام نمی‌دهند.^(۱)

متن مصوب کمیسیون، به صورت مجموعی، رأی کافی نیاورد و به ناچار، یکایک عناوین مندرج در مصوبه، به رأی گذاشته شدند. پاره‌ای از عناوین تصویب شدند و تعدادی هم از تصویب باز ماندند. عناوینی که رأی کافی به دست نیاوردند، عبارتند از: ائمه جمیع، شوراهای نیروهای مسلح، آموزش و پرورش، کارگران و اصناف. تنها عنوانی که رقم پیشنهادی کمیسیون در آنها، رأی نیاورد. رقم دیگری جانشین آن شد، عنوان «مایندگان مجلس» بود که رقم ده نفر، جانشین رقم پانزده نفر شد.^(۲)

هم چنین به علت نامشخص بودن رقم و نوع تخصص اعضاً متغیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، (با پیشنهاد نایب رئیس شورا)^(۳) تنها رقم اعضای ثابت این مجمع، به عنوان اعضای شورای بازنگری، به تصویب رسید.

◀ بخش چهارم: اصول تغییر ناپذیر

یکی از مباحث مطرح شده در شورای بازنگری، تعیین اصول تغییرنایپذیر قانون اساسی بود. کمیسیون در پیشنهاد نخستین خود، اصولی را، که محتوای اسلامی بودن و حاکمیت مقررات اسلام را بیان می‌کند، تغییرنایپذیر معرفی می‌کند. هدف این پیشنهاد، این بود که در آینده، ماهیت قانون اساسی، که «اسلامی بودن و حاکمیت مقررات اسلام» است، دچار تغییر و تحول نشود.

□ ایرادها و پیشنهادها

۱. اگر تغییرنایپذیر بودن بعضی از اصول قانون اساسی، توسط بنیان گذاران نظام و خبرگان

.۱. هاشمی (همان، ص ۸۱۸).

.۲. همان، ص ۸۲۸-۸۲۹.

.۳. همان، ص ۱۶۸۱.

قانون اساسی، پیش بینی می شد، مشکلی نبود؛ ولی آیا این شورا، که مشروعیتش را از رهبر انقلاب گرفته، موظف به بازنگری در هشت محور از قانون اساسی است، مجاز است بعضی از اصول را تغییرناپذیر بشمارد؟ اگر رهبر بعدی مصلحت بداند که دستور بازنگری در اصول تغییرناپذیر از نظر شما را صادر کند، ما چه امتیازی بر آنان داریم؟^(۱)

● پاسخ

هیچ رهبری نمی گوید: «محتوای اسلامی بودن قانون اساسی» تغییرپذیر است و دستور بازنگری در آن را صادر کند.^(۲)

۲. طرح مسأله تغییرناپذیر بودن بعضی از اصول قانون اساسی، مشکلاتی را به همراه دارد و نباید مطرح شود. از ادامه این بحث، در شورای بازنگری و ارائه پیشنهادهای جدید، بر می آید که از نظر شورا پیش بینی این امر در قانون اساسی، بی اشکال است.

۳. اصل ولايت فقيه،^(۳) جمهوري بودن نظام،^(۴) آزادی های مردم، موقت بودن رياست جمهوري،^(۵) سه فصل نخست قانون اساسی^(۶) و اصل دوازدهم، که دين و مذهب رسمي را بيان كرده است، تغییرناپذير شمرده شود.

● پاسخ

اولاً، وقتی محتوای اسلامی بودن اصول، تغییرناپذیر شمرده شد، اصل ولايت فقيه نيز تغییرناپذير خواهد بود.

ثانیاً، شمارش بعضی از اصول، به عنوان اصول تغییرناپذیر، مفهوم دارد و به معنای ايجاد تزلزل در ديگر اصول است.

ثالثاً، مهم محتوای اصول است، نه الفاظ آنها. اگر بعضی از اصول، به عنوان اصول

۱. جنتی(همان، ص ۸۱۲-۸۱۳).

۲. هاشمي(همان، ص ۸۱۳).

۳. همان، ص ۵۹۰.

۴. موسوی اردبيلي و مؤمن(همان، ص ۱، ۶۰۱ و ۶۱۳).

۵. ميرحسين موسوی(همان، ص ۶۰۰).

۶. همان، ص ۶۱۶.

تغییرنایپذیر شمرده شدن، معنایش آن است که الفاظش تغییرپذیر نیست.^(۱) رابعاً، چرا شکل نظام، تغییرپذیر نباشد؟ اگر روزی نظام و مردم، به شکل بهتری دست یافتند، چرا باید این شکل حفظ شود؟^(۲)

● دو پیشنهاد برای تنظیم اصل

۱. اصول تغییرنایپذیر، به همراه یک توضیح، در قالب یک اصل، پیش از اصل مربوط به شیوه بازنگری در قانون اساسی تدوین شود. منن پیشنهادی چنین است:

چون اکثر اصول قانون اساسی، از محکمات اسلامی و مسلمات عقلی و اصول پذیرفته شده جوامع مختلف بشریت، از طرف خبرگان نخستین نسل انقلاب تهیه شده، مانند اصول مربوط به اسلامی بودن نظام، ابتدای کلیه قوانین و مقررات، بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی اهداف جمهوری اسلامی، جمهوری بودن اصل نظام، ولایت امر و امامت امت و اداره کشور، با اتکا به آرای عمومی، دین و مذهب رسمی ایران، که اسلام و تشیع است، تغییر نایپذیرند.^(۳)

حسن این پیشنهاد، آن است که قبل از ارائه شیوه بازنگری در قانون اساسی، این نکته را مورد تأکید قرار دهد که اصول قانون اساسی، از ممتاز و استحکام برخوردار است.^(۴)

● پاسخ

اولاً، بخش اول این پیشنهاد، مناسب مقدمه قانون اساسی است، نه به عنوان اصل قانون اساسی.^(۵)

ثانیاً، اگر دو پیشنهاد، اصول تغییرنایپذیر، منحصر به موارد یاد شده باشند، خطروناک است؛ مثلاً آیا اصل یکصدوپنجاه و یکم، که می‌گوید: «اعدوالهم ما مستطعتم من قوة...» و مسأله آموزش و آمادگی نظامی را مطرح می‌کند، تغییرپذیر است یا نه؟

۱. هاشمی(همان، ص۸۰۵).

۲. همان.

۳. موسوی اردبیلی(همان، ص۸۰۴).

۴. عمید زنجانی(همان، ص۸۰۸).

۵. امامی(همان، ص۸۰۹).

از این رو، بهتر است مانند پیشنهاد کمیسیون، «عنایین» آورده شود، نه «اصول». ^(۱) ثالثاً، به نظر کمیسیون، دو مسأله اساسی «محتوای اسلامی بودن نظام» و «حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و مردمی بودن نظام»، که تغییرناپذیرند، بسیاری از اصول مطرح شده در پیشنهاد را در می‌گیرند. ^(۲) این پیشنهاد، رأی کافی نیاورد. ^(۳)

۲. پیشنهاد دوم این بود که عبارت ذیل جانشین متن پیشنهادی کمیسیون شود:

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام، به ابتدای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتكا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران، تغییر ناپذیرند. ^(۴)

این پیشنهاد، با چهارده رأی، تصویب شد. ^(۵)

▷ بخش پنجم: تأیید مصوبات شورا توسط رهبری

از دیدگاه کمیسیون، اگر به نظر رهبر، مصوبات شورا ایراد داشت، در این مرحله، دو راه وجود دارد: یکی این که مصوبه شورا به همه پرسی گذاشته شود. در این فرض، شورا از نوعی استقلال برخوردار خواهد بود. دوم آن که شورا موظف به تأمین نظر رهبر باشد، هر چند لازم باشد چند بار رهبر مصوبه شورا را رد کند و به شورا بازگرداند. در این فرض، شورا جنبه مشورتی برای رهبر خواهد داشت. ^(۶)

یکی از اعضای شورا در این باره معتقد بود که بنابر مبنای ولایت فقیه، شورا باید نظر

۱. امامی(همان، ص ۸۱۰).

۲. هاشمی(همان، ص ۸۰۵).

۳. همان، ص ۸۱۱.

۴. حسن حبیبی(همان، ص ۸۱۲).

۵. همان، ص ۸۱۴.

۶. امامی و هاشمی(همان، ص ۵۸۹ و ۶۰۷).

رهبری را تأمین کند و بدون تأیید رهبری نمی‌توان آن را به همه پرسی نهاد؛ ولی از سوی دیگر، آیا می‌توان نظر شورای هشتاد نفری را نادیده گرفت؟ اگر در همه پرسی، مردم به نظر رهبری رأی ندهند، عوارض منفی بسیاری خواهد داشت.^(۱)

▷ بخش ششم: همه پرسی

همگان بر این نکته اتفاق نظر داشتند که مصوبات شورا، پس از تأیید رهبری، باید به همه پرسی نهاده شود.

□ یک شبهه

تنها شبهه‌ای که در این باره مطرح شد، این بود که با توجه به اصل پنجاه و نهم، که می‌گوید: «درخواست مراجعه به آرای عمومی، باید به تصویب دوسرم مجموع نمایندگان مجلس برسد»، آیا همه پرسی بازنگری در قانون اساسی نیز مشمول این اصل است یا نه؟

برخی از نمایندگان مجلس سوم، که در شورای بازنگری قانون اساسی نیز حضور داشتند، معتقد بودند که هر نوع همه پرسی باید به تصویب دوسرم نمایندگان مجلس برسد.

□ دلایل مخالفان

۱. کمیسیون معتقد بود که همه پرسی بازنگری در قانون اساسی، غیر از همه پرسی موضوع اصل پنجاه و نهم است؛ چون در آن اصل، سخن از این است که «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعة مستقیم به آرای مردم صورت گیرد»، در حالی که بازنگری در قانون اساسی، ربطی به اعمال قوه مقننه ندارد.^(۲)

۲. از اصل پنجاه و نهم و یکصد و بیست و سوم استفاده می‌شود که همه پرسی موضوع آن دو اصل، با همه پرسی بازنگری در قانون اساسی تفاوت دارد. در اصل یکصد و بیست و سوم

۱. بیات(همان، ص ۶۱۲-۶۱۳).

۲. حسن حبیبی(همان، ص ۱۶۸۵).

هم آمده است: «رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضا کند و برای اجرا در اختیار مسؤولان بگذارد». این همه پرسی، ناظر به همه پرسی مطرح در اصل پنجاه و نهم است و ارتباطی به همه پرسی بازنگری در قانون اساسی نیست.^(۱)

● پاسخ

اولاً، ممکن است کسی اصل پنجاه و نهم را، که از «اعمال حق قانون‌گذاری مجلس» سخن گفته است، مطلق بداند، که هم شامل قوانین عادی می‌شود و هم شامل قانون اساسی؛ به ویژه که در بسیاری از کشورها قانون اساسی نیز که توسط مجلس، بازنگری می‌شود. کسانی هم که معتقدند همه پرسی بازنگری در قانون اساسی، باید در مجلس تصویب شود، با همین ذهنیت، چنین اعتقادی دارند.^(۲)

ثانیاً، اگر اصل پنجاه و نهم هم مطلق نباشد، ممکن است کسی اصل یکصدو بیست و سوم را مطلق بداند. این که رئیس جمهور نتیجه همه پرسی را پس از طی مراحل قانونی، امضا و به مسؤولان ابلاغ می‌کند، شامل همه پرسی بازنگری در قانون اساسی هم می‌شود و اصول قانون اساسی را در اختیار شورای نگهبان قرار می‌دهد.^(۳)

از این‌رو، نظر تعدادی از اعضای شورا این بود که این مطلب، به نوعی، در اصل یکصدوهفتاد و هفتم تذکر داده شود که همه پرسی بازنگری در قانون اساسی، نیازی به تصویب مجلس ندارد.

عده‌ای پیشنهاد کردند که جملهٔ پیشین، بدین صورت اصلاح شود: «رهبری پس از تأیید مصوبهٔ شورای بازنگری، فرمان همه پرسی را صادر می‌کند. این جمله، به معنای منتفی بودن تصویب همه پرسی، توسط مجلس است و نیازی هم به افزودن جمله‌ای جدید نیست؛^(۴) ولی

۱. امامی کاشانی(همان، ص ۱۶۸۷ - ۱۶۸۶).

۲. عمید زنجانی(همان، ص ۱۶۸۷).

۳. مؤمن(همان).

۴. امامی کاشانی، هاشمی و میر حسین موسوی(همان، ص ۱۶۸۷ و ۱۶۸۸).

چون یکی از نمایندگان، آن را کافی ندانسته، احتمال اطلاقِ ذیل اصل پنجاه و نهم را مطرح کرد که با چنین جملاتی نمی‌توان از آن اطلاق رفع ید کرد، پیشنهاد شد: عبارت «رعایت ذیل اصل پنجاه و نهم، در مورد همه پرسی بازنگری در قانون اساسی، لازم نیست» به اصل افزوده شود، که به تصویب شورا رسید.^(۱)

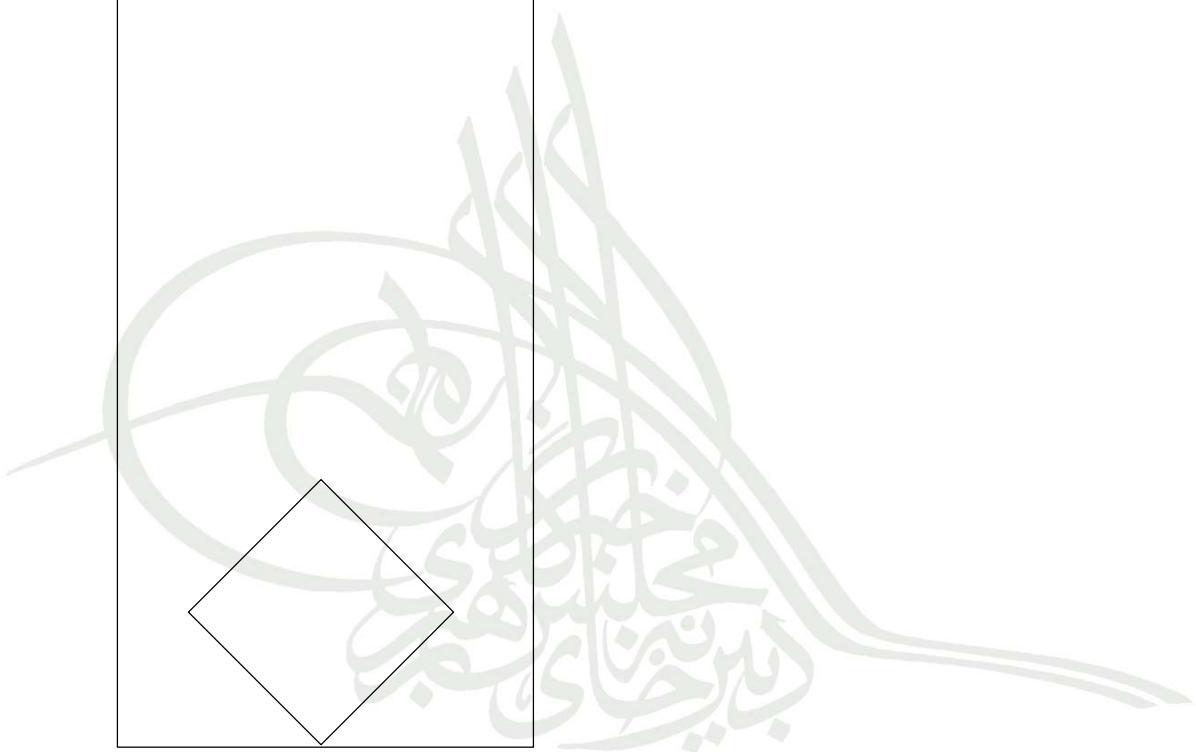


■

.۱. بزدی (همان، ص ۱۶۸۹).



<http://books.majlesekhobregan.ir>



پیوست شماره ۱

نخستین پیش‌نویس قانون اساسی
با حواشی امام خمینی
و آیة الله گلپایگانی



<http://books.majlesekhobregan.ir>

◀ مقدمه

ملّت ایران، به نام خدا و تنها با یاری خواستن از او با نفی هرگونه قدرت‌طلبی به سود فرد یا گروه یا طبقهٔ معین، برای رستگاری فرد فرد مردم و همهٔ جامعه و برای پیشرفت کشور و بهبود زندگی مادی و معنوی ملّت و ایجاد یک امت، یعنی یک جامعهٔ پرتوان پویندهٔ آرمان‌خواه و ارائهٔ نمونه‌ای از جامعهٔ عدل و آزادی در پهنهٔ زمین، که پیامبر اسلام ﷺ با راه و رسیم راستینش بر وجود آن شهادت داده است، این قانون اساسی را در یک مقدمه و ۱۶۰ اصل تصویب می‌کند و اجرای آنرا بر عهدهٔ مدیران منتخب امین و با تقوی و نگهدار خویشتن و نگاهبان ایمان و فرمانبردار حق و حقیقت می‌گذارد.

ملّت این که همواره تشنۀ آگاهی و آزادی و عدالت و خیر و زیبایی و حقیقت بوده است، در صدر اسلام نیز با گرویدن به جنبش انقلابی اسلامی خود را از زنجیر اسارت استبداد سلطنتی بدرأورد. هر چند کجرویهای مدیران ناامین بار دیگر وی را به اسارت اشکال گونه‌گون حکومتهای محلی خودکامه و سلسله‌های سلطنتی ستمکار درآورد و با راه دادن سلطه‌گران مردم عزیز را به ذلت و خواری کشید، اما هیچگاه این ملّت بزرگ که امامت و شهادت پر بار ائمهٔ اطهار ﷺ و امید به تحقق قسط و عدل را در فراغنای زمین در وجودان جمعی داشت و سخن قرآن ناطق را که می‌گفت: «بندهٔ دیگری مباش خدایت آزاد آفریده است» به گوش دل می‌شنید در باطن سر را در برابر ستمگران و طاغوتیان خم نکرد و باطل رفتني را به جای حق جاودانه نگرفت و در همه احوال به یاری خدای قهار به مبارزه با سلطه‌گران ادامه داد، تا بدین مرحلهٔ تاریخی رسید. و اکنون که به ارداد خدای بزرگ، مستضعفان این سرزمین به حق خود باز می‌رسند و

سررشنطه تدابیر امور خود را به دست می‌گیرند و توده‌های وسیع مردم از زیر بارگران نظام غیر اسلامی شاهنشاهی بدر می‌آیند و جمهوری اسلامی را به همراه آگاهی و آزادی و عدل و قسط اسلامی برای فرزندان خویش به میراث می‌گذارند، از آنان می‌خواهند که فداکاریهای پیشینیان خود را که در جریان قرون متماضی با نظام شاهنشاهی مبارزه کرده‌اند، از یاد نبرند و بویژه فداکاریها و ایثارها و شهادتها و پدران و مادران و خواهران و برادران خویش را در نیم قرن اخیر ارج نهند و از نگاهبانی این میراث غفلت نورزند و در میدان ستیز با جهله و جور و ظلم و بهره‌کشی از مردم و بردگی و بندگی غیر خدا، همواره بعنوان مجاهد حضور داشته باشند و در راه کشف حقیقت و زیبایی و خیر، به یاری علم و هنر و اخلاق، از پای ننشینند و با توجه به تجربیات تاریخی پرمایه همه اقوام و ملل به این نکته بیندیشند که سهل‌گیری و سستی و عدم استقامت، در راهی که حق بدان فرا می‌خواند، مقدمه انحراف از صراط مستقیم است و ملت را به گمراحت و اسارت در دام استعمار و استبداد و ذلت می‌کشد.

و مدیران منتخب جامعه بدانند که در اداره امور، بدون تجاوز از دائرة امانت، نمی‌توانند منافع تنی چند را به جای منافع و مصالح عموم مردم بنشانند اینان باید همواره در طریق حق گام بردارند و خشنودی و رضایت عامه امت را جستجو کنند و در به کرسی نشاندن کلمه حق به دشواری و سهولت راه و قرب و بعد روابط نیندیشند و وسائل و لوازم احقيق حق را بگونه‌ای فراهم آورند که توانا و ناتوان در این مقام برابر باشند، زیرا اجتماعی که در آن ضعیف نتواند بی محابا حق خود را بخواهد و آن را به نیروی جامعه از قوی بگیرد، هرگز به پاکی و رستگاری نخواهد رسید.

و همگان باید بدین اصل انقلابی ایمان داشته باشند: «که تغییر چهره زندگی هر قوم که خواستار رستگاری و کمال است، با خواست و یاری خداوند، هنگامی صورت پذیر است که آن قوم، خویشن خویش را با گام نهادن در مسیر کمال دگرگون سازد»، فلاح و کمال مطلوبی که شرط تحقق آن عدالت و آزادی و برادری است و علی^{علیّ} به تأکید از آنها سخن گفته و با تقوی انقلابی ویژه خویش به مرحله اجرایشان در آورده است. پس پیروان وی نیز به یاری خدای بزرگ و با استفاده از اصل حاکمیت ملی باید آنها را برای این نسل و نسلهای بعد به کرسی تحقق بنشانند.^(۱)

۱. آیة الله محمد یزدی در پایان مقدمه نوشته‌اند: «بسمه تعالی نسخه‌ای را که ملاحظه می‌فرمایید از نظر شریف حضرت

◀ فصل اول: اصول کلی و هدفها^(۱)

اصل ۱

انقلاب ایران واژگون ساختن نظام استبدادی را وسیله مبارزه با استعمار فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و بنیانگذاری یک انقلاب فرهنگی بر مبنای اصالت و مسؤولیت انسان و ایجاد نظم توحیدی و همبستگی ملی و پارسایی و شکوفا ساختن استعدادهای انسانی و زدودن آثار

→ امام گذشته و در آن شرایط با فرصت کم و عبور سریع مطالبی را که در حاشیه با قلم مشکی مرقوم داشته‌اند، ملاحظه فرمائید که به نکات اساسی و جالب، توجه داده شده، و در عین حال فرموده‌اند: «من فرصت مطالعه لازم را نداشتهم که اعضای محترم جامعه در سمیناری همین نسخه را مرور و نظرات خود را ارسال داشته‌اند.»

۱. اصل (۱) اصولی که در این قانون عنوان قانون اساسی ذکر می‌شود بر سه نوع است:
(الف). اصولی که قابل تغییر نیست و همیشه ثابت و جاودان خواهد ماند، از این جهت که تغییر آنها مساوی با تغییر مشخصات و مقومات جامعه است، مانند اصول اسلامی این قانون که اگر چه در قانون اساسی ذکر نشوند بلحاظ اصالتی که دارند و بلحاظ اینکه تشخّص و تقویت ملت ایران به آن است، اصل می‌باشد و باید مصوبات مجلس از حدود این اصول خارج نباشد، و در واقع مراجعته به آرای عمومی (رفرازدم) برای تأسیس این اصول که امری است حاصل، نخواهد بود، بلکه برای تأکید و اعلام تمهد محکم ملت به حفظ و حمایت این اصول و عمل به آنهاست.

(ب). اصولی که مربوط به استقلال و حاکمیت ملی، و آن چه موجودیت و استقلال یک کشور وابسته به آن است. اعتبار این اصول نیز مسلم و محرز است و تغییر آن مساوی با نفی حاکمیت ملی و نفی موجودیت کشور است.

(ج). اصولی که بر اساس ملاحظه اوضاع و مصالح اجتماعی کنونی و اجماع یا اکثریت فعلی است، گرچه از لحاظ عمل مجلس شوری اعتبار اساسی دارد، ولی ممکن است لدی الاقتضا به طوری که مغایر با اصول بند (الف) و (ب) نباشد، با مراجعته به آرا عمومی در آن تجدید نظر شود.

اصل (۲) انقلاب اسلامی ایران. تعلیم اسلام و نظامات سیاسی و حقوقی و اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی و تربیتی و فرهنگی آن را یگانه برنامه کامل تشکیل اجتماع عادل انسانی...

اصل () انقلاب اسلامی ایران نظام اقتصادی سالمی را پی‌ریزی خواهد کرد که حافظ حقوق کارگران و زحمتکشان و مانع سلب آزادی و بهره‌گیریهای سیاسی از آنان باشد. (آیت الله گلپایگانی)

اخلاقی فساد سرمایه‌داری^(۱) می‌داند و در این راه از همه دستاوردهای اسلام و علوم و فرهنگ بشری سود می‌برد.

اصل ۲

در نفی فساد سیاسی و اقتصادی^(۲) جامعه طبقاتی و ریشه‌کن کردن فقر و جهل، رسالت به عهده قشرهای وسیع مردم است.

اصل ۳

انقلاب ایران حاکمیت ملی را تجزیه‌ناپذیر می‌داند و از تمامیت ارضی کشور با قاطعیت هر چه بیشتر دفاع می‌کند.

اصل ۴

جمهوری اسلامی در عین پایبند بودن به حاکمیت ملی، به سعادت انسان در جامعه بشری نیز می‌اندیشد و از حکومت عدل و مبارزه با بیدادگری در هر نقطه‌ای از جهان حمایت می‌کند.

اصل ۵

انقلاب ایران خواهان تأمین معنویت سیاسی در تمامی شؤون اداری و سیاسی و اخلاقی کردن روابط حقوقی و اقتصادی است و در پی آن است که صلح اجتماعی را از راه استقرار عدالت فراهم سازد.

اصل ۶

شعار جمهوری اسلامی عبارت است از: «پارساترین مردم گرامی‌ترین آنان است».

اصل ۷

به پیروی از اصول «وشاورهم فی الامر» و «امرهم شورا بینهم»، امور عمومی باید در

۱. باید سرمایه داری تقييد و توضیح داده شود.(امام)

۲. احتیاج به توضیح بیشتری دارد.(امام)

شوراهای و به وسیله خود مردم حل و فصل شود. برای اجرا و گسترش این اصول، قوانین تشکیل شوراهای مسؤول را در زمینه امور اداری و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی پیش‌بینی می‌کند.

اصل ۸

انقلاب ایران برای سرمایه‌گذاری در زمینه کشاورزی و دامداری و صنایع وابسته به آن اهمیت خاص قائل است و به منظور احیا و تأمین خودکافی آن و ترغیب و هدایت نیروی انسانی در این راه، دولت را مسؤول و موظف می‌داند.

اصل ۹

انقلاب ایران ضمن ارج نهادن و ترویج صنایع ملی و بومی، کوشش دارد تا از همه فنون و صنایع پیشرفت‌جهان آگاه^(۱) و از منافع آن بهره‌مند گردد و از نظام اقتصادی سالمی پیروی کند که مانع از استثمار کارگران و زحمتکشان شود و آنان را به طول عادلانه از منافع کارشان بپرهیز سازد.

اصل ۱۰^(۲)

همه مردم حق دارند از آموزش و پرورش رایگان و همگانی بهره‌مند شوند و دولت بایستی تمهیداتی بیندیشد که محدود بودن امکانات مادی یا معنوی یا دور بودن از شهرها مانع از شکوفا شدن استعدادها و ادامه تحصیل جوانان مستعد که ثروت معنوی جامعه هستند نشود. تحصیلات ابتدایی فریضه و برای همه اجباری است و دولت وظیفه دارد وسائل اجرای این

۱. و کشور را بسوی رشد و استقلال کامل صنعتی و فنی در هر زمینه رهبری کند. (آیة الله گلپایگانی)

۲. انقلاب اسلامی ایران به آموزش و پرورش رایگان و همگانی که شایسته اعتیار و شأن جمهوری اسلامی باشد و موجب شکوفایی استعدادها و ادامه تحصیلات جوانان مستعد، که ثروت معنوی جامعه هستند، گردد با اهمیت فراوان می‌نگرد، تحصیلات ابتدایی را به همگان موكداً توصیه می‌نماید. دولت باید وسائل تحصیلات ابتدایی را در سراسر کشور برای عموم فراهم نماید، و ترقی عملی و حسن جریان آموزش و پرورش و گسترش تحقیقات و کاوشهای عملی و تشویق دانشمندان و اندیشمندان همت‌گمارد.

انقلاب اسلامی ایران به رشد دینی افراد و بسط و گسترش فرهنگ اسلامی و آشنایی هر چه بیشتر مردم به مکتب عال سازنده اسلام، و تاریخ زندگی رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام و مردان و زنان مؤمن و فداکار اسلام توجه تام دارد، و با نشر رساله‌ها و کتاب‌ها و سخنرانی‌ها در تمام کشور و اصلاح برنامه‌های مدارس و استفاده از کلیه وسائل تعلیم سمعی و بصری در بالا بردن سطح شناخت واقعی رسالت اسلام اقدام خواهد کرد. (گلپایگانی)

تکلیف ملی را در سراسر کشور فراهم آورد.

اصل ۱۱

از آنجاکه خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع و کانون رشد و نگاهداری آرمانهای ملی و اخلاق است، انقلاب ایران ضمیم حمایت از سلامت و همبستگی خانوادگی کوشش دارد تا در درون این کانون، اخلاق را جانشین حقوق سازد و چهره معنوی و عبادی این پیوند را حفظ کند.

◀ فصل دوم: حاکمیت ملی و قوای کشور

اصل ۱۲

حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند آن را به خود اختصاص دهد.

اصل ۱۳^(۱)

حاکمیت ملی از راه اعلام مستقیم رأی عمومی در رفراندوم یا به وسیله نمایندگان مردم در مجلس شورای ملی اعمال می‌شود.

اصل ۱۴

حکومت جمهوری اسلامی بر مبنای دموکراسی و با الهام از تعالیم عالی اسلامی تشکیل می‌شود.

۱. حاکمیت مطلقه حقیقیه مختص خداوند متعال است و این حکومت و ولایت الهیه بر حسب اصول عقائد اسلامی و مذهب جعفری به پیامبر اکرم ﷺ تفویض شده، و بعد از آن حضرت با ائمه اطهار علیهم السلام و در عصر غیبت با فقهاء جامع الشرائط است و هر کس دیگر این حاکمیت را اساساً یا عملاً به خود اختصاص دهد، استبدادگر و متجاوز به حریم حاکمیت الهیه خواهد بود.

بنابراین مسلمانان در هر عصر می‌توانند با تصویب و نظارت فقهاء جامع الشرائط بر اساس نظام اسلامی برای تضمین اجرای احکام الهی بعنوان حاکمیت ملی زمام امور را بدست بگیرند و از ظهور حکومت دیکتاتوری و فردی در جامعه اسلامی جلوگیری نمایند، و حکومت جمهوری اسلامی با الهام از تعالیم عالیه اسلام تشکیل خواهد شد. (گلپایگانی)

اصل ۱۵

مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقهٔ جعفریه اثنی عشریه است. رئیس جمهور باید دارا
و مروج این مذهب باشد.^(۱)

اصل ۱۶

اساس جمهوری کلاً و جزوً در هیچ حال تعطیل بردار نیست.

اصل ۱۷

حاکمیت مرکب از سه قوهٔ مقننه و قضاییه و مجریه است که همیشه از یکدیگر منفصل
خواهد بود. ارتباط بین قوای سه‌گانه به وسیلهٔ رئیس جمهور و بر طبق قانون اساسی
برقرار می‌شود.

اصل ۱۸

اعمال قوهٔ مقننه با مجلس شورای ملی است و مصوبات آن به وسیلهٔ رئیس جمهور
توشیح و برای اجرا به قوهٔ مجریه و قضاییه اعلام می‌شود. همچنین، در امور مهمی که به
سرنوشت کشور و تحولات بزرگ اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن ارتباط دارد ممکن است
به طور مستقیم و از راه همه پرسی رأی ملت خواسته شود. لزوم رجوع به آرا عمومی به
پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب مجلس شورای ملی احرار می‌شود.

اصل ۱۹

قوهٔ قضاییه، که اعمال آن با دادگاههای دادگستری است، به تمیز حق و اجرای
عدالت می‌پردازد.

اصل ۲۰

قوهٔ اجراییه ناظر به ادارهٔ کشور و انجام خدمات عمومی و اجرای قوانین و احکام
دادگاههاست و اعمال آن به نام ملت با رئیس جمهور و هیأت وزیران است.

۱. لازم است اضافه شود: این ماده الی الا بدقاابل تغییر نیست. (امام)

اصل ۲۱

پرچم رسمی ایران به رنگهای سبز و سفید و سرخ با علامت شیر و خورشید^(۱) است. زبان رسمی کشور فارسی است.

اصل ۲۲

مرکز کشور ایران، تهران است.

◀ فصل سوم: حقوق ملت ایران

اصل ۲۳

افراد ملت ایران اعم از زن و مرد از لحاظ آزادی و حیثیت و حقوق اجتماعی در برابر قانون مساوی هستند.^(۲)

اصل ۲۴

مذهب برادران مسلمان غیر شیعه و همچنین مذاهب زرتشتی و یهودی و مسیحی در جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته می‌شود و معتقدان به این مذاهب، در عین حال که مانند سایر هموطنان خود در برابر قوانین حقوق و تکالیف مساوی دارند، از حیث احوال شخصی در حدود قوانین تابع قواعد مذهبی خود هستند.

اصل ۲۵

همه ایرانیانی که به سن هجده سال تمام رسیده‌اند و مطابق قانون از اهلیت انتخاب کردن برخوردارند، قطع نظر از جنس و موقعیت اجتماعی و مذهب و عقاید سیاسی، حق شرکت در انتخابات و رفراندوم را دارند.

۱. حضرت امام روی کلمه شیر و خورشید خط کشیده‌اند.

۲. این عبارت صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا «مساوی بودن در برابر قانون» مناسب با عبارت «آزادی و حیثیت و حقوق اجتماعی» نیست.(امام)

اصل ۲۶

جان و مال و مسکن و شرف و زندگی خانوادگی و خصوصی اشخاص محترم و مصون از تعریض است.

اصل ۲۷

در هیچ مسکنی نمی‌توان بدون اجازه ساکن آن وارد شد مگر با اجازه کتبی دادستان در آن مورد خاص.

اصل ۲۸

نامه‌های پستی و مکالمه‌های تلفنی مصون از بازرسی و خبیث است. افشاءی مخابرات تلگرافی و تلکس یا عدم مخابره آنها و تجسس از طریق استماع مکالمه‌های تلفنی ممنوع است. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.

اصل ۲۹

مطبوعات و نشر و بیان عقیده، جز در مواردی که خلاف عفت عمومی و اخلاق باشد،^(۱) آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است. جرایم مطبوعاتی را قانون معین می‌کند.

اصل ۳۰

تشکیل اجتماع مسالمت‌آمیز مباح است. مقررات مربوط به اجتماع و راه‌پیمایی در خیابانها و میدان‌های عمومی به موجب قانون معین خواهد شد.

اصل ۳۱

احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی آزاد است. این گروه‌ها باید اصول استقلال و آزادی و حاکمیت ملی و اساس جمهوری اسلامی را محترم بشمارند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در گروه‌های سیاسی و اجتماعی و صنفی منع یا مجبور به شرکت در آنها کرد.

۱. اگر عقایدی صریحاً بر خلاف اسلام و یا بر خلاف نهضت اسلامی باشد، چه وضعی پیدا می‌کند و چه فرقی باعفت عمومی دارد؟(امام)

اصل ۳۲

هر کس حق دارد شغلی^(۱) را که مایل است آزادانه برگزیند، ولی قانون می‌تواند اشتغال به کارهایی را که مخالف مصالح عمومی و بهداشت است منع کند.

اصل ۳۳

هر کس حق دارد برای دفاع از منافع مشروع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه‌ها نیز شرکت کند. تشکیل اتحادیه واحد یا اجبار^(۲) به شرکت در اتحادیه‌ها ممنوع است.

اصل ۳۴

دولت مکلف است بر طبق قوانین و با استفاده از درآمدهای ملی زمینه بیمه‌های همگانی در مورد بهداشت و درمان و بیکاری و پیری و از کارافتادگی همه مردم را فراهم کند. در این زمینه کارگران و کشاورزان و گروههای کم درآمد حق تقدم دارند.

اصل ۳۵

مادران حق دارند در دوران بارداری و نگاهداری کودک خویش از حمایت ویژه معنوی و مادی جامعه برخوردار شوند. شیوه این حمایت را قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی معین می‌کند.^(۳)

اصل ۳۶

اتباع خارجه می‌توانند قبول تابعیت ایران را در حدود قوانین بنمایند. سلب تابعیت اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری حاضر به اعطای تابعیت به آنان باشد.

۱. جمله (حق دارد شغلی را) به جمله (شغل مشروعی را) اصلاح شود، در این صورت اگر جمله (ولی...) حذف شود مقصود حاصل خواهد بود.(گلپایگانی)

۲. (اتحادیه واحد یا اجبار) به نحو ذیل اصلاح شود(اجبار بر اتحادیه واحد، یا).(گلپایگانی)

۳. مورد اشکال است چنانچه به نحو ذیل تبدیل شود شاید انسب باشد.

(نقلاط اسلامی ایران حقوق ویژه معنوی و مادی مادران را محترم می‌شمارد، از بانوان باردار و مادران حمایت خواهد کرد و در قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی این حمایت رعایت خواهد شد).(گلپایگانی)

اصل ۳۷

هر کس حق دارد به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع کند. هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون باید در بارهٔ او حکم کند منصرف کرد و به دادگاه دیگری فرستاد.

اصل ۳۸

حکم به مجازات و اجرای آن باید به موجب قانون باشد.

اصل ۳۹

مجازات تابع قانون حاکم در زمان ارتکاب جرم است و هیچ عملی را نمی‌توان به موجب قانون متأخر مجازات کرد، ولی در مواردی که قانونی دایر بر حذف یا تخفیف مجازات باشد این قانون بر جرایم پیش از تصویب آن نیز حکومت دارد.

اصل ۴۰

جز در مورد جرایم مشهود،^(۱) هیچ کس را نمی‌توان فوراً دستگیر یا زندانی کرد مگر به حکم یا قرار مقام صالح قضائی. این حکم یا قرار باید با ذکر علت و حداقل در مدت بیست و چهار ساعت، ولو در روز تعطیل، به متهم ابلاغ شود. مجازات تخلف از این حکم را قانون معین می‌کند.

اصل ۴۱^(۲)

إعمال شکنجه بدنی یا روانی به هر عنوان، اعم از مجازات یا وسیله بازجویی و ارعاب، ممنوع است. اجبار اشخاص به اقرار یا ادای سوگند در هیچ صورت مجاز نیست. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.

۱. جرائم مشهود را باید توضیح داد و اینکه مشهود چه کسی باید باشد؟ (امام)

۲. إعمال شکنجه بدنی یا روانی و اجبار بر سوگند هنگام بازجویی و برای اخذ اقرار بمنظور ارعاب جائز نیست، مجازات تخلف از این اصل را قانون تعیین می‌کند. (گلپایگانی)

اصل ۴۲

لطمہ به حرمت و حیثیت انسانی افرادی که به حکم قانون از آزادی خود محروم شده‌اند، به هر صورت که باشد، ممنوع است و مجازات تخلف از آن را قانون معین می‌کند.

اصل ۴۳

هیچ یک از ایرانیان^(۱) را نمی‌توان نفی بلد کرد یا از اقامت در محلی منع یا مجبور به اقامت در محلی ساخت، مگر در مواردی که قانون تصریح می‌کند.

اصل ۴۴

هیچ حقی نمی‌تواند بر خلاف هدفها و مبانی اجتماعی که سبب ایجاد آن شده است، مورد استفاده اشخاص قرار گیرد. اشخاص و همه سازمانهای خصوصی و دولتی در اجرای حق و انجام تعهدات خود بایستی، علاوه بر قوانین، اصول اخلاقی و عدالت در جامعه اسلامی را نیز رعایت کنند.^(۲)

اصل ۴۵

حدود مالکیت را قانون معین می‌کند. ضبط املاک و اموال مردم به عنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر به حکم قانون.^(۳)

اصل ۴۶^(۴)

هیچ ملکی را به عنوان نیاز عمومی نمی‌توان تملک کرد مگر به حکم قانون و پس از تعیین و تأديه قیمت عادله آن.

۱. هیچ کس.(گلپایگانی)

۲. احتیاج به توضیح دارد و ذیل آن به وعظ و ارشاد شبیه‌تر است تا قانون.(امام)

۳. طبق قوانین شرع تعیین می‌شود.(گلپایگانی)

۴. ملک هیچ مالکی را بعنوان نیاز عمومی نمی‌توان تملک کرد و در صورت نیاز ضروری طبق موازین شرعیه می‌توان مالک را الزام به فروش نمود، و در صورت امتناع حاکم آن را خواهد فروخت.(گلپایگانی)

اصل ۴۷

سلب تسلط مالکان از اموال آنان ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصل ۴۸

هر کس حق دارد از حمایت معنوی و مادی آثار علمی و ادبی و هنری خود بربخوردار باشد و دولت باید وسائل مؤثر تضمین این حق را فراهم آورد.

اصل ۴۹

هیچ مالکی نمی‌تواند اجرای حق خویش را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

اصل ۵۰^(۱)

اراضی مزروعی که به کشاورزان منتقل گردیده است در مالکیت آنان باقی می‌ماند و قانون حدود اجرای این حق را معین می‌کند.

اصل ۵۱

هیچ مالکی نمی‌تواند زمینهای قابل کشت و زرع را معطل گذارد. قوانین عادی ضمانت اجرای این اصل و حدود و میزان مالکیت را در این زمینه معین می‌کند.

اصل ۵۲

تبديل اراضی قابل کشت و زرع به غیر کشاورزی ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصل ۵۳^(۲)

منابع زیرزمینی و دریایی و معادن و جنگلها و روختانها و چشممه‌ها و اراضی مواد و

۱. اصل ۵۱، ۵۲، ۵۳ مسکوت عنده باشد اولی است، دولت می‌تواند بنحو مقتضی مشکل را حل نماید.(گلپایگانی)

۲. بهره‌برداری از منابع زیرزمینی و دریائی و معادن و جنگلها و روختانها و چشممه‌ها که حیات نشده و اراضی مواد طبق قوانینی است که معین خواهد شد.(گلپایگانی)

مراتع از اموال عمومی است و نحوه اداره و بهره‌برداری از آنها به وسیله قوانین تعیین خواهد شد.

اصل ۵۴^(۱)

دولت موظف است کلیه صنایع سنگین و پایه را به موجب قوانین ملی سازد.

اصل ۵۵^(۲)

مجلس شورای ملی می‌تواند، در هر مورد که مصالح عمومی اقتضا نماید، مالکیت خصوصی را در زمینه صنایع و کشاورزی ملی اعلام کند.^(۳)

اصل ۵۶

نظر به اینکه بیمه به اقتضای ماهیت اقتصادی و محاسبات علمی آن اقدامی جمعی است و آثار آن نیز باید ناظر به عموم باشد، دولت باید زمینه ادغام همه مؤسسات بیمه را در یک سازمان ملی فراهم آورد.

اصل ۵۷

به منظور ایجاد یک نظام مردمی و یکسان در سرمایه‌گذاری و دادن اعتبار و بهره‌برداری از سرمایه در راه ترویج صنایع ملی و کشاورزی و سایر برنامه‌های عمرانی، قوانین^(۴) باید زمینه ادغام تمام بانکهای کشور را در یک سازمان ملی فراهم آورد و دولت اداره آن را بر عهده گیرد.

□

۱. چنانچه ملی بودن هر یک از صنایع سنگین و پایه به مصلحت عموم باشد دولت می‌تواند به موجب قوانین با رعایت احکام شرعیه در ملی کردن آن اقدام نماید.(گلپایگانی)
۲. حذف شود.(گلپایگانی)

۳. احتیاج به توضیح دارد زیرا ممکن است به اقتصاد کمونیستی تفسیر شود.(امام) اصل ۵۵: مجلس شورای ملی می‌تواند در هر مورد که مالکیت در زمینه صنایع و کشاورزی وسیله اخراج یا تجاوز به منافع عمومی باشد، آنها را ملی اعلام کند. (این متن بیشنهاد دیگری برای این اصل بود که حضرت امام در حاشیه آن مرقوم نمودند: باید توضیح داده شود و یا این که قید شود.)
۴. با رعایت احکام شرعیه قوانین.(گلپایگانی)

◀ فصل چهارم: قوه مقننه

□ مبحث اول: تشکیل مجلس شورای ملی

اصل ۵۸

مجلس شورای ملی از نمایندگان ملت، که به طور مستقیم و مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد. این نمایندگان از طرف تمام ملت وکالت دارند.

اصل ۵۹

دوره نمایندگی در مجلس شورای ملی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش^(۱) از پایان دوره قبل به عمل آید و جمهوری در هیچ صورتی بدون مجلس نباشد. تجدید انتخاب نمایندگان مجاز است.

اصل ۶۰

عدد نمایندگان مجلس شورای ملی سیصد نفر است و پس از هر ده سال، در صورت زیاد شدن جمعیت کشور، در هر حوزه انتخابی طبق آمار رسمی به نسبت هر صد هزار نفر یک نماینده اضافه می‌شود.

برای حفظ حقوق اقلیتهای مذهبی، زرتشیان و یهودیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان دو نماینده جداگانه انتخاب می‌کنند.^(۲)

مقررات مربوط به انتخابات و شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و حوزه بندی و مانند آنها مطابق قانون معین خواهد شد.

اصل ۶۱

مجلس شورای ملی جز در مورد تعطیل تابستانی، تعطیل طولانی دیگری ندارد. مدت تعطیل تابستانی در حد معقول به وسیله نظامنامه مجلس تعیین می‌شود.

۱. باید شش ماه پیش، (گلپایگانی)

۲. در صورتی که عدد آنها به دویست هزار نرسد، باز هم باید دو نفر باشد و علت این ترجیح چیست؟ (امام)

اصل ۶۲

مجلس شورای ملی در دوران تعطیل نیز به تقاضای رئیس جمهور یا اکثریت مطلق نمایندگان برای رسیدگی به امر معین تشکیل می‌شود.

اصل ۶۳

نمایندگان باید پیش از آغاز کار مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد نمایند^(۱) و متن قسمنامه را امضا کنند:

«ما امضا کنندگان این ورقه، به خداوند قادر متعال و قرآن کریم سوگند می‌خوریم که نگاهبان دستاوردهای انقلاب مقدس ملی و مبانی جمهوری مردمی^(۲) خود باشیم و ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده است بسان امینی عادل پاسداری کنیم، در اجرای وکالت پارسایی پیشه سازیم و به استقلال و اعتلای کشور بیندیشیم، از حريم قانون اساسی دفاع کنیم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و بیان عقاید خویش جز به حق و حقیقت نیندیشیم.»

اصل ۶۴

رئیس مجلس و هیأت رئیسه آن برای تمام دوره انتخاب می‌شوند.^(۳) سایر امور مربوط به ترتیب مذاکرات و تعداد کمیسیونها و مانند اینها را نظامنامه داخلی مجلس معین می‌کند.

اصل ۶۵

مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد و گزارش کامل آن در روزنامه رسمی منتشر شود.

به تقاضای هیأت وزیران یا ده نفر از نمایندگان، با تصمیم رئیس مجلس ممکن است جلسهٔ محترمانه نیز تشکیل شود. مصوبه‌های جلسهٔ محترمانه در صورتی به مورد اجرا در

۱. ترتیب قسم خوردن اقلیت‌ها هم باید معین شود.(امام)

۲. جمهوری اسلامی. (گلپایگانی)

۳. ممکن است در این اصل تجدید انتخاب هیئت‌ریسیه در سر سال سوم منظور شود.(گلپایگانی)

می‌آید که با حضور سه ربع از نمایندگان مطرح و به اکثریت آرا قبول شود. اگر مطلب عنوان شده در کمیسیون محترمانه رد شود، در مجلس مطرح نخواهد شد.
تصمیم جلسه محترمانه در هر حال با دلایل آن و در صورت لزوم از طریق جلسه رسمی علنی مجلس به اطلاع عموم خواهد رسید.

اصل ۶۴

وزیران به اجتماع یا به انفراد حق شرکت در جلسات مجلس را دارند و در صورتی که مجلس لازم بداند مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند، مطالبشان استماع می‌شود. وزیران می‌توانند مشاوران خود را نیز همراه داشته باشند.

□ مبحث دوم: تکالیف و صلاحیت

اصل ۶۷

مجلس شورای ملی در عموم مسائل و در حدود صلاحیت خود در قانون اساسی، می‌تواند وضع قانون کند.^(۱)

اصل ۶۸

سمت نمایندگی قائم به شخص و منصب ملی است و قابلیت تفویض به دیگری ندارد. بنابراین، هیچ نماینده‌ای حق ندارد در رأی دادن به دیگری وکالت دهد و مجلس نیز نمی‌تواند قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند.

اصل ۶۹

تفسیر قوانین، خواه در باره تعیین مفهوم قانون یا رفع تعارض بین متون باشد، در صلاحیت مجلس شورای ملی است. مفاد این ماده مانع از تفسیری که دادرسان در مقام تمیز حق و در خصوص دعاوى از قوانین می‌کنند، نیست.

۱. این جمله (قانون اساسی می‌تواند از طریق رد فرع بر اصل فقهی وضع قانون نمایند) در ذیل اصل قرارداده و اصلاح شود. (گلپایگانی)

اصل ۷۰

انتقال اموال و مشترکات عمومی که دولت یا شهرداریها به عنوان نماینده عموم در تصرف دارند تنها با تصویب مجلس شورای ملی ممکن است.

اصل ۷۱

تغییر مرزهای کشور در صورتی ممکن است که به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی برسد.

اصل ۷۲

بدون تصویب مجلس شورای ملی دادن امتیاز تشکیل شرکتها یا مؤسسات عمومی و اعطای امتیاز انحصار در امور تجارتی و صنعتی و کشاورزی از طرف دولت ممنوع است.

اصل ۷۳

عهد نامه‌ها و مقاوله‌نامه‌های بین المللی و عناوینی دیگر از این قبیل باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد. انعقاد عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌های سری ممنوع است.

اصل ۷۴

استخدام کارشناسان و مستشاران خارجی باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.^(۱)

اصل ۷۵

وام گرفتن و دادن وام و کمکهای بدون عوض از طرف دولت، اعم از داخلی و خارجی، با تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود.

اصل ۷۶

لوایح قانونی پس از اظهار نظر شورای دولتی و تصویب هیأت وزیران به مجلس شورای ملی تقدیم می‌شود. طرح‌های قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان در مجلس

۱. و مجلس نمی‌تواند بطور مطلق و غیر محدود استخدام مستشاران خارجی را تصویب نماید. (گلپایگانی)

شورای ملی قابل طرح است.

اصل ۷۷

طرح‌های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لواح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه‌های عمومی می‌انجامد در صورتی تصویب می‌شود که با پیشنهاد مربوط به جبران نتایج آن همراه باشد.

اصل ۷۸

مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با^(۱) اصول مسلم قواعد شرع در مذهب جعفری و متن و مفاد قانون اساسی مغایرت داشته باشد.

اصل ۷۹

مجلس شورای ملی حق تحقیق و تفحص در هر امری از امور کشور را دارد.

اصل ۸۰^(۲)

برقراری حکومت نظامی، به هر عنوان که باشد، ممنوع است.

اصل ۸۱

در هر مورد که نمایندگان از وزیر مسؤول در باره موضوعی از وظایف او سوال کند، آن وزیر ناگزیر از جواب است و این جواب نباید بدون عذر موجه و خارج از حدود متعارف به تأخیر افتد.

اصل ۸۲

نمایندگان می‌توانند دولت را استیضاح کنند و این استیضاح در صورتی قابل طرح است که به امضای ده نفر از آنان برسد. پاسخ به استیضاح باید ظرف ده روز از تاریخ تقدیم آن، از طرف دولت یا وزیر مسؤول داده شود و تعطیل مجلس نیز باعث تأخیر در آن نخواهد شد.

۱. با احکام و (گلپایگانی)

۲. اگر چه در بعض موارد آنچه ممنوع شده مورد سوء استفاده می‌گردد، اما اطلاق آن شاید مصلحت نباشد و اگر این اصل مسکوت عنه بماند، ممکن است اولی باشد.(گلپایگانی)

مجلس پس از استماع پاسخ دولت، به آن رأی اعتماد می‌دهد یا عدم اعتماد خود را ابراز می‌کند و در صورت اخیر دولت معزول است و رئیس جمهور نمی‌تواند رئیس دولت معزول را بلافاصله به عنوان نخست وزیر جدید برگزیند.

اصل ۸۳

نمایندگان مجلس را نمی‌توان به مناسبت عقایدی که در مجلس اظهار کرده یا رأیی که در مقام اجرای نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقيف کرد. اگر نماینده‌ای مرتکب جنحه یا جنایتی مشهود شود، تعقیب باید با آگاهی مجلس باشد. در صورتی که نماینده متهم به ارتکاب جرم غیر مشهود گردد، نخست باید از او سلب مصونیت شود سپس تحت تعقیب قرار گیرد.

اصل ۸۴

هیأت وزیران پس از تشکیل و قبل از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی دولت نیز به منظور اجرای برنامه‌های خاص و مهم تقاضای رأی اعتماد امکان دارد.

اصل ۸۵

هر کس شکایتی از چگونگی اداره کشور یا شیوه قانونگذاری یا سیاست قضایی دارد می‌تواند به مجلس شورای ملی اعلام کند. هرگاه ایراد یا شکایت در باره مجلس باشد باید به او پاسخ کافی داده شود و اگر راجع به دولت باشد به وزارت مسؤول فرستاده می‌شود تا مورد رسیدگی قرار گیرد.

□ مبحث سوم: انجمنهای شهر و شهرستان

اصل ۸۶

اداره امور شهرها و شهرستانها از لحاظ امور شهری و مصالح منطقه‌ای با انجمنهای شهر و شهرستان است که اعضای آن به طور مستقیم از طرف مردم هر محل انتخاب می‌شوند.

انجمن شهر، شهردار را انتخاب می‌کند.

اصل ۸۷

انجمنهای شهر و شهرستان صلاحیت وضع آیین‌نامه‌های مربوط به اجرای وظایف خود و تعیین عوارض^(۱) شهری را دارد.

اصل ۸۸

چگونگی انتخابات انجمنهای شهر و شهرستان را قانون تعیین می‌کند.

◀ فصل پنجم: قوه مجریه

□ مبحث اول: ریاست جمهوری^(۲)

اصل ۸۹

رئیس جمهور بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی است و تأمین "اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را بر عهده دارد.

اصل ۹۰

رئیس جمهور باید شیعه اثنی عشری و ایرانی الاصل و تابع ایران^(۳) و حداقل دارای چهل سال سن باشد.

اصل ۹۱

رئیس جمهور برای مدت چهار سال از راه رجوع مستقیم به آرای عمومی انتخاب می‌شود و تجدید انتخاب او تنها برای یک دوره دیگر امکان دارد.

۱. تأمین عوائد وافی به مصارف.(گلپایگانی)

۲. رئیس جمهوری اسلامی.(گلپایگانی)

۳. و مرد(گلپایگانی)

اصل ۹۲

داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری باید اراده خویش را به طور رسمی اعلام کنند. این اعلام در مقر شورای نگهبان قانون اساسی تا ده روز پیش از آغاز انتخابات انجام می‌شود. داوطلبان حق دارند ظرف یک هفته از رادیو و تلویزیون برای تبلیغ آرمانها و سیاستهای خود در آینده استفاده کنند، ولی دو روز پیش از شروع رأی‌گیری هرگونه تبلیغی ممنوع است. پس از پایان دوره اعلام داوطلبی و در فاصله دور اول و دوم انتخابات نیز اقدام به نظر خواهی و همه پرسی و انتشار آنها مجاز نیست.

اصل ۹۳

رئیس جمهور به اکثریت مطلق آرای شرکت کنندگان انتخاب می‌شود، ولی هرگاه در دور نخست هیچ یک از داوطلبان نتواند چنین اکثریتی به دست آورد، روز جمعه هفته بعد برای بار دوم رأی گرفته می‌شود.

در دور دوم تنها دو نفر از داوطلبانی که در دور نخست آرای بیشتری به دست آورده‌اند شرکت می‌کنند، لیکن اگر یک یا دو داوطلب برنده آن دوره از شرکت در انتخابات منصرف شوند، انتخاب از میان دو داوطلبی صورت می‌گیرد که در بالای صورت اسامی انتخاب شدگان قرار دارند.

شورای نگهبان قانون اساسی بر انتخابات نظارت و نتیجه را اعلام می‌کند.

اصل ۹۴

انتخاب رئیس جمهور جدید باید حداقل یک ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری انجام شود، ولی در هر حال تا انتخاب رئیس جمهور جدید، رئیس جمهور پیشین وظایف خود را انجام می‌دهد.

اصل ۹۵

هرگاه یک هفته پیش از روز رأی‌گیری یکی از داوطلبان فوت کند، انتخابات به مدت یک هفته به تأخیر می‌افتد. اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو انتخاب شده دوره

نخست فوت کند، انتخابات تجدید می‌شود.

اصل ۹۶

رئیس جمهور در مجلس شورای ملی در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوان عالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می‌شود، سوگندنامه زیر را قرائت و امضا می‌کند:

«من، به عنوان رئیس جمهور در پیشگاه ملت ایران، به خداوند قادر متعال و قرآن کریم سوگند یاد می‌کنم که پاسدار قانون اساسی و نگاهبان مذهب رسمی کشور باشم و همه وجود و استعداد و صلاحیت خویش را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور و ترویج اخلاق و پشتیبانی از حق و عدالت سازم، از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی و انقلاب مقدس ایران برای ملت شناخته است حمایت کنم و در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی در بین نوروزم و با استعانت از خداوند و ائمه اطهار قدرتی را که ملت ایران به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است، همچون امینی پارسا و فدایکار، نگاهدار باشم و آن را به امین پس از خود بسپارم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم.»

اصل ۹۷

توضیح قوانین با رئیس جمهوری است، ولی این اختیار جز در موارد مصرح در قانون اساسی نمی‌تواند اجرای قوانین را پس از انقضای مهلت توضیح متوقف سازد یا به تأخیر اندازد. مهلت توضیح قانون دو روز از تاریخ ابلاغ قانون به نخست وزیر است.

اصل ۹۸

رئیس جمهور حق دارد در مهلت توضیح، مصوبات مجلس شورای ملی را که بر خلاف قانون اساسی یا اصول مسلم شرعی می‌بیند، با ذکر دلایل خود، برای اصلاح و بررسی مجدد به آن مجلس بازگرداند. در این صورت، قانونی که پس از شور دو باره به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسد باید ظرف مهلت مقرر به توضیح برسد و هرگاه ریاست جمهوری آن را باز هم متعارض با قانون اساسی یا اصول مسلم شرعی بداند مراتب را به شورای نگهبان اعلام می‌کند.

اصل ۹۹

در امور مالی نیز هرگاه ریاست جمهوری اجرای قانون را به مصلحت نبیند می‌تواند تجدید نظر در آن را با ذکر دلایل از مجلس بخواهد، ولی پس از تصویب مجدد باید آن را توشیح کند. درخواست تجدید نظر نیز باید تا پایان مهلت توشیح انجام شود.

اصل ۱۰۰

در مواردی که به پیشنهاد رئیس جمهور تصویب عهده‌نامه یا لایحه‌ای به رفاندوم گزارده می‌شود، مهلت توشیح قانون از تاریخ اعلام نتیجهٔ همه پرسی به وسیلهٔ شورای نگهبان آغاز می‌شود.

اصل ۱۰۱

رئیس جمهور نخست وزیر را انتخاب می‌کند و وزیران به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور منصوب می‌شوند.

اصل ۱۰۲

رئیس جمهور در برابر ملت مسؤول اعمال خویش است.

اصل ۱۰۳

اعلان عفو عمومی پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس جمهور است. همچنین، رئیس جمهور حق دارد^(۱) در حدود قوانین مجازات محکومان را تخفیف دهد.

اصل ۱۰۴

اعطای نشانها و عناءvin افتخاری دولت با رئیس جمهور است.

اصل ۱۰۵

رئیس جمهور استوارنامهٔ سفیران اعزامی به کشورهای بیگانه را امضا می‌کند و استوارنامهٔ

۱. جمله (در غیر آنچه مربوط به حقوق افراد و حدود شرعیه) اضافه شود.(گلپایگانی)

سفیران کشورهای بیگانه را می‌پذیرد.

اصل ۱۰۶

فرماندهی کل قوای سه گانه با رئیس جمهور است.^(۱) رئیس کل ستاد ارتش ملی به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور تعیین می‌شود.

اصل ۱۰۷

امضای عهدنامه‌های دولت ایران با سایر دولتها و همچنین امضای پیمانهای مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی با رئیس جمهور است، که پس از تصویب مجلس شورای ملی انجام می‌شود.

اصل ۱۰۸

تصمیم به اعلان جنگ و مtarکه آن با رئیس جمهوری است.^(۲)

اصل ۱۰۹

رئیس جمهور در صورت لزوم می‌تواند از طریق پیامی که توسط نخست وزیر در مجلس قرائت می‌شود نظرهای خود را به اطلاع نمایندگان برساند. این پیام مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

اصل ۱۱۰

در مورد غیبت یا بیماری رئیس جمهور، نخست وزیر با نظارت شورای نگهبان وظایف او را انجام می‌دهند، مشروط به اینکه عذر رئیس جمهور برای مدتی بیش از دو ماه نباشد.

اصل ۱۱۱

در صورت فوت یا کناره‌گیری رئیس جمهور یا بیماری طولانی یا سایر موجباتی که مانع

۱. در صورتی که نخست وزیر مسئول است. چطور می‌تواند فرماندهی ارتش را رئیس جمهور داشته باشد و آیا این اختیار عین وضع سابق نیست؟(امام)

۲. با مسئولیت نخست وزیر استقلال رئیس جمهور در اعلان جنگ و مtarکه قابل ملاحظه است.(امام)

از اجرای وظایف شود، با اعلام شورای نگهبان و تصویب مجلس^(۱) وظایف و اختیارات رئیس جمهور، به استثنای اختیار مربوط به درخواست تجدید نظر نسبت به مصوبات مجلس و نظرخواهی از عموم، با ریاست مجلس شورای ملی است؛ ولی اگر رئیس مجلس نیز معدوم باشد هیأت وزیران به ریاست نخست وزیر عهده‌دار کفالت ریاست جمهوری می‌شود. در این موارد، انتخابات حداقل یک ماه و حداقل پنجاه روز پس از احراز آنها به عمل می‌آید.

اصل ۱۱۲

در دورانی که وظایف رئیس جمهور به عهده رئیس مجلس یا نخست وزیر است نمی‌توان دولت را استیضاح کرد یا به آن رأی عدم اعتماد داد یا تجدید نظر در قانون اساسی را عنوان کرد.

اصل ۱۱۳

در مواردی که رئیس جمهور لازم می‌داند، جلسه هیأت وزیران در حضور و به ریاست او تشکیل می‌شود.

اصل ۱۱۴

تصویبات نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی، پس از تصویب هیأت وزیران، به اطلاع رئیس جمهور می‌رسد و در صورتی که رئیس جمهور این مصوبه‌ها را بر خلاف قوانین بیابد، می‌تواند برای تجدید نظر به هیأت وزیران بفرستد.

□ مبحث دوم: هیأت وزیران

اصل ۱۱۵

اداره امور کشور به عهده هیأت وزیران است که بر تمام سازمانهای کشوری و لشکری ریاست فاقه دارد. تعداد وزیران و حدود صلاحیت هر یک از آنان را قانون معین می‌کند.

۱. جمله (با اعلام شورای نگهبان و تصویب مجلس) زائد است. (گلپایگانی)

اصل ۱۱۶

ریاست هیأت وزیران با نخست وزیر است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیمهای دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران خط مشی سیاسی دولت را تعیین و اجرای قوانین را تأمین می‌کند. نخست وزیر در برابر مجلس مسؤول اقدامات وزیران است.

اصل ۱۱۷

نخست وزیر تا زمانی که مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی می‌ماند، ولی استعفای دولت به رئیس جمهور تقدیم می‌شود و مادام که مورد قبول قرار نگرفته است نخست وزیر به وظایف خود ادامه می‌دهد.

اصل ۱۱۸

هیچ کس نمی‌تواند به مقام وزارت برسد مگر اینکه مسلمان و ایرانی اصل و تابع ایران^(۱) باشد.^(۲)

اصل ۱۱۹

هیأت وزیران در برابر مجلس شورای ملی مسؤول است و تا زمانی به کار خود ادامه می‌دهد که در اجرای وظایف امانت ملی خود مورد اعتماد^(۳) باشد.

اصل ۱۲۰

نخست وزیر می‌تواند با تصویب رئیس جمهور، وزیری را عزل کند و دیگری را به جای او برگزیند، ولی هرگاه پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر یابد، دولت باید مجددًا تقاضای رأی اعتماد کند.

۱. و مرد.(گلپایگانی)

۲. و انحراف مسلکی نداشته باشد و انحراف به چپ و راست نداشته باشد.(امام)

۳. کلمه «مجلس» اضافه شود.(امام)

اصل ۱۲۱

هر یک از وزیران نه تنها مسؤول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است در اموری که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد ضامن اعمال دیگران نیز هست.

اصل ۱۲۲

علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری در قوانین مأمور تدوین آئین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب‌نامه و آئین‌نامه و نظامنامه بپردازد. ولی مفاد این مقررات هیچ گاه نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد یا از حدود ضرورتهای اداری تجاوز کند و به وضع نهادهای اصلی بپردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران حق وضع آئین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد.

اصل ۱۲۳

صلاح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی و ارجاع آن به داوری، موكول به تصویب هیأت وزیران در هر مورد است.

اصل ۱۲۴

نخست وزیر و وزیران ممکن است از طرف مجلس شورای ملی متهم به خیانت یا توطئه عليه امنیت کشور شوند. در این حالت، اتهام در مجلس مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و چنانچه اکثریت مجلس رأی دهد، تعقیب متهم در هیأت عمومی دیوان عالی کشور و به ریاست آن دیوان به عمل می‌آید. مجازات این جرایم تابع قوانین عمومی است. تعقیب رئیس جمهور نیز تابع همین قاعده است، مشروط بر اینکه اتهام به تصویب سه چهارم تمام نمایندگان مجلس برسد.

اصل ۱۲۵

رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و نخست وزیر و وزیران در مورد جرایم عمومی، پس از

تصویب مجلس شورای ملی، در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می‌شود.

□ **مبحث سوم: مالیه و ارتش**

اصل ۱۲۶

برقراری هر نوع مالیات،^(۱) تنها به حکم قانون ممکن است.

اصل ۱۲۷

نظام مالیاتی باید عادلانه و مردمی باشد^(۲) و چنان برقرار شود که هر کس از مواهب اجتماعی بهره بیشتری می‌برد، بار هزینه‌های عمومی را بیشتر به دوش کشد.

اصل ۱۲۸

دیوان محاسبات مأمور رسیدگی و تفکیک محاسبات اداره مالیه و تفریغ حساب کلیه محاسبان خزانه است. این دیوان مواطلب است تا هزینه‌های پیش‌بینی شده در بودجه از میزان مقرر تجاوز نکند و هر وجه در محل خود به مصرف برسد.

اصل ۱۲۹

دیوان محاسبات به بازرگانی و تفکیک محاسبات مختلف کلیه ادارات دولتی می‌پردازد و اوراق سند خرج محاسبات را جمع‌آوری و صورت کلیه محاسبات کشور را به انضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی می‌کند.

اصل ۱۳۰

اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی تعیین می‌کند. قانون تشکیل دیوان محاسبات جداگانه به تصویب مجلس می‌رسد.

۱. با رعایت موازین شرعیه.(گلپایگانی)
۲. احتیاج به توضیح و تفسیر دارد.(امام)

اصل ۱۳۱

ارتش ملی ایرن پاسداری از استقلال و دفاع از سرزمین و قلمرو حکومت کشور را به عهده دارد.

اصل ۱۳۲

هیچ افسر و سرباز بیگانه^(۱) به خدمت نظام ایران قبول نمی‌شود. عبور نیروهای نظامی بیگانه از کشور تنها با اجازه مجلس با اکثریت سه چهارم کل نمایندگان و با رعایت مصالح کشور ممکن است.

اصل ۱۳۳

هزینه‌های نظامی سالیانه از طرف مجلس شورای ملی تصویب می‌شود و در این مخارج هزینه خرید اسلحه به صراحت معین و ضرورت تهیه انواع آن توجیه می‌گردد.

اصل ۱۳۴^(۲)

استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی، هر چند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز، در ایران ممنوع است.

ایجاد نیروگاههای اتمی، حتی برای هدفهای غیر نظامی و استفاده صلح‌آمیز آنها، موكول به تصویب سه چهارم کل اعضای مجلس است. در مقدمهٔ پیشنهاد دولت باید فواید ایجاد این نیروگاهها و عدم احتمال ضرر ناشی از آنها به روشنی و به تفصیل و با استناد به مبانی علمی آورده شود.

۱. و غیر مسلمان (گلپایگانی)

۲. این اصل شاید از نظر سیاسی موجب آسودگی خاطر شوروی گردد، بدیهی است پایگاه نظامی به هیچ کشوری نباید داده شود. اما نباید حسابی را که همسایه روی اختیاری که موجود است به هم زد. البته اهل فن باید بررسی نمایند. (گلپایگانی)

فصل ششم: قوه قضائيه

اصل ۱۳۵

محاکم دادگستری مرجع رسمی تظلمات عمومی است. تعیین صلاحیت محاکم^(۱) منوط به حکم قانون است^(۲) و کسی نمی‌تواند به هیچ عنوان دادگاهی تشکیل دهد.

اصل ۱۳۶

قوه قضائيه مستقل و رئیس جمهور ضامن استقلال آن است. شورای عالی قضائيه لوازم و مقتضيات این استقلال را فراهم می‌آورد و در حفظ آن با رئیس جمهور همکاری می‌کند.

اصل ۱۳۷

تشکیل محاکم اختصاصی جز در موارد مصرح در این قانون ممنوع است، ولی ممکن است برخی از شعب محاکم عمومی به نوع خاص از دعاوی^(۳) رسیدگی کنند.

اصل ۱۳۸

به منظور رسیدگی به اجرای درست قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضائيه، دیوان عالي کشور در تهران تشکیل می‌شود.

اصل ۱۳۹

قاضی نشسته را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است به طور موقت یا دائم و بدون محاکمه و ثبوت تقصیر منفصل کرد یا سمتش را بدون رضای او تغییر داد. بازپرسان در زمرة قضات نشسته محسوب می‌شوند.

۱. جمله (تعیین صلاحیت محاکم و صلاحیت قضاء طبق ضوابط شرعیه) تبدیل شود(گلپایگانی)

۲. جمله (منوط به حکم قانون است) حذف شود.(گلپایگانی)

۳. توضیح باید داد.(امام)

اصل ۱۴۰

هرگاه در باره حدود وظایف و صلاحیت وزارتخانه‌ها اختلاف شود، رفع اختلاف با سورای دولتی^(۱) است.

اصل ۱۴۱

دادگاه باید حکم هر دعوی را با توجه به قوانین و سایر منابع حقوق اعلام کند و نمی‌تواند به طور عموم رأی دهد و قاعده به وجود آورد.

اصل ۱۴۲

احکام دادگاهها باید مستدل و حاوی مواد قانون و اصولی باشد که بر طبق آنها حکم صادر شده است. تخلف از این اصل موجب نقض حکم در دیوان کشور می‌شود.

اصل ۱۴۳

رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی در محاکم دادگستری و با حضور هیأت منصفه و همواره به طور علنی صورت می‌گیرد.

اصل ۱۴۴

سایر دادرسیها نیز علنی انجام می‌شود مگر آنکه علنی بودن مخالف نظم یا منافی عفت عمومی^(۲) باشد.

اصل ۱۴۵^(۳)

دادرس مأمور اجرای قوانین، اعم از اساسی و عادی، باید حکم هر دعوی را در مرحله نخست در این قوانین بیابد و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از صدور حکم امتناع ورزد و در صورتی که تعارض یا تراحمی بین قوانین بیابد مکلف است

۱. سورای دولتی معین نشده است.(امام)

۲. و هتك شرف افراد (گلپایگانی)

۳. این اصل محتاج به دقت کامل است.(گلپایگانی)

اجرای قانون اساسی را مقدم دارد، بی آن که حق ابطال قانون متعارض را داشته باشد.

اصل ۱۴۶^(۱)

در مواردی که دادرس نتواند حکم دعاوی حقوقی را در قوانین موضوعه بیابد، باید با الهام از قواعد شرع در مذهب امامیه و عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد، حکم قضیه را صادر کند.

اصل ۱۴۷

قضات دادگاهها مکلف‌اند از اجرای تصویبینامه‌ها و آیین‌نامه‌ها و نظامنامه‌های دولتی که مخالف با قوانین یا خارج از حدود وظایف قوه مجریه است، خودداری کنند و هر ذی نفعی حق دارد ابطال این گونه مقررات را از شورای دولتی بخواهد.

اصل ۱۴۸

برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌شود و به جرائم عمومی نظامیان و به کلیه جرائم افسران و درجه داران و افراد و کارمندان شهربانی و ژاندارمری در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.

اصل ۱۴۹

شورای عالی قضایی اداره امور مربوط به قوه قضاییه، اعم از استخدام و نصب قضات و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترتیع آنان و مانند اینها، را به عهده دارد. این شورا مرکب است از:

۱. پنج نفر از مستشاران یا رؤسای شعب دیوان عالی کشور به انتخاب آن دیوان.
۲. یک نفر از قضات هر حوزه قضایی استان به انتخاب قضات همان استان، مشروط بر اینکه قاضی منتخب دارای حداقل ده سال سابقه قضایی باشد.

۱. در مواردی که حکم دعاوی در قوانین نباشد مستقیماً به فقه مذهب جعفری که منشاً و مأخذ قوانین است مراجعه شود، در مواردی که دادرس حکم قانون را در دعاوی حقوقی یا کیفری خلاف قواعد شرعیه تشخیص دهد مکلف است طبق قواعد شرع اصدار حکم نماید.(گلپایگانی)

۳. رئیس دیوان عالی کشور که ریاست شورا را نیز به عهده دارد و دادستان کل کشور اعضای انتخابی شورا به مدت پنج سال انتخاب می‌شوند. چگونگی تقسیم کار بین اعضای شورا و سازمان آن را قانون معین می‌کند.

اصل ۱۵۰

حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و رؤسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور به امضای رئیس جمهور صادر می‌شود و سایر احکام به امضای وزیر دادگستری می‌رسد.

◀ فصل هفتم: شورای نگهبان قانون اساسی

اصل ۱۵۱

به منظور پاسداری از قانون اساسی در برابر تجاوز احتمالی قوه مقننه، شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱. چهار^(۱) نفر از حقوقدانان^(۲) به انتخاب مجلس شورای ملی از میان استادان رشته قضایی دانشکده حقوق و کلای دادگستری.
۲. چهار نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی که آگاه به مقتضیات زمان هم باشند به انتخاب مراجع تقليید شيعه.

۳. چهار نفر از میان قضات دیوان عالی کشور به انتخاب شورای عالی قضایی. این اشخاص برای مدت ده سال انتخاب می‌شوند ولی در نخستین دوره پس از پنج سال از هر گروه دو نفر به قيد قرعه تغيير می‌يابند و انتخاب مجدد اعضا ممکن نیست. ریاست شورا به انتخاب اعضا آن است.

۱. آقای ناصر کاتوزیان در متنی که به عنوان «نخستین پیش نویس رسمی قانون اساسی» منتشر کرده، در هر سه بند به جای چهار نفر، پنج نفر ذکر کرده که مجموعاً پانزده نفر می‌شوند.(ر.ک: گامی به سوی عدالت، ج ۱، ص ۲۲۶)

۲. قبل از (چهار نفر از حقوقدانان) (چهار نفر از میان مجتهدان) مرقوم شود.(گلپایگانی)

اصل ۱۵۲^(۱)

شورای نگهبان به درخواست رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور یا یکی از مراجع تقليد^(۲) صلاحیت رسیدگی پیدا می‌کند، مشروط بر اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یک سال نگذشته باشد.

اصل ۱۵۳

در صورتی که شورا قانون عادی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون متعارض با قانون اساسی بداند آن را ابطال می‌کند.

اصل ۱۵۴

تصمیمهای شورای نگهبان به اکثریت آراء گرفته می‌شود، ولی در مورد مخالفت با اصول مسلم شرعی، هرگاه مجتهدان منتخب مراجع اتفاق نظر داشته باشند، رأی آنان معتبر است هر چند که در اقلیت باشند.^(۳)

اصل ۱۵۵

شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس جمهور و سایر موارد رجوع به آرای عمومی (فراندوم) را نیز به عهده دارد و به شکایات راجع به آنها رسیدگی و اظهار نظر می‌کند.

اصل ۱۵۶

هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس جمهور^(۴) به پیشنهاد هیأت وزیران لزوم تجدید نظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را عنوان کند،^(۵) طرح یا لایحه تجدید

۱. (شورای نگهبان به درخواست یکی از مراجع تقليد یا رئیس جمهوری یا رئیس دیوان عالی کشور صلاحیت رسیدگی پیدا می‌کند هر چند قانون توشیح و مدتی متمادی اجرا شده باشد.) (گلپایگانی)

۲. حضرت امام عنوان «یکی از مراجع تقليد» را به پیش از عنوان «رئیس جمهور» منتقل کرده‌اند.

۳. جمله^۱ (و در صورت اختلاف نظر میزان رأی مراجع تقليد است) اضافه شود. اصل ذیل لازم است اضافه شود. (اگر مراجع تقليد مستقیماً در مورد مخالفت قوانین با احکام شرعیه رأی بدھند رأی آنان معتبر و قاطع است.) (گلپایگانی)

۴. رئیس جمهوری اسلامی (گلپایگانی)

۵. در صورتی که شورای نگهبان تفسیر آن اصل را با احکام اسلام و استقلال مملکت و آزادی عامه مغایر ندانست طرح یا

نظر از طرف مجلس یا هیأت وزیران تهیه و مورد بررسی مجلس شورای ملی واقع می‌شود. این متن پس از تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس باید توسط رفراندوم مورد تأیید ملت قرار گیرد.

اصل ۱۵۷

هیچ کس نمی‌تواند بیش از یکی از مقامهای زیر را دارا باشد. قبول مقام دیگر به منزله استعفا از مقام نخست است: ریاست جمهوری، نخست وزیری و نیابت آن، وزارت و قائم مقامی و معاونت آن، استانداری و فرمانداری، نمایندگی مجلس شورای ملی، عضویت در شورای نگهبان قانون اساسی، عضویت در شورای عالی قضایی. تنها نخست وزیر در مورد تصدی وزارت‌خانه‌های دیگر از این قاعده مستثنی است.

اصل ۱۵۸

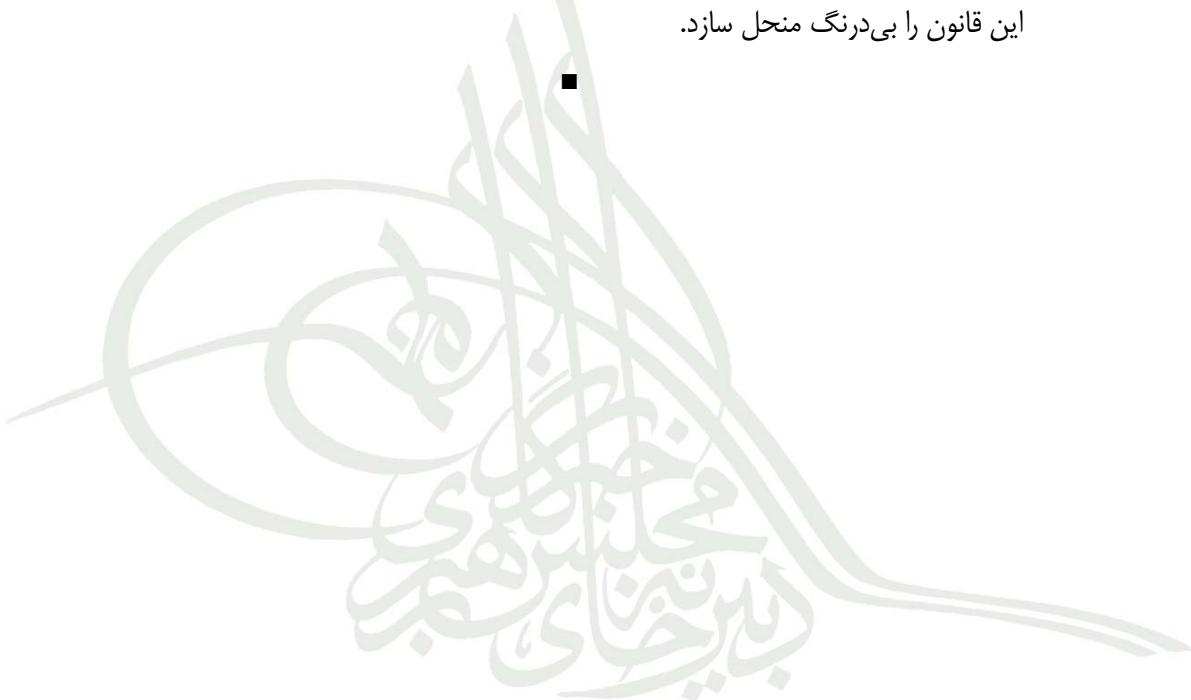
مقامات یاد شده در اصل پیش، با تصدی مقام قضا و دادستانی(جز در مورد عضویت قضاط در شورای نگهبان و شورای عالی قضایی) و هرگونه وظیفه اداری دولتی و هر نوع شغل در مؤسسات ملی که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به دولت یا جامعه است و نیز با ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیئت‌های مدیره انواع مختلف شرکتهای خصوصی و با وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی منافات دارد. همسر و اولاد تحت ولایت شخصی هم که دارای یکی از عناوین بالاست نمی‌تواند ریاست و مدیریت عامل و عضویت هیئت‌های مدیره انواع مختلف شرکت‌های خصوصی را داشته باشد. ریاست افتخاری نیز در حکم ریاست است.

اصل ۱۵۹

سمت‌های آموزشی در دانشگاهها و مؤسسات علمی، در صورتی که افراد مذکور قبل از تصدی مقام جدید عهده‌دار آن بوده‌اند، با تصویب هیأت وزیران از این قاعده مستثنی است.

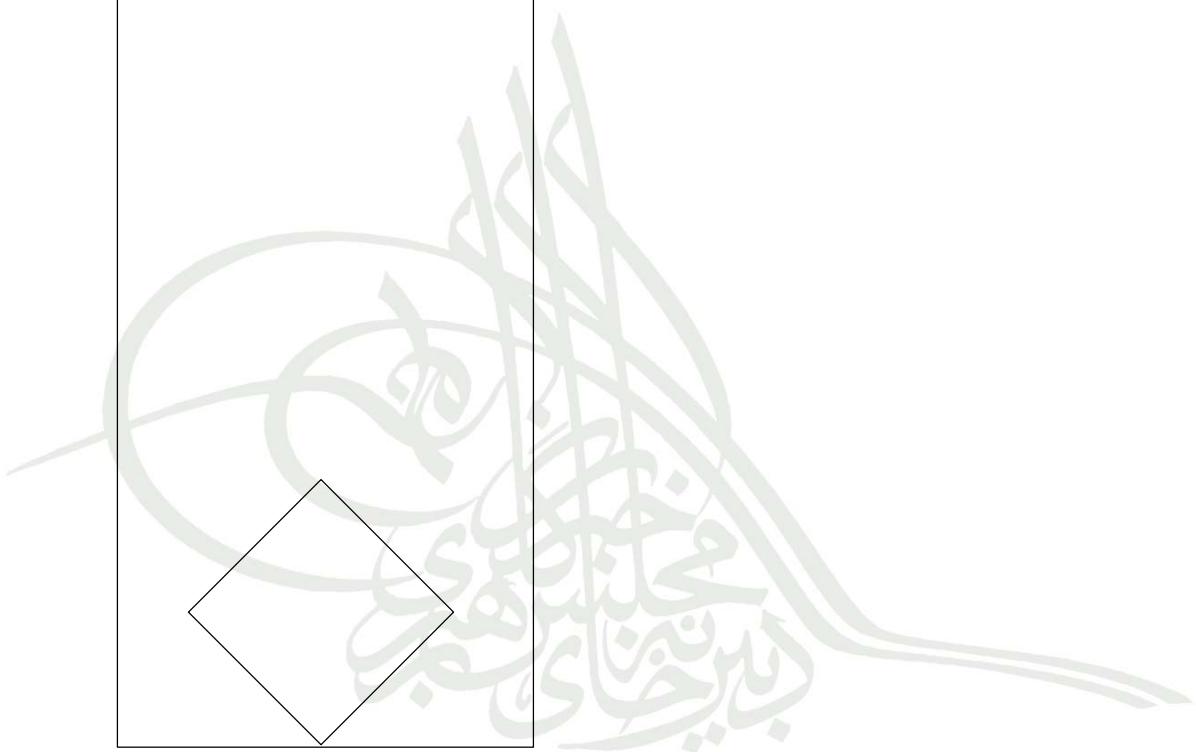
اصل ۱۶۰

دولت مکلف است فهرست کامل قوانینی را که با مفاد و روح قانون اساسی منافات دارد تهیه و برای تعیین تکلیف قطعی به مجلس شورای ملی تقدیم کند و نیز سازمانهای مخالف این قانون را بی‌درنگ منحل سازد.





<http://books.majlesekhobregan.ir>



پیوست شماره ۲



نظرات درباره بازنگری



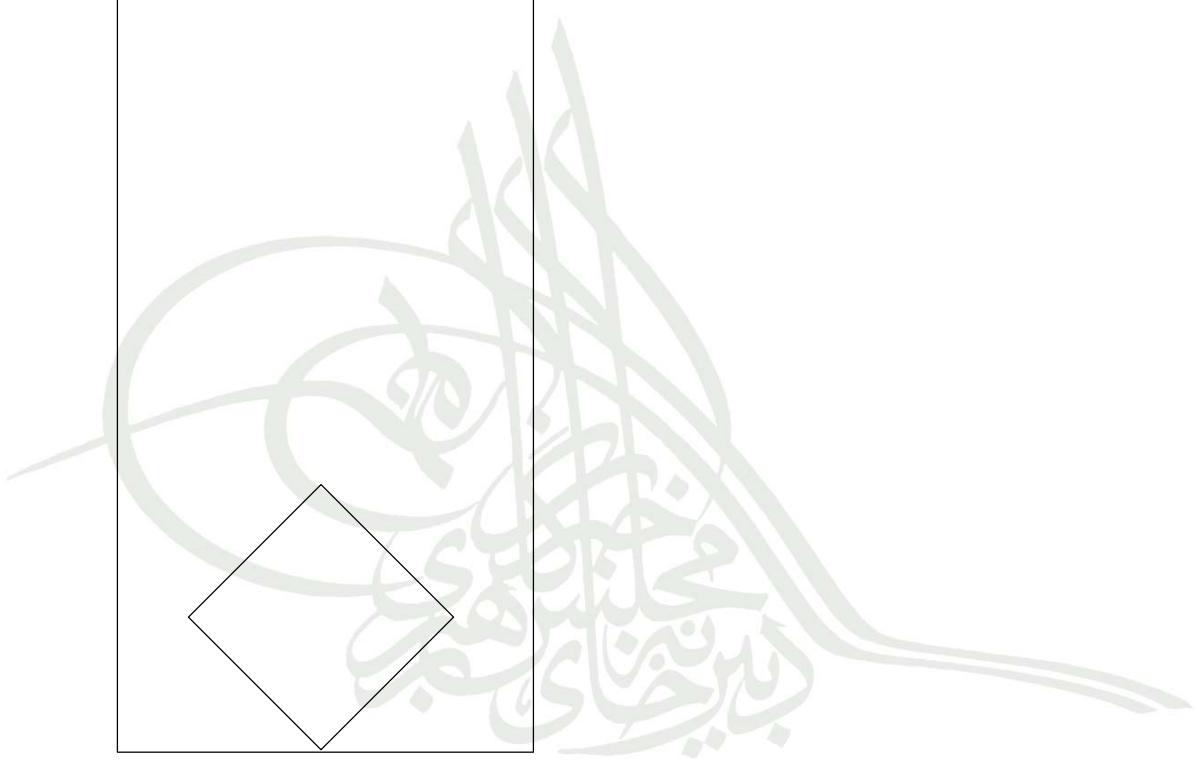
<http://books.majlesekhobregan.ir>

مقدمه ◀

پیوست شماره ۲





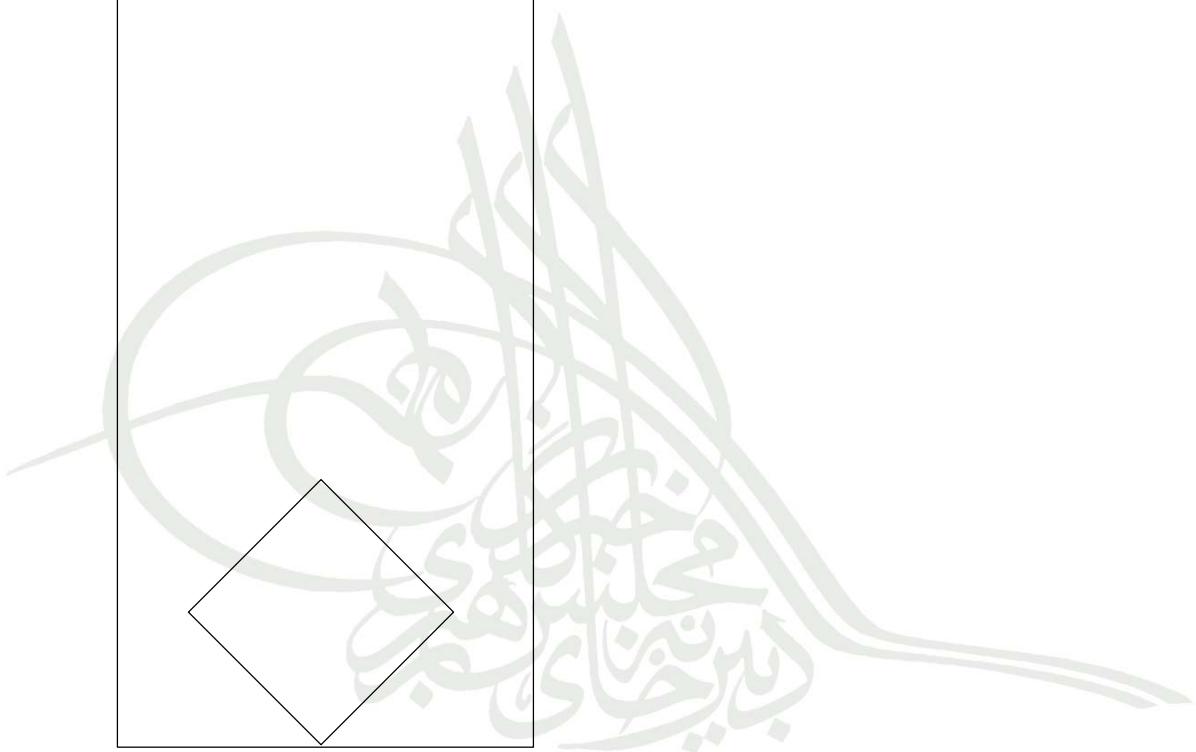


اسناد





http://books.majlesekhobregan.ir



نمایه‌ها



- آیات و روایات
- احزاب و گروهها
- معصومین، اشخاص و مکان‌ها
- اصطلاحات



<http://books.majlesekhobregan.ir>

◀ فهرست آيات

٢٦٠	من عمل صالحً من ذكر او انشى....	١٩٣	افمن يهدى الى الحق....
٢٢٦	واعتصموا بحبل الله جمِيعاً	٣١٢	الذين يأكلون الربا....
٨٨٣	واعدوا لهم ما استطعتم....	٨٧٤	السارق و السارقه فاقطعوا ايديهم
١٠٣٣		٨٦٣	المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض
٣١١	والذين يكتنون الذهب....	٦١٢، ٥٤٤	النبي اولى بالمؤمنين....
٢١١	وامرهم شوري بينهم	٨٨	ان الانسان ليطغى
١٠٤٤	٢٠٥، ٩٢	٢٠٥	ان الحكم لله
٣١٣	٧٧	٥٩٦	ان الله اصطفاه عليكم
٢١٤	٢١١	٣٥٢	ان الله لا يغير ما بقوم....
١٦٨	٢٠٥، ٩٢	٣٥٧	ان الله يأمركم ان تؤدوا الامانات....
٤٦١	٨٨	٣٣٥	ان تبتم فلكم....
٢٥٦	٨١	٢٢٥	ان هذه امتك امة واحدة
٥٤٤	٧٦	٦٣٦	او فوا بالعقواد
٢٦٢	٥٢٨، ٣٩٠	٢٦٣	فابعثوا حكماً من اهله
١٨٤	٥٢٨، ٣٨٥	٢١٤	فيبشر عباد الذين يستمعون القول....
١٨٤	٥٢٩، ٥٢٨	٥٢٩	فبما رحمة من الله....
٢٢٣	٣٨٥	١٦٨	فلا و ربكم لا يؤمنون حتى يحكموك....
٣١٢	هُنَّ لباس لكم	٣١٣	كلوا و اشربوا و لاتسرفوا
	يا ايها الذين امنوا اتقوا الله	٤٨٢	لا يحب الله الجهر بالسوء....
	يا ايها الذين امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول	٢٣٦	لا ينهيكم الله عن الذين....
١٩٧، ١٨٤	٧٦	٨٨٧	لن يجعل الله للكافرين....
٣٣٣، ٣٠٩	يا ايها الذين امنوا لا تأكلوا اموالكم....	٣١١	ما افاء الله على رسوله....
		٥٤٤	ما كان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضى الله....

٢٥٦	يريد الله بكم اليسر	٢٥٧	يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر....
		٣٠٩	يا ايها الناس كلوا مما....

◀ فهرست روايات

٣١١	فدع الاسراف مقتضداً	٨٩٧	اختر للحكم بين الناس افضل
٢٥٥	فقد جعل الله سبحانه لى عليكم حقاً	٥٩٦	اذا كان امراؤكم خياركم
٥٦٥، ٥٦٤، ٥٤٩	فقد جعلته عليكم حاكماً	٥٦٩	اعلم بامر الله فيه....
٥٧٦	قيام الحجة بوجود الناصر	٢٧٠	الانسان حريص على ما منع
٩٦٧	كل شيء هو لك حلال	٢٥٥	الدليل عندي عزيز
٢٠٨	كلكم راع وكلكم مسؤول	٥٤٩	الرّاد عليهم كالرّاد علينا
٨٨٧	كونا للظلم خصماً	٥٦٧	الشركة في الملك تعدى....
٢٥٦	لا تضيئن حق أخيك	٨٥٩	المال مال الله
٢٦٢	لاتملك المرأة من امرها	٦٣٦	المؤمنون عند شروطهم
٣٠٣	لاضرر ولا ضرار في الاسلام	٨٤٥	الناس امام الحق سواء
١٨٤	لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق	٣٣٣	الناس مسلطون على اموالهم
٣٣٥	لا يحل لاحد ان....	٥٦٤	اما الحوادث الواقعه فارجعوا....
٥٩٦	لا يقيم امر الله سبحانه الا مَن....	١٩٣	ان افضل عباد الله عند الله امام عادل....
٥٩٦	لا ينبغي ان يكون الوالي....	٥٩٦	ان الله تعالى فرض على ائمه الحق....
٣١٢	لعن رسول الله في الربا	٨٥٦	انظر في امور عمالك
٥٩٦، ٥٧٦	ما ولت امة فقط امرها	٥٧١	انظروا انفسكم، فهو الله....
	مجاري الامور والاحكام على ايدي	٩٧٢، ٨٩٨	ان ما اخطأت القضاة في دم
٥٦٤، ١٩٣	العلماء....	٨٩٨	ان من كان منكم ممن روى حديثنا....
٢٨٥، ٢١١	من استبد برأيه هلك	٩٤٦	ثم تقصد اعمالهم
٦١٢	واجعل امامتنا نظاماً....	٣٣٣	حرمة مال المؤمن
٦٢٨، ٢٣٦	و اشعر قلبك الرحمة للرعاية	٨٦٣	فالجنود باذن الله حصون الرعيه

۳۳۱	وَاللَّهُ لَوْ وَجَدْتَهُ قَدْ تَزَوَّجْ بِهِ....	۴۶۰	واعطه من المنزلة لديك
۲۹۴	وَتَجَلِّسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًا	۳۱۲	واعلم، مع ذلك، ان فى كثير منهم
۲۶۶	وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ	۳۱۰، ۳۰۹	والانفال كل ارض خربة
۱۹۳	وَلَكِنَّنِي آسِي أَنْ يَلِي امْرُ هَذِهِ الْأَمَةِ	۶۱۲	والسمع و الطاعة....

◀ فهرست احزاب و گروه‌ها

۶۳	جامعه بهائیان ایران	۱۲۶	اتحاد بزرگ ملی
۷۰	جامعه حقوقدانان اسلامی	۱۳۰	اتحاد ملی ایران
۱۱۷	جامعه روحانیان قم	۱۲۶	اتحاد ملی زنان
۱۳۳، ۵۲، ۵۱	جامعه روحانیت مبارز	۱۲۶	اتحادیه زنان
۱۳۳	جامعه روشنفکران یهودی ایران	۱۳۰، ۱۰۲	اتحادیه کارگران و دهقانان
۵۷۷، ۱۳۳، ۵۱	جامعه مدرسین حوزه علمیه قم	۱۱۲	انجمن اسلامی ترکمن
۱۳۳	جامعه مهندسین ایران	۱۱۲	انجمن اسلامی فاروق
۱۱۶	جامعه وعظت قم	۵۱	انجمن اسلامی معلمان
۵۰، ۴۱	جبهه دموکراتیک	۱۳۳، ۵۱	انجمن اسلامی معلمان ایران
۱۳۰، ۱۰۶، ۱۰۰، ۶۶، ۳۵	جبهه ملی ایران	۹۸، ۹۵، ۵۰	انجمن اسلامی مهندسین
۱۳۳	جمعیت حافظ وحدت	۸۹	انجمن اسلامی وزارت کشاورزی
۱۳۰، ۱۱۳، ۶۵	جمعیت حقوقدانان ایران	۱۲۱، ۹۵، ۸۸	انجمن حجتیه
۱۳۳، ۱۲۶	جمعیت زنان ایران	۱۲۱	انجمن‌های اسلامی درمانی شورای نظام پزشکی
۱۲۵	جنبس انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)	۱۵۰	خراسان
۱۳۳، ۵۱	جنبس مسلمانان پیشگام	۵۱	انجمنهای اسلامی شهری
۵۲، ۵۰، ۴۹	جنبس مسلمانان مبارز	۱۲۵	جامعه اسلامی دانشگاه علم و صنعت
۱۲۵، ۱۲۳، ۱۲۱، ۵۴		۱۳۳	جامعه اسلامی دانشگاهیان
۱۲۵، ۴۸، ۴۱	چریکهای فدایی خلق	۱۱۳	جامعه اسلامی کردیهای مقیم تهران
۱۱۲	حزب اتحاد اسلامی زاهدان	۸۲	جامعه اسلامی معلمان آبادان
۱۱۳	حزب اتحاد المسلمين شعبه بیرجند	۱۱۳	جامعه اهل سنت و جماعت جنوب خراسان

۱۵۴	سوسیالیست‌های چپ ایران	۱۱۳	حزب التحریر
۱۲۴، ۱۲۱	علمای اصفهان	۱۳۰، ۱۱۱، ۶۶	حزب ایران
۷۶، ۵۴، ۵۰	علمای تهران	۶۵، ۵۲	حزب توده
۲۳۰، ۱۲۸، ۱۱۹، ۱۱۷، ۸۸، ۸۵، ۷۷	علمای قم	۵۳، ۵۱	حزب جمهوری اسلامی
۵۸، ۵۴، ۳۷	کنفراسیون جهانی دانشجویان ایرانی خارج از کشور	۱۳۳، ۵۰، ۴۸، ۴۱	حزب جمهوری خلق مسلمان
۱۱۲، ۹۲، ۸۴، ۸۰، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۴، ۷۲	فضلای حوزه علمیه قم	۴۸	حزب جمهوری خواه
۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵	کنگره مسلمانان متقد قانون اساسی	۹۶، ۹۵، ۸۷، ۳۹	حزب رحمتکشان
۱۲۴، ۱۱۷	گروه آزادی کار	۲۷۸	حزب کمونیست
۱۲۱	گروه انقلابی ابوذر	۲۷۰	حوارج
۸۲، ۷۸	گروه سیاسی ایران امروز	۱۳۳	دانشجویان پیرو خط امام
۹۶، ۹۵، ۸۶، ۸۴	گروههای چپ مارکسیستی	۱۳۰، ۱۰۱	رژمندگان آزادی طبقه کارگر
۱۳۰، ۱۰۱	گروهی از فضلای حوزه علمیه قم	۱۳۰، ۵۲، ۵۰، ۴۱	سازمان اسلامی شورا (ساش)
۵۱	مجمع علمی پژوهش‌های اسلامی	۱۰۹۱، ۶۴	سازمان انقلابی
۱۳۰	مدرسین حوزه قرآن پاوه	۱۰۲	سازمان پیکار
۱۰۱	مرکز تحقیقات حکومت اسلامی	۴۱	سازمان چریکهای فدائی خلق
۱۲۰، ۱۱۹	مؤسسه در راه حق	۱۰۹۱، ۱۲۵، ۴۸	سازمان زنان جبهه ملی
۱۰۹۴، ۱۲۱، ۹۲	نهضت آزادی ایران	۵۱	سازمان فجر اسلام
۱۱۲	رسول اکرم، نبی اکرم ﷺ	۵۱	سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
۱۵۷، ۲۸، ۲۷	۸۸۳، ۸۵۸، ۷۱۹، ۶۱۲، ۵۹۶، ۵۷۵، ۵۶۹، ۵۵۶	۱۳۳، ۱۱۱، ۹۰	سازمان مجاهدین خلق ایران
۷۹	۸۸۳، ۸۵۸، ۷۱۹، ۶۱۲، ۵۹۶، ۵۷۵، ۵۶۹، ۵۵۶	۴۱	سازمان ملی پزشکان

◀ فهرست معصومین

رسول اکرم، نبی اکرم ﷺ
۸۹، ۷۳، ۷۱
۸۸۳، ۱۱۶، ۱۱۰، ۹۴

۵۷۱، ۱۹۳	امام حسین، ابا عبدالله علیہ السلام	۱۰۴۶، ۱۰۴۵، ۹۵۷، ۸۹۳، ۸۸۴
۸۵۸	امام باقر علیہ السلام	علی بن ابیطالب، امام علی، امیر المؤمنین علیہ السلام
۸۹۸، ۸۵۹، ۵۷۱، ۳۱۰	امام صادق علیہ السلام	۲۶، ۲۷۰، ۲۶۲، ۲۵۵، ۲۰۷، ۱۹۳، ۱۸۴، ۸۰
۳۰۹	امام کاظم علیہ السلام	۵۹۶، ۵۶۷، ۵۴۸، ۳۳۵، ۳۳۱، ۳۱۲، ۳۱۱، ۲۹۴
۸۱، ۷۹، ۳۲	حضرت حجت، امام زمان علیہ السلام	۷۶۳، ۸۶۲، ۸۵۶، ۷۱۹، ۶۲۸، ۶۱۴، ۶۱۱
۱۷۳، ۱۳۳، ۱۲۱، ۸۹	امام رضا علیہ السلام	۱۰۴۲، ۹۷۲، ۹۵۷، ۹۴۶، ۹۴۵، ۸۹۸، ۸۹۷، ۸۸۷
۵۷۷، ۵۴۸	حضرت زهرا، صدیقه طاهره علیہ السلام	۸۸۳، ۶۱۲
		امام حسن علیہ السلام
۲۵۶		

◀ فهرست اشخاص

۴۲۴، ۴۱۳، ۴۱۰، ۴۰۸، ۴۰۵، ۳۹۹، ۳۹۱، ۳۷۶	آذربی قمی، احمد
۴۸۹، ۴۷۷، ۴۷۴، ۴۶۹، ۴۶۸، ۴۶۵، ۴۴۸، ۴۳۳	۵۶۴، ۵۵۹، ۳۶۶
۵۰۳، ۵۰۱، ۵۴۶، ۵۳۷، ۵۳۱، ۵۲۷، ۵۱۲، ۴۹۸	۶۳۴، ۶۰۲، ۶۰۰، ۵۹۵، ۵۹۱، ۵۷۷، ۵۷۲، ۵۷۱
۷۸۰، ۷۶۴، ۷۶۰، ۷۵۶، ۶۱۵، ۶۱۳، ۶۰۹	۹۵۴، ۹۳۰، ۷۱۶، ۷۱۰، ۷۰۹، ۶۶۲، ۶۴۴
۹۱۹، ۸۸۹، ۸۵۸، ۸۰۳، ۸۴۱، ۷۹۸، ۷۹۵	۱۰۲۹، ۱۰۲۲، ۱۰۱۸، ۹۸۹
۱۰۱۸، ۹۷۰، ۹۶۹، ۹۵۷، ۹۳۶، ۹۳۵، ۹۲۳	۷۹۹
۸۵۹	آزاد، علی
۹۳	آشتیانی
۴۹۴	آل احمد، شمس
۵۶۵	آل اسحاق، محمد
۷۳۲	آیت، حسن
	ابان بن تغلب
	ابراهیمی، مرتضی
	ابن جنید
	ابن شعبه حرانی
	ابوحنیفه

۱۳۰۰ □ / مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانونگذار

۴۵۰، ۲۰۴، ۱۵۷	امینی، ابراهیم	۵۲	احمدزاده، طاهر
۵۶۹، ۵۶۸، ۵۶۷، ۵۶۶، ۵۶۳، ۵۶۲، ۵۵۹		۷۸	احمدی، ذکرالله
۶۰۲، ۵۹۳، ۵۹۰، ۵۸۸، ۵۷۶، ۵۷۵، ۵۷۲		۱۱۷، ۸۸	احمدی، مرتضی
۶۷۸، ۶۷۴، ۶۷۳، ۶۷۱، ۶۵۹، ۶۵۸، ۶۴۴، ۶۰۳		۱۰۰، ۹۵	اخوان کاظمی، بهرام
۹۰۹، ۹۰۸، ۷۹۶، ۷۹۲، ۷۹۰، ۷۷۲، ۶۹۸، ۶۷۹		۷۵	اردکانی، علیرضا
۱۰۳۰، ۱۰۲۹، ۹۹۵، ۹۹۴، ۹۹۰، ۹۸۹		۸۸	ازهای، علی‌اکبر
۷۹	امینی نجفی، ابراهیم احمد	۱۲۱، ۱۱۷، ۷۷	استادی، رضا
۸۵	انصاری، ابوالقاسم	۸۷	اسماعیلی، محمد
۱۵۰، ۱۴۲	انصاری، مجید	۳۲۳، ۲۴۹، ۲۴۳، ۲۳۰	اشراقی، جعفر
۵۰۳، ۱۸۹	انواری، میرزا محمد	۸۸۹، ۸۷۰، ۶۱۸، ۵۴۹، ۴۴۲	
۱۴۶	باباصفری	۱۱۶	اعتماداراکی، احمد
۱۲۳	بابایی، احمدعلی	۱۰۶	اکبری، علی‌اکبر
۱۵۳	بادامچیان، اسدالله	۱۴۸، ۱۴۶، ۱۴۲	اکرمی، سیدرضا
۷۸۴	باریکبین، هادی	۲۵۱، ۱۱۱، ۵۳	اکرمی، سیدکاظم
۳۶	بازرگان، عبدالعلی	۹۱۹، ۴۸۳، ۴۳۹	
۳۸، ۳۶، ۳۵، ۴۳، ۴۰	بازرگان، مهدی	۱۵۳، ۱۴۶، ۱۴۳	الحسینی، سیدحسن
۱۱۶، ۱۱۱، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۶۹، ۵۲، ۴۸، ۴۴		۷۸	امام، سیدمحمد رضا
۱۲۶	باهر، حسین	۳۹۴، ۳۹۳، ۳۹۲	امامی‌کاشانی، محمد
۱۲۷، ۱۱۱، ۶۰	باهر	۶۹۰، ۶۷۳، ۵۷۵، ۵۷۱، ۵۶۸، ۵۵۶، ۴۵۴	
۸۴۴، ۷۸۴، ۷۴۳، ۳۷۳، ۲۶۱، ۲۴۴، ۱۵۰، ۱۴۹		۸۳۲، ۸۲۳، ۷۷۶، ۷۷۳، ۷۰۹، ۶۹۷، ۶۹۴	
۹۲۴، ۸۴۸، ۸۴۷		۹۹۲، ۹۹۱، ۹۹۰، ۹۸۸، ۹۵۴، ۹۵۳، ۸۳۸، ۸۳۵	
۵۷۶	بحرانی	۱۰۳۶، ۱۰۳۴، ۱۰۲۷، ۱۰۲۵، ۱۰۲۴، ۱۰۱۹، ۹۹۳	
۱۲۶	براهنی، رضا	۱۰۴، ۱۰۳، ۴۳	امیرانتظام
۱۱۴	برقیعی، سیدابوالفضل	۱۴۵	امیری، علی

۹۳۳، ۹۲۸، ۹۲۷، ۹۱۵، ۹۱۲، ۹۱۱، ۹۰۷، ۸۶۲	بشارت، محمد تقی
۱۰۰۶، ۱۰۰۳، ۹۹۵، ۹۹۴، ۹۹۳، ۹۷۶	۷۵۴، ۷۴۸، ۵۳۸، ۵۲۳، ۴۳۱، ۳۷۵
۱۰۳۵، ۱۰۲۴، ۱۰۲۲، ۱۰۰۹	۹۵، ۶۹، ۶۴
۹۸۴، ۵۲۲، ۲۲۳	بشيریه، حسین
۸۰۶	بصیری، حبیب الله
۳۹۶	بقایی، مظفر
پرورش، علی اکبر	بنی صدر، ابوالحسن
۹۴۹ ۸۸۱ ۸۷۱ ۸۵۶ ۳۲۹، ۲۸۷، ۲۸۳	۱۷۰، ۱۴۵، ۱۳۷، ۱۲۳، ۱۰۸، ۱۰۶، ۱۰۳، ۹۵، ۶۷
۳۴، ۳۳، ۳۲	۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۷، ۲۴۵، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۰۲، ۱۷۷
پهلوی	۳۱۷، ۳۱۶، ۲۸۹، ۲۸۱، ۲۷۷، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۰
۲۹۱، ۲۷۹، ۲۵۰، ۲۴۸، ۲۳۱، ۱۶۴، ۱۳۵، ۳۹، ۳۵	۳۶۲، ۳۶۱، ۳۵۸، ۳۴۵، ۳۴۴، ۳۴۱، ۳۳۹، ۳۲۳
۹۷۴، ۹۵۱، ۸۲۶، ۷۱۶، ۴۷۵، ۴۳۰	۵۰۷، ۵۰۰، ۴۴۷، ۴۲۷، ۴۱۳، ۴۰۰، ۳۹۹، ۳۸۷
۱۳۲، ۱۰۸، ۰۲، ۵۰	۵۸۳، ۵۰۳، ۵۵۱، ۵۴۹، ۵۲۶، ۵۲۳، ۵۲۲، ۵۱۹
۱۰۶	تبرائی، عباس
۱۲۴، ۱۲۱، ۷۰	تعرشی، محمد عیسی
۶۳	تنکابنی، فریدون
۶۸۴، ۵۸۷، ۱۴۹	توسلی، محمد رضا
۹۱۳، ۶۸۶	بنی صدر، فتح الله
۱۲۴، ۱۲۱، ۹۰	بهبهانی، سید محمد
۴۹۳، ۴۳۶، ۳۷۶، ۳۵۳، ۳۴۱، ۱۷۵، ۱۷۴	بهروز، جهانگیر
۸۶۹، ۸۴۱، ۸۱۵، ۷۶۲۱، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۰۹، ۴۹۴	بهنود، مسعود
۸۸۴	بیات، اسدالله
۹۸	جعفریان، رسول
۸۳	جعفری، ف
۵۴، ۵۲	جعفری لنگرودی، محمد جعفر

۱۳۰۲ □ / مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانونگذار

۱۰۲۵، ۱۰۲۱، ۱۰۱۸، ۱۰۰۵	۷۱	جعفری، محمد
۱۱۶	۴۲۰، ۳۹۵، ۱۹۲	جحتی، احمد
۱۳۲، ۱۱۹، ۴۴	۷۱۹	جحتی کوهکمره‌ای، سیدحسن
۱۶۴، ۱۲۷، ۱۰۸	۶۵۴، ۶۵۳، ۶۳۸، ۶۳۵، ۴۹۰، ۴۶۱، ۴۲۳	جحتی کرمانی، علی
۳۲۷، ۳۱۷، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۴۳، ۱۸۲، ۱۸۱	۹۸۶، ۹۷۹، ۹۷۰، ۹۲۰، ۸۲۳، ۸۰۸، ۷۴۶، ۷۲۰	جحتی کرمانی، محمدجواد
۵۴۷، ۵۳۹، ۴۸۹، ۴۸۷، ۴۷۶، ۴۷۵، ۴۴۰، ۴۳۹	۱۰۳۲، ۱۰۲۹، ۱۰۲۳، ۱۰۰۸، ۹۹۴، ۹۹۳	جوادی آملی، عبدالله
۶۶۶، ۶۲۵، ۶۱۸، ۶۱۰، ۵۵۳، ۵۵۰	۷۴۸	حاجتی، سیدمحمد
۹۳۶، ۷۷۹، ۶۸۱	۹۶۹، ۹۳۶، ۹۳۵، ۹۰۲	حائری، مهدی
۸۱	۲۷۲، ۱۹۴، ۱۰۷، ۵۰، ۳۹	حائری، مهدی
۱۵۳	۱۷۲، ۱۱۹، ۱۰۷	حائری یزدی، مرتضی
۴۴، ۴۰، ۳۸	۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۶، ۲۲۲، ۱۸۹، ۱۸۷	حسینی بهشتی، سیدمحمد
۱۲۶، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۱۱، ۷۵، ۶۹، ۶۱، ۴۹، ۴۸	۷۶	حسینی، سیدمرتضی
۱۹۶، ۱۹۰، ۱۸۲، ۱۷۸، ۱۶۸، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱	۱۰۶، ۵۲، ۴۸	حاج سیدجوادی، علی اصغر
۲۲۹، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۱۳، ۲۱۱، ۲۰۶، ۲۰۲	۷۹	حاجی احمدی امین
۳۴۱، ۳۴۰، ۳۳۰، ۳۲۴، ۳۰۵، ۲۹۱، ۲۷۹، ۲۷۱	۱۴۲	حاجی عبدالوهاب
۴۳۴، ۴۳۲، ۴۲۸، ۴۲۷، ۴۰۰، ۳۶۳، ۳۵۴، ۳۴۵	۶۰، ۵۴، ۵۲	حبیبی، حسن
۴۷۶، ۴۷۵، ۴۶۹، ۴۴۵، ۴۴۳، ۴۴۰، ۴۳۷، ۴۳۶	۷۵۹، ۷۴۵، ۶۴۱، ۱۰۱، ۶۶، ۶۳	حبیبی، نجفقلی
۴۹۶، ۴۹۳، ۴۹۰، ۴۸۹، ۴۸۸، ۴۸۴، ۴۸۳، ۴۷۷	۸۲۹	۸۱۴، ۷۹۰، ۷۸۸، ۷۸۲، ۷۸۱، ۷۷۳، ۷۷۰
۵۳۸، ۵۳۱، ۵۳۰، ۵۰۸، ۵۰۷، ۵۰۴، ۵۰۳، ۴۹۹	۹۳۸، ۹۲۹، ۹۲۸، ۹۲۷، ۹۱۵، ۸۳۸، ۸۳۵، ۸۳۱	
۶۲۷، ۶۲۳، ۶۱۹، ۶۰۸، ۵۵۴، ۵۵۲، ۵۵۱، ۵۴۷	۱۰۳۵، ۱۰۳۴	
۷۴۱، ۷۳۷، ۷۳۵، ۷۳۱، ۶۶۷، ۶۶۶، ۶۶۵، ۶۲۸	۵۹۱، ۵۷۲، ۴۷۹	
۷۶۴، ۷۶۳، ۷۶۱، ۷۵۴، ۷۵۳، ۷۴۹، ۷۴۸، ۷۴۴	۶۶۲، ۶۵۲، ۶۵۰، ۶۴۷، ۶۴۴، ۶۴۳، ۶۰۱، ۵۹۳	
۸۱۶، ۸۱۲، ۸۱۰، ۸۰۵، ۷۹۹، ۷۸۴، ۷۸۱، ۷۶۵	۷۲۰، ۷۱۶، ۷۰۹، ۷۰۷، ۶۹۱، ۶۷۹، ۶۷۲، ۶۶۳	
۸۰۶، ۸۰۴، ۸۰۲، ۸۰۱، ۸۰۰، ۷۹۹، ۷۹۸، ۷۹۷، ۷۹۶	۹۱۴، ۹۱۳، ۹۰۷، ۸۲۹، ۸۰۸، ۷۹۲، ۷۷۸	

۷۴۴، ۷۷۵، ۷۲۳، ۷۲۱، ۷۱۸، ۷۱۷، ۷۱۶، ۷۱۵	۸۷۲، ۸۷۱، ۸۷۰، ۸۶۷، ۸۶۵، ۸۶۴، ۸۵۸، ۸۵۷
۸۲۲، ۸۱۲، ۸۰۶، ۸۰۲، ۷۹۹، ۷۶۲، ۷۵۱	۸۹۲، ۸۹۰، ۸۸۹، ۸۸۴، ۸۸۲، ۸۷۷، ۸۷۶، ۸۷۵
۹۹۵، ۹۹۲، ۹۹۰، ۹۱۱، ۸۵۱، ۸۴۲، ۸۳۲، ۸۲۳	۹۲۳، ۹۲۲، ۹۰۴، ۹۰۲، ۹۰۱، ۹۰۰، ۸۹۴، ۸۹۳
۱۰۰۱	۹۶۱، ۹۵۹، ۹۵۸، ۹۴۹، ۹۳۷، ۹۳۶، ۹۲۴
خامنه‌ای، سیدمحمد، ۱۰۱، ۹۳، ۹۱	۹۸۵، ۹۸۴، ۹۷۸، ۹۷۶، ۹۷۵، ۹۷۱، ۹۶۹، ۹۶۶
۳۴۰، ۳۳۸، ۳۲۸، ۳۱۹، ۲۹۲، ۲۸۵، ۱۲۱	۱۰۱۷
۴۸۳، ۴۷۷، ۴۷۴، ۴۶۴، ۴۶۰، ۴۴۷، ۳۷۶	حسینی، سیدمنیرالدین، ۱۸۹، ۱۸۸، ۸۸
۶۲۱، ۶۱۵، ۵۵۰، ۵۳۸، ۵۳۲، ۵۲۳، ۴۸۷	۸۱۶، ۸۱۱، ۶۸۱، ۵۲۴، ۴۳۷، ۴۲۴، ۴۰۹، ۲۷۲
۹۰۴، ۸۹۳، ۷۹۵، ۷۸۴، ۷۶۴، ۷۶۱، ۶۲۲	۹۳۵
۹۷۶، ۹۷۳، ۹۶۵، ۹۶۰، ۹۵۹، ۹۵۷، ۹۵۶، ۹۴۹	حسینی شیرازی، سیدمحمد
۵۹۰، ۳۶۸، ۲۱۰	حسینی طهرانی، محمدحسین، ۱۲۲، ۷۶، ۵۰
۶۳۲، ۶۴۰، ۶۴۸، ۶۵۱، ۶۸۴، ۶۵۱	حسینی، عزالدین، ۴۰
۱۰۲۴، ۱۰۲۰، ۹۱۳، ۸۰۱	حسینی مرعشی، سیداسماعیل، ۱۲۱، ۸۵، ۷۸
۹۵	حکیم، ۶۸۱
۱۰۶	حیدری، عبدالرحمان، ۳۵۷، ۳۳۰، ۳۲۹
۲۲۶، ۱۳۹، ۱۲۳	خرزعلی، ابوالقاسم، ۹۶۶، ۸۱۱، ۴۳۰، ۳۵۸
۵۳۳، ۴۹۸، ۴۷۶، ۴۶۰، ۴۵۲، ۴۳۴، ۲۶۵	حاتمی، سیدمحمد، ۱۲۴، ۸۶، ۶۴
۶۷۵، ۶۷۴، ۶۶۶، ۶۶۰، ۶۵۹، ۶۴۷، ۶۲۸، ۶۲۵	خادمی، سیدحسین، ۸۲۵، ۴۶۱، ۴۲۳
۷۵۸، ۷۵۱، ۷۲۹، ۷۱۱، ۷۰۹، ۶۹۹، ۶۹۸، ۶۷۶	خادمی، سیدحسین، ۱۹۵، ۱۱۱
۸۷۵، ۸۵۹، ۸۵۷، ۸۵۳، ۷۹۹، ۷۹۲، ۷۷۳، ۷۶۳	حالاتیان، هرای، ۲۴۲، ۲۳۳
۹۷۸، ۹۶۵، ۹۱۲، ۹۰۱، ۹۰۰، ۸۸۹، ۸۸۴	خامنه‌ای، سیدعلی، ۸۲، ۳۸، ۲۷
۱۳۴	خسروشاهی، سیدهادی، ۳۷۹، ۳۶۹، ۳۶۸، ۳۶۶، ۱۴۹، ۱۱۱، ۱۰۵
۹۴	خلخالی، سیدمحمدمهدی، ۶۴۹، ۶۴۷، ۶۳۳، ۵۶۳، ۵۶۱، ۵۶۰
در بیشتر صفحات	خمینی، سیدروح‌الله، ۷۱۲، ۷۱۱، ۷۱۰، ۷۰۴، ۶۸۴، ۶۶۷، ۶۶۴، ۶۵۱

۱۳۰۴ □ / مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانونگذار

۸۵۰، ۸۲۵، ۷۸۴، ۷۰۴، ۶۲۹	خمینی، سیداحمد	۶۸۹، ۱۳۷، ۱۲۶، ۱۰۸
۵۲	رجوی، مسعود	۱۲۵، ۷۷
رحمانی، حسینعلی	خوانساری، محمدباقر	۱۱۵
۲۶۱، ۲۳۰، ۲۱۸	خوبی، سیدابوالقاسم	۳۱۷، ۲۲۷، ۲۳۴
۵۲۷، ۵۹۷، ۵۱۱، ۴۹۱، ۴۳۰، ۳۹۹، ۳۱۹، ۲۸۵	دانشراد، عزیز	۸۸۹، ۸۴۰، ۵۵۴، ۴۴۳، ۳۲۹
۸۰۴، ۷۸۱، ۷۶۱، ۷۶۰، ۷۵۴، ۷۴۹، ۷۴۳، ۷۲۸	دادوری	۱۰۱۸، ۱۰۱۷، ۹۷۳، ۹۵۷، ۹۵۶، ۸۹۴، ۸۵۸، ۸۴۱
۱۱۹	دریابندری، نجف	۱۲۱، ۶۳
۶۵	دری نجفآبادی، قربانعلی	۹۷۰
رشیدیان، محمد	دستغیب، سیدعبدالحسین	۸۶۶، ۶۱۴، ۶۱۳، ۱۹۴
۱۹۰، ۱۴۶، ۱۴۱	دوانی، علی	۲۳۱
۳۷۶، ۳۱۴، ۲۸۶، ۲۸۴، ۲۱۲، ۲۰۱	دهقان، اشرف	۵۰
۷۴۳، ۶۲۳، ۶۱۹، ۵۳۸، ۴۳۹، ۴۳۴، ۴۱۲	ذوالمجد طباطبائی، احمد	۸۸۹، ۸۸۳، ۸۵۳، ۷۸۱، ۷۶۳، ۷۶۱، ۷۵۳، ۷۴۹
۱۰۱۷	راسخ افشار، علی	۱۳۰، ۱۰۶
۷۹۹، ۵۱۲	راوندی، مرتضی	۱۲۱
۵۰۴	راهچمنی	۱۴۶
۸۹	ربانی املشی، محمدمهدی	۴۷۶، ۴۴۳
۵۵	ربیعی، محمدحسین	۵۵۳، ۵۳۶، ۵۳۴
۹۸	ربانی شیرازی، عبدالرحیم	۱۱۱، ۶۴، ۵۹
۷۴، ۷۰، ۵۹	روحانی، سیدصادق	۲۴۲، ۲۳۷، ۲۳۴، ۱۹۴، ۱۷۱، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۲۷
۱۳۲، ۱۲۹، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۰، ۱۱۲	روحانی، سیدصادق	۴۰۹، ۳۷۶، ۳۷۴، ۳۵۶، ۳۲۷، ۳۲۴، ۳۰۱، ۲۷۸
۶۲۶، ۴۸۹، ۳۸۹، ۱۹۵	روحانی، محمود	۷۵۵، ۷۳۷، ۷۳۰، ۶۲۵، ۶۱۸، ۴۷۶، ۴۳۶، ۴۱۰
۵۲	رهنورد، زهرا	۸۸۴، ۸۷۳، ۸۷۱، ۸۷۰، ۸۴۴، ۸۲۶، ۷۹۹، ۷۶۱
۱۲۴، ۱۱۷	زمانی، مصطفی	۹۷۵، ۹۷۰، ۹۶۹، ۹۶۳، ۹۳۵، ۹۲۳، ۸۹۰
۱۴۸، ۱۴۶، ۱۴۵	رجایی، محمدعلی	۴۳۸، ۴۳۷، ۱۴۵

۳۷، ۳۶، ۳۵	شريعتمداری، سیدکاظم	۱۱۹ ۸۱	زواره‌ای، سیدرضا
۱۰۷، ۱۰۱، ۱۰۰، ۶۷، ۶۱، ۵۹، ۴۴، ۴۱، ۳۹		۶۹	ساعدی، غلامحسین
۱۳۳، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۵، ۱۲۴		۸۳	سالکی، محمدعلی
۵۵، ۴۲	شريعتی، علی	۱۷۴، ۱۱۱، ۵۳	سبحانی، جعفر
۵۲	شريعتی، محمدتقی	۳۲۹، ۳۱۶، ۲۸۶، ۲۷۲، ۲۶۵، ۲۲۲، ۱۸۲	
۷۱	شریف، بیوک	۴۴۲، ۴۳۳، ۴۳۱، ۴۱۰، ۳۷۴، ۳۵۵، ۳۵۳	
۸۷۰، ۸۶۶، ۵۴۹، ۲۳۴	شهزادی، رستم	۴۹۸، ۴۹۷، ۴۹۶، ۴۹۰، ۴۷۴، ۴۶۸، ۴۶۵، ۴۶۱	
۲۳۱، ۲۳۰، ۴۸	شیبانی، عباس	۶۲۷، ۵۰۱، ۵۴۹، ۵۳۵، ۵۲۰، ۵۱۱، ۵۰۸، ۵۰۶	
۷۴۱، ۷۳۹، ۶۱۵، ۶۱۱، ۵۰۸، ۳۷۲		۸۴۵، ۸۲۰، ۸۱۱، ۸۰۴، ۷۶۵، ۷۴۴، ۷۴۰، ۷۳۷	
۸۵۹	شيخ حر عاملى	۸۸۹، ۸۶۶	
۳۳۳	شيخ صدوق	۶۰، ۵۵، ۴۵، ۴۰، ۳۸	صحابی، عزت الله
۱۹۹	شیرازی، ابوالحسن	۶۴، ۶۹، ۶۷، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۷	
۷۱، ۴۹، ۴۲	شیرازی، سیدعبدالله	۲۰۶، ۲۰۲، ۱۹۷، ۱۷۵، ۱۲۳	
۱۱۷، ۱۱۱، ۸۵، ۷۲		۲۸۷، ۶۳، ۳۸	صحابی، یدالله
۱۱۳	صادق الحسینی، محمد	۳۳	سردار سپه
۱۴۴	صادق زاده املشی	۳۲	سعد الدوله
۱۲۴، ۱۲۲، ۸۰	صفی، لطف الله	۱۲۱، ۸۶، ۸۵	سعید، حسن
۱۷۲، ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۵، ۲۶۴، ۲۶۳		۵۰	سعیدیان، محسن
۲۶۵، ۴۲۸، ۴۲۴، ۴۱۷، ۴۱۶، ۴۰۹، ۴۰۸، ۳۵۹، ۲۶۸		۷۰	سلطانیه، ابوالحسن
۵۸۵، ۵۴۵، ۵۳۳، ۵۰۹، ۵۰۰، ۴۸۸، ۴۶۹، ۴۲۹		۱۰۷	سمیعی، احمد
۷۶۲، ۷۵۷، ۷۴۴، ۷۳۸، ۷۲۳، ۶۶۷، ۶۲۱، ۶۱۵		۶۹، ۶۴، ۶۳، ۶۰، ۴۳، ۴۱	سنگابی، کریم
۸۶۷، ۸۲۵، ۸۱۲، ۸۰۵، ۷۹۹، ۷۸۵، ۷۶۵		۳۷	شایگان، داریوش
۹۷۲، ۹۵۷، ۹۰۰، ۸۹۹، ۸۸۳		۷۴۴	شرعی، محمدعلی
۱۱۱	صانعی، یوسف	۱۳۹، ۳۱	شريعت پناهی، ابوالفضل

۱۳۰۶ □ / مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانونگذار

صبا غیان، هاشم	۴۳	۵۷۸، ۵۷۷، ۵۶۷، ۵۵۳، ۵۵۲، ۵۵۰، ۵۴۷، ۵۴۶
صحت	۶۰	۶۷۳، ۶۷۱، ۶۷۰، ۶۶۱، ۶۴۹، ۶۰۲، ۵۹۳، ۵۹۱
صدقه، سید محمدعلی	۴۰	۹۴۰، ۹۳۶، ۹۱۹، ۸۶۵، ۷۸۷، ۷۲۰، ۶۹۳، ۶۷۸
صدر، حسن	۶۳	۹۸۹، ۹۷۷، ۹۶۹، ۹۶۵، ۹۶۱، ۹۵۹، ۹۵۳، ۹۵۲
صدر، سید محمد باقر	۷۲	۱۰۱۷، ۱۰۰۶، ۱۰۰۴
صدوقی، محمدعلی	۱۲۸، ۱۱۱، ۱۰۵	طاهری گرگانی، سید حبیب‌الله ۴۸۳، ۲۸۳، ۱۷۲
	۹۸۵، ۶۸۱، ۱۷۳	۹۲۳، ۸۷۶، ۸۵۳، ۷۴۳، ۶۸۱، ۶۱۸، ۵۳۹
صدیقی، غلامحسین	۴۱	۳۲۱ طباطبائی، سید محمد باقر
صدیقین اصفهانی	۱۱۶	۴۹، ۴۴ طباطبائی، صادق
صغری، لطیف	۴۶۹	۱۲۹، ۴۹، ۴۲ طباطبائی قمعی، سید حسن
ضیایی، سید عبدالله	۲۴۴، ۲۴۲، ۱۸۲	۳۳۳ طبرسی
طبرسی، عباس	۷۴۸، ۴۸۴، ۴۸۳، ۴۴۰، ۴۳۱، ۳۹۰، ۲۸۹، ۲۴۸	۹۴
طبری	۹۵۷، ۹۳۵، ۹۰۴، ۹۰۱، ۸۵۲، ۷۶۳	۶۱۲ طبری، احسان
طالقانی، اعظم	۸۳	۵۲ طبسی حائری
طالقانی، سید محمود	۴۰، ۳۹، ۳۸	۱۱۷
	۵۲۵، ۱۸۲، ۱۰۷، ۱۰۲، ۵۲، ۵۱، ۵۰	۶۳۰ ظهیر نژاد
طاهری	۱۰۰	۷۲ عابدی، امین رضا
طاهری اصفهانی، جلال	۲۱۳، ۲۰۸، ۱۹۰	۱۲۶ عابدی، شیرین
	۳۰۱، ۲۸۰، ۲۷۲، ۲۷۰، ۲۶۴، ۲۵۰، ۲۴۳، ۲۳۶	۷۱ عباسی، محمد رضا
	۴۳۱، ۴۲۴، ۴۰۵، ۳۹۹، ۳۷۴، ۳۲۷، ۳۱۴، ۳۰۴	۸۵۷، ۵۳۱، ۴۰۵، ۳۱۹، ۵۲ عرب، علی محمد
	۸۵۲، ۶۲۷، ۹۲۳، ۵۴۸، ۵۲۹، ۴۷۴، ۴۳۸، ۴۳۳	۳۴۳، ۳۳۰، ۲۴۷ عضدی، حسن
	۹۵۹، ۹۲۲، ۹۲۰، ۹۰۱، ۸۵۳	۸۵۷، ۷۹۹، ۷۳۳، ۷۳۲، ۵۲۶، ۴۳۱
طاهری خرم‌آبادی، سید حسن	۱۸۲، ۱۳۹، ۱۱۱	۹۴ علم الهدی، علی نقی
	۵۰۸، ۴۹۸، ۴۹۵، ۴۸۶، ۴۲۲، ۲۸۰، ۱۹۹، ۱۰۲ علی بابایی، داود	

۴۴۱	فکوری، جواد	۸۹۸	عمرین حنظله
۵۰۳، ۴۱۰، ۳۵۳	فروزی، محمد	۳۹۴، ۳۶۸، ۲۰۴	عمیدزنجانی، عباسعلی
۵۹۷، ۵۲۳، ۵۲۲		۵۵۹، ۵۵۸، ۵۵۷، ۴۸۰، ۴۵۳، ۴۵۲، ۳۹۶	
۴۹۴	فیض کاشانی	۶۶۳، ۶۶۰، ۶۵۱، ۶۴۹، ۶۳۲، ۶۰۳، ۵۸۹، ۵۶۱	
قائemi، علی		۷۱۶، ۷۱۴، ۷۱۱، ۷۱۰، ۷۰۷، ۶۹۶، ۶۹۳، ۶۶۹	
۲۷۷، ۲۷۶، ۲۴۵، ۲۴۴، ۱۱۲		۸۲۹، ۸۰۸، ۸۰۲، ۷۹۷، ۷۸۹، ۷۸۶، ۷۷۷، ۷۱۹	
۹۰۲، ۹۰۱، ۸۷۵، ۷۷۹، ۶۲۲، ۶۰۸، ۴۹۹		۱۰۳۰، ۱۰۲۹، ۱۰۲۲، ۱۰۱۹، ۱۰۰۷، ۹۹۴، ۹۸۹	
۱۴۳	قادری، حاتم	۹۳۹، ۹۳۰، ۹۲۷، ۹۱۶، ۹۱۵، ۹۱۰، ۹۰۶، ۸۶۱	
۳۱۴، ۲۷۰، ۱۹۴	قرشی، سیدعلی اکبر	۹۸۸، ۹۷۹، ۹۷۶، ۹۵۲، ۹۵۱، ۹۴۴، ۹۴۲، ۹۴۰	
۸۷۵، ۸۵۲، ۶۲۸، ۵۰۴، ۳۷۵، ۳۱۶			
۴۰، ۳۸	قطبزاده	۱۰۳۶، ۱۰۳۳	
۱۱۷	قندی، محمود	۹۰	عنایت، حمید
۷۵	قیم، جمال	۵۰	عنایت، محمود
۱۰۷۷، ۶۶، ۶۰، ۵۴، ۵۲	کاتوزیان، ناصر	۵۷۱	عیص بن قاسم
۳۹	کاشانی، سیدمحمد	۶۵	غزالی
۳۶	کتیرایی، مهدی	۲۷۸، ۱۸۵، ۱۱۱	فاتحی، جواد
۹۶	کدیور، محسن	۴۶۸، ۴۶۷، ۴۴۸، ۴۴۴، ۴۳۳، ۴۰۵، ۳۷۶، ۳۴۶	
۳۵۹، ۲۸۰، ۲۳۶	کرمی، محمد	۸۴۷، ۸۱۶، ۷۴۳، ۷۳۷، ۷۳۳، ۶۲۳، ۵۹۷، ۴۷۶	
۹۵۸، ۹۵۶، ۸۷۷، ۸۷۵، ۸۴۶، ۴۹۸، ۴۸۴		۸۸۹، ۸۷۴، ۸۷۳	
۶۳۴، ۵۸۷، ۵۶۵	کروبی، مهدی	۱۲۴، ۱۲۱، ۶۴	فارسی، جلال الدین
۶۹۷، ۶۸۵، ۶۷۶، ۶۷۲، ۶۶۲، ۶۵۷، ۶۴۳		۱۰۵، ۱۰۵، ۱۰۰، ۱۰۰، ۲۱۸، ۲۱۸، ۳۵۸، ۴۶۵، ۴۲۸	
۷۸۷، ۷۷۷، ۷۲۰، ۷۱۷، ۷۱۶، ۷۱۵، ۷۱۰، ۷۰۷		۸۷۱، ۸۶۵، ۸۴۷، ۶۱۷، ۶۱۶، ۶۱۴	
۹۹۳، ۹۴۳، ۹۱۰، ۸۶۲، ۸۳۳، ۸۳۰، ۸۲۸، ۸۰۲		۰۵۷۷	فضل لنگرانی، محمد
۱۰۲۹، ۱۰۰۷		۴۹، ۴۳، ۳۸	فروهر، داریوش
۹۶۰، ۵۳۲، ۴۴۵، ۷۸، ۷۰	کریم، حامد	۱۲۸	فرید گلپایگانی، سیدحسن

۵۴، ۵۰، ۴۱	لاهیجی، عبدالکریم	۹۳	کریمی، فؤاد
۵۴۸، ۳۱۲، ۲۹۴	مالک اشترا	۳۲	کسریوی، احمد
۹۴۶، ۹۴۵، ۸۹۷، ۸۶۳، ۸۵۶، ۸۲۸، ۸۱۴، ۸۱۱		۱۱۷	کلانی، احمد
۱۳۰	مجتهد شبستری، محمد	۱۲۱	کیانی، بهمن
۳۳۳	مجلسی، محمد باقر	۳۵۸، ۳۲۲، ۲۵۰، ۲۴۳، ۲۱۸	کیاوش، سید محمد
۸۹۹	محقق داماد، سید مصطفی	۹۶۵، ۸۹۴، ۸۹۳، ۸۵۹، ۷۴۹، ۶۲۶، ۴۹۵	
۴۴	محلاتی، بهاءالدین	۱۲۱	گرامی، محمد علی
۱۰۴	محلاتی، فضل الله	۲۲۴، ۱۲۱، ۱۱۱	گرجی، منیره
۱۰۰۸، ۹۳۱، ۱۳۴	محمدی ری شهری، محمد	۸۷۵، ۷۳۳، ۶۲۴، ۴۴۰، ۴۱۰، ۲۶۹، ۲۶۵	
۴۲۴، ۳۶۶	محمدی گیلانی، محمد	۵۸، ۵۵، ۵۴	گلپایگانی، سید محمد رضا
۱۰۲۶، ۸۶۲، ۶۳۴، ۵۹۱، ۵۶۸، ۵۱۲		۹۷، ۸۵، ۸۳، ۷۹، ۷۶، ۷۵، ۷۳، ۷۱، ۶۸، ۵۹	
۳۲	محیط مافی، هاشم	۱۰۴۳، ۱۰۳۹، ۱۳۲، ۱۲۹، ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۲۲، ۱۱۶	
۴۷۵	مدرس	۱۰۵۳، ۱۰۵۲، ۱۰۵۱، ۱۰۵۰، ۱۰۴۶، ۱۰۴۵	
۴۶	مدنی، سید جلال الدین	۱۰۶۳، ۱۰۵۶، ۱۰۵۰، ۱۰۵۹، ۱۰۵۵، ۱۰۵۴	
۱۲۶	مرتضوی، آذر	۱۰۷۸، ۱۰۷۳، ۱۰۷۵، ۱۰۷۷	۱۰۶۶
۶۵	مرتضویان، حسن	۲۸۷، ۱۸۹، ۱۷۹	گلزاده غفوری، علی
۱۲۰، ۹۳	مرتضوی، سید حسن	۴۴۰، ۴۳۱، ۴۰۹، ۴۰۰، ۳۴۵، ۳۴۰، ۳۱۴، ۳۰۵	
۸۶، ۵۹، ۵۴	مرعشی نجفی، سید شهاب الدین	۷۳۷، ۷۳۵، ۶۲۴، ۶۲۳، ۶۲۱، ۵۴۷، ۵۳۴، ۵۲۹	
۱۳۳، ۱۲۹، ۱۲۴، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۱۵، ۱۱۴		۸۶۹، ۸۶۶، ۸۵۳، ۸۴۷، ۸۴۱، ۸۰۵، ۷۶۴، ۷۴۳	
۱۱۷	مشکور، شریف الدین	۹۳۴، ۹۲۵، ۹۲۴، ۹۰۱، ۸۸۹، ۸۷۸، ۸۷۰	
۷۲، ۵۹، ۵۵	مشکینی، علی	۹۷۵، ۹۷۳، ۹۷۲، ۹۷۰، ۹۶۳، ۹۴۹، ۹۴۸، ۹۴۷	
۱۰۰، ۱۳۹، ۲۱۴، ۲۲۳		۱۰۱۷	
۴۸۲، ۳۶۴، ۳۱۴، ۳۰۰			
۶۰۰، ۵۹۹، ۵۸۹، ۵۷۷، ۵۷۱، ۵۶۵، ۵۶۳	لاجوردی، حبیب	۱۹۴، ۱۰۷	
۶۹۸، ۶۹۲، ۶۷۹، ۶۶۴، ۶۲۴، ۶۰۴، ۶۰۳	لاریجانی	۹۸۶	

۱۳۰۹ □ نمایه‌ها /

۵۲۳	۵۱۲	۵۱۱	۴۹۰	۴۸۴	۴۸۳	۴۷۷	۴۷۴	۹۳۹	۹۳۷	۹۱۰	۸۸۳	۸۶۴	۸۲۱	۷۱۹	۷۱۰
۵۸۵	۵۷۴	۵۵۲	۵۳۹	۵۳۵	۵۲۳	۵۲۶	۵۲۴	۱۰۳۰	۱۰۲۹	۹۹۲	۹۹۰				
۷۲۹	۶۲۹	۶۲۵	۶۱۸	۶۱۷	۶۱۲	۶۱۱	۶۱۰	۳۲							مشیرالملک
۸۵۳	۸۴۱	۷۹۹	۷۹۵	۷۵۶	۷۵۵	۷۴۳	۷۴۱	۶۲۶	۶۲۸						مطهری، مرتضی
۹۲۰	۹۱۹	۹۰۰	۸۹۴	۸۸۹	۸۷۸	۸۷۲	۸۶۵	۱۰۵							مظفر، محمدجواد
۹۶۹	۹۶۴	۹۰۹	۹۰۸	۹۴۸	۹۳۴	۹۲۳	۹۲۲	۵۴							معرفت، احمد
۹۸۵	۹۸۴	۹۷۰						۹۲							معزی ملایری، اسماعیل
۲۳			مکنی، حسین					۱۳۸							معین، باقر
۷۰			متتسکیو					۹۷							معین فر، اکبر
۸۹	۸۴	۴۲		منتظری، حسینعلی				۴۹							معینی کرمانشاهی
۱۲۴	۱۲۲	۱۱۹	۱۱۵	۱۰۷	۱۰۴	۹۷	۹۶	۹۳	۱۱۹	۱۱۵	۱۱۲	۱۰۶	۴۴	مفتشی زاده، احمد	
۲۰۷	۱۹۰	۱۸۲	۱۸۱	۱۷۲	۱۶۴	۱۶۳	۱۵۴	۱۱۱							مقدسی شیرازی
۳۱۷	۳۱۴	۳۰۴	۲۸۱	۲۷۸	۲۶۴	۲۶۳	۲۴۵	۴۸	۴۱	۳۷					مقدم مراغه‌ای، رحمت‌الله
۵۲۰	۴۹۶	۴۸۴	۴۰۸	۳۷۹	۳۷۸	۳۷۷	۳۵۴	۱۸۰	۱۷۴	۱۷۲	۱۳۸	۱۳۴	۱۰۸	۶۱	
۶۰۸	۵۵۴	۵۵۳	۵۵۱	۵۳۶	۵۳۳	۵۳۲	۵۲۱	۳۷۲	۳۵۴	۳۴۵	۳۴۴	۲۷۴	۲۵۰	۱۹۷	۱۸۷
۷۳۰	۶۶۶	۶۲۸	۶۲۵	۶۲۳	۶۲۱	۶۱۹	۶۰۹	۵۱۹	۴۷۶	۴۷۵	۴۶۳	۴۴۵	۳۸۶	۳۷۵	
۷۷۹	۷۶۰	۷۵۴	۷۴۳	۷۴۱	۷۳۳	۷۳۲		۸۵۸	۸۵۳	۸۱۵	۷۹۵	۷۶۵	۵۸۳	۵۲۱	
۸۰۴	۸۰۲	۸۴۸	۸۴۷	۸۲۶	۸۱۶	۸۱۱	۷۸۰								۸۸۰
۹۳۵	۹۲۳	۹۰۱	۹۰۰	۸۹۳	۸۸۱	۸۷۶	۸۷۴	۱۱۶	۱۰۸	۷۷					مکارم شیرازی، ناصر
۱۰۱۷	۹۸۴	۹۶۰	۹۵۸	۹۴۸				۲۱۲	۱۸۹	۱۸۰	۱۷۵	۱۶۴	۱۲۴	۱۲۱	
۱۲۳			منزوی، علی‌نقی					۲۶۳	۲۲۴	۲۲۰	۲۲۶	۲۲۹	۲۱۹	۲۱۸	
۱۲۱	۹۲	۹۱		موحدابطحی، سیدمحمدعلی				۳۳۵	۳۳۰	۳۲۷	۳۱۷	۳۱۴	۲۸۹	۲۷۸	
۹۵	۴۰	۳۸	موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم					۴۰۵	۴۰۴	۳۷۸	۳۷۶	۳۷۵	۳۶۲	۳۵۲	
۵۰۹	۴۱۰	۴۰۹	۴۶۷	۴۶۳	۴۵۹	۴۴۵	۴۱۰	۴۶۹	۴۶۸	۴۶۷	۴۶۳	۴۵۹	۴۴۵	۴۰۹	

۱۳۱۰ □ / مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانونگذار

۵۶۰، ۵۷۶، ۵۷۱، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۲۰، ۶۳۷، ۶۵۷، ۶۵۹، ۶۵۸، ۶۵۴، ۶۵۱، ۶۸۴، ۶۷۴، ۶۶۲، ۶۵۹، ۶۵۷، ۶۵۴، ۶۵۱	۶۶۳	
۷۱۶، ۷۱۵، ۷۱۴، ۷۱۰، ۷۰۹، ۷۰۷، ۷۰۶، ۷۰۵	۸۴۴	۸۰۲، ۷۹۱، ۷۸۱، ۷۶۹، ۷۵۹، ۷۰۸، ۶۸۴
۷۶۹، ۷۶۷، ۷۶۶، ۷۵۹، ۷۵۸، ۷۵۰، ۷۲۰، ۷۱۹	۱۰۰۵، ۱۰۰۳، ۹۷۶، ۹۵۲، ۹۴۲، ۹۲۵، ۹۰۸، ۸۴۶	
۷۹۱، ۷۸۹، ۷۸۸، ۷۸۲، ۷۷۶، ۷۷۵، ۷۷۳، ۷۷۱	۱۰۳۳، ۱۰۳۲، ۱۰۰۶	
۸۱۳، ۸۰۹، ۸۰۷، ۸۰۳، ۸۰۱، ۷۹۷، ۷۹۶، ۷۹۲	۷۴۳، ۴۸۳	موسوی اصفهانی، سیدموسی
۸۳۴، ۸۳۲، ۸۳۰، ۸۲۸، ۸۲۳، ۸۲۱، ۸۱۸، ۸۱۶	۲۵۹، ۱۸۹	موسوی تبریزی، سیدابوالفضل
۹۲۷، ۹۰۷، ۸۶۱، ۸۳۹، ۸۳۸، ۸۳۷، ۸۳۶، ۸۳۵	۴۶۱، ۴۳۴، ۳۷۸، ۳۶۱، ۳۲۹، ۳۱۹، ۳۱۷، ۲۸۰	
۱۰۲۴، ۱۰۲۰، ۱۰۰۶، ۱۰۰۲، ۱۰۰۱، ۹۹۱، ۹۴۳	۹۳۵، ۸۹۲، ۸۸۴، ۶۱۹، ۵۸۴، ۵۳۰، ۴۹۱، ۴۸۷	
۱۰۳۶، ۱۰۳۲، ۱۰۳۰، ۱۰۲۸، ۱۰۲۵	۲۰۱، ۱۹۹	موسوی جزایری، سیدمحمدعلی
۲۲۹، ۱۱۴، ۱۱۲	۱۰۱۸، ۹۷۸، ۹۷۱، ۵۲۰، ۴۹۴، ۲۶۱، ۲۱۹	
مولوی، عبدالعزیز		
۵۰۳، ۵۸۲، ۳۸	۳۶۵، ۱۴۹	موسوی خوئینی‌ها، سیدمحمد
مهندی‌کنی، محمد رضا		
۸۲۲، ۷۶۷، ۶۹۵، ۶۷۵، ۶۷۲، ۶۳۶	۵۹۲، ۵۸۸، ۵۵۶، ۴۷۰، ۴۵۱، ۳۶۸	
۱۰۰۵، ۱۰۰۴، ۱۰۰۳، ۸۶۱، ۸۳۱، ۸۲۹، ۸۲۳	۶۷۷، ۶۷۶، ۶۷۵، ۶۷۴، ۶۵۶	
۹۵۰، ۹۳۲، ۵۰۴، ۴۷۳، ۴۵۶	۶۷۷، ۶۷۶، ۶۷۵، ۶۷۴، ۶۷۳	
مهرپور، حسین	۷۰۷، ۶۹۶، ۶۹۴، ۶۹۲، ۶۸۷	
۹۸، ۹۵، ۵۰	۷۰۷، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۷	
میثمی، لطف الله	۷۰۷، ۶۷۹، ۶۷۸، ۶۷۷	
۸۲	۷۰۷، ۶۷۶	
میرزا جان، محمد رضا	۷۰۸، ۹۰۶، ۸۳۲، ۸۲۸، ۸۲۳، ۸۲۲، ۸۰۸، ۸۰۳	
میرمحمد صادقی، محمد	۹۴۲، ۹۳۸، ۹۳۷، ۹۳۳، ۹۲۹، ۹۲۸، ۹۱۵، ۹۱۳	
۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۶، ۱۴۲	۱۰۰۲، ۹۹۶، ۹۹۴، ۹۹۳، ۹۸۹، ۹۵۴، ۹۵۲، ۹۴۳	
میرمژا ذهی، حمید الله	۱۰۲۴، ۱۰۲۲، ۱۰۱۰، ۱۰۰۹	
۱۹۸، ۱۹۷		
میرمژا ذهی، حمید الله	۱۴۹، ۱۴۶، ۱۴۲	موسوی، سید جعفر
۵۲۶، ۵۲۱، ۵۰۷، ۵۰۶، ۳۵۹، ۲۰۷	۴۲۷، ۲۲۲	موسوی قهریجانی
۹۲۵، ۸۷۱، ۷۹۹، ۷۳۳، ۶۸۲، ۵۵۲، ۵۵۰	۴۲۷، ۲۲۲	
۶۰، ۵۴	۳۶۸، ۲۸۷، ۱۴۹	موسوی، میرحسین
۳۲	۴۷۱، ۴۱۴، ۴۲۸، ۴۵۲، ۴۵۰، ۴۵۱	
۳۶۸، ۲۱۰، ۲۰۳	۴۷۲، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۷۳، ۵۹۳	موسوی، محمد مؤمن

۱۳۱۱ □ نمایه‌ها

۹۵۹، ۵۵۲	نوریخش، سیداحمد	۵۶۶، ۵۵۸، ۵۵۶، ۴۷۲، ۴۵۵، ۴۵۳، ۴۵۰، ۴۱۵
۱۱۱	نوری، حسین	۵۸۱، ۵۷۹، ۵۷۷، ۵۷۶، ۵۷۰، ۵۶۸، ۵۶۷
۱۱۲	نوری، عبدالله	۶۰۰، ۵۹۹، ۵۹۸، ۵۹۵، ۵۹۴، ۵۹۰، ۵۸۷
۱۲۴، ۱۱۷، ۸۸، ۷۰	نوری، يحيى	۶۴۱، ۶۴۰، ۶۳۷، ۶۳۳، ۶۳۲، ۶۰۴، ۶۰۳، ۶۰۱
۱۱۹، ۷۷، ۷۶	وحسید خراسانی، حسین	۶۵۲، ۶۵۱، ۶۴۹، ۶۴۸، ۶۴۶، ۶۴۴، ۶۴۳، ۶۴۲
۱۲۴، ۱۲۲، ۱۲۱		۶۶۰، ۶۵۹، ۶۵۸، ۶۵۷، ۶۵۶، ۶۵۵، ۶۵۴، ۶۵۳
۱۳۲، ۱۱۶	وحیدی، سیدمحمد	۶۸۸، ۶۸۰، ۶۷۵، ۶۷۴، ۶۷۳، ۶۷۰، ۶۶۹، ۶۶۱
۱۰۰۸، ۶۷، ۳۴، ۲۸	ورعی، سیدجواد	۷۲۱، ۷۰۹، ۶۹۸، ۶۹۶، ۶۹۵، ۶۹۳، ۶۹۱، ۶۹۰
۶۳۰	هادوی، محسن	۹۱۶، ۹۱۲، ۹۱۰، ۸۶۱، ۸۳۴، ۸۳۱، ۷۷۲، ۷۵۱
۷۹۹	هادوی، مهدی	۹۰۴، ۹۰۲، ۹۴۴، ۹۴۳، ۹۴۲، ۹۴۱، ۹۳۸، ۹۳۲
۱۵۲	هاشم زاده هریسی، هاشم	۱۰۲۷، ۱۰۲۵، ۱۰۲۴، ۱۰۲۱، ۱۰۰۸، ۱۰۰۵
۵۶۴، ۴۵۱، ۳۹۵	هاشمیان، حسین	۱۲۱
۶۷۷، ۶۵۲		۱۰۳۶، ۱۰۳۲، ۱۰۳۰
۸۲۹، ۸۰۹، ۷۹۲، ۷۷۸، ۷۷۷، ۷۰۹		مؤمنی، باقر
۸۲۹، ۸۰۶، ۷۳۷، ۷۰۰		نائینی
۶۵		ناصر خسرو
۴۹۴		ناطق نوری، اکبر
۴۴۵، ۳۳۶، ۵۳		نایب السلطنه
۱۲۴، ۶۳		نبوی، سیدمحمدحسن
۴۹۴		نبوی، مصطفی
۴۹۴	نجفی، شیخ محمدحسن، صاحب جواهر	زراقی
۵۰، ۳۹		نزیه، حسن
۸۸۴		نصیبیه جراحه
۴۳۷		نمازی

۱۳۱۲ □ / مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانونگذار

۴۴۴، ۴۳۴، ۴۲۲، ۳۸۱، ۳۷۵، ۳۷۴، ۳۵۶، ۳۵۵	۸۰۴	هاشمی، حسین
۸۴۴ ۸۰۵، ۷۸۳، ۷۵۴، ۷۴۴، ۶۲۵، ۶۲۳، ۶۲۲	۱۴۹، ۱۱۱، ۳۸	هاشمی رفسنجانی، اکبر
۸۸۱ ۸۷۷، ۸۶۵، ۸۵۹	۴۲۴، ۴۲۰، ۴۰۸، ۴۰۷، ۳۹۶، ۳۹۵، ۳۴۷، ۲۱۰	
۸۲	۵۰۰، ۴۷۰، ۴۶۹، ۴۵۱، ۴۵۰، ۴۴۵، ۴۲۹، ۴۲۸	هنچنی
۱۴۸	۵۳۹، ۶۰۰، ۵۸۰، ۵۷۶، ۵۶۷، ۵۶۴، ۵۶۲	یاری
۱۲۱	۶۵۳، ۶۴۹، ۶۴۵، ۶۴۴، ۶۴۳، ۶۴۲، ۶۴۱، ۶۴۰	ی Shirazi، سیدمهدی
۹۸	۶۷۶، ۶۵۷، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۳	یزدی، ابراهیم
۱۱۹ ۵۹ ۵۵	۷۰۶، ۷۰۵، ۶۹۵، ۶۹۳، ۶۹۱، ۶۸۸، ۶۸۴	یزدی، محمد
۳۰۰، ۲۹۲، ۲۷۷، ۲۳۷، ۲۳۰، ۲۰۳، ۲۰۱، ۱۳۹	۸۰۹، ۷۹۰، ۷۸۸، ۷۵۹، ۷۱۵، ۷۱۲، ۷۱۰، ۷۰۹	
۴۱۶، ۴۱۴، ۳۹۵، ۳۶۷، ۳۵۷، ۳۵۳، ۳۲۶، ۳۱۷	۸۶۱، ۸۳۷، ۸۳۱، ۸۳۰، ۸۲۸، ۸۲۲، ۸۱۹، ۸۱۸	
۵۴۸، ۵۴۵، ۵۰۷، ۴۹۳، ۴۷۹، ۴۵۲، ۴۴۳، ۴۲۷	۱۰۰۴، ۱۰۰۳، ۹۹۰، ۹۸۸، ۹۷۹، ۹۱۲، ۹۱۱، ۹۰۸	
۵۷۳، ۵۶۵، ۵۶۴، ۵۶۲، ۵۶۱، ۵۶۰، ۵۵۱، ۵۵۰	۱۰۲۴، ۱۰۲۳، ۱۰۲۱، ۱۰۱۱، ۱۰۰۹، ۱۰۰۷	
۶۵۸، ۶۴۷، ۶۴۲، ۶۳۵، ۶۲۵، ۶۲۱، ۵۹۱، ۵۸۱	۱۰۳۳، ۱۰۳۲، ۱۰۳۱، ۱۰۲۹، ۱۰۲۸، ۱۰۲۷، ۱۰۲۵	
۷۴۸، ۷۳۹، ۷۱۷، ۷۱۵، ۶۹۱، ۶۷۲، ۶۷۱، ۶۶۰	۱۰۳۶، ۱۰۳۴	
۸۲۲، ۸۲۱، ۸۱۹، ۷۹۱، ۷۷۸، ۷۷۷، ۷۵۳، ۷۵۱	۹۲۰، ۴۹۰، ۴۶۱	هاشمی شاهروdi، سید محمود
۹۵۸، ۹۴۸، ۹۳۵، ۹۲۳، ۸۶۱، ۸۵۳، ۸۴۱، ۸۳۶	۱۴۸	هاشمی، محمد
۱۰۲۷، ۱۰۰۹، ۱۰۰۸، ۱۰۰۶، ۱۰۰۵، ۹۸۴، ۹۶۰	۱۱۱، ۱۰۲، ۳۵	هاشمی نژاد
۱۰۴۲، ۱۰۳۷	۳۲۸، ۳۱۴، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۴۲، ۲۳۱، ۱۸۹، ۱۶۴	

◀ فهرست مکان‌ها

آذربایجان	۱۲۹	۳۹۳، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۱، ۱۱۹
آمریکا	۱۰۹۱، ۲۵۸، ۲۳۳، ۶۵	۱۱۴
اروپا	۶۰۹، ۲۸۵، ۱۳۰، ۶۵، ۳۱	۶۹، ۵۴
اصفهان	۱۱۷، ۱۱۶، ۸۳	۱۱۴



◀ فهرست اصطلاحات

آرای عمومی ۵۸، ۳۷، ۶ آرای عمومی ۵۱۲، ۶۶۲، ۷۲۸، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴

۱۰۴۳، ۱۰۴۳، ۱۰۶۱، ۱۰۷۵ آرای عمومی ۵۹، ۷۷، ۸۶ آرای عمومی ۲۰۵، ۱۹۵، ۹۲، ۱۹۸، ۱۹۹

■ آزادی

۱۰۴۳، ۵۰۴، ۷۶، ۵۹	اجماع	۳۵، ۲۷، ۷	آزادی
۳۲۷، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۱۲	احتکار	۹۲، ۷۱، ۶۹، ۶۸، ۶۶، ۵۶، ۵۳، ۵۲، ۴۹	
■ احزاب ■			
۴۱، ۳۶، ۳۵	احزاب	۱۷۷، ۱۷۳، ۱۷۰، ۱۶۶، ۱۶۱، ۱۳۰، ۱۰۱	
۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۵، ۴۴		۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۰۰، ۱۹۵، ۱۹۲، ۱۷۹	
۱۱۱، ۱۰۸، ۱۰۵، ۱۰۰، ۶۹، ۶۶، ۶۵، ۶۴		۲۷۲، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۵۹، ۲۴۲، ۲۱۹	
۱۳۲، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۱، ۱۱۲		۳۵۷، ۳۵۴، ۳۱۵، ۳۱۲، ۲۸۰، ۲۷۷	
۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۶، ۱۵۸، ۱۵۴، ۱۳۵، ۱۳۳		۵۱۹، ۴۶۱، ۴۵۹، ۴۴۴، ۴۳۳، ۴۲۷، ۴۰۳	
۱۰۸۵، ۱۰۴۹، ۷۱۲، ۶۲۵، ۵۴۴، ۲۸۰		۸۷۱، ۸۷۰، ۸۶۹، ۷۴۲، ۶۲۵، ۵۴۹، ۵۴۶	
۱۲۱، ۶۵	احزاب چپ	۹۸۶، ۹۸۵، ۹۸۳، ۹۵۹، ۹۳۹، ۸۹۹، ۸۹۲	
۳۵	احزاب سیاسی	۱۰۴۸، ۱۰۴۳، ۱۰۴۲، ۱۰۴۱، ۱۰۳۲، ۹۸۷	
۶۸۸، ۵۶۱، ۴۹۵	احکام حکومتی	۱۰۹۵، ۱۰۷۵، ۱۰۶۳، ۱۰۵۲، ۱۰۴۹	
۶۹۵، ۶۹۴، ۶۹۳، ۶۹۲، ۶۹۰		۲۱۶، ۶۳	آزادی عقیده
۲۳۵	احتلاس	۲۷۱، ۲۷۰، ۷	آزادی مطبوعات
۴۲	اختلافات قومی و مذهبی	۸۸۴، ۸۸۳، ۱۷۷	آموزش نظامی
۳۵۴، ۱۷۰	اختیار انسان	۲۸۶، ۱۷۷، ۱۴۸	آموزش و پرورش
۷۶۸، ۷۶۶، ۱۸	اداری و استخدامی	۱۰۴۵، ۱۰۳۱، ۹۰۱، ۸۲۵، ۳۱۱، ۲۸۷	
۹۳۰، ۹۲۸، ۹۲۷، ۸۲۵، ۷۷۰، ۷۶۹		۶۳۶، ۳۶۴، ۱۴۲	ائمه جمعه
۳۳۱، ۳۱۰، ۲۲۷، ۶۵	ارث	۱۰۳۱، ۱۰۳۰، ۱۰۲۸، ۱۰۲۶	
۵۳	ارتجاع	۳۰۴	ابنای بیگانه
۸۷۴، ۸۷۳، ۸۶۶، ۸۶۴، ۸۴۸، ۱۰۵، ۱۶	ارتش	۶۱۸، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۷	اجانب
۸۵۹، ۳۳۱، ۲۲۷، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۰	ازدواج	۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۹	اجتماعات
۳۴، ۳۲، ۱۷	استبداد	۷۴، ۲۱، ۶	اجتهاد
۱۳۵، ۱۳۱، ۱۰۷، ۱۰۶، ۸۱، ۷۳، ۷۰، ۶۵، ۵۱، ۳۵		۵۰۲، ۴۹۴، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۶۶، ۱۵۵، ۸۹، ۷۹	
۲۱۷، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۸۰، ۱۷۷، ۱۶۶، ۱۴۱		۵۹۴، ۵۹۳، ۵۸۹، ۵۸۸، ۵۶۵، ۵۶۴، ۵۶۰، ۵۰۴	
۵۴۹، ۵۲۸، ۵۱۹، ۳۵۶، ۲۷۰، ۲۵۰، ۲۲۵، ۲۱۸		۹۱۰، ۹۰۹، ۶۷۷، ۶۰۱، ۵۹۸، ۵۹۷	
۷۷۸، ۷۱۶، ۷۱۱، ۷۱۰، ۷۰۹، ۶۱۴، ۶۱۳، ۶۱۰		۹۷۰، ۹۰۹، ۹۴۵، ۹۴۳، ۹۴۲، ۹۱۹، ۹۱۳، ۹۱۱	
۱۰۴۶، ۱۰۴۳، ۱۰۴۲، ۱۰۴۱، ۸۵۷، ۷۳۰، ۷۲۹		۹۷۱	
		۱۷۱	اجتهاد انقلابی

- ۲۴۱، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۴۰، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۲۷، ۱۱۷
۹۲۵، ۴۴۳، ۴۲۸، ۳۴۷، ۲۹۶، ۲۶۷، ۲۴۲
۱۱۰۴، ۱۱۰۲، ۱۰۹۵، ۱۰۹۴، ۱۰۹۱، ۱۰۹۰، ۱۰۰۸
۲۹۶ اسناد رسمی
۱۰۵۲، ۵۶ اصول اخلاقی
۱۷۴ اصول اعتقادی
۱۰۵۴، ۱۰۵۳، ۳۲۰، ۳۱۲، ۳۰۳ اضرار
۳۷۸، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۷ اطلاعات و عمومات
۵۶۴، ۵۰۳، ۱۴ اعلامیت
۵۷۹، ۵۷۷، ۵۷۶، ۵۷۱، ۵۷۰، ۵۶۹، ۵۶۶، ۵۶۵
۶۶۵، ۶۰۴، ۵۹۹، ۵۹۳ افشاء
۷۲

■ اقتصاد

- در بیشتر صفحات اقتصاد
۸۵۸، ۳۲۷ اقتصاد اسلامی
۱۰۵۴، ۱۲۶، ۵۶ اقتصاد کمونیستی

■ اقلیت‌های دینی

- اقلیت‌های دینی ۷، ۲۲۳، ۲۲۲، ۱۹۲، ۱۶۱، ۱۹۲، ۲۲۲، ۲۲۳
۴۰۳، ۳۸۹، ۲۷۸، ۲۷۶، ۲۳۷، ۲۲۵، ۲۲۴
۳۹۷، ۳۹۶، ۲۲۲ آشوری‌ها
۴۲۴، ۲۴۲، ۲۲۳ ارمنه
۱۰۵۵، ۳۹۱، ۳۸۹، ۲۳۴، ۵۷ زرتشیان
۳۹۷، ۳۹۶، ۳۹۲، ۳۹۱، ۳۸۹ کلدانی
۳۹۱، ۳۸۹، ۲۲۷، ۲۲۳ کلیمیان
۳۹۶، ۳۹۲، ۳۸۹، ۲۲۷، ۵۷ مسیحیان
۱۰۵۵، ۲۲۳، ۵۷ یهودیان

■ اقلیت‌های مذهبی

■ اسلام

- احکام اسلام ۶۸، ۳۲، ۱۳
۵۰۲، ۴۸۵، ۲۶۵، ۱۲۴، ۸۶، ۸۴، ۷۰
۱۰۷۵، ۷۴۶، ۶۱۵، ۵۱۱، ۵۰۳
۱۶۹ اسلام انقلابی
۶۱۱، ۳۲۸، ۱۰۰، ۸۶، ۷۸، ۶۵ قوانین اسلام
۱۳۰، ۶۰ تعالیم اسلامی
۲۴۵، ۲۳۰، ۱۵۲، ۱۱۶ وحدت اسلامی
۱۰۲، ۱۰۰، ۶۶، ۴۵، ۲۶ اسلام شناسان
۵۱ اصول اسلام
۷۰ فرهنگ اسلام
۶، ۱۰۳، ۳۵، ۳۳، ۲۸، ۲۴ استاد

٨٧٥، ٥٣، ٥١، ٥٠، ٤٩، ٤٨، ٤٧، ٤١، ٣٩، ٣٧، ٣٢	٢٢٧، ١٥٢، ١١٥	حنبلی
٢٠٧، ٢٠٥، ١٦٤، ١٥١، ١٣٢، ٩٩، ٩٨، ٩٧، ٨٨	٢٢٧، ١٥٢، ١١٥	حنفی
٣٩٦، ٣٨٨، ٣٨٦، ٣٧٥، ٣٦٢، ٢٦٧، ٢٠٩، ٢٠٨	٢٢٧، ١٥٢	زیدی
٥١٢، ٥١١، ٥١٠، ٤٨٣، ٤٠٥، ٤٠٠، ٣٩٩، ٣٩٨	٢٢٧، ١٥٢، ١١٥	شافعی
٥٠٦، ٥٨٩، ٥٨٧، ٥٨٦، ٥٨٥، ٥٣٨، ٥١٣	٢٢٧، ١٥٢	مالکی
٧٢٩، ٧٢٣، ٧١٧، ٦٦٦، ٦٦٣، ٦٦٢، ٦٣١، ٦٢٥	٢٢٨	مذاهب اربعه
٧٤١، ٧٤٠، ٧٣٩، ٧٣٨، ٧٣٧، ٧٣٦، ٧٣٥، ٧٣٣	٨٢، ٨١، ٧٣	امامت
٧٩٢، ٧٩١، ٧٨٩، ٧٨٧، ٧٨٦، ٧٨٤، ٧٥٦، ٧٤٤	١٩٧، ١٩٣، ١٦٩، ١٦٢، ١١١، ١٠٠، ٨٧	
١، ١٠٢٥، ١، ١٠٢٤، ٩٧٨، ٩٣٥، ٨٢٦، ٨١٣، ٨٠٣	٥٤٤، ٣٦٨، ٣٦٣، ٣٥٨، ٣٥٧، ٣١٨، ٢٠٨	
١، ١٠٦٣، ١، ١٠٦٢، ١، ١٠٥١، ١، ١٠٥٥	٥٩٩، ٥٩٨، ٥٧٦، ٥٦٧، ٥٥٦، ٥٥٤، ٥٥١، ٥٥٠	
١، ١٠٤٨، ١، ١٠٩١	٩٨٩، ٨٨٠، ٨٠٥، ٧٩٩، ٦٢١، ٦١٢، ٦٠٢، ٥٠١	
١٠٧٤، ٩٠٨، ٦٢١، ٦٠٦، ٥٢٥	١٠٤١، ١٠٣٤، ١٠٣٣، ١٠١٦	
٧٥، ٦٩، ٤١	٥٣	امپریالیسم
١، ١٠٤، ٩٩، ٩٨، ٩٦، ٩٤، ٨٧، ٨١، ٧٧	٧٩، ٧٦، ٧٥	امت
٤٧٩، ٤٥٠، ٢٦٩، ١٩٣، ١٣١، ١٣٠، ١١٧، ١٠٦	٣٦٠، ٣٥٨، ٢٢٦، ١٩٧، ١٩٣، ١١١، ١٠٠، ٩٠	
٦٢٢	٦٠١، ٥٩٨، ٥٦٦، ٥٥٤، ٥٤٤، ٣٦٨، ٣٦٣	
٨٩، ٥١، ٥٠	١٠٣٤، ١٠٣٣، ١٠١٦، ٨٨٩، ٨٨٨، ٧٤٣، ٦٠٢	
١٠٩٥، ٢٧٧، ٢٧٦، ١٥٠، ١٣٣، ١١٢، ٩٨، ٩٥	٦٣٦	امیر الحاج
٧٣٨	١٥٣، ٨١، ٢٣	امنیت
٥٢٠	٤٠٧، ٢٨٠، ٢٧٩، ٢٦٧، ٢٦٦، ١٧٨	
٢٧٦	٨٢١، ٧٧٦، ٧٧٢، ٧١، ٧٠٥، ٦٥٦، ٦١٩، ٤٠٨	
١٧٧	٩٥٣، ٩٤٩، ٩٤٨، ٩٤٧، ٩٤٦، ٩١٤، ٨٤٧، ٨٤٣	
انقلاب	١، ١٠٠٤، ١٠٠٣، ١٠٠٢، ١٠٠١، ١٠٠٠، ٩٩٩، ٩٩٧	
٨٨٣، ٨٦٣، ٥٣٦، ٣٣١، ٣٢٧، ٣١٠، ٣٠٩	١٠٦٨، ١٠١١، ١٠١٠، ١٠٠٩، ١٠٠٧	
■ انقلاب ■		
٥٥٦، ٣١	٤٤٣، ٤٤٢، ٧٢	اموال دولتی
انقلاب کبیر فرانسه		
١٠٤٣، ٥٠٩، ٢٨٧، ١٦٦	٨٤١، ٨٤٠، ٣٣١	اموال عمومی
انقلاب فرهنگی		
٦٥، ٣١	١٠٦٨، ١٠٥٤، ٨٤٢	
انقلاب مشروطه		
٢٦٧، ١٣٥، ٣٣	٢٥، ١٩، ٥	انتخابات
استناد انقلاب		

۱۰۴۸، ۲۵۰، ۲۴۱، ۵۸، ۷	پرچم رسمی	۱۰۹۴، ۱۰۹۱، ۱۰۹۰
۸۹۴، ۸۹۳	پناهندگی سیاسی	۱۵۸
۳۰۴، ۲۵۸، ۵۷	تابعیت	۸۶، ۷۶، ۱۴
۱۰۵۰، ۶۸۲، ۶۸۱، ۵۱۷، ۳۰۶، ۳۰۵	تاریخ هجری	۶۱۲، ۵۴۸، ۱۹۷، ۱۸۴، ۹۹
۲۴۶	تجارت	۸۶، ۷۶، ۵۰، ۴۲
۳۲۵، ۱۵۳، ۸	تجسس	۹۹، ۶۵، ۴۴
۴۵۶، ۳۳۳، ۳۲۹، ۳۲۷، ۳۲۶	تحصیل رایگان	۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹
۱۰۴۹، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۶۸	تحقیق و تفحص	۱۵۲، ۶۸۲، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۰۷، ۱۷۳
۲۸۶	تصویب نامه	۷۳۲
۱۰۵۹، ۴۷۲، ۴۲۴	تعزیرات	۱۷۵، ۱۷۴، ۷۵
۴۴۷، ۳۴۲، ۱۹۱	تعصبات	۸۶۵، ۶۱۸، ۲۷۷، ۲۰۷، ۱۹۶
۸۳۷، ۷۶۷، ۷۶۵، ۷۶۴، ۷۶۳، ۷۶۲، ۷۲۳، ۴۵۶	تعیین سرنوشت	۳۲۹، ۳۲۷، ۳۲۵، ۸
۹۷۰، ۹۶۹	تفتيش عقاید	۳۲۸، ۳۲۶، ۸
۹۰۲، ۹۰۱، ۱۱۳۷، ۷۷	تمرکز ثروت	۳۲۶، ۳۲۵، ۳۱۷
۶۵	تنظيم روابط	۴۴۰، ۳۲۹، ۳۲۸، ۳۲۷
۳۵۱، ۲۲۲، ۱۷۷	توحید	۳۲۹، ۳۲۷، ۳۲۵
۳۵۶، ۳۵۴، ۳۵۳، ۳۵۲	توسعه	۲۶۰، ۱۲۵، ۶۵، ۴۱
۲۶۸	توحید	۷۰۵، ۴۲۳، ۱۸
۳۲۸، ۳۲۷، ۳۱۱	تمرکز ثروت	۱۰۰۷، ۱۰۰۵، ۹۹۹، ۸۳۲، ۸۰۵، ۷۷۰، ۷۶۸
۱۵۰، ۱۲۲، ۳۱	تنظيم روابط	۶۰۶، ۳۶۰، ۱۴۲، ۱۶
۷۲۰، ۶۳۱، ۵۰۰	توحید	۱۰۲۰، ۸۰۵، ۶۴۵، ۶۳۰، ۶۱۷
۱۰۶۱، ۷۲۷، ۷۲۶، ۷۲۳	تغیییر اقایاد	۳۴۵، ۳۴۱، ۳۴۰، ۳۳۹، ۱۴۷، ۱۸
۳۶۶، ۹۳، ۸۹	تنفس	۷۶۹، ۷۶۸، ۷۶۶، ۷۰۵، ۵۲۱، ۴۲۳، ۳۴۸، ۳۴۷
۱۰۲۸، ۷۳۲، ۷۲۱، ۶۹۱، ۶۵۶، ۶۵۳، ۶۴۴، ۶۲۵	توحید	۹۲۶، ۹۰۸، ۸۸۱، ۸۵۰، ۸۳۲، ۸۰۵، ۷۷۰
۱۷۰، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۱۴، ۷۶	توسعه	۱۰۶۹، ۱۰۰۷، ۱۰۰۵، ۹۹۹، ۹۹۵، ۹۲۸
۱۰۴۳، ۱۷۸، ۱۷۶	بهداشت	۱۰۵۰، ۸۷۴، ۷۰۶، ۳۱۱، ۲۸۲، ۱۷۷
۱۴۱، ۸۹، ۵۵	تغیییر اقایاد	۲۸۴، ۲۶۲، ۱۷۷
۳۲۴، ۳۲۳، ۳۱۳، ۲۸۹، ۲۸۴، ۱۷۸، ۱۴۴، ۱۲۲	تغیییر اقایاد	۱۰۵۴، ۱۰۵۰، ۳۲۷، ۳۲۵، ۲۸۵
۵۰۹، ۵۰۰، ۴۵۶، ۴۲۸، ۴۲۰، ۳۲۸، ۳۲۶، ۳۲۵	تغیییر اقایاد	۳۶۳، ۲۲۰، ۷۵

۴۳۳، ۴۰۵، ۳۷۹، ۳۱۲، ۳۱۰، ۲۴۷، ۲۳۶، ۲۳۳	۸۸۹، ۸۰۹، ۶۹۹
۶۴۵، ۶۳۰، ۶۱۹، ۶۱۷، ۶۰۷، ۶۰۶، ۵۶۳، ۴۳۴	۸۸، ۳۶، ۱۴
۱۰۶۵، ۱۰۰۱، ۸۷۴، ۸۷۳، ۸۲۸	۵۶۲، ۵۶۱، ۵۶۰، ۱۵۴
۶۲۶، ۲۲۰، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۰	جهانبینی

■ جرم-جرائم

۲۹۱، ۲۶۷، ۱۰۳	جرائم
۴۸۳، ۴۶۲، ۴۶۱، ۴۵۸، ۳۴۷، ۲۹۹	
۹۰۳، ۹۰۲، ۹۰۰، ۸۴۸، ۸۴۴، ۶۲۵	
۹۵۳، ۹۵۱، ۹۴۸، ۹۴۷، ۹۴۰، ۹۲۱، ۹۱۴	
۱۰۶۱، ۱۰۵۲، ۹۶۸، ۹۶۵، ۹۶۴، ۹۵۵، ۹۵۴	
۹۶۴، ۸۴۷، ۶۲۳	جرائم سیاسی
۴۵۸، ۲۹۱	جرائم غیرمشهود
۶۲۴، ۱۰۳، ۵۶	جرائم
۸۵۰، ۸۴۹، ۸۴۷، ۸۴۶، ۸۴۵، ۸۴۴، ۷۴۶	
۹۶۸، ۹۶۷، ۹۶۶، ۹۶۵، ۹۴۴	
۱۰۷۳، ۱۰۶۹، ۱۰۵۲، ۹۷۷، ۹۷۶، ۹۷۵	
۱۰۷۴	
۶۲۳	جرائم عادی
۱۰۵۲، ۲۹۱	جرائم مشهود
۱۰۵۰، ۲۷۱، ۲۶۹، ۵۶	جرائم مطبوعاتی

■ جمهوری

جمهوری اسلامی	در پیشتر صفحات
۴۱	جمهوری خلق
۶۵، ۶۴، ۳۷	جمهوری دموکراتیک
۱۹۶، ۷۱	
۵۲، ۵۱، ۴۹	جنپیش
۱۰۹۰، ۱۰۴۱، ۱۳۳، ۱۲۵، ۱۲۳، ۱۲۱، ۷۰	۵۴
۸۴، ۵۷، ۱۶	جنگ
۲۱۷، ۲۱۶، ۱۴۵، ۱۴۲، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۲۰	۸۵

۶۴۷، ۶۲۳، ۵۲۲، ۵۳۹، ۵۳۸، ۵۳۵، ۵۰۷	۱۰۹۰، ۹۱۲	
۹۳۸، ۸۴۹، ۸۴۷، ۸۴۶، ۸۴۴، ۸۴۰، ۶۶۵	۸۹۲، ۶۱۳، ۱۶۲، ۸۰	حکومت حق
۹۰۶، ۹۰۴، ۹۰۳، ۹۰۲، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۴۷	۶۲۱، ۹۴، ۸۰	حکومت خدا
۹۷۶، ۹۷۴، ۹۷۳، ۹۶۴، ۹۵۹، ۹۵۸، ۹۵۷	۶۴، ۳۶	حکومت دموکراتیک
۱۰۷۲، ۱۰۵۱	۱۰۴۶، ۷۳	حکومت دیکتاتوری
۲۶۳	۹۲، ۸۱	حکومت طاغوتی
۹۲۴	۶۲۱، ۷۶	حکومت مردم
۲۶۶، ۲۶۳، ۲۶۲	۹۸، ۳۲	حکومت مشروطه
۱۰۵۱، ۸۴۸، ۵۳۵، ۴۸۲، ۲۹۹، ۲۹۸، ۲۹۴	۱۰۵۹، ۴۳۵، ۴۳۴، ۴۳۳	حکومت نظامی
۹۵۸	۵۵	حکومتهای سوسيالیستی
۹۵۸	۸۱	حکومتهای مستبدہ
۹۷۵، ۹۷۴	۶۵۰، ۶۳۱، ۱۶	حل اختلاف
۱۰۵۱، ۲۹۴	۱۰۲۲، ۹۹۰، ۶۸۷، ۶۸۴، ۶۵۳، ۶۵۱	
۹۶۲، ۹۲۰، ۴۵۸	۴۷، ۴۵	حوادث واقعه
۱۰۰، ۵۸، ۲۲	۲۲۰، ۱۹۹، ۱۶۱	خانواده
دادستان	۲۸۸، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱	
۶۰۸، ۶۰۶، ۳۷۹، ۲۷۴، ۲۶۴، ۱۲۵	۱۰۴۶، ۸۸۸، ۳۵۲، ۳۱۴، ۳۱۱	
۹۹، ۹۰۳، ۹۰۱، ۹۰۰، ۸۴۳، ۶۸۶، ۶۴۷	۴۳۰، ۴۲۹	خطوط مرزی
۹۳۶، ۹۳۵، ۹۳۴، ۹۳۱، ۹۲۵، ۹۲۴، ۹۱۸	۳۱۹، ۳۱۸، ۳۱۲، ۱۷۰	خودسازی
۹۴۳، ۹۴۲، ۹۴۱، ۹۴۰، ۹۳۹، ۹۳۸، ۹۳۷	۱۰۴۵، ۴۴۰، ۳۲۴، ۳۱۲	خودکفایی
۹۰۹، ۹۰۴، ۹۰۰، ۹۴۹، ۹۴۷، ۹۴۴	۵۲۵	خود مختاری
۱۰۷۵، ۱۰۷۴، ۱۰۴۹، ۹۷۶	۸۳، ۸۰، ۷۶، ۴۷، ۳۸، ۳۵، ۳۳، ۲۰	خیانت
۴۴۱، ۴۲۸، ۱۷۷	۸۴۴، ۸۴۳، ۶۰۷، ۴۳۱، ۲۷۴، ۱۱۰، ۹۱، ۸۷	
۱۰۰۲، ۶۱۹، ۶۱۷، ۶۱۶، ۶۰۶	۱۰۶۸، ۸۰۷، ۸۴۸، ۸۴۷، ۸۴۵	

■ دولت

دولت	در بیشتر صفحات
استیضاح دولت	۷۹۵، ۴۷۶، ۴۷۴
دولت جمهوری اسلامی	۲۲۵، ۱۷۷
دولت جمهوری اسلامی	۸۶۴، ۷۴۴، ۴۳۸، ۴۲۸، ۲۴۷، ۲۳۶
	۸۹۳، ۸۸۸

■ دادگاه - محکمه

دادگاه - محکمه	۱۵۵، ۱۰۳، ۱۴
	۲۹۶، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۶۶، ۲۶۴، ۲۶۳
	۵۰۰، ۴۸۲، ۴۵۸، ۴۳۸، ۳۸۱، ۳۲۳، ۲۹۹

۶۲۶، ۶۲۴، ۶۲۲، ۶۲۰، ۶۱۴، ۶۰۷، ۶۰۶	۴۱، ۴۰، ۳۹	دولت موقت
۸۱۱، ۷۸۳، ۷۸۰، ۷۵۸، ۶۵۴، ۶۳۱، ۶۲۷	۱۱۸، ۱۰۷، ۱۰۲، ۹۸، ۹۶، ۵۴، ۴۸، ۴۳	
۸۴۷	۱۰۹۱، ۵۳۰، ۱۳۰	
۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۹، ۱۱۴، ۱۱۲، ۴۴	۴۳	سخنگوی دولت
۱۰۰، ۹۸، ۱۹	۷۱	دیپلماتیک
راهیپمایی		
رأی اعتماد		
۷۱۳، ۷۱۲، ۴۷۴، ۴۷۳، ۴۶۹، ۴۶۶، ۴۶۵، ۱۴۸	۸۷، ۵۸، ۲۰	دیوان عالی کشور
۷۹۵، ۷۹۰، ۷۷۳، ۷۵۹، ۷۵۸، ۷۵۶، ۷۲۳، ۷۱۴	۴۸۵، ۳۷۹، ۱۲۹، ۱۲۲، ۱۳۱، ۹۳	
۸۱۲ ۸۱۰ ۸۰۳ ۸۰۲ ۸۰۱ ۸۰۰ ۷۹۹ ۷۹۸	۶۴۷، ۶۲۹، ۶۲۷، ۶۲۶، ۶۰۸، ۶۰۷، ۵۹۰	
۸۳۲ ۸۱۹ ۸۱۸ ۸۱۷ ۸۱۶ ۸۱۵ ۸۱۴ ۸۱۳	۷۴۲، ۷۳۹، ۷۱۷، ۷۱۱، ۶۸۶، ۶۵۶، ۶۵۵، ۶۵۴	
۱۰۶۷، ۱۰۶۰، ۹۹۱، ۹۳۶، ۹۲۸	۸۴۴، ۸۱۱، ۸۰۸، ۷۸۴، ۷۸۱، ۷۸۰، ۷۴۵، ۷۴۳	

■ رژیم

رژیم	۱۰۰، ۷۰، ۴۸، ۳۵	
	۳۲۷، ۳۱۶، ۲۷۹، ۲۵۱، ۱۶۴، ۱۳۵، ۱۱۷	
	۵۱۸، ۴۸۷، ۴۸۴، ۴۳۱، ۴۰۹، ۳۴۵	
	۹۷۵، ۹۶۹، ۹۴۹، ۸۸۳، ۸۲۶، ۷۶۸، ۶۱۶	
رژیم پهلوی	۹۷۴، ۴۳۰، ۲۵۱، ۳۵، ۲۵	
رژیم سلطنتی	۳۹، ۳۵، ۳۴	
قاجار	۶۷، ۳۴، ۳۳، ۳۲	
رسانه‌های گروهی	۱۷۷، ۱۰۳، ۱۲	
	۹۸۳، ۴۸۴، ۲۶۹، ۲۴۱	
رفاندم	۳۹، ۳۸، ۳۷	
	۱۰۴، ۱۰۲، ۱۰۱، ۹۶، ۶۸، ۶۱، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۱	
	۱۳۴، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۱۲، ۱۰۶	
	۴۴۴، ۳۸۱، ۳۷۵، ۲۴۶، ۲۰۴، ۱۸۱، ۱۵۲، ۱۳۹	
	۷۲۸، ۷۱۶، ۵۲۵، ۵۱۲، ۵۱۱، ۵۱۰، ۴۹۳، ۴۶۴	
	۱۰۴۳، ۱۰۱۷، ۱۰۱۶، ۸۶۹	
روحانیت	۳۹، ۳۶، ۲۵، ۶	
	۱۰۱، ۸۸، ۸۷، ۸۳، ۷۷، ۷۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۴۸، ۴۱	

■ رئیس جمهور

رئیس جمهور	در بیشتر صفحات	
استیضاح رئیس جمهور	۴۷۸، ۴۱۵، ۱۲	
	۷۶۹، ۴۷۹	
انتخاب رئیس جمهور	۵۱۰، ۸۶، ۷۹	
	۷۸۳، ۷۵۶، ۷۳۹، ۷۳۷، ۷۳۶، ۷۳۵، ۷۲۸	
	۱۰۷۵، ۱۰۶۲، ۷۸۴	
حکم رئیس جمهور	۹۸۸، ۹۸۷، ۹۷۸، ۹۷۶	
عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور	۸۴۷	
عزل رئیس جمهور	۴۸۱، ۴۸۰، ۷۶، ۱۶	

۴۳۰، ۲۸۸	زمین‌های کشاورزی	۱۹۷، ۱۳۶، ۱۳۳، ۱۲۳، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵
۳۳۵، ۳۳۱	زمین‌های موات	۷۳۳، ۷۱۰، ۶۱۰، ۵۹۴، ۵۴۷، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۹
۱۰۷۳، ۶۲۹، ۷۵۱	ژاندارمری	
۷۷۲۳، ۶۴۲، ۱۴۲	سازمان بازرسی کل کشور	
۹۷۹، ۹۷۸، ۹۴۱، ۹۴۰، ۹۳۹، ۸۹۹، ۷۶۵		
۲۷۳، ۲۷۲، ۲۷۱، ۱۷۹	سانسور	
۳۵	ساواک	
۳۱۷، ۳۱۴، ۲۸۴	سرمایه‌داری	
۱۰۴۴، ۳۲۹، ۳۲۷، ۳۲۶		
۶۹، ۶۴، ۵	سکولار	
۸۸۸، ۸۸۷، ۲۳۴، ۱۷۴، ۱۶۶	سلطه‌پذیری	
۱۸۰، ۱۶۶	سلطه جویی	
۷۱، ۷۰، ۶۵، ۴۴، ۳۶، ۲۶	ست	
۱۰۵۲، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۲، ۹۹، ۷۷		
۲۰۷، ۱۹۴، ۱۸۸، ۱۸۶، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۶۶		
۴۹۰، ۴۴۷، ۳۷۲، ۲۲۵، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۵		
۷۳۲، ۶۹۲، ۶۸۲، ۶۴۱، ۵۹۶، ۵۷۶، ۵۰۲		
۱۶، ۱۵، ۱۴	سیاست	
۱۶۱، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۲، ۱۰۱، ۹۱		
۴۳۹، ۴۲۵، ۳۲۹، ۲۸۹، ۲۸۷، ۲۷۹، ۲۲۵، ۱۸۲		
۶۴۱، ۶۴۰، ۶۳۹، ۶۳۵، ۶۳۰، ۵۶۲، ۵۶۱، ۵۶۰		
۸۰۴، ۷۶۹، ۷۶۸، ۷۱۶، ۶۶۱، ۶۴۴، ۶۴۳، ۶۴۲		
۱۰۰۳، ۱۰۰۲، ۹۹۹، ۹۹۱، ۹۸۶، ۸۹۰، ۸۰۵		
۱۰۶۰، ۱۰۵۲، ۱۰۱۱، ۱۰۰۴		
۱۸۳، ۱۷۸، ۲۱	سیاست خارجی	
۸۹۰، ۸۸۸، ۸۸۷، ۸۸۵، ۶۴۱، ۵۲۶، ۲۲۶		
۱۰۰۲، ۱۰۰۱، ۹۹۱		
۱۴۲، ۱۶، ۱۵	سیاست‌های کلی	
		رهبر-رهبری
		۳۷، ۳۶، ۳۵
		رهبر انقلاب
		۵۲
		۲۱۵، ۱۳۶، ۹۷، ۹۶، ۸۲، ۶۸، ۶۶، ۶۰
		۵۸۵، ۵۸۳، ۵۵۵، ۵۴۳، ۵۱۸، ۴۵۱، ۳۶۸
		۱۰۳۲، ۵۸۶
		اختیارات رهبری
		۱۵، ۱۲، ۹
		۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۲۷، ۱۱۰
		۶۱۵، ۶۱۳، ۶۰۸، ۶۰۷، ۴۹۳، ۳۶۷
		۶۴۵، ۶۳۷، ۶۳۶، ۶۳۴، ۶۲۹، ۶۲۲
		۷۹۷، ۷۹۶، ۶۷۸، ۶۶۱، ۶۵۹، ۶۵۷، ۶۴۸
		۵۴۳، ۲۰۴، ۱۴۰
		۵۶۹، ۵۶۶، ۵۶۰، ۵۵۷، ۵۵۵
		۶۶۶، ۵۹۲، ۵۷۸، ۵۷۳
		۵۷۲
		۶۹۵، ۶۶۹، ۶۶۷، ۵۷۶، ۵۶۸
		۶۹۵، ۶۸۷، ۶۷۸، ۶۷۷
		۵۸۶، ۵۷۳، ۵۶۸
		۶۶۵، ۵۹۱، ۵۸۷
		۶۷۵، ۶۷۴، ۶۷۲، ۶۷۰، ۶۶۹، ۶۶۸
		۶۹۵
		زبان
		۱۰۰، ۲۸، ۷
		زبان
		۲۷۱، ۲۵۷، ۲۴۱، ۲۳۳، ۲۲۷، ۲۱۱، ۱۵۶
		۱۰۴۸، ۷۵۵، ۶۲۲، ۵۲۶، ۵۲۵
		زبان عربی
		۲۴۵، ۲۴۴، ۲۴۳، ۲۴۲
		زبان فارسی
		۲۴۴، ۲۴۳، ۲۴۲، ۵۹
		زبان مشترک
		زبان محلی

۳۷۹، ۳۴۶، ۳۴۰، ۱۹۱، ۱۴۷، ۱۴۶ ۵۵۶، ۶۲۴، ۶۰۸، ۴۸۹، ۴۶۹، ۴۴۵ ۹۰۳، ۸۶۰، ۸۵۰، ۸۲۵، ۷۹۹، ۷۴۵، ۷۲۳ ۹۳۱، ۹۲۷، ۹۲۵، ۹۲۱، ۹۱۸، ۹۱۷، ۹۰۴ ۹۴۹، ۹۴۸، ۹۴۷، ۹۴۶، ۹۳۷، ۹۳۳، ۹۳۲ ۹۷۸، ۹۷۷، ۹۷۶، ۹۵۴، ۹۵۳، ۹۵۲، ۹۵۱ ۱۰۷۳، ۱۰۷۱، ۹۹۳ ۶۷۱، ۱۹، ۱۷	شورای موقت	۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۹۹۹ ۱۰۱۱، ۱۰۰۴ ۵۹۴، ۱۵ ۱۰۴، ۱۱۰ ۱۰۵۱، ۳۰۱، ۳۰۰، ۱۹۵	شبهه دور شخصیت‌های مذهبی شکنجه
۱۰۷۳، ۱۰۷۱، ۹۹۳ ۶۷۱، ۱۹، ۱۷ ۷۵۸، ۶۷۸، ۶۷۶، ۶۷۵، ۶۷۴، ۶۷۳ ۷۹۳، ۷۹۱، ۷۸۸، ۷۸۶، ۷۸۴، ۷۸۳، ۷۸۰ ۷۹۶، ۷۹۴	شورای نگهبان در بیشتر صفحات	۱۰۰۰، ۷۷۶، ۷۷۲ ۱۰۱۰، ۱۰۰۹، ۱۰۰۳، ۱۰۰۲، ۱۰۰۱ ۴۴، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۷ ۹۵۸۷، ۶۷، ۶۴، ۶۳، ۶۰، ۵۹، ۵۵، ۴۹، ۴۸ ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۴، ۱۰۰، ۹۸ ۷۳۸، ۵۸۴، ۴۶۴، ۳۴۲، ۲۱۵، ۱۳۰ ۹۲۳، ۸۲۵	شورای امنیت شورای انقلاب شورای بازنگری شورای دولتی
۱۰۷۳، ۹۷۴، ۶۲۹، ۶۲۳ ۶۱۰، ۱۶۳، ۱۳۲ ۱۰۴۸، ۲۵۰، ۵۸ ۳۹، ۳۷، ۲۶، ۷، ۶ ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۰۱، ۹۳۸۹، ۸۲۸۰، ۷۹، ۷۶ ۱۷۸، ۱۷۲، ۱۲۱، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵ ۵۴۸، ۵۴۷، ۴۶۰، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۰۷ ۱۰۷۴، ۱۰۶۱، ۱۰۴۸، ۷۳۳، ۷۳۱ ۱۰۰، ۲۳، ۵	شهربانی شهیدان شیر و خورشید شیعه	۱۰۷۳، ۱۰۷۲، ۱۰۵۸ ۲۰۳، ۱۴۶، ۱۴ ۴۹۱، ۴۸۵، ۴۸۲، ۴۳۶، ۴۲۵، ۴۱۰، ۴۰۵ ۵۵۱، ۵۵۰، ۵۴۹، ۵۴۷، ۵۴۵، ۵۱۲، ۵۱۰ ۶۷۷، ۶۷۵، ۶۱۲، ۵۸۸، ۵۶۸، ۵۶۶، ۵۵۲ ۸۶۰، ۸۵۸، ۷۴۳، ۶۸۱	شورای رهبری شورای ریاست جمهوری
۶۳۰، ۵۰۰، ۴۵۱، ۳۲۶، ۱۴۸، ۱۴۲، ۱۳۹ ۹۸۷، ۹۸۶، ۹۸۵، ۹۵۲، ۸۵۰، ۷۲۳، ۷۱۸، ۶۴۶ ۹۹۶، ۹۹۵، ۹۹۳، ۹۹۲، ۹۹۱، ۹۹۰، ۹۸۹، ۹۸۸ ۹۱، ۸۵، ۳۵، ۱۶	صلح	۷۰۴، ۶۵۵، ۸۸ ۹۱۶، ۷۸۴، ۷۸۱، ۷۳۰ ۹۸۷، ۱۴۸، ۱۴۷ ۳۳ ۶۱۷، ۶۰۶، ۱۴۲ ۱۰۰۹، ۱۰۰۴، ۱۰۰۲، ۶۴۵، ۶۲۰، ۶۱۹	شورای سرپرستی شورای سلطنتی شورای عالی دفاع
۵۷۶، ۵۷۵، ۴۰۵، ۳۱۰، ۱۷۸، ۱۴۲، ۱۲۱، ۱۲۰ ۶۴۵، ۶۳۰، ۶۱۹، ۶۱۷، ۶۰۷، ۶۰۶، ۵۷۹، ۵۷۸ ۱۰۰۱، ۸۸۸، ۸۷۴، ۸۷۳، ۸۷۲، ۸۷۲، ۸۴۲، ۸۴۱، ۸۴۰	شورای عالی قضایی	۱۳۶، ۱۳۱، ۱۲۳	شورای عالی قضایی

■ شورا

۵۰۸، ۵۰۷، ۵۰۶، ۴۲۰، ۲۸۷، ۱۹۱، ۱۸۹
 ۸۳۸، ۸۱۳، ۸۰۹، ۵۰۹
 ، ۱۱۵، ۹۰، ۳۲، ۱۵، ۱۱ قانونگذاری
 ۱۰۶۰، ۵۰۶، ۲۰۹، ۱۰۵، ۱۴۸، ۱۳۷
 ۱۰۵۲، ۷۳ قوانین شرع

۱۰۷۰، ۱۰۶۸، ۱۰۴۴
 عصر غیبت ۷۸، ۷۳، ۷۱، ۶۹، ۶۶، ۵
 ۱۰۴۶، ۵۷۵، ۲۰۲، ۱۲۰، ۹۳، ۸۴، ۸۱، ۷۹
 عهدنامه ۴۲۷، ۴۲۶، ۴۲۵، ۴۰۹
 ۱۰۶۵، ۱۰۶۴، ۱۰۵۸، ۷۶۱، ۷۶۰، ۴۹۸، ۴۲۸
 فرماندهی کل قوای ۱۰۶۵، ۶۰۷، ۵۷
 فقهاء ۴۵، ۳۲، ۲۶، ۱۴
 ۱۵۰، ۱۴۲، ۱۰۶، ۱۰۱، ۸۸، ۸۳، ۸۱، ۷۸، ۷۲، ۴۷
 ۳۰۳، ۲۰۱، ۱۹۹، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۷۳، ۱۵۴، ۱۵۱
 ۵۰۳، ۵۰۲، ۴۹۰، ۴۸۷، ۴۸۶، ۴۶۱، ۳۶۳
 ۵۶۸، ۵۶۵، ۵۶۳، ۵۴۹، ۵۴۸، ۵۴۶، ۵۰۴
 ۵۸۷، ۵۸۵، ۵۸۴، ۵۷۷، ۵۷۶، ۵۷۵، ۵۷۱، ۵۶۹
 ۶۴۶، ۶۳۶، ۶۱۲، ۶۰۱، ۵۹۵، ۵۹۴، ۵۹۳، ۵۹۱
 ۶۸۶، ۶۸۵، ۶۷۸، ۶۷۵، ۶۷۰، ۶۶۹، ۶۶۸
 ۸۸۷، ۸۸۴، ۸۸۳، ۷۴۴، ۶۹۷، ۶۹۲
 فقیه جامع الشرائط ۶۱۵، ۲۵

■ قانون اساسی

قانون اساسی در بیشتر صفحات
 قانون اساسی مشروطه ۲۳، ۳۲، ۱۳
 ، ۱۲۳، ۱۱۲، ۷۰، ۳۹، ۳۴
 ۴۶۵، ۲۳۰، ۱۳۴
 ۲۴، ۲۳، ۵ بازنگری قانون اساسی
 ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷، ۲۸
 ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۳
 ۳۶۳، ۲۹، ۲۰۳، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۳
 ۵۰۰، ۴۹۱، ۴۷۸، ۴۷۳، ۴۰۷، ۳۸۰، ۳۶۴
 ۶۷۰، ۶۲۹، ۵۷۷، ۵۷۴، ۵۴۳، ۵۱۳
 ۱۰۱۵، ۱۰۰۸، ۱۰۰۰، ۹۲۷، ۸۲۷، ۷۲۷
 ۱۰۲۶، ۱۰۲۱، ۱۰۲۰، ۱۰۱۹، ۱۰۱۸، ۱۰۱۶
 ۱۱۰۴، ۱۱۰۲، ۱۰۹۵، ۱۰۳۵، ۱۰۳۰
 پیش‌نویس قانون اساسی ۱۲۶، ۱۲۵
 ، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۱۴، ۱۹۸، ۱۹۳، ۱۵۴، ۱۲۷
 ۵۴۴، ۴۹۵، ۳۰۲، ۳۰۰، ۲۵۰، ۲۳۶، ۲۳۴
 ۹۶۷، ۷۹۸، ۶۰۷ تدوین قانون اساسی
 ۳۲، ۳۱، ۱۲
 ۵۴، ۵۳، ۵۱، ۴۶، ۴۴، ۴۲، ۳۹، ۳۷، ۳۵، ۳۴
 ۱۳۲، ۱۱۴، ۱۱۲، ۷۰، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۵۹
 ۵۷۴، ۴۸۹، ۱۰۸، ۱۴۱، ۱۳۵
 متمم قانون اساسی ۱۲۱، ۱۱۸، ۳۴، ۳۳، ۳۲

فرماندهی کل قوای
 فقهاء

۱۵۰، ۱۴۲، ۱۰۶، ۱۰۱، ۸۸، ۸۳، ۸۱، ۷۸، ۷۲، ۴۷
 ۳۰۳، ۲۰۱، ۱۹۹، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۷۳، ۱۵۴، ۱۵۱
 ۵۰۳، ۵۰۲، ۴۹۰، ۴۸۷، ۴۸۶، ۴۶۱، ۳۶۳
 ۵۶۸، ۵۶۵، ۵۶۳، ۵۴۹، ۵۴۸، ۵۴۶، ۵۰۴
 ۵۸۷، ۵۸۵، ۵۸۴، ۵۷۷، ۵۷۶، ۵۷۵، ۵۷۱، ۵۶۹
 ۶۴۶، ۶۳۶، ۶۱۲، ۶۰۱، ۵۹۵، ۵۹۴، ۵۹۳، ۵۹۱
 ۶۸۶، ۶۸۵، ۶۷۸، ۶۷۵، ۶۷۰، ۶۶۹، ۶۶۸
 ۸۸۷، ۸۸۴، ۸۸۳، ۷۴۴، ۶۹۷، ۶۹۲
 فقیه جامع الشرائط ۶۱۵، ۲۵

■ قضی

۶۰۸ قاضی ایستاده
 ۸۴۰، ۵۵۰ قاضی تحکیم
 ۱۰۷۱، ۹۴۶، ۶۰۸ قاضی نشسته
 ۹۴۸، ۹۴۷، ۸۴۶ قضات تحقیق

■ قانون-قوانين

قانون اسلام ۶۲۶، ۴۴۶، ۴۳۷، ۱۹۱، ۳۵ قانون آمریکایی
 ۶۵ قانون اروپایی
 ۶۵ قانون غربی
 ۶۵ تفسیر قانون

۱۰۹۱، ۱۰۳، ۳۵	لانه جاسوسی	۱۰۹۴، ۲۰۹، ۱۵۲، ۱۳۵، ۱۳۲، ۱۲۳
۱۰۷، ۲۴، ۱۰	لایحه	۸۵۸، ۷۱۹، ۶۳۸، ۲۲۳، ۲۲۰، ۱۰۷
۴۲۱، ۳۴۵، ۳۴۲، ۳۴۱، ۳۴۰، ۳۳۹، ۲۹۰، ۲۸۷	در بیشتر صفحات	۶
۷۵۲، ۵۰۹، ۵۰۵، ۴۵۳، ۴۴۶، ۴۳۴، ۴۲۳، ۴۲۲		قداست
۹۲۰، ۹۱۴، ۹۱۰، ۸۷۶، ۸۳۶، ۸۰۸، ۸۰۷		قرآن
۱۰۷۵، ۱۰۶۴، ۱۰۲۰، ۱۰۱۶، ۹۲۹		۸۶
		۸۸، ۹۲، ۹۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۶۲
		۲۰۶، ۲۰۵، ۱۹۷، ۱۸۸، ۱۸۲، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۶۸

مالکت ■

۳۳۰	مالکیت تشریعی	۷۱۱، ۷۱۱، ۷۱۵، ۷۱۱، ۷۱۱، ۷۱۱
۳۳۰	مالکیت تکوینی	۱۰۹۱، ۱۰۸۹، ۱۰۶۳، ۱۰۵۶، ۱۰۴۱، ۸۷۴
۳۳۰، ۸	مالکیت خداوند	۳۰۴، ۱۸۶، ۱۰ قرارداد
۱۰۵۴، ۳۲۸، ۵۶	مالکیت خصوصی	۴۳۸، ۴۳۷، ۴۲۸، ۴۲۶، ۴۲۵، ۴۰۹، ۳۱۲
۳۲۷، ۳۲۶	مالکیت عمومی	۷۶۹، ۷۶۱، ۷۶۰، ۶۳۶، ۵۸۱، ۵۷۱، ۵۶۹، ۴۸۸
۷۵۷، ۳۳۷	محیط زیست	۱۰۵۷، ۸۹۴، ۸۹۳، ۸۹۱، ۸۴۲، ۸۴۱، ۸۴۰
۱۹۴، ۱۴۰	مجتهد عادل	۶۲ قصاص
۹۰۸، ۹۰۵	۶۷۷، ۵۹۳، ۵۹۱، ۵۷۷، ۵۶۳، ۵۶۰	
۹۵۳، ۹۵۱	۹۴۸، ۹۴۷، ۹۳۴، ۹۱۳، ۹۱۲، ۹۰۹	
۱۰۲۸، ۹۸۴	۹۶۵	

مڊروٽ

۶۶۰، ۶۵۷، ۶۵۴، ۶۴۱، ۶۴۰، ۶۳۹، ۶۳۵، ۶۳۴	۹۱۷، ۹۱۴، ۹۱۳، ۹۱۲، ۹۱۰، ۹۰۹، ۹۰۸
۸۰۷، ۷۵۶، ۶۹۷، ۶۹۰، ۶۸۶، ۶۸۵، ۶۶۱	۹۵۲، ۹۵۰، ۹۴۴، ۹۴۲، ۹۳۹، ۹۳۷، ۹۲۷
۹۳۷، ۹۳۶، ۹۳۵، ۹۳۴، ۹۳۲، ۹۱۹، ۹۰۹، ۸۷۴	۱۰۷۶، ۹۹۳، ۹۸۷، ۹۵۴
۱۰۲۲، ۱۰۱۹، ۱۰۱۵، ۱۰۰۳، ۹۹۰، ۹۵۴، ۹۵۰	تمرکز مدیریت
۶۲۴، ۲۸۲	۷۰۵، ۴۵۱، ۲۱
مصالح عمومی	۹۹۳، ۹۵۴، ۹۰۶، ۷۲۰، ۷۱۴، ۷۰۶
۱۰۷۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۰، ۹۶۲	مدیریت شورایی
۲۶۷، ۸۵، ۱۱	۷۰۶، ۱۷
مصنویت	مدیریت فردی
۴۶۴، ۴۶۳، ۴۶۲، ۴۶۱، ۴۵۹، ۴۵۸، ۴۵۷	مرجعیت
۱۰۶۰، ۸۴۵، ۷۲۳، ۶۲۳	۵۴۳، ۲۰۴، ۲۰۳، ۱۷۳، ۱۴۰، ۱۳۸، ۱۰۵، ۸۹، ۸۱
۵۳، ۳۷، ۷	۵۶۱، ۵۶۰، ۵۵۹، ۵۵۵، ۵۵۴، ۵۵۳، ۵۵۱، ۵۰
مطبوعات	۵۷۲، ۵۷۰، ۵۶۹، ۵۶۶، ۵۶۵، ۵۶۴، ۵۶۳، ۵۶۲
۱، ۱۰۵، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۲، ۷۵، ۷۳، ۷۱، ۶۳، ۵۶، ۵۴	۵۹۶، ۵۹۱، ۵۸۸، ۵۸۷، ۵۸۴، ۵۷۹، ۵۷۷، ۵۷۶
۱۵۸، ۱۵۴، ۱۴۰، ۱۳۳، ۱۳۰، ۱۲۷، ۱۲۲، ۱۲۰	۸۸۰، ۶۳۳، ۶۳۲، ۶۰۰، ۵۹۸، ۵۹۷
۱۰۴۹، ۴۲۳، ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۴۱، ۱۷۷	مستشاران
۳۲۷، ۳۲۵	۹۰۳، ۶۰۶، ۳۴۵
معدن بزرگ	۱۰۷۴، ۱۰۷۳، ۱۰۵۸
۷۶۱، ۴۲۸، ۴۲۷، ۴۲۶، ۴۲۵، ۴۰۹	۱۸۲، ۱۸۱، ۱۷۸
مقالات نامه‌ها	مستضعفان
۵۵۸، ۵۵۴، ۱۴	۱۰۴۱، ۸۹۴، ۸۷۱، ۸۷۰، ۲۸۷، ۲۲۵
قبویلیت عامه	مستکبران
۵۷۸، ۵۷۲، ۵۷۰، ۵۶۹، ۵۶۸، ۵۶۷، ۵۶۶	مسکن
مقتضیات زمان	۲۲۵
۱۰۷۴، ۴۸۵، ۹۱	۲۶۷، ۲۶۶، ۱۷۷
■ مکتب	۱۰۴۹، ۳۱۱، ۲۹۰، ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۸۶
مکتب	۱۰۹۴، ۲۵۱، ۳۱
۱۰۱، ۷۸، ۶۸، ۵۱، ۲۶	مشروطیت
۱۱۱، ۱۷۰، ۱۶۷، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۲۲، ۱۱۵	مشروعیت
۲۰۸، ۲۰۷، ۱۹۷، ۱۹۶، ۱۷۵، ۱۷۳، ۱۷۲	۷۱، ۴۷، ۵
۶۱۸، ۵۴۷، ۵۴۶، ۴۶۰، ۲۷۱، ۲۳۰، ۲۲۰	۵۶۱، ۵۵۸، ۲۰۲، ۱۹۵، ۱۱۰، ۱۰۹، ۹۶
۱۰۹۱، ۱۰۴۵، ۸۸۹، ۸۸۱، ۷۳۳، ۶۲۶	۶۷۸، ۶۷۱، ۶۵۶، ۶۳۲، ۶۲۰، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۴
۶۵، ۶۴	۸۷۵، ۷۴۳، ۷۲۱
ناسیونالیسم	مشورت
۱۹۶، ۱۷۵	۸۶، ۸۲، ۷۷، ۶۹، ۱۵
لینیسم	۲۱۱، ۲۰۷، ۲۰۶، ۱۹۵، ۱۴۹، ۱۴۲، ۱۳۹، ۱۳۸
۱۹۶	۵۴۳، ۵۳۰، ۵۲۹، ۵۲۸، ۳۸۵، ۲۲۶، ۲۱۳، ۲۱۲
سوسیالیسم	۶۳۰، ۶۲۰، ۶۱۹، ۶۱۳، ۵۹۶، ۵۵۴، ۵۴۸

لیبرال دموکراسی	۶۹، ۶۴	
ماتریالیسم	۱۷۵	
مارکسیسم	۳۱۵، ۱۹۶، ۱۷۵	مکاتبات
مکاتب توحیدی	۷۶	در بیشتر صفحات
مکاتب مادی	۷۶	ملت
منافع عمومی	۱۰۵۴، ۱۰۵۳	موازین شرعی
مواظین شرعی	۶۵۶، ۴۵۶، ۳۳۶، ۳۹	نیوت
مجلس انتصابی	۴۰	۳۵۷، ۱۷۶، ۱۷۴
مجلس ایالات	۵۱۹، ۳۸۷، ۳۸۶	در بیشتر صفحات
مجلس خبرگان	۲۷۱، ۲۶۹	نخست وزیر
مجلس سنا	۵۲۱، ۶۳، ۴۴، ۴۳، ۳۳	نشر اکاذیب

■ مجلس

مجلس شورای اسلامی در بیشتر صفحات	۵۰۱	نظام اسلامی	۹۰، ۷۳، ۵۳، ۲۶
مجلس شورای ملی در بیشتر صفحات	۴۸، ۳۳	نظام توحیدی	۱۷۰، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶
مجلس فرمایشی	۳۷، ۳۶، ۳۴، ۳۳	نظام‌های پارلمانی	۷۱۶، ۷۱۲
مجلس مؤسسان	۵۰، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸	نظام ریاستی	۷۱۶، ۷۱۳، ۷۱۲، ۱۷
انحلال مجلس	۱۹۸، ۱۳۵، ۱۱۴، ۱۰۴، ۹۷، ۶۱	نظام فدرالی	۷۳
نمایندگان مجلس	۵۷، ۴۶، ۲۸	ناظرات	۱۶، ۱۵، ۹
۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۶، ۱۳۹، ۱۲۷، ۸۴، ۸۳، ۷۴	۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۷۷، ۷۴، ۷۳، ۶۶، ۵۱، ۲۷، ۲۳		
۲۶۷، ۲۶۰، ۲۵۸، ۲۰۸، ۲۰۵، ۱۷۲، ۱۵۱	۱۰۱، ۱۴۸، ۱۴۶، ۱۴۲، ۱۳۹، ۱۲۲، ۱۰۴، ۹۳		
۳۹۲، ۳۹۱، ۳۸۹، ۳۷۶، ۳۷۵، ۳۷۴، ۳۶۲	۳۴۵، ۳۴۴، ۳۳۰، ۳۲۹، ۲۲۱، ۲۱۵، ۲۱۲، ۲۰۲		
۴۳۰، ۴۲۹، ۴۲۴، ۴۱۵، ۴۱۲، ۳۹۹، ۳۹۴	۴۴۰، ۴۳۶، ۴۲۸، ۳۷۹، ۳۷۷، ۳۶۳، ۳۶۱، ۳۴۶		
۴۶۹، ۴۶۳، ۴۶۱، ۴۵۸، ۴۵۷، ۴۴۵، ۴۳۲	۵۱۷، ۵۱۳، ۵۱۲، ۵۱۱، ۵۱۰، ۴۹۳، ۴۸۷، ۴۸۶		
۵۱۰، ۵۰۴، ۴۹۲، ۴۸۲، ۴۷۸، ۴۷۳، ۴۷۱	۵۹۰، ۵۸۹، ۵۸۸، ۵۸۶، ۵۸۱، ۵۵۲، ۵۳۳، ۵۲۱		
۸۱۱، ۷۹۹، ۷۴۸، ۷۲۳، ۷۱۷، ۵۵۲، ۵۲۱	۶۵۹، ۶۵۸، ۶۴۴، ۶۴۳، ۶۴۲، ۶۳۰، ۶۲۱، ۵۹۱		
۹۶۷، ۸۷۱، ۸۷۰، ۸۶۸، ۸۵۳، ۸۵۰، ۸۴۱	۷۸۰، ۷۶۸، ۷۳۸، ۷۲۳، ۷۱۳، ۷۱۱، ۶۷۳		

۹۰۹، ۹۰۸، ۹۰۷، ۸۲۵، ۶۰۸، ۴۶۹، ۴۲۱	۸۵۰، ۸۳۹، ۸۳۸، ۸۳۷، ۸۳۶، ۸۰۶، ۸۰۵، ۸۰۴
۹۳۰، ۹۲۹، ۹۲۸، ۹۲۷، ۹۲۶، ۹۲۵، ۹۱۵	۹۳۱، ۹۱۵، ۹۱۰، ۹۰۸، ۹۰۲، ۹۰۱، ۸۹۹، ۸۸۴
۱۰۷۴، ۹۹۱	۹۸۵، ۹۸۴، ۹۸۳، ۹۷۹، ۹۷۸، ۹۷۶، ۹۴۶، ۹۴۰
۱۰۳، ۴۹، ۱۹	۹۹۴، ۹۹۳، ۹۹۲، ۹۹۱، ۹۹۰، ۹۸۹، ۹۸۷، ۹۸۶
وزیر کشور	۱۰۷۵، ۱۰۶۷، ۱۰۶۵، ۱۰۶۲، ۱۰۴۶، ۹۹۰
۱۰۰۱، ۸۰۲، ۷۷۷، ۷۷۳، ۷۳۷، ۶۲۹	نظم عمومی
هیأت وزیران	۹۶۶، ۹۶۵، ۹۵۹، ۹۵۶، ۲۸۰
۱۰۵، ۵۷، ۱۱	۴۹، ۴۳، ۳۸، ۳۷، ۳۲
۴۶۶، ۴۶۵، ۴۲۱، ۳۷۸، ۳۷۷، ۳۴۲	نمایندگان مردم
۷۱۳، ۷۰۳، ۶۱۶، ۴۷۶، ۴۷۳، ۴۶۹، ۴۶۷	۱۰۴۶، ۱۰۲۶، ۵۴۷، ۵۳۹، ۴۴۳، ۳۴۱، ۲۰۸
۷۶۴، ۷۶۳، ۷۶۲، ۷۵۸، ۷۵۷، ۷۲۳	نهضت اسلامی
۷۹۷، ۷۹۶، ۷۸۳، ۷۷۸، ۷۷۳، ۷۷۱، ۷۶۵	نیروهای مسلح
۸۰۹، ۸۰۷، ۸۰۶، ۸۰۴، ۸۰۳، ۷۹۹، ۷۹۸	۷۱۷، ۶۷۷، ۶۷۱، ۶۵۷، ۶۴۸، ۶۴۵، ۶۲۹، ۶۰۶
۸۲۰، ۸۱۹، ۸۱۸، ۸۱۷، ۸۱۶، ۸۱۵، ۸۱۲	۱۰۱۱، ۱۰۰۶، ۹۹۵، ۹۸۹، ۸۸۹، ۸۸۰، ۸۶۷، ۷۹۹
۸۲۹، ۸۲۸، ۸۲۷، ۸۲۶، ۸۲۵، ۸۲۳، ۸۲۱	۱۰۳۰، ۱۰۲۹
۸۴۰، ۸۳۸، ۸۳۷، ۸۳۵، ۸۳۲، ۸۳۱، ۸۳۰	نیروی هوایی
۱۰۱۵، ۱۰۰۲، ۹۲۸، ۹۲۵، ۸۴۲، ۸۴۱	وارث
۱۰۶۰، ۱۰۵۸، ۱۰۵۶، ۱۰۴۷، ۱۰۱۶	وحدت
۱۰۷۶، ۱۰۷۵، ۱۰۶۸، ۱۰۶۷، ۱۰۶۶	۵۴

■ ولایت

۷۲	ولایت تصرف
۸۲	ولایت عامه
۱۴، ۹، ۶، ۵	ولایت فقیه
۷۸، ۷۷، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۶۶، ۵۵، ۲۶، ۲۵	استیضاح وزیر
۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۴، ۸۲، ۸۱، ۸۰	سوال از وزیر
۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۲	وزارت دادگستری
۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۲	۷۹۷، ۷۹۹، ۹۰۷، ۸۲۵، ۷۸۳، ۴۶۹
۱۳۲، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۷، ۱۲۲، ۱۱۱، ۱۱۰	وزیر اطلاعات
۱۹۹، ۱۹۴، ۱۵۴، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۸، ۱۳۶	وزیر امور خارجه
۳۵۵، ۳۵۳، ۲۱۳، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۲، ۲۰۱	وزیر دادگستری

■ وزیر، وزراء، وزارت

۷۹۷، ۴۷۴، ۴۶۷	استیضاح وزیر
۴۷۹، ۴۶۹	سوال از وزیر
۴۴۵، ۳۷۹، ۳۴۲	وزارت دادگستری
۹۷۵، ۹۲۹، ۹۰۷، ۸۲۵، ۷۸۳، ۴۶۹	وزیر اطلاعات
۱۰۰۸، ۱۰۳، ۵۴	وزیر امور خارجه
۷۷۵، ۷۷۴	وزیر دادگستری
۳۴۲، ۳۴۰، ۱۴۷	وزیر

۱۳۲۸ / مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانونگذار

۳۶۶، ۳۶۵، ۳۶۳، ۱۵۴، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۱	۵۴۶، ۴۹۳، ۳۷۸، ۳۶۶، ۳۶۵، ۳۵۸
۱۰۸۹، ۶۳۸، ۶۳۷، ۶۳۵، ۶۳۴، ۵۸۹، ۳۶۷	۶۰۱، ۵۹۳، ۵۷۷، ۵۶۹، ۵۶۴، ۵۵۱، ۵۴۹
۶۰۱	ولایت معصوم
۶۳۵، ۶۳۴، ۶۳۲، ۶۲۹، ۶۲۲، ۶۱۳، ۶۱۰	۶۳۵، ۶۳۴، ۶۳۲، ۶۲۹، ۶۲۲، ۶۱۳، ۶۱۰
۶۹۰، ۲۲۷، ۱۷	وصیت
۶۹۱، ۶۷۷، ۶۷۲، ۶۷۱، ۶۴۷	۶۹۱، ۶۹۰، ۶۷۷، ۶۷۲، ۶۷۱، ۶۴۷
۲۹۶	وکیل تسخیری
۱۰۳۲، ۹۱۱، ۹۳۶، ۹۸۹	۸۸۰، ۸۷۵
۱۵۴، ۳۹، ۲۵	همه پرسی
۱۰۹۲، ۱۰۹۱	
۷۹۷، ۷۹۶، ۷۹۳، ۷۸۶	۱۰۴
۱۰۷۲، ۹۶۶، ۹۶۵، ۹۶۴	هیأت منصفه
۹۵، ۷۹، ۱۵	ولایت متخصصان
	ولایت مطلقه



فهرست منابع

كتب

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه، ترجمه‌های فیض الاسلام و محمد دشتی.

الف

- آل اسحاق، محمد، زمینه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، خرداد ۱۳۵۸.

- احمد بن علی الطبرسی، ابو منصور، احتجاج، با اشراف شیخ جعفر سبحانی. دارالاُسْوَة، الطبعة الثانية، ۱۴۱۶، تهران.

- اخوان کاظمی، بهرام، قدمت و تداوم ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی.

- اتحادیه کارگران و دهقانان، قانون اساسی جمهوری اسلامی (قيم نامه).

- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشرح مذاکرات شورای بازنگری، تیر ۱۳۶۹.

- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشرح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تیر ۱۳۶۸.

- امیر انتظام، عباس، آن سوی اتهام (محاكمات و دفاعیات).

ب

- بازرگان، مهدی، انقلاب ایران در دو حرکت.

- بشیریه، حسین، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران.
- بصیری، حبیب الله، مطالبی در قانون اساسی جمهوری اسلامی.
- بنی صدر، ابوالحسن، درس تجربه.
- بهشتی، سیدمحمد، مبانی نظری قانون اساسی، انتشارات بقעה، چاپ اول، ۱۳۷۷، تهران.
- بهشتی، سیدمحمد، سیدمظلوم امت، واحد فرهنگی بنیاد شهید.
- بهشتی، سیدمحمد، جاوادانه تاریخ، آشنایی با افکار و اندیشه‌های شهید مظلوم،
- بهنود، مسعود، ۲۷۵ روز بازگان

ت

- تهرانی، علی، طرح کلی نظام اسلامی، با مقدمه حمید عنایت، انتشارات حکمت، محرم ۱۳۹۶ هـ، مشهد.

ج

- جبهه ملی ایران، درباره پیش نویس قانون اساسی
- عجفریان، رسول، جریانها و سازمانهای مذهبی سیاسی ایران، مرکز استناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳
- جمعیت حقوقدانان، خواست ملت از قانون اساسی،
- جنبش مسلمانان مبارز، پیشنهاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شهریور ۱۳۵۸

ح

- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ ق، قم.
- حزب زحمتکشان ملت ایران، نقطه نظرات درباره پیش نویس قانون اساسی، تیرماه ۱۳۵۸.
- حسینی طهرانی، محمد حسین، وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلامی، تنظیم شیخ محسن سعیدیان
- حسینی هاشمی، سیدمنیرالدین، خاطرات،

خ

- خامنه‌ای، سیدمحمد، طرح قانون اساسی جمهوری اسلامی
- امام خمینی، روح الله، صحیفة امام، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸، تهران

-امام خمینی، روح الله، کتاب الیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، الطبعه الاولی، بهار ۱۳۷۹
تهران

-امام خمینی، روح الله، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۷

د

- دانشجویان پیرو خط امام، استناد لانه جاسوسی آمریکا

- دانشجویان هودادار سازمان پیکار، ولایت فقیه گشادترین کلاهی که بر سر مردم می‌رود.

- در مکتب جمعه (خطبه‌های نماز جمعه)

د

۱۳۷۶ - روحانی، سید حمید، نهضت امام خمینی، انتشارات مرکز استناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم،

س

- سازمان انقلابی، طرح قانون اساسی، تیرماه ۱۳۵۸

- سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، چرا در انتخابات مجلس خبرگان شرکت می‌کنیم؟،

- سعید، حسن، حکومت از دیدگاه قرآن و عترت، مرکز نشر فدک، ۱۳۹۹ ق.

- سعید، حسن، قانون اساسی در حکومت مهدی(عج)، ۱۳۹۹ ق.

- سمعیعی، احمد، طلوع و غروب دولت موقت

- سنجانی، کریم، خاطرات سیاسی

- سوسيالیست‌های چپ ایران، طرح پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری فدرال ایران.

ش

-شورای انقلاب، صورت مذکرات، گردآوری: عباس شبیانی.

-شیرازی، سید عبدالله، فرازهایی از گفتارها

-شیرازی، سید محمد، آیین نامه جمهوری اسلامی، ترجمه ذکر الله احمدی، دارالباقی، قم

-شیرازی، سید محمد، به سوی حکومت هزار میلیون مسلمان. ترجمه سید محمد رضا امام،
انتشارات امام صادق، ۱۳۵۷ ق.

ص

- صابری، کیومرث، مکاتبات شهید رجایی با بنی صدر، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ چاپ چهارم، ۱۳۸۰
- صافی، لطف الله، قانون اساسی اسلام
- صانعی، یوسف، ولایت فقیه، چاپ اول، ۱۳۸۰
- شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۳ ق
- مجموعه اطلاعیه‌های سومین شهید محرب آیة الله صدوqi، مرکزی مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲

ط

- طاهری خرم آبادی، سیدحسن، ولایت فقیه و حاکمیت ملت، چاپ اول، ۱۳۵۸

ع

- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ ق، قم
- علی بابایی، داوود، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت

ن

- فارسی، جلال الدین، جمهوری اسلامی نه غربی نه شرقی و برنامه تحقیق آن،
- فارسی، جلال الدین، چهار انقلاب و دو گرایش مکتبی و دنیا دوستی
- فارسی، جلال الدین، نقدی بر پیش‌نویس قانون اساسی

ق

- قادری، حاتم، اندیشه‌هایی دیگر
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸
- قرطی، الجامع لاحکام القرآن، مؤسسه التاریخ العربي، ۱۴۰۵ ق، بیروت

ک

- کاتوزیان، ناصر، گامی به سوی عدالت، انتشارات دانشکده حقوق و علوم و سیاسی، چاپ اول، زمستان ۷۸
- ——، گذری بر انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰
- کدیور، محسن، حکومت ولایی
- کسوري، احمد، تاریخ مشروطه ایران، با پیشگفتار رحیم رضازاده، انتشارات مجید، ۱۳۷۹ ش، تهران
- کیهان، مجموعه نظریات شورای نگهبان، تدوین و نگارش حسین مهرپور، انتشارات کیهان، پاییز ۷۱، تهران

ل

لاجوردی، حبیب، خاطرات دکتر مهدی حائری.

م

- متمم قانون اساسی مشروطه
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دارالاحیاء الترات العربی، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ ق، بیروت
- مجمع علمی پژوهشی اسلامی، نقد پیش نویس، قانون اساسی.
- محلاتی، فضل الله، خاطرات
- محمدی ری شهری، محمد، خاطره‌ها، مرکز استناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۳
- محیط مافی، هاشم، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی و جواد جانفدا.
- مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی تطبیقی، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۴
- مرتضوی، سیدحسن، آنچه هر مسلمانی باید درباره قانون اساسی بداند.
- مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین، نظرات اصلاحی درباره پیش نویس قانون اساسی، تیرماه ۱۳۵۸
- مرکز استناد انقلاب اسلامی، استناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۴
- مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی، تابستان ۸۱ تهران
- مشکینی، علی، حکومت جمهوری اسلامی، اسفند ۱۳۵۷ ش.
- مظفر، محمدجواد، پنج گفتگو درباره اولین رئیس جمهور
- مقتیزاده، احمد، قانون اساسی

- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران

- منتظری، حسینعلی، قانون اساسی پیشنهادی

- منتظری، حسینعلی، خاطرات

- منتظری - خامنه‌ای - آیت - کریمی، طرح پیشنهادی قانون اساسی

- موحد ابطحی، سیدمحمدعلی، بررسی و تحلیل و نقد پیش‌نویس قانون اساسی، مرداد ۱۳۵۸

ن

- نائینی، محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه الملة، تحقیق و تصحیح سیدجواد ورعی، مؤسسه بوستان

کتاب قم، چاپ اول، ۱۳۸۲

- نامعلوم، نواقص پیش‌نویس قانون اساسی

- نهضت آزادی ایران، استاد

و

- ورعی، سیدجواد، پژوهشی در اندیشه سیاسی نائینی، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، چاپ اول،

۱۳۸۲

- ورعی، سیدجواد، مجموعه اسناد و مدارک تدوین و بازنگری قانون اساسی، موجود در دبیرخانه

مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۴

ی

- یوسفی اشکوری، حسن، دین و حکومت (مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها در سمینار انجمن

اسلامی مهندسین در سال ۱۳۷۷)

نشریات

- امت

- امید ایران(ماهنشمه)

- آیندگان (روزنامه)

- ایران فرد(ماهنشمه)

- اندیشه صادق(گاهنامه)

- بامداد(روزنامه)

- اتحاد چپ (هفتنه‌نامه)

- پیکار

- اطلاعات (روزنامه)

- جمهوری اسلامی(روزنامه)

- انقلاب اسلامی (روزنامه)

- کار - جنبش
- کیهان (روزنامه) - چشم انداز ایران (ماهnamه)
- گزارش روز (هفته نامه) - حقوق اساسی (فصلنامه)
- مجاهد (هفته نامه) - دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (فصلنامه)
- مردم - راه کارگر
- نیمروز (هفته نامه) - رهایی (هفته نامه)



۱۳۳۶ / مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانونگذار

۱۳۳۶ فرم است



این فایل در تاریخ ۱۳۸۵/۹/۱۸ پرینت جهت نمایه‌ها گردید.







۱۳۴۰ □ / مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانونگذار

۱۲۹۲ سفید

۱۲۹۳ شروع صفحه‌ی نمایه‌ها



یادآوری

۱. چون برخی از اسناد موجود در این بخش چند صفحه و گاهی به مقدار یک جزو بود، تنها برخی از صفحات یا فقط صفحه نخست آن را درج کردیم. علاقمندان می‌توانند برای ملاحظه مجموع سند مربوطه به «مجموعه اسناد و مدارک تدوین و بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی» موجود در دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری مراجعه نمایند. امید است در آینده نه چندان دور این مجموعه به دست نشر سپرده شود و مورد استفاده محققان و پژوهشگران قرار گیرد.

۲. گاه مطلب مورد استناد در سند مربوطه در صفحه‌ای که از آن سند در این بخش ارائه شده، به چشم نمی‌خورد. علتش آن است که آن مطلب در صفحات میانی آن سند یا جزو بوده و تنها به درج صفحه اول آن جزو بسنده شده تا حجم این بخش بیش از این متراکم نگردد. از این رو علاقمندان می‌توانند به «مجموعه اسناد» مراجعه نمایند.



یادآوری

۱. چون برخی از اسناد موجود در این بخش چند صفحه و گاهی به مقدار یک جزو بود، تنها برخی از صفحات یا فقط صفحه نخست آن را درج کردیم. علاقمندان می‌توانند برای ملاحظه مجموع سند مربوطه به «مجموعه اسناد و مدارک تدوین و بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی» موجود در دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری مراجعه نمایند. امید است در آینده نه چندان دور این مجموعه به دست نشر سپرده شود و مورد استفاده محققان و پژوهشگران قرار گیرد.
۲. گاه مطلب مورد استناد در سند مربوطه در صفحه‌ای که از آن سند در این بخش ارائه شده، به چشم نمی‌خورد. علتش آن است که آن مطلب در صفحات میانی آن سند یا جزو بوده و تنها به درج صفحه اول آن جزو بسنده شده تا حجم این بخش بیش از این متراکم نگردد. از این رو علاقمندان می‌توانند به «مجموعه اسناد» مراجعه نمایند.